

تذکر:

نکات چندی پیرامون نحوه برخورد با اسناد را متذکر می‌شویم، نخست آنکه مطالبی که بطور مستقیم از افراد و شخصیت‌ها نقل قول شده است دقیق‌تر بوده تا برداشت مامور سفارت از مطالب رد و بدل شده بین آنها. طبیعی است که جو حاکم بر ملاقات و کیفیت روابط طرفین در کیفیت گزارش موثر بوده است. در ثانی باید توجه داشت که اسنادی که در لانه جاسوسی بدست آمده، تماماً بر اساس بینشهای شیطانی دیپلماتهای جاسوس نگاشته و گزارش شده است و طبیعی است که قضاوت در مورد اسناد در رابطه با جریانات اجتماعی باید با توجه به این بینش باشد. از لابلای این مدارک می‌توان به زوایای حرکت شیطان بزرگ پی برد و با استفاده از معیارهای اسلامی برای مقابله با او تجهیز شد. یکی از شیوه‌هایی که آمریکا برای کسب اطلاعات پس از انقلاب اتخاذ کرده بود ملاقاتهای به ظاهر رسمی بود که با زیرکی خاص شیطانی خود در این دیدارها اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کردند و بسیاری از تحلیل‌ها و دیدگاههای آمریکا در رابطه با انقلاب اسلامی مبتنی بر اطلاعاتی است که از همین ملاقاتها بدست آورده‌اند و از این اینجا پی به اهمیت خاص اینگونه ملاقاتها می‌بریم. علاوه بر اینها برخی از اسناد گزارشات وقایع و اخبار است و دقت در نوع انتخاب و ارسال خبر که مبین نیازهای اطلاعاتی شیطان بزرگ و جاسوسهای او در تهران بوده است، می‌تواند راهگشای ما در شناخت علائق و نکات برجسته‌ای که موجب حساسیت امپریالیسم آمریکا بوده است باشد. کنجکاوی و حساسیت خاص ایادی شیطان بزرگ در موارد مشخص می‌تواند نشانگر نقاط ضعف و ترس او باشد. لذا بر ملت مسلمان ماست که با کنکاش بیشتر و شناخت روز افزون از توطئه‌های شیطان بزرگ در حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب اسلامی از هجوم شرق و غرب بکوشند باشد که این نهضت به نهضت امام زمان متصل شود.

در خاتمه لازم به تذکر است که ترجمه و تنظیم و انتشار مطالب منتشره در حد بضاعت این جمع می‌باشد.^۱

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

«در این موقع حساس که سرنوشت ملت ما باید تعیین شود، هر کس در هر مقامی که هست، اگر سستی کند و از پشتیبانی نهضت شانه خالی کند، مطرود پیشوای عظیم ما امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و بر ملت است او را طرد کنند و عذری از او نپذیرند. اگر کسی از سیاسون با بودن شاه خائن درصدد به دست گرفتن حکومت باشد مطرود و مخالف اسلام است و بر ملت است که او را ترک کنند. فرصت طلبان به جای خود بنشینند که پایگاهی ندارند.»
امام خمینی - اول محرم ۱۳۹۹ (آذر ۱۳۵۷)

در کتب «دخالت‌های آمریکا در ایران»، جلد‌های ۲ و ۳ با توجه به اسناد به دست آمده در لانه جاسوسی، اهداف و مقاصد شیطان بزرگ که عمدتاً شامل دسترسی به منابع اقتصادی و به ویژه نفت برای خود و دوستان اروپاییش و استمرار دسترسی به بازار در حال توسعه ایران می‌شد، بررسی شده و علت اینکه آمریکا شاه را به عنوان بهترین مهره برای حفظ منافع حیاتی‌اش در منطقه و خصوصاً ایران می‌دانست و اینکه چگونه با روش‌های مختلف سعی در نگهداری وی داشت، بیان شد. اسنادی که مربوط به قبل از تشکیل دولت نظامی بودند، در دو کتاب قبل آورده شد و کتاب حاضر حاوی اسنادی است مربوط به محدوده زمانی بین تشکیل دولت نظامی و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که تحت همان عنوان ارائه می‌شود.

در مجموعه قبل اهداف آمریکا از پیاده کردن سیاست حقوق بشر در جهان و همچنین تشویق شاه به پیاده کردن این سیاست در ایران مورد بررسی قرار گرفت. دیدیم که شیطان بزرگ چگونه می‌خواست با پیاده کردن این سیاست در ایران، برای حکومت شاه، چهره‌ای مقبول روشن‌فکران غرب‌زده، اعم از کسانی که گردانندگان آن دستگاه بوروکراسی بودند و یا آنهایی که به ظاهر مخالف دستگاه بودند، بسازد تا با شرایط مناسبتری بتواند به استثمار ملت ستمدیده ما بپردازد. ولی پس از چندی نه تنها اجرای این سیاست نتوانست مردم انقلابی و مسلمان یعنی مخالفین واقعی شاه را بفریبد، بلکه افشای آن چهره شاه و آمریکا را بهتر به مردم نشان داد، و همین امر موجب شد که تصمیم گرفتند، مقداری از قدرت شاه را مابین افراد دیگری که مسلماً آنها نیز می‌بایست از عوامل سر سپرده آمریکا باشند، تقسیم کنند. به همین دلیل سعی در وارد کردن افرادی که هیچ‌گونه مخالفتی با منافع آمریکا در ایران نداشتند، در صحنه سیاسی اجتماع و معرفی آنها به عنوان چهره‌های طرفدار حقوق مردم، آزادی و ... نمودند، که با توجه به اسلامی بودن انقلاب، عمدتاً این افراد از بین افراد به ظاهر مذهبی انتخاب می‌شدند و شریف امامی نیز به دنبال همین کید شیطانی به نخست‌وزیری رسید. و دیدیم که وی نیز نه تنها نتوانست برای شاه و آمریکا کاری انجام دهد، بلکه با جنایت بزرگ رژیم در هفده شهریور، شعله‌های انقلاب فروزاتر شد. اقدامات اصلاحی وی به هیچ وجه نتوانست وقفه‌ای در حرکت توفنده انقلاب ایجاد کند و تنها معدودی غرب باوران ترقی خواه!! را که شیفته این آزادیهای غربی بودند و به هیچ وجه نمی‌توانستند ارزشهای اسلامی انقلاب را درک کنند، به خود جذب نمود.

آنچه که در سیاست آمریکا تا این مرحله به چشم می‌خورد، این است که تا این مرحله، شیطان بزرگ راه‌حلهای نظامی را در برنامه خود قرار نداده بود، بلکه سعی داشت تا آنجا که ممکن است به روشهای سیاسی حرکت انقلاب را متوقف کند به طوری که در سند شماره ۳ که چهار روز قبل از تشکیل دولت نظامی تهیه شده، می‌بینیم که چگونه شیطان بزرگ نقشه تفاهم بین شاه و رهبران مخالف محافظه‌کار (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) را کشیده و می‌گوید که اینکار هر چه زودتر باید انجام شود، البته برای اینکه نزدیکی شاه با این محافظه‌کاران قابل قبول باشد، باید این کار، انتخاباتی زودرس را به همراه داشته باشد. این سند همچنین به خواست سیاستمداران محافظه‌کار اشاره‌ای کرده و می‌گوید که این‌ها حاضرند در قالب یک سلطنت مطابق با قانون اساسی، به این شکل که شاه در قالب یک سلطان دمکرات باقی بماند، وارد دستگاه وی شوند. نکته مهمی که در این سند بیان می‌شود این است که تنها کسی که با این طرح مخالف است، امام می‌باشد که در قلب مردم جای دارد و به همین دلیل سیاستمداران محافظه‌کار نیز همواره به مسایلی که مخالفت امام را در پی دارد، با اکراه تن می‌دهند. بنابراین برای منزوی کردن امام و در واقع منزوی کردن خط اصیل انقلاب، پیشنهاد می‌کند که: «شاه باید به این محافظه‌کاران پیشنهادی بدهد که آنها نتوانند از آن چشم‌پوشی کنند، تا بدین ترتیب خمینی تنها گذاشته شود.» اما ادامه این روشهای سیاسی دیری نپایید و با رشد سریع انقلاب، تمام نقشه‌های شیطانیشان در هم ریخته و خشم ملت بر علیه دولت «آشتی ملی» برانگیخته شد، بنابراین برای مقابله با انقلاب تن به تشکیل یک دولت نظامی دادند.

شیطان بزرگ که در این مرحله دولت نظامی را تنها چاره برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب می‌داند، چنین نتیجه می‌گیرد که دولت نظامی از طرفی مخالفین محافظه‌کار را برای تشکیل دولتی با امتیازات کمتر تحت فشار قرار می‌دهد و از طرف دیگر اگر دولت نظامی، بتواند جلوی حرکت‌های مردم و به تبع آن پیروزیهای پی در پی امام را بگیرد و اجتناب‌ناپذیر بودن پیروزیهایی که با پیروی از فرامین امام به دست می‌آید در نظر مردم فروکش کند، می‌تواند یک دولت غیر نظامی محافظه‌کار که تنها اختلافش با دولت نظامی شکل ظاهری آن است، روی کار آورد. همچنین پیشنهاد می‌شود که برای تشکیل چنین دولتی، باید از مردانی مانند اعضای بلند پایه جبهه ملی، که ظرف ۱۵ تا ۲۰ سال گذشته به رژیم شاه ظاهراً وابستگی نداشته‌اند، استفاده کرد.

این سند به خوبی هدف آمریکا از طرح چنین نقشه‌ای که همانا تثبیت منافعش در ایران می‌باشد را نشان داده و بر روی این مسئله که سیاستمداران محافظه‌کار به آنها ابراز علاقه می‌کنند، تکیه می‌کند و نشان می‌دهد که آمریکا می‌خواهد از این مسئله که مخالفان میانه‌رو برای انتقال قدرت از شاه به خودشان، از او کمک می‌خواهند حداکثر استفاده را بکنند و برای اینکه موضع مخالفان محافظه‌کار تغییری نکرده و به جناح مخالفان سرسخت شیطان بزرگ نپیوندند، آمریکا لازم می‌داند که دولت نظامی، حداکثر مدت شش ماه بر سر کار باشد، زیرا تداوم بیشتر آن سبب می‌شود که ناامیدی بیشتری از طرف این گروه ابراز شده و در آینده روش سخت‌تری را در پیش بگیرند. بنابراین اهداف کلی آمریکا از تشکیل دولت نظامی را می‌توان:

(الف) - جلوگیری از پیروزیهای خط اصیل انقلاب به رهبری سازش‌ناپذیر امام، (ب) - شکستن چهره شکست‌ناپذیر امام در جامعه، (ج) - راضی کردن سیاستمداران محافظه‌کاری که در اواخر دولت

شریف‌امامی، خواسته‌هایشان از مقدار قابل قبول برای رژیم بیشتر شده بود، برای تشکیل یک دولت محافظه‌کار طرفدار سلطنت و (د)- فراهم کردن آرامشی نسبی برای ظهور تدریجی یک راه حل سیاسی (به عنوان مثال انتخابات)، دانست. ولی از طرفی همانطور که گفتیم در سند نیز به خوبی نشان داده شده است که ادامه دولت نظامی سبب قطبی شدن مخالفان و از بین رفتن گروه محافظه‌کار میانه‌رو، که بهترین گروه برای تشکیل یک دولت ائتلافی غیر نظامی بودند، شده و باعث می‌شد که بخشی از این گروه موضع سخت‌تری نسبت به آمریکا و رژیم دست‌نشانده‌اش بگیرند و باقیمانده نیز زیر چتر رژیم بروند. بنابراین شیطان بزرگ که از اسلامی بودن انقلاب و تأثیر عمیق اسلام در کوچکترین حرکات آن با خبر بوده و همچنین تأثیر ماه مبارک رمضان را در رشد انقلاب به چشم دیده بود، با نزدیک شدن ماه محرم، به فکر چاره می‌افتد. چنانکه در سند شماره ۲۰ مشاهده می‌کنیم که سولیوان جاسوس کهنه‌کار سیا می‌گوید: «در حال حاضر چشم به راه مقابله قدرتی هستیم که فکر می‌کنیم ماه محرم به همراه می‌آورد» ولی با کوردلی و حماقت هر چه تمامتر، چنین می‌گوید: «من شخصاً به خوش فکری مردم ایران اعتماد دارم و فکر نمی‌کنم که اجازه بدهند خمینی آنها را به یک شهادت عمومی بکشاند.»

بهر حال با نزدیک شدن ماه محرم، شیطان بزرگ به دست و پا می‌افتد تا مذاکراتی، خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم، بین شاه و سیاستمداران مخالف انجام شود و در ضمن با پیش‌بینی مخالفت امام با این مسئله، سعی در تشویق این سیاستمداران برای نادیده گرفتن نظر امام دارد، که در واقع این ادامه همان خط منزوی کردن رهبری اصیل انقلاب و واگذاری قدرت به افرادی است که با منافع آمریکا مخالفتی نداشته باشند، یعنی آمریکا می‌خواهد که هر چه زودتر قبل از ماه محرم، با استفاده از جو فشاری که توسط دولت نظامی به وجود آمده است، مذاکراتی را با میانه‌روها شروع کند، تا هم به آنها امتیاز کمتری بدهد و هم چون رکودی را که در تظاهرات، بعد از تشکیل دولت نظامی ایجاد شده خطرناک پنداشته و می‌خواهد از یک انفجار عظیم در ماه محرم جلوگیری کند. بنابراین توصیه می‌کند که مذاکرات هر چه زودتر شروع شود، هر چند یک دولت غیر نظامی در آینده نزدیک تشکیل نشود. برای روشنتر شدن موضوع بهتر است به سند شماره ۲۶ توجه کرده و ببینیم که «میکلوس» این مهره پلید امپریالیسم آمریکا در این مورد چه می‌گوید: «بسیاری از رهبران مخالف میانه‌رو به کارمندان سفارت به طور خصوصی اطمینان داده‌اند که آنها هیچ دعوی اساسی یا دولت آمریکا ندارند و فقط تقاضا دارند که دولت آمریکا دست از حمایت شاه بردارد. بسیاری از آنها احتیاج اساسی ایران به یک حامی بزرگ مانند آمریکا، علیه دشمن دائمی مرزهای ایران، یعنی روسیه را مورد تأکید قرار داده‌اند. در حقیقت بسیاری از این میانه‌روها حرکتشان را برای آزاد کردن ایران از شاه، در این زمان مناسب می‌بینند، چون خطر نفوذ کمونیسم در ایران را ناچیز و جزئی می‌دانند. نگرانی را که آنها به سفارت ابراز داشتند، این است که دولت آمریکا ممکن است از رژیم ورشکسته شاه به کمک قدرت سرکوبگر نظامی، برای مدت طولانی حمایت کند و بدین ترتیب عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند. اما تعداد کمی از این رهبران واقعاً نگران چنین احتمالی هستند، چون در هر حال مطمئن هستند که شاه نمی‌تواند مدت بیشتری دوام بیاورد.»

به خوبی در می‌یابیم که در این زمان، نظر شیطان بزرگ و میانه‌روها بسیار به هم نزدیک شده است،

زیرا:

(الف) - از طرفی آمریکا بر روی شاه به عنوان یک مهره مطمئن برای حفظ منافعش حساب نمی‌کند و از طرف دیگر این گروه خواهان این هستند که آمریکا از شاه حمایت نکرده و شاه ایران را ترک کند.
 (ب) - آمریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند دولت نظامی را مدت زیادی بر سر کار نگهدارد، زیرا از قطبی شدن مخالفان می‌ترسد و دولت نظامی را در اداره امور ناتوان می‌بیند و میانه‌روها نیز با ادامه حمایت آمریکا از شاه توسط قدرت سرکوبگر نظامی موافق نیستند و می‌ترسند، که این عمل عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند.

(ج) - سالها حمایت از ایران در مقابل شوروی و نفوذ کمونیسم بهانه‌ای بود برای آمریکا تا هر حرکت انقلابی از طرف مردم مسلمان ایران را تحت عنوان، اغتشاش توسط عوامل شوروی، سرکوب کند و میانه‌روها نیز سالها به بهانه اینکه همه مخالفتها از طرف عوامل شوروی سازمان یافته، در مقابل جنایات شاه سکوت کرده بودند، ولی اکنون که بارشدا انقلاب که اسلامی بودن آن بر هیچ کس پوشیده نبود، در می‌یافتند که این زمان بهترین زمان برای خروج شاه است، در ضمن اینکه لزوم «حمایت آمریکا!! را مورد تأکید قرار می‌دادند.

بهر حال اگر هنوز در طمع شیطان بزرگ نسبت به این گروه محافظه کار که شناخته‌ترین آنها رهبران جبهه ملی بودند، شکی وجود داشت. آزادی یکی از سران جبهه ملی بعد از بازداشت کوتاه مدت او و چند روز قبل از تاسوعا، آمدن اردشیر زاهدی عامل سرسپرده شاه و آمریکا به ایران و مذاکرات او با رهبران جبهه ملی در مورد تظاهرات تاسوعا، شرکت عده‌ای از افراد ساواکی در تظاهرات روز تاسوعا و دادن شعارهای حساب شده برای به میانه‌روی کشانیدن تظاهرات، پخش و حمل عکس افرادی به جز امام، برای منزوی کردن امام و سعی در نشان دادن آنها به جای امام در اذهان عمومی و اینکه خبرگزاری‌های امپریالیستی که همواره سعی در ضعیف جلوه دادن انقلاب اسلامی مردم ایران داشتند، با بوق و کرنا از این تظاهرات صحبت کرده و سعی در معرفی سران جبهه ملی به عنوان رهبران انقلاب داشتند، تا برای آنها در صحنه بین‌المللی نیز کسب وجهه کنند، همگی نشاندهنده به تفاهم رسیدن رژیم آمریکایی ایران و این سیاستمداران است و سند شماره ۳۱ به خوبی این قهرمان‌سازی توسط شیطان بزرگ و عوامل داخلیش را نشان می‌دهد: «پیش از این سناتور مصباح‌زاده درباره ضعف جبهه ملی به ما گفته بود، در صورتی که خواسته شود، کیهان می‌تواند در عرض چند هفته از اینها قهرمان ملی بسازد. موقعی که چند روز پیش من او را دیدم، او به من گفت که در صدد است بعد از عاشورا دست به انتشار چیزی شبیه به روزنامه بزند «و در ادامه سند گفته می‌شود: «به طور خلاصه به نظر می‌رسد که اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است، که می‌تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند، ولی با خمینی هرگز».

بعد از تظاهرات روز تاسوعا، میانه‌روها که به خیال خود توانسته بودند یک پیروزی نسبی به دست آورند در عین حال که از مقاومت خط اصیل انقلاب می‌ترسیدند، سعی در استفاده هر چه بیشتر از اثرات این تظاهرات و تشکیل هر چه زودتر یک دولت ائتلافی میانه‌رو داشتند (سند شماره ۳۳) و همچنین شیطان بزرگ نیز که دیگر به شاه به عنوان یک مهره مؤثر برای تأمین اهدافش در ایران نگاه نمی‌کند، تشکیل چنین دولتی را موجد ثباتی نسبی در کشور و زمینه‌سازی برای حفظ منافعش

می‌داند، به همانگونه که کوششهای زیادی برای تشکیل چنین دولتی انجام می‌دهد، از طرف دیگر برای خروج آبرو و مندانه شاه به گونه‌ای که به منافع خودش در ایران لطمه‌ای نخورد، نقشه می‌کشد، زیرا وجود شاه تا وقتی برایش مفید است که عاملی برای تأمین ثبات سیاسی و اجتماعی ایران، به عنوان زمینه‌ای برای چپاول منافع کشور باشد و بتواند از منافع شیطان بزرگ حمایت کند. ولی زمانی که وجود شاه تنها عامل تحریک مردم باشد، بهتر است هر چه زودتر شاه از ایران خارج شود تا ضربه کمتری بر منافع اربابش آمریکا بخورد و این موضوع از اسناد شماره ۳۳ و شماره ۳۷ به خوبی استنتاج می‌شود. به دنبال چنین نقشه‌ای است که مطالعه بر روی چهره‌های سیاسی ایران از طرف شیطان بزرگ شدت بیشتری می‌یابد، در نتیجه بختیار بهترین مهره برای انجام چنین وظیفه‌ای تشخیص داده می‌شود. بختیار که بعد از ۱۷ شهریور در مصاحبه‌ای گفته بود: «کشتار هفده شهریور باعث شد که رژیم دیگر قابل مذاکره نباشد»، حکم نخست‌وزیری خود را از دست شاهی می‌گیرد که حکم کشتار ۱۷ شهریور را امضاء کرده بود و شاه که مأموریتش برای وطنش پایان یافته بود، بعد از تشکیل شورای سلطنت از ایران خارج می‌شود.

بعد از تشکیل دولت بختیار و خروج شاه از ایران، شیطان بزرگ تقریباً خیالش راحت می‌شود، زیرا فکر می‌کند که توانسته است خط ملی‌گرایی طرفدار غرب را به جای خط اسلامی انقلاب جانشین کند. در سند شماره ۵۲ می‌بینیم: «برای فالک تعجب آور بود موقعی که چند ماه قبل در مورد سرنوشت شاه وحشت زیادی وجود داشت، ولی حالا سفیر از دورنمای ناسیونالیستی ایران خیالش راحت بود». و به دنبال اجرای همین سیاست، یعنی تثبیت هر چه بیشتر خط ملی‌گرایی در داخل ایران است که همواره از بازگشت امام به ایران هراسان است؛ چنانچه در سند ۴۵ آمده: «مهمترین فشار در صحنه ملی بازگشت پیشنهاد شده آیت‌الله خمینی است، واقعه‌ای که به احتمال قوی نتیجه‌اش کشمکش رودررو با عناصر موافق و مخالف خواهد بود. چنین کشمکشی آشوب را تغذیه خواهد کرد و به نحوی احتمال یک کودتای نظامی را پی‌ریزی خواهد کرد. یک اشغال نظامی ... می‌تواند یک دوره آشفتگی، آشوب، تداوم نفوذ کمونیسم را باعث شود ...» می‌بینیم که می‌خواهند از طرفی از بازگشت امام جلوگیری کنند و از طرف دیگر هر عمل نظامی از طرف ارتش را در این مرحله به ضرر خود می‌بینند و آنرا دارای همان ضررهایی می‌دانند که ادامه دولت نظامی داشت. بنابراین لازم بود، که ارتش از دولت بختیار پشتیبانی کند و به دنبال آن بود که رئیس ستاد مشترک ارتش، عباس قره‌باغی در یک مصاحبه مطبوعاتی در سوم بهمن ۱۳۵۷، حمایت ارتش را از بختیار اعلام می‌کند (سند شماره ۵۴) ولی هنوز خطر اصلی یعنی بازگشت امام به ایران باقی بود، زیرا بازگشت امام به ایران را منجر به پنبه شدن همه رشته‌های خود در مدت چند ماه گذشته می‌دیدند در نتیجه به وسایل مختلف منجمله بستن فرودگاه از بازگشت امام ممانعت می‌کردند. ولی عاقبت با همه موانع، به یاری خدا، خورشیدمان از غرب طلوع کرده و امام به ایران تشریف فرما می‌شوند ... بعد از ورود امام به ایران تمامی کیدهای شیطانی دولت مزدور بختیار و اربابش آمریکا جنایتکار با رهنمودهای امام خنثی شده و با پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مرحله جدیدی از تاریخ ایران شروع می‌شود و این انقلاب نشأت گرفته از اسلام که پایه‌های استکبار جهانی در ایران را نابود نمود، همچنان راه خود را در نابودی هر گونه ظلم و استکبار در صحنه جهانی ادامه می‌دهد تا زمینه‌سازی باشد، برای انقلاب مهدی (عج). به امید روزی که پرچم

پرافتخار اسلام در سراسر جهان بر خرابه کاخهای ظلم به اهتزاز درآید.

هر چند که اکنون چهره‌ی کریه شیطان بزرگ برای تمام مردم مسلمان و انقلابی ایران چهره‌ای آشنا است، بر آن شدیم که به دنبال انتشار اسناد تحلیلی لائیه جاسوسی، مربوط به سال ۱۹۷۷ و قبل از آن (کتاب شماره ۸) و همچنین انتشار این سری اسناد تا قبل از تشکیل دولت نظامی (کتاب شماره ۱۲) تحت عنوان «دخالت‌های آمریکا در ایران» دنباله‌ی این اسناد تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در کتاب شماره ۱۳ در دو جلد و تحت همان عنوان منتشر کنیم. امیدواریم انتشار این اسناد که نشان‌دهنده‌ی چگونگی برخورد شیطان بزرگ با حرکت انقلاب اسلامی است و کیده‌های شیطانیش برای نابودی و یا حداقل متوقف کردن حرکت انقلاب می‌باشند، وسیله‌ای باشد برای بهتر شناختن چهره‌ی کریه امپریالیسم آمریکا و نقشه‌های پلیدش. لازم به تذکر است که کتاب حاضر چهارمین کتاب از سری کتب دخالت‌های آمریکا در ایران می‌باشد.

ادامه‌ی این اسناد که مربوطند به تحلیلهای شیطان بزرگ در مورد انقلاب اسلامی، بعد از پیروزی ۲۲ بهمن و کیده‌های شیطانیش برای نابودی انقلاب اسلامی ایران، در ادامه‌ی مجموعه اسناد دخالت‌های آمریکا در ایران بچاپ خواهد رسید. انشاءالله.

سند شماره (۱)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه آمریکا
گزارشگر : Bash (بش)
شماره : ۱۰۶۶۹

موضوع : توضیحات بیشتری در مورد اعتصابات صنعت نفت ایران:

۱- امروز صبح، سفیر با انصاری، رییس شرکت ملی نفت ایران ملاقات کرد، او گفت اوضاع در مناطق نفتی رو به بهبود است، اما بسیار کندتر از آنچه امید می‌رفت. گزارش انصاری توسط نماینده محلی کنسرسیوم تأیید شد، که به ما گفت تولیدات OSCO در حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز است. انصاری همچنان با رعایت احتیاط خوشبین است.

۲- اوضاع تصفیه خانه‌ها ثابت است، همه در حاصل کار هستند، اما بازده آبادان پائین است. با وجود ادامه اعتصاب توسط عده بسیاری از پرسنل جزیره خارک، ترمینال صادرات به راحتی قادر است که صادرات بسیار کم فعلی را جابجا کند. امروز صبح نماینده کمپانی تجارتي ژاپنی که خریدار نفت خام ایران است، به ما گفت ۳۷ تانکر در خارک در لنگرگاه هستند و منتظر فرصت برای بارگیری هستند. ما امروز نتوانستیم با IPAC تماس بگیریم ولی فکر می‌کنیم آنها هنوز هم کاملاً تعطیل می‌باشند.

۳- حتی اگر اعتصاب فوراً شکسته یا رفع شود، ضررهای اقتصادی ادامه خواهد یافت، چرا که در حدود ۱۰ روز طول می‌کشد تا تولیدات کاملاً به حالت اول برگردد.

تعداد مشخصی از چاهها که بسته شده‌اند بدون اینکه روی آنها مقداری کار بشود دوباره تولید نخواهد کرد. OSCO تخمین می‌زند که پس از اینکه همه سرکارشان بازگردند، در عرض ۴۸ ساعت به ۴/۸ میلیون بشکه در روز می‌توان رسید، ولی آن هم تا ۸ روز طول می‌کشد تا به ۵/۶ میلیون در روز برسد.

۴- بر طبق تخمین تقریبی ما، ضرر صادرات برای ایران که توسط اعتصاب پیش آمده حدوداً ۳۰۰ میلیون دلار، تا نیمه شب ۳۱ اکتبر، بوده است و به روزی ۶۰ میلیون دلار افزایش می‌یابد. به هر حال، ضررهایی که در حدود ۱۰ روز برای بازگشت به سطح معمول تولیدات، به وجود می‌آید مجموعاً ۸۵ میلیون دلار است. نتیجتاً، دریافت ناخالص ایران از ارز خارجی، برای بخش نفت، امسال حداقل ۲٪ کمتر از آنچه در وضعیت بدون اعتصاب می‌بود، خواهد شد. سولیوان

سند شماره (۲)

محرمانه - ۲ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۱ آبان ۱۳۵۷

موضوع : گزارش سیاسی - امنیتی

خلاصه: شریعتمداری نظریه اخیرش در مورد توسل به قیام مسلحانه نرمتر شد. رهبر جبهه ملی سنجایی برای چندمین بار خشونت را محکوم کرد و تقاضای حمایت از قانون اساسی را کرد. خمینی می‌گوید که او هر چه مردم ایران تصمیم بگیرند، قبول خواهد کرد. گنجی و آزمون بشدت در مقابل اتهام اخباری در مورد فساد، عکس‌العمل نشان دادند و تقاضای بررسی کردند. پروازهای داخلی «ایران

ایر» به واسطه اعتصابات سیاسی خوابیده است. پروازهای خارجی ادامه دارد. امینی با شاه ملاقات کرد. شاه حمایت خود را از دولت شریف امامی ابراز کرد. قضات در سندج به عنوان اعتراض به قتل‌های متعدد در آنجا استعفا دادند. وزیر دادگستری امیدوار است، همه زندانیان سیاسی تا ۱۰ دسامبر آزاد شوند. استاندار مازندران این مطلب را که دانش‌آموزان مرکز آمل را گرفتند، تکذیب کرد، و گفت افرادی که آنها به عنوان عناصر هوادار رژیم دستگیر کرده بودند طبق گزارش، دو ژاندارم و یک متهم به جنایت بودند، تظاهرات بسیاری برخی موافق دولت گزارش شده، ولی قتل گزارش نشد.

تظاهرات گسترده‌ای در دانشگاه تهران و خیابانها وجود داشت، دانشجویان چپی و مذهبی، ظاهراً اختلافات را رفع کرده‌اند. یک منبع قابل اعتماد اشاره می‌کند که دولت از ناآرامیها ترسی ندارد و این رویارویی نهایی را قابل تحمل تر می‌سازد.

آیت‌الله‌های اصفهان تقاضای بازگشت خمینی را کردند. گزارشات بیشتر در مورد خشونت‌های ضد خارجی (پایان خلاصه)

۱- آیت‌الله شریعتمداری بیانیه قبلی، مبنی بر این که مخالفین باید به قیام مسلحانه پناه ببرند، را بشدت تعدیل کرد. در مصاحبه‌ای دیروز او با خشونت و ترور مخالفت کرد اما دوباره گفت «اگر ما نتوانیم آنچه می‌خواهیم از طریق وسایل معقول به دست آوریم، نبرد را شروع خواهیم کرد.» او به خبرگزاری فرانسه به خاطر تحریف سخنانش، حمله کرد. ضمناً در پاریس، کریم سنجابی رهبر جبهه ملی و آیت‌الله خمینی جداگانه با مطبوعات صحبت کردند. اما در واقع در واقع هیچ چیزی در مورد صحبت‌هایشان با یکدیگر نگفتند. سنجابی دوباره خشونت را محکوم کرد و از قانون اساسی حمایت کرد، و گفت جبهه ملی، فقط می‌خواهد که دولت آینده شامل سه عامل باشد. ناسیونالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم. خمینی گفت: او فقط با خواست مردم ایران موافقت خواهد کرد. او پیشنهاد یک مجمع ملی برای هدایت امور اجرایی را کرد. در تهران داریوش فروهر، سخنگوی جبهه ملی گفت: درباره آینده باید توسط رفراندوم عمومی تصمیم‌گیری شود.

۲- موضوع اتهام نماینده مجلس عباس اخباری، در مورد اینکه گنجی وزیر آموزش و پرورش و وزیر سابق کشور، آزمون، به خاطر فساد، مجرم هستند، شدیداً مورد حمله متقابل هر دو نفر واقع شد. گنجی تقاضای تحقیقات رسمی را از اعمال خودش کرد. گزارشات مطبوعاتی حاکی از حمایت وزیر، از جانب معلمان در سراسر ایران است. آزمون هم از دادستان خواست که فساد مورد ادعا را ثابت کند و او می‌خواهد که اخباری را به خاطر اتهام دروغ تحت تعقیب قرار دهد.

۳- علی امینی نخست‌وزیر سابق، دیروز با شاه ملاقات کرد. مردم شایعات زیادی در مورد اینکه امینی نخست‌وزیر بعدی خواهد بود، پراکنده‌اند، اما خود امینی حمایت خود را از دولت شریف امامی، اعلام کرد. او ملاقاتش را به عنوان مبادله نقطه نظرها بیان کرد.

۴- پروازهای داخلی ایران ایر، به واسطه اعتصابات سیاسی، خوابید. کارمندان تقاضای آزادی زندانیان سیاسی، پایان حکومت نظامی و اخراج کلیه کارکنان خارجی ایران ایر و مجازات خادمی رئیس سابق، و نیز پایان بخشیدن به وابستگی ارزی ایران به دلار را خواسته‌اند. پروازهای بین‌المللی در حال افزایش هستند، اما شرکت هواپیمایی پان آمریکن وجود ناراحتی و مقداری دشواری در امر حمل مسافران را گزارش می‌دهد.

۵- همه قضات سنندج (مرکز کردستان) به عنوان اعتراض به کشته شدن چندین نفر از تظاهر کنندگان، استعفا داده‌اند.

۶- وزیر جدید دادگستری، حسین نجفی دیروز گفت: که امیدوار است باقیمانده زندانیان سیاسی تا ۱۰ دسامبر که روز حقوق بشر است آزاد شوند. اظهار نظر او از اطمینان قطعی برخوردار نبود، او گفت: چون این زندانیان توسط دادگاههای نظامی محاکمه شده‌اند فقط شاه می‌تواند آنها را آزاد کند، ساواک قبلاً گفته بود ۶۰۰ زندانی سیاسی باقی مانده‌اند. رقم مذکور با سخن متین دفتری، از کمیته دفاع برای حقوق بشر، که گفت حداقل ۹۰۰ زندانی وجود دارد، تناقض دارد.

۷- واقعه ۳۱ اکتبر در آمل، که طبق گزارش دانش آموزان شهر را در دست گرفتند، همچنان نامعلوم است، استاندار مازندران سید بهادری، این گزارشات را تکذیب کرد. او گفت دانش آموزان در خیابانها گشت می‌زدند، تا مزدوران هوادار دولت را پیدا کنند و سه فرد مشکوک را دستگیر کردند، این سه نفر، طبق گزارشات دولت دو ژاندارم و یک متهم به جنایت بودند که برای تنظیم کیفرخواست به آمل آورده می‌شدند اما مطبوعات گزارش دادند که افراد ارتش این گروه را که تعدادشان از ۳ تا ۶ نفر اعلام شده، آزاد کردند.

۸- تظاهرات بسیاری دوباره روی داد، با درگیری‌هایی که کشته‌ای گزارش نشده است، تظاهرات موافق دولت هم روی داد، یکی در رابطه با قبیله خانوده علم در بیرجند. در تهران دانشجویان در زمین چمن دانشگاه طبق معمول تظاهرات کردند، یک شاهد آمریکایی گفت به نظر می‌رسد گروه‌های چپی و اسلامی اختلافاتشان را رفع کرده‌اند، آنها به جای این که مثل دفعه قبل جداگانه جمع شوند با هم اتحاد کردند، جمعیت کثیری هم در خیابانها تظاهرات می‌کردند. مطبوعات جمعیت را در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند اما شاهدان عینی مورد اعتماد آنرا ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر گفته‌اند. سفارت خبر گرفته که جبهه ملی برای ۲ نوامبر تظاهراتی اعلام کرده، اما رهبران بازار (که اغلب از طبقه روحانیون حمایت می‌کند)، تظاهرات را برای یک روز قبل ترتیب داده‌اند (نظریه سفارت: این می‌توان بیانگر تمایل حساب شده برای حفظ فاصله بین رهبران مذهبی و جبهه ملی باشد). یک شاهد آمریکایی گزارش می‌دهد که وقتی برخی تظاهرکنندگان شروع به سنگ انداختن به مجسمه رضا شاه کردند، جمعیت فریاد زد «نه» «نه» و مجسمه سالم باقیمانده.

۹- کنسول اصفهان گزارش می‌دهد، آیت‌الله‌های اصفهان متحداً اعلام کرده‌اند، خمینی باید به ایران برگردد.

۱۰- یک ایرانی که در محافل سطح بالای دولتی رفت و آمد دارد به مسئول سفارت در اول نوامبر گفت: که وزارت کشور نسبتاً از اعتصابات و تظاهرات ناراحت نیست. دولت احساس می‌کند که این امر منجر می‌شود به اینکه رویارویی نهایی برای عامه مردم قابل تحمل تر شود، او معتقد است رهبران میانه‌روی مذهبی در نهایت یک مصالحه را می‌پذیرند. تندروها ممکن است اجباراً با زور مطیع شوند، که به معنای دولت نظامی، شاید برای یک یا دو ماه است (نظر سفارت: منبع یک دیدگاه میانه بوروکراتیک در درون دولت ایران، را بسیار عالی و احتمالاً دقیق، ارایه داد، اما احساس می‌کنیم که او ممکن است مشکلات ناشی از عامل مذهبی و نیز رویارویی نهایی هر دو را دست کم گرفته باشد).

۱۱- همان منبع گزارش داد که پاکسازی ساواک به دنبال ترتیب تظاهرات خشونت‌بار موافق دولت

از طرف نخست وزیری، صورت گرفته است. ممکن است همچنین ساواک برخی از نمایشات ضد رژیم را هم خود اجرا کرده باشد. معاون مجلس، اخباری که مسئله سانسور را علیه شریف امامی مطرح کرده، خود یک عنصر با سابقه ساواک است. عصبانیت شریف امامی از این خبر، کار پرویز ثابتی را تمام کرد.

۱۲- حوادث ضد خارجی ادامه دارد هنوز هیچ خسارت جدی به اتباع آمریکا وارد نیامده است اما تشویش فزاینده‌ای به دنبال دارد. کنسولگری اصفهان گزارش سوء قصد بی نتیجه بمب گذاری در محل ورودی "FLOUR THYSSEN" را داد، کنسول هم چنین گزارش می دهد که سه تبعه آمریکایی به دنبال یادداشتی که در سطح وسیعی پراکنده شده بود، «یانکی لعنتی» یک یادداشت دیگر دریافت کردند که در آن نوشته بود به شما اخطار شده، بروید به کشورتان یا شما را خواهیم کشت و این هر سه نفر ایران را ترک کرده‌اند. گزارشات قبلی مبنی بر اینکه ایرانیهایی در منطقه اهواز سنگ و آجر به خارجها پرتاب می کردند تأیید شده "FLOUR IRAN" کادر خود را از مناطق نفتی بعد از دو روز از وقوع چنین اتفاقاتی فرا خواند. خشونت بیشتر ضد خارجی بود تا ضد آمریکایی، اتباع غیر آمریکایی هم مورد حمله قرار گرفتند. شرکت توربین خورشیدی و شرکت هاروستد بین المللی کلیه خانواده‌های کارکنانش را که شامل ۱۰ خانواده در اهواز و ۱۵ خانواده در تهران بودند به وطنشان فرستاد. شرکت کنترل اطلاعات نیز وابستگان کارمندان خود را که ۲۶ نفر می شدند به کشورشان فرستاد. سفارت خبر دست دوم اما معتبری دارد که IBM هم خانواده‌های کارمندان خود را به کشورشان فرستاده است. سولیوان

سند شماره (۳)

از: اطلاعات و تحقیقات - دیوید. ا. مارک. اکتینگ سری - ۲ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۱ آبان ۱۳۵۷
به: وزیر

وزارت امور خارجه یادداشت توجیهی

بحران رو به تزاید ایران

این نوشته، رئوس مطالب نظریه ما را که مبنی بر حوادث سریع الاتفاق در ایران است، نشان می دهد؛ و همچنین تصمیمهایی که شاه باید خیلی سریع اتخاذ کند. ما معتقدیم که فقط معیارهای جدی اتخاذ شده به وسیله شاه می تواند وعده جلوگیری از سقوط در سرازیری هرج و مرج را بدهد. تلاشهای شاه برای آرام کردن مخالفین خود بشکست انجامیده است. مخالفین به هم می پیوندند و از این حرکت سود می برند، در حالی که شاه قوه ابتکار را از دست می دهد. شاه خودش در مشورتهاش با سولیوان این موضوع را ابراز داشته است که اقدام سریع در خاموش سازی این اضطراب لازم است، اما به نظر می رسد، وی قادر نباشد که تصمیم بگیرد که چه باید کرد؟ حقیقتاً در جریان مشورت با سولیوان و پارسونز (سفیر انگلیس - مترجم) کاملاً عدم قابلیت خود را در تسلط بر مشکلاتی که با آن رو به روست نشان داد. تاکنون، شاه نتوانسته است جز اقدامات ناقص برای اجتناب از تصمیمات سخت پیش بینی چیز دیگری را بنماید.

اگر وی خودش را قانع کرده است، که عقایدش نشان دهنده حالات متهورانه یا تغییرات قاطع است

در این صورت باید گفت وی جداً با صحنه سیاسی اخیر بدون تماس بوده است. بازگشت وی به حالت یأس و دودلی اوایل دهه ۱۹۵۰، باعث این شک می‌شود که وی قادر به نجات باقیمانده وحدت ملی باشد، مگر اینکه عده‌ای دیگر از طرفش دخالت کنند. به اعتقاد ما شاه فقط دو راه برای انتخاب دارد:

وی می‌تواند به عنوان یک شاه سلطنتی مطابق قانون اساسی با محدودیتهایی شدید در قدرت باقی بماند، این بدان معناست که به ترکیبی از سیاستمداران لیبرال با پشتیبانی رهبران مذهبی میانه‌رو اجازه اجازه داده شود که در کشور حکومت کنند.

یا می‌تواند کناره‌گیری کند و احتمالاً موجب قبضه قدرت به دست نظامیان بشود. مهم نیست که وی چه بکند، به هر حال از قدرت شاه کاسته خواهد شد. اگر هم هیچ کاری برای هدایت سیر حوادث انجام ندهد، احتمال دارد که اخراج شود.

بدون توجه به چگونگی شکل گرفتن عمل انتقالی، مطمئناً سرکوبهای کوتاه مدت برای پایان بخشیدن به ناآرامیها ضروری است. این عمل، در هر حال جواب مشکل اساسی نیست، زیرا این سرکوبها حتماً به خشونت‌های وسیعتری تبدیل خواهد شد، و این عمل کل قدرت را به خطر می‌اندازد و میدان را برای رادیکالها در صحنه سیاسی ایران خالی خواهد گذاشت.

برای باقی ماندن بر تخت سلطنتش، بدون توسل جستن به حکومت نظامی، شاه باید با رهبری مخالفین محافظه‌کار خود، به تفاهمی برسد و او باید این کار را هر چه زودتر انجام بدهد. برای آنکه تقرب خود به آنها را قابل قبول بسازد، این تفاهم باید انتخابات آزاد را به دنبال داشته باشد، که خیلی زودتر از تاریخ تعیین شده برای ژوئن ۱۹۷۹ برگزار گردد.

تاکنون، شاه هیچ علاقه‌ای نشان نداده که این اقدامات افراطی مورد قبول وی باشد. گزارشهای سرویس اطلاعاتی، حکایت از این دارد که مخالفان سیاسی و رهبران مذهبی محافظه‌کار، سعی دارند به موافقتی بین خود در زمینه تشکیل حکومت با قدرتهای بسیار افزونتر برسند، اما با باقی ماندن شاه به عنوان یک سلطنت مطابق با قانون اساسی.

آن چه از تأثیر این مرهم می‌کاهد افکار آیت‌الله خمینی تبعیدی در پاریس است. رهبر کهنسال مذهبی کارآزموده‌ای که دهها سال مبارزه بر علیه سلطنت داشته، مصمم است که شاه باید برود (خمینی در حدود ۱۵ سال در ایران نبوده است، و چندان اطلاعی از تغییر و تحولات انجام شده ندارد). وی خواستار یک دولت ضعیف می‌باشد که به سلسله مراتب مذهبی محدود شود. او که فکر می‌کند شاه بر روی ریسمان قرار دارد، احتمال دارد که همچنان درخواستهای رهبران مذهبی پائین تر از خود و سیاستمداران محافظه‌کار را مبنی بر تصمیماتی برای جلوگیری از تجزیه سیاسی ایران نا دیده بگیرد. نفوذ مرموز خمینی بر روی تظاهرکنندگان اخیر ایران، باعث شده که دیگران در انتخاب حرکتی که می‌دانند او با آن حرکت مخالفت خواهد کرد، بسیار آکراه داشته باشند. (برای مثال آیت‌الله شریعتمداری که یکی از رهبران مذهبی در ایران به شمار می‌رود، در تاریخ ۱ نوامبر تهدید کرد که اگر شاه به صورت صلح‌جویانه به خواستهای رهبران مذهبی تن در ندهد - یک جنبش مسلحانه را تشکیل می‌دهد.) در این شرایط، شاه باید به محافظه‌کاران پیشنهادی بدهد که آنها نتوانند رد کنند، تا بدین ترتیب خمینی تنها گذاشته شود. شاه ممکن است از این پیشنهاد رو بگرداند، اما فقط به از دست دادن قدرتش

خواهد انجامید.

اگر شاه هر چه زودتر حرکت مهمی تا قبل از شروع ماه محرم - در تاریخ ۲ دسامبر - انجام ندهد، مطمئناً یک سری خشونت‌های جدی به دنبال خواهد آمد. ۱۰ محرم (۱ دسامبر) روز به خصوص با شکوهی برای مسلمانان ایرانی است، و شریعتمداری و یکی از نخست وزیران پیشین اظهار داشتند که کار شاه تا آن وقت تمام خواهد بود. (دولت، همه زندانیهای سیاسی در تاریخ ۱۰ دسامبر آزاد می‌شوند و نکته اینکه این روز مصادف با سی‌امین سالگرد اعلام حقوق بشر در تهران است.)

مگر اینکه شاه هر چه زودتر در این مورد اقدام کند، شانس مداخله نظامی بسیار قوی است، نظم اعمال شده به وسیله ارتش، به طور قطع بیشتر از ۶ ماه طول نخواهد کشید، اقتصاد هم اکنون خسارت دیده است و مردم عادی ایرانی آموخته‌اند که حتی بدون اسلحه هم می‌توان در قدرت عظیم سیاسی نقش داشت. هیچ راهی موجود نیست که ارتش با زور بتواند میلیونها ایرانی تازه آگاه شده را با رضایت خودشان برای سرافرازی رژیم پهلوی که به سختی لکه‌دار شده به سرکار بازگرداند.

تهیه شده توسط: INR/RNA/SOA گریفین

سند شماره (۴)

سری - ۲ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۱ آبان ۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه - واشنگتن - فوری

تلگراف مرجع: تهران ۱۰۲۹۷

موضوع: آینده‌نگری: راه حل نظامی

خلاصه: راه حل «نظامی» عملی است، اما با بهای سنگین در بلند مدت برای منافع آمریکا و همچنین ایران.

۱- این روزها در تهران صحبت در مورد این که تنها راه مؤثر برای متوقف کردن نا آرامیها در خیابانها و خشونت در کشور، به قدرت رسیدن نظامیان است، امری پیش پا افتاده شده است. اختلاف اصلی بین عقاید آنها است که معتقدند قطبی شدن نیروهای مخالف بین گروه خمینی و شاه، به نقطه‌ای رسیده که راه بازگشتی نیست و به یک آزمایش قدرت منتهی می‌شود، با گروهی که معتقدند این زورآزمایی هنوز هم می‌تواند به تأخیر بیفتد و دفع شود و آن به وسیله معرفی یک راه حل سیاسی در محدوده چهار چوب قانون اساسی است. تقریباً همه قبول دارند که اشغال نظامی به دستور شاه، در صورت ادامه نا آرامیها، انجام می‌شوند و میزان صدمه درازمدتی که در اثر آن وارد می‌شود؛ مدت تقریبی آن و نیروهایی که زیر سایه چنین رژیم نظامی به وجود خواهد آمد چیست؟

۲- اغلب مردم معتقدند که نظامیان برای چنان اشغال قدرتی، فشار وارد می‌آورند. افسران عالی‌رتبه ارتش برای ما با بیانی صریح بی‌صبری خود را با دولت حاضر، ابراز نمودند. ربیعی، ژنرال نیروی هوایی از همه رکتر و بی‌برده‌تر بود که بی‌صبرانه منتظر برقراری نظم است. در یادار حبیب‌اللهی، ژنرال اویسی و سایرین در حالی که مانند ربیعی حاد نیستند، معتقدند که توفقی باید در نا آرامیهای وسیع مردم ایجاد شود. ارتشبد ازهاری که احتمالاً فکورترین و هشیارترین عضو در کادر نظامی است، به نظر مردم می‌رسد. او اخیراً به ژنرال گست، رئیس هیئت مستشاری نظامی گفت: که شاید شاه خیلی زود در

لیبرال منشی زیاده‌روی کرده است. این افسران وفاداری خود را به شاه اعلام می‌کنند (و ما صادقانه باور می‌کنیم) و ضمناً می‌فهمانند که هیچ عملی بدون فرمان مبارک انجام نخواهد شد. آنها همچنین می‌دانند که بدون تأیید شاه، یک دولت نظامی هرگونه مشروعیت را از دست خواهد داد. آنها به هر حال عمیقاً از نوسانات و ضعف اخیر شاه نگرانند و در موقع خود ممکن است او را مجبور کنند که «یا به ما بپیوند یا برو».

۳- از عقیده به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان، بسیاری از رابطهای سفارت در درون سازمانهای بازرگانی و دولتی و نیز برخی از تکنوکراتها، حمایت می‌کنند. آنها اغلب این فکر را معتدلتر: «به عنوان نیاز به رهبری قاطع» بیان می‌کنند و از میان دو شر آنرا خفیف‌تر می‌دانند که اگر ناآرامیها ادامه یابد و راه حل سیاسی بی‌فایده باشد، به کار می‌آید. بسیاری از آنها چنین معتقد شده‌اند که حیات ملی ایران و آینده غیر کمونیستی کشور حداقل چیزهایی هستند که در معرض خطر قرار دارند. تعداد زیادی از این افراد شامل میانه‌روهایی می‌شوند که بسیار مایلند که یک راه حل سیاسی پیدا شود نه اشغال نظامی. حتی هواداران تندتر اشغال نظامی، اعتراف می‌کنند که این امر (اشغال نظامی) ضربه‌های عمیقی در دراز مدت به پیوستگی ملی وارد می‌کند.

۴- شاه خودش به سفیر گفت: که یکی از انتخابات او، دولت نظامی خواهد بود. او همچنین گفته است این دولت یا مستقیماً توسط نیروهای مسلح اداره می‌شود و یا یک دولت مرکب از نظامی و غیر نظامی خواهد بود، با نخست‌وزیری یک ژنرال. شاه مشخص نکرده است که این ژنرال چه کسی خواهد بود. گرچه از فریدون جم، رئیس سابق ستاد ارتش و سفیر فعلی در اسپانیا، اغلب به عنوان بهترین فردی نام برده می‌شود که نه کاملاً و از صمیم قلب هوادار شاه است و نه در صف مخالفان.

۵- هر راه حل نظامی بایستی لزوماً یک درگیری سخت با تظاهرکنندگان در خیابانها و با دانشجویان و استادان که در دانشگاه تظاهرات می‌کنند، دانش‌آموزان و معلمان در مدرسه، رهبران مذهبی و پشتیبانهای بازاری آنها، چپها از همه انواع و تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران اعتصابی داشته باشد، تا بتواند همه اعتصابیون را بر سر کار بازگرداند. محدودیت مطبوعات هم غیر قابل اجتناب است، انجام دادن این عملیات مسلماً هزاران دستگیری به دنبال خواهد داشت که در میان آنها احتمالاً بسیاری از زندانیان سیاسی خواهند بود که در یکی دو سال اخیر آزاد شده‌اند. از آنجا که مخالفین آشکار کرده‌اند که آماده مقاومت به سبک چریکی هستند، ارتش مجبور خواهد بود، با خشونت‌های گسترده شهری و تروریسم مخفی خارج شهری مقابله کند با توجه به تاثیر پذیری مناطق وسیع روستایی که مسکن بسیاری از سنتیهاست که توسط رضا شاه و همچنین اخیراً توسط شاه فعلی آرام شده‌اند، ارتش باید قادر باشد ناآرامیها را در خارج شهرهای بزرگ کنترل کند. برای جریانات شهری، پلیس و ساواک باید اختیارات بیشتری از آنچه در ماههای اخیر داشته‌اند، داشته باشند و شاید لازم باشد که توسط دایره اطلاعات ارتش که مورد وثوق فرماندهی عالی ارتش باشد، یاری شوند. برای مؤثر واقع شدن راه حل نظامی ایران باید وضع را کاملاً تحت کنترل درآورد، درست مانند دوران قبل از اواسط ۱۹۷۶ که طرح دادن آزادی اجرا نشده بود.

۶- ما مطمئن هستیم که این امر انجام شدنی است اما با یک بها. ما معتقدیم درصد بسیار زیادی از افسران ارتش به یک چنان دولتی وفادار خواهند بود، به خصوص اگر اجازه شاه پشت آن باشد و تعداد

زیادی از سربازان از افسران‌شان پیروی خواهند کرد. (سیاست دولت در مورد مستقر کردن سربازان به دور از منطقه زندگی‌شان در این مورد مؤثر خواهد بود، گرچه ممکن است شاهد ترک خدمت بعضی و مخالف شدن تعدادی باشیم). مقداری اختلاف میان ارتش و نیروهای امنیتی وجود دارد، اما بیشتر در اثر رقابت است تا خط مشی و انتظار داریم که نیروهای امنیتی همکاری کنند.

۷- از طرف دیگر تقریباً همه کس قبول دارد که بهای این امر (اشغال نظامی) در بلند مدت بسیار سنگین خواهد بود و در چشم بسیاری از میانه‌روها که منتظر ظهور یک میانه‌روی بودند، اعتماد باقیمانده‌ای که توسط شاه القا شده بود (وقولهای او در مورد آزادی دهی) از دست خواهد رفت. قطعی شدن هواداران و مخالفان رژیم جدید، خیلی سریع رخ خواهد داد و هرگونه اجتماع میانه‌روها را در وسط از بین خواهد برد. تروریستها و آنها که بیشترین تجربه را در راهنمایی آنها دارند، به سرعت کسب نفوذ و شخصیت به عنوان رهبران مخالفین خواهند کرد. ارتش که تا به حال کوشش می‌کرد خود را بالاتر از درگیریهای سیاسی نشان دهد، در آینده در موضع جلوگیری کننده شناسایی خواهد شد و فریاد بین‌المللی در آمریکا و سایر نقاط به مراحل جدیدی خواهد رسید. در این شرایط اوضاع کمتر قابل مقایسه با لبنان امروز خواهد بود تا رژیم سرهنگها در یونان، یا در کشورهای آمریکای لاتین در طول سالها، خونریزی افزایش خواهد یافت و بر جمعیت بیشتری از آنچه در تاریخ پهلوی تا به حال بوده اثر خواهد گذاشت. زخمهای روانی این عملیات تا زمانی طولانی بعد از پایان اشغال نظامی ادامه خواهد داشت.

۸- مسایل فنی هم قابل توجه است. هیچ معلوم نیست که نظامیان متخصصینی داشته باشند که بتوانند تصفیه خانه‌ها و مناطق نفتی را بگردانند، بودجه ملی را اداره کنند و به عبارت دیگر زندگی اقتصادی ملت را متعادل نگهدارند. با رهبریت بازار که علیه آنها (حکومت نظامی) هستند، بسیاری از تکنوکراتهای میانه‌رو که مخالف وابستگی به یک رژیم نظامی هستند، و کارگران نفت و سایرین که ناراحت و عصبانی هستند، دولت نظامی کاملاً گرفتار خواهد بود. تهدید زندانی کردن و بدتر از آن، فقط تا حد معینی مفید است. این امر عامل مهمی خواهد شد برای راکد کردن زندگی اقتصادی کشور، و برای افزایش محبوبیت ارتش بین مردم در سطح وسیع مفید نخواهد بود.

۹- زمان راه حل نظامی هم مهم است، بهای مذکور در بالا، اگر عمل نظامی دیرتر انجام شود کمتر خواهد شد. تأخیر شاه و ارتش در تحمیل این مسئله کمک به این امر خواهد کرد که محافظه‌کاران متزلزل راه حل نظامی را در واقع اجتناب‌ناپذیر بدانند. یک برنامه هوشیارانه روابط عمومی (که به هر حال دولت ایران تا به حال استعدادی در این باره از خود نشان نداده است) کمک خواهد کرد که مردم را به این عقیده برساند که راه حل نظامی به خاطر پافشاری مخالفان به دولت تحمیل شده است. این که تعداد کافی از میانه‌روها به واسطه چنین وضعی معتقد شوند که یک اکثریت هوادار این رژیم خواهد شد، نامعلوم است. بسیاری از نشانها حاکی از آن است که به مرور مطبوعات بین‌المللی در مورد تندرویهایی که در جریان اجرای قانون رخ خواهد داد روی خوش نشان ندهند، هواداران دولت از چنان دولتی خواهند برید.

۱۰- عامل دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد تأثیر این امر در سیاست و تصویر دولت آمریکا است به اضافه عملیات تروریستی فزاینده علیه شهروندان آمریکایی در اینجا. مخالفین با توجه قابل

ملاحظه‌ای مدعی هستند که یک راه حل نظامی دستهای چپها و روسها را بیشتر پیوند خواهد داد. روابط طولانی ما با رژیم و ارتش شاه ما را هدفی برای اتهامات خواهد ساخت، مبنی بر اینکه ما پشت سر این راه حل بوده‌ایم و حمایت از آنرا علیه خواسته ملت ایران ادامه دادیم. احتمالاً به نظر می‌رسد که این یک جریمه‌ای است که ما باید بپردازیم ولی ما نباید فریب بخوریم که این یک جریمه خواهد بود که در افکار جهانی علیه ما حساب خواهد شد و احتمالاً زمانی که رژیم نظامی عمرش را طی کرد برای آزار ما در ایران دوباره به سراغمان خواهد آمد. در ضمن ما باید منتظر حملات جدیدتری علیه شهروندان آمریکایی اینجا باشیم که توسط ارگانهای تروریستی شهری سازمان یافته، صورت خواهد گرفت این گونه عملیات در دو سال اخیر علیه ما اکثراً متوقف شده بود.

سولیوان

سند شماره (۵)

محرمانه - ۲ نوامبر ۷۸ - ۵۷/۸/۱۱

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

گزارشگر: سولیوان

مرجع: ۲۷۸۳۹۰ وزارت خارجه

شماره سند: ۱۰۶۹۹

موضوع: تاکتیک‌های دولت ایران

۱- روز اول نوامبر، در زمانی که من در قصر بودم، زاهدی به شاه تلفن کرد و تاکتیک‌هایی که در تلکس گزارش شده پیشنهاد کرد. شاه حرف او را به سرعت قطع کرد با گفتن این که این تکرار ۱۹۵۳ نیست و حتی شبیه آن شرایطی که دو هفته پیش زمانیکه زاهدی این جا بوده هم نیست.

۲- اظهار نظرهایی در مورد اینکه زاهدی پشت وقایع کرمان در حدود دو هفته پیش که به مسجد حمله شده، و تعدادی از مردم کشته شدند، بوده است. کل این حادثه انعکاس ناجوری داشت. با این وجود رئیس یک قبیله کردی، (که عضو مجلس است) متهم شده به حمله‌ای خونین با کامیون‌هایی از ایادیش به شهر کوچک پاره در کردستان که چند روز قبل صورت گرفته و طبق اطلاعیه رسمی ۱۱ کشته به جای گذاشته است. همان حامیان دولت تهدید کردند که به مرکز استان کرمانشاه، فردای آن روز حمله خواهند کرد، مگر آنکه توسط ارتش از شهروندان محافظت شود. رضاییه و شهرهای دیگر، شاهد تظاهرات موافق دولت بوده. افراد قبایل بلوچی روز دوشنبه در زاهدان رژه رفتند و هواداران خانواده علم دیروز در بیرجند تظاهرات کردند.

خیلیها دستگیری پریشب ۲ الی ۶ (آمار متفاوت است) تن از افراد پلیس و نیروهای امنیتی در آمل، توسط مردم را شاهدی بر آن می‌گیرند، که نیروهای امنیتی در پشت بسیاری وقایع دردسر آفرین هستند، به خصوص که دستگیر شدگان در یک حمله شبه کماندویی دیروز توسط ارتش وقتی که آنها برای محاکمه توسط مقامات دادگاههای کشوری نگهداری می‌شدند، ربوده شدند. واضح است که روحیه زمان ۱۹۵۳، هواداران خود را داراست چه تحت رهبری زاهدی باشند یا نه.

۳- در ۱۹۵۳ بازاریها و ملاها مردم را در حمایت از سلطنت رهبری می‌کردند. در ۱۹۷۸ آنها دارند مردم را علیه سلطنت رهبری می‌کنند. زاهدی نمی‌تواند بازاریان و ملاهای امروز را تغییر دهد. توسل به خشونت جمعی در شرایط فعلی فقط به قطبی شدن هواداران شاه و خمینی کمک می‌کند، که ما همه امیدواریم دفع گردد. تنها یک راه حل سیاسی که روی میانه روهای وسط سرمایه‌گذاری کند، با گرفتن امتیاز، هم از شاه و هم از مخالفین مذهبی، می‌تواند نظم و آرامش اساسی ایران را حفظ کند و در همان حال پیشرفت منظم برنامه‌های دموکراسی را که مورد حمایت ما است، بیار آورد. سولیوان

سند شماره (۶)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی سری - ۶ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ آبان ۱۳۵۷
 به: تمام پستهای دیپلماتیک آمریکا در اروپا (فوری)
 و تمام پستهای دیپلماتیک آمریکا در خاور نزدیک و جنوب آسیا -
 سفارت‌های آمریکا در کاراکاس، توکیو، خارطوم، پرتوریا، مکزیکو، لاگوس، (در توکیو به وزیر
 انرژی شلزینگر برسد) شماره: ۲۵۴۱

موضوع: گزارش وضع ایران شماره (۱)

۱- شاه آخر وقت امروز به سفیر سولیوان و پارسون سفیر انگلیس اطلاع داد، که یک دولت نظامی به
 نخست‌وزیری ژنرال ازهارای رییس ستاد بزرگ ارتش به روی کار خواهد آمد. نیروهای نظامی به
 تعداد زیادی در سراسر نقاط تهران برای برقراری امنیت و اجرای دستورات مستقر می‌شوند.
 ۲- برخورد بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان امروز ادامه داشته است و تظاهرات امروز بدترین
 تظاهرات دهه گذشته بود، و وارد دومین روز خود می‌شود. جمعیت‌های انبوهی در نقاط مختلف شهر
 اجتماع کرده و گروهها در نقاط مختلف شهر THERJCFEETS، ماشینها، اتوبوسها، مراکز خطوط
 هوایی، بانکها، سینماها و سایر ساختمانها را به آتش می‌کشیدند. جمعیت وارد محوطه سفارت
 انگلیس شد، ولی هیچ گونه جراحاتی گزارش نشد. سفارت آمریکا دور از واقعه بود و هیچگونه
 حادثه‌ای که آمریکاییان را تحت الشعاع قرار بدهد گزارش نشد. رأس ساعت ۱۱ به وقت تهران شهر در
 آرامش بود، اما تعدادی برخورد پراکنده صورت می‌گرفت.
 ۳- یک مشورت نامه مسافرتی صادر شده که توصیه می‌کند تمام مسافرت‌های غیر ضروری به تعویق
 افتند. سفارت به همه اتباع آمریکایی توصیه کرده است که در خانه باقی بمانند.
 ۴- اعتصاب بر علیه جریان نفت ادامه دارد. مجموع تولید در تاریخ ۴ نوامبر، ۱/۸۵ میلیون بشکه
 در روز بوده که نسبت به روز گذشته کاهش پیدا کرده است، کارگران دفتر مرکزی شرکت ملی نفت ایران
 در تهران نیز به اعتصاب پیوستند. دولت ایران ممنوعیتی برای خروج ارز قایل شد. ونس - سری

سند شماره (۷)

از: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. سری - ۶ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ آبان ۱۳۵۷
 به: کلیه پستهای دیپلماتیک اروپایی - فوری.
 کلیه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی - فوری.
 سفارتخانه‌های کاراکاس، توکیو، خارطوم، پرتوریا، مکزیکو، لاگوس (در توکیو به وزیر شلزینگر
 داده شود) شماره سند: ۲۰۶۵

موضوع: گزارش وضع ایران - شماره (۲)

۱- بعد از استعفای دیروز نخست‌وزیر شریف امامی، بامداد امروز شاه ژنرال ازهارای را به عنوان
 رهبر یک دولت نظامی معرفی کرد. در یک سخنرانی صلح‌آمیز که او «دولت مراقب» برای جلوگیری از
 هرج و مرج و بی‌نظمی را، زمانی تشکیل داد که دیگر هیچ شانس برای یک ائتلاف وجود نداشت. او
 قول داد «اشتباهات گذشته، اعمال غیر قانونی و ظلمها و فساد» را جبران کند. او متعهد شد، که به زودی

یک دولت ملی را بر سر کار بیاورد تا آزادی‌های اساسی را برقرار ساخته، یک انتخابات عمومی انجام دهد. تصمیم شاه، بعد از دو روز آشوب در تهران و اعلام مخالفت دیروز جبهه ملی مبنی بر اینکه به خاطر مخالفت با «رژیم سلطنتی غیر قانونی» به آیت‌الله خمینی پیوسته است، اتخاذ شد.

۲- طبق گزارش سفارت ما، امروز اوضاع تهران بهتر بود. با وجودی که دولت نظامی مکرراً اعلام کرد که محدودیت‌های قوانین نظامی باید شدیداً اعمال و به شرکت کنندگان در تظاهرات تیراندازی خواهد شد، معه‌ذا مردم در سراسر بخش‌های تهران برای سومین روز متوالی ازدحام کرده‌اند. تیراندازی تانک و آتش مسلسل، البته بیشتر هوایی، در بخش جنوبی شهر گزارش شده است. آتش‌سوزی‌های دیروز فروکش کرده و شاید چند آتش سوزی جدید روی داده باشد.

سولیوان گزارش می‌دهد که اگرچه واحدهای زرهی مشاهده می‌شوند، ولی سیل نظامیان آن طور که او انتظار داشت ظاهر نشده‌اند. وقتی که شاه سولیوان را احضار کرد که به او تشکیل دولت نظامی را اطلاع دهد، سولیوان به او گفت: که تجمعات دوباره در حال شکل‌گیری بودند و محدود سربازان حاضر منفعل به نظر می‌رسیدند. شاه قول داد که دوباره ارتش را بسیج کند. بر اساس گزارش آسوشیتدپرس تظاهرکنندگان دوباره داخل سفارت انگلیس شدند.

۳- اعتصاب کارگران مخابرات، ارتباطات تلفنی و تلکس به جهان خارج را قطع می‌کند و ارتباطات هیئت معاونین مستشاری نظامی ما را، تحت الشعاع قرار داده است.

ارتباطات سفارت عادی است و تماس با تهران و پست‌های کنسولی به حداقل تقلیل پیدا کرده است.

۴- هیچ گزارشی مبنی بر زخمی شدن آمریکاییان وجود ندارد، به اتباع آمریکایی اطلاع داده شده که فردا ممکن است. آنها با اقدامات احتیاطی لازم به سرکار خود بازگرداند.

سند شماره (۸)

از : مگ گافی کنسول ایالات متحده آمریکا در اصفهان محرمانه - ۶ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ آبان ۱۳۵۷
 به : قسمت پخش و توزیع
 یادداشت برای پرونده‌ها
 کنسولگری ایالات متحده آمریکا در اصفهان - ایران

موضوع : تظاهرات به طرفداری از شاه و حمایت از دولت

در حال حاضر به نظر می‌رسد که گاهی در بعضی از نقاط تظاهرات عمومی به طرفداری از شاه توسط دولت به وجود آمده و توسط دولت کنترل می‌شوند. اخیراً، در اصفهان در مورد تظاهراتی که در حمایت از دولت روی داده که ظاهراً خود به خود بودند، در ۲۶ اکتبر تظاهرات اعتراض آمیز وسیعی در حوالی یک مدرسه مذهبی نزدیک بازار توسط معلمین و دانش‌آموزان انجام شد. حضور تظاهرکنندگان با حمل پرچمهایی مبنی بر مخالفت با شاه و نیز عکسهای خمینی همراه بود و آنها پلاکاردهایی با آرم داس و چکش نیز در دست داشتند. مقامات تصمیم گرفته بودند که به آنها اجازه تظاهرات بدهند و سربازهایی را در اطراف آنها مستقر کرده بودند، ولی استقرار این گروهها خیلی نزدیک به محوطه تظاهرات نبود. چیزی از شروع آن نگذشته بود که گروه تظاهرکننده زیر بارانی از سنگ که از طرف بازار به سوی آنها پرتاب می‌شد، قرار گرفت و گروه دیگری که به چوب مسلح بودند نیز به طرف تظاهرکنندگان حمله بردند و هدف آنها حاملان پلاکاردهای داس و چکش ضد شاه بود، ولی نسبت به افرادی که عکس خمینی را حمل می‌کردند با احتیاط از درگیری با آنان احتراز می‌کردند. سربازان به سرعت مداخله کرده و با استفاده از باتوم زدوخوردها را متفرق کردند. تماشاکنندگان که به نظر می‌رسد بهترین منبع برای کسب خبر در این مورد می‌توانند باشند، اظهار نظر کردند که دسته مهاجم اول توسط گروه کوچکی از دانشجویان مذهبی هدایت می‌شدند. این گروه به این موضوع که نام خمینی با شعارها و پرچمهای چپی همراه باشد اعتراض داشتند ولی بقیه افراد تشکیل دهنده دسته آنها را بازاریانی تشکیل می‌دادند که مخالف صورت گرفتن تظاهرات در محوطه بازار بودند. همچنین آنهایی که ناظر جریان بودند گزارش دادند که افراد هر دو گروه تظاهرکننده بلافاصله بدون تبعیض کتک خورده و دستگیر شدند.

یکی از دوستان بازاری من که اظهار می‌کند که در تظاهرات شرکت نداشته ولی آنهایی را که در آن حضور فعال داشته‌اند می‌شناسد، می‌گوید که روحیه بازاریان به ناامیدی می‌گراید. بعضی از سران بازار به فکر روزهای خوش گذشته قبل از شروع تظاهرات هستند، روزهایی که برای آنان سرشار از سود و منفعت زیاد بود و می‌افزاید که مخالفت بازار با هر غیر بازاری که به خواهد در بازار دست به تظاهرات بزند ادامه خواهد یافت. واقعه‌ای شبیه به این مسئله نیز یکبار دیگر در دوم نوامبر به وقوع پیوست. افرادی بر ضد گروه مخالف شاه تظاهرات کردند. آنها پرچمهایی در حمایت از «تشکیل دولت شاه و مردم» و در اعتراض به چپها و کمونیستها و عناصر مخرب با خود حمل می‌کردند. آنها به یک گروه بزرگ تظاهرکننده ضد شاه حمله کردند ولی پس از پرتاب سنگهای اولیه، نظامیان موافقین و مخالفین را از هم جدا کردند و صفی بین آنها به وجود آوردند و سعی در متفرق نمودن هر دو گروه نمودند. مقامات حکومت نظامی به من گفتند که آنها شدیداً مخالف چنین اعمالی بر علیه مخالفین هستند زیرا

این مسئله خود به گسترش خشونت دامن می‌زند و بار دیگر منابع بازاری من موافقت کردند که این عمل (تظاهرات) بدون زمینه چینی به وجود آمده بود. یک روز بعد از آنکه حکومت نظامی اعلام شد، مقامات اجرایی حکومت نظامی سعی کردند که تظاهراتی به نفع شاه در بازار صورت دهند و روی اینکه این احساس و فکر را به صورت عمل درآورند خیلی تاکید داشتند، ولی به محض دیدن تظاهر کنندگانی با پلاکاردهایی به این مضمون که: «شاه و ملت آری، حکومت نظامی نه»، که خواستار برقراری یک فراندوم ملی به جای دولت نظامی فعلی بودند، از انجام تظاهرات به نفع شاه و دولت منصرف شدند. منابع ما در جبهه ملی اصفهان می‌گویند که آنها این شعارها را تهیه کردند و بازاریان مخالف ادامه این آشفته‌گیها هستند و حتی طرفدار شاه نیز می‌باشند ولی با حکومت نظامی مخالفند. نظر به: چنین تظاهراتی برای من خیلی هم تعجب‌آور نبود، اخیراً در طول مباحثات متعددی که داشته‌ام عمدتاً از بازاریان، تجار و صاحبان کارخانه‌ها اظهاراتی را مکرراً شنیده‌ام که به طور سرزنش‌آمیزی در تفسیرهای خود از وقایع اخیر، این تجزیه اقتصادی فعلی را مولود عمل تظاهرکنندگان می‌دانند. آنها معتقدند که تظاهرکنندگان خراب کردن را خوب می‌دانند ولی دوباره سازی را بلد نیستند و اصولاً برای بازسازی برنامه‌ای ندارند. دیگران اظهار نظر می‌کنند که شاه اشتباهات زیادی مرتکب شده است. وی خانواده‌ای بزرگ دارد که اشتباهاتی به مراتب فاحشتر و بدتر از او مرتکب می‌شوند ولی تحت رژیم شاه پیشرفت، ثبات و استحکام اقتصادی میسر بود. اگر تنها امکان داشت که این مسایل عملی می‌شد (یعنی پیاده شدن قانون اساسی مشروطه سلطنتی، یافتن راهی از جانب شاه برای کنترل فامیلش، سازماندهی شاه برای پاک کردن دستگاه اداری از فساد، یافتن راهی از جانب شاه برای رسیدن سازش با مخالفین و غیره)، آنها از بقای شاه بر تخت شاهی خیلی هم خوشحال می‌شدند؛ این اظهار نظرها و تفاسیر غالباً با لحن نومیدانه‌ای ادامه می‌شود. یعنی خود آنها هم از وقوع پیوستن آنچه که شرح آن رفت امید ندارند، گویی که یک نفر از آنها هم از به انجام آنچه که بیان شد، اعتقادی ندارد، ولی شاه هر چه بیشتر مظهر ثبات دانسته می‌شود. در این مورد افکار دوم و سوم هم درباره به مصلحت بودن اعتراضات وجود دارد و این نوع تفاسیر غالباً توسط کسانی صورت می‌گیرد که ضررهایی متوجه آنان است. مدت زمانی نه چندان طولانی پس از وقوع چنین حوادثی، بازار به عنوان اعتراض به حکومت نظامی بسته شد ولی در هر حال به نظر می‌رسد که وضع پشت پرده اصفهان چیز دیگر است و در واقع در جهت حمایت از شاه (به عنوان شخص) است (البته شاه جدا از فامیلش، دستگاه اداری فاسدش و دستیاران نظامی)، این حس طرفداری از شاه می‌تواند به عنوان یک عامل برای رفع اختلافات مورد بهره‌برداری قرار گیرد. البته اگر مردم قبول کنند که شاه، برای دور شدن از فسادهایی که او را احاطه کرده‌اند دارد تلاشهایی صورت می‌دهد. این نوع آشتی و رفع اختلاف با شاه شدیداً از طرف ایدئولوگها و دانشجویان رو خواهد شد و آنها به سختی با آن مخالفت خواهند کرد، ولی توسط طبقه متوسط و طبقه ملاک اجتماع حمایت خواهد شد.

رونوشت جهت سفارت آمریکا در تهران، کنسولگریهای آمریکا در شیراز و تبریز.

سند شماره (۹)

سیاسی - جورج.بی. لامبراکیس
 سری - ۷ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۸/۱۶
 بخش سیاسی مربوط به طرح E و E - (SY) - رابرت بانرمان

الف : عوامل سیاسی

۱- ایران ناآرام است و در یک بحران حکومتی بی سابقه در ۲۵ سال اخیر بسر می برد. در حال حاضر، شاه ظاهراً کنترل مسلم نیروهای امنیتی و مسلح را در دست دارد. تازگیها یک دولت نظامی نیز بر سر کار آمده است. در صورتی که این دولت بتواند نظم و قانون را به ایران بازگرداند می توان انتظار یک آرامش موقتی را داشت. و اگر در این زمینه یک راه حل سیاسی ارایه شود، می توان گفت که دیگر نیازی به اقدامات اضطراری جهت خروج آمریکاییها نخواهد بود. لیکن اگر حکومت نظامی نتواند جای خود را به یک راه حل سیاسی بدهد، قطعاً موج تروریسم بالا خواهد گرفت و بیش از گذشته آمریکاییان را آماج قرار خواهد داد. به عبارت دیگر در صورتی که حکومت نظامی نتواند موقعیت را به دست گرفته امنیت داخلی را ایجاد کند، خروج شاه و خانواده اش امری محتمل خواهد بود و به دنبال آن یک دوره نا آرامی داخلی چشم گیری فرا خواهد رسید. این موضوع می تواند در بردارنده مخاطراتی برای جماعت آمریکایی باشد که از زمان جنگ جهانی دوم به این سو بی سابقه بوده است و قطعاً خروج جمعی داوطلبانه کارمندان عادی و وابستگان شان را نیز به همراه خواهد داشت. از نظر خارجی، ایران در معرض تهدید نمی باشد. موضع احتیاط آمیزی اتخاذ کرده است.

۲- اعتصابات و تظاهرات همه گیر در بسیاری از شهرهای ایران منجمله تهران در آمریکاییان مقیم این کشور اضطرابی را پدید آورده است که به سبب ترک بعضی از وابستگان آنها از این کشور شده است. لیکن در نتیجه عدم ثبات سیاسی که منجر به عدم توجه به تجارت، ذخیره سازی، کمبود مواد غذایی، کمبود در تدارک بنزین اتومبیل و اعتصابات بیشتر در فرودگاه که موجب قطع پروازهای بین المللی گردیده و نیز کنترل آمد و شدها و دیگر اقدامات اضطراری تجاری از طرف مقامات می توان منتظر عزیمت دسته جمعی آمریکاییان از این کشور بود.

۳- عوامل اجتماعی

ترس ایرانیان از عوامل و اشیاء خارجی اکنون به میزان بسیار، آشکار گشته است ولی هنوز هم این عامل به وسیله احساسات شدید پذیرایی بیگانگان کنترل و متعادل می گردد. اسلام رسماً بردباری را اعمال می کند، ولی می توان انتظار داشت که مردم در عمل ناراحتی های خود را با هدف قرار دادن خارجیها به خصوص زنها بر طرف کنند. بر اساس تجارب تاریخی می توان گفت که یک چنین اعمالی احتمالاً بدون خونریزی متوقف می گردند ولی ترس و وحشتی که در نتیجه این گونه اقدامات به قسمت اعظم جامعه آمریکایی در اینجا مستولی می گردد، می تواند سبب ترک داوطلبانه آنها از این کشور گردد.

لامبراکیس - سری

سند شماره (۱۰)

از: سفارت آمریکا - تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی.سی

تهران ۱۰۹۲۸

موضوع: نقطه‌نظرهای بازاریان در رابطه با اوضاع حاضر

خلاصه: سه تن از بازاریان سرشناس که با شرایط به طور منطقی برخورد دارند، اظهار کرده‌اند که چنانچه شاه درباره موارد سه گانه زیر اقدام کند، آنها حاضرند خمینی را برای حل بحران کنونی تحت فشار قرار دهند:

الف: کلیه زندانیان سیاسی را بلافاصله آزاد کند.

ب: دست کم ده تن از خیانتکاران بزرگ ده سال گذشته را مجازات کند.

ج: برای تشکیل دولت ائتلافی اقداماتی صورت گیرد. آنها پیشنهاد می‌کنند که هیئتی از نمایندگان بازار، دانشگاهها و سایر گروههای ذینفع به مشورت با دولت به منظور آرام نمودن تظاهرات خیابانی به پردازند. این گفتگوها پیش از تشکیل حکومت نظامی انجام شد، ولی هم‌چنان می‌توان در آینده به آنها امیدوار بود. (پایان خلاصه).

۱- شب پنجم نوامبر آقای کوهن معاون وزارت خارجه آمریکا، آقای کلمان از اداره امور خاور نزدیک - ایران، مشاور سیاسی آقای لامبراکیس و مسئول سیاسی سفارت آقای استمیل در منزل شخصی یکی از رابطین با سه تن از سران بازار ملاقات کردند. بازارها عبارت بودند از آقای حاج کریم حسینی از نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خوانساری، حاج محمدتقی اتفه (ETTEFAH) از هواداران نزدیک آیت‌الله خمینی و بالاخره حاج علی آقا اشتری. بازاریان با هیجان از گناهان شاه در طول ۵ تا ۶ سال گذشته و جنایتهای اطرافیان او نظیر نصیری رئیس ساواک داد سخن دادند. از هر خانواده‌ای لااقل یک نفر یا کشته شده و یا به زندان افتاده است.

۲- آنها مشروحاً موارد زندانیان سیاسی را برشمردند از جمله از فرهاد منوکده و برادرش یاد کردند که به خاطر در اختیار داشتن کتابهای مذهبی آیت‌الله خمینی بازداشت شده‌اند و چهار سال است که در زندان قصر به سر می‌برند. به مادر پیرش قول داده بودند که در روز تولد شاه آزادشان خواهند کرد، ولی هنگامی که مادرشان به زندان رفت، از این کار امتناع کردند. در حدود ۳ تا ۴ هزار زندانی سیاسی دیگر نیز همچنان در بند هستند. فقط بعضی از افراد شناخته شده را آزاد کرده‌اند. مأمورین زندان با ملاقات کنندگان بسیار بدرفتاری می‌کنند.

۳- در گذشته (در سالهای ۵۰ و ۶۰) در زمان آیت‌الله بروجردی از طرف شاه و اطرافیانش با مذهبیون رفتار شایسته‌ای می‌شد. همچنین بازاریها از طریق اتحادیه و سخنگوی خود با دولت در ارتباط بودند. ولی در حل حاضر همه این مسائل فراموش شده است. دولت مساجد را به آتش کشیده است و روی بازار کنترل شدیدی اعمال کرده است. به طوری که شبکه ارتباطی آنها با دولت از هم متلاشی شده است.

۴- بازاریها گفتند که خواسته‌های اساسی آنها انگشت شمارند. از جمله آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، از خواسته آنها است و دلیلی برای صبر کردن تا روز عاشورا (۱۱ دسامبر) نمی‌بینند. از

خواسته‌های دیگر آنها مجازات پندآموزانه ده تن از سران دولت که در فساد و بدرفتاری از دیگران سرآمد هستند، نظیر ارتشبد نصیری، می‌باشد. خواسته سوم آنها عبارت بود از تشکیل دولت ائتلافی به وسیله شخصی مانند علی امینی که مورد اعتماد همه جناحهای سیاسی می‌باشد. وی باید در انتخاب اعضای دولت خود آزاد باشد، ولی در عین حال بایستی با هیئتی از نمایندگان بازار، دانشگاه و سایر گروه‌های ذینفع مشورت کند. آنها یادآور شدند که اعضای هیئت را می‌توان ظرف ۴۸ ساعت انتخاب کرد. اگر به نمایندگانی که در این هیئت هستند اطمینان داده شود که دولت در جهت منافع مردم قدم بر خواهد داشت، آنها از تظاهرکنندگان خواهند خواست که آرامش خویش را حفظ کند. تظاهرکنندگانی که این تقاضا را نادیده بگیرند، به مرور منزوی شده و فعالیت‌هایشان در نظر گرفته نخواهد شد.

۵- نمایندگان بازاریان نگرانی خود را نسبت به حزب توده ابراز داشتند. آنها گفتند هم اکنون اعضای حزب توده ارگانهای حساسی از قبیل تلویزیون و روزنامه کیهان را در اختیار گرفته‌اند. آنها اعضای حزب توده و نیروهای طرفدار شاه را مسئول تشنجات و اذیت و آزار مردم و به آتش کشیدن ساختمانها که به دنبال تظاهرات مردم اتفاق می‌افتد، می‌دانستند. جمعیت‌های مذهبی در این خرابکاری‌ها هیچ گونه نقشی ندارند.

۶- بازارها از ناآرامیهای موجود خسته شده‌اند و از لحاظ پولی، آنها در مرحله ورشکستگی هستند. یکی از آنها گفت هم اکنون میزان بدهیهای او بالغ بر ۶۰ میلیون ریال (حدود یک میلیون دلار) شده است. چنانچه خواسته‌های فوری و سه‌گانه آنها برآورده شود، در جهت آرام کردن اوضاع اقدام خواهند کرد. آنها می‌دانند که آیت‌الله خمینی در پاریس در انتظار خروج شاه و حتی سقوط نظام شاهنشاهی و برقرار کردن جمهوری اسلامی به جای آن می‌باشد. آنها گفتند که چنانچه خواسته‌های اساسی آنها جامه عمل بپوشد، به پاریس خواهند رفت و آیت‌الله خمینی را برای رسیدن به یک راه حل متقاعد خواهند کرد، زیرا که با این ترتیب به ۸۰ درصد از خواسته‌های خود دست یافته‌اند.

۷- علاوه بر این نمایندگان بازار معتقد بودند که حکومت نظامی اوضاع را وخیم‌تر خواهد کرد. ساواک سرگرم سازمان دادن اعمال تحریک آمیزی است. به عنوان نمونه آنها از حوادث آمل یاد کردند که در آن تصادفاً نیروهای مردمی از نیروهای امنیتی دولت بمبهای تخریبی و اعلامیه‌هایی بر علیه شاه به دست آوردند. آنها گفتند شاه می‌تواند بر سر کار بماند، ولی بایستی دست اعضای خانواده شاه که سهامداران بسیار بزرگ می‌باشند از تجارت قطع شود. باید افراد سرشناسی که در ظرف ۲۰ سال گذشته در دولت دخالتی نداشته‌اند، به عضویت دولت جدید درآیند. آنها در پاسخ به پرسش آقای کوهن درباره توقف شکنجه در زندانها یادآور شدند که این موضوع صرفاً با گفتن شاه باور کردنی نیست، بلکه ممکن است فقط از میزان شکنجه کاسته شده باشد.

۸- اظهارنظر: با وجودی که این مذاکرات پس از برقراری دولت نظامی در تاریخ ۶ نوامبر انجام گرفته، ولی در هر حال پس از برقراری نظم در خیابانها به وسیله حکومت نظامی در از سرگرفتن مذاکرات برای تشکیل دولت ائتلافی مفید خواهد بود.

سند شماره (۱۱)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی. - فوری

شماره: تهران ۱۴۹۷۳

موضوع : اوضاع ایران

۱- سفیر بریتانیا که برای حراست از سفارتخانه‌اش دائماً دچار اشکال شده بود، در غروب هفتم نوامبر با شاه ملاقات کرد، طی ملاقات گفتگوی صمیمانه‌ای مخصوصاً در مورد خانواده سلطنتی انجام شد.

۲- ظاهراً نتیجه مستقیم این گفتگو این است که شاه در هشتم نوامبر اعلام کرد، که باید درباره مسایل خانواده سلطنتی و بنیاد پهلوی تحقیق شود. این اقدام نشانگر حساسیت نزدیک به سراسیمگی شاه است که اکنون از هیچ تلاشی برای آرام کردن منتقدان خود چشم پوشی نمی‌کند.

۳- در همان ملاقات او به سفیر بریتانیا اطمینان داد که هویدا دستگیر نخواهد شد. ولی در غروب ۸ نوامبر تلویزیون ملی ایران اعلام کرد که وی دستگیر شده است. ما همین امروز با تلفن مستقیم با هویدا تماس خواهیم گرفت تا صحت و سقم خبر معلوم شود.

۴- در آخرین ملاقات من با شاه در پنجم نوامبر، او به من اطمینان داد که سیاستمداران جبهه ملی دستگیر نمی‌شوند چون شاه می‌خواهد از آنان در ایجاد یک دولت ائتلافی استفاده کند. شایع است که چند تن از اعضای جبهه ملی ممکن است دستگیر شوند (ما سعی داریم صحت آن را جویا شویم). اگر این درست باشد می‌توان گفت که ارتش نه تنها خودسرانه عمل می‌کند، بلکه آماده است که طرح شاه به منظور انتخاب دولت ملی را به شکست برساند.

۵- در ساعت ۱۷/۳۰ امروز، من ملاقاتی با نخست وزیر جدید خواهم داشت تا مسیر دولت نظامی روشن شود.

سولیوان

سند شماره (۱۲)

از : وزارت امور خارجه
به : سفارت آمریکا در آنکارا

عطف به : وزارت امور خارجه ۲۸۴۰۶۴

شماره: ۶۲۱۳

موضوع : نظر دولت آمریکا درباره وضعیت ایران

۱- کنسول سفارت ترکیه «گوندیرن» روز ۸ نوامبر برای بررسی مجدد از وضعیت ایرانیان به کرافورد جانشین معاون مسئول امور خارجه نزدیک مراجعه کرد.

۲- کرافورد گفت: که به لحاظ آشفتگی وضع ایران، مایل هستم که در تماس نزدیک با همپیمانان که هم مرز با ایران هستند باشیم. به همین خاطر، روز قبل پیامی برای بالاترین مقامات به آنکارا فرستاده شده بود. کرافورد از روی تلگرام مرجع برای «گوندیرن» پیام را خواند. گوندیرن از این که از این پیام

مهم آگاهی یافته بود خیلی خوشحال به نظر می‌رسید. وی گفت: که ترکیه نیز مایل است نزدیکترین مشورتها را با آمریکا داشته باشد.

۳- گوندیرن به طرح سئوالات مخصوصی پرداخت که مهمترین آنها این بود که در صورت از بین رفتن شاه علیرغم توسل او به یک حکومت نظامی، اگر از دولت آمریکا، بنا به مکاتبات حکومت آمریکا در سال ۱۹۵۹ به سنتو خواسته شود آیا در امور داخلی ایران مداخله خواهد کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که گوندیرن می‌خواهد تصمیم آمریکا را در رابطه با روابط ترکیه و آمریکا ارزیابی نماید. (در حقیقت گوندیرن بعداً درباره عدم توانایی اجویت در برقراری نظم و قانون در ترکیه در برابر موج گیرنده آشوبهای الهام گرفته از کمونیسم نگرانی خود را ابراز نمود.) کرافورد اظهار داشت که این سئوالات گوندیرن درباره نحوه برخورد آمریکا باید محاسبات خاصی را نیز در برگیرد. مداخله آمریکا بنا به مفاد نامه ۱۹۵۹ زمانی صورت خواهد گرفت که ایران از طرف کمونیسم در معرض خطر باشد در حالی که تحلیل کنونی نشان می‌دهد که عامل تهدیدکننده شاه غیر از کمونیسم است و «ونس»

سند شماره (۱۳)

محرمانه ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸ - ۲۱ آبان ۱۳۵۷

یادداشت مکالمه

کنسولگری ایالات متحده آمریکا - اصفهان - ایران

شرکت کنندگان: دکتر فرهنگ جهانپور، دانشگاه اصفهان،

آقای کاظم کازرونی، زمیندار، کشاورز، اصفهان، دیویدسی.

مگ گافی کنسول، اصفهان

تاریخ و محل: ۸ نوامبر ۱۹۷۸، محل سکونت کنسول

موضوع: واکنش دانشجویان و زمینداران نسبت به دولت نظامی

از این دو نفر که به صراحت لهجه مشهورند، دعوت به عمل آمد تا با جورج گریفین (INR/RNA) ملاقات کنند، به علت مشکلات رفت و آمد حاضر نشدند. این امر منتهی به مباحثه کلی درباره شانس دولت جدید برای بازگرداندن اقتصاد ایران به وضعیت عادی شد. اما هر دو نفر اظهار داشتند که مباحثات زیادی با دیگران داشته به نتایج تأسف آوری در مورد ادامه حیات این دولت رسیده بودند. دکتر جهانپور، که تحت فشار به علت اتهامات بهائیکری، دانشگاه را ترک می‌گوید، اظهار می‌دارد که به علت این فشار احساس همدردی بسیاری از جانب دانشجویان دریافت نموده است. او می‌گوید که در شهر دانشگاهی احتمال افزایش یابنده برخورد خشونت بار میان مارکسیست‌ها و گروههای مسلمان رادیکال که هر یک کتابفروشی خود را دارند و تظاهرات جداگانه پیا دارند، وجود دارد. اما دولت نظامی آنها را در ابراز مخالفت به هم نزدیک می‌کند و ملاقاتهای اخیر بین رهبران دو گروه، دست کم روحیه برخورد را کم کرده است. بنا به اظهار او دانشجویان درباره درست کردن بمب، خرابکاری و جنگ چریکی شهری با هم همکاری می‌نمایند. (از او خواسته شد که جزوه‌ای را از انگلیسی ترجمه کند و او آنرا رد کرد) آنها شدیداً با حکومت نظامی مخالفند اما قصد مخالفت آشکار را ندارند، چرا که می‌دانند در هم شکسته خواهد شد. در عوض آنها در حال برنامه‌ریزی هستند که زیرزمینی بشوند و از طریق خرابکاری پنهان و حمله‌های هدف‌دار با دولت بجنگند. دکتر جهانپور اعتماد چندانی به توانایی

آنان که زیاد حرف می‌زنند، از این که کاری را صورت بدهند، ندارد. اما اظهار می‌دارد که چنین حالتی یک حالت فراگیر در شهر دانشگاهی است و احتمال دارد که آنها که ساکن مانده‌اند دست به این عمل بزنند. علاوه بر این او معتقد است که دانشجویان اطلاعات کافی در زمینه مواد منفجره و نقاط کلیدی در شبکه (آب، برق، حمل و نقل، لوله‌های نفت) دارند و در صورت پیگیری کار می‌توانند از والدین و دیگر رابطین استفاده کنند. او خوشحال است که دانشگاه را ترک می‌کند.

آقای کازرونی می‌گوید که دوستان و خویشانش مخالف دولت جدید نیستند (در واقع، خیلی در آرزوی تشکیل این دولت از پیشترها بودند) اما اعتمادی به توانایی دولت برای بقاء در این مرحله ندارند.

آنها با رشوه بسیاری از کارمندان ثبت را «خریده‌اند» و مشغول تقسیم زمینهایشان از طریق خرید تقلبی می‌باشند. به دو دلیل، دلیل اول، آنها فروش زمین را بهانه‌ای برای خارج کردن پولشان از ایران قرار داده‌اند (او توضیح نداد که چگونه این کار انجام می‌شود) و به گونه‌ای موفقیت‌آمیز مقدار کافی از اموالشان را به اروپا منتقل نموده‌اند تا در صورت لزوم فوراً حرکت کنند. دلیل دوم، آنها در انتظار هستند که به عنوان زمینداران متمدن توسط دولت جدید استثمار شوند، یا از طریق برنامه‌ای برای «برگرداندن» زمین به مذهبی‌ها به عنوان رشوه، یا از طریق سیستم مالیاتی که جایگزین سیستم مالیاتهای وصول نشده از منابع دیگر می‌شود. به این ترتیب آنها بر روی کاغذ سهامداران کوچک می‌شوند و در حال کشیدن نقشه خروج از ایران هستند. در حقیقت تعداد کمی ایران را ترک گفته‌اند و اگر دولت کنترل را به دست گیرد، آنها خارج نخواهند شد ولی خوش بینی کم است.

سند شماره (۱۴)

کنسولگری آمریکا - اصفهان - ایران
محرمانه - ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸ - ۲۵ آبان ۱۳۵۷
شرکت کنندگان: سرتیپ مصطفی مصطفایی، رئیس پلیس اصفهان، سرتیپ ابوالفضل تقوی،
رئیس ساواک اصفهان، سرهنگ دارابی، رئیس اداره حکومت نظامی ایران
دیوید سی. مگ گافی، کنسول اصفهان
تاریخ و محل: ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸، محل سکونت سرهنگ مصطفایی، اداره سرهنگ دارابی
موضوع: تهدیدات علیه آمریکاییها از جانب ناراضیان «زیر زمینی»

ژنرال مصطفایی به سختی مریض بوده است و با بردن دسته گل و آرزوی سلامتی به عیادتش رفتیم، و ژنرال تقوی را آنجا یافتیم، در خلال صحبت، ژنرال تقوی از من درباره حدود و موفقیت برنامه‌ام در خصوص توضیح خلاصه در مورد امنیت شخصی به کارمندان شرکتهای آمریکایی (USC) سؤال نمود. به او اطلاع دادم که تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده است و کماکان ادامه خواهد یافت. ژنرال مصطفایی که در تماس با قضایا نبوده است، از او پرسید که چرا او حالا اینقدر نگران موضوع است. ژنرال تقوی که دستپاچه به نظر می‌رسید، پس از مدتی گفت که این امر را به طور غیر رسمی می‌گوید، و باید بین دوستان بماند و نمی‌خواهد که نزد مقامات قانون نظامی درز کند. هم من و هم مصطفایی به او اطمینان دادیم که محرمانه خواهد ماند. ژنرال تقوی آنگاه گفت: توفیق حکومت نظامی در به حداقل رسانیدن تظاهرات عمومی ممکن است که افراد و گروههای کوچک را به سوی زیرزمینی شدن بکشاند.

پس از سخنرانی مفصلی درباره «خطر کمونیسم» به خصوص آنجا که مربوط به گروه‌های تروریست شناخته شده می‌شود، او اظهار داشت که هیچ مدرکی دال بر ارتباط فیما بین آن گروه‌ها و اشخاصی که او و اینک از کارشان نگران بود وجود ندارد. هراس او از این امر بود که ممکن است تاکتیک آنها مشابه باشد و به سرعت نیروهایشان را به هم پیوند داده، در خصوص مهارت‌ها، اسلحه و آموزش دست به دست هم بدهند. او تشریح کرد که شنیده شده که برخی افراطیون با مایوس شدن از مجاز شدن تظاهرات عمومی درباره قتل صحبت می‌کرده‌اند. او از ناتوانی خود برای وادار ساختن آقای حق‌دان، استاندار، به عمل به احتیاط شکوه کرد و اظهار داشت که او و دیگر افسران ارشد دست به اقدامات احتیاطی فوق امنیتی زده‌اند (این موضوع مبین تلفنهای قبلی او بود که درباره امنیت من با من حرف بزند)، او اینک تا حدودی هراسان بود که افراطیون با نیافتن هدفهای ایرانی ممکن است تیرشان را به طرف آمریکاییها نشانه روند، آمریکاییانی که هنوز احتیاطهای معمولی را رعایت نمی‌کنند.

او هیچ دلیلی برای ارایه چنین تهدیدهایی، به جز هراس خودش، ندارد و همقطاران او در کمیته امنیت اصفهان با ارزیابی او در مورد تهدیدها مخالفند. اما هراس او به جای خود باقی است. قول دادم که در حد توان خود، بی آنکه اسم او را فاش کنم، به آمریکاییها ضرورت احتیاطهای امنیتی شخصی را یادآور شوم، ولی با هم در مورد مؤثر نبودن هشدارهای من هم عقیده شدیم.

تذکر: ژنرال تقوی تا این تاریخ اندیشه‌هایش را با من در میان نگذاشته بود و خود را محدود به توضیح اخبار وقایع کاملاً دانسته شده کرده بود. در این مورد به خصوص، ژنرال مصطفایی این اظهارات را از او بیرون کشید در حالی که من اشاره‌ای مبنی بر ترک محل را نادیده گرفتم. از آنجا که ژنرال مصطفایی باید به زودی کارش را از سرگیرد و به محل کارش در کمیته امنیت برگردد، ژنرال تقوی آشکارا احساس نیاز برای تشویق مصطفایی را به نگهداشتن زبانش در حضور من ابراز کرد. تذکر دیگر: هشدارهایی به تعداد زیادی از کارمندان شرکت‌های آمریکایی داده‌ام و باید درجه تأثیر این هشدارها را دریافت کنم.

بعد از ظهر همانروز با سرهنگ دارابی ملاقات کردم. درباره ارزیابی تهدید آمریکاییان در اصفهان از او سؤال کردم. اظهار داشت که افزایشی در نوع تهدید وجود نداشته اما خواست اطمینان حاصل کند که آمریکاییها سردر پیش گیرند و هر گونه رویداد سوءظن برانگیز فوراً به او گزارش شود. این امر چیزی با آنچه قبلاً گفته است، تفاوتی نداشت اما مؤکد به نظر می‌رسید.

سند شماره (۱۵)

از: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی.سی. محرمانه - ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۸/۲۴

به: سفارت آمریکا - تهران - فوری شماره سند: ۹۲۸۰

موضوع: دولت نظامی

۱- ممنون می‌شویم که تا آخر هفته ارزیابی اولیه سفارت را در مورد عملکرد و توفیق دولت نظامی

دریافت کنیم. خواستار نظرات سفارت در موارد زیر هستیم:

الف: قانون و نظم - هر چند که تلگرافات واصله دلالت بر این دارد که وضع امنیت در تهران رو به بهبود است، اما سطح خشونت در خارج از پایتخت هم سطح وضعیتی است که پیش از روی کار آمدن

دولت نظامی بود. قابلیت نیروهای نظامی در ادامه کنترل تهران را سفارت چگونه ارزیابی می‌کند؟ توضیح عجز نیروهای امنیتی برای مهار ناآرامیها در مراکز استانها چیست؟ آیا دولت ایران نیروی نظامی کافی برای استقرار در شهرهای کوچکتر، نظیر کرمانشاه یا شهرستانهای شمال ندارد، یا اینکه نیروها در مواجهه با مسایل بی کفایت هستند؟ آیا ارتش در وهله اول برای آرام کردن تهران گام بر می‌دارد و در وهله بعد برای دیگر مراکز؟

ب: اعتصابات - عملکرد مسئولان دولت نظامی در تشویق کارگران برای بازگشت به سرکار خویش را سفارت چگونه ارزیابی می‌کند؟ گزارش اجمالی موفقیت و شکست دولت در فعالیتهای جدی خود برای پایان دادن به اعتصابات مورد امتنان خواهد بود. در حالی که دولت کوشش خود را معطوف به نفت، هواپیمایی و دیگر آژانسها و صنایع کلیدی کرده، دیگر قسمت‌ها به دست فراموشی سپرده شده است؟

ج: بخش کشوری - ما متوجه شده‌ایم که ایرانیان صلاحیتدار و پر آوازه با بی میلی آشکار در اشتغال پست وزیری، از دولت نظامی حمایت نمی‌کنند. مهران در میان انتصاب شدگان نسبتاً غیر نظامی، استثنای نادری به نظر می‌رسد. آیا چنین تعمیمی درست است؟ سفارت چه نشانه‌هایی از تمایل غیر نظامیان کلیدی برای همکاری با وزراء نظامی در دست دارد؟

آیا عملکرد وزارتخانه‌ها پیشرفت حاصل نموده است؟
د: استنباط عمومی - واکنش افراد آزاد فکر با نفوذ در مورد انتصاب دولت نظامی چه بوده است؟ به لحاظ واکنش مخالفین میانه‌رو، آیا سفارت معتقد است که رژیم نظامی تشکیل غایی دولت نظامی را که از حمایت عمومی بیشتری برخوردار است، آسان یا مشکلتر خواهد کرد؟
ه: تلویحات برای آمریکا - انتصاب دولت نظامی موضع آمریکا را در ایران چگونه تحت تأثیر قرار داده است؟

۲- اسرائیلیها پرسیده‌اند که آیا این شاه است که در دولت نظامی فرمان میراند یا عکس این صحیح است، یعنی سردمداران نظامی فرمان صادر می‌کنند و شاه هم مجبور به تبعیت است؟ نظر سفارت در مورد میزان اقتدار مستقل در رهبریت نظامی چیست؟

۳- انتظار سفارت در خصوص ادامه تصدی دولت نظامی چیست؟ این احتمال هست که دولت نظامی در خلال ماه محرم باقی بماند؟ آیا شاه به برقراری رابطه با رهبران سیاسی غیر نظامی، با در نظر گرفتن تشکیل غایی دولت ائتلافی ادامه می‌دهد یا چنین بحثهایی را قبلاً معلق گذارده است؟ گرایش افسران عالی‌رتبه در مورد انتخابات منجمله امکان انتخابات در اوایل سال آینده چگونه است؟ و نس

سند شماره (۱۶)

از: سفارت آمریکا در تهران
محرمانه - ۲۱ نوامبر ۱۹۷۸ - ۳۰ آبان ۱۳۵۷
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی.سی
شماره: تهران ۱۱۴۲۰

موضوع: سنجش دولت نظامی

خلاصه: بعد از کمی بیشتر از دو هفته مسئولیت، خیلی مانده که گفته شود نظم و قانون مستقر شده است. اگرچه دولت از هاری در تهران و شهرهای مهم به میزان تعجب‌آوری امنیت را برقرار کرده است.

دولت تا اندازه‌ای موفق شده است اعتصابیون مهم را به کار برگرداند. اگرچه این وظیفه کامل نشده و ضعفهای جدی در بخش دولتی به خصوص وزارتخانه‌های اقتصادی باقی مانده است. مشکل بازگشایی مدارس آماده حل شدن است اما برای بازگشایی دانشگاهها کاری انجام نشده است. دولت از ادامه اعتصاب مطبوعات که موجب حذف مهمترین مطبوعات از جایگاههای فروش روزنامه شده برآشفته نیست - احتمالاً استقبال نیز می‌کند - چرا که سانسور دولتی را تسهیل نموده است. دولت یک گروه قوی شامل ۱۸ غیر نظامی و ۶ نظامی که عموماً شایستگی فنی داشته و عموماً هیچ سابقه همکاری با رژیم شاه در پانزده سال گذشته نداشته‌اند به میدان آورده است. ما انتظار داریم که دولت حداقل در ماه محرم (دسامبر) زمانی که آزمایش خطرناک قدرت با مخالفین انتظار می‌رود در قدرت باقی بماند. چنانچه این آزمایش با موفقیت انجام شود، شاه در نظر دارد کوشش خود را برای حکومت غیر نظامی جانشین شدت ببخشد، شاید حکومت ائتلافی با ترکیبی از افراد مخالف. چنین حکومتی احتمالاً کوشش خواهد کرد زمانی که آرامش برقرار گردید و تخلفات آرام گرفت (شاید تا بعد از ماه مذهبی صفر - ژانویه یا دیرتر) حکومت نظامی را برداشته به طرف انتخابات برود. (پایان خلاصه)

۱- پس از گذشت اندکی بیش از دو هفته از دولت نظامی و با تسلیم لایحه آن به مجلس برای تصویب، اکنون زمان مناسبی برای ارزیابی مقدماتی در پاسخ به تقاضای وزارت، تلگراف مرجع، به نظر می‌رسد. اظهار نظرهای ما بیشتر در اطراف سئوالاتی است که به وسیله تلگراف مرجع پرسیده شده است و اخطارهای معمولی دربارهٔ اوضاع سریع‌التغییر هم چنان در مورد آن صدق می‌کند.

۲- قانون و نظم. از زمانی که حکومت از هاری روی کار آمده است اوضاع امنیتی روی هم رفته چه در تهران و چه در استانها بهتر شده است. بایستی در نظر داشت که خشونت در شهرستانها به سطح چهل و دو شهر یا بیشتر در یک روز قبل از پنجم نوامبر رسیده بود. این خشونت اکنون به تنها چند شهر معین در روز کاهش یافته و این خود یک بهبود نسبی است. همهٔ نشانه‌ها حاکی از آن است که سربازان دستور دارند خویشتن‌داری نموده و به ویژه از تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان بکاهند.

این روش تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفته که در تهران و چند شهر بزرگ دیگر زنان و کودکان در صفوف مقدم جمعیت‌های تظاهرکننده بودند و از سوی حکومت و مقامات در ایجاد تلفات زیادی در میان آنها بی‌میلی نشان داده می‌شود. در اوضاع و احوال شهرستانها ظاهراً تلفات بیشتر است و در آنجا تعداد سربازان محدودتر بوده و تجهیزات کنترل آشوب دچار کمبود است. پلیس و سربازان در چنین اوضاعی زودتر دست به اسلحه می‌برند تا مغلوب تظاهرکنندگان نشوند. ما معتقدیم که وزارت در اینکه عنوان کرده که سربازان به تعداد کمی پخش شده‌اند، صحیح ارزیابی کرده است ولی ما اطلاعات کافی نداریم که بر اساس آن نتیجه‌گیری قطعی کنیم که چرا چنین است و در میان سربازان مواردی که آنها غیر قابل اطمینان باشند تاکنون تأیید نشده‌اند، به استثناء چند نمونه از سربازانی که ظاهراً به عنوان تک تیراندازان مستقل علیه مقامات دست به اسلحه برده‌اند. بنابراین متحمل به نظر می‌رسد که کمبود سربازان در بعضی از اوضاع نتیجهٔ دشواریهای لجستیکی و همچنین شاید میل حکومت ایران باشد که افسرانی که راه کنترل جمعیت‌ها را درک می‌کنند در همهٔ موارد عهده دار فرماندهی سربازان باشند. ما متوجه شده‌ایم که نظامیان حضور عادی خود را در مرزهای ایران و نقاط قبیله‌نشین ادامه می‌دهند. البته تهران حق تقدم دارد چون هم مقامات و هم تظاهرکنندگان بی‌برده‌اند که این شهر جایی است که

اوضاع امنیتی بیش از همه تأثیر در حکومت مرکزی و ناظران خارجی دارد.

۳- اعتصابات. حکومت ایران ظاهراً پی برده است بازگرداندن اعتصابیون به کارهایشان یک فراگرد تدریجی است که برای آن وعده و وعید هر دو ضروری است. از اعتصابهایی که هنگام روی کار آمدن حکومت از هاری جریان داشت حکومت ایران به خوبی اعتصاب شرکت هواپیمایی ملی را حل کرده و همچنین اعتصاب میان بیشتر کارمندان دولت نیز حل شده است. (اعتصاب کارگران گمرک و اداره مالیات استثناء است) در حالی که اوضاع در بخش نفت پیشرفت محسوسی نشان می‌دهد، تعداد قابل ملاحظه‌ای از اعتصابیون دو آتشه (شاید ۱۵ درصد) هنوز هم به کارهای خود بازنگشته‌اند و ما گزارش‌های مداومی دریافت می‌کنیم حاکی از اینکه دیگران نیز به اعتصاب خود پایان داده ولی چندان کار نمی‌کنند. علاوه بر این، اعتصابیون دو آتشه همچنین می‌کوشند که همکاران کارکننده خود را تهدید کنند و شاید به این علت لغزشهایی روی دهد. شاه به سفیر گفت که او کارگران نفت را زیاد تحت فشار قرار نمی‌دهد تا بر تشنجات نیفزاید یا در بازگشت به اوضاع عادی قبل از ماه محرم که دو هفته بعد خواهد بود مداخله نکرده باشد. با توجه به اینکه تولید بالا رفته ما معتقدیم که کار حکومت ایران در مقابله با اعتصاب شرکت نفت چندان بد نبوده است.

۴- کارمندان غیرنظامی. حکومت نظامی از ابتدا به عنوان یک تدبیر موقتی در نظر گرفته شده است و تنها مقصود آن برقراری مجدد نظم و قانون و تا اندازه‌ای اوضاع عادی است که پس از آن حکومت نظامی اداره امور را دوباره به ائتلافی از غیرنظامیان واگذار خواهد کرد. اگر شاه بتواند یک چنین حکومتی تشکیل دهد، در اوضاع و احوال فعلی واقع‌گرایانه نخواهد بود اگر انتظار داشته باشیم کارمندان عالی رتبه دولت وارد حکومت نظامی شوند. در واقع از هاری در پی چنین افرادی نیز نبوده است. او عده‌ای از منصوبین شریف امامی را گرفته و چند کارمند عالی رتبه دولت را که واجد شرایط فنی در وزارتخانه‌های مربوطه بوده‌اند به آن اضافه کرده است. بیشتر آنها شهرت خوبی در زمینه‌های خود دارند، هر چند در معرض دید وسیع عموم در سالهای اخیر قرار نگرفته بودند (و این خود عاملی به نفع آنها است) مثلاً نجفی وزیر دادگستری که سابقاً دادستان تهران بود یک انتصاب نیرومند به شمار می‌رود که دارای شهرت عالی در سمتی است که شهرت به شرافت و کارایی برای او بسیار به جاست. گروه اقتصادی اندکی تغییر یافته، قبل از همه به دلیل خروج یگانه از وزارت اقتصاد و دارایی (او به هر صورت وضع مزاجی خوبی نداشته است).

بدین ترتیب مه‌رمان سمت یگانه را گرفته و با تجربه‌ای که وی به عنوان معاون ارشد انصاری در وزارت اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و مرد شماره یک در شرکت ملی نفت ایران و همین اواخر وزیر برنامه و بودجه داشته است، تداوم قابل ملاحظه‌ای در سیاست اقتصادی فراهم می‌کند. صالحی وزیر برنامه و بودجه یک اهل فن جوان و پویا و درخشان در کابینه حفظ شده است. معمارزاده وزیر بازرگانی با تجربیات خود به عنوان معاون وزارت دارایی و امور اقتصادی و دو سال به عنوان معاون بانک مرکزی ایران از قرار معلوم یک اهل فن پرکار و پویایی است. این سه پست اقتصادی همراه با ابقاء رضا امین در وزارت صنایع و معادن که نظر مساعدی نسبت به او وجود دارد، به نحو حیرت‌انگیزی تعهد نیرومندی را از سوی اهل فن‌های وارد نسبت به یک حکومت موقتی تشکیل می‌دهند. عامل باقیماندن مقامات سطح دوم در اغلب وزارتخانه‌ها نیز همچنان اهمیت دارد.

۵- معذک با توجه به اینکه اغلب وزارتخانه‌ها اگر هم کار کنند، با نصف سرعت عادی است، مشکل بتوان گفت که انجام وظیفه آنها بهتر شده است. این یک حیطة‌ای است که در آن کار بیشتری می‌توان انجام داد. توجه اولیه حکومت به برقراری مجدد نظم در خیابانها و بازگرداندن اعتصابیون در صنایع کلیدی و بازگشایی مدارس ظاهراً سایر جنبه‌های مهم زندگی اقتصادی را به درجه دوم اهمیت کاهش داده است. در حالی که حقوق کارمندان دولت پرداخت می‌شود و کوششهای دلیرانه‌ای برای بازگرداندن فعالیت بانکها و وزارتخانه‌ها به کار عادی تر به عمل می‌آید. در زمینه‌هایی مانند اطلاعات و مخابرات دوردست و آموزش و پرورش و بودجه و گمرک و دارایی، نقاط ضعف همچنان ادامه دارد.

۶- برداشت مردم. حکومت نظامی در ایران یک نهاد محبوب عموم نیست و کمتر اشخاصی حاضرند از آن به عنوان درمان بدبختیهای ایران، از جمله خود شاه، دفاع کنند. معذک خیلی‌ها هستند که از برقراری آن در زمانی که به نظر می‌رسید که تنها راه دیگر در مقابل بی‌قانونی و هرج و مرج است، از آن استقبال کردند. مردم بسته به علایق سیاسی خود اظهارات شاه را درباره اینکه این یک تدبیر موقتی است یا باور می‌کنند و یا باور نمی‌کنند. همانطوری که در تشریح مشکلاتی که حکومت نظامی به بار خواهد آورد خاطر نشان شده است (تهران ۱۰۷۰۶) بهایی است که باید پرداخت شود که بالتلیجه هر اندازه بیشتر حکومت نظامی بر سر قدرت باشد، این بها افزایش خواهد یافت. این امر صدق می‌کند هر چند^۳ وزیران غیر نظامی هستند. کمتر شکی در این باره وجود دارد که حکومت عملیات پیشگیری را با توجه به رویارویی واقعی در جریان ماه محرم انجام می‌دهد. شاه برای سفیر روشن ساخته است که حکومت از هاری تقریباً همه مسایل را برای تصمیم‌گیری به او ارجاع می‌کند. تا زمانی که شاه قصد خود را برای انتقال به یک حکومت ائتلافی و انتخابات آزاد حفظ کرده، حکومت نظامی نباید مانع یک راه احتمالی سیاسی باشد.

۷- درست است که مخالفان نسبت به حکومت فعلی انزجار دارند و خونریزی جدی در جریان ماه محرم ممکن است آمادگی مخالفان را برای وارد شدن در ائتلاف، بیشتر کاهش دهد، معذک روز ۵ نوامبر اوضاع به یک مرحله حساس رسیده بود و مستلزم اتخاذ تدابیری برای برقراری مجدد نظم و قانون یا تسلیم در مقابل تقاضاهای مخالفان به رهبری آیت‌الله خمینی بود که از یک پیروزی وارد نظامیان بتوانند این انتظار پیروزی را خنثی کنند، این شاید به آمادگی احتمالی مخالفان برای رسیدن به یک راه حل با امتیازات کمتر کمک کند. اگر گریزناپذیر بودن پیروزی خمینی در افکار مردم فروکش کند و اثر پیشرفت باند خمینی معکوس شود، یک حکومت جدید ممکن است بر سر کار آید و از موقعیت متضاد در هویت خویش نسبت به هویت نظامیان سود ببرد. چنین حکومتی باید مرکب باشد از مردانی که با حکومت شاه ظرف ۱۵ تا ۲۰ سال اخیر وابستگی نداشته باشند. چنین حکومتی ممکن است اعضای برجسته جبهه ملی را شامل باشد، یا نباشد. چنین حکومتی باید لااقل با بی‌طرفی خیرخواهانه از دستگاه شیعه در داخل ایران (به جز خمینی) عمل کند.

۸- گرفتاریها و آلودگیهای ایالات متحده. روشن است که مخالفان حکومت، ایالات متحده را به عنوان یک عامل بسیار مهم در مبارزات داخلی که در اینجا جریان دارد تشخیص می‌دهند. خمینی در پاریس علیه آمریکا تهدید می‌کند و هم زمان او در ایران جامعه آمریکایی اینجا را مانند ضربه‌های طبل

تهدید می‌کنند و یا در معرض تعقیب و آزار قرار می‌دهند. از سوی دیگر رهبران مخالفان اعتدالی به ما می‌گویند که چقدر ما را دوست دارند و به ما در آینده دراز مدت نیاز دارند. بسیاری از مخالفان معتقدند که شاه بدون پشتیبانی حکومت ایالات متحده سقوط خواهد کرد. بعضی از آنها برای تسهیل یک واگذاری قدرت از شاه به خود آنها از ما استمداد می‌کنند. می‌توان انتظار داشت که روش اخیر ادامه پیدا کند، تا زمانی که انتظارات واقع‌گرایانه نسبت به اقدام به سوی یک حکومت ائتلافی و انتخابات در آینده نزدیک وجود داشته باشد. معذک اگر حکومت نظامی تا شش ماه یا بیشتر ادامه یابد، ما شاهد این امکان خواهیم بود که نومی‌دی بیشتری از سوی مخالفان ابراز شده و روش خبیث‌تری نسبت به ایالات متحده نشان داده شود.

۹- ما معتقدیم که به سؤال پرسیده شده از سوی اسرائیلی‌ها پاسخ داده‌ایم: شاه بی‌اندازه متصدی امور نظامیان است. ما همچنین سؤال‌های مربوط به مدت مأموریت حکومت نظامی را پاسخ‌گفته‌ایم. شاه به سفیر گفته است که از لحاظ اصولی (به محض اینکه کاندیداها پیدا شوند) او به تشکیل یک شورای مشورتی از رهبران سیاسی غیرنظامی برای میانجیگری با مخالفان و فرضاً آماده کردن زمینه برای یک حکومت جدید غیرنظامی موافقت کرده است. اگر زورآزمایی بزرگ در محرم همانطوری که ما انتظار داریم روی دهد و اگر حکومت غالب شود، ظاهراً چنین احتمال دارد که کوشش‌های فعالانه‌ای برای ایجاد یک حکومت غیر نظامی، بلافاصله پس از آن صورت خواهد گرفت. اگر مسئله نظم و قانون همچنان به عنوان یک مشکل باقی بماند، احتمال دارد حکومت نظامی در سراسر ماه صفر، به دنبال محرم تمدید شود. پس از آن ما انتظار داریم که شاه «اگر در زورآزمایی ماه دسامبر غالب شده باشد» به تلفیقی از حکومت غیر نظامی و نوعی حاکمیت حکومت نظامی اتکا داشته باشد و این حکومت غیر نظامی به محض اینکه پاهای خود را محکم بر زمین بگذارد و جایگیر شود، مدت‌ش منقضی خواهد شد. تا آنجایی که ما می‌توانیم بگوییم موضع افسران نظامی نسبت به انتخابات سال آینده نامربوط و نابجا است، زیرا آنها هیچ‌گونه تعهدی برای قضاوت سیاسی خود به عهده نمی‌گیرند.

«سولیوان»

سند شماره (۱۷)

از: کنسول آمریکا در شیراز
به: وزارت خارجه
رونوشت جهت: اداره کنسولی اصفهان و تبریز (از طریق شبکه داخلی)
گزارشگر: تامست

موضوع: مخالفین شاه

خلاصه موضوع و مقدمه: تماس‌های اخیر با افراد مختلف در جنوب ایران حدسیاتی که کنسولگری داشت تقویت می‌کند، که شاه از پشتیبانی عمومی ضعیفی برخوردار است و مخالفت با او ممکن است چنان عمیق باشد که بجز رفتن او هیچ چیز آن را چاره نکند. شاه در میان مردمش با توجه به موفقیت‌های قابل توجه او ممکن است خارجیان را متحیر سازد، اما حداقل بخشی از این پرسش ممکن است در خصلت ایرانیان پیدا شود که به رفتار شاه بیشتر از اعمالش توجه دارند علیرغم کم‌شدن تظاهرات بعد از

استقرار دولت نظامی در ششم نوامبر به نظر می‌رسد که مخالفت با شاه از بین رفته باشد. حرکت بر علیه رژیم از اصول اخلاقی بسیار بالایی سرچشمه می‌گیرد. احساسات ضد شاه در هیچ‌جا زیادتر از میان جوانانی که اکثریت مردم ایران را تشکیل داده و به نظر می‌رسد که حاضر به مصالحه نباشند، نیست. (پایان خلاصه و مقدمه).

از قرار معلوم مقدار کمی از ایرانیان هستند که به رژیم یا شاه یا هر دو وفادار هستند. آنهایی که وفادارند منحصراً محدود به افرادی می‌شوند که به اندازه کافی مسن هستند، تا به خاطر بیاورند که چگونه در زمانهای بد سیاسی و اقتصادی گذشته، شاه ایران را از لبه پرتگاه بدبختی ملت نجات داد. بعضی از این افراد استدلال می‌کنند که هیچ شخص دیگری نیست که با تدبیر و درایت ایران از هم گسیخته را رهبری کرده، از اغتشاش عمومی جلوگیری نموده، کشور را به جاده تمدن و پیشرفتهای اجتماعی رهنمون سازد. در هفته‌های اخیر به نظر می‌رسد که این گروه به وسیله ایرانیان دیگری که معمولاً مسن هستند اما در گذشته دور هوادار شاه نبوده‌اند، پشتیبانی می‌شود. این افراد کسانی هستند که در قبال ناآرامی مداوم داخلی اگرها به این نتیجه رسیده‌اند که جا به جای دودمان پهلوی، هرج و مرج عمومی در پی خواهد داشت.

با وجود این ایرانیان سالمندی هستند که معتقدند شاه باید برود. این مردم در برگیرنده گروههای زیر هستند. رهبران روحانی که خود را به عنوان اقشاری که توسط رژیم عمداً بدنام شده بودند در نظر می‌گیرند و از رفتار ضد مذهبی رژیم دل خوشی ندارند، بازاریها که اغلب تحت فشار رشد یک اقتصاد بازار مدرن و فشارهای تورمی قرار گرفته‌اند. روشنفکران تجدد خواه که با یک رژیم غیر دموکراتیک مخالف هستند و بالاخره بسیاری از مردم که به خاطر حقیر شمردنشان در طی ۱۵ سال اخیر به خشم آمده‌اند.

به علاوه ایران دارای فاصله سنی ویژه خودش می‌باشد. به وضوح دیده می‌شود که هیچ ایرانی کمتر از ۳۵ سال مایل نیست که شاه در قدرت و حتی در ایران بماند. برخلاف بسیاری از ایرانیان سالمند مخالف رژیم که ممکن است مایل باشند شاه تاج و تختش را حفظ کند، جوانان سخت در تصمیمشان راسخ هستند که او باید برود. با توجه به ملاحظات آماری، بخش کوچکی از جمعیت ایران باقی می‌ماند که شاه می‌تواند در بحران کنونی روی آنها حساب کند و کمی بیشتر از اینها مردمی هستند که ممکن است با امتیازاتی که شاه آماده است به آنها اعطا کند، نرم شده، حاضر باشند او سقوط کند.

وسعت عدم محبوبیت شاه در میان مردمش بسیاری از غیرایرانیان را دچار سردرگمی کرده است. هدفهای او به ویژه برای غربیها، هم منطقی و هم ستایش‌انگیز است. موفقیت‌هایش با توجه به هر معیاری شگفت‌انگیز است، استقلال ملی بی‌مانند، نفوذ در جوامع بین‌المللی، اصلاحات ارضی، آزادی زنان و بالا رفتن سریع باسوادی حتی سختگیرترین منتقدانش معمولاً تصدیق می‌کنند که در طول فرمانرواییش ایران از ردیف فقیرترین کشورها به کشوری نسبتاً مرفه ترفیع یافته است.

با توجه به چنین پیشرفتهایی برای بسیاری از خارجیان قابل قبول است که از روشهای خودکامه او، بی‌رحمی پلیس، جلال و جاه‌امپراطوری چشم‌پوشی کنند. پس چرا اتباع او با چنین وسعتی مخالف او گردیده‌اند؟

جواب نمی‌تواند جدا از طریقه تفکر ایرانیان باشد، تاریخ، جغرافیای فیزیکی ایران و عوامل مختلف

دیگر حالتی را در ایرانیان پرورش داده است که درون‌نگر باشند، و در نتیجه سبب رشد و توسعه نوعی خودنگری شده است که در فرهنگ ایرانیان رسوخ کرده است و به هزاران طریق خودنمایی می‌کند، از این که عابری خطر را به کلی فراموش کرده قدم به خیابان گذاشته، تا این اعتقاد برای هر راننده ایرانی، که او تنها شخصی است که در خیابان حضور دارد. این کیفیت به طور کامل منفی نیست میل به تفکر فلسفی صوفیانه، برای مثال مبتنی بر نمود مستقیم درونگری ایرانیها است، اما این حداقل در قسمتی برای پذیرش اینکه چگونه اینهمه ایرانی از پادشاهان روگردانیده‌اند به حساب می‌آید. احساس به خود ارج نهادن که این چنین سیمای غالبی در شخصیت ایرانی است برای وی آسان می‌سازد و تقریباً وادارش می‌کند که در دیگران عیب پیدا کند. علیرغم دارا بودن سیستم رسمی تواضعات (تعارف)، بدگویی پشت سر یک رسم متداول در محاورات اجتماعی ایران است، انگیزه روحی و اجتماعی کمی وجود دارد که برای انجام عملی امتیازی به دیگری داده شود اما مشاهده ضعف و فرض اشتباه به نظر می‌رسد که با بدترین انتقادات روبرو شود.

با توجه به این مسئله، شاه به عنوان یک ایرانی بدترین دشمن خودش بوده است. او که این افسانه را که او با توانایی بر همه چیز و اطلاع از همه چیز قادر است مشکلات کشورش را حل کند، اجازه داد و حتی تشویق و ترغیب کرد پخش شود. او همچنان که یک بار یک کم‌دین آمریکایی در اشاره به سرگذشت بیماری روحیش و پندارهای بیهوده از شکوه و عظمتی که برای خود فرض می‌کرد اظهار داشت، مرتکب پذیرفتن باورهای خودش بوده است. به همین دلیل او به خصوص به نوع حملاتی که در ماههای اخیر به او می‌شده است خود را آسیب‌پذیر ساخته است. برای مثال در حالی که بدون هیچ بحثی ثروت ملی اضافه شده است، بسیاری از منتقدین به شاه مدعی هستند که این پول به نادرستی مصرف شده است. این سؤال می‌شود که در فاصله کمتر از ۵ کیلومتری پایگاه هوایی تدین شیراز (جایی که بعضی از هواپیماها مستقر هستند) هنوز برق و آب لوله‌کشی ندارند، ایران چه احتیاجی به اف - ۱۴ دارد؟ حتی پروژه‌های صنعتی جاه‌طلبانه که ظاهراً تصمیم بر آن است که شتاب توسعه ایران را نگاه دارد، انتقادآمیز به نظر رسیده است. بحث می‌شود که (نه بدون پایه) صنایعی مانند پتروشیمی، فولاد و معادن مس فاقد مزیت ترقی توسعه اقتصادی کشور بوده و به گونه‌ای تأسیس شده‌اند که به جای سودآوری، ثروت ملی را تحلیل می‌برند.

شاه شخصاً، در نهایت رعایت عدالت، مسئول تصمیم‌گیری و اجراء همه این پروژه‌هایی است که سودآوری آن کاملاً با دیدگان باز آینده‌نگری شده بود، اما اکنون به نظر می‌رسد که پروژه بیش از حد جاه‌طلبانه بوده است.

بسیار تردیدآمیز است که مخالفین شاه به زودی ناپدید شوند. استقرار دولت نظامی در ششم نوامبر سطح تخلفات را به طور چشمگیری پایین آورده است، اما تظاهرات، اعتصابات و بستن مغازه‌ها ادامه داشته است. مخالفین به وضوح کوشش می‌کنند که میزان تصمیم‌گیری نظامی به اعمال حکومت نظامی و برقراری نظم را ارزیابی کنند، در حالی که در همان حال قدرت مردمی و توان از هم گسیختگی اقتصادی خود را به نمایش می‌گذارد. بدون شک اگر کوچکترین تردیدی از جانب دولت در مورد حمایت از برقراری نظم و قانون (مثل آن چیزی که قبل از ششم نوامبر بود) ملاحظه شود، درگیریهایی تخلف‌آمیز سریعاً باز خواهد گشت حتی اگر دولت در مورد تصمیماتش محکم باقی بماند احتمالاً

چنان درگیریهایی نمی‌تواند خارج از قاعده باشد. ماه اسلامی محرم از ۲ دسامبر شروع و به طور سنتی دوره‌ای از غلیان احساسات و تب مذهبی است و ممکن است در این سال به غلیان احساسات بر علیه رژیم تبدیل شود. که رهبران مخالف، شامل آیت‌الله خمینی، اگر هم مایل باشند، به زحمت می‌توانند آنرا مهار کنند.

به طور کلی بیرون از کنترل بودن احساس ضد رژیمی به حدود و عمق آن در میان مردم ایرانی بستگی دارد. مخالفین به اصول اخلاقی بسیار بالایی معتقد هستند، چه این مربوط به عکس‌العمل در مقابل لامذهبی حکومت باشد و ثروتهای کلان نوکیسه‌ها یا درک این معنی که شاه، فامیلش و حلقه اطرافشان نمونه مجسمه شرور هستند. برافروختگی پرهیزکارانه آنها که متقاعد شده‌اند خواهر شاه یک فاحشه است (یک پلاکارد در تظاهرات اخیر ضد رژیم، پرنسس اشرف را در یک حالت دعوت! با عنوان «دروازه تمدن بزرگ» ترسیم کرده است) کمتر از آنها که شاه را به واسطه عدم احترام به اصول سنتی مذهبی طرد می‌کند، نیست.

همچنین فساد بایستی در مقوله مورد نظر قرار گیرد که درجه حساسیت آن به جهت شیطان صفتی جبلی دودمان پهلوی کم اهمیت‌تر از ارزشهای سمبلیک آن در ذهن عموم است. این مسئله همراه با فساد سطوح بالا و برقراری شکنجه، حقیقت سیاسی ویژه خود را در هفته‌های اخیر پدید آورده است، حقیقتی که ممکن است با واقعیت ارتباط داشته یا نداشته باشد.

نهایتاً بسیاری شدیداً به نیات نهایی شاه بدبین هستند. آنها به طور ساده به او وقتی که می‌گوید آنچه را که من بخواهم آن چیزی است که مردم می‌خواهند، اعتماد نمی‌کنند. آنها با نهایت بدبینی به دستگیری اخیر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی بدون در نظر گرفتن اینکه آیا او با کنفرانس مطبوعاتی از اصول حکومت نظامی عدول کرد، استشهاد می‌کنند در حالی که به او اطمینان داده شده بود (قبل از تغییر حکومت در ۵-۶ نوامبر) که برای بازگشتن به ایران نباید از چیزی به ترسد. مخالفین تندرو به این نتیجه رسیده‌اند که آنها در جنگ برای بیرون انداختن شاه دیگر خیلی پیش رفته‌اند که به خواهند به عقب بازگردند. آنها معتقدند که خطر زندانی شدن، شکنجه و حتی مرگ را اگر به خواهند این کار را بکنند، خریدارند. هیچ جا این احساس، پرطنین‌تر از بین ایرانیان کمتر از ۳۵ سال که اکثریت وسیع نیروهای مخالف رژیم را تشکیل می‌دهند، نیست. در نهایت می‌توان گفت که آنها حاضر نیستند که گذشت کنند.

«تامست»

سند شماره (۱۸)

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ - ۶ آذر ۱۳۵۷

تهران، ایران

به: الکساندر کنستانتین مجلومیان

وزیر مشاور در امور طرحها سازمان برنامه و بودجه

مجلومیان عزیز:

از اینکه آمادگی خود را برای مبادله اطلاعات و نظرات، در زمینه اقتصادی ایران با سناتور و سه نماینده کنگره و رییس خزانه‌داری آقای بلومنتال در سفر ۲۰ و ۲۱ نوامبر به تهران اعلام کرده بودید

خیلی متشکر هستیم. علت اینکه آنها نتوانسته بودند با شما ملاقات نمایند، این بود که می‌بایست هر چه زودتر، در جلسه‌ای با حضور شاه و بلومنتال شرکت جویند. اجازه دهید که بار دیگر، اظهار تأسف از عدم وقوع این ملاقات نموده، از همکاری‌های صمیمانه شما تشکر نمایم.

ارادتمند - ویلیام اچ. سولیان

سند شماره (۱۹)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه و آشننگتن دی.سی. فوری

شماره سند: ۱۱۶۱۷

موضوع: سیاست دولت ایران در طول محرم

۱- در طی ملاقات با سناتور بایرد (BYRD) در صبح ۲۷ نوامبر، نخست وزیر از هاری گفت که سیاست دولت او نسبت به فعالیتهای مذهبی در طول دوره محرم از آنچه که شاه به سفیر اظهار داشته بود کمی نرمتر است. او گفت که: به مساجد و جلسات آنها برای برگزاری مراسم عمومی اجازه داده خواهد شد به شرطی که ملاها تضمین شفاهی بدهند که چنین فعالیتهایی به تظاهرات سیاسی تبدیل نشود.

۲- نخست وزیر گفت که او سیاستش را به طور خلاصه در رادیو و تلویزیون ملی قبل از اینکه محرم شروع شود به اطلاع خواهد رساند و اطمینان حاصل خواهد نمود که تمام مقامات حکومت نظامی آن را می فهمند. او مطمئن به نظر می رسد که با احترام گذاشتن به صاحب نظران مذهبی برای فعالیتهای موعظه گرانه در مجالسشان، برخوردهای شورشی دفع خواهد شد. او گفت که به هر حال نیروی کافی در دسترس است، تا اگر لازم شد دستور دهند و قانون را اجرا کنند.

سولویان

سند شماره (۲۰)

تهران - ایران
تاریخ: ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۹/۸

خدمت جناب: تی. ال. الیوت

۶۶۰۱ ویرجینیاویو

آشننگتن دی. سی

تد عزیز:

از نامه ۲۰ نوامبر شما متشکرم، کار کنسولی شما را به آقای لوگولز رجوع داده ام و تصور می کنم که او می تواند به دوست افغانی شما کمک کند. در هر حال، طبق بررسیهایم به این نتیجه رسیده ام که کار تمام این افغانیهای رانده شده باید همه از طریق اداره مهاجرت در آتن صورت گیرد. بنابراین احتمالاً وی را به آتن رجوع خواهند داد که جریانات کار به درستی صورت بگیرد و کار وی پیش برود. صحبت از افغانیها پیش آمد، ما اخیراً سفیر ملکیار و یکی از دخترانش را که ممکن است شما وی را بشناسید، دیدیم. وی همان دختری است که با پسر داود ازدواج کرده است. وی وارد تهران شده و تحت عمل جراحی دیگری قرار خواهد گرفت. برای اینکه حداقل دو گلوله دیگر در بدن وی وجود دارد. به نظر می رسد یک معجزه کوچکی اتفاق افتاده که وی از رگبار مسلسل جان سالم بدر برده است. در حالی که بقیه اعضای خانواده اش همگی کشته شدند. متأسفانه لیلا هنوز در کابل بسر می برد و معلوم نیست که وی می تواند اجازه خروج از آنجا را به قصد ملحق شدن به دیگر اعضای خانواده اش بگیرد یا نه.

من مطمئن هستم، در این مرحله سرتان حسابی شلوغ است و خودتان را آماده حرکت به مدفورد می‌کنید تا جای فلتچر را بگیرید. همانطوری که قبلاً به شما گفتم فلتچر بسیار خوش شانس است که ریسی مانند شما خواهد داشت. ولی از اینکه سرویس خارجه این طور شما را از دست می‌دهد، بسیار متأسف هستم. حداقل از اینکه هنری هم در این مورد با من هم عقیده است خوشحال هستم. در حال حاضر چشم به راه مقابله قدرتی هستیم که فکر می‌کنیم محرم به همراه می‌آورد. من شخصاً به خوش فکری مردم ایران اعتماد دارم و فکر نمی‌کنم که اجازه بدهند خمینی آنها را به یک شهادت عمومی بکشاند. همان طور که من امیدوارم اگر دولت این دوره را با یک آرامش نسبی پشت سر بگذارد، می‌توان انتظار ظهور تدریجی یک راه حل سیاسی را داشت. همانطوری که به فصل کریسمس نزدیک می‌شویم، من و مری بهترین آرزوهایمان را برای شما و پت و بچه‌ها می‌فرستم و همچنین بهترین آرزوهایمان را به والدین شما و مادرت پت در شهر دیوانه سان فرانسیسکو می‌فرستیم.

با بهترین آرزوها
ارادتمند ویلیام اچ. سولیوان

سند شماره (۲۱)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۱۱۷۵۸

موضوع: وضع هیئت در گفتگوهای سیاسی

- ۱- جهت سابقه، بندهای ذیل خلاصه‌ای است از موضعی که کلیه عوامل این هیئت، در تماس با ایرانیانی که راجع به موقعیت سیاسی داخلی صحبت می‌کنند، اتخاذ می‌کنند. این گزارش خصوصاً به ملاقاتهای ما با اعضای جناح سیاسی مخالف و یا واسطه‌های آنها مربوط است.
- ۲- پیش از هر چیز ما بر این باوریم که شاه در تمایزش برای بازگشت به سلطنت طبق شرایط قانون اساسی صادق است. منظور ما این است که شاه واقعاً سلطنت خواهد کرد نه حکومت. بهر حال بر طبق متممهای قانون اساسی وی فرمانده کل نیروهای مسلح ایران خواهد ماند.
- ۳- درحالیکه ما تشخیص می‌دهیم که این نکته اخیر برای آنهاست که خواهان اجرای قانون اساسی هستند و مایلند کنترل‌های دموکراتیک برقرار کنند خیلی حساسیت برانگیز است. ولی به نظر ما نیروهای مسلح فقط دستورات شخص شاه را اطاعت خواهند کرد و از اجرای دستورات همسر وی یا یک شورای سلطنت یا یک نخست وزیر غیر نظامی سر باز خواهند زد. بدون شاه که آنان را رهبری کند نیروهای مسلح چون گلوله تویی سرگردان، ولی آماده انفجار خواهند بود و نهایتاً در پی دست یافتن به قدرت سیاسی کودتاها و ضد کودتاها متوالی پیش خواهند آورد همان طور که نمونه‌های آن در کشورهای همسایه دیده شده است.

۴- در عین حال که ما از عدم اعتماد اکثر رهبران مخالف درباره قول و قرارهای شاه آگاهیم، اما فکر می‌کنیم که آنها غیر واقع بینانه اصرار بر خلع شاه دارند، آنها باید تصمیم بگیرند که با شاه برای تشکیل یک دولت ائتلاف ملی که با فراهم آوردن انتخابات آزاد در جهت سوق به دموکراسی گامی به پیش خواهد

داشت، مذاکره کنند خواه مستقیم و یا غیر مستقیم.

۵- ما بعید می‌دانیم که آیت‌الله خمینی بر این مصالحه حتی صحنه گذارد، زیرا وی تنفر تسکین‌ناپذیری نسبت به شاه و سلسله پهلوی دارد. به نظر می‌رسد، بنای تنها طرح او بر نفی باشد. به نحوی که انتقامش را بگیرد. تصویری که وی از یک جمهوری اسلامی دارد نامفهوم است. با در نظر گرفتن احتمال کنترل قدرت توسط نیروهای مسلح، این تصور غیر واقع بینانه هم هست. لذا ما معتقدیم که سیاستمداران باید تصمیم خودشان را بر مبنای حفظ تمامیت کشور و بدون توجه به امکان مخالفت خمینی با آن بگیرند.

۶- در هر حال، ما شک داریم که خمینی شخصاً بر کلیه نیروهایی که غالباً منتسب به او است فرمانروایی دارد. معتقدیم بسیاری از مردم که خیلی جدا از مسلمانان مذهبی هستند، خمینی را به عنوان سمبل می‌پذیرند و از نطق و حرفهایش به خاطر تأمین مقاصد خود و هماهنگی با اهدافشان استفاده می‌کنند. بعید می‌دانیم که او طرحی از چگونگی تشکیل دولت برای یک مملکت داشته باشد.

۷- به نظر ما زمان برای آغاز مذاکرات واقع بینانه با شاه هم اکنون است. تماسها باید قبل از محرم شروع شوند تا احساساتیکه با ادامه رکود فعلی به انفجار خواهند رسید آرام سازد. در حالی که شاید امکان تشکیل دولت در آینده نزدیک وجود نداشته باشد اما جریان مذاکره اهمیت خاص خود را دارد.

۸- تجربه معمول ما در ارتباط با آنچه که گذشت این است که مستمعین به دقت گوش می‌دهند و تمام نکات را می‌پذیرند و اذعان می‌دارند که حرفهای ما مسلماً منطقی است. بعد در میان ناکامی ممتد ما نتیجه می‌گیرند که «بهر حال او باید برود»

۹- علیرغم این ناکامی و فقدان پیشرفت محسوس در جریان سیاسی، ما همچنان این وضع را برای مستمعین خود ارایه می‌دهیم به این امید که نهایتاً حوادث بر روال منطقی تثبیت شود.

سولیوان

سند شماره (۲۲)

از: دبلیو ام. بلومنتال- ۱ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ آذر ۱۳۵۷

به: غلامرضا ازهاری

نخست وزیر ایران - تهران - ایران

حضرت عالی:

از پذیرایی که از اینجانب و همراهم توسط شما و دولت شما هفته گذشته به عمل آمد بسیار متشکرم. نتایج مذاکرات ما را به مشکلات شما واقف نمود.

گفتگوهایمان را با پرزیدنت کارتر در میان گذاشته و ایشان تأکید می‌کنند که رعایت میانه‌روی در کنفرانس آینده او یک بسیار حایز اهمیت است. این میانه‌روی در تعیین نرخ نفت نقش چشمگیری را در اقتصاد جهانی و تلاش رئیس جمهور در مبارزه با تورم و سقوط بی‌رویه دلار ایفاء می‌نماید. امیدوارم در موقعیتی دیگر قادر به ملاقات شما باشم.

با صمیمانه‌ترین آرزوها

ارادتمند

دبلیو. میچل بلومنتال

سند شماره (۲۳)

تاریخ: اول دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ آذر ۱۳۵۷

اعلیحضرتا:

نتایج مذاکرات را به رئیس‌جمهور کارتر گزارش نمودم و ایشان از من خواسته‌اند به اطلاع شما برسانم که ایشان قصد دارند که از تلاش شما در برقراری نظم و ایجاد یک حکومت غیر نظامی حمایت کنند. شما در پذیرایی از من و اعضای کنگره بسیار سخاوت به خرج دادید و فرصتی دست داد تا تا درک بهتری از مشکلات شما داشته باشیم.

با وجود این مشکلات، من به نوبه خود از نقشی که شما می‌خواهید ایران در کنفرانس آینده اوپک ایفا نماید، قدردانی بسیار می‌کنم. میانه‌روی در تعیین قیمت نفت، نقشی حیاتی در مبارزه رئیس‌جمهور علیه تورم و سقوط بی‌رویه دلار بازی می‌نماید. امیدوارم که بار دیگر با شرایطی مناسبتر با یکدیگر ملاقات نمایم.

با آرزوهای صمیمانه
ارادتمند
امضا: دبلیو. ام. بلومنتال

سند شماره (۲۴)

تاریخ: اول دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ آذر ۱۳۵۷

وزیر خزانه‌داری - واشنگتن

به: جناب آقای حسنعلی مهران وزیر دارایی و اقتصادی - تهران، ایران
حضرت عالی:

بدینوسیله از پذیرایی گرم شما در تهران بسیار تشکر می‌کنم. به نظر اینجانب تبادل افکار انجام شده آگاهی ما را نسبت به مشکلات شما افزایش داده است. لازم نمی‌بینم که در اینجا نیاز به میانه‌روی در کنفرانس اوپک را گوشزد بنمایم. چون اطمینان دارم که ایران و دیگر رهبران اوپک نقش مسئولانه‌ای را در اقتصاد جهانی ایفا خواهند نمود. امیدوارم در موقعیتی دیگر بتوانم به دیدار شما نایل آیم.

با آرزوهای صمیمانه - ارادتمند
دبلیو. ام. بلومنتال

سند شماره (۲۵)

تاریخ: اول دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ آذر ۱۳۵۷

از: دبلیو.ام. بلومنتال

به: جناب ویلیام. اچ. سولیوان

وزیر خزانه داری - واشنگتن

سفارت آمریکا در تهران

آقای سفیر عزیز:

تحت شرایط سخت موجود همکاری شما در سفر ما بسیار عالی بود. تغییرات در آخرین لحظات بسیار ضروری بود و از اینکه سفارت را دچار مشکلات اضافی نمودیم بسیار متأسف هستیم. از همکاری صمیمانه که به خرج دادید بسیار متشکر هستیم.

احساس می‌کنم که در این سفر به اهداف مورد نظر نایل آمدیم. پس از ترک منطقه خلیج مطمئن هستم که کنفرانس ابوظبی، با میانه‌روی و مسئولانه عمل خواهد کرد. به من اطمینان داده شد که دولت‌های منطقه از اقدامات رئیس جمهور در جهت تقویت وضع دلار و اقتصاد آمریکا بسیار خوشنود هستند. در پایان از شما و خانم سولیوان برای پذیرائی گرم و صمیمانه بسیار متشکر هستم.

ارادتمند

دبلیو.ام. بلومنتال

سند شماره (۲۶)

سری - اول دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۰ آذر ۱۳۵۷

از: وزیر امور خارجه - واشنگتن

به: سفارت آمریکا در لندن

موضوع: جناح مخالف ایران و سیاست خارجی

۱- سفارت آمریکا در تهران تحلیل سیاست خارجی و موضعگیری عناصر مخالف ایران در این زمینه را به آن وزارتخانه ارائه داده است. این موضوع مخصوصاً دارای اهمیت بالقوه بالایی است و ما از اینکه شما این پیغام را با مقامات مطلع INHMG در میان می‌گذارید تقدیر می‌کنیم، با توجه به اینکه حساسیت این موضوع را در نظر داشته باشید. لطفاً هر چه زودتر گزارش دهید.

۲- شروع متن:

خلاصه: با پیش‌بینی از روی قراین و آمار ضعیفی که از صحبت‌های خمینی، تراکتهای مخالفین، نظریات خصوصی مخالف داریم، ما معتقدیم که اگر مخالفین در خلع ید شاه موفق شوند، تغییراتی در سیاست خارجی ایران در کوتاه مدت به وقوع خواهد پیوست. این وضع شامل مسایل زیر خواهد بود: مبارزه، اسلام و (احتمالاً) سوسیالیسم، با شعارهای غیر متعهد بودن، عدم دخالت، بیانات ضد غربی، قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی، کاهش قراردادهای آمریکا و حضورش با لطمه به همکاریهای اطلاعاتی و تا اندازه‌ای تجویز ماجراجویی در حمایت از مخالفین مسلمان در افغانستان، تغییر قیمت نفت به مقداری بالاتر تعقیب می‌شود. به هر حال در صورت عدم کسب قدرت به وسیله کمونیسم (که ما آنرا غلط می‌دانیم) تسلط عناصر محافظه کار ملی و نظامی به احتمال قوی متضمن بازگشت نهایی به اساس حیات ملی ایران یعنی ممانعت از نفوذ و اشغال شوروی و حفاظت منابع نفتی در مقابل تمام متجاوزین و خواستن پیشرفت اقتصادی با کمک خارجی است، معذالک حد تأثیر اختلال کوتاه مدت بر اساس فکری سیاست ایران در

دراز مدت را به سختی می‌توان در حال حاضر به درستی پیش بینی کرد. (پایان خلاصه)

مناقشه در فعالیت جناح مخالف علیه شاه، تصوراتی از این قبیل که در بحث‌های عمومی رخنه کرده است عموماً محدود می‌شوند به صحبت‌هایی در مخالفت با استعمار آمریکا یا بریتانیا و نیز گاهگاهی جملات ضد کمونیست یا شوروی، با وجود اظهار تحمل از سوی مقامات عالی رتبه مذهبی در مورد یهودیان، به سبب احساس نهفته ضد یهودیت در توده‌های مخالف، اسرائیل احتمالاً حتی بیش از آمریکا آماج حمله قرار گرفته است. از آنجا که ما طبیعت هر نوع رژیم جانسین شاه را به طور فرض ارزیابی می‌کنیم، بنابراین باید به کوشیم تا جهات احتمالی سیاست خارجی را حتی در صورت عدم وجود سندی مطمئن تخمین بزنیم. یک پیچیدگی طبیعی خود چنین رژیمی است. دیکتاتورهای نظامی دست راستی، احتمالاً حداقل تغییرات را در سیاست خارجی ایران می‌دهند، رژیمی که تحت حکومت آیت‌الله خمینی و رهبران مذهبی سطح بالا قرار گیرد، تغییراتش با رژیمی که به وسیله رهبران مخالف متمایل به چپ از جبهه ملی اداره شود یا با احتمال بسیار ضعیف با یک حکومت کمونیستی، فرق دارد. بنابراین در برآورد تغییرات، بیشترین احتمال در ترکیب حکومتی است مرکب از نظامیان با حمایت رهبران مذهبی سطح بالا و سیاستمداران جبهه ملی. شاخصهای معمولی چنین رژیمی باید غرور ناسیونالیسم باشد که تلاش دارد از نظر لحن و ظاهر امر از رژیم شاه متمایز باشد، هر چند که در اصل چنین چیزی مقدر نباشد. دولت آمریکا غالباً از سوی مخالفین متهم به گماشتن شاه و نگهداری وی بر سر قدرت می‌باشد. اسرائیل گاهی اوقات به عنوان یک همکار کهنتر آمریکا و گاهی به عنوان دشمن اسلامی و بخشی از دسیسه صهیونیسم توصیف می‌شود. بسیاری از رهبران مخالف میانه‌روتر به کارمندان رسمی سفارت به طور خصوصی اطمینان داده‌اند که آنها هیچ دعوی اساسی با دولت آمریکا ندارند و فقط تقاضا دارند که دولت آمریکا دست از حمایت شاه بردارند. بسیاری از آنها احتیاج اساسی ایران را به یک حامی بزرگ مانند آمریکا علیه دشمن دائمی مرزهای ایران یعنی روسیه مورد تأکید قرار داده‌اند. در حقیقت بسیاری از این میانه‌روها حرکتشان را برای آزاد کردن ایران از شاه در این زمان مناسب می‌بینند چون خطر نفوذ کمونیسم را در ایران ناچیز و جزئی می‌دانند. نگرانی را که آنها با سفارت ابراز داشتند این است که دولت آمریکا ممکن است از رژیم ورشکسته شاه به کمک قدرت سرکوبگر نظامی برای مدت طولانی حمایت کند و بدین ترتیب عده بیشتری را از روی ناچاری و نومیدی به اردوی کمونیسم بکشاند. اما تعداد کمی از این رهبران واقعاً نگران چنین احتمالی هستند چون در حال حاضر مطمئن هستند که شاه نمی‌تواند مدت بیشتری دوام بیاورد. یک نکته جدید مربوط به این مسئله، از زمان ورود آیت‌الله خمینی به پاریس، تمایل بیشتر او برای تغییراتی در سیاست خارجی است که در بیشتر مصاحبه‌هایش نشان داده است. اینها عموماً اشارات رموزی هستند که از حملاتش به حضور وسیع آمریکا بیهوا در ایران می‌توان پی به آن برد و تأکیدش بر استقلال ملی ایران در ستیز بر علیه کوششهای قدرتهایی مانند آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان، حتی سرزمین چین که می‌خواهند امور ایران را کنترل کنند. بسیاری از بیانات خمینی در منطق ضعیف ولی در احساس قوی هستند. مانند اتهامش که «پهلوی» نفت ایران را به «استثمارگران غربی» داده است، مفهومی که یادآور مصدق در ۲۵ سال پیش است که در آن زمان شاید موجه‌تر بود. صحبت‌های خمینی در دو سال پیش، که بسیاری از آنها از طریق نوار شنیده می‌شود، پر از احساسات و مانند حملات قذافی به غرب است. در مصاحبه اخیر با روزنامه دست چپی فرانسه «لیبراسیون» خمینی صریحتر شده است و

می‌گوید «تمام قراردادهای و توافقنامه‌هایی که با خارجی‌ها بسته شده و بر علیه منافع ملت بوده لغو خواهد شد.» بدین ترتیب، تغییرات احتمالی که ما در صورت وقوع چنین وضعی می‌بینیم مطالب زیر را شامل می‌شود:.... درخواست اخراج کارکنان خارجی، مخصوصاً آمریکاییها، این ممکن است شامل تأکید مساوی برای روسها باشد یا نباشد که به ماهیت دولت جدید بستگی دارد... همراه آن، درخواست قطع بودجه نظامی برای مهمات جدید و نتیجتاً تقلیل تعداد مستشاران و تکنسینهای خارجی (عمدتاً آمریکایی) خواهد بود. اگر ارتش نقش مهمی را در دولت جانشین به دست آورد، این تقاضا ممکن است تا اندازه‌ای معتدلتر شود. سر و صدای زیادی در مورد شخصیت ناسیونالیست و غیر متعهد ایران به راه خواهد افتاد و این امر با بیانی که نسبت به آمریکا و غرب خصمانه‌تر و شاید نسبت به شوروی دوستانه‌تر باشد (که بستگی به قدرت نفوذ جناح چپ در دولت دارد) روی خواهد داد.

- اعلان عمومی مبنی بر عدم دخالت در امور دیگران که صریحاً یا به صورت تاکتیکی شامل نواحی خلیج فارس، شبه قاره هند و شاخ آفریقا خواهد بود. نیروهای ایران در عمان فراخوانده می‌شوند و رفتار «صحیح‌تری» نسبت به تمام همسایگان مقرر می‌شود. این عامل شاید در حکومتی تحت نفوذ نظامیها و مذهبیها در مورد افغانستان تنزل یابد و در آنجا حمایت پنهانی برای جنبشهای اسلامی مخالف مورد تأیید و تصویب واقع شود.

- سیاست معکوس نسبت به اسرائیل که احتمالاً شامل متوقف ساختن ارسال نفت، موقوف کردن تمام برنامه‌های همکاری دو جانبه در زمینه‌های کشاورزی و سایر چیزها خواهد شد. تأثیرات این سیاست باید احتمالاً محدود باشد، چون اعراب، علیرغم حسن جانبداری از اعراب که در پاریس به وسیله خمینی اظهار می‌شود، چندان مورد علاقه در ایران نیستند. قطع روابط با اسرائیل احتمالاً قطع روابط کمتری با آفریقای جنوبی را، که عمدتاً قطع نفت خواهد بود، به دنبال خواهد داشت.

- فشاری برای افزایش قیمت نفت به حداکثر.

- کاهش قابل توجه در همکاری اطلاعاتی با آمریکا و سایر دول غربی. اگر جناحهای چپ بر دولت تسلط یابند شاهد کوششهای زیادی از طرف شوروی برای اظهار بیطرفی بیشتر نسبت به سیاست ایران خواهیم بود.

- تأکید بیشتر بر همبستگی با نهضت سوسیالیستی دنیا (مخصوصاً اگر جناح‌های چپ در دولت قدرت داشته) باشند و کوشش بیشتر برای توجه به کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه نسبت به آمریکا یا انگلستان در تجارت یا خریدهای تسلیحاتی.

- مسایل داخلی به وضوح تقریباً تمام سیاست خارجی را تحت الشعاع قرار خواهد داد و از توجه گسترده به سیاست امنیت ملی ایران که به وسیله شاه در سالهای اخیر اتخاذ گردیده بود چیزی باقی نخواهد ماند. بازگشت دانشجویان و سایر مبارزین که به تعداد وسیعی از آمریکا و کشورهای اروپای غربی و شرقی صورت خواهد گرفت، بدون شک نفوذ قابل توجهی در این تغییرات خواهند داشت. تغییر جهتی که نسبت به کشاورزی، خانه‌سازی، مساجد و غیره گرفته خواهد شد، احتیاج تکنسینهای خارجی را کاهش می‌دهد و به همکاریهای فنی خارجی‌ها خاتمه می‌دهد و یا آنها را معلق می‌سازد.

معدالک ما معتقد نیستیم که هیچ دولت جانشینی بتواند به مدت درازی واقعیت‌های روشن را انکار کند. بنابراین ادامه سیاست خارجی ایران در چند جنبه مهم بیان می‌شود:

- امتناع از دادن قلمرو ایران به روسیه و تلاش برای محدود کردن نفوذ شوروی در ایران.
- آمادگی برای محافظت از منابع نفتی بر علیه تمام مهاجمین، شامل محافظت‌هایی از خطوط دریایی که منضم به مرز ایران هستند. هر چند حالت تهاجمی کمتری از آنچه که در بیانیه‌های عمومی شاه بود دارند.
- تمایلی برای کمک خارجی به منظور به حرکت درآوردن اقتصادی که ضربات بسیاری دریافت داشته و به هر صورت با عدم اعتماد سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری و فرار سرمایه‌ها به مقدار زیاد از پا در می‌آید، چنین کمکی بدون شک به طور بطنی صورت خواهد گرفت، چون دولت جانشین، روی این عبارت تأکید دارد که «کمک نباید مقید به وابستگی باشد» این جوانب تداوم سیاست خارجی در دراز مدت، احتمالاً آنچه را که آمریکا و غرب به عنوان حداقل منافع اساسیشان در ایران ملاحظه می‌کنند، بیمه می‌کند که شامل تمامیت ارضی ایران، وجود حکومتی غیر کمونیستی و ادامه صدور نفت به غرب می‌شود. اما در آینده نزدیک تغییرات احتمالی تا اندازه‌ای اضمحلال موقت پدید می‌آورد که نه تنها دولت جدید ایران بلکه حامیان دیگرش را در غرب نیز درگیر و تضعیف می‌کند. ما حدس می‌زنیم که اتحاد شوروی اعمال تهاجمی انجام نخواهد داد. بهر حال تغییرات مشخصی که تغییرات آینده نزدیک بر تغییرات بلند مدت خواهد داشت، نمی‌تواند در این موقع با جزئیات بیشتری مورد پیش بینی واقع شود.
ونس

سند شماره (۲۷)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی.
تهیه کننده گزارش: جی. بی. لامبراکیس

شماره: تهران ۱۱۸۰۶

عطف به: ۱۰۲۳ ریاض

از این که مقام سفارتی درک خوبی از موقعیت ایران داشته و دائماً ما را در جریان گفتگو با وزیر امور خارجه عربستان سعودی، شاهزاده سعود در تاریخ ۲۲ نوامبر (و نیز گفتگو با دیپلمات پیشین ایرانی در ۲۰ نوامبر آمده در تلگراف عطف) قرار می‌دهند بسیار سپاسگزاریم. مایل هستیم به مخاطبین خود خاطر نشان سازیم که اظهار نظر شما (در پاراگراف ۵ تلگراف عطف) به این معنی که اجتناب شاه از ایجاد اصلاحات و تفویض قدرت را پیش بینی می‌کند بر خلاف سیاست آمریکا است، زیرا ما معتقدیم که شاه در انجام یک چنین اصلاحاتی صادق است و حاضر به تفویض تدریجی بخش اعظم قدرت خود به جز در زمینه کنترل ارتش می‌باشد. ما بسیار متأسف خواهیم شد اگر وزیر امور خارجه عربستان سعودی یا هر کس دیگر فکر کند که دولت آمریکا در حمایتش از شاه و ادامه اعطای آزادیها یک سیاست بدبینانه مضاعف را اتخاذ کرده است؛ یعنی در همان حال که به حمایت شاه و تفویض آزادی شاه می‌پردازد و در نهان آگاه است که پس از چیره شدن بر اوضاع بحرانی، شاه به موضع قبلی خود باز خواهد گشت.

سولیوان

سند شماره (۲۸)

محرمانه - ۶ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ آذر ۱۳۵۷

از: کنسولگری آمریکا در اصفهان

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.

گزارشگر: گافی

موضوع: موقعیت‌های از دست رفته: رشد حالت یأس و نومیدی

خلاصه: حالت خوش‌بینانه رهبران محلی گروهها، چه آنها که نظامی‌اند و چه کسانی که در جناح مخالف هستند اکنون جای خود را به یأس و نومیدی داده‌اند. نکته اصلی این است که اجتماعات مخالف که اکثراً از جوانها تشکیل شده است دیگر به رهبران با تجربه اعتمادی ندارند و این موضوع خود اجتماعات را غیر قابل کنترل پیش بینی می‌نماید و امید برای آینده باقی نمی‌گذارد. چهره‌های سالخورده‌تر جناح مخالف نیز میدان را خالی کرده‌اند و به این ترتیب امید به مذاکره در راه حلی خالی از خشونت را به حداقل رسانده‌اند.

(پایان خلاصه متن).

حالت یأس و نومیدی.

رابطین در سطوح مختلف در گفتگوهای مختلف از ۱۵ نوامبر به این سو، دیگر دارای آن حالت خوش‌بینانه نیستند: احساسی که نمایانگر فرصتهای خوب از دست رفته است و بهترین امیدش کاهش میزان خسارات است. چند نمونه در این زمینه به روشن شدن موضوع کمک می‌نماید. سرهنگ ایرانی که فرماندهی هوانیروز در کرمان را به عهده دارد و همیشه با گرمی با همتایان آمریکاییش سخن می‌گفت، اینک در سخنانش عبارت «وقتی که این وقایع تمام شود»... به کار نمی‌برد و عبارتی چون «اگر بدون متحمل شدن خسارات جدی بتوانیم از این وضع نجات پیدا کنیم...» را به کار می‌برد؛ مقامات پلیس اصفهان از محافظین کنسولگری خواسته‌اند که لباس غیر نظامی به تن کرده، کلاه بر سر نگذارند تا مورد هدف واقع نشوند، و دیگر اینکه از قرار دادن اتاقک نگهبانی در جلوی کنسولگری نیز خودداری می‌ورزند، با این بهانه که آن نیز هدف واقع شده و تحریک کننده است. در بخش عقب کنسولگری نیز کسی را برای محافظت نمی‌گمارند چون نمی‌خواهند که مأمورینشان در کوچه‌های تاریک تنها بمانند در صورتی که قبلاً با رجزخوانی می‌کنند.

می‌گفتند که هیچکس به خاطر وجود پلیس جرأت درگیری و نزدیک شدن به کنسولگری را ندارد. آیت‌الله خادمی که یکی از چهره‌های اصلی مخالف شناخته شده در اصفهان است، این بار اعلام کرده است که وضع حاضر تنها به نفع کمونیستها می‌باشد، رشید برومند نیز که یکی از حامیان اصلی جبهه ملی در اینجا است اعلام کرده است که جبهه ملی اختیاراتش را به خمینی واگذار کرده است و همراه با خمینی زمانی که مردم به بی‌اهمیت بودن هدفهایش پی بردند سقوط خواهد کرد.

اساس همه این شکایات بر این است که «جوانان» خواه دانشجو، سخنور، کارگر و دیگرن کنترل جناح مخالف را به دست گرفته‌اند، آیت‌الله می‌گوید وقتی که او به سخنرانی درباره صبر می‌پردازد، مردم جلسه را ترک گفته، سخنوری را پیدا می‌کنند که بتواند پیرامون موارد دلخواهشان سخن بگوید. مدیر یک کارخانه نساجی بزرگ که توانسته بود کارگران را به دست کشیدن از اعتصابات بخواند، این بار با اعتصابی شدیدتر

روبرو شده است و می‌گوید که کارگران به دلیل روابط نزدیکش با صاحبان کارخانه از وی سلب اعتماد کرده‌اند. آقای برومند می‌گوید که رهبران جبهه ملی از اجتماعات می‌ترسند و برای آرام کردن آن هر کاری را انجام می‌دهند. مقامات نظامی از صدور فرمان به زیردستان خود، خودداری می‌کنند چون نمی‌خواهند وفاداری آنها را بیازمایند. همه شکایت دارند که مردم دیگر وحشی شده‌اند و بدون برنامه رهبریت و نظم کارهایی انجام می‌دهند. آنها دیگر تحت تأثیر شایعات عوام‌فریبانه واقع شده‌اند و اگر لازم باشد خود یک عوام‌فریب برپا می‌کنند.

فرصت از دست رفته:

ظاهراً همه بر سر این موضوع توافق دارند که بهترین و شاید آخرین فرصت برای تغییر قدرت صلح‌آمیز در طول دو هفته گذشته قبل از برقراری حکومت نظامی وجود داشت (البته دولت کنونی را علیرغم حضور وزرای غیر نظامی و تغییرات عادی حکومتی، این چنین می‌بینند). از این نظر، مردم به آن مقطع زمانی به صورتی می‌نگرند که یک رهبر صاحب تخیل یا یک برنامه این چنین می‌توانست شرایط را تغییر بهتری بخشد. در آن موقع شاه خسته حاضر به مذاکره بود، احزاب کوچکتر سیاسی از عدم نفوذ خود مطلع گشته بودند و حاضر بودند رهبری را که بتواند با شاه مذاکره کند حمایت نمایند و ارتش نیز بر سر اینکه چه کاری باید انجام بدهد، توافق کلی نداشتند. در آن زمان، سنجابی از جبهه ملی اگر حاضر بود که شانس خود را بیازماید می‌توانست با شاه به توافق برسد و تمام مخالفین (در صورت لزوم خمینی را) اشخاصی قلمداد کند که به جای توجه به رفاه عموم، خواستار آشوب و اغتشاش هستند. البته شاید این پیش‌بینی درست از آب در نمی‌آمد ولی به آزمایشش می‌ارزید. لیکن اکثراً معتقد هستند که این فرصت دوباره به دست نخواهد آمد.

مردم نگران اصفهان دولت ژنرال ازهارای را به عنوان نمونه بی‌صبری دولت نظامی می‌شناسند. آنها که حوصله‌شان از «عدم صلاحیت غیر نظامیان» بسر آمده بود، از شاه خواستند به آنها اجازه دهد که قدرت را به دست گیرند و پس از طی یک دوره عملیات کوتاه مدت با افتخارات کسب شده عقب‌نشینی کنند. آنها پیش‌بینی می‌کردند که احترام سنتی ایرانیان نسبت به قدرت، همراه با نارضايتی از بی‌نظمی داخلی موجب می‌شود که تشنج به ناگهان، تحت اقتدار ارتش فروکش نموده و آنها بتوانند جای خود را به تدریج به تکنوکراتها ببخشند. در عوض آنها با بی‌نظمی دائمی و آمیزه بغرنجی از عملیات دولتی که نمی‌فهمیدند، روبرو بوده‌اند و بنابراین با خام دستی عمل کردند یا هیچ نکردند و دست آخر بایستی از تکنوکراتها بخواهند که برایشان کاری انجام دهند. بنابراین آنها را عوامل شکست و از بین رفتن احترام نسبت به توانائی نظامی می‌دانند. به علاوه این موضوع که با وجود فشاری که به شاه وارد کرده‌اند ولی شکست خورده‌اند، نشاندهنده ضعف شاه است، چون او آنقدر ضعیف بوده است که نتوانسته است در برابر سماجتهای افراد بی‌صلاحیت کاری، مقاومت کند. بنابراین می‌توان گفت که شاه و ارتش آبروی خود را از دست داده‌اند و بر عکس نفوذ خمینی (به علت عدم تمایل یک سیاستمدار غیر نظامی برای رهبری) بیشتر شده است و به نظر نمی‌رسد که بتوان به یک راه حل صلح‌آمیز رسید. به زور متوسل شدن برای رسیدن به قدرت توسط افسران جوان یا کمونیستها یا ارتش میلیونی خمینی یا هر کس دیگر چیز بیست که همه از آن واهمه دارند و نیز از آن اجتناب می‌ورزند. علت این واهمه هم این است که هر گروه فکر می‌کند که

گروه‌های دیگر با این کار موافقت نخواهند کرد. چون زور تنها بازور جبران می‌شود. کودتا باعث می‌شود که یک ضد کودتا پدید آید. هر کس بخواهد با اعمال زور موقعیت خود را حفظ کند، میزان خشونت‌های فردی بالا خواهد گرفت. تخریب و خرابکاری توانایی ملت را در تولید ثروت از بین خواهد برد. یکی از تجار مواد غذایی در اصفهان می‌گوید که ایران یک کشور تک محصولی بی‌محصول شده است. وی با ذکر این مطلب که در یک برخورد قوا، ایران در برابر خرابکاریها شدیداً آسیب خواهد دید به نگرانش می‌افزاید. سدها، نیروگاهها، تجهیزات معادن، لوله‌های نفتی و مناطق نفتی هم اکنون نیز از حفاظت نامناسبی برخوردار هستند. اگر کارگران این مناطق اراده کنند خواهند توانست تجهیزات خود را نابود کنند. در حالی که ایران توانایی آن را ندارد که خسارات وسیع را جبران یا تعمیر نماید. از بین رفتن هر یک از امکانات تاثیر به‌سزایی بر اقتصاد خواهد داشت. زیرا خسارات وارده یا به سختی جبران می‌شود و یا اصولاً غیر قابل جبران خواهد بود. در صورت بروز این حوادث از اعتبار ایران به سختی کاسته خواهد شد، و در حال حاضر ایران قدرت تغذیه خود را ندارد، به عقیده وی نتیجه این خواهد شد که ایران یا باید منافع و حاکمیت خود را در اختیار بیگانه بگذارد و یا اینکه به صورت یک مملکت فقر زده به صدقه دیگران چشم بدوزد.

اظهار نظر:

بسیاری از کسانی که در یاس بسر می‌برند، سالخورده و اعضای گروههای برگزیده مختلفند. آنچه آنان در جریان این حوادث می‌بینند عبارت است از هجوم حاصل تفوق جوانان در تعداد جمعیت ایران و اینکه جوانان ایرانی عمیقاً نسبت به نسل سالخورده بی‌اعتماد هستند و برای مشکلات موجود ایران آنها را مسئول می‌دانند، بدون اینکه حتی مقداری از پیشرفتهای ایران را مرهون اعمال آنان به حساب آورند. در مساجد اصفهان، اجتماعات گروههای سنی از یکدیگر متمایزند. در تظاهرات هم افراد سالخورده تر خود را تحت رهبری افراد جوان می‌یابند. اساتید دانشگاه که از احترام کم سوادتران برخوردارند، در کمال تعجب می‌بینند که اکنون دیگر کسی برای مشورت نزد آنها نمی‌آید. نسل گذشته هنوز هم نسبت به سن و تجربه احترام قایل است و خود را از اجتماعات جوانان که به جدیت و انرژی بیش از تجربه ارج می‌نهند و به بالا رفتن سن به عنوان دلیل فساد، محافظه کاری و شرکت در گذشته «پلید» می‌نگرند، منزوی می‌دانند. با این وصف، حتی اگر گفته‌هایشان خیلی غم‌انگیز به نظر برسد، ولی واقعیت این است که وضع کنونی نشان دهنده رواج همین حالت است. به علاوه در اکثر موارد حالت تمایل به تسلیم به چشم می‌خورد به این امید که از تاثیر آنها بر وقایع بکاهند. آیت‌الله خادمی دیگر در نمازها شرکت نمی‌کند. آقای برومند دیگر در جلسات جبهه ملی حاضر نمی‌شود. اساتید دانشگاه از جوانان دوری می‌گزینند. تجار خانواده‌های خود را به خارج از ایران می‌فرستند و در تدارک پیوستن به آنها هستند. نخبگان مسن حداقل در اصفهان، احتراز می‌کنند از اینکه پیش‌بینی نمایند قدرت به دست جوانان هیجان زده و بی‌تجربه خواهد افتاد. بنابراین می‌بینید که این افسردگی بی‌اساس نیست.

مک گافی

سند شماره (۲۹)

از: کنسولگری آمریکا در اصفهان
به: وزارت کشور، واشنگتن دی. سی.
گزارشگر: گافی

موضوع: میزان نفوذ خمینی، نقطه‌نظرهای افراد مذهبی در این باره

خلاصه متن: گروهی از آیت‌الله‌ها، ملاها، و دانشجویان مذهبی اصفهان معتقدند که نفوذ واقعی خمینی در ایران رو به کاهش است، ولی هنوز نیروهای عظیمی را تحت کنترل داشته، و پس از استماع سخنانش وی تنها کسی است که می‌تواند سرتاسر ایران را به فعالیت درآورد. قدرت آیت‌الله شریعتمداری که در گذشته نیز چشمگیر نبوده است، در حال حاضر نیز قابل چشم پوشی است، لیکن آیت‌الله شیرازی در مشهد در حال کسب اعتبار و نفوذ می‌باشد. پایان خلاصه متن.

نفوذ مذهبی در اصفهان

از زمان قتل آیت‌الله شمس‌آبادی در سه سال پیش، چهره مذهبی دیگری در اصفهان پا نگرفته است، ولی افرادی که بر بعضی از گروهها نفوذ دارند و آنها که هنوز به دنبال کسب مقام و موقعیت هستند ولی هنوز به جایی نرسیده‌اند، در این میان به چشم می‌خورند. اکثر آنها در حاشیه به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند، زیرا می‌دانند که در نتیجه اشتباه یا شکست آنها یکی از نزدیکانشان به قدرت می‌رسد. مثلاً آیت‌الله خادمی که در تلاش بود تا در گروه مخالف نقش فعالی برای خود دست و پا کند، ناگهان با خشونت یاران خود روبرو گردید، تا آنجا که حتی از ایراد و عطف نیز اجتناب می‌ورزد. و ظاهراً دانشجویان جوان مذهبی، واعظین سیار و افراد عادی که به طور موقت نقش سخنرانان را ایفا می‌کنند، جناح مخالف مذهبی را تشکیل می‌دهند. به من اجازه دادند که در جلسه متشکل از چهره‌های مذهبی در منزل آیت‌الله حاج سید میرزا فانی شرکت جویم، ولی اجازه شرکت در مباحثات را به من ندادند، آیت‌الله حاج سید میرزا علی فانی یکی از مسن‌ترین رهبران اصلی است. بخش اعظم مباحثات را شکوه از دست «بیگانگی» که از آنها دعوت می‌شود در مساجد به سخنرانی پیردازند، و خطرهایی که در نتیجه تداوم این اعمال متوجه مذهب است، و گفتگوهای بی‌فایده پیرامون اینکه چگونه می‌توانند مردم خود را به صراط مستقیم رهنمون شوند، تشکیل می‌داد. اکثراً همان طور که وارد شده بودند خارج گشتند، ناراحتی زیادی نشان داده شد، ولی به هیچگونه توافقی نتوانستند دست یابند.

نقش آیت‌الله شریعتمداری

شریعتمداری که در قم اقامت دارد مورد حمله واقع می‌شد، با این اتهام که وی یک فرصت طلب سیاسی است، ثروت زیادی را محرمانه به خارج انتقال داده است، نقل قولهای طولانی (که من دنبال نکردم) از نوشته‌های او و خمینی ارایه شد که مطابق ادعاها، نشان می‌دادند آنها اختلاف‌افشان بنیادی است، علاوه بر اینها وی متهم است که از طرف شاه، بازاریها و کمونیستها از نظر مادی تأمین می‌گردد و حملات شخصی هم ایراد شد. ولی پس از پایان مباحثات جمعاً به این نتیجه رسیدند که می‌توانند وی را به عنوان کسی که در اصفهان، قم و تبریز دیگر صاحب نفوذ نیست نادیده بگیرد. (ملاحظات من در موارد بحثی دیگر نیز

تأییدکننده این وضع در مورد اصفهان است. آنها شریعتمداری را به عنوان شخصی که خود را به شاه و نخست وزیر شریف امامی در دوران حکومت کوتاهش فروخته است، نگاه می‌کنند).

نقش آیت‌الله خمینی

پس از برکناری شریعتمداری بحث بر سر هویت شخصیت با نفوذ بود (یعنی اینکه از چه کسانی باید حمایت کرده، پیروی نمایند). اصل سخن بر خمینی متمرکز بود. اکثر آنها که در جلسه حضور داشتند در مورد خمینی متفق القول نبودند، از نفوذ چپ‌ها در خمینی سخن می‌راندند، و از اینکه او با لجاجت تنها به دنبال شاه بود و دیگر نیازها را نادیده می‌گرفت شکوه می‌کردند، و از فقدان درک صحیح وقایع در جریان به علت دوری‌اش از ایران نیز ناراحت به نظر می‌رسیدند. با این وصف به این نتیجه رسیدند که او که او قدرت عاطفی عجیبی در اجتماعات به دست آورده است (به خصوص در حال حاضر که شریعتمداری دیگر از اعتماد مردم برخوردار نبوده و جبهه ملی هم ساکت شده است) و ندای او تنها عامل موفقیت‌آمیز برای دعوت ایران به عکس‌العمل می‌باشد بسیاری از کتابچه‌ها، نوارها و سخنرانیهای وی برای انتشار در دسترس نبود ولی آلهایی که به رادیو بی.بی.سی گوش می‌دادند متن کامل آنها را داشتند. به نظر می‌رسد که مخالفین حتی در مورد خمینی آنچه را که می‌خواهند بشنوند انتخاب می‌کنند. ولی به این نتیجه رسیدند که نفوذ او رو به کاهش است، گرچه هنوز هم قوی و شدید است.

دیگر رهبران مذهبی

بر سر اینکه آیا رهبران مذهبی دیگری با نفوذ مشابه وجود دارند یا خیر، توافقی نبود. آنها خاطر نشان ساختند که به علت ارتباط با حرم مقدس و تحت نظر بودنش در منزل، آیت‌الله شیرازی، نفوذ فزاینده‌ای را کسب می‌کند ولی برای رساندن سخنان خودش به مردم از رابطین کافی برخوردار نیست. او تنها متکی به سخن گفتن است و تا زمانی که نتواند شبکه‌ای برای پراکندن حرفهایش ایجاد کند، نمی‌تواند انتظار تأثیرگذاری بسیار داشته باشد. درباره آیت‌الله خوئی که در عراق در تبعید بسر می‌برد نیز سخن به میان آوردند. همه معتقد بودند که او از وجهه خوبی برخوردار است ولی میزان نفوذش بسیار ناچیز است. (آیت‌الله حاج آقا جلیل فقیه امامی داماد خوبی نیز ابراز داشت که تلاشهای وی در جهت وادار ساختن خوئی به بیان سخنان سیاسی به نتیجه نرسیده است). خلاصه اینکه از نظر شناخت یک چهره دارای وجهه ملی همه آنها دچار سردرگمی بودند.

نظر به: آنها خود نیز می‌دانستند که بر حرکت اعتراض‌آمیز رایج هیچگونه نفوذی ندارند، و در حالی که از خصیصه اسماء مذهبی تظاهرات نیز آگاه هستند، سعی در آن دارند نفوذی مذهبی را بیابند که بتوانند حرکت را تحت کنترل خویش درآورند. ولی در این جلسه نتوانستند یک چنین چیزی را بیابند و بر فقدان رهبری خود ناله کردند. آنها افسرده به نظر می‌رسیدند چون فکر می‌کنند که نهضت در آینده خیلی نزدیک یا هم اکنون نیز شاخصه مذهبی خود را از دست داده یا خواهد داد و به بهره‌مونیستها در آمده است. شخصاً، آنها بر روی پیروان خود کار خواهند کرد، ولی تمایلی به اتخاذ یک برنامه مشترک ندارند (از ترس از دست رفتن موقعیت شخصی) تا حداقل نهضت محلی را تحت کنترل خود درآورند. اقدامات آنها ترسشان را منطقی جلوه‌گر می‌سازد. پایان اظهار نظر. مک گافی

سند شماره (۳۰)

از: وزارت امور خارجه
به: همه پستهای دیپلماتیک اروپایی (فوری) و همه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی، وزیر، سفارت ژنو، سفارت کاراکاس، سفارت توکیو، سفارت خارطوم، سفارت پرتوریا، Pretoria، سفارت مکزیک، سفارت لاگوس، نمایندگی آمریکا در سازمان ملل نیویورک، کنسولگری کراچی، کنسولگری اشتوتگارت، کنسولگری استانبول، هونولولو.
اطرافیان وزیر برای ساندرز، ZFF-4 فقط برای وزیر اشتوتگارت برای هیئت رابط اروپا، ژنو به تام میلر برای نیوسام داده شود، لندن برای کرافورد مدیر خدمات اداری بایرد رئیس هیئت کنگره.
- تهیه شده توسط هنری پرشت

موضوع: گزارش وضع ایران، شماره ۳۶

- ۱- در شب عاشورا، یک تشنج آرامی در اکثر شهرهای ایران حکمفرماست. در آخرین لحظات تلاش برای جلوگیری از یک برخورد خونین، دولت ایران اعلام کرد که برگزاری مراسم مذهبی در طول ۴۸ ساعت آینده آزاد خواهد بود. برای برگزاری مراسم مذهبی - مقررات عبور و مرور تهران از ساعت ۹ تا ۱۱ شب برای روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر برداشته شده است. از هاری به سفیر سولیوان اطمینان داد که اگر برای روز یکشنبه تظاهرات به خشونت کشیده شود برای مهار آنها به اندازه کافی نیرو در اختیار خواهد بود.
- ۲- تهران در طول نیمه روز ۹ دسامبر آرام گزارش شده است. وقایع پراکنده‌ای روی داد که برای اطمینان - ارتش گاهگاه اتومبیل‌ها را به دنبال اسلحه و اعلامیه جستجو می‌کند. اصفهان روز آرامی داشت، برخوردها و تیراندازی‌هایی در شب گذشته اتفاق افتاد. اسکورتی که شامل اتومبیل کنسول بود طی حمله‌ای به پاسگاه پلیس گرفتار شد که بعداً ناچار به تیراندازی گردید. صدمه‌ای به بار نیامد. تیراندازی‌های پراکنده‌ای در تاریخ ۸ دسامبر در نزدیکی بازار تبریز گزارش شده است، به طور کلی امروز آرام بوده است، مقررات منع عبور و مرور در تبریز از دیروز از ساعت ۱۱ شب به ۹ شب تقلیل یافته است. گزارشی که مبنی بر زخمی شدن آمریکاییان در ۲۴ ساعت گذشته باشد، وجود نداشته است.
- ۳- رهبر میانه‌رو مذهبی آیت‌الله شریعتمداری و دوستان روحانی‌اش در قم طی اعلامیه‌ای از سربازان خواسته‌اند که به روی تظاهرکنندگان شلیک نکنند و از تظاهرکنندگان درخواست کردند مواظب و محتاط و مرتب باشند.
- ۴- کارگران نفت گچساران هم به اعتصاب پیوسته‌اند و بار دیگر تولید پایین آمده است. طبق تخمین مجموعه تولید امروز در حدود ۲/۱-۲/۲ میلیون بشکه بوده است. فردا فقط ۱/۶ میلیون بشکه تولید خواهد شد یا کمتر از یک میلیون برای صادرات.
- ۵- طبق آمار سفارت تا ۹ دسامبر حدود ۱۳۰۰ نفر (۱۱۰۰ نفر از کارمندان وزارت دفاع و ۲۰۰ نفر از سازمانهای دولتی و شرکتهای دیگر) از وابستگان دولت آمریکا ایران را ترک خواهند کرد. این تعداد همه وابستگان دولتی که تقاضای خروج کرده‌اند را در بر می‌گیرد. کارکنان بخش خصوصی به خروج خود با هوایمای تجارتی ادامه می‌دهند. کمپانیهای آمریکایی در ایران اظهار داشته‌اند که ۴۰ درصد از خانواده‌های آنها به طور موقت خارج شده‌اند اما بیشتر کارکنان در ایران باقی مانده‌اند.

۶- هواپیمای پان امریکن و هواپیمای ملی ایران و سایر وسایل نقلیه بین‌المللی در طول تاریخ ۹ دسامبر به عملیات عادی خود ادامه می‌دهند. پان امریکن به ما اطلاع داد که برای پروازهای تاریخ ۸ و ۹ دسامبر اعلام کردند که فرودگاه بین‌المللی تهران از ساعت ۶/۳۰ امروز دهم دسامبر تا ۶/۳۰ روز دوازدهم دسامبر بسته خواهد بود. پان امریکن در صدد است که تاریخ ۱۳ دسامبر پروازهای خود را از سر بگیرد.

۷- آمریکاییان و سایر خارجیان که مدت اجازه اقامتشان سر آمده است و یا همه مدارک مورد نیاز را ندارند برای دریافت برگ خروج با اشکالاتی مواجه هستند.

سفارت آمریکا موفق شده است که روزانه برای ۵۰ تا ۶۰ آمریکایی که در شرایط فوق بسر می‌برند از مقامهای ایرانی برگ خروج بگیرد. برای سایر وزارتخانه‌ها این ترتیبات دو جانبه موجود نیست. آنجاییکه اکثر ادارات ایران در طول تاریخ ۸ الی ۱۳ دسامبر تعطیل خواهد بود سفارت نمی‌تواند سریعاً اقدام به دریافت برگ خروج بکند. اما امیدوار است که در تاریخ ۱۳ دسامبر این عملیات را از سر بگیرد. کریستوفر

سند شماره (۳۱)

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن. دی - سی - فوری

تهیه کننده گزارش: سولیوان

طبقه‌بندی: سری

شماره: تهران ۲۰۹۵

موضوع: تظاهرات عاشورا - شواهد اولیه

۱- تظاهرات صلح‌آمیزی که امروز در تاریخ ۱۰ دسامبر در تهران صورت گرفت، به وسیله رهبران مذهبی و نمایندگان بازار بسیج شده بودند. در هر حال ترتیبات لازم برای سازماندهی این تظاهرات و کسب تفاهم با مأمورین امنیتی دولت ایران توسط نمایندگان جبهه ملی صورت گرفت. در جریان تظاهرات به کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ارج گذاشته شد و از طرف مردم استقبال خوبی از وی به عمل آمد.

۲- اردشیر زاهدی که مذاکره‌کننده اصلی دولت برای برنامه راهپیمایی بود، در غروب آن روز به من گفت که تعدادی از «افراد ما نیز در این تظاهرات شرکت کردند و سعی کردند که آن را به میانه‌روی بکشانند.» وی همچنین متذکر شد که عده‌ای از میانه‌روها، به جای عکس خمینی، عکس شریعتمداری را حمل می‌کردند.

۳- تمام اینها نشاندهنده همکاری بین دولت و رهبران میانه‌رو می‌باشد تا بدین ترتیب رهبران سیاسی میانه‌رو به جای خمینی کسب وجهه کنند. این برای شاه تاکتیک خوبی است اگر او متعاقباً بخواهد با جبهه ملی به عنوان طرف اصلی برای تشکیل یک دولت ائتلافی مذاکره کند. پیش از این سناتور مصباح‌زاده در بحث درباره ضعف سیاسی جبهه ملی به ما گفته بود که در صورتی که خواسته شود، کیهان می‌تواند در عرض چند هفته از اینها قهرمان ملی بسازد. موقعی که چند روز پیش من او را دیدم او به من گفت که وی در صدد است بعد از عاشورا دست به انتشار چیزی شبیه روزنامه بزند.

۴- به طور خلاصه به نظر می‌رسید که اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی، رهبری مخالفین را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می‌تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبنی بر قانون اساسی مذاکره کند ولی با خمینی هرگز.

۵- زاهدی معتقد است که گروه خمینی از این تاکتیک آگاهند و ممکن است تظاهرات ۱۰ دسامبر (تاسوعا) را یک پیروزی برای میانه‌روها بدانند، بنابراین ممکن است که بخواهند تظاهرات ۱۱ دسامبر (عاشورا) را به خشونت بکشانند، خصوصاً اینکه خمینی نیز در بیانیه‌اش از جاری شدن «رود خون» در عاشورا سخن گفته است.

۶- فعالیتهای صبح عاشورا نشان نمی‌دهد که چه اتفاقی خواهد افتاد. تعدادی کمتر از آنکه در روز تاسوعا (۱۰ دسامبر) جمع شده بودند، صبح خیلی زود جمع شدند و به طرف خیابان شاه‌رضا در حرکتند. جمعیت مانند روز ۱۰ دسامبر که در آن تمام گروهها خود به جانب غرب به سوی شهیاد روانه شدند، حرکت می‌کنند اما بسیار پراکنده‌تر. هر چه به ظهر نزدیکتر می‌شویم، راهپیماییهای بی‌هدف به اندازه متنابھی به چشم می‌خورد.

۷- گروههایی هم نزدیک سفارت به برگزاری برنامه‌های خاص عاشورا که عبارتند از سینه‌زنی و زنجیرزنی، مشغول بودند. (یکی از گروهها به منظور استفاده تبلیغاتی در تلویزیون، پیراهنشان را در آوردند و در مقابل عکاسان شروع به سینه زنی کردند و با تمام شدن کار عکاسان آنها نیز پیراهن خود را پوشیده و به سوی جنوب رهسپار شدند).

۸- اگر گروه خمینی بخواهند برای به دست گرفتن کنترل اوضاع، تظاهرات عاشورا را به خشونت بکشانند، بدون شک خواهند توانست به همین منظور تظاهرکننده کافی برای برآشفتن اوضاع بسیج کنند. گزارشی داشتیم مبنی بر اینکه عاملان تحریک کننده‌ای به جمعیت توصیه می‌کردند قصر شاه را که بدون شک توسط ارتش از آن محافظت می‌شود به آتش بکشانند).

۹- از طرف دیگر اگر گروه خمینی احساس کنند که از طرفداری عناصر مؤثری در مناطق نفتی، سیستم بانکها و ادارات برخوردارند، ممکن است ترجیح دهند مقصود خود را با اعتصابات عملی کنند و بر دولت فشار آورند و به برخورد خشونت‌آمیز در روز عاشورا دست بزنند. در هر حال از آنجایی که طرفداران و نزدیکان خمینی روی مسئله عاشورا تکیه زیادی کرده‌اند، نخواهند گذاشت که این روز بدون حادثه بگذرد.

۱۰- در طول روز، ما گزارشهای بیشتری خواهیم داد. بدبختانه در اوائل صبح باران قطع شد و هوا روشن و ملایم است و به نظر می‌رسد که هوا در طول ۱۲ ساعت دیگر نیز مناسب باشد.

سند شماره (۳۲)

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه در واشنگتن
گزارشگر: ناس
طبقه بندی: محرمانه

موضوع: گزارش اوضاع سیاسی - امنیتی - ۱۱ دسامبر ساعت - ۱۸

۱- تا ساعت ۱۸ وضع در تهران به کلی آرام است.

۲- ما اخباری در دست داریم که چپها و نیروهای خمینی از ماهیت صلح جویانه تظاهرات ۱۰ و ۱۱ دسامبر ناراحت و مأیوس هستند و برای روز سوم نبرد اصرار می ورزند و امیدوارند که در روز ۱۲ دسامبر برخوردی به وجود آوردند. بعضی از منابع به ما گفته اند که رهبران سرشناس مذهبی خود را از این درخواست میرا دانسته اند و خصوصاً از این تلاش چپهای افراطی برای به خشونت کشانیدن تظاهرات بسیار ناراحت هستند.

۳- سفیر مختار زاهدی به سفیر گفت که وی شک دارد که افراطیها بتوانند در روز ۱۲ دسامبر کاری از پیش ببرند. همچنین گفت که پس از مقررات منع عبور و مرور، نیروهای ارتشی به جاهای عادیشان در شهر حرکت داده خواهند شد. منابع ارتشی اطمینان دادند که این قصد فعلی مسئولان حکومت نظامی است.

۴- سفارت در تاریخ ۱۲ دسامبر باز خواهد بود و توصیه های زیر را برای جامعه آمریکایی توصیه می کنیم:

الف: تظاهرات امروز در آرامش بوده اما میزان تشنج بالا است.

ب: فردا امکان فعالیتهای سیاسی بیشتری وجود دارد.

ت: در طول فردا امر مراقبت و دقت فوق العاده زیادی در هر حرکتان در خارج از محل سکونتتان به عمل آورید.

سولیوان

سند شماره (۳۳)

تاریخ: ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ - ۲۲ آذر ۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن - فوری
طبقه بندی: محرمانه

شماره: ۱۲۱۶۷

مرجع: تهران ۱۲۰۹۶

موضوع: موقعیت ما چیست برنامه مخالفین و آینده

خلاصه: مخالفین و دولت ایران هر دو با رضایت ناشی از اینکه عاشورا ناآرامی و برخوردهایی را که انتظار می رفت به همراه نداشت، مشغول بر آورد موقعیتهای خود هستند.

سئوالات اصلی عبارتند از اینکه چگونه دولت با برقراری مجدد حکومت نظامی برخورد خواهد کرد؟ آیا مخالفین در بین خود با پیشنهادات کابینه موافقت خواهند کرد و سپس با شاه در مورد نقش سلطنتی او

و کنترل ارتش به توافق خواهند رسید؟

مخالفین سعی می‌کنند وضعی را به وجود بیاورند که محتاطانه بدون اینکه خمینی را انکار کنند، از وی فاصله بگیرند. احتمال اعمال خشونت توسط رادیکال‌های ناراضی بسیار قوی است. (پایان خلاصه)

۱- خلاصه برنامه ۱۷ ماده‌ای مخالفین که در تلگرام مرجع اشاره شده است، موارد اختلافی با ارائه کامل آن دارد که بعضی از این موارد اختلاف ممکن است در مانورهای آینده بسیار مهم باشند. بیانیه ظاهراً برای راهپیمایی ۱۰ دسامبر پیشنهاد شده بود، اما به طور کامل در حادثه ۱۱ دسامبر به اطلاع عموم رسید. ترجمه نکته‌های اصلی از این قرار است.

(۱) آیت‌الله خمینی رهبر ما است هرچه که وی بخواهد ما انجام خواهیم داد. این راهپیمایی بیعت با خمینی است.

(۲) عاملین دولت دیکتاتور باید بیرون انداخته شوند و قدرت باید به مردم منتقل گردد.

(۳) حکومت عدل اجتماعی و فردی اسلام باید براساس رأی مردم ایجاد گردد (توجه: این درخواست برای تشکیل جمهوری اسلامی آن طور که در تلگراف مرجع آمده بود، نیست).

(۴) امروز روز حقوق بشر است؛ ما خواستار حقوق بشری هستیم که مبارزه ما به خاطر آن است. (۵) امپریالیسم شرق و غرب باید از بین برده شوند. مردم ایران علاقه به گسترش و ادامه روابط با سایر ملتها خواهند داشت (توجه: این شعار درخواست از بین رفتن دولت نظامی را نمی‌کند، چنان که در تلگراف مرجع آورده شده بود)

(۶) اقلیتهای مذهبی و افراد تبعه سایر کشورها می‌توانند در ایران همچنان به سر برند، اگر به قانون اساسی و حقوق بشر احترام بگذارند.

(۷) به حقوق و آزادی واقعی زنان احترام گذاشته خواهد شد. ما از تمام قدرت زنان در ایران استفاده خواهیم کرد.

(۸) به حق کارگران و کشاورزان احترام گذاشته خواهد شد و آنها از کارشان در ایران سود خواهند برد. (۹) مردم نباید از پول، پول بسازند. بهره‌برداری انسان از انسان باید متوقف شود. ثروت گردآوری شده در دست بعضیها و املاک دیگران دوباره باید تقسیم شود.

(۱۰) کشاورزی باید دوباره احیاء گردد و اقتصاد ایران مستقل از نفوذ خارج شود. ما از اعتصابات دولتی و بخش خصوصی پشتیبانی می‌کنیم. اعتصابات یک ضربه علیه رژیم است. آنها به زندگی در ایران لطمه وارد نیاورده‌اند.

(۱۲) مردم باید برای نیازهای ضروریشان با یکدیگر همکاری کنند و از افزایش قیمت‌ها و کمبود جلوگیری کنند.

(۱۳) آوردن ارتش به خیابانها و آنها را در مقابل مردم قرار دادن، یک خیانت بزرگ است ما از ارتش می‌خواهیم که با مردم باشد، نه علیه آنها

(توجه: اشاره‌ای به شلیک به طرف تظاهرکنندگان که در مرجع قبل آمده بود، نشد).

(۱۴) تبلیغات سوء و ادعای رژیم مبنی بر تأثیر و نفوذ کمونیسم بین‌المللی بر مبارزه مردم ایران، دروغ می‌باشد. تخریب بعضی از مکانها توسط خود دولت انجام گرفته است.

(۱۵) ما به شهیدان انقلاب مردم ایران درود می‌فرستیم.

(۱۶) ما خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی و بازگشت همه کسانی که در اثر نبودن آزادی، کشور را ترک کرده‌اند، هستیم.

(۱۷) ما به مبارزه خود تا پیروزی ادامه خواهیم داد. (توجه: توضیح شفاهی که پس از پایان بیانیه توسط همین ملا داده شد، از این قرار بود که مبارزه در همه جوانب خود ادامه خواهد داشت.

۲- تکرار می‌کنیم که ارزیابی قطعی در دو روز گذشته هنوز امکان ندارد، اما دلایل واضحی نیز وجود دارد که: (الف): اجتناب از خشونت در راهپیمایی دو روز گذشته یک پیروزی قطعی برای هر دو طرف، دولت و مخالفان میانه‌رو می‌باشد که به مقاومت برخاسته است، هر دو طرف معتقدند که برنده شده‌اند. (ب) دستجات تندرو از اینکه واقعاً خشونت در جریان راهپیمایی صورت نگرفته نگران بودند و احتمالاً برای بوجود آوردن خشونت کاری خواهند کرد. حالت محاصره‌ای که عملاً در اصفهان پدید آمده است، در این رابطه دلگرم کننده نیست. (پ) راهپیمایی توده‌های مردم تهران کاملاً سیاسی بود و فقط لفظاً به مذهب توجه داشت و این نمایش مؤثری از تبحر جبهه ملی در تشکیلات توده‌ای بود و بسیاری از ناظرین را متعجب کرد. (ت) تکرار می‌کنم، اینکه برخورد خونباری به وقوع نپیوست، فرصتی را برای رژیم خریداری کرد. دولت گفته است «با عزم راسخ» قانون منع عبور و مرور را به اجرا در خواهد آورد. (ج) جناح مخالف در حال رفتن بر سر میز مذاکره داخلی است تا پیشنهادات مربوط به کابینه و هیئت نیابت سلطنت را به عنوان اساس مذاکراتش با حکومت ایران مصرانه ارائه دهد. (ح) از طرف دیگر رویگردان شدن جمع کثیری از مردم از دولت، بر بسیاری از مردم طبقه متوسط که از وسعت و عمق احساسات ضد شاه خبر نداشتند نیزه اثر گذاشته است. همچنین بعضی از اینها ناراضی بودند که دولت اقدام به حفاظت از بعضی از نقاط شهر توسط ارتش کرده است و دیگران را به حال خود رها نموده است.

۳- چندین سؤال اصلی و «معما» در مورد آینده نزدیک وجود دارد. آیا دولت ایران حکومت نظامی را شدیدتر و یا ملایمتر از پیش برقرار خواهد کرد؟ کاملاً روشن است که دولت ایران باید اعتصابیون را به سرکار خود بازگرداند، بچه‌ها را به مدرسه برگرداند و دوباره کنترل خیابانها را به دست گیرد. اگر این مسئله با ظرافت و پایداری صورت بگیرد، جستجوی شاه برای ترکیب ائتلافی می‌تواند پیش برود. اقدامی که جسارت‌آمیزتر باشد، می‌تواند تندروها را به برخورد خشونت‌آمیز بیشتری تحریک کند. بیشتر نظامیان خواستار نشان دادن مواضع سخت‌تری هستند، درحالی که گروههای تندرو ناراحت بودند که میانه‌روها اجازه ندادند که بعضی از آنها در راهپیمایی ۱۰ و ۱۱ (دسامبر) شرکت کنند و سازمان‌دهندگان تظاهرات در پی برخورد عظیمتری نبوده؛ ترکیبی از این دو عامل می‌تواند بسیار انفجارآمیز باشد. به خصوص اگر ارتش با نیروی زیاد علیه زیر پاگذارندگان مقررات حکومت نظامی در چند شب آینده وارد عمل شود. از طرفی دیگر ارتش نمی‌تواند خیلی ملایم باشد وگرنه باعث کند شدن مصالحه می‌شود و مخالفین با خواسته‌های افراطی تری بازخواهند گشت.

۴- سؤال مهم دوم، درباره این است که آیا جناح مخالف می‌تواند فعالیت خود را برای یک برخورد واحد با شاه یا دولت ایران هماهنگ کند. مدرکی موجود است که رهبران راهپیمایی خواستار قطع تظاهرات در ۱۲ و ۱۳ دسامبر یعنی در دو روز آینده شده‌اند. جلسات مذاکره بین شخصیت‌های اصلی مخالفین، امروز در جریان است تا سعی شود در کار فهرستها و اسامی پیشنهاد شده کابینه برای شورای سلطنت اخلال به عمل آید. در شهر شایع شده است که آزادی سنجابی در هفتم دسامبر نتیجه معامله بر سر

ائتلاف پیشنهادی کابینه بوده است، اما به نظر نمی‌رسد این خبر صحت داشته باشد که در اجتماعات می‌گویند که رهبران جبهه ملی به طور خصوصی موافقت کرده‌اند که شاه را حتی طبق قانون اساسی نمی‌خواهند. مشکل اصلی این است که مخالفین در اجتماعات می‌گویند که شاه را نمی‌خواهند. حتی طبق قانون اساسی رهبران جبهه ملی به طور خصوصی موافقت کرده‌اند، احتمالاً وجود شاه ضروری است، اما بحث بر سر اینکه چه کسی شاه یا دولت پیشنهادی ارتش را کنترل کند، ادامه می‌یابد. در حال حاضر علیرغم آنچه که «معجزه محرم» نامیده می‌شود موضع جناح مخالف و دولت ایران متقابلاً هنوز تغییر نیافته است. چند روز آینده باید نکاتی را به دست ما بدهد، که آیا حوادث پایان هفته گذشته انعطاف بیشتری را در مواضع دو جناح به بار آورده یا نه.

۵- دورنمای آینده نزدیک توأم با خطر و امیدواری است. جنبه خطر این است که تندروها به تحریک حادثه‌های خشونت‌بار دست خواهند زد که این عمل باعث دور شدن توجه میانه‌روها از احساس لذت بخش موفقیت شده و عکس‌العمل سخت نظامی را به همراه خواهد داشت. جنبه امیدواری این است که مخالفین بتوانند به پیشنهاد واحدی برسند و هرچه زودتر آماده حرکت به جلو در جهت دولت ائتلافی مناسب بشوند و همه عناصر بتوانند آرامش خود را حفظ کنند.

در هر حال اگر این کار صورت بگیرد، باز هم نخواهد توانست خسارت اقتصادی (رجوع شود به تلگراف جداگانه) و سیاسی را کاهش دهد. اعتصابات ادامه دارند، سیستم بانکی در وضع آشفته‌ای است، تولید نفت همچنان پایین است و اگر حتی مخالفین پیشنهادات خود را جلو بگذارند، مذاکرات نسبتاً گسترش یافته‌ای باید به دنبال باشد تا بتوانند به توافقی برسند. با توجه به زمینه بالا، برنامه مخالفین پیشنهادات جالبی است. علیرغم تکرار سنتی که خمینی رهبر است، برنامه به تنهایی خود کاملاً میانه‌رو است و به استثناء یک مورد، نمایانگر مواضع افراطی خمینی نیست. راهپیمایی‌ها توسط جبهه ملی ایران صورت گرفت نه توسط خمینی. طبق سه منبع مختلف، برنامه توسط کمیته جبهه ملی طراحی شده بود و در برنامه‌ها و راهپیمایی‌های سراسری ایران تأثیر جبهه ملی بیشتر از تأثیر مذهبیون به چشم می‌خورد. استثناء در مواضع افراطی - نکته دوم است که خواستار بیرون انداختن عوامل دیکتاتور دولت می‌باشد. یک مقام سفارت می‌نویسد که این نکته نسبت به خواست خمینی در مورد پایان بخشیدن به کار شاه کمتر افراطی است، در حالی که درجه اختلاف بسیار است، باز روزنه امیدی برای مصالحه باقی می‌گذارد که امید اصلی میانه‌روها است. روش اصلی مذهبی‌های میانه‌روتر و رهبران غیر مذهبی این است که در موقعیت کنونی «موفقیت» به دست آمده در دو روز گذشته را حراست کنند و لیست اسامی کابینه را به شاه تقدیم کنند. آنها بدون جدایی‌گزیدن از خمینی باید هرچه بیشتر وی را از اینکه یک چاره عمل سیاسی بشود، کنار بزنند.

اگر این مرحله شکست بخورد، یا به وسیله فعالیت‌های خشونت‌آمیز، کار میز مذاکره به شکست بینجامد، سیستم بی‌نظم سیاسی ایرانی باز هم فلج خواهد شد. با این پیش‌بینی که برخورد شدیدی که قرار بود در عاشورا به وقوع بپیوندد از بین نرفته است؛ بلکه تنها چند روز یا چند هفته به تعویق افتاده است. سولیوان

سند شماره (۳۴)

کنسولگری آمریکا در اصفهان
 از: کنسولگری آمریکا در اصفهان
 رادیو تلویزیون اصفهان
 یادداشت مذاکرات
 طبقه‌بندی: محرمانه
 طرفین مذاکره: آقای ابراهیم پیشاور، سرپرست رادیو تلویزیون اصفهان - آقای رضا غفاریان، مشاور
 ایالتی کنسولگری - دیوید. سی. مک گافی، کنسول در اصفهان
 موضوع: آشوبهای جاری در اصفهان، تظاهرات طرفداران شاه، روابط ایران و آمریکا،

خبرهای پخش شده به زبان انگلیسی

من در اولین فرصت مناسب به دیدار آقای پیشاور که تازه به اصفهان منتقل شده است، رفتم. او از ملاقات با من خوشحال و راضی به نظر می‌رسید و در مورد وقایع جاری، آزادانه با من بحث کرد. وی تقریباً ۴۰-۳۵ سال دارد، فارغ‌التحصیل دانشگاه کاتولیک در واشنگتن دی. سی می‌باشد. قبلاً در رادیو تلویزیون تهران کار می‌کرده است. انگلیسی او عالی است، اما کمی قدیمی و خارج از دور است. او عقیده خود را در رابطه با مشکلات اخیر اصفهان بیان داشت و گفت که این حوادث توسط گروهی کوچک از مارکسیستها، به خوبی سازماندهی شده بودند که توانستند باعث هیجان و شعله‌وری مردم ناراحت اصفهان شوند. وقتی که سؤال شد، او پاسخ داد که بیشتر مردم از اوضاع و از رژیم ناراحت هستند. اما این حالت بدان حد نیست که خود به تنهایی دست به خشونت بزنند. زمانی که گروههای کوچک خشونت را آغاز می‌کنند، آنها دستخوش هیجان شده و خشونت را به عمل می‌آورند. اما این بیگناهان هستند که وقتی ارتشها می‌آیند، دستگیر می‌شوند و مارکسیستها مراقب هستند که زود و به موقع فرار کنند.

من راجع به تظاهرات طرفداران شاه سئوالاتی کردم، که در همان لحظه صدای آنها از بیرون شنیده می‌شد. او گفت که بیشتر آنها زارعان و کارگران کارخانه ذوب آهن هستند که برای این منظور به شهر آورده شده‌اند و از اینکه به سراغ «مردم از خود راضی شهر» برگشته‌اند، به هیجان آمده‌اند. اما او گفت در حقیقت چیزهایی که آنها می‌گویند مورد قبول خیلی از اصفهانیها است، اگر آنها از انتقامجویی نمی‌ترسیدند. با این وصف نه تنها وابستگان سربازان و اداریه‌ها، بلکه عده‌ای از اداریه‌ها هم به آنها پیوسته‌اند. او سپس تیمی بسیار از رادیو تلویزیون را برای فیلمبرداری از تظاهرات روانه کرد. من از او در مورد صحت این مطلب که تیمهای اعزامی او از انداختن مجسمه شاه فیلمبرداری کرده و آن را برای نیروهای امنیتی برای تحقیق فرستاده‌اند، پرسیدم. او جواب داد که آن جریان ضبط شده و رادیو تلویزیون ملی تصمیم گرفت آن را در تلویزیون نشان ندهد و چنین فیلمهایی به طور منظم بین «سازمانهای دیگر دولت» گردانده می‌شوند. به هر حال او اذعان داشت که در صورتی که این مسئله بین مردم پخش شود، او نگران تلافی جوییهایی احتمالی با فیلمبرداران خود است و از من خواست که این حرف را جای دیگر نگویم.

او سپس وارد یک بحث جامع در مورد مشکلات شد و با مقداری لفاظی پرسید، چرا آمریکا، این دوست خوب ایران، برای کمک کارهای دیگری انجام نمی‌دهد. او گفت: من وقتی به لیست کمکهای آمریکا نگاه می‌کنم، وعده‌ها و برنامه‌های نظامی را می‌بینم، ولی راجع به کمک در زمینه اجتماعی که

خاستگاه حوادث و مسائل جاری است، چیزی به چشم نمی‌خورد. من تاریخچه کوتاهی از کمک‌های توسعه‌ای و شرکت آمریکا در تعلیم و تربیت ایران، طرح‌ریزی مالی و طرح‌ریزی برای اصلاحات ارضی، تئوری اصلاح اجتماعی و دیگر برنامه‌های مشابه آمریکا را در رابطه با ایران به او شرح دادم. من خاطرنشان کردم که تغییراتی که بر اثر این برنامه‌ها روی داده، شاید محدودیتهای فرهنگی ایران را به حد کافی مورد توجه قرار نداده‌اند و به ناسامانیهای جاری ایران مایه داده باشند. من گفتم که طرز تفکر اخیر تأکید بر این دارد که هر کشور و فرهنگی باید خود مسائل خود را تعیین و حل کند و سپس تقاضای تکنولوژی و کمک‌های دیگر برای اجرای برنامه‌هایش نماید. «کمک» از خارج از فرهنگ در حقیقت می‌تواند مسائل را وخیم کند. من به او اطمینان دادم که آمریکا به ایران بسیار ارج می‌نهد و هر وقت که ایران احتیاجات خود را معین کند، حاضر به بر طرف کردن آن است. این بحث برای او چیز بسیار تازه و جالبی بود.

سپس من از او دربارهٔ پخش برنامه‌هایی به زبان انگلیسی که متن یا خلاصهٔ اعلامیه‌های حکومت نظامی، اخبار محل و چیزهای برنامه پرن را در سطح محلی فراهم نماید، سؤال‌اتی کردم. من به او گفتم که با توجه به توانایی انگلیسی‌ش، بر محتوای برنامه‌ها نظارت کرده و یک خدمت واقعی برای جماعت خارجی انجام دهد. بعد از مدتی بحث، او قبول کرد و فوری به وسیله تلفن از رادیو تلویزیون تهران کسب اجازه کرده، با این شرط که مسئولیت بر عهده خودش باشد. او از من خواست که دو نفر - یک زن و یک مرد - را برای اجرای عمل پخش و تصحیح متن انگلیسی در مورد اصطلاحات و دستور زبان معرفی کرده و زمانی را برای آن مشخص کنم. حالا قرار شده که از ۱۶ دسامبر در ساعت هفت بعد از ظهر هر روز شروع شود.

نظریه: آقای پیشاور کاملاً از یک موضع دولتی حرف می‌زد و گروه‌های کوچک را متهم می‌کرد و در جستجوی تقصیر دیگران، با رفتاری دوستانه ایالات متحده را مسئول می‌دانست. به هر حال نحوه برخورد او در مقایسه با اسلافش یا مقامات دیگری که با ایشان صحبت کرده‌ام خیلی انعطاف‌پذیر بود. او دامنهٔ نارضایتی عمومی را تشخیص می‌داد و به نظر می‌رسید که به جای اینکه بنشینند و همه چیز را محکوم کند، دنبال راه حلی می‌گشت.

این نقطه نظر جدید اخیراً به وسیله کسانی گزارش شده است و تا حدی که نمایانگر حالت مقامات دولتی است، تحول امیدوارکننده‌ای است.

سند شماره (۳۵)

تاریخ: ۱۴ دسامبر ۱۹۷۸ - ۲۳ آذر ۱۳۵۷

مدیریت اطلاعات مرکزی

معاونت در سنجش خارجی کشور

واشنگتن - دی - سی

بیل عزیز

من متأسفم که از زمان بازگشتم کاملاً در کوران جلسات Sec در بارهٔ ایران گیر کرده‌ام. به هر حال، می‌خواستم که از این آرامش مختصر پس از عاشورا بهره‌جسته و از شما، همسرتان و تمام اعضای خوب هیئت نمایندگی برای میهمان نوازی و کمک شما طی چند روز اقامت باب ارل و خود با شما در تهران

تشکر کنم. اگر چه زمان (جلسه) توجیه شاه کاملاً تصادفی دست داد، کسب مقداری نظریات دست اول از اوضاع برای من در زمان بهتری نمی توانست اتفاق افتد.

تشکرات مخصوص من از شما برای میزبانی میهمانی کوکتل که به من امکان داد که مکالمات غیر رسمی تری با چندین تن از افراد ارتش و ساواک ایران داشته باشم.

با گرمترین سلامها
رابرت. آر. بوئی

جناب آقای ویلیام سولیوان

سفیر آمریکا

تهران، ایران

سند شماره (۳۶)

تاریخ: ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ - ۲۴ آذر ۱۳۵۷

از: وزارت امور خارجه

به: کنسولگریهای آمریکا در اصفهان و تبریز

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: فساد در ایران

خلاصه: فساد موضوع سیاسی عمده‌ای گردیده است. علیرغم خشم همگانی، حالت اصلاح بنیادی دیده نمی‌شود. در عوض انتقام درباره گناهکاران در ذهنها بالا می‌گیرد. بالقوه در نهایت ممکن است موجب ظهور دوباره و تحمل آن نوع فساد که همواره تا به حال آنچنان عظیم خود را در فعالیت اقتصادی ایران آشکار کرده است، بگردد. سیاستمداران جاه طلب، منجمله شاه، ممکن است وسوسه شوند تا این وضعیت را سرکوب کنند، اما در حالیکه موضوع فساد به خودی خود امری گذرا باشد، ولی احتمالاً بدون به لرزه انداختن عمیق اصلی ترین نهاد سیاسی ایران یعنی سلطنت، از بین نمی‌رود. (پایان خلاصه)

فساد در هفته‌های اخیر موضوع سیاسی عمده‌ای گردیده است و انتقادات شاه در میان فعالیتهای رشوه‌خواری برخی از نزدیکترین مشاوران و حتی اعضای خانواده‌اش گم شده است. خشمی که علیه این پدیده به ظهور پیوسته، همه جا گستر شده است و وارد طبقات اجتماعی و اقتصادی گردیده و به نظر می‌آید که عمیقاً احساس شده باشد. علاوه بر این فساد اصطلاحاً معنا گردیده و واقعاً همه جاگیری در زندگی ایرانیان بوده است و مقدار بعضی از کلاهبرداریها که در اخبار، که اخیراً گزارش شده، با هر استاندارد تکان دهنده است. شاید این امر اجتناب‌ناپذیر بود که پول کلانی که در اکثر پروژه‌های عظیم در ایران در خلال دهه اخیر به کار افتاده بود وسوسه سود غیر مشروع را فراهم نماید. با این وجود، امید به تغییر بنیادی خیلی کم به نظر می‌آید، هرچند که نتایج احساسات ضد رشوه خواری جاری، ممکن است امری بعید باشد.

این یک واقعیت تأسف آوری است که کشف وجود رشوه‌خواری نبود که منجر به عکس العمل علیه آن گردیده، بلکه این احساس بود که میوه رشوه‌خواری به گونه‌ای منصفانه و عادلانه توزیع نشده است. این امر که سالها دست دولتمردان عالیرتبه و تجار در آمد عمومی بوده (اموال عمومی را به تازاج برده است) موضوع مسلمی بود، اما عکس العمل عمومی حادی برای چنان اقداماتی، مادام که به طور وافر در دسترس همه باشد، وجود نداشت. دولت به همانگونه که در آمریکا هیچ انگیزه‌ای برای سرجا نشانیدن قطاع

الطریقها در قرن نوزدهم وجود نداشت، در حالی که این اسطوره که هرکس می‌تواند قطاع‌الطریق نشود، رایج بود، اکثر ایرانیان که در برابر وسوسه پول سهل‌الوصول مصونیت نداشتند، تا مدت‌ها در مورد ثروت‌های سؤال برانگیزی که در اطراف آنها به جیب زده می‌شد، نگرانی نداشتند. در حقیقت، این پدیده اغلب اوقات به عنوان پدیده‌ای امید بخش محسوب می‌شد و اکثر ایرانیان درباره قدرت همشهریان خود که یک شبه ثروتمند می‌شدند، دچار نوعی تفاخر می‌گردیدند.

نقطه عطف در پیدایش تغییری در این خصوص ملازم با این امر بود که ایرانیان دریافته‌اند که ثروت آنها محدود به حدودی است. این موضوع حدوداً اواخر ۱۹۷۷ و اوائل ۱۹۷۸ هرچه بیشتر آشکار گردید. یعنی آن‌گاه که اقتصاد ملی حرکتش آنچنان کند شد که تقریباً به توقف رسید و این امر به راه‌های گوناگون به منصفه ظهور رسید ما آنچه که شدیدترین و گویاترین تأثیر را داشت شاید این بود که سهم درآمدهای شخصی اکثر ایرانیان که به کار ضروریات اولیه می‌آمد، علیرغم افزایش مرتب حقوق افزایش می‌یافت. در عین حال تمایل به خرج چشمگیر در میان کسانی که در خلال سالهای پر درآمد، به طور مطلق یا نسبی سود برده بودند، توجه عمومی را به واقعیت رشد سریع اقتصادی جلب کرد. به این معنی که با وجود مساوی بودن همه چیز، زخم نابرابریهای اقتصادی توسط چنان رشدی چرکین تر می‌شود. در حالی که، زمانی به چنگ آوردن بی‌زحمت ثروت مشخصی به عنوان دلیلی برای پویایی اقتصاد ایران به حساب می‌آمد، این داراییها حالا به عنوان دلیلی برای خرابی سیستم به شمار می‌آید. فعالیت‌هایی که قبلاً به عنوان رندی تلقی می‌شد یا از آن با تمجید یاد می‌شد و اغلب هیئتی نمایان در ثروتمند شدن بود، حالا فساد نامیده می‌شود. در حالی که اینک حالت عمومی عبارت از خشمی پارسا منشانه است، اما به نظر نمی‌آید که به سوی انقلاب پیش برود تقاضای عمومی نه برای اصلاح بنیادی که برای انتقام است. حتی مردی چون علی امینی، نخست‌وزیر اسبق، در توزیع ثروت اقتصادی خون را تجویز می‌کند و نه مساوات اجتماعی را. اخیراً او پیشنهاد کرد که با توجه به این امر که هزاران طفل دبستانی به خاطر خواندن ادبیات ممنوعه کشته شده‌اند، تقاضای به دار کشیدن صد عضو هزار فامیل، خواست زیادی نیست. اظهار نظر او تلویحاً این بود که مجرمیت آنها کم‌اهمیت‌تر از این است که به عنوان مجرم شناخته شوند. به بیانی دیگر، هدف اولیه چنین عملی از بین بردن فساد نخواهد بود، بلکه به منظور فرونشاندن خشم عمومی خواهد بود. در واقع، امینی افزود که فساد مانند فقر همواره ممکن است در ایران باقی بماند. او گفت که حتی به هنگام نخست‌وزیریش در از بین بردن فساد، «۵۰ درصد موفق» بوده و پیشنهاد کرد که ممکن است لازم باشد که تا حدودی آن را تحمل نمود. او پرسید که در غیر این صورت چگونه ممکن است از مردمی که

حداقل معیشت اقتصادی را دارند بتوان انتظار داشت که دو قطب را به هم نزدیک کنند؟ ظاهراً آن نوع فساد را که امینی در کار مشروع جلوه داد آن است عبارت از فساد است که مشخصه عمومی اکثر اقتصادهای قدیمی می‌باشد. برای ممتاز کردن آن از نوعی که در جوامع کاملاً صنعتی آشنا است گاهی از آن به عنوان مزدبگیری یاد می‌شود و آن مشخص‌کننده تفاوت فیما بین ارزش بازاری واقعی کالا یا سرویس و ارزش اسمی که معمولاً توسط دولت به طور دلخواه روی آن گذاشته می‌شود، است. در چنین شرایطی پرداخت این تفاوت معین می‌کند که کالا باید توزیع شود یا سرویس انجام پذیرد و به این ترتیب شاید بتوان آن را جزء لاینفک اقتصاد به شمار آورد. به لحاظ زیادی این امر در ایران صادق بوده است، همانجا که قیمت‌های دلخواه و اغلب غیر واقع‌گرایانه که توسط قدرت دولتی و نه فشار بازار معین

می شود، به «فساد» همه جاگیر کمک نموده است. پرداختهای کلان می تواند و اغلب اینچنین شده است که به عنوان عمل ناشایست اخلاقی تلقی شود، اما تنها آلت رناتئو ممکن بوده است که سیستم توزیع را متزلزل سازد. در زمینه فقدان مکانیسم مؤثر تر «فساد» تسهیلاتی فراهم نمود که ماشین اقتصادی ایران را به عمل قادر ساخت. اهمیتی را که زمانی فساد در نقش حلال (به عنوان محلل) در اقتصاد ایران بازی نمود، اکنون آشکار شده است. در برابر محکومیت همگانی آن، پاسخ آنهایی که در غیر این صورت انتظار عکس العمل از آنها می رفت، این بوده است که خاموش باشند. قطع معاملات کلان (یا در بعضی موارد انتقال آنها به خارج از ایران) و حتی سکوت دیوانسالارانه نتایجی چاره ناپذیر بوده است. از آنجا که به نظر می رسد که ایرانیان تمایلی به امتحان جدی عملکرد فساد در جامعه ایران ندارند و در عوض مجازات را ترجیح می دهند، و سوسه تدارک متهمین سمبلیک (نمادی) برای عموم توسط سیاستمداران جاه طلب ممکن است مقاومت ناپذیر باشد. در واقع خود شاه ممکن است، به این وسوسه دچار شده باشد، هم چنانکه تمایل آشکارا برای قربانی کردن چند نفر از وابستگان نزدیکش و حتی خواست او برای بررسی اموال خاندان سلطنت این را نشان داد. ایرانیان را ممکن است دست کم برای مدتی، به وسیله چنان راه حلی ساکت کرد. اما مشکل شاه در این میان آن است که این منطق به طور محتوم به او منتهی شده و تقصیر غایی به گردن او خواهد افتاد. بدین ترتیب در حالی که فساد ممکن است موضوعی گذرا باشد، اما بعید نیست که ابتدا اصلی ترین نهاد سیاسی ایران را اگر نگوییم از بین می برد، که عمیقاً به لرزه در خواهد آورد. به گونه ای طنز آلود، در عرصه فقدان جاری احساس همگانی برای اصلاحات بنیادی، حتی موضوع فوق مانع ظهور نوحیز فساد به عنوان مشخصه بارز فعالیت اقتصادی ایران نخواهد شد.

امضاء: تامست

سند شماره (۳۷)

تاریخ: ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ - ۲۸ آذر ۱۳۵۷

وزارت امور خارجه
اداری

غیر رسمی

جناب آقای: ویلیام. اچ. سولیوان سفیر آمریکا در تهران

سری - فقط چشم

آقای سفیر عزیز

من متأسفم از اینکه فشارها در اینجا و در تهران حرکت و نقل و انتقال نامه ها را بین دو طرف تقلیل داده است. لحظه آرامی فرا رسیده و من از این لحظه استفاده کرده شما را در جریان بعضی امور بسیار حساس که من نمی توانم آنها را با تلفن یا تلگرام بگویم، قرار می دهم. شاید شما درباره این امور بهتر از من آشنایی دارید، ولی بگذارید من با شما سهیم باشم.

اولاً در این بحث نگرانی بسیار درباره مجرای محرمانه ارتباط مستقیم از کاخ سفید با ایرانیان و به ویژه مجرای برژینسکی - زاهدی وجود دارد. بن ریدیک هفته قبل با من تلفنی صحبت کرد تا درباره آنچه که من درباره این ارتباط می دهم بپرسد و از من تقاضا کرد که هرگاه من اطلاعاتی تهیه کردم او را در جریان بگذارم. از آنچه که من از منابع دیگر شنیده ام چنین بر می آید که نگرانی او منعکس کننده احساس آقای

کریستوفر و وزیر امور خارجه است. من در واقع چیز زیادی درباره این مجرا نمی‌دانم و باید به بدگمانی خود که نتیجه تماس با ایران است تکیه کنم. من اطلاع دارم که برژنسکی جمعه یا شنبه گذشته با زاهدی تماس گرفته و این تماس باعث شده که سفیر به اصفهان برود تا به گروه خود در آنجا سرو صورتی بدهد. من خودم دو یا سه هفته قبل در یک جلسه خصوصی با برژنسکی ملاقات کردم و در این ملاقات او درباره ایران به طور کلی، و نظریه بدبینانه من از آینده آن سئوال‌اتی کرد. من به او آنچه را که از آن زمان به بعد از طریق «گری سیک» ابلاغ کرده‌ام نگفتم و آن این است که من زاهدی را در مورد سرو کار داشتن با بحران ایران یک همتای فاجعه‌انگیز می‌دانم. به نظر من او کاملاً از منافع شخصی خود پیروی می‌کند و فاقد حسن قضاوت است و تمایل دارد به اینکه براساس اطلاعات نادرست و بد سریع‌اً اقدام کند. متأسفم از اینکه معتقدم که مشورتها و توصیه‌های او یکی از عوامل نیرومند مؤثر بر نظریه‌های کاخ سفید بوده است. از زمانی که گزارش بال به وزارت امور خارجه در یک نسخه تنها برای مشاهده کریستوفر فرستاده شد هیچ کس آن را ندیده است. من چند بار با آقای بال ملاقات کردم و معتقدم که نظریات او را به اندازه کافی درک می‌کنم. به نظر نمی‌آید که او معتقد باشد که شاه چندان آینده‌ای داشته باشد و معتقد است که ما باید خود را برای چیزهایی که غیرقابل تصور است آماده کنیم. برای افکار خودم در این باره من یک نسخه از یادداشتی را که برای هال ساندرز تهیه کرده‌ام به پیوست می‌فرستم. من مدتهاست این نظریات را داشته‌ام ولی هر اندازه که ما به روز رسیدگی نزدیکتر می‌شویم، من مصمم‌تر می‌شوم مقداری از این نظریات را روی کاغذ بیاورم. ممکن است شما با نظریات یا تجزیه و تحلیل من موافق نباشید، ولی به نظر من وظیفه ما عبارت است از پیدا کردن راه خروج شرافتمندانه شاه و در عین حال به دست آوردن اعتبار کافی برای ایالات متحده با این کار. به نظر من این یک وظیفه امکان‌ناپذیر است، ولی احتمالاً وظیفه‌ای است که باید به نحو دقیقی آماده شود، به ویژه با توجه به نظامیان ایران من فکر می‌کنم که ما نفوذ خود را در این گروه به مقدار زیادی دست کم گرفته‌ایم و به طور واقعی ارزیابی نکرده‌ایم. من گمان نمی‌کنم که ما خودمان باید نام وزیران را ببریم ولیکن نقش ما در این میان ممکن است بسیار فعالانه‌تر باشد. مثلاً ما می‌توانیم یک کمیته ۶ یا ۸ نفری از سرشناسان (شامل نماینده خمینی) دعوت کنیم تا یک راه حل ایرانی تهیه کنند و ما از آن پشتیبانی خواهیم کرد. اعم از اینکه این راه حل یک سلطنت مشروطه باشد یا یک نیابت سلطنت، ما باید حاضر باشیم که روی آن صحنه بگذاریم.

تصور می‌کنم که شما از فهرست پرسشهای فوق سری که در پایان هفته جاری برای شاه فرستاده شد، اطلاع دارید. این فهرست به من نشان داده نشده است. این نمایش سطح عدم اعتمادی است که در کاخ سفید نسبت به وزارت امور خارجه (و از نظر خودخواهی من فکر می‌کنم نسبت به خودم) وجود دارد. من متأسفم از اینکه ما وقت گرانبهایی را هدر می‌دهیم و سیل حوادث ممکن است ما را با خود ببرد و ایالات متحده آمریکا را از فرصت بازبایی موقعیت خود در ایران محروم کند.

من شاید بیش از آنکه باید و شاید به یک قطعه کاغذ اعتماد نشان داده‌ام، ولی به هر صورت شک دارم از اینکه آینده‌ای داشته باشم. من میل دارم از شما تقاضا کنم به خاطر پرورش جوانان از من حمایت کنید. خطرات هرچه باشند من معتقدم که دادن ارزیابی صمیمانه من درباره شکل گرفتن اوضاع در جبهه ایران در این روزها از طرف من به شما حائز اهمیت است.

وزارت امور خارجه

از: اداره امور خاور نزدیک، ایران، هنری پرشت

سری - پخش نشود

به: اداره امور خاور نزدیک، هارولد ساندرز

موضوع: در جستجوی ثبات در ایران

به طور کلی عقیده بر این است که شاه تنها شانس حاشیه‌ای (جزئی) برای بقا به عنوان یک سلطان مشروطه دارد. تا آنجایی که من می‌دانم هیچ کس معتقد نیست که شاه می‌تواند به اعمال قدرت کامل خود دوباره دست یابد. خود شاه نیز این موضوع را به طور خصوصی اذعان کرده است. مابه‌کندی و از روی بی‌میلی و بیشتر از طریق تعدیل موضع قبلی خود تا از روی تجزیه و تحلیل خود «براساس صفر» از آنچه آینده برای ایران و منافع آمریکا ممکن است در چنته داشته باشد به نتیجه‌گیری خود رسیده‌ایم. من معتقدم که موضع شاه سریعتر از درک ما از موضوع اعتدال یافته است. من گمان نمی‌کنم که ممکن باشد با قائل شدن نقش «شاه سوئد» برای شاه آن هم نه برای مدت طولانی بلکه مثلاً برای یک سال، شاه را نجات داد.

فرضیات ما برای ترجیح دادن شاه به عنوان یک سلطان مشروطه از این قرارند: (الف) حضور مداوم شاه بهتر از همه ثبات را در ایران تأمین می‌کند. (ب) شاه بهترین وسیله حمایت از منافع آمریکا در این کشور است. (ج) راههای دیگر غیر نظامی کوتاه مدت در هر دو مورد فوق مشکوک است و به احتمال قوی در دراز مدت تنها ممکن است مرحله‌ای برای بی‌ثباتی چپگرایانه باشد. (د) خروج شاه برای دوستان ما در این منطقه به منزله یک تکان شدید و برای انتقاد کنندگان از ما در داخل کشور موهبت بزرگی خواهد بود. من معتقدم که ما باید هر یک از این فرضیه‌ها را بررسی کنیم و اگر چنانچه این فرضیه‌ها آن طوری که ما تصور می‌کنیم مستحکم نباشد، به سرعت برای تهیه یک خط مشی جدید آمریکا در ایران از نو شروع کنیم.

الف) شاه به عنوان نیروی ثبات

این استدلال به طور عمده بر این فرضیه استوار است که تنها شاه می‌تواند وحدت و انضباط نیروهای مسلح را تضمین کند: این امر حقیقت دارد، اگر ما نیروهای مسلح را به عنوان یک گروه ثابت ساکن تصور کنیم ولیکن اگر (۱) شاه به عنوان یک سلطان مشروطه از قدرتش کاسته شود یعنی در واقع نیروهای مسلح را رهبری نکند و (۲) هدف خشم مخالفین قرار گیرد که نیاز به آن باشد که ارتش تظاهرات مداوم و در مقیاس بزرگ را سرکوب کند، آن گاه در میان عناصر مهم دستگاه نظامی افکار چگونه تحول خواهد یافت؟ در حالی که بسیار کم احتمال می‌رود که ژنرال ازهاری یا ژنرال اویسی اقدامی علیه شاه به عمل آورند این موضوع درباره تیمسارهای دیگر و صفوف پایینتر نظامیان که تا کنون جرأت اظهار شک و تردید نسبت به ما کرده‌اند، صدق نمی‌کند.

بعضی از میانه‌روها در میان نظامیان مایل نیستند که شاهد آن باشند که ایران به خاطر شاه آسیب ببیند. افراطیون، به احتمال قوی پشتیبانهای خمینی هستند هر دو اینها درک می‌کنند که جهت حرکت تحولات چگونه است.

اگر نظامیان استعداد ناآرامی دارند، مخالفین غیر نظامی از قبیل اعتصاب‌کنندگان و مردمی که در ۱۰ و

۱۱ دسامبر به راهپیمایی پرداختند و تروریست‌ها، طبیعتاً تمایل بیشتری برای بیان ناراضی‌های خویش دارند. درباره شاه و صمیمیت او در پذیرفتن نقش یک سلطان با حفظ قدرت عدم اعتماد عمیقی وجود دارد. بدین ترتیب شاه در نقش سلطان مشروطه ممکن است نتواند آرامش ایجاد کند و به احتمال قوی منجر به آشوب بیشتری خواهد شد.

اگر این تجزیه و تحلیل پذیرفته باشد، چنین به نظر می‌رسد که ما باید سه کار انجام دهیم:

(۱) جستجو برای تشخیص هویت آن افسرانی که می‌توانند احترام مادون‌های خویش را در یک ایران بعد از شاه جلب کنند (مثلاً ژنرال جم).

(۲) - تشخیص هویت آن افسران سرسخت که ممکن است برای ایجاد یک دستگاه نظامی دارای قابلیت اداره کردن، از میدان به در برده شوند.

(۳) تعیین یک استراتژی آمریکا که به وسیله آن ما بتوانیم افکار نظامیان را برای پیروی از ابتکارات سیاسی آمریکا تحت تأثیر قرار دهیم (یا لاقلاً کاری کنیم که اینها از ایجاد مانع خودداری کنند) این بدان معنی خواهد بود که آنچه می‌گوییم و به چه کسی می‌گوییم فرمول بندی شود و تصمیم گرفته شود چگونه ما اهرم‌هایی را که داریم (یعنی فروشهای نظامی و خدمات) به کار می‌بریم.

ب) شاه بهترین حامی برای منافع آمریکا در ایران است:

این فرضیه مبتنی بر تاریخ، منعکس‌کننده دگرگونی‌های ریشه‌ای که در ایران صورت گرفته نیست، یک شاه ضعیف و تابع فشارهای نیرومند مداوم داخلی ممکن است تفاوتی در سیاست خارجی‌اش با یک حکومت غیرنظامی متزلزل که ممکن است جای او را بگیرد، نداشته باشد.

هر دو نوع حکومت‌هایی خواهند بود که نگران وضع خود هستند. همان طوری که نتایج اوپک نشان داده است هر دو در پی قیمت‌های بالاتر نفت خواهند بود و هر دو برای اسرائیل دشواری ایجاد خواهند کرد (هرچند یک رژیم بعدی سخت‌گیر تر از رژیم شاه خواهد بود)؛ هر دو در مناسبات با اتحاد شوروی دست به عصا خواهند بود (و از کوشش فعال شوروی در بی‌ثبات کردن نظام ایران خواهند ترسید)؛ هر دو ناگزیر خواهند بود قراردادهای بزرگ نظامی و غیر نظامی را با آمریکا و متفقین ما حذف کنند و یا کاهش دهند. هر دو خواستار فاصله‌عینی بین خودشان و آمریکا خواهند بود تا مستقل به نظر برسند. اینکه هر یک از این دو دلیلی داشته باشند برای این که نسبت به ما سپاسگزار یا متکی به ما باشند، بستگی به تحولات اوضاع و تا اندازه زیادی به آنچه که ما انجام می‌دهیم، خواهد داشت.

اگر شاه در یک موضع تضعیف شده باقی بماند، کاری از دست ما برای حمایت از منافع آمریکا بر نخواهد آمد. شاه به وسیله مخالفان محبوب خواهد شد و در مورد مسائل مهم دامنه بسیار محدودی برای پاسخ‌گفتن به نحوی که ما می‌خواهیم، خواهد داشت. برای آنکه ما بتوانیم در موقعیت نیرومندتری با یک رژیم بعدی قرار بگیریم، باید قبل از این که چنین حکومتی سرکار بیاید، این اقدامات را به عمل بیاوریم: (۱) تماس‌های خود را با مخالفین و ایرانیان مستقل به منظور تأمین این مفهوم که ایالات متحده آمریکا به ایران علاقمند است افزایش دهیم و به علاقه خود نسبت به آینده شاه کمتر اهمیت دهیم. ما باید درباره منافع خود در ایران و آنچه که ما قصد پیشبرد آن را نداریم، بسیار صریح باشیم. مثلاً ما می‌خواهیم که ایران از نفوذ شوروی آزاد باشد ولی چندان علاقمند نیستیم به این که ایران چقدر از ما اسلحه خریداری می‌کند.

(۲) ما باید این تماسها را به نحوی سروصدایی به سوی گروههای وابسته به خمینی توسعه دهیم، ولی در عین حال باید شاه را از کارهایی که انجام می‌دهیم آگاه کنیم، زیرا او در هر صورت در این باره اطلاع خواهد یافت. ما نباید دربارهٔ عکس‌العملهای او چندان نگرانی داشته باشیم. باید شاه را از این نظر تحت تأثیر قرار دهیم که هر دو یک هدف داریم و آن برای ایران با ثبات و پر رونق است و اینکه او مسئول است. هر اقدامی را که برای تحقق این هدف ممکن باشد به عمل آورد.

(۳) ما باید با شاه و با مخالفین با انرژی هرچه بیشتر در راه تحقق نقشه‌ای از قبیل «شورای معتمدان» یا چیزی شبیه به آن که نقش حداقل را برای شاه به عنوان یک سلطان مشروطه حفظ خواهد کرد حرکت کنیم. ما باید آماده باشیم که اگر نتوانیم برای شاه یک نقش «شاه سوئد» به دست آوریم، به سرعت از این موضع عقب‌نشینی کنیم و بدین ترتیب راه را برای خروج شاه آماده کنیم. ما باید از پیش برای استعفاى ناگهانی شاه آماده باشیم.

(۴) ما باید به احتمال قوی مذاکرات خود را با شاه و مخالفان دربارهٔ آیندهٔ ایران از طریق یک میانجی ویژه مثلاً جرج بال که مجسم‌کنندهٔ منافع آمریکا و دارای انصاف کافی خواهد بود انجام دهیم تا برای ما در صورت روی کار آمدن مخالفان اعتبار قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. اگر نقش میانجی ایالات متحده آمریکا با شکست روبرو شود این امر برای ما بدتر از آن نخواهد بود که ما در کناری ایستاده و به شاه اطمینان داده باشیم که ترتیباتی با مخالفین خود فراهم کند.

ج) راههای غیر نظامی دیگر به جای شاه مشکوک بوده و در آینده احتمالاً بی‌ثباتی به وجود خواهند آورد هیچ کس نمی‌تواند واقعاً پیش‌بینی کند که چگونه یک حکومت جانشین با افکار عمومی ایران یا به عنوان ترکیبی از منافع نامتجانس با یکدیگر خود را تطبیق خواهد داد. براساس مکالمه با مخالفان برجسته در میان تحلیل‌کنندگان این اعتقاد فزاینده به وجود آمده که گروههای میانه‌رو و مسئول وجود دارند که نسبت به ایالات متحده آمریکا نظر دوستانه خواهند داشت و همچنین می‌توانند در حکومت باشند. همچنین احتمال کافی وجود دارد که اگر یک رژیم غیر نظامی جانشین، با دعای خیر مخالفان کلیدی از جمله خمینی روی کار آید چنین حکومتی از سوی مردم ایران که از آشوبهای یک سال گذشته شدیداً فرسوده شده است، به عنوان یک راهگشا و رفع پریشانی استقبال خواهد شد. چنین حکومتی ممکن است قسمتی از نیروی خود را در راه تعقیب فاسدین و ظالمان در سلسله مراتب نظامی و غیر نظامی شاه صرف کند. بزرگترین مشکل آن ادارهٔ اقتصاد خواهد بود. ولی در این مرحله از یک راه آسانتری از حکومت تحت ادارهٔ شاه که مرتب مواجه با اعتصابات است، برخوردار خواهد بود. در شش هفتهٔ گذشته حکومت نظامی در برقراری نظم و آغاز مجدد فعالیت اقتصادی شکست خورده است. نظامیان که اکنون بر سر قدرت هستند به خاطر مرتبط بودن با شاه و روشهای خشن آن محکوم به شمار می‌روند. نظامیان ایران تا زمانی که صفوف مافوق آن تصفیه نشده‌اند، انتخاب قابل دوامی برای ثبات ایران نخواهند بود. ما چشم انداز روشن تری دربارهٔ بازیگران در جبههٔ مخالفان یعنی آنهایی که می‌توانیم بر روی آنها حساب بکنیم و آنهایی که فقط دنبال منافع خودشان هستند، یا دنبال منافع هستند که با ایالات متحده خصومت دارند، لازم داریم. معذالک ما نباید خود را با این مطالب فریب دهیم که ما به اندازه کافی دربارهٔ ایران اطلاع داریم، تا همهٔ اعضای یک شورای معتمدین یا کابینه را انتخاب کنیم. ولی ما لاقفل باید بدانیم که هسته

مرکزی از چهره‌های برجسته (مستقلها و مخالفان) چه کسانی هستند و ما باید نظریه‌ای درباره جهت‌گیریهای احتمالی اشخاصی که ممکن است در یک حکومت آینده انتخاب شوند، داشته باشیم.

د) خروج شاه، دوستان ما را در منطقه شوکه کرده و انتقادکنندگان از ما را خرسند خواهد ساخت شاید درباره این فرضیه برای ایالات متحده آمریکا یک گریزناپذیری وجود داشته باشد که مدت سه دهه از یک مرد پشتیبانی کرده و روزانه این پشتیبانی را به نحو شدیدی در جریان سه ماه گذشته تأکید کرده است و فوق‌العاده دشوار باشد، که وقتی که او به لجن می‌افتد ادعای پیروزی کند. ما باید به طور ساده جور این سیاست را بکشیم، ولی اگر ما یک حکومت جانشین ایجاد کنیم که میانه‌رو، ثابت و مسئول باشد، زندگی برای ما آسانتر خواهد بود. اقداماتی وجود دارد که با به عمل آوردن آنها این موانع به حداقل می‌رسد:

(۱) ما باید هم‌اکنون شروع کنیم سعودیها و دیگران را درباره ماهیت حقیقی آنچه که مشکل شاه است، مثلاً فقدان پشتیبانی و اعتماد در نتیجه فساد و روشهای خشن پلیسی و کمبود آزادی و غیره توجیه کنیم. ما باید آنها را از فرضیه کمونیستهای پنهان شده در میان پشته هیزم که برای آن شواهدی نیز وجود ندارد، به دور کنیم. ما باید مشکل فقدان پشتیبانی از شاه را توصیف کنیم و عدم رضایت نظامیان را که جزو این فقدان پشتیبانی است، تشریح کنیم. به عبارت دیگر ما باید آنها را که درباره آینده ایران و نیروهای واقعی که آن آینده را ایجاد می‌کند نگران هستند، آگاه کنیم. ما می‌دانیم که این وظیفه آسانی نیست و شکایتهای بسیار باقی خواهد ماند، ولی از کوشش نباید صرف نظر کنیم.

(۲) ما باید این کشورها را از اقدامات خود نسبت به حصول یک راه حل سیاسی که حمایت‌کننده منافع غرب باشد، آگاه سازیم. ما باید پشتیبانی آنها را نسبت به هدفهای خود جلب کنیم.

(۳) ما باید همین کوششها را با کنگره و مطبوعات آمریکا ادامه دهیم.

(۴) ما نباید در رعب و هراس ناگهانی عکس‌العمل نشان داده برای تقویت ترکیه و پاکستان و یا کشورهای دیگر بکوشیم، بلکه باید به نحو آرامی آنچه را که در اوضاع و احوال عادی برای تأمین اینکه این کشورها دارای قدرت دفاعی و وسایل معقول برای رشد اقتصادی دارند، حرکت کنیم.

نتیجه‌گیری: این گزارش پیشنهاد می‌کند که ما هم‌اکنون با اقدامات مشخصی به سوی یک آینده بعد از شاه در ایران حرکت کنیم، فریب دادن خودمان به این که خودمان می‌توانیم در کوتاه مدت چیزی بهتر به دست آوریم که برای آمریکا در آینده دراز مدت مفید باشد، ممکن است، برای بقیه مواضعی که ما در ایران داریم به طور جدی ویرانگر باشد. این موضع ظرف سه ماه گذشته به علت درک دیر وقت، و تردید ما در انتخاب راه سخت و پشتیبانی خلل‌ناپذیر ما از شاه و تمایلات ضد آمریکایی که رواج یافته به طور جدی تضعیف شده است. ما برای اینکه موضع خود را بازباییم باید بسیار سریع حرکت کنیم.

سند شماره (۳۸)

۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ - ۶ دی ۱۳۵۷

محرمانه

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سفیر جلسه را با مروری بر وقایع نگران‌کننده دیروز ایران افتتاح نمود. بنابه گزارش فرانس پرس و دیگر منابع، یک استاد جوان دانشگاه به وسیله تفنگ به قتل رسید. نظامیان خیابان آیزنهاور و شاهرضا را تحت کنترل شدید قرار داده‌اند. آقای لامبراکیس اضافه می‌کند که استاد جوان در حالی که از یک بالکن برای گروهی از دانشجویان سخنرانی می‌کرد، توسط یک تیرانداز از مسافت دور کشته شده است. سفیر احساس می‌کند که این تیراندازی برخورد شدیدتری را بین تظاهرکنندگان و مأمورین امنیتی به همراه خواهد داشت. سفیر سولیوان در مورد امنیت تأسیسات آمریکایی بسیار نگران است چون مرکز آکادمیک در قلب حوزه دانشگاه قرار گرفته، از خطر بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابه اظهار آقای شلنبرگر در این مرکز چهار پلیس مستقر هستند و علاوه بر آن در همان حوالی یک مرکز تجمع نظامیان نیز وجود دارد. صف‌بندی ارتش در این نقطه پراکنده است و ترجیح می‌دهند از حرکت سربازان در مواقع بسیار ضروری استفاده کنند. بنابه گفته سفیر دیگر دیپلماتهای خارجی از جمله دو نفر دیپلمات آلمان غربی و سفیر دانمارک نیز مورد حمله قرار گرفته‌اند. سفیر دانمارک پس از ارائه مدارک در مورد هویت خود، از مهلکه جان سالم به در برد. سفیر سولیوان معتقد است که در مورد ما ارائه مدارک کمکی به نجات ما نخواهد کرد. آقای شلنبرگر می‌گوید که نوار دیگری موجود است که در آن خمینی از رئیس جمهور کارتر می‌خواهد که از حمایت شاه دست بردارد. در دانشگاه اعتصابات همچنان ادامه دارد. وزارت آموزش و پرورش در حال حاضر تحت فرمان مخالفین رژیم است. در تهران تمام مدارس به صورت تعطیل در آمده است. آقای شلنبرگر سرانجام گزارش داد که به نظر او و کریس اسنو، سفر گاری کرافمن به تهران در آینده نزدیک با زمان‌بندی برخورد می‌کند.

دریادار کالینز در مورد گفتگوی خود با دریادار حبیب‌اللهی به بحث پرداخت. در اظهارات دریادار از عدم قاطعیت دولت از هاری نارضایتی به چشم می‌خورد. ولی به گفته حبیب‌اللهی، در صورت شکست کامل حکومت، نیروی مسلح یکپارچگی کافی دارند تا بتوانند نوعی ثبات را به وجود آورند. جان میلز گفت که شرکت اسکو حاضر است اقدامات خود را به حداقل کاهش دهد. سفیر توصیه کرد که اسکو فرد با تجربه‌ای را به اهواز روانه کند. پس از مرگ پال‌گریم و سفر جورج لنیک به لندن، اسکو دارای رهبریت مجربی نیست. بنابه گزارش آقای میلز، شرکت هواپیمایی ایران ایر به مدت یک هفته در اعتصاب به سر خواهد بود. جورج لامبراکیس گزارش مفصلی درباره شرایط سیاسی ارائه نمود. نکات اصلی گزارش به قرار زیر است: چند سرباز به وسیله نارنجک و تیراندازی مخفیانه در تهران به قتل رسیدند. یکی از کارمندان محلی فروشهای خارجی، شاهد حمله وحشیانه گروهی از تظاهرکنندگان به یک پلیس بود. در مشهد یک پلیس دیگر مضراب گردید و در بیمارستان در حین معالجه به قتل رسید.

سند شماره (۳۹)

از : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی
به : سفارت آمریکا در تهران - فوری
عطف به : (الف) ۳۲۵۴۹۴ دولتی (ب): ۳۲۵۴۷۹ دولتی
طبقه‌بندی : محرمانه موضوع : ادعای ترور آمریکایی‌های ساکن ایران
۱- (تمام متن محرمانه است)

۲- متن زیر، متن تلگراف «اف. بی. آی» است که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ رسیده است. در این تلگراف گزارش مربوط به تماس با وکیل و موکل مذکور در تلگراف عطف گنجانیده شده است. آغاز متن تلگراف

شب ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ با آقای جک واربراند و وکیل دعاویش آقای جول شویدل درباره موضوع عنوان شده مصاحبه گردید. این دو نفر با سفیر پتری اوسمون (نماینده آمریکا در سازمان ملل) در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ ملاقات کردند و اخباری درباره طرح ترور آمریکاییها در چهار شهر مختلف ایران در همانیهای شب عید ۱۹۷۸ را مطرح کردند. عین اطلاعاتی که آقای واربراند در اختیار آقای سفیر قرار داده بود، به مأمورین «اف. بی. آی» داد. با این تفاوت که یادآور شد طرح مذکور ضد آمریکاییها در شهر آبادان در کلوب قایقرانی و از طریق مسموم کردن غذا قرار است انجام شود. همچنین در روزهای ۵ تا ۱۵ ژانویه فرودگاه آبادان را بمب‌گذاری خواهند کرد. سپس آقای واربراند متذکر شد که اطلاعات خود را از خیبرخان که در شهر لاس وگاس ایالت نوادا در تبعید بسر می‌برد کسب کرده است. شخصی که از طریق روابط خویشاوندی خود شبکه وسیعی از روابط اطلاعاتی به ایران در اختیار دارد. به گزارش آقای «واربراند» انگیزه خیبرخان در ارائه اطلاعات علاقه شخصی وی به ایران و جلوگیری از افتادن ایران در چنگال کمونیسم می‌باشد.

آقای واربراند تأکید کرد که خواستار جلوگیری از کشتار بی‌جهت آمریکاییها در ایران توسط نیروهای ضد شاه می‌باشد. همچنین قویاً تأکید کرد که خیبرخان منبع اطلاعاتی سودمندی برای دولت آمریکا در رابطه با فراهم آوردن زمینه مذاکره بین دولت آمریکا و نیروهای متعدد ایرانی و به خصوص در فراهم آوردن اطلاعات مفصل در مورد طرحهای عنوان شده و دیگر طرحهای مشابه است. آقای واربراند اظهار داشت که اخبار و اطلاعات خیبرخان دست اول و بی‌چون و چرا می‌باشد.

عوامل مصاحبه‌کننده اف. بی. آی نیز معتقدند که اطلاعات حاصله از طریق آقای واربراند قابل ملاحظه بوده و باید در توسعه این اطلاعات کوشش مبذول گردد.

خیبرخان از طریق آقای واربراند خواسته است که اطلاعات فراهم شده از طرف وی برای دولت آمریکا در اختیار مقامات ایرانی قرار داده نشود.

اف. بی. آی یک مصاحبه فوری با خیبرخان ترتیب خواهد داد.

۳- افسر امنیتی وزارت خارجه در این تاریخ برای مصاحبه خیبرخان (گودرزبان) به سوی لاس وگاس پرواز می‌کند تا همراه مأمور محلی اف. بی. آی و وکیل دعاوی، آقای شویدل، با وی مصاحبه نماید. مصاحبه صبح روز ۳۰ دسامبر انجام خواهد شد. نتایج مصاحبه به سریعترین شیوه ممکن در اختیار گذاشته خواهد شد.
نیوسام

سند شماره (۴۰)

سری

سئوالات زیر توسط سرهنگ دوم اسمیت معاون رئیس رؤسای مشترک ستاد، از طریق تلفن محرمانه در ۱۸ دسامبر در اختیار ژنرال گست قرار داده شد. سئوالاتی نیز که در یاسالارترنر از آقای دونکان در مورد اقدامات ما کرده بود نیز در اینجا آورده شده است.

در مورد تهیه جوابهای مربوطه لازم است سفارت نیز هماهنگی کند (SRF* تسهیلات گزارشگری ویژه)

۱- چه دلیلی شاه را وادار به ترک موقت ایران خواهد نمود؟

۲- چه دلیلی شاه را وادار به ترک دائم ایران خواهد نمود؟

۳- در صورت ترک دائمی شاه، کدامیک از رهبران ارتشی وی را همراهی خواهند نمود؟

۴- اگر شرایط امنیتی داخلی همچنین وخیمتر گردد، آیا تلاش از طرف ارتش صورت خواهد گرفت تا

شاه وازهارى را برکنار نمایند؟

۵- آیا احتمال نارضایتی درون ارتش بیشتر در میان مقامات بالا و یا مقامات پایین ارتش به چشم

می خورد - نظرات خود را در مورد هر گروه بیان نمایید.

۶- احتمال می رود که کدام یک از سران بازنشسته ارتش مایل باشد نام خود را به عنوان حزب ائتلافی

مخالف در اختیار بگذارد؟

۷- کدام یک از مقامات مهم ارتش با مخالفین ارتباط دارند؟ اسامی را به ترتیب درجه، ارتباط قبیلہ ای،

بازرگانی با دیگر گروهها تهیه نمایید.

۸- بنابه اظهارات مقامات انگلیسی از هاری اکثر تصمیمات را بدون دخالت شاه اتخاذ می نماید. آیا

دلیلی بر این مدعا دارید.

سند شماره (۴۱)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : آژانس ارتباط بین‌المللی آمریکا - واشنگتن. دی - سی
طبقه‌بندی : استفاده محدود اداری

شماره : تهران ۱۲۷۴۱

موضوع : برداشت ایرانیان از آمریکا

۱- براساس گزارشهای اوضاع، یادداشتهای مذاکرات، نامه‌های هوایی و گزارشهای بازدیدکنندگان از اینجا که اخیراً توسط سفارت تهیه شده‌اند، مقامات واشنگتن که وقایع ایران را دنبال می‌کنند، بدون شک این را دریافته‌اند که ایرانیان ساده لوح و مطلع همگی روز به روز بیشتر آمریکا را مسئول مشکلات فعلی ایران می‌دانند. اینان در همان حال دولت آمریکا را در ارائه راه حل نهائی دارای نقش تعیین کننده‌ای می‌دانند.

۲- این پدیده به سادگی قابل تشریح نیست. مفهوم آن بیشتر از سپر بلاست، ولی نمونه‌ای است از جنبه‌های بارز ایرانیان که دیگری را مسئول مشکلات خود بشناسند و چیزی نیست که صرفاً مربوط به تأکید دولت کارتر در زمینه حقوق بشر یا روابط بین پهلویها و رؤسای جمهوری آمریکا باشد. ریشه‌های قضیه در تاریخ معاصر ایران نهفته است و به زمانی برمی‌گردد که آمریکا به صورت مهمترین حامی خارجی، عامل ثبات تاج و تخت و متحد و تهیه کننده لوازم ضروری ایران که از نشانه‌های بارز یک قدرت جهانی است درآمد. چه در زمینه امنیتی، بازرگانی و آموزشی، روابط ایران و آمریکا به طرز توسعه یافت که بیش از نیاز ایران و هر کشور دیگر بود. چون حامیان و مخالفین شاه که نسبت به آمریکا احساس بدشان نبکاری و احساس خویشان سوءظن بوده است. نتوانسته‌اند به اهداف مختلف ولی جاه طلبانه شان برسند، مطمئن هستند که آمریکا در امور مربوط دست دارد.

۳- در حالی که تماسهای شخصی و به خصوص دو نفره اکثراً گرم و دوستانه است، مشاهده یک آمریکایی با علامت آمریکایی از مسافت دور کافی است که به عنوان یک عامل منفی، ناآشنا و در نهایت عامل دخالت و اغتشاش آمریکایی شناخته شود. علیرغم انکار از دست داشتن در امور داخلی و اینکه دیگر خود ایرانیان مسئول امور خود هستند. همه سطوح جامعه ایرانی، دولت آمریکا را به چشم یک دولت نامرئی می‌نگرند. وقایع این روزها چه خوب و چه بد، به عنوان نتیجه و مداخله آمریکا، سازمان سیا و کمپانیهای نفتی شناخته می‌شود و در هر حال دولت آمریکا را به این دلیل که کم‌کاری کرده و اقدامهای به موقع به عمل نیاورده مورد انتقاد قرار می‌دهند.

۴- علیرغم این پذیرش دولت آمریکا به عنوان بدترین (اگرچه در مقایسه با دولت روسیه قابل ترجیح می‌باشد)، ایرانیان هنوز نظام سیاسی آمریکا را ترجیح داده و از این کشور به عنوان بهترین محل برای تحصیلات و خوشگذرانی و راه حل مربوط به مدرن سازی کشورشان یاد می‌کنند.

۵- پس از بررسی حالت ایرانیان و ریشه‌یابی آن، آیا می‌توان از طریق سیاست عمومی عملی در جهت تغییر احساسات افراطیون در رابطه با آمریکا در روابطش با ایران انجام داد؟ در غیاب اکثر وسایل ارتباط جمعی اظهارات رسمی ایالات متحده درباره سیاست خود تنها به دست تعداد انگشت شماری می‌رسند و این تعداد کم نیز مقاصد دولت آمریکا را به طور متفاوت تفسیر می‌نمایند. امیدوارکننده‌تر از همه بیانات

رئیس جمهور در ۱۳ نوامبر بر این مضمون بود که «ما مایل هستیم ایرانیان مقاصد خود را واضحتر بیان کرده و دولتی در ایران به وجود بیاورند که نمایانگر خواست اکثریت مردم باشد». فعالیتهای درون کشوری ملایم، چون تعلیم زبان انگلیسی، ایجاد کتابخانه آزاد، مشاوره دانشجویی و ادامه تماس با اشخاص مهم تا حدی که می توانیم و تهیه نشریات در هفته یک بار یا ماهانه که براهمیت سیاست بین المللی و آمریکا و رابطه آن با ایران تأکید دارند، نوع کارهایی هستند که (در صورت امکان امنیت) می توانیم منتشر سازیم. تشکیل جلسات سخنرانی بزرگ و برنامه های فرهنگی در شرایط حاضر خالی از خطر نیست. ما به عنوان یک آژانس و یک نماینده باید با چشم انداز انزوای حتمی خود از طرف میزبانان ایرانیمان در زمان حال و در آینده نزدیک روبرو شویم.

۶- هدف این گزارش این است که مسئولین تعیین سیاست آمریکا را از مشکلات ارتباطی موجود بین دو کشور آگاه سازد.

شلنبرگر

سند شماره (۴۲)

سری

۲ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۲ دی ۱۳۵۷

وزارت خارجه

موضوع: اصلاحات در کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی

وزارت خارجه معتقد است که چهار زمینه وجود دارد که تلاشها می تواند و باید برای بهبود کیفیت و ارتباط تحلیل سیاسی در ماههای آینده در این زمینه ها انجام پذیرد:

۱- کنترل کیفیت: یک بررسی اطلاعات سیاسی برای هشت کشور مهم که منافع ما به وسیله تغییرات غیر منتظره در اوضاع و احوال سیاسی آنها به طور جدی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت در دست اقدام است.

تمام هیئتهای دیپلماتیک ما در رابطه با ادارات جغرافیایی کار می کنند. از طریق این جریان کار (فرآیند) ما انتظار داریم که کنترل محکمتری روی هر دو کیفیت و ارتباط (بستگی)، گزارش و نیز مفهومی روشنتر از نیاز به این موارد داشته باشیم:

الف: تقویت و ازدیاد تحلیل گران و مأموران گزارش دهنده سیاسی در وزارتخانه (خارجه) و ماوراء بحار.

ب: فراهم نمودن مأموریتهای موقت برای پستها برای نیازهای ویژه گزارشی.

ج: درخواست از متخصصین یا مشاوران خارج برای تکمیل اطلاعات یا برای همکاری در انجام تحقیقات مستقل.

۲- قابلیت استفاده از منابع: در طول چند سال گذشته کاهش مداوم در تعداد مأموران گزارش دهنده در خدمات خارجی و تعداد تحلیلگران در اداره اطلاعات و تحقیقات و منابع مالی قابل استفاده برای سفرهای محلی در خارج از کشور به وسیله مأمورین سیاسی و تحلیلگران، وجود داشته است. در عین حال الزامهایی که ما برای گزارش غیر سیاسی و وظایف تحلیلی بر عهده هیئتهای نمایندگیمان گذاشته ایم به طور بی درپی ازدیاد پیدا کرده است. امکان نخواهد داشت که تحلیل و گزارش راهم در دراز مدت و هم به طور کامل و عمیق بدون گسترش دستیابی به منابع افزایش داد. ما به دقت تواناییمان را برای

برنامه‌ریزی مجدد در محدوده منابع فعلی در نظر خواهیم داشت، ولی ممکن است لازم باشد که در پی ایجاد منابع اضافی نیز باشیم.

۳- موازنه اطلاعاتی در کوتاه مدت و بلند مدت: موازنه فعلی ما در گزارش و تحلیل اطلاعاتی اساسی در مقابل سیاست گزارشها و تحلیلهایی که بلافاصله پس از وقایع ارائه می‌گردند، که در اوائل دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل گرفتن نمود، قرار دارد. آن زمان شروع این امر بود که به ارتباط سیاست (با وقایع) ارجحیت بیشتری از تحقیق بنیانی داده شود. اساس بر این بود که جامعه دانشگاهی می‌تواند مسائل بلند مدت را مطالعه کند و از خارج یک پایگاه اطلاعاتی برای تحلیلگران سیاست و مأموران گزارش‌دهنده در وزارت خارجه و دیگر جاها در دولت فراهم نماید. این روش به طور معقولانه خوب عمل کرده است. در عین حال یک کاهش مداوم در بنیان اطلاعاتی ما در داخل دولت وجود داشته است.

تحقیق دانشگاهی همیشه روی آن مسائلی که ما در زمانهای بحرانی در مورد آنها ذی‌علاقه می‌باشیم، تمرکز پیدا نکرده است و نیز کیفیت محققین دانشگاهی مساوی نیست. بنابراین تحقیق در مورد یک موضوع مهم ممکن است، اصلاً انجام نشده باشد و یا به طور ضعیفی انجام شده باشد. ما نیاز داریم که یک بررسی سراسری در جامعه اطلاعاتی انجام دهیم که آیا تحلیلگران ما تجربه و آموزش و استمرار شرکت در مسائل و کشورهای عمده را دارند، تا اینکه بنیة تحلیلی و اطلاعاتی لازم برای تحلیل‌های کوتاه مدت و بلند مدت تر را فراهم بیاوریم. ما همچنین بررسی خواهیم نمود که چه تأکیدات بیشتری در موارد سوابق اطلاعاتی بنیادی سیاسی، جامعه شناس، فرهنگی و اقتصادی لازم می‌باشد. نه فقط برای پایگاه اطلاعاتی بلندمدت ترمان بلکه برای قادر بودن به ارزیابی دلایل آشفتگی سیاسی و اجتماعی وقتی که رخ می‌دهد و نیز ارزیابی‌های صحیح تری در مورد اینکه به کجا ممکن است منتهی شود و ما در مورد آن چه می‌کنیم انجام دهیم. ما این موضوع را در بررسی‌هایمان از برنامه‌های شش ماهه گزارش سفارت که در قسمت اول در بالا تشریح شد، مورد توجه قرار خواهیم داد.

۴- کامل بودن اطلاعات: ما برای سالیان دراز در خیلی از کشورها و به دلایل زیادی به هیئت‌هایمان اجازه دادیم که جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی از بخشهای حساس مشخصی از محیط سیاسی محلی را محدود نمایند. اساس اولیه برای این کار تمایل برای اجتناب و رزیدن از به خطر انداختن روابط با دولتهای بر سر قدرت به وسیله ملاقات با اشخاص و گروههای مخالف دولت بوده است. معمولاً این محدودیتها با موافقت مأموران مسئول در سطح سیاسی وزارتخانه و دیگر جاها در دولت بوده است و اغلب لازم بوده است.

به هر حال ما باید به طور زیرکانه تری توجه خودمان را روی ضررها و نفعهای چنین اجبارهای به خود تحمیل شده‌ای متمرکز کنیم و مطمئن شویم که هر کجایی که آنها (اجبارها) وجود دارند و یا ممکن است در آینده پیشنهاد شوند، توجه سیاسی کاملی برای در نظر گرفتن اینکه آیا آنها باید ادامه پیدا کنند و یا نه تخصیص یابد. عدم وجود اطلاعات قابل اطمینان در مورد نظریات، گرایشها و سیاستهای بخشهای عمده سیاسی کشورهای عمده در بعضی شرایط می‌تواند مشکلات بزرگی برای تحلیل سیاست و ارزیابی اطلاعاتی ایالات متحده مطرح نماید.

ما قصد داریم که یک بررسی از چنین موانعی برای تمام هیئتهای نمایندگیمان در ماه آینده انجام دهیم.

سند شماره (۴۳)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت خارجه - واشنگتن دی. سی
گزارشگر : لامبراکیس

شماره سند : ۱۲۴ ...

موضوع : مقاصد خمینی

۱- طبق نظر یک واسطه (که قابلیت اطمینان به او تصدیق نشده است) نامزد خمینی برای ریاست دولت اسلامی، وقتی که با پیروزی باز می‌گردد، دکتر سید علی شایگان، حامی برجسته مصدق می‌باشد. او از طرق دکتر یزدی و بنی صدر که هر دو نیز دست چپی می‌باشند حمایت می‌شود.

۲- پرونده‌های سفارت نشان می‌دهد که شایگان (حدوداً همسن خمینی می‌باشد) یکی از آخرین رابط‌های مصدق و آیت‌الله کاشانی (خمینی آن زمان) درست هنگامی که کاشانی از مصدق جدا می‌شد بود. (یک جدایی که به طور مؤثری به سقوط نهائی مصدق کمک کرد). وقتی که این گزارش اخیراً با یک پروفیسور آمریکایی مسافر که روابط خوبی با مخالفین دارد در میان گذارده شد، او در بابت این فکر ابراز بیزاری کرد و شایگان را به عنوان یک شخص شدیداً کوتاه فکر و غیر قابل انعطاف توصیف کرد.

۳- همان واسطه به رایزن سیاسی گفت که خمینی لیستی از حداقل ۶۱/۰۰۰ ایرانی در دست دارد که او آنها را متهم به فساد یا دیگر کارهای خلاف قانون می‌کند. مفهوم قوی این موضوع این است که این اشخاص اگر افراد خمینی امور را تحویل بگیرند تصفیه می‌شوند.

(نظریه: این اولین بار است که ما چیزی در مورد چنین لیستی شنیده‌ایم و می‌تواند جعلیات جناح زاهدی باشد، ولی لزوماً این طور نیست.

سولیوان

سند شماره (۴۴)

محرمانه

تاریخ : ۶ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۶/۱۰/۱۳۵۷

از : وزارت آمریکا - ابوظبی، دوحه، کویت، جده، منامه، مسقط، ظهران، تهران، ریاض

شماره سند : ۳۷۳۲

موضوع : وضعیت ایران و ملاحظات امنیتی منطقه‌ای

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- ما می‌پنداریم هر گفتگویی که شما ممکن است با دولت میزبان در مورد وضعیت ایران داشته باشید می‌تواند در حول ملاحظات امنیتی کشورهای عرب در طرف دیگر خلیج، به دنبال تحولات ایران باشد. البته در چنین گفتگوهایی شما می‌توانید آنها را از علاقه مستمر ایالات متحده و ملاحظه برای خلیج و ثبات شبه جزیره عربستان مطمئن سازید.

۳- در حالی که در طول سالیان رژیم‌های میانه‌رو شبه جزیره به مقدار زیادی راجع به نگرانی‌های امنیتی خود با ایالات متحده صحبت کرده‌اند. ولی اغلب آنها به مبهم‌گویی در تشریح و شاید حتی در تحلیل آنچه

که دقیقاً تهدیدشان می‌کند، گرایش داشته‌اند. برای بررسی مداوم سیاست در واشنگتن سودمند خواهد بود، اگر شما بتوانید در گفتگوهایتان تلاش کنید که کشور میزبان را کمی در مسیر ماهیت دقیق تهدید بکشانید.

- آیا آنها واقعاً از مداخله مستقیم نظامی شوروی هراس دارند؟
- آیا آنها واقعاً مداخله مسلحانه به وسیله رژیم‌های انقلابی همسایه از قبیل عراق و یا جمهوری دمکراتیک خلق یمن را پیش‌بینی می‌کنند؟
- آیا آنها نسبتاً از فشار سیاسی بر روی تصمیمات سیاسی خود به وسیله همسایه‌های تندرو که به وسیله شوروی حمایت می‌شوند هراسی دارند؟
- آیا تهدید واقعی براندازی داخلی توسط عناصر مختلف ناسیونالیست و چپی عرب است و در این صورت اقدامات امنیتی نظامی تا چه حدی به جای اصلاحات مستمر اقتصادی و اجتماعی این تهدید را دفع می‌کنند.

۴- همچنین جالب خواهد بود، چنان‌که از نظر دولتهای میزبان مناسب باشد، اثر تحولات ایران روی پیش‌بینی‌های ما آینده برای همکاری نزدیکتر در میان کشورهای عرب خلیج، منجمله عراق و عربستان سعودی، در هر زمینه امنیتی و زمینه‌های وسیعتر سیاسی و اقتصادی پیگیری شود.

۵- برای ابوظبی: ما همه می‌پنداریم شما به هر نوع گفتگویی با مقامات امارات متحده عربی در مورد نظر دولت ایالات متحده در زمینه ملاحظات امنیتی منطقه‌ای ادامه خواهید داد، به نظر ایالات متحده، مبنی بر اینکه یک عامل در افزایش تشریک مساعی در بیان کشورهای خلیج و پیشرفت مداوم در امارات متحده عربی در جهت به وجود آوردن یک دولت فدرال کارایی خواهد داشت، ارتباط دارد.

ونس

سند شماره (۴۵)

(محرمانه)

ونس

یادداشت برای: رئیس آژانس کمک‌های امنیت دفاعی

موضوع: تحلیل برنامه‌های کمک امنیتی ایران

۱- این یادداشت نتایج بررسی اولیه هیئت مستشاری نظامی آمریکا در مورد، برنامه کمک امنیتی ایالات متحده به ایران را به دست می‌دهد در اثر مشکلات اقتصادی اخیر ایران، مسائل جریان پولی باید ترمیم شوند. در نتیجه اهداف این بررسی عبارتند از:

a: تحلیل موقعیت کنونی تمام برنامه FMS (فروش نظامی به کشورهای خارجی) برای ایران با توجه مخصوص به سیستم‌های عمده تسلیحات

b: تعیین برنامه ریزی مجدد ممکن برای یافتن راهی سازگار با منابع مالی دولت ایران

c: نگهداشتن شکل نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران IIADF سازگار با تحقیقات خارجی کنونی و همزمان با آن مراعات لزوم ریسک تا یک حد قابل قبول.

۲- (محرمانه غیر قابل رؤیت برای خارجیان) به عنوان اولین قدم برای بررسی، زدوخوردهای اخیر

در ایران یک تجدید ارزشیابی، در رابطه با تهدیدهایی که علیه حاکمیت ایران می شود را ایجاب می کند، بررسی تجدید نظر شده توسط هیئت مستشاری نظامی آمریکا به شرح زیر می باشد.

a- ثبات داخلی - بزرگترین تهدید برای ایران عدم ثبات دولت و افزایش ناآرامی در ارتش می باشد. در زمان اعلامیه آیت الله خمینی که دولت کنونی را غیر قانونی اعم کرد، دولت بختیار تلاش خود را در صحنه سیاسی ادامه می دهد. دولت از حمایت مردمی ضعیفی برخوردار است. اعتصابات و تظاهرات علیرغم کوشش طاق فرسای دولت بختیار برای تبلیغ برنامه های ظاهراً منطقی و مفید همچنان ادامه دارد. سرسختی اخیر دولت برای برآوردن خواستها در رابطه با تهدید خمینی، شکافهایی در سازمان جبهه ملی به وجود آورد. بختیار موقعیت خود را به خاطر درخواست آیت الله خمینی و تشویق وی به اینکار رها نخواهد کرد. در رابطه با این اوضاع مغشوش موقعیت ارتش است که ترجیح می دهد به جای اشغال کشور از دولت کنونی پشتیبانی نماید تا اینکه راه حلی بتوان پیدا کرد. به نظر می رسد که ارتش حداقل شروع به پشتیبانی از بختیار خواهد کرد تا اینکه راه حل روشنی برای ثبات بتوان پیدا کرد. در بطن آشوبی که ادامه دارد، تخریب نیز توسط عناصر چپ انجام می شود. این عناصر به کاشتن تخم نارضایتی در جهت کوششی برای طولانی کردن این آزمایش سخت ادامه خواهند داد، که احتمالاً ملت را به سوی یک موقعیت آشوب و شکست اقتصادی تمام خواهند کشید. در چنین شرایطی کشور ممکن است، تقاضای کمک اقتصادی از اتحاد جماهیر شوروی و یا دیگر کشورهای کمونیست بکند که به چپی ها جای پای مطمئن تری را در دولت ایران و مناطق نفتی خواهد داد. مهمترین فشار در صحنه کشور، بازگشت پیشنهاد شده آیت الله خمینی می باشد. واقعه ای که به احتمال قوی نتیجه اش کشمکش رودرروی عناصر موافق و مخالف خواهد بود. چنین کشمکشی آشوب را تغذیه خواهد کرد و به نحوی احتمال یک کودتای نظامی را پی ریزی خواهد نمود.

یک اشغال نظامی ... می تواند یک دوره آشفتنگی، آشوب و تداوم نفوذ کمونیسم را باعث شود. سپس ملت با سالهای بی ثباتی روبرو خواهد بود تا توافقی دو طرفی به عمل آید و پشتیبانی برای یک تلاش تمام عیار جهت بازسازی کشور صورت گیرد. در عین حال که نیروهای مسلح ایران هنوز به عنوان عاملی اساسی برای ثبات باقی مانده اند، علائمی وجود دارد که حمایت سربازان وظیفه مورد تردید می باشد. ارتش ایران در کشمکش بین وفاداری به سلسله مراتب فرماندهی و قیود مذهبی روبرو شده است. این موضوع با آشفتنگی در مورد قانونی بودن دولت کنونی پیچیده تر گردیده است. ادامه حمایت یکدست ارتش برای غلبه بر آشوب داخلی ایران ضروری است.

b- شورش - مسئله اقلیتهای قبیله ای در ایران باقی و ادامه دارد. نهضتهای ملی در میان کردها در شمالغربی و بلوچها در جنوب شرقی وجود دارد. در هریک از این حالات گروههای قبیله ای در سراسر مرزهای کشور پخش هستند. گروههای دیگر در حالی که قبایل منسجمی هستند ولی هویت مشخص ملی همچون کردها و بلوچها ندارند. گرچه بیشترشان شاه را در نقش پدری ملاحظه کرده اند. در حالت در حالت آشوب مداوم در کشور انتظار این که سطح توقعات بالا برود و وجود دارد، مخصوصاً اگر از طرف یک قدرت خارجی حمایت شوند. احتمالاً انتظار نمی رود که کردها از طرف عراق که به تازگی یک نهضت ملی

کردها را درهم شکسته است، حمایت شوند. مسئله بلوچ در مناطق پاکستان و افغانستان مانند ایران گسترده است. بنابراین احتمال نمی‌رود که یکی از این دو کشور کمک خارجی به آنها بدهد. شوروی هرگز بی‌میل به دخالت در نهضت‌های ملی نبوده است. ولی در ترغیب کردها که همچنین در مرزهای ایشان نیز زندگی می‌کنند، مردد است. اما بلوچها معرف یک هدف عالی برای نفوذ شوروی می‌باشند. تأسیس یک بلوچستان درست برای اتحاد جماهیر شوروی کمک زیادی به هدف شوروی برای نفوذ به بنادر آبهای گرم در دریای عمان از جمله بندر توسعه یافته چاه‌بهار می‌نمایند..

c - حمله مسلحانه - احتمال ضعیفی برای حمله به ایران توسط یک قدرت خارجی وجود دارد. بی‌ثباتی مداوم جوی را به وجود می‌آورد که در آن چنین اقدامی را وسوسه می‌کند. افغانستان هنوز در راه انقلاب خود مشکلاتی دارد. پاکستان، عربستان سعودی و امارات از نظر نظامی خیلی ضعیف هستند که چنان اهداف جاه طلبانه‌ای را داشته باشند. شوروی به خاطر نقشش به عنوان یک قدرت بزرگ احتمالاً جهت حمایت یک دولت مارکسیست در ایران حرکت خواهد کرد. (احتمالاً با به کار گرفتن عوامل کوبایی) عراق به عنوان بزرگترین تهدید برای ایران باقی می‌ماند، البته اگر تخاصمات جهانی را از نظر دور بداریم. حمله از طرف عراق احتمالاً محدود به مناطق نفت خیز به عنوان یک هدف خواهد بود. تصمیم برای اقدام به چنین حمله‌ای مستلزم یک ارتش ضعیف شده در ایران و داشتن دلیل دنیا پسند است.

۲- (محرمانه) روشهای علمی این بررسی در زیر تشریح می‌شود.

- براساس برآورد فوق‌الذکر از تهدیدات، اولویتهای زیرین در جهت اطمینان به نگهداری نیروهای ارتشی مورد نیاز و سازگار با منابع مالی ایران در نظر گرفته شده‌اند.

اولویت ۱: نگهداری ثبات داخلی (برای مثال: کنترل جمعیت بومی، حفاظت از خطوط ارتباطی و مراقبت مرزی)

اولویت ۲: حفاظت از مرزهای ملی در مقابل حمله مسلحانه از طرف یک قدرت بزرگ.

اولویت ۳: حفاظت در مقابل یک حمله حمایت شده از طرف یک کشور سوم.

- میزان خروج ارز سالانه ایران در رابطه با خرید تجهیزات نظامی خارجی را می‌توان از طریق طرح ریزی (به تعویق انداختن قراردادهای، تعلیق یا لغو آنها) برنامه‌های دیرتر از موعد مقرر به طور عمده کاهش داد. در نتیجه عناصر برنامه به گروهها یا دسته‌جات تحویلی زیرین تقسیم شده‌اند.

دسته A: تعقیب (ادامه) حمایت از برنامه تسلیحات نظامی تحویل شده (F5 , TOW)

دسته B: برنامه‌هایی در رابطه با تحویلهای قبل از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (پیش‌بینی شده در سال مالی ایران)

دسته C: برنامه‌هایی در رابطه با تحویلهای بعد از ۲۱ مارس ۱۹۸۰

در حالی که این تحلیل متوجه برنامه‌های اصلی است، پیشنهادهاى مربوط به موارد منفرد FMS (فروشهای نظامی خارجی) را که ممکن است هزینه کمتری در برداشته باشد، بررسی می‌کنند.

مستشاری نظامی آمریکا فعالیتهای برنامه‌ریزی محدود را که مبنی بر نگهداشتن موازنه قوا برای مقابله با هریک از تهدیدهای گفته شده با بالاترین ریسک مقبول برای شرایط اولویت ۲ باشد توصیه می‌کند.

هیئت مستشاری نظامی توصیه می‌کند که در دوره آتی اقدامات تجدید طرح بر تخفیف قیمتها متمرکز

گردد. تجدید نظر در نقطه نظرهای وزارت دفاع و کارمندان در سطح قرارداد به منظور تعیین میزان کاهشها به عمل آمده است و در مورد کاهش سطح کالا به حداقل که میزان تهدید را زیاد نماید نیز، ملاحظاتی شده است.

سند شماره (۴۶)

محرمانه

تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۹ دی ۱۳۵۷

از: وزارت امور خارجه واشنگتن

به: سفارت آمریکا در تهران

شماره سند: ۵۳۶۶

موضوع: پیش‌نویس گزارش حقوق بشر

۱- مطلب زیرین متن گزارش طرح حقوق بشر است که تا اندازه‌ای تصحیح شده و ما پیش‌بینی می‌کنیم که تا آخر ژانویه به صورت طبقه‌بندی نشده به کنگره ارائه خواهد شد. ما از نظریات و پیشنهادات شما برای تغییرات تا ۱۱ ژانویه OOB به وقت واشنگتن تقدیر می‌کنیم.

۲- شروع متن: در طی ۳۰ سال گذشته ایران در یک برنامه مدرنیزه کردن سریع اقتصادی که زندگی اغلب شهروندان را دگرگون کرده است و به تندی بر ساخت اجتماعی و رسوم سنتی کشور اثر گذاشته درگیر بوده است. به هر حال توسعه مؤسسات نمایندگی سیاسی با این تغییرات مهم همگام نبوده است. در نتیجه و به خاطر ارجحیت‌های نامتعادل اقتصادی امسال با تظاهرات شدید و اغلب خشن نارضایتی عمومی همراه بوده است.

۳- از پایان جنگ جهانی دوم دولت ایران به وسیله تهدیدات خارجی و خرابکاری داخلی خود را در خطر می‌دیده است. تا ۱۹۷۷ دولت به سختی بر یک الگوی خشک کنترل تکیه می‌کرد تا با خطر خرابکاری مشهود داخلی مقابله کند. این کنترلها اغلب بدون تبعیض به کار برده می‌شد و در نتیجه تخطی از حقوق بشر به وسیله نیروهای امنیتی تقریباً یک رویداد پیش پا افتاده معمولی بود. این روش به تدریج در سالهای اخیر و خصوصاً از ۱۹۷۷ به این طرف هنگامی که دولت آزاد ساختن سیستم سیاسی را متقبل شد، شروع به تغییر نموده است. در اوائل ۱۹۷۷ دولت به استفاده منظم از شکنجه در زندانها خاتمه داد و بعداً تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی آزاد شدند. تا ماه سپتامبر که آشوب فزاینده منجر به برقراری حکومت نظامی شد، قدمهایی برای ارائه تأمین و حمایت‌های قانونی بیشتر و برای برداشتن سانسور و اجازه بیان سیاسی بیشتری برداشته شد.

۴- به علاوه در طی ۱۹۷۸، مخصوصاً در نیمه دوم سال شاه شروع به تقسیم کنترل تقریباً انحصاریش بر تصمیمات اصلی دولت با دیگر گروهها نمود. کابینه، پارلمان و مقامات حکومت نظامی هرچه بیشتر به نظر رسید که تا درجه زیادی در تصمیمات اصلی و مهم دولت شرکت داشتند. در ۵ اوت ۱۹۷۸ شاه اطلاع داد که انتخابات پارلمانی سال آینده «صددرد آزاد» خواهد بود و آزادی مطبوعات، بیان و اجتماع صلح‌آمیز را قول داد. شاه همچنین وعده داد اصلاحات بیشتری در سیستم قضائی انجام گیرد.

۵- علیرغم این تعهد، به همان صورت آشوب ادامه پیدا کرد. نیروهای امنیتی دولت گاهی اوقات از خشونت فوق‌العاده‌ای در، درگیری با تظاهر کنندگان غیر مسلح استفاده کردند؛ دستگیریهایی اختیاری

صورت‌گرفت و محدودیت خیلی از آزادی‌های سیاسی و مدنی ادامه پیدا کرد. این تاکتیکها به جو برخورد و کشمکش کمک نمود.

۶- در قبل و بعد از برقراری حکومت نظامی در سپتامبر و کنترلهای سخت همراه با آن دوره‌هایی که محدودیتها بر بحث عمومی به مقدار زیادی تخفیف داده شده بود، پدید آمدند. با انتصاب یک دولت به رهبری نظامیان در اوائل نوامبر، کنترلهای حکومت نظامی در مورد تمام فعالیت‌های سیاسی تقویت شده، ولی اعتراضات سراسری بر علیه رژیم ادامه پیدا کرد.

۷- همان طوری که ارگانهای امنیتی دولت در جستجوی قدغن کردن فعالیت برای اعتراض عمومی بودند، این تظاهرات با نیروهای مسلح برخورد می‌کردند. احتمالاً چندین هزار نفر کشته شدند و چندین برابر تعداد، مجروح شدند، هم به وسیله نیروهای طرفدار شاه و هم به وسیله مخالفین شاه خسارت قابل توجهی به اموال زده شد. دستگیریهایی بی شماری صورت گرفت و گزارشات مکرری از بدرفتاری بازداشتی‌ها وجود داشت.

۱- احترام گذاشتن به تمامیت شخص، منجمله‌هایی از:

الف: شکنجه

قوانین جزائی ایران شکنجه را ممنوع می‌کند و مجازاتهای شدیدی برای متخلفین تعیین می‌کند. به هر حال این ممنوعیت غالباً از گذشته به وسیله نیروهای امنیتی زیر پا گذاشته شده است. تقریباً دو سال پیش، شاه اعلام کرد که در بازجویی زندانیها دیگر از شکنجه استفاده نخواهد شد. استفاده منظم از آن به وضوح در زندانها پایان یافت. به هر حال، اتهامات مبنی بر استفاده از شکنجه در بازجوییهای اولیه در پاسگاههای پلیس خصوصاً خارج از تهران ادامه یافت. عفو بین‌المللی گزارش کرد که هیئتی که این سازمان در نوامبر به ایران فرستاده بود، گزارشهایی از نمونه‌های بیشمار شکنجه که در طول بازجویی و به عنوان تنبیهی برای فعالیت‌های سیاسی استفاده می‌شود. شنیده است. این موارد شکنجه به نظر نمی‌رسد که مجوز دولتی محکمی داشته باشند و وقوع آنها ممکن است فرسایش نظم را منعکس سازد. دولت، مقامات ساواک پلیس مخفی را برای استفاده از شکنجه در گذشته برکنار کرده است.

ب: رفتار ستمکارانه، غیر انسانی و پست در تنبیه:

نمونه‌های بی شماری از رفتار خشن و اغلب وحشیانه نیروهای امنیتی در مورد تظاهرکنندگانی که به دولت معترض بوده‌اند وجود داشته است. همچنین حملاتی وحشیانه از طرف گروههای مخالف در مورد مقامات دولتی وجود داشته است. این نوع رویدادها که در پایان سال بیشتر تکرار شد، عمدتاً در برخوردهایی خیابانی بین نیروهای دولتی و حامیان مخالف اتفاق افتاد. هیچ تخمین دقیقی از آنهایی که در چنین برخوردهایی کشته شده‌اند هنوز در دسترس نیست، تخمینهای سردستی برای تمام سال بین یک تا هفت هزار کشته و تعداد قابل توجهی افراد بیشتر زخمی شده قرار می‌گیرد. اطلاعات قابل دسترسی وزارت امور خارجه در رابطه با شرایطی که زندانیان سیاسی در آن نگهداری می‌شوند، اندک است.

گزارشهایی وجود داشت (برخی از آنها براساس مصاحبه‌هایی با چندین تن از زندانیان سابق بود) که شرایط به طور وسیعی در طول سال بهبود یافت. با وجود این، تظاهرات گسترده‌ای در بهار به وسیله به طور

اشخاصی که در زندانی، نزدیک تهران نگهداری می‌شوند صورت گرفت که نشان دهنده این بود که پیشرفت هنوز کامل نشده است. عفو بین‌المللی در گزارشی براساس (مشاهدات) هیئت اعزامی در نوامبر اشاره به وحشیگری پلیس در پی دستگیری یا بازداشت نمود. به نظر می‌رسد که غالباً چنین موردی وجود داشته است.

ج: دستگیری یا زندانی کردن اختیاری

مجموعه عفو‌هایی که در سال ۱۹۷۷ شروع شد تا ۱۹۷۸ ادامه یافت. در ابتدای سال ۱۹۷۸ بیش از ۲۲۰۰ زندانی امنیتی کشور در زندان نگهداری می‌شدند، اغلب آنها برای مرتکب شدن جرائم آشوب و توطئه، و وقتی شورشها مکرر شد، دستگیرها با ابعاد وسیعتری صورت گرفت. ولی در عین حال اعلانهای مکرری در مورد آزادی زندانیان صورت می‌گرفت. به دنبال برقراری حکومت نظامی در سپتامبر حکم دستگیری ۱۰۰۰ نفر صادر شد که خیلی از آنها در طول یک هفته در انظار بازگشتند و تا آخر سپتامبر فقط صد نفر تحت بازداشت باقی ماندند. در دسامبر دولت اعلام کرد که تمام زندانیان سیاسی آزاد شده‌اند به استثنای حدود ۲۰۰ نفر از افراد محکوم به جرائم آشوب که خیلی از آنها مرتکب اعمال تروریستی شده‌اند. (گروه‌های خصوصی حقوق بشر معتقدند که این تعداد، به طور قابل توجهی بالاتر است) دولت همچنین اطلاع داد که پرونده‌های زندانیان سیاسی قبلی را برای اعطاء آزادی و اعاده حیثیت از آنها مورد بررسی قرار داده است. با وجود نیت بیان شده دولت برای قدرت بخشیدن به حمایت قضائی افراد مورد اتهام به نظر می‌رسد که ساواک هنوز وظایف پلیس و بازپرس (قاضی) را باهم مزوج می‌کند. بازداشتها برای دوره‌های طولانی از مشورت محروم مانده‌اند و گاهی اوقات فقط ملاقاتها شدیداً محدود شده‌ای داده می‌شود یا حتی هیچ نوع ملاقاتی با دوستان و فامیل اجازه داده نمی‌شود.

د: محروم ساختن از محاکمه منصفانه عمومی

موارد مدنی و جنایی به استثنای آنهايي که در امنیت کشوری دخیل می‌باشد در سیستم دادگاههای غیر نظامی (عادی) مورد محاکمه قرار می‌گیرد. اشخاصی که به جرائم امنیتی متهم شده بودند تا ۱۹۷۸ در دادگاههای نظامی محاکمه می‌شدند. متهم برای انتخاب وکیل آزادی نداشت و مراحل قانونی در (دوربین) صورت می‌گرفت. در اوائل سال ۱۹۷۸ دولت اصلاحاتی منجمله محاکمه متجاوزان سیاسی در دادگاههای مدنی را اعلام کرد و برای انتخاب وکیل آزادی بیشتری داد. در حالی که این (اصلاحات) کاملاً اجرا نشد، ولیکن تعداد متهمینی که محاکمه شدند و متعاقباً آزاد شدند افزایش پیدا کرد. معهداً اثر اصلاحات در معرض سؤالات قرار دارد. در تابستان ۳۸ نفر در مهاباد برای یک جرم سیاسی دستگیر شدند و در یک دادگاه نظامی محاکمه و تبرئه شدند. متعاقباً آنها به وسیله ساواک توقیف شدند و دستور داده شد که در یک دادگاه نظامی محاکمه شوند. ۱۵ نفر از آنهايي که دستگیر شدند ظاهراً در بازداشت بسر می‌بردند. به علاوه، اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر گزارش کرد که هیئت نمایندگیش در ایران آشکار ساخته که محاکمه مجرمین سیاسی در دادگاههای نظامی ادامه داده می‌شود و به اصلاحات توجه نمی‌شود. علاوه بر این در طول اعتصاب در تأسیسات نفتی که در پاییز رخ داد، دولت اعلام کرد که کارگران اعتصابی که از بازگشت به سرکارشان امتناع ورزیده‌اند به خرابکاری متهم و در مقابل یک دادگاه ویژه محاکمه خواهند شد. وزارت خارجه اطلاعات بیشتری درباره این تحول ندارد.

ه: تعرض به خانه(ها)

قانون اساسی ۱۹۰۷ ایران بیان می‌دارد که خانه و اقامتگاه هرکس حفظ و حراست می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند به زور به هر اقامتگاهی وارد شود، مگر به امر و پیروی از قانون. در موارد عادی اگر که می‌خواهند خانه‌ای را جستجو کنند، پلیس باید به دادگاه محل برای گرفتن حکم مراجعه کند. عناصر امنیتی در بعضی موارد بدون حکم اقدام به عمل نموده‌اند. برای مثال در ماه می سربازان با زور به داخل خانه یک رهبر مذهبی وارد شدند و دو نفر را که به آن مکان پناهنده شده بودند کشتند. دولت فوراً برای این اقدام عذرخواهی کرد و ادعا نمود که این عمل به وسیله سربازان بدون تجربه‌ای انجام شد که به خاطر تخطی از حقوق بشر تأدیب شدند.

قبلاً در همین سال بمب‌هایی در خارج خانه‌های رهبران مخالف قرار داده شد و چندین نفر از آنها به شدت مضروب یا تهدید شدند. در حالی که تبهکاران هرگز معرفی نشدند ولی گمان می‌رود که آنها در ارتباط با پلیس امنیتی باشند.

۲- سیاست‌های دولت در ارتباط با انجام نیازهای حیاتی از قبیل غذا، مسکن، تندرستی و آموزش و

پرورش:

دولت ایران برای بیش از دو دهه، برنامه‌هایی را برای اجرای نیازهای اقتصادی، اجتماعی مردم ایران و خصوصاً فقرا مورد تأکید قرار داده است. برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در سطح وسیع از اوائل دهه ۱۹۶۰ دنبال شد. ولی انگیزه‌های اصلی برای توسعه از سال ۱۹۷۳ وقتی که افزایش مؤثر در قیمت‌های نفت دولت را قادر ساخت که روی فعالیتهای عمرانی به مقدار زیادی سرمایه‌گذاری کند، پدیدار شد. دولت دو سوم هزینه‌های بودجه‌ای را به توسعه اقتصادی و برنامه‌های رفاه اجتماعی اختصاص داده است. درآمد سرانه در ابتدای سال ۱۹۷۸ به حدود ۲۴۰ دلار رسید. برنامه اصلی اصلاحات ارضی که در دهه ۱۹۶۰ شروع شد، نه تنها سیستم مالکیت فئودالی ایران را از بین برد، بلکه یک سوم از جمعیت را به طور مستقیم و ۳۰ درصد دیگر را به طور غیر مستقیم منتفع نمود.

خدمات درمانی تا مناطق روستایی توسعه داده شد و تلاش‌های جدی برای کاهش بیسوادی تقبل شده است. متوسط سن از ۴۱ به ۵۳ سال افزایش پیدا کرد. موفقیت‌هایی که تاکنون به دست آمده‌اند، هنوز کافی نیستند. مواجه شدن با احتیاجات گوناگون و خصوصیت ناتمام آنها به طور مادی به کشاکشی که سال ۱۹۷۸ بیشتر به وسیله آن مشخص می‌شود کمک کرد. وقتی تأکید بر صنعتی کردن گذاشته شد، کشاورزی از رشد بازماند. اختلاف بین درآمد شهری و روستایی از ۲ به ۱ در سال ۱۹۵۹ به ۳ به ۱ در ۱۹۷۲ افزایش پیدا کرد. جمعیت شهرهای ایران به سرعت نسبت به خدمات و مسکن رشد پیدا کرد. توزیع درآمد غیر عادلانه است:

۲۰ درصد از جمعیت که کامیاب‌ترین افراد هستند ۶۳/۵ درصد از درآمد را در سال ۱۹۷۵ دریافت نمودند که ۵۷/۵ درصد در سال ۱۹۷۲ بود. درآمد ۴۰ درصد متوسط از ۳۱ درصد در ۱۹۷۲ به ۲۵/۵ درصد در ۱۹۷۵ رسید. درآمد ۴۰ درصد فقیر از ۱۱/۵٪ ۱۹۷۲ به ۱۱٪ در ۱۹۷۵ رسید. همان طور که سرویس تحقیقاتی کنگره در یک تحقیق در جولای ۱۹۷۸ متذکر شد.

در حالی که درآمدها و مخارج دولت، درآمد حقیقی خالص ملی و رشد سرمایه به طور قابل توجهی

افزایش پیدا کرده است، رشد متعادل نشده است، اسراف وسیع بوده است و زیربنای اجتماعی و فیزیکی در پشت هدفها باقی مانده‌اند. عرضه مسکن ارزان و متوسط قیمت، پایین بوده است و اهداف خانه‌سازی از تحقق پیدا کردن خیلی دور مانده‌اند. امیدی وجود داشت که نخستین تورم ایران در طول ۷۶ - ۱۹۷۵ بتواند با حدود کنترل قیمتها و سود ثابت به دست آید، ولی کمبودها و یک بازار سیاه همراه با آن به وجود آمد.

نابرابریها در ثروت و درآمد طبقه جوان و روشنفکر را بیگانه کرده است. شاید فساد به اندازه هر عامل دیگری برای تحلیل بردن (فرسودن) دستاوردهای توسعه کار انجام داده است. بعضی از ایرانیان معتقدند که این (فساد) به تمام جاها شیوع پیدا کرده و به سطوح بالای دولت رسیده است. دستگیریهایی وزرای سابق کابینه وجود داشته است. اثر اتهامات فساد شاه را وادار به صدور یک امریه در مورد رفتار خانواده سلطنتی نمود که مداخله آنها را در تجارت ممنوع نمود.

۳- احترام به آزادیهای مدنی و سیاسی، منجمله:

الف: آزادی اندیشه، سخن، مطبوعات، مذهب و اجتماعات

قانون ایران دفاع از کمونیسم، حمله به رژیم سلطنتی یا انگاره‌های اساسی سیستم سیاسی و دفاع از آشوب را ممنوع می‌کند. تغییرهایی که در زمان به خصوصی به وسیله مقامات در این مورد که چه چیزی تخطی از این ممنوعیتها را تشکیل می‌دهد در بعضی موارد آزادی بیان، مطبوعات و اجتماع را محدود کرده است. در ۱۹۷۸ دولت به طور متناوب به نظریات انتقادی در جزوات در گردهماییهای عمومی، و در رسانه‌های گروهی و در پارلمان اجازه داد. ترجمه خیلی از نظریات منجمله انتقاد از ایران و شاه به زبانهای خارجی به طور وسیعی انتشار پیدا کرده است. روزنامه‌های داخلی تا امسال (۱۹۷۸) به دقت به وسیله محدودیتهایی که در بالا اشاره شد کنترل می‌شدند و راهنمایی دولت را در مورد موضوعات حساسی مثل سیاست خارجی و موضوعات امنیتی دریافت می‌نمودند. در حالی که انتقاد از قانون اساسی، رژیم سلطنتی و انقلاب شاه و ملت تحریم شده باقی می‌ماند، مطبوعات در بیشتر سال ۱۹۷۸ با آزادی عمل خیلی بیشتری مجاز به چاپ مقالات و سر مقالات منتقد از دولت بودند. پس از یک دوره آزادی فراوان، محدودیت در مورد روزنامه‌ها و مجلات فوراً پس از برقراری حکومت نظامی در سپتامبر معمول گردید. کنترلها بعداً دوباره کمتر شد. به هر جهت با انتصاب دولت نظامی در نوامبر و برقراری کنترلهای جدید در مورد مطبوعات، روزنامه‌نگاران و دیگر کارکنان روزنامه‌ها از کار کردن امتناع ورزیدند. بنابراین در نوامبر و دسامبر مطبوعات ایران به طور مؤثری تعطیل بودند.

راديو، تلویزیون متعلق به دولت هستند و بنابراین به وسیله دولت کنترل می‌شوند. به هر صورت در طول سال ۱۹۷۸ آنها مجاز بودند که تغییرهایی انتقادی از دولت ارائه دهند. برای مثال بحث مجلس در سپتامبر که اتهامات رسواکننده‌ای را بر علیه دولت مورد توجه قرار داده بود. وقتی تلاشهایی برای تجدید استقرار کنترلهای شدیدتر در نوامبر به عمل آمد، کارکنان تأسیسات راديو و تلویزیون در امتناع به قبول سانسور اعتصاب کردند. اعتصابات در ایران غیرقانونی می‌باشد، ولی تعداد قابل توجهی اعتصابات غیرمجاز رخ داد و در آخرین فصل سال ۱۹۷۸ بیشتر کشور به وسیله اعتصابات در تمام بخشها فلج شد. فرقه شیعه اسلام در ایران تسلط قاطع داد، ولی کشور یک تاریخ طولانی از تحمل مذاهب دارد که به چنان

اقلیتهای مذهبی از قبیل مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و اعضای فرقه بهائی اجازه می‌دهد که به عقاید مذهبی‌شان بپردازند و در زندگی اجتماعی به طور کامل مشارکت داشته باشند. یک نتیجه کوشش در سال ۱۹۷۸ فشار رهبران متعصب مذهبی شیعه علیه بهائی‌ها بوده است که از نظر شیعه‌ها بدعت‌گزار شناخته می‌شوند.

در نتیجه این فشار دولت چندین مقام خودش را که بهائی هستند برکنار نمود. مواردی از حمله به بهایی‌ها به وسیله گروه‌های مردم خصوصاً در شیراز وجود داشته است. دیگر اقلیتها همچنان به برخوردار شدن از حمایت و تحمل رشمی ادامه می‌دهند. علاوه بر این آنها از آزار و اذیت در تحت شرایط بی‌نظمی می‌ترسند و بعضی زنان به طور مؤثری از حمایت دولت و برنامه‌های توسعه اجتماعی در طول ۲۰ سال گذشته بهره‌مند شده‌اند.

محدودیت در مورد حق اجتماعات در مورد کسانی عمل شده است که به وسیله مقامات ایرانی در دفاع از خرابکاری، آشوب و یا عقاید کمونیستی دیده شده‌اند. این ممنوعیتها خصوصاً در داخل دانشگاهها محکمتر بوده است و به طور متناوب منجر به برخوردهایی بین نیروهای امنیتی و دانشجویان و دیگر مخالفین شده است. رشد ناراضی عمومی در طول سال ۱۹۷۸ برای دولت و نیروهای امنیتی آن، جلوگیری و یا کنترل اجتماعات غیرقانونی را بشدت مشکل نمود.

ب: آزادی حرکت در داخل کشور، مسافرت به خارج و مهاجرت:

تعداد زیادی از ایرانیان به طور طبیعی از آزادی وسیع مسافرت در داخل ایران و خارج از ایران برخوردار بودند. بعضی اعضای مخالفین (شاید در حدود صد نفر) ملزم به اقامت و ماندن در دهکده‌هایی و یا دیگر نقاطی که از خانه آنها دور می‌باشند، بوده‌اند. دولت گاهی اوقات از دادن پاسپورت به اشخاصی که گمان می‌برده است ممکن است در زمانی که در خارج هستند در فعالیتهای ضد دولتی درگیر شوند، امتناع ورزیده است. در ۱۹۷۸ چند تن از شخصیتهای مخالف از اجازه‌های خروج محروم شدند، ولی دیگران آزاد بودند که کشور را ترک کنند.

چندین نفر در گروه دوم از ایالات متحده و کشورهای اروپایی دیدن کردند و آنها به طور عمومی دولت ایران را در آنجاها مورد انتقاد قرار دادند.

توانایی شهروندان برای مسافرت به خارج فقط به توانایی آنان برای پرداخت ۳۵۰ دلار مالیات خروج و در مورد همسر و فرزندان زیر ۱۸ سال احتیاج به کسب اجازه شوهر و یا پدر است. این ماده از قانون میراث قوی اسلامی ایران را منعکس می‌کند.

قانون ایران برای مهاجرت (ماده‌ای) در نظر ندارد. به هر صورت ایرانیانی که اجازه اقامت در دیگر کشورها را به دست می‌آورند بدون اینکه قبلاً به دولت ایران اطلاع دهند، می‌توانند برای تشخیص و تایید موقعیت جدید تبعیت خود به دولت مراجعه نمایند.

تایید چنین تقاضاهایی به طور طبیعی به درازا می‌کشد. همچنین ایرانیان بیش از ۲۵ سال که تعهدات نظامی خود را کامل نموده‌اند می‌توانند یک نامه مبنی بر چشم‌پوشی از تابعیت که مستلزم تأیید شورای وزیران می‌باشد، تسلیم نمایند.

ج: آزادی شرکت در امور سیاسی:

ایران یک رژیم سلطنتی مشروطه است. ایران دارای سیستم قانونگذاری دو مجلس است، اعضای مجلس و همین طور نصف اعضای سنا به وسیله رأی اشخاص بالغ و عاقل انتخاب می‌شوند. نصف باقیمانده اعضای سنا به وسیله شاه انتخاب می‌شوند. قدرت هیئت مقننه محدود است و اساساً تصمیم‌گیری و قدرت در اختیار شاه است. در سال ۱۹۷۶ یک حزب منفرد سیاسی (رستاخیز) در برگیرنده تمام ایرانیان به وسیله حکم شاه ایجاد شد و تا ۱۹۷۸ تنها حزب سیاسی بود که مجاز به فعالیت در ایران بود. رستاخیز به عنوان وسیله‌ای برای بسیج حمایت برای برنامه‌های توسعه و مدرنیزه کردن دولت در نظر گرفته می‌شد. در ماه اوت شاه در مواجهه با ناآرامی فزاینده ممنوعیت را از دیگر احزاب سیاسی برداشت. تشکیل ۳۰ حزب سیاسی جدید فوراً اعلام شد و بیش از ۱۰۰ حزب به طور مشروط اعلام شد. حکومت نظامی در سپتامبر فعالیت رسمی حزبی را کوتاه نمود.

۴- رفتار و سابقه دولت درباره تحقیقات بین‌المللی و غیر دولتی در مورد تخطی‌های منتسب از حقوق بشر دولت ایران در طول سال با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، همکاری نمود، که هر دو اینها نمایندگان برای تحقیق در مورد شرایط حقوق بشر به ایران فرستادند. دولت همان روح همکاری را با عفو بین‌المللی نشان نداد. به هر صورت یک هیئت عفو بین‌المللی در نوامبر از ایران دیدن کرد، توانست مصاحبه‌های بی شماری انجام دهد که به اتهامات شکنجه مستمر و وحشیگری به وسیله عوامل امنیتی ایران منجر شد. همچنین یک تیم دو نفره از طرف اتحادیه بین‌المللی برای حقوق بشر در نوامبر از ایران دیدن کرد، که موارد اختلافی درباره آزادی زندانیان سیاسی و حقوق مجرمین سیاسی برای محاکمه در دادگاههای غیرنظامی پیدا نمود.

ونس

سند شماره (۴۷)

از: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۹ دی ۱۳۵۷
به: سفارت آمریکا در تهران - فوری
طبقه‌بندی: محرمانه

تهیه شده توسط: هنری پرشت شماره: ۶۱۹۵

موضوع: مأموریت کارمند سیاسی اضافی (تکمیلی)

۱- وزارت خارجه و بقیه آژانسها از کار اسکودرو در تکمیل کار گزارش سیاسی سفارت بی نهایت رضایت دارند. به منظور تأمین احتیاج به افزایش گزارش سیاسی از خارج از تهران، ما پیشنهاد می‌کنیم با موافقت سفارت، دیوید پترسون 4_FSO را به مدت پنج هفته که از ۱۰ روز دیگر شروع می‌شود، به این مأموریت بگماریم. پترسون در ۱۹ فوریه باید به وزارتخانه (خارجه) باز گردد.

۲- ما احساس می‌کنیم که پترسون ممکن است قادر باشد که به اطلاعات ما در دو زمینه به خصوص بیفزاید.

- سازمان، ایدئولوژی و ارتباط با رهبران سیاسی در مورد کارگران اعتصابی در بخشهای حساس، خصوصاً نفت.

- مواضع و جهت‌گیریهای سیاسی اعضای جامعه دانشگاهی نسبت به آمریکا، در هر دو زمینه ما در مورد هر نوع اطلاعاتی راجع به نفوذ «حزب توده» بین اعتصابیون و کارمندان و دانشجویان دانشگاه علاقمندیم.

۳- لطفاً به ما اجازه بدهید که بدانیم آیا سفارت مایل است که مأموریت پترسون به جلو برودونس

سند شماره (۴۸)

محرمانه

۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۰ دی ۱۳۵۷

خلاصه مذاکرات هیئت مسائل مملکتی

سفیر جلسه را با تذکر این مسئله که عنوان سرمقاله مهیج امروز صبح روزنامه، که راجع به تغییر سیاست ما خط مشی‌های آمریکا بود. به طور دقیق صحیح نیست، شروع کرد. همچنین مقاله خبرنگار نیویورک تایمز، برنارد گورتزمن، هم حقیقت را بیان نمی‌کند. حال دیگر سفیر به هر قیمتی که شده، ترجیح می‌دهد که با تلفن محرمانه با واشنگتن تماس بگیرد، تا با تلگراف.

سفیر گفت که موضوع نفت و خط لوله‌های نفتی، این اواخر خیلی عجیب است. مشکل است که بدانیم کدام خط لوله و کدام پالایشگاه باز است. انگلیسها یک کشتی عازم چاه‌بهار دارند که حاضر است کارگران آمریکایی در ترک ایران کمک کند. آقای «بنرمن» گفت که خود انگلیسها این پیشنهاد را به «براون» و «روت» کرده‌اند، که آنها خیلی مؤدبانه این پیشنهاد را رد کرده‌اند. «براون» و «روت» برای خود توانایی حمل و نقل جداگانه دارند.

سفیر سولیوان گفت که شنیده است حکومت نظامی در اصفهان از بین خواهد رفت. سفیر از تندروری بختیار در این جهت که ممکن است نتایج خیلی جدی به بار آور، اظهار ترس کرد. آقای شلنبرگر توضیح داد که کلمه آشوب طلبی، اخیراً در حال ظاهر شدن می‌باشد. دیروز سرپرست رادیو تلویزیون ملی ایران و چندین معاون دیگر استعفا دادند. یکی از روزنامه‌نگاران کیهان به آقای شلنبرگر گفت که هیچ کنترلی در مورد مطالبی که در روزنامه نوشته می‌شود، وجود ندارد. دانشگاه صنعتی تهران امکان دارد تا دو سه روز دیگر باز شود، اما تنها برای تظاهر و بسیج نیروها، تعداد زیادی «فروشگاه خمینی» در جنوب شهر در حال سر بر آوردن هستند. اینها که گاهی سیار هستند نفت مجانی بخش می‌کنند و مواد غذایی را به نصف بها می‌فروشند. آقای «جان میلز» گفت که بخش اقتصادی - مالی سعی دارند نوشته‌ای در مورد صنایع تهران تهیه کند. از سی شرکت فقط پانزده شرکت به آنها جواب داده‌اند و از این پانزده شرکت هم فقط چهار شرکت در حال فعالیت هستند. آقای لامبراکیس گفت که بختیار دو ماه مهلت خواسته است تا ایران را به حالت قبلی بازگرداند. بخش سیاسی، این گزارش را که یک راهپیمایی عظیم در روز ۱۹ و ۲۷ ژانویه طرح ریزی شده است، شنیده‌اند. ۲۶۶ زندانی دیگر آزاد شدند.

آقای نیلی گزارش داد که یک کشتی حامل گوسفند زنده را خالی کرده‌اند. آنها احتمالاً در حال آمدن به تهران هستند.

به علت نابسامانیهای وضع هوا، وضعیت فرودگاه کاملاً غیر مشخص است.

سند شماره (۴۹)

از : سفارت آمریکا در تهران
 به : وزیر امور خارجه - واشنگتن - فوری
 طبقه بندی : محرمانه

موضوع : رهبران مذهبی از رفتن شاه می ترسند

۱- سفارت گزارشهایی از منابع مختلف دریافت می کند که رهبران مذهبی میانه رو بسیار نگران وضعیتی هستند که هنگامی که شاه کشور را ترک کند، ایجاد می شود. این گزارشات خیلی مرتبط یا مستدل نیستند و انگیزه هایی که در آنها دخیل می باشند، همیشه روشن نیستند. به هر صورت ترس کلی به نظر می رسد. که این باشد که نفوذ میانه روها با به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان و یا به وسیله پیروزی نیروهای کمونیست و دست چپی از میان برداشته شود.

۲- منبع این گزارشات واسطه منصور اقبال است. وی که یک تاجر جوان تحصیل کرده آمریکا است. فرزند خانواده اقبال می باشد. وی در هفته های اخیر خودش را به عنوان واسطه بین دکتر حجازی سخنگوی میانه روهای مذهبی و ملکه جا داده است. او حدود یک هفته قبل به کنسول سیاسی گفت که میانه روهای مذهبی خواسته هایشان را به صورت لیستی در آورده اند که شامل خروج شاه نمی شود و فقط حاکمیت قانون اساسی را در بر دارد. چند روز پیش او گفت که قصد دارد از نزدیک با زاهدی کار کند. او اخیراً اظهار ناراحتی کرده است که کاخ و زاهدی او را بازی می داده اند. او می گوید که سعی داشت ملاقاتی بین زاهدی و حجازی و یا شریعتمداری ترتیب دهد، ولی زاهدی آن را در آخرین لحظه به تعویق انداخت (به نظر می رسد که اقبال از برنامه های شاه برای کنار گذاشتن زاهدی آگاه نیست).

۳- اقبال اصرار دارد که میانه روهای مذهبی از خمینی به خاطر قرار دادن آنها در وضعیت مشکل کنونی عصبانی هستند، ولی نمی دانند در مورد آن چه کنند. او می گوید که به آنها اصرار کرده که با آمریکاییها به گرمی بیشتری نزدیک شوند، زیرا که آنها نمی توانند امید داشته باشند که کشور را بدون حمایت یکی از دو ابر قدرت اداره کنند.

۴- چند روز پیش آبتین دبیر مجلس سنا با مشاور سیاسی سفارت تماس گرفت، با این گزارش که آیت الله میلانی (که در مشهد دارای قدرت می باشد و حداقل دوبار به وسیله دولت در داخل کشور تبعید شده است) به او در مورد بدتر شدن وضعیت شکایت کرده و این امید را ابراز داشته است، که شاه ایران را ترک نکند. آبتین گفت که میلانی می خواهد با سفارت آمریکا تماس بگیرد (و ما سعی می کنیم که این کار را با روش آرام ایرانی انجام دهیم). آبتین همچنین گفت که «ملاهای کمونیست» خانه های شریعتمداری و دو آیت الله دیگر قم را محاصره کرده اند و برای افراد بسیار مشکل است که آنها را ببینند.

۵- نظریه: این دو گزارش با سایر مذاکرات و گزارشهایی که ما دریافت کرده ایم، جور در می آید. جالبترین اصل در آنها به نظر می رسد این باشد که میانه روهای مذهبی به اندازه کافی از صحبت کردن درباره بیمه ایشان به طور علنی تر هراس دارند. در حالی که در گذشته آنها عموماً نظریاتشان را به طور خصوصی به عنوان ابقای شاه در محدوده قانون اساسی ارائه داده اند. به طور کلی این میانه روها به خاطر دلایل تاکتیکی یا سایر دلایل در مورد خط خمینی خیلی خوب هیاهو کرده اند و امکان هر نوع معامله جداگانه دولت ایران با آنها را سست نموده اند. آنها اکنون شاه و دولتش را به خاطر کم توجهی به آنها

سرزنش می‌کنند. در حالی که این برای دوره ابتدایی (بهار و تابستان گذشته) توجیه می‌شود، ولی آنها باید فقط خودشان را به خاطر امتناع از قبول ریسک کردن در مورد یک روش جداگانه پس از آن زمان سرزنش نمایند.

۶- البته یک دلیل برای اکراه چنین رهبران مذهبی در رودررو قرار گرفتن با خمینی ممکن است ترس آنها از آشکار شدن پذیرش وجوه پرداختی به آنها از طرف دولت ایران باشد، همچنان که بعضی از آنها سالها در زمان هویدا چنین می‌کرده‌اند، از طرف دیگر، احتمالاً ملاحظاتی امروزی به طور وفادارانه یا خمینی کار می‌کنند که در آن موقع گیرنده وجه از طرف دولت ایران بوده‌اند. بنابراین افشاگری می‌تواند به هر دو طریق کمک کند، یعنی پرستیژ تمام رهبری مذهبی را در میان مردم کاهش دهد. این عاملی است که ما باید در محاسباتمان در مورد آینده ایران به خاطر بسپاریم. کمونیست‌ها یا سایر چپ‌ها ممکن است خصوصاً این سلاح را در درگیری‌های داخلی که می‌تواند به دنبال پیروزی مخالفین در اینجا واقع شود، پرفایده ببینند. آنها راهی را برای بدنام کردن اغلب رهبران مذهبی جستجو می‌کنند... یا به وسیله ساکت کردن آنها حق‌السکوت بگیرند. هرچه باشد چند تن از نزدیکترین همکاران خمینی در پاریس چپ‌گرا هستند و از آنجا که خمینی شخصاً به وسیله چنین پرداخت‌هایی آلوده نمی‌شود، آنها با تحریک به وسیله چنین افشاگرایی بر روی نفوذشان در قدرت (خمینی) ریسک نخواهند کرد.

ونس

سند شماره (۵۰)

محرمانه

تاریخ: ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۱ دی ۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن

شماره سند: ۵۷۴

موضوع: پیش‌نویس گزارش حقوق بشر

۱- با در نظر داشتن موقعیت بی‌نهایت هرج و مرج در ایران، سفارت از نویسندگان پیش‌نویس گزارش به خاطر رسیدگی به مشکلات پیچیده با روشی مؤثر، ستایش می‌کند. ما فقط دو تغییر در جمله‌بندی برای پیشنهاد کردن داریم و همچنین چندتایی از مشاهداتمان را ارائه خواهیم داد که امکان دارد اگر برخی از احتمالات به وقوع بپیوندد یا در گزارش گنجانده شود و یا به عنوان زمینه‌ای برای شهادت و یا سایر سخنرانیها استفاده شود.

۲- تغییرات پیشنهادی در جمله‌بندی: در پاراگراف شش، جمله آخر، لغت (سخت‌گیر Strict) را خارج کنید. کنترل‌های حکومت نظامی در مورد فعالیت سیاسی در تئوری بسیار محکم بودند ولی در عمل کاملاً شل و ول. در حقیقت، علیرغم اتهامات برخلاف مخالفین و بعضی استثناءهای قابل توجه نسبت به این قابلیت انعطاف در مشهد و قزوین در هفته‌های گذشته رژیم حکومت نظامی خودش آنقدر سست بوده است که تقریباً نام حکومت نظامی عوضی نشان داده شده است. زیر پاراگراف ۷ (۱) C، دستگیریهایی مستبدانه (اختیاری) جمله آخر برای خواندن باید تجدید نظر گردد، بدین ترتیب که «علاوه بر این، در طی اعتصاب در تأسیسات نفتی که در پاییز ۱۹۷۸ اتفاق افتاد، دولت ایران اعلام کرد که کارگران اعتصابی که

از بازگشت به کار امتناع می‌ورزند، مورد اتهام خرابکاری قرار می‌گیرند و در یک دادگاه ویژه محاکمه خواهند شد. این در حقیقت هرگز انجام نشد». اطلاعیه دولت ایران در این مورد، جنگ روانی از کار درآمد و با انجام توافقنامه بازرگان در ابتدای ژانویه ۱۹۷۸، تمام احزاب توافق می‌کنند که هیچ محاکمه‌ای با اطلاع قبلی وجود نخواهد داشت.

۳- البته گزارش به اضمحلال بافت اجتماعی که در طی سه یا چهار ماه گذشته به وقوع پیوسته، نپرداخته و نباید به آن بپردازد. با وجود این، تأثیر حل مشکلات قدیمی، بی‌اثر شدن ادامه امور قضائی و بعضی اتفاقات غیرقابل اجتناب در اداره امور قضائی سیستمی بوده است، که قبلاً تحت فشارهای شدید بود. به مقدار زیادی بر اثر تلاشهای وزیر اخیر دادگستری نجفی، وضعیت کم و بیش تحت کنترل درآمده است. وزیر جدید دادگستری بختیار، یحیی صادق وزیری که همچنین یک حقوقدان مورد احترام است. برای سازمان دادن به کارش در وضعیت نیمه انقلابی، مشکلات غیرقابل اجتنابی خواهد داشت (چنانچه به مدت کافی برای انجام این کار باقی بماند).

۴- مسائل بالا به وسیله این حقیقت که مبارزه بر علیه فساد بزرگترین موضوع سیاسی است که کشور با آن روبرو است، پیچیده می‌شود و این اولین چیزی است که نخست وزیر بختیار گفته است، که وقتی تأیید شد، دست به کار آن خواهد شد. بر طبق نظریه برخی وکلای برجسته و معلمان حقوقی، حالت کشور می‌تواند دولت ایران را به محاکمات نمایی نمایندگان سیاسی رژیم گذشته به اتهام فساد و دیگر اتهامات وادار کند. تعدادی از ایرانیان که منتقد تأثیر سیاست حقوق بشر آمریکا بوده‌اند، به دقت زیر نظر خواهند گرفت که ببینند آیا ایالات متحده در دفاع از وابستگان رژیم قبلی همان طور قوی است که قبلاً در دفاع از مخالفین بوده است؟

۵- خوشبختانه قدمهای ملایمی که دولت ایالات متحده در مورد مسائل حقوق بشر تاکنون در ایران برداشته، موجب تسهیل ابراز نگرانیهای خصوصی در محافل می‌شود، که اگر لازم باشد ممکن است در ممانعت یا لاقط ساکت کردن افراط کارها مفید باشند. برعکس چون گروههای خصوصی به طور لفظی حامی حقوق شخصیت‌های مخالف بوده‌اند، برای ما (آمریکا) سودمند خواهد بود، اگر آنها توجه به تنفیذ مراحل قانونی در ایران را بدون توجه به اینکه مدعی علیه چه کسی ممکن است باشد، ادامه دهند. با در نظر داشتن حساسیت دولت و مخالفین نسبت به این گروهها، این موضوع همچنین می‌تواند فشار سازنده‌ای را بر علیه تندروی حقوق (قانونی) به کار بیاندازد. در این رابطه باید متذکر شد که کمیته دفاع از حقوق و آزادی بشر اکنون توافق کرده است که با وزارت دادگستری برای برقراری حقوق قضائی کامل برای مردم همکاری نماید.

سند شماره (۵۱)

از : وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. تاریخ : ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۳ دی ۱۳۵۷
به : تمام پست‌های دیپلماتیک اروپا (فوری) و شرق نزدیک و جنوب آسیا
طبقه‌بندی : سری

شماره ۷۱۱ تهران

موضوع : گزارش اوضاع ایران - شماره ۹۱ - ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹

۱- سیاسی - امنیتی

- رادیو تهران به فارسی گزارش می‌دهد که به قرار اطلاع افراد زیر برای شورای سلطنت معرفی شده‌اند:

نخست‌وزیر	بختیار
رئیس سنا	سجادی
سخنگوی مجلس	سعید
وزیر دربار	اردلان
محمد وارسته	وزیر سابق
سیدجلال تهرانی	سناتور سابق
رئیس شرکت نفت	انتظام
رئیس ستاد فرماندهی	قره‌باغی
دکتر عبدالحسین علی‌آبادی	قاضی

خبرگزاری فرانسه از تهران، نیز تشکیل این شورا را خبر می‌دهد، ولی نهمین نام آن، به جای دکتر علی‌آبادی، یگانه، رئیس دیوانعالی کشور است. قانون اساسی نیز گنجاندن نام رئیس دیوانعالی کشور را لازم می‌داند.

سفارت پیش‌بینی می‌کند که شورا با این ترکیب مورد قبول عناصر مخالف مثل جبهه ملی و نهضت آزادی قرار نخواهد گرفت، چون تعداد زیادی از افراد رژیم در آن هستند. از مخالفین خواسته شده بود که در این شورا شرکت کنند. اما قبول نکرده بودند. مخالفان بنابه گفته (توافق) نهضت آزادی به این شورا تا زمانی که شاه ایران را ترک کند، اعتراض نخواهند کرد و در آن زمان، در جستجوی تغییر و تعدیل این شورا به یک «شورای آشتی ملی» بر خواهند آمد تا یک دولت مورد قبول خمینی را تأسیس کرده و بر یک فرزندم در مورد خاندان پهلوی، نظارت کرده و انتخابات شورای جدید قانون اساسی را زیر نظر خواهد داشت. خمینی امروز تشکیل یک شورای انقلاب اسلامی را بدون ذکر نام اعضای آن اعلام داشت و شورای سلطنت را غیر قانونی دانست.

«سی. بی. اس.» برای برنامه «رودرو با مردم» خود با خمینی مصاحبه کرده که در ۱۴ ژانویه نشان داده خواهد شد. «سی. بی. اس.» در ۱۲ ژانویه گوشه‌هایی از آن را پخش کرد که خمینی در آن گفت:

- جمهوری اسلامی در ایران نزدیک است.

- در چند روز آینده ممکن است یک حکومت جدید اعلام شود.

- او دولت را تعیین خواهد کرد.

- او بر دولت نظارت داشته و آن را هدایت خواهد کرد.

- او مرد قدرتمند ایران خواهد بود.

- اگر جنگ داخلی درگیر شود، توده‌های مردم برای برپایی یک جمهوری اسلامی خواهند جنگید. یک افسر نیروی دریایی شاهنشاهی به مأمور دفتر وابسته دفاعی (DAO) گفته است که اگر یک حکومت غیرقانونی قدرت بگیرد، نیروی دریایی کشتیهای خود را برداشته و ایران را ترک خواهد کرد. اگر چنین شود تعداد کشتیها به ۲۵ عدد خواهد رسید. اگر کشتی مسافربری ایتالیایی سابق (که صاحب و استفاده‌کننده آن نیروی دریایی است تا فضای استراحت کافی برای پرسنل در بندر عباس را تأمین کند)، در بین این کشتیها باشد، عده زیادی از پرسنل نیروی دریایی می‌توانند در این برنامه گنجانده شوند. دفتر وابسته دفاعی همچنین گزارش می‌دهد که نیروی دریایی اخیراً مانور تمرینی را با نیروهای آمریکا لغو کرده است، این برنامه قرار بوده به درخواست ایران انجام شود. دلیل ذکر شده برای لغو برنامه، عدم آمادگی کشتیها بود.

به علاوه تمام موشکهای هارپون بر کشتیها سوار شده‌اند و محافظت امنیتی در بندرعباس و بوشهر چند برابر شده. تعداد قابل توجهی از افراد نیروی دریایی برای افراد خانواده‌هایشان ویزا گرفته‌اند تا به آمریکا سفر کنند. بیشتر افسرهای دیگر که در کشورهای خارج منجمله انگلستان و ایتالیا تحصیل کرده‌اند، برای همسر و فرزندان خود به ویزا احتیاج ندارند.

ونس

سند شماره (۵۲)

از : کنسولگری آمریکا در شیراز
به : وزارت امور خارجه
طبقه‌بندی : محرمانه
گزارشگر : اسکبود

موضوع : تعلیم و تربیت در مقابل انقلاب

مدرسه جامعه بین‌المللی شیراز در رابطه و وابسته به دانشگاه پهلوی است و دارای سطوح آموزشی از کودکان تا سال ۱۲ می‌باشد. دروس به زبان انگلیسی تعلیم داده می‌شوند. مدرسه به منظور تأمین تعلیم و تربیت برای فرزندان انگلیسی زبان کارمندان دانشگاه مشغول فعالیت است. چهل درصد این بچه‌ها مخصوص ازدواج پرفسورهای ایرانی دانشگاه و زنان خارجی (عموماً آمریکایی) می‌باشند. بقیه پسران و دختران ایرانی هستند که یا به واسطه اینکه والدینشان در خارج مشغول تحصیل بودند از ابتدا با زبان انگلیسی آشنایی پیدا کرده‌اند و یا اینکه والدین آنها مایلند آنها به زبان انگلیسی تحصیل نمایند. اکثراً مایلند تا فرزندانشان را در آینده برای تحصیل به خارج بفرستند و از اینرو احساس می‌کنند از ابتدا با انگلیسی شروع کردن باعث پیشرفت آنی آنها خواهد بود.

مدارس عمومی ایران در واقع از شروع سال تحصیلی، بعضی چهار ماه پیش تعطیل بوده‌اند و مدرسه جامعه بین‌المللی شاید تنها مدرسه‌ای باشد که تعطیل نبود. مسائل امنیتی (شایع بود که مدرسه چون تنها مدرسه‌ای است که تعطیل نیست، مورد هدف قرار گرفته شده است) و از دست دادن معلمانی که به وطن باز خواهند گشت و ایران را ترک خواهند گفت، باعث تشکیل یک جلسه «انجمن معلمان و والدین» برای

تصمیم‌گیری در مورد آینده مدرسه گردید. اولین سخنران جلسه رئیس یکی از دانشکده‌های دانشگاه بود. وی بر سه نکته تأکید نمود، اولین نکته مسئله امنیت بود. وی گفت: از آنجا که مدرسه تنها مدرسه‌ای است که در ایران باز است، و به خاطر نفوذهای خارجی که مدرسه نمایانگر آنهاست، به خوبی می‌تواند هدف تظاهرات و یا حتی حملات تروریستی باشد، دومین نکته در مورد برابری تعلیم و تربیت بود، وی معتقد بود که از آنجا که مدرسه فقط یک برنامه محدود در هفته‌های اخیر داشته و عزیمت تعدادی از کارمندان نیز نزدیک می‌باشد، اگر مدرسه همچنان باز بماند، کیفیت تعلیمات اثر سوء خواهد پذیرفت سومین نکته وی در مورد اتحاد بود. او می‌پرسید که آیا دانش‌آموزان مدرسه نباید طرفداری خود از «جنبش» را با بستن مدرسه اعلام نمایند؟ او ادامه داد: از این گذشته کلیه مدارس و تجارتخانه‌ها و صنایع در ایران تعطیل هستند، باز ماندن مدرسه، سیلی به صورت جنبش خواهد بود.

یکی از مادران بلند شده و در مورد بازگرداندن بخشی از شهریه کلان مدرسه (بیش از ۲۰۰۰ دلار در سال) به والدین در صورتی که مدرسه تعطیل شود سؤال نمود. سؤال وی با تحقیر دیگران که آن را بی‌ربط می‌دانستند روبرو شد. سخنران بعدی، یک دکتر طب و پروفیسور دانشکده طب، بار دیگر مسئله امنیت را مطرح ساخت. او گفت: «اکنون کوماندهایی در شهر هستند که سعی در خراب نمودن چهره انقلاب دارند. حمله به یک مدرسه یک راه ایده‌آل برای نشان دادن یک تصویر نامطلوب از جنبش به مطبوعات بین‌المللی است». یک اقلیت کوچک از صحبت‌های او با عدم تصویب استقبال نمودند.

همسر آمریکایی یک پروفیسور ایرانی پیشنهاد کرد که برای بازنگهداشتن مدرسه بهتر است، کلاسها در خانه‌های مختلف تشکیل شوند تا بدین وسیله خطری که امنیت دانش‌آموزان را تهدید می‌کند کمتر شود. یکی دیگر از والدین اعتراض نمود که فعالیتهای چریکی بر ضد جنبش به حدی قوی هستند که محل کلاسها به زودی کشف می‌شوند.

یکی از زنان ایرانی از جای خود برخاست. او گفت که بچه‌ها با شرکت در انقلاب بیشتر می‌آموزند تا با شرکت در مدرسه. او عقیده داشت که بچه‌ها باید همچون دیگر مردم در خیابانها حاضر شوند. این مادر، که فرزند خودش در مدرسه جامعه بین‌المللی ثبت نام نموده، همچنین شکایت نمود که بچه‌ها با شرکت در یک مدرسه انگلیسی زبان بین‌المللی هرگز فرصت آموختن فرهنگ خود را نمی‌یابند. (کذا)!

سپس یک پدر ایرانی که دکتر طب بود نوبت را در دست گرفت و عقیده داشت که آنها با تعطیل مدرسه و نادیده پنداشتن تحصیلات فرزندان‌شان هم انقلاب را عقب نگه می‌دارند و هم پیشرفت ملت را. او می‌پرسید: اگر تحصیلات بچه‌ها متوقف گردد، رهبران آینده مملکت از کجا خواهند آمد؟

از میان والدین حاضر، اکثریت به خاطر مسائل امنیتی و همین‌طور برای اعلام همبستگی - مؤسسات و مراکز در حال اعتصاب رأی به تعطیل مدرسه دادند. از همه مشتاق‌تر برای باز نگه داشتن مدرسه، مادران آمریکایی بودند. این مسئله به هیچ وجه جای تعجب نیست که این گروه به خصوص، اینقدر سیاسی است. دانشگاهها همواره برای مدتها کانون فعالیتهای سیاسی در داخل ایران بوده‌اند. ولی جالب اینجاست که یک گروه از پروفیسورهای دانشگاه و خانواده‌هایشان تا این حد تعلیم و تربیت را در مقام دوم نسبت به انقلاب قرار دهند. هم لحن و هم موضوع صحبت‌های جلسه نشانگر علاقه به بیشتر ساختن قدرت جنبش بود تا ساختن یک جامعه آرام و مترقی و پیشرو.

این فقط پروفیسورهای دانشگاه نیستند که چنین میاندیشند. بی‌رغبتی آشکار گروه‌های مختلف به

سازش کردن بر سر اهداف و آرمانهایشان، ایجاد آرامش مجدد در ایران را بسیار به تأخیر می‌افکند.
تامست

سند شماره (۵۳)

محرمانه

از: سفارت آمریکا - تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری
گزارشگر: لامبراکیس

شماره سند: ۵۱۱۱۷

موضوع: دیدار گروه رمزی کلارک

۱- در تاریخ ۱۸ ژانویه رمزی کلارک به اتفاق سه نفر دیگر به دیدار سفیر آمدند سه نفر همراه عبارت بودند از: ریچارد فالک، رن لوس و پروفیسور ایرانی - آمریکایی، حسن زواره‌ای، از انستیتو تکنولوژی ویرجینیای غربی به عنوان مترجم آنها. کنسول سیاسی نیز حاضر بود. جلسه کلاً شامل سؤالاتی از طرف کلارک بود که سفیر به آنها پاسخ می‌داد.

۲- سؤالات کلارک عبارت بودند از: نفوذ حزب توده چه اندازه است، مقدار و حد فعالیت‌های کمونیستها، از برخورد اخیر اهواز ما چه می‌دانستیم؟ تخمین سفارت در مورد تعداد طرفداران خمینی چقدر است؟ چه امکاناتی است برای انتقال دولت بختیار به یک دولت طرفدار خمینی؟ و آیا این محتاج به رفراندوم است یا راه‌های دیگر؟ آیا بختیار کمتر از شاه با مخالفت رو به رو خواهد شد؟ در این لحظه کلارک موافق بود که مسلماً بختیار مردی دلیر و فهمیده است که می‌داند نقش او چقدر مشکل است.
۳- کلارک به سؤالات ادامه داد. آیا شاه در صدد بازگشت است؟ آیا ارتش برای قبیله‌های بلوچ اسلحه و پول تهیه می‌کند؟ به عقیده سفارت در ۸ سپتامبر چند نفر کشته شدند؟ (سفیر گفت احتمالاً در حدود ۲۰۰، به علت کوچک بودن میدان ژاله) به نظر سفارت بعد از ۸ سپتامبر تعداد کشته در نقاط دیگر کشور چقدر بوده است؟ (سفیر جواب داد حدود ۱۰۰۰ کشته). فالک پرسید احساسات ضد آمریکایی مردم چگونه است؟ لوس پرسید: که آیا سفارت فکر این را کرده بود که تهیه اسلحه زیاد برای ایران عامل مهمی در وقوع انقلاب بوده است؟ کلارک گفت که «این خریدهای اسلحه فوق‌العاده زیاد بودند». (سفیر گفت که هزینه خیلی زیاد بود، گرچه اندازه نیروهای مسلح در مقایسه با نیروهای کشورهای کوچک همجوار مانند عراق فوق‌العاده نیست).

۴- لوس پرسید که آمریکا چه کارهایی را باید در دو سال گذشته انجام می‌داد؟ (سفیر جواب داد کارهای زیادی بودند، اما آنها باید به گذشته دورتری پیش از دو سال قبل بنگرند).
کلارک پرسید که دولت آمریکا چه کار باید بکند تا مشهوریت و اعتبار گذشته خود را بین مردم ایران به دست بیاورد (سفیر در میان چیزهای دیگر به عهدنامه ساندرز اشاره کرد).
زواره‌ای پرسید که وضع شاه در آخرین روزها چگونه بود؟ کلارک پرسید که آیا او (شاه) می‌خواست به آمریکا برود؟ زواره‌ای گفت: طرز تلقی سفارت در مورد رفتن شاه از ایران چگونه است و تأکید کرد چه موقع سفارت به فلان و فلان نتایج دست یافت (سفیر جواب جزئی داد. او گفت که نمی‌تواند به جزئیات

اعمال دیپلماتیک وارد شود).

گروه سؤال کرد که رژیم جدید را چگونه می‌بینید. آیا آن بیشتر ناسیونالیست خواهد بود؟
۵- برای فالک تعجب آور بود که سفیر از دورنمای ناسیونالیستی ایران خیالش نسبتاً راحت بود در حالی که تا همین چند ماه قبل در مورد عاقبت شاه «وحشت زیادی» وجود داشت. بعد از آنکه سفیر جواب داد. فالک اظهار داشت که منبع احساس تنفر و غضب ایرانیان، فساد خانواده سلطنتی و اطرافیان آنها است.

کلاک با اشاره به سال ۱۷۷۶ اظهار داشت که انقلاب آثار سودمندی نیز داشت. (سفیر مخالف نبود، گرچه او یادآوری کرد که این بیشتر یک انقلاب اجتماعی بود تا انقلاب ۱۷۷۶). زواره‌ای مایل بود بداند که آیا ترک شاه با سیستم فرماندهی شخصی‌اش خلایی در فرماندهی ارتش به جای نگذاشته است؟
۶- کلاک گروهشان را چنین معرفی کرد که اینها تماماً افرادی جداگانه هستند که به صورت شخصی به ایران آمده‌اند. او هیچ شخص، محل یا سازمان را به عنوان میزبانش معرفی نکرد، ولی روشن ساخت که گروه افراد زیادی را ملاقات کرده منجمله رهبران مذهبی مانند آیت‌الله شریعتمداری و طالقانی، رهبران سیاسی مانند بازرگان و سنجابی وزیر بختیار و افراد سرشناس دیگری مانند متین دفتری، ما فرض می‌کنیم که آنها با وزارت امور خارجه در واشنگتن همان طور که اشاره شد تماس خواهند گرفت.
سولیوان

سند شماره (۵۴)

محرمانه

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزیر امور خارجه واشنگتن، دی - سی. - فوری
شماره سند: ۱۱۲۱/۱
موضوع: گزارش سیاسی - امنیتی

۱- تمام متن محرمانه است

۲- خلاصه: خشونت در رضاییه و شهرهای دیگر. تهرانی استعفا می‌کند. قره‌باغی اعلام می‌کند ارتش حامی دولت بختیار خواهد بود. یاران خمینی جمهوری اسلامی را تعریف می‌کنند. تظاهرات طرفداران دولت در تهران برنامه‌ریزی شده است. (پایان خلاصه)

۳- خشونت به طرفداری و علیه رژیم دیروز تکرار شد؛ مخصوصاً در رضاییه، گزارشهای خبری متفاوت هستند. یکی می‌گوید خشونت موقعی شروع شد که جمعیت به یک راهپیمایی طرفدار شاه حمله کردند. گروه دیگری گفتند که موقعی شروع شد که عده‌ای غیر نظامی مسلح به پادگان نظامی حمله کردند. در هر حال سربازها هم تلافی کردند و شیشه‌های مغازه‌ها و عکسهای خمینی را خرد کردند و طرفداران خمینی را مجروح نمودند. یک روزنامه می‌گوید ۸ نفر کشته شدند که ۴ نفر آنها سرباز بود، ولی آمار دقیق موجود نمی‌باشد. ما شنیده‌ایم که ژنرال بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی دیروز به رضاییه پرواز کرد. این نشان می‌دهد که شاید وضع بدتر از آن است که گزارش داده می‌شود. برنامه معمولاً این است که گروههای مسلح طرفدار شاه به افراد طرفدار خمینی حمله می‌کنند. این بدین معناست که آنها می‌توانند به هر کسی

حمله کنند چون اکثر افراد اغلب بر اثر تهدید جانی، عکس خمینی را در دست دارند. تهران دیروز آرام بود چند هزار مارکسیست راهپیمایی کردند ولی درگیری صورت نگرفت. شیراز راهپیمایی روزانه دارد ولی آرام است.

۴- جلال تهرانی، دبیر شورای سلطنت دیروز به خاطر ملاقات با خمینی استعفا داد. چون استعفای صرف کافی نبود، تهرانی می‌بایست نوشته‌ای بنویسد، که شورا غیرقانونی است. بعد از این تحقیرها خمینی را برای ۱۰ دقیقه دید.

۵- آیت‌الله خمینی ظاهراً به خبرنگاری دیروز تکرار کرد که شاه باید به محاکمه کشانده شود. ابوالحسن بنی‌صدر بعضی جنبه‌های «جمهوری اسلامی» را دیروز تعریف کرد. در این تعریف، یگانگی و توحید خدا به معنای یگانگی انسان است و این به معنای مساوات کامل می‌باشد. هیچ اعمال زوری از ناحیه دیوانسالاری وجود نخواهد داشت، بلکه جمهوری به مردم در چهارچوب اسلامی انگیزه خواهد بود. هر فردی باید امام خودش باشد، یعنی هم رهبر و هم پیرو. عدالت اساس جمهوری اسلامی است. وقتی پرسیده شد که ایران چه سیستم اقتصادی را به کار خواهد گرفت، بنی‌صدر گفت: کاپیتالیسم و مارکسیسم به خاطر استفاده از منابع طبیعی ادامه حیات می‌دهند، ولی اسلام باقی می‌ماند چون منابع طبیعی در اقتصاد اسلامی همیشگی اند. همکاری صادق قطب‌زاده گفت، ایدئولوژیهای سیاسی از قبیل مارکسیسم در جمهوری اسلامی به مناظره گذاشته خواهند شد، به شرطی که از خارج دیکته نشده باشند. او آزادی بیان را میان گروههای سیاسی تعریف کرد. روزنامه‌ها مثلاً آزاد خواهند بود که همه چیز را چاپ کنند، زمانی که برخلاف معتقدات اخلاقی عموم نباشد. مارکسیستها و لنینیستها می‌توانند جلسه تشکیل بدهند و نظریات خود را بگویند. (توضیح: این برنامه‌ای نیست که تا به حال جمعیت‌های مسلمانان اینجا از آن پیروی می‌کرده‌اند).

۶- گفتگو دیروز در دفتر اطلاعات صورت گرفت. وقتی که دانشجویان مسلمان به اعتراض به بگزارش تفرقه‌انگیز اخبار وارد شدند. سخنگو گفت که او به ایدئولوژی همه احترام می‌گذارد ولی بعضی از ایسم‌ها هستند که صحیح نمی‌باشند. او از خبرنگاران خواستار شد که خودسانسوری نکنند و به حمایت خود از «نهضت اسلامی مردم» بپردازند. آزادی واقعی بیان باید برقرار شود و انقلاب پیروزمند به طور صحیح در مطبوعات منعکس شوند.

۷- یک گروه ۱۲ نفری تروتسکیست مخالف، از آمریکا دیروز به تهران آمدند و مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دادند تا تشکیل حزب کارگران سوسیالیست را اعلام دارند. مسئول کنفرانس مطبوعاتی رضا براهنی بود و حزب کارگران سوسیالیست اعلام موجودیت خودشان را در سالن مجلل هتل اینترکنتیننتال، جایی که اکثر خبرنگاران خارجی در آن اقامت دارند، برگزار کردند.

۸- رئیس ستاد مشترک ارتش عباس قره‌باغی دیروز دوباره در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ارتش حامی بختیار است و آنها هیچ وقت دست به کودتا نخواهند زد و به جای آن از قانون اساسی و دولت قانونی حمایت خواهند کرد. قره‌باغی گفت که او قدمهایی برداشته تا از حمله طرفداران شاه به مردم جلوگیری شود، ولی او در مورد تحریک ارتش اخطار کرد وقایع گذشته عصبانیت سربازان را برانگیخته است. ما شنیده‌ایم که ژنرال نادری رئیس لجستیک نیروی هوایی یک سخنرانی برای زیردستان خود کرده و از آنان خواست که از دولت حمایت کنند. او در اول مورد تمسخر قرار گرفت. او گفت که هرکسی که

نمی‌تواند مسئولیت خود را انجام دهد می‌تواند طی ۴۸ ساعت استعفای خود را بدهد. آنهایی که بعد از آن زمان در خدمت بمانند در صورتی که نتوانند دستورات را اجرا کنند قویاً مجازات خواهند شد. در ضمن نیروی هوایی خاتمی در اصفهان به خاطر اعتصاب همافران تعطیل است. آنها خواهان این هستند که مشاوران خارجی کشور را ترک کنند. گرومن تمام افرادش را از پایگاهها بیرون برده است، ولی نورت روپ هنوز تعدادی آنجا دارد.

۹- ژنرال مهدی رحیمی، فرماندار حکومت نظامی تهران به عنوان رئیس پلیس تهران منصوب شد. وی به جای ژنرال جعفری آمده است که پستش را فقط برای دو هفته نگه داشت. این انتصاب، محمد علی نوروزی را که نوبت بعدی در صف بود کنار می‌گذارد.

۱۰- انجمن وکلای ایران خواهان آزادی ۱۸ زندانی که دولت مدعی است سیاسی نیستند، شده ناصر میناچی از کمیته دفاع از حقوق بشر و آزادی به کارشناس سفارت گفت که کمیته دفاع از حقوق بشر و آزادی قصد دارد تا بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ قربانی شکنجه را انتخاب کند تا به آمریکا برونند که هم جنایات رژیم بازگو شود و هم اشاره‌ای به تأثیر مفید سیاست حقوق بشر آمریکا باشد.

۱۱- کارگران چاپ اعلام کردند که هیچ کدام از مدارک دولت منجمله گذرنامه را چاپ نخواهند کرد.

۱۲- آیت‌الله طالقانی از کارمندان تلویزیون بین‌المللی خواهش کرد تا به سرکار خود بازگردند و گفته

است که ادامه اعتصاب برای خارجیان ناراحتی به وجود می‌آورد.

۱۳- امروز هوا ابری و تهران ساکت است ولی حامیان دولت سعی دارند که یک میتینگ در استادיום نزدیک سفارت در ساعت ۲ بگذارند. احتمالاً روحیه همه را خراب خواهد کرد ولی راهپیمایی طرفداران دولت دعوتی است برای درگیری بین مخالفین و موافقین یک راهپیمایی بزرگتر از این به طرفداری دولت برای فردا تدارک شده است. کنسول شیراز اوضاع را آرام گزارش می‌دهد. کنسول اصفهان وضع را تیره توصیف می‌کند. تهدیدهای پی‌درپی و بعضی دزدیها در مورد آمریکاییهایی که اسبابهای خود را می‌فروشند یا انتقال می‌دهند، وجود دارد. نیروهای امنیتی جلو تظاهرات را هر جا که می‌توانند می‌گیرند. کنسول تبریز گزارش می‌دهد که شهر تعطیل است و همچنین ادارات دولتی احتمالاً فقط دارای کارمندان ضروری هستند و نه بیشتر.

سند شماره (۵۵)

«محرمانه» تمام متن

تاریخ: ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ - ۳ بهمن ۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا - تریپولی

به: وزارت خارجه واشنگتن

شماره سند: ۱۳۳

موضوع: قذافی، خمینی، امام موسی صدر

خلاصه: اگر چه قذافی مدتی است که اخراج شاه را واجب دانسته است و بعضی اوقات احتمالاً نسبت به آن مسئله تلاشهایی مبذول داشته است، ولی ما شک داریم که نفوذ لیبی تأثیر مهمی در تحولات داخلی ایران داشته باشد. حمایت قذافی از انقلاب اسلامی می تواند روابط بسیار نزدیکی را بین او و خمینی ایجاد نماید. به هر حال اختلافات اساسی در نظرات قذافی و خمینی در مورد قدرت مذهبی، و نقش عموم وجود دارد. به علاوه مشکل گم شدن رهبر شیعه لبنانی، امام موسی صدر، که آخرین بار در اوت در لیبی دیده شده، وجود دارد. (پایان خلاصه)

۱- در طی ماههای اخیر، وسایل ارتباط جمعی لیبی از لحاظ تبلیغاتی تحولات داخلی ایران را، که منجر به رفتن شاه شده حمایت می کنند. این عجیب نیست، با توجه به دیدگاه قذافی که شاه را نمایانگر ضد عرب و ضد قدرت مسلمان می دانست که علایق اعراب را در سراسر خاور میانه تهدید می کرد. در حقیقت کوششهای قذافی بر علیه شاه در لبنان، در خلیج و در مصر بوده است. بنابراین، انتظار می رفته است که قذافی هر چه می تواند انجام دهد تا یک تغییرات اساسی را در ایران تشویق نماید. به هر حال این سؤال باقی می ماند که او در این زمینه چقدر کار انجام داده و می دهد.

۲- اکثر مشاهدین تصور می کنند که لیبی عموماً به خمینی و حامیانش و شاید سایر گروههای مخالف به خوبی کمک هزینه می دهد. به علاوه چنانکه گزارش شده موج رادیویی فارسی زبان ضد شاه، با استفاده از تسهیلات لیبی کار می کند. ولیکن در مصاحبه تلویزیونی اخیر قذافی گفت که او به خمینی کمک مالی نکرده است ولی آماده است تا اگر او طالب کمک باشد، طالب کمک باشد، از او حمایت کند. ما اساسی، برای بیان اینکه آیا قذافی به گروههای مخالف ایرانی کمک مالی مهم کرده است یا نه، نداریم. ممکن است که خمینی هرگز چنین کمکی را تقاضا نکرده باشد. ولی اگر او بکند، او (قذافی) احتمالاً آن را قبول می کند. هر سطحی که کمک لیبی به مخالفین ایران داشته باشد، ما شک داریم که در نتیجه، تأثیر مهم داشته باشد.

۳- اگر چه پوشش مطبوعاتی لیبی در مورد انقلاب اسلامی عالی و مساعد بوده است، ولی ما حدس می زنیم که مسائلی در روابط قذافی - خمینی وجود دارد که می تواند روابط آینده آن دو را پیچیده کند. قبل از اینکه شاه ایران را ترک کند، لیبی هیچ مشکل ایدئولوژی با مشکل دیگری در حمایت از مخالفین شاه نداشته، (هدف اصلی تمام مخالفتهاش بیرون کردن نیروی طرفدار اسرائیل، ضد عرب از خاور میانه، بوده) از آنجایی که از لحاظ سیاسی مبارزه ایرانیان پیچیده تر می شود، سرهنگ قذافی و وابستگان مهم ایرانی خواهند خواست که یکدیگر را بهتر و از نزدیک بشناسند. ارزیابی مجدد تحولات سیاسی در ایران تقریباً تا اندازه ای دشمنی مطبوعاتی کمتری را در رابطه با دولت فعلی ایجاد کرده و از آن به عنوان «دولت غیر قانونی بختیار» بعد از ماهها اشاراتی به «رژیم سرکوبگر شاه» نام برده است. چنان که این عمل ادامه یابد، می تواند منجر به کشف اختلافات ایدئولوژیکی با گروههای مخالف و نیز مسائلی با توجه به

سرنوشت امام موسی صدر شود.

۴- از لحاظ ایدئولوژیکی، انقلاب اسلامی قذافی به طور سطحی با دعوی خمینی برای انقلاب اسلامی در ایران مطابق به نظر می‌رسد. به هر حال، علاوه بر اختلاف شیعه و سنی، اختلافات اساسی در دیدگاه‌های دو مرد نسبت به اسلام و قدرت سیاسی وجود دارد. اگر ما خمینی را به طور صحیحی بشناسیم، او نظر اسلامی شیعه و سنی را دارد که در آن حاکمیت و قدرت از آن خداست و از طریق رهبران مذهبی مانند آیت‌الله‌ها و امام‌ها ظاهر می‌شود. حتی اگر شدت اصلاح‌طلبی در میان اطرافیان خمینی و صحبت بیشتری درباره مردم و قضاوت اجتماعی وجود داشته باشد، شیوه اصلی تذکر بر همان قدرت مطلق تحت نظام سنتی رهبری مذهبی می‌باشد.

۵- در لیبی، قذافی رهبران سنتی اسلامی را کنار گذاشته است، در هر مورد سنیها کمتر از همپالک‌های شیعه‌شان سیاسی هستند. این حقیقتی است که پادشاه ادیس قدرت و محبوبیت خود را از موقعیتش به عنوان یکی از سران یک (میثاق) برادری مذهبی به دست آورده بود و این مسئله می‌توانست قذافی را در موقعیتی مخالف با تشکیلات مسلمین قرار دهد. به هر حال از این هم فراتر رفته و اعلام کرده که قدرت سیاسی کاملاً در مردم یا «توده» باقی می‌ماند، او مدعی است که این همان گفته خدا در قرآن است. تعصب مذهبی قذافی خیلی از سنت‌های اسلامی که در گفته‌های پیغمبر متجلی می‌شود را نفی می‌کند، در حالی که آیت‌الله‌های ایران بیشتر قدرتشان را از این سنت‌ها می‌گیرند.

۶- در کوتاه مدت، قذافی ممکن است قادر باشد که اختلافات ایدئولوژیکی و دین‌شناسی را کنار بزند و از رهبران مذهبی نافذ جنبش اسلامی در ایران حمایت کند. یقیناً او بیشتر مایل است که از خمینی دفاع کند تا از جبهه ملی یا حزب توده، البته شیوه این است که با جلب نظر همه برای هرگونه تغییری آماده باشد. به هر حال، برای او ساده نخواهد بود که مشکل تهدید کننده دیگری را به کنار بگذارد؛ ناپدید شدن امام شیعیان لبنان موسی صدر.

۷- موقعیت فعلی امام هرچه باشد، او آخرین بار در ۳۱ اوت در تریپولی دیده شده است. بر طبق نظریه لیبیایی‌ها او در پرواز آلیتالیا به ایتالیا رفت، منابع ایتالیایی، هنوز مدعی هستند که هنوز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد، که امام و همراهانش هرگز به رم رسیده باشند. سپس به وسیله اکثر ناظرین، شامل شیعیان لیبیایی، حدس می‌زنند که امام در لیبی مانده است. بر طبق نظریه سفیر اردن، منابع فلسطینی محلی او معتقد بودند که تا دو هفته پیش امام در خانه‌ای نزدیک تریپولی نگه داشته شده است، به هر حال آنها مدعی نبودند که او را دیده‌اند. هرچه که زمان از ناپدید شدن وی گذشته شایعات بیشتر و بیشتری وجود داشته است. که چنانکه نماینده تاس در صحبتی به کارمند سیاسی ما گفته، او را زیر شنها پنهان کرده‌اند. بر طبق یک تئوری، امام به وسیله افراد نیروهای امنیتی لیبی به خاطر نزاعی برای مقدار زیادی پول دستگیر شده است. به هر حال، هنگامی که عکس‌العمل شدید شیعیان لبنان گسترش یافت، برای قذافی اعتراف به این امر خیلی تکان دهنده می‌بود، مخصوصاً وقتی که او از جنبش شیعیان در ایران بر علیه شاه حمایت می‌کرد. چون آزاد کردن او باعث بی‌آبرویی قذافی می‌شد، بهترین راه را این یافتند که او را دفن کنند (پنهان کنند) ما تأکید می‌کنیم که این «توضیح» فقط به عنوان یک استنباط تلقی گردد.

۸- ما اطلاع داریم که خمینی در یکی از مصاحبه‌های اخیرش گفت که او به خاطر آنچه که برای امام موسی صدر اتفاق افتاده مایل نیست از لیبی دیدن کند. به طوری که گزارش شده برخی از شیعیان لبنان

حتی احساس قویتری نسبت به مسئولیتی که استنباط می شود قذافی به خاطر گم شدن امامشان دارد، می کنند. ربودن هواپیمای خط هوایی NEA (خاورمیانه) نزدیک بیروت تنها ممکن است اولین نشانه عملی عدم رضایت آنها باشد. در بین شیعیان این مسئله می تواند باعث تحکیم اراده آنها که دارای میراث شهادت همراه با تعصب هستند در جهت اقدام مستقیم و خشونت آمیز در مورد سرهنگ قذافی باشد. در این مورد آنها ممکن است تعصب بیشتری از آنچه که دشمنان متعدد نزدیک به خانه اش (لیبی) انجام می دهند را به نمایش بگذارند، و بنابراین، ما حدس می زنیم که گم شدن امام روابط خمینی و قذافی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می دهند.

ایگل تون

سند شماره (۵۶)

تاریخ: ۲۴ ژانویه ۱۹۷۹ - ۴ بهمن ۱۳۵۷

از: ویلیام سولیوان

به: ژنرال ریعی

تهران - ایران

سپهد امیر حسین ریعی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران

ژنرال ریعی عزیز

من از کوتاهی آشکار سازمان حمل و نقل هوایی جنوبی در به دست آوردن اجازه رسمی برای پروازش به پایگاه هوایی خاتمی در تاریخ ۲۱ ژانویه عمیقاً ناراحتم. بنابه درخواست من وزارت امور خارجه فوراً به این مسئله رسیدگی کرد و به نظر می رسد که حمل و نقل هوایی جنوبی همچنان که معلوم شد مسئله را بد فهمیده است و اشتباهاً فکر می کرده که اجازه داشته است. متأسفانه شرکت حمل و نقل هوایی جنوبی در این مورد با ما مشورت نکرد تا مطلع شود که پرواز به پایگاه هوایی خاتمی و هر جای دیگر در کشور توسط نیروی هوایی شاهنشاهی ایران کنترل می شود. شرکت مزبور به ما اطمینان داد که قصد قانون شکنی نداشته است.

من خیلی متأسفم که این پرواز باعث مشکلاتی برای شما شد و مایلم که به شما این اطمینان را بدهم که ما حداکثر کوشش خود را خواهیم کرد تا با شما و همکارانتان همکاری نموده تا بار مسئولیت را کم کرده و موجبات بهره برداری آرام و منظم از هواپیماهای کرایه ای را فراهم کنیم.

ارادتمند

ویلیام سولیوان

سفیر

سند شماره (۵۷)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی.
به : تمام مراکز دیپلماتیک در اروپا فوری
تمام مراکز دیپلماتیک آسیای خاور نزدیک و جنوبی فوری سفارت آمریکا کاراکس
طبقه بندی : سری
شماره ۱۱۱، ۲۴ ژانویه ۷۹ ساعت ۰۴/۰۰۰ به وقت استاندارد شرق.
تمامی مخاطبین بلافاصله اقدام کنند.

شماره سند : ۹۲۶۲

موضوع : (غیر طبقه بندی) SITREP گزارش اوضاع ایران

۱- (سری - تمام متن)

۲- فرودگاه تهران امروز صبح توسط ارتش بسته شده بود. فرماندار نظامی تهران اعلام کرد که دلیل این بسته شدن خبری بود که: «عناصر فرصت طلب» قصد داشتند که امروز در فرودگاه جمع شده و «ناآرامی و دردسر ایجاد کنند». بنابراین، فرودگاه بسته شد، تا مسئولیت برقراری آرامش و نظم انجام شود. همچنین اعلام شد که به علت بدی وضع هوا همه پروازها تا اطلاع بعدی لغو می شود.

۳- به سفارت خبر رسید که مخالفین قصد داشتند امروز صبح یک هواپیمای «ایران ایر» را به مقصد پاریس بفرستند تا خمینی را سوار کند به عنوان قسمتی از برنامه، یک دعوتی عمومی ترتیب داده شده بود تا برای مشایعت هواپیما مردم به آیت الله طالقانی بیبوندند. به نظر بعید نمی آید که این همان «ناآرامی» باشد که اقدام نظامی بستن فرودگاه، خواسته از آن جلوگیری کند.

۴- روزنامه انگلیسی زبان در تهران، امروز صبح شامل مصاحباتی رقابت خیز با نخست وزیر، بختیار (با عنوان او مصمم است باقی بماند) و رهبر نهضت آزادی، بازرگان (با عنوان بختیار و دولت باید استعفا دهند). می باشد. که همچنان بر وضع رابطه مواجهه اند، صحه می گذارند (منظور این است که یک طرف خواستار مواجهه و برخورد و طرف دیگر هنوز از آن اجتناب می کند - مترجم).

۵- دو لایحه قانونی به مجلس داده شد که یکی انحلال ساواک، دیگری تأسیس دادگاههایی مخصوص برای محاکمه آنهایی که به جرم فساد احتمالی، محبوس هستند را تقاضا می کند.

۶- سردبیر اطلاعات که اخیراً دانشجویان مسلمان با او ملاقات کردند و او را تحت فشار قرار دادند که گزارشگری صحیح از این انقلاب ظفرمند، احتیاج است، گفت که تحت فشار نیروهای خمینی خیلی دشوار می توان روزنامه منتشر کرد.

۷- دیروز تیپ ویژه گارد سلطنتی مهارت‌های نظامی و خشونت خود را در یک نمایش که بسیار مورد تبلیغ قرار گرفت، در معرض انظار گذاشت. فرمانده آن اظهار داشت که هر مردی آماده است تا آخرین قطره خون خود را برای شاه بریزد.

۸- کنسول ما در اصفهان امروز صبح با فرمانده پایگاه هوایی خاتمی ملاقات کرد. به کنسول گفته شد: هیچ پرواز درستی از اصفهان انجام نخواهد گرفت، پایگاه خاتمی بر روی تمام آمریکاها بسته است. امروز صبح تقاضای رئیس گروه گرومان برای ملاقات با فرمانده پایگاه خاتمی رد شد و به همافران اعتصابی فرمان داده شد که به سر کارشان برگردند و اطاعت کرده بودند. سفارت می کوشد، تا مسئله منع

پرواز را رفع کند و کمی امیدوار است که تلاشهایش به نتیجه برسد.

۹- امروز صبح گروههای پراکنده‌ای از چماقداران در اطراف اصفهان در حال تظاهرات بودند. شایعات زیادی نیز آنجا پخش است، از جمله اینکه یک تظاهرات وسیع در حمایت از دولت در اواخر روز انجام خواهد شد. قسمتی از این شایعه شامل این نکته است که ممکن است گروهی از همافران که دیروز پایگاه خاتمی را تعطیل کردند. امروز رهبری تظاهرات دولتی، که شایع است، را به عهده خواهند داشت. ونس

سند شماره (۵۸)

از : وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی تاریخ : ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۰ بهمن ۱۳۵۷
به : همه پستهای دیپلماتیک اروپایی - فوری
به : همه پستهای دیپلماتیک خاور نزدیک و آسیای جنوبی
شماره سند : ۰۰۱۹۵۹

موضوع : گزارش اوضاع ایران شماره ۱۲۳ به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹

۱- (تمام متن سری است)

۲- امنیتی و سیاسی: یک منبع صلاحیتدار به تازگی به سفارت اطلاع داد که خمینی انتظار دارد از پاریس امشب حرکت کند و حدود ساعت سه و بیست دقیقه به وقت محلی در ۳۱ ژانویه وارد تهران شود.
۳- فرودگاه تهران امروز باز شد و فعالیتهای بازرگانی خود را با یک پرواز هواپیمایی ژاپن آغاز کرد.
۴- همه روزنامه‌نگارانی که اخیراً دستگیر شده بودند آزاد شدند. شش نماینده دیگر مجلس استعفا دادند که بدین ترتیب تعداد استعفادهندگان را به بیش از ۲۵ نفر می‌رساند. گزارش حاکی از این است که تا روز شنبه وزارت امور خارجه تعطیل خواهد بود. این گزارش هنوز تأیید نشده است. کارگران تلفن اعلام داشته‌اند که آنها سیستم مخابرات تلفن را هر هفته به مدت نیم ساعت، بامداد روزهای پنجشنبه تعطیل خواهند کرد.

۵- روز گذشته تعداد زیادی آتش‌سوزی عمدی علیه مشروب‌فروشیها و سایر نهادهای دیگر که برخلاف اخلاقیات اسلامی است صورت گرفت.

یک حادثه جالبی که در آتش‌سوزی‌های اتومبیل در گزارش اوضاع شماره ۱۲۱ نقل شد آن است که مقدار زیادی از پول حقوق برای شرکت، قبل از اینکه اتومبیل بسوزد، ربوده شد. این پول توقیف نشد، بلکه به آیت‌الله طالقانی داده شد که دستیاران ایشان با سفارت تماس گرفته و بامداد امروز پول را برگرداندند.
۶- امنیت آمریکاییها: پروازهای MAC امروز به وسیله آمریکاییهای عازم با ظرفیت کامل استفاده شد. فردا تعداد زیادتری از پروازهای MAC صورت خواهد گرفت.

۷- نظامیان (دو ژنرال) درباره محوطه سفارت اطمینان کافی داده‌اند و تقاضا کرده‌اند که اگر مشکل پیش آمد به شخص آنها اطلاع داده شود. کنسول ما در اصفهان و کارمند BHI (بل هلیکوپتر) به دنبال حادثه دیروز به سختی مضروب شدند. ولی حالشان خوب است. کنسول می‌کوشد که یک پوزش‌نامه تهیه کند.

کتاب چهاردهم

دخالت‌های آمریکا
در ایران (۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله آمریکا و جنایات بی شمارش مسئله‌ای است که تمام مردم این مرز و بوم هر کدام به نحوی با آن برخورد داشته و فرد فرد امت مسلمان و انقلابی ایران نسبت به شیطان بزرگ شناختی هرچند جزئی دارند و در برخوردهای دائمشان با عوامل شیطان بزرگ هرچه بیشتر چهره کریه امپریالیسم آمریکا را می‌شناسند. ما نیز با ترجمه و آماده نمودن گوشه‌ای دیگر از اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران و وظیفه خود دانستیم که با انتشار آنها گامی در جهت شناساندن توطئه‌های دیگر آمریکا برداریم تا شاید بتوانیم ذره‌ای از عهده انجام وظیفه سنگینی که شهیدان بر دوشمان گذاشته‌اند برآییم.

اسنادی که در این کتاب به طبع می‌رسند اسنادی هستند که عمدتاً جنبه تحلیلی داشته و از نظر زمانی مربوط به ماههای اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. بنابراین به خوبی بیانگر چگونگی برخورد شیطان بزرگ با انقلاب اسلامی در این مدت زمان می‌باشد.

آنچه از این اسناد برمی‌آید این است که آمریکا بعد از نقش بر آب شدن تمام نقشه‌هایش از جمله سیاست حقوق بشر و صحبت از دادن آزادیهای نسبی توسط حکومت دست‌نشانده شاه، بر روی کار آوردن افرادی مانند شریف امامی با چهره‌ای ظاهراً مذهبی، تشکیل دولت نظامی به منظور به وجود آوردن جوی برای سازش با سیاستمداران طالب قدرت و منزوی کردن امام با جلوگیری کردن از پیروزیهای مداوم انقلاب به رهبری ایشان، سازش با سیاستمداران طالب قدرت و بر روی کار آوردن دولت بختیار و... با پیروزی انقلاب با حکومتی رو برو می‌شود که نه دست‌نشانده‌اش است که بتواند تمام سیاستهایش را توسط آن اعمال کند و نه به علت سرعت حرکت انقلاب آنقدر فرصت داشته تا بتواند به تحلیل نحوه برخورد با آن بپردازد. به ناچار در اولین حرکاتش بعد از پیروزی انقلاب سعی در آن دارد تا از نظر تبلیغاتی با رژیم جمهوری اسلامی برخوردی نداشته و در صحنه سیاسی ایران ظاهراً غائب باشد. چنانچه در سند اول مشاهده می‌کنیم: «سفارت موفق شد رادیو تلویزیون ملی را وا دارد که خبر قبلی که تعدادی مشاورین آمریکایی هنوز در لویزان با گارد شاهنشاهی هستند را تکذیب کند» تا شاید بتواند دور از حملات تبلیغاتی با خیالی آسوده‌تر به نظاره اوضاع ایستاده و به فکر چاره‌ای برای آینده باشد و به ارزیابی صدمات ضربه سختی که با سرنگونی رژیم سلطنتی و بر روی کار آمدن جمهوری اسلامی خورده است، بپردازد.

سند شماره ۵۴ به خوبی بیانگر این ضربه عظیم از زبان تامست تحلیلگر سفارت می‌باشد: «ایالات

متحده یا هر کشور دیگری همیشه در معرض خطر آن قرار گرفته است که اجازه دهد آمال و آرزوهایش، درکش را از واقعیات تیره و تار کند. ظاهراً این چیزی است که ما اجازه دادیم در مورد ایران اتفاق بیفتد. ما می‌خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد. ما در شخص شاه کسی را می‌دیدیم که ظاهراً دارای بصیرت و عزم بود تا بتواند این هدفها را تحقق بخشد و به مرور زمان ما معتقد شدیم که او دارد موفق می‌شود. اعتقاد ما کمتر به علت شواهد تجربی برای پشتیبانی یک چنین نتیجه‌گیری بود، بلکه به این علت بود که ما می‌خواستیم آن را باور کنیم. به دست آوردن شواهدی که نشان بدهد ایران واقعاً آن چیزی نبود که ما می‌خواستیم، چندان دشوار نبود ولی با سماجتی هرچه بیشتر در نادیده گرفتن آن اصرار می‌ورزیدیم...

اگر ما می‌توانستیم توجه بیشتری در باره کمبودهای مداوم ایران از آنچه تاکنون داشته‌ایم مبذول داریم، فرو ریختن سیستم سیاسی پهلوی ممکن بود برای ما اثر ضربه کمتری داشته باشد... آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت. ما اکنون با واقعیت سیاسی جدیدی رو به رو هستیم. واقعیتی که هردوی ما را ناراحت می‌کند، زیرا پیچیده‌تر از آن واقعیت سیاسی است که ما تصور می‌کردیم و برای اینکه سیر تحولات آینده به کلی نامعلوم است.»

در سند فوق به طور صریح اشاره به مطالب زیر می‌شود:

(۱) اشاره ضمنی به اهداف آمریکا در ایران (ما می‌خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد...).

(۲) اعتراف به ضربه عظیمی که آمریکا با پیروزی انقلاب خورده است.

(۳) آنکه آمریکا از برخورد با جمهوری اسلامی عاجز است و اینکه آمریکا با سیستمی رو به رو شده است که انتظار آن را نداشته و بنابراین برخورد سریع برایش امکان پذیر نیست و به همین دلیل است که قصد دارد مدتی بدون سروصدا به فعالیت خود ادامه دهد، تا بتواند با ارزیابی جمهوری اسلامی تا آنجا که ممکن باشد از اوضاع به نفع خود استفاده کند. البته لازم به تذکر است که آنچه که آمریکا انتظار برخورد با آن را نداشته، حکومتی است که در رأس آن امام و روحانیت قرار داشته و توسط ایشان هدایت شود و گرنه دولتی مانند دولت موقت که دولتمردانش افرادی غریزه و لیبرال بودند و عمدتاً اعضای گروههای سیاسی مختلفی بودند که قبل از انقلاب برای چاره‌جویی به سفارت آمریکا رجوع می‌کردند، برای آمریکا شناخته شده و برخورد با آن کاری ساده بود.

بهتر آن است که قبل از آنکه به چگونگی برخورد سیاستمداران آمریکایی با انقلاب و تحلیل‌هایشان از انقلاب بپردازیم به منافع و اهدافی اشاره کنیم که تمام این سیاستها و نقشه‌ها برای رسیدن به آنها است. در گوشه‌ای از سند شماره ۶ چنین آمده است: «تشریح کنید منافع ما در ایران چیست؟ مهمتر از همه چیز می‌خواهیم تمامیت ارضی ایران و دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم. نفت ایران نیز از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر مستقیم به ما مربوط نباشد، ولی به همپیمانان اروپایی و ژاپنی ما ارتباط دارد و موقعیت استراتژیک ایران که ۷۰٪ نفت کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و ۵۰٪ نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیستی از تنگه هرمز می‌گذرد، جلب توجه می‌کند. ایران همچنین یک خریدار عمده محصولات صنعتی و کشاورزی آمریکایی است و امکاناتی در سرزمین ایران این امکان را داده است تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای را تحت نظر قرار دهیم. سرانجام قدرت ایران را به عنوان نیرو در حفظ ثبات منطقه دیده‌ایم.» از مقایسه مطالب این سند با مطالب اسناد اول و دوم کتاب

دوازدهم، آنجا که اهداف آمریکا در ایران قبل از انقلاب بیان شده‌اند، مشاهده می‌شود که شیطان بزرگ به هیچ وجه از اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی که قبل از انقلاب اسلامی داشته چشم‌پوشیده، بلکه می‌خواهد آنها را به شکلی جدید و با سیاستی مطابق با اوضاع و جو روز دنبال کند و تا آنجا که ممکن است به آنها برسد. اکنون با بیان این مطلب می‌توان مواضع مختلف شیطان بزرگ را در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی و در برابر گروه‌های سیاسی و افراد مختلف مورد بررسی روشن‌تری قرار داد.

با نگاهی ساده به اسناد این دوره مشاهده می‌شود که آمریکا قبل از برخورد با افراد و گروه‌های مختلف به بررسی امکانات می‌پردازد. چنانچه در سند شماره ۲۲، چنین می‌خوانیم: «چقدر احساس ضد آمریکایی قوی است، چه کسی ایران را اداره می‌کند، حالت مردم چطور است؟ آیا بازرگان هنوز از اعتماد آیت‌الله بهره می‌برد؟ آیا عناصر شاه دوست گروه زیرزمینی تشکیل داده‌اند؟ آیا گروه‌هایی مثل ساواک و ارتش که از شاه پشتیبانی می‌کردند برای عملیات به هم پیوسته‌اند؟ این گروه‌ها امروز چه کار می‌کنند، اکنون آمریکا چه امکاناتی را از دست داده است، چه نوع دسترسی به اعضای رسمی دولت پیدا کرده‌اید، آنها چه نوع روابطی را با آمریکا می‌خواهند، گسترش سرمایه‌گذاری آمریکا چگونه است، چه سرمایه‌گذارهایی در خطر هستند، چه جریان‌هایی در سیاست خارجی ایران موجود است، روابط با بلوک شرق چگونه است، مسائل سیاسی بزرگ آمریکا با ایران در ماه‌های اخیر چه خواهد بود؟ آیا واقعیت‌های اقتصادی آنها را مجبور به ازدیاد محصول خواهد کرد؟ آیا ایرانی‌ها می‌خواهند ماهرها و تکنسین‌های آمریکایی برگشته و آنها را کمک کنند و ...»

در سند شماره ۲۵ چنین می‌خوانیم: «تعداد قابل ملاحظه‌ای از پشتیبان‌های رژیم سابق وجود دارند. این عده فعلاً در بیم و هراس به سر می‌برند ولیکن ممکن است در چنین وضعی باقی نمانند. مثلاً در شهرستانها آن طوری که ما درک کرده‌ایم شواهد بیشتری در باره فعالیت طرفداران شاه وجود دارد.» در حقیقت در دو سند اخیر جو ایران ارزیابی می‌شود و درگیریهایی درون حکومت جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد همچنین آمریکا وضعیت فعلی خودش را در رابطه با دست‌هایی که داشته و توسط انقلاب قطع شده‌اند و امکانات بالفعل یا بالقوه‌اش در ایران را بررسی می‌کند و به طور خلاصه به حساسیت‌های مختلفش در ایران اشاره می‌کند. زیرا قابل تصور نیست که آمریکا بخواهد بدون در نظر گرفتن و سنجیدن اوضاع داخلی، قدمی در ایران بردارد، ممکن نیست که بتواند در ایران به اهداف خود برسد، بدون آنکه پایگاهی مطمئن مهیا کرده باشد. به ناچار از یک طرف به باقیمانده ریشه‌های نفوذش در ایران، مانند ساواک و سلطنت‌طلبان می‌پردازد و از مراکز نفوذ سابقش مانند ارتش و صنعت نفت به پرس و جو پرداخته و نقش آنها را در مقابل حکومت بعد از انقلاب و کارهایی که تاکنون در این جهت انجام داده‌اند و اینکه آیا می‌توانند امیدی برای آینده شیطان بزرگ باشند یا خیر، بررسی می‌کند و از طرف دیگر به شرایطی که بعد از انقلاب در اجتماع به وجود آمده و کارآیی دولت موقت و رابطه‌اش با امام می‌پردازد. در سند مشاهده می‌کنیم که به وضوح از امکاناتی که بعد از انقلاب در رابطه با دولت موقت به دست آورده‌اند و اینکه تا چه حد به دولتمردان نزدیک شده‌اند یا می‌توانند بشوند سؤال شده و در آخر اشاره‌ای به شرایط اقتصادی ایران کرده و با توجه به اقتصاد وابسته‌ای که از رژیم وابسته‌اش به جای مانده و از برخورد دولت موقت با این مسئله سؤال می‌شود. طبیعی است که یکی از مسائلی که نظر سیاستمداران آمریکایی را به خود جلب می‌کند، اختلاف‌هایی است که بعد از انقلاب ظاهر شده‌اند: «احساس گسترده اتحاد نیروها علیه

رژیم پهلوی گرایش به پوشانیدن واقعیت جامعه سیاسی ایران را پیدا کرد. با سقوط رژیم پهلوی این واقعیت یعنی تمایل به تجزیه سیاسی به سرعت ظهور پیدا کرده است.» (سند شماره ۲)

همچنین هر گونه نارضایتی به عنوان زمینه‌ای برای بروز حرکتی بر علیه انقلاب سخت مورد توجه عوامل شیطان بزرگ می‌باشد:

«در تماسهایی با کارمندان سفارت در چند روز پیش آشکار شده است که نارضایتیهای وسیعی بین ایرانیان متجددی که از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده‌اند نیز وجود دارد. آنها در قلب خود باور نمی‌کردند که خمینی به حالت دقیق اسلامی سنتی برگردد، اما حالا می‌ترسند که ممکن است چنین کند (سند شماره ۴).

همچنین اسناد شماره ۱۱ و ۱۶ نیز بیانگر آن هستند که هر فرد یا گروهی که به علتی از انقلاب بریده باشد مورد توجه شیطان بزرگ قرار می‌گیرد. که البته لازم به تذکر است که افرادی که در دو سند اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند از آن دسته افراد مرفهی هستند که ممکن است در جهت تأمین اهداف شخصی بر علیه شاه شعاری نیز داده باشند، اما از آنجا که بعد از انقلاب این عده کشتش پیاده شدن قوانین و مقررات اسلامی را نداشته‌اند، یکی پس از دیگری به صف ضد انقلابیون پیوسته‌اند.

در اسنادی که تاکنون به آنان اشاره شد بیشتر صحبت بر روی اوضاع و شرایط ایران پس از انقلاب و برخورد سیاستمداران آمریکایی با این اوضاع و احوال است و هیچ صحبتی از برخورد عملی شیطان بزرگ، با انقلاب نشده است و گفتیم که سکوت کوتاه مدت آمریکا برای وارد نشدن در تبلیغات سیاسی و شناخت اوضاع، به منظور پیدا کردن راه مبارزه با انقلاب است. اما اینجا دیگر برخورد عملی سیاستمداران آمریکایی و تحلیل آنان از اوضاع ایران را مشاهده می‌کنیم. در یکی از اولین اسناد کتاب (سند شماره ۵) چنین می‌خوانیم: «وجود یک هسته سفت و سختی از نوآوران اینترگر باعث خواهد شد که رویارویی نهایی با بنیادگرایان مذهبی غیر قابل اجتناب باشد. در واقع افراد از هم اکنون آغاز کرده‌اند که صواب بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار دهند و علناً از جدا بودن دولت و امور مذهبی صحبت می‌کنند. در اینکه بنیادگرایان چنین بدعتی را تحمل کنند شک و تردید وجود دارد و مبارزه‌ای که در پیش است یک مبارزه شدید خواهد بود. اعتدال یکی از تلفات اولیه این مبارزه خواهد بود و تنها بی‌رحمها و بی‌امانها چشم‌انداز حاکمیت در مسابقه‌ای را خواهند داشت که در آن سازش به هیچ وجه مطرح نیست.» اگر نظری به اسناد سال ۱۹۷۹ یعنی به اسنادی که راجع به جریان انقلاب برجای مانده است (کتابهای دوازدهم و سیزدهم) بیفکنیم، مشاهده می‌کنیم که قبل از انقلاب و بعد از آنکه دیگر از طرف آمریکا بر روی شاه به عنوان نیرویی صد در صد مؤثر حساب نمی‌شود همواره سعی آمریکا، تقویت جریانی میانه‌رو و بر سرکار آوردن آن بود و در ماههای بعد از انقلاب هم ضمن اینکه از به وجود آمدن جریانهایی خلاف خط سیر انقلاب سخن می‌گوید، ناراحتی خود را از بوجود آمدن درگیریهایی که بین اقشار مختلف رخ دهد و در نتیجه باعث قطبی شدن نیروهای مختلف و از بین رفتن قشر محافظه‌کار و میانه‌رو گردد ابراز می‌دارد. یعنی آمریکای جنایتکار هنوز هم بر سرکار بودن دولتی میانه‌رو را برای خود بهترین شرایط می‌داند و چگونگی برخورد سیاستمداران آمریکایی با دولت موقت و اختلاف بینش بین لیبرالها و امام، مؤید این مطلب است و برخوردشان با اختلافات بین کمیته‌ها که چون از بطن انقلاب اسلامی بلند شده بودند طبیعتاً ضد آمریکایی‌تر از سیاستمداران لیبرال بودند) با دولت موقت این مطلب را تأیید می‌کند.

به هر حال سند بالا به خوبی نشان‌دهنده این مطلب است که مطلوب شیطان بزرگ در شرایط چند ماه اول پیروزی انقلاب بر روی کار آمدن دولتی میانه‌رو که بتواند محوری برای کلیه نیروهای سیاسی میانه‌رو باشد، بوده است. مسلم است که نیروهای بازمانده از رژیم قبل نه مشروعیت و نه قدرت تشکیل حکومتی را دارند که بتوانند، با تشکیل حکومت پایگاه خوبی را برای آمریکا تشکیل دهند و نیروها و احزاب سیاسی موجودی که هرکدام قبل از انقلاب تا حدودی با رژیم شاه اصطکاک داشته و به علت جارو جنجال‌های سیاسیشان بعداً معرفیتی کسب کرده بودند نیز آنقدر قدرت نداشتند تا بتوانند محور قدرتی برای تأمین این ضرورت باشند. بنابراین آمریکای جنایتکار به اختلافات هیئت حاکمه جمهوری اسلامی توجه می‌کند. سند شماره ۱۹ نشانه خوبی از این فعالیت است: «کارنامه دولت موقت تا این زمان اعتمادی برای آینده به وجود نمی‌آورد. علیرغم نیت پاک خود نخست‌وزیر، دولت بعضاً قربانی عدم برنامه‌ریزی دقیق و نهایتاً مفاهیم جمهوری اسلامی خمینی گشته است... با توجه به اینکه خمینی از پیروی و اطاعت توده‌های شیعه برخوردار است و با توجه به ضعفهای آن، دولت نتوانسته است رهبری را در تعریف و تمکین جمهوری اسلامی به دست گیرد. در عوض نقش دولت در این زمینه اکثراً به تلاش برای خنثی نمودن اثر صحبت‌های اکثراً تند خمینی در میان آنان که اساساً نسبت به عواقب جمهوری اسلامی بدبین هستند اختصاص یافته است. اگر دولت نتواند به طریقی ابتکار عمل را از خمینی در زمینه مسئله جمهوری بگیرد و مفاد خود را که به طور کلی برای عموم ایرانیان مورد پذیرش است در آن بگنجاند، کسانی که فعلاً از آینده یک حکومت خشک مذهبی فقط نگران هستند و غرولند می‌کنند به مخالف فعال و حتی خشونت‌آمیز علیه آن سوق داده می‌شوند.»

مشاهده می‌شود که در سند نوزدهم اشاره به اختلاف بینش دولت موقت و بینش امام می‌شود و علت تمام ناکامیهای دولت موقت را علاوه بر ضعف خودش دخالت‌های امام می‌داند و اینکه امام که مورد اطاعت توده‌های شیعه است، باعث شده که اکثر تلاش دولت موقت صرف توجیه مخالفانی شود که فعلاً به طور لفظی مخالفت می‌کنند و ممکن است، بعداً به مخالفانی خشن تبدیل شوند. در اینجا نیز مشاهده می‌شود که این مطلب که ممکن است مخالفان دولت به مخالفانی فعال و خشن تبدیل شوند، مورد توجه شیطان بزرگ است. می‌بینیم آنچه مورد علاقه شیطان بزرگ می‌باشد این است که گروه‌های میانه‌رو به جای آنکه بر علیه دولت موقت فعالیت کنند حول آن جمع شوند تا دولتی قوی و میانه‌رو به وجود آید؛ و اولین قدم برای ایجاد محیطی امن و ساکت که بر سر کار آمدن دولتی طرفدار غرب با قدرت کافی برای کنترل اوضاع است برداشته شود و بدین وسیله هم زمینه شروع فعالیت‌های آمریکا به وجود آید و هم امام به عنوان رهبر انقلاب و تنها نیروی سازش‌ناپذیر که همواره در مقابل با منافع ابر قدرتها قرار دارد تضعیف شود... در نتیجه شیطان بزرگ بتواند دوباره به منافع سابقش برسد...

سند شماره (۱)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی. خیلی فوری
طبقه بندی: خیلی محرمانه
تهیه شده توسط: جی. بی. لامبراکیس

شماره ۲۰۳۷

موضوع: گزارش سیاسی - امنیتی ۱۲ فوریه ۱۹۷۹

۱- تمام متن خیلی محرمانه است.
۲- دو روز پس از پیروزی موفقیت آمیز نیروهای انقلابی به رهبری آیت الله خمینی بر دولت، تیراندازی و مقداری ناامنی در تهران ادامه داشت. از ساعت ۱۱ بامداد بعد از گزارش آخر که گارد شاهنشاهی در حال حرکت به طرف پایگاه هوایی، برای شروع دوباره درگیری بوده، خبری از اتفاقات در پایگاه هوایی، دوشان تپه در دست نیست. به هر حال اوضاع آرام به نظر می رسد و مناطق مهم درگیری در اطراف پادگان گارد شاهنشاهی در لویزان است. مقدار زیادی اسلحه بدون تبعیض به مردم غیر نظامی داده شده است و اکثر آنها به طرف شمال می روند که کمک به تسخیر گارد شاهنشاهی نمایند. سفارت موفق شد رادیو تلویزیون ملی را وا دارد که خبر قبلی که تعدادی مشاورین آمریکایی هنوز در لویزان با گاردهای شاهنشاهی هستند را تکذیب کند. باقیمانده شهر ظاهراً در دست دولت انقلابی است و موانع خیابانی در اکثر جاها به وسیله پلیسهای «مردمی» که ظاهراً مجاهدین وابسته به نهضت اسلامی هستند محافظت می شوند.

۳- دیروز. ادارهها و زندانهای ساواک «با اعمال زور آزاد شدند» و این وضع شاید هنوز ادامه داشته باشد. مطبوعات گزارش می دهند که مسئولان ساواک و دیگران به جای اعدام دستگیر و زندانی شده اند. کارمند سفارت در نزدیکی مرکز عالی فرماندهی گزارش می دهد که مردان مسلح اسم اشخاص را صدا می زنند و اگر آنها بیرون نیابند به خانه تیراندازی می کنند. معلوم نیست که با آنها چه می شود. منابع مخالف به ما گفته اند که رئیس کمیته اعاده نظم، معاون قبلی رئیس ستاد مشترک، سپهبد قرنی است. ظاهراً تمام آمریکاییها ایمن هستند و یک گروه بیست نفری از مرکز فرماندهی ستاد مشترک هنگام شب در محیط سفارت پناه گرفته بودند.

۴- در رادیو تلویزیون ملی علائم نفوذ بیشتر چپها به چشم می خورد و اخبار توده‌ای و چریکی نسبتاً به دفعات و شعارهای ضد آمریکایی گاهگاهی پخش می شود. ما اطلاع داریم که وقتی یک ایستگاه رادیویی شخصی شروع به دادن شعارهای ضد آمریکایی کرد، رادیو تلویزیون ملی به سرعت آن را دروغ نامید و گفت که دولت هیچ قصد حمله به آمریکاییها را ندارد و مردم باید از خارجها حفاظت کنند. این به پیام شب گذشته خمینی به مردم که درخواست هشیاری در مقابل درد سر سازان می کرد و خصوصاً خواستار شد که به سفارت حمله نشود، تناسب دارد. او گفت که پیروزی بسیار نزدیک است ولی مردم باید هوشیار باشند تا وقتی که به وقوع پیوند. رادیو و تلویزیون ملی گزارش داد که گارد شاهنشاهی امروز صبح خود را تسلیم کرد.

۵- هر سه کنسولگری اطلاع می دهند که اوضاع آرام و آمریکاییها ایمن هستند. تبریز به وسیله

پلیس‌های انقلابی حفاظت می‌شود و بعد از ظهر در انتظار بازدید آیت‌الله محل به همراه فرمانده ارتش است. اصفهان همچنان در اختیار مرکز فرماندهی آیت‌الله خادمی است. سربازان در پادگان‌های خود منتظر فرمان دولت جدید می‌باشند. برخلاف گزارش‌های گذشته، کنسولگری اصفهان به ما گفته است که درگیری در پایگاه هوایی و دیگر جاها تمام شده است. تیمهای (FAFT) سالم هستند. پلیس مردمی مانند جاهای دیگر کنترل را در دست دارد.

۶- نقطه عطف انقلاب دیروز بعد از ظهر ۱۱ فوریه زمانی روی داد که رئیس ستاد مشترک تیمسار قره‌باغی در ملاقات خود با بختیار نخست‌وزیر و بازرگان نخست‌وزیر آینده موافقت نمود که ارتش را از شهر تهران فراخواند و کنترل شهر را به دست نهضت انقلابی بسپارد. این باعث شد که رئیس مجلس فوراً اعلام کند که پارلمان استعفاء داده و شب آن، بازرگان در رادیو تعهدات خود برای (استقرار) دولت مسئول را تجدید کند. از بختیار خبری در دست نیست، بعضی شایعات حکایت می‌کند که او استعفا داده و بعضی دیگر نیز می‌گویند که خودکشی کرده است. استعفا او به عنوان یک واقعیت در حال جا افتادن است، اگر چه هیچ جا متنی منتشر نشده است. ما خبر داریم که کابینه بازرگان ممکن است امروز یا فردا اعلام گردد. در مطبوعات امروز عکسی از رئیس فرمانداری نظامی تیمسار مهدی رحیمی به چشم می‌خورد که توسط ارتش انقلاب دستگیر شده بود و بر طبق گزارشها تحت محاکمه قرار خواهد گرفت.

۷- به ما گزارش رسیده که زندان جمشیدیه در هم شکسته شده بود و هویدا و نصیری و نیک‌پی همراه با دیگران به چنگ افتاده بودند. همچنین مطبوعات گزارش می‌دهند که مردم ترغیب می‌شوند به اینکه اسلحه را به ستاد دولت انقلاب مستقر در ناحیه ستاد خمینی واقع در محل ذکر شده در تلگرام مرجع الف و مدارس عمومی تحویل دهند. گفته می‌شود که حیاط آنجا مملو از اسلحه و تجهیزات دیگر ارتش و پلیس است.

۸- قبل از ظهر به ساختمان آژانس بین‌المللی ارتباطات وارد شدند و آن را جستجو کردند. هتل اینترکننتینتال نیز تصرف شد و روزنامه‌نگاران داخل آن را از اتاق‌هایشان بیرون و در یک جا گرد آورده شدند. گزارش شده که به هیلتون نیز راه یافته‌اند. کارمندان محلی (سفارتخانه) با مذاکره گروه‌های غارتگر غیر نظامیان را از تمنای خود به «بازرسی» محوطه سفارت منصرف کردند. تمام دستیاران عالی بازرگان در ستاد انقلاب هستند و توسط صدها فرد مسلح که بدون کلمه عبور به هیچ کس اجازه نزدیک شدن را نمی‌دهند، محافظت می‌شوند. از آنجایی که شماره‌های تلفن مداوماً اشغالند، تمام مراکز فرماندهی عالی عملاً خارج از دسترسند. منبع (سفارت در) جناح مخالف (که خودش به سبب نداشتن کلمه عبور قادر نبوده راه یابد) به ما می‌گوید که تیمسارهای عالی رتبه نیز از جمله بدره‌ای فرمانده گارد شاهنشاهی که امروز صبح خود را تسلیم نمود، همگی در ستاد انقلابند.

۹- ۲۵ تن از کارمندان آمریکایی فرماندهی ترابری هوایی (که یک کارمند سفارت در بین آنها است) توسط پلیس اسلامی جلب شده‌اند و سعی داریم که از طریق یک واسطه از اطرافیان خمینی به آنها دسترسی یابیم. تعداد بیشتری از آمریکاییهای شخصی جمع‌آوری شده و به یک مکان مرکزی، احتمالاً ستاد خمینی و بازرگان برده شده‌اند که تصور می‌کنیم این برای بازپرسی از ایشان باشد، ظاهراً این یک جریان عمومی است.

۱۰- تبریز در ساعت ۲ پس از نیمه شب گزارش می‌دهد که تیراندازی بسیار در محل اتفاق می‌افتد که

شاید برای شادمانی است. گزارش شده که حداقل دو عضو ساواک اوائل صبح امروز توسط مردم خیابانی بدون دادرسی در خیابان اصلی تبریز از درخت حلق آویز شدند. این گزارش را یک شاهد عینی داده است. سولیوان

سند شماره (۲)

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

شماره: ۲۵۸۳ طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع: دسته بندی سیاسی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- احساس گسترده اتحاد نیروها علیه رژیم پهلوی گرایش به پوشانیدن واقعیت جامعه سیاسی ایران را پیدا کرد. با سقوط رژیم پهلوی این واقعیت یعنی تمایل به تجزیه سیاسی به سرعت ظهور پیدا کرده است. این جداییها صرفاً در سطوح اجتماعی نیست که مثلاً یک جدایی بین مارکسیستهای چپ و مسلمانهای راست باشد، بلکه در همه جهات است. این مسئله در مورد ائتلافهای عجیب از قبیل آنچه میان عده‌ای از اعضای سازمان اسلامی مجاهدین خلق و سازمان مارکسیستی فدائیان خلق در مورد انحلال ارتش رسمی و جایگزینی آن به وسیله ارتش مردمی روی داد و همچنین در مورد غیر عادی بودن پیشرفت آهسته دولت موقت در اعمال اقتدار خویش به دنبال پیروزی برق آسا بر رژیم قبلی صادق است.

۳- نمونه‌های جدایی که در دو هفته اخیر صورت گرفته شامل موارد زیر است.

الف) اختلافات ایدئولوژیک مهمترین گروههای این گروه بندی، مارکسیستهای ضد مذهب و طرفداران حکومت براساس تفسیر بنیادگرایانه تعالیم اسلامی است لیکن اندکی قبل از سقوط بختیار، غیر مارکسیستهای ضد مذهب شروع به ائتلاف با تجددگرایان سیاسی در قالب یک نیروی سیاسی مهم کردند. ناگهانی بودن و همچنین غیر منتظره بودن جهانی سقوط رژیم سابق اجزای این گروه میانه رو سیاسی را دچار بی نظمی و هرج و مرج کرد.

«اکثریت» در جو جاری بی شکلی که عدم اطمینان از آینده سیاسی می تواند منجر به تفسیر سریع در اظهار وفاداری شود، چندان معنی ندارد. اما این لغت کاملاً اما این لغت کاملاً برای ایرانیان که فعلاً ساکت هستند و از لغزش در دامان چپ افراطی و راست افراطی خود را حفظ می کنند، اهمیت بالقوه ای دارد. ب) اختلاف زمانی، که بین بینش خمینی و بزرگان که در سن ۷۰ سالگی هستند، و مبارزان چریک جوان وجود دارد.

در بهترین شرایط، برای این نسلها ارتباط با یکدیگر مشکل است. در این مورد علائمی در دست است که نارضایتی بین جوانان جنگنده خیابانی بروز کرده است، که چرا اعضای مسن تر دولت موقت میل به استفاده از کمک فنی افرادی در نیروهای مسلح و دیوان سالاران رژیم سابق در جهت روی پا ایستادن ایران دارند.

آنها خودشان را به عنوان عامل پیروزی انقلاب و کسانی که حاضر بودند جانشان را در جهت نهضت فدا کنند، می بینند. و در نتیجه سهم بیشتری در استحکام بخشیدن به دست آوردهای انقلاب می خواهند.

برای اعضای دولت که سی و یا چهل ساله بوده و در حال بازگردانیدن و احیای نظم و قانون و ساختمان اداری مملکت، و احیای اقتصاد هستند، مشکل است که نسبت به دگماتیسم و انعطاف ناپذیری رهبری ارشد و از طرف دیگر نسبت به سادگی و بی‌نظمی جوانان مغرور بی‌تفاوت باشند.

ج) اختلاف جامعه‌شناسانه، که یا بر اساس احساسات تجددگرایانه در مقابل احساسات سنتی است و یا بر اساس طبقات اقتصادی سفارت از تاریخ حمله ۱۴ فوریه تاکنون فرصت داشته که حتی بدون ترک محوطه این‌گونه اختلافات جهان کوچک را مطالعه کنیم. محوطه سفارت به وسیله مخلوطی از مجاهدین و پرسنل نیروی هوایی که همافر خوانده می‌شوند، محافظت می‌شود.

گروه اول از دو بخش که یکی بازاری است و دیگری متجددین طبقه متوسط، تشکیل شده است. گروه دوم که اعضای این طبقات پایین هستند بر طبق استانداردهای ایران از نظر تکنیکی سطح بالا بوده (اغلب در آمریکا تعلیم دیده‌اند) و توسط عوامل بازاری، مجاهدین برای محافظت بیشتر سفارت استخدام شده‌اند، رقابت بین این سه گروه در کمتر از دو هفته افزایش یافته است. مجاهدین طبقه متوسط، متوسط، ماتریالیسم ناخالص مجاهدین بازاری و همافران را به عنوان خائن به اصول انقلاب می‌نگرند. در حالی که همافران به اعمال هر دو گروه مجاهدین با دیده تحقیر می‌نگرند. این احساس آنها در رابطه با داشتن مهارت‌های مدرن و از جمله توانایی انگلیسی صحبت کردن ما می‌باشد.

د) اختلاف نژادی: فوری‌ترین نشانه این امر تقاضا برای کسب خودمختاری در کردستان است. گروه‌های مختلفی وجود دارند که یا بر اساس زبان، مانند ترک‌زبانان آذربایجان و عرب‌زبانان خوزستان و یا بر اساس، اختلافاتی نظیر سنی‌های کرد و بلوچ که خود را جزء فرهنگ ایرانی می‌دانند، اما در مواقع بروز ضعف در پایتخت تقاضای خودمختاری در درجات مختلف نموده‌اند، ناتوانی خمینی و دولت موقت در مناطقی چون کردستان به احساسات جدایی‌طلبی بار دیگر فرصت بروز داده است. تا موقعی که دولت موقت این چنین بی‌خاصیت باشد، این پدیده احتمالاً رشد سریع خواهد داشت.

ی) اختلافات در اداره امور: که به صورت سیستم حکومتی دوگانه دولت موقت و کمیته‌های انقلاب بروز کرده است. یک منبع سفارت در روز ۲۶ فوریه گفت: در مورد انحلال دومی و انتقال قدرت به اولی پیشرفت‌هایی شده است. همان منبع گفت که بعضی از افراد کمیته‌ها جزء افراد دوایر حکومتی قلمداد می‌شوند. بدین ترتیب گرچه یک منبع تجزیه‌گرا خواهد شد، ولی این امر ممکن است رقابت را بین اعضای کمیته و کارمندان دولت به خصوص آنهایی که قبلاً در خدمت رژیم قبلی بودند و اکنون به رژیم فعلی پیوسته‌اند، افزایش دهد.

این چشم و هم‌چشمی‌ها عامل مهمی در اختلالات جاری امور در دو هفته اخیر بوده است. ۴- این تجزیه‌خاطر جدی برای حکومت به بار می‌آورد، اما پدیده‌ای است که دولت فقط به طور حاشیه‌ای بر آن کنترل دارد.

البته اعمالی که دولت برای اعمال اقتدار خویش باید انجام دهد در جهت بدتر کردن جداییها که در حال حاضر، بدنه سیاست ایران را شکافته است، عمل می‌کند.

مارکسیست‌ها که از اکثر موقعیتها در دولت موقت محروم بوده‌اند، از فشارها که در حال آشکار شدن هستند استفاده خواهند کرد. آنها هنوز از نداشتن مسئولیت در دولت برخوردار بوده و بدین ترتیب آزاد هستند، که حمایت کامل خود را از مسائل مورد علاقه و تقاضاهای مخصوص متنوعی که ممکن است

متناقض هم باشند اظهار نمایند. در مجموع آنها می‌توانند از ناتوانایی دولت در راضی نگهداشتن همه مردم در تمام اوقات استفاده ببرند.

سولیوان

سند شماره (۳)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۲۶۲۴

موضوع: قانون اساسی جدید ایران

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: وزیر اطلاعات و جهانگردی و اوقاف، دکتر ناصر میناچی (قویاً حفاظت شود) قسمتهایی از قانون اساسی جدید ایران را مورد بررسی قرارداد. ایران یک رئیس جمهور انتخابی و یک مجلس و اساسی قوی بر پایه حقوق بشر خواهد داشت. (پایان خلاصه)

۳- مأموران سیاسی - استمپل و تامست - در اول مارس با میناچی وزیر اطلاعات ملاقات کردند. میناچی به بحث پیرامون فساد وسیعی که در اثر بررسی پرونده‌ها توسط دولت جدید کشف شده بود، پرداخت (در گزارش جداگانه گزارش می‌شود) و اطلاعات زیر را در باره قانون اساسی جدید ایران در اختیار ما گذاشت.

۴- قانون اساسی که توسط یک کمیته پنج نفری طرح شده است، اکنون توسط آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران بزرگ مذهبی تحت بررسی قرار دارد. عناصر اصلی قانون اساسی یک شورای سرپرستی را که از قانون اساسی نظارت و حفاظت خواهد نمود، در نظر می‌گیرد. این کمیته تا پایین ترین سطح معین دهکده همکاریهایی خواهد داشت. هسته مرکزی آن از ۵ رهبر مذهبی و ۷ سیاستمدار دیگر تشکیل می‌شود. ایران یک رئیس جمهور انتخابی خواهد داشت که مدت چهار سال خدمت خواهد کرد و می‌تواند برای یک بار دیگر مجدداً انتخاب شود. او نخست وزیر و کابینه را نصب می‌کند و آنها باید از مجلس رأی اعتماد بگیرند. در قانون اساسی جدید مجلس سنا حذف گردیده و ایران کشوری با یک پارلمان خواهد شد. ۶- میناچی تأکید کرد که کمیته پیش نویس قانون اساسی نهایتاً تمامی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و عهدنامه‌های حقوق اجتماعی و سیاسی سازمان ملل را در قانون جدید گنجانده‌اند. در پاسخ به یک سؤال میناچی اعتقاد داشت که تأکید عهدنامه‌ها در مورد آزادی با اساس اسلامی رژیم در تضاد نخواهد بود. (نظریه: شماره ۵ در اینجا اختلافات زیادی وجود خواهد داشت) قانون اساسی در صورتی که در بررسی تغییر نکند، شامل ۱۶۰ ماده خواهد بود.

۷- مأموران سیاسی درباره اختلافات آشکار بین دولت و کمیته انقلابی خمینی سؤال کردند (نخست وزیر بازرگان از این «دولت موازی» انتقاد کرد که در تلکس جداگانه گزارش می‌شود). میناچی گفت که دولت موقت لایحه‌ای را برای برقراری دادگاههای انقلاب آماده می‌کند. این تا هفته آینده آماده خواهد بود و همزمان با آن کمیته‌ها خودشان، خود را منحل خواهند ساخت و وزارت دادگستری مسئولیت تمامی، اقدامات قضائی را بر عهده خواهد گرفت. (نظریه: ما معتقدیم که مقاصد میناچی و

بازرگان خوب است اما مطمئن نیستیم که شاخه انقلابی نهضت آزادی اجازه بدهد که این جریان به آن سادگی که میناچی به آن اعتقاد دارد صورت گیرد.

سند شماره (۴)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: بیانیه‌های سیاسی جمهوری اسلامی و ارتش.

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: مسئله مهم سیاسی، برای یک ماه یا شش هفته آینده احتمالاً مشخص کردن نوع حکومت جمهوری ایران است. چپ‌ها وعده زیادی از میانه‌روها، از اظهارات خمینی در مورد بنیاد محدود جمهوری اسلامی برای جمهوری ناراضی هستند. برخی از آیت‌الله‌ها و بسیاری از سیاسیون جنبش اسلامی نیز چندان راحت نیستند، وضع نیروهای مسلح و روابط ارتش با سپاه پاسداران مشکل حل نشدنی دومی است که دولت‌مردان جدید ایران و آنهایی که مایلند انقلاب را دنبال کنند، با آنها مواجهند. (پایان خلاصه)

۳- در طی چند روز گذشته تعدادی از گروهها در ایران شکایت کرده‌اند، که قانون اساسی جدیدی که برای ایران طرح ریزی شده، به شکل بسیاری کوتاه‌بینانه‌ای، بستگی به قانون اسلام داشته و همچنین نوع «آزادی» را که در حد دموکراسی نمی‌شود، انتقاد شدید را از بسیاری نواحی برانگیخته است. فدائیان خلق، بزرگترین و مسلح‌ترین گروه کمونیست، مانند سایر گروهها، این را یکی از موضوعات خود (مورد مبارزه) قرار داده است (مرجع الف را ببینید). برخی از پشتیبانان رژیم سابق نیز این خط را اتخاذ کرده، و آیت‌الله طالقانی را ناچار کرده‌اند که اخطار کند که ۷ تا ۸ هزار ساواکی (مطبوعات روز بعد اضافه کردند و «عوامل سیا») می‌خواهند انقلاب را «سرنگون کنند».

۴- در چند روز پیش در تماسهایی با کارمندان رسمی سفارت آشکار شده است که ناراضی‌تیهای وسیعی بین ایرانیان متجددی که از انقلاب اسلامی پشتیبانی کرده‌اند نیز وجود دارد (مرجع ب). آنها در قلب خود باور نمی‌کردند که خمینی به حالت دقیق اسلام سنتی برگردد. اما حالا می‌ترسند که او ممکن است چنین کند.

۵- مخصوصاً مواردی از رهبران سیاسی میانه‌رو در جنبش اسلامی هستند، مانند بازرگان و معاونان بلاواسطه‌اش، که ماههاست به کارمندان رسمی سفارت گفته‌اند که «جمهوری اسلامی در حقیقت بسیار شبیه دموکراسی متمدن غربی است». حتی آیت‌الله شریعتمداری میانه‌رو در مصاحبه‌ای عمومی در دوم مارس گفته بود، که جمهوری اسلامی بازگشتی به هزار سال قبل نخواهد بود. مشکل وقتی پیچیده‌تر می‌شود که رژیم مجبور است از اساس خود در مقابل حملات چپ‌ها دفاع کند. در عین حال روحانیون سنتی و سایرین را آرام سازد. این روشن‌ترین تصویری است از مشکلی که خمینی و بازرگان با آن مواجهند که سعی می‌کنند یک سیستم سیاسی جدید را با چنین مبنای از هم پاشیده‌ای برقرار سازند (مرجع د را ببینید). فعلاً مسئله بر سر این است، که آیا قانون اساسی باید بعد از مرور به وسیله خمینی اعلام

بشود یا خیر (اصول پیش‌نویس قانون اساسی در مرجع ارائه شده است). برداشتهای اولیه ما نشان می‌دهد که قانون اساسی اگر به طور کامل اعلام نشود حداقل مورد بحث قرار خواهد گرفت و اینکه مناقشه سرسختانه سیاسی در زمان انتخاب مجلس مؤسسان که باید آن را مرور و تصویب کند، به وقوع خواهد پیوست.

۶- همین که جمهوری اسلامی به طور اصولی تصویب شد (حتی فدائیان در مصاحبه‌هایی با رأی «آری» حمایت کرده‌اند که کار حکومت سلطنتی شاه را تمام کنند)، دولت ایران با همان مشکل رو به رو خواهد شد که نیروهای اسلامی بعد از پیروزی ۱۲ - ۱۱ فوریه بر رژیم سابق مواجه بود. یعنی چگونه همبستگی انقلابی را با هم حفظ کنند. هر گروه کوچکتري که فکر و ایده خودش را برای قانون اساسی دارد در صدد انتخاب شدن برای مجلس بر می‌آید. از هم پاشیدگی کامل در صحنه سیاسی ایران به طور دردآوری برای همه واضح است. امیرانظام معاون نخست وزیر می‌گوید که جنبش اسلامی همچنان اکثریت نمایندگان را به طور قاطع خواهد داشت (وزیر اطلاعات میناچی تخمین می‌زند بین ۹۰ - ۸۵ درصد). ولی مثل هفته قبل چندان مطمئن نیست. مسئله قانون اساسی به وضوح مرکز مباحثات سیاسی در آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند.

۷- دومین جریان مهم سیاسی فعلی مربوط است به، نیروهای مسلح و روابطشان با سپاهیان انقلاب که فعلاً تحت رهبری معاون نخست وزیر یزدی شکل می‌گیرد. تدریجاً سازمان فدائیان و مجاهدین، سپاهیان انقلاب را به عنوان نیروهای مسلح اصلی و تنها راهی که پاکی انقلاب را بیمه می‌سازد، می‌بینند. اما خود یزدی با این (مسئله) موافق نیست و بسیاری از سیاسیون، شامل افراد ارتش سابق، نیروهای مسلح احیا شده را به عنوان امری ضروری برای امنیت انقلاب و ملت می‌دانند. فعلاً گفتگو بر سر این است که تا چه عمق پاکسازیها در ارتش باید انجام شود و اینکه اگر از افسران رژیم سابق استفاده نشود، چگونه می‌توان نیروهای مسلح را بر اساس معیار انقلابی بازسازی کرد. نتیجتاً تا این تاریخ ۸ تن نظامی عالی رتبه را اعدام و کلیه چهار ستاره‌ها و سه ستاره‌ها بازنشست شده‌اند، به علاوه عده‌ای دیگر تا سطح سرهنگ دومی، توقیف گردیده‌اند. خلع سریع پستهای فرماندهی بالا در نیروی هوایی، به علاوه فقدان انتصابهای جدید بالا در سایر سرویسها، به علاوه پافشاری بسیاری از درجه‌داران در مورد انتخاب افسران خودشان، دولت جدید ایران را وادار کرده است که کندتر از آنچه مایل بود پیش رود. این امر همچنین اثر جانبی را داشته است که تصمیم دولت ایران در مورد حضور نظامی آمریکا در آینده، اگر حضوری وجود داشته باشد، به تعویق بیفتد. زیرا آنهايي که اصرار به اصلاح کامل دارند، حداقل تا اندازه‌ای چنین تعویقی را انجام می‌دهند. آنها می‌خواهند پس مانده نفوذ آمریکا در نیروهای مسلح را قویاً ریشه کن کنند (چنان که یزدی به روزنامه‌نگاران و سایرین توضیح داده است).

۸- درگیری در داخل و دربارهٔ ارتش بدین مفهوم است که مسئله اختیارات، استفاده از نیرویی که از ژاندارمری و پلیس نیز تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته است ولی به درجه کمتری و پیش از آنچه دولت ایران مایل شد، حل نشده خواهد ماند. نتیجه: حداقل در کوتاه مدت این است که احتمالاً وضع بی‌ثبات امنیت در ایران ادامه خواهد داشت.

سند شماره (۵)

از : سفارت آمریکا، تهران
به : وزارت امور خارجه، واشنگتن. دی. سی.
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۶۱۵

موضوع : خاطراتی از ایران هنگام عزیمت

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- در زیر متنی است که به وسیله تامست، مأمور اصلی تهیه شده که در نتیجه حوادث اخیر در ایران هرگز به وسیله کیسه‌های مخصوص پیک سفارت فرستاده نشد. این متن در تاریخ ۸ فوریه تهیه شده است.
۳- آغاز متن:

«ایالات متحده آمریکا یا هر کشور دیگری همیشه در معرض خطر آن قرار گرفته است که اجازه بدهد آمال و آرزوهایش، درکش را از واقعیات تیره و تار کند. ظاهراً این چیزی است که ما اجازه دادیم در مورد ایران اتفاق بیفتد. ما می‌خواستیم که این کشور نیرومند و با ثبات باشد، ما در شخص شاه کسی را می‌دیدیم که ظاهراً دارای بصیرت و عزم بود تا بتواند این هدفها را تحقق بخشد و به مرور زمان ما معتقد شدیم که او دارد موفق می‌شود. اعتقاد ما کمتر به علت شواهد تجربی برای پشتیبانی یک چنین نتیجه‌گیری بود، بلکه به این علت بود که ما می‌خواستیم آن را باور کنیم. به دست آوردن شواهدی که نشان بدهد که ایران واقعاً آن چیزی نبود که ما می‌خواستیم، چندان دشوار نبود، ولی ما با سماجتی هرچه بیشتر در نادیده گرفتن آنها اصرار می‌ورزیدیم.»

چند ماه پس از ورود من به شیراز، من تأثرات اولیه خود را درباره ایران یادداشت کردم و این مطلب روی هم رفته ناشی از بدبینی نسبت به چشم‌اندازهای ایران بود. اندکی بعد از آن بحثی درباره این تأثرات با یک افسر عضو هیئت سفارت داشتیم که هر چند وقت یک بار سالهای متعدد با ایران سروکار داشت. من در آن زمان میزان بیسوادی را هنوز بیش از ۳۰٪ تشخیص می‌دادم، در صورتی که او میزان این بیسوادی را از ۹۰ درصدی که دو دهه قبل بود به اندازه قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته‌تر تشخیص می‌داد. در مواردی که من از توخالی بودن بحثهای رسمی درباره عدم تمرکز دولتی در رنج بودم او خوشحال بود از اینکه تعداد زیادی از بوروکراتهای با استعداد در شهرستانها خدمت می‌کنند. در مواردی که من تشخیص می‌دادم که اقتصادی در میان است که ارزش واردات آن بر ارزش صادرات (بدون احتساب نفت) به میزان ۲۰ برابر می‌چربد، او تشویق شده بود از اینکه تولید ناخالص ملی ایران و درآمد سرانه رشد بیسابقه‌ای داشته است و در مواردی که من از پیامدهای کارهای حکومتی که تا این اندازه متکی بر روی یک فرد است و تصنعی بودن و شکننده بودن حزب سیاسی منحصر به فرد نگران بودم، او اعتماد داشت که کوششهای شاه برای رشد تدریجی سیاسی و نهادهای دیوانسالاری و آموزشی که وی برای ولیعهد فراهم کرده بود، راه را برای یک انتقال نسبتاً هموار قدرت در یک آینده نه چندان دور آماده می‌کرد. او چنین القاء می‌کرد که ما آنقدرها هم درباره وضع کنونی امور ایران اختلاف نظر نداریم و تنها اختلاف نظر درباره این است که آیا لیوان ایران نیمه پر است یا نیمه خالی. این ممکن است صحت داشته باشد، ولی نکته مهم آن نبود که من او از چه مرحله‌ای آغاز کرده‌ایم، بلکه بیشتر این بود که ایران هنوز همه صفتهای لازم را برای انطباق با

شرایطی که هدفهای سیاسی ما بر روی آن مبتنی است، فاقد است. تحت چنین شرایطی آنچه که تاکنون انجام گرفته کمتر از آنی است که بایستی بعد از این به انجام برسد. اگر ما می توانستیم توجه بیشتری در باره کمبودهای مداوم ایران از آنچه که تاکنون داشته ایم، مبذول داریم، فرو ریختن سیستم سیاسی پهلوی ممکن بود برای ما اثر ضربه کمتری داشته باشد.

معدالک آن سو بشکست و آن پیمانانه ریخت. ما اکنون با واقعیت سیاسی جدیدی در ایران رو به رو هستیم، واقعیتی که هر دوی ما را ناراحت می کند، زیرا پیچیده تر از آن واقعیت سیاسی است که ما تصور می کردیم. برای اینکه سیر تحولات آینده به کلی نامعلوم است، بنابراین تأثراتی که من هنگام عزیمت از شیراز یادداشت کرده ام، مربوط به آن زمینه هایی است که من تصور می کنم بر روی سیر این تحولات تأثیر دارد و اینکه چگونه منافع و علائق ما در ایران احتمالاً تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت.

کشش سنت و فریبندگی نوآورها: حوادث سال گذشته به نحو محسوسی قدرت ارزشهای سنتی و اثر اسلام را در ایران نشان داده است. واکنش در مقابل راههای داخلی نوآورها در جامعه ایران چنان شدتی را نشان داده است که تصور آن تنها مدت کمی قبل، به علت آنچه که به عنوان تعهد محکم نسبت به نوآوری تصور می شد، بسیار دشوار می بود. در میان عناصر کلیدی جمعیت، شاید توافق عموم بر این بود که مذهب هنوز هم بر روی جمعیت روستایی و پرولتاریای شهری و تاجرهای بازار اثر می گذارد ولی اثر این گروهها توأم با اثر روحانیون مسلمان به طور کلی کم اهمیتتر تصور می شد. برگزیدگان تحصیلکرده در غرب که پیشاهنگ نهضت نوآوری بودند. کاملاً ماهیت غیر مذهبی پیدا کرده بودند. بدین ترتیب این امر به عنوان یک پدیده غیر منتظره روی داده است که عده قابل ملاحظه ای از جوانان ایران و حتی تحصیلکرده های در غرب به اضافه آن عناصر از جامعه ایران که در نظریات خود بیشتر سنت گرا هستند به عنوان چیزی که آنها در اخلاقیات خود کمبود داشته اند و شاه می کوشید کادرهای جدید در آنها ایجاد کند، به مذهب روی آوردند. توجیه این پدیده در سطحی بودن فرهنگ غیر مذهبی در ایران حتی در میان برگزیدگان به اصطلاح متجدد و آن عده که معتقد به مدینه فاضله که بازگشت به مذهب دوران پیغمبر و امامها به ایرانیان را وعده می دهد، می باشد. (بدین ترتیب) هرچیزی که شاه پیشنهاد می کرد از قبیل رفاه، قدرت، امتیازات مادی ناشی از جهان جدید، به علاوه یک احساس هویت و تداوم فرهنگی که تعهد شاه به نوآوری غیر مذهبی اعلام می کرد، فاقد آن بود.

روحانیون مسلمان این تعهد را به عنوان کوششی برای ایجاد شکاف بین خدا و جامعه مؤمنان تلقی می کردند: فرد عادی ایرانی چه زن و چه مرد، از لحاظ روانی آن را غیر قابل قبول می داند. روحانیون، تاجرهای بازار، دانشجویان و حتی اشخاص با بالاترین میزان تحصیلات باثبات معتقدند که یک کشور ایران اسلامی قادر خواهد بود از جهان صنعتی امروزی آنچه را که لازم است اقتباس کند. یعنی اینکه ممکن خواهد بود با توجه به اوضاع و احوال ایران پیشرفت مادی داشت، بدون اینکه انحطاط اخلاقی و معنوی را که از خصوصیات رژیم پهلوی است در آن دخالت داد. معدالک دو راهی که برای ایران پیش آمده است، این است که در حالی که الهیون و صاحب نظرهای کشور اسلامی نمی توانند هیچ گونه فعالیت انسانی را خارج از حیطه مذهب پیش بینی کنند، هیچ گونه سابقه ای از جامعه ای که به طور موفقیته آمیز بدون وارد کردن عناصر غیر مذهبی نوسازی شده باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر بسیار غیر محتمل به نظر می رسد که ایرانیان بتوانند کیک اسلامی خود را بیزند و حتی آن را بخورند.

علیرغم آن روحیهٔ احیاگرانه‌ای که اکنون در جریان است جاذبه‌های نوسازی ناگزیر همچنان به داشتن کشش بر روی ایرانیان حتی آنهایی که عمیقاً پایبند ایده‌آل‌های اسلامی هستند، ادامه خواهد داد. تکرار شیروفرنی (نوعی بیماری روانی که رابطه عاطفی بیمار با واقعیات اطراف قطع می‌شود) فرهنگی که هم اکنون یکی از خصوصیات برجستهٔ جامعهٔ ایران است و بدون شک مستقیماً با شدت فوران احساسات نفرت از بیگانگان ماههای اخیر ارتباط دارد، تقریباً به طور حتم به مروری که ایرانیان در مفاهیم مذهبی و خواسته‌های جهان نوین تقسیم می‌شوند، افزایش خواهد یافت. علاوه بر این ایرانیانی وجود دارند که کاملاً حاضرند و حتی مشتاقند اسلام را به خاطر نوسازی و نوآوری به مرحلهٔ تصاعد برسانند. در حالی که این گروه اخیراً دچار پراکندگی قابل ملاحظه‌ای شده و بسیاری از اعضای آن از ایران فرار کرده‌اند. وجود یک هستهٔ سفت و سخت از نوآوران ایثارگر باعث خواهد شد که یک رویارویی نهایی با بنیادگرایان مذهبی تقریباً غیر قابل اجتناب باشد. در واقع افراد از هم اکنون آغاز کرده‌اند که صواب بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار دهند و علناً از جدا بودن دولت و امور مذهبی صحبت کنند. در اینکه بنیادگرایان چنین بدبختی را تحمل کنند، شک و تردید وجود دارد و مبارزه‌ای که در پیش است یک مبارزهٔ شدید خواهد بود. اعتدال یکی از تلفات اولیهٔ این مبارزه خواهد بود و تنها بیرحمها و بی‌امانها چشم‌انداز حاکمیت در مسابقه‌ای خواهند داشت که در آن سازش به هیچ وجه مطرح نیست.

چشم‌اندازهای اقتصادی

«در تأثرات اولیهٔ من دربارهٔ ایران» من نوشتم که ایران آلمان غربی نیست ... و حتی تایوان یا کره جنوبی نیست» و حقیقت ظاهری یک چنین ارزیابی از نظر رشد اقتصادی اکنون مدتها است غیر قابل اجتناب است. در واقع تفاوت بین مباحث شاه راجع به اینکه ایران را به صورت یک قدرت پنجم صنعتی تا سال ۲۰۰۰ درآورد و واقعیت نابسامانیهای اقتصادی ایران، بدون شک یکی از حقایقی است که سقوط او را ثابت کرد. اگر به علت نفت و گاز نبود، آیندهٔ واقعی اقتصادی کشور ممکن بود به نحو مناسب‌تری با آلبانی مقایسه شود تا کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی. از لحاظ منابع انسانی ایران همچنان برای رشد سریع صنایع مدرن بسیار کم مجهز است. حتی در جریان پنج سال اخیر به نسبت مقدار سرمایه به کار رفته نتیجهٔ ناچیزی برای بهبود چشم‌اندازهای نهایی موفقیت به دست آمده است و بلکه بالعکس، گرایش به فکر کردن در این باره که پول به تنهایی شرایط زیر بنایی و فنی را برای صنایع جدید فراهم خواهد کرد بدین معنی بود که بسیاری از فرصتها برای به دست آوردن استعدادها و تجربهٔ مورد لزوم ایران قبل از اینکه بتواند با حتی کشورهایی مانند مکزیک و فیلیپین قابل رقابت شود، از دست رفته است.

با توجه به زیانهایی که در نتیجه آشوبهای اخیر سیاسی متوجه اقتصادیات ایران شده، آیندهٔ کشور بدون منابع انرژی واقعاً بسیار وخیم خواهد بود. نیاز بین‌المللی برای این منابع انرژی به ایران یک منبع بالقوهٔ درآمد می‌دهد که باید اقتصاد کشور را از انحطاط کامل به سوی اقتصادی که قالبیابی و شبانی مهمترین فعالیتهای محسوب می‌شوند، نجات بدهد. معذالک برای آینده بسیار نزدیک انطباق شدید اقتصادی همراه با تنزل درآمد واقعی غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد. چشم‌اندازی ثباتی سیاسی با چنین احتمالی تقویت خواهد شد، علاوه بر این کمتر احتمال آن خواهد رفت که میزان رشد در دوران گذشته، نزدیک دوباره به دست آید. اعتماد بازرگانی به نحو عمیقی متزلزل شده است و مبالغ زیادی سرمایه از

کشور خارج شده که شاید غیر قابل برگشت باشد. و قسمت اعظم از گروه کارفرمایان معدود ایران از کشور فرار کرده‌اند. موانع ساختاری در راه صنعتی کردن کشور که عبارتند از قبیل بیسوادی و کمبود استعداد های مدیریتی و فنی و پیشداوری های فرهنگی علیه کار دستی، همچنان به قوه خود باقی هستند. این موانع در نتیجه موج احساسات بنیادگرایان اسلامی که در حال حاضر موقعیتشان رو به ترقی است، وخیم تر می شود. بنابراین چشم انداز این است که در میان بی ثباتی سیاسی رکود اقتصادی نیز بر آن افزوده شود. فرمانروایان جدید ایران از هر قبیل که می خواهند باشند، برای صنعتی کردن کشور خودشان در شرایط کمبود دگرگونی اساسی اجتماعی کار را آسانتر از دوران شاه نخواهد یافت. همان طوری که در بالا اشاره شد، بنیادگرایان اسلام چنین تغییراتی را با نظر انتقادی خواهند نگرست، با این استدلال که یک چنین تغییراتی مستلزم بازگشت به غیر مذهبی شدن جامعه ایران است و این غیر مذهبی شدن را بنیادگرایان اسلامی ایران به نحو آشتی ناپذیری مخالف اصول خود می دانند. معذالک انتظارات در جریان سالهای رشد سریع اقتصادی را نمی توان بدون توسل نهایی سرکوبی سبعانه از میان برد. (و این انتظارات همراه با تقاضاهای مربوط به بالا بردن درآمد ملی؟) از لحاظ واقعگرایی این هدف را می توان از طریق بالا بردن درآمد نفت به نحو معنی داری لااقل تا زمانی که موانع کنونی در راه صنعتی شدن سریع همچنان باقی است، تحقق بخشید. بنابراین ایران احتمالاً در مورد قیمت گذاری نفت بیش از زمان گذشته روشی مبارزه جویانه خواهد داشت ولی حتی مطالعه حداکثر قیمتی که بازار نفت تحمل خواهد کرد، دو راهی ناشی از لزوم دگرگونی شدید اجتماعی، اگر ایران بخواهد از اتکای به نفت اجتناب کند و تمایل به مقاومت در مقابل چنین دگرگونی که ذاتی تعالیم بنیادگرایی اسلامی است، به نحو نهایی حل نخواهد کرد.

«دوراهی ناشی از شخصیت ایرانی»

شاید برای آینده ایران با توجه به برخورد بین سنت و فرآیند نوآوری از یک سو، یا لزوم به تغییرات بنیادی اجتماعی قبل از اینکه رشد اصیل اقتصادی عملی باشد، معمایی است که در ماهیت ساخت و ترکیب روانی ایرانی، پنهان شده است. دو تأثیر درباره وضع ایرانیان در این مورد برجستگی پیدا کرده است. اول اینکه، علیرغم هیجان و احساس هدفی که انقلاب کنونی به نهضت برای برانداختن استبداد پهلوی به مردم ایران داده است، ایرانیان به طور کلی در کنه وجودشان یک نژاد سرکش به شمار می روند که خودخواهی پرورش یافته آنان همکاری مداوم داوطلبانه را یک امر تقریباً غیر قابل تصور جلوه گر می سازد. دوم اینکه، اعتقاد ایرانیان به سرنوشت عیناً آنتی تر ایمان به اراده آزاد است که یکی از خصوصیات برجسته نوع جامعه ای است که بسیاری از ایرانیان در حاضر می گویند، که می خواهند ملتشان چنین بشود. پروراندن یک حکومت دمکراتیک مستلزم یک بده بستان و یک آمادگی برای سازش است که جزء خصوصیات شخصیت ایرانی به شمار نمی آید. چند سال قبل، از شاه پرسیده شده بود چرا او لازم دانست چنین خودکامانه حکومت کند؟ پاسخ او دلالت بر آن می کرد که او شاید اتباع خود را بهتر از آنی که رفتار بعدی او القاء خواهد کرد، می شناسد. او گفت: «هنگامی که مردم ایران آغاز به رفتاری مانند سوئدبها داشته باشند، من هم مانند پادشاه سوئد رفتار خواهم کرد». اشاره اخیر خمینی در این باره که «من تودهنی به این دولت خواهم زد»، همچنین منعکس کننده نخوت (اغلب دشوار است گفته شود که کجا اراده خدا متوقف شده و اراده آیت الله آغاز می گردد) و تحقیر عقیده مخالف است که ایرانیان به کرات به آن تظاهر

می‌کنند و اینکه عصیانگری خمینی و درستکاری خود وانمود کرده‌اند او با ایده‌آل‌های دمکراتیکی که انقلاب ایران به نحو فرضی بر آن بنا نهاده شده است جور در نمی‌آید، بلکه بیشتر نزدیک به استبدادی است که خمینی خود را بر ضد آن قلمداد کرده است. این اصل را همه ایرانیان از دست داده‌اند؛ به استثنای دانشجویان مارکسیست که همتهای آنان در جاهای دیگر به خاطر پیروی از اصول دموکراتیک شهرتی ندارند. اغلب هنگامی که من در جنوب ایران سفر می‌کردم از زشتی غیر لازم ظاهری در زندگی بسیاری از ایرانیان یکه خوردم. در مناطق روستایی حیرت کارهای مهندسی در آوردن آب به مزارع اغلب از مسافتهای بسیار دور و زمین دشوار تحت الشعاع خشونت خانه‌های روستایی در میان کثافت‌های خودشان قرار می‌گیرند. گویی جریان از این قرار است که کوشش ساختمان تأسیسات آبیاری رمق نیروی خلاقه را از آنها سلب کرده است و آنها هیچ‌گونه هدفی در صرف کار بیشتر برای بهبود زندگی خود نمی‌بینند و به جای آن ترجیح می‌دهند که عاطل و باطل نشسته و چند سنگی بر روی کپه‌های غیر لازم، پنج شش عدد سنگ که در لبه‌های جاده‌های روستایی قرار دارد، اضافه کنند. همین عدم شور و شوق برای صرف وقت آزاد در راه مقاصد خوب در میان ایرانیان شهرها و شهرکها نیز مشاهده می‌شود. بازرگانان در این شهرها اغلب با نگاه‌های بدون محتوا یا شاید فرو رفته در کار تسبیح انداختن در دکانهای کثیف با پنجره‌های پر از لکه‌های مگس می‌نشینند و ظاهراً نسبت به امکان رشد معاملات از طریق به کار بردن اندکی انرژی بیشتر بی‌علاقه هستند. احساس تسلیم به قضا و قدر یعنی اینکه هیچ‌کاری که یک فرد می‌تواند برای بهبود محیط اطراف محل کار خود انجام دهد در طرح نهایی اوضاع تأثیری نخواهد داشت، که به معنی بی‌کاری غیر مولد است، در تضاد شدید با اعتمادی قرار دارد که زندگی را می‌توان توسط آن بهبود داد و شاید این همان انگیزهٔ دکاندار پیر چینی بود که من روزی او را دیدم بود، که از یک لحظهٔ آزاد استفاده کرده از میان طشتی پر از سیر، ساقه‌های شل را جدا می‌کرد. این دو جنبهٔ شخصیت ایرانی، یعنی از یک طرف خودخواهی و از سوی دیگر تسلیم همه‌جانبه به قضا و قدر، دو خاصیت متضاد هستند. در واقع همزیستی آنها در جامعهٔ ایران یک نوع کشش نهفته‌ای ایجاد می‌کند که می‌تواند در جریان زیر و زبر شدنی که سال گذشته شاهد آن بودیم منفجر شود. همان طوری که درک شد شاه به شعار خودش یعنی تحمل رفتار مانند پادشاه سوئد پایبند نبود و این پذیرش ناشی از اعتقاد و سرنوشت حکمفرمایی او از طریق مبارزه طلبی با آن، به نحو فزاینده‌ای به مرحلهٔ تضاد می‌رسید. میزان و درجهٔ شخصی کردن محکومیت خود شاه منعکس‌کنندهٔ این هستهٔ خودخواهانه است و وحدت ظاهری مردم ایران به مرور بعد از آنکه رژیم پهلوی به یک مبارزهٔ جدید اراده‌های شخصی جهت تسلط تبدیلی شود بسیار گذرا خواهد بود. در چنین اوضاع و احوالی استبداد شاه بالمآل به وسیلهٔ استبدادی از نوع دیگر جایگزین خواهد شد، نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه محتمل است. یک چنین احتمالی در صورتی که ارادهٔ به تسلط به اندازهٔ کافی نیرومند باشد، امکاناً همراه با به میدان آمدن تمایل نیرومند ایرانی برای پذیرفتن چنین تسلطی که مافوق استعداد‌های افراد برای کنترل باشد، خواهد بود.

سند شماره (۶)

تاریخ: ۵ مارس ۱۹۷۹ - ۱۴ اسفند ۵۷

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

گزارشگر تامست

موضوع: ذکر ضمنی منافع آمریکا

تشریح کنید که منافع ما در ایران چیست؟ مهمتر از هر چیز می‌خواهیم تمامیت ارضی ایران و به دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم.

نفت ایران نیز از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است، اگر مستقیم به ما مربوط نباشد ولی به همیمانان اروپایی و ژاپنی ما ارتباط دارد. موقعیت استراتژیک ایران ۷۰٪ نفت کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و ۵۰٪ نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیست از تنگه هرمز می‌گذرد، جلب توجه می‌کند. ایران همچنین یک خریدار عمده محصولات صنعتی و کشاورزی آمریکایی است و امکاناتی در سرزمین ایران به ما این امکان را داده تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای را تحت نظر قرار دهیم. سرانجام قدرت ایران را به عنوان یک نیرو در حفظ ثبات منطقه دیده‌ایم.

توضیح دهید که این منافع احتمالاً چگونه از واقعتهای سیاسی موجود در ایران تاثیر می‌پذیرند؟ آشوب سیاسی ایران، شوروی را در گرفتن ماهی از این آب گل‌آلود و سوسه می‌کند. بر اثر این آشوبهای سیاسی چه امکان به دست آوردن موقعیتهای سیاسی برای شوروی باشد و چه نباشد، احساسات ضد خارجی که همواره در عمق جامعه ایران موجود است. به همان آسانی که در ماههای اخیر علیه ما بسیج شد می‌تواند علیه شوروی تحریک شود و البته شواهد تاریخی بیشتری برای سوءظن نسبت به شوروی وجود دارد. محافظه‌کاری اساسی جامعه ایران و قدرت نفوذ اسلام در بیشتر مردم از عواملی هستند که مانع نفوذ شوروی در ایران می‌شوند. شوروی ممکن است در ناآرامیهای اقلیتهای نژادی در ایران برای خود جای پای باز کند. ولی هیچ عاملی نمی‌تواند تا این اندازه باعث وحدت اکثر ایرانیان علیه شوروی شود. دوری از تحولات سیاسی داخلی ایران و تذکر این مسئله به شوروی که ما دخالت آنها در امور داخلی ایران را تحمل نخواهیم کرد، ظاهراً بهترین سیاستی است که ما می‌توانیم با توجه به زمینه ضد شوروی که در ملی‌گرایی ایران نهفته است پیش گیریم.

در مورد نفت ایران توضیح دهید؟ محرکهای قوی برای هر دولتی در ایران جهت فروش نفت به بالاترین پیشنهاد دهنده وجود دارد. این مسئله به کشورهای اروپایی و ژاپنی حداقل فرصت دادن پیشنهاد را می‌دهد. همچنین ایران نباید کمتر از زمان شاه در مورد باز بودن تنگه هرمز نگران باشد. توانایی ایران در عمل به عنوان زاندارم منطقه همیشه سؤال انگیز بوده است؛ اما شکی نیست که هرچه قدرت داشته باشد برای حفظ منافعی (که در مورد نفت مکمل منافع دیگر حوزه‌های خلیج و کشورهای مصرف‌کننده و خودمان است) به کار خواهد برد. بعید است که ایران نخواهد با ما معاملات تجاری انجام دهد.

به خصوص در مورد تکنولوژی ایران باید نفت خود را برای آینده به عنوان مهمترین و تنها منبع ارز خارجی نگه دارد. در مورد مواد غذایی، فاصله بین تولید و مصرف بسیار آهسته بر خواهد شد و در هر صورت نیاز مبرم ایران به منابع غذایی آمریکا باعث خواهد شد که ملاحظات سیاسی را زیر پا بگذارد.

صنعت اسلحه‌سازی در حال رکود است، هر چند که نباید به خاطر سرمایه‌گذاربهای قابل توجه که در نظام اسلحه‌سازی آمریکایی خرج شده تعطیل شود. بروز حس میهن‌پرستانه ایرانیان اجازه ادامه فعالیت‌های کنترل‌کننده از طرف دستگاه‌های محلی را نخواهد داد. اما آیا راه دیگری برای جمع‌آوری اطلاعات وجود دارد؟ به دلیل همان میهن‌پرستی، ایران میل ندارد که از دید جهان، به خصوص جهان سوم همپیمان نزدیک ما تلقی شود، زیرا که عدم تساوی آشکار در روابط انتقاد بر خواهد انگیزد. فوری‌ترین نتیجه این، خارج شدن ایران از قرارداد سازمان مرکزی و قطع وابستگی می‌باشد، ولی آن در هر حادثه‌ای اساساً ضعیف بود. نقش ایران به عنوان یک تضمین‌کننده ثبات است اما کشوری که ذاتاً بی‌ثبات است، چگونه می‌تواند چنین نقشی را به عهده گیرد؟

اینجا باید درس اصلی که سال گذشته آموختیم را یادآوری کنیم. هیچ زمینه تاریخی، اجتماعی، سنتی در ایران برای یک ثبات معقول و اصیل وجود ندارد و این موقعیت به آینده قابل پیش‌بینی مربوط است. به هر حال، این موقعیتی است که باید از پس آن برآییم و شاید به طور رضایت‌آمیزی با توجه به محدودیت‌ها بتوانیم این کار را انجام دهیم و در این میان، عدم تداوم و بی‌ثباتی شدید قدرت سیاسی است. به این ترتیب شناسایی و به رسمیت شناختن نزدیک ما با هر رژیم‌هایی همیشه این ریسک را در بر خواهد داشت که پس از سقوط آن از عکس‌العمل مردم رنج خواهیم برد و البته باید با رژیم جدید رابطه برقرار کنیم. اقبال متغیر رهبران سیاسی در موقعیت‌های بی‌ثباتی مانند ایران بر ما واجب می‌کند که رابطه‌ای که ریشه در واقعیت‌های سیاسی داشته باشد برقرار کنیم.

تهدید اصلی و حقیقی به منافع ما در اینجا و جاهای دیگر کمتر در عدم ثبات می‌گنجد، تا در عادت ما به پیروی از سیاست‌هایی که بر اساس آنچه که ما می‌خواهیم باشد، نه آنچه که واقعاً هست. «تامست»
سولیوان

سند شماره (۷)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. فوری
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۲۷۴۷

موضوع: قانون اساسی جدید ایران: مجادلات

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)
- ۲- خلاصه: غیر روحانیون به ایده جمهوری اسلامی حمله کرده‌اند. گروهی تشکیل شده است تا درباره یک جمهوری «دمکراتیک» به جای «اسلامی» بحث نمایند. مباحثات عمومی در مورد مفاد قانون اساسی. (پایان خلاصه)
- ۳- هفته مجادله در مورد قانون اساسی جدید ایران با میتینگ ۵ مارس، زمانی که نیروهای غیر روحانی در برگزاری مراسم سالگرد مرگ نخست‌وزیر پیشین، محمد مصدق، جبهه دمکراتیک ملی را در حرکتی برای جدایی از جبهه ملی تشکیل دادند، به اوج خود رسید گروه‌بندی جدید توسط حقوقدان بلندپایه، هدایت‌الله متین‌دفتری نوه مصدق که در کانون مترقی وکلا فعال بوده است، اعلام شد. گروه

خواهان مراجعه به آرای عمومی برای پایان دادن به نظام سلطنتی شد، ولی گفت تصمیم راجع به نوع رژیم بایستی تا زمانی که مردم به اندازه کافی موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند به تعویق افتد. متین دفتری جبهه ملی را به خاطر انحراف از آرمانهای دمکراتیک و وابستگی آن به عقاید مرتبط با حکومت روحانیون به جای عقاید دمکراتیک مورد حمله قرار داد.

۴- بحث در مورد قانون اساسی چند روز قبل با اعلام بازرگان که فرماندوم در روز ۳۰ مارس برای رأی دادن در مورد سؤال انحلال رژیم شاهنشاهی و پذیرش جمهوری اسلامی برگزار خواهد گردید، شروع شد. طراحان قانون اساسی نتیجه کار خود را به آیت‌الله خمینی تسلیم کردند. اما هنگامی که اعلام شد قانون اساسی قبل از فرماندوم منتشر نخواهد شد، بسیاری از روزنامه‌نگاران و بیشتر گروه‌های غیرروحانی منجمله گروه رادیکال چپ (مرجع الف) تز جمهوری اسلامی را با عنوان خیانت به عقاید دمکراتیک مورد حمله قرار دادند. بهترین تفسیرها سری مقالاتی توسط فریبرز عطاپور نویسنده‌ای با استعداد، ولی روشنفکری از رده پایین است، که به صورت عالی مراقب بوده است ببیند باد از کدام جهت می‌وزد. عطاپور مبارزه‌اش را با مقاله‌ای تحت عنوان حکومت روحانیون یا دموکراسی؟ آغاز کرد و تاریخ انقلابهای دیگر (اسپانیا، پرتغال، یونان) را مورد بررسی قرار داد. با این تأکید که موضوعات دمکراتیک نقطه مقابل اظهارات رسمی آیت‌الله خمینی در اول مارس است که در لحظه ورودش به قم خواستار جمهوری اسلامی شد.

۵- تحلیل‌های دیگر از این انتقاد کرده‌اند که خمینی به مردم گفته است وی به یک جمهوری اسلامی رأی می‌دهد که به طور التزامی فشاری مذهبی بر روی آنها قرار داده که آنها نیز چنین کنند. خمینی کسانی را که یک جمهوری دمکراتی می‌خواهند و نه یک جمهوری اسلامی، به عنوان بی‌توجه به معنی اسلام، مورد تمسخر قرار داد.

۶- دیگر آیات تلاش کردند تا خود را با محفل وفق دهند: طالقانی گفت که بین او و خمینی هیچ گونه اختلافی نیست و آنکه جمهوری ایران هم دمکراتیک خواهد بود و هم اسلامی. شریعتمداری سیاستمدار با سابقه علی شایگان را به خاطر نکوهش جمهوری به عنوان گامی به عقب، مورد انتقاد قرار داده و گفت که جمهوری اسلامی هم مترقی خواهد بود و هم دمکراتیک. در یک صحبت قبلی شریعتمداری گفته بود که با در نظر گرفتن مفهوم عدالت اسلامی، جمهوری اسلامی باید دمکراتیک باشد. اما مباحثات وی به اشکال غیر روحانیونی را که با نگرانی فسخ قانون حمایت خانواده، اعلام پایان آموزش و پرورش مختلط (پسر و دختر)، تحریم گوشت یخزده به عنوان غیر بهداشتی و اخطارهایی در مورد اینکه مطبوعات بهتر است که در خط اسلامی قدم بردارند را شاهد بوده‌اند، متقاعد ساخت. ۷- نتیجه این بحثها در مورد قانون اساسی پیشنهادی، احتمال نمی‌رود که در کوتاه مدت حل شود. اثر فوری بحثها و تشکیل جبهه دمکراتیک ملی احتمالاً با منتشر شدن پیش‌نویس قانون اساسی سرعت خواهد گرفت (بعضی از جزئیات قانون اساسی در مرجع ب آمده است) و مرکز بحثهای بعدی قرار می‌گیرد. خمینی احتمالاً خواهد توانست از طریق یک فرماندم، یک قانون اساسی اسلامی منطقی را تحمیل نماید، لیکن حملات متقابل تاکنون اشاره بر این دارد که مخالفین در دوره پس از فرماندم قانون اساسی تلاش خواهند نمود تا آن را در جهت خطوط دنیوی تری اصلاح نمایند. اکنون مباحثاتی که در جریان طرح شدن هستند را می‌توان به عنوان اظهارات ابتدایی در مبارزه‌ای که بر محور مجلس قانون اساسی قرار خواهد گرفت، دانست. سولیوان

سند شماره (۸)

از: سفارت آمریکا در تهران

تاریخ: ۸ مارس ۱۹۷۹ - ۱۷ اسفند ۱۳۵۷

به: هیئت نمایندگی ایالات متحده در ناتو

طبقه‌بندی: سری - پخش محدود

شماره سند: ۲۷۸۵

موضوع: ارزیابی وضع ایران

۱- علیرغم ارزیابی که در تلکس مرجع صورت گرفته، ما دلیلی برای خوشبینی معتدل نسبت به وضع فعلی ایران نمی‌بینیم. تمام نکات ضعفی که در مورد موقعیت بازرگان ذکر شد صحیح می‌باشند، ولی مسائلی که به عنوان نمایانگر قدرت بازرگان از آنها یاد شده اصلاً واقعیت ندارد.

۲- مثلاً ایرانیان زیادی در حالی که مایل هستند به مشکلات ایران پایان دهند ولی قدرتی برای انجام این کار ندارند. وقایع خارج از کنترل هر فرد یا گروهی اتفاق افتاده‌اند و حالا با شتاب خودشان به سوی پایانی پیش می‌روند که برای اکثریت، غیر قابل تصور و ناخوشایند است.

۳- گذشته از آن به نظر می‌رسد که اختلاف فزاینده‌ای میان خمینی که برخواستهایش برای تصفیه نفوذ خارجی از جامعه ایرانی و اسلامی کردن کامل جامعه هرچه بیشتر پافشاری می‌کند و بازرگان که سعی دارد همه را راضی کند (ولی مؤثر نیست) وجود دارد. کمیته‌های انقلاب از خمینی حرف شنوی دارند و از دولت موقت مستقل هستند و سعی دارند برای خود قانون وضع کنند و اعمال آنها اکثراً مانع کوششهای دولت موقت در جهت تثبیت حاکمیتش می‌باشند.

۴- میلیونها نفر هنوز از خمینی حرف شنوی دارند، حال یا از روی اطاعت کورکورانه و یا از ترس، ولی صحبت‌های اخیرش به جای اینکه گروههای متفرق را در جهت مشترکی وحدت بخشد در جهت تفرق جامعه ایرانی بوده است. حمله او به دولت بازرگان در ۷ مارس نشان می‌دهد که تحلیلش مبنی بر پاکسازی جامعه ایرانی از تأثیرات خارجی او را واداشته تا بر علیه نخست وزیری که خودش انتخاب کرده موضع بگیرد.

۵- در حالی که تولید نفت دوباره در حد محدودی آغاز شده و بخش تجاری اقتصاد، حیات خود را آغاز کرده ولی به طور کلی اقتصاد در معرض نابودی است. عملاً میلیونها نفر بیکار هستند، کارخانه‌های معدودی کار می‌کنند و تجارت بین‌المللی نابسامان است.

۶- از سرگیری کلاسهای درس در سطح دبیرستان اهمیت کمی دارد، چون دانش‌آموزان را می‌توان در عرض چند دقیقه به داخل خیابانها کشاند. بازگشایی دانشگاهها فقط زمینه افزایش اختلافات فزاینده سیاسی داخل جامعه ایرانی را ایجاد کرده، بحثهای دانشگاه اکثراً به جبهه‌گیریهایی افراطی منجر می‌شود و وحدتی در نظرات سیاسی به وجود نمی‌آورد.

۷- ارتش و قوای انتظامی در نابسامانی کامل به سر می‌برند، روی این سازمانها نمی‌توان در آینده نزدیک به عنوان نیروی انتظامی با ثبات حساب کرد.

۸- با توجه به تقسیمات سیاسی که در حال شکل‌گیری است، ممکن است که صرف تمایل به یافتن توافق وجه‌المصالحه‌ای برای رسیدن به این گونه توافقهایی کافی نباشد. اختلاف میان گروهها آنچنان

آشتی ناپذیر است که ممکن است به مقابله خشونت بار منجر شود.
۹- به طور کلی خواسته بازرگان مبنی بر هدایت موفقیت آمیز ایران از دوران بعد از انقلاب به سوی جمهوری میانه رو طرفدار غرب، بسیار بعید به نظر می آید.

سند شماره (۹)

از : سفارت آمریکا - تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره ۲۹۴۸

موضوع : بدتر شدن جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران

۱- (تمام متن خیلی محرمانه)

۲- در چند روز گذشته، جو مؤثر بر هیئتهای دیپلماتیک غربی در تهران بدتر شده است. همان طوری که در تلگرامهای جداگانه گزارش شده است، هر دو سفارتخانههای آمریکا و انگلیس در تهران هدف تظاهر کنندگان بوده اند. تلاشهای آمریکا برای به وجود آوردن امکاناتی برای هیئت نظامی ما و ترتیب بازگشت اموال اداری و شخصی از ایران، با مانع مواجه شده است. ورود به محوطههایی که قبلاً تحت اختیار پرسنل آمریکایی بوده بیش از پیش مشکل گشته است از طرف دیگر، دولت ایران عاجز و بیچاره شده است.

۳- در تظاهرات برپا شده علیه سفارت آمریکا هزاران نفر شرکت کردند، که در آن ابراز مخالفت علیه جیمی کارتر به اوج خود رسید (درباره سیاستهای او راجع به خاورمیانه). همچنین عمل آمریکا در به رسمیت نشناختن سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده خلق فلسطین محکوم شد. تظاهرات با سخنرانی سفیر سازمان آزادیبخش فلسطین شروع و توسط فدائیان اداره و کنترل میشد.

۴- تظاهرات علیه سفارت انگلیس صرفاً اعتراضی به ایداء و آزار مهاجران ایرانی در فرودگاه «هیتر» بود. به هر حال، سازمان آزادیبخش فلسطین و فدائیان هم در این تظاهرات نقشی داشتند. و همینطور تعدادی پوستر و شعار فلسطینی در میان جمعیت دیده می شد.

۵- در ۱۴ مارس در دفتر نخست وزیری جمعیت زیادی گرد هم آمده بودند که همگی خواستار رفع مشکلات خود بودند، اما کلاً جلوی ورود و خروج را گرفتند و با حضورشان بی صلاحیتی دولت را در انجام امور تأکید می کردند.

۶- همچنین در ۱۴ مارس از مواعی که بر سر راه تلاشهایی برای الف) استفاده از بیمارستانهای نظامی، ب) دسترسی به پروندههای هیئت مستشاری نظامی، ج) انتقال پست APO از موقعیتهای مختلف، د) انتقال وسایل ارتباطی آمریکا و ه) انتقال اموال خصوصی افراد نظامی از فرودگاه و نقل و انتقالشان به ایالات متحده ایجاد شده بود، مابوس گشتند.

۷- تمام این اعمال که همزمان انجام شدند، می توانستند خیلی اتفاقی باشند و صرفاً احساسات ضد خارجی انقلابیون ایرانی را بیان کند. به هر حال، این حقیقت که در اکثر تظاهرات فدائیان حضور دارند و این که آنها مکرراً به قدرتهای غربی و دولت بازرگان حمله می کنند، بیانگر این است که آنها احتمالاً از

خارج الهام و دستور می‌گیرند.

۸- برای روسها منطقی است که از سازمان آزادیبخش فلسطین و فدائیان برای اهداف خود استفاده کنند، چون آنها هرگز فعالیتهای تبلیغی ضد آمریکایی و ضد غرب را در ایران ترک نکرده‌اند. تاکتیکهای مورد استفاده آنها شباهت زیادی به تاکتیکهای روسی دارد.

۹- ما در برخورد با مشکلات مسائل زیادی داریم، اول، اینکه دولت موقت نسبتاً ناتوان است، بازرگان دائم از دست کمیته‌ها و فدائیان شکایت و ناله می‌کند، اما این طور که به نظر می‌رسد از جلوگیری فعالیت آنها ناتوان است. فقط منظرهٔ دفتر او که توسط درخواست‌کننده‌ها اشغال شده است، سمبل ناتوانی و عجز اوست.

۱۰- ثانیاً، هم یزدی و هم انتظام که در گذشته دائماً در موضع یاری به ما بوده‌اند، در نتیجه بی‌مبالاتی جیم بیل در مجله تایم «شروع به حمله نموده‌اند» خصوصاً یزدی که به نظر می‌رسد برای اثبات اینکه «طرفدار آمریکا نیست - تکرار می‌شود، نیست - منتهی درجهٔ سعی خود را به عمل می‌آورد و بنابراین اجازه می‌دهد که اذیت‌هایی به اسم او صورت بگیرد.

۱۱- بالاخره، وزارت خارجه (ما می‌توانیم برای کمک از آن استفاده کنیم) ناتوان می‌باشد، چون وزیر امور خارجه، کریم سنجایی، در اثر بیماری خانه‌نشین شده است. ناراحتی او این طور که به نظر می‌رسد سیاسی می‌باشد و حتماً در رابطه با جنگ قدرت بین یزدی و خودش است.

۱۲- با وجود دادن این اطلاعات، فعالیت و کوشش کمی برای بهبود وضعیت می‌توانیم داشته باشیم. من خواستار ملاقاتی با بازرگان هستم، اما تصور می‌کنیم که تا زمانی که او این طور به وضوح ضعیف و ناتوان باشد، به تأخیر افتد. به هر حال، در غیاب سنجایی، و با توجه به مسائل یزدی، او (بازرگان) تنها شخصی است که ما می‌توانیم به او رجوع کنیم.

۱۳- ورق‌هایی که ما در این بازی در دست داریم، خیلی کم هستند. وقتی که ایرانیان جهت مشاوره دربارهٔ موضوعات لجستیکی نظامی به ما روی آورند، ما قادر خواهیم بود که خواسته‌ها و حیثیت و حقوق پرسنل نظامی خود را خواستار شویم. اما این موضوع که دولت تا چه حد کفایت و توانایی برای برکناری فدائیان دارد که به هر صورت می‌خواهند جلوی برقراری مجدد مناسبات امنیتی بین ایران و آمریکا را بگیرند، نامعلوم است.

۱۴- راجع به تنها راه آمریکا که تقریباً توسط تمام عناصر سیاسی مورد جستجو قرار گرفته، موضوع ویزاهای آمریکاست، مخصوصاً قسمت دانشجویی آن، تا آنجایی که ما از صدور این ویزاها خودداری می‌کنیم، یک برگ برنده در دست داریم. به هر حال توانایی استفاده ما از این مسئله مورد تردید است و باید که به مرور زمان به دقت بررسی و ارزیابی شود.

۱۵- اکنون، ما مجبور به تحمل مشکلاتمان هستیم، در حالی که برای حصول منافع خود تلاش می‌کنیم. احتمال راه حل سریع دور از انتظار به شمار می‌رود.

سند شماره (۱۰)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی. فوری
طبقه بندی : خیلی محرمانه
محور سند : دولت موقت ایران
گزارشگر : تامست
جهت اطلاع : سفارت آمریکا در ابوظبی، آنکارا، بن و ...
شماره سند : ۳۰۱۶

موضوع : دولت بازرگان پس از یک ماه و پیش‌بینی برای آینده

۱- تمام سند خیلی محرمانه است.

۲- خلاصه: دولت بازرگان پس از یک ماه روی کار آمدن، شدیداً بی‌خاصیت باقی مانده است. به قدرت رسیدن ناگهانی و غیرمنتظره این دولت و همچنین عدم وجود سیاستی برای به کار گرفتن دستگاه اداری رژیم گذشته، پلیس و افسران ارتش، سقوط ارتش و دستگاههای اجرایی و نیز تمایل خمینی برای تضعیف بازرگان، از جمله عواملی هستند که این ضعف ادامه یافته را توجیه می‌کند. ما شک داریم که بازرگان، جدا از نهضت و سیعتر انقلاب اسلامی بتواند که اقتدار دولتش را تثبیت و یا با موفقیت، برنامه‌اش را تکمیل نماید. محتمل به نظر می‌رسد که کشمکش بر سر قدرت بین رقبای بالقوه که خود را برای درگیریهای مسلحانه احتمالی آماده می‌کنند، در طی ماههای آینده حکمفرما باشد.

(پایان خلاصه)

۳- اکنون یک ماه پس از سقوط دولت منصوب شاه، دولت موقت مهدی بازرگان کاملاً بی‌خاصیت باقی مانده است. در عرض این مدت انجام هیچ کاری موفق نشده است و حتی نتوانسته برنامه قاطعی در مورد اولویت اداره امور ملت ارائه دهد. بیشتر کمیته‌های انقلاب هستند، که علیرغم اعلامیه‌های مکرر مبنی بر ادغام آنها در مؤسسات دولتی موجود، همچنان به عنوان یک مرکز قدرت مستقل (حداقل در مورد امور محلی) حاکمیت به خرج می‌دهند. این قدرت حکومتی موازی مخصوصاً در زمینه‌های اجرایی و قضایی آشکار است در زمینه‌های یاد شده دولت موقت ناتوان بوده و بارها در اثر بازداشت‌های خودسرانه، محاکمات سریع، و اعدامهای ترسناک، که به وسیله کمیته‌ها بدون توجه به مسئولیتهای قضایی دولت انجام می‌گیرد، شدیداً ناراحت است.

۴- چندین عامل در ادامه ناتوانی دولت موقت وجود دارد.

اولین عامل مربوط به ناگهانی بودن سقوط بختیار است. علیرغم اعلامیه‌های جسورانه خمینی حتی پیش از بازگشت به ایران در مورد ایجاد دولت و اینکه این دولت آماده جایگزینی رژیم پهلوی است، این مسئله واضح است که بازرگان هنگام به دست گرفتن حکومت آماده‌گی نداشت.

دومین عامل، وجود دو دلی و تردید زیاد در استفاده از قوای اجرایی کشوری و لشکری موجود است. بازرگان در اینجا بر سر یک دو راهی قرار گرفته است. بسیاری از کارمندان، افسران عالی رتبه ارتش و پلیس به واسطه همکاری با رژیم گذشته لکه‌دار شده‌اند و از طرف دیگر اینها کسانی هستند که تخصص انجام کارهای به خصوصی را دارند، عدم قاطعیت دولت موقت در چگونگی برخورد با این مسئله منجر به

عدم وجود هر نوع خط مشی شده است. فقدان یک موضع روشن، در قبال این مسئله، کمیته‌ها را آزاد گذاشته که هر معامله‌ای را که صلاح می‌بینند با این اشخاص انجام دهند. لازم به توضیح نیست که اعضای کمیته‌ها از تسویه حساب گذشته‌ها درنگ نمی‌کنند.

سومین عامل، از هم پاشیدگی قوای اجرایی و انتظامی و ارتش راهی را برای دولت موقت برای اعمال آنها وقتی که اقتدار و رسمیتش مورد اعتراض واقع می‌شود. (که اغلب این طور است)، باقی نگذاشته است. ۵- لکن بزرگترین مانع، نقش آیت‌الله خمینی است. قبل از سقوط رژیم پهلوی، در میان ناتوانیهای خمینی به عنوان رهبر نیروهای مخالف، تمایل شدید او در کلی صحبت کردن بود، ولی فراتر از اصرار مبهمی که برای بازگشت به ایده‌آل‌های سیاسی پیغمبر و امام‌ها می‌ورزید، عدم وجود یک فلسفه حکومتی مدون مشهود بود. بنابراین اعلامیه‌هایش در معرض تفاسیر زیادی قرار داشت.

به خمینی که به عنوان رهبر انقلاب ایران در جهان شناخته شده هنوز باید گوش فراداد، ولی این روزها نطق‌های مکرر او برای همه مردم به معنی همه چیز نیست. بلکه این نطق‌ها بیشتر منبع درهم برهمی شدیدی بوده و سرانجام فلج دستگاه‌های اداری را به دنبال دارد، همچنان که حکومت موقت مجبور می‌شود وقت زیادی صرف خاموش کردن آتشی کند که به وسیله اظهارات غیر مسئولانه خمینی در مورد مسائل متنوعی، مانند گوشت یخ زده و پوشش حجاب ایجاد می‌شود.

۶- ما شک داریم که بازرگان بتوانند بر مشکلاتی که پیش روی دارد فائق آید. بسیار بعید است که خمینی از ایراد سخنانی که تاکنون به طور بدی دولت موقت را تضعیف کرده است، خودداری کند. یک منبع نزدیک به آیت‌الله خمینی گفته است که کوششهایی در جهت ایجاد مشاوره با وی انجام شده به امید اینکه از تعداد اظهارات به دور از مصلحتش کم کند ولی به نظر نمی‌رسد خمینی از آدماهایی باشد که برای مصلحت‌های سیاسی و عملی، زبانش را نگهدارد. بلکه به علت تصور خود به عنوان رسول انتخاب شده خدا در انقلاب ایران، مسئولیت صحبت کردن در مورد مسائل الهی را به عهده خود می‌داند. امید زیادی نمی‌رود که بازرگان قادر باشد مؤسسات اجرائی و نیروهای مسلح و سایر سازمانهایی را که به قیومیت و حکم دولتش مقدار نیرو می‌بخشد، به راه اندازد.

ترکیب و ساختمان کمیته‌های انقلاب که در حال حاضر تسلطی فشار آور و قدرتی آتشین را دارا هستند، تاکنون نشان داده که در مقابل تمام کوششهایی که در جهت مهار قدرتش صورت بگیرند، خواهند ایستاد. به علاوه بر طبق همان منبع در ارتباط با خمینی که در بالا ذکر شده، خمینی ترجیح می‌دهد که کمیته‌ها به حیات خویش ادامه دهند.

۷- در این شرایط برای دولت موقت بسیار دشوار خواهد بود، وظایفش را که عبارت از فراندم برای تعیین نوع حکومت دلخواه ایرانیان، انتخاب مجلس خبرگان برای تدوین و تصویب یک قانون اساسی جدید و انتخاب مجلس و تشکیل حکومت جدید تحت لوای قانون اساسی جدید است، با موفقیت به انجام رساند.

در حال حاضر اختلافاتی برای تعیین نوع فراندم به وجود آمده و البته این شک به وجود آمده که دولت موقت حتی قادر به حل مشکلات اداری پرسنلی موجود در برگزاری رأی‌گیری قبل از تاریخ برنامه‌ریزی، ۳۰ مارس، باشد. ضمناً مشکلات اقتصادی جمع می‌شود، بیکاری رشد می‌کند، اقلیتهای نژادی شکایت دارند و کمیته‌های انقلاب کارهای خودشان را انجام می‌دهند. اینکه اجرای یک برنامه

سیاسی مانند آنچه دولت موقت برای خودش تدوین کرده در چنین شرایطی مقدور باشد، باور نکردنی است.

۸- بیشتر عقیده ما بر این است که در جهت گسترش فشار به وسیله نیروهای طالب قدرت که کوششهایی به عمل می‌آورند تا به وسیله آن در مبارزه پیروز شوند، نهایتاً نیروهای مسلح نتیجه نهائی را تعیین خواهند کرد.

به نظر می‌آید که علت اقدام یزدی معاون نخست وزیر، برای ایجاد گارد ملی شبه نظامی تحت فرمان وی، همین مسئله باشد. یزدی تنها عضو دولت موقت است که عضویت کمیته مرکزی انقلاب را نیز دارا می‌باشد و به نظر می‌رسد که او در یک موقعیت قوی که امکان دستیابی به قدرت را دارد، قرار دارد، بزرگترین نقطه ضعف او «ارتباط آمریکایی» اوست که رقبای بالقوه‌اش قبلاً اشاره کرده‌اند که از آن بهره‌برداری خواهند کرد. دو سازمان اسلامی مجاهدین خلق و مارکسیستی فدائی خلق که هر دو به خوبی مسلح شده‌اند، حتماً در این جریان رقابت خواهند کرد. کمیته‌های محلی مختلف انقلاب به نظر می‌رسند که بیش از اندازه تجزیه شده‌اند و رهبریشان نیز آنقدر مشغول مسائل جزئی بوده‌اند که نمی‌توانند رقیبی برای دولت موقت به عنوان یک حکومت ملی باشند.

اما شاید بعضی از کمیته‌های شهرستانها در نقاطی مانند شیراز (که کمیته‌های محلی یک ترکیب نظامی قوی دارند و واحدهای نظامی محلی عملاً در جریان انقلاب دست نخورده باقی ماندند) ممکن است دارای چنین قدرت بالقوه‌ای باشند. اقلیتهای نژادی مانند کردها به خوبی می‌توانند در چنین درگیری قدرت مؤثر بوده و از جبهه خاصی حمایت کنند. گرچه ما شک داریم که یک گروه به تنهایی بتواند تهدیدی جدی باشد.

۹- در جمع، در ماههای آینده احتمالاً در مرکز، فلج ادامه خواهد داشت، در حالی که گروههایی قدرت طلب، خود را سازماندهی می‌کنند و موقعیتشان را به انتظار آنچه که به آسانی می‌تواند یک جنگ خونین برای کسب قدرت باشد، استحکام بخشند.

سولیوان

سند شماره (۱۱)

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
یادداشت: مذاکرات

شرکت کنندگان: آقای م یک تاجر تبریزی

مایکل: جی. مترینکو، دفتر سیاسی سفارت تهران

موضوع: ضربات انقلابی

توجه: آقای م تازه ۲۰ الی ۳۰ ساله است و مدیر یکی از فروشگاههای خانواده‌اش در تبریز است (پدرش قبل از مرگ، تاجر و صنعتکار معروفی بود که جنس وارد و صادر می‌کرد. وی همچنین یک کارخانه بزرگ و نیز زمینهای بزرگ روستایی و غیره داشت). آقای م در سرتاسر سال قبل، در انقلاب، در آذربایجان به دو دلیل به طور فعال درگیر شده بود: اول به خاطر موقعیت خانوادگی و دیگر به خاطر طبیعت خاصش. به دلایل سیاسی، آقای م دوره‌های کوتاهی را در زندان ساواک تبریز به سر برده و

مدارک انقلابی‌گری او به خاطر زندانی که قبلاً رفته است و همین‌طور به خاطر بستگی‌های خانوادگیش (عموی او و یا دائیش یکی از رهبران انقلابی در تبریز است)، خیلی عالی است. در تمام مکالمات ما در زمستان سال گذشته، آقای م سرسختانه مخالف شاه و طرفدار خمینی بود و او خود نقش مهمی را در ادامه تظاهرات خیابانی علیه رژیم پهلوی بازی می‌کرد.

اکنون نقطه نظرها و مواضع آقای م در مورد انقلاب به مقدار نسبتاً زیادی تغییر کرده است و به جای آنکه یک انقلابی باقی بماند، خودش را از تمام فعالیت‌های سیاسی بیرون کشیده است. در طول دو مکالمه دراز مدت در این هفته، وی نارضایتی خودش را از جهتی که جریانات در پیش گرفته‌اند، توضیح داد. یکی از دلایل اصلی او برای شرکت نکردن در فعالیت‌های سیاسی انقلابی تبریز، نارضایتی او از رفتارندم آینده است که انتخاب مردم را در نوع حکومت به جمهوری اسلامی و یا دیگر هیچ محدود کرده است. م می‌گوید که او تمام سال به خاطر اینکه ملاها حکومت کنند، جنگ و تظاهرات نکرده و مبارزاتش به خاطر این بوده که او واقعاً اعتقاد داشته که می‌تواند برای بازگرداندن یک حکومت دمکراتیک به ایران مؤثر باشد. دموکراسی اسلامی که در روزنامه‌ها سر و صدای آن بلند است و مورد اصرار روحانیون می‌باشد، چیزی است خلاف آنچه که او در نظر داشته است و برای ایران از رژیم پهلوی بهتر نیست.

دلیل دیگر م برای بریدنش از انقلاب این است که بسیار از شیوه‌های غیر قابل قبول وارد انقلاب شده و اینها هم اکنون مردمی را که واقعاً برای انقلاب فداکاری کردند، را کنار می‌گذارند، به عنوان مثال: م ذکر کرد، که به دنبال کار کمیته محلی به یکی دیگر از کمیته‌ها مراجعه کرده و بازجویی (به قول م شکنجه‌گر) ساواک خود را آنجا در میان بازپرسان اصلی کمیته دیده است. ادعا کرد که او بشدت از اینکه تخصص و خبرگی ساواک در دولت جدید استفاده شود، راضی است، زیرا نیروهای تربیت شده‌ای که توسط ساواک استخدام شده بودند، نباید بیهوده از دست بروند. اما دیدن شخصی که او را در زندان ساواک زده بود هم اکنون به عنوان یکی از افراد کمیته برای او خیلی تلخ بود.

سن و تجربه افرادی که هم اکنون قدرت را در دست گرفته‌اند م را مضطرب کرده است. او ادعا می‌کند بسیاری از افرادی که در کمیته تبریز هستند، صرفاً تاجرهای پیر بازار تبریز هستند که هیچ‌گونه توانایی و خبرگی ندارند. ملاها که مرتجع، متعصب نالایق و تنها علاقه مند به تشکیل قدرت شخصی هستند، یا جوانهای خیلی خشن و یاغی که اسلحه‌هایی را که بتازگی به دست آورده‌اند را برای ادامه ترور و غارت مردم استفاده می‌کند.

همزمان با آن در میان افراد رژیم سابق، یک رشته حیل‌ها و رقابت‌های پیچیده‌ای برای گرفتن مقام و مداخله در قدرت در جریان است. م خود و دوستان انقلابیش را می‌بیند که به وسیله افرادی که تخصصشان بیشتر در عوام‌فریبی است و رفتار و دستورالعملشان بر اساس بوروکراسی رژیم سابق است، کنار گذاشته می‌شوند.

نظریه: بدبینی م و عدم شرکت او در فعالیت‌های سیاسی در تبریز، ممکن است نشان‌دهنده رفتار همفکران و همسنهای او باشد به عنوان یک فرد جوان، مرفه و لیبرال. م مخالف رژیم پهلوی بود، اما شور و هیجان لیبرالی و جوانی او به سادگی نمی‌تواند واقعیت جنگ حزبی و دسته‌ای را درک کند. او که از خیلی جهات یک ایده آلیست است، به نوعی عقیده داشت که وقتی شاه ایران را ترک کرد، یک دمکراسی خوب و منطقی با اهداف خوب حاکم خواهد شد و ایران در یک دنیای آزاد و مطمئن زندگی خواهد کرد. آینده‌ای

که او و دوستان دیگرش قبل از انقلاب در اتاقهای پذیرایی راحت با یکدیگر بحث می‌کردند، هیچ کدام جامعه عمل به خود نپوشید و این حقیقت که برای هزاران نفر دیگر ممکن است انقلاب وسیله‌ای جهت نیل به آرزوها و منافع شخصیشان درآید، در نظرشان نبود. م که محصول طبقات مرفه شهری است، نمی‌توانسته پیش‌بینی کند که زمانی یک آشغال با تفنگهایش به او دستور بدهد، یا نوع زندگیش را تهدید کند. م حالا فهمیده است که تغییرات در ایران ممکن است فایده‌ای برای او و افرادی مثل او نداشته باشد. او حالا نظراتی مبنی بر بدبینی نسبت به سیاست، که قبلاً خود او از دیگران به خاطر چنین موضعی انتقاد می‌کرد، ابراز می‌دارد.

دلایلی که میم برای ناخشنودی خود ابراز می‌دارد مواضع مشابهی است با آنچه که من در صحبت با دیگر ایرانیان دیده‌ام و این نمایانگر پشت کردن این جناح به روند فعلی نهضت انقلابی است. ایرانیان افرادی هستند که به طبقه و موقعیت طبقاتی معتقدند، آداب و رفتار آنان نیز هماهنگ با موقعیت اجتماعی - اقتصادی‌شان می‌باشد. مقامات و تجار فراوانی هستند که از براندازی شاه حمایت کردند و حال متوجه می‌شوند که موقعیت خودشان به خاطر نابودی سیستم سابق در خطر افتاده است. صحنه جالب توجه این است، که یک ایرانی خوش لباس از طبقه متوسط، با جوان ۱۹ ساله انقلابی ژ - ۳ به دست درگیر شود. به خاطر دلایل و یا محاسبات غلط خود، خیلی از طبقات متوسط ضد شاه باور نمی‌کردند که امنیت و یا موقعیت خودشان توسط انقلاب در خطر افتد و حالا نارضایتیشان از تأثیرات وضع زندگیشان افزون‌تر می‌گردد. انقلابی «لیبرال» اتاقهای مهمانی مجلل، اکنون دریافته است که فریادهای او برای خمینی باعث آزادسازی نیروهای مذهبی و معنوی شده که فریاد کنندگان یارای مقابله با آن را ندارند.

سند شماره (۱۲)

طبقه بندی : خیلی محرمانه
تنظیم کننده : لامیراکیس
برای اقدام : وزیر امور خارجه
شماره : ۰۰۳۱۰۳
موضوع : همه پرسسی سی ام مارس

۱- تمامی متن خیلی محرمانه است.

۲- در جریان ملاقات با نخست وزیر در روز نوزدهم مارس سفیر پرسید که آیا زمان و شکل همه پرسسی آینده همان طوری که اعلام شده بود، خواهد ماند. بازرگان پاسخ مثبت داد ولی خاطر نشان ساخت که خود او شخصاً در تدارک این همه پرسسی دخالتی ندارد و این امور از طرف وزیر کشور با کمک یک کمیسیون ویژه صورت می‌گیرد. او تلو یحاً گفت که نمی‌تواند به طور قطعی اظهار نظر کند، ولی معتقد است که همه پرسسی روز سی ام مارس با یک سؤال تنها برگزار خواهد شد و رأی دهندگان باید پاسخ بدهند آری یا خیر.

۳- بازرگان موافقت کرد که بسیاری اشخاص هستند که به شکل و اندازه ورقه همه پرسسی ایراد می‌گیرند، ولی او گفت تا اندازه‌ای که وی می‌داند همه پرسسها همواره شامل پاسخ آری یا نه در مقابل یک سؤال منحصر به فرد هستند. او اظهار امیدواری کرد که همه آنها را به انتقاد کنندگان توضیح دهد و مطالب ضدونقیض سیاسی را که در این باره پیدا شده است، کاهش دهد.

سولیوان

سند شماره (۱۳)

۲۰ مارس ۱۹۷۹ - ۲۹ اسفند ۱۳۵۷

تهران

طبقه‌بندی: سری

آقای هنری پرشت

امور خاور نزدیک / ایران

وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی

آقای پرشت عزیز:

من تصور می‌کنم که «دو یادداشت به پرونده‌ها» پیوست این نامه بر حوادث اخیر ایران سایه بیشتری خواهد افکند. گاه‌نگاری کلی موقعی آغاز شد که من در تبریز دفترچه خاطرات روزانه را آغاز کرده بودم، ولی حوادث با چنان سرعتی و با چنان هرج و مرجی رخ می‌داد که خارج از امکان تشریح تفصیلی است. در عین حال هنگامی که کمیته نیروی هوایی ساختمان را زیرورو کرد چند عدد از صفحات از بین رفت. من بهترین کوشش خود را برای حذف (و فراموشی) احساساتی که من در دوران چند روزه داشتم به عمل آوردم ولی داستان از نظرهای دیگر «همان طوری است که اتفاق افتاده است». یادداشت کنسولی بعداً پیدا شد، یعنی هنگامی که یکی از دوستان تبریزی من دیداری دو روزه از تهران کرد. من آن را بدون هیچ‌گونه تفصیلی تقدیم می‌کنم و فقط می‌گویم که من قطعاً نسبت به هوش و درستکاری او اعتماد کامل دارم. در حالی که بیشتر دوستان تبریزی من اینجا حاضر می‌شوند تا با من ملاقات کنند. من انتظار دارم که قطعات دیگر این داستان به هم پیوست داده خواهند شد ...

من یقین ندارم که آیا دلم می‌خواهد که این قطعات پیوست بشوند یا خیر؟ زیرا در نادانی و جهل آسودگی خاطر بزرگی وجود دارد.

ارادتمند
مایکل مترینکو

ضمیمه دوتا

محرمانه

تاریخ: ۱۹ مارس ۱۹۷۹

یادداشت

مایکل مترینکو

سفارت آمریکا - تهران

موضوع: حمله به کنسولگری آمریکا در تبریز

برای پرونده

یادداشت: شرح زیر قسمتی از خاطرات روزانه‌ای است که من کوشیدم در جریان آخرین روزهای حکومت بختیار نگهدارم و قسمتی دیگر از یادداشت‌های خود من از حوادثی است که پس از حمله به کنسولگری برداشته شده است.

تبریز - ایران

خیلی محرمانه

۱۱ فوریه ۱۹۷۹

چگونگی رخداد حوادث در آنجا طوری است که دیگر برای من تبریزی نخواهد بود که من در آنجا کنسول باشم. زدو خوردی در اینجا از عصر دیروز به طور مداوم در جریان بوده و این بدان معنی است، که همه آن چیزی که کسی می تواند در خارج بشنود تیراندازی و فریادهای گاه به گاه و صدای دویدن مردم است. تانکها به آنچه که صداهای عادی بشمار می روند گاه بگاهی قطع و وصل موقتی می دهند؛ ولی علیرغم انطباق سمعی با جنگی که در شهر جریان دارد ۲۴ ساعت بدون وقفه حتی برای من نیز کافی است. شهر بار دیگر در آتش می سوزد که شاید تا اندازه‌ای شگفتی آور باشد زیرا در واقع به نظر می رسد که چیزی پس از آتش سوزی بار قبل، باقی نمانده باشد. آیا این چند روز قبل بودن، یا چند هفته قبل؟ دیگر نمی توانم به یاد داشته باشم.

هنگامی که من نیم ساعت قبل از داخل ساختمان به باغ عقبی آمدم شش فقره آتش سوزی را شمردم. از جایی که من الان نشسته‌ام در حالی که به طرف جلوی کنسولگری نگاه می کنم، هاله‌ای از دود همه جا را فرا گرفته است. لازم به گفتن نیست که مردم در اینجا در بهترین وضع روحی نیستند - آخرین نفری که تلفنی صحبت کرد (حدود نیم ساعت قبل) بغض گلویش را گرفت و گوشی تلفن را زمین گذاشت. من در حال حاضر سالم خوب است زیرا سی سرباز در اطراف ساختمان هستند، ولی هنوز روشن نیست که اینها چه مدت در اینجا خواهند ماند.

در تهران ارتش به سوی نیروی هوایی روی آور شده و آنها سرگرم کشتن یکدیگر هستند. اکنون زمان آن نیست که اونیفورمی از هر نوع بیوشند و من کاملاً می فهمم و درک می کنم، اگر همه آنها اونیفورم خود را به یک سو پرتاب کرده و به جستجوی خانواده‌هایشان بروند. وقتی که این لحظه قابل پیش بینی رخ دهد شما بهتر است باور کنید که من کسی نیستم که دارای افکار عظیمی بوده و بخوادم که اسم من با مرمر در سرسرای وزارت امور خارجه ثبت شود.

روز گذشته فرمانده محل به دیدن من در خانه آمد و هنگام صرف فنجان چای (او به علت زخم معده مشروب نمی نوشد) به من گفت که رولور را به کمر ببندم زیرا او نمی تواند همه چیز را تضمین کند. دانش من درباره سلاحها به طور کلی و به ویژه رولور از دانستن طرز به کار بردن آن فراتر نمی رود، بنابراین یک نوع حالت مکث و درنگی به من دست داد. یکی از این روزها تصور می کنم ناگزیر خواهم بود با این رولور تیراندازی کنم، فقط به خاطر اینکه بینم گلوله‌ها چگونه خارج می شوند، ولی ترجیح می دهم شانس خود را با فرار آزمایش کنم. امید است که اوضاع به چنین مرحله‌ای نکشد زیرا دویدن هرگز بهترین ورزش من نبوده است.

در ضمن در حالی که این اوضاع معشوش در اطراف ما در جریان است، بعضی از کارگران ما مرتکب اشتباه آمدن به کنسولگری شده‌اند. بنابراین من هم از آنها خواستم تا لوازم روشنایی را در سراسری اصلی نصب کنند. اگر این لوازم خرد شود لااقل من چند روزی از آنها برخوردار خواهم بود.
یک روز و اندی بعد ...

من نمی دانم امروز چه روزی است و کسی هم نیست که از او بپرسم، هر چند تفاوت چندانی ندارد، زیرا ایران و تبریز در چنان وضعی هستند که دانستن زمان مطلقاً اهمیت ندارد. روز گذشته چند هزار نفر به

کنسولگری آمده و خواستار شدند که آرم ایالات متحده بر سر در اصلی (که در حدود یک تن وزن دارد) برچیده شود و آن گاه پس از آنکه این کار مختصر انجام گرفت (این کار توسط جمعی از کارگران که بدون شک کارهای مشابهی را نیز انجام داده‌اند، زیرا مهارت حرفه‌ای در انجام آن را نشان دادند، انجام شد) آنها خواستار شدند که مهر بر روی در اصلی دفتر برچیده شود. از این دستور هم متابعت شد. آن گاه خواستار شدند که کنسول به آنها تحویل داده شود. سربازان در این مرحله تقاضای آنها را رد کردند. لازم به گفتن نیست که تأسف من از اینکه این دو آرم را از دست داده‌ام در نتیجه این واقعیت که خودم به جمعیت تحویل داده نشدم، تسکین یافت.

سربازان اینجا حدود ۳۰ نفر بودند. اوائل بامداد امروز از سوی ژنرال محلی که به سوی حکومت خمینی روی آورده است، دستور گرفتند که بروند و فرماده آنها خیلی هم دلش می‌خواست بدون کلمه‌ای فرار کند. ولی گروهی از سربازان که من با آنها دوست شده بودم از اطاعت فرمان او، تا زمانی که من در وضع امنی به سر بردم و لوازم شخصی و اسناد اداری را جمع‌آوری کردم، سرپیچی کردند. در واقع یک مسابقه هیاهو بین فرمانده و سربازان روی داد و سرانجام تعدادی از آنها مرا در یک جیب گذاشتند و ما به پایگاه به سراغ ژنرال مسئول امور رفتیم. من تصور می‌کنم ژنرال نیز از شور و هیجان سربازان نسبت به من مانند هر چیز دیگری تحت تأثیر قرار گرفته بود، لازم به گفتن نیست که آنها بیشتر کرد بودند) و او به سربازان گفت که می‌تواند تا زمانی که من وضع رو به راه شود با من بماند.

ما از میان یک صحنه به اصطلاح پراز توحش به کنسولگری بازگشتیم. شهر پس از این همه روزهای پراز زد و خوردهای خیابانی در وضع وحشتناکی بود. و زمان تصفیه حسابهای خصوصی بر ما مستولی شده بود. دو مأمور سابق دولت در اینجا در یک خیابان اصلی بامداد امروز به درخت آویزان شده بودند و دیگران نیز سرگرم سوزاندن خانه‌های آنها بودند. تا زمانی که من همه چیز را بسته‌بندی کردم. «سربازان» از کمیته تبریز (یعنی غیر نظامیان بسیار جوان با ادعای بودن مأمور پلیس) فرا رسیدند. کنسولگری به عنوان محلی که نباید غارت یا سوزانده شود تحت قرق مذهبی قرار گرفت و این امری است که من دلم می‌خواست در اداره تشریفات مورد بحث قرار دهند. چپاول کنندگان سرخورده و دیگران از آن زمان به بعد به دروازه اصلی می‌آیند و اعلامیه را می‌خوانند و راه خودشان را کشیده و می‌روند. شاید به این تصور که روز دیگری بازگردند. در ضمن بعضی از دوستان من در اینجا برای رفاه من فعالانه سرگرم چانه زدن هستند. شاید چیزهای مهمتر دیگری نیز برای من فراهم می‌کنند، و ظرف چند دقیقه من قرار است تلفنی با کمیته روحانیون در شهر تماس گرفته تا ببینم چه تصمیمی گرفته شده است.

در هیچ جایی در FAM یک چنین پیام تلفنی تشریح نشده است: «هلو من کنسول آمریکا هستم. ببخشید از اینکه مزاحم می‌شوم ولی می‌خواستم بدانم که آیا تصمیم بر این گرفته‌اید که من دشمن مردم هستم و یا اینکه ترجیح می‌دهید که من کنسولگری را باز کنم و امور چند هزار تبریزی را که میل دارند موقتاً برای تسکین اعصابشان به لاس و گاس عزیزت کنند سر و سامان دهم. من در انتظار تلفن نیستم و دلم می‌خواست که در حال حاضر خودم در لاس و گاس یا دیسنی لند بودم.

(تبصره، مراتب فوق از یک یادداشت روزانه حوادث که من شروع به نگه داشتن آن کرده بودم اقتباس شده است، ولی همه صفحات قبل و بعد هنگامی که کنسولگری به تاراج رفت از بین رفته بود.)
هنگامی که به گذشته نگاه می‌کنم پی می‌برم که حوادث تشریح شده بایستی در روز ۱۳ فوریه روی داده

باشد، زیرا «پاسداران اسلامی تازه در محوطه اقامت داشتند که در تلویزیون اعلام داشتند زندان شهر آتش گرفته و داوطلبان فوق العاده «برای نجات جان زندانیان» مورد نیاز هستند.

چهار آمریکایی در زندان بودند که من از اوائل تابستان از آنها عیادت می‌کردم (جان برچیل، پت تیارت. لروی کولیر و تام اسمیت) و با رؤیاهای وحشتناکی که در مخیله من می‌گذشت، من کتی به تن کردم و از دروازه اصلی بیرون جستم که در آن لحظه یک اتومبیل متوقف شد و دو نفر از آنها از اتومبیل خارج شدند. این دو شهروند آمریکایی که همچنان پیژامه‌های زندان را بتن داشتند همراه دو زندانی سابق آلمان غربی بودند. آنها به من اطمینان دادند که دو آمریکایی دیگر (همراه با یک استرالیایی و یک اتریشی) به زودی خواهند رسید. چنانکه روی داد آنها بعداً تلفن کردند روز بعد با یک عضو «کمیته» که در خانه او اقامت داشتند، حاضر شدند. با توجه به بوروکراسی ایرانی از من تقاضا شد که برای هر هشت نفر آنها «قبض رسیدی» امضاء کرده و مهر بزنم.

زندانیان در جریان حمله و آتش سوزی از خارج و شورش از داخل زندان سرگذشت وحشتناکی داشتند و پس از چند ساعت تیراندازی و هرج و مرج عمومی سرانجام از روی دیوار به خارج راه یافته بودند. لازم به گفتن نیست که عده زیادی از مردم خارج از زندان در انتظار بودند تا به آنها کمک کنند. معذالک ورود آنها به کنسولگری همزمان با شدت بیشتری از زد و خورد های خیابانی بود و آنها (مقصود زندانیان بیرحم) بجای آنکه در یک خانه آسوده با تختخواب بخوابند، ناگزیر بر روی زمین بر روی کف زیرزمینی خوابیدند زیرا اتاقهای خواب در معرض تیراندازی قرار گرفته بود.

شب دوم اقامت آنها، شهر در یک وضع جنگ علنی قرار گرفته بود. فرمانده حکومت نظامی تبریز از سوی ارتش، یعنی ژنرال بیدآبادی، رسماً رژیم بازرگان را پذیرفته بود، ولی پس از دو یا سه روز هرج و مرج وسیع در شهر، توده‌ای از جمعیت پایگاه را مورد هجوم قرار داد و زرادخانه را به تاراج بردند، به طوری که چندین هزار تفنگ به دست یک جمعیت مملو از احساسات افتاد. اگر هرج و مرج را بتوان اندازه گرفت باید گفت که این هرج و مرج پس از انحلال ارتش و پراکنده شدن سربازان به بالاترین اوج خود رسید. عصر روزی که پایگاه سقوط کرد، شماره شلیکها را در دقیقه می‌شمردیم؛ ۴۷۰ شلیک در یک دوران شصت ثانیه‌ای و چنانچه اتفاق افتاد، این شمارش شلیکها در شهر بود.

ظهور قارچ مانند گروه‌های رقیب هشدار دهنده و بیدار که از لحاظ نظری مسئول حفظ نظم بودند به فرو ریختن نظم در تبریز کمک کرده است. مأمورین پلیس و ساواک تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. دشمنان قدیمی می‌کوشیدند، انتقام بگیرند. دو گروه «کمیته» (یکی تحت ریاست آیت‌الله قاضی طباطبائی و دیگری تحت رهبری ملائی به نام بنایی) می‌کوشیدند هر یک بر دیگری تفوق یابند، چندین نبرد حاد در کلانتریهای مختلف و بیمارستان دانشگاه و ایستگاه تلویزیون و همچنین توده‌های انتقام‌جوی مجازاتگر به مقیاس کامل سرگرم عملیات بودند (۱۲ مأمور پلیس و ساواک و دیگران در یک دوران دو روزه از درختها به دار آویزان شده بودند). همچنین شبکه مخابراتی نیز از هم پاشیده شده بود. مأمورین سابق و گروه کثیری از دیگران از خانه‌ای به خانه دیگر حرکت می‌کردند و در جستجوی یک محل «امن» برای گذراندن شب بودند. تلفنها را یا جواب نمی‌دادند و یا خطوط قطع شده و ساکت می‌شدند و برای تماس گرفتن با هر کسی که باشد که مسئول امنیت است، برای آن روز لااقل امکانی فراهم نبود. پاسداران غیر نظامی (کمیته) برای کنسولگری ظاهر می‌شدند و پس از آن ناپدید می‌گردیدند و صراحتاً مدعی بودند که

از ماندن در آنجا هراسناکند.

در جریان شب ۱۵ فوریه هیچ کدام از پاسداران کمیته در محل کنسولگری حاضر نشدند و پاسداران نیروی هوایی ایران که در محوطه خارج کنسولگری سرگرم گشت بودند نیز ناپدید شدند. من کوشیدم به ستاد کمیته و منزل آیت‌الله قاضی طباطبایی و دفتر ژنرال ایمانیان تلفن کنم، ولی علیرغم وعده‌ها و اطمینان دادن‌ها از همه جوانب موقعیتی برای به دست آوردن یک نیروی پاسدار کسب نکردم. پاسداران شبانه خودم که دو نفر (و دو مستخدم قراردادی) غیر مسلح بودند سرکار آمدند و با توجه به وضع خیابانها و موقعیت خانه (که در گوشه دور افتاده محوطه بود) هشت زندانی و من بر روی کف دفتر ساختمانی خوابیدیم.

بامداد روز بعد پاسداران تعویضی حاضر نشدند. ولی من پاسداران شبانه قراردادی را مرخص کردم و بار دیگر کوشیدم تا یک نیروی پاسدار کمیته به دست آورم، که باز هم بدون نتیجه ماند. در ساعت ۱۰/۱۵ بامداد در حالی که «زندانیان» سرگرم آماده کردن صبحانه دیروقتی در خانه بودند و من در سرسرای دفتر نشسته بودم (و سرانجام با تهران تماس گرفته و بامداد بی حادثه تیریز را تشریح کردم) متوجه شدم چهار یا پنج نفر از بالای دیوار عقبی محوطه خالی «اصل چهار» به داخل محوطه گاراژ پریدند - آنها بلافاصله آتش گشودند و گلوله‌های آنها گاه‌بگاه به دفتر اصابت می‌کرد.

من بلافاصله به طرف سرسرای تحت حفاظت دویدم و با تنها شماره تلفنی که اتفاقاً در جیب داشتم و متعلق به یک دوست «انقلابی» بود که تمامی اعضای خانواده او اعضای کمیته بودند مراجعه کردم، مادر او به تلفن پاسخ داده و من توضیح دادم که گروه ناشناسی به کنسولگری حمله کرده‌اند. او وعده داد که کمک بفرستد و من گوشی را گذاشته به کریدور بازگشتم. تیراندازی حدود ۱۵ دقیقه ادامه داشت و ناگهان گروه به دفتر ساختمان حمله ور شد. من فریاد زدم که من تنها هستم و غیر مسلح و به محض آنکه گروه متوجه شد که من کنسول هستم (با پرسیدن و آن گاه با خواندن فارسی ورقه هویت وزارت امور خارجه که من همراه داشتم) آنها دستهای مرا بسته و در حالی که دو نفر از آنها عکسها را خرد می‌کردند و بر روی اثاثیه ضربه می‌زدند و غیره و غیره ... دیگران طنابی به دست آورده و حلقه‌ای به دور گردن من انداختند (نفرین می‌کردند، فریاد می‌زدند و در عین حال هل داده و سیلی می‌زدند).

آنها در جستجوی محلی بودند که سر دیگر طناب را از آن آویزان کنند، که در این هنگام یک گروه بزرگتری از «میلیشیا» از طریق دروازه محوطه وارد شد و هجوم برده، وارد سرسرای دفتر شد. دو گروه ظاهراً به خوبی با یکدیگر آشنا بودند و رهبر گروه دوم (که گویا در نتیجه پیام تلفنی من برای کمک آمده بود یا جزئی از یک موج بعدی طبق نقشه برای نجات زندگی من بود). (من هنوز نمی‌دانم) بلافاصله مراسم «لنیچ» را متوقف کرد. گروه دوم به گروه اول ملحق شده، شروع به غارت دفتر کردند و مرا به تهدید اسلحه وادار کردند درهای محوطه طاق‌داری را که مربوط به قسمت «امنیتی» است باز کنم.

پس از پر کردن همه ظروف گاز اشک‌آور و تفنگ و رولور و گلوله‌ها و رادیوها، در کیسه‌ها آنها همچنین مهرهای کنسولگری و استامپهای روادید را بردند. آنها قبلاً کیف مرا با گذرنامه سیاسی و کارت هویت وزارت امور خارجه برده بودند. پس از یک بازرسی طولانی از همه اوراقها در ساختمان، گروه مرا به طرف خانه هدایت کرد و هشت زندانی سابق را تحت محاصره درآورد.

یک اتوبوس ویژه از سوی کمیته به محوطه کنسولگری اعزام شده بود و پس از اینکه ما را وادار کردند

(البته تمامی جریان به تهدید اسلحه صورت می‌گرفت) تا روی زمین بخوابیم ما نه نفر را به ستاد کمیته بردند (در این مرحله کاخ جوانان در مرکز شهر). در آنجا ما را در یک اتاقی قرار دادند که قبلاً دو نفر که به عنوان مأمورین دستگیر شده ساواک بودند در آن بودند و گاردهایی که تفنگهای خود را به سوی ما نشانه رفته بودند.

شاید دو ساعت بعد بود که یک بازپرس سرانجام وارد شد. او شرح حوادث روز را از سوی من یادداشت کرد و آن گاه یک به یک «زندانیان» را وادار کرد که سرگذشت خود را از روزی که وارد ایران شدند تا ورود آنها به زندان کمیته را شرح دهند. داستانها به زبان فارسی نوشته می‌شد (ظاهراً طبق سبکی که هر یک از آنها داستان خود را تعریف می‌کرد) و هر یک از ما را وادار کردند تا این «داستان اعتراف نامه» را امضا کنیم. تمامی این فرآیند چند ساعت به طول انجامید، تا اندازه‌ای به دلیل هرج و مرجی که در ساختمان و در اطراف آن حکمفرما بود. در خارج غوغا و آشوب عجیبی حکمفرما بود و میلیشیای انقلابی مرتب «اسیر» به داخل وارد می‌کرد و جمعیت‌های بزرگی در نزدیکی سر در کاخ جوانان اجتماع کرده و در اطراف هر اتوبوس تازه واردی اجتماع می‌کردند. در خود ساختمان کریدورها با گروه‌های پر جنب و جوش که دستور می‌داند و سؤال می‌کردند و میلیشیای کنجکاو (که اغلب جوانان کم سن و سالی با سلاح‌های اتوماتیک همیشه حاضر بودند) مرتب در را باز کرده و در سلول ساختگی ما پرسه می‌زدند. صدای تیراندازی تقریباً لاینقطع بود.

پس از چندین ساعت یعقوب برق لامع و علیرضا کیمیا که من به خانواده‌های آنها در جریان حمله تلفن کرده بودم، سرانجام مرا پیدا کردند. آنها گفتند که به کنسولگری رفته بودند، ولی آن زمان مرا از آنجا برده بودند و آن گاه به سرکشی به ستاد کمیته‌ها پرداخته بودند که موفق نشدند و سپس به بیمارستانهای محلی مراجعه کرده و سرانجام به بازپرسی بازداشتگاهها یک به یک پرداخته بودند. ورود آنها بلافاصله تغییری در جو ایجاد کرد و چندین نفر از اعضای کمیته همچنین در وضع ناهنجاری سر رسیدند و از پاسداران پرسیدند که چرا مرا بازداشت کرده‌اند؟ حکم استخلاص من بلافاصله صادر شد ولی آنها توضیح دادند که هشت زندانی خارجی باید در بازداشت بمانند، زیرا پرونده آنها هرگز به محاکمه ارجاع نشده است. من از ترک ساختمان خودداری کردم مگر اینکه آنها نیز با من بتوانند ساختمان را ترک کنند و یا استفاده از وضع شدید ناهنجار اعضای کمیته با توجه به حضور من، گفتم که من هرگز این اشخاص را که فارسی صحبت نمی‌کنند و در تکفل من هستند و ماندن آنها نتیجه یک اوضاع هرج و مرج و بی‌قانونی است، ترک نخواهم کرد. اگر آنها بمانند من هم در زندان با آنها خواهم ماند.

پس از حدود یک ساعت جر و بحث و با توجه به اینکه برق لامع احساس می‌کرد که اوضاع به طور کلی وضع نامطلوبی پیدا می‌کند، اظهار داشت که بلافاصله یک محاکمه برای این ۸ نفر ترتیب خواهد داد و اتاق زندان را ترک کرد. پس از گذشت حدود ۲ ساعت او بازگشت. اتفاقاً «گروهی از قضات با دادستان کل سرگرم جلسه بودند و دوست من ترتیب آن را داد که پرونده این ۸ نفر مورد رسیدگی قرار گیرد. سرانجام ما اجازه یافتیم در ساعت ۸ بعد از ظهر به اتفاق حرکت کنیم و به خانه یعقوب برق لامع رفتیم و از آنجا بود که من به سفارت تلفن کردم.

یعقوب برق لامع پیشنهاد کرد که شب را در خانه او بمانیم، ولی پس از اینکه او توضیح داد که یک دسته کاملی از پاسداران نیروی هوایی از کنسولگری دفاع می‌کنند، من تصمیم گرفتم که به آنجا بازگردم. ما

ساعت ۱۰ بعد از ظهر به کنسولگری بازگشتیم و متوجه شدیم که یک عضو نیروی هوایی با چند عکس متعلق به کنسولگری در زیر بغل دارد از دروازه خارج می‌شود... تاراج نیروی هوایی از مدتی پیش آغاز شده بود. این شاید هشدار برای من بود، ولی من به طور ناآگاه گذاشتم که اوضاع به حال خود باقی بماند و به طور ساده از «حامی» کمیته‌ای خودم خداحافظی کردم. به محض اینکه برق لامع رفت حوادث ۱۸۰ درجه چرخش پیدا کرد و من به زودی متوجه شدم که ما به جای اینکه تحت حمایت قرار گرفته باشیم، بار دیگر زندانی هستیم. از لحظه ورود دو باره من به کنسولگری در آن شب تا بعد از ظهر روز بعد پاسداران نیروی هوایی از حدود نزاکت خارج شده و ما را تا حداکثر ممکن تحقیر می‌کردند. ما را به تهدید اسلحه وادار کرده بودند که بنشینیم و آن گاه به ما نفرین کرده و تهدیدمان می‌کردند، و به من اجازه نمی‌دادند که از تلفن استفاده کنم و یا به اتفاق دیگری در این خانه غیر از اتاقی که در آن نگهداشته می‌شدیم بروم، یا این که به طور کلی حرکت دیگری بدون اجازه آنها انجام دهم (که اغلب اجازه هم نمی‌دادند بدون اجازه یکی از گاردهای تفنگ به دست انجام بدهم).

در جریان چند ساعت بی‌انتهای این رفتار، وضع روانی من در نتیجه استراق سمع گروه‌هایی از اسیرکنندگان جدید ما، که درباره امکانات مختلف «محاكمه خلقی» ما پیشنهاد اینکه ما را به طور ساده تیرباران کنند. و یا اینکه مدعی شوند که ما می‌خواستیم تفنگهای آنها را از دستشان بگیریم و بنابراین نزاعی به راه انداختیم، بدتر می‌شد (بیشتر گاردها متوجه نبودند که من فارسی صحبت می‌کنم و هیچ کدام از آنها نمی‌دانستند که من ترکی می‌فهمم).

هنگامی که بحثها و احتیاجات درباره حفظ زندگی، ۹ نفر یا خلاص شدن از آنها به اوج خود رسید تقریباً ظهر بود (من آنچه را که می‌شنیدم به ۸ نفر دیگر نمی‌گفتم زیرا نمی‌خواستم که گاردهای نیروی هوایی به طور کلی پی ببرند که من حرفهای آنها را می‌فهمم و به ویژه نمی‌خواستم که یک عکس‌العمل رعب و هراس از جانب هشت زندانی همراه من صورت بگیرد). در این هنگام یک افسر نیروی هوایی سر رسید تا محوطه را بازرسی کند. به بهانه آنکه این افسر را به اتاقی دیگر ببرم، من آنچه را که می‌گذشت توضیح دادم و او بلافاصله پیشنهاد کمک کرد. این افسر در حالی که در اتاق خواب من کشیک می‌کشید و مانع مداخله می‌شد به من اجازه داد به سفارت تلفن کنم و این وضع را توضیح دادم. او همچنین وعده داد تا گروه دیگر آمده و جای گروه اول را بگیرند.

ظرف مدت کوتاه حیرت‌انگیزی (شاید ۲ یا ۳ ساعت بعد) یک نفر به نام دکتر رجائی از ستاد کمیته آمد و توضیح داد که او از تهران مأموریت یافته است تا به اوضاع رسیدگی کند. او بلافاصله اقدام کرد و گارد را تغییر داد و برای گاردهای جدید سخنرانی مفصلی در مورد دستورات خمینی نسبت به بیگانگان و دیپلماتها و غیره و عواقب اتفاقاتی که ممکن است نسبت به آنها رخ دهد ایراد کرد. نتیجه این سخنرانی تغییر محسوسی در جو بود. دکتر رجائی چند ساعت بعد به کنسولگری بازگشت و توضیح داد که ترتیباتی فراهم شده است که یک هواپیما ما را روز بعد به تهران ببرد. شب آخر در تیریز نمونه‌ای از همه هفته‌های قبل بود که به آن منجر می‌شد: تیراندازی در سراسر شب و بار دیگر آسودگیهای مشکوک در زیرزمین، ولی لااقل وضع اسیرکنندگان و حامیان ما رو به بهبود رفته بود. تا بامداد روز بعد آنها حتی به آن مرحله رسیده بودند که به ۸ زندانی سابق و من اجازه دادند، بیشتر مایملک شخصی خود را جمع‌آوری کنیم و آنها را به اتاق دفتر طاقدار ببریم، هر چند به من دستور داده شده بود چیزی همراه خود نبرم.

حدود ساعت ۱۰ با مدام اتوبوسی که قرار بود ما را به فرودگاه ببرد وارد شد و اندکی قبل از عزیمت من بود که دکتر رجائی نماینده کمیته به هر یک از ما اجازه داد که یک دست اضافی لباس همراهمان ببریم (۸ زندانی سابق همه ما میملک خود را در آتش سوزی زندان از دست داده بودند و من به هر یک از آنها یک دست لباس از خودم به جای اونیفورمهای زندانی آنها داده بودم). بدین ترتیب ما توانستیم دو چمدان و چند چمدان اثاث با خود ببریم.

در آخرین لحظه ممکن دکتر رجائی همچنین به من گفت که من می توانم عکسهای خانوادگی و چند قلم نقره آلات همراه ببرم. بنابراین من بازگشتم به اتاق طاقدار تا یک کیسه ای را پیدا کنم که چند روز قبل آماده کرده بودم. چون چند لحظه ای در ساختمان تنها بودم به سرعت فرصت آن را یافتم تا رادیوهای کنسولگری را خرد کنم و ساختمان را با کیسه در دست ترک کردم.

پس از هرج و مرج و خطر در تمامی طول هفته سفر به تهران تقریباً ضد به اوج رسیدن محسوب می شد. یک هواپیمای نیروی هوایی در انتظار ما در فرودگاه تبریز بود و پس از اینکه برای بار چندم مورد بازرسی قرار گرفت، ما ساعت یک بعد از ظهر رهسپار شدیم و یک ساعت بعد به فرودگاه مهرآباد رسیدیم. کارمندان نیروی هوایی ترتیب حمل و نقل ما را به سفارت دادند (در یک آمبولانس به طوری که هیچ کس در خیابانها جلوی اتومبیل ما را نگیرد) و ما در اوائل عصر ۱۸ فوریه به سفارت رسیدیم زندانیان اتریشی و استرالیایی و دو زندانی آلمان غربی به زودی به سفارتخانه های خودشان رفتند و چهار زندانی آمریکایی بلافاصله از طریق خط تخلیه در معرض تشریفات حرکت قرار گرفتند (روز بعد ایران را ترک کردند) و من در تهران باقی ماندم.

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا - تهران
به : وزارت خارجه - واشنگتن. دی. سی.
طبقه بندی : سری
گزارشگر : ویلیام. سولیوان
شماره : ۳۱۵۲
موضوع : وضعیت آذربایجان

۱- (تمام متن سری است)

۲- یک ایرانی که آگاه به مسائل سیاسی می باشد، در شب ۲۰ مارس ۱۹۷۰، که تازه از اردبیل برگشته بود به من گفت که، موقعیت آذربایجان بسیار حساس و خطرناک می باشد. او گفت که کمیته های «خودمختاری» در هر شهر و روستایی در حال متشکل شدن می باشند تا در مقابل دولت تهران قیام نمایند. او معتقد بود که به محض اینکه این کمیته ها متشکل شدند، دیگر برای آذربایجان مسئله بسیار ساده ای است که یک شبه اعلام خودمختاری و استقلال و اعلام تشکیل جمهوری خلق نمایند.

۳- به نظری روسها از دور با همکاری نیروهایی که در جریان انقلاب از زندان آزاد شده اند مسئله را رهبری می کنند. او نگران است که دوباره وقایع سالهای ۴۷ - ۱۹۴۶ در آذربایجان تکرار گردند.

۴- او همچنین تبلیغات اخیر شوروی در مورد افغانستان را نسبت به ایران، آمریکا و انگلیس تهاجمی می داند و معتقد است که این «دروغ بزرگ» به این دلیل است که فعالیتهای خرابکارانه روسها را در

آذربایجان شوروی که منجر به خود مختاری آذربایجان ایران می‌گردد تحت‌الشعاع قرار دهد.

سولیان

سند شماره (۱۵)

تاریخ: ۲۵ مارس ۱۹۷۹ - ۵ فروردین ۱۳۵۸

یادداشت

به: پرونده‌ها

پاسخ به مایکل. جی. مترینکو

مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: نوروژ با یک خانواده ایرانی

من و همسر او اکنون دو سال است با هم دوست هستیم. این خانواده که متعلق به طبقه متوسط است جزئی از نسل متعلق به سالهای ۳۰ است و این خانواده‌ای است که از بیش از ۱۰۰ سال پیش ملاک و کارمند دولت بوده است. هر دو در وزارتخانه‌های دولتی در استخدام هستند. زن و شوهر به نام زو میم با یکدیگر خویشاوندی نزدیک دارند که بدین وسیله یک سنت دیرین خانوادگی را که مربوط به ازدواج بین خویشاوندان درجه یک است، ادامه می‌دهند و آپارتمان مرفه جدید آنها (در یک ساختمان آپارتمانی که در مالکیت زو، برادرانش است واقع شده است) و امسال مرکز «گردهمایی تمامی اعضای طایفه است. از زمان شام برای ۲۰ نفر که به وسیله زو میم روز چهارشنبه ترتیب داده شده بود تا زمان روز بعد، حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر از دوستان و خویشاوندان برای عرض تبریک عید آمدند، میهمانان شامل تهیه‌کنندگان فیلم، مأمورین پلیس، کارمندان عالی‌رتبه دولت، خدمتگزاران قدیمی خانواده، دانشجویان که اخیراً از تحصیل در خارجه بازگشته‌اند، بازرگانان و نظامیانی که از تهران در روز تعطیلات نوروز دیدن می‌کنند، بودند. تنها موضوع گفتگو، سیاست و اثرات انقلاب در زندگی روزمره بود و به همان ترتیب که مردم می‌آمدند و می‌رفتند همان موضوعها به کرات تکرار می‌شد (مورد بحث قرار می‌گرفت).

آیت‌الله خمینی: به استثنای یک نفر (که یک «حاجی» عضو این گروه‌آبی بود و به زودی محکوم به سکوت شد) تقریباً همه آنها با استفاده از فرصت خمینی را مورد انتقاد قرار می‌دادند. نوع انتقاد از خمینی شکل‌های مختلفی داشت؛ از مدعی شدن اینکه او یک پیر مرد احمق است گرفته تا نگرانی جدی از اینکه او یک متعصب خطرناک است. به ویژه زن لیسانس گرفته که اخیراً بازگشته و فارغ‌التحصیل از لندن است تا مادر بیوه کامل زن میزبان من نسبت به آیت‌الله و اظهارات او نفرت عاطفی نشان می‌دادند. یک خویشاوند نسبتاً مسن که به جز کدبانو بودن هرگز مشغول کار دیگری نبوده است، گفت که او چنان از اظهارات خمینی در باره «چادر» برآشفته است که در راهپیماییهای هفته گذشته زنان شرکت کرده است و در میان حدود بیست نفر همسران و دخترانی که در میان جمع بودند این احساس آشکار و به کرات ابراز شده پیش آمده که آیت‌الله یک احمق است، که در زندگی آنها مداخله می‌کند و حقوق آنها را از دستشان گرفته است. از اظهارات خمینی در باره «گوشت یخ‌زده» («آیا من هربار که شامی حاضر می‌کنم، باید گوسفندی را در پلکانهای جلوی خانه ذبح کنم) تا پوشیدن «حجاب» («من مثل شوهرم کار می‌کنم و هیچ کس نباید به من بگوید چگونه لباس بپوشم») همه زنان نارضایتی فوق‌العاده‌ای از خمینی ابراز داشتند. («ما تازه از یک

دیکتاتور خلاص شدیم، ما دیکتاتور دیگری لازم نداریم») آنها فرصتی را از دست ندادند تا همه مردان بدانند که احساسشان چیست.

رفراندم: هیچ کس طرفدار شکلی که رفراندم باید صورت بگیرد نبود، و نبودن آزادی در رأی دادن با این شرط که شناسنامه هر رأی دهنده باید مهر زده شود، در معرض انتقاد قابل ملاحظه‌ای قرار گرفت. اجماع آراء آنهایی که حاضر بودند، این بود که آنها به خود رأی دادن اهمیتی نمی‌دهند؛ زیرا راه انتخاب دیگری در میان نیست و نتیجه آن هم قبلاً به دست آمده است.

مشارکت سیاسی: گروه بزرگی از مردمی که در خانه ز حاضر بودند مقطعی از طبقه متوسط ایران را تشکیل می‌دادند و بیان آنها درباره مشارکت سیاسی در «ایران بعد از انقلاب» به یک مفهوم سنتی تقریباً یک سنت زیبایی ایرانی بود. در حالی که تقریباً همه کس حاضر بود سرو صدای زیادی در باره «آزادی» و «دمکراسی» ایجاد می‌کرد، کاملاً آشکار بود که تقریباً هیچ کدام آنها مایل نمی‌باشد که به نحو فعال و مثبتی برای یک چنین اوضاعی در ایران خود را متعهد به کوشش بدانند. علاقه واقعی آنها درباره حکومت کنونی این بود که بدانند کی چه کسی را می‌شناسد و کدام یک از دوستان می‌تواند کاری را رو به راه کند. اظهار نظرهای زیادی درباره زندانیان سیاسی و عدم امنیت به عمل آمد. ولی هنگامی که من درباره دوستان سابق عالی‌رتبه اعضای این گروه پرسیدم بلافاصله به نحو سریع و ناراحت کننده‌ای موضوع عوض می‌شد. («نایب فرماندار؟ او من او را به آن خوبی نمی‌شناختم. من او را مدت‌ها است ندیده‌ام...») کاملاً آشکار بود که یک نوع بدگمانی و وقاحت نسبت به سیاست به طور کلی توأم با به کار بردن سیاستهای جدید یا سیاستمداران جدید نگرانی عمیق برای ایدئولوژی انقلابی را تحت الشعاع قرار می‌داد. هرکس حاضر بود شکایت کند (گله‌کند) ولی هرکس به همان اندازه حاضر بود که با نظام جدید تا زمانی که این نظام به نفع او است کار کند.

بازیچه‌های آخرین مد / تفنگها: یک موضوع که مرتب تکرار می‌شد ولی محدود به جواترها بود (یعنی اشخاص مذکر که بین ۱۸ سال تا ۳۵ سال داشتند) این بود که چگونه یک اسلحه به دست بیاورند. همان گروهی که محسنات اتومبیل خویش را دو سال قبل مورد بحث قرار می‌دادند و همین گروه که بهترین جاها را برای تماشا در اروپا در سال گذشته در میان می‌گذاشتند، به صحبت‌هایی درباره مناسبترین اسلحه‌ای که بتوانند به دست بیاورند گرمی می‌بخشیدند. علیرغم همه هشدارهای دولت و تحت الهام آیت‌الله درباره حمل و یا کاربرد اسلحه، هریک از اعضای مذکر یا در پی یافتن اسلحه بود و یا چنین اسلحه‌ای عملاً داشت. شاید به علت ماهیت ممنوع بودن اسلحه یا به عنوان بیان مازوفیزم (خودآموزی) یا به علت اینکه آنها احساس نا امنی نسبت به خانه و خانواده خود می‌کنند جواترها و نوجوانان اکنون تملک یک اسلحه را یک ضرورت حیاتی می‌دانند.

اثرات اقتصادی انقلاب: تکان خوردگی در بوروکراسی (دیوانسالاری) حکومت ایران و نظام اقتصادی تقریباً همه کس از حاضران را در این گردهمایی نروزی تحت تأثیر قرار داده بود و به طور اساسی هیچ کدام از آنها نمی‌دانند که در این باره چه باید بکنند. از چهار دانشجوی فارغ‌التحصیل بازگشته از خارج تنها یکی از آنها تا اندازه‌ای موفق شده است کاری پیدا کند (و آن هم کار مترجمی و نه در زمینه‌ای که مربوط به مطالعات خودش باشد). یکی از مهمانان در سازمان انرژی اتمی ایران کار می‌کرد و نمی‌دانست که آیا این سازمان به موجودیت خود ادامه خواهد داد یا خیر. دیگری در وزارت جهانگردی

است و انتظار آن را دارد که به زودی دک (اخراج) شود. دو نفر از مردان مسن که حاضر بودند، تهیه کنندگان فیلم هستند که سرمایه‌گذارهای سالیان دراز آنها در کار فیلم و اتکای آنها به ادامه دریافت بهره مالکانه، اکنون از جانب سانسورچی‌های «اسلامی» که نمایش بیشتر فیلمها را ممنوع کرده‌اند در معرض خطر واقعی قرار گرفته است. یک زن بیوه موجودیت خود را به حقوق بازنشستگی همسرش در دربار شاهنشاهی مدیون است و ناراحتی یک سرگرد پلیس در باره چشم اندازهای آینده خود در همه سالهایی که او درباره مهاجرت به آمریکا فکر می‌کرد کاملاً آشکار بود.

نظریه:

علیرغم لباسهای تعطیلاتی و غذاهای تعطیلاتی و خنده‌های بی‌شرمانه بر سر خمینی، کاملاً روشن بود که درباره چشم اندازهای این گروه از یک جمهوری اسلامی قصابگر، ناراحتی جدی وجود داشت. بیشتر مهمانان که به طور محکمی به طبقه متوسط از لحاظ جهان‌بینی پایبند بودند و از لحاظ ایدئولوژی به دسته اشخاص غیر فعال تعلق داشتند و «مسلمانی» آنها بیشتر اسمی بود تا در عمل، در زیر پوشش خنده‌ها و مکالمه‌های خود بلا تکلیفی عمیقی را ابراز می‌داشتند. جهان سفرها به خارجه و لباسهای خوب و اتومبیل‌های جدید و سرمایه‌گذارهای در زمین و بازرگانی آنها که زمانی از امنیت کامل برخوردار بود، اکنون به نحو جدی متزلزل شده است و آنها هنوز نمی‌دانند با آنچه که روی داده است، چگونه مقابله کنند. اگر فرض کنیم که وضع عادی اجتماعی و اقتصادی قبل از انقلاب باز گردد، آنها خود را با ساخت قدرت جدید ایران تطبیق خواهند داد و بزودی چنان با محکمی برای خود جاه و مقام پیدا خواهند کرد که قبلاً نیز چنین بودند. معذالک اگر فرض کنیم که کوشش جدی مقامات مذهبی و مدنی برای تحمیل عرف شدید اسلامی به عمل بیاید در چنین صورتی آنها در وضعیتی خواهند بود که یا به نحو فعالی با رژیم جدید مخالفت کنند و یا این که در پی راههایی برای مهاجرت از ایران باشند.

سند شماره (۱۶)

یادداشت مذاکرات تاریخ: ۲۷ و ۲۸ مارس ۱۹۷۹ - ۷ و ۸ فروردین ۱۳۵۸

شرکت کنندگان: مایکل. جی. مترینکو - دفتر سفارت

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

آقا و خانم ب - بخش خصوصی

آقا و خانم مصطفی ب - وزارت کشاورزی

یادداشت: از نظر اجتماعی، بهترین توضیح در مورد خانواده ب این است که جزو طبقه متوسط زمین‌دار ایرانی هستند. آقای ب که ارباب است، یک ملک ۸۰۰۰ هکتاری (در حدود ۲۰۰۰ اگر) در منطقه ساوه دارد که از زمان انقلاب سفید که زمینها را تقسیم می‌کردند، دست نخورده باقی مانده است. آنها خیلی پیش از این زمان، زمینهایشان را مکانیزه کرده و تا زمان حال به کشاورزی ادامه دادند. خانواده ب همچنین چند رابطه خوب سیاسی هم دارند؛ یکی با فرزند نخست وزیر اسبق و همچنین با رهبران طایفه قشقایی، از طریق ازدواج. آقای ب در زمان مصدق رئیس بانک کشاورزی بوده و وی خودش نوه دکتر مصدق است. چندین بار از آقای ب درخواست شده تا پست وزارت کشاورزی را بپذیرد. وی اخیراً تقاضای بختیار و بازرگان را برای پذیرفتن پست وزارت رد کرده و گفته است که ترجیح می‌دهد که به کار

کشاورزی در زمین خودش مشغول باشد.

آقای مصطفی ب هم اکنون در وزارت کشاورزی، در پستی که وی حدوداً چند ماه پیش به دست گرفته است، کار می‌کند. وی قبلاً در وزارت امور خارجه بود و آخرین مأموریتش حضور در اداره مرکزی «سنتو» در آنکارا بود. وی به خاطر ازدواجش با یک دختر ترک (ترکیه‌ای)، مجبور شد که از وزارت امور خارجه استعفا داده و در پاییز گذشته به ایران باز گردد.

بهترین توصیف در مورد چندین ساعت گفتگویی که با هم طی شام و مشروب خوری سه‌شنبه که دنباله‌اش به صبحانه صبح چهارشنبه کشیده شد داشتیم، بدبینی و ناامیدی او برای ایران بود.

آینده سیاسی و شخصی

خانواده مسن تر ب تصمیم گرفته‌اند که باید ایران را ترک کنند و نقشه دارند که به کانادا یا آمریکا مهاجرت کنند. آقای ب در مورد علاقه‌اش به ایران و همچنین در مورد اتصال و علاقه‌اش به حفظ خانواده خود صحبت کرد، اما خیلی ساده گفت که حالا می‌ترسد در اینجا بماند. او ادعا کرد که به خاطر روابط خانوادگی و سیاسیش با مصدق، مورد سوءظن خاندان پهلوی بوده. وی همیشه مخالف آنها بوده، او با وجود این ضدیت، احساس می‌کرد که می‌تواند در ایران به طور ایمن زندگی کند. او دوست نزدیک بازرگان بوده و در صدر طرفداران انقلاب بوده است، اما اثرات انقلاب او را ترسانده بود. در هفته‌های گذشته زمینهای آقای ب توسط کارگروهایش تصرف شده و او هیچ راهی را برای پس گرفتن و کنترل زمینهایش نمی‌بیند. او و زنش تصمیم گرفته‌اند که زمینهایشان را رها کرده و به جای ماندن در اینجا مهاجرت کنند.

آقای ب یک فرد ملی‌گرا و محبوب است. او در آغاز یک صحبت طولانی سخنرانی مانند در مورد اینکه چطور آمریکا به خاطر حمایت زیاد از شاه دزد ستمگر و فاسد، این همه دردسر در ایران به وجود آورده کرد. همچنین او آمریکا را به خاطر برانداختن مصدق نخواهد بخشید. بعد از چند ساعت مشروب خوری آقای ب صحبت دیگری را شروع کرد. وی این دفعه ادعا کرد که تمام دردهای کنونی ایران، ریشه در طرح‌ها دسیسه‌ها و توطئه‌های آمریکا دارند که نقشه انقلاب را برای براندازی شاه کشیده است. او گفت حداقل در زمان شاه امنیت شخصی وجود داشت و عدم پشتیبانی آمریکا از خانواده پهلوی، بحران کنونی را به وجود آورده است. این طور فهمیدم که آمریکا همیشه سپر بالای آقای ب خواهد شد و لذا هیچ تلاشی نکردم تا تضاد آشکار در منطق فارس‌پس را به او گوشزد کنم. با وجود عهد شکنی آمریکا، آقا و خانم ب حالا به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا تنها کشوری است که آنها واقعاً دوست دارند در آن زندگی کنند و آنها سعی می‌کنند که تنها پسرشان را متقاعد کنند که با آنها بیاید.

خانواده مسن تر ب متقاعد شده‌اند که در عرض یک یا دو سال آینده کمونیستها ایران را خواهند گرفت. آنها تمام فریادهایی که برای خود مختاری قومی بلند شده را توطئه شوروی می‌بینند و می‌ترسند که نیروهای نظامی و پلیس در شرایطی نباشند که بتوانند از تصرف ایران جلوگیری کنند.

آقای مصطفی ب تنها پسر آنها است و بنابراین وارث ۸۰۰۰ هکتار زمین می‌باشد. وی همچنین در انگلستان و آمریکا تحصیل کرده و چندین سال مأموریت در خارج در زمانی که در وزارت امور خارجه بود داشت. وی همچنین یک زن خارجی دارد. مصطفی ب وابستگی کمتری از پدرش نسبت به ماندن در

ایران دارد. در حالی که مصطفی تلاش می‌کند که به کار خود ادامه داده و زمانی دو باره زمینهای خانواده‌اش را تحت کنترل بگیرد، زن و والدینش فشار زیادی به او می‌آورند که تمام دارایی‌هایش را به دست گرفته و ایران را ترک کند.

مصطفی هم نسبت به آینده ایران ناامید گشته است. در وزارت کشاورزی در کل به نظر نمی‌رسد که نه وزیر و نه وزارتخانه‌اش بتوانند فعالیت‌هایشان را هماهنگ کنند. مردم دیر به سر کار می‌آیند. (اگر بیایند) می‌نشینند در مورد سیاست صحبت کرده و چای می‌نوشند (یعنی همیشه کارشان این است) و بعد هم تا آنجایی که ممکن باشد با سرعت هرچه تمامتر کار را ترک می‌کنند. برخلاف همه هیاهو و فریادها برای اهمیت کشاورزی، هنوز هیچ طرح و برنامه‌ریزی و فعالیتی در این وزارتخانه آغاز نشده است.

مصطفی ب متقاعد شده که فداییان به عنوان منشأ قدرت واقعی در ایران پدیدار خواهند شد. چون آنها دیسیپلین و نیروهای نظامی برای تکمیل ایدئولوژی‌شان دارند. به عنوان مثال او در مورد تفاوت‌های زیاد بین مجاهدین را که نزدیک ساختمان دفتر کارش پاسداری می‌دهند، توضیح داد. در طی بارندگی شدید در تهران در تاریخ ۲۶ و ۲۷ مارس، مأموران محافظ مجاهدین که نزدیک وزارت کشاورزی بودند، به خاطر باران زیاد آنجا را ترک کرده و از نظرها ناپدید شدند. باران سنگین قویتر از مسئولیت حفاظتشان بود. فدائیان که در ساختمان کناری (همسایگی) بودند، محافظت کاملشان را حفظ کردند و تمام دیسیپلین‌هایشان باقی ماند.

مصطفی و پدرش دوستانی را در زندان سیاسی محل از دست داده‌اند و آنها برای دوستانشان که در زندانهای کمیته هستند و برای امنیت خودشان احساس ناتوانی می‌کنند و این مسئله تأثیر مهمی در نقطه نظرهایشان در مورد انقلاب گذاشته است.

مجاهدین، فدائیان، کمیته‌ها و غیره:

دنیای بورژوازی و مرفه خانواده ب به خاطر بی‌قانونی دوران انقلاب درهم شکسته است. آنها هر موردی که آرامش و رفاهشان را مختل سازد بی‌قانونی می‌نامند. به عنوان مثال شرارت و بیرحمی که توسط گشتیهای آدمکش خیابانی به وجود آمده، بیان شد. یکی از دوستان ب -دکتر م- که یکی از دکترهای ارشد بیمارستان قلب تهران است، هفته پیش به خاطر اینکه دهانش بوی الکل می‌داده، هنگامی که ماشینش را افراد نظامی انقلابی چک می‌کردند، از ماشینش بیرون کشیدند. دکتر مزبور به درخت بسته شد و شلاق خورد. یکی از دختر عموهای دور ب که یک دختر جوان است، چند روز پیش بدون چادر در خیابان عباس‌آباد در حال قدم زدن بود که یک گروه آدمکش به روی او اسیدریختند و حالا صورتش زخمی شده است. همچنین یک سری حوادث نظیر اینها ذکر شده است و این واضح است که خانواده ب در سکوت، کاملاً موضع ضد خمینی و ضد اثرات انقلاب گرفته‌اند.

سند شماره (۱۷)

از : سازمان امور خاور نزدیک
 به : پرونده‌ها
 طبقه بندی : محرمانه

موضوع : ایران از دیدگاه دو استاد دانشگاه

در ۲۸ مارس کارمندان سازمان امور خاور نزدیک فرصتی داشتند تا با چند تن از متخصصان برجسته غیردولتی آمریکایی در مورد ایران ملاقات و گفتگو داشته باشند که بعضی از نظرات آنها قابل توجه می‌باشد. هنگام نهار بحثی دسته جمعی با ماروین زونیس (از دانشگاه شیکاگو) داشتیم و در موقع غروب در بحثی با ریچارد کاتم (از دانشگاه پیتسبورگ)، جیم هواگلند (از روزنامه واشنگتن پست) و دیگران شرکت کردیم. مهمترین مسائل طرح شده در مورد ایران در ذیل می‌آید:

زونیس (که فوراً اقرار کرد که اخیراً هیچ گونه تماسی با خمینی و اعضای دولت بازرگان نداشته، اما تعداد زیادی از ایرانیان دیگر را دیده است):

وی گفت که اگر لازم باشد، برجسیبی برایش قائل شویم، بهتر است بگوییم او نسبت به پیشامدها و روندهای ایران بدبین است.

- او انقلاب را به عنوان رجوعی به سوی اصالت اجتماعی و سیاسی ایرانی دانسته و اسلام را وسیله‌ای برای رسیدن به این شخصیت فرهنگی می‌بیند.

- او در گذشته تحت تأثیر بازرگان بود و او را چندین بار در سالهای اولیه دهه ۱۹۶۰ دیده است، ولی الآن زونیس چند نگرانی در مورد بازرگان دارد: بازرگان اهمیت ارتش را در وضع کنونی ایران درک نمی‌کند، او حاکمیتش را بر کشور اعمال نکرده، او ارتباط محکمی نه با جبهه ملی دارد و نه با خمینی (اکثر ما به ارزیابی او در این مورد اعتراض کردیم) عضویت جبهه ملی در کابینه بازرگان مفید نیست، سنجایی یک احمق است. با وجود این مشکلات، بازرگان قدرت بالقوه مردمی مانند مصدق شدن را دارد. سادگی او در زندگی و سبک کار همراه با ملی‌گرایی او، در این مورد برجسته است.

- یزدی واقعاً یک منبع خطر بالقوه است. او با مذهب‌گرایی متعصبانه و ۱۰۰/۰۰۰ مرد مسلح می‌تواند دنباله‌رو رضاخان در دهه ۱۹۲۰ باشد. اگر خمینی به زودی بمیرد، یزدی ممکن است رهبری را به عهده بگیرد.

- متین دفتری هیچ نوع جذبه شخصی ندارد، ولی گروه جدیدش بالقوه خیلی مهم است.
 - با توجه به مشکلات اخیر ایران، انقلاب ممکن است مقداری از محبوبیت خود را از دست بدهد، لذا شرکت در آن شاید دیگر برای رسیدن به قدرت سیاسی مفید نباشد.

- تظاهرات زنان نمایانگر مخالف روزافزون غربزدگی با اصالت‌گرایی خمینی است.
 کاتم (که خمینی و بعضی از همراهانش را دیده و بیشتر از زونیس طرفدار آنها است):
 - ایرانیان، آمریکا، شوروی و چین را امپریالیست می‌دانند و انقلاب اخیر تا حدی برای رهایی از کنترل امپریالیستها می‌باشد.

- در آینده نزدیک ایران خیلی به دنیای سوم نزدیک خواهد شد و از آنها حمایت خواهد کرد. چون رهبری انقلاب آنان را به عنوان هموعان قربانی شده ابر قدرتهای امپریالیست می‌بیند.

- این نظر خمینی است که برخورد سنتی «موازنه منفی» ایران در رابطه با سیاست خارجی (متوازن کردن فشارهای خارجی)، حالا دیگر مورد احتیاج نیست، چون ایران اتحادی داخلی در حمایت از برخوردهای ملی‌گرایانه در امور خارجی دارد. کاتم این امر را به عنوان یک پدیده سالم تلقی می‌کند که می‌تواند وابستگی عمومی ایران را در مورد تعبیر «دست غیبی» در امور خارجه ایران را منتفی کند.

- علیرغم این روی‌گردانی از ابرقدرتها، ایران هنوز به بازسازی و ثبات احتیاج دارد و برای به دست آوردن آماده است تا حدی که مورد احتیاج اهداف ایران است، نفت استخراج کند و تجارت بین‌المللی انجام دهد.

- ایران در سیاست خارجی‌ش یک پیام‌آور اسلامی خواهد بود، البته فقط در تئوری. در عمل او در کشورهای دیگر به دنبال اهداف اسلامی نخواهد بود. الآن هم ایران خیلی زیرکانه از حمایت از اقلیتهای شیعه در عراق و لبنان خودداری کرده.

- چون ایران دیگر ژاندارم آمریکا در منطقه نیست، خیلی از نفوذش در منطقه را از دست داده است.

- اگر ایران بیش از این ثبات خودش را از دست بدهد (آن‌طور که چپها می‌خواهند)، احتمالاً ابرقدرتها نمی‌توانند از دخالت خودداری کنند، چون هرکدام سعی دارند جلوی گسترش دیگری را بگیرند.

- این اشتباه است که ما انقلاب ایران را به عنوان یک عکس‌العمل اساسی بر علیه تجدد تلقی کنیم. خیلی از رهبران انقلاب (از جمله تاحدی خود خمینی) خواهان تجدد هستند. علل اصلی به وجود آمدن انقلاب، رهبری انقلاب و مشکلات اقتصادی بود.

- مسئله این نیست که چه کسی جای شاه را خواهد گرفت؛ خمینی این کار را کرده است. مسئله اصلی این است که آیا بازرگان دوام می‌آورد؟

- ظاهراً سیاست وزارت امور خارجه (آمریکا) پذیرفتن خمینی به عنوان یک قدرت مفید ضد شوروی است. به قدرت رسیدن خمینی در دراز مدت به عنوان اتفاق نامطلوبی تلقی نمی‌شود. در خاورمیانه آمریکا ظاهراً از جریان ۱۹۵۳ درسی نیاموخته است و آن موقعی است که ما اشتباه کردیم و در برابر جریانهای داخلی سیاسی و اجتماعی ایران قد علم کردیم و حالا ما در برابر جریانات داخلی اجتماعی و سیاسی اعراب قرار گرفته‌ایم. باید مراقب بود.

سند شماره (۱۸)

یادداشت مذاکرات تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۷۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ - تهران

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

مذاکره‌کنندگان: مایکل. جی. مترینکو - کارمند سفارت

هوشنگ الف - بخش خصوصی

یادداشت: من الف را از ژوئن ۱۹۷۸ زمانی که از سانفرانسیسکو به تبریز آمد تا ساختن یک خانه خانوادگی جدیدی را تحت نظر بگیرد، می‌شناختم. الف در آمریکا تبعید دائمی می‌باشد اما با فشار پدرش برای چند ماهی به ایران بازگشت تا کار نظارت بر ساختمان و کارگرها را به عهده بگیرد. به خاطر ناآرامیهای عمومی، مشکلات کارگری در تبریز و بالاخره انقلاب، الف مدت بیشتری از آنچه که می‌بایست، در ایران ماند. او اکنون قصد دارد که در دو سه هفته آینده به سانفرانسیسکو باز گردد.

او که مسئولیت انجام کار مخصوصی را در ایران به عهده ندارد و از لحاظ مالی هم مستقل است، آزادانه توانسته سیر جریانات تبریز را مشاهده کرده و وقایع اخیر را ببیند. او مدت زیادی نامزد دختر عمومی فرح بوده و در نتیجه دوستان زیادی در دربار به دست آورده بود. سوابق مرکب خانوادگی، اوقات بیکاری زیاد، پول، تفریحات و اطلاعات و ولگردی، همه و همه باعث شدند که تا او از یک زندگی فعال اجتماعی در ده ماه قبل، لذت ببرد.

الف ادعا می‌کند که عموماً تجارت و مخصوصاً اداره‌های دولتی در تبریز تقریباً کاملاً تعطیل مانده است. در چند هفته قبل الف می‌بایستی که جهت اتمام کارخانه خانواده‌اش، به چندین اداره می‌رفت. از شهرداری گرفته تا تک تک مغازه‌ها وضع به همین ترتیب بود. همکاران و دوستان خیلی به سادگی می‌نشستند و چای می‌خوردند. بدون اینکه هیچ‌گونه سعی و یا تلاشی جهت انجام کارهای اداریشان انجام دهند. چند روز پیش، الف و یکی از دوستانش در وزارت کشاورزی شاخه تبریز کاری داشتند. آنها جز نشستن و چای خوردن برای مدت چهار ساعت، کارهای دیگر خود را نتوانستند از پیش ببرند. بپرند. کارمندان اداره خیلی مؤدب و دوستانه بودند، ولی به مدت چهار ساعت به بحث سیاسی خود ادامه دادند و از انجام کار برای اداره خودداری می‌کردند (و یا نمی‌توانستند کار کنند). مانند همین اعمال در شهرداری تهران، جایی که الف سعی داشت مشکلات وراثت و غیره خود را حل کند، تکرار می‌شد. چندین اداره دیگر هم که الف به آنها مراجعه کرده، همین طور بوده‌اند. مسئله عدم تمایل افراد به کار مطرح نبود، بلکه الف معتقد است که اصلاً نمی‌شود کاری انجام داد. حتی در زمان اعتصابات دراز مدت ادارات هر شخص می‌توانست رشوه‌ای داده و کار خود را تمام کند، اما اکنون همه از رشوه گرفتن می‌ترسند و شوق به کار کردن هم این طور که معلوم است، از بین رفته است. پدر الف، مدیر یک شرکت ساختمان است و پروژه‌های او در چند ماه اخیر متوقف شده‌اند. یکی از پروژه‌های بزرگ ساختمان پناهگاه برای هواپیما و یا بخش مسکونی در پایگاه نیروی هوایی تبریز، به سادگی در پاییز نیمه کاره رها شد و به نظر نمی‌رسد که کسی چیزی راجع به پرداخت پول کار کامل یا امکان ادامه کار بداند و کسی تمایل و توانایی بحث راجع به آن را ندارد. یکی دیگر از پروژه‌های بزرگ شرکت، ساختمان بزرگراهی در حوزه اردبیل بود و در این مورد هم پرداخت پول و یا امکانات ادامه کار به یک آینده دور و نامعلوم به تعویق انداخته شده.

الف ادعا می‌کند که تبریز هنوز توسط کمیته‌ها کنترل می‌شود و امکان آغاز کار عادی پلیس کم به نظر می‌رسد. در موقع تظاهرات پلیس و نیروهای مسلح، به خاطر انقلاب و افراد نیروی هوایی از شرکت افراد پلیس ممانعت به عمل آوردند (توجه: در روزهای اوائل سقوط کابینه بختیار، به خانه‌های محلی و پاسگاه‌های پلیس بدجوری حمله شده بود. از رقم ۷۰۰ نفر تلفات هفته گذشته تبریز، درصد زیادی از آن را به برخورد میان مردم و پلیس نسبت می‌دهند. اکنون تعداد زیادی از افراد پلیس در زندان تحت بازجویی و محاکمه به سر می‌برند و کماکان حالت قبلی هنوز وجود دارد).

الف همچنین گفت که در هفته گذشته هیئتی از بازرسان توسط خمینی به تبریز فرستاده شده‌اند. الف و یکی دیگر از دوستانش (که یک تاجر برجسته تبریز است) با یکی از بازرسان صحبت کردند، او یکی از ملاهای قم بود. ملا آن روز بعد از ظهر را با آن دو گذراند و الف تمام نظریات خود را راجع به سوءاستفاده از قدرت در تبریز توسط گروه‌های کمیته و روحانیون محلی بیان کرد. ملا به الف گفت که هم شریعتمداری و هم خمینی خیلی خوب از وضع سوءاستفاده‌های روحانیون و کمیته‌ها در زمان انقلاب ایران آگاه بودند،

ولی کاری نمی‌توانستند انجام دهند. هیچ کدام از این دو آیت‌الله حاضر نبودند که با کمیته‌ها قطع رابطه کنند و همچنین به روحانیون سطح پایین حمله کنند، زیرا واهمه داشتند که این موضوع فقط باعث بدتر شدن اوضاع خواهد شد. این دو رهبر آنقدر از قدرت مطمئن نبودند که بتوانند رهبران مذهبی محلی را تحت کنترل خود در بیاورند، چون می‌ترسیدند که این مسئله اثری سوء بر ساخت مذهبی ایران بگذارد.

سند شماره (۱۹)

از: سفارت آمریکا، تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن، دی. سی. فوری
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۳۵۴۳

موضوع: رفراندم و چشم‌اندازهای آینده

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه)
- ۲- خلاصه: استقبال از رفراندم ایران خیلی وسیع بوده و اکثر آراء به نفع نوع حکومت جمهوری اسلامی بود. ولیکن شیوه برگزاری رفراندم، تعدادی عناصر ایرانی را ناراضی کرده است. میزان محدودیت این ناراضی‌تبی و عدم گسترش آن به میزان شرکت مردم در جریان تشکیل قانون اساسی جدید و سرعت پیشرفت در تهیه آن بستگی خواهد داشت.
چشم‌اندازهای آینده در این زمینه مثبت نیستند، چون تا به حال دولت مشغول تنظیم عکس‌العمل‌های خود در برابر بیانات خمینی بوده است. ایجاد خط مشی و ضوابط دولت اگر بخواهد مانع از این شود که ناراضی‌تبی فعلی به مخالفت خشونت بار و فعال تبدیل شود باید ابتکار عمل را به دست گیرد. (پایان خلاصه)
- ۳- رفراندم ایران پایان یافته و کشور از تاریخ اول آوریل توسط رهبر کبیر انقلاب آیت‌الله خمینی، جمهوری اسلامی نامیده شد. دولت موقت مدعی است که ۱۸ میلیون رأی دادند و اکثریت مطلق آراء به نفع جمهوری بود. ما شکی در مسئله اول که نتیجه قابل پیش‌بینی بود نداریم.
استقبال مردم هم بلاشک زیاد بوده، حداقل در تهران و دیگر شهرهای اصلی. لیکن با توجه به مشکلات وسیع اداری مانند کمبود تعرفه و عدم مراکز رأی‌گیری در مناطق دور افتاده، کوشش‌های متمرکز برای برهم زدن رأی‌گیری در کردستان و درگیری در منطقه گنبدکاووس در استان گرگان که باعث نرفتن خیلی از رأی دهندگان به پای صندوق‌های رأی شد، ما شک داریم که استقبال مردم به اندازه‌ای باشد که وزیر کشور - جوادی - ادعا می‌کند (۹۸٪ از کل افراد واجد شرایط برای رأی دادن).
- ۴- رفراندم یک مسئله را صریحاً روشن کرده است و آن اینکه اکثریت مردم خواهان برکناری نظام سلطنتی پهلوی هستند. شاید از لحاظ سیاسی لازم بود که این مسئله واضح دوباره مطرح شود، اما شیوه برگزاری رفراندم ناراضی‌تبی بی‌جهت را فراهم آورده، مخصوصاً در میان افرادی که آگاهی سیاسی دارند. از نحوه رأی‌گیری که در آن فقط یک انتخاب بر وی تعرفه نوشته شده بود و همچنین نابسامانی و آشفتگی در شیوه رأی‌گیری، باعث بحثها و جدلهای زیادی در این زمینه خواهد شد.
- ۵- نحوه عمل دولت از این به بعد میزان ضرر حاصل از بی‌کفایتی آن در انتخابات را تعیین خواهد کرد.

اگر پیش‌نویس قانون اساسی در آینده نزدیک در دسترس عموم قرار گیرد (که امیر انتظام گفته است که قرار خواهد گرفت) و اگر مفاد آن به بحث آزاد عمومی گذاشته شود (که امیر انتظام قول آن را داده)، و اگر در نتیجه بحث آزاد لزوم یک مجلس تشکیل قانون اساسی احساس شود و مجلس بر این مبنا انتخاب شود (همان طور که بازرگان اشاره کرد)، احتمال محدود ماندن و حتی از بین رفتن نارضایتی که در اثر رفتارندم ایجاد شده بود زیاد است. ولیکن اگر بخواهند قانون اساسی را به عنوان وحی منزل و مطلق تلقی کنند و اگر قانون آزادیها و روشهای قانونی مورد علاقه و نظر عناصر تجددطلب و غیر مذهبی جامعه ایرانی را در بر نداشته باشد و خودمختاری واقعی تحت تشکیلات فدرال را برای اقلیتهای قومی در نظر بگیرد، آن گاه مشکلاتی پیش خواهد آمد.

۶- مضافاً سرعت حرکت دولت در این مراحل اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد داشت. به نفع دولت نیست که درگیر جدالهای بی‌پایان بر سر نوع قانون اساسی شود و این مسئله را لوث کند. چندین گروه سیاسی تازه کار علناً خود را برای به دست گرفتن قدرت توسط نیروهای خود و یا حتی درگیری مسلحانه احتمالی آماده می‌کند. بعضی از این گروهها مشخصاً فدائیان خلق مارکسیست، ظاهراً استراتژیهای خود را بر اساس این گمان که پیشرفت جریان قانون اساسی و انتخابات ملی که توسط دولت پیش‌بینی شده شکست خواهد خورد، قرار داده‌اند.

۷- کارنامه دولت موقت تا این زمان اعتمادی برای آینده به وجود نمی‌آورد. علیرغم نیت پاک خود نخست‌وزیر، دولت بعضاً قربانی عدم حاکمیت و عدم برنامه‌ریزی دقیق و نهایتاً مفاهیم جمهوری اسلامی خمینی گشته است. ظاهراً آیت‌الله فرض کرده که آنچه خدا وحی کرده و از طریق گفته‌های او به مردم ایران نمایانده شده، در تمام دنیا بدون هیچ‌گونه بحثی پذیرفته خواهد شد. چنین فرضیه‌ای احتمالاً در مورد مؤمنین مسلمان و غیر آگاه به سیاست صادق است، ولی در مورد آن عناصر جامعه ایرانی که عقاید مشخصی برای خود و برای نوع حکومت دارند کاملاً غلط است.

۸- با توجه به اینکه خمینی از پیروی و اطاعت توده‌های شیعه برخوردار است و با توجه به ضعفهای آن، دولت نتوانسته رهبری را در تعریف و تمکین جمهوری اسلامی به دست گیرد. در عوض نقش دولت در این زمینه اکثراً به تلاش برای خنثی نمودن اثر صحبت‌های اکثراً تند خمینی در میان آنان که، اساساً نسبت به عواقب جمهوری اسلامی بدبین هستند اختصاص یافته. اگر دولت نتواند به طریقی ابتکار عمل را از خمینی در زمینه مسئله جمهوری بگیرد و مفاد خود را که به طور کلی برای عموم ایرانیان مورد پذیرش است در آن بگنجانند، کسانی که فعلاً از آینده یک حکومت خشک مذهبی فقط نگران هستند و غرمی‌زنند به مخالفت فعال و حتی خشونت آمیز علیه آن سوق داده خواهند شد.

سند شماره (۲۰)

خیلی محرمانه

تاریخ و مکان: ۷ آوریل ۱۹۷۹ (۱۸ فروردین ۱۳۵۸) - تهران

یادداشت مذاکرات

شرکت کنندگان: معلم مدرسه دولتی در کرمانشاه (آقای الف) مایکل جی. مترینکو، کارمند سیاسی سفارت آمریکا در تهران

موضوع: نظارت و مشاهدات گوناگون در باره زندگی در کرمانشاه

یادداشت: آقای الف، کردی از ایلام است اما سالهای اخیر را در کرمانشاه گذرانده است. او با یک آمریکایی ازدواج کرده و همسرش سرپرست انجمن ایران - آمریکا در کرمانشاه بود، البته تا زمانی که مجبور به تعطیل آن نشده بود (چند ماه قبل). خود الف در حال حاضر خدمت نظامی را به عنوان معلم مدرسه عمومی در کرمانشاه انجام می‌دهد.

به گفته الف شهر کرمانشاه مدتی آرام بود، و مطمئناً، اما با آرامی، سیستم کمیته جایش را با یک سیستم اداری معمولی‌تر عوض می‌کند. یکی از دلایل قوی آن احتمالاً ضعف تشکیلاتی خود کمیته خواهد بود. مدتی پیش ملای (که گاهی آیت‌الله خوانده می‌شود) رئیس کمیته مرکزی کرمانشاه که نامش جلیلی می‌باشد، به تهران فراخوانده شد. از آن موقع به بعد او کاملاً از صحنه شهر کرمانشاه محو شده است و شایعات عمومی، حاکی از دستگیری او در تهران و یا تبعیدش به عراق می‌باشد. جلیلی به خاطر سوءاستفاده از قدرت و خرابکاری در مدت ریاستش به عنوان رئیس کمیته، مورد شکایت عده زیادی از مردم کرمانشاه قرار گرفته است. حدود یک هفته قبل، الف به دفتر استانداری خواسته شده بود و او گفت که هیچ گونه گروه مسلح از امثال مجاهدین در هیچ جای ساختمان وجود نداشته‌اند. با وجود آنکه مقر فرمانداری در کرمانشاه در نتیجه حملات بسیاری که در طی جنگ زمستان گذشته به آن شد، کاملاً منهدم شد، ساختمان استانداری هنوز هم دست نخورده باقی مانده است و هنوز هم برای کارهای اساسی آن به کار می‌رود. (توجه: ژنرال پالیزبان، آخرین فرماندار قبل از انقلاب در کرمانشاه، هنوز هم در حوزه مرزهای کردستان - عراق آزادانه عمل می‌کند. پالیزبان از طرف رژیم کنونی به عنوان عامل اصلی مسائل و مشکلات اخیر کردستان محکوم شده است. معاون او، معاون فرمانداری - جهانسوز - طبق گزارشاتی هم اکنون در زندان قصر به سر می‌برد.)

الف اظهار می‌دارد که نیروی پلیس کرمانشاه به طور نیمه فعال مشغول انجام وظیفه است و دیگر پلیسها و پلیسهای ترافیک در خیابانها هم اکنون در حال خدمت هستند. در حدود نیمی از نیروی قرارگاههای پلیس هنوز هم توسط انواع مجاهدین تشکیل می‌شود. در حال حاضر پلیس و مجاهدین مشغول همکاری با یکدیگر هستند. هفته گذشته ۵ افسر پلیس که همگی دوباره به سرکار خود بازگشته بودند، همگی دوباره دستگیر شده و هنوز هم تحت بازجویی به سر می‌برند. دیگر افسران پلیس که الف با آنها صحبت کرده، از این موضوع ناراحت بوده و برای آینده خود کمی ترسیده‌اند هم چنین چیزی را پیشنهاد می‌کنند، اما به هر حال به کار خود ادامه می‌دهند. الف گفت که در حالی که سیستم مدارس دولتی در کرمانشاه به طور رسمی باز می‌باشد، برنامه‌های روزانه و همچنین شیوه عمل آنها هنوز هم مورد تردید است. دانش‌آموزان در مدارس زیادی برای تصمیم‌گیری راجع به اعتبارات انقلابی معلمان و دفاتر

اجرائی، کمیته‌هایی تشکیل داده‌اند و چندین عضو شورای استادان حق ادامهٔ تدریس را ندارند. خود الف (با وجود این حقیقت که او به عنوان یک افسر ارتش، مردی فعال بود و برای تدریس به مدرسه دولتی مأموریت یافته بود) در زمستان گذشته یک بار در تظاهراتی که علیه شاه شرکت می‌کرد، زخمی شده بود. در نتیجه اعتبار او (در مدرسه) خوب و راضی کننده است. دو برادر کوچکتر او هم خیلی زیاد در تظاهرات ضد شاه شرکت می‌کردند. در اوائل زمستان یکی از برادران او به جرم رهبری گروهی از معلمان در تظاهرات ضد شاه در ایلام دستگیر شد و برادر دیگرش هم از دبیرستان کشاورزی به خاطر رهبری گروه «دانش آموزان انقلابی» اخراج شد. هر دو این برادران اکنون به عنوان رهبر «جوانان» شناخته شده‌اند و به عقیدهٔ الف این کارها به محبوبیت او کمک زیادی کرده‌اند. برادری که در دبیرستان کشاورزی تحصیل می‌کند، به عنوان رأی دهندهٔ نهایی در مورد رفتن یا ماندن استادی می‌باشد. الف ادعا می‌کند که خیلی از معلمان اصلی و مدیران مدرسه به خانهٔ او آمده‌اند تا وی شفاعت آنها را نزد برادرش بکند.

از وقتی که من از حدود ۱/۵ سال پیش الف را دیده‌ام، او همیشه احساسات قوی ملی‌گرایی کردی داشته است. در حالی که او به نژاد کرد و فرهنگ کردی افتخار می‌کند، روابط خیلی نزدیک خود را با قبیلهٔ پخش شده‌اش (ملکشاهی) حفظ کرده است. با وجود این، به هر حال او راجع به ادعای خود مختاری کردها، از خود سکوت و خودداری نشان داده است. برای الف کرد بودن یک موضوع فرهنگی است و به معنی دخالت در سیاست و خواستار مستقل شدن نمی‌باشد. او با خیلی از دوستانش راجع به جنگ آنجا صحبت کرده است و اعتقاد دارد که گروه فدائیان کمونیست مستقیماً مسئول این کارها هستند. الف که پیش از هر چیزی یک لیبرال دمکرات است، با به روی کار آمدن کمونیستها مخالف است، همان طوری که با روی کار آمدن خمینی مخالف است و هر دو آنها را، راه حل غلطی برای مشکلات ایران می‌داند.

سند شماره (۲۱)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی - فوری
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: گزارش اوضاع سیاسی

- ۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)
- ۲- محاکمات و اعدامها ادامه داشته و ناآرامی فزاینده‌ای بین بیکاران وجود دارد. کمبودها و تورم قیمتها موضوعی سیاسی شده است. تصادفات و تیراندازیهها مناظر عادی زندگی در ایران انقلابی باقی مانده است. رئیس دانشگاه تهران سعی در پایان دادن به تظاهرات در محوطه دارد. مدتی به استناداری خوزستان تعیین گردیده، انتظام کنفرانس مطبوعاتی داشت. (پایان خلاصه)
- ۳- نهٔ اعدام دیگر انجام شده. دادگاهی احکام اعدام را برای فرماندهٔ پیشین نیروی هوایی، سپهبد امیر حسین ربیعی، تیمسار علی محمد خواجه نوری، وزیر پیشین کابینه و استاندار فارس منوچهر آزمون و یک پاسبان، (اسم اول نامعلوم) بلالی، روز ۹ آوریل در تهران صادر کرد. فرد اخیر به اتهام کشتار تعدادی از مردم در مساجد تهران و حمام محکوم شده است، ولی جرم سه نفر دیگر مشخص نگردید. بنابر گزارش، ربیعی به دادگاه گفته که متأسف است در خدمت شخصی بوده است که «تو خالی بوده و این موضوع وقتی

برای او روشن شد که یک آمریکایی، ژنرال هایزر، دم او را گرفته و از ایران بیرون انداخت. همچنین پاسبانی به اسم محمد باقر رستمی به جرم کشتن تعداد نامشخصی از مردم در دادگاهی در قم گناهکار شناخته شده و صبح روز ۷ آوریل اعدام گردید. در دزفول سید کاظم اشرف‌زاده و یک پاسبان به نام رحمان عبداللهی در روز ۸ آوریل اعدام شدند. اشرف‌زاده متهم به زمین‌خواری و همکاری با رژیم پهلوی و پایمال کردن حقوق سایر مردم بوده است. عبداللهی متهم به کشتن یک جوان شانزده ساله در خلال تظاهرات ضد شاهی بوده است. در شیراز ستوان حسین مختاری اردکانی و عبدالرسول شیخی - یک پاسبان - روز ۸ آوریل اعدام شدند. هیچ اتهام مشخصی اعلام نشد و نهایتاً سرهنگ ناصر قلی هوشمند که بنا به گفته مطبوعات به مدت ۱۲ سال رئیس ساواک اصفهان بوده، در حالی که سعی در فرار از دست محافظین خود که او را از قم به اصفهان می‌برده‌اند داشته، کشته شد.

۴- دولت در ارائه وجهه خوبی از مسائل و محاکمات و اعدامها سعی زیادی کرده است. ولی سخنگوی دولت و معاون نخست‌وزیر - انتظام - (روز ۸ آوریل) اعتراف کرد که دادگاههای اسلامی مستقل از کنترل دولت بوده‌اند. انتظام گفت که خبر قبلی در مورد محاکمه نخست وزیر پیشین هویدا نداشته و از خبر اعدام او وقتی دیروقت روز شنبه به خانه باز می‌گشته، مطلع شده است. معه‌ذا از کار دادگاه انقلاب دفاع کرده و گفت که هویدا مجرم و مستحق مرگ بوده است. او منکر اینکه بازرگان مخالف چنین اعدامهایی است، نشد. ولی در زمینه‌های صدور حکم بر اساس قوانین تدوین نشده، معترض بوده که فعلاً مقررات رسمی گردآوری شده‌اند و محاکمات ادامه خواهند یافت. در مورد سؤالی در مورد علنی نبودن محاکمه هویدا، انتظام اشاره کرد که مقامات قضائی مسئول فیلمبرداری از جریان محاکمه هستند. وقتی به او گفته شده که خبرنگاری از اطلاعات که کارت کمیته داشته و در محاکمات هویدا حضور داشته، گفت پس بنابراین محاکمه غیر علنی نبوده است. انتظام از درخواستها و اظهار نگرانیهای احزاب مختلف خارجی که به خاطر هویدا به دولت نامه‌ای را ارسال کرده‌اند اشاره کرد و گفت که این افراد از جرائم او رنجی نبرده‌اند و بلکه سود برده‌اند و به همین دلیل از او حمایت می‌کنند.

۵- گزارشات زیادی در مورد تظاهرات بیکاران وجود دارد. ۲۵۰ نفر بیکار در تیریز اعتصاب غذای چند روزه کرده و ۴۵ نفرشان بستری شده‌اند. گروههای چند صد نفره در برابر دفتر آیت‌الله طالقانی راهپیمایی کرده و خواستار خاتمه به قول کار دادن را نموده و تقاضای عمل به آن را کرده‌اند. برخی از افراد تظاهر کننده دیروز، قبلاً در حاشیه خیابان سعدی دیده شده‌اند که فریاد «مرگ بر من و تو که گفتیم مرگ بر شاه» سر می‌دادند. در اصفهان به عده‌ای از کارگران از سوی گروهی ناشناس تیراندازی شده و یکی کشته و چهار نفر زخمی شده‌اند. گزارشات دیگری در مورد تظاهرات در شیراز رسیده است. امیر انتظام در مصاحبه مطبوعاتی پذیرفت که میزان بیکاری بالا است و گفت تصور می‌کنم ممکن است بیش از سه میلیون باشد و دولت هر کاری را برای راه‌اندازی صنایع انجام می‌دهد تا کارگران به سرکار باز گردند.

۶- افزایش کمبود کالاهاى مختلف کم‌کم دارای عواقب سیاسی می‌شود. انتظام در مصاحبه مطبوعاتی خود به این مشکل اشاره کرد، ولی مدعی شد که دولت سعی زیادی برای واردات این گونه کالاها مثل سیگار، جوجه، میوه و کره دارد. او تأکید داشت که مردم باید صبور باشند و بیان داشت که امیدوار است پس از ورود این کالاها در بازار قیمت‌ها تنزل کند. بالا رفتن قیمت‌ها اثر طبیعی کم شدن ذخائر این گونه اقلام است و مسئله‌ای که خمینی شخصاً از آن اطلاع دارد. روز ۸ آوریل آیت‌الله از تجار خواست که به نام اسلام

گرافروشی نکنند و هشدار داد در صورت ادامه این کار مسئول عواقب آن می‌باشند.

۷- یکی از آثار زندگی در ایران انقلابی فراوانی سلاحها و تجهیزات زیادی است که تقریباً در دسترس هرکس که آرزوی آن را داشته باشد قرار گرفته و بی‌تجربگی ایرانیها در کاربرد آن است. روزی نیست که گزارشی در زمینه حوادثی که ناشی از تیراندازی و یا انفجار است نباشد. یکی از اسفبارترین حوادث واقعه ۲۷ آوریل است که در آن ۵ نفر کشته و ۴ نفر دیگر شدیداً مجروح شدند. این حادثه در انفجار بمبی که ظاهراً خنثی شده بود اتفاق افتاد. طبق گفته یکی از مجروحین او و دیگر پاسداران انقلاب که آن را کشف کردند سعی در انفجار آن به وسیله تیراندازی نمودند. در محله ما هر شب و هر روز تیراندازی افراد بدون نظم و آموزش ندیده که مأمور حفاظت هستند به طور تصادفی یا عمدی به گوش می‌رسد. همچنین تیراندازی مکرری در کناره‌های دیوار از گروههای متخاصم درگیر در جنگهای چریکی شنیده می‌شود. روز ۷ آوریل دوزن مسلح به اسلحه سنگین به یک مرکز کمیته انقلابی در شرق تهران از داخل اتومبیل ب. ا. م. و حمله بردند.

۸- ملکی رئیس دانشگاه تهران اجازه تظاهرات در داخل محوطه دانشگاه را بدون توافق قبلی مقامات دانشگاهی منع کرده است. این مسئله کوشش آشکاری است در جهت کنترل یکی از مراکز فعال سیاسی که مشمول تشنجات بسیار مکرری بوده، می‌باشد. این موضوع که مقامات قدرت اجرای فرامین خویش را دارند یا نه، بستگی به آینده دارد.

۹- مدنی فرمانده نیروی دریایی که اخیراً پست دوم خود یعنی وزارت دفاع را کنار گذاشته، به عنوان استاندار خوزستان تعیین شده است. این مسئله ممکن است باعث ایفاء نقش اساسی نیروی دریایی در مسائلی مانند امنیت محلی استان شود.

۱۰- موارد دیگر که انتظام در کنفرانس مطبوعاتی خود به آنها اشاره داشته، شامل مطالب زیر می‌باشند:

الف: ایران حدود تنها ۱۰۰۰ قرارداد SIC با آمریکا دارد که اکثراً نظامی هستند و بایستی قبل از تصمیم‌گیری مطالعه شده و در مورد ابطال یا ادامه آنها نظر داده شود.

ب: آمریکا در ایران سفیر جدیدی پیشنهاد نداده است، ولی از نقطه نظر ما موضوع پراهمیتی نیست، زیرا نه سفیر آمریکا و نه هیچ خارجی دیگری نفوذی در ایران ندارد.

ج: اگر ایران آماده باشد حضور ناوگان نستلیشن در اقیانوس هند یا دیگر کشتیهای جنگی در خلیج فارس خطری برایش ندارد.

در عضوگیری برای پاسداران انقلاب بدون توجه به عقاید سیاسی مورد توجه بوده و سایر گروههای مسلح نباید مانند کردستان و ترکمن صحرا سعی در تحریک نمایند.

د: اعضای کمیته‌های انقلاب که توقیفهای غیر مسئولانه بنمایند تنبیه خواهند شد.

سند شماره (۲۲)

از: سفیر ویلیام سولیوان تاریخ: ۱۰ آوریل ۱۹۷۹ - ۲۱ فروردین ۱۳۵۸

موضوع: خلاصه‌ای درباره‌ی اوضاع ایران به وسیله‌ی ویلیام سولیوان - کمیته روابط خارجی

۱- روندها در کشور: آیا کشور حداقل برای سال آینده خیلی بی‌ثبات خواهد بود، شما چه روندهای خوب و بدی می‌بینید، چقدر احساس ضد آمریکایی قوی است، احساس‌های منطقه‌ای چقدر جدی است؟

۲- روابط دولت و رهبران مذهبی: مسئله‌ی قانون و نظم و کوشش بازرگان برای به ثبات رساندن وضعیت، ادامه دادن محاکمه و اعدامها، چه جریانی وجود دارد؟ چه کسی ایران را اداره می‌کند، حالت مردم چطور است، وضعیت تهران چگونه است، وضعیت شهرهای بزرگ و حومه‌هایشان، آیا بازرگان هنوز از اعتماد آیت‌الله بهره می‌برد؟

۳- وضعیت امنیت و گروه‌های چپ: امروزه وضعیت تهران چگونه است، چه کسی خیابانهای تهران را کنترل می‌کند، عملیات پلیسی را چه کسی انجام می‌دهد، چه اسلحه‌هایی الان در دست افراد معمولی هست نقش گروه‌های چپ ردیف اصلی چیست و چقدر قدرت دارند، به چه اندازه آنها از سازمان منسجم خود استفاده می‌کنند؟

۴- عناصر شاه‌دوست: آیا عناصر شاه‌دوست گروه زیرزمینی تشکیل داده‌اند، آیا گروه‌هایی مثل ساواک و ارتش که از شاه پشتیبانی می‌کردند، برای عملیات به هم پیوسته‌اند یا نه، این گروه‌ها امروزه چه کار می‌کنند؟

۵- حضور آمریکا و نقش کنونی سفارت آمریکا: چند نفر آمریکایی اداری و رسمی امروزه در تهران هستند (کارمند سفارت و نظامی) اکنون آمریکا چه امکاناتی را از دست داده است؟ امنیت سفارت امروزه چگونه است چه کسی از سفارت پاسداری می‌کند، آیا کسی می‌تواند در ساعات اداری به محدوده وارد شود؟

۶- روابط آینده: چه نوع دسترسی به اعضا رسمی دولت پیدا کرده‌اید، آنها چه نوع روابطی را با آمریکا می‌خواهند، آنها خواهان چند نفر مشاور ارتشی هستند و تحت چه روابطی؟ پیشرفت رابطه را چگونه می‌بینید، گسترش سرمایه‌گذاری آمریکا چگونه است و چه سرمایه‌گذارهایی در خطر هستند؟

چگونه است، مسائل سیاسی بزرگ آمریکا با ایران در ماه‌های اخیر چه خواهد بود؟

۷- سیاست نفتی ایران: فکر می‌کنید که ایران چه سیاست نفتی را با در نظر گرفتن تولید و قیمت دنبال می‌کند، آیا آنها می‌خواهند محصول را بالای ۳ میلیون بشکه در روز نگهدارند، وضعیت داخلی کارگرهای نفتی چگونه است، آیا ایرانیها می‌خواهند ماهرها و تکنسین‌های آمریکایی برگشته و آنها را کمک کنند؟

۸- اقلیتها: وضعیت اقلیت‌هایی مانند بهائیه‌ها، یهودیه‌ها، ارمنیه‌ها، آشوریه‌ها و غیره امروزه چگونه است؟ آیا هیچ خشونت‌هایی بر علیه آنها وجود دارد، آیا تعداد زیادی در پی خارج شدن هستند، حالت این جوامع چگونه است؟

۹- وضعیت وسایل نظامی آمریکا و وضعیت نیروهای ملی ایران: آیا ما اطلاعاتی در مورد اینکه وسایل حساس آمریکایی که در دست غیر دوستان افتاده است داریم، وضعیت اف - ۱۴ها و اهمیت آنها چیست، وحدت سه نیرو چگونه است، کنترل پایگاهها و آمادگی ارتش چگونه است؟

سند شماره (۲۳)

تاریخ: ۱۱ آوریل ۷۹ - ۲۲ فروردین ۱۳۵۸

از: سفارت تهران

به: وزارت و اشنگتن - حق تقدم

طبقه بندی: سری

موضوع: دولت بازرگان و آینده

۱- (تمام متن سری است)

۲- خلاصه: ما انتظار داریم دولت بازرگان برای مدت دیگری به کار ادامه دهد. چون به تدریج کنترل امور کشور را به دست می‌گیرد، ولی بهبودهای چشمگیری وجود ندارد. یک تهدید جدی از سوی مشکلات اقتصادی در حال رشد است، به خصوص در میان ۳ تا ۴ میلیون بیکاره. دولت سعی در کنترل و آرام کردن این مسئله به وسیله تشویق به اتخاذ زندگی ساده اسلامی و به صورت سرزنش کردن شاه و خارجیا به خاطر مشکلات اقتصادی و چاره‌یابی برای پرداخت دستمزد کارگران بیکار، راه انداخت طرحها، کارها و اعتبارات صنعتی دارد. نفوذ خمینی (در صورت زنده بودن) از سرنگونی دولت در اثر تشنجات چپ و راست جلوگیری می‌کند، در حالی که انقلاب راه خود را می‌رود. با گذشت زمان انتظار می‌رود که دولت مستبد دیگری بر مسند حکومت بنشیند، ولی آن در آینده‌ای دور پس از آنکه نهضت اسلامی روز خودش را طی کند، خواهد بود. این ارزیابی به صورت قضاوت خوشبینانه‌ای تلقی شده است (از سوی بعضی مسئولین گزارشگر سفارت). شاید هم در خلال هفته‌های آتی تجدید نظری در آن بشود. هدف اصلی این است که بر مبنای برآورد پیش‌بینی شده در واشنگتن که گویا احتمال زیاد به دست گرفتن قدرت از سوی چپهای کمونیست در ایران در زمان کوتاه آینده می‌باشد، حرکت کنیم. ما این اتفاق را خیلی کم می‌دانیم و آن هم بعد از خراب شدن همه چیز. (پایان خلاصه)

۳- رفراندم منجر به ظهور جمهوری اسلامی روزهای ۳۰ - ۳۱ مارس طبق برنامه و مسالمت آمیز برگزار شد؛ علیرغم پیش‌بینی‌هایی مبنی بر اینکه (الف) بیشتر معوق نشود (ب) ناآرامیهای مسلحانه پیش نیاید. از یک منبع سفارتی فرانسه شنیدیم که خمینی مصراً خواستار اجرای رفراندم طبق برنامه شده و تهدید به دعوت مردم برای راهپیمایی میلیونی به جای آن، در صورت ابای مسئولین انتخابات از اجرای آن شده است. این مطلب درست به نظر می‌رسد چون بیان ارقام به لحاظ کل رأی دهندگان بعدها از سوی مقامات انتخاباتی عنوان خواهد شد. این موضوع را جداگانه گزارش کرده‌ایم و در این گزارش به لحاظ بررسی موقعیت دولت بازرگان و آینده آن کافی است.

۴- بهتر است با مسائلی که می‌دانیم شروع کنیم:

الف: بنا به قول انقلابیون، بازرگان و افراد او اساساً محافظه کارند. در میان همکاران نزدیک او، یزدی تندروتر (رادیکال) از همه است ولی ظاهراً این نتیجه نقش او به صورت پلی بین کمیته‌ها و دولت ناشی می‌شود.

ب: نهضت اسلامی رهبران محافظه کار بسیار دیگری دارد (شریعتمداری) که برخی آنها کمتر محافظه کارند (طالقانی) و برخی عقاید رادیکال اجتماعی و متعصبانه مذهبی دارند (قسمتی از مجاهدین - تحصیلکرده‌ها). خمینی و دستیاران نزدیک او مثل دکتر بهشتی آرزومند تشبیه تبهکاران گذشته بوده و قصد بازگشت به اسلام اصیل مکتبی دارند، ولی بعضی از آنها در اهداف محافظه کارانه سهیم هستند. آنها با

انقلابیون تندرو همکاری می‌کنند و در عین حال به دولت اجازه می‌دهند که خط مشی نسبتاً محافظه‌کارانه خود را ادامه دهد. با توجه به مقیاس محافظه‌کاری بایستی گفت خمینی، طالقانی، شریعتمداری و دیگران جملگی (الف) شدیداً ضد کمونیست بوده و (ب) خواهان بازسازی ارتش ملی که از ایشان اطاعت کند نه از شاه، هستند. تنشهایی بین بازرگان و خمینی وجود دارد که بدون شک دلیل تهدید بازرگان را (نول ابزواتور) در مورد عدم کاندیداتوری رئیس جمهوری طبق قانون اساسی جدید بیان می‌دارد. ولی خمینی و بازرگان به یکدیگر نیاز دارند و ظاهراً اختلافات مرتفع شده و بازرگان برای ریاست جمهوری انتخاب می‌شود.

ج: ملاها توده را کاملاً در اختیار دارند و به نوبه خود اکثراً در کنترل آیات هستند، خمینی کنترل فوق‌العاده‌ای در این لحظه داشته ولی دیگران مثل طالقانی و شریعتمداری حدوداً نفوذ گوناگون قابل ملاحظه‌ای دارند.

د: چپ پشتیبانی ندارد، حزب توده ضعیف است، دیگر کمونیستها و مارکسیستها ضد روسی‌اند، و چریک‌های فدایی شروع به ایجاد تشکیلات سیاسی کرده‌اند. آنها جوان و اغلب تحصیلکرده بوده و خوب سازمان یافته‌اند: آنها مسلح بوده ولی تعداد پیروانشان در قیاس با جنبشهای اسلامی قابل توجه نیست. هنرهایتاً خمینی با وضع ساده زندگی و سرمایه و تأکیدش بر ارزشهای معنوی نمونه‌ایست برای دولت و مردم که از او پیروی کنند. نخست وزیر، رئیس شرکت نفت و دیگر مقامات عالی‌رتبه درصدد اعلان کم کردن حقوق خویش‌اند. این حرکتی است که ظاهراً روز بروز بیشتر توسط معتقدین پیگیری می‌گردد. پسروی از خط مشی این روش، فشار انفجار آمیز وضعیت اقتصادی را مهار خواهد کرد. تقلیل تورم کل اقتصادی (اجاره کمتر، مالیات کمتر، و شاید هم قیمت‌های کمتر) هم به عنوان شیوه مؤثری اتخاذ شده. همچنین دعوت از طبقات مرفه به اهدای کمک به دنبال درخواست خمینی در جهت کمک به خانه‌سازی برای فقرا شروع شده و انتظارات همکاری بیشتری می‌رود.

۵- از طرفی مسائلی هست که، هنوز اطلاعی از آن نداریم:

الف: خمینی کی وفات خواهد کرد؟ اگر به زودی اتفاق بیفتد، قابل تصور است که رهبری جنبش اسلامی شدیداً از ناحیه رهبریت داخلی صدمه دیده و مخالفین، یعنی چپها و حتی برخی از بازماندگان پادشاهی راست، بهره‌برداری خواهند کرد.

ب: تا چه حدی مارکسیستها در میان کارگران هر منطقه نفتی و سایر جاها نفوذ کرده‌اند؟ بررسیهای فعلی مشکلاتی را نشان می‌دهد ولی از اینها مغلوب نخواهد شد. آیا ریشه‌های (چپ) سری عمیقاً بیش از آنچه تصور می‌کنیم می‌باشند؟ این مسئله‌ای است که نمی‌توان تا کسب اطلاعات از چند سواز آن گذشت. ج: بورژوازی غیر مسلح ولی متخصص چه نقشی در ترکیب قانون اساسی و انتخابات مجلس خواهد داشت؟ تا حدود زیادی اغلب آنان با اهداف متین‌دفتتری در جبهه دمکراتیک ملی همدردی کرده یا اعضای گروههای متفکری هستند، که از استیلای دراز مدت ملاها به اندازه غلبه کمونیستها وحشت دارند. اگر این طبقه مؤثر در انقلاب بکار گرفته نشوند، اقتصاد کشور دچار ضعف می‌شود. چپها با توجه به اتحاد خاموش با میانه‌روها بر علیه جنبش اسلامی و دولت بازرگان به ظاهر قویتر به نظر می‌آیند.

- این عوامل به چه می‌انجامد؟

الف: اولاً احتمال اینکه بازرگان با رسیدن به یک هدف پس از دیگری (قانون اساسی، پارلمان جدید،

تجدید سازمان ارتش و غیره) پیشرفت کند، وجود دارد. در حقیقت قدرت جنبش اسلامی خمینی، بازرگان را از حملات اجتماعی چپ و راست حفظ خواهد کرد. به هر حال، نبایستی مترصد پیشرفت امنیتی مهمی که ثبات اجتماعی و خوشبختی را به دنبال آورد، باشیم. این جریان ظاهراً برای ماهها و شاید سالها ادامه دارد، تا زمانی که او سلامت بوده و خسته نشده، کسی برای جایگزینی بازرگان به عنوان نخست وزیر وجود ندارد.

ب: اکثر مردم هنوز اعتقاد به استمرار انقلاب دارند. فشار بر خمینی و عملاً بازرگان برای سروصدهای مقتضی (انقلابی) و موضعگیریها انقلابی (برخی در امور خارجی، ولی اغلب خانگی) محاسبه نمی‌شود و این برای جلوگیری از دلسردی پیروان صدیق آن است. مردم تا سرنگونی شاه به بیرون ریختند و اینک بایستی آنان را به آرامی تشویق کرد تا به سرکار قبلی خود بازگردند، و در خیلی موارد این به معنای یافتن کار جدیدی مانند عضویت در ارتش جدید یا سپاه پاسداران است.

ج: در اثر کمبود اقتصادی و نبودن پاداش مادی برای فرزندان انقلاب، بدون شک در اثر فشار مشکلات حالتی توطئه آمیز وجود خواهد داشت. به خصوص در سطوح اقتصادی (برخی بایستی شناخته شوند) که کمونیستها یا دیگر سازمانهای جناح چپ در میان کارگران تأسیس شده‌اند، که حالت بسیار خطرناکی است که باعث به زانو در آوردن دولت خواهد گردید. ما شک نداریم که بهانه کمبودهای مادی به حد بحرانی برسد و این به دلیل عکس‌العمل نهضت اسلامی که تبلیغ زندگی ساده‌تری را که آزاد از آثار فساد ما دیگری غربی باشد، بیان می‌دارد، است.

د: در این رابطه مهم است که هر شخص توانایی به طریقی درآمدی داشته باشد، مشکل بیکاری بایستی حل شود، محتملاً از طریق راه‌های موقت و کوتاه مدت که در نهایت به اقتصاد ضربه می‌زند و بیکاری را افزایش می‌دهد و این واقعیت توسط ادعای دولت مبنی بر استقرار عدالت اجتماعی اسلامی بیشتری و جلب خرسندی عمومی توجیه خواهد شد.

ه: به عنوان جزئی از جریان فوق‌الذکر منتظر مقدار زیادی تجربه اندوزی هستیم. این مسئله فقط در کشوری طبیعی است که در مسائل سیاسی جدید تجربه‌ای ندارد و دولتی که مصالح توسعه و تکامل سیاسی و اقتصادی جدید غرب را رد می‌کند. مایه استبداد جدید همواره در افق تا زمانی که مردم با عقده‌ها و جریانهای رقابت‌کننده ارزشهای فرهنگی شرق و غرب می‌جنگند، نمایان خواهد بود. راه حل مستبدانه مطمئناً روزی اعمال خواهد شد، ولی فقط بعد از اینکه نهضت اسلامی امتحان خودش را داده و وقت خود را تمام کرده باشد.

۷- نظریه کاردار: من فقط ده روز است که مجدداً در تهران هستم و افکارم هنوز در این مورد پخته نشده است. به هر حال بنا ندارم این گزارش را تا حصول به افکار عمومی نگه دارم. من نظریات خود را تقدیم داشته و از مأمور سیاسی (استمپل) خواسته‌ام تحلیل خود را براساس چهار سال تجربه‌اش به انجام رساند.

ناس

سند شماره (۲۴)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه واشنگتن، فوری
گزارشگر : استمپل
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
شماره سند : ۴۰۶۹

موضوع : موج ناخوشایند ضد آمریکایی

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است، پیام گزارش است، اقدامی لازم نیست)
- ۲- خلاصه: در دو هفته گذشته موج ناخوشایند ضد آمریکایی (با عرض معذرت از جین فوندا) هم در مطبوعات و هم در بیانات سیاسی بسیار مشخص گشته است. ریشه این کار برداشت ضد غربی خمینی است که به وسیله عوامل ضد غربی فلسطینی نفوذ کرده در فدائیان و دیگران تغذیه می‌شود. این ویروس ضدیت از تنش‌های انقلابی فراتر رفته و در حالی که اکثریت مردم آن را فراموش می‌کنند، کوشش‌های تبلیغاتی تدریجاً تأثیر همگانی به خصوص در جوانان کرده است. آمریکا بایستی در این دوره تحمل داشته باشد. (پایان خلاصه)
- ۳- سفارت تمایلی به تجزیه موضوع ندارد، ولی می‌خواهد شما را از جریان روندهای رو به افزایش ضد آمریکایی که از حدود اوائل آوریل و به خصوص در چهار روز گذشته شروع شد، مطلع سازد. این کوشش‌های ضد یانکی فزاینده از نوع جهان سومی بوده و مستقیماً از دیده شورش اسلامی و اشخاص در رابطه با آیت‌الله خمینی و دیگر حامیان نزدیک ایشان از سویی و گروه‌های مختلف چپی شامل فدائیان تحت نفوذ فلسطین از دیگر سو برخاسته می‌شود.
- ۴- مواضع ضد آمریکایی به طور وضوح در مطبوعات فارسی افزایش داشته است (تنها روزنامه‌های باقیمانده بعد از قطع مطبوعات خارجی زبان در ۲۷ مارس). به عنوان مثال استفاده وسیع از عناصر روسی و بلوک آن در تلویزیون و افشای روابط مسئولین محاکمه شده اخیر در ارتباط با سیا و ژنرال هایزر. ژنرال ربیعی و برنجیان اشاره‌ای به مأموریت ژنرال هایزر (و پایگاه‌های جاسوسی آمریکا) در محاکمات خود کرده‌اند. شهادتهای غیر متملقانه آنان در مطبوعات و تلویزیون منعکس شده: مأمور ارشد اقتصادی سفارت از بانک مرکزی اخراج شده (در جریان بازدید معمولی ۹ آوریل) و اعلامیه‌هایی به سرعت چسبانیده شد که (ما نماینده امپریالیستها را اخراج کردیم). مقام ارشد آژانس ارتباط بین‌المللی تحت محافظت کمیته تهران به اتهامات مبهم در رابطه با کار سفارت قرار دارد. شهروندان آمریکایی و اروپاییها گزارش کرده‌اند که در خیابان بدانها بیشتر از ماه گذشته خیره می‌شوند و بر آنان فریاد می‌کشند.
- ۵- خمینی در خطابی به پاسداران انقلاب در قم روز ۱۶ آوریل مجدداً خواستار (قطع دست آمریکاییها که کار شیطانی می‌کنند - تیتراصلی اطلاعات) گردید. آنهایی که خمینی را می‌شناسند، حتی همکاران متجدد او می‌گویند که وی اساساً نسبت به آمریکا بدبین بوده و برای اغلب گرفتاریهای زمان شاه، آمریکا را مسئول می‌داند. از لحن و عمل کلی وی پیداست که آیت‌الله می‌خواهد آخرین رد پای نفوذ آمریکا در ایران را نابود کند.

بازپرسان و قضات دادگاههای انقلاب اسلامی مدام شهود را برای شرح وابستگیهای آنان با (امپریالیسم غرب) یا در جستجوی ارتباط بین رژیم قبلی و سیا، یا دیگر سازمانها (بین‌الملل روتاری،

فراماسونها و غیره) که بشود آمریکا را محکوم نمود، احضار می‌کنند.

۶- چند منبع دانشگاهی که نسبتاً تا ۵ هفته پیش آرام بوده‌اند گزارش کرده‌اند که برخی از تحصیلکرده‌های آمریکایی در خیابانها بدون اطلاع دستگیر شده‌اند. در بعضی مراحل به کمیته‌های انقلاب احضار شده و در یک مورد در دادگاه محلی به اتهام (کمک به آمریکاییها - به طور آشکار این کار جرم تلقی شده یا حداقل در ایران انقلابی کار خلافی است). یک دوست نزدیک و رابط با ریچارد کاتم به مأمور سفارت گفت که تحصیلکرده‌ها بدون هیچ اتهامی اینک در زندان بوده و از او درخواست کردند با دوستان دانشگاهی مستقیماً تماس نگیرند، زیرا ممکن است با سوء تفاهم تلقی شد. برخی دیگر از رابطین غیر دانشگاهی مأمور سفارت نسبت به ملاقات در محلهای عمومی اکراه داشتند و عده‌ای از ملاقات سر باز زدند (تا کارها رو به راه شود). مأمور مطبوعات مشکلات مشابهی با اکثر روزنامه‌نگاران داشته است. به طور شدیدی نسبت به دو هفته قبل سخت‌تر شده است.

۷- افرادی که می‌دانیم در ارتباط با فدائیان و دیگر گروههای چپی هستند بیان داشتند که کوششهای ضد آمریکایی توسط آنان حمایت و تقویت می‌شود. نماینده فلسطین در معرض عمومی به آمریکا در خاورمیانه حمله کرده و از کلمات امپریالیسم و ضد استعماری در سخنرانیها بهره جسته است. طبق اعتقاد برخی عناصر چپی انقلاب ایران فقط جهت شکستن زنجیرهای استعماری و امپریالیسم آمریکا که توطئه‌های شیطانی در منطقه دارد بوده است. رادیو شوروی نیز لحن متشابهی پیش گرفته، ولی ما به اینکه ایرانیها به روش جهان سومی فلسطین تمایل دارند، معتقدیم و این مسئله توسط اصرار ایرانیان برای کشف توطئه‌ها در هر موقعیت سیاسی تقویت می‌شود.

یک داستان عامیانه در میان مقامات تحصیلکرده ایران اینچنین شایع است که: آمریکا تصمیم به پشتیبانی از خمینی به عنوان بهترین موج شکن بر علیه کمونیسم گرفته است. اگر درست نیست چرا سواد فرصت مناسب به او سوء قصد نمی‌کند؟ لذا نفوذ آمریکا در ایران اینک محکمتر از همیشه شده است. در نتیجه با توجه به نظر یک نفر باید: الف) با کوششهای ابر قدرتها همراهی کرد تا ایران به ثبات باز گردد یا ب) تلاش هرچه بیشتری برای ریشه‌کنی ارزشهای غربی و امپریالیسم آمریکا نمود.

۸- فرد مذکور گفت انقلابیون اسلامی اقدامات وسیعی برای سلب مسئولیتها از خودشان انجام می‌دهند، تا حصول اعتبار به عمل آید. اکثریت مردم ایران، حداقل در تهران در واقع تحت تأثیر مبارزات نبوده ولی اثرات نهایی آن قابل اغماض نیست، به خصوص در مدارس و دانشجویان که تجربه مثبتی ندارند که با آن این مسائل را ارزیابی کنند.

۹- در مورد آن چه می‌شود کرد؟ چه کاری بکنند و چه نکنند، هیئت ملعون است و تا حد زیادی دولت آمریکا هم همین طور، هرچه در عموم ظاهر نشویم بهتر است. توصیه به صبر و تحمل به نظر می‌رسد دستور کار روز باشد. این کار با صبوری همراه با ملاقاتهای مخفی یا رهبران منفرد در طول زمان ممکن است باعث تقلیل جریان شود. ورود سفیر جدید احتمالاً اولین دیپلماسی فرصت خوبی است که با طرحهای خوش بینانه برای قطع مبارزات ضد آمریکایی بدون بدتر کردن وضع بایستی در نظر گرفته شود.

ناس

سند شماره (۲۵)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن. دی. سی.
طبقه‌بندی: سری

موضوع: نظری به آینده. مسائل و مشکلات اساسی (قسمت اول)

۱- (تمام متن سری است)

۲- خلاصه: اولین سرخی انقلاب اسلامی به پایان رسیده و ما موقعیت بهتری داریم تا درباره خلاصه مشکلات و مسائل اصلی که باید در آینده با آن روبرو باشیم، پیشنهاداتی بنماییم. مسائل اساسی از قبیل مشروعیت، حاکمیت و اعتبار، اختصاص منابع اجتماعی و اقتصادی و سازمان دادن قدرت در معرض بحث قرار دارد. این کشور از مرحله سلطنت واحد که ایران را یک شکل تراز آنچه بود و هست ساخته بود، اکنون از لحاظ قدرت اجتماعی و سیاسی و ارزشهای اقتصادی و سازمان یافتگی به چندین قطعه تقسیم شده است. آنهایی که در جستجوی قدرت هستند باید مشروعیت خود را برقرار کرده، متشکل شوند و منافع و علائق را برای وحدت هدف به یکدیگر بفشارند و یک پایگاه قدرت بسازند. آنها بایستی یا سیاستهایی را تهیه و به اجرا بگذارند تا انتظارات ارزش مردمی را که درباره خواستههای خود در حال تفرقه هستند تحقق بخشند، یا اینکه بکشند تا انتظارات را تغییر دهند، آن هم از طریق تهدید و ترور. (پایان خلاصه)

۳- تجزیه و تحلیل مشکلات اساسی در میان انقلاب شبیه ساختن یک آسمانخراش بر روی شن روان است. معذالک نخستین سرخی انقلاب اسلامی ایران گذشته و اکنون این امکان وجود دارد که بعضی از مشکلات اساسی که هر رژیم یا گروهی که در پی قدرت است، بایستی با آنها سروکار داشته باشد، تشخیص داده شود. در این تلگرام کوشیده شده است مشکلات عمده، تشخیص داده شده و ابعاد آن کشف گردد و خطوط اصلی اوضاع کنونی را ترسیم کرده و ملاحظاتی چند درباره اینکه چگونه قطعات عمده مسئله به یکدیگر در حال حاضر ربط پیدا می‌کنند فراهم شود.

۴- انقلاب ایران که به طور تقریبی از سپتامبر سال ۱۹۷۷ آغاز شده و تا زمان حاضر ادامه دارد، شاهد فرسایش تدریجی مشروعیت و حاکمیت تا مرحله‌ای شده است که برای آنهایی که ایران را قبل از آن دوره می‌شناختند باور نکردنی است. سلسله پهلوی یک وحدت کاذب از لحاظ ارزشها و سازمان بر کشور تحمیل کرده بود و از این لحاظ بی‌شابهت به سلسله‌های نیرومند در گذشته نبود. برچیده شدن تدریجی حکمروایی پهلوی که با تظاهرات در قم در ماه ژانویه ۱۹۷۸ آغاز و به دنبال آن ناآرامیهای سطح پایین منجر به تیراندازیهای میدان ژاله در ماه سپتامبر و مبارزه طلبیها و اعتصابهای عمومی و تظاهرات جمعیت در خیابانها از نوامبر ۱۹۷۸ تا فوریه ۱۹۷۹ ادامه داشت، عملاً به مفهوم واحد حاکمیت مشروع پایان داد. پیروزی نهضت اسلامی این اوضاع را تغییر نداده است. علاوه بر ساختهای موازی دولت بازرگان (مرجع الف) و کمیته‌های خمینی و اصطکاک در داخل حکومت اسلامی بین نهضت اسلامی و سایر گروههای جامعه اختلافات قابل ملاحظه درباره همه مسائل عمده وجود دارد. عزیمت شاه تنها نظری که درباره آن اجماع کلی آراء تا اواخر پاییز یا اوایل زمستان وجود داشت را از میان برد.

۵- فرسایش مشروعیت همراه با روی سطح آمدن تفرقه‌های عمیق بر سر ارزشهای پایه‌ای

(مرجع‌های ب و ج) بوده و از طرف آن به پیش کشیده شده است. شاید مهمترین این تقسیم ارزشها شکافی است که بین رهبران غیر مذهبی و روحانی به وجود آمده است. بسیار از آنهایی که به پیروزی نهضت اسلامی بر شاه کمک کردند مایل نیستند به محدودیتهای اسلامی بنیادگرایان درباره فعالیت سیاسی و زندگی اجتماعی تن در دهند. حتی بعضی از رهبران مذهبی (طالقانی، شریعتمداری) اکنون با آن قاطعیت که از خمینی در جریان مرحله مبارزه‌ای انقلاب پشتیبانی می‌کردند، پشتیبانی نمی‌کنند. پیروزی بر سلطنت به سرعت منجر به ایجاد شکاف در ائتلاف انقلابیون شد از جمله علائم مشخصه این شکاف به وجود آمدن فدائیان مارکسیست ظرف چند هفته گذشته و تشکیل جبهه دمکراتیک ملی بوده است که از جمله نیروهای بالقوه پیگیر هستند....

۶- این تقسیم‌های ارزشی صفوف را از لحاظ سیاسی طبقاتی و سن و سال از یکدیگر جدا می‌کند. استدلالها و احتجاجات بین آنهایی که از مفهوم یک جامعه مدرن غربی شده طرفداری می‌کنند چه در اردوهای مذهبیون و چه غیر مذهبیون به عمل می‌آید، هر چند وزنه گروه متجددین معمولاً در میان غیر مذهبیون است. همان طوری که قسمت اعظم سنت پرستان به نحو قاطعی پشت سر خمینی قرار گرفته‌اند، جوانان در پی مشارکت هستند و اغلب متمایل به چپ و گاهی نیز در سمت مذهبی توده سیاسی قرار گرفته‌اند. برادران ارشد آنها از جوش و حرارت انقلابی و افراط کاری پرهیز می‌کنند در حالی که آنهایی که در سنین بیست سالگی هستند از اعدامهایی که همراه با محاکمه‌های مختصر به نام انقلاب صورت می‌گیرد، پشتیبانی می‌کنند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از پشتیبانهای رژیم سابق وجود دارند. این عده فعلاً در بیم و هراس به سر می‌برند ولیکن ممکن است در چنین وضعی باقی نمانند (قتل سیهبد قرنی این اندیشه را القا می‌کند که آنها ممکن است آغاز حرکت کرده باشند). مثلاً در شهرستانها آن طوری که ما درک کرده‌ایم شواهد بیشتری درباره فعالیت طرفداران شاه وجود دارد.

۷- اثرات عمده این وضع بر روی هیئت سیاسی دولتی عبارت بوده است از اعتلای احساس آزادی و توسعه آن به طوری که بحثهای سیاسی در هر گوشه‌ای از خیابان و در هر کلاس درسی با شدتی هر چه تمامتر جریان دارد. منظره، منظره بسیار خیره کننده‌ای است که هرکس از آن لذت می‌برد. هنگامی که کوششهایی به عمل می‌آید یا لزوم چنین کوششهایی پیش می‌آید تا حاکمیت مشروع برای سرکار داشتن با مشکلات جدی برقرار شود، مسائل جدیدی به وجود می‌آید. حرکت در خارج از مرکز کنونی آزادی و لنگ و باز مستلزم اقداماتی است که به نام حکومت مشروع با صلاحدید نهایی قوه قهریه انجام می‌شود. هنوز کسی یارای چنین کاری را ندارد.

مشکلات حکومت کنونی با دو نمونه مشخص می‌شود: در مورد واحدهای مسلح وفادار به انقلاب آمادگی آنها به اطاعت از دستورات برای شلیک به اوضاع بستگی دارد. لااقل ۳ مورد اتفاق افتاده است که طی آنها به سربازان انقلابی (مجاهدین) دستور داده شده است، بر روی تظاهر کنندگان شلیک کنند و آنها خودداری کرده‌اند. بازسازی نیروهای مسلح منظم به آن مرحله‌ای نرسیده است که بتوان از آنها برای برقراری و حفظ نظم مدنی به استثنای اوضاع و احوال ویژه‌ای از قبیل شورشهای محدود کردها و ترکمنها استفاده کرد؛ در این دو مورد اوضاع حساس بوده است. زد و خورد اخیر در نرده که در آن نیروهای دولت موقت ایران توانستند تا زمانی که یک آتش بس متزلزل برقرار شود وارد شهر شوند بسیار گویا است.

۸- نمونه دوم: طرح قانون اساسی نشان دهنده کوششهای دولت موقت ایران برای مقابله با اختلافات

وسیع‌تری بر سر ارزشها است. یک کمیتهٔ موسسان اکنون می‌کوشد بین طرحی که توسط حقوقدانان غیر مذهبی تنظیم شده با طرحی که از سوی گروهی از رهبران مذهبی تنظیم شده هماهنگی ایجاد کند. این دو طرح دربارهٔ نکات اصلی از قبیل اینکه چه کسی قدرت اجرایی عالی را اعمال خواهد کرد و مناسبات بین شاخه‌هایی از حکومت و منبع اساسی قوانین و اینکه چه نوع حقوق بشری برای یک جمهوری اسلامی مناسب است، فاصلهٔ بسیاری از یکدیگر دارند. این مسائل شامل اختلافات عمده در ارزشهای اجتماعی و سیاسی است. اینکه چنین اختلافات عمیق ارزشی را بتوان در یک چهارچوب دمکراتیک سازش و چانه زدن حل کرد، در معرض سؤال قرار می‌گیرد. هر حکومتی که بکوشد که ایران را اداره کند با یک چنین مشکلی رو به رو خواهد بود. هر نهضتی که بخواهد نقشی در زندگی سیاسی ایران داشته باشد با این اختلاف عمیق بر سر ارزشها مقابله کند و به هر صورت یا قوهٔ قهریه را به نحو مؤثر به کار ببرد، یا سازش کند و یا شکست بخورد؛ فردگرایی افراطی و خود مرکزیت ایرانیان، سازش را در این زمینه بسیار دشوار می‌کند.

۹- پل بین مشروعیت و حاکمیت در ایران امروز در رهبری پر جاذبه آیت‌الله خمینی تجلی می‌کند. ولی نقطه‌های اتکای این پل رو به فرسایش است و بسیاری از مردم رفراندم را به عنوان صحنه‌گذاری بر مشروعیت او تلقی نمی‌کنند. قدرت جاذبهٔ خمینی و خصومت آشتی‌ناپذیر او نسبت به شاه او را به عنوان یگانه رهبر مهم در ایران جلوه‌گر ساخت. ولی او به نحو همگانی مورد محبت نیست و حتی گروه‌هایی اکنون علیه او حرکت می‌کنند، هر چند این حرکتها غیرمستقیم است (بعضیها نیز مستقیم است، با فریادهای «مرگ بر خمینی») مسئلهٔ خمینی مسئلهٔ حاکمیت است. از آنجایی که چهارچوب نهادی مشروعیت در ایران که مورد توافق همگانی باشد وجود ندارد، دولت موقت ایران مرجع منحصر به فرد حاکمیت مشروع نیست و در این نقش با ساخت کمیته‌های ایجاد شده توسط خمینی سهیم است (و در مسائل مهم سهیم کمتر در این حاکمیت مشروع است) خمینی هماهنگ با سنت شیعی ضد حاکمیتی، به کرات حکومتی را که خود تعیین کرده مورد حمله قرار داده است. تشنج بین بازرگان - نخست وزیر - و حکومت و ساخت کمیته‌ای، بسیار اساسی مشهود است و این امر اغلب مردم ایران را دربارهٔ منبع حقیقی حاکمیت دچار حیرت می‌کند. نهضت اسلامی معتقد بود که مسئلهٔ حاکمیت مشروع به محض اینکه انقلاب به پیروزی رسید، از میان خواهد رفت. ولی اکنون برای همه در ایران روشن است که این مسئله که چه کسی با کمال انقلاب را تحت کنترل دارد یک مسئلهٔ حساسی است. هیچ گروه دیگری بجز نهضت اسلامی نمی‌تواند ادعایی عنوان کند که مورد قبول عدهٔ زیادی باشد. ولی نهضت اسلامی قادر نبوده است ارادهٔ خود را به طریقی که چشم‌انداز ثبات درازمدت را در برداشته باشد تحمیل کند. مثلاً زنان ایران چندین بار در خیابانها علیه ممنوعیت‌هایی از لحاظ البسه علیه خمینی دست به قیال و قال زده‌اند.

۱۰- این امر، مسئلهٔ قدرت یعنی قدرت برای تأمین فرمانبرداری و قدرت نظامی برای دفاع از کشور و حکومت و توانایی برای دادن دستور انجام کارها با انتظار معقول که این کارها انجام خواهد گرفت را پیش می‌آورد. اگر در مورد ارزش، اجتماع آراء وجود نداشته باشد، آنگاه مسائل اعمال زور اهمیت دوگانه پیدا می‌کند. یعنی اینکه آیا یکی از مدعیان می‌تواند ارادهٔ خود را بر مدعیان دیگر تحمیل کند؟ خصوصیت منحصر به فرد انقلاب اسلامی تا این تاریخ این بوده است که عملاً محو کامل همهٔ مراکز قدرت را اعم از ارتش، نیروی هوایی، ساواک، پلیس و ژاندارمری در بر گرفته است، بدون اینکه اکنون هستهٔ جدیدی از

قدرت جسمی که از مرکز کنترل شود ایجاد کند. در حال حاضر مجاهدین شاید قدرت عمده در کشور باشند ولی هنگامی که آن را بر مقیاس ملی قرار دهیم بسیار ضعیف هستند و علاوه بر این دچار تفرقه در داخل بین آنهایی که از بنیادگرایان طرفداران خمینی طرفداری می‌کنند و دیگریانی که حاضرند برای ادامه انقلاب با فدائیان کار کنند، هستند. فدائیان مارکسیست در نتیجه به دست آوردن اسلحه در جریان نابودی رژیم سابق از دهم تا چهاردهم فوریه به سرعت رو آمده‌اند، ولی متشکل از گروه‌های کوچکی هستند که در شهرها متمرکز می‌باشند. گروه‌های خلق‌الساعه از جمله بعضی از گروه‌های دست راستی نیز صاحب اسلحه هستند. از سوی چپها و راستیها برای کوشش در مقابله با یکدیگر نقشه‌هایی در میان خواهد بود و بدین ترتیب شکل یافتن قدرت جسمی و فیزیکی فوق‌العاده پراکنده است.

۱۱- قدرت سیاسی در حال حاضر کمتر پراکنده است و در اینجا نهضت اسلامی بر صحنه مسلط است و کمیته‌های مساجد در هر محلی برقرار. وفاداری همه این واحدها از لحاظ تئوری نسبت به خمینی است ولی همان طوری که حادثه طالقانی (مرجع ۲) به روشنی نشان داد پاینده‌ها و دل‌بستگیها ممکن است جزئی تغییراتی داشته باشد و حوادث نسبتاً جزئی ممکن است انشعابات سازمانی جدی در برداشته باشد. سازمانهای سیاسی به هر صورت نسبتاً ضعیف هستند. کم ارزش جلوه دادن، در هم شکستگی سازمانهای اجتماعی از همه نوع و نقصان پیوندهای نهادی از هر نوع بسیار دشوار است. ایران هرگز نهادهای سیاسی نیرومندی نداشته است. دولت موقت ایران میل دارد اثرات نهادهایی را نیز که وجود داشته‌اند، محو کند و در عوض نهادهای جدید به وجود نیامده است. ما شاهد زایش یک نظام جدید به حقیقی‌ترین مفهوم آن از صفوف دانشگاهیان هستیم. پاکسازی و بی‌تجربگی شعارهای روز را تشکیل می‌دهند. رسانه‌ها هر چند که ظاهراً طرفدار خمینی هستند در عمل در حال حاضر تمایل به چپ دارند.

۱۲- نخستین قلم در دستور فعالیت هرکس که می‌خواهد به قدرت برسد باید آن باشد که وفاداری سیاسی در یک چهارچوب سازمان یافته برای خود بسازد یا به دست آورد. گروه‌هایی که در این سو و آن سوی طیف سیاسی قرار دارند، دارند به سختی و جدیت در این راه می‌کوشند. در حال حاضر چپها اندکی بهتر موفق می‌شوند، ولی هفته‌ها (اگر نه ماهه) طول خواهد کشید تا چپها بتوانند چیزی شبیه به برابری رقابتی (موضع اقلیتی عددی با اهمیت) با نیروهای مذهبی به دست آورند (و آن هم تنها هنگامی که نهضت مذهبی مأموریت سازمانی خود را در هم برهم کند). معذالک مسئله دو پهلویی که در این معادله وجود دارد ممکن است اتحادهایی بین فدائیان مارکسیست و گروه‌های قومی مانند کردها یا ترکمنها یا میان‌روهای سرخورده باشد. این امر ممکن است جدول زمان‌بندی شده را اندکی به پیش ببرد و در غیاب دیپلماسی مؤثر داخلی حکومتی ممکن است، ایران را زودتر به مرحله کشمکشهای سیاسی برساند تا دیرتر. در غیاب یک حکومت مشروع قاطع استوار بر یک پایگاه محکم قدرت یک چنین مبارزه طلبی یقیناً پیش خواهد آمد. علاوه بر مسائل سنتی ایرانی از قبیل قومیت و جدایی طلبی و کشمکشهای مذهبی بین شیعه و سنی، هرکس که بکوشد در ایران قدرتی برای خود به هم بزند با مشکل اساسی انتظارات ارزشی و عمرانی اقتصادی رو به رو خواهد شد. انقلاب انتظارات مردم را به سطوح بسیار بالایی به ویژه در بخش عمومی رسانده است. به فقیران وعده‌های کار و مسکن و غذای کافی داده شده است، ولی نهضت اسلامی در عین حال زندگی مسرت باری را موعظه می‌کند. معذالک صدها هزار ایرانی از رواج اقتصادی برخوردار بودند و گرایشهای فوق‌العاده مصرفی دارند. سیستم اقتصادی کشور در حال جنگیدن است و به تدریج می‌کوشد

تا در میان دعوایها بر سر دستمزد و دستورات کمیته برای متوقف کردن کار و آن گاه از سرگرفتن تولید و دشواریهای مربوط به سیستم بانکی و ساخت حقوقی که در نتیجه توزیع مجدد انقلابی کالاها از سوی دادگاهها و کمیته‌ها پیچیده‌تر شده است، کار تولید را سر و سامان دهد. آنهایی که بخواهند در به دست آوردن قدرت موفقیت داشته باشند، باید ناگزیر برای برآوردن انتظارات ارزشی که با یکدیگر تفاوت‌های وسیع دارند یا کاهش این انتظارات برنامه‌هایی تهیه و به موقع اجرا بگذارند. این اشخاص باید منافع مردم را تبیین کرده و سازمان دهند و این منافع را به صورت برنامه‌های پر معنی در راه رفع نیازها و انتظارات درآورند. رژیم شاه در چنین کاری حتی در اوج برنامه‌های عمران اقتصادی خویش موفق نشد، در حالی که از قدرتی بیشتر از آنچه یک حکومت جانشین که تا مدتها بعد می‌تواند تشکیل شود برخوردار بود ... بنابر این شرایط اقتصادی همانا بمب بالقوه‌ای است که هر رژیمی که در پی قدرت است باید آن را بی اثر سازد. شکست در حل مسئله اساسی بیکاری کوشش برای محدود کردن هزینه‌های مصرفی به نام اسلام یا پیشنهادات اقتصاد اشتراکی که مخالف با طبیعت و ماهیت فردگرایی ایرانی است، همه اینها دعوتی است به ادامه هرج و مرجع‌های سیاسی. هر حکومتی که بتواند این مشکلات را چند قدم به سوی راه حل نزدیکتر کند از پشتیبانی دو اطلبانه بیشتری برخوردار خواهد بود و کمتر به دستگاه اعمال زور نیاز خواهد داشت ...

ناس

سند شماره (۲۶)

مؤلف: ویلیام. ای. گریفیث

تاریخ: ۲۳ آوریل ۱۹۷۹ - ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸

محل: مرکز مطالعات بین‌المللی - مؤسسه تکنولوژی ماساچوست - کمبریج، ماساچوست

موضوع: تجدید حیات و احیاء بنیادگرایی اسلامی: در ایران

انقلاب ایران یکی از اصیلترین تحولات دینی و سیاسی زمان ما را تشکیل داده است. این همان گرایش به بنیادهای اسلامی است که از اندونزی تا مراکش و از ترکیه تا آفریقای مرکز را در بر می‌گیرد در کوتاه مدت این مسئله باعث مشکلاتی برای غرب خواهد شد، ولی در دراز مدت به علت وجود جمهوریهای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی ممکن است برای شوروی خطرناکتر باشد ...

مدل غربی تجدد، ترویج صنعت و حاکمیت عقل طبقه روشنفکر سופسطایی و توده‌های مصرف‌کننده، موفقیت‌های قابل توجهی در چندین جامعه غیر غربی کسب کرده است: از جمله ژاپن، کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور. ولی همه این نفوذها در محیطهایی با فرهنگ چینی و کنفوسیوسی بوده‌اند، فرهنگهایی که شکست نخورده‌اند و مورد افتخار مردم می‌باشند و در عین حال این نظام فرهنگی شامل یک سری اخلاقیات است نه یک دین واضح و آشکار. با این وجود در خود چین سه تشنج شدید به وقوع پیوسته است (آشوبهای تای‌پینگ، مشت زنان و انقلاب فرهنگی) که نشان داده‌اند نتایج اقدامات اخیر چین در بازگشت به مدرنیته شدن باید هنوز مورد شک و تردید باشد. برای سایر دنیای عقب مانده، تجدد به طریقه غربی جالب و بیزارکننده، مطلوب و مردود، مورد مدح و انزجار است. اکثر جهان سوم، بعضی از نتایج آن را مانند فراوانی و وفور تحرک اجتماعی، پیشرفت در تکنولوژی و نتیجتاً استقلال حتمی کشور را مورد تمجید قرار می‌دهد و نتایج دیگرش را مانند رد امکان شناسایی (خدا)، فساد، اصالت ماده، بی‌اعتنایی به اخلاق، رقابت بیرحمانه و فن‌سالاری را رد می‌کند. هرچه تجدد سریعتر، فسادانگیزتر و

بیشتر توأم با تبعیض باشد (خصوصاً در شهرهای بزرگ)، مردود شناختن آن نیز با خشونت بیشتری همراه خواهد بود. قیامهایی که علیه تجدد به سبک غربی صورت گرفته اغلب توأم با حیات دوباره دین و جمعیت، سنت و اتحاد گروهی در مقابل «آشکار شدن راز زمانه» به اصطلاح ماکس و بر بوده‌اند. جمعیتی جدید و رهبرانی روحانی مطلوب هستند. این قیامها، دردمند، خواستار ترکیه و ارتجاعی به معنای واقعی هستند، زیرا که می‌خواهند به اصول گذشته آرام باز گردند و آن را اختیار کنند تا بر غربت و اضطراب حال بی آرام پیروزی یابند.

قیام علیه تجدد به سبک غربی امروز خصوصاً در جهان اسلام شدت دارد. اسلام خیلی بیشتر از یک دین است. اسلام یک سیستم جامع نظم اجتماعی و سیاسی است که به صورت مجموعه قوانین درآمده و قرآن و شریعت آن را ارائه می‌کنند. اسلام در زندگی مسلمین جامع‌الاطراف و مرجع است. سنن اسلام در رابطه با جماعت و رعایت مساوات بوده و بر عدالت اجتماعی شدیداً تأکید می‌گردد. اسلام زندگی شخص را از لحظه تولد تا مرگ به عنوان یک نفر و یک عضو هر گروه اجتماعی از خانواده گرفته تا کشور را در بر می‌گیرد و به آن شکل می‌دهد. (در واقع جمعیت اسلام «امت» به قدری جامع است که مفهوم مردم - کشور در مقام مقایسه با عالم اسلام نارسا می‌باشد) اسلام نه به نظریه پیشرفت عقیده دارد و نه به تمایز بین خدا و قیصر، کلیسا و حکومت. چون که محمد هم حاکم دنیوی بود و هم دینی و جانشینانش خلفا و (برای مسلمانان شیعه، ائمه) نیز همین طور بودند. بنابراین اسلام بیشتر از ناحیه تمدن جدید غربی مورد خطر قرار دارد.

تاکنون موجهای متناوبی از حرکت‌های بنیادطلبانه اسلامی به وقوع پیوسته است: فرقه وهابی در عربستان قرن هجدهم (که خانواده حاکم سعودی مظاهر اصلی آن هستند) سنوسی در لیبی و اخوان المسلمین در مصر اواخر دهه ۱۹۲۰ و پس از آن. از همه اخیرتر آنکه تلاشهای خاورمیانه‌ای برای تلفیق اسلام با تجدد اغلب اوقات از نوع سوسیالیستی به سبک غربی مانند «سوسیالیسم عربی» ناصر که حتی از جانب بسیاری از طرفداران پیشینش عمدتاً شکست خورده تلقی می‌گردد. از طرف دیگر بسیاری از اعراب اگر نگوئیم اکثرشان اسرائیل را نه تنها غیر مسلمان تلقی کرده‌اند یعنی مظهر یک دین تحمل شده اما پست‌تر، بلکه پیروزیهای آن را نیز پیروزیهای یک حکومت غربی تحت رهبری نخبگان بی دین غربی فرض کرده‌اند. بالاخره عربستان سعودی و لیبی که از در آمد نفت ثروتمندند، قویاً تبلیغات بنیادگرایانه اسلامی را تأمین نموده‌اند. بدین ترتیب آنها جاذبه آن را تقویت نموده‌اند، هرچند که مسلماً ایجادکننده آن نبوده‌اند. بنابه تمامی دلایل فوق، اسلام در حال حاضر بار دیگر همه نیروها و احساساتش را جمع‌آوری می‌کند تا به سنت دیرینه‌اش در قیام علیه بی‌عدالتی و حکام بی‌دین، جامعه عمل بپوشاند.

زمینه ایدئولوژیک رادیکالیسم اسلامی در ایران

ایران دو سنت عمده سیاسی دارد که در خاورمیانه بی نظیر است و آن شاهنشاهی قدیمی پارسی و اسلام شیعی می‌باشد. شیعه از قدرت مبارزه و قیام بیشتری علیه والیان دنیوی نسبت به سنیها برخوردار است. این برتری باز می‌گردد به قتل حسین، امام سوم و فرزند علی (داماد محمد پیامبر و بنیانگذار شیعه اسلام) در نبرد کربلا که به دست یزید خلیفه سنی در قرن هفتم انجام شد و نمونه اصلی شکست عدالت به دست یک مستبد گردید (شاه غالباً به عنوان یزید زمانه خوانده می‌شد و بزرگترین تظاهرات سال ۱۹۷۸

علیه او در سالگرد همین نبرد کربلا اتفاق افتاد). در سال ۸۷۴ میلادی بنا به روایات شیعه اثنی عشری امام دوازدهم محمد مهدی ناپدید شد، یعنی به «غیب» رفت. از آن تاریخ، بنابراین کلیه ولایت‌های دنیایی نامشروع یا از لحاظ مشروعیت در مقایسه با ولایت دنیایی و دینی مجتهدین (مقامات دینی مهم که اینک معمولاً به آنها آیت‌الله اطلاق می‌شود) که تقلید از آنها فرض است، لااقل پائین تر بوده‌اند و علاوه بر آن یک مجتهد است که اغلب به نام مرجع تقلید شناخته می‌شود؛ درست همان چیزی که امروزه آیت‌الله خمینی است.

در ابتدای قرن شانزدهم، سلسله صفویه بنا به انگیزه‌های ناسیونالیستی و ضد عثمانی، شیعه را به عنوان دین رسمی کشور انتخاب کردند. از آن پس «علما» توانستند موقعیت خودشان را به مراتب بیش از زمان اسلام سنی تقویت کرده و تشکل بدهند. تشیع معتقد به استقرار حکومت الهی جهانی و رهبری برگزیدگان است و بین خیر و شر شدیداً تمایز می‌گذارد. اگر چه علمای شیعی از نظر خداشناسی دچار رکود و سکون بوده‌اند، ولی عرفا و فلاسفه شیعی و صوفیه که از آن میان می‌توان از ملاصدرا (متوفی ۱۶۴۰) نام برد، معتقد بودند که متفکرین خاصی (اولیاء) می‌توانند و باید دیدگاه‌های امام را بیان دارند و بدین ترتیب حتی در زمان غیبت نیز به سوی کمال روند. آنها می‌پنداشتند که دیدگاه‌های آنها یعنی دیدگاه‌های برگزیدگان معدوم «انسان کامل» (یعنی حکام حکیم نوافلاطونی یا بنیانگذار یک حقیقت باطنی در صوفیه) نه تنها از حکام دنیایی بلکه از مجتهدها هم عالی تر است. این دیدگاه‌های خلاف کیش مورد سرزنش علما قرار گرفتند.

عقیده شیعه به فلسفه غیبت منجر به چند حرکت در جهت استقرار حکومت الهی جهانی که مخلوطی از صوفیگری و مخالفت با دولت مرکزی بود، گردید. مشهورترین این حرکتها اسماعیلیه و شیخیه می‌باشند. حرکت شیخیه ماهیتاً یک حرکت قرون وسطایی بود، یعنی در متن نارضایی عقلی اسلام قرار داشت، نه نظریات جدید ترقی فردی و اجتماعی. اما یکی از رهبران متأخر این فرقه، حاج محمد کریم خان کرمانی، نظریه تطوّر اجتماعی تحت رهبری برگزیدگان را به افکار شیخیه افزود. یک تعبیر افراطی تر این نظریه از لحاظ اجتماعی بایه قرن نوزدهم (سلف بهائیت) بود.

فعالیت‌های سیاسی مدرن ایران به مراتب دو جنبه‌ای بوده‌اند. به این ترتیب که: موافق تجدد ولی مخالف تسلط غربیان، و تمایز بین اسلام شیعه و میراث ایران قبل از اسلام نتیجتاً چندین ترکیب به وجود آمد: ۱- اصلاح طلبان اسلامی: آنهایی که با صداقت سعی کردند اسلام شیعه را با جنبه‌های تکنولوژیک تجدد مزوج نمایند. ۲- متجددین به سبک غربی که در عین حال که اسلام را انکار نمی‌کردند ولی سعی داشتند گذشته قبل از اسلام ایران را با تکنولوژی امروزی غرب مزوج نمایند (شاه و پدرش از این دسته بودند). ۳- متجددینی که عقیدتاً مسلمان بودند، ولی عمدتاً متوجه مطابقت آن با تغییرات اجتماعی بودند، مانند سید جمال‌الدین افغانی و میرزا ملکم‌خان آنها که عمدتاً تحت تأثیر دوره روشنایی قرار گرفته بودند و در عین حال متأثر از فکر شیخیه و بایه هم بودند. آنها تکیه بر جنبه‌های نوافلاطونی و نخبه‌ای عقاید خلاف کیش شیعه داشتند و اکثراً ناسیونالیسم ایرانی را عامل مهمی به حساب می‌آوردند. هر سه طبقه بندی فوق، همراه با «علما» سنتی و هواداران بازاریشان) که با تمایلات قاجاریه به غرب نیز مخالفت می‌کردند، با سیاست‌های ایجاد تمرکز آن سلسله مخالف بودند. بدین ترتیب اتحاد بین روشنفکران غربی و علما برقرار شد که منجر به جنبش تنباکو در انتهای قرن نوزدهم و بحران مشروطیت (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) گردید. در

۱۹۰۶ مشروطیت به «علمای» طراز اول حق و تو در مورد مورد قوانین داد؛ قانونی که امروزه آیت‌الله خمینی از سر گرفته است. به علاوه، تا قرن ۱۹، اکثر علمای طراز اول در خارج از ایران زندگی می‌کردند، در جاهایی مانند کربلا و نجف در عراق که از مکانهای مقدس شیعه می‌باشند و علت این امر استقلال از سلطه قاجار بود. در نتیجه، تبعید آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۶۳ به عراق و بعد پاریس در سنت شیعه امری کاملاً طبیعی و قانونی بود. خمینی به علت مخالفتش با حکومت مستبدانه شاه و روابط نزدیک او با آمریکا و اسرائیل در سال ۱۹۶۳ تبعید شد. درست همان کاری که آیت‌الله کاشانی در زمان مصدق و «علما» در سال ۱۹۰۵ در زمان مشروطیت انجام دادند.

بنابراین فعالیتهای سیاسی مدرن ایران، هم سنتی و هم غربی، هم دینی و هم ناسیونالیستی، هم اسلامی و هم قبل از اسلامی بوده‌اند. که مشخصه آن طرز فکر خلاف شرع شیعه می‌باشد. نظریات اصلی فلسفه پیشین شیعه خلاف شرع مانند اعتقاد به سلطنت الهی آخرالزمان، امکان دستیابی به کمال، رهبری به دست برگزیدگان و تقیه در شکل دادن به این فعالیتهای سهم عظیم داشته‌اند، بدون آن نظریات نمی‌توان این فعالیتهای را درک کرد. حتی غریزه‌ترین طرفداران این فعالیتهای روشنفکران، خواهان رهبری برگزیدگان بوده‌اند، که از استقرار دموکراسی در آن جامعه عقب افتاده و بیسواد مأیوس شده بودند و معمولاً چون می‌دانستند داشتن عقاید غیر اسلامی موفقیتی کسب نخواهد کرد، متوسل به پنهان داشتن مقاصد حقیقی خود یا حداقل (همان طور که در تاریخ اسلام مکرر روی داده) به طرز ریشه‌ای اسلام را «تفسیر مجدد» کرده‌اند. سایرین که ضد غربی بودند با مراتب مختلف تفسیر مجدد بر پیوستگی به اسلام سنتی تأکید داشتند.

ایدئولوژی افراطی اسلامی علی شریعتی

علی شریعتی (۱۹۷۷ - ۱۹۳۴) ایدئولوگ اصلی رادیکالیسم فعلی در ایران، یک جامعه‌شناس تحصیلکرده فرانسوی بود که ۲ سال پیش در لندن درگذشت. او یک فرد مذهبی غیر روحانی، ایدئولوگ سیاسی و دارای خصال لازم برای جذابیت بود. وی توسط شاه آزار و زندانی گردید و عقاید وی هنوز برای روشنفکران مسلمان، دانشجویان و بورژوازی شهرنشین ایران مورد احترام است. مانند سایر روشنفکران آزادیخواه و مشروطه طلب غریزه سابق، وی نیز اسلام را «تفسیر مجدد» کرد. او این کار را با درآوردن اسلام به صورت یک ایدئولوژی خواهان دگرگونی ریشه‌ای سیاسی و اجتماعی انجام داد. او نیز مانند اسلاف قرن نوزدهم خود که کمتر رادیکال بودند این کار را عموماً با تبعیت از تفکر شیعی که تفکری خلاف تلقی رایج از شرع است، یعنی اعتقاد به ظهور سلطنت الهی در آخرالزمان، حکومت برگزیدگان و مخالفت با صاحبان مناصب دینی و دنیوی، انجام داد. این کار به مراتب بیشتر از آن چیزی بود که وی تحت تأثیر نفوذ غرب انجام داده بود.

در دنیای عقب مانده منجمله کشورهای مسلمان، چندین ایدئولوژی سعی بر این داشته‌اند که ناسیونالیسم (یعنی پان عربیسم) را با تغییرات ریشه‌ای اجتماعی ترکیب نمایند، از قبیل: بعث در سوریه و عراق و سوسیالیسم عربی ناصر. بعث رسماً نه مذهبی است و نه ضد مذهبی و ناصر هم یک مسلمان بوده است. اما شریعتی اولین کسی بود که اسلام را برای اینکه جزو غیر قابل انفکاک چنان ایدئولوژی جامع رادیکال نماید، مجدداً تفسیر کرد. بنابراین او به طور نظری فاصله بین جریانهای سنت طلب و تجدد طلب را در ایران از بین برده است.

چه وجه اشتراک و اختلافی بین مجتهدین سنتی شیعه و شریعتی موجود است؟ هر دو اسلام شیعه را قبول دارند. هر دو «انحطاط» غرب را مردود می‌دانند. هر دو معتقد به سلطنت الهی در آخرالزمان هستند، ولی شریعتی معتقد است که این حکومت در روی زمین است نه در بهشت. شریعتی با تکیه بر یک تعبیر تحرک‌زا خواستار تغییر ریشه‌ای در اجتماع و دگرگونی شکلی در سیاست از اسلام شیعی می‌شود. در حالی که علما معمولاً مبلغ یک معنای کم تحرک و متفکرانه‌تر و از خط مقدم طرفداری از تغییرات سریع اجتماعی بسیار به دور بوده‌اند. او معتقد است که علما اسلام را تنها به قوانین محدود کرده‌اند، در حالی که اسلام حقیقتاً باید یک باور اجتماعی انقلابی باشد. دموکراسی سرمایه‌داری رسمی است و به یک اکثریت محافظه‌کار حق می‌دهد تا یک اقلیت ترقی‌خواه را تحت زورگویی خود قرار دهند. او خواهان نوعی «پروتستان‌نویسم اسلامی» است که در آن تشیع یک دین معترض می‌گردد که دائماً به تناسب شرایط متغیر، تغییر می‌پذیرد. او بر این عقیده است که یک روشنفکر اغلب بهتر از یک عالم حقیقت را درک می‌کند. حقیقتاً روشنفکر باید نقش رهبری سیاسی را داشته باشد، زیرا آنها از این مسئله که آنها در عین نزدیکی و شعور به توده‌ها جزئی از آنها نیستند، اطلاع دارند. جهان‌بینی روشنفکر باید مختص و در رابطه با کشور باشد نه عام و جهانی. چرا که صورت اخیر نظریه‌ای است که متأسفانه از اروپا وارد شده است. برگزیدگان روشنفکر باید بر توده‌ها استیلا داشته باشند و از طریق انقلاب آنها را به سوی یک جامعه بی‌طبقه سوق دهند. روشنفکران اغلب نباید حقیقت را برای توده‌ها بازگو کنند، مبادا که موجب گمراهی آنها شود. خود روشنفکران باید توسط یک قهرمان و یک شخصیت پرجذبه، رهبری شوند، درست همان طوری که امام دوازدهم عاقبت خواهد آمد تا مسلمین را به سوی یک جامعه کامل رهبری کند.

اعتقاد شریعتی نسبت به دین، که خلوص آن واضح نمی‌باشد، برای انقلاب و برای تبلور بخشیدن به یک هویت فرهنگی مبارزه‌جویانه است. تشابه عقایدش، مخصوصاً در مورد تشکیلات تحت رهبری نخبه‌ها، به عقاید لنین بسیار آشکار است؛ ولی در مبنا اسلامی می‌باشد نه لنینیسم. فقط با فهمیدن این مطلب است که می‌توان پی برد امروزه دانشجویان، روشنفکران و بورژوازی غربزده چرا آنقدر به اسلام کشش پیدا کرده‌اند. وقتی آنها برای آیت‌الله خمینی فریادهای تحسین برانگیز سر می‌دهند، خیلی از آنها در فکر شریعتی هستند، انگار که شریعتی از آنها خواسته است که این کار را انجام دهند. کاملاً به حقانیت آرای شریعتی و سهولت تحقق آنها معتقد می‌باشند.

دلایل بسیار دیگری جز اسلام نیز برای انقلاب ایران وجود دارند: قیام ملی بر ضد ظلم، شکنجه، فساد، جنبه پلید تجدد، نفوذ بیش از حد آمریکا، یک سیاست خارجی و نظامی پرهزینه و ترکیب اختناق شاه و بعد از آن اعطای آزادی و عدم قاطعیت وی. چیزی که در این بین تازه به نظر می‌رسد و فقط با درک قسمت اسلامیش می‌توان آن را فهمید، جذابیت عمومی این ترکیب عقیده به اسلام و رادیکالیسم اجتماعی بیش از همه برای جوانان شهری است. تا آگاهی از قسمت دوم این ترکیب خیلی برای ما وقت مانده است.

پایان

سند شماره (۲۷)

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۴ آوریل ۷۹ - ۴ اردیبهشت ۵۸

پیش‌نویس نامه‌ای از: ام، مترینکو

۱- خلاصه: اگر خصوصیات اخلاقی، گویای شخصیت ملل باشند، یکی از صفات ویژه و بسیار خشن و بد ایرانیان عدم توانایی در پذیرش مسئولیت هر چیزی است که به وضع بدی دچار شده است. با کمی استثناء، اغلب موضع‌گیریهایی معنوی انقلابی و نظریات در ایران امروز به سوی آمریکا نشانه رفته. (پایان خلاصه)

۲- حملاتی از سوی فاتحین: خمینی رهبری گروه به قدرت رسیده فعلی را در حملات، تقریباً همه روزه به سوی آمریکا به عهده دارد. به نظر او آمریکا مسئول زیاده روی شاه و تقریباً هر چیزی که در ایران به غلط بوده، می‌باشد. آمریکا همچنان سعی در انهدام ایران داشته و تمام مشکلات اقتصادی، جنگهای منطقه‌ای، نتیجه اعمال شیطانی عمو سام است. دیگر گویندگان نیز راه خمینی را می‌روند و هر روز اتهامات جدیدی در مطبوعات دیده می‌شود. در میان دیگر اتهامات علیه آمریکا این مسائل مطرح است: به نفت ایران چشم دارد (خمینی) مسئول درمندی مردم بلوچ است (آیت‌الله خامنه‌ای) طالب بازگشت صلح به ایران نیست (خمینی) باعث سرایت ناراحتی در کردهای ترکیه می‌شود (فدائیان خلق)، با همکاری ساواک توطئه برای کشتن یک سری از روزنامه‌نگاران، مقامات مذهبی و سیاسی می‌کند (روزنامه کیهان) و غیره... این فهرست ادامه دارد. سپر بلا (راه فرار) برای تمام مشکلات ایران محدود به آمریکا نمی‌شود بلکه اسرائیل، انگلیس، روسیه نیز سهمی هرچند کوچک در سخنرانیهای سیاسی مذهبی را پذیرا شده‌اند. شاه به هر حال تحت سیطره آمریکا بوده است (به زعم حزب خمینی) و آمریکا بایستی بزرگترین سرزنش را دریافت کند.

۳- حملات از سوی مغلوبین: از این طرف نیز با توجه به تبلیغات کمتر ولی معهداً ثابت تکرار می‌شود. اغلب با نوع متناقض ملامت کردن، برخی از فاتحین انقلاب از سوی مخالفین متهم به وابستگی به آمریکا شده‌اند. مسائلی که از سوی پروفیسور بیل در مجله تایم بیان شد، در مورد معاونین نخست وزیر - انتظام و یزدی - آغازگر یک سری حملات به این شخصیتها و دیگر مقامات انقلاب گردید. چاپ گفتگویی از اعتراف ژنرال نیروی هوایی، ربیعی نیز آمریکا را در برابر سرزنش آشکارتری قرار دارد. در شهادت دادگاهی ربیعی ادعا کرد که ژنرال هویزر و به عبارت دیگر دولت آمریکا مسئول مجبور کردن شاه به ترک ایران و مانع کودتایی به نفع او از طرف ارتش و نیروهای مسلح گردیده است. مأمورین سفارت مرتباً از طریق دوستان و رابطین در مورد دل حقیقی آمریکا در وقوع انقلاب مورد سؤال قرار می‌گیرند. حتی در اغلب گفتگوها صحبت از ارتباط خمینی با سیای آمریکا مطرح است. وابستگیهای طولانی رهبرانی چون یزدی، انتظام، قطب‌زاده (و گروه دیگری از انقلابیون محلی) فقط هیزم به آتش اینان می‌افزاید. آموزش اغلب انقلابیون همافر اساساً در آمریکا باعث سوءظن از سوی آنان که همه چیز را از دست داده تلقی می‌کنند، می‌شود. در اصل، تز این گروه از متهم کنندگان این است که آمریکا شاه را قربانی کرد تا دولتی اسلامی بنیاد کرده و رژیم ضد کمونیستی پایه گذاری کند. خمینی کاملاً تحت کنترل آمریکا بوده و این در خیال اکثر مغلوبین انقلاب است.

۴- مشکل می‌توان از تأثیر دراز مدت اتهامات ضد آمریکایی مواضع ایرانیان نسبت به آمریکاییان اطمینان یافت. تقریباً هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران اعتقاد دارد. علیرغم تمام اتهامات، نظریه‌های شخصی از سوی تعداد زیادی از ایرانیان نسبت به آمریکا تغییر و تقلیل نیافته. پس از حملات توهین آمیز طرفداران شاه یا طرفداران انقلاب به آمریکا، آنها به طور معمول در مورد امکان دریافت ویزا سؤال می‌کنند و یا با غرور از اقوام و خویشاوندانی که در کالیفرنیا اقامت دارند یادآوری می‌نمایند. همچنین غیر محتمل است برای ایرانیان که باور کنند آمریکا می‌تواند است، دلایلی برای احساس منفی خود نسبت به ایشان داشته باشند. با تمام این احوال وقتی آخرین علائم نفوذ آمریکا را در ایران نابود کرده‌اند، که انقلابیون هنوز قصد دارند برای تحصیلات یا بازنشستگی در آمریکا به سر برند.

سند شماره (۲۸)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۲۵ آوریل ۷۹ - ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی. سی. - فوری
طبقه‌بندی : سری

موضوع : نظری به آینده (قسمت دوم) اوضاع جاری

۱- (تمام متن سری است) این یک تلگرام گزارشی است.
۲- خلاصه: اینک جنبش اسلامی آیت‌الله خمینی که خود در حال از هم گسستگی است محبوبترین و بهترین رهبر، ولی در عین حال مغشوش‌ترین سازماندهی را دارا می‌باشد. سایر گروه‌ها ضعفهایی دارند، ولی برخی توان کار مؤثر در جهت تحصیل و نگهداری قدرت را بیشتر دارا می‌باشند. گذشته از احتمال حوادث ناگهانی مانند سوءقصد به رهبران ایران، ممکن است تا آغاز نبرد مسلحانه برای قدرت دو ماه فرصت داشته باشند. اگر یک گروه نتواند قدرت خود را بدون مقابله جدی با مخالفین تحکیم نماید و با برنامه‌های وحدت آفرین بر تفرقه‌ها و اختلافات ارزشی غلبه نماید آینده ایران آشفته خواهد بود و در نهایت باعث بروز یک رهبر مستبد مانند پادشاهان قدرتمند گذشته خواهد شد. (پایان خلاصه)
۳- اگر با دید وسیعی بنگریم اولین گروهی که احتمال تحکیم قدرت را داشته باشد جنبش و دولت اسلامی فعلی است. خمینی به قدری قوی است که تعادل نظم را موقتاً برقرار می‌کند، حداقل تا زمانی که رقیبان در ساختن سازمان بهتری موفق شوند. در زمانی که اکثریت بزرگی از مردم ایران احتمالاً حامی خمینی هستند، گروههایی از حمایت اولیه انقلابی روگردانیده‌اند و در حالی که خمینی روز به روز اجباراً اهداف و روش خود را مشخص می‌کند این جدایی افزایش خواهد یافت و کلی‌گویی در مورد خصوصیات کشور اسلامی و همچنین مسئولیت تمام بدیهای بر عهده اجانب یا مرتجعین فقط تا این حد پیش خواهد رفت و هیچ از این دو مبنای محکمی برای اتخاذ قاطعانه تصمیمات توسط دولت موقت ایجاد نمی‌کند. فوری‌ترین وظایفی که جنبش با آن مواجه است، سازمان دادن پایگاه قدرت سیاسی و نظامی است (حداقل سریعتر از رقیبهای آنان) به راه انداختن اقتصاد (حداقل با کم کردن بیکاری)، تدوین قانون اساسی و دولتی که اکثریت کشور در سایه آن زندگی کند و ایجاد وحدت در سایه حمایت اکثریت از خطوط مشی تدوین شده است. نهضت اسلامی، سطح بالایی در سیاست را اشغال کرده است. دولت وقت متصدی قانون از طریق رهبری خمینی است و ساخت دوگانه، مشکل جدی در جهت توسعه وحدت در قدرت و سیاست

می باشد. سازمانهای سیاسی مساجد، قوی بوده و توانایی بسیج مردم را برای عملیات خیابانی دارند، ولی سازماندهی اجتماعی کافی برای جا افتادن در چارچوب حکومتی ندارند. بنابراین کمیته‌های مساجد، آن طوری که خلیفه تصور می‌کنند تشکیلات ناتوانی نیستند و در حال حاضر هیچ کس سازمان بهتری ندارد. جنبش با ارزشهایی عقد اخوت بسته، که فعلاً طبق تعاریف ارائه شده برای اکثریت مردم مورد قبول است، ولی حتی اقلیت کوچکی از آن قشر متجدد و متخصص که برای پیشرفت برنامه‌های سیاسی و اقتصادی ضروری هستند، آنها را نمی‌پذیرند. کابوس نهضت اسلامی باعث شکافی در طبقات روحانی و جناح آیات شده است، که باعث شکنندگی محبوبیت خمینی و تضعیف وحدت جنبش همراه با ترمیم آن خواهد گردید.

۴- فدائیان مارکسیست نیز مزایا و ضعفهایی برای خود دارند. از نظر مزایا احتمالاً فدائیان بهترین نوع سازمانی را برای بسیج مردم دور حول واحدی برای عملیات خشونت‌آمیز دارند. ارزشهای آنها بیشتر به بینش متجددین می‌خورد، به خصوص در مقابله با روشن تر شدن طرحهای خمینی، که به نفع فدائیان است. جنبش در سطح ملی از نقطه نظر سازمان و تعداد، ضعیف است و فعلاً از رهبران ملی مورد قبول و درجه یک، کسی در رأس آن وجود ندارد (گرچه امکان پیدایش آن هست) سازمان مورد حمله ایدئولوژیک گروههای کوچک مارکسیستی می‌باشد. فدائیان برای اینکه بتوانند تهدید قابل توجهی باشند، در آینده نزدیک باید به خوبی سازماندهی کنند و ائتلاف صحیحی جهت کسب موقعیت سودمند در صورت گرفتار شدن یا ایجاد شکاف در نهضت اسلامی داشته باشند. ما اطلاعات کمی در مورد ارتباطات خارجی فدائیان در دست داریم، ولی دستیابی آنان به قدرت احتمالاً به طریقی اتفاق می‌افتد که ایشان را وادار به وابستگی به نیروهای خارجی همدرد با آنها مثل سازمان فلسطین، شوروی و لیبی می‌کند.

۵- جبهه دمکراتیک ملی: سازمان متین‌دفتری از جهت دیدگاههای لیبرال دمکراتیک تهدید بالقوه‌ای می‌تواند باشد و احتمالاً دنباله‌روهایی قوی در بین انقلابیون غیر مذهبی و به خصوص غیر سیاسی با بینش تجددطلبی دارد (تاکنون)، متأسفانه جبهه از نظر قدرت نظامی کمبود جدی داد و حتی از نظر سازماندهی وسیع ملی نیز از احزاب مارکسیست ضعیفتر بوده است. مگر اینکه با عناصر جنبی نهضت اسلامی که مترصد پذیرش جدایی سیاست از مذهب می‌باشند، ائتلاف کند و گرنه در کوتاه مدت یا دراز مدت قدرتی به دست نخواهد آورد. (جبهه) به عنوان متفق فدائیان، در صورت به قدرت رسیدن آن گروه بلعیده خواهد شد.

۶- جبهه ملی: پس از استعفای کریم سنجابی از وزارت خارجه جبهه رهبری خود را بازیافت. سؤال واقعی این است که جبهه چقدر ضعیف شده؟ در حالی که در روزهای آخر انقلاب نقش فرعی ایفا کرده، قدرت نظامی مستقلی نداشته و عملاً پس از فوریه فعالیت سیاسی مستقلی به نمایش نگذاشته است. دو منبع به ما گفته‌اند که اغلب حامیان به جبهه دمکراتیک ملی رفته‌اند، که این کار عامل تحرک سنجابی برای استعفا و رجعت به سیاست گردید. اگر جبهه ملی خواستار وجهه‌ای است بایستی تجدید بنای اساسی انجام دهد یا با جبهه دمکراتیک ملی که از لحاظ ایدئولوژیکی با آنان هم خط هستند ائتلاف کند.

۷- ارتش ایران: فعلاً نیروهای مسلح در بازی سیاست صاحب ارزش بوده و به طور مستقل فاقد رهبری قاطع هستند. نیروهای مسلح تنها گروه با آموزش محکم حرفه‌ای به طور سازماندهی عادی هستند. دولت موقت سعی در تجدید بنای ارتش به صورت اسلامی و متشکل از افسران جدید و «پاک»

دارد. اگر در این امر شکست بخورد و یا اگر افسران عالی‌رتبه نظامی از ارزشها و سیاستهای رژیم ناامید شوند، امکان بروز ارتش به عنوان یک نهاد مستقل پدید می‌آید. این مسئله احتمالاً حدود شش ماه طول می‌کشد. اکثر نظامیان از وجهه‌های انقلاب به آرامی ابراز نارضایتی می‌کنند.

۸- دیگر راستگراها: برخلاف تبلیغات انقلابی یک جریان مخفی وجود دارد که پشتیبان سیاستهای متجددانه شاه و حتی دستگاه سلطنتی می‌باشد. این عناصر در یکی از احزاب غیر مذهبی مانند فدائیان جبهه ملی و جبهه دمکراتیک ملی جمع می‌شوند، ولی در مدت زمان کوتاهی باعث مشکلات عدیده‌ای برای هر دسته یا شخصی که سعی در کار سیاسی جمعی دارد، می‌نمایند (در واقع دولت موقت با بی‌میلی و به طور خصوصی اقرار کرده که این وضع در آذربایجان ... ترکستان ایجاد شده). راستهای سلطنت طلب هنوز تحت ضربه شوک هستند و امکان ظهور کامل ندارند و تعداد کمی از ایشان هستند که ممکن است برای مدتی تصور بازگرداندن پادشاهی را با وضع سابق کنند. به علت مواجهه شدن با تله جمهوری اسلامی، این گروه که شامل تعدادی افراد در استانها می‌باشند، می‌توانند حمایت‌های قابل توجهی برای گروههای دیگر فراهم کنند. شواهدی در دست است مبنی بر این که این گروه افراد لازم برای گروههای ملاکشی که به طور مخفی هستند و فقط گاهی اعلامیه صادر می‌کنند و شاید در کشتن ژنرال قرنی هم دخالت داشته‌اند، تدارک دیده‌اند. در بعضی قسمتهای ایران به قدر کافی احساسات ضد روحانی وجود دارد که در صورت مساعدت شرایط، به عکس‌العمل‌های اغتشاش در برابر دولت اسلامی تبدیل خواهند شد. به خصوص اگر اعدامهای سریع و دیگر فعالیت‌های دشمن زای کمیته‌های خمینی ادامه داشته باشد. ادعاهای گاه و بیگاه دولت در مورد عفو عمومی با ناباوری کامل تلقی می‌شود. اینچنین تصمیماتی مبنی بر حذف اعدامها (اگر نه محاکمات) وضعیت را بر نمی‌گرداند، بلکه تسهیل می‌کند.

۹- طرحهای کوتاه مدت: مشکلات عظیم سازمانی که کلیه نیروهای پراکنده سیاسی در صحنه با آن مواجهند احتمالاً در غیاب یک حادثه جنبی محرک (برای مثال فوت خمینی) ایران را برای چند ماه آتی به سمت تشنجات کمی خواهد کشاند، که در نتیجه عدم سازماندهی جاری و اختلاف شدید ارزشی، ما احتمال این را که نهضت اسلامی بتواند کشان کشان خودش را پیش ببرد کمتر از ۵۰٪ می‌دانیم و این به علت ناموزونی سازماندهی است. با وجود بهره‌گیری از تمام مزایای حکومتی به صورت رهبری محبوب، خمینی گاهی از دامان پیروزی، شکست را برای خود می‌خرد و کارها را خراب می‌کند. سخنرانیهای عمومی اخیر او در حمایت از ارتش و انتقاداتش از حمله‌کنندگان به روحانیت تا حدودی مانند صدای نگران مردی است که دریافته است طرح بازی او آشفته است. ما با نظر پاکستان مبنی بر اینکه آشفته‌گی فعلی ایران خواسته خمینی است و از او منشأ می‌گیرد موافق نیستیم. تمام منابع نزدیک به نهضت مذهبی بیان می‌دارند که خمینی در مکانیسم سیاستمداری به مقدار زیادی ساده‌اندیش بوده و رفتارش با بازرگان و دولت موقت باعث خشم و دلسردی اعضای کابینه شده است. اگر دولت نتواند کنترل اوضاع را به دست گیرد و سریعتر حرکت کند (که بازرگان با آن موافق نیست)، نهضت اسلامی موقعیت پیشتازی سیاسی خود را که به عنوان پیش قراول انقلاب به دست آورده بود از دست خواهد داد. اینک گوی و میدان در دست خمینی است و اگر از دیدگاه درازمدت بنگریم درمی‌یابیم که او زیاد با زرنگی عمل نکرده است. احتمالاً بهترین نشانه برای اینکه جنبش اسلامی به عنوان قدرت سیاسی در ایران ابقاء خواهد شد یا نه، چگونگی همدستی کلیه عوامل مؤثر در بهبود وضع فعلی آن است.

۱۰- بدون شک حداقل یک رقیب دیگر برای نهضت اسلامی وجود دارد، و این تهدیدات در صورت ضعف و تفرق نهضت اسلامی باعث افزایش تهدیدات و قدرت دیگران خواهد گشت. فدائیان مطمئناً با یک ائتلاف مارکسیستی رهبری شده، جنگ را بعد از دوره‌ای فعالیت و سازماندهی به دست خواهند گرفت. این منازعه ممکن است به آهستگی و با استفاده از گروههایی که قبلاً تشکیل شده‌اند، در مواردی که فدائیان ترتیب داده‌اند مثلاً تشکیلات انتخاباتی برای قانون اساسی جدید، حقوق زنان و پیشرفتهای اقتصادی شروع شود. به نظر می‌رسد در صورت شکست دولت موقت در بهبود اقتصادی و خواسته‌های دنباله‌روان خویش، فدائیان بیشترین نفع را خواهند برد. خطر واقعی جایی است که جذب ناراضیان در برابر میانه رویهایی مثل جبهه دمکراتیک، جبهه ملی و سایرین صعود و سقوط کند.

۱۱- به علت گسستگی ارزشهای سلطه و قدرت، سیاست در ایران دارای یک فعالیت موضعی نسبت به دیگر کشورهای توسعه یافته است. حوادث اتفاق افتاده ضربه نامتناسبی روی اهداف دراز مدت دارند. احتمال تغییرات از مواقع عادی انقلابها بیشتر است. در شرایط فعلی، خمینی تا هنگام خرد شدن سپر خود می‌تواند از بازرگان حمایت کند. دولت موقت بایستی برای ابقای خود به زودی نتایج کارش را نشان دهد. مرگ بازرگان یا خمینی سریعاً دوران کوتاه شدن آرامش نسبی را کم و گروههای سیاسی را به جدال مسلحانه برای کسب قدرت می‌کشاند. در نتیجه پس از ۶ ماه بی‌نظمی و آشوب اجباراً فرد مستبدی چه راستی، چه چپي که به هر صورت تحت عنوانی مانند مدل جدیدی از رضاشاه و با حداقل مدرک و پشتوانه مذهبی روی کار می‌آید. عجیب است که کسانی که یک ماه پیش دم از دمکراسی می‌زدند، امروز می‌گویند که لزوم یک رهبری قوی احساس می‌شود.

ناس

سند شماره (۲۹)

از: سفارت آمریکا در لندن
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی - فوری
طبقه‌بندی: سری

شماره: ۸۷۰۲

موضوع: ارزیابی تهران

۱- کمیته مشترک اطلاعات روز اول مه در لندن برای تهیه یک گزارش جدید از ایران ملاقاتی داشت. این گزارش در INR است و پاسخ تعدادی از سؤالات مرجع الف را می‌دهد. سایر سؤالات مطرح شده برای دپارتمان به خاطر عدم وجود مواد خام لازم به دولت انگلستان و دولت آمریکا پاسخ داده نخواهد شد.

۲- انگلیسیها ارتباط مستقیم با خمینی نداشته‌اند. گرچه اخیراً سفیر فرانسه در تهران او را دیده و نظرات خود را به سفیر گراهام انتقال داده است. به ما گفته شده که مرد فرانسوی آیت‌الله را سالم و عاقل تشخیص داده است.

بروستو

کتاب پانزدهم

دخالت‌های آمریکا
در ایران (۶)

امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم، امروز خیانت‌های زیرزمینی در کار است که در همین سفارتخانه‌ها طرح‌ریزی می‌شود و عمده‌اش از شیطان بزرگ، آمریکاست. «امام خمینی»

در کتاب قبل، اسناد مربوط به چند ماهه اول بعد از پیروزی انقلاب را مطالعه و چگونگی برخورد شیطان بزرگ با انقلاب اسلامی را در این مدت بررسی نمودیم. آنچه از اسناد کتب قبل بر می‌آمد آن بود که شیطان بزرگ به هیچ وجه راضی به تغییر رژیم و سرنگونی شاه نبوده است و در یکی از اسناد کتاب حاضر نیز به این مسئله اشاره می‌شود:

«یکی از فجایع بالقوه سال ۱۹۷۸ این است که فرآیند انقلابی به جای آنکه شاه را با سقلمه به استعفا وا دارد یا اینکه یک سلطنت مشروطه اعلام داشته، بدین وسیله انتقال مسالمت‌آمیزی از قدرت به طبقات حرفه‌ای دانشگاه دیده و بورژوا که در جستجوی مشارکت سیاسی بوده‌اند را فراهم آورد، ممکن است باعث فرار این طبقات شود و ایران را وادار کند که تحت نظام شدیدتری و رژیمی حزبی شاید به شکل سازمانی یک کشور اروپای شرقی درآید؛ هر چند ایدئولوژی آن کمونیستی نباشد.» (سند شماره ۱۰)

یعنی اولاً آمریکا از سرنگونی شاه ناراضی بوده و ثانیاً در صورت وقوع چنین امری تمایل داشته که رژیم متشکل از افراد غربزده بر سر کار آید. ولی از آنجا که آمریکا همواره و در هر شرایطی به دنبال حداکثر منافع خود می‌گردد نمی‌توان انتظار داشت که با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی به کلی منافع سابقش در ایران را فراموش کرده و دیگر کاری به کار مردم ایران نداشته باشد. بلکه همان طور که در اسناد کتاب قبل مشاهده کردیم شیطان بزرگ بعد از مدت کوتاهی سکوت و آن هم برای درگیر مسائل تبلیغاتی نشود، دوباره سر بلند کرده و به دنبال راهی می‌گردد تا از آن راه بتواند در ایران بعد از انقلاب برای خود جای پای باز کند. ولی همان طور که در یکی از اسناد کتاب چهاردهم آمد در اولین قدم‌های بعد از انقلاب به رژیمی برخورد می‌کند که به علت عدم شناخت کافی از آن، قدرت برخورد با آن را نیز فاقد است. که البته گفتیم منظور آنها از نداشتن شناخت نسبت به رژیم بدان معنی نبود که از دولتمردان دولت موقت شناختی نداشتند، بلکه منظورشان نداشتن اطلاع و شناخت کافی از رهبری روحانیت و نقش ولایت فقیه در جمهوری اسلامی بود که از نظر آنها ناشناخته بود و تجربه لازم برای برخورد با آن را نداشتند.

اسناد این کتاب نیز که از نظر زمانی دنباله اسناد کتاب چهاردهم می‌باشد، به خوبی بیانگر این

مسئله هستند که چگونه بعد از مدتی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، دولتمردان به نظر از آن سکوت موزیانه دست برداشته و قدم پیش گذاشته و خواستار روابط جدیدی با جمهوری اسلامی می‌شود و اینکه چگونه از طرف دیگر با هر نیروی مخالف جمهوری اسلامی رابطه داشته و با آنها صحبت از سرنگونی جمهوری اسلامی می‌کنند.

روشن است که هدف آمریکا از کلیه این روابط (چه با دولت موقت و چه با گروه‌های ضد انقلاب) نهایتاً دستیابی به منافع از دست رفته سابق می‌باشد.

«منافع آمریکا در ایران، ایران قوی و مستقل و پیش رونده از لحاظ اقتصادی که یک تولید کننده دائمی نفت و بازاری برای فروش اجناس غربی در موازنه با فروشش و دارای زمینه برای نفوذ آمریکا در امور منطقه باشد.»

که این درست همان مقاصد آمریکا در ایران قبل از انقلاب است و آنجا که با پیروزی انقلاب اسلامی روابط سیاسی ایران و آمریکا به حداقل خود رسیده بود، شیطان بزرگ اولین قدم را برای به دست آوردن این «زمینه نفوذ در منطقه» برقراری روابط سیاسی مجدد با دولت موقت ایران می‌دانست، تا بتواند تحت پوشش این روابط در جهت اهداف واقعیش که در بالا گفته شد فعالیت کند؛ و بدیهی است که لانه جاسوسی در این کار بزرگترین نقش را داشته است. چنان که در سند شماره ۱۹ چنین می‌خوانیم:

«ما می‌توانیم ساخت هیئت سیاسی آمریکا در ایران را به عنوان حربه سیاسی ببینیم و این خیلی مفید است. ما سعی کرده‌ایم که یک هیئت فعال و کامل را در ایران حفظ کنیم...»

«هدفهای هیئت نمایندگی سیاسی ایالات متحده در ایران در حال حاضر عبارت است از حفظ مناسبات صریح و پراز همکاری عملی با دولت موقت ایران تا اندازه ممکن علیرغم تندگوییها از جانب رسانه‌ها و رهبران مذهبی و افراطیون.» (سند شماره ۳۳)

سند نوزدهم اهمیت نقش سفارت آمریکا در تهران را می‌رساند و سند سی و سوم نیز مبین این مطلب است که قصد آمریکا در حفظ روابطش با دولت موقت همکاری با افرادی است که بینش غربی داشته و روابط با آنها زمینه سازی برای اقدامات بعدی وی باشد و چنان که مشاهده می‌شود، بلافاصله از تندگوییهای رسانه‌ها و رهبران مذهبی و افراطیون شکایت می‌کنند.

آمریکا همان طوری که در یکی از اسناد کتاب قبل نیز گفته شده از سازش با روحانیت ناامید بوده و در روابط آینده‌اش با ایران به این قشر امیدی نبسته بود، به خصوص آنکه برخوردهای صریح امام را پیش از پیروزی انقلاب به خاطر داشت.

«دولت موقت ایران و خمینی درباره ارزش مناسبات با آمریکا اختلاف نظر دارند. ماهیت ضدآمریکایی نظرات خمینی باعث شده است که فعالیت ضدآمریکایی افزایش یابد. رسانه‌های گروهی و افکار عمومی نسبت به آمریکا نظر خصمانه‌ای دارند، تحمل ما به عنوان یک نقطه ضعف از سوی همه گروهها در صحنه سیاست ایران تلقی می‌شود. (سند شماره ۱۸)

و: «در حالی که دولت موقت ایران روابط حسنه با ما را به رسمیت شناخته است، آیت‌الله خمینی و اطرافیان او چنین اهمیتی را به رسمیت نمی‌شناسند. (سند شماره ۱۸)

و: «فکر اعزام فرستاده مخصوصی به سوی خمینی در قبال سرسختی بی‌گذشت وی هیچ معنایی

ندارد و در حقیقت اوضاع را بدتر هم خواهد کرد.» (سند شماره ۲۴)
این می‌رساند که در روابط احتمالی‌شان در آینده هیچ‌امیدی به امام و روحانیت در خط امام نداشتند بلکه رو به سوی افرادی داشتند که از خصلت غربزدگی بی‌بهره نبودند و با سیاست‌های لیبرالی‌شان جای پای محکمی را برای آمریکا در ایران به وجود آورده و با اظهار ضعف‌های بیشمارشان همان حربه‌ای را به دست شیطان بزرگ می‌دادند که آرزوی داشتن آن را در ایران بعد از انقلاب داشت.

«هر حکومتی که در ایران قدرت را در دست گیرد خواهد خواست به تکنولوژی ایالات متحده و بازار ایالات متحده برای نفت و احتمالاً مقداری کمک نظامی و مواد غذایی و سایر کالاها دسترسی داشته باشد؛ مگر اینکه ایران به یک حکومت خان‌خانی تبدیل شود و یا به صورت یکی از اقمار شوروی درآید.» اگر احترام برای ایالات متحده وجود نداشته باشد، (سند شماره ۱۸)
و: «تنها فرصتی که برای میانه‌روها است این است که خمینی و دیگران را متقاعد کنند که حالا روابط با آمریکا برای ما ارزش داشته و لازم است. زیرا نیاز به مواد غذایی و لوازم نظامی داریم و این را قادر باشند از طریق نشان دهند که آمریکا مایل هستند این کارها را بر پایه روابط سیاسی مناسب و خوب انجام دهد.»

و از طرفی از آنجا که خود می‌دانستند در اولین برخوردهایشان، با ایران بعد از انقلاب نمی‌توانند همان موضعی را داشته باشند که در زمان شاه داشتند، بنابراین تا حدی خود را کنار کشیده و ظاهراً منتظر مانده بودند تا اولین قدم از سوی دولتمردان ایرانی برداشته شود.

«پس از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت موضع ما این بوده است که هرگاه دولت موقت می‌خواهد و با هر سرعتی که می‌خواهد، روابط عادی را از سر خواهیم گرفت. صحبت‌هایی که با مقامات ارشد دولت موقت داشتیم ما را متقاعد کرد که این خواست دولت موقت نیز می‌باشد. ما معتقدیم که در چنین شرایطی قطع کامل روابط توسط دولت آمریکا صحیح نمی‌باشد اگر قدم اول را در چنین رابطه‌ای برداریم این ضرر زیادی به منافع آمریکا می‌زند و به عنوان یک عمل خصمانه و تنبیهی تلقی خواهد شد. اولین ضرر موضع فعلی ما این است که تا زمانی که دولت موقت مایل یا توانا نباشد که روابط عادی دیپلماتیک را برقرار کند ما در موضع ضعف هستیم.» (سند شماره ۱۹)

یعنی آمریکا در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سعی می‌کند به طور مودبانه‌ای خود را ظاهراً کنار کشیده و منتظر آن باشد که دولت موقت برای برقراری روابط بیشتر یا پیش بگذارد. اما آن طور که از سمت دوم این سند بر می‌آید قلباً با چنین موضعی موافق نبوده بلکه در چنین موضعی ماندن را ناشی از ضعف خود دانسته و در باطن سعی بر آن داشته که تا آنجا که ممکن است در صحنه سیاسی ایران حضور داشته باشد:

«وجود ما می‌تواند به عنوان یک عامل کنترل‌کننده افراطیون و حداقل حمایت معنوی برای عناصر میانه‌رو در ساخت سیاسی ایران باشد. این ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتوانیم به سیاست‌های آرام خود بر علیه افراطیون چپ و راست ادامه دهیم.» (سند شماره ۱۹)

جملات فوق از سند نوزدهم بخوبی موضع آمریکا را در تعیین روابط سیاسی با دولت موقت و همچنین گوشه‌ای از اهداف این کار را می‌رساند که البته تمام این اعمال باید تا حد امکان به طور آرام و به روشی که هم حداکثر منافع اقتصادی و تجاری و سیاسی آمریکا حفظ شود و هم نظر کسی جلب

نشده و باعث تحریک مردم مسلمان و انقلابی ایران نشود:

«سیاست آمریکا در قبال ایران عبارت است از جلب توجه نکردن، عدم دخالت اکید و دفاع از منافع خود در تدارک نظامی و تماسهای تجارتي به طور مؤثر و به صورتی که جلب توجه نکند و ابراز کلی حالت همدردی در مقابل کوششهای جبهه‌های فعلی در رهبری دولت موقت، برای سروسامان دادن کشورهايشان است.»

و از طرفی همان طور که در کتاب قبل گفته شد محیطی که فاقد آرامش لازم برای فعالیتهای اقتصادی و سیاسی باشد هرگز نمی‌توانسته برای آمریکا مفید باشد و دولت آمریکا نیز حتی در زمان دولت موقت بهترین شرایط را آن می‌دیده که در ایران جو آرامی به وجود آید که در آن زمام امور به دست دولت موقت باشد تا در چنین شرایطی بتواند روابط سیاسیش را با ایران توسعه داده و در سایه آن برای رسیدن به اهداف دراز مدتش که در ابتدای این مقدمه توضیح داده شد، برسد.

«... تا زمانی که دولت موقت ایران حاکمیت بهتری بر روی سیستمهای سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، دورنمای ضعیفی برای حل مؤثر مشکلات ما با رهبری وجود دارد.»

«تحت شرایط فعلی کشاندن ایرانیان» سریعتر از آنچه می‌خواهد بی‌حاصل است.» (سند شماره ۲۶)

البته آنچه لازم به تذکر است این است که آمریکا به نقش آن عده تحصیلکرده غرب که متأسفانه در دولت موقت نیز کم نبودند در روابط آینده‌اش با ایران امیدوار بود.

«ایرانیان بسیاری ضرورت یک نوع تماس خارجی را همچنان به رسمیت می‌شناسد و بسیاری از آنها به ویژه آنهایی که دارای تحصیلات غربی هستند با خفقانهای شدید بنیادگرایان اسلامی مخالفت می‌کنند.» (سند شماره ۳۳)

در نتیجه آمریکا که از جو ضدآمریکایی ایران اطلاع داشته و به خوبی می‌دانسته که این مخالفتها با استکبار جهانی به خصوص آمریکا به علت روشنفکری روحانیت و در رأس آن امام امت می‌باشد، لذا تنها امیدش به افراد غربزده و گروههای سیاسی میانه رویی بوده که از سالها قبل از انقلاب با آنها سر و سری داشته است و همان طور که گفتیم حضورش در ایران را نیز عاملی برای بقای آنها در صحنه سیاسی ایران به عنوان جای پایی برای آینده‌اش می‌شمارد:

«جو ضدآمریکایی که از طرف مقامات قم تحریک می‌شود هنوز در آینده سیاسی ایران کاملاً نمایان است. اگر چه با تلاش ضعیف دولت موقت برای جلوگیری از آن تا حدی کم شده است، آمریکا باید کمتر خودش را نمایش دهد و روابط دیپلماتیک ما به صورتی درآید که با واقعیتها هماهنگ باشد و از صورت حرف زدن در آمده و بیشتر عمل کند. عمل صحیح آمریکا و برخورد صحیح آمریکا شناسی به گروههای انقلابی میانه‌رو می‌دهد تا موفق تر شوند.» (سند شماره ۱۴)

به خوبی مشاهده می‌شود که هم زمان با سعی برای برقراری روابط دیپلماتیک با دولت موقت، توجه لانه جاسوسی آمریکا به هرگونه حرکت مخالف با انقلاب جلب شده و برای تمامی این حرکتهای مخالف انقلاب برای آینده حساب باز می‌کند:

«اظهار ناخرسندی از انقلاب خمینی در ایران رو به افزایش است. بسیاری از مخالفان منتظر یک نشانه تأییدی از سوی آمریکا برای توطئه علیه خمینی می‌باشند که به گفته آنها این عمل باعث اقدام

آنان خواهد شد.» (سند شماره ۲۳)

جملات فوق که ماهیت گروه‌های مخالف انقلاب اسلامی را می‌رساند، نشان می‌دهد که چگونه این گروه‌ها عاجزانه برای سرنگونی انقلاب دست به سوی اربابشان، آمریکا دراز می‌کنند؛ هر چند جملات بعدی سند شیطان بزرگ نیز امید چندانی به آنها ندارد:

«... اما آنها و تقریباً تمام گروه‌های سیاسی که بالقوه با خمینی مخالفت می‌کنند چنان تحت تأثیر افسانه تسلط خارجیها در امور داخلی ایران می‌باشند و چنان از نظر سیاسی و داشتن برنامه‌های دیگری که ممکن است پیروی توده را جلب کند، ورشکسته‌اند که همچنان در اثر شکست خود میدان را خالی خواهند گذاشت...»

اما آنچه مورد بحث است این است که به هر حال چه این گروه‌ها قدرت مخالفت با انقلاب اسلامی را داشته باشند و چه نداشته باشند این مخالفتها مورد توجه و توافق شیطان بزرگ قرار می‌گیرد، زیرا چنین حرکت‌هایی اگر نتواند انقلاب را از بین ببرد، آن را مشغول خواهد ساخت و از سرعت آن خواهد کاست و نمی‌تواند زمینه سازی برای حرکت‌های بعدی ضد انقلابی که توسط شیطان بزرگ هدایت می‌شود، باشد. بهترین تعریف از اهداف آمریکا در این مقطع زمانی جملات بعدی سند بیست و سوم می‌باشند:

«این روزها افرادی به نمایندگی از طرف گروه‌های متنوع سیاسی و منافع ویژه تقاضای ملاقات با ما می‌کند و همه آنان اطمینان می‌دهند که کاملاً مخالف آیت‌الله خمینی و جنبه‌های افراطی انقلاب اسلامی می‌باشند. همچنین آنها به ما اطمینان می‌دهند که این موضوع را درک می‌کنند که ایران محتاج به داشتن روابط حسنه با آمریکا می‌باشد و علاوه بر آن، آنها و طرفدارانشان مصمم هستند که از خمینی و مرتجعین اسلامی که می‌خواهند بین دو کشور اختلاف به وجود آورند جلوگیری کنند. بعد از اظهارات اصلی، صحبت به طور اجتناب ناپذیری به مطلب حقیقی کشیده می‌شد. گاهیگاهی این صحبتها در زمینه مادیات یا کمکهای مالی یا آزمونه‌های ویژه بود، اما اغلب اوقات در مورد چیزی بیش از نشانه تأیید ما برای توطئه‌هایشان نبود. آنها به ما می‌گویند: «به محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد.»

یعنی سفارت آمریکا در تهران عملاً مرکزی می‌شود برای در دل و چاره‌جویی تمام نیروهای مخالف انقلاب که به طور وقیحانه‌ای اظهار می‌کنند.» به محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد. اما همان طور که قبلاً گفتیم و در اول همین سند اشاره شد حتی آمریکا از بی‌لیاقتی این مزدوران بی‌جیره و مواجیش و از اینکه آنها قدرت انجام هیچ کار چشمگیری را در مقابله با انقلاب ندارند مطلع است و به بهانه‌های مختلف سعی در آن دارد که ظاهراً از کمک به این دوستان واقعی‌شان خالی کند:

«اعتراض ما مبنی بر اینکه سیاست آمریکا مبتنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران می‌باشد و تجربه در مورد جنگ ویتنام و... آنها در جواب می‌گویند که هر کس می‌داند که آمریکا در پشت هر حادثه‌ای که در ایران اتفاق می‌افتد، می‌باشد. با چنین فرض مسلمی آنها درک نمی‌کنند که چرا ما از حمایت آنها دوستان واقعی ما در این کشور هستند اکراه داریم.»

این جملات در واقع اعتراف صریحی است از یکی از ایادی شیطان بزرگ در لانه جاسوسی در

تهران که تمام این بازیهای آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده و با چه هدفی انجام می‌شده است.

اما همان‌طور که در مقدمه کتاب قبل نیز گفته شد در شرایطی که هیچ نیروی دست پرورده نیرومندی در دست نباشد تا قدرت را در دست گیرد، دولت موقت می‌تواند بهترین کاندیدا باشد تا با سیاستهایش هم مقابل امام بایستد و هم زمینه سازی باشد برای فعالیتهای این «دوستان واقعی» آمریکا. اما این کاندیدا تا زمانی می‌تواند مفید باشد. که کاندیدای دیگری که کاملاً سرسپرده شیطان بزرگ باشد مطرح نباشد و تا آن زمان آمریکا از حمایت ظاهری این گروههای ضد انقلاب اکراه دارد. اما مسلماً نمی‌تواند برای مدت زمانی طولانی سکوت بکند و بالاخره است به عمل زده و منافع گروههای ضد انقلاب را تأمین کرده و آنها را به خدمت خواهد گمارد. بیانگر این موضوع گوشه‌ای از سند بیست و پنجم است:

«وابستگی ایرانیان این امکان را از بین می‌برد که ایران بتواند به طور جدی بر علیه منافع آمریکا عمل کند، مگر در زمینه کاهش تولید نفت، که در این صورت امکان دارد ایران به یک عامل ضد منافع آمریکا بلکه یک عامل خنثی شود. آمریکا باید تصمیم بگیرد که آیا امکان دارد این را بپذیرد (که در این صورت باید به کاهش حضورش در اینجا ادامه دهد) یا باید به ایجاد یک دولت قوی جدید برای اداره ایران کمک کند و این احتیاج به تضمین منافع شخصی یک گروه بزرگ برای این گروه به همکاری دارد. این هم گران تمام می‌شود ولی با توجه به این عقیده ایرانیان که قدرت آمریکا تمام کارهای ایران را در دست گرفته امکان دارد. چه ما این کار را بکنیم و چه نکنیم در اذهان این طور تصور می‌شود که این کار را کرده‌ایم و یا سهل‌انگاری نموده‌ایم. به هر حال راه ما در حمایت از منافع آمریکا این نیست که صبر کنیم ایرانیان خودکارهایشان را جور کنند.»

یعنی آمریکا که اهداف نهایی‌اش قبلاً مورد بحث قرار گرفت، در موقع لازم برای رسیدن به این مقاصد حاضر است از روابط دیپلماتیک با دولت موقت، که آنقدر سنگ آن را به سینه می‌زد چشم پوشیده و عده‌ای از افراد سرسپرده‌اش را بر سر کار آورد، زیرا به هر حال همان‌طور که در آخر این پاراگراف آمده راه آمریکا این نیست که نشسته و صبر کند تا ایرانیان خود کارهایشان را جور کنند. یعنی به وضوح صحبت از این است که برای حفظ منافع آمریکا باید در امور ایرانیان دخالت کرد و باید در این جهت به قول این جاسوس به تشکیل «دولتی قوی» در ایران همت گماشت، که مسلماً آن دولت قوی جز با سرنگونی انقلاب بر سر کار نخواهد آمد...

والسلام

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

سند شماره (۱)

از: دفتر وابسته دفاعی آمریکا در تهران
به: وزارت دفاع گزارش شده در ایران
طبقه بندی: خیلی محرمانه
شماره: ۴۵۷۷

موضوع: موقعیت گزارش شده در ایران

۱۶- خلاصه: (خیلی محرمانه) - این گزارش، اطلاعاتی راجع به اوضاع ایران ارائه می‌کند. این اطلاعات به عناوین زیر مربوط می‌شوند: اطلاعات اضافی در مورد قطع روابط با مصر، مراسم روز کارگر در ایران، تظاهرات ضد دولتی در روز کارگر، گلوله‌هایی که به طرف محوطه سفارت آمریکا شلیک شدند، ترور آیت‌الله مطهری.

۱۷- تا ۲۱ حذف شدند.

۲۲- جزئیات. محرمانه.

(الف) اطلاعات دیگر راجع به روابط با مصر. عطف به پیام امام خمینی راجع به قطع روابط با مصر، وزارت خارجه اطلاعاتی صادر نمود که در آن تأکید شده بود که قطع روابط دیپلماتیک با دولت کنونی مصر، هیچ دلیلی بر انجام عملی بر علیه ملت دوست و برادر مصر نمی‌باشد. نامه خمینی خطاب به وزیر امور خارجه، دکتر ابراهیم یزدی، چنین است: «در رابطه با امضای قرارداد ننگین بین مصر و اسرائیل و تسلیم قطعی دولت مصر به آمریکا و صهیونیستها، دولت جمهوری اسلامی ایران لازم است که روابط سیاسی خود را با دولت مصر قطع کند.» وزارت امور خارجه بیانیه زیر را صادر کرد: علت اصلی بحرانی که خاورمیانه را مجبور به تحمل ۴ جنگ خونین کرده است، مسامحه کاری در اعطای حقوق انسانی و حق مردم فلسطین و بی توجهی در به رسمیت شناختن آنها می‌باشد و هیچ راه حلی برای مسئله فلسطین، بدون در نظر گرفتن دلیل و ریشه بدبختی آنها ممکن نیست. بنابراین هیچ تخمین و برآورد جزئی نمی‌تواند برای منطقه و جهان، صلح را به ارمغان آورد. قرارداد صلح با اسرائیل شامل منطقه و جهان صلح را به ارمغان آورد. قرارداد صلح با اسرائیل شامل هیچ کدام از حقوق حق فلسطینیها و مسائل مورد علاقه جامعه اسلامی نمی‌شود، در حالی که تجاوز همه جانبه و همیشگی صهیونیستها و پایمالی حقوق حق فلسطینیان و دیگر برادران عرب که اسرائیلیها سرزمینشان را غصب کرده‌اند، در قرارداد تأکید و تأیید می‌شود. قراردادی که توسط رژیم کنونی مصر با دولت دست‌نشانده آمریکا، اسرائیل، و تحت حمایت و سرپرستی آمریکا بسته شده است، هیچ منظوری جز تثبیت اسرائیل در زمینهای اشغالی اعراب به عنوان مجری سیاستهای امپریالیسم در منطقه و ارمغان آوردن ذلت و بردگی برای مسلمانان ندارد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران، یکبار دیگر حمایت مطلق و همه جانبه خود از خلق فلسطین و دیگر برادران عرب که این صلح اسارت بار را نپذیرفته‌اند، اعلام می‌دارد ما در سایه حمایت مردم مسلمان ایران، بار دیگر آزادی قدس را از زیر سلطه متجاوزین اسرائیلی به دست خواهیم آورد. در حال حاضر ایران نمی‌تواند در مقابل حقوق سلب شده برادران عرب سکوت اختیار کند. از این رو در جلسه‌ای که در روز دوشنبه ۳۰ آوریل، وزارت امور خارجه ایران، نظرات دولت متبوع خود را در رابطه با سیاستهای ضد اسلامی و ضد عربی دولت کنونی مصر اعلام داشت و سفیر را در جریان قطع روابط دیپلماتیک ایران با دولت مصر قرارداد. این تصمیم که از انقلاب کبیر اسلامی ایران الهام می‌گیرد، با اساسی ترین اصول ایدئولوژیکی است هماهنگ

است و با نظریات امام خمینی که با حکمی به وزارت خارجه ابلاغ شد، مطابقت دارد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران لازم می‌داند که بار دیگر اظهار دارد که قطع روابط دیپلماتیک با دولت مصر، هیچ رابطه‌ای با روابط دوستانه و برادرانه ما با مردم دوست و برادر مصر ندارد. در حالی که قبلاً از مردم مجاهد و مبارز مصر حمایت می‌کند. مردم ایران یکبار دیگر حمایت خود را از مبارزه و تلاش فلسطین اعلام داشته و امیدوارند که تلاشهای مردم مصر همگام با دیگر مسلمانان برادران عرب، رسیدن به یک صلح واقعی و پایدار در منطقه را تسریع کند.

(ب) مراسم روز کارگر در ایران برگزار شد. در تهران حدود ۸۰۰۰ نفر از کارخانه‌های مختلف در میدان انقلاب گرد هم آمده و به طرف میدان امام حسین راهپیمایی کردند. از اعضای حزب جمهوری اسلامی هم در این راهپیمایی دیده می‌شدند. در این گردهمایی، ابوالحسن بنی‌صدر راجع به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور سخنرانی کرد و گفت که کارگران ایران که انقلاب را تحقق بخشیده‌اند، باید آن را حفظ کنند و به ضد انقلابیون و عوامل رژیم قبلی اجازه نفوذ در اتحادیه کارگران را ندهند. او همچنین گفت که در گذشته صنعت ایران، وابسته به مواد خام، تکنسینهای و کارشناسان غربی بود، ولی کارگران اکنون دیگر باید سعی کنند که یک صنعت غیر وابسته در کشور به وجود آورند. نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران «هانی الحسن» طی سخنانی گفت: «امروز روز بزرگداشت روز کارگر است. کارگران باید انقلاب اسلامی خود را حمایت کنند، دشمنان ما، دشمنان انقلاب سعی در بازداشتن کارگران از تولید دارند، اما شما باید از تولیدات و محصولات خود محافظت کنید.» او سپس به مشکلات کارگران فلسطین و جنوب لبنان اشاره کرد و گفت که «بهترین هدیه‌ای که از طرف امام خمینی به کارگران ما داده شده است، قطع رابطه ایران با مصر بود.» تظاهرات مشابهی نیز دیروز در دیگر خیابانهای تهران انجام شد. در این راهپیماییها شعارهای زیادی از جمله شعارهای زیر به گوش می‌خورد:

- ما کارگران هر گونه اشکال تراشی و دردرسازي را محکوم می‌کنیم، اسلام حامی ما است.
- حزب جمهوری اسلامی محافظ و طرفدار تمام کارگران زحمتکش است.
- در اسلام، ظلم و ستم روا داشتن نسبت به یک کارگر، بخشودنی نیست.
- کارگران استثمار را به هر نحوی که باشد محکوم می‌کنند.
- اختلاف و عدم اتحاد صورتی از خیانت می‌باشند.
- آمریکا دشمن مردم ما است، و اختلاف‌انگیزان یار و همدست آمریکا می‌باشند.
- کارگران و کشاورزان همگی هشیار و بیدارند.

دیروز در تبریز تظاهراتی به علت حمله مردم به راهپیمایان چپی صورت نگرفت. گزارشی از حادثه و برخورد دیده نشده است.

در کرمانشاه، تظاهرات به شکل مسالمت‌جویانه‌ای انجام نشده و برخوردهایی بین تظاهرکنندگان پدید آمد.

- تعدادی از مردم زخمی شدند و حال دو تن از زخمیها وخیم است.

در بوشهر بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر در خیابانهای شهر به راهپیمایی پرداختند. راهپیمایان اعلامیه‌ای صادر کردند که طی آن، آنها انقلاب اسلامی ایران را تأیید نموده و خواستار اجرای قانون کار، بازگشایی کارگاهها و پرداخت ۱۲ میلیون دلار طلب کارگران توسط دیگر شرکا به سازمان انرژی اتمی شدند.

تفسیر نویسنده: (محرمانه)

شایعات زیادی راجع به برخوردهایی در روز کارگر در دیگر شهرهای ایران وجود دارد. اما با وجود این در مطبوعات هیچ گزارشی از تعداد زخمیها منتشر نکرده‌اند. مطبوعات امشب و فردا صبح، بعداً برای اطلاعات بیشتر مرور و بررسی خواهند شد.

(ج) تظاهرات ضد دولتی: تمام تظاهرات دیروز برای طرفداری از دولت و به طور مثبت انجام نشد. در بین راهپیمایان گروهی از افراد بیکار هم به چشم می‌خوردند که با شعار «همین الان به ما کار بدهید»، تظاهرات می‌کردند. دیروز در یکی از خیابانهای اطراف دانشگاه: یک خبرنگار خارجی شنیده بود که یک گروه از جوانان که پرچمهایی با علامت داس قرمز حمل می‌کردند، شعار «مرگ بر خمینی» می‌دادند. خبرنگار که باور نمی‌کرد از یک سیگار فروش راجع به آنها سؤال کرد، و او گفت: «آنها فقط کمونیست هستند.» تعداد زیادی زن چادری و یا با روسری و شلوار جین هم تظاهرات می‌کردند. آنها از فدائیان چپگرا بودند. تعدادی از آنها از انقلاب و خمینی تمجید می‌کردند. عده‌ای دیگر مطالبه کار و حقوق کارگری بیشتر می‌کردند و تعدادی هم تحت نام حزب خلق مسلمان به رهبری آیت‌الله کاظم شریعتمداری بودند. طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و محمود طالقانی به اندازه طرفداران خمینی بودند. تعدادی از مردم عکسهای امام موسی صدر را حمل می‌کردند و به گفته دانش آموزی که پوسترهایی از این امام چشم آبی (امام موسی صدر) را حمل می‌کرد، عکس او در سرتاسر تهران به فروش می‌رود.

(د) تیراندازیهایی به سوی ساختمان سفارت آمریکا در شب گذشته صدای تیراندازی در اطراف سفارت توسط تعداد زیادی از پرسنل سفارت شنیده شد. صدای تیراندازی در حدود ساعت ۲۱/۲۰ به گوش می‌رسید اما هیچ شلیکی از داخل سفارت به بیرون نشد. در حدود ساعت ۲/۳۰ دقیقه شلیک‌هایی در اطراف محوطه سفارت و اکثرآ از طرف خیابان روزولت صورت گرفت و یکی از لامپهای این منطقه با تیر مورد هدف قرار گرفت. پاسداران انقلابی سفارت شلیک‌کنندگان را تعقیب و ۳ نفر از آنها را دستگیر کردند. مهاجمین در ضمن فرار، از فرط عجله تعدادی سلاحهای ژ - ۳ خود را جا گذاشته بودند که این سلاحها به دست محافظین افتادند. یکی از محافظین گفت که سه نفر دستگیر شده متعلق به سازمان فدائیان خلق هستند. اینطور که گزارش شد، تمام مهاجمین پیاده بوده و وسیله نقلیه‌ای در اختیار نداشتند. تفسیر نویسنده: (محرمانه)

مدتی بعد یک منبع گفت که شلیک‌کنندگان ۶ نفر بودند، اما هنوز صحت این ادعا ثابت نشده است. همچنین گزارش شده که ۶ اسلحه ژ - ۳ کشف شد.

(ه) دیشب آیت‌الله مطهری توسط عده‌ای ترور شد. طبق گزارش سه تیر به طرف سر او شلیک شده بود. با وجود محافظت امنیتی، باز هم ترور موفقیت‌آمیز بود. مطهری رئیس کمیته انقلاب مرکزی و دوست نزدیک آیت‌الله خمینی بود. تفسیر نویسنده: (محرمانه)

یک منبع آگاه به خبرنگار رادیو گفته است که ترور را گروهی که مسئولیت قتل ژنرال قرنی را بر عهده گرفته بود، انجام داده است. نام این گروه مخفی فرقان است (فرقان یعنی تمایز حق از باطل). بعد از ترور قرنی، رهبر گروه گفته بود که ترورهای دیگری هم انجام خواهند داد. خبرنگار رادیو معتقد است که این گروه همان گروه قبلی هستند. اطلاعات بعدی به محض رسیدن گزارش خواهد شد.

(و) مطالب متفرقه:

- ۱- به گفته یکی از رؤسای حزب، تاکنون ۲ میلیون نفر در حزب جمهوری اسلامی که در ماه فوریه تأسیس شده است، عضو شده‌اند. تنها در تهران ۴۰۰/۰۰۰ تقاضانامه پر شده‌اند.
- ۲- اعدام‌های انجام شده توسط دادگاه‌های انقلاب بنا به گزارش منابع خبری تاکنون ۱۶۱ نفر بوده است.
- ۳- رادیو تهران گفت که سه نفر دیگر از افسران به اعدام محکوم شده‌اند. اسامی آنها در گزارش بعد اعلام خواهد شد.

تفسیر نویسنده: (خیلی محرمانه)

با توجه به گزارشی که در پاراگراف (الف) داده شد، دفتر وابسته دفاعی مصر تأیید کرد که ایران روابط خود را با مصر قطع کرده است. او همچنین گفت که ممکن است روز شنبه همین هفته تهران را ترک کند.

سند شماره (۲)

از : سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی. - فوری
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۴۶۱۱

موضوع : افزایش آماده باش و هشیاری بعد از شهادت مطهری

گزارشگر : استمپل

- ۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است) این یک پیام گزارشی است.
- ۲- خلاصه : شهادت مطهری در بسیاری از دولتمردان و رهبران مذهبی، اضطرابی به وجود آورده است. گروه فرقان مسئولیت عمل را به عهده گرفته و گفته است که یزدی، امیر انتظام و قطب زاده هم در لیست سیاه قرار دارند. به نظر می‌رسد که سوءظن‌ها علیه آمریکا در حال افزایش باشند. (پایان خلاصه)
- ۳- در گفتگو با تعدادی از منابع، عقاید شخصی کارمندان و وابستگان دولتی، گفته‌های زیر نقد تأثیر و انعکاس شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری در شب اول ماه می می‌باشد.
- ۴- به دنبال این ترور، به طور آشکاری، رهبران مذهبی و دولت موقت، نگران امنیت خود شده‌اند، زیرا ترور کاری بسیار حرفه‌ای بود که برای کشتن مردی که تحت حفاظت امنیتی قابل توجهی بود، انجام شد. هنوز گزارشی که حاکی از عضویت او در شورای انقلاب است، تکذیب نشده است و کاملاً معلوم است که ضارب آن (که به عبارتی دو نفر بوده‌اند) از این امر اطلاع داشته‌اند. نگهبانان مجاهدین سفارت به طور محسوسی از قبل خیلی عصبانی تر شده‌اند و صدای شلیک گلوله‌ها در قسمت جنوبی و مرکزی شهر، باز هم شبها شنیده می‌شود. بر طبق گزارش دو ناظر، بخشهای شمالی شهر خیلی آرام و ساکت به نظر می‌رسند. برخی از خبرنگارها از دیگر شهرها، خبر از تحریک احساسات مردم می‌دهند ولی خبری از خشونت قابل توجه نیست.
- ۵- نگرانی امنیتی از روز دوم می، که در آن گروه فرقان به روزنامه آیندگان و آسوشیتدپرس تلفن کرده و گفته است که گروه فرقان مسئولیت ترور را به عهده می‌گیرد، شدیدتر شده است. (گروه فرقان در حدود دو هفته پیش قتل سرلشکر قرنی را نیز به عهده گرفته بود). شخص سخنگو (فرقان) گفت که یزدی، انتظام و

قطب زاده نیز در لیست سیاه قرار دارند.

شنیده شده است که گروه فرقان مجموعاً ۱۶ نفر را در نظر گرفته و قصد دارد با قلع و قمع ملاحای سنگدل و جنایتکار، آنها را محو کرده و از بین ببرد. به قول یک ایرانی، هویت گروه فرقان موضوعی است که احتیاج به اندیشه و بینش عمیق دارد. شواهدی در این مورد وجود ندارد و قوی‌ترین گمانها بر این است که رئیس این گروه، به فردی از رژیم سابق مربوط می‌شود.

۶- نتیجه آماده‌باشهای عمیق و همگانی، مخصوصاً اگر هویت گروه فرقان کشف شده و قاتلین نیز افراد سلطنت طلب باشند، این است که سوءظن‌های جدیدی علیه آمریکا به وجود می‌آیند. به طور مثال به این مسئله می‌توان اشاره کرد که تماسها و منابع مذهبی ما در ۳۶ ساعت گذشته به زحمت یافت می‌شوند. چپ‌گراها و مسلمانان رادیکال، این حادثه را تأییدی بر نظریات خمینی در مورد آمریکا و دخالت بیجای آن در امور ایران می‌دانند. اگر این نقطه نظر انعکاس بیشتری پیدا کند (که الان ندارد)، وضع هیئت ما از لحاظ ایمنی مشکل خواهد شد. به هر حال، در حال حاضر، تمام انظار در صدد و متوجه یافتن اعضای این گروه هستند.

۷- واقعه زمانی اتفاق می‌افتد که دولت موقت سرگرم مسائل موجود در رابطه با ژنرال پالیزبان و اوپسی که هر دو هنوز هم آزادانه فعالیت می‌کنند، بود. این طور به نظر می‌رسد که پالیزبان در شورشهای کوچک ترکمنها شرکت داشته است. این اغتشاشات دو هفته پیش رخ دادند. جریانهای فرعی در میان حرکت اسلامی آنقدر قوی و محکم هستند که متحمل توطئه‌های خارجی به وسیله مناقشات شوند. نکته جالب دیگر اینکه افراد سپاهیان پاسدار انقلاب که توسط یزدی گردآوری و متشکل شده بودند، اکنون در اختیار آیت‌الله رفسنجانی می‌باشد و اکنون هم تحت اختیار حزب جمهوری اسلامی، به عنوان بازوی محافظ حزب قرار دارد.

تا آنجایی که ما می‌دانیم حزب خلق شریعتمداری با هیچ یک از دسته‌ها و گروههایی که می‌شناسیم رابطه‌ای ندارد. اگر حزبها با هم شروع به رقابت بنمایند، این امر بدون شک نیروی بیشتری را به میدان پر اسلحه ایران خواهد آورد.

ناس

سند شماره (۳)

از : آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع و اشنگتن دی سی تاریخ : ۸ می ۱۹۷۹ - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸

به : AIC

طبقه بندی : سری - غیر قابل رویت برای خارجیان

موضوع : استفاده از کانالهای ارتباطی

۱- (سری) مدیریت: DIA قصد دارد کانالهای ارتباطی RODCA را که از سوی گروه وابسته دفاعی مورد استفاده قرار می‌گرفته تغییر دهند. ادارات وابسته به استفاده از کانالهای فوق برای مقاصد زیر هستند: الف - رمزگذاری / نامگذاری منابع غیر به نظر وابسته به شماره‌گذاری منبع دفاعی (DC/4B/DSR) ب - مجموعه فعالیت‌های محرمانه یا حساس وابسته در رابطه با منافع انسانی غیر به نظر. ج - پروژه‌های تحصیل ملزومات خارجی.

۲- استفاده از کانالهای ارتباطاتی برای ادارات وابسته به منظورهای دیگر ممنوع است. راهنماییهای دیگر توسط مدیریت شامل مطالب زیر است:

الف: ارتباطات در رابطه با منافع به نظر مشروحه در EO بایستی از کانال «انحصاراً برای» فرستاده شده، یا از کانالهای عملیاتی سیا ارسال گردد. ب: ارتباطات با آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع در رابطه با پشتیبانی وابسته سیا از طریق کانالهای عملیاتی سیا انجام خواهد شد. ج- ارتباطات با آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع در رابطه با پشتیبانی وابسته از سایر فراهم‌کنندگان (اطلاعاتی) وزارت دفاع از طریق کانالهای عملیاتی همان فراهم‌آوردندگان ارسال خواهد شد. د- کلیه مراسلات RODCA وارده به دفاتر وابسته بایستی در دسترس سفیر و وزیر مختار باشد. کلیه مطالب RODCA اسالی از دفاتر وابسته بایستی پیش از ارسال به آدرسهای مربوط به سوی سفیر یا وزیر مختار بررسی شوند.

۳- نظریات گیرندگان در رابطه با تغییرات مورد نظر درخواست می‌شود. پاسخ به NLT مورخ ۱۱ می موجب تشکر خواهد بود.

سند شماره (۴)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : اقلام منتخب سیاسی

- ۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)
- ۲- خلاصه : در زیر اظهارنظرهایی درباره نیروهای محرکه سیاسی داده می‌شود که بحث جداگانه درباره هر یک از آنها قابل توجیه نیست. (پایان خلاصه)
- ۳- ظرف ماه گذشته مأمورین سفارت تعدادی اقلام کوچک جمع‌آوری کرده‌اند که ارزش بحث جداگانه ندارند. ولی در عین حال پاسخگوی تقاضاهای عمومی گزارش گنجانده شده در تلگراف مرجع هستند. این اقلام به عنوان شناساندن جو اوضاع سیاسی ارائه می‌شود و نه به عنوان تجزیه و تحلیل تر و تمیز. زیرا این موضوع را ما برای پاسخ رسمی تر ۱۲ جلدی به تلگراف مرجع موکول می‌کنیم. گزارشهای قبلی که مربوط به موضوعات جاری باقیمانده بود نیز مورد توجه قرار گرفته است. پاراگرافهای تلگراف مرجع در پرانتز پس از پاراگراف مربوطه در متن نشان داده شده است.
- ۴- روابط سیاسی (پاراگراف یک) : در خط جبهه نهضت اسلامی، آیات خمینی، شریعتمداری و طالقانی بر صحنه مسلطند. اینها هر کدام در مقام خود بسیار مهم هستند ولی رهبران سطح دوم عبارتند از: حسن طباطبایی (قمی مشهد)، هاشمی رفسنجانی مسئول سپاه پاسداران انقلاب، محمد موسوی گلپایگانی (قم) و محمود منتظری، آیت‌الله خادمی میانه‌رو در اصفهان و طاهری آتشین مزاج و همچنین آیت‌الله خاقانی رهبر اعراب دارای اهمیت منطقی می‌باشند که این اهمیت ممکن است رشد یابد. قامت سیاسی انتظام تا اندازه‌ای در تلگرام شماره ۴۶۷۹ - تهران مورد بحث قرار گرفته است. او به وضوح بر صباغیان مسلط شده است زیرا که او به بازرگان، نزدیکتر است. بازرگان، صباغیان را فقط برای آرام کردن جناح چپ نهضت آزادی ایران پذیرفته بود. صباغان دارای یک شغل تمام وقت است و آن نگهداری

جدول‌های مربوط به انتقال انقلابی داراییها است و تا آنجایی که به بهترین نحو می‌دانیم از لحاظ سیاسی بجز در موارد جنبی فعال نبوده است. یزدی در تلگرام شماره تهران - ۴۳۷۷ مورد بحث قرار گرفته. هیئت منصفه درباره اینکه او بالاخره پیروز شد یا شکست خورد بلا تکلیف است، ولی از هم اکنون چنین به نظر می‌رسد که او قسمت بزرگی از نفوذ خود را در مورد پاسداران انقلاب که به دستهای دیگری مانند آیت‌الله رفسنجانی و یک شیعه انقلابی از لبنان به نام چمران می‌افتد از دست خواهد داد. ورود چمران به صحنه موجی از نگرانیها را در میان چپها برانگیخته است مبنی بر اینکه خمینی پاسداران جدید را برای تصفیه چپها آماده می‌کند. یزدی تاکنون تأثیر نیکویی بر کارکنان حرفه‌ای وزارت امور خارجه که با آنها صحبت کرده‌ایم گذاشته است که یکی از آنها رئیس اداره سیاسی آمریکای شمالی است. از دیدگاه آنها یزدی صحیح رفتار کرده است و از طرفداران خود طلب مشورت کرده و آنها را مورد توجه قرار داده است.

۵- بازرگان با محبت تلقی می‌شود هرچند نه با احترام زیاد (پاراگراف دوم). چهره‌های مذهبی از او قدردانی می‌کنند، برای اینکه او نخست وزیر است در حالیکه غیر روحانیون از او قدردانی می‌کنند برای اینکه خوب می‌دانند که او بیشتر از لحاظ اعتقادات شخصی یک سوسیال دمکرات به سبک فرانسوی است. عقیده عمومی این است که کس دیگری در میان نیست که بتواند این کار را بدون زد و خورد بزرگ از جانب یک بخش یا بخش دیگر انجام دهد. بیشتر بوروکراتهای ارشد تابع او میل دارند که او ماهیت موقتی حکومت را این قدر جدی نگیرد. بازرگان همچنین از قرار معلوم دوست نزدیک طالقانی است.

۶- شماره ۴۷۲۶ تهران، دید کاملی درباره سازمان طالقانی (پاراگراف سوم) ارائه می‌دهد.

۷- درباره نظر ما مربوط به زمینه‌های کلیدی هم شایسته توجه است (پاراگراف ۴) به شماره‌های تهران ۴۳۰۲ و ۴۳۱۴ مراجعه کنید.

۸- درباره عقاید مربوط به ایالات متحده (پاراگراف ۵) گزارشی برای به تاریخ روز رساندن تا یک هفته ارائه خواهد شد. اوضاع همان طوری که در شماره تهران - ۴۱۵۸ و ۴۰۶۹ گفته شد، اساساً بدون تغییر است. نکته‌ای که باید در اینجا یادآوری شود، این است که هر فقره نقض امنیت نهضت اسلامی این عقیده را تشدید می‌کند که ایالات متحده (و شاید همچنین شورویها) مداخله می‌کند.

۹- فعالیتها و نقشه‌های گروههای مختلف (پاراگراف ۸) تاکنون در شماره تهران ۴۳۰۲ و ۴۳۱۴ بحث شده است. فعالیتهای بعدی گروهها شامل کوششهای سازمانی است. سنجایی برای کوشش در رو به راه کردن مجدد جبهه ملی رهسپار شهرستانها شده است. فروهر وزیر کار گفته است که به زودی اقدامات بزرگی از سوی جبهه صورت خواهد گرفت. جبهه دمکراتیک ملی (متین دفتری) در دو هفته اخیر نسبتاً آرام بوده است. دیگران موضوع گزارشهای جداگانه بوده‌اند. ما امیدواریم نظرگاه عمیق تری درباره جبهه دمکراتیک ملی و جبهه ملی در هفته‌های آینده داشته باشیم.

۱۰- سفرهای اخیر و پیش‌بینی شده مأمورین سابق کنسولگری (برای تبریز، شماره تهران - ۴۴۸۶) به شهرهای تبریز، و اصفهان (پاراگراف ۹) بهترین تصویر را درباره شهرستانها خواهند داد. به طور کلی هم سطوح اقتصادی و هم سطوح خشونت ظاهراً بر اوضاع تهران برتری دارد.

۱۱- سایر سفارتها به طور کلی همان تجزیه و تحلیل را دارند، با دو استثنا: برجسته. سفیر ژاپن همچنان خوشبین است از اینکه بحران به پایان رسیده و تهران به آرامی رو به اوضاع عادی خواهد رفت. نه وزیرمختار و نه رایزن سفارت در این نظر با او سهیم نیستند. سفارت فرانسه توجه بیشتری بر روی

چپهای غیر افراطی متمرکز کرده و به این نتیجه رسیده است که در حالی که فدائیان و توده دارای سازمان تاکتیکی بهتری از مجاهدین و نهضت آزادی ایران هستند، در عین حال آنها هنوز فاقد ظرفیت برای کشاندن همه در کشتی ایدئولوژیک خویش برای بر هم زدن دولت موقت ایران در غیاب درهم شکسته شدن نهضت اسلامی یا دولت موقت ایران توسط خود آنها، هستند. ما شاید اکنون با این نظر موافق باشیم ولی سوءظن داریم از اینکه این نتیجه‌گیری ظرف دو یا سه هفته آینده تحقق یابد. ما همچنین به امکان یک حادثه ناهنجار و خود ویرانگری را بیش از آنکه فرانسویها معتقد باشند، اهمیت می‌دهیم. بخش اقتصادی، دو یادداشت درباره پیوندهای اقتصادی فرانسه و نظریات مربوط به آن و شماره تهران ۴۱۱۷ درباره مناسبات اقتصادی ایران با سازمان عمران و همکاری اقتصادی فرستاده است. با تفاوت‌های کم و بیش، انگلیسها احساس می‌کنند عوامل بالقوه برای اغتشاش رو به رشد است و درباره شهرستان بیش از ما تمایل به بدبینی دارند و این بر اساس اظهار نظرهایی است که از بسیاری از ساکنان خارج از تهران که مدت‌ها در آنجا اقامت داشته‌اند رسیده است. شورویها بدون شک می‌کوشند تا مداخله کنند. همتاهای دیپلماتیک ما احساس می‌کنند که شورویها فعالیتهای فزاینده و علاقه در حوادث نشان می‌دهند، ولی هیچ کس نمی‌تواند بر روی یک ترند ویژه داخلی که شورویها مشغول آن باشند، انگشت بگذارد. تعدادی از همتاهای آفریقایی و شمال آفریقایی ما از این تز جانبداری می‌کنند که شورویها بر روی دیدار رهبران رادیکال (جلوه و غیره) پافشاری می‌کنند تا مقاومت خمینی را در برابر اندیشه‌های کمونیستی در هم بشکنند. این امر از نظر ما نیز معقول و قابل قبول.

۱۲- تلگرافهای جداگانه، آینده رسانه‌ها و دانشگاهها را (پاراگراف ۱۲) در برخواهد گرفت. هرج و مرج هنوز هم شعار روز است. طبق تلگراف شماره تهران - ۲۷۴۸. تا اندازه‌ای ثبات اداری روی داده است. اعتصابهای دانشکده‌ها چندین دانشگاه را فراگرفته است ولی تاکنون از اعتصابهای دامنه دار اجتناب شده است. سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران همچنان در وضع هرج و مرج و نیمه حرفه‌ای به سر می‌برد. بزرگترین دستاورد این سازمان پس از دو ماه حرارت انقلابی این است که صادق قطب‌زاده مدیر کنونی آن را به صورت یکی از منفورترین چهره‌های ایران در آورده است. تلگرافهای اخیر اداره ارتباطات بین‌المللی آمریکا به تفصیل درباره بعضی از جنبه‌های مطبوعات و رسانه‌ها به بحث پرداخته است.

۱۳- بیشتر اطلاعاتی که درباره قانون اساسی و انتخابات (پاراگراف سیزدهم) به ما رسیده است در تلگرام شماره تهران ۴۶۷۹ گنجانده شده است. اوضاع هنوز هم درهم برهم و پراکنده است و چهارچوب زمانی برای برقرار نهادن اسلامی بین دو تا چهار ماه است.

۱۴- درباره اقلام اقتصادی جالب (پاراگراف هفتم) از قبیل تورم، کمبودها، اشتغال و غیره ما معتقدیم که به اندازه کافی در جریان هستیم رجوع کنید به شماره تهران - ۳۹۶۲ (بیکاری)، ۲۹۷۹ (نتیجه‌گیری شامل تورم)، ۴۳۰۰ (گندم و تلگراف مرجع آن درباره خواروبار) و ۴۳۹۵ (اخبار برجسته اقتصادی). ۱۵- ترتیبات برای جشن پیش بینی شده (پاراگراف ۱۵) همچنان در جریان است ولی ما از استادبوم المپیک به عنوان محل آن صرف نظر کردیم. کمبود سرو صدا ایجادکنهای با کالیبرهای مختلف پیش بینی نشده است.

سند شماره (۵)

از : وزارت امور خارجه واشنگتن، دی.سی
به : سفارت آمریکا در تهران
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

موضوع : اظهار نظر در مورد ایران

۱- مطالب زیر برگزیده است که از سخنان وزیر (وزیر امور خارجه - ونس، مترجم) در تاریخ ۸ می در مقابل کمیته امور خارجه کنگره اقتباس شده است.
آقای ولپ: آقای وزیر (اشاره به ونس)، آیا امکان دارد در مورد تغییر و تحولات شرایط فعلی ایران ارزیابی دقیقی در اختیار ما بگذارید؟
آقای ونس: بله، اجازه بدهید که خیلی کوتاه برایتان شرح بدهم. همان طور که از روزنامه‌های خودتان برداشت می‌شود، در زمان حال شرایط دارای ثبات نیست. دولت جدید در حال حاضر مشغول مستقر ساختن خود و توسعه قدرت خود در سرتاسر ایران است، که بعد از هر انقلاب کار بسیار مشکلی است. مسلماً اختلافاتی وجود دارد. نخست وزیر و کابینه در جهتی در حرکت هستند که فکر می‌کنم یک راه سازنده برای نگهداری و اداره کشوری که در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد، باشد. نخست‌وزیر مرد بسیار لایقی است. همه ما آرزوی موفقیت وی را در کلیه زمینه‌ها داریم. دولت موقت ایران و سایر گروه‌های ذینفع.

سند شماره (۶)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۴۹۶۹

موضوع : یادداشتهای اجتماعی در مورد اصفهان

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است - گزارش تلگرافی است)
۲- خلاصه: ناآرامیهای خیابانی در اصفهان ناپدید شده است، ولی مردم ایران به علت رقابتهای سیاسی - مذهبی و توقیفهای دسته‌جمعی و تبعیضی بر علیه اقلیتها، تحت فشار قرار گرفته‌اند؛ جمعیت کوچک خارجی فراموش شده است؛ دانشگاهها و مدارس باز هستند ولی بیقاعده و نامنظم هستند. تغییرات اساسی در وضع چند فرد دیده شده.
۳- از زمان بازگشت به ایران، هر روز در تماس تلفنی با دوستان و رابطین خود در اصفهان بوده‌ام. همه معتقدند که تشنج خیابانی در هفته‌های اخیر نبوده است و اغلب معتقدند که احتمال کمی وجود دارد که خشونت از سر گرفته شود. توقیفهای مستمر، اغلب در عملیات پنهانی نیمه شبها و ناپدید شدنها که احتمالاً ناشی از توقیف آنان است، وجود دارند. با برآورد متغیری در خلال ماه گذشته نزدیک به ۷۰۰ نفر بازداشت شده‌اند. بیشتر توقیفها یا ناپدید شدنها در بین یهودیان و بهائیان بوده، ولی نیمه بیشتر آن به قول یک رابط «ساواکی هستند و در واقع هر شخصی ثروتمند، غیر قابل احترام یا حامی خلافاکاران، بعلاوه عمده قلیلی

که برای رژیم گذشته کار کرده‌اند.» بدین طریق نمای عمومی در اصفهان تاریک است. اقتصاد راکد است و علیرغم گزارشهای عمومی، معکوس. هیچ کدام از صنایع بزرگ مانند ذوب آهن، پالایشگاه و کارخانجات نساجی کار نمی‌کنند. بازار بازرگانی و تجاری مشغول نیستند و هیچ طرح عمومی، فعال نبوده و حتی در جریان برنامه‌ریزی نیست. بیشتر کارکنان بدون کار کردن حقوق می‌گیرند ولی اغلب انتظار توقف آن را در هر زمان دارند. اصفهان شاد نیست.

۴- یک دلیل عمده برای این غم، رقابت‌های مداوم بین آیت‌الله خادمی پیر، و قابل احترام است که مردم جهت حل و فصل کارها بین خود و مقامات به او رجوع می‌کنند و آیت‌الله طاهری جوان، رادیکال و نوحاسته که قهرمان عمل صریح می‌باشد. ظاهراً نفوذ طاهری در حال افزایش است و این در درجه اول بستگی دارد به حمایت از او توسط نیروهای امنیتی، ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز (همافران) و توانایی خودش. او کنترل مؤثری بر نیمی از شهر دارد (جنوب رودخانه). بنا بر گزارشها او مسئول اکثر توقیفها است و با مسلح شدن پلیس مخالفت کرده است و به نظر می‌رسد روابط به خوبی با استاندار جدید دارد، در حالیکه استاندار قبلی، هواخواه آیت‌الله خادمی بود. بنا بر گزارش، نفوذ طاهری اخیراً به خاطر رهبری راهپیمایی مسلحانه ۲۰۰ نفری به سمت قم خیلی زیاد شد و او پشتیبانی آیت‌الله خمینی را به دست آورد. به دلیل جوانی و رادیکال بودن و بنابراین غیر قابل پیش‌بینی بودن کارهایش، افزایش نفوذ وی باعث بالا رفتن سطح برخورد در شهر می‌شود.

۵- به خارجیان کلاً اعتنایی نمی‌شود و هیچ حادثه جدیدی که مستقیماً بر علیه خارجیان باشد، اتفاق نیفتاده است و بازاریان مشتاق بازگشت آنها هستند، (بدیهی است) ولی حضور یا غنیمت آنها دیگر مطرح نیست. در اصفهان پلیس و ادارات کار، چند ماه پیش اطلاع دادند که کلیه اجازه نامه‌های کارکنان خارجی که اجازه اقامت و کار داشته‌اند، ابطال می‌شود (در پایان خرداد، ۲۱ ژوئن) مگر فعالیتهای استثنائی که به طور انفرادی از تهران به دست خواهد آمد. اغلب کارفرماها این را پذیرفته‌اند و انجمن ایران و آمریکا تقاضای چندین معافیت کرده و گفته می‌شود برای معلمین این شانس وجود دارد.

۶- دو دانشگاه اصلی الهیات اصفهان و صنعتی شریف (آریامهر سابق) باز هستند، با برخی از دانشکده‌ها که سخت مشغول آمادگی برای امتحانات می‌باشند؛ ولی اکثر دانشجویان وقت خود را در مباحثات سیاسی تلف می‌کنند. صنعتی شریف اعلام کرده است که کلیه معلمین خارجی در آخر ترم بایستی بروند و بعد از این دروس به انگلیسی نخواهد بود. ولی تصمیم نگرفته‌اند که جزوات فارسی از کجا و چگونه برای تحصیلات فنی تهیه نمایند. اغلب در اصفهان انتظار بسته شدن آن را دارند. دانش‌آموزان دبیرستانی به امید تلافی اوقات از دست رفته در جریان انقلاب، دو برابر معمول درس می‌خوانند، بجز بعضی از مدارس که طاهری قول انتصاب «ناظرینی برای اطمینان از صحت امتحانات» در آنها داده است. دانش‌آموزان سخت مشغول اثبات شایستگی انقلابی خویش می‌باشند.

۷- مطالب زیر یادداشت‌های بیوگرافی افرادی است که در گزارش قبلی نامبرده شده‌اند.
الف: استاندار قبلی، حقدان، در اوائل مارس تغییر کرد. او با آیت‌الله خادمی ملاقات کرد و در افکار عمومی از خلافتکاری در اصفهان تیرئه گردید. بازنشسته شده و در سکوت به تهران آمده، ولی بنا به گزارش روز ۳ می دستگیر شده است.

ب: استاندار قبلی، دکتر محمدعلی واعظی، دکتر خصوصی آیت‌الله خمینی است که به جای دکتر

حقدان منصوب گردید. او مردی مسن و مشهور به داشتن تحصیلات اسلامی می‌باشد و دوست خوب آیت‌الله خادمی است. در اصفهان با احترام پذیرفته شد، ولی سلامتی ضعیف است. او از خمینی تقاضای بازنشستگی کرده و روز ۱۱ می تعویض گردید.

ج: استاندار فعلی، محمد کاظم بجنوردی، در ماه اخیر از سوی دادگاه اسلامی پس از ۱۳ سال زندان، آزاد گردید. او بنیانگذار حزب ملل اسلامی در سال ۱۹۶۲ بوده که در زمان شاه به عنوان یک گروه تروریستی ممنوع شد. بجنوردی در سال ۱۹۶۶ دستگیر و محکوم به مرگ شد و سپس حکم اعدام وی به حبس ابد تبدیل گردید (در اصفهان شایع است که این پس از لو دادن اسامی همکارانش بوده). پدرش آیت‌الله معروفی است که اینک مرده است. وی در جریان ورودش به اصفهان از سوی آیت‌الله طاهری به مردم معرفی شد و به نظر می‌آید که رادیکال بوده و به سوی طاهری بیشتر از خادمی گرایش داشته باشد. بنابراین انتظار می‌رود که در زمان تصدی وی، توقیفها ادامه و افزایش یابد.

د: مهندس میرمحمد صادقی که من و شخص فراری از صنعت هلیکوپترسازی بل را در ژانویه پناه داد و بعداً نیز به مسئول حکومت نظامی، ژنرال غفاری، که بنابر یک گزارش در پی کوشش برای یک سوء قصد کشور را ترک کرده است، پناهندگی داد. در زمان انقلاب او دستیار اصلی آیت‌الله خادمی بود و اولین رئیس کمیته مرکزی و رهبر مشخص غیر مذهبیون در اصفهان بوده است. او دشمن طاهری بوده و عموماً از خطاب عنوان آیت‌الله به او خودداری می‌کرد. بنابر گزارش او نیز در جریان حمله مردم، به یکی از دو معاون ساواک پناه داده است که بعداً هر دو توسط مردم کشته شدند) و طاهری او را متهم به ارتباط با ساواک نمود. او باعث شرمندگی خادمی گشته و از مناصب خود در آخر مارس استعفا داد و طبق گزارشها، ایران را به قصد آمریکا در اوائل می ترک نمود (او سعی داشت با من ارتباط برقرار کند و اشتباهاً گفته شده که من در واشنگتن هستم، بنابراین با بخش ایران تماس خواهد گرفت). او مهندس ساختمان است، انگلیسی خوب صحبت می‌کند و یک انقلابی میانه‌رو شیعه است (یا بود؟). من شک دارم که او به راحتی صحنه سیاسی ایران را ترک کند.

ه: آقای پرورش، یک دستیار سطح پایین خادمی در زمان نجات من توسط خادمی بود و رئیس کمیته آموزشی کمیته مرکزی شد و حالا عضو کمیته اجرایی می‌باشد. او دبیر دبیرستان بوده و در مرکز عملیات نفوذی اعتصابات و مبارزات دانش‌آموزان قرار داشته است.

و: آقای مشرف، معلم دیگری است که همکار پرورش در گروه خادمی و معاون استاندار واعظی و در ارتباط اصولی با خادمی می‌باشد. وضع آتیه‌اش در جریان استانداری بجنوردی معین نیست.

ز: دکتر سراج الواعظین (خویشاوندی با دکتر واعظی ندارد) که یک ملا و معلم دین و فلسفه در وزارت آموزش در اصفهان است. او یک فرد محترم مذهبی می‌باشد که با طاهری در مبارزه بود و بر علیه ناآرامیها وعظ کرده و توقیف شد. او متهم به همدستی با شاه معدوم شده و محکوم به چهار سال زندان و خلع لباس گردید. شایع است که با چهارده ملای دیگر نیز به همین نحو رفتار خواهد شد.

ح: امیر امان‌الله دره منزلی، وکیل مجلس از سمیرم پسر و وارث رئیس شعبه دره‌شویی ایل قشقایی است. ظاهراً به همراه دیگر وکلای مجلس قبلی، گم شده و در جستجویش هستند. او در سمیرم است (استان اصفهان) و هفته گذشته در ضیافتی به میزبانی پدرش برای خسرو قشقایی حضور داشت. او و برادرش رئیس تمام ایل هستند و در زمان جوشش انقلاب از تبعید به وطن بازگشتند.

ط: جمشید ایرانپور، دوست کنسول، پیمانکار و وارد کننده که با انقلابیون در هر کاری دست داشته و با ساواک تماس دارد، اینک به عنوان عامل سازمان سیا در پی او هستند. او در آمریکا ماند تا نامه‌ای از آیت‌الله خامنه‌ای دریافت داشت و اینک به اصفهان بازگشته و عضو کمیته مرکزی است.

ی: زینت نیلچی، کارمند قبلی کنسولگری که در دفتر امنیتی BHI (هلیکوپتر سازی بل) کار می‌کرد و به عنوان عامل سیا تحت تعقیب است.

۸- کنسولگری در اصفهان پس از عزیمت من بدون نگاهبان مانده که از سوی پلیس انقلابی چندین بار دخالت شده و برخی از اشیاء صدمه دیده و یا گم شده، ولی نه کنسولگری و نه ساکنین آن تفتیش نشده‌اند. ناس

سند شماره (۷)

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

شرکت‌کنندگان: مانفرد پنجوتکانایب رئیس شرکت ساختمانی جی. ای جونز دی سی. مک گافی مأمور سیاسی - تهران

تاریخ و محل: ۱۶ می ۱۹۷۹ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸) - سفارت آمریکا در تهران،

موضوع: اوضاع در اصفهان، چشم‌اندازهای بازرگانی، مسائل و مشکلات حمل و نقل.

آقای پنجوتکا که مرا از اصفهان می‌شناخت از من وعده ملاقاتی خواست تا درباره چشم‌اندازهای اصفهان مشورت کند. من خیر تازه‌ای نداشتم که به او پیشنهاد کنم. ولی در عین حال پیشنهاد کردم که او پس از بازگشت من از اصفهان با من تماس بگیرد. جی - ای جونز مقاطعه کار عمده شرکت تولید مشترک هلیکوپتر در اصفهان است.

او گفت که هفته گذشته سه بار از اصفهان دیدن کرده است و هر بار هنگام دیدار از محل کارگاه با سرنیزه تفنگ مواجه شده است و با سوءظن فراوان نسبت به او رفتار شده است. او می‌کوشد پرونده‌های مالی را به دست بیاورد تا به تصفیه نهایی با دولت موقت ایران برسد، ولی اعلام می‌دارد که همه دفاتر محل کارگاه به تاراج رفته و جستجوی او را دشوار کرده است. محل کارگاه اکنون توسط نظامیان و پاسداران کمیته تحت حفاظت قرار گرفته و تمامی صلاحیت دست کمیته است شخصی به نام دکتر کوهی و شخص دیگری به نام مهندس نیکویی متصدی محل کارگاه هستند و محوطه مسکنهای بل هلیکوپتر در نزدیکی آن در شاهین شهر قرار گرفته. آنها به او اجازه می‌دهند همه لوازم شخصی را بسته‌بندی شده و در محوطه انبار شده ببرد. ولی او می‌گوید که همه چیزهایی که در خانه‌ها و در محل کارگاه رها شده برده شده‌اند. او همچنین خاطر نشان ساخت که پولهای جونز در یک حساب مسدود در تهران جمع آوری شده ولی به سرعت با احکام دادگاه اصفهان به تحریک اداره کار اصفهان به نفع دعاوی انفرادی کارگران به ته می‌کشد. طبق اظهار پنجوتکا بیشتر این دعاوی بر حق نیستند و او برای اثبات آنها، اسنادی در اختیار دارد ولی درباره جلسات محاکمه به او ابلاغی نشده است.

چشم‌انداز آینده

جی ای جونز سه طرح در ایران داشت: طرح کارخانه اصفهان، طرح عمل آوردن گوشت در گرمسار

نزدیک تهران و ساختمان بانک تجارت خارجی در تهران، نزدیک سفارت. از جونز خواسته شده است که کار مربوط به بانک تجارت خارجی را از سر گیرد، ولی هم کمپانی جونز و هم کارمندان آن تا زمانی که اوضاع روشن نشود، برای بازگشت به کار اظهار بی میلی می‌کنند. مدیران طرح عمل آوردن گوشت نیز مشتاق هستند که کار از سر گرفته شود ولی قادر نیستند از حکومت پول بگیرند. در کارگاه اصفهان درهم برهمی حکمفرما است. امیر انتظام، معاون نخست وزیر، از پنجوتکا خواسته بود تا درباره بهره‌برداری دیگری از این کارگاه از سوی شرکت او نظر بدهد. پنجوتکا دو پیشنهاد تسلیم کرده بود؛ یکی برای مصرف صنایع سبک (ولی او این کار را غیرمحمتمل می‌دانست) و دیگری برای یک کارخانه دیگر عمل آوردن گوشت که آن را کاملاً عملی تشخیص می‌داد. پس از تأخیر طولانی، امیر انتظام او را به سازمان صنایع معرفی کرد و او پیشنهادهایی به مدیر آن دکتر طاهرزاده تسلیم کرد. طاهرزاده از او خواست تا کارهای بیشتری انجام دهد و آنها را ارائه دهد. در بازگشت، او متوجه شد که طاهرزاده (منسوب دولت موقت ایران) و یک ملای ناشناس (فرضاً یک منسوب خمینی) بر سر آنکه کدام یک باید مدیر باشد با یکدیگر نزاع می‌کنند. بالاخره به او اطلاع داده شد که ژنرال افتخاری منسوب شده است. او با افتخاری ملاقات کرد، افتخاری اطلاعی از بحث‌های قبلی نداشت و از او خواست تا پیشنهادهای تفصیلی تری را عرضه کند. او اکنون شنیده است که افتخاری قرار است تعویض شود و او می‌گوید که شرکت جونز دیگر نه اکنون و نه هیچ زمان دیگری حاضر به عهده گرفتن این طرح نخواهد بود، ولی خود را به مدت زیادی در وضع التماس مدت زیادی در وضع التماس در این باره تلقی می‌کند.

مسائل حمل و نقل

آقای پنجوتکا گفت در حالی که او ۹۵٪ لوازم شخصی کارمندان را به تهران آورده است. برای حمل آنها به خارج گرفتار دشواری‌هایی شده است. او گفت که تا ۱۵ آوریل طبق جدولی به یک عضو کمیته در فرودگاه بابت هر کیلو ۲۰ ریال می‌پرداخت و کار حمل و نقل او در جریان بود، ولیکن اکنون پیدا کردن کسی که پول بپذیرد، دشوار شده است. او می‌گوید که نماینده ایرانی یک شرکت دیگر به نظر (که او از افشای هویت او خودداری کرد) به دفتر مرکزی خود مراجعه کرده و خواستار پول بیشتری شده و آن را بابت پول حق الحساب به کمیته ذکر کرده است. دفتر مرکزی که حرف او را باور نکرده بود به کمیته مرکزی در تهران مراجعه کرده و پرسیده بود که آیا این پرداخت حق الحساب مجاز است یا خیر بلافاصله تمامی اعضای کمیته فرودگاه اخراج شدند و تعداد زیادی از پروازهای در بست باری حذف شد و تمامی سیستم غرغر را آغاز کرد. او تصور می‌کرد که به محض اینکه یک مجرای جدیدی برای پرداخت حق الحساب برقرار شود، اوضاع رو به راه خواهد شد.

سند شماره (۸)

گزیده‌ای از جلسه مطبوعاتی وزارت خارجه آمریکا

۲۱ می ۱۹۷۹ - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸

واشنگتن. دی. سی

سخنگو در جواب به سؤالی گفت:

از زمان انقلاب ایران، ما همواره خواستار و در جستجوی روابط خوبی با دولت جدید بوده‌ایم. ما این تلاشها را تا هر جایی که دولت جدید بخواهد، ادامه خواهیم داد.

در روابط گذشته ما با ایران مسائلی وجود داشته که اکنون امکان برقراری روابط مجدد را مشکل می‌سازد. ما این را درک می‌کنیم و عقیده داریم که باید گذشته‌ها را پشت سر گذاشت.

دوستی اساسی و ابتدایی بین مردم ایران و آمریکا بسیار استوار است. ما در منافع مهم زیادی با هم مشترک هستیم و ما از آرمانهای آزادیخواهی، عدالت و تشکیلات دموکراتیک انقلاب برای مردم ایران پشتیبانی می‌کنیم.

دستیابی به اهداف، آسان نخواهد بود. کشور هنوز ناآرام است، ما آرزوهای خوبی برای دولت جدید در تلاشهایش در جهت بهتر شدن مردم ایران داریم.

سند شماره (۹)

اظهار نظرهایی درباره ایران معاصر، تهیه شده برای والتر ال. کاتلر سفیر و وزیر مختار آلن ونت

ماروین زونیس شیگاگو ۲۵ می ۱۹۷۹ - ۴ خرداد ۱۳۵۸

مطالب زیر فهرستی از دیدگاههایی است درباره اوضاع سیاسی کنونی در ایران که ظاهراً موضوعات مداوی را در زندگی سیاسی ایران مورد تأکید قرار می‌دهد. در حالی که آشوب کنونی در ایران را به نحو متناسبی انقلابی تشخیص داده است، این انقلاب، انقلابی است که از خصوصیات ویژه تاریخ، سیاست فرهنگ و شخصیت ایران ناشی می‌شود.

۱- آیت‌الله خمینی و شاه محمدرضا پهلوی هر دو همان سبک رهبری سیاسی را از خود نشان می‌دهند. ماهیت آنها را می‌توان مبتدل، خنک و بیمزه و خودکام توصیف کرد.

۲- آیت‌الله اصرار دارد همان بخشهایی از زندگی عمومی ایران را که شاه اصرار داشت، تحت کنترل مستقیم قرار دهد. و در مواردی از قبیل: امنیت رسانه‌های گروهی، امور خارجه و درآمد نفت دخالت کند. بقیه امور مربوط به زندگی عمومی در ایران از قبیل رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی به حکومت یا شورایی از روحانیون مانند قوه مقننه جدید واگذار شده است.

۳- در جریان تمامی دوران فعالیت‌های شدید انقلابی، به فرض از اولین اغتشاشات در قم در ۸ ژانویه ۱۹۷۸، انقلابیون ایران تقریباً ۱۹۷۸ تا عزیمت شاه در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، انقلابیون ایران تقریباً هیچ‌گونه خشونت‌هایی برای تحقق هدفهایشان نشان ندادند. دو بیست سال اخیر تاریخ ایران الگوی مشابهی را نشان می‌دهد. خشونت‌های سازمان یافته و تظاهرات وسیع خشن، مورد اجتناب است. بدین ترتیب مثلاً در جریان تمامی دوران انقلاب مشروطه سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، تقریباً کسی جان خود را از دست نداد. کودتای رضاخان در سال ۱۹۲۱ نیز تقریباً بدون خونریزی انجام گرفت. سرنگون شدن مصدق با به کار

بردن زور ولی با خشونت بسیار کمی انجام گرفت.

به کار بردن خشونت جمعی به وسیله رژیم در مقابل مردم ابتدا در اغتشاشات خرداد ۱۳۴۲ نشان داده شد و سپس در جریان سال ۱۹۷۸، این سنت نقض شد.

چند پیامد را می‌توان مشخص کرد: (الف) - میل به انتقام از جانب خمینی و پیروانش علیه رژیم سابق انگیزه شدیدتری به دست آورد. بدون شک سنتی از بیرحمی انفرادی در ایران وجود داشته است. این سنت در نتیجه خشم بر سر به کار بردن خشونت از سوی رژیم تقویت شده است.

(ب) - عدم موفقیت انقلاب در احراز قدرت از طریق به کار بردن خشونت، رژیم جدید را از وسایل مادی و جسمی مقابله با مخالفان داخلی و شکست دادن آنها محروم کرده است. انحصار نیروی فیزیکی وجود ندارد و احتمال به دست آوردن این نیروی انحصاری برای آینده قابل پیش‌بینی، بسیار کم است. (ج) - از سوی دیگر درسهای تاریخ (هرچند ممکن است ضعیف باشند) القا می‌کند که برای جنگ داخلی امکان کمی وجود دارد. مردم ایران برای به دست گرفتن اسلحه و با توجه به همه پیامدهای خونین آن، بسیار بی‌میل هستند.

۴- معذالک به هیچ وجه نمی‌توان دستخوش این تصور شد که خشمی که در جریان انقلاب تا این اندازه آشکار بود، ته کشیده است. بلکه بالعکس این خشم که باعث شد مردم در مقابل رژیم و پشتیبانهای آن از جمله ایالات متحده، متحد شوند، هنوز حاکم است و می‌توان انتظار داشت که در ماههای آینده به اشکال مختلفی بیان شود.

۵- یکی از شکلهای تظاهر این خشم نفرت از بیگانگان است. ایرانیان همواره ارتباط دوگانه‌ای نسبت به بیگانگان داشته‌اند؛ اول اینکه حاضر بوده‌اند از آنها اقتباس و تقلید کنند، در عین حال بر اصل حفظ «صفا و خلوص فرهنگ ایران اصرار داشته‌اند. سالهای اخیر رشد ایران نسبت به این «صفا و خلوص» سختگیر بوده‌اند و یک احساس تجدید شده شکندگی اصالت فرهنگی ایران به وجود آمده است. از بسیاری جهات این انقلاب را می‌توان به نحو سودمندی، نه صرفاً به عنوان یک پدیده مذهبی، بلکه به عنوان یک بیان گوشخراش هویت فرهنگی ایران درک کرد.

۶- در حالی که انقلاب از لحاظ عوامل اصلی ممکن است مذهبی نبوده باشد، معذالک این انقلاب از سوی نهادهای مذهبی و روحانیون وفادار به آیت‌الله خمینی به دست گرفته شده است. این گروهها کشور را در جهتی سوق می‌دهند که خودشان آن را از لحاظ بنیادی، اسلامی نامیده‌اند. در این فرایند، بیشتر قوانینی را که در دهه گذشته ترقیخواهانه بوده‌اند، واپس می‌زنند. در این فرایند فرمانروایان جدید عملاً تمامی طبقات متوسط و بالا را از خود بیگانه ساخته یا رنجانده‌اند و اینها شامل قشرهای تحصیلکرده غربگرا و غیر مذهبی ایران هستند.

۷- در این گروهها کارفرمایان بزرگ نیز گنجانده شده‌اند. بیگانه شدن آنها و بی‌ثباتی نظام جاری و نظام سیاسی به تفریق مداوم اقتصاد ایران و احتمال کم از سرگرفتن فعالیت اقتصادی از جانب بخش خصوصی کمک کرده است. بیکاری وسیع و سخته‌های فزاینده اقتصادی، همه‌گیر شده است، که خود باعث ناآرامیهای اضافی سیاسی می‌گردد.

۸- از سوی دیگر احتمال اینکه حکومت، خود در تجدید فعالیت اقتصادی موفقیت داشته باشد بسیار محدود است، با توجه به اینکه هرج و مرج بوروکراتیک و سیاسی حکمفرما است. علاوه بر این دستگاه

دیوانسالاری مزاحمت و هدردهنده و نوکر مآب و بدون صلاحیت برای از سر گرفتن فعالیت‌های اقتصادی زمینه عقب نشینی مناسبی را فراهم نمی‌کند.

۹- در نتیجه ایران برای حفظ ثبات سیاسی خود بیش از هر زمان دیگری به نفت متکی خواهد بود. فشار برای افزایش قیمت بین‌المللی نفت شدید خواهد بود. تا مرحله‌ای که قیمت‌ها به نحو مداوم رو به افزایش است، تولید نیاز به افزایش نخواهد داشت؛ ولی در صورتی که نرخ افزایش قیمت کندی پیدا کند، فشارهای بهتری برای افزایش تولید محسوس خواهد بود. نتیجه آن خواهد بود که دشواریهای سیاسی با کارگران نفت افزایش یابد و رژیم را هر چه بیشتر و سریعتر با نیاز به تکنسینهای خارجی برای اداره میدانهای نفتی مواجه سازد.

۱۰- بدین ترتیب دشواریها در تجدید سازمان نیروهای مسلح به عنوان یک نیروی امنیتی مؤثر، هر چه بیشتر میرم و ضروری خواهد شد. همه نشانه‌ها به لزوم اضافه شدن هر چه بیشتر کاربرد زور، به جاذبه آیت‌الله خمینی برای کنترل آنچه که احتمالاً به صورت یک هرج و مرج بزرگتر سیاسی در خواهد آمد، اشاره می‌کند.

سند شماره (۱۰)

۲۵ می ۱۹۷۹ - ۴ خرداد ۱۳۵۸

مذهب و پیشرفت در ایران

مایکل. ام. جی. فیشر

رشته انسان‌شناسی - دانشگاه هاروارد

رساله گزارشی - سمینار وزارت امور خارجه درباره ایران

۱- مقدمه: جمهوری اسلامی به عنوان مبارزه‌طلبی علیه تئوری نوسازی و نوگرایی

کالد شکافی درباره حوادث دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰

ایران یک محک بزرگی برای تئوری نوگرایی در سراسر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده است. ایران موردی بوده است که محدودیت‌های سرمایه‌ای در آن از لحاظ تئوری بر طرف شده بود و بنابراین موردی بوده است که در آن دگرگونی از جهان سوم به جهان اول انتظار می‌رفت، عملی باشد. برخلاف سایر کشورهای تولید کننده نفت ایران دارای جمعیت کافی برای جذب درآمدهای نفتی و فراهم کردن نیروی انسانی برای اقتصاد صنعتی و همچنین فراهم کردن بازار داخلی بود. آنچه که نقص داشت می‌تواند به سه مقوله کلی تقسیم شود که این رساله به مقوله سوم آن اختصاص خواهد داشت.

(۱) مسائل مربوط به هماهنگی. برای تولید یک جامعه مدرن صنعتی لازم است رشد در کشاورزی و صنعت متعادل شود، به طوری که نیروی کارگر صنعتی، بازاری برای کشاورزی فراهم کند و جمعیت روستایی به اندازه کافی از نعمت برخوردار باشد تا بازاری برای صنایع فراهم کند. ثانیاً برای داشتن یک جامعه مدرن صنعتی لازم است یک نظام آموزشی دانشگاهی و حرفه‌ای فراهم شود تا این نظام بتواند مدیران و مهندسان کشاورزی و کارگران ماهر داشته باشد و همچنین پروژه‌های توسعه را انجام دهد. ثالثاً بهبود بهداشت عمومی و تغذیه به طور طبیعی تولید انفجار جمعیت می‌کند که بنابراین لازم است آموزش و پرورش و تولید مشاغل یک جمعیت جوان و فرار را در خود جذب کند. ایران در هیچ کدام از این

مسائل تا اندازه‌ای به دلایلی که با عده‌ای از مشکلات دوم و اساسی تر سروکار دارد نتیجه خوبی نداده بود. به عنوان مثال چند شاخص تخریبی ذکر می‌شود: در حالی که جمعیت به میزان $3/2$ درصد در سال افزایش یافت و مصرف غذا به میزان 10% در سال، میزان تولید کشاورزی تنها $2/5\%$ یا کمتر از آن در اواسط دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت و غذا به نرخ $1/5\%$ میلیارد دلار در سال از خارج وارد می‌شد. واردات به طور کلی به ۱۵ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شد، در حالیکه صادرات غیر نفتی تنها $0/5$ میلیارد دلار در سال ارزش داشت. بر اساس سرشماری سال ۱۹۶۶ فارغ‌التحصیلان دبیرستانها از بیسوادها درصد بیکاری شدیدتری داشتند. در سال ۱۹۷۶ حدود سیصد هزار نفر برای ثبت نام دانشگاهها که گنجایش سی هزار نفر را داشت رقابت می‌کردند.

(۲) مشکلات ناشی از ماهیت دولت، در نتیجه درآمدهای نفتی و هزینه‌های نظامی تشدید می‌شد. یک دو راهی نمونه در دگرگونی اجتماعی رهبری شده عبارت است از موازنه بین تنها اداره امور از بالا برای تسریع دگرگونی و تشویق ابتکارها در سطح محلی به طوری که دگرگونیها بتواند خود را حفظ کرده و ریشه بدواند. نه تنها ایران از نظر کنترل مرکزی از طریق پرورش بیش از اندازه بوروکراسی (دیوانسالاری) و کنترلهای دیکتاتوری مرتکب اشتباه شد، بلکه به جریان انداختن درآمدهای نفتی دولت باعث شد که حکومت از شهروندان خود جدا شود؛ بدین معنی که حکومت از منافع شهروندان خود مستقل شد و نسبتاً در مقابل فشارها از طریق کمکهای مالی از پایین مصونیت پیدا کرد. صنایع نفت به طور کلی مشاغل نسبتاً کمتری فراهم کرد و اثر افزایش دهنده‌ی زیادی برای رشد صنعتی محلی نداشت. درآمدها به ترتیبی صرف می‌شد، که باعث توسعه نابرابرهای طبقاتی می‌شد به ویژه از طریق استراتژیهای کشاورزی و صنعتی مبنی بر حمایت از سرمایه‌گذاران مقیاس بزرگ و نه سرمایه‌گذاران مقیاس کوچک؛ طرح تهران خوزستان یک نمونه بارز از آن است. به چهار مؤسسه بزرگ کشاورزی و بازرگانی بخشهای عظیمی از زمین واگذار شد که آنها نتوانستند به نحو مناسب این زمینها را پرورش داده و آباد کنند در حالی که ۳۸ هزار خانواده کشاورز از زمینهای خود بیرون رانده شدند. (بدین ترتیب مناسبات سرمایه‌گذاری وارد کار شد ولی این وارد کار شدن به هیچ وجه کارآیی لازم را نداشت). تقویت نظامی کشور و تابع کردن عمران داخلی به نقشهای منطقه‌ای نفت و جهان صنعتی، جدایی دولت از شهروندانش را شدیدتر کرد.

علاوه بر این دو نوع اشتباه تاکتیکی نیز وجود داشت. درآمدهای افزایش یافته از بالا رفتن قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۳ به نحو اشتباهی اداره شد و مسبب تورم فوق‌العاده گردید، به طوری که مخارج فوق‌العاده‌ی کارگری تولید صنعتی، ایران را از میدان رقابت بین‌المللی خارج ساخت و از سوی دیگر تولید کشاورزی دچار عوامل دلسرد کننده گردید (مواد غذایی از خارج وارد شده و به قیمت‌های سوبسیدی فروخته می‌شد در حالی که قیمت‌هایی که برای تولید کنندگان داخلی تعیین می‌شد به اندازه کافی بالا آورده نشده و همچنین سیاستهای متمایل به رکود دولت آموزگار (در سال ۱۹۷۷) که هدف آنها پایین آوردن سطح تورم بود، باعث رشد بیکاری و دشواریهای در میان به ویژه مهاجران از روستا به شهر در جریان رونق فعالیتهای ساختمانی در دوران قبلی شده بود، ثانیاً در تابستان سال ۱۹۷۸ فرصت تبدیل رژیم سلطنتی به یک رژیم سلطنت مشروطه از دست داده شد و بدین وسیله زمینه حمله گرانه‌ای برای «انقلاب بورژوازی» فراهم گردید.

(۳) لیبیکهای ایدئولوژیکی، هم‌زمان با این فشارهای شدید اجتماعی و اقتصادی، توسعه یک جمعیت

فزار و بی ثبات و محکمر شدن رشته‌های دیکتاتوری بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ (که مظهر آن حزب نافرجام و مورد انزجار رستاخیز به وجود آمده در سال ۱۹۷۵ بود)، احیای مجدد اسلام به عنوان یک ایدئولوژی نیرومند ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی عملی شد. در این رساله این جنبه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی در دهه ۱۹۸۰: ایران به عنوان یک سرمشق

ایران در دهه ۱۹۸۰ همچنان یک مورد محک بزرگی خواهد بود این بار برای فعل و انفعالات هیجان و اضطراب در جهان اسلامی، از سواحل اقیانوس اطلس گرفته تا مجمع الجزایر فیلیپین و از اندونزی تا اتحاد شوروی. عوامل و عناصر این محک، حوادثی خواهد بود که تحت شرایط انفجار جمعیت‌شناسی و فشار اقتصادی مردمی که احساس می‌کنند، خودشان تحت فشار بیگانگان اروپایی (یا نیروهای اقتصادی جهانی) قرار گرفته‌اند و به عنوان اصلاح‌بی‌عدالتیها، ایدئولوژی اسلام را به عنوان یک وسیله به کار می‌برند، اتفاق می‌افتد. قسمتی از آنچه که در معرض مبارزه قرار گرفته بازسازی و ایجاد یک «دنیای پر معنی» و یک دنیایی که در آن مردم خود را دستخوش احساس کم‌ارزشی در نتیجه یک فرهنگ بیگانه نمی‌کنند و دنیایی که در آن می‌توانند یک احساس تداوم نسبت به گذشته به عنوان شالوده‌ای برای ساختمان آینده داشته باشند و دنیایی که در آن می‌توانند نسبت به هویت خود احساس افتخار کنند، می‌باشد. اتحاد شوروی یک موردی است که می‌تواند احتمالاً با ایران در موازات قرار گیرد؛ با توجه به جمعیت‌های اسلامی و غیر اسلامی که سریعتر از جمعیت روسی رو به افزایش است و با توجه به اینکه ارتش آن به نحو فزاینده‌ای غیر اسلامی می‌شود و با توجه به رو به زوال رفتن کوششهایی که برای روسی کردن جمعیت به عمل می‌آمد (تعداد تکلم‌کنندگان به زبان روسی، در آسیای مرکزی، اکنون کمتر شده است) و با توجه به تسلط ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و همه اینها تحت شرایط فشار اقتصادی. نمونه‌های دیگری نیز در جهان اسلامی می‌توان به خاطر آورد مانند ترکیه، پاکستان و ایران، سرمشق یا منحصر به فرد - بنیادگرایی: عکس‌العمل و تعریف مجدد مطبوعات این اندیشه را به جریان انداخته‌اند که بادهای عکس‌العمل بنیادگرایی در سراسر جهان اسلامی وزیدن گرفته است. در این اندیشه عناصری از حقیقت وجود دارد، ولی سه چیز باید تمیز داده شده و درباره آن تحقیق به عمل آید. یعنی اول، میزان تأثیر حوادث ایران بر سایر کشورها؛ دوم، رابطه گذشته و حال و آینده حوادث کنونی در محدوده تاریخ ملی ایران؛ سوم، درجه انعطاف‌پذیری اسلام به عنوان یک عبارت یا زبان انعطاف‌پذیر، یعنی اینکه درجه‌ای که اسلام تا آن اندازه یک بنیادگرایی بازگشت‌کننده به خود یا یک توجه بومی به گذشته نبوده، بلکه یک وسیله فرهنگی حساسی برای اندیشه‌های ترقیخواهانه است.

عوامل منطقه‌ای و جهانی

(۱) همزمان بودن نهضت‌های اسلامی: انقلاب در ایران زمانی فرا رسید که در ترکیه آشوبی شامل عناصر اسلامی بر پا شده است. در مصر نیز ظاهراً چیزی شبیه خیزش اخوان المسلمین به چشم می‌خورد. ژنرال ضیاء‌الحق در پاکستان نیز یک نظام اخلاقی دقیق و شدید و جدیدی را وارد عمل کرده است و رژیم ترکی در افغانستان در معرض مخالفت عناصر غدیریه و عوامل اسلامی دیگر قرار گرفته و کویت به

حوادث ایران و ندهای اسلامی وسیعتر لبیک گفته و کوششهایی برای احداث تسهیلات بانکی اسلامی به عمل آورده است.

علاوه بر این بین جوادئولوژیکی بین سالهای دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۳۰ تفاوتهای جالبی وجود دارد. اکنون دیگر مانند دهه ۱۹۳۰ عملی نیست که آشکارا درباره انکار وجود خدا یا درباره اسلام به عنوان اینکه جهان اسلامی را عقب مانده نگه می‌دارد صحبت کنیم. این دیگر دورانی نیست که درباره چهره‌هایی مانند آتاتورک و طه حسین در مصر یا کسروی در ایران صحبت کنیم؛ این تغییر در جوادئولوژیک سه ریشه دارد:

الف) پیچیده‌تر شدن: یعنی شناسایی این اصل که برای مردم زندگی کردن بدون رابطه پر معنا نسبت به سنتها و گذشته خود، ممکن نیست.

ب) تاکتیک: یعنی بسیج کردن توده‌هایی که شما برای به کار بردن مذهب لازم دارید.

ج) پاسخ به شکلهای دیکتاتوری: یعنی سرکوب کردن بحثهای سیاسی آزاد باعث می‌شود که اصطلاحات مذهبی به عنوان اصطلاحات چتری برای تنوع منافع گروهی به کار رود.

(۳) اثرات ظاهری در مقابل تماسها و نفوذهای عملی. همزمان بودن ثابت می‌کند که جریانات در کشورهای مختلف با یکدیگر مربوطند. معذالک اثرات ظاهری (جلوه‌گر شونده) روشنی وجود دارد؛ درست در زمانی که آتاتورک سرمشقی را برای رضا شاه در ایران و امان‌الله خان در افغانستان در دهه ۱۹۲۰ فراهم کرد، امروز نیز ایران آن امکان بالقوه را دارد؛ در صورتی که موفق شود یک جمهوری مدرن اسلامی - انسانی برقرار کرده و به نهضتهای اسلامی در سایر کشورها انرژی مجدد بدهد. به ترتیبی که پاکستان و عربستان سعودی و لیبی نتوانسته‌اند از آن موفق شوند. شکاف قدیمی ایدئولوژیکی بین اسلام تشیع و اسلام تسنن در نتیجه بخشهایی از انقلاب ایران و به ویژه پیروان مرحوم دکتر علی شریعتی از اهمیت خود کاسته است. شریعتی در پاریس تحصیل کرده و ظاهراً اندیشه‌های مسلمانان سنی لیبرال را جذب کرده و بدون شک از قانون، نویسنده الجزایری، اقتباس کرده است. علیرغم تماسهای بالیبی و قطع مناسبات دیپلماتیک با مصر شکاف بین شیعه و سنی که از دیر زمان وجود داشته، ظاهراً هنوز هم تضاد مداومی در همکاری ظاهری با گروههای مسلمان شیعه فراهم می‌کند. همچنین تضاد مشابهی در همکاری تاکتیکی با سازمان آزادیبخش فلسطین وجود دارد، یعنی از نظر ایرانیان کمتر علاقه یا همدردی سنتی در مورد آرمانها و امور اعراب وجود دارد، و از سوی دیگر از جانب سازمان آزادیبخش فلسطین نسبت به اقدام ارتجاعی اتحاد با یک نیروی مذهبی از سوی یک نهضتی که غیر مذهبی و سوسیالیستی است نگرانی وجود دارد.

برای جستجوی اثرات مستقیم باید متوجه جمعیت‌های شیعه ساکن خارج ایران شد، مثلاً در جنوب عراق یا در شرق عربستان سعودی یا کویت، بحرین و در لبنان اتحاد تجدید شده سوریه و عراق و خارج کردن کمونیستها از ائتلاف بعثی در عراق یک نوع اقدام دفاعی است (زیرا در میان کمونیستهای عراق، شیعیان نیز وجود دارند) و از سوی دیگر این یک اقدام سوریه برای تقویت موضع نسبت به قدرت نفوذ سازمان آزادیبخش فلسطین از ایران است. از آنجا که اکثر کارمندان آرامکو (شرکت نفت آمریکا و عربستان سعودی) شیعه هستند هیجاناتی برای داشتن نفوذ بیشتر در نظام عربستان سعودی، خود موجبی برای نگرانی در آن کشور خواهد بود. موسی صدر پسر یکی از مجتهدهای عالی قم در سالهای ۱۹۳۰ از

جنوب عراق برای متشکل کردن شیعیان فقیر جنوب لبنان در جریان جنگ داخلی از عراق به لبنان رفت و ناپدید شدن او پس از دیداری از لیبی (که گویا برای رسیدگی به حساب پولهای پرداخت شده او بود) یک منبع ادامه اصطکاک بین ایران و لیبی بشمار می‌رود. علیرغم شکوه‌های حکومت افغانستان به نظر می‌رسد که کمک مستقیم به شورشیان شیعه در اطراف هرات از سوی ایران داده شده باشد. در ایران، در مورد سرنوشت این شورشیان هم علاقه و هم نگرانی وجود دارد که آیت‌الله شریعتمداری آن را علناً بیان داشته است. در کویت ظاهراً آشوبهایی در زمان بازگشت خمینی به ایران وجود داشته است، خمینی ظاهراً از یک هیئت نمایندگی کویت با سردی استقبال کرده است که یادآوری‌کننده آن است که آنها هنگامی که عراق او را تبعید می‌کرد در کشور خود به او پناه ندادند.

ایران - عوامل ویژه

(۱) تشیع: قسمتی از سنتی از خود تشیع، از طریق تضادهایی با اسلام سنی بوده است. این تا اندازه‌ای یک فرایند ملی هویتی ایرانی بوده است، ولی در عین حال دارای جنبه‌های چندگانه نمادین نیز هست. هنگامی که دکتر علی شریعتی ابتدا از فرانسه بازگشت و می‌خواست امکانات بالقوه تریخوآهانه اسلام را اعتلا بخشد، او کوشید تا اختلاف بین سنی و شیعه را تخفیف دهد و همچنین کوشید تا استدلال کند که اسلام دارای سنتهای دمکراتیک است و بدین مناسبت انتخابات ۴ خلیفه اول را به عنوان مثال ذکر کرده دانشمندان مذهبی بلافاصله با او به احتجاج برخاستند و اصرار ورزیدند که انتخاب ۴ خلیفه اول غیرقانونی بود و اینکه سنیها باعث مرگ شهدای متعدد شیعه بوده‌اند. در فرایند انقلابی سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ پس از پیروزی بر شاه، تفرقه‌های قومی سرانجام آشکار شد: کردها بیش از همه سر و صدا راه انداختند و به دنبال آنها عربها و ترکمنها و بلوچها خواستار نه تنها نیمه مختاری زبانی و اداری شدند، بلکه درباره موضع خود به عنوان سنی در داخل یک کشور شیعه ابراز نگرانی شدیدی کردند. آنچه جالب است اینکه بزرگترین اقلیت قومی یعنی آذریها که در دوران پهلویها علیه سرکوبی زبانهای غیر فارسی در مدارس و به عنوان یک وسیله بیان ادبی سر و صدای زیادی راه انداخته بودند، نسبتاً آرام بوده‌اند. آنها شیعه هستند.

تشیع تا اندازه‌ای از لحاظ نهادها با اسلام سنی فرق دارد. روحانیون شیعه به این افتخار می‌کنند که تنها هیئتی از علما در جهان اسلام هستند که از دولت مستقل مانده‌اند. مقرر قدرت آنها نه تنها در پایتختها نبوده است، بلکه اغلب خارج کشور، (در جنوب عراق) بوده است. آنها نه تنها وقفهای مذهبی را اداره می‌کردند بلکه زکوة می‌گرفتند و به آن یک شالوده مالی مستقل از دولت می‌دادند. معذالک برای این استقلال بهایی وجود داشت که در سال ۱۹۶۲ توسط مرتضی مطهری که اخیراً به قتل رسیده مشخص شده است. اغلب یک کشش محافظه کارانه بر روی دستگاه رهبری آنها از سوی حوزه فعالیت آنها وجود داشت. مطهری به کوششهایی در دهه ۱۹۳۰ اشاره کرد که رهبران مذهبی می‌خواستند دانشجویانی به اروپا بفرستند تا زبانهای اروپایی را بیاموزند، تا بدین ترتیب از اسلام بهتر دفاع کنند. این کوششها از سوی هیئتهای نمایندگی بازرگانان به بن بست برخورد کرد و بازرگانان تهدید کردند که کمکهای مالی را در صورتی که این دانشجویان با بی توجهی کامل به دنیای فاسد کننده بی‌ایمانها فرستاده شوند، قطع کنند. این نفوذ گروههای ذینفع در مورد آنچه که سخنگویان اسلام درباره مسائل مختلف گفته‌اند نیاز به

مطالعه بیشتر دارد. (رجوع شود به قسمت ۳)

(۲) انقلاب نیمه تمام بورژوازی. حوادث سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ رانمی‌توان به خوبی درک کرد مگر اینکه آنها را به عنوان تداوم انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ و نهضت ملی ۱۹۵۲ و قیام علیه انقلاب سفید تحمیل شده در نتیجه دیکتاتوری در سال ۱۹۶۳ تلقی کرد. همه این کوششهای قبلی برای جایگزین کردن سلطنت خودکامانه، شامل اتحادی بین لیبرال‌های غیر مذهبی و رهبران مذهبی بوده است. در حوادث ۱۹۰۵ و ۱۹۵۲ اصلاحگران غیر روحانی، رهبری اندیشمندان را فراهم می‌کردند. دلیل اینکه در سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ روحانیون رهبری را به دست گرفتند این بود که رژیم سلطنتی با موفقیت بحث‌های علنی سیاسی را سرکوب کرد. اسلام به صورت زبان سیاست فعالیت‌های زیر زمینی در آمد و به عنوان چتری بود که برای گروه‌های مختلف ذینفع به کار می‌رفت.

یکی از فجایع بالقوه سال ۱۹۷۸ این است که فرایند انقلاب به جای اینکه شاه را با «سقلمه» به استعفا وادارد یا اینکه یک سلطنت مشروطه اعلام داشته و بدین وسیله انتقال مسالمت آمیزی از قدرت به طبقات حرفه‌ای دانشگاه دیده و بورژوا که در جستجوی مشارکت سیاسی بودند، فراهم آورد، ممکن است باعث فرار این طبقات بشود و ایران را وادار بکند به تحت نظام شدیدتری و رژیم حزبی شاید به شکل سازمانی یک کشور اروپای شرقی درآمد؛ هر چند ایدئولوژی آن کمونیستی نباشد. آشکار کننده‌ترین محرک و پویایی جامعه‌شناسی که در ایران در کار است این است که اسلام در چهارچوب مقدم و مؤخر این فرایند طولانی سیاسی و انقلابی قرار گیرد. در حالی که در کشورهای دیگر اسلامی ممکن است بحق فرایندهای مشابه جامعه‌شناسی وجود داشته باشد، انقلاب ایران خود را در چهارچوب ویژه تاریخ ملی خویش تعریف و مشخص می‌کند.

فرایند انقلابی و نقشهای «علما»

انقلاب به عنوان فرایند

برحسب مقایسه، انقلاب سالهای ۱۹۷۷-۷۹ ایران با الگوی کلاسیک تشریح شده از سوی کرین برنتین در کتابی تحت عنوان تشریح انقلاب برای انقلابهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه مطابقت دارد. در همه این موارد علل و عوامل اقتصادی و سیاسی، رنج مطلق نبوده است (همان طوری که کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در نوشته‌های خود در سالهای دهه ۱۹۶۰ آن را اعلام کرده بود) بلکه علت، جوامعی بوده است که مدتی از رفاه و بالا رفتن سطح زندگی برخوردار بوده و سپس دورانی از افسردگی و رکود بر آنها مستولی شد و در آن حکومت‌های دچار دشواریهای مالی (از قبیل اتکای بیش از حد به درآمدهای نفت به طوری که آنچه ایران در سال ۱۹۷۶ به شکل یک وام گیرنده سرمایه درآمد و آنچه مهتر است تورم و عدم تعادل بین هزینه‌های نظامی و اداره اقتصاد داخلی است) می‌کوشیدند از بخشهای عمده جامعه درآمد یا کمک‌هایی بیرون بکشند، در حالی که این بخشها از تسلیم خودداری می‌کردند (مانند کوششهایی که برای پایین آوردن قیمت‌های بازار و اخاذیها از کارفرمایان و آب لمبو کردن کشاورزان از زمین به عمل می‌آمد). ثانیاً یک موضع ایدئولوژیک مبنی بر اینکه جامعه از لحاظ اخلاقی در معرض دست درازی و بی‌حرمتی تقاضاهای حکومت قرار می‌گرفت و این امر جمعیت را به بسیج واداشت و روحیه نیروهای دولت را تضعیف می‌کرد که به اندازه فعالیت‌های اقتصادی اهمیت داشت. در ایران تشیع این نیروی انسداد را فراهم کرد. در همه این موارد مرحله اول انقلاب به سهولت پیشرفت

می‌کرد و حتی انقلابیون را غافلگیر کرده بود (مانند خلاصی از شر شاه). به دنبال آن یک دوران ترور آغاز شد. حاکمیت دو گانه (حکومت علنی و یک حکومت پشت پرده) و یک دوران دشوار بازسازی اقتصادی شبیه یازدهمین ماه انقلاب کبیر فرانسه که از نوزدهم ژوئیه ۱۷۹۴ تا اوت همان سال ادامه داشت و مرحله اعتدالی و ضد انقلابی بعد از انقلاب و استقرار دیکتاتوری برای حفظ آرامش را تشکیل می‌داد که آن را با اقتباس از انقلاب فرانسه «ترمیدور» می‌نامند. انقلاب ایران اکنون در مرحله ترور و حاکمیت دوگانه قرار گرفته است. برحسب عبارات ویژه ایران، علل و شکل انقلاب ۷۹-۱۹۷۷ در ضمیمه پیوست تجزیه و تحلیل شده است. من فقط اینجا می‌خواهم چند یادداشت را اضافه کنم.

تقسیمات وابسته به طبقات در داخل اسلام

سه سبک بحث مذهبی در ضمیمه تشخیص داده شده و مورد بحث قرار گرفته است.

(الف) جوامع روستایی و کارگری: با گرایش فعالیت جامعه‌ای که کمتر روشنفکرانه است. به کار بردن روضه (موعظه) به عنوان وسیله بیان در بحثهای روحانیون.

(ب) تحصیلکرده سنتی یا طبقه متوسط شهری: بازرگانان، ملاکین سبک قدیم و خود علما. به کار بردن جلسات بحث مذهبی (هیئت مذهبی) و در مورد علما یک سیستم طلبه‌ای بحث.

(ج) طبقات جدید متوسط و بالا با تحصیلات مدرن غیر مذهبی: مذهب انفرادی، داخلی و خصوصی. اصلاحگرانی مانند مرحوم دکتر شریعتی و مهندس مهدی بازرگان؛ زبان مناسب را برای بحث با علما فراهم کردند.

خاطر نشان شد که در جریان انقلاب ابزار مذهب عمومی وسیله مؤثر بسیج بوده‌اند، ولی در مرحله جاری انقلاب زبان مناسب برای بیان بین (ب) و (ج) انتقادی است.

در واقع ممکن است با تمرکز بر روی این زبان و دشواریهای آن یک نوع تغییر در نیروی سیاسی نسبی، حوزه‌های انتخاباتی طبقاتی روحانیون از مالکان سالهای دهه ۱۹۵۰ و بورژوازی بازار در دهه ۱۹۶۰ تا طبقات متوسط مدرن در سال ۱۹۷۰ مشاهده کرد.

می‌توان استدلال کرد که لااقل تا سال ۱۹۷۸ دعای علما درباره اینکه اسلام برای همه جنبه‌های زندگی قواعدی دارد صرفاً یک موضع کلی و روشنگر بوده که تاکنون برنامه جایگزین کمی در مقابل برنامه‌های حکومت فراهم کرده است. علما خودشان را به عنوان پاسداران اخلاقیات اجتماعی و منتقدین اجتماعی معرفی می‌کردند و نه طراحان، معذالک گاه به گاه علما مواضع ویژه‌ای به خود می‌گرفتند، مثلاً در مقابل اصلاحات ارضی در اوائل دهه ۱۹۶۰ با این استدلال که این اصلاحات به مالکان کوچک زبان خواهد رساند (آیت‌الله میلانی) یا در مورد فقهای مذهبی (آیت‌الله بهبهانی) یا در مورد بازار از طریق رقابت با شرکتهای تعاونی روستایی (آیت‌الله خمینی)، احمد اشرف (سال ۱۹۷۱) در مطالعه خود درباره مخالفت با انقلاب سفید در سال ۱۹۶۳ علما را به دو طبقه سخنگویان مالکان و سخنگویان بورژوازی بازار تقسیم می‌کند. در گروه اول او بروجدی و بهبهانی و خوانساری و تنکابنی و آملی را قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که اینها هرگز درباره مسئله اصلاحات ارضی به دولت حمله نکرده‌اند؛ بلکه طرق دیکتاتوری شاه را مورد انتقاد قرار داده‌اند و در تأیید استدلال خود، وی اعلامیه شورای متحد مسلمین را که یک سازمان زیرزمینی است ذکر می‌کند: در این اعلامیه گفته شده است «املاک و ثروت اکثریت طبقه

حاکم از طریق غیر مشروع به دست آمده است. بدین ترتیب پس از تحقیق پیرامنه، ثروت آنها باید توقیف شده و سهام کارخانه‌های عمومی و دولتی نباید به مالکان به عنوان جبران اصلاحات ارضی منتقل شود.» شکایتها علیه دیکتاتوری احساسات‌تغییرات اجباری در مناسبات بین ذکور و اناث، شعارهای حق مالکیت خصوصی و حق کسب معاش شرافتمندانه در حرفه‌ها، فوق منافع وابسته به زمین و بازار قرار گرفته بود. میل طبقه متوسط برای مشارکت سیاسی و یک محیط ثابت بازرگانی که تحت تأثیر تغییرات هوسبازانه در سیاست و احتیاجات رشوه‌ای قرار نگیرد، از طریق همین شکوه‌ها که علما آن را منعکس می‌کردند، ابراز شد.

اگر امروز خمینی هنوز هم ظاهراً نماینده مجموعه‌ای از منافع مطابق با عبارات قدیمی هست و موضع او نسبت به زنان ممکن است شاخص آن باشد، سایر رهبران مانند شریعتمداری و طالقانی، ظاهراً به طور واضحتری، به خاطر منافع بورژوازی بازار و طبقات جدید بازرگانی و صاحبان حرف دانشگاه دیده سخن می‌گویند. این دونفر دارای سخنگویانی از خود در میان غیر مذهبیون و روحانیون هستند: مهدی بازرگان و مرحوم دکتر شریعتی و گروه زیادی از جوانان و جبهه ملی غیر مذهبی از این جمله هستند. در همین فضای ایدئولوژیک است که انقلاب در مرحله تکوین قرار گرفته. چهره کلیدی در این زمینه شاید شریعتی باشد، زیرا او بود که شرایط اندیشه‌ای را که اسلام و نوآوری می‌توانند به اتفاق وجود داشته باشند و کار کنند، پیش کشید و مثلاً به برکت او بود که آیت‌الله خمینی لقب «امام» را دریافت کرد. شاید این یک نمونه بیان‌کننده باشد؛ هر چند حائز اهمیت کمتری است. طبق اظهار پیروان شریعتی، یک امام یک چهره حائز جاذبه‌ای است که از میان مردم برمی‌خیزد و اراده عمومی را بیان می‌کند. از نظر خود شریعتی در سالهای دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰، این اصطلاح صرفاً ترجمه یک عبارت سنتی الهی بود و امام را می‌توان در مقوله جامعه‌شناسی «و بر» به عنوان یک «رهبر پر جاذبه» تشریح کرد. معذالک برای انقلابیون سالهای ۷۹-۱۹۷۷ یک منطق غامض به آنها اجازه می‌دهد که لقب امام را به خمینی اطلاق کنند. خمینی از میان مردم برخاست و بیان‌کننده اراده آنها است. اما اینکه اطلاق لقب الهی امام «به خمینی تا چه اندازه صحت دارد و حاوی دانش خطاناپذیر است، باید بعداً معلوم گردد. خود خمینی در حالی که هرگز لقب امام را انکار نکرده است، در زیر عکسهای خود به طور رسمی اجازه می‌دهد این عبارت نوشته شود، نایب امام (و این لقبی است که در قرن نوزدهم نیز به کار می‌رفت). همه ایرانیان از این ترجمه انقلابی خوشنود نیستند. از نظر خلیله نامیدن امام به خمینی حکم کفر را دارد، زیرا او امام دوازدهم نیست. بدین ترتیب نفوذ خمینی در معرض بحث قرار گرفته و نفوذ علمای دیگر که اکنون در کمیته‌های انقلابی عضویت دارند، نیز بیشتر از آن تابع بحث است. بدین ترتیب کارگران نفت و گروه چریکی فرقان صریحاً علما را با لقب تحقیرکننده شریعتی، به عنوان «دارندگان اسلام صفوی (یعنی فاسد) می‌نامند.» تا سال ۱۹۷۸ و حتی در جریان آن طبقات متوسط غیر مذهبی و مسلمانان آزاد اندیش می‌توانستند خود را با شریعتی متحد کرده و بر روی تعلیم تفکر انفرادی بر خلاف اصل تقلید تأکید کنند. ولی علما همچنین مدعی هستند که هر مسلمانی باید خود به تفکر بپردازد (و اینکه اگر او چنین کند خود را در توافق با آنچه که روحانیون می‌گویند، خواهد یافت). در عین حال گرایشهای غیر لیبرال نیز در شریعتی وجود دارد:

آیا انسان طبیعتاً متمایل به طرف عدالت است؟ جواب: خیر، انسان ابتدا حیوان است و آنگاه شخص. آیه‌ای که من ذکر کردم ما پیغمبران خود را با علامات و معجزات و یک کتاب و ترازوی عدالت می‌فرستیم و

به دنبال آن گفته می‌شود و ما آهن را ایجاد کردیم یعنی شمشیر را، عدالت بدون شمشیر ممکن نیست. (آیه ۲۵ سوره حدید - مترجم)، عدالت آزادی باید بر روی مردم تحمیل شود. اسلام این امر را با مبتنی کردن نود درصد بر روی ایمان و ده درصد بر روی زور آسانتر کرد. (۱۹۷۱)

در واقع تفکر شریعتی سالهای ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰ عبارت بود از مطالعه‌ای در کوشش برای گفتگو با دو مخاطب یعنی در عین حال و همواره بین این دو که عبارتند از روحانیون سنتی و جوانان با تحصیلات غیر مذهبی. به مرور زمان فرمول بندی‌های او هر چه بیشتر، با فرمول بندی علما تطبیق پیدا کرد؛ در حالیکه وی همچنان در راه منطبق ساختن اسلام با جهان مدرن پافشاری می‌کرد. از جانب بخش غیر مذهبی فشار کمتری دیده می‌شد و بدین ترتیب شریعتی آنقدرها نیز نقش پلی برای ارتباط با جهان غیر سنتی آن طوری که مورد تمایل می‌بود، ایفا نکرد. این شاید یکی از منابع ابهام انقلابیون کنونی درباره برنامه‌های خود باشد. زیرا عده بسیار کمی از آنها با فرمولبندیهای سیاسی کلنجار رفته‌اند.

شریعتمداری نوع دومی از رهبران کلیدی است. روزنامه‌ها او را به عنوان یک خویشاوند «اعتدالی» خمینی معرفی کرده‌اند. از لحاظ اجتماعی دقیقتر بود اگر شاید او را به عنوان یک پراگماتیست (کردارگرا) که خود را با نیازهای مخاطبان خود تطبیق می‌دهد، معرفی می‌کرد. روی هم رفته از سال ۱۹۶۳ هنگامی که خمینی استراتژی بیان با صدای گوش‌خراش را در پیش گرفته و به خاطر اظهاراتش به تبعید رفت، شریعتمداری استراتژی ایفای نقش شبان خوب را در داخل کشور ایفا کرد. او بدین ترتیب گفته است که زنانی که هرگز در عمر خود حجاب نیوشیده‌اند، نباید مجبور شوند که آغاز به پوشیدن حجاب کنند و اینکه بانکها برای ایران لازم است و نرخ بهره بانکی بین‌المللی قابل قبول است و اینکه گروههای دارای منافع مختلف باید اجازه مشارکت سیاسی داشته باشند و اینکه یک حزب منحصر به فرد در پشتیبانی از خمینی نباید وجود داشته باشد و همچنین اینکه محاکمات باید علنی باشد و متهمین باید حقوقی برای دفاع علنی از خود داشته باشند.

طالقانی شاید چهره‌ای از همان قماش شریعتمداری باشد هرچند نه با همان درجه وظیفه. طالقانی شهرت یک لیبرال بودن را دارد که برای عناصر دست چپی در داخل جامعه مذهبی حمایت فراهم کرده است. سبک شریعتمداری به تصور بسیاری سبک بیشتر آیت‌الله‌های مهم شهرستانها است که در میان جامعه خود مستقر شده و از پشتیبانی اصیل برخوردارند؛ مثلاً محلاتی‌ها (پدر و پسر)، در شیراز. انسان میل دارد بیشتر درباره بازیگران غیر روحانی که می‌کوشند راههای بسیاری را فرمول بندی کنند، بداند. مثلاً بنی‌صدر رئیس بانک مرکزی و یک اقتصاددان رادیکال؛ استراتژیها در دسترس مهدی بازرگان، متین دفتری که جناح او در جبهه ملی یک برنامه مشتمل بر ۱۲ ماده شامل درخواستهایی برای توزیع مجدد ثروت و اصلاحات ارضی صادر کرده بود.

شاید یک نوع تضادی در برنامه‌های جبهه ملی وجود دارد، بدین معنی که آنها را می‌توان از سوی رقیبان به اینکه کوششهایی از سوی طبقات بالاتر برای حفظ موقعیت هر چند بیشتر ممکن به عمل می‌آوردند، متهم کرد. در یک چنین مفهوم ایدئولوژیک مردمی که در داخل اردوی مذهبیون قرار دارند از قبیل بنی‌صدر و مهدی بازرگان تا زمانی که مورد پشتیبانی روحانیون قرار گرفته باشند، دارای امکان راه سازی با دیگران هستند. از سوی دیگر معلوم نیست که آیا تمامی تحول طبقاتی ابتدایی ایران در ۶۰ سال گذشته شاهد یک تغییری در پایه‌های جامعه به سوی جامعه‌ای که تحت تسلط طبقات حرفه‌ای دانشگاه

دیده و متوسط قرار نگرفته باشد و بنابراین جامعه‌ای باشد که بتواند به نوع رهبری جبهه پاسخ مثبت بدهد، بوده است. فرار طبقات متوسط از ایران و توانایی تحسین‌انگیز ظاهری لاقابل بخشهایی از نیروی کارگری صنعتی (مثلاً در میدانهای نفتی) برای پرداختن به اتحادیه‌ها و همچنین پرداختن به سیاستهای نوع تعاونی ممکن است به حق، نوع ساخت سیاسی را که ممکن است برقرار شود، تحت تأثیر قرار بدهد. آنچه که واضح است این است که همه این فرقه‌ها و جناحها می‌توانند اسلام را مرجع قرار دهند: زیرا اسلام زبانی است غنی که قادر به بیان همه‌گونه مطالب است.

پایان

سند شماره (۱۱)

تاریخ: ۲۵ می ۱۹۷۹ - ۴ خرداد ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزیر امور خارجه - واشنگتن
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۵۴۴۷

موضوع: تظاهرات ضد آمریکایی ۲۵ می - گزارش وضعیت در ساعت ۱۱/۳۰ به وقت محلی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: در ساعت ۱۱/۳۰ به وقت محلی جمعیت انبوهی از تظاهرکنندگان در خیابانهای دوطرف محوطه سفارت مستقر شد. نطقها در حالی که رئیس جمهوری و حکومت ایالات متحده و سناتور جاوینس را محکوم می‌کردند، التهاب ویژه‌ای نداشتند. در واقع سخنرانان به طور کلی بین موضوع اعتراض خود (قطعنامه مجلس سنا در ۱۷ ماه می) و مردم آمریکا، تفاوت قائل بودند. نیروی امنیتی مختلط شامل غیر منظمهای مجاهدین اسلام در داخل محوطه سفارت و پلیس ملی در خارج از دیوار تاکنون به خوبی انجام وظیفه کرده‌اند. پایان خلاصه

۳- تظاهرکنندگان آغاز به متشکل شدن در مقابل محوطه سفارت در ساعت ۲۵ می، کردند. غیر منظمهای مجاهدین در داخل محوطه سفارت، در صحنه حضور داشتند. همچنین واحد کوچکی از پلیس ملی در خارج از دیوار بود. ظرف بیست و پنج دقیقه جمعیت به حدود سه هزار نفر بالغ شد. یک تریبون در نزدیکی دروازه خیابان روزولت بر پا شد و سخنرانها آغاز گردید. سخنرانان خطاب به تظاهرکنندگان گفتند که از سوزاندن اشیاء خودداری کنند و پلیس کوشید که آنها را وادار کند در خیابانها بنشینند و به نطقها گوش فرا دهند. جمعیت به تدریج افزایش می‌یافت تا اینکه در ساعت ده و سی دقیقه هم خیابان روزولت در مشرق و هم تخت جمشید در جنوب کاملاً تا چند بلوک پر شده بود. برآورد دقیق تعداد جمعیت از بلندبهای اطراف ما دشوار است ولیکن ظاهراً بیش از جمعیت دیروز بود.

۴- حالت روحی جمعیت چندان خصمانه نبود در واقع چنین به نظر می‌رسد که یک نوع کوشش هماهنگی برای اجتناب از هرگونه حادثه‌ای به عمل می‌آمد. سخنرانان از تظاهرکنندگان خواستند کار تحریک آمیزی نکنند زیرا ملت ایران با ملت آمریکا مخالفتی ندارد. فریادزدها شامل شعارهایی از قبیل مرگ بر کارتر و اسرائیل و پیروز باد اسلام و فلسطین، اسرائیل و آمریکا هیچ نیستند، بود. چندین شکلک از کارتر و بگین مشاهده شد. همچنین یک پرچم فلسطینی. در حدود ساعت ده و چهل و پنج یک ملا

شروع به خواندن قرآن کرد و جمعیت سکوت احترام آمیزی را رعایت کرد. دادن شعارها از آن زمان به بعد از سر گرفته شد.

۵- نیروهای امنیتی ما در حالی که با جمعیت خارج حالت اخوت داشت، تاکنون کار تحسین انگیزی انجام داده‌اند. ماشاءالله کاشانی فرمانده کل غیر منظمهای مجاهدین برای جلوگیری از تکرار حوادثی نظیر آنچه دیروز صورت گرفت و چندین نفر از مجاهدین از (که هیچ کدام از آنها از گروهی که معمولاً امنیت سفارت را فراهم می‌کنند، نبودند) پرچم ما را به زیر کشیده و به تظاهرکنندگان داده بودند، به سختی کار کرده است.

چندین نفر ظاهراً وسوسه شد بودند تا کار خود را تکرار کنند ولی ماشاءالله به سرعت وارد میدان شده مانع هر گونه کوششی برای پایین آوردن پرچم شد. تفنگداران دریایی ما همچنین مواظب بودند که طنابهای پرچم را از دسترس جمعیت در روی زمین دور نگهدارند و با ماده لزج نفتی و مقدار زیادی نفت میله پرچم را آغشته کرده‌اند.

ناس

سند شماره (۱۲)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۴۸

موضوع : تظاهرات ضد آمریکایی در تاریخ ۲۵ می

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است پیام گزارشی)
۲- تظاهرکنندگان پس از ساعت آخر رجزخوانی و شعارپراکنی که در جریان آن تشنج در میان شرکت کنندگان ظاهراً رو به شدت گذاشت، شروع به پراکنده شدن کردند. در حالی که تظاهر کنندگان به کندی دور می‌شدند، لااقل یک گروه که از سوی نیروی مجاهدین، به عنوان کمونیست معرفی شده و ممکن است مرکب از فدائیان خلق مارکسیست و حامیان آنها باشند، کوشیدند تا به طرف مشرق تخت جمشید در برابر جریان تظاهر کنندگانی که پخش می‌شدند پیشروی کنند. این گروه از ساعت ۱۲/۳۰ با گروههای دیگر آغاز به زدو خورد کردند. پس از چند دقیقه این طرف و آن طرف رفتن در امتداد خیابان و فریاد زندهای بسیار، نیروی مجاهدین ما حدود هفت گلوله در هوا شلیک کرده و کمی بعد از جمعیت پراکنده شد. (برای اطلاع شما): ما قبلاً بامداد شنیده بودیم که از حرکت گروهی از دست چپها در دانشگاه تهران برای راهپیمایی به سوی سفارت جلوگیری می‌شود ولی ما دقت این گزارش را نمی‌توانیم تأیید کنیم. (پایان برای اطلاع شما) برآورد غیر رسمی، از تعداد جمعیت، حدود ۱۰۰ هزار نفر است. سرانجام ما گزارشهایی شنیدیم که ممکن است فردا تظاهرات دیگری صورت گیرد و این بار از سوی همافران نیروی هوایی.

ناس

۳- محوطه اطراف سفارت اکنون آرام است.

سند شماره (۱۳)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی.سی. - فوری
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۵۲

موضوع تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۵ و ۲۶ می

- ۱- تمامی متن خیلی محرمانه است - این یک پیام گزارشی است)
- ۲- به دنبال پراکندگی گردهمایی بزرگ بعد از ظهر روز ۲۵ می در خارج از محوطه سفارت، گروه کوچکی از تظاهرکنندگان (حدود ۱۰۰۰ نفر) در خارج درب خیابان روزولت ساعت ۱۷ به وقت محلی جمع شدند. آنها پس از دادن شعار و تکان دادن مشت‌های خود به مدت ۴۵ دقیقه متفرق شدند. گروه مجموعه‌ای از مردان، زنان و جوانهای کم سن و سال بود که چندین نفر از آنان پوسترهایی از خمینی و عرفات حمل می‌کردند.
- ۳- گروه مارکسیستی فدائیان خلق با جمعیتی حدود ۱۵/۰۰۰ نفر دیروز تظاهراتی برگزار کرد و به همراه دیگر تظاهرات کنندگان اقدام به پیشرفت به سوی سفارت نمودند. ولیکن، توسط نیروهای اسلامی از رسیدن تمام آنها، بجز تعداد معدودی به محوطه سفارت جلوگیری به عمل آمد.
- ۴- تظاهرات همافران نیروی هوایی که برای ساعت ۱۴ برنامه ریزی شده بود، مشکوک به نظر رسید. ناس

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی سی.
طبقه بندی : محرمانه

شماره : ۵۴۵۸

موضوع : تظاهرات ضدآمریکایی ۲۶ می گزارش وضعیت تا ساعت ۱۷ به وقت محلی

- ۱- (تمامی متن محرمانه است)
- ۲- جمعیتی که حدوداً به ۱۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد و همافران نیروی هوایی از جمله تعدادی که قبلاً جزو نیروهای امنیتی سفارت بوده‌اند مشخص بودند، جلوی درب سفارت در خیابان روزولت جمع شدند. گروه منظم بود و به آرامی نشستند و به سخنرانی‌های ضدآمریکایی، ضد سنا (سنای آمریکا) و ضد صهیونیستی گوش می‌دادند. حدود ساعت ۱۶/۳۰ زمانی که صدای تک تیری شنیده شد، جمعیت شروع به متفرق شدن کرد. ظاهراً این یک شلیک تصادفی از اسلحه یکی از اعضای نیروی امنیتی خود ما بود. ولی با این تصور که ممکن است از خارج باشد، چندین نفر دیگر از میان محافظین ما حدود یک دو جین تیر شلیک کردند تا تظاهرکنندگان باقیمانده را متفرق نمایند. آنها همچنین شش کمنیست را برای تحقیق توقیف کردند. محیط اطراف محوطه اکنون آرام است و رفت و آمد در طول خیابانهای تخت جمشید و روزولت به طور عادی جریان دارد. ناس

سند شماره (۱۵)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی.سی.
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۵۴۹۲

موضوع : وخامت اوضاع سیاسی

- ۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است - این یک تلگرام گزارشی است)
- ۲- خلاصه: خمینی به دیگر گروههای سیاسی حمله می‌کند؛ برای قانون اساسی درخواست کرد؛ تصویب قانون اساسی ممکن است انتخابات به همراه نداشته باشد؛ عکس‌العمل گروههای سیاسی نسبت به این کار خمینی منفی و یا مبهم بود؛ خلخالی رهبر فدائیان اسلام می‌شود. (پایان خلاصه)
- ۳- تاکنون پیشرفت کار قانون اساسی جدید، توأم با این خواسته که دولت موقت، سریعتر در جهت ارائه قانون اساسی بجنبند، جریان سرعت بیشتری به خود گرفته است. شروع تمرکز فعلی در مورد جریان قانون اساسی، سخنرانی خمینی در تاریخ ۲۳ می (۲ خرداد) بود. او بالقوه تمام گروههای جامعه ایران را که از ایده جمهوری اسلامی حمایت نمی‌کنند مورد حمله قرار داد. او چپها، جبهه ملی، جبهه دموکراتیک ملی و گروههای اسلامی راستگرا را مورد حمله قرار داد. همگی به غیر از آخری متهم به نادیده گرفتن اسلام شدند. گروههای راستگرای اسلامی به خاطر معتقد بودن به اینکه اسلام بدون روحانیت باشد مورد ملامت قرار گرفتند.
- ۴- بنا به گزارش رسانه‌های گروهی موضوع ۲۷ می (۶ خرداد) همراه با درخواست ۲۶ می (۵ خرداد) خمینی برای یک فراندوم قانون اساسی، در پیامی به مهندس بازرگان گفته شده است که «در طول مدت زمانی که بوسیله شما (بازرگان) مشخص می‌شود، به نمایندگان تمام گروههای اجتماعی و اقلیتهای مذهبی باید اجازه داده شود، که در مورد قانون اساسی قبل از اینکه به تصویب نهایی شورای انقلاب و دولت برسد اظهار نظر بکنند.» قسمتی از پیام که منتشر نشد آن بود که اشاره شده بود که نمایندگان برای تدوین قانون اساسی از طریق انتخابات برگزیده نخواهند شد، بلکه از عده‌ای دعوت به عمل خواهد آمد. ما این اظهار نظر را از چندین نقطه مختلف از طیف سیاسی شنیده‌ایم، منجمله کسانی که به خمینی نزدیک هستند، که مراحل قانون اساسی به وسیله جنبش اسلامی کنترل می‌شود تا تفرقه و رقابت با ایده‌های اسلامی را به حداقل برساند.
- ۵- عکس‌العمل نسبت به ابراز این اطلاعات به غیر از طرفداران خمینی، منفی بوده است. چپهای فدائیان خلق آن را به عنوان سندی که جنبش اسلامی واقعاً دموکراتیک نیست تلقی می‌کنند. جبهه ملی‌ها و طرفداران جبهه دموکراتیک ملی آن را به عنوان مدرک فاشیسم و دیکتاتوری روحانیون می‌دانند. همزمان با کم شدن گذشت خمینی در مورد انحراف از جنبش اسلامی، در خواستش برای اتحاد، به گوش کسی فرو نمی‌رود. تعدادی از منابع معتبر ما اینک، احساسات قویتری نسبت به گذشته اخیر دارند، در مورد اینکه خمینی روشنتر و مضرت‌تر می‌شود و احساس فشار از جانب همکارانش می‌کند. حتی اشخاص اطراف او بر این باورند که انقلاب اسلامی راهی را که همه فکر می‌کرده‌اند باید بروند، نمی‌رود. این رفتار نمایانگر مقدار زیادی ناپختگی است ولی همچنین نارضایتی مهمی که بنیادگرایی اسلامی که خمینی را بر می‌انگیزد،

نشان می‌دهد؛ ولی نه بسیاری از ایرانیان روشنفکر منجمله خیلی از حامیان خود او را. ۶- رسانه‌های گروهی در ۲۷ می ۶ خرداد خبر دادند که آیت‌الله خلیلی با عنوان رئیس فدائیان اسلام برگزیده شد. این یک گروه زیر زمینی افراطی است که ریشه‌های آن به دوران مصدق برمی‌گردد. این گروهی که ظاهراً شده، یک اساسنامه به وجود آورده است و رهبر جدید آن می‌گوید که گروه خود را با اصول اسلامی مرتبط می‌کند. این گروه با ترور رزم آراء نخست وزیر، در سالهای قبل، و همچنین تلاشهایی برای ترور افرادی دیگر اعتبار یافت. مجادله عمومی بر سر خلخال هِنوز فروکش نکرده است. یک روزنامه می‌گوید که او هنوز یک حاکم شرع است، یکی دیگر می‌گوید که استعفای او پذیرفته شد. عقاید افراطی اسلامی او مایه تسلی خاطر گروه‌های دیگر که آرزوی نقشی در مراحل سیاسی جدید ایران را دارند، نیست.

۷- حمله به آمریکا در طول تظاهرات و همچنین سرزنش آمریکا برای ترور رفسنجانی، تردیدها و نامطمئنیه‌ها را در مورد اینکه انقلاب اسلامی در چه جهتی چرخش پیدا می‌کند، در میان خلیلیها باعث شده است. تعدادی از ایرانیان از مقامات سفارت سؤال کرده‌اند که چرا با وجود خصومت آشکار خمینی و قادر نبودن دولت موقت برای تأثیر گذاشتن در موقعیت، هنوز اینجا است. روشن نیست که آیا حرکت‌های اخیر خمینی که در محدود کردن پایگاهش اثر داشته است، نیروهای میانه‌رو را برای همکاری برمی‌انگیزند یا نه. این حرکتها، چپ را به فعالیت زیرزمینی متمایل ساخته است. عدم اطمینانهای سیاسی که در ۵۵ روز اخیر افزایش پیدا کرده است، منجر به وخامت موقعیت سیاسی در زمینه همکاری میان گروه‌های سیاسی و تمایل به آرام باقیماندن و اجتناب از فرقه فرقه شدن، شده است.

ناس

سند شماره (۱۶)

از : سفارت امور خارجه، واشنگتن دی. سی. - فوری تاریخ : ۲۷ می ۱۹۷۹ - ۷ خرداد ۱۳۵۸
طبقه بندی : خیلی محرمانه شماره : ۴۰۴۸
موضوع : اعدامها در ایران

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- در رابطه با گفتگوی روز ۲۶ می با مدیر امور آسیایی وزارت خارجه، احمد سراج مدیر مسئول وزارت امور خارجه در امور آسیایی به کنسول گفت که به نظر او بهتر است کارکنان به نظر (چه اجرایی و چه قانونی) در مورد اعدامها در ایران سکوت اختیارکنند. او گفت که سه نیروی فعال در ایران وجود دارند: روحانیت، رادیکالها و توده مردم. دو نیروی اولیه سعی در کنترل توده مردم دارند؛ هر چند نیروی مردم بیشتر تحریک شود، فرصت رادیکالها برای نفوذ و کسب کنترل بیشتر می‌گردد. صدور بیانیه درباره اعدامها، به خصوص بیانیه‌های عمومی که باعث انگیزش مردم می‌شود اجتناب شده و به نیروی مذهبی و دولت در خصوص ثبات کشور اجازه داده شود.

۳- کنسول سیاسی گفت که منظور ایشان را فهمیده است و چون دولت و ملت آمریکا احساس قوی در مورد حقوق بشر دارد، مشکل است از عدم توافق خود نسبت به این اعدامها در ایران که بدون محاکمات منصفانه به عمل آمده اظهار نظری نمایند، به خصوص وقتی این اظهار از شعبه قانونی دولت یا مطبوعات

بیان شده باشند. امیدواریم دولتهای دوست که پشتیبان حقوق بشر هستند مثل عربستان سعودی به ما کمک کنند تا ایران را وادار به رعایت اصول بین‌المللی کنیم. به هر حال برای اسلام مایهٔ بدنامی است.

۴- سراج گفت که به هر حال سعودی در مورد اعدامها دلسوزی می‌کند، و در مورد اجازهٔ اعادهٔ ثبات به نظر ما این اعدامها یک امر داخلی در ایران است و به دولت ایران گفته شده که از کوشش برای حصول ثبات حمایت می‌کند. سراج ادامه داد که پس از به دست آوردن ثبات امکان اعمال نفوذ آرام به دولت ایران برای اجرای محاکمات صحیح برای متهمین جرایم به وجود خواهد آمد.

وانیل

سند شماره (۱۷)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی - فوری
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۵۵۵۵

موضوع: قانون اساسی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: مفتوح به این اشاره می‌کند که مجمعی برای قانون اساسی وجود نخواهد داشت. از این رو گزارشات گیج‌کننده است. ابهام در مورد این جریان ایجاد ترس و نگرانی در بین گروهها، فاصلهٔ گروههای غیر روحانی و چپگرا، می‌کند. مقدم مراغه‌ای استاندار برجسته استعفا می‌دهد. شایعات در مورد برخورد و کودتا رو به افزایش است. محتمل به نظر می‌رسد که موضوع قانون اساسی باعث درگیری وسیعتری در ایران می‌گردد. (پایان خلاصه)

۳- تعبیغات مطبوعات از چند روز گذشته یعنی از زمانی که مرجع الف پیش‌نویس شده است، صحنهٔ شدیداً مغشوشی را با توجه به جریان قانون اساسی تصویر نموده است. در ۲۸ می، دکتر مفتوح یکی از اعضای شورای انقلاب و همچنین حاج سید جوادی، وزیر کشور هر یک به مطبوعات گفتند که مجمعی برای قانون اساسی وجود نخواهد داشت و شرکت گروههای سیاسی در جریان تصویب (قانون اساسی) تحریم خواهد شد. بعداً مفتوح تکذیب کرد که وی گفته است مجمعی نخواهد بود و اظهار داشت که مجلس، متشکل از تعداد محدودی حدود ۴۰ نفر وجود خواهد داشت و نظر مرجع الف که اعضاء آن منصوب خواهند شد را تأیید نمود.

۴- تعدادی از سیاستمداران به مطبوعات اظهار داشته‌اند که خمینی برنامه‌های مجلس مؤسسان را به طور کلی در کشور حذف نموده است (چنانچه همه پیش‌بینی می‌کردند که چنین موردی وجود خواهد داشت) زیرا قانون اساسی اسلامی ظاهراً به دلایل نژادی اکثریت را در سطح کشور به دست نخواهد آورد (اقلیتها با آن مخالفت خواهند کرد). سوءظن گروههای سیاسی به خمینی در چند روز گذشته به طور عادی افزایش یافته است. متین دفتری از جبههٔ دمکراتیک ملی از جریان تنگ نظرانهٔ قانون اساسی انتقاد کرده است. رهبر حزب دمکراتیک، عبدالحسین بقایی در کنفرانس انتقاد کرده است. رهبر حزب دمکراتیک می‌گوید که قدرت در دست روحانیت بحث به وجود خواهد آورد. در رابطه با یک نقض جدی

دیگر از طرف دولت، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، رهبر جنبش رادیکال از استانداری آذربایجان شرقی ایران به دلیل که ساخت دوگانه دولت انجام وظیفه را برای او غیر ممکن ساخته است، استعفا داد. استاندار فارس به طوری که گزارش شده به دلیل مشابهی استعفا نمود.

۵- حتی در میان گروه خمینی عقیده در مورد تزئینات صحیح برای ارائه یک قانون اساسی به طور حادی متفرق است. عضوی از کمیته خمینی در نیاوران که در مهمانی شامی که دو شخصیت برجسته دیگر از ساخت سازمانی کمیته شمال نیز حضور داشتند، به مأمور سیاسی گفت که بیشتر نوگرایان جنبش از این می ترسند که گروه قم خود را برای تحمیل یک قانون اساسی متعلق به قرن هفتم که ممکن است حتی شامل سایت پارلمانی قانون ساده جدید نیز نباشد، آماده می کند. آشکار بود که چنین تحولی فشار داخلی شدیدی را برای افراد کمیته خمینی و همچنین تعداد زیاد دیگری که خمینی را تاکنون حمایت کرده اند، مطرح می نماید، حتی نخست وزیر بازرگان در مصاحبه‌ای که در ۲۸ می، از رادیو و تلویزیون ملی ایران پخش شد و در آن وی نظراتش را در مورد فرمی که قانون اساسی بایستی به خود بگیرد مطرح نمود، به نظر رسید که یک حالت پیشگویی را بیان می کند که خمینی در تلاش است سندی را تحمیل کند که تمام آن حاوی موادی که بازرگان برای حفاظت از آزادیهای ابتدایی و عملی بودن اساسی می داند، نخواهد بود. پر سر و صداترین افراد در مخالفت با چنین تحولی، روشنفکران دانشگاه، احزاب چپگرا، سیاستمداران غیر روحانی جبهه ملی، جبهه دمکراتیک ملی و احزاب سوسیالیستی کوچکتر که خیلی عقب نیستند، خواهند بود. ما مشکوک هستیم که عوامل سلطنت طلب نیز در به وجود آوردن جدلها بی نقش نبوده و تلاشهای سازمانیشان را شدیداً افزایش خواهند داد.

۶- محصول فرعی مطالب فوق صحبت فزاینده ترمیم احتمالی کابینه یا به طور دیگر کودتایی برای ۵ ژوئن یعنی شانزدهمین سالگرد سرکوبی شورشهای مذهبی سال ۱۹۶۳ توسط نیروهای نظامی می باشد (وقایعی که منجر به تبعید خمینی گردید). تا آنجایی که ما می توانیم بگوئیم اینها فقط شایعه هستند، ولی همان طور که مردم نمونه‌ای از اختلافاتی که در مورد مسئله قانون اساسی جدید ظاهر می شود را در می یابند، آنها (شایعات) نیز افزایش پیدا می کنند، حتی سخنرانی حسن نزیه رئیس شرکت ملی نفت ایران (و رئیس کانون وکلای ایران) که در رد گفته نخست وزیر که ایران فقیر است و درخواست حکومت قانون را نموده بود، صورت پذیرفت به عنوان سندی از کشمکش در داخل دولت موقت دیده شد و منجر به این شایعه که نزیه ممکن است کنار گذاشته شود (مأمورین سفارت برای دو هفته مطالب مشابهی را از منابع شرکت ملی نفت ایران شنیده اند)

۷- نظریه: در اینجا دیگ شروع به جوشیدن می کند. به طور فزاینده‌ای آشکارتر می گردد که بحث بر سر خود قانون اساسی و بر سر نحوه‌ای است که بایستی بررسی و تصویب شود. محتمل است که ملاقات سیاسی بین حامیان انقلاب که برای مدتی طولانی مخفی مانده بود را به میان آورده (مرجع. ب) هم چنان که این جریان آشکار می گردد، احتمال نمی رود که ایالات متحده از طرف توجه قرار گرفتن فرار نماید، به ویژه آنکه گروه تندرو اسلامی تصمیم گرفته است که ایالات متحده را حداقل از طریق اتهامات مداخله در جریان سیاسی ایران جزئی از بحث و درگیرها بنماید.

سند شماره (۱۸)

۳۱ می ۱۹۷۹ - ۱۰ خرداد ۱۳۵۸

گزارشگر استمپل

طبقه بندی : سری

موضوع : شکل و شمایل آمریکا در ایران در اوضاع و احوال دگرگون شده

۱- (تمامی متن سری است)

۲- خلاصه : دولت موقت ایران و خمینی درباره ارزش مناسبات با آمریکا اختلاف نظر دارند. ماهیت ضدآمریکایی نظریات خمینی باعث شده است که فعالیت ضدآمریکایی افزایش یابد. رسانه‌های گروهی و افکار عمومی نسبت به آمریکا نظر خصمانه‌ای دارند. تحمل ما به عنوان یک نقطه ضعف از سوی همه گروه‌های در صحنه سیاسی ایران تلقی می‌شود. کشمکشهای سیاسی فزاینده داخلی چشم‌اندازی از مبارزه طلبی در مقابل خمینی را از سوی میانه‌روهای مذهبی فراهم می‌کند. هیچکدام از معارضین در صحنه سیاست داخلی قصد ندارند با ما سروکار داشته باشند، مگر اینکه برداشتهای مربوط به قدرت آمریکا و علاقه آمریکا به ایران تغییر یابد. برای برقراری مجدد تعادل در مناسبات آمریکا و ایران علامت دادنهای جدیدی لازم است. (پایان خلاصه)

۳- این مطلب و تلگرام بعدی آن درباره راههای اختیاری در عین حالی که از سوی یک فرد تنظیم شده منعکس کننده افکار و عبارت پردازی است که سایر مأمورین سفارت ظرف چند روز تهیه کرده‌اند و موضوع بحثهای اساسی در داخل محدوده سفارت قرار گرفته است. در مواردی که انحراف اساسی از مواضع اتخاذ شد وجود داشته باشد، این انحرافها به طور جداگانه خاطر نشان شده است. ظرف سه ماه و نیم گذشته دولت ایالات متحده بر اساس مقاصد اعلام شده دولت موقت ایران درباره کار و کوشش در راه یک آغاز جدید در مناسبات آمریکا و ایران که باید به یک دورانی که در آن مناسبات ما به اندازه سابق وسیع نبوده، ولی به نحو نویدبخشی حاکی از دوستی و همکاری خواهد بود عمل کرده است. حوادث ۱۰ روز گذشته فرضیه‌هایی که از هر دو جانب این نظر سیر تکاملی طرح ریزی شده در روابط بین ایران و آمریکا بر روی آن بنا شده است، در معرض سؤال جدی قرار گرفته است. در حالی که دولت موقت ایران اهمیت مناسبات حسنه را با ما رسمیت شناخته است، آیت‌الله خمینی و اطرافیان او چنین اهمیتی را به رسمیت نمی‌شناسند. نظریات خمینی تقریباً تماماً تحت تسلط در هر چیز خارجی به ویژه به نظر قرار گرفته است. او (آیت‌الله خمینی) شاید از قطع کامل مناسبات دیپلماتیک با ایالات متحده استقبال می‌کرد و تقریباً در عکس العمل ۲۲ ماه می خود نسبت به قطعنامه مجلس سنای آمریکا در تاریخ ۱۷ ماه می درباره فعالیت‌های دادگاههای ایران تا همین اندازه اظهار نکرده است. ضعف دولت موقت ایران در سروکار داشتن با خمینی در تقاضای این دولت مبنی بر اینکه کاتلر سفیر به ایران نیاید و اشاره‌های یزدی وزیر خارجه به یک روزنامه کویتی (تلگرام خبری روزنامه به تاریخ ۲۱ می ۷۹) مبنی بر اینکه دولت موقت ایران مناسبات خود را با ایالات متحده آمریکا، اگر ایالات متحده به مداخلی در امور داخلی ایران ادامه دهد، قطع خواهد کرد، نشان داده شده است. آیت‌الله طالقانی که از رقبای خمینی است همین افکار را روز دوم ژوئن منعکس کرده است.

۴- خصومت آشکار خمینی نسبت به ایالات متحده و کوششهای دولت موقت ایران همراه با تشدید حاد لفاظیهای ضدآمریکایی، به ویژه به دنبال تظاهرات ضدآمریکایی در تاریخ ۲۴ تا ۲۶ ماه می بوده

است (مرجع الف و قبلی). اتهامات درباره «مداخلات ایالات متحده در امور ایران» از سوی دولت موقت ایران و نهضت خمینی به صورت یک سکه رایج درآمده است. علاوه بر وزیر امور خارجه، وزیر کار و رئیس رادیو تلویزیون ملی و بیشتر روزنامه‌ها و سازمان حقوقدانان ایران، ایالات متحده آمریکا و سازمان سیا را مورد انتقاد قرار داده‌اند. حتی محافظان مجاهد نسبتاً بی‌شیله پیله سفارت ظرف چند روز اخیر اظهار خصومت فزاینده‌ای کرده‌اند. برای آنهایی که تحت تأثیر این عوامل قرار نگرفته‌اند شاید دشوار باشد اثر جمعی رسانه‌های خصومت آمیز و نطق‌های علنی درباره برداشته‌های ایرانیها را دقیقاً ارزیابی کنند. شاید آنچه بیشتر ناراحت کننده و نشان دهنده افزایش احساسات ضدآمریکایی به نحوهای بالقوه خطرناکی از سطوح ذکر شده در چند هفته قبل است (مرجع ب) این اتهام دادگاه انقلاب باشد که گروه تروریستی فرقان عمال سیا هستند. این اشاره و اشارات دیگر به «امپریالیسم» اغلب تا یک مرحله مانده به پیشنهاد اقدام علیه حضور رسمی آمریکا در ایران پیش می‌رود.

۵- اوضاع و احوال هیئت نمایندگی سیاسی آمریکا به این محیط کمک کرده است. از نقطه نظر امنیتی سفارت به مفهوم عادی این کلمه از ساعت ده و سی دقیقه بامداد ۱۴ فوریه امن نبوده است. محافظان مجاهدین ترتیباتی داده‌اند که بسیار غیر عادی است و دیدار کنندگان ایرانی و شهروندان به نظر که به سفارت می‌آیند و همچنین دیدار کنندگان دیپلماتیک خارجی آن را مشاهده می‌کنند. بعضی از اشخاص در هر یک از مقوله‌ها در معرض آزار قرار گرفته بود. از نقطه نظر محلی یک امر مسلم شناخته شده است که ایالات متحده در معرض بدنامی قرار خواهند گرفت... (تذکر: دو سطر از سند ناخوانا است - م)... رضا امینی همچنان در زندان است و یا مأمور اجراییه شرکت بیمه آمریکایی اجازه نیافته ایران را ترک کند هر چند وی با بازپرسان همکاری کرده و هیچ‌گونه اتهامی علیه او عنوان نشده است.

۶- در غیاب حکومت که قادر است نیمه مرادوات دیپلماتیک خود را انجام دهد و در فرهنگی که قدرت را تحسین کرده و ضعف را تقبیح می‌کند، نتیجه قابل پیش‌بینی است. ما اغلب ضعیف به نظر می‌رسیم نه تنها از نظر بیشتر ایرانیان بلکه همچنین از نظر بسیاری از آمریکاییان. تحمل فوق‌العاده خویشندارانه ما نتیجه‌اش این است که ما چنین به نظر می‌رسیم که به اوضاع حاکم تن در داده و توهینها و تحقیرها را می‌پذیریم. من گمان نمی‌کنم اظهارات وزارت ما اینقدر حاکی از پستی و حقارت باشد. بیشتر ملیتها آگاه شده‌اند که پاسداران انقلاب فراهم شده به وسیله دولت موقت ایران بودند که پرچم آمریکا را روز ۲۴ می، پایین کشیدند و آن را برای پاره کردن به تظاهر کنندگان دادند. عدم توانایی در پاسخگویی به این توهینها و توهینهای دیگر از قبیل تقاضا برای اینکه کاتر سفیر، ورود خود را به ایران به تأخیر بیندازد به عنوان نشانه‌های ضعف تلقی شده است، و نه تحمل و شکیبایی. این توهین در پاسخ به توهین مجلس سنای آمریکا علیه ایران بوده است.

عده‌ای از اشخاص طرف تماس با مأمورین سفارت این مسئله را پیش کشیده‌اند که آیا حکومت ایالات متحده برای ارزشهایی که قائل است قد علم خواهد کرد یا خیر. ادامه سکوت، در بعضی از محافل به عنوان تأیید داستانهایی که ما در واقع پشتیبان انقلاب خمینی هستیم، می‌باشد (به هر دلیلی) و نظریات خود را درباره موضوعاتی نظیر حقوق بشر و دموکراسی و رفتار با اقلیتها را به خاطر آنچه که به عنوان ملاحظات ژئوپلیتیک، ضد اخلاقی تلقی می‌شود به باد سپرده‌ایم. آبرو، یکی از جنبه‌های مهم زندگی سیاسی ایرانی است و احوال دو هفته گذشته مجموعاً آبروی حکومت آمریکا را به حداقل

رسانده است. ایرانیان حتی از این هم فراتر می‌روند و برای توصیف موضع ایالات متحده کلمات بی‌تکلفی مانند دمر و طاقباز به کار برده‌اند.

۷- دومین تغییر مهمی که در اوضاعی که در موضعگیری ایالات متحده تأثیر دارد، کشمکشهای داخلی سیاسی فزاینده‌ای است که این اندیشه را القا می‌کند که عرصه سیاسی برای آینده کوتاه مدت ممکن است هل من مبارز خوانهای دیگر را به صحنه بیاورد. (مرجعهای ج تا ه) دولت موقت ایران که نسبت به آن، ما صبر و تحمل نشان داده‌ایم، ممکن است مدت زیادی در صحنه نباشد تا از خویشتنداری ما سود ببرد. دولت موقت ایران همواره خود را موقتی تلقی کرده است. پیوندهای آن با گروه خمینی در حال حاضر دچار تشنج و ویژه‌ای است. مبارزات نهضت بین، گروههای اسلامی ظاهراً آماده برای تبدیل به یک جنگ علنی می‌شود. آیت‌الله شریعتمداری از مرز مخالفت مستقیم با خمینی از تاریخ ۳۰ مه گذشته است و حزب جمهوری خلق مسلمان پیرو او طی اعلامیه‌ای با اصل مجلس مؤسسان محدود مخالفت کرده و خواستار یک مجلس مؤسسان انتخابی کامل شده است. غیر مذهبیبون دست چپی و میانه‌رو متوجه شده‌اند که هدفهای آنها (اگر نه موجودیت آنها) در نتیجه تمایل خمینی به مجلس مؤسسان محدود در معرض تهدید قرار گرفته (مرجع و) هر کس که از این مبارزه داخلی پیروزمند در بیاید مشوق (اقتصادی)؟ کمی برای بهبود موضع خود نسبت به ایالات متحده خواهد داشت، مگر اینکه عقیده عموم درباره ایالات متحده به مفهومی حاکی از قدرت تبدیل شود.

۸- منافع ایالات متحده و ایران به نحو فشرده‌ای با یکدیگر وابسته است. خواهی نخواهی ایرانیان دارای هر رنگ سیاسی ناظر بر ما هستند. هر حکومتی که قدرت را در ایران به دست داشته باشد خواهد خواست به تکنولوژی ایالات متحده و بازار ایالات متحده برای نفت و احتمالاً مقداری کمک نظامی و مواد غذایی و سایر کالاها دسترسی داشته باشد، مگر اینکه ایران به یک حکومت خان خانی تبدیل شود یا به صورت یکی از اقمار شوروی در آید. اگر احترام برای ایالات متحده وجود نداشته باشد. این منافع مشترک تنها به طور حاشیه‌ای و سرسری و بدون امتیازی برای ایالات متحده پرورش خواهد یافت. معذالک یک حکومت ایرانی که با این خیال واهی به حکومت ایالات متحده نزدیک شود که ایالات متحده توهینهای مداوم ایران را تحمل خواهد کرد، ممکن است به حق، باعث شود که ایالات متحده به این گونه رفتار پاسخ مناسب بدهد. به همین دلایل ما معتقدیم که دادن علامتهایی به خمینی و دولت موقت ایران و گروههای سیاسی میانه‌رو مبنی بر اینکه تعبیرهای کنونی درباره نزدیکتر شدن ایران به آمریکا غیر قابل قبول است و این که مناسبات رضایت بخش مستلزم کوشش دوجانبه است و نه تحمل بی‌حد و حصر از یک جانب، تا اندازه‌ای فوریت دارد. ما معتقدیم که این امر را می‌توان به طریقی انجام داد که واپس زدن‌ها به حداقل کاهش داده شود، و موضع خود ما تقویت شود و برای نیروهایی در محدوده صحنه‌های داخلی ایران که تعهد ما را نسبت به ارزشهای دمکراتیک در مقابل روشهای افراطی بهتر منعکس می‌کنند، شوقی ایجاد شود. در تلگراف بعدی درباره راههای اختیاری برای ایالات متحده بحث خواهد شد.

سند شماره (۱۹)

تاریخ: ۳۱ می ۱۹۷۹ - ۱۰ خرداد ۱۳۵۸

طبقه بندی: سری
گزارشگر: جان استمپل

شماره: ۵۵۸۶

موضوع: موقعیت آمریکا در ایران: حرکت در چه جهتی باشد؟

۱- (تمامی متن سری است)

۲- خلاصه: اختیارات آمریکا در این حد است که ما بتوانیم به کاری که می‌کردیم، ادامه دهیم و یا روابط دیپلماتیک را معلق کنیم. در حالی که امکان دارد قطع روابط را بر ما تحمیل کنند ولی دلایل کافی وجود دارد که ما اینکار را آغاز کنیم. زمینه‌هایی را که ما می‌توانیم تنظیم کنیم تا بیانگر درک ما از تغییر موضع دولت ایران نسبت به آمریکا باشند، بدین شرح می‌باشند:

فعالیت‌های کنسولی، حضور نظامی، روابط تجاری، فعالیت‌های مرکز فرهنگی، موضع مادر برابر فرستادن سفیر. تعداد نفرات هیئت آمریکا باید براساس فعالیت‌هایی که کم شده‌اند تنظیم گردد و باید از برنامه یک هیئت کامل و عادی فعلاً صرف نظر شود تا دولت موقت و یا وارثین آن روی خوشتری نشان دهند. پایان (خلاصه)

۳- تلکس مرجع الف اوضاع متغیری که لزوم تطبیق سیاست آمریکا نسبت به ایران را به همراه دارد نشان می‌دهد. از بعد از سقوط رژیم پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت موضع ما این بوده که هرگاه دولت موقت می‌خواهد و با سرعتی که می‌خواهد، ما روابط عادی را از سر خواهیم گرفت. صحبت‌هایی که با مقام‌های ارشد دولت موقت داشتیم ما را واداشت تا معتقد شویم که این، خواست دولت موقت هم می‌باشد. هر دو طرف، ورود سفیر کاتلر را به عنوان سمبل یک مرزبندی بین روابط گسترده همکاری که سالها با ایران داشتیم و یک شروع جدید با روابط محدودتر، ولی به همان اندازه دوستانه و صمیمی می‌بینند. وقایع دو هفته گذشته، ضعف دولت موقت در برابر خمینی و اطرافیان‌ش را نشان داد. این مسئله و تبلیغات ضد آمریکایی و اعمال دیگر (تلکس مرجع) مخصوصاً دولت موقت که سفیر کاتلر به ایران نیاید، ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید تصمیماتی در مورد مواضع آینده‌مان بگیریم.

۴- اختیارات ما بین این دو حد است: (۱) ادامه کاری که سعی کردیم در سه ماه گذشته انجام دهیم (با وجود نابسامانی‌هایی که ادامه دارد) یعنی حرکت با سرعت هر چه بیشتر به سوی برقراری دوباره فعالیت‌های عادی دیپلماتیک. (۲) تعلیق کامل روابط دیپلماتیک تا زمانی که اوضاع، اجازه از سر گرفتن آن روابط را بدون مشکلات و درگیریهایی که از ۱۴ فوریه تا بحال داشتیم بدهد. در حالی که امکان دارد که این انتخاب از دست ما خارج شود و این در صورتی است که خمینی و دولت موقت تصمیم به قطع روابط بگیرند. ما معتقد نیستیم که در چنین شرایطی قطع کامل روابط توسط دولت آمریکا صحیح باشد. اگر ما قدم اول را در چنین قطع رابطه‌ای برداریم این ضرر زیادی به منافع آمریکا می‌زند و به عنوان یک عمل خصمانه و تنبیهی تلقی خواهد شد.

۵- اجتناب مداوم رسمی و غیر رسمی از تهمت زدن به آمریکا بی‌این امکان را می‌رساند که وجود ما می‌تواند به عنوان یک عامل کنترل کننده افراطیون و حداقل حمایت معنوی برای عناصر میانه‌رو در ساخت سیاسی ایران باشد. این ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتوانیم به سیاست‌های آرام خود بر علیه

افراطیون چپ و راست ادامه دهیم. شکستن وحدت اسلامی به خاطر مسئله قانون اساسی می‌رساند که گذشت زمان ممکن است کلی به نفع ما باشد. با وجود اینکه آثار چنین چیزهایی دیده نمی‌شود، ولی شریعتمداری و آیت‌الله‌های میانه‌رو دیگر، بیشتر و بیشتر آماده‌اند که در برابر مواضع شدید خمینی مخالف علنی بکنند. خمینی ۷۹ سال دارد و نشانه‌هایی از خستگی روز افزون فکری و بدنی در او دیده می‌شود. واقعیتها بازگوکننده این مسئله هستند که او یک عامل مهم سیاسی برای مدت زیادی باقی نخواهد ماند (ولیکن باید در نظر داشت که برادر او ۹۴ سال عمر کرده است و ما نباید روی مشیت الهی حساب کنیم).

۶- اولین ضرر موضع فعلی ما این است که تا زمانی که دولت موقت مایل یا توانا نباشد که روابط عادی دیپلماتیک را برقرار کند ما در موضع ضعف هستیم. پاراگراف ۶ تلگراف مرجع الف نتایج این مسئله را در نفوذ ما در ایران بیان کرد. ما وجهه خودمان را در برابر اکثر آنان که می‌خواهیم رویشان اثر بگذاریم از دست داده‌ایم. نهایتاً تأثیر این مسئله روی ساخت کشور خودمان ممکن است که اهمیت بیشتری داشته باشد، زیر هر اتفاق ناگواری را که ما با سکوت تحمل کنیم باعث به وجود آوردن فشارهای سیاسی داخلی می‌شود که ایران را سر جایش بنشانیم.

۷- خوشبختانه چندین کار هست که ما می‌توانیم انجام دهیم و جواب مقتضی به آنها بدهیم تا روشن شود که دولت ایران از مواضع قبلی خود مبنی بر برقراری روابط دیپلماتیک عادی عقب‌نشینی کرده است. خیلی از این کارها علائم سالمی به گروه‌های سیاسی کشورمان می‌دهند، مبنی بر اینکه عادی کردن روابط مانند یک خیابان دو طرفه است و مسائلی هست که ما می‌توانیم ارائه دهیم و یا از ارائه آن خودداری کنیم. ما آماده نیستیم که هر چیزی را به قیمت تجارت در ایران بپذیریم. آخرین نظر چون زیاد متداول گشته زیاد به درد ما نمی‌خورد.

۸- ما می‌توانیم ساخت هیئت آمریکا در ایران را به عنوان یک حربه سیاسی ببینیم و این خیلی مفید است. ما سعی کرده‌ایم که یک هیئت فعال و کامل را در ایران حفظ کنیم. ولی حالا باید کم کردن خدمات را و افراد را بررسی کنیم. در نهایت با ادامه خصومت دولت موقت باید بتوان این هیئت و تمام فعالیت‌های حیاتی را به کمک افراد زیر اداره کرد: کاردار، مسئول کنسولی و اداری، مسئول سیاسی. اقتصادی، سکرتر مرکز ارتباطات بعلاوه یک افسر و یک مدیر متخصص برای باقیمانده مسائل مستشاری نظامی، نظامی، ما اگر به خاطر مسائل مهمی نبود خواهان چنین تنزل تعداد کارمندان نبودیم، ولی این حدی است که ما باید نهایتاً اگر اوضاع وخیم‌تر گردد آن را بپذیریم، ما معتقد هستیم که الآن هم دلایل کافی وجود دارد تا زمینه‌های زیر را بررسی کنیم.

الف: فعالیت‌های کنسولی: هیئت در حال حاضر خدمات آمریکایی، خدمات حقوقی، ویزاهای مهاجرتی، ویزاهای دانشجویی و خدمات محدود ویزاهای مهاجرتی دیگری ارائه می‌دهد. ما معتقد هستیم که این می‌تواند فقط به خدمات آمریکایی محدود شود و چند مقام کم شود. این بهترین یادآوری برای ایرانیان است که صرفاً چیزهایی که آنها بخواهند را عرضه می‌کنیم. خدمات ویزایی در خارج از ایران در دسترس خواهند بود و لیکن مشکل‌تر و طولانی‌تر. این همچنین ما را به روابط متقابل نزدیک‌تر می‌کند چون هیئت دولت ایران تأخیر زیادی در کارشان دارد و در خیلی از موارد با دردسر زیادی به آمریکا ویزا می‌دهند. ویزاهای انتخاب شده فقط با تأیید کاردار از فعالیتها و کمک آن افراد صادر می‌شود. مثلاً ممکن است به دولت ایران گفته شود که هیچ ویزایی در داخل کشور صادر نخواهد شد، تا زمانی که

مسئله زندانی شدن کارمند آژانس ارتباط بین‌المللی رضامینی، حل شود. کم کردن صدور ویزا می‌تواند به تدریج باشد، در واقع تمام قدمهایی که ما پیش‌بینی می‌کنیم باید با مهارت و تاکتیکهای مناسب و سروصدای کمتر انجام گیرد تا موجب عکس‌العملی نشود. پیاده کردن تدریجی این قدمها امکان عکس‌العملهای تند را کاهش می‌دهد.

ب: برگرداندن کارمندان ارتش آمریکا: ما از تمایل دولت موقت و نیروهای مسلح برای ادامه روابط نظامی مطلع هستیم، ولیکن مشکل به نظر می‌رسد حداقل در حال حاضر و شاید تا زمانی که خمینی نفوذ دارد، دولت موقت بتواند قدرت اجرایی برای منعقد کردن قراردادهای نظامی با آمریکا را در دید عموم داشته باشد. تحت این شرایط اگر ساخت مستشاری نظامی به طور کامل به کار خود ادامه دهد اینطور وانمود خواهد شد که ما (برای ماندن - مترجم) التماس می‌کنیم و این به ظن و گمانهای افرادی که ارتش ما را به عنوان حامیان ضد انقلاب می‌بینند کمک می‌کند. از آن طرف اگر ما تعداد افراد مستشاری نظامی را به ۶۰ مقام که از طریق آمریکا تأمین می‌شوند، برسانیم این اشاره روشنی است که ایرانیها باید یکسری تغییر و تحولاتی انجام دهند. اگر معامله‌ای بین دولت موقت و ارتش انجام شود افراد بیشتری می‌توانند بیایند و اگر اوضاع وخیمتر شود، دفتر وابسته دفاعی و مستشاری نظامی تحت فرماندهی یک افسر و یک متخصص در هم ادغام شوند.

ج: برخورد متقابل در روابط تجاری: طی چهار ماه گذشته دولت آمریکا از جامعه تجاری آمریکا خواسته است که صورتها را بشکند، ولیکن آزار تجاری آمریکایی در اینجا ادامه دارد و روابط کاری و مدیریت نابسامان هستند. ایرانیها نظرات متفاوت و متضادی در مورد حضور تجاری آمریکا دارند. ممکن است مفید باشد که دولت موقت را مطلع سازیم که اگر آزار تجاری آمریکایی ادامه یابد در برابر آن مسائل تجاری ایران در قسمت تجارت، سفارت می‌تواند خدمات تجاری را موقتاً برای ایران قطع کند. اگر اوضاع وخیم‌تر شود، اموال نقدی ایران در خارج و مشکلات تجاری ایران باید بررسی شود. در حضور آژانس ارتباط بین‌المللی: آژانس ICA البته به اشتباه به دلیل شباهت اسمی CIA به حساب آورده شد. این فعالیتهای انجمن ایران و آمریکا را مستقیماً مختل نکرده است، زیرا اینها فوائد زیادی برای ایرانیان دارند. ما خواهان قطع فعالیتهای آژانس در اینجا تا زمانی که انجمن ایران و آمریکا به کار خود ادامه می‌دهد نیستیم (البته نباید سعی کنند که به حد خدمات قبلی برسند).

۹- مسئله حضور سفیر آمریکا به مسائل بالا مربوط است، ولی در نظر دولت موقت ایران به خاطر مواضع متفاوتش در کار دیگری قرار می‌گیرد. ما مطمئنیم که نباید عجله کنیم که سفیری بفرستیم، تا زمانی که اشاره‌ای شود که دولت موقت و خمینی خواستار بهبود روابط هستند. در مورد اینکه آیا دولت آمریکا باید در این مورد اظهار نظر رسمی کند یا نه، موردی است که باید راجع به آن بحث شود. به طور ایده‌آل هر چه کمتر گفته شود بهتر است. سخنگوی وزارتخانه می‌تواند در این مورد نظر دهد که دولت آمریکا تا زمانی که ایران اشاره مثبتی مبنی بر بهبود روابط نکند، سفیر نخواهد فرستاد.

۱۰- هر تلفیقی از اقدامات بالا اگر آرام و در خفا انجام گیرد می‌تواند اشاره کافی باشد بر این موضوع که تحملها در برابر بد رفتارها تا محدودیت و بهبود روابط دیپلماتیک مانند یک خیابان دو طرفه است. این مسئله شیونهای زیادی را از طرف ایرانیها به دنبال خواهد داشت و این می‌تواند تا حد زیادی به تأثیر این جواب بیفزاید. سفارت مسائل بالا را عرضه می‌کند با این نیت که بحث و گفتگو در مورد موضوع ادامه

یابد، نه صرفاً برای عرضه جوابهای مشخص اگر چه به طور فزاینده‌ای معتقد شده‌ایم که بهتر است دیدگاههای فعلی را بر عکس کنیم و در مورد سیاستهایی که در آن بتوان به تدریج با کسانی که می‌فهمند، به بحث با ما در مورد روابط با آمریکا احتیاج دارند، قدمهای ضروری برداریم.

سند شماره (۲۰)

خیلی محرمانه

بحث سیاسی

سیاست آمریکا در قبال ایران در حال حاضر عبارت است از جلب توجه نکردن، عدم دخالت اکید و دفاع از منافع خود در تدارکات نظامی و تماسهای تجارتي به طور مؤثر و به صورتی که جلب توجه نکند و ابراز کلی حالت همدردی در مقابل کوششهای جبهه‌های فعلی در رهبری دولت موقت برای سروسامان دادن کشورشان است.

سؤال

۱- چه دورنمایی برای اجرای موفقیت‌آمیز دولت موقت ایران در مورد برنامه‌ها و جدول زمانی قانون اساسی می‌بینید؟

(ج = جواب را کاردار سفارت داده است. خوب)

۲- آیا می‌توان فرض کرد که نفوذ خمینی آنقدر پرودام خواهد بود که بتواند آنچه را که منطقاً از برنامه‌های فعلیش و قانون اساسی میدانیم، به ثمر برساند؟ (ج = بله)

۳- اگر او می‌تواند، تا چه اندازه با دوام خواهد بود؟ آیا صحبت از ۶ تا ۱۲ ماه است یا ۲ تا ۳ سال؟ (ج = ۲ سال)

۴- آیا نقش وسیع روحانیت در سیاست ایران، برای مدتی باقی خواهد بود؟ (ج = بله)

۵- از کجا مبارزه اصلی آغاز خواهد شد؟ از یک نیروی دیگر روحانی (شریعتمداری) یا نیروی غیر روحانی.

(ج = غیر روحانی، غیر کمونیست - اقتصادی)

۶- آیا آن مبارزه به طور کلی جنبه قانونی و بدون خشونت خواهد داشت؟ (ج =؟؟)

۷- چه کسانی قادر به پیشرفت در مقابل خمینی هستند؟ آیا در این زمینه تهدیدی وجود دارد؟ درباره بختیار چه؟ (ج =؟)

۸- چه موفقیت‌هایی برای حزب توده و دیگر چپهای افراطی وجود دارد؟ (ج - کم)

۹- آیا می‌توان انتظار داشت که ارتش یک نقش مؤثر بازی کند؟ (ج = با پشتیبانی از غیر مذهبیون)

۱۰- مسئله خود مختاری تا چه حدی می‌تواند تهدید کننده باشد؟ (ج = پر دردرسر)

۱۱- اقتصاد به کجا رهبری می‌شود؟ چه تأثیری بر روی تکامل سیاسی می‌گذارد؟ برای مثال آیا جریان ناسامانیهای صنعتی و ساختمانی فعلی جهت خاصی به سیاست یا ماهیت رهبری دولت موقت خواهد داد؟ (ج. بله)

هدف‌های سیاست آمریکا

(۱) فرض شود که در آینده این درهم و برهمی کلی در مدتی کوتاه (مثلاً حداقل بین ۶ تا ۱۲ ماه دیگر) خاتمه یابد و هیچ تهدید جدی برای به ثمر رسیدن چیزی مانند قانون اساسی خمینی نباشد. در این صورت این امر برای خط مشی دولت آمریکا چه مفهومی خواهد داشت؟

الف: بیشتر از حال حاضر پشتیبانی به عمل آید؟

ب: چند ابتکار سیاسی اجرا شود؟

ج: مأموران ویژه اعزام شود؟

د: نمایندگان مجلس آمریکا بازدید به عمل آورند؟

ه: یا بایستی ما با همان حالت جلب توجه نکردن فعلی رفتار کنیم تا ببینیم اوضاع چگونه پیشرفت می‌کند و در مجموع صبر کنیم که دولت موقت به طرف آمریکا بیاید؟

(۲) اگر آینده خیلی کم ثبات تر به نظر بیاید، برای مثال مانور حزبی سیاسی، جنگ داخلی و بی‌اعتباری و بی‌اعتنائی تدریجی نسبت به چهره‌های فعلی رهبری افزایش یابد، این وضعیت چه راهی برای آمریکا پیشنهاد خواهد کرد؟ (الف) - آیا ما باید این حالت عدم جلب توجه خود را حتی کمتر کنیم؟ (ب) - آیا ما باید تماس‌هایمان را افزایش دهیم و حتی تا اندازه‌ای شروع به نشان دادن اولویتها کنیم؟ (ج) - آیا ما باید از تدارکات تسلیحاتی به صورت رهبری استفاده کنیم؟

سند شماره (۲۱)

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۷۹ - ۱۳ خرداد ۱۳۵۸

طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع: دیدار از نخست وزیر برای بحث درباره سیاست نفتی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: من معتقدم که مناسب و محتاطانه خواهد بود که من با نخست وزیر بازرگان مسئله سیاست صادرات نفت خام ایران و قیمت‌های نفتی را در میان بگذارم و نگرانیهای حکومت آمریکا را بر سر روند تحولات در بازار بین‌المللی نفت ابراز دارم و تقاضا می‌کنم که وزارت (امور خارجه) با این امر موافقت کرده و مرا راهنمایی کند. (پایان خلاصه)

۳- با توجه به اوضاع بازار فوق‌العاده فشرده بین‌المللی نفت که به موجب آن تولید جاری تقریباً مساوی با مصرف جاری است و چیزی باقی نمی‌گذارد تا موجودیهای به طوری جدی کاسته شده را پر کنند و با توجه به اینکه این امکان وجود دارد که ایران ممکن است تصمیم بگیرد تولید نفت خود و بالتجیه صادرات نفت خود را کاهش دهد، من معتقدم که مسئله سیاست ایران درباره قیمت‌گذاری و تولید و صادرات نفت باید در عالیترین سطح دولت موقت ایران مورد بحث قرار گیرد. مقصود از این مراجعه از این قرار خواهد بود: (۱) روشن کردن سیاست دولت موقت ایران، (۲) تحت تأثیر قرار دادن نخست وزیر درباره عواقب بسیار جدی ادامه کمبود کنونی تولید و ماریج قیمت‌ها بر روی اقتصاد کشورهای واردکننده نفت اعم از کشورهای پیشرفته و کم‌رشد، (۳) خاطر نشان ساختن این نکته که کاهش بیشتر صادرات نفت ایران اثر بلافاصله و جدی بر روی قیمت حاشیه‌ای (از قرار هر) بشکه خواهد داشت و به طور اجتناب

ناپذیری دوری تسلسلی از افزایش قیمت‌ها در سراسر کشورهای اوپک خواهد داشت، (۴) خاطر نشان ساختن این نکته که تولید کنندگان نفت، مانند ایران، از اثرات یک رکورد جدی و بالقوه پر دوام در نتیجه تمایل کوتاه‌بینانه تولید کنندگان و صادر کنندگان برای به دست آوردن حداکثر سود از اعمال سلطه خود بر بازار مصون نخواهند ماند و (۵) پیشنهاد کردن اینکه به نفع ایران و همچنین جهان وارد کننده نفت خواهد بود که ایران لااقل به طور موقت صادرات نفت خام خود را افزایش دهد.

۴- من همچنین ممکن است به بازرگان خاطر نشان کنم که موفقیت تصمیم احیاء شده کشورهای عمده وارد کننده و مصرف کننده نفت و بالاتر از همه ایالات متحده برای پیشرفت سریع درباره انبار کردن نفت و تهیه منابع دیگر انرژی و غیره تا اندازه زیادی وابسته به وجود بازار منظم نفت خام خواهد بود. معذالک تقریباً همه برگزارندگان تحصیل کرده ایرانی قبول دارند که موفقیت ما تا این تاریخ چندان چشمگیر نبوده است و اینکه اکثریت مردم آمریکا و کنگره هنوز هم درباره لزوم اقدام جدی متقاعد نشده‌اند و بازرگان ممکن است، پاسخ دهد که موضع فشرده موجود بازار و افزایش قیمت نفت که پشت سر آن خواهد آمد بهترین امید ایالات متحده و جهان صنعتی برای به وجود آوردن تغییر در تعادل منابع انرژی که مدت‌هاست باید عملی شود و همچنین در راه انبار کردن نفت است.

۵- من درباره امکان کاهش صادرات نفت به علت اطلاعات یا حتی اشاراتی که من یا کارمندان من از تماس‌های با ایران به دست آورده‌اند، نگران نیستم. بلکه بدین دلیل نگرانم که این تحولی است که غیر محتمل به نظر می‌رسد. اگر دولت موقت به شرکت ملی نفت ایران دستور دهد که تولید نفت خود را از سطح کنونی ۳/۹ میلیون تا ۴ میلیون بشکه در روز فرساً به ۳/۵ میلیون بشکه در روز کاهش دهد (و چنین تصمیمی تنها از سوی نخست وزیر یا یک «مقام بالا» گرفته خواهد شد) این تصمیم احتمالاً بر اساس موارد زیر قابل توجیه است: (۱) قیمت نفت به نسبت مواد سوختی دیگر و به علت یغماگریهای تورم و غیره پایین است، (۲) از آنجایی که عربستان سعودی موافقت کرده است تولید خود را از ۸/۵ میلیون بشکه در روز به ۹ میلیون بشکه در روز برساند و چون بازار در تعادل تقریبی قرار دارد (صرف نظر از لزوم تهیه موجودی قبلی به پیش بینی زمستان امسال) کاهش نیم میلیون بشکه در روز تولید نفت ایران این تعادل را بر هم نخواهد زد، (۳) ایران درآمد حاصله از صادرات ۳/۴ میلیون بشکه در روز ۳/۲ میلیون بشکه در روز نفت خام و ۰/۲ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی در روز) را که با تولید چهار میلیون بشکه در روز ارتباط لازم ندارد و نمی‌توان به آسانی جذب کند. با اشاره به نکته اخیر لازم به یادآوری است که صادرات نفت ایران از زمان سطح «عادی» قبل از انقلاب یک سوم کاهش یافته است در حالی که قیمت‌های رسمی نفت خام از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸، ۴۳/۱٪ افزایش یافته و افزایش مؤثر عملی به مقدار مقابل ملاحظه‌ای بیشتر از این است. زیرا بهره‌هایی که قبلاً به کنسرسیوم و طرف‌های قرار داد در تأسیسات مشترک پرداخت می‌شد بر طرف شده و چون شرکت ملی نفت ایران بیش از مقادیر «عادی» نفت در بازار نقد به قیمت‌هایی به مراتب بالاتر از قیمت‌های رسمی می‌فروشد.

۶- علیرغم نگرانی من بر سر امکان و پیامدهای جدی سیاست آگاهانه دولت موقت ایران برای پایین آوردن صادرات نفت، بدون شک احتمال قویتری وجود دارد که تولید و صادرات نفت، به علت وخیم شدن مسئله قومی عرب در خوزستان و اعتصابات ملهم از عوامل سیاسی و غیره در آینده کوتاه مدت کاهش یابد یا در میان مدت در نتیجه خطراتی که در کوتاه مدت علاوه بر مشکلات فنی، ایران با آنها مواجه

خواهد شد. معذالک این نوع مشکلات وارد ابتکارات و پیشنهاد‌های حکومت ایالات متحده نمی‌شود و من معتقدم که چشم‌انداز یک کاهش داوطلبانه و تعمدی به اندازه کافی واقعیت دارد که ما مستقیماً با این مسئله سرو کار داشته باشیم.

۷- هر چند همان طوری که در فوق گفته شد من شواهد محکمی برای توجیه نگرانی‌های خود (بجز کوشش در پیش‌بینی طرز تفکر ایرانی) ندارم. من متوجه شده‌ام که تولید نفت به طور تدریجی از ۴/۱۵ میلیون بشکه در روز در اردیبهشت ماه به ۳/۹ میلیون بشکه در روز یا اندکی کمتر در ۱۲ روز پایان ماه ژوئن کاهش یافته است. این تنزل ممکن است منعکس‌کننده تغییر در سیاست نفتی باشد یا نباشد، ولی روند در جهت خطایی گرفته شده است و ۲۵۰ MBD یک مقدار بدون اثری نیست.

سند شماره (۲۲)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی.سی.
شماره: ۵۹۳۲
موضوع: «در انتظار گودو» به سبک ایرانی.

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه مطلب: اظهار ناخرسندی از انقلاب خمینی در ایران رو به افزایش است. بسیاری از مخالفان منتظر یک نشانه تأییدی از سوی آمریکا برای توطئه علیه خمینی می‌باشند که به گفته آنها، این عمل باعث اقدام آنان خواهد شد. اما آنها و تقریباً تمام گروه‌های سیاسی که بالقوه با خمینی مخالفت می‌کنند چنان تحت تأثیر افسانه تسلط خارجی‌ها در امور داخلی ایرانیان می‌باشند و چنان از نظر سیاسی و داشتن برنامه‌های دیگری که ممکن است پیروی توده را جلب کند ورشکسته‌اند که همچنان در اثر شکست خود میدان را برای خمینی خالی خواهند گذاشت. جنبش خمینی دقیقاً از این جهت به پیروزی رسید. او قادر بود اکثریت توده داخلی را بسیج کند و اسلام را به اکثریت توده ارائه دهد و بدین خاطر که خمینی آماده بود تا اینکه هر وقت فرصتی به دست آید پیشقدم شود. معهذاً دل‌بستگی او به یک عدل سیاسی ایده‌آل و غیر عملی، علاوه بر فقدان سلسله مراتب انضباطی در جنبش او و روحانیت شیعه، دلالت قوی بر این امر دارد که او در بوجود آوردن آن نوع جمهوری اسلامی که در نظر دارد موفق نخواهد شد. فقط ظهور یک نیروی ساسی که مثل جنبش خمینی بتواند پیروی توده را جذب کند ولی همچنین دارای چنان ساخت سازمانی باشد که با تقاضاهای اداره امور کشوری به پیچیدگی ایران قرن بیستم تطبیق نماید، قادر است که جریان بطئی ولی مستمر لغزش به طرف هرج و مرج را کنترل نماید. متأسفانه هیچ‌کس کاندیدایی برای این نقش، در دسترس فوری نیست. (پایان خلاصه)

۳- این روزها افرادی به نمایندگی از طرف گروه‌های متنوع سیاسی و منافع ویژه تقاضای ملاقات با ما می‌کنند و همه آنان اطمینان می‌دهند که کاملاً مخالف آیت‌الله خمینی و جنبه‌های افراطی انقلاب اسلامی می‌باشند. همچنین آنها به ما اطمینان می‌دهند که به این موضوع راد رک می‌کنند. که ایران محتاج به داشتن روابط حسنه با آمریکا می‌باشد و علاوه بر آن، آنها و طرفدارانشان مصمم هستند که از خمینی و مرتجعین اسلامی که می‌خواهند بین دو کشور اختلاف بوجود آورند جلوگیری کنند. بعد از این اظهارات اصلی،

صحبت به صورت اجتناب ناپذیری به مطلب حقیقی کشیده می‌شد گاه‌گاهی این صحبتها در زمینه مادیات یا کمکهای مالی یا آموزشهای ویژه بود، اما اغلب اوقات صحبت در مورد چیزی بیش از نشانه تأیید ما برای توطئه‌هایشان نبود. آنها می‌گویند به «محض اینکه شما به ما ندا دهید وارد عمل خواهیم شد».

۴- اعتراض ما مبنی بر این سیاست آمریکا، مبتنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران می‌باشد و تجربه در مورد جنگ ویتنام و جریان واترگیت باعث تحریک یک عکس‌العمل فوری و خشونت‌آمیز علیه ماجراجویی آمریکا در ایران خواهد شد. حتی اگر خط مشی رسمی (آمریکا) تاکنون آن را منع نکرده باشد، با تردید عمیق روبرو می‌شود. آنها در جواب می‌گویند که هر کسی می‌داند آمریکا در پشت هر حادثه‌ای که در ایران اتفاق می‌افتد، می‌باشد. با چنین فرض مسلمی آنها درک نمی‌کنند که چرا ما از حمایت آنها که دوستان واقعی ما در این کشور هستند، اکراه داریم.

۵- این گونه طرز فکر دلیلی اساسی است که چرا این توطئه چینان، و حتی لیبرالهای متجدد که خود را به نهضت خمینی چسبانیده بودند، اما به طور فزاینده‌ای از رهبری و طرز تصور او برای یک جمهوری اسلامی دلسرد شده‌اند، احتمال ندارد که بتوانند او را کنار بزنند. همچنانکه اخیراً یکی از شاه‌پرستان ناله می‌کرد که «من و دوستانم هی حرف می‌زنیم و حرف می‌زنیم و حرف می‌زنیم اما به نظر می‌آید که نمی‌توانیم این الگو را بشکنیم و وارد عمل شویم.» سالهاست که مقدار زیادی از طیف سیاسی ایران، خواه روشنفکران محافظه‌کار ولی غرب‌زده، یا سوسیال‌دموکراتها و یا جبهه ملی و یا حزب توده کمونیست، مقید شده‌اند که برداشت خود را نسبت به سیاستهای داخلی ایران بر حسب استراتژی، در رابطه با مداخله نیروهای بیگانه (بریتانیا، آمریکا و روسیه) ببینند مبنی بر اینکه آنها واقعاً قادرند که حوادث را در ایران استاندارد دستکاری کنند. این گروههای سیاسی که شدیداً ذهن خود را مشغول تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن این قوای خارجی برای ایجاد تغییراتی در ایران مطابق خواست خود نموده‌اند در یک ناتوانی واحد منتشر کند و آن دستیابی به کاری است که دارای اهمیت باشد. خمینی، که به سختی این تصور را که امکان تغییر سیاست داخلی ایران از طریق نفوذ خارجی وجود دارد را مردود می‌کرد، توانست در صحنه بماند و قدرت مطلق شاه را، که تمامی گروههای دیگر شکست خورده بودند، بشکند. کلید این موفقیت اعتمادی بود که او به سرمایه داخلی ایران و اتکای مستمر بسیاری از مردم به اسلام داشت که مبنای جدال سیاسی او با رژیم پهلوی قرار گرفت. در خلال این کشمکشهای طولانی، خمینی دچار شکستهایی می‌شد، اما در تمام مدت آماده بود که برای فرصتهای به دست آمده و بدون توجه به قدرتهای خارجی پیش قدم شود.

۶- این اسلام و به ویژه برداشت شیعه از مقابله خیر و شر بود که به خمینی هم یک محتوای ساختاری داد تا ضمن آن بتواند مخالفتش را با رژیم عملی سازد و هم یک اصطلاح سمبلیک برای شعار انقلابی شد که به راحتی برای مسلمین مؤمن قابل درک بود شاه به منزله یک یزید شد و هر یک نفر که در برخوردهای خیابانی شهرهای ایران تلف می‌شد، حسینی می‌گردید که جای خود را به ده‌ها و صدها و بلکه هزاران نفر دیگر که حاضر بودند برای عقیده خود شهید شوند می‌داد. دسته‌های غیر مذهبی و یا اسماً مذهبی نه می‌توانستند برای سیستم پهلوی جانشین معتبری بدهند و نه برای احیای اسلامی خمینی.

۷- به استثنای احتمالاً گروه فداییان خلق مارکسیست که شدید ملی‌گرا هستند، و پیروان حقیقی نظریه علی شریعتی در مورد سوسیالیسم اسلامی رادیکال، هنوز هم هیچ جنبش سیاسی در ایران وجود ندارد که توانایی عملی بالقوه مبارزه با خمینی را در سطح کشور داشته باشد. همچنان که انقلاب به پیش می‌رفت

بیشتر افراد نخبه تحصیلکرده، یعنی تکنوکرات‌ها و روشنفکران که مردم عموماً آنها را پیش‌قراولان آگاهی‌های سیاسی و تجدد در ایران تلقی می‌کردند یا به امید اینکه نیروهای خارجی را که فکر می‌کردند کنترل واقعی حوادث را در دست دارند، فرمان ایست به بی‌ثباتی سیاسی خواهند داد، از صحنه خارج شدند و یا به خمینی پیوستند؛ به این تصور که می‌توانند کنترل نهضت را به دست بگیرند چون که فقط آنها مهارت‌های لازم را برای ادارهٔ یک کشور امروزی دارا هستند. در هر دو مورد، رفتار این گونه افراد شاهد بارزی بود بر ورشکستگی سیاسی آنها. جا خوردگان، که همواره منتظر دخالت یک خدای ماشینی هستند، برای برقراری ایران به آن گونه که مایلند، اینک در صدد توطئه‌چینی هستند. این دسته که تشخیص داده‌اند جنبش خمینی آنها را از زیر نفوذ خارج کرده و نه عکس آن یکی شده‌اند، اما به طور کلی به نظر می‌رسد رفقای مایوسشان که فهمیدند این نهضت خمینی بود که استادانه بر آنها مسلط شد نه بر عکس، می‌پیوندند. به نظر می‌آید که آنها در اثر عجز اراده و فقدان برنامه‌های متفاوت و معتبری از خود، ناتوان و بی‌کفایتی باشند.

۸- معهداً، جنبش اسلامی خمینی هم سرانجام شکست خورده و یا حداقل موفق نخواهد شد. اما این موضوع مرحله اول به دلیل نقائص درونی خود به وقوع خواهد پیوست نه به خاطر گسترش مبارزه گروه‌های ناراضی که از رژیم پهلوی دلخوش نبودند، ولی کاملاً ناتوان از انجام کوچکترین اقدامی در این باره بودند. اولاً نقطه نظر خمینی برای تشکیل یک جمهوری اسلامی در ایران بر پایه یک عدل ایده‌آلی ۱۳۰۰ سال پیش با واقعیات ایران قرن بیستم متناقض است. سیستم دوگانهٔ اختیار مطلق رهبر در میان یک وضع کاملاً غیر متمرکز و تساوی جویانه، بیشتر متناسب با وضع یک قبیله بدوی است تا یک ملت ۳۵ میلیونی چند نژادی که دارای نارساییهای شدید آموزشی، ثروت و هویت فرهنگی است. همین امر اخیراً (فقدان هویت فرهنگی) تقریباً بنا به تعریفش، مستلزم سلسله مراتبی است تا از سقوطش در ورطهٔ هرج و مرج جلوگیری کند.

۹- در همین امر، نقص عمدهٔ دیگر نهضت خمینی نهفته است. نیروی خمینی که مؤمن به جمهوری اسلامی است، خارج از شخص خودش، زیر بار یک عدم تمرکز شدید در ایران بعد از انقلاب رفته است، تا آنجا که کمیته‌های محلی عملاً خودشان قانون هستند. این فقط ساخت دیوانسالاری به ارث رسیده از رژیم پهلوی است، که تازه آن هم توسط کمیته‌ها مورد پاکسازی واقع شده است، که هنوز یک وضع شکننده به کشور ایران می‌دهد. خمینی این بافت کشور را تحمل کرده و حتی آن را مطابق اهداف خود به وسیلهٔ گماردن یک نخست‌وزیر در رأسش، ماهرانه حفظ کرده است. وی می‌خواهد ایجاد کند، اما این وضع اساساً آنچه که وی می‌خواهد ایجاد کند بیگانه است. تا آنجا که به آن اجازهٔ ادامهٔ وجود داده شود، مصالحه‌ای را نسبت به ایده‌آل جمهوری اسلامی سبک خمینی تشکیل خواهد داد. اما یک تغییر به راستی مذهبی - الهی به نظر نمی‌آید که یک موضوع عملی باشد. در واقع، فقدان یک سلسله مراتب رسمی در جامعه روحانیت شیعه، هم اکنون در حال ایجاد دردسرهایی است که برای نهضت خمینی، بسیار مهلک‌تر خواهد بود تا تهدیدهای متناوب استعفای بازرگان، یا سخنرانیهای حسن‌نزیه، یا نامه‌های سرگشادهٔ هدایت‌الله متین‌دفتری و یا توطئه‌چینیهای اسلامی نیاها و اقبال‌ها و شریعتی‌ها که مرتب نزد ما می‌آیند و خواهان «اشاره» هستند.

۱۰- شاید سقوط در هرج و مرج و گسیختگی را نتوان در میان پیش‌بینیهای مربوط به آینده سیاسی

ایران به کلی کنار گذاشت. بعد از همه اینها و بیشتر زمانها بعد از تسلط اعراب بر ایران در قرن هفتم، ایران به صورت واحدهایی کوچکتر از آنچه که در این قرن (هفتم) به عنوان کشور ایران تلقی می‌شد، درآمد. معهدا به سختی می‌توان تصور کرد که ایران با موقعیت استراتژیک و منابع معدنی اجازه خواهد یافت که مزیت آنچه را که در سابق انجام می‌داد، اینک عمل کند. با در نظر گرفتن امکان تجزیه واقعی، وسوسه برای دخالت در جریان سیاسی ایران تقریباً به طور قطعی برای کشورهایی که منابع مهم در منطقه دارند غیر قابل اجتناب خواهد بود (و لذا به طور ضمنی این موضوع شایع در بین ایرانیها که عقیده دارند کشورشان واقعاً آزاد نیست که سرنوشت خود را انتخاب کند صدق می‌کند).

۱۱- فقط ظهور یک نیروی جدید سیاسی که توانایی جذب وسیع وفاداری متعهدانه (یا دست کم رضایت ضمنی) مردم ایران را داشته و دارای یک بافت سازمانی و تشکیلاتی مطابق تقاضاهای اداره امور کشوری به پیچیدگی ایران باشد، خواهد توانست که جریان بطئی اما مستمر لغزش به طرف هرج و مرج را کنترل کند؛ در غیر این صورت، ممکن است منجر به دخالت خارجی شود. ارتش که زمانی امکان داشت پایه‌های چنین نیرویی را بگذارد (قادر به برقراری نظم شود) از هم پاشیده شده و هیچ‌گونه نشانه‌ای از اینکه بخواهد در آینده نزدیک کاری انجام دهد به چشم نمی‌خورد. دسته بندی گروههای متجدد از جبهه ملی گرفته تا حزب توده، بر اثر نفاقهای درونی در بین خودشان و فقدان ایدئولوژی و یا استقلال (و یا هر دوی آنها) که لازم برای توده‌ها است فلج می‌باشند. فداییان حداقل به همان اندازه که مارکسیست هستند ملی‌گرا نیز می‌باشند و قدرت آن را دارند که یک نیروی سیاسی مهم شوند، اما در حال حاضر کوششهایشان برای متشکل شدن صرف می‌شود. در میان طرفداران شریعتی جناح روشنفکران مجاهدین خلق در نوسان مابین رضایت به رهبری روحانیت و همکاری با فداییان خلق می‌باشند. در حالی که عناصر مسلمان طبقه پایین این سازمان که دارای تشکیلات ضعیفی است درست وی را (شریعتی را) درک نمی‌کنند. فرقان، که ممکن است حزب او (شریعتی) را شناخته باشد، راه نهایی تروریسم را برای دفاع از خود انتخاب کرده است.

۱۲- بنا بر این جریانات روزهای اخیر و افزایش سرخوردگی ایرانیهای غیر روحانی و حتی تردیدهای متزلزل بعضی از روحانیون همراه خمینی، کاری بیش از این انجام نداد که تا اندازه‌ای ماهیت جریان سیاسی فعلی را در این کشور روشن نمود. احتمال ندارد که یک رویارویی قاطع میان گروههای خمینی و متجددین یا سلطنت طلبان یا نظامیان یا چپها و یا هر گروه دیگری (منجمله عده‌ای از روحانیت که نقش آینده سیاسی مرکزی را برای حرفه خود مورد تردید قرار می‌دهند) در آینده نزدیک به وقوع پیوندد و دلیل ساده این امر آن است که در حال حاضر هیچ یک از این گروهها دارای تشکیلات لازم جهت اجرای یک مقابله مؤثر با خمینی نیستند. یک نتیجه احتمالی این موازنه، افزایش تروریسم خواهد بود، که اغلب متوجه علمای رادیکال، به طریق حملات گروه فرقان در مورد چندین نفر از نزدیکترین یاران خمینی در هفته‌های اخیر، می‌باشد. اگر خود خمینی هم، هدف یک چنین اعمالی (ترور) قرار بگیرد، یا حتی اگر او مجبور به ترک صحنه به دلایل طبیعی بشود، دور از واقعیت نخواهد بود که جایش را روحانی‌های متجدد، که امکان دارد با همکاری غیر روحانیهای متجدد که مهارت لازم را در اداره ایران دارند، به عهده بگیرند. لکن چنین سناریویی به خیلی اگرها وابسته است و اتفاقاتی را که در این زمینه به وقوع خواهند پیوست نباید زیادی به آنها بها داد. ضمناً بعید نیست که خمینی افول مداوم قدرتش را همزمان با افزایش روز

افزون تعداد آنهايي که نمی‌توانند تصور محدود او را در مورد اسلام بپذیرند و از صفوف او خارج می‌شوند و شاهد علت فقدان نظام سلسله مراتب در نهضت اسلامی تلفات در حال افزایش را، متحمل شود. ناس

سند شماره (۲۳)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره: تهران ۶۲۰۸

موضوع: پیچیدگی اوضاع سیاسی ایران و آمریکا

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه مطلب: بی‌نظمی در صحنه سیاسی، چپ و راست نمایان است. گرایش به فاشیسم مذهبی در حرکت (جنبش) اسلامی نمایان تر می‌شود، اما به علت شکافهایی این احساسات در حال اعتدال است. جو ضد آمریکایی که از طرف مقامات قم تحریک می‌شود، هنوز در آینده سیاسی ایران کاملاً نمایان است؛ اگر چه با تلاش ضعیف دولت موقت برای جلوگیری از آن تا حدی کم شده است. آمریکا باید کمتر خودش را نمایش دهد و روابط دیپلماتیک ما به صورتی در آید که با واقعیتها هماهنگ باشد و از صورت حرف زدن در آمده و بیشتر عمل کند. عمل صحیح آمریکا و برخورد صحیح آمریکا، شانس به گروههای انقلابی میانه رو می‌دهد تا موفق تر شوند. (پایان خلاصه)

۳- مطالب زیر خلاصه گزارش پایان سفر کارمند سیاسی سفارت، استمپل که از تاریخ سپتامبر ۱۹۷۵ تا حال در ایران بوده است، می‌باشد. نظراتی که در اینجا وجود دارند، به طور مفصل در مراجع الف و ب تحلیل شده‌اند. این تحلیلها هنوز به طور کلی معتبر هستند، مگر در مواردی که در زیر تصحیح شده‌اند. مراجع ج و د مروری جدید بر اوضاع کلی اینجا هستند که قسمتی از زیر بنای خبری اظهارات ذیل می‌باشند.

۴- یکی از خصوصیات مشخصی که چشمگیر است، عدم توفیق گروههای سیاسی ایران برای تشکل بهتر در مقابل رقیبان، در حدی حائز اهمیت می‌باشد. چپها در کار تشکل خود برای مبارزه جدی با دولت موقت شکست خورده‌اند. اگر چه ادامه عملیات نظامیشان باعث ایجاد اغتشاش می‌باشد. راستگراها تشکل کمی دارند و گروههای انفرادی که تظاهر به اذیت و آزار می‌کنند، هیچ‌گونه تهدید جدی برای ایجاد خشونتها و ناآرامیها نمی‌باشند، معهدا دولت موقت ایران و دیگران، از ضد انقلاب بشدت می‌ترسند.

۵- حرکت اسلامی (جنبش اسلامی) هنوز با مسئله ساخت دوگانه دولت (دولت در دولت) مواجه است و هیچ‌گونه پایان مطلوب و حقیقی در آینده برایش پیش‌بینی نمی‌شود. عجز و ناتوانی در زمینه‌های سیاسی باعث افزایش احساسات ضد خارجی، مخصوصاً ضد آمریکایی شده که توسط گروه روحانیون و جنبش آنها در قم ایجاد می‌شود. این صحبتها گاهی اوقات توسط کلمات و صحبتهای خصوصی دولت موقت آرام و ملایم می‌شود و دولت موقت خود را قادر نمی‌بیند که در مقابل خمینی یا دیگر رهبران مذهبی که بیانیه‌ای در مغایرت با سیاستهای دولت موقت می‌دهند، بایستند. ممکن است الآن خیلی زود باشد که

قاطعانه بگویم ولی به احتمال خیلی زیاد، دکتر مصطفی چمران نقش مهمتر و مؤثرتری در دولت موقت جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و به گفته اشخاصی که او را می‌شناسند، او دارای شخصیت قدرتمندی است. به نظر می‌رسد که احتمال دارد که دولت موقت تدریجاً خود را جمع و جور کرده و بر روحانیون مداخله‌گر و کمیته‌های انقلابی مسلط شود. ولی اکنون حداقل این به نظر می‌رسد که فاشیستهای مذهبی مانند چمران و تا اندازه‌ای یزدی، نقش بزرگتری ایفا خواهند کرد که قدرت مستبدانه دولت را افزایش خواهد داد و این تا به حال کلاً موافق سیاستهای مستبدانهٔ خمینی برای حکومت است.

۶- مرجع ب طرح یک وضعیتی که اغتشاشات در آن با برگرداندن نظم و تسلط بر اوضاع، بعد از مدتی فرو می‌نشیند را شرح داده، ولی بعد از مدتی به نظر که جنبش اسلامی بیشتر به طرف دیکتاتوری برگردد و احتمال بالا کمتر است. داشتن تفکر امیدوارانه در تمام قسمتها و همچنین خود جنبش اسلامی ما را نباید کور کند که حقایق بازی قدرت در دولت موقت و همچنین بین دولت موقت و پایگاه مذهبی قم را نادیده بگیریم.

۷- تمایل انحصار طلبانهٔ قدرت به علت شکاف بین شریعتمداری و دیگران و خمینی در حال افزایش است.

خمینی هنوز رئیس است، گرچه تصمیم شریعتمداری دائر بر لغو تظاهرات روز جمعهٔ حزب جمهوری خلق مسلمان، مورد دیگری است (طالقانی اولی بود) از اینکه آیت‌الله دیگری به فشارهای خمینی تن در می‌دهد. حتی اگر این شکاف بیشتر شود، به نظر می‌رسد که شریعتمداری یا هر آیت‌الله دیگری قدرت یا شجاعت این را داشته باشند که با خمینی مبارزه کند؛ اگر چه طرفداران شریعتمداری بر این عقیده‌اند که در چند هفته آینده آمادهٔ مبارزه خواهند شد و لغو تظاهرات را یک حرکت تاکتیکی می‌دانند.

۸- هم اکنون اوضاع جاری با مسائلی روبرو است، ولی با خطر جدی مواجه نیست. جنبش اسلامی باید به هر صورت به سوی برقراری یک چهارچوب برای قانون اساسی برود وگرنه به ضعف گراییده و در کشمکش خواهد افتاد. اگر این چنین بشود، این ریسک دیگران را تحریک می‌کند که در صحنهٔ سیاسی در راه مخالفت قدم برداشته و مملکت به طرف هرج و مرج کشیده خواهد شد. عامل آرام کننده در اینجا، این تمایل ایرانیان است که در قبال خشونت به مانور بپردازند و اشتیاق مردم برای پیروز شدن است. از لحاظ سیاسی، ایرانیان هنوز نمایش را تا نقطهٔ اوج ترجیح می‌دهند. مخالفین کوشش می‌کنند که از درگیری آشکار احتراز کنند تا اینکه نقطه نظرهای خمینی محبوبیت خود را در میان مردمی که آمادگی (مخالفت) دارند از دست بدهند، تا امکان مخالفت با او پیش آید. با وجود اینکه خمینی محبوبیت خود را روز به روز از دست می‌دهد، هنوز به طور جدی تسلطش را بر اوضاع سیاسی از دست نداده است. خیلها که قبلاً از او حمایت می‌کردند، حالا با او مخالفت می‌کنند و این کار ادامه دارد، ولی ما وانمود می‌کنیم که این مسئله مد نظر ما نیست.

۹- عامل یاری دهنده برای بحرانهای سیاسی، احتمالاً موقعیت اقتصادی است. تصویر سطحی از این وضعیت موجود هنوز قابل تحمل و گذرانده است. ولی با در نظر گرفتن عوامل زیر بنایی اقتصادی در ایران، این وضعیت به نظر یک فاجعه می‌آید. چیزی تولید نمی‌شود، سیستم بانکی با بی‌نظمی روبرو است. بی‌کاری وجود دارد و ادامهٔ آن مسئله‌ای جدی به نظر می‌رسد و قسمت مدیریت اقتصادی عمیقاً بی‌نظم است. دیدگاهها نسبت به تجارت به حالت منفی است. مادامی که تودهٔ مردم ایران می‌توانند سختیهای

زیادی را تحمل کنند، ولی این کار را خود به طور دلخواه نخواهند کرد، مخصوصاً تحت نفوذ و مقابله سخت گروه‌های چپ و راست. مگر اینکه اوضاع با فرا رسیدن ماه رمضان مسلمین (از ۲۶ ژوئیه تا ۲۳ اوت) به حالت بهتری برمی‌گردد. اوضاع در خیابانها می‌تواند به حالت بدی در آید. یک حادثه مثلاً یک قتل می‌تواند، در هر زمانی باعث اغتشاش گردد.

۱۰- بالا رفتن احساسات ضد آمریکایی به علل زیادی به صورت واقعیت مهمی در زندگی اینجا باقیمانده. رهبریت مذهبی هنوز آمریکا را به عنوان ضد انقلاب می‌بیند و ایرانیها مایل هستند که دست هر خارجی را در پشت هر خرابکاری ببینند و شانس خیلی کمی وجود دارد که ما بتوانیم این حالت را تغییر بدهیم. بدبختانه روحیه بردباری ما در قبال انقلاب اسلامی (بر اثر سابقه تلخ دخالت‌های تاریخی) ضعیف شگفت‌انگیز و نوعی کرنش در مقابل افکار مذهبی افراطی خمینی تلقی شده، ضعف دولت موقت برای نرم و میانه‌رو کردن خمینی، با وجود درخواستهای آنان برای روابط عادی (با آمریکا) و در قضیه کاتلر دیده می‌شود.

متهم کردن آمریکا به دخالت در ایران، یک استاندارد روزمره برای خمینی و دولت موقت شده است. حتی وزیران دولت موقت بحثی دارند در مورد اینکه چیزی از خصومت دائمی قم کاسته نشده است. (مرجع «ه» و «و») اگر نمی‌توانیم به تمام معنی همکاری داشته باشیم، حداقل باید احترام کسب کنیم، در حال حاضر هیچ کدام را نداریم.

۱۱- بهترین شیوه برای دستیابی به نتیجه‌ای که برای ما قابل قبول باشد، کوشش در جهت برقراری حداقل احترام دوجانبه در روابط دیپلماتیک است. با نقطه نظرهای بالا، این پیشنهاد برای آینده نزدیک می‌باشد. حداقل در سه یا چهار ماه آینده ما حضور خود را در اینجا کاهش می‌دهیم تا حالت اعتدال پیش آید، و موضع صحیحی در مقابل دولت موقت ایجاد شود. ولی تنها فرصتی که برای میانه‌روها باقی است، این است که خمینی و دیگران را متقاعد کنند که حالا، روابط با آمریکا برای ما ارزش داشته و لازم است، زیرا نیاز به مواد غذایی و لوازم نظامی داریم و این را قادر باشند از طریق نشان دهند که آمریکا مایل است این کارها را بر پایه روابط سیاسی مناسب و خوب انجام دهد. آزادی رضا امینی بایستی مورد مهمی برای ارزیابی ما در اینکه آیا دولت موقت می‌خواهد، یا قادر است که کارهای مهم ما را انجام دهد، و پرداختن بهای اسلحه‌ها، محک دیگری است. جایگزینی پاسداران محافظ (سفارت) با نیروی متشکلتر، از مسایل مهم کاردار جدید خواهد بود. خطر خیلی کم و بهره‌مندی (مخصوصاً برای ایرانیان) زیاد خواهد بود.

۱۲- خدمات هیئت دیپلماتیک باید تقلیل یابد تا زمان آزادی امینی. خدمات کنسولی باید به تدریج کاهش یابد و هیچ نوع ویزا، مگر شاید ویزای دیپلماتیک مأموریت‌های مخصوص، نباید از تهران صادر شود. این فرضیه مبهم که هیئت، خدمات خود را به طور کامل ارائه دهد، باید کنار گذاشته شود و کاردار باید اختیارات کامل در انجام امور داشته باشد، تا میزان فعالیت سفارت در برابر علائم صادره از سوی دولت موقت یا دولتی که جانشین آن می‌شود، منظم شود. فکر اعزام فرستاده مخصوصی به سوی خمینی، در قبال سرسختی بی‌گذشت وی هیچ معنایی ندارد و در حقیقت اوضاع را احتمالاً بدتر هم خواهد کرد بهتر است تا زمانی که وی بیشتر تحمل گوش فرا دادن پیدا کند، صبر کنیم تا اینکه قلدری‌گویی‌هایی که نصیب سفیر شوروی شد، نصیب ما نشود.

۱۳- در همین حال اگر احساسات ضد آمریکایی کاهش یابد و مدیریت با ثباتی پیش گرفته شود، در

این صورت کارهای بیشتری می تواند صورت گیرد. در همین زمان، داشتن روابط در سطح پایین امکان دارد کوششی باشد که این احساسات را که آمریکا را ضد انقلاب می داند، کم کند. احتیاجی نیست که مخالفت خود را نسبت به انقلاب اسلامی نشان دهیم و ما بایستی مقداری همدردی نشان داده و از کارهای مثبتی که دولت موقت می خواهد انجام دهد، حمایت کنیم. قبل از اینکه بتوانیم مؤثر و مفید باشیم، بایستی به خمینی و دولت موقت و همچنین دیگر افراد میانه روی سیاسی نشان دهیم که برخورد فعلی ایران در روابط قابل قبول نیست. روابط بایستی با تلاش دو جانبه بهبود یابد، نه اینکه تنها یک طرف محدودیتها را تحمل کند. این تنها با روابط خوب و متناسب که باعث تشویق نیروهای محلی هم شود و باعث تجلی این موضوع شود که ما خواستار ارزشهای دمکراتیک هستیم، نه استبداد افراطی.

ناس

سند شماره (۲۴)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی.

گزارشگر - مک گافی

شماره: ۶۲۳۴

طبقه بندی - سری

موضوع: وداع با خطرات.

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است، این یک تلگرام گزارشی است)

۲- خلاصه مطالب: در آینده نزدیک، با وضعیت و موقعیتی که ایران در آن قرار دارد، شانس کمی برای بهبود مناسبات وجود دارد. محتمل ترین پیش بینی برای اوضاع آینده ادامه عدم حاکمیت، همراه با افزایش خشونت است که در پی آن استبداد دینی بر ایران حاکم شده و یا چپها با مقداری مقاومت حاکم می شوند؛ در هر سه صورت، سقوط اقتصادی مشهود است. خشونت بیشتر جنبه طبقاتی به خود خواهد گرفت. آمریکا می تواند بین عقب نشینی یا مداخله یکی را انتخاب کند این تلکس نمایانگر ارزیابی شخصی کارمند سیاسی سابق اصفهان، مک گافی در پایان سه سال زندگی در ایران و بخصوص شهرستانها می باشد. (پایان خلاصه)

۳- رفتار و تدروی ایرانیان در مسائل سیاسی، حاکی از یک خودبینی زیاد همراه با عدم قبول مسئولیتها می باشد. رشد بد و نادرست ایران در ده سال اخیر تا حد زیادی به خاطر برنامه ریزی ضعیف مرکزی و فسادگردانندگان، در رأس بود، ولی بیشتر به این خاطر بود که توده های مردم ایران عمدتاً منافع خود را بر منافع جمع ترجیح می دادند. صحبت با صنعتگران، زمینداران، تجار، کارمندان دولت، کارگران و متخصصان حاکی از آن است که آنها می دانستند عملشان باعث مشکلات آینده ایران خواهد شد، ولی تا وقتی همه این کار را می کنند، این خصوصیت به سیاست و انقلاب تعمیم داده می شود. حمایت تمسخرآمیز از سیاستهای متضاد مثلاً طرفداری هواداران قانون اساسی از خمینی که ضد قانون اساسی بود یا به حرکت درآوردن پرچم مذهب به طریقه غیر مذهبی و... با این بیان همراه بود که «زمانی که من بعد از این مرحله قدرت را به دست آوردم، این تضادها را اصلاح خواهم کرد.»

بیشتر ایرانیان به شانس اصلی چشم دوخته بودند و در همان حال یک پایشان در جهت انقلاب و

دیگری در ساواک بود و با دست‌هایشان به ویزا یا کارت سبزی که از آمریکا به دست آورده بودند، چنگ زده بودند تا در موارد لزوم از آنها استفاده کنند.

۴- خمینی، دولت ایران و مهره‌های مخالف قدیمی چون شریعت‌مداری، طالقانی، نزیه، متین دفتری و بقیه هنوز تمایل خود به پایبند بودن به اصول را باید نشان دهند. برای ما قابل سؤال است که آیا خمینی وقتی می‌گوید نمی‌خواهد حکومت کند جدی است یا خیر؟ او تمام قدرتی را که می‌تواند به دست آورد به کار گرفته، در حالی که در صحبت‌هایش اگر چه حقیقی نباشند، در مواردی که مخالفت‌ها را بر می‌انگیزد مانند حجاب زنان، گوشت یخ‌زده، اعدام‌ها، انتخابات قانون اساسی، موضع ملایمی را در پیش می‌گیرد و مصالحه می‌کند. اینکه دولت موقت ایران پذیرفته که این چنین در موضع ضعیفی باشد، احتمالاً بدین خاطر است که می‌خواهد به هر قیمتی که هست، مقامات با نفوذ را در دست داشته باشند. طالقانی و شریعت‌مداری تا زمانی که به پیروی خود مطمئن نباشند، از مقابله صریح خودداری می‌کنند.

۵- در چنین موقعیتی امکان بهبود وضعیت فعلی ایران، نا آشکار و ضعیف است. خمینی و دولت ایران، به حکومت خود تا زمانی که بتوانند ادامه می‌دهند. علیرغم اینکه مردم هم گفته‌های آنها را طبق ذائقه خودشان پذیرفته یا رد می‌کنند، گروه‌های مخالف برای کسب قدرت به فرصت‌طلبی بیشتر ادامه خواهند داد. امکان وقوع یک یا دو کودتا که گروه‌های مختلف را به مقام‌های مهم برساند، هست. ولی آنها هم مانند رهبران فعلی قدرت مؤثری نخواهند داشت و گروه دیگری به خاطر اشتباهات حقیقی یا ظاهری آنان، با کودتا جای آنان را خواهند گرفت. گروه‌های قبیل‌های منطقه‌ای به مقدار زیاد تحت کنترل قدرت‌طلبان منطقه‌ای در خواهند آمد و با همان موقعیت مشابه در سطح کوچکتري روبرو خواهند شد. (نماینده کردها کیست؟) این تغییرات احتمالاً شدید خواهند بود و خشونت‌های پراکنده‌ای از ناآرامی گرفته تا قتل، در فواصل کودتاها صورت خواهند گرفت.

۶- این بیشترین احتمالی است که می‌توان برای آینده داد. دومین مرحله، تحکیم قدرت مذهب‌ها به رهبری خمینی است و مشخصه بارز این حکومت، حضور نمایندگان نیمه مستقل امام در میان مذهب‌ها است، که با هم همکاری می‌کنند. ولی نسبت به هم حسد می‌ورزند. در چنین حکومت مذهب‌پوذهای مادی پذیرفته نیستند و این باعث ضعف‌های تشکیلاتی که ایران را با یک سقوط آهسته به سوی اقتصاد فتودالی مواجه می‌کند خواهد بود. تکنوکرات‌ها، متخصص‌ها و طبقه متوسط گروه گروه ایران را ترک کرده و آن را به ملاحا و «مستضعفین» (که به گفته خمینی «روزی زمین را وارث خواهند بود و به گفته مخالفین «فقرا و ضعفا از نظر فکری می‌باشند») می‌سپارند. حادثه احتمالی بعدی طرد جبهه راست مذهبی توسط طبقه متوسط که منجر به استقرار چپ‌ها می‌شود، می‌باشد. به واسطه اینکه چپ‌ها توانائی اداره یا تمایل به همکاری بر سر مسائل مهم را نسبت به گروه‌های دیگر نشان نمی‌دهند، چنین دولت چپگرایی احتمال دارد که تحت حمایت و راهنمایی همسایه شمالی ایران درآید که به وضعی مشابه افغانستان منجر شود. همراه با مخالفت‌های نامنظم پراکنده، روسیه منافع بیشتری را برای حفظ یک دولت ایرانی وابسته، نسبت به یک دولت افغانی، سرمایه‌گذاری می‌کند. ولی چون امکان تخریب لوله‌های نفت و از بین بردن قدرت صنایع ایران زیاد است، کشور را به حدی کمتر از یک لقمه بزرگ تبدیل می‌کند.

۷- هر کدام از این نکته‌ها به ادامه و تسریع سقوط وضعیت اقتصادی کنونی ایران اشاره می‌کند. ما می‌توانیم منتظر یک کاهش تدریجی یا ناگهانی در ظرفیت تولید نفت ایران، بازده صنعتی و کشاورزی

(همراه با افزایش تولید تریاک برای تولید سریع پول) باشیم. این ضعف اقتصادی، یک ضعف نظامی و اینکه ایران قادر به دفاع از مرزها نخواهد شد (که در این صورت این طور معنی می‌دهد که کس دیگری دارد نفت تولید می‌کند) و از بین رفتن هر قدرت منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت.

۸- نکته ناراحت‌کننده دیگر ضدیت رو به افزایش طبقات در داخل ایران است. طبقه متوسط از سیستم کمیته‌ها بیزارند. جنگ روستائیان و زمیندارها ادامه دارد. تکیه روی مقام شخصی و وجهه در حال افزایش است. سرمایه‌داران و کارگران آشتی ناپذیرند. کارمند دفتری مشاهده می‌کند که گروه‌های سیاسی به طور فزاینده‌ای موضع‌گیری‌های طبقاتی اتخاذ می‌کنند که امکان ناآرامی را افزایش داده و امکان همکاری را کاهش می‌دهد.

۹- منافع آمریکا در ایران، ایران قوی و مستقل و پیشرونده از لحاظ اقتصادی که یک تولیدکننده دائمی نفت و بازاری برای فروش اجناس غربی در موازنه با فروشش و دارای زمینه برای نفوذ آمریکا در امور منطقه باشد، با منافع ایران سازگار و در بعضی از موارد همانند است. لکن با توجه به بهایی که به خاطر انقلاب پرداخته‌اند، اگر ایرانیان بخواهند خودشان این منافع را به دست بیاورند، حداکثر فداکاری اکثریت مردم ایران ضروری است. اما با نظر به خصوصیات ایرانی، به نظر من این احتمال بسیار بعیدی است که قابل انتظار نیست. وابستگی ایرانیان این امکان را از بین می‌برد که ایران بتواند به طور جدی بر علیه منافع آمریکا عمل کند، مگر در زمینه کاهش تولید نفت، که در این صورت امکان دارد که ایران نه یک عامل ضد منافع آمریکا بلکه یک عامل خنثی شود آمریکا باید تصمیم بگیرد که آیا امکان دارد این را بپذیرد (که در این صورت باید به کاهش حضورش در اینجا ادامه دهد) یا باید به ایجاد یک دولت قوی جدید برای اداره ایران کمک کند و این احتیاج به تضمین منافع شخصی یک گروه بزرگ برای وادار کردن این گروه به همکاری دارد. این هم‌گران تمام می‌شود، ولی با توجه به این عقیده ایرانیان که قدرت آمریکا تمام کارهای ایران را در دست گرفته، امکان دارد. چه ما این کار را بکنیم و چه نکنیم، در اذهان این طور تصور می‌شود که ما داریم عمل می‌کنیم و اگر کشور تجزیه شود، تصور می‌شود که یا ما این کار را کرده‌ایم و یا سهل‌انگاری نموده‌ایم. به هر حال راه ما در حمایت از منافع آمریکا این نیست که صبر کنیم ایرانیان خود کارهایشان را جور کنند.

۱۰- این دید البته بدبینانه است ولی کارمندی که گزارش را نوشته معتقد است اینها به درستی محتمل‌ترین آینده‌ها را شامل است. هیچ کدام از اینها قرار نیست یکشنبه اتفاق بیفتند. نیروهای داخلی جسد ایران متحول، حرکت کافی را برای پیش بردن ایران در طول ماهها و یا حتی سالها تضمین می‌کند. اگر چه که سه روز گذشته است و ما نباید انتظار داشته باشیم این مرده از جای برخیزد.

سند شماره (۲۵)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی تاریخ: ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ - ۲۸ خرداد ۱۳۵۸
به: سفارت آمریکا در تهران - فوری
طبقه بندی: سری، فقط برای کاردار

موضوع: راهنمایی

۱- (تمام متن سری است)

۲- کفیل وزارت امور خارجه نکات زیر را برای راهنمایی عمومی در اداره کارهای سفارت در طول هفته‌های آینده یاد آوری می‌کند.

شکی نداریم که مشکلاتی در توسعه روابط بهتر ما با دولت ایران موجود است و تا زمانی که دولت موقت ایران حاکمیت بهتری بر روی سیستم‌های سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، دورنمای ضعیفی برای حل مؤثر ما با رهبری موجود، دارد.

-- تحت شرایط فعلی کشاندن ایرانیان «سریعتراً از آنچه آنها می‌خواهند» بی‌حاصل است. برخورد ما بایستی صحیح بوده و بتوانیم برای پاسخگویی آماده باشیم و باید از وضع و توجه و دوستی برخوردار شود. ولی در دفاع از موقعیت‌های ایالات متحده، مثلاً حقوق بشر یا تعیین سفرا کاملاً محکم و استوار باشد. ایرانیها باید به وضوح درک کنند که مناسبات بهتر، از طریق تلاشهای متقابلی حاصل می‌شود که در آن هر دو طرف علاقه خود را در همکاری اثبات نمایند و نیز احترام دوجانبه محفوظ باشد.

-- در حالی که ما از هر عملی که برای پرسنل آمریکایی ایجاد خطر کند باید اجتناب ورزیم، نباید احساس کنیم که منعی درباره برقراری تماسها یا آشکار ساختن نقطه نظرهای مشترک وجود دارد. باید توجه داشته باشیم که مسائلی که به وخامت اوضاع می‌انجامد را به وجود نیاوریم و کوشش کنیم که مشکلات موجود بین دو کشور را حل کرده و برای توسعه عملی نیز تماسهایی را در سطح بازرگانی و خصوصی گسترش دهیم.

-- اگر چه وظایف قانونی شما در ایران در این مدت، از نظر زمانی کاملاً محدود است ولی بایستی به عنوان گامی در جهت تحصیل روابط بهتر در نظر گرفته شود. شما موظفید امور سفارت را به سوی این هدف هدایت کرده و اقدامات یا توصیه‌هایی به واشنگتن بنمایید که سبب بهبود روابط شود.

۳- در زمینه اقدامات مشخصی که شما باید در مدت اقامتان در ایران انجام دهید، ما پیشنهادهای زیر را ارائه می‌دهیم:

-- امنیت سفارتخانه: ترتیبات فعلی برای حفاظت سفارتخانه، در مدت طولانی، به وضوح غیر قابل تحمل است. ما معتقدیم بعد از مشورت با همکاران و در نظر گرفتن شرایط و اوضاع، باید کارهایی در جهت تنظیم حفاظت سفارتخانه و تعویض گاردهای مجاهدین فعلی، با نیروهای منظم برداشته شود.

-- مسائل بغرنج: پیشنهاد می‌کنیم شما بررسیهایی برای تلاشهای جامع، به منظور حل مشکلات خدشه‌داری که ما قادر به حل آن نبوده‌ایم، انجام دهید. به عنوان مثال بازداشت کارمندان آژانس ارتباطات بین‌المللی (ICA)، خارج از دسترس بودن و سائل نظامی، دریافت وجوه مدرسه آمریکایی تهران، تأمین ویزای خروج برای بعضی از اتباع آمریکا که خروج آنها از ایران منع شده است.

-- تدارک نظامی: پس از مدت زمانی کوتاه ما ارزیابی شما مبنی بر اینکه آیا باید ارسال محدود لوازم

یدکی برای نیروی هوایی ایران یا احتمالاً نیروهای دیگر را آغاز کنیم یا خیر، استقبال خواهیم کرد. همچنین از ارزیابی شما در مورد نیروهای مسلح و اینکه آیا تشویق توسعه ارتباطهای نظامی نزدیکتر عملی است یا خیر، استقبال خواهیم کرد.

-- کارهای کنسولی: نظر شما را در مورد پیشبرد عملیات ویزاخواستاریم. از نظر ما در صورت فراهم آمدن امنیت کافی باید سعی کنیم تا کار صدور ویزای غیر مهاجرتی در تهران از سر گرفته شود. همچنین بد نیست که مسئله سفرهای متناوب و معمول کارمندان کنسولی را به سرپرست کنسولگری ما (در ایران) مورد توجه قرار دهید.

پرسنل: ما توصیه شما را درباره اعزام وابستگان (کارمند سفارت) و هر تغییر پرسنل که شما احتیاطاً برای سفارت لازم می‌دانید، می‌خواهیم.

-- اقلیتها: لطفاً به گزارشهای مرتب خود درباره موقعیت یهودیها و دیگر اقلیتها ادامه دهید. -- امور عمومی: لطفاً نظراتان را در مورد طرح پیشرفته‌ای برای روابط عمومی که شامل توسعه برنامه فارسی در رادیو صدای آمریکا که ممکن است با تقویت موقعیت آمریکا کمک کند، اعلام کنید. -- تماسها: اگر تماس خمینی پیشنهاد گردد، شما باید خواهان دستورات شوید. شما و دیگر کارکنان سفارت به هر حال بایستی تلاش خود را در جهت توسعه دایره تماسهای سفارت در اقشار مورد توجه جامعه ایران ادامه دهید.

۴- ما منتظر گزارشها و نظریات شما در مورد راههای که بتوانیم از آن راهها موقعیت آمریکا را در ایران، در طول هفته‌هایی که سفارت تحت نظر شما است تقویت کنیم، هستیم. «کریستوفر»

سند شماره (۲۶)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزیر امور خارجه - واشنگتن
تاریخ: ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ - ۲۸ خرداد ۱۳۵۸
شماره ۶۲۹۲ طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع: تشنج بین ایران و عراق

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است، تلگرام و گزارشی است)
۲- خلاصه: یزدی وزیر امور خارجه مدعی شد که ایران کاری برای تحریک خصومت‌های اخیر عراق نکرده است ولی پذیرفته است که انقلاب ایران اثرات ریزشی در مناطق کردنشین شمال عراق و در میان شیعیان عراق در جنوب داشته است. یزدی عراق را متهم کرد به اینکه از سازمانهای مخالف سیاسی در استان خوزستان حمایت کرده و می‌کند و اینکه تا زمانی که این گونه پشتیبانی‌ها قطع نشود، مناسبات بین دو کشور بهبود نخواهد یافت. (پایان خلاصه)

۳- یزدی وزیر امور خارجه در پاسخ به پرسش کاردار گفت که دولت موقت ایران نمی‌داند چه چیزی عراق را ناراحت کرده است. (گفت): «ما یقیناً کاری که عراقیها را تحریک کند نکرده‌ایم» و به طور غیر اصلی (مقصود با یک لحن تصنعی است - مترجم) افزود: «آنچه که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که به مشکلات داخلی خود پردازیم.» او آن گاه ادامه داد که نگرانیهای عراق از اثرات انقلاب ایران در شمال کردنشین عراق و جنوب شیعه‌نشین آن به احتمال قوی ارتباط بزرگی با روش جاری عراق نسبت به ایران

دارد. او این موضوع را که دولت موقت ایران در این دو منطقه دستی داشته یا دارد به نحو قاطعی رد کرد ولی پذیرفت که فقدان اعتبار و نفوذ دولت موقت ایران در کردستان ایران شاید در طرف عراقی مرز ناآرامی‌هایی را برانگیخته است. «او گفت:» ما این نفوذ را قبول داریم ولی چنین نفوذی فراتر از قدرت کنترل ما است. همچنین انقلاب ایران یک اثر ریزشی در میان جمعیت شیعه عراق دارد. ولی یزدی باز هم تکذیب کرد که چنین اثری از سوی ایران تحریک شده یا مورد بهره‌برداری قرار گرفته باشد. او گفت ایران علاقه قاطعی به حفظ مرکز تشیع در نجف دارد و افزود که این مرکز را حکومت عراق کوشیده است، تا تعطیل کند. او گفت همین علاقه است که باعث شد آیت‌الله خمینی اعلامیه پشتیبانی از آیت‌الله صدر را منتشر کند و میل ایران به مداخله در امور داخلی عراق در میان نبوده است.

۴- یزدی گفت سیاست دولت موقت ایران این است که تا حداکثر ممکن مناسبات دوستانه با همه کشورهای همجوار ایران داشته باشد و عراق هم یکی از این کشورها است و ایران از پذیرفتن مسئولیت بمباران چندین دهکده ایرانی در اوائل این ماه از سوی عراق خشنود است. معذالک ایران هنوز شکایات جدی علیه عراق از جمله ادامه حمایت عراق از چندین سازمان سیاسی مخالف در خوزستان را ندارد. یزدی مدعی شد که این حمایت از تاریخ رویارویی بین عراق و شاه منشأ می‌گیرد، یعنی هنگامی که این سازمانها (به یکی از آنها بنام جبهه آزادیبخش ملی عربستان اشاره کرد) اجازه یافتند که در بصره و بغداد دفترهایی داشته باشند. یزدی گفت که دولت موقت ایران مدارکی دارد دال بر اینکه حمایت عراق از این سازمانها ادامه می‌یابد و اینکه مناسبات بین دو کشور تا زمانی که این پشتیبانی قطع نشود بهبود نخواهد یافت. یزدی همچنین گفت که سازمان مارکسیستی چریکهای فدایی خلق و تروتسکیست‌های ایران از این سازمانهای سیاسی در خوزستان پشتیبانی می‌کنند.

۵- اظهار نظر: یزدی شاید درباره اینکه فعالیتهای کردستان ایران دارای اثرات ریزشی در عراق هستند، حق داشته باشد. او یقیناً درباره فقدان توانایی برای اعمال نفوذ در این فعالیتها به نحوی از انحاء حق دارد. گزارشهای رسیده از این منطقه تقریباً به طور یقین حاکی از آن است که در تمامی مرز عراق حاکمیت حکومت مرکزی یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار کم است. به همین ترتیب انقلاب ایران شاید نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان شیعیان عراق داشته است، ولی در این مورد چنین به نظر نمی‌رسد که دولت موقت ایران در بر هم زدن اوضاع چندان هم بی تقصیر باشد. به ویژه از زمان آشوبهای اخیر در خرمشهر، سرویس عربی رادیوی دولتی روشی بسیار معترضانه علیه رژیم بغداد در پیش گرفته است. واکنش یزدی به این اظهار کاردار که این سخن پراکنیها جنبه بسیار تحریک‌آمیز داشته است این بود که «عراقیها آن را آغاز کرده‌اند». همچنین این روش نمونه‌ای از وضع ضعف و ترس از بیگانگان است که بر طرز فکر ایرانیان حکمفرماست. عملاً هر چیز بدی که در ایران اتفاق می‌افتد، به طور خود به خود تفسیر می‌شود که کار بیگانگان است. تقریباً تنها وسیله ضربه زدن متقابل به این حوادث بد، ناسزا گفتن است. ناس

سند شماره (۲۷)

از - سفارت آمریکا در تهران
به - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع: شناسایی اعضای نماینده مسلمانان فیلیپین

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- غیر از رهبر گروه نمایندگی نورمیراثوری ما نتوانستیم بقیه اعضای گروه را که به تهران آمده بودند، بشناسیم. ما معتقد نیستیم که دولت موقت جمهوری اسلامی بتواند از این خطابه‌ها استفاده آگاهانه و منسجمی بنماید. بلکه پذیرایی از گروه فیلیپینی از یک طرف و داشتن روابط عادی با دولت فیلیپین از طرف دیگر به نظر ما یک دوگانگی در حکومت این کشور است. از یک سو دولت سعی در عادی کردن اداره امور کشور و وزارت خارجه دارد و از طرف دیگر نیروهای انقلابی لااقل مرتباً دخالت کرده و در پی حمایت اخلاقی از جنبشهای اسلامی - انقلابی دیگر هستند. دولت موقت در واقع مجبور است که خودش را با سیاستها و رهنمودهای خمینی تطبیق بدهد و در جریان کار، رفتار دولت به یک نوع دوگانگی منتهی خواهد گشت.

ناس

سند شماره (۲۸)

از - سفارت آمریکا در تهران
به - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه بندی: خیلی محرمانه
شماره سند: ۶۵۶۳

موضوع: حقوق زنان در ایران انقلابی

۱- تمامی متن خیلی محرمانه است، این تلگرام گزارشی است)

۲- موقعیت زنان در ایران انقلابی و اسلامی به طور فزاینده‌ای هنوز هم پایمال می‌شود. تلاشهایی جهت خارج کردن زنان از ادارات دولتی مصراً انجام می‌گیرد. پیشنهادی قانون اساسی که اخیراً به آگاهی عموم رسیده است، شامل ماده‌های زیادی است که حوزه فعالیت قانونی زنان را به طور دقیق، مشخص و معین می‌کند. با وجودی که تعداد آنها انگشت شمار است، اما قدرت سیاسی زنان ایرانی که احتمالاً برای مقابله با تهدید حقوقشان آماده خواهند شد را نباید دست کم گرفت. (پایان خلاصه)

۳- موقعیت زنان در ایران انقلابی هنوز هم پایمال می‌شود. اخیراً گروهی از زنان که جهت کارهای قضائی دوره کارآموزی دیده‌اند، از ورودشان به جلسه سوگند یاد کردن در وزارت دادگستری ممانعت به عمل آمد. زنان که حامیان خود را به همراه داشتند، فوراً دست به تحصن زدند و این طور به نظر می‌رسد که این جریان باعث استعفای وزیر دادگستری، اسدالله مبشری، در ۲۰ ژوئن شد. قبل از اینکه او از وزارت کناره‌گیری کند، وی به طور غیر رسمی به زنان گفته بود که تحصن آنها بیهوده و بی فایده است، زیرا که خود هیئت قضائی غیر روحانی هم به زودی به کارش خاتمه داده خواهد شد. در دیگر ادارات دولتی هم این طور که به نظر می‌رسد، یک رشته عملیات در دست انجام است تا حال که نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند آنها را اخراج کنند، از تعداد و کارایی کارمندان زن بکاهند. همان طوری که در تلگرام مرجع (شماره ۵۷۵۹)

گفته شد، مرسوم شده است که به زنان کارهای کم‌اهمیت‌تری داده شود. احتمالاً به این امید که اکثر آنها بالاخره به خاطر بی‌خاصیت بودن دست به استعفا بزنند.

۴- قانون اساسی جدید، بهت و آشفتگی قابل ملاحظه‌ای را به وجود آورده است. مواد زیادی از آن فعالیت قانونی زنان را شدیداً محدود و مشخص نموده است. اصل ۱۱، خانواده را واحد اصلی و پایه‌ای جامعه اسلامی انقلابی ایران تشخیص می‌دهد و می‌گوید حقوق خانواده به عنوان یک واحد بر حقوق تک‌تک افراد آن واحد ارجحیت خواهد داشت. اصل ۱۲ نسبت به رجحان تعلیم و تربیت فرزندان توسط مادران، اهمیت بیشتری قائل و آن را مقدس می‌داند و می‌گوید که «قوانین خانواده باید برای مادران امکان لازم مادی و معنوی پدید بیاورند تا اینکه آنها بتوانند به وظایف والای مادری مشغول شوند، وظایفی که بر عهده آنها گذاشت شده است.» اصل ۲۸ می‌گوید که «هر کس می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد انتخاب کند مگر آنکه بر خلاف اسلام و یا منافع عمومی باشد.» این طور به نظر می‌رسد که این مقدمه‌ای جهت محدود کردن آزادی زنان برای انتخاب شغلی به غیر ازدواج و مادر شدن است.

۵- اثرات عملی حرکت‌های اسلامی جهت منحصر و محدود کردن زنان ایرانی به بچه‌داری و آشپزخانه، محدود خواهد بود، زیرا هر چند اکثریت زنان ایران آن دو محل را ترک نکرده‌اند اما به هر حال اقلیتی به وجود آمده که خط خود را بر مقاومت علیه تحمیلاتی که جهت منع آزادی اعضای خود وجود دارد قرار داده‌اند. قدرت آنها را نباید دست‌کم گرفت. به هر حال این زنان بودند که خمینی را مجبور به تغییر و یا پس گرفتن نخستین سخنان سیاسی راجع به مسئله حجاب یا پوشیدن چادر نمودند. «لینگن»

سند شماره (۲۹)

طبقه‌بندی: (سری، غیر قابل رؤیت برای خارجیان) تاریخ: ۲۸ ژوئن ۱۹۷۹ - ۷ تیر ۱۳۵۸
از- فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا به مرکز آلمان
شماره: ۲۰۴۴ به:

موضوع: خلاصه اطلاعاتی فرماندهی کل نیروهای آمریکا در اروپا

۱- آفریقا: نه جنگ

۲- ایران رو به وخامت می‌رود (محرمانه)

۳- سایر تحولات مهم. (سری - غیر قابل رؤیت برای خارجیان)

۴- موقعیت: بدون تغییر (غیر طبقه‌بندی)

۱- آفریقا (تمام اوراق سری، غیر قابل رؤیت برای خارجیان)

از اواسط دهه ۱۹۶۰، نه جنگ مهم نظامی در آفریقا روی داده است. این جنگ‌های شاخصی مهمی دارای گرایشهای نظامی و سیاسی در این قاره می‌باشند و نمایانگر اشاعه کشمکشهای مسلحانه و تجهیزات نظامی در آفریقا می‌باشند. آنها درسهایی به ما می‌آموزند که باید چه از لحاظ نقش شوروی در آفریقا و چه از لحاظ ماهیت متغیر جنگ در آفریقا آموخت. اول جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵) و جنگ اوگادن بین اتیوپی و سومالی (۱۹۷۷) که هر دو منطقه تقسیم سیاست شوروی در آفریقا به شمار می‌روند. آنها سابقه مداخله دست‌نشانندگان شوروی را به شکل سربازان رزمی کوبایی در کشمکشهای محلی با پشتیبانی کامل لجستیکی اتحاد شوروی به دست می‌دهند. مسکو و هاوانا فرصت طلب بوده‌اند.

ولی در انتخاب میدان درگیری خود ماهیت انتخابگرانه داشته‌اند. مثلاً در اریتره، آنها پشتیبانی لجستیکی و مستشاری و آموزشی برای نیروهای اتیوپی داشته‌اند ولی تقاضای مربوط به متعهد کردن نیروهای زمینی کوبا را رد کرده‌اند. مسکو و هاوانا مورد جنگ تانزانیا و اوگاندا در شگفتی بودند و هیچ گونه تمایلی به مداخله به نفع هیچ کدام از طرفین نشان ندادند. شوروها از عواقب سیاسی مداخله دچار زحمت شده بودند و شاید هیچ‌گونه امتیاز استراتژیک ظاهری را متوجه نمی‌شدند. در چهارچوب آفریقا، تانزانیا و اوگاندا اهمیت داشت زیرا برای نخستین بار در تاریخ معاصر یک کشور آفریقایی، یک کشور دیگر را مورد هجوم قرار داده و شکست داد و رهبری آن را ساقط کرد. علاوه بر این، این جنگ ضعف سازمان وحدت آفریقا در رسیدگی به مشاجرات بین کشورهای آفریقایی را نشان داد.

تحول مهم دیگری که روی داد، روند به سوی جنگهای متعارف است. از نه جنگی که در قاره آفریقا روی داد، سه جنگ (آنگولا، اوگاندا و تانزانیا، اوگاندا) از لحاظ ماهیت کاملاً متعارف بود. با به کار بردن سلاحهای مدرن سنگین و واحدهای بزرگ مانور دهنده (گردان، تیپ و لشکر) چهار جنگ دیگر (شبا اول و دوم، چاد و اریتره) نیمه متعارف بودند، ولی از حالت شورش به مسابقه برای کنترل سرزمینها تبدیل شدند. این جنگها آمیزه‌ای از تاکتیکهای جنگهای متعارف و چریکی از سوی شورشیان سابق را نشان دادند. تنها دو فقره از جنگها (رودزیا و پولیساریو) اساساً مبارزات چریکی بودند.

ماهیت متغیر جنگ در آفریقا را باید به پیچیده‌تر شدن نسبی رشد یابنده بعضی از نهادهای نظامی و خواست قدرتهای منطقه‌ای ناشی از آن نسبت داد. نیروهای مسلح بسیاری از کشورهای آفریقایی از لحاظ اندازه بزرگتر می‌شود و سلاحهای مهمتری را به کار می‌برند و در بعضی موارد استعداد بسیج را نشان داده و در سطح مهارت کلی رشد نشان دادند که بدین ترتیب رهبری جنگ متعارفی را ممکن می‌سازد. بزرگترین ارتشهای منطقه زیر صحرا به این ترتیب فهرست بندی شده است: نیجریه ۱۸۵۰۰۰، سودان ۶۵۰۰۰، اتیوپی ۲۱۰۰۰۰، سومالی ۵۸۰۰۰، تانزانیا ۶۰۰۰۰، آفریقای جنوبی ۶۰۰۰۰ (به علاوه ۲۰۰۰۰ ذخیره آماده) این گرایش به سوی نیروهای مدرنتر و کاملتر، شوروها را وادار می‌سازد تا همچنان نقشی در آفریقا به عنوان تحویل‌دهنده عمده تجهیزات نظامی داشته باشند. ارزش تجهیزات تحویل شده شورو به آفریقا در جنوب صحرا از پنجاه میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ به یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته است و اوضاع متحول نظامی در آفریقا با توسعه دستگاههای نظامی و دستگاهها و امکانات بالقوه برای کشمکشهای مسلحانه، همچنان زمینه مساعدی جهت درگیری شورو و کوبا فراهم خواهد کرد. چنانچه آشکار است و ۹ فقره جنگ اخیر نشان داده است، روند به سوی حل و فصل نظامی برای مشکلات آفریقا همچنان فرصتهایی برای بهره برداری شورو فراهم خواهد کرد. (منبع فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا متفرقه ۹)

۲- (تمامی پاراگرافها محرمانه است) ایران: ما نگران بودیم که مسئله قانون اساسی فرآیند بی‌ثباتی بیشتری را که ما متوجه رشد آن بودیم تسریع خواهد کرد. علیرغم این واقعیت که حکومت ایران ظاهراً به بحران قانون اساسی به اندازه کافی غلبه کرده است، اوضاع به وخامت مداوم هنوز برای آینده قابل پیش‌بینی مورد انتظار است. در حالی که رهبری کنونی ایران نتوانسته است قدرت خود را از زمان انقلاب در ماه ژانویه تحکیم بخشد، گروههای مخالف نیز نتوانسته‌اند متشکل شوند و یا اینکه قدرت خود را به نحو قابل ملاحظه‌ای توسعه دهند. دلیل اساسی همانندای همه‌گیر آیت‌الله خمینی بوده است. علیرغم این

امر اقدامات دیکتاتور مآبانه و ناپیگیر و غیر منطقی خمینی، پشتیبانی از او را کاهش می‌دهد که این امر نه تنها موقعیت خود او را تضعیف خواهد کرد، بلکه عدم رضایت فزاینده‌ای را در داخل نهضت اسلامی دامن خواهد زد. در عین حال گروه‌های مخالف نیز در صفوف خود دچار نفاق شده‌اند. بدین ترتیب یک نوع فرقه‌گرایی در گروه‌های متشکل، چه در داخل دستگاه قدرت و چه در خارج از آن همراه با سرخوردگی فزاینده در میان عوام الناس که به تدریج پی می‌برند که اکنون زندگی آنها بدتر از سابق شده است، به وجود آمده است.

بیکاری همچنان یک مشکل جدی است. اعدامها که اکنون تعداد آنها از ۳۰۰ گذشته است و دستگیریهایی بدون چون و چرا جزء عوامل ایجاد بی‌ثباتی هستند و همچنین اعمال خشونت‌های مداوم در خیابانها. شاید نیرومندترین گروه در کشور، اقلیتهای قومی باشند. از این گروهها کردها بهتر قادرند که از منافع خودشان بهتر دفاع کنند. معذالک اعراب در خوزستان ممکن است جدی‌ترین مشکلات را ایجاد کنند. بی‌ثباتی فزاینده ممکن است این گروهها را به قرار کردن حاکمیت‌های منطقه‌ای خویش ترغیب کند که این امر به نوبه خود حاکمیت حکومت مرکزی را تضعیف خواهد کرد.

رفتار ظاهراً غیر معقولانه ایران نسبت به سایر کشورها منجر به دردهای بیشتری برای نهضت اسلامی شده است. دستگاه رهبری ایران مبارزه گوشخراشانه‌ای علیه پشتیبانی عراق از اعراب ساکن خوزستان به راه انداخته است. در این اختلاف ایران به دلیل توانایی عراق در پیشبرد فعالیت گروه‌های عرب در مناطق میدان نفت و محروم کردن ایرانیان از دسترسی به اماکن مقدسه شیعیان در عراق ممکن است یک نیروی نظامی برتر باشد. موضع خمینی نسبت به ایالات متحده و اتحاد شوروی نیز برای ایران از لحاظ مساعدت حیاتی چه در زمینه نظامی و چه اقتصادی گران تمام می‌شود. پشتیبانی خمینی از شورشیان افغانستان ممکن است باعث پشتیبانی متقابل از جدایی طلبان بلوچ را به دنبال داشته باشد. به طور خلاصه انتظار داریم که اوضاع ایران در آینده رو به وخامت بیشتری برود، تا مرحله‌ای که احتمالاً خمینی دیگر نتواند بر اوضاع کنترل داشته باشد.

۳- (سری - غیر قابل رؤیت برای خارجیان) سایر تحولات مهم

الف: (سری) - اتحاد شوروی: احتمالاً یک ماهواره اکتشافی در تاریخ ۲۷ ژوئن پرتاب کرده است. یک ماهواره دیگر از نوع کاسموس ۱۰۲۴ از ژوئن ۱۹۷۸ در فعالیت بوده است.
ب: (سری) اتحاد شوروی: اس. اس - ۱۷ که از تیوراتام در تاریخ ۲۶ ژوئن پرتاب شد، اکنون ارزیابی شده است که نوع دیگری از مدل می‌باشد. سه عدد از چهار پرتابهای اس. اس - ۱۷ جاری از نوع مدل یک بوده‌اند.

ج: شوروی غیر قابل رؤیت برای خارجیان اتحاد شوروی: سناتور هاوارد بیکر به آزمایش هسته‌ای شوروی اشاره کرده و گفته است که این آزمایش از مرز ممنوعیت آزمایش صد و پنجاه کیلو تن که به موجب پیمان تعیین شده، تجاوز کرده است. سازمان اطلاعات دفاعی قبلاً گزارش داده بوده که آزمایش شامل ۲۲۰ کیلو تن در حد فاصل بین صد و ده تا چهار صد و چهل کیلو تن بوده است (نوسانهای مطمئن بزرگ برای آزمایش‌های هسته‌ای زیر زمینی غیر عادی نیستند).

د: (سری) - اتحاد شوروی: اس. اس - ۱۸ مدل ۴، از تیوراتام تا کامچاتکا در تاریخ ۲۷ ژوئن پرتاب شد. این چهارمین آزمایش مدل چهار در سال جاری است.

۴- (بدون طبقه بندی) وضع شاخصها و هشدارهای WI: برای امروز ۲۷ ژوئن ۱۹۷۹ هیچ گونه تغییری در وضع WI وجود ندارد...

سند شماره (۳۰)

از: سفارت آمریکا
به: وزارت امور خارجه
طبقه بندی: خیلی محرمانه
شماره: ۷۰۵۳
موضوع: قانون اساسی ایران

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)
- ۲- خلاصه: مأمور وزارت امور خارجه کلمنت و رایزن سیاسی در هفته گذشته با سحابی وزیر مشاور در طرحهای انقلابی و میناچی وزیر ارشاد ملی درباره طرح قانون اساسی ایران و نقشه‌های مربوط به اجرای آن صحبت کرده‌اند. (پایان خلاصه)
- ۳- سحابی گفت که ابتدا نقشه دولت موقت ایران این بود که یک مجلس مؤسسان کامل، مرکب از صدها نماینده داشته باشد که قانون اساسی را مورد بحث قرار دهند. ولی به مرور زمان همان طوری که ماهها پشت سر هفته‌ها در جریان تدوین قانون اساسی گذشت، به این نکته پی برده شد که زمان حائز اهمیت فزاینده است. بنابراین مجمع کوچکتری از خبرگان (مجلس خبرگان) به عنوان بهترین وسیله بررسی طرح قانون اساسی با سرعت هر چه تمامتر و ارائه آن به عموم برای تصویب، تلقی گردید. میناچی که یکی از اعضای کمیته‌ای بود که طرح اولیه را تهیه کرد، اظهار نظر کرد که این شورا، حدود یک ماه وقت خواهد داشت تا کار خود را به اتمام برساند و انتخابات به طور آزمایشی برای پایان ماه ژوئیه پیش‌بینی شده است. در صورتی که برنامه تهیه شده میناچی به تصویب برسد و این بدان معنی خواهد بود که طرح قانون اساسی برای ارجاع به همه‌پرسی در حدود آغاز ماه سپتامبر آماده خواهد بود و این با برآورد میناچی در اوائل پاییز برای تکمیل تمامی فرآیند، یعنی تصویب و اجرای قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و برقراری یک حکومت جدید مطابقت خواهد داشت.
- ۴- هنگامی که پرسیده شد آیا طرحی که اخیراً انتشار یافته با طرح اولیه‌ای که کمیته او تهیه کرده نزدیک است یا خیر، میناچی گفت که خمینی فقط «چند تغییر جزئی» در آن داده است. سحابی تأکید کرد که پیش‌نویس عیناً همان است، یعنی یک سند کاری است که می‌تواند به وسیله مجلس خبرگان هنگام بحث درباره آن اصلاح شود. از لحاظ تئوریک همه ایرانیان حق دارند تا درباره این پیش‌نویس اظهار نظر کنند و شورای خبرگان قرار است این نظریات را مورد توجه قرار دهد و این نظریات را جمع‌آوری کرده و به مجلس خبرگان به شکلی ارائه دهد، که مجلس خبرگان بتواند اصلاحات لازم را در آن انجام دهد.
- ۵- ما در روزهای اخیر تحت تأثیر این قرار گرفته‌ایم که دولت موقت ایران در مقابل سرخوردگیهای مداومی که در کوشش خود برای اینکه این حکومت غیر رسمی را تحت کنترل معینی قرار دهد، تصمیم گرفته است به عنوان بهترین وسیله سروکار داشتن با مشکلات متعددی که ایران در حال حاضر با آنها روبرو است، خود را از صحنه قانون‌سازی خارج کند. به عبارت دیگر هدف اصلی این شده است که یک حکومت متناسب درست ترکیب شده، تعیین گشته و جزئیات فنی این مطلب کنار گذاشته شود. لینگن

سند شماره (۳۱)

از - سفارت آمریکا در تهران
به - وزیر امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
شماره : ۸۱۳۷
موضوع : یادداشت‌هایی دربارهٔ حوادث تبریز

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- متن زیر عبارت است از یادداشت‌هایی که مشاور استانی (که تحت حمایت قرار گرفته) از کنسولگری آمریکا در تبریز دربارهٔ حوادث اخیر این شهر نوشته است.

۳- بجز چند فقره زد و خورد شدید بین گروه‌های طرفدار خمینی و شریعتمداری، تبریز نسبتاً در ماه گذشته آرام بوده است. ایستگاه تلویزیون دوباره برای مدت کوتاهی توسط یک گروه مسلح از جانب حزب جمهوری خلق مسلمان ایران (که پیروان شریعتمداری هستند) اشغال شد و اینها اعتراض می‌کردند که تلویزیون تظاهرات آنها را به نحو مطلوب نشان نمی‌دهد (تلویزیون تظاهرات آنها را نشان نمی‌دهد زیرا چندین تظاهرکننده عکسهای شریعتمداری را حمل می‌کنند و نه عکسهای خمینی را). رقابت بزرگی بین آیت‌الله قاضی و مدنی (نمایندهٔ ویژهٔ خمینی در تبریز) از یک سو و ملاهای مهم بسیاری از سوی دیگر در جریان است. زد و خورد‌های مسلحانه بین بعضی از کمیته‌های آنها روی داده است. هر چه مردم بیشتر سرخورده می‌شوند، به همان اندازه شریعتمداری و گروه‌های دست‌چی بزرگتر می‌شوند. آنها نسبت به هر گونه عدم احترام یا توهین به شریعتمداری حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. در حدود سه هفته قبل، قم در شرف انفجار بود. مردم مرند مغازه‌های خود را تعطیل کرده برای الحاق به تبریزها آمده و «دنیا را به خاطر یک ناسزا به رهبر مذهبیشان می‌خواستند زیر و رو کنند.» بعضی از آنها فریاد می‌زدند ولی به دنبال دستور تلفنی شریعتمداری آرام شدند.

۴- استاندار جدید ظاهراً مردی است به درد نخور، سرخوردگی در همه جا آشکار است. مردم مانند سابق شور و هیجان برای شرکت در راهپیمایی نشان نمی‌دهند. دکانداران در خیابان اصلی هنگامی که قاضی را همراه گروهی کمتر از یکصد نفر در حال راهپیمایی به پشتیبانی از دادگاه‌های دادگستری اسلامی دیدند، می‌خندیدند. تنها چند حزب توانستند راهپیمایی حدود بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر را برای این منظور سازمان دهند.

۵- مهمترین خبر برای عموم ظرف دو هفتهٔ گذشته تصفیهٔ دانشگاه بوده است. نخستین فهرست اخراج‌شوندگان شامل ۱۲ استاد، ۱۰ کارمند و ۳۰ دانشجوی سابق بوده است. فهرست دوم که هفتهٔ گذشته علنی شد شامل ۱۱ استاد (سه استاد از کرسی زبان انگلیسی)، چهل دانشجو و چند کارمند بوده است. فهرست سوم در هفته جاری منتشر خواهد شد. دانشگاه آماده اعتصاب می‌شود. آنها معتقدند که «مسلمانان» خالص در کمیتهٔ پاکسازی می‌خواهند خلأیی در سازمان آموزشی دانشگاه ایجاد کنند.

۶- دستگیریهایی اخیر شامل نمایندگان کیهان و آیندگان (دکتر فائی) بوده است.

۷- هرچند چند نشریه (روزانه و هفتگی) به زبان ترکی منتشر می‌شود (و اغلب تبلیغ‌کنندهٔ افکار کمونیستی و ناسیونالیستی ترکی است) و احزابی مانند حزب دمکرات آذربایجان خود را تجدید سازمان می‌دهند. احساسات ملی ترکی در تبریز نیرومند نیست. گروه‌های دست‌چی همه جا خوب سازمان

یافته‌اند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از اندیشمندان و کارگران از آنها حمایت می‌کنند. لینگن

سند شماره (۳۲)

از: آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده آمریکا تاریخ: ۱۰ ژوئیه ۷۹ - ۱۹ تیر ۱۳۵۸

به: سفارت آمریکا، تهران - فوری

طبقه بندی: خیلی محرمانه شماره: ۶۰۵۲

موضوع: مطالعه‌ای درباره‌ی اوضاع کنونی ایران

(طبقه بندی شده به وسیله‌ی ریچارد اچ. کرتیس، معاون مدیر امور خاور نزدیک

۱- (محرمانه) تصمیم BCR شما را قدردانی می‌کنیم و معتقدیم که یک سند کاری مهم و سودمند است و بدین منظور و بر اساس تفکرات شما و کمکهای اسنو و مک‌گافی ما مطلب ذیل را به عنوان BCR توصیه شده‌ی مربوط به مسائل و برنامه‌ها تقدیم می‌کنیم. معتقد نباشیم که اوضاع و احوال کنونی پیشنهاد طرحها را عملی می‌کند و معتقدیم این قسمت در وضع تعلیق نگه داشته شود تا زمانی که زمینه‌ی عملی بودن آنها فراهم گردد. در این ضمن BCR و نقشه‌های برنامه‌ای باید به نحو مؤثری نیازها و مشکلات شما را به عنوان شالوده‌ای برای آنچه که پشتیبانی و اشنگتن مقرون به صلاح تشخیص داده شده و آنچه که اقدامات محل مأموریت عاقلانه و ممکن به نظر می‌رسد تشریح کند. در چنین زمانی اگر شما معتقد باشید یک بررسی نهایی که از اعتبار برخوردار باشد عملی است، خواهشمند است آن را به امور خاور نزدیک ارسال کنید.

۲- BCR

الف) ایران امروز در مرحله‌ی مابعد تکان شدید انقلابی قرار گرفته که حکومت محمدرضا شاه پهلوی را سرنگون کرده است. دستگیریه‌ها و اعدامها ادامه دارد، تعداد بیکاران بیش از سه میلیون نفر برآورده شده است، اقلیتهای قبیله‌ای و قومی برای خودمختاری به هیجان آمده‌اند. مذاهب اقلیتی هراسناکند و گروههای سیاسی مخالف برای پیشبرد منافع خود و خنثی کردن تفوق سیاسی بنیادگرایان اسلامی با طرق و وسایل کلنجار می‌روند.

ب) اعتبار و نفوذ و حاکمیت در کشور، پخش شده است. به طوری که دولت موقت مهدی بازرگان نخست‌وزیر برای برقراری کنترل و به دست گرفتن قدرت مؤثر از دست انبوه کمیته‌های محلی که در جریان انقلاب سر بر آورده‌اند، مبارزه می‌کنند. قدرت واقعی در ایران همچنان در دست رهبران مذهبی با جاذبه‌ی فوق‌العاده‌ی آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب است که چهره‌ی مرکزی آن را تشکیل می‌دهد.

ج) فعالیت اقتصادی در داخل ایران به طور عمده فلج شده است. بجز صنعت نفت که بار دیگر مقادیر کافی نفت تولید و تصفیه می‌کند تا نیازهای محلی را برآورده و صادرات را به مقیاس کاهش یافته‌ای از سرگیرد، عملاً همه‌ی فعالیتهای صنعتی را کد است. سرعت و شور و هیجانی که برای احیای صنایع لازم است با توجه به زیر و روییهای سیاسی و مواضع آشکار مردم و فرار سرمایه‌ها در دوران قبل از انقلاب و عزیمت تعداد کثیری از مدیران و تکنوکراتها (چه ایرانی و چه خارجی) نامعلوم است. بیکاری وسیعی که به وجود آمده و ۳/۵ میلیون نفر در میان یک جمعیت ۳۵ میلیون نفری برآورد شده است، ممکن است کوششهای تثبیت مجدد دولت موقت را خنثی کرده و معادلات شکننده‌ی سیاسی را در سراسر کشور به نحو جدی به مخاطره اندازد.

د) قانون اساسی موعود و اصلاحات برای ترمیم سوءاستفاده‌های حقوق بشر در ایران به کندی صورت می‌گیرد، هر چند طرحی از قانون اساسی منتشر شده است، انتخابات برای یک مجلس مؤسسان که این طرح را بررسی کند به تعویق افتاده است. زندانهای ساواک که در جریان انقلاب خالی شده بود، بار دیگر از زندانیهای متهم به انواعی از جنایات علیه مردم در دوران سلطنت شاه مجدداً پر شده است و اغلب این زندانیان به دنبال محاکماتی، پشت درهای بسته از سوی «دادگاههای انقلابی» در خارج از نظام قضائی ایران، قرار است اعدام شوند. پشتیبانی عمومی از چنین محاکماتی قابل ملاحظه است و عکس‌العمل شدید نسبت به قطعنامهٔ مجلس سنای آمریکا در محکوم کردن آنها نشان‌دهندهٔ دشواریهایی است که ما در اصرار علایق حقوق بشر آمریکا، با آن روبرو خواهیم شد.

ه) از لحاظ فرهنگی، ایران در حالت تخمیر (غلیان) است. رد فرهنگ غربی و به ویژه فرهنگ آمریکایی به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر از این انقلاب حادث شد. آیت‌الله خمینی قصد خود را برای تجدید ساخت نظام آموزشی طبق اصول تعالیم اسلامی و تصفیهٔ آن از نفوذهای رو به انحطاط غرب اعلام داشته است. نهادهای فرهنگی مهم، یا تعطیل شده و یا به نمایشگاههای «فرهنگ انقلابی» تبدیل شده‌اند. موفقیت‌های ایران در زمینهٔ پیشرفت حقوق زنان که با سختی به دست آمده، رو به فرسایش گذارده است و زنان تحت فشار قرار گرفته‌اند تا به چادر سنتی باز گردند و حمایت‌های قانونی که در دوران شاه از زنان می‌شد، در معرض ابطال قرار گرفته است. خارجی‌ان از همه نوع و رنگ به موازات اوج گرفتن نفرت از بیگانگان، از کشور اخراج می‌شوند. در عین حال ایرانیان بسیاری ضرورت یک نوع تماس خارجی را همچنان به رسمیت می‌شناسند و بسیاری از آنها و به ویژه آنهایی که دارای تحصیلات غربی هستند با خفقانهای شدید بنیادگرایان اسلامی مخالفت می‌کنند. علاقه به آموختن زبانهای خارجی و به ویژه انگلیسی همچنان در سطح بالا قرار گرفته است و تعداد زیادی از دانشجویان ایران گرایش به آموزش و پرورش غربی و آمریکایی دارند.

و) روابط سابق نزدیک ایران با ایالات متحده در حال حاضر در یک مرحلهٔ فشار تا سرحد قطع شدن قرار گرفته است. حتی آنهایی که از لحاظ سنتی دارای گرایشهای غربی در ایران هستند باید فعلاً از هرگونه تماس آشکار با ایالات متحده خودداری کنند. در کشوری که «یک دست پنهانی» (معمولاً ایالات متحده یا شوروی یا اسرائیل) مسئول هر چیزی قلمداد می‌شود، عدم اعتماد وسیعی دربارهٔ حکومت ایالات متحده وجود دارد. این سوءظن وجود دارد که ایالات متحده می‌کوشد هدفهای انقلاب را به طرق مختلفی، از به کار گرفتن عوامل ساواک به عنوان قاتل گرفته تا بهره‌برداری کنندگان از عدم رضایت و تحریک‌کنندگان قیام در میان اقلیتها، ترمیم اقتصادی ایران و رشد آیندهٔ آن را راکد سازد. علی‌رغم این سوءظن و حتی در قبال محکوم کردن اشیاء آمریکایی از سوی روحانیون مسلمان، این اشیاء از سوی بخشهایی از جمعیت ایران به ویژه جوانان و طبقهٔ متوسط مورد قدردانی است. آمریکا که بسیاری از رهبران انقلاب را در خود پرورش داده و اکنون موطن هزارها دانشجوی ایرانی است به طور کلی با نظر مساعد تلقی می‌شود ولی با این وجه تمایز که «مردم آمریکا» و حکومت آمریکا با یکدیگر فرق دارند. ز) علی‌رغم ترسها و سرخوردگیها و خنثی‌سازیها دربارهٔ آنچه که آنها به ایالات متحده سوءظن دارند یا از آن ممکن است انتظار داشته باشند عدهٔ زیادی از ایرانیان همچنان معتقدند که هم گذشتهٔ نزدیک آنها و هم سرنوشتشان به نحو تفکیک‌ناپذیری به ایالات متحده پیوند داده شده است. ارتباط بر اساس فرد به فرد

هنوز هم خود جوش و صریح و اغلب صمیمانه است و لیکن لفاظی عمومی و آشکار که به وسیله رسانه‌هایی که نظر عفو ندارند و اغلب صحنه سازی می‌کنند، به نحو خستگی ناپذیری خصمانه است. (ح) هدفهای هیئت نمایندگی سیاسی ایالات متحده در ایران در حال حاضر عبارت است از حفظ مناسبات صریح و پر از همکاری عملی با دولت موقت ایران تا اندازه‌ای ممکن علی‌رغم تندگوییها از جانب رسانه‌ها و رهبران مذهبی و افراطیون. نیل به این هدف در یک محیط و جو روانی که در آن دولت ایالات متحده (همگام با رسانه‌های ایالات متحده) در مظان این اتهام قرار گرفته که ریشه همه آشوبهای ایران است، امری است که در بهترین صورت ممکن حدسی که در نتیجه چهره‌ای که ایران از آن لحاظ بین‌المللی ساخته است، پیچیده تر شده است. آنچه که رسانه‌های گروهی ایالت متحده از انقلاب ایران در معرض اطلاع عموم گذارده است، این تمایل را در برداشته است که مبتنی بر خبر باشد و نه تجزیه و تحلیل و بیشتر روی آنچه که خطاست از روی عدم علاقه توجه شده است. توجه نزدیک به چنین برداشتی از حوادث ایران مقامات مسئول ایران را بر آن داشته است تا نتیجه بگیرند که آمریکا خیرخواه آنها نیست و بالعکس این مطلب را در ذهن آمریکاییان القا می‌کند که ایران در هر زمینه‌ای دچار فلاکت است.

(ط) مناسبات نزدیک ما با شاه و پشتیبانی طولانی و دراز مدت از رژیم او فراموش نشده و به این زودیها فراموش نخواهد شد. اثرات ماندگار این مناسبات نزدیک، حکومت ایالات متحده را در نقش مداخله جو معرفی می‌کند که عملیات عرفی آن کذب آن را نمایان می‌کند و اقدامات گذشته آن مانع آن می‌شود که از اعتبار معنوی در قضاوت درباره انقلاب ایران برخوردار باشد.

(ی) در حالی که دل‌نگرانیهای داخلی ایران امور بین‌المللی را تحت‌الشعاع خود قرار داده سیاست خارجی ایران انتظار می‌رود منعکس کننده وضع دوگانه امور داخلی ایرانی باشد. بدین معنی انتظار می‌رود که دولت رسمی بازرگان نخست وزیر با سرعت سیاسی تا آن اندازه عملی که برای عادی کردن مناسبات با ایالات متحده و کشورهای غربی فراهم ساخته است، حرکت کند و در عین حال منعکس کننده سیاستهای آیت‌الله و تابع مداخلاتی بر حسب اراده او باشد. مواضع اعلام شده و مورد انتظار از این قرار است:
- احساس مخالفت عمیق نسبت به اسرائیل، روابط نزدیک با سازمان آزادیبخش فلسطین، تقسیم پشتیبانی سنتی ایران از کشورهای میانه‌روی عرب.

- پشتیبانی از سیاستهای مورد حمایت کشورهای کم رشد رادیکال در تریبونهای تبلیغاتی بین‌المللی اقتصادی و سیاسی از جمله شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد.
- موضع جنگ طلبانه در اوپک.

- احساس مخالفت نسبت به رژیم طرفدار شوروی در افغانستان (که ضد اسلامی تلقی می‌شود).
(ک) سیاستهای اقتصادی ایرانی بجز پاسخ‌گویی به نیازهای فوری کوتاه مدت و رده‌دهیها و تأکیدهای دولت شاه هنوز کاملاً روشن نیست. معذالک انتظار می‌رود که علاوه برداشتن موضع مساعد نسبت به کشورهای کم رشد رادیکال و روش جنگ طلبانه در مورد قیمت‌های نفت، ایران نسبت به سرمایه‌گذاریهایی بیگانه سوءظن ویژه‌ای خواهد داشت و همچنین درباره نقش شرکتهای چند ملیتی و ارتباط داشتن علوم و تکنولوژی با نیازهای عمرانی آن. سیاست داخلی اقتصادی احتمالاً بر کشاورزی و بخشهای روستایی و کوششهای متمرکز برای انتقال دادن عناصر بیکار شهری به مناطق روستایی و افزایش تولیدات کشاورزی ایران و کاهش واردات هنگفت مواد غذایی تأکید خواهد داشت. اما اینکه این هدفها چگونه تحقق خواهد

یافت هنوز روشن نیست.

ل) نهادهای دانشگاهی ایران یکسال قبل دارای عده‌ی زیادی آمریکایی بود که تدریس می‌کردند. آنها یا سمت‌های مشاور داشتند یا سرگرم پژوهش بودند. از این تعداد مشتی بیش نمانده‌اند و محوطه‌های دانشگاه روی هم رفته فعلاً از وارد کردن مدرسین اجتناب می‌کنند. با خروج به مقیاس بزرگ کادرهای واجد شرایط، چه ایرانی و چه آمریکایی این اوضاع ممکن است معکوس شود، ولی بدون شک تا زمانی که حساسیت‌های ضد بیگانه و به ویژه ضد آمریکایی از حدت و شدت کاهش یافته باشد، اینچنین نخواهد شد.

م) یکی از مهمترین پیوندهای ارتباطی نهادی ما با ایرانیان چه در تهران و چه در شهرستانها در قبل از انقلاب، مرکزی به نام انجمن ایران و آمریکا بوده است. در اصفهان و تهران این دو مرکز از خشونت انقلاب آسیب نادیده بیرون آمده است (شاید این امر تعمدی نیز باشد) و تدریس زبان انگلیسی و فعالیت کتابخانه‌ای از سر گرفته شده است (کتابخانه آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در تهران در واقع شده است). در حالی که کادرهای انقلابی هنوز ساختمان شیراز را در اشغال دارند، ما امیدواریم که دولت بتواند بازگشت آن را به زودی عملی سازد و تدریس انگلیسی در آنجا نیز از سر گرفته شود. ما معتقدیم که ادامه این نهادها در یک چنین دوران پر تنش‌جی در روابط ایران و آمریکا، بسیار اهمیت دارد. این نهادها با توجه به لزوم انتقال دفاتر آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده به محوطه‌های امن دفتر سفارت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اکنون تنها پنجره‌های ما برای شنوندگان و مخاطبان ایرانی باز است.

۳- مسائل و نگرانیها

مسئله اول: ایرانیان عدم اعتماد وسیعی نسبت به دولت ایالات متحده دارند. این سوءظن حاکم است که ایالات متحده به نحو فعالی می‌کوشد هدفهای انقلاب را خنثی کرده و از لحاظ سیاسی و اقتصادی در امور داخلی ایران مداخله کند. رسانه‌های آمریکا نیز با رفتار فاقد علاقه نسبت به ایران به این برداشت ایران مبنی بر اینکه آمریکا خیرخواه ایران نیست؛ کمک می‌کنند. برای ایرانیان پشتیبانی دراز مدت آمریکا از شاه، ایالات متحده را در یک نقش مداخله‌گر، جلوه‌گر ساخته است که اقدامات عرفی آن کذب اصولی است که آن را تبلیغ می‌کند و مانع آن اعتبار اخلاقی می‌شود که درباره انقلاب ایران قضاوت کند.

مسئله دوم: از نظر بسیاری از ایرانیان به ویژه رهبران مذهبی، «ماتریالیسم» و «انحطاط» غرب از جمله جامعه و فرهنگ و افکار و ارزشهای آمریکا مردود است. به ویژه از لحاظ پشتیبانی ایالات متحده از شاه سیاست حقوق بشر آمریکا در معرض سوءظن قرار گرفته است.

مسئله سوم: دولت موقت ایران نسبت به سیاستها و اولویتهای اقتصادی شاه که بر عمران صنعتی شهری، و کالاهای مصرفی و خرید اسلحه و سرمایه‌گذاری بیگانه و کارشناسان بیگانه تأکید داشت، نظر انتقادی دارد. ایالات متحده به عنوان یک فراهم‌کننده بزرگ در این بخشها در کوشش برای عادی کردن مناسبات اقتصادی و بازرگانی خود و ایران دچار دشواریهای جدی خواهد شد. نقش شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاری بیگانه در عمران اگر در گذشته اندکی معشوش بود، در نتیجه ارتباط نزدیک آن با افراط‌کاریهای اقتصادی رژیم شاه وضع مشئوم بیشتری خواهد داشت. مبارزه طلبی‌های ایران در مورد قیمت‌های نفت و خودداری از شناسایی اثرات قیمت‌گذاری نفت در یک ساخت اقتصادی جهانی وابسته به یکدیگر جزء مسائل جدی برای ایالات متحده است.

مسئله چهارم: در حالی که امروزه نگرانیهای داخلی بر مسائل خارجی می‌چربد مواضع اعلام شده و

مورد انتظار دولت موقت ایران روابط متشنج آمریکا و ایران را باز هم وخیمتر خواهد کرد. به ویژه ایران منعکس کننده احساس مخالفت شدید نسبت به اسرائیل و کوششهای ایالات متحده در خاورمیانه (که به نفع اسرائیل تلقی می‌شود) خواهد داشت. دولت موقت ایران از سازمان آزادیبخش فلسطین پشتیبانی خواهد کرد و پشتیبانی سنتی خود را از کشورهای میانه‌رو عرب جدا کرده است. رژیم ایران انتظار می‌رود از سیاستهای کشورهای کم‌رشد رادیکال در تریبونهای تبلیغاتی بین‌المللی اقتصادی و سیاسی از جمله شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد پشتیبانی کند.

۴- نقشه‌های برنامه‌ای

اولویت شماره ۱. مسئله: ایالات متحده و انقلاب ایران

(۱) ایالات متحده در پی مناسبات توأم با همکاری و صریح با ایران است. ایالات متحده در هیچ اقدامی که باعث برهم زدن امور داخلی ایران شده یا جنبه مداخله در آن داشته باشد، شرکت نخواهد کرد. (۲) ایالات متحده میل عمیق اکثریت مردم ایران را برای دگرگونی به رسمیت می‌شناسد. ما که خودمان از یک انقلاب برخاسته‌ایم با آنهایی که در راه یک جامعه عادلانه‌تر و منصفانه‌تر می‌کوشند احساس همدردی می‌کنیم.

(۳) سیاستهای حقوق بشر ایالات متحده بافت اساسی جامعه آمریکا و هسته مرکزی انتقادات ما را منعکس می‌کند. تعهد و پایبندی ما نسبت به حق بشر دارای اهمیت فوق‌العاده است و باید بر ملاحظات سیاسی کوتاه مدت فائق باشد. حتی این خطر وجود دارد که در این مورد ایالات متحده در معرض اتهام مداخله جویی قرار گیرد.

(۴) پوشش رسانه‌های آمریکا نسبت به حوادث ایران جهت‌گیری خبری داشته‌اند و نه تحلیل‌گری و بالنتیجه در ایالات متحده چهره‌ای که کمتر جنبه مثبت داشته باشد، از انقلاب ساخته شده است. معذالک گروهی رسانه‌های آمریکا کوشیده‌اند هر چه بیشتر به واقعیات آن طوری که آنها این واقعیات را می‌بینند متوسل شوند و حوادث را با دیدی عینی گزارش دهند.

(۵) درباره انقلاب ایران در ایالات متحده همدردی وسیعی وجود داشته است و این همدردی هنوز هم وجود دارد. ولیکن یک چنین همدردی هم در ایالات متحده و هم از لحاظ بین‌المللی در نتیجه ادامه محاکمات سری و اعدامها رو به فرسایش است.

اولویت شماره ۲. مسئله: جامعه، فرهنگ و ارزشهای آمریکا در ارتباط با ایران.

(۱) مذهب و معنویت جزئی از بافت تاریخ و جامعه آمریکا است. آمریکا دارای تاریخی از احترام و تحمل برای همه مذاهب است. هرچند اسلام برای آمریکاییان کمتر آشنا است، معذالک از احترام برابر برخوردار است و موضوع علائق علمی و دانشمندی در نهادهای دانشگاهی درجه یک ما است. (۲) پیشرفتهای ایالات متحده در علوم و تکنولوژی یک نیروی مثبت در زندگی آمریکا است. تکنولوژی، فرد آمریکایی را از بیشتر آن چیزی که زمانی کار طاقت فرسا به شمار می‌رفت، آزاد کرده‌اند و کیفیت زندگی همه بخشهای جمعیت ما را به سطح بالاتری ارتقاء داده‌اند.

(۳) فرهنگ آمریکایی از لحاظ کمک به افکار مذهبی، فلسفه، ادبیات و هنرها غنی است.

(۴) آموزش و پرورش آمریکایی بر اساس برابری است و برای خدمت به همه بخشهای جمعیت ما کار می‌کند. اساس و ابداعات آن برای کشورهای رو به رشد که می‌خواهند نظام تربیتی خود را اصلاح کنند،

اثر مثبت دارد.

(۵) تحصیلات دانشگاهی در آمریکا برای ایرانیان برابر با بهترین تحصیلات در هر کشوری خارج از ایران است.

(۶) در ایران درباره پیچیدگی نظام سیاسی آمریکا که مبتنی بر اصول فدرالیسم و تفکیک قوا و کنترلها و موازنه‌ها و جدایی کلیسا از دولت است، عدم اطلاع وسیعی حکمفرماست. سیستم آمریکایی کوششی است برای حفظ حقوق فرد و ایجاد موازنه بین منافع شخصی و صلاح عمومی.

(۷) ارزشهای اساسی آمریکایی شامل اعتقاد به جد و جهد، شرافت و درستکاری، خوش‌بینی درباره توانایی انسان به بهبود زندگی خود و جهان اطراف خود و پایبندی به برابری و دادن فرصت مساوی به همه و وفاداری نسبت به دوستان و خانواده و اعتقاد در ارزشمندی هر فرد و مقدس بودن زندگی انسانی و نیکوکاری و خدمت به جامعه است. اینها ارزشهای منحصر به فرد برای ایالات متحده نیست و همچنین این ارزشها به اندازه برابر در همه آمریکاییها وجود ندارد، ولی این ارزشها الفاء‌کننده بعدهای طبیعت آمریکایی، ماوراء و مافوق «انحطاط» و «ماتریالیسم» هستند.

اولویت شماره ۳. مسئله: مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایالات متحده و ایران

(۱) نفت یک کالای حساس در سراسر جهان است و قیمت‌های نفت اثرات بلاواسطه و تصاعدی در اقتصاد نسبتاً شکننده جهانی دارد. قیمت‌های بالای نفت بیش از همه به اقتصاد کشورهای فقیر و رو به رشد صدمه می‌زند.

(۲) سرمایه‌گذاری بیگانه ممکن است یک نیروی بسیار مثبت در عمران ملی باشد. این سرمایه‌گذاری بیگانه در اقتصاد و رشد بازرگانی ایالات متحده آمریکا تأثیر داشته است. سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه بیگانه در ایالات متحده، امروز نیز ادامه دارد و برای سرمایه و مشاغل که فراهم می‌کند، مورد استقبال است و همچنین برای سرمایه‌گذاری در ثبات اقتصادی و سیاسی آمریکا مؤثر است.

(۳) شرکت‌های چند ملیتی وسیله‌ای بسیار مؤثر و با ارزش برای انتقال تکنولوژی و تشویق رشد صنعتی و عمران هستند.

(۴) یکی از مؤثرترین بخشهای اقتصاد ایالات متحده کشاورزی است. ایالات متحده بسیار مایل است در تجربیات و تکنولوژی خود با ایران سهیم باشد.

اولویت شماره ۴. مسئله: سیاست خارجی ایالات متحده

(۱) ایالات متحده در عالیترین سطوح شدیداً پایبند یک صلح عادلانه و جامع در خاورمیانه شامل همه طرفهای ذی‌علاقه در بحران اعراب و اسرائیل است.

(۲) ایالات متحده به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورها در آسیای غربی پایبند است. علاقه ما به صلح و ثبات منطقه‌ای همچنان باقی است.

(۳) ایالات متحده نسبت به حساسیتها و نیازهای کشورهای کم‌رشد، همدردی نشان می‌دهد و به نحو فعال از اصول فرمانروایی اکثریت و حکومت دمکراتیک و نظام اقتصادی جهانی منصفانه‌تر، فعالانه پشتیبانی می‌کند.

(۵) موافقت را اعلام فرمایید.

سند شماره (۳۳)

از: آژانس اطلاعات دفاعی (DIR) - واشنگتن دی. سی تاریخ: ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹ - ۲۰ تیر ۱۳۵۸
به: دفتر وابسته دفاعی (DIR) - تهران
طبقه بندی: سری
ایران: مخالفین خمینی

موضوع: ارزیابی اطلاعاتی شماره ۷۹-۱۳۹

قسمت خلاصه این ارزیابی، تحلیل پیش درآمدی از نسخه پیش نویس زیر است که امروز به چاپ رسیده است.

پس از فروکش کردن تب انقلاب بسیاری از عناصر جامعه ایرانی ناراضی می شوند، چون می بینند که دیکتاتوری دیگری جانشین شده است. برخی از گروهها هرگز خواستار جمهوری اسلامی نبودند، ولی از آیت الله خمینی به عنوان وسیله ای برای بیرون راندن شاه حمایت کردند. گروههای دیگری که خواستار جمهوری اسلامی بودند، مصمم به عدم قبول تعبیرات دیکتاتور مآبانه خمینی هستند که ضمانتهای لازم را برای آزادی بیان و حقوق بشر تأمین نمی کند. گرچه اغلب ایرانیان تحصیل کرده و سیاستمدار به طور فزاینده ای با انقلاب مخالفت می کنند، ولی توده مردم همچنان در حمایت از خمینی مصمم هستند. گرچه مخالفین خمینی رو به افزایش بوده و صدایشان بلندتر می شود، ولی هنوز هیچ گروهی به طور موفقیت آمیز نتوانسته با او مقابله کند و یا در میانه رو کردن نظرات او تا به حال موفق نبوده اند. تا زمانی که او از حمایت توده ها برخوردار است، این آیت الله شکل و جهت جمهوری اسلامی را همچنان تعیین خواهد کرد.

سند شماره (۳۴)

از: وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی تاریخ: ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۹ - ۲۰ تیر ۱۳۵۸
به: سفارت آمریکا در تهران
طبقه بندی: سری

موضوع: گزارشات سیاسی

- ۱- (تمام متن سری است)
- ۲- آن طور که این شعبه مطلع است یک هیئت درون گروهی تشکیل شده (متشکل از آرون، نیوسون و کارلوک) تا به صورت مداوم وضع بیست کشوری که در لیست «کشورهای بحرانی مورد توجه» قرار دارند، منجمله ایران را بررسی کنند.
- ۳- طریقه این بررسی به صورت مداوم می باشد و ما خواهان مصاحبت با هر کدام از سفارتخانه های کشورهای نامبرده در لیست هستیم. با وجود تحولات اخیر پرسنلی در تهران و اوضاع آشفته و مسائل دیگر، وزارتخانه مایل است که نسخه ای از طرح گزارشات سیاسی سفارت برای جلسه بعدی آرون، نیوسون و کارلوک را دریافت دارد. در این رابطه شما می توانید در تمام زمینه های مربوط که با واشنگتن مشکلاتی دارید، نظرات خود را بیان کنید.
- ۴- ما برای اطلاع شما، ارزیابی «میزان آسیب پذیری» ایران را که مشترکاً توسط (?) و سیا تهیه شده

تکرار می‌کنیم: «مشکلات سیاسی ایران البته فوق‌العاده زیاد هستند. ساخت قدرت مرکزیت ندارد و مرکزیت بین کمیته‌های انقلابی و دولت موقت تقسیم شده. گروه‌های چپی که قویاً مسلح هستند و طبقه متوسط غیر روحانی، از لحاظ ایدئولوژیک با جامعه ایران اسلامی خمینی، مخالف هستند. همچنین انشعاباتی در داخل تشکیلات اسلامی بین رهبران میانه‌رو و افراطی وجود دارد. وضع اقتصاد بهبود نیافته و احتمالاً حدود ۳ تا ۴ میلیون بیکار وجود دارد. در پایان اقلیتهای قومی ایران خود مختاری می‌خواهند و ظاهراً حاضرند با اعمال زور اهداف خود را به دست آورند.»

ونس

سند شماره (۳۵)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی تاریخ: ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۹ - ۲۲ تیر ۱۳۵۸
به: سفارت آمریکا در تهران
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره - ۲۹۵۷

موضوع: اختلافات بازرگانی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- ما نگران هستیم از اینکه اگر جو بازرگانی در ایران همچنان رو به وخامت برود، دشواریهای قانونی که GET با آن مواجه است، ممکن است به کمپانیهای دیگر نیز توسعه یافته و اثرات زیانباری در طیف وسیعی از منافع بازرگانی ایالات متحده داشته باشد. ما طالب نظریات شما درباره اقداماتی هستیم که برای محدودتر کردن چنین زیانهایی که ناشی از اختلافات بازرگانی است به عمل آوریم. محتمل به نظر می‌رسد و همچنین مرجح است از اینکه بیشتر اختلافات بر اساس روابط بین کمپانی مورد بحث و دولت موقت ایران مورد رسیدگی قرار گیرد و دخالت حکومت ایالات متحده تنها به درخواست طرفین عملی شود. به هر صورت نفوذ ما بسیار محدود است، معذالک شاید ما در استمداد از احیای مجدد یا ایجاد مجاری جدید که می‌توانند مشکلات ناشی از کمبود ارتباطات و سوء تفاهم را که جزء دشواریهایی هستند که ظاهراً مورد را پیچیده تر کرده است، بتوانیم سودمند واقع شویم.

۳- به ویژه تصور می‌کنیم که شاید کوشش برای احیای مجدد اتاق بازرگانی ایران و آمریکا و شورای بازرگانی سودمند باشد (ما تصور می‌کنیم کمیسیون مشترک به مقدار زیادی طعم رژیم سابق را دارد). هر یک از این دو سازمان خصوصی یا هر دوی آنها ممکن است تریبونی فراهم کنند که در آن دولت موقت ایران بتواند سیاستهای خود را درباره تجدید نظر در قراردادهای تعهدات اجرایی و پروانه‌های کار حمایت از بیگانگان و غیره... توضیح دهد. به نوبه خود نمایندگان شرکتهای آمریکایی می‌توانند نگرانیها و مشکلات ناشی از سرگرفتن فعالیت خود در ایران را بیان کنند. به علت غیبت عده زیادی از جامعه بازرگانی آمریکا در تهران چنین اجتماعاتی به طور عمده از سوی دیدار کنندگان از ایران و فرضاً هیئتهای نمایندگی که به ایران می‌آیند انجام خواهد شد. عضویت در گروه آمریکا ممکن است شامل نمایندگان عده‌ای از منافع بازرگانی آمریکا یا یک حقوقدان و شاید یک دانشمند یا شخص بیطرف باشد. صورتجلسه چنین اجتماعاتی ممکن است بین اعضای جامعه بازرگانی به طور وسیعی توزیع شود.

۴- همچنین نقش اتاق بازرگانی فعال شده یا شورای بازرگانی در کمک به حل اختلافات در موارد ویژه، بخصوص مواردی که کوششهای سفارت نتیجه نداده است، مطلوب خواهد بود. ما انتظار داریم که دولت موقت ایران مایل باشد که رهبری هر یک از این سازمانها منعکس کننده واقعیتهای جدید در ایران باشد و اینکه دولت موقت ایران خود ممکن است به نحوی در آن نمایندگی داشته باشد. دولت موقت ایران و حکومت ایالات متحده ممکن است به عنوان ناظر به چنین سازمانی وابسته شوند.

۵- از سر آغاز کردن فعالیت اتاق بازرگانی یا شورای بازرگانی ممکن است سود بیشتری داشته باشند در اینکه به دولت موقت ایران آمادگی ما را به سودمند بودن، در از سر گرفتن پیوندهای عادی بازرگانی که موجب تقویت مناسبات دوجانبه ما خواهد بود، نشان دهد.

۶- اگر شما فکر می کنید که آنچه در بالا گفته شد ارزش مطالعه درباره آن را دارد، ما اندیشه های شما و پیشنهادات شما درباره اینکه چگونه باید اقدام کنیم قدردانی خواهیم کرد. نظر ما این خواهد بود در مرحله اول اندیشه هایی به رضا صدر - وزیر بازرگانی - برای راهنمایی او القاء کنیم. همچنین شایسته توجه خواهد بود اگر از احمد لاجوردی و سایر بازرگانان صاحب مقام یا یک نفر از اتاق بازرگانی ایران مثلاً بنکدار دبیر اجرایی آن کسب نظر کنیم.

۷- ما همچنین درباره سازمان دادن (یا اینکه خواهش کردن از بخش خصوصی برای سازمان دادن) کنفرانس از شرکتهای بازرگانی که در ایران فعالیتهایی دارند:

(۱) برای بررسی تجربیات مختلف کمپانیها در ایران از طریق بررسی مسایل ویژه از سوی هیئتی از کارشناسان و...

(۲) بحث در اطراف اوضاع سیاسی و سیاست آمریکا از سوی یک مقام ارشد وزارتتی و...

(۳) بررسی کلی اوضاع اقتصادی، اندیشیده ایم. همچنین یک اندیشه دیگر که پیشنهاد شد این بود که از رضا صدر یا سایر سخنگویان واجد شرایط دولت موقت ایران دعوت شود که در این جلسات سخنرانی کنند.

۸- شما باید بدانید در حالی که این پیام در شرف تهیه بود به طور مستقل ویلیام لفلت و والتر سری از دان ویدن تقاضا کردند تا به طور بی سروصدایی تا زمانی که ویدن در تهران است درباره فعالیت مجدد اتاق بازرگانی ایران و آمریکا و شورای بازرگانی تحقیقات به عمل آورد. ما اعتقاد زیادی به چنین برداشتی از موضوع نداریم و میل نداریم پیامهای ما یکدیگر را قطع کنند. معذالک ما از ویدن تقاضا کردیم که درباره تحقیقات خود سفارت و وزارت را مطلع سازد.

سند شماره (۳۶)

وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی
اداری - غیر رسمی
طبقه بندی: خیلی محرمانه
بروس لینگن، کاردار سفارت آمریکا در تهران
بروس عزیز:

در این نامه می‌خواهم گفتگوهای خود را با اندی سنز و صحبت قبلی خود را با ویکتور درباره گزارشگری سفارت خلاصه کنم. جداً برای یک مأمور وظیفه شناس خارجی - و کاملاً منصفانه - بایستی که بگویم که به نظر من سفارت کار بزرگی در مواجهه با موانع خطرناک به عهده داشته و انجام می‌دهد. حالا به سرعت به موضوع این نامه بپردازیم.

به نظر من چند چیز در گزارشها باید رعایت شود:

اولاً؛ در مقابل حوادث مهم به گزارش سریع و هشیارانه نیاز داریم. برای مثال وقتی بازرگانان از روحانیون در کابینه استفاده کرد، وقتی ژنرال رحیمی تیرباران باشد، وقتی راهپیمایی وحدت انجام می‌شد، وقتی ملی کردن اعمال گردید یا خرابکاریهای مهمی که در مناطق نفتی وجود دارد، احتیاج به پیام کوتاه و سریع سفارت با تحلیل مناسب می‌باشد. ممکن است عصر همان روز مجبور به مطالعه مطلبی باشم. گرچه ما یلیم بر قضاوت‌های خودم تکیه کنم، ولی برای خدمت بهتر به مصالح ملی، اظهار نظر مسئولانه شما مقبول تر است.

ثانیاً؛ ما احتیاج به عوامل اساسی که باعث بنای بهتر معلومات ما در مورد ایران انقلابی شود، داریم. دقیقاً همان طرح گزارش نویسی و ویکتور در نظر ما است. خیلی ساده بگویم که ما در اینجا، شرح حال گروه‌های سیاسی، یا وضع جاری زندگی روزانه در رابطه با سطوح مختلف در ایران را در اختیار نداریم. غفلت از حوادث ایران، در اینجا بسیار است. مطبوعات آمریکا در اینجا کار جالبی نمی‌کنند. ولی در غیاب گزارشات سفارت چاره‌ای جز وابستگی به خبرنگاران بی تجربه نیست. ما به خصوص احتیاج به تعقیب جریان وضع قانونگذاری داریم.

ثالثاً؛ ما نیاز به گزارش مذاکرات مهم شما و دیگران در سفارت داریم. برای مثال شما تنها مأموری هستید که با نرزه دیدار کرده‌اید و ارزیابی شما از این شخصیت عمده و نظریاتش در مورد آمریکا مطمئناً در اینجا با توجه بسیار زیادی در سطوح بالا مطالعه خواهد شد. در واقع مطالعه هر مطلب ارسالی شما با نظریات یا گزارش گفتگوهای مهم، وسیعاً در میان مقامات دولتی ما که اخراج نشده‌اند ضمانت می‌شود. علاوه بر این امیدواریم ویکتور و دیگران علیرغم مخالفت‌هایی که با شما در سفارت دارند، بتوانند برای گفتگوهای سیاسی - اطلاعاتی ایران، انگیزه ایجاد کنند. ما در واقع نیاز به نوعی گزارش داریم که در گذشته توسط یک مقام سفارت از افرادی نظیر متین‌دفتری تهیه می‌شد؛ مانند بعضی از خبرنگاران ورزیده‌تر یا دیگر آمریکاییان که تمایلی به دعوا و مرافعه ندارند، ولی دارای شم سیاسی هستند. حتماً این گونه افراد را هنگام گزارش شناسایی کنید تا ما بتوانیم اعتبار آنها را طبق ضوابط خودمان ارزیابی کنیم. و عاقبت گزارشگری عالی درباره گروه‌های اقلیت، در زمینه سیاسی، امتیازی واقعی برای این اداره بوده است. فکر می‌کنیم که ما به مسئله یهودیان ایران به طرز موفقیت‌آمیزی پرداخته‌ایم (با چشم‌پوشی از قطع

نامه جاویتس) که قسمت اعظم آن به خاطر جریان گزارشات مستمر همه شما بوده است. دو پیشنهاد جزئی دارم: اولاً اجتناب از شایعات، نظرات و تصورات مشکوک که احتمالاً اعلام خطر موجهی را سبب می‌شود. از حوادث سهمگین صحبتی نکنید، مگر اطمینان پیدا کنید که مورد دارد. اتهامات افراد را در مورد زندانیان یا اعدایان تکرار نکنید، مگر اینکه صحت آن را قبلاً تأیید کرده باشید. به عبارت دیگر گزارشها را همچنان ارسال دارید، اما دقت کنید که صحیح و مطمئن باشند.

ثانیاً- امیدوارم که سفارت تماس با این موضوع را همچنان توسعه بدهد. برای مثال آیا کسی سعی کرده است که با جناح چپ جنبش یهودیان برای دریافت نظریات آنها از حوادث، تماس بگیرد؟ ممکن است طرح و یکتور را برای گزارش دادن به همراه پیشنهاداتی برایتان بفرستیم. امیدوارم که شما در مواقعی که فکر می‌کنید واشنگتن نسبت به آنچه که برای ما می‌فرستید واکنش درستی ندارد، ما را در جریان قرار دهید و این کار را با ابراز تأیید خود با اتخاذ سیاستهای ما و اعمال آنها در اوضاع جدید به کار برید.

همان طور که قبلاً هم به ویکتور گفته‌ام دوست دارم که جریان مستمر ارتباط غیر رسمی بین دفتر و سفارت حفظ شود تا هر دو ما مطلع باشیم که آنچه را که شما انجام می‌دهید، مطابق اهداف است یا نه.

قربانت

هنری پرشت

رئیس اداره امور ایران

سند شماره (۳۷)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی
به: سفارت آمریکا در تهران - فوری
طبقه‌بندی: سری

شماره: ۹۷۱۱

موضوع: انتخاب سفیر

۱- (تمام متن سری است)

۲- همان طوری که وزیر امور خارجه گفته، همگی ما عمیقاً از تمایل شما به ماندن در تهران برای مدت طولانی‌تری به منظور فرصت مقتضی برای انتصاب سفیر تشکر می‌کنیم. ما اوضاع را از نزدیک برای هفته‌های آینده در تهران بررسی کرده تا برای حل این مسئله آمادگی پیدا کنیم. ما مترصد علائم تمایل صمیمانه دولت موقت ایران برای بهبود روابط هستیم تا تجربه رد شدن والتر کاتلر تکرار نشود. ما در این مورد احتیاج به اطمینان مطلق داریم و به علاوه پس از اعزام سفیر جدید باید مطمئن باشیم که قادر به انجام وظایف به طور مؤثری باشد. لذا نگران هستیم که مبادا شرایط در هفته‌های آینده بدتر شده و اینکه وضع امنیت سفارت بهتر شود.

۳- نظر آیت‌الله در مورد ایالات متحده مسئله مهمی است. در این رابطه به نظر می‌رسد که بیانات وی در هفته‌های اخیر، نسبت به بهار خالی از حمله به آمریکا بوده است. بالاخره به سادگی لازم است که فرجه کافی زمانی را در رابطه با وضع انتخاب و معرفی سفیر جدید به سنای آمریکا در نظر بگیریم.

۴- با این فرض که شرایط مساعد باشد و مشکلاتی پیش نیاید به نظر ما مشورت‌های خصوصی با

اعضای اصلی سنا پس از تعطیل اوت بایستی آغاز گردد. اگر اوضاع مساعد بود و هیچ حادثه‌ی برهم‌زننده‌ای در ایران وجود نداشت تا انتخاب سفیر را غیر محتمل بنماید، ما در وضعی قرار خواهیم داشت که پیشنهاد خود را در ماه سپتامبر به رئیس‌جمهور بنماییم؛ با این نظر که جریان معرفی به سنا و انتخاب در انتهای اکتبر به پایان برسد.

۵- اگر نظریات خود را در این مورد به ما بدهید سیاست‌گذار خواهیم بود. منجمله ارزیابی شما در مورد مطلوبیت و اهمیت روابط با ایران در زمینه تعیین سفیر در چهارچوب زمانی پیشنهادی.

ونس

سند شماره (۳۸)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
رونوشت جهت سفارتخانه آمریکا در: ابوظبی، آنکارا، بغداد، طهران، دوبی، اسلام‌آباد، جدّه، کابل، کویت، لندن، منامه، مسکو، مستقط، پاریس، وی هینگان
محور سند: دولت موقت ایران
طبقه بندی: خیلی محرمانه
شماره: ۷۶۳۵
موضوع: گزارش سه ماهه سیاسی

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: تحلیل زیر سعی در اندازه‌گیری کمی (ولو اینکه کاملاً دقیق نباشد) پیشرفت در جهت حل دوگانگی خلاف قاعده سیستم حکومتی ایران از انقلاب فوریه تاکنون دارد و این دوگانگی بر اثر پیروزی غیر منتظره و ناگهانی بودن انقلاب، به وجود آمده است. ما چنین می‌فهمیم که علیرغم ظاهر بسیار عادی، دولت موقت ایران در تثبیت اقتدار سیاسی خویش ناموفق بوده است. بخش غیر رسمی (کمیته‌های انقلاب و ملحقات آن) همچنان به پیشرفت (رشد) خود ادامه می‌دهند و البته به عنوان یک منبع قدرت موازی (با قدرت دولت) پیوسته قویتر می‌شوند. رشد ناآرامیهای سیاسی، ملازم این وضع غیر عادی امور بوده است. در هفته‌های اخیر، دولت موقت بیشترین توجه خود را به مراحل مربوط به قانون اساسی و دورنمای یک دولت انتخاب شده به وسیله مردم که تا اوایل پاییز تشکیل شود، به عنوان راه حلی برای معمایی که تاکنون از طرق دیگر موفق به حل آن نشده، معطوف کرده است. (پایان خلاصه)

۳- این گزارش سعی در ارزیابی موقعیت سیاسی ایران، به عنوان یک جریان، با مشخصه‌های کمی دارد. انجام این کار مشکلاتی سیاسی در بر دارد که کمترین این مشکلات، کمبود اطلاعات رسمی است که ممکن است برای ارزیابی روندها لازم شود. بلکه سوءظنی که در ایران امروز نسبت به کلیه اعمال حکومت آمریکا وجود دارد و همچنین عدم امنیت عمومی در تمام مناطق کشور، تقریباً جمع آوری اطلاعات برای کارمندان سفارت را غیر ممکن ساخته است، مگر در موارد خیلی نادر. معهذاً پدیده‌هایی وجود دارند که قابل اندازه‌گیری به طور کمی می‌باشند (حداقل به شکل تقریبی) و ما سعی کرده‌ایم با استفاده از این اطلاعات، مدلی بسازیم که با آن به خوبی بتوانیم جریان سیاسی را ارزیابی کنیم.

۴- اثری که انقلاب ایرانیان باقی گذاشت، سیستم دوگانه حکومت بود. بخش رسمی آن توسط بازرگان

و قسمت غیر رسمی آن به وسیله آیت الله خمینی رهبری می شود. بر طبق مدل (روش) ما، این یک موقعیت غیر عادی است و پیشرفت (بهبود) سیاسی باید این طور تعریف شود: پیشرفت به سوی یک حکومت واحد که قابلیت اداره امور ملت را داشته باشد. همچنین این نیز پذیرفته شده است که مقدار ناآرامیهای سیاسی با پیشرفت به سوی یک حکومت معتقد، نسبت معکوس دارد. حوزه های بررسی شده (در این گزارش) عبارتند از:

(الف) - حکومت رسمی

کابینه

حکومت ایالتی (استانی) و محلی

دادگستری - قوه مجریه

آموزش

سیاست و طراحی اقتصادی

رفاه عمومی

وسایل ارتباط جمعی

دفاع ملی

(ب) - حرکت انقلابی

رهبری

کمیته ها

ارتش اضطراری و نیروهای غیر منظم

نظام دادگاههای انقلابی

(س) - مخالفین سیاسی

سازمانهای دست چپی

گروههای میانه رو

تندروها - تروریستها

اقلیتهای نژادی

با استفاده از این طبقه بندی ما قصد داریم هر سه ماه یک بار این گزارش را تهیه کنیم.

۵- حکومت

(الف) کابینه

وقتی که بازرگان و کابینه اش بر سر کار آمدند، چنین گمان می کردند که وظیفه آنها نظارت و رسیدگی به امور ملت و در ضمن آن تهیه قانون اساسی که تحت آن سرانجام دولت قانونی انتخاب می شد، است. اما دو مسئله این گمان را درهم ریخت؛ اول آنکه وظیفه ایجاد یک چهارچوب حکومتی که دولت موقت از ابتدا تصویر آن را در ذهن داشت، بسیار پیچیده تر از آنکه رهبران جدید و بی تجربه فکر می کردند، از آب درآمد و مسئله دوم که مهمتر نیز هست، این است که دولت موقت خیلی زود دریافت که اوقات زیادی را در جهت یکسانسازی منابع متضاد قدرت که ناشی از دوگانگی سیستم حکومت بود، صرف کرده است. در نتیجه حرکت به سوی انتخابات برای حکومت دائم، به کندی و به طور تصادفی انجام می پذیرفت (گواه این

مسئله رفراندوم جمهوری اسلامی در ماه مارس است)

با گذشت زمان از بهار به تابستان، بازرگان و یارانش دریافتند که شدیداً در کوشش‌های بی‌ثمر برای اعمال قدرت در سطوح مختلف حکومت ملی ناتوان هستند. در حالی که روحیه کابینه بازرگان در حال خرد شدن بود، وزیر دادگستری (مبشری) به دلیل اینکه وجود دادگاه‌های انقلاب اعمال او را غیر ضروری می‌نمودند، استعفا کرد. وزیر امور خارجه (سنجابی) نیز (از دور) خارج شد؛ وزیر دفاع ملی (مدنی) به یک مرتع سبزتر سیاسی در نیروی دریایی و استان خوزستان ارتقاء پیدا کرد و مشاور نخست‌وزیر، امیرانتظام، ایران را به قصد اسکاندیناوی ترک کرد. کوشش برای مهار قدرتهای غیر رسمی نظامی ادامه دارد، گرچه عملی بی‌ثمر است. به نظر می‌رسد که دولت ایران توجه خود را به سمت مسئله قانون اساسی معطوف و از ائتلاف انرژی در درگیریها خودداری می‌کند. موقعیت کنونی نشان می‌دهد که فقط یک «دولت منتخب مردم» قادر است به مشکلات متعدد موجود بپردازد، که یکی از این مشکلات همان سیستم دوگانه حکومتی غیر رسمی است.

(ب) اداره ایالتی و محلی

دولت موقت ایران سریعاً استانداران اکثر ۲۲ استان ایران را تعیین کرده است. تا ماه مارس این مسئله مشخص بود که استانداران در اعمال قدرت در منطقه مأموریت خود در سطح استان، با مشکلات قابل توجهی مواجه بودند. تا پایان ۸ ژوئن، استانداران در هفت استان کار خود را ترک کرده بودند. علت ترک کار یا قادر نبودن به انجام وظیفه به علت دخالت کمیته‌های انقلاب بود و یا اینکه به وسیله همین کمیته‌ها بیرون رانده شده بودند.

در سطح استانها، ساختمان اداری رژیم سابق، تقریباً دست نخورده باقیمانده بود. این استخوانبندی در بیشتر استانها دلیل از سر گرفتن خدمات اساسی از قبیل جمع‌آوری زباله و مسائل رفاهی واقعی به طور لاینقطع، به شمار می‌رود. نتیجتاً زندگی شهری فقط به صورت حاشیه‌ای از انقلاب تأثیر پذیرفته است. در چنین موقعیتی نیز اقتدار واقعی در اداره محلی در دست کارمندان دولت نیست. بر عکس هرچه قدرت کمیته‌ها بیشتر شود. سطح اداره دولت پایین می‌رود.

(ج) قوه مجریه و قضائیه

پلیس راهنمایی اولین بخش از قوه مجریه رسمی ایران بود که بعد از انقلاب فوریه ظاهر شد. پلیس شهربانی خیلی آهسته‌تر شروع به اشغال دوباره کلانتریها کرد. آنها اغلب این گونه امکانات را با نیروهای شبه نظامی غیر منظم شریک می‌شوند. گرچه دستوراتی که توسط افسران صادر می‌شود، توسط کمیته‌های مستقر در کلانتریها و تو می‌شوند و این کمیته‌ها اعضایشان به ندرت توسط پرسنل رسمی کنترل می‌شوند. پلیس عادی و حتی ژاندارمری به طور محدود اجازه حمل سلاح دارند و معمولاً تحت شرایط خاصی، مانند نگهبانی از دفاتر دولتی.

موقعیت در استانها ممکن است کمی بهتر از تهران باشد. گرچه ظاهراً از محلی تا محل دیگر، مسائل فرق می‌کند. مثلاً مدت کمی پیش در شهر ساحلی چالوس، کارمندان رسمی سفارت مشاهده کردند که ژاندارمری و پلیس شهری به طور عادی انجام وظیفه می‌کردند. اما در خرمشهر بی‌اثر بودن پلیس در مهار نیروهای مسلح یکی از دلائل مهم ناآرامیهای آن شهر بوده است.

اساساً وزارت دادگستری در حال احتضار است. امور قضائی که برای مردم اهمیت زیادی دارند، در

انحصار دادستانی انقلاب و دادگاه انقلاب می باشد که هر دو خارج از ساخت اداری دولت موقت بوده و به طور مستقل عمل می کنند. با وجود بیانیه های رسمی مبنی بر اینکه دادگاههای انقلاب با یک سیستم دادگاههای ویژه به منظور محاکمه جرائم ضد انقلابی تعویض می شوند و پیش نویس قانون اساسی که دستگاه قضائی را پیشنهاد می کند، دولت موقت به طور استثنائی در اعمال اقتدار خویش در اداره قضائی ناموفق بوده است. علیرغم پیدایش تدریجی پلیس و ژاندارمری، دولت موقت قادر به کنترل نبوده و دستگیری توسط کمیته ها و نیروهای مسلح غیر رسمی صورت گرفته است. اگر چه پلیس و ژاندارمری به مقرهایشان بازگشته اند، نقش آنها اساساً به عنوان نیروهای کمکی کمیته ها و نیروهای مسلح شبه نظامی می باشد.

(د) آموزش

مدارس ابتدایی و دبیرستانها مدت کمی بعد از سقوط دولت بختیار در فوریه باز شدند و علی رغم مشکلاتی که بر اثر کوتاه کردن سال تحصیلی و سیاسی شدن دانش آموزان به علت تجربه هایشان در ماههای اخیر، دولت موقت ایران می تواند از قدرت خویش در دوباره فعال کردن نظام مدارس عمومی راضی باشد. ولی این مسئله در برگزاری امتحانات پایان سال، کاملاً مشهود بود. (این مسئله را باید یادآور شد که امتحانات به علت مشکلات اداری، مدت زمانی باید عقب می افتاد.) مشکلات بزرگی از قبیل کمبود معلم، امکانات ناکافی، مواد درسی متوسط، در آینده مطرح می شود. اما اینها در هر حادثه ای وجود داشته است.

در سطح دانشگاهها، گزارش معتدل تر است. دانشکده ها در پایتخت، به خصوص دانشگاه تهران همچنان بستر گرم فعالیت های سیاسی هستند و کلاسهای درس به تعداد کم تشکیل می شوند. حتی در استانها، جایی که مؤسسات آموزشی متعددی قادر به بازگشایی کلاسها در تاریخ نسبتاً زود بوده اند، به علت رشد نارضایتی در میان دانشجویان و هیئت استادان در هفته های اخیر، تمایلی به این کار وجود نداشت. پاکسازی وسیعی در سطح استادان و دانشجویان و همچنین جنگ بین گروه های رقیب در سطح دانشکده ها وجود داشته است.

(ه) سیاست و برنامه ریزی اقتصادی

توانایی دولت موقت در راه اندازی صنعت نفت و دوباره به دست آوردن محصولات آن، باید به عنوان یک عمل اساسی تلقی شود، گرچه بخش سوخت از مشکلات عاری نیست. دولت موقت در تبدیل وجوه نفت به موجودی اقتصادی قابل استفاده، مشکلاتی را تجربه کرده است. این مورد عدم توانایی دولت موقت در راه اندازی صنعت نفت، یقیناً باعث نابودی زودرس آن می شده. ولی درآمد نفت باعث کاهش ضربات عواقب سنگین انقلاب اقتصادی و اجتماعی شده است.

گزارش در مورد وضع اقتصادی دولت موقت بد است. کوششها در جهت تشویق صنایع در جهت تولید و یا حفظ منافع دراز مدت ملی از طریق به موازنه در آوردن و عادی کردن سریع روابط قراردادی پیچیده که توسط رژیم سابق با کشورهای خارجی و شرکتهای خصوصی بسته شده، به طور استثنائی عقیم مانده است. البته در زمینه اخیر دولت موقت اغلب در اجتناب از دخالت منافع فرعی در روابط قراردادی به طرفی که شدیداً مضر به منافع طرفین قرار داد باشد، ضعیف بوده است. در طرف مثبت قضیه، در روزهای اخیر مقداری پیشرفت در تعیین و تصریح حق تقدمها وجود داشته است و تعدادی مؤسسات تجارتنی

خارجی که به ایران باز می‌گردند، از استقبالی که از آنها به عمل آمده، خشنود شده‌اند، و در این رابطه تسهیلاتی در دادن اجازه کار به پرسنل خارجی فراهم شده است.

دولت موقت سرانجام بودجه‌ای طرح کرده که کمتر از مقدار لازم است و از جهات زیادی با سیاستهای اعلام شده تناقض دارد (مثلاً در کشاورزی، آموزش، رفاه عمومی و راهها). این مسئله باید فرض شود که روش سریع و فوری که در تدوین بودجه به کار رفته، بیانگر قدرت کنترلی است که برنامه‌ریزان اقتصادی دولت در زمینه‌های مربوط به خود دارا هستند.

سرانجام تصمیم در مورد ملی کردن بانکها، بیمه و صنایع معینی که شاید تحت شرایط، غیر قابل اجتناب باشد، بیشتر نشاندهنده سیاست غیر مشخص اقتصادی در دولت موقت است تا عدم وجود آن.

(و) رفاه عمومی

برنامه‌های رفاهی دولت تحت تأثیر نتایج اعمال اقتصادی که در خلاف جهت رژیم سابق انجام شده و همچنین فرار مغزها، از قبیل مهارت‌های تکنیکی و مدیریت است. بیکاری و کم کاری و اشتغال به کار غیر تولیدی مرضی است که شاید اکثریت مطلق نیروی کار را در بر گرفته باشد. پاسخ دولت به این مشکل مسکن بوده و نه به طور علاج بخش. مثلاً دولت ایران هیچ برنامه‌ای برای حل مشکلات عظیم کارگری ندارد، در عوض در مواجهه با آنها روش تسکین و ارضای بیکاران را ترجیح می‌دهد و بر کارفرمایان فشار وارد می‌کند که تعداد حداکثر ممکن کارکنان را در استخدام خود نگهداشته و به آنان حقوق بدهند، چه کار برای آنها موجود باشد و چه نباشد. در بهترین شکل این کار ممکن است فرصتی برای تدوین سیاست کاری مؤثری را به دست بدهد و در بدترین حالت فقط روز تصفیه حساب را به تأخیر می‌اندازد.

(ز) وسایل ارتباط جمعی

دولت موقت ایران، از طرف قم تحت فشار شدید برای مهار و کنترل مطبوعات است. از انقلاب فوریه تاکنون روزنامه‌های مستقل و دست چپی مانند پیغام امروز و آیندگان، آماج حملات و تهدیدها، به انزوا کشانیدن و دشمنی آشکار بوده‌اند. تازه‌ترین حادثه حمله به دفتر آیندگان در خرمشهر و آبادان است. در اجتماعی که توسط هواداران آیت‌الله خمینی در هفده ژوئیه برگزار شد، روزنامه‌های ضد انقلابی شدیداً محکوم شدند و در نتیجه این فشارها دولت ایران (وزارت ارشاد ملی) در موقعیت بدی برای تهیه قانون مطبوعات قرار گرفته است. اشخاص زیادی از آن دسته که از انقلاب اسلامی حمایت نمی‌کنند، این مسئله را تجاوز به آزادیهای مطبوعات قلمداد کرده و در نتیجه آن را محکوم می‌کنند.

آنچه که مؤید نفوذ بخش غیر رسمی دولت در روزنامه‌ها است، آغاز به کار بعضی از آنها که منتسب به شخصیت‌های مهم مملکتی هستند (مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی، منتسب به محمد بهشتی رئیس حزب جمهوری اسلامی و روزنامه انقلاب اسلامی منتسب به بنی صدر، اقتصاددان اسلامی) می‌باشد. در این رابطه پدیده دیگری که روز به روز ممکن است مهمتر شود، کنترل مالی و مدیریت بعضی روزنامه‌ها توسط اطرافیان خمینی است؛ مانند روزنامه کیهان، که توسط گروه مافیایی بازاری انجام گرفته.

رادیو و تلویزیون از انقلاب فوریه تاکنون تحت نظر شدید یکی از نزدیکان خمینی، صادق قطب زاده است. رادیو و تلویزیون وسیله مهمی در دست قم برای اسلامیزه کردن برنامه‌ها است. علیرغم انتقادات فراوان به روش قطب زاده و محتوای برنامه‌های تلویزیون، تصمیم قم مبنی بر اسلامی کردن برنامه‌ها، با ظاهر شدن یک ملا بر صفحه تلویزیون در کنار قطب زاده و با تعیین یک هیئت نظارت از طرف تیمهای

اسلامی سخت گیر، تأکید شده است. مسئولین دولت ایران، منجمله وزیر امور خارجه یزدی، و مشاور نخست وزیر، امیر انتظام، اظهار داشته‌اند که دولت علیرغم پرداخت مخارج رادیو و تلویزیون، هیچگونه کنترلی بر آن ندارد.

(ح) دفاع ملی

ارتش به کندی برای ترمیم ضرباتی که در طی انقلاب خورده، تقلا می‌کند، رهبری جدید، چه داخل و چه خارج خدمت، در مورد طرحی جامع برای نیروهای مسلح صحبت کرده که طی آن تعداد نیروها نسبت به زمان شاه کمتر خواهد شد. معه‌ذا با همین کاهشهایی که تا کنون صورت گرفته، نیروهای مسلح، به خصوص نیروی زمینی در پر کردن کلیه واحدهایش، با اشکالات فراوانی مواجه شده است. مثلاً سطح سربازگیری در نیروی زمینی ممکن است که بیش از ۵۰ درصد احتیاجات جدید تقلیل یافته، نباشد. گزارش در مورد نیروهای هوایی و دریایی بهتر است اما در آنجا نیز اشکالاتی وجود دارد. به طور مثال تقریباً ۱۴/۰۰۰ همافر نیروی هوایی شدیداً سیاسی شده‌اند و مشکلات در سر راه بازسازی ایجاد می‌کنند، به جای آنکه هسته‌ای برای انجام آن به وجود آورند.

گروه افسران ارشد تارومار شده‌اند (مثلاً نیروی دریایی فقط سه افسر دریایی در خدمت دارد و نیروی هوایی با یازده تیمسار در موقعیت بهتری قرار دارد).

افسران کم تجربه‌ای که اکنون پستهای حساس را اشغال کرده‌اند، اغلب توسط کمیته‌های ارتش در نشان دادن توانایی رهبری عقیم شده‌اند. گروه اخیر که تاکنون سکوت و انعطاف پذیری عجیبی از خود نشان داده است، اکثراً تحت سلطه همافران و افسران معلق و کسانی با درجه پایین که قرار است که در ارتش استخدام شوند بوده و مهمترین تصمیمات ارتش را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهند. ظاهراً در هفته‌های اخیر قدری بهبود در بعضی واحدهای ارتش وجود داشته و بعضی از فعالیت‌های جاری از قبیل بازرسی، مانور و غیره از سر گرفته شده است. اما در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی. در حال حاضر آنها قادر نیستند یک عملیات منسجم اساسی را برای دفاع از کشورشان رهبری کنند.

۶- حرکت انقلابی

(الف) رهبری

رهبری خمینی بدون هیچ مقابله جدی باقی می‌ماند. انتقادات بی شمار گروه‌های مخالف که تازه شروع به کار کرده‌اند، تاکنون بی اثر بوده است. همچنین قدرت شورای انقلاب که چهره‌اش نامشخص است، رو به رشد می‌باشد. در حالی که از ابتدا به نظر می‌رسد که فقط نقش مشاوره‌ای مبهمی داشته باشد. در هفته‌های اخیر شورای انقلاب به عنوان یک نیمه قانونگذار عمل کرده است. اکنون همه مسائل معمولی دولت برای تصویب نهایی به شورای انقلاب می‌رود.

(ب) کمیته‌ها

نارضایتی‌های عمومی از کمیته‌های انقلاب بسیار بهتر از رهبری حرکت انقلابی است و بدون شک بر مبنای تماس‌های مستقیم با آنها، واقعاً بر روی همه ایرانیها تأثیر می‌گذارد. تعداد دفعاتی که شهروندان ایرانی در مخالفت با کمیته‌ها در کنار دولت قرار گرفته‌اند، رو به افزایش است. گرچه این روزها این گونه مخالفتها بی نتیجه است. در موقعیتهای گوناگون دولت ایران اعلام کرده است که طرحی برای ادغام

کمیته‌ها و یا به نحوی یکی کردن آنها با نیروهای موجود دولتی دارد، اما تاکنون کمیته‌ها موفقانه در مقابل تمام کوششهایی که به منظور مهار قدرتشان انجام گرفته، مقاومت کرده‌اند. رقابتها میان کمیته‌ها رو به تزاید است و سرانجام ممکن است این مسئله نقطهٔ ضعفی برای آنها باشد. آنها همیشه نسبت به اختیارات قانونی یکدیگر حسادت می‌روند و همراه با محکم شدن موقعیتشان، چشم و همچشمی‌ها رو به تزاید است.

(ج) نیروهای مسلح شبه نظامی و نیروهای پراکندهٔ (غیر منظم) گروه‌های مسلح بسیار کمتر از ماههای پیش قابل رؤیت هستند. تعداد بسیار کمی از آنها خارج از کمیته‌های مختلف و یا رهبری سازماندهی شده‌ای که در آن قرار دارند، می‌باشند. پاسداران انقلاب که نیروهای شبه نظامی انقلاب هستند، چنان در حال رشد هستند که ممکن است از نیروهای ارتشی پیشی بگیرند. این پاسداران بودند (اکثر آنها از تهران آمده بودند) که سهمی بیشتر از ارتش در به وجود آوردن صلحی موقت پس از چند روز جنگ در خرمشهر در تاریخ اوائل ژوئن داشتند و نمایش قدرت آنان در رژهٔ روز پاسداران در ۲۸ ژوئن بسیار مؤثرتر از ارتش که دو مورد قبل از آن به اجرا در آورد، بود.

رقابتها و چشم و همچشمی‌ها در میان شبه نظامیان کمیته‌ها (که غیر از پاسداران هستند) و گروه‌های مسلح که همچنان فعالند، رو به تزاید است. پس از آنکه تیراندازبها رو به نقصان گذاشت، حمله به مقرر افراد این گروه‌ها در روزهای اخیر افزایش یافته است. نیروی غیر منظم امنیتی سفارت با کینه ورزی شدیدی نسبت به مجاهدین خلق عمل می‌کند و قبلاً نیز زد و خوردی مسلحانه بین آنان صورت گرفت.

(د) نظام دادگاه‌های انقلاب

ظاهراً برای موقعیتهای فوق العاده (مثلاً محاکمه و تنبیه همکاران رژیم گذشته) به وجود آمده است. ولی دستگاه دادگاه‌های انقلاب به صورت بخش لاینفک جریانات سیاسی ایران بعد از انقلاب درآمده است.

در حالی که کلیهٔ کسانی که تاکنون محاکمه شده‌اند، به طریقی با رژیم پهلوی رابطه داشتند، معنای همکاری رژیم گذشته روز به روز گسترده‌تر می‌شود. همچنین دادگاه‌ها گاهگاهی مواردی را که صرفاً جنایی بوده‌اند، رسیدگی کرده‌اند. دادگاه‌ها به طور محسوسی استقلال خود را نشان داده‌اند و کوششهایی (از هر ناحیه می‌خواهد باشد) را که برای مهار (از هر ناحیه می‌خواهد باشد) را که برای مهار قدرتشان انجام می‌شود، با اعدام چهارده نفر در ۴۸ ساعت اول بعد از اعلام عفو عمومی اخیر به خواری کشانیدند.

۷- مخالفان سیاسی

(الف) سازمانهای دست چپی

چیپها به طور جدی تجزیه شده‌اند. یکی از دو سازمان اصلی دست چپی، حزب توده که سر سپردهٔ مسکواست، در حال حاضر به طور حاشیه‌ای به جمهوری اسلامی اظهار خدمت می‌کند و شفاهاً به رهبری خمینی وفادار است. گروه دیگر، فدائیان خلق، پس از مدتی که سعی در حفظ ظاهر جبههٔ متحدی با دیگر سازمانهای غیر مارکسیستی داشت، اعلام کرد که دوباره مخفی خواهد شد.

(ب) گروه‌های میانه‌رو

سازمانهای غیر مارکسیست، اما قطعاً ضد مذهب، از ارشاد مذهبی متعصبانهٔ روحانیت سختگیر، شدیداً انتقاد می‌کنند. گرچه این گروه‌ها از اعتراض در برابر خمینی اکراه دارند و مانند حزب توده به طور

حاشیه‌ای اظهار خدمت به جمهوری اسلامی می‌کنند، اما مکرراً در مورد محدودیت آزادیهای شخصی و حقوق فردی در بینش سیاسی خمینی صحبت می‌نمایند. روحانیت میانه‌رو و همپیمانان آنها در بازار، چگونگی عملی بودن حکومت الهی را مورد سؤال قرار داده‌اند و اگر چه نسبت به ضد مذهبها در اعتراض به خمینی، اکراه بیشتری به خرج می‌دهند، سرانجام ممکن است تأثیر بیشتری بر شکل سیاسی آینده ایران نسبت به ضد مذهبها داشته باشند.

(ج) تندروها و تروریستها

موج تروریسم که با قتل رئیس ارتش، قرنی، شروع شد، هنوز فرو ننشسته است. روزنامه‌ها خبر سوءقصد‌ها به شخصیت‌های مهم که اکثر آنها روحانیون در ارتباط با خمینی و جنبش اسلامی، که او آن را رهبری می‌کند، بوده‌اند را انتشار داده‌اند. اما هیچ اطلاعاتی در مورد تعداد تلفات این حملات که اکثراً در شب انجام می‌گیرد، در دست نیست. اگر چه اطلاعات به آسانی قابل دسترسی نیست، ولی عموماً مشاهده می‌شود که سطح کلی خشونت در چند هفته اخیر افزایش یافته است.

(د) اقلیتهای نژادی

نا آرامیها به طور واقعی در میان اقلیتهای نژادی ایران افزایش یافته است. کردستان و خوزستان مانند بشکه باروتی هستند که هر لحظه ممکن است منفجر شوند. سرزمین ترکمن صحرا به طور حاشیه‌ای آرام است. سروصدای شوم در میان قبایل بدوی فارس بلندتر شده است و دولت موقت ایران به طور واضح در مورد بلوچستان نگران می‌باشد.

۸- (نتایج)

بر مبنای میزانهای مطلق، جریان صحنه ایرانیان سراسر سرد نیست. به عنوان اولین نتیجه انقلاب، مملکت ایران به هرج و مرج و بی‌نظمی اقتصادی و سیاسی کامل، کشیده نشده. البته دولت ایران و کمیته‌های انقلاب توانسته‌اند شرایطی به وجود بیاورند که ظاهر اوضاع بسیار عادی جلوه کند. تلفن کار می‌کند، آب جریان دارد، چراغها روشن می‌شوند، نفت تولید می‌شود، بازارها باز هستند، کشاورزها رو به سوی مزارع دارند و ترافیک به بدی همیشه است.

بر طبق گزارش مقطعی بالا، دولت ایران در تثبیت قدرت خویش، به طور کامل در بیشتر زمینه‌هایی که سیاسی شمرده می‌شوند، شکست خورده است. پنج ماه بعد از انقلاب، سیستم حکومتی غیر رسمی به همان قدرت و پا بر جایی همیشه است. هیچ پیشرفت مهمی در جهت حذف دوگانگی سیستم حکومت که نتیجه ناگهانی بودن انقلاب و پیروزی غیر منتظره فوریه می‌باشد، صورت نگرفته است. عدم موفقیت در این مورد، بر طبق پیش‌بینی ما، توأم با رشد نا آرامیهای سیاسی بوده است.

اخیراً به نظر می‌رسد که دولت موقت تاکتیکهای خود را در برخورد با معنائی که توسط سیستم قدرت سیاسی رقیب (منظور سیستم حکومتی غیر رسمی) به وجود آمده، تغییر داده است. دولت موقت ایران بیش از سعی در جذب کمیته‌ها و عناصر حکومتی غیر رسمی، عموماً وجود آنها را نادیده گرفته است و توجه خود را به جریان قانون اساسی که دولت جدیدی را احتمالاً تا اوائل پائیز به روی کار خواهد آورد، معطوف کرده است. به نظر می‌رسد دولت ایران در مورد موفقیت یک دولت منتخب مردم در زمینه‌هایی که او شکست خورده، قانع شده است. البته وزیر امور خارجه، دکتر یزدی، به چارلز ناس گفته که کمیته‌های انقلاب روزی که دولت جدید منصوب شود، از دور خارج خواهند شد. این گفته در نظر ما خوش‌بینی

بیهوده‌ای است، اما اثر عملی این گونه مواضع حداقل طی یک زمان کوتاه، ادامه وقفه سیاسی خواهد بود. لینگن

سند شماره (۳۹)

از - سفارت آمریکا در تهران
به - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۷۷۱۹

موضوع : دولت موقت انقلاب اسلامی کوشش می‌کند که حرکت انقلاب را کنترل کند.
گزارشی از سخنان بازرگان که در رادیو و تلویزیون گفته بود از جمله این که مشکلاتی که به خاطر دخالت کمیته‌ها و دادگاهها و پاسداران انقلاب دارد، است. (تحلیل)
۱- (تمام متن محرمانه است)

۲- خلاصه: در یک گفتگوی تلویزیونی در روز ۲۰ جولای، نخست وزیر بازرگان، دلایل وجود سیستم‌های موازی حکومتی را مورد بررسی قرار داده و آخرین راه حل دولت را اعلام کرد. اثر مطلب اخیر به اعتقاد ما چندان مهم نیست. پیش‌بینی خوش‌بینانه برای آینده این است که کمیته‌های انقلابی، دادگاهها و گردهمایی‌ها گوناگون مسلح به حرکت‌های مستقل خود چه از دولت و چه رهبری جنبش اسلامی عمل خواهند کرد. (پایان خلاصه)

۳- بازرگان به ملت ایران در روز ۲۰ ژوئیه گفت که در جهان سه نوع انقلاب وجود داشته که عبارتند از: نظامی، حزبی، ملی. کودتای ۱۹۲۰ رضاخان (شاه قبلی) نمونه نوع اول است، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نمونه نوع دوم و طبعاً انقلاب ۱۹۷۹ ایران «که به ندرت در تاریخ جهان مشابهی دارد» نوع اخیر است. نتیجه مشارکت توده مردم در انقلاب ایران باعث عدم تمرکز در تمام جنبه‌های فردی و سازمانیایی که در جستجوی اعمال قدرت بوده‌اند، گردید.

۴- بازرگان گفت این وضعیت دوام نمی‌یابد زیرا اکثر کوششهایی که چه برای اعمال قدرت و چه به صورت بین‌المللی یا وجوه دیگر انجام می‌شوند دارای مقاصد متضاد می‌باشند. دولت موقت، شورای انقلاب و خمینی برای راه حل این مشکل ملاقاتی داشته‌اند. سه راه وجود داشته:

۱- انحلال کمیته‌های انقلاب و عناصر دیگر غیر رسمی حکومتی.
۲- زیر نظر قرار گرفتن مستقیم شورای انقلاب «به همان منوال که کمیته‌های امام تحت نظارت» آن قرار دارند.

۳- ترکیب اعضای دولت و شورای انقلاب که مورد اخیر تأیید شده و بازرگان اعلام کرد که ۵ نفر از اعضای شورای انقلاب در پست‌های معاونت سه وزارتخانه متفاوت دولت موقت منصوب شده‌اند، که شامل دفاع ملی، اقتصاد و امور دارایی، و علوم و آموزش عالی می‌باشد.

۵- این انتخاب محتملاً شانس کمی در حل مؤثر موارد دو مسئولیتی خواهد داشت. تصور اینکه چگونه سه ملا و یک شخصی، تحت عنوان مشاور معاون، چگونه مشکل اصلی دولت موقت را که تسلط قانونی بر کمیته‌های انقلاب و دادگاهها و نیروهای شبه نظامی است اعمال خواهد کرد، مشکل است.

(تئوریسین اقتصادی ابوالحسن بنی صدر پیشنهاد معاونت پست و وزارت اقتصاد و دارایی را رد کرده است که ظاهراً خیلی برای اردلان مطلوب بود) کلیه این نیروها مستقل از دولت بلکه مستقل از هر شخص و هر چیز عمل کرده‌اند و دلیلی وجود ندارد که دست از عملیات مستقل بردارند. لینگن

سند شماره (۴۰)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی تاریخ: ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۹ - ۷ مرداد ۱۳۵۸
به: سفارت آمریکا در تهران
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۶۹۲۹

موضوع: گزارشگری سیاسی

۱- برنامه گزارشگری سیاسی پیشنهادی سفارت برای سال آینده، شامل تقریباً همه موضوعاتی است که باید ماورای گزارشگری روز به روز و در محل مورد بررسی قرار گیرد. دو موضوع دیگر به ذهن ما رسیده است.

- قانون اساسی جدید و مسائل مربوط به آن ظرف هفته‌های آینده. این موضوع باید کانون توجه تحولاتی درباره جنبه‌های ساختاری امور ایران قرار گیرد. این موضوع اهمیت دارد که ما با واقعیات در تماس باشیم. دست داشتن اشخاص کلیدی و برنامه‌های مربوط به شالوده‌های جاری و همچنین روندهای مهم بر اساس برنامه‌های دراز مدت.

چپ: نیازهای اساسی در اینجا عبارتند از: ترکیب چپها و هدفهای آنها و امکانات بالقوه و ارتباطات خارجی و نیرو قدرت آن.

امکان دارد که سفارت طرحی برای پوشاندن این مطلب بر اساس پیشنهاد آن درباره احزاب و نهضت‌های سیاسی داشته باشد. ما معتقدیم که به اندازه کافی اهمیت دارد و شایسته گزارشگری جداگانه می‌باشد.

۲- ما کاملاً دشواری استثنائی اوضاع و احوال را در گزارشگری سیاسی از ایران درک می‌کنیم و از تلاش‌های سفارت برای اینکه این گزارشگری به اندازه کافی حاوی واقعیت باشد، قدردانی می‌کنیم.

ونس

کتاب شانزدهم

دخالت‌های آمریکا
در ایران (۷)

«آقای کارتر و امثال او الآن تمام همّشان این است که دوباره آن مسائل را برگردانند که در زمان شاه مخلوع بود، لکن این آرزویی است که این ابرقدرتها باید به گور ببرند. ایران دیگر اجازه نمی‌دهد که اینها دخالت درش بکنند.»
«امام خمینی»

با پیروزی انقلاب اسلامی هر چند رژیم آمریکایی شاه سرنگون شده و جمهوری اسلامی استقرار یافت، اما منافع سلسله جنیان حقیقی رژیم پهلوی در ایران پایان نیافت، بلکه در پی آن بود که تا آنجا که ممکن است منافع خود را در ایران باز یابد:

«منافع ما در دسترسی مداوم به نفت ایران باید توسط توانایی دولت جدید در برقراری نظم در چاههای نفت و احتیاج او به درآمد حفظ گردد. منافع ما در اینکه ایران درآمد نفتش را در آمریکا خرج کند باید بهبود یابد (و ما نباید با بی‌توجهی این منافع را از دست بدهیم)». (سند شماره ۱۵)
از آنجا که با افشای شاه و اطرافیان‌ش پرده از چهره آمریکا نیز تا حدودی کنار رفته بود و امکان آنکه آمریکا بتواند با همان روشهای سابقش قدم پیش بگذارد نبود و پیروزی سریع انقلاب نیز باعث شد که سران کفر نتوانند در ایران بعد از انقلاب به طرح نقشه‌ای که کاملاً با منافعشان سازگار باشد بپردازند، لذا تصمیم گرفتند تا مدتی کوتاه سکوتی نسبی اختیار کرده و در سایه این سکوت در خفا دست به اقداماتی بر علیه جمهوری اسلامی زده و هم اوضاع را بهتر بررسی نمایند:
«سیاست ایالات متحده: در این شرایط مغشوش و نامطمئن موضع ما مخفیانه آماده بودن برای اقدام و پاسخگویی به فرصتها برای محکم کردن اعتبارمان در مقابل دولت موقت ایران و خودمان را به جلو نراندن بوده است.» (سند شماره ۱۶)

سکوت و انزوا در صحنه سیاسی ایران هر چند در کوتاه مدت می‌توانست در ارزیابی اوضاع به آمریکا کمک کند و آن را از حملات تبلیغاتی دور نگهدارد، اما ادامه آن در دراز مدت مورد علاقه شیطان بزرگ نبود بلکه بهتر آن می‌دید که بعد از مدتی سکوت برای بررسی اوضاع و بعد از شناخت چهره‌های مختلفی که به نحوی در اداره ایران دست داشتند، به عنوان اولین قدم برای بسط سلطه دوباره‌اش در ایران برای برقراری روابط سیاسی مجدد تلاش کند تا به بهانه فعالیت دیپلماتیک، بهتر با عوامل بالقوه و بالفعلش تماس برقرار نماید. لذا دست به اقدامات گسترده‌ای برای برقراری روابط

سیاسی می‌زند (که اسناد آن در کتاب ماقبل آمده است). البته علت علاقه آمریکا در برقراری این روابط آن هم در اولین ماههای بعد از پیروزی انقلاب آن است که در رأس امور افرادی را مشاهده می‌کند که از قبل از پیروزی انقلاب آنها را به خوبی می‌شناخته و از موضع محتاطانه آنها در قبال منافعش اطلاع داشت و می‌دانست که حتی اگر خودش در برقراری روابط عجله‌ای نداشته باشد، ممکن است دولت موقت در این امر پیشقدم شود. البته در کنار دولت موقت از امام نیز غافل نبوده و پیوسته از ایشان به عنوان یک نیروی مخالف منافع غرب و آمریکا یاد می‌کردند:

«کمبودها: آیت‌الله خمینی که علاوه بر به وجود آوردن سیاستها و بیانیه‌های افراطی ایران به نظر می‌آید که با حرارت زیادی ضد ایالات متحده است. توانایی محدود ما برای ارتباط پیدا کردن با رهبریت مذهبی و اکثریت طبقه پایین ایرانیها.

احساسات ضد صهیونیستی و معرفی سیاستهای ایالات متحده به عنوان حامی صهیونیسم در مقابل منافع اسلامی و عرب». (سند شماره ۲)

«در هر صورت نهایتاً حقیقت فاصله اساسی ارتباطاتی بین ما و نیروهای اسلامی در ایران باقی می‌ماند. این فاصله با رهبری مثل خمینی بزرگترین مقدار است. زیرا هم عقاید صحیح و سخت مذهبی و هم یک تنفر و سوءظن دیرینه نسبت به ایالات متحده را باعث می‌شود.» (سند شماره ۱۰)

«در مورد سیاستهای خاورمیانه او نیروی مخالفی خواهد بود که باید با او مقابله کرد.» (سند شماره ۱۵).

در جمله اخیر به این نکته اشاره می‌شود که آمریکا به انقلاب و امام تنها به چشم تهدیدی نسبت به منافعش در ایران نگاه نمی‌کند، بلکه پیوسته تأثیر رهنمودهای امام را به عنوان محرک حرکت‌های اسلامی که اساس حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا در منطقه را متزلزل می‌نماید در نظر دارد. لذا در صدد است که با برقراری رابطه رسمی با دولت موقت و نیروهای غربزده در ایران، آنها را تقویت نماید تا هم زمینه رشد برای گروه‌های غربزده سیاسی که به علت تربیت غریبان نهایتاً رو به سوی آمریکا دارند فراهم شود و هم بدین وسیله نقش امام در اجتماع را تضعیف نمایند. چنان که در یکی از اسناد این کتاب نیز آمده نیروهای غربزده و دولت موقت از امکانات آمریکا به حساب می‌آیند. یعنی بالقوه یا بالفعل در جهت آمریکا قرار دارند:

«امکانات: تعداد زیادی ایرانیان تحصیلکرده ایالات متحده و غرب که در میان آنان می‌توانیم تصمیم‌گیری در جهت غرب را انتظار داشته باشیم. یک دولت رسمی (که با جناح قم مخالف بوده) و علائمی از واقع بین بودن، غیر افراطی بودن نشان داده است و در روابط عادی شده ایران و ایالات متحده ذیعلاقه است.» (سند شماره ۲)

زیرا در چنین اوضاع و احوالی فقط چنین دولتی می‌توانست اوضاع و احوالی را به وجود آورد که آمریکا از آن رضایت کامل داشته باشد.

«در کوتاه زمان (تا زمانی که یک دولت جدید تشکیل شود) ما می‌خواهیم تا آنجایی که ممکن است مشکلات گذشته را از سر راه برداریم و از مسائلی که ایجاد ستیزه می‌کند اجتناب ورزیم. ما پایه‌ای برای ارتباط با دولت جدید که امیدواریم قدرت مؤثر بیشتری داشته باشد، خواهیم گذارد. در طول این مدت و پس از آن می‌خواهیم که سوءظنهای رهبران مذهبی را کاهش دهیم و در جایی که امکان پذیر

باشد دوستی آنها را توسعه و بهبود بخشیم.» (سند شماره ۶)

یعنی آمریکا به رابطه‌اش با دولت موقت به چشم رابطه‌ای کوتاه مدت در یک دوره انتقالی می‌نگرد و می‌خواهد در زمان دولت موقت پایه و اساس رابطه سیاسی طویل‌المدتش با ایران را بریزد. البته از این نکته نیز نباید غافل بود که شیطان بزرگ بیشتر مایل به داشتن رابطه با یک دولت غیر مذهبی بود که عده‌ای ملی‌گرا (!!) در آن زمام امور را بر عهده داشته باشند و بر روی دولت موقت نیز به عنوان عاملی برای روی کار آمدن چنین دولتی حساب می‌کرد. لذا سعی بر آن داشت که مسائل مورد اختلافش با دولت موقت را هر چه زودتر حل نماید تا در پایان عمر آن هیچ مسئله مورد اختلافی باقی نمانده و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی برای آنکه آمریکا به اهدافش در دراز مدت برسد، کاملاً مهیا باشد: «در بلندمدت ما خواهان کار کردن برای ایرانی می‌باشیم که ناسیونالیست‌های غیر مذهبی میانه‌رو در اداره کشور مسلط باشند. ولی قبل از اینکه ما بتوانیم در ایران اعمال نفوذ کنیم بایستی که یک وضعیت اعتماد و احترام به وجود آوریم. ما معتقدیم که ما اکنون بایستی روی یک سری مشکلات دو جانبه شروع به حرکت نماییم.» (سند شماره ۱۶)

لذا آمریکا دست به یک سری فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی می‌زند تا بدین وسیله با کم شدن فشار افکار عمومی بر علیه آمریکا، زمینه برای فعالیت نیروهایی که در بلندمدت امیدهای وی می‌باشند فراهم شود:

«دوام انقلاب از قطعیت دور است، ولی بعضی از بیانیه‌های مثبت از جانب ما در مورد درک دوره انتقال مشکلی که ایران از آن می‌گذرد و می‌تواند دست میانه‌روهایی که خواهان روابط خوب با ما هستند را محکمتر کند...»

... یک اظهار نظر مثبت و عمومی گاه و بیگاه توسط سخنگوی دستگاه مدیریت در باره علاقه و امیدهای ما در ایران جدید می‌تواند، به کاهش مقداری از رفتارهای ستیزه جویانه، لعنت‌هایی که به خاطر صفوف بنزین به شما می‌فرستند و رفتارهایی که نسبت به ایران در مردم آمریکا وجود دارد و به تعقیب منافع دراز مدت ما در ایران کمک نمی‌کنند، کمک کند.» (سند شماره ۱۰)

یعنی برخورد آمریکا با دولت موقت آنچنان است که در کوتاه مدت موجب تقویت آن شود تا هم موجبات تضعیف رهبری انقلاب و هم زمینه برای فعالیت غربزدگان و عوامل آمریکا و شرایط برای نفوذ آمریکا در دراز مدت فراهم شود، لذا آمریکا علاقه‌مند است که هر مسئله سیاسی که در ایران مطرح می‌شود به نحوی تمام و حل شود که در آن به نحوی برای دولت موقت کسب وجهه شود. به عنوان نمونه می‌توان به علاقه آمریکا به این که مسئله کردستان توسط دولت موقت حل شود اشاره کرد: «... ایرانیان اعتقاد دارند که عراق به نحو فعالانه‌ای به شورشیان کرد و عرب در ایران کمک می‌کند. این اعتقادات و اظهارات ممکن است تا اندازه‌ای صحت داشته باشد. بسیار محتمل به نظر می‌رسد که اگر عراق کوشش جدی برای کنترل پلیسی مرزهای خود به عمل آورد، شورشیان ایران و به ویژه کردها برای ادامه قیام خود دشواری خواهند داشت.

به عنوان اولین قدم به عقیده ما فرانسویان و آلمانیها ممکن است به طور جداگانه با عراق در باره تحولات ایران به بحث بپردازند. هدف غایی چنین تبادلی نظریاتی که مستلزم فرآیند طولانی ایجاد اعتماد خواهد بود این است که عراقیها را متقاعد سازند تا از اعمال فشار بر دولت بازرگان

بکاهد.» (سند شماره ۷)

اما همان طور که قبلاً اشاره کردیم تقویت دولت به طریق غیر مستقیم و ایجاد رابطه سیاسی با آن از اهداف کوتاه مدت شیطان بزرگ محسوب می‌شد، ولی در بلند مدت خواهان تشکیل دولتی بود که از افرادی غیر مذهبی تشکیل شده باشد که حداکثر دارای احساسات ملی‌گرایی باشند. لذا سعی بر آن دارد تا با تمام گروه‌های سیاسی داخل و خارج کشور ارتباط برقرار کند. که البته در این عمل گروه‌هایی که قدرت بیشتر و در نتیجه نقش تعیین‌کننده‌تری را داشتند، بیشتر مورد توجه بودند:

«ما می‌خواهیم که خودمان را در آنچنان موضعی قرار دهیم که بتوانیم رابطه‌ای مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار دارد برقرار نماییم و در عین حال روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی منجمله مخالفین خود حفظ نماییم.» (سند شماره ۱۶)

یعنی آمریکا که برای اجرای طرح‌های شیطانیش احتیاج به محیطی با ثبات سیاسی و اجتماعی دارد، با هر گروه صاحب قدرتی که بتواند با تکیه بر قدرتش در برابر انقلاب قد علم نماید و در صورت امکان بر سر کار آمده و زمام قدرت را در دست گیرد قصد برقراری رابطه دارد. و البته گروه‌های فراری و ضد انقلابیون خارج از کشور نیز در این باب مورد عنایت شیطان بزرگ هستند:

«رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم در باره چند نفر مهاجر ایرانی که فعالانه در توطئه‌هایی برای برانداختن رژیم اسلامی آیت‌الله خمینی سرگرم کوشش هستند، این هوس را ایجاد می‌کند که در میان این مهاجران سیاسی راه حلی را برای اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، ببیند. بهر صورت آمریکایی‌ها می‌توانند با بختیار وقتی که او به روانی به یک زبان غربی صحبت می‌کند و آن هم در باره آزادی فردی کنار بیایند.» (سند شماره ۱۷)

که در جملات بعدی سند شیطان بزرگ به بی‌کفایتی این فراریان اعتراف می‌کند. (چه اینها اگر توانایی انجام کاری را داشتند می‌ماندند و انجام می‌دادند):

«به نظر ما خطایی جدی خواهد بود اگر به پیشنهاد عنوان شده از سوی خود تبعیدیها درباره اینکه آنها کلید اصلاحات ایران را در دست دارند، ترتیب اثر داده شد. زیرا این اشخاص به غیر از طبقه بسیار کوچک محدود خود از هیچ‌گونه پشتیبانی در ایران برخوردار نیستند و علاوه بر این، اینها فاقد وسایل اعمال قدرت برای سرنگون کردن نظام کنونی هستند.» یعنی اگر ضد انقلابیون خارج از کشور دارای قدرت لازم برای مقابله با جمهوری اسلامی بودند می‌توانستند به خوبی توجه شیطان بزرگ را به خود جلب کنند. بنابراین آمریکا با توجه به این نکته که در چنین شرایطی که فقط چند ماه از پیروزی می‌گذرد، خود را مواجه با انبوه مردم مسلمانی می‌بیند که به رهبری امام امت با هر گروه یا فردی که بخواهد بر علیه انقلاب قدمی بردارد، مقابله خواهند کرد. لذا هر گونه اقدام سریع بر علیه انقلاب را موفق ندانسته و اقدامات نظامی یا سیاسی حاد را در کوتاه مدت غیر ممکن می‌بیند، پس به طرح نقشه برای دراز مدت می‌پردازد.

«اگر همان طوری که ما نتیجه‌گیری می‌کنیم هیچ گروه یا فردی خارج از ایران در حال حاضر قدرت آن را ندارد تا به نحو مؤثری در حوادث ایران نفوذ داشته باشد (یعنی حکومت را سرنگون کند) بهترین برداشت به نظر می‌رسد چنین خواهد بود که در موارد زیر کوشش کنیم:

- اعتدالی کردن سیاست‌های رژیم کنونی و کمک به پیشبرد و روش عملی بیشتر (پراگماتیسم)،

سازش و بازسازی اقتصادی ... کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروه‌های نظامی و مذهبیون میانه‌رو و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند ... ما امیدواریم که متفقین با ما هم عقیده باشند که همه ما باید آنچه از دستمان برمی‌آید برای تقویت نظامیان ایران که در آینده ممکن است یک گروه کلیدی باشند، بکوشیم. ما میل داریم با متفقین قبل از این تحولات تماس نزدیک داشته باشیم تا تأمین کنیم که نظامیان ایران پشتیبانی لازم را دریافت کنند». (سند شماره ۷)

یعنی آمریکا هر چند، دم از برقراری روابط دوستانه زده و سعی دارد بدین وسیله موضع ایران را در برابر خود به اعتدال بکشد، اما از راه حل نظامی برای اوضاع ایران نیز غافل نیست. بدین خاطر سعی دارد تا آنجا که ممکن است بافت سابق ارتش تغییر نکرده و وابستگی قطع نشود. (که البته مسلم است در توجهش به ارتش، امید به همان قشر وابسته‌ای دارد که در زمان شاه پرورششان داده بود و بارها وفاداری خود را به اربابشان ثابت کرده بودند)...

به هر حال آمریکا از بعد از انقلاب تا زمان اشغال لانه جاسوسی این گونه که اسناد حکایت می‌کنند روشها و شیوه‌های گوناگونی را در پیش می‌گیرد تا بلکه منافع از دست رفته را دوباره باز یابد و می‌بینیم که با تسخیر لانه جاسوسی هر چند آمریکا دست از توطئه‌هایش بر علیه انقلاب برنداشت، اما بساط مرکز توطئه‌های آمریکا در منطقه در هم پیچیده شد و یک بار دیگر ثابت شد که در مقابل امتی که به نیروی لایزال الهی تکیه نماید، هیچ ابرقدرتی را یارای مقاومت نخواهند ماند...

«دانشجویان مسلمان پیرو خط امام»

سند شماره (۱)

یادداشت برای پرونده‌ها

خیلی محرمانه

موضوع: راههای مختلف از شهرستانها

خلاصه: نه نامه نوشته شده به فارسی و انگلیسی که ظرف دو ماه گذشته از دوستان ایرانی از قبیل دانشجویان و همکاران (دبیران دبیرستانها) و دوستان نزدیک ساکن شیراز و خراسان دریافت شده، ایران دوران بعد از پهلوی را با چشم اندازی متفاوت با گزارشهای جراید آمریکایی و سفارت آمریکا ترسیم می‌کنند. شیراز و بعضی از مناطق دوردست خراسان آرام و مسالمت جو به نظر می‌رسند و به طور کلی از هر گونه حوادث شدید بری هستند. ساکنان این دو منطقه سقوط پهلوی‌ها و برقراری یک جمهوری اسلامی را مورد استقبال قرار داده‌اند. معذالک از رهبران جدید خود از جمله خمینی آزادانه و بدون ترس انتقاد می‌کنند. هر چند دانش‌آموزان دبیرستانها در سراسر ایران و حتی آنهایی که در شهرهای دورافتاده بودند وارد جریانات سیاسی شده بودند. مدارس تا نوروز به طور عادی کار می‌کردند. هر چند احساس خیانت و ریاکاری سیاست حقوق بشر کارتر بسیاری را وادار می‌کرد تا شدیداً حکومت ایالات متحده را محکوم کنند، نسبت به افراد آمریکایی محبت و احترام همچنان باقیمانده است. در حالی که نامه‌نگاران مشکلات بزرگی که ایران بعد از دوران پهلوی مواجه با آن است درک می‌کردند، کمتر از میان آنها میل به فرار دارند. بالعکس بیشتر این نه نفر نامه‌نگار با الهام از موفقیت سریع انقلاب در سرنگون کردن شاه که در خواب هم نمی‌توانستند آن را ببینند، میل دارند به نحو فعالانه‌ای در دگرگونی جامعه خود شرکت داشته باشند، خلاصه این «شهرستانهای» اغلب جوان متعلق به طبقات پایین تا متوسط شش ماه پس از عزیمت شاه، خوشبین باقیمانده‌اند.

تنوع نامه‌نگاران نسبت به یکدیگر بسیار زیاد است. از تحصیل‌کننده در کلاس یازدهم دبیرستان گرفته تا دو نفر دارنده فوق لیسانس، از سن شانزده سال گرفته تا حدود پنجاه و پنج ساله. از لحاظ تجربه از یک روستایی منزوی که تنها یک بار یا دوبار در زندگی خود به مشهد سفر کرده گرفته، تا یک شیرازی شهری مآب که در اروپا وسیعاً سفر کرده ولی در آمریکا نبوده است، از لحاظ طبقات اجتماعی، از یک طبقه پایین قبیله‌ای گرفته تا طبقه بالای متوسط شهری.

مکاتبات این چنین گروه متنوعی را می‌توان تنها از دو لحاظ عمومیت داد. اول اینکه همه آنها اکنون با تمامی قلب از سرنگونی شاه استقبال می‌کنند. چند دانشجو به نحو فعالی در تظاهرات خیابانی در جریان انقلاب شرکت داشتند، در حالی که دیگران (دبیران شیرازی) در لبه خیابان تا معلوم شدن نتیجه تظاهرات انتظار می‌کشیدند. چند نفر از آنان در انتقاد از حکومت دوگانه یعنی خمینی و دولت موقت ایران با صدای بلند انتقاد می‌کنند. ولی هیچ کدام از آنها احساس نمی‌کنند که رهبران کنونی را می‌توان از لحاظ پستی و استبداد و فساد با رهبران رژیم سابق مقایسه کرد.

دوم، به استثنای یک نامه امضا نشده که شدیداً از طرز اداره رادیو تلویزیون ملی ایران توسط قطب زاده و روش میزبانانه یزدی در وزارت امور خارجه انتقاد می‌کند، همه آنها آشکارا و بدون ترس نامه نوشته‌اند و توجهی به حکمفرمایی فرضی جدید سانسور نداشته‌اند. لحن به کار برده شده در نامه‌ها از لحنی که همین اشخاص در زمان شاه به کار برده‌اند تفاوت بسیار دارد. در آن زمان هرگز یک انتقاد مستقیم از او به رشته تحریر در نیامده بود و تنها انتقادهای بسیار پیچ خورده غیر مستقیم به کار

می‌رفت. ولی اکنون خمینی، بازرگان و وزیران و سیاست‌های دولت بدون هیچ‌گونه رودربایستی و مستقیماً مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

میزان سیاست بافی جوانان قابل ملاحظه است و نه تنها دانش‌آموزان آگاه دبیرستان عشایری که سابقاً در شیراز وجود داشت، بلکه همچنین دانش‌آموزان یک شهر جدا افتاده نزدیک مرز افغانستان را که قبل از انقلاب بجز فوتبال و کارهای روزمره خانوادگی و گردش هم و غم دیگری نداشتند، در برمی‌گیرد، یک دانش‌آموز خراسانی به طور ساده نوشته است «هنگامی که بهترین جوانان ایران به قتل می‌رسیدند، من تنها به فکر والیبال بودم، مضحک است، این‌طور نیست؟ در جریان انقلاب خیلی چیزها تغییر یافت و من نیز تغییر یافتم. من دیگر آن علی سابق نیستم.»

دانش‌آموزان دبیرستان عشایری از برخوردهای بین گروه‌های دانش‌آموزان اسلامی و چپ‌گرا برای کنترل برنامه‌های درسی و اداری می‌نویسند، یک هفته انگلیسی، «زبان امپریالیستها»، از برنامه دبیرستان عشایری حذف شد که هفته دیگر دوباره برقرار شود، معذالک در حدود نوروز، گذراندن امتحانات پایان سال با جلساتی برای بالا بردن سطح آگاهی دانش‌آموزان، رقابت می‌کرد. حتی در دانشگاه شیراز (دانشگاه پهلوی سابق شیراز) عده قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان تصمیم گرفتند سر کلاسهای درس بروند، هر چند آنها می‌توانستند در «فعالیت‌های سیاسی» شرکت کنند و در یک ترم بدون از دست دادن

وضع دانشجویی به ثبت رسیده خود در کلاس حضور نداشته باشند.

تقریباً همه آنها از سیاست حقوق بشر حکومت آمریکا شدیداً انتقاد کردند و معتقدند که این سیاست در مورد ایران ریاکارانه به کار رفته است. یک دانش‌آموز پشتیبانی ایالات متحده از شاه و سوموزا را مقایسه کرده است، برخی دیگر موازی‌هایی بین مداخله آمریکا در ویتنام ترسیم کردند. اغلب نامه نگاران در حالی که حکومت ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی آخرین لحظه از شاه و فروش سلاح‌های «کشنده» به او شدیداً مورد حمله قرار داده (و اغلب کارتر را به نام ذکر کرده‌اند)، مواظب آن نیز بوده‌اند که بین سیاست‌های ایالات متحده و افراد آمریکایی تفاوت قائل شوند. احترام و علاقه به آمریکاییها از لحاظ انفرادی به همان میزانی که حکومت ایالات متحده به پرتگاه‌های عمیق تری پرتاب می‌شد، شدید بود.

هرچند زدوخوردهای قومی در میان کردها و اعراب و ترکمنها، ذکر شده است، از هیچ نمونه‌ای از اغتشاش در شیراز یا خراسان صحبتی نیست. در ضمن چند نفر از نامه‌نگاران (که خودشان قشقایی یا ایرانیان سنی‌الاصل بوده‌اند و احتمالاً احساسات خودمختاری گرایانه داشته‌اند) شدت اقدامات دولت موقت ایران را برای سرکوب کردن تقاضاهای قومی مورد انتقاد قرار داده‌اند.

همکارهای سابق شیرازی در عین حالی که میزان سرعت کند دولت موقت ایران را در اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی اعتراف کرده‌اند روی هم رفته ملی کردن زمینهای موات داخل شهر و همچنین نقشه‌های مربوط به ساختن مسکن برای مستضعفان بر روی آنها را مورد تمجید قرار داده‌اند. آنها خواستار شده‌اند که حکومت با حسن نیت بازرگان، وقت کافی داشته باشد.

دوستان خراسانی در شهر کوچک خود کمتر خواستار تغییرات مادی بودند، بلکه خواسته‌اند تغییر عمیق در «افکار» ساکنان آن حاصل شود.

چند نفر از نامه‌نگاران در حالی که «از جمهوری آخوندها»ی طرفدار خمینی در رادیو تلویزیون ملی ایران انتقاد کرده‌اند، در عین حال درباره آزادی قابل ملاحظه مطبوعات اظهار نظر کرده‌اند. یک همکار سابق شیرازی خاطر نشان ساخته است که او بیشتر اوقات خود را به مطالعه کتاب از آثار شریعتی گرفته تا مارکس می‌گذراند و این آثار اکنون به آسانی در دسترس قرار گرفته، در حالی که در جریان ۲۶ سال قبل امکان به دست آوردن قانونی آنها نبود.

سرانجام در میان نه نامه‌نگاران تنها دو نفر از آنها اظهار تمایل برای خارج شدن از ایران کرده‌اند. یکی از آنها یک معلم بازنشسته بوده است که میل دارد از پسر خود که در تگزاس تحصیل می‌کند برای چند ماهی دیدار کند. دیگری دانشجویی از یک خانواده شیرازی طبقه متوسط تربیت یافته است، میل دارد پس از به اتمام رساندن تحصیلات دبیرستانی در سال آینده در انگلستان اقتصاد تحصیل کند. بقیه دیگران چه معلم و چه دانش آموز که قبلاً محرمانه میل خود را برای رفتن به خارجه به منظور تحصیلات بالاتر ابراز داشته بودند، اکنون قصد دارند در ایران بمانند و در باز سازی جامعه خود شرکت کنند، این اشخاص که از فرو رفتن در پیش‌بینی‌هایی در باره از هم گسیختگی ملی و فاجعه فرسنگها به دور هستند، به نحو احتیاط آمیزی در باره آینده ایران و خودشان خوشبین هستند.

سند شماره (۲)

ایران: مشکلات محیطی ارتباطات، دورنماها، ایده‌ها
فرضیه:

روابط ایران و ایالات متحده خیلی پیچیده هستند در حالی که از طرف دولت تهران به ما اصرار می‌شود تا نشانه‌ای از مقاصدمان برای عادی کردن روابط ارائه کنیم، فرقه قم، خصوصاً خمینی، مطبوعات و دیگران به سرزنش و تویخ علیه ما با عنوان دست نا به کار امپریالیستی در پشت مشکلات ایران ادامه می‌دهند.

سیاست‌های داخلی ایران (اعدامها، حملات به کردها، اخراج خبرنگاران خارجی، بستن روزنامه‌ها) برداشت منفی فعلی «ایران جدید» را در ایالات متحده تشدید کرده‌است و در طرح‌ریزی بهبود بخشیدن روابط، مشکلات جدی برای ما به وجود آورده‌اند. ما باید از هر نوع موضع‌گیری که ممکن است اینجا یا آنجا به عنوان حامی این سیاستها تفسیر شود، اجتناب ورزیم. در عین حال منافع ما در ایران قابل توجه باقی می‌ماند، که کمترین آن نفت نیست. چون که یک دولت اسلامی به هر شکلی که باشد (که رهبریت مذهبی به ایفای یک نقش محوری ادامه می‌دهد) برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی قابل مشاهده است، بایستی که ما از طریقی حساب شده مقاصد خیرمان را نشان دهیم و به ایران اطمینان بخشیم که ما هم آرزوی خوبی برایشان داریم و هم قصد داریم که خودمان را در امور داخلی آنها شرکت ندهیم.

امکانات:

تعداد زیاد ایرانیان تحصیلکرده ایالات متحده و غرب که در میان آنان ما می‌توانیم یک منبع اصلی از حسن نیت را انتظار داشته باشیم و در میان آنان می‌توانیم تصمیم‌گیری در جهت غرب را انتظار داشته باشیم.

تخصص ایالات متحده در رشته‌های مورد توجه ایران: تجارت، تکنولوژی، کشاورزی، آموزش و پرورش، دفاع.

موضع ایالات متحده به عنوان وزنه‌ای لازم در مقابل خطری مشاهده شده (اتحاد شوروی). یک دولت رسمی (که با جناح قم مخالف بوده) و علائمی از واقع بین بودن، غیر افراطی بودن نشان داده‌است و در روابط عادی شده ایران و ایالات متحده ذی‌علاقه است. تعداد بی‌شمار دانشجویان ایرانی که می‌خواهند در ایالات متحده باشند و یا هستند. کمبودها:

توانایی خیلی کم ما در تأثیر گذاردن بر وقایع ایران.

آیت‌الله خمینی که علاوه بر به وجود آوردن سیاستها و بیانیه‌های افراطی ایران به نظر می‌آید که با حرارت زیادی ضد ایالات متحده است.

توانایی محدود ما برای ارتباط پیدا کردن با رهبریت مذهبی و اکثریت طبقه پایین ایرانیها. تئوری «دست مخفی» که ریشه عمیقی در خوی ایرانی دارد، ایالات متحده را (در میان دیگران) به خاطر مشکلات متعدد ایران سرزنش می‌کند.

تصمیم جدی و گسترده برای ریشه‌کن کردن نفوذ خارجی.

مطبوعات دارای مجوز رسمی که بشدت ضد ایالات متحده بوده‌اند.
 احساسات ضد صهیونیستی و معرفی سیاستهای ایالات متحده به عنوان حامی صهیونیسم در مقابل منافع اسلامی و عرب.
 معرفی ایالات متحده با دولت شاه و تمام افراط‌کارهای آن.
 اهداف:

اظهار شود که ایالات متحده خودش را در امور داخلی ایران شرکت نخواهد داد و اینکه ما آرزوی خوش برایشان داریم و دیگر اینکه، منافع ما در تایلیمان به یک ایران مستقل، با ثبات و صلح جو مشترک می‌باشد.
 گفت و شنود با رهبریت جدید ایران را ترقی دهید.
 یک رابطه بلند مدت دو جانبه سودمند و مفید را از نو ایجاد کنید.
 خطرات:

تا حدی که ما از روش نامشخص فعلیمان دور می‌شویم، حملات بیشتری را در پیش روی خود قرار خواهیم داد (به طور حتم شفاهی و شاید از نوع دیگر). خصوصاً در زمانی که ایران با مشکلات و محرومیت داخلی عظیمی رو به روست، این موضوع صحت دارد و تماماً از تئوری «دست مخفی» مداخله خارجی تغذیه می‌شوند.

بهبود بدون ملاحظه هر کدام از روابط ما ممکن است که به تأیید سیاستهای جاری ایران که با مواضع حقوق بشر ما در اختلاف می‌باشند، تعبیر می‌شود.
 با در نظر گرفتن ارزیابی دولت فعلی نسبت به دیگر انواع و اشکال (دولت) در آینده، یک ارتباط نزدیک با دولتی که به طور فزاینده به خاطر افراط‌کارهایش شناخته می‌شود، می‌تواند ما را در مقابل همان اتهاماتی که با سقوط دولت شاه با آن رو به رو گشتیم، زخم پذیر کند.
 پیشنهادات:

علیرغم مشکلات و احتمال مشکلات، اهمیت منافع ما در ایران توصیه می‌کند که ما فرصتها را برای انجام یک گفت و شنود با رهبریت جدید ایران دریابیم. در عین حال این تلاشها برای کوتاه مدت هم باید ارزیابی شود و از شدت آن کاسته شود و بر روی روابط بلندمدتمان با ایران تکیه کنیم، تا بر روی دست آوردهای تاکتیکی کوتاه مدت.

سازمان ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده (USICA):

ما به چه کاری مشغولیم؟ چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟
 فعالیتهای جاری:

- پشتیبانی از مراکز دو ملیتی (انجمنهای ایران و آمریکا) در تهران و اصفهان.
- حمایت از تدریس زبان انگلیسی از طریق NBC در تهران و اصفهان.
- کتابخانه سازمان ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده.
- مشاوره با دانشجویان از طریق AMIDEAST در NBC و در کتابخانه سازمان ارتباطات بین‌المللی.
- بخش برنامه رادیو آمریکا به زبان فارسی.
- کار مطبوعاتی.

- توزیع (محدود) مجله در بین نهادها.
 - همکاری افتخاری با انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران.
 - برنامه فولبرایت (اعطای امتیازات به ایرانیان ادامه می‌یابد، آمریکاییها در ایران در بلا تکلیفی هستند) ما چه می‌توانیم انجام دهیم؟
 - پخش برنامه افزایش یافته فارسی صدای آمریکا (یکساعت افزایش خواهد یافت).
 - دیدارهای شرکت کنندگان آمریکایی.
 - از سرگیری تدریس زبان انگلیسی توسط انجمن ایران و آمریکا در شیراز.
 - برنامه‌های فیلم در NBC.
 - برنامه‌ای برای آوردن شخصیت‌های مذهبی ایرانی به ایالات متحده برای جشنهای سالگرد هجرت.
 - یک سمینار مخصوص؟ مسافرت به دور ایالات متحده در ارتباط با جشنها؟
 - یک بخش روابط عمومی در اصفهان در سال آینده؟
 - ایده‌های دیگر؟
- پیشنهاد می‌کنیم که یک جلسه مخصوص برگزار شود تا ایده‌ها برای اعاده یک گفت و شنود با ایرانیان مورد بررسی قرار گیرد. این باید شامل بخش خصوصی، ایران‌شناسان، رمزی کلارک، شخصیت‌های مذهبی سازمان بین‌المللی ارتباطات و INR می‌توانند مسئولیت مشترک به عهده گیرند.

سند شماره (۳)

از : سفارت آمریکا در تهران
 به : وزارت امور خارجه - واشنگتن دی - سی
 طبقه‌بندی : خیلی محرمانه
 شماره : ۸۸۳۱
 موضوع : اصفهان و شیراز

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: کارمند سفارت اسکاد (SKUD) اخیراً دو هفته در شیراز و اصفهان بوده است. او دریافت که فعالیت بازرگانی بسیار خوب است، ولی تعداد بیکاران بالا است. کمیته‌های انقلاب در هر دو شهر فعال باقی می‌مانند. قبایل استان فارس نسبت به موقعیت سیاسی جدید منتظر هستند تا ببینند چه می‌شود. آمریکا هنوز به طور وسیعی به خاطر مشکلات ایران مورد سرزنش قرار می‌گیرد و این شامل خود انقلاب هم می‌شود. اسکاد رشد نارضایتی در بین طبقه متوسط و بالا را درک می‌کرد، ولی طبقه پایین به طور اصلی نسبت به خمینی و جنبش اسلامی وفادارند. تغییرات بسیار کمی در ارتش بوده است. (پایان خلاصه).

۳- کارمند سفارت، اسکاد، اخیراً دیدارهایی از کنسولگریهای شیراز و اصفهان انجام داد. اولین اثر شیراز این بود که شهر به حالت عادی برگشته بود. بازار فعال بود. اکثر رستورانها و تئاترها دوباره باز شده و خیابانها تا پاسی از شب شلوغ بودند. ولیکن کارخانجات و سازمانهای ملی غیر فعال یا نیمه وقت بودند (که با نوشیدن چای و بحث وقت تلف می‌کنند تعداد بسیار زیادی از بیکاران در گوشه‌های خیابانها دیده می‌شوند و یا در ادارات عمومی صدای اعتراضشان را به استانداری، اداره کار یا کمیته می‌رسانند. علامت دیگر انقلاب احیای کیوسکها و دوره گردان کنار خیابان است، که قبلاً از این کار آنان جلوگیری می‌شد. ۴- شهر به خاطر برگزاری جشن تولد امام غایب که توسط خمینی دستور داده شده، با شکوه بود. خیابانهای شهر و مغازه‌ها، به طور ولخرجانه‌ای آذین‌بندی شده بود. یک بالن بزرگ با نام پیامبر در مسجدی در پایین شهر تزیین شده بود. جشنها با تظاهرکنندگانی که فریاد می‌زدند «مرگ بر کمونیستها» همراه بود و سخنانی توسط رئیس رادیوی تلویزیون ملی ایران، قطب زاده (در تکذیب آرزوی رئیس جمهور شدن صراحت کافی به خرج نداد) در شب تیراندازی وجود داشت و ساختمانی در مجموعه ارتش آتش گرفت.

۵- در ضمن کارمند سفارت توسط اعضای کمیته که مایل بودند از ارگانهای کنسولی حمایت کنند، در کنسولگری شیراز ملاقات شد. این مسئله با تلفنی به مسئول استانداری انجام شد. یکی از کارمندان سفارت که با پلیس در ارتباط است، یکی از گردانندگان کمیته مهندس عبداللهی را به عنوان کسی که در ساواک کار می‌کرده و در دفتر استانداری بوده تشخیص داد، او ظاهراً تصمیم گرفته است که جهت حرکت خودش را به سوی دیگری عوض کند.

۶- در شیراز (و همچنین در اصفهان) بیمارستان مسیحیان توسط کمیته تصرف شده است. بیمارستان مسیحیان شیراز بیشتر یک مؤسسه خصوصی بود تا یک هیئت اعزامی مذهبی و توسط مسیحیان محلی اداره می‌شد. سایر بیمارستانها خصوصی مصادره نشده‌اند.

۷- اگر چه شیراز فقط یک کمیته دارد، ولی توسط چندین آیت‌الله اداره می‌شود که برای قدرت در

مجموعه تلاش می‌کنند، یک مالک محلی رستوران توضیح داد که روش ملاها برای تثبیت قدرت خویش، به استخدام درآوردن تعدادی بیشتر از پاسداران در گروه خود می‌باشد. کیفیت استخدام اهمیت کمتری از اضافه کردن یک سیاهی لشکر برای به کار بردن اسلحه دارد. نتیجتاً هر جوانی که از کلاسهای درس یا کار کردن در مغازهٔ بابا خسته شده‌است و یا در جستجوی کار باشد، می‌تواند حامی خدا و کشور شود. ادارهٔ شهرها توسط این جوانهای خام مانعی اصلی برای توسعه قدرت حکومت مرکزی و عادی کردن اوضاع است. اخیراً رهبر ملاها در شیراز آیت‌الله ربانی شیرازی است که گفته می‌شود شخصاً به وسیله خمینی منصوب شده‌است.

۸- قبایل در استان فارس کاملاً آرام باقیمانده‌اند. بزرگترین و پر قدرت‌ترین قبیله، قشقایی، که به وسیلهٔ که به وسیلهٔ ناصرخان و خسروخان که هر دو اخیراً از تبعید خارج برگشته‌اند، رهبری می‌شود. گفته می‌شود که آنها تا وقتی که اوضاع جدید مورد علاقه‌شان باشد، به قول خود وفادار باقی می‌مانند. گفته می‌شود که لرها تا اندازه‌ای ناامیدتر هستند، آنها از بیکاری، افزایش قیمت‌ها و توقیف برخی از رهبران‌شان ناراحت هستند. یک عضو خانواده رهبران لر به کارمند سفارت گفت که تمام آنها احتیاج دارند که ایالات متحده به آنها اسلحه و تجهیزات دهد.

۹- مسئله نقش آمریکا در صحنهٔ ایران هنوز باقی مانده. تقریباً تمام ایرانیانی که از اوضاع کنونی ناراضی هستند معتقدند، که خمینی توسط آمریکا حمایت می‌شود. این اعتقاد در طیف سیاسی پیدا می‌شود و به وسیلهٔ دکترها، تجار، کارمندان دولتی و غیره ارائه می‌شود.

۱۰- نارضایتی از رژیم کنونی در طبقه‌های متوسط و بالا قویتر است، ولی به این دو محدود نمی‌شود. موارد آن شامل بیکاری، افزایش قیمت‌ها، ترس از کمیته‌ها و ممنوعیت الکل و اکثر تفریحات است. به هر حال بین بازاریها و طبقات پایین، خمینی هنوز از حمایتی بی‌چون و چرا برخوردار است. این حمایت از اعتقادات مذهبی مردم سرچشمه می‌گیرد و به مسئله‌ای غیر از اسلام و آزادی (که هر دو مفاهیم قابل تفسیری هستند) تعلق ندارد. برای یکی، ملی کردن صنایع اسلامی است و برای دیگری باز کردن دکه مواد غذایی در پارک عمومی، آزادی است. کسانی که از آیت‌الله‌ها حمایت می‌کنند، اکثراً بیسواد و کم‌سوادترین قشر ایرانیانی که آگاهی سیاسی نداشته و نسبت به جامعه خویش شناختی ندارند، می‌باشند. یک بازاری اصرار داشت که بیکارانی که خیابانهای شیراز را پر می‌کنند، اخراجیهای ساواک هستند.

۱۱- کارمند سفارت با افسر مرکز زرهی، ستوان کمال خاکسار (محفوظ بماند) و خانواده‌اش در خانهٔ آنها در باشگاه افسران متأهل شام را صرف کرد. هنگامی که ستوان در کنسولگری کارمند سفارت را ملاقات کرد، در لباس یونیفورم بود. این بارفتارش در دو ماه پیش مغایرت داشت. در آن زمان هنگامی که کارمند سفارت او را در خیابان دید، او به وضوح عصبانی شد و ملاقاتی را در رستورانی ترتیب داد و با لباس شخصی ظاهر شد.

۱۲- خاکسار گزارش داد که تعمیر و نگهداری تانک عادی چیفتن فعلاً در حال اجرا شدن است. او گفت که هنگامی که او و سایر افسران شروع به انجام کار کنند، مردانی که مشمول هستند، بنابراین ملحق می‌شوند. ولی فقط دستور انجام کار کافی نیست. او مدعی بود که پیاده و سوار کردن موتور عادی که آنها انجام داده‌اند، فقط پنج روز وقت گرفته‌است. با پیش بینی قبلی حتی با مشاوران انگلیسی بیست روز وقت گرفته‌است. به هر حال خاکسار گفت که او و سایر افسران احساس می‌کنند که بازگشت تعداد محدودی از

تیم انگلیسی لازم است. مشاوران روسی در شیراز تا حدود اواسط ماه می باقی مانده بودند. آنها برای بازگشت در اوائل ژوئن برنامه‌ریزی کرده بودند ولی تا موقعی که اسکاد در شیراز بود، دو هفته به تأخیر افتاد. به طور کلی، خاکسار بیشترین حد بدبینی را در مورد آینده ارتش داشت. او عدم دیسیپلین درجه داران و روحیه ضعیف در بین افسران را تأیید کرد.

۱۳- اف - ۱۴. ها در آسمان شیراز یا اصفهان دیده نشده‌اند. کارمند سفارت خودش یک پسر نوجوان را در خیابان اصلی اصفهان دیده که در حال خواندن یک کتاب جزوه‌ای آبی با عنوان «غرنده» که با حروف سفید در روی جلدش نوشته شده بود، بوده است. (این می‌تواند مطلبی فنی و یا حساس باشد که در هر حال نشانگر امکان افشا و تبادل بعضی از مطالب را می‌رساند. برخی از هلیکوپترهای هوانیروز در اصفهان دیده شده‌اند که از راه هوایی نقل و انتقال یافته‌اند، ولی اکثرشان بیهوده بودند.

۱۴- به کارمندان پلیس در شیراز هنوز به طور منظمی حقوق پرداخت می‌شود، گرچه تعداد کمی از آنها واقعاً انجام وظیفه می‌کنند افسران شهربانی آنهایی هستند که بیشتر از همه به طور عادی دیده می‌شوند. برخی از پاسبانهای گشتی در حال کار کردن هستند، ولی با لباس شخصی، یک افسر توضیح داد که دو دلیل برای پلیس بودن وجود دارد: (۱) جمع‌آوری حقوق و (۲) حمایت از مردم. او اشاره کرد که بعد از انقلاب ایران، مردم نمی‌خواهند از جانب پلیس حمایت شوند، بنابراین پلیسها فقط حقوق را جمع‌آوری می‌کنند.

۱۵- جاده شیراز - اصفهان - تهران تأثیر کمی از انقلاب پذیرفته بود. تعدادی از مجسمه‌ها سرنگون شده بودند ولی شهرضا، هنوز شهرضا خوانده می‌شد.

۱۶- در اصفهان توریستها در مغازه‌ها و مکانهای دیدنی در طول میدان خمینی (میدان شاه سابق) استقبال می‌شدند، ولی جو ناآرامتر از شیراز بود. دشمنی با خارجی‌ان آشکار بود، پاسداران عمومی‌تر بودند و کمیته‌های محلی توجه بیشتری به کنسولگری نشان می‌دادند.

۱۷- اصفهان توسط چهار کمیته محلی و کمیته مرکزی کنترل می‌شود. کنسولگری در حوزه‌ای قرار گرفته که توسط آیت‌الله خادمی کنترل می‌شود، ولی نزدیک به قلمرو آیت‌الله طاهری است که کلاه مشکلات خارجی را بر سر می‌گذارد. برای اجتناب ورزیدن از مشکلات در طی انتقال وسایل به تهران با هر دو گروه تماس گرفته شد و ترتیبات مساعدی انجام شد. بخش اموال کمیته نادیده گرفته شده بود، و لذا یک کار دو ساعته از صبح زود شروع شد و تا نیمه شب ادامه داشت، برای خواندن تمام آشغالهایی که به وسیله کنسولگری به دور ریخته شده بود، پافشاری می‌کرد (مطالب حساس مدتها قبل نابود شده بود) و توجه خاصی به تقویمهای قدیمی داشت - - شاید به تمام روزهای قدیمی خوب اشتیاق می‌ورزیدند.

۱۸- به نظر می‌رسد که استانداری نفوذ بسیار کمی در اصفهان دارد. به دنبال تقاضایی برای کمک از استانداری، کمیته ما را به خاطر ایجاد مزاحمت برای استانداری در مسئله‌ای که کاملاً به کمیته مربوط می‌شد، سرزنش کرد.

۱۹- یک بازاری اصفهانی و یک پیرو وفادار به آیت‌الله به کارمند سفارت گفتند که فکر می‌کنند که آمریکا با ایران باید روابط حسنه داشته باشد و اینکه برخی از مهندسان آمریکایی باید برگردند. کارمند سفارت پیشنهاد می‌کرد که بعید است که آمریکاییها بعد از ترتیبی که بیرون رانده شده بودند، برگردند!! او پاسخ داد که این به خاطر این است که به آنها چهار برابر آنچه که به ایرانیها پرداخت می‌شد، می‌پرداختند.

کارمند سفارت جواب داد که شاید. آنها چهار برابر تجربه داشتند. بازاری می‌گفت که شاید، سپس او گفت که ایران مشکلی دارد که هیچ‌کس خیلی سخت کار نمی‌کند.

۲۰- در مورد روابط حسنه با آمریکا، کارمند سفارت به حملاتی به آمریکا در صحبت‌ها و مطبوعات اشاره کرد. بازاری پاسخ داد که این به خاطر این است که آمریکا در مورد اعدام القانیان که به وضوح مأمور اسرائیل بود، شکایت کرده است. او گفت که القانیان پولش را در ایران به دست می‌آورد و سپس آن را به اسرائیل که در حال دزدی از مردم ایران است، می‌فرستاد. او به بحث ضد اسرائیل خود چنین ادامه داد که یهودیان هیچ کاری انجام نمی‌دهند، آنها رباخوارانی هستند که با نزول خواری سود می‌گیرند و فقط به مردم خودشان کمک می‌کنند. او این را با اسلام مقایسه کرد که پول به طور رایگان در اختیار مستمندان قرار می‌گیرد و هیچ‌کس بیش از یک خانه ندارد.

لینگن

سند شماره (۴)

تاریخ : ۹ اوت ۱۹۷۹ - ۱۸ مرداد ۱۳۵۸

از : USICA

به : سفارت آمریکا در تهران

طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

شماره: ۰۲۵۳

موضوع: امکانات برنامه‌ریزی

- ۱- مربوط به گزارش ما که در تلگرام مرجع تهران آمده‌است.
- ۲- ارزیابی رضا از انجمن ایران و آمریکا، تدریس انگلیسی و کتابخانه آژانس ارتباطات بین‌المللی امیدوار کننده‌است.
- ۳- ایراد سخنرانی در محل انجمن ایران و آمریکا، دقت باید بشود که برخوردی بین دولت آمریکا و یا انجمن ایران و آمریکا و مذهبها و سایر گروهها پیش نیاید.
- ۴- همچنین با تصمیم شما در مورد بررسی امکانات برای حضور یک شرکت‌کننده آمریکایی موافقت می‌شود. ما معتقدیم که بین یک شخصیت مذهبی یا فلسفی آمریکایی، احتمال سوء تفاهم در مورد مهره فلسفی کمتر است. ما دوباره بر روی تحقیقات دقیق که « در میان دیگران مفید خواهد بود در صورتی که نقطه نظرهای میناچی را نیز بدانیم » همراه با اینکه از این شرکت‌کننده چگونه استفاده خواهد شد و با چه کسی و با چه منظوری و کجا، تأکید می‌کنیم.
- ۵- اگر برای شما و تمام هیئت مشخص شد که دیدار یک شرکت‌کننده مورد استقبال، مفید، سازنده و مورد پذیرش است، ما از آن پشتیبانی کرده و به دنبال افراد مناسب خواهیم گشت.
- ۶- پیش‌بینی جواب منفی نکنید، همچنین چنان که می‌دانید، در این زمان روابط بین ایران و آمریکا حساس و مشکل است. ما معتقدیم که در تصمیم‌گیری هر برنامه هدفها و منافع دراز مدت بر منافع یا ضررهای کوتاه مدت تقدم دارد.

رینهارت

سند شماره (۵)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن - دی. سی.
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره : ۸۹۱۶

موضوع : برنامه گزارش تحلیل اقتصادی

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)
- ۲- موارد زیر برنامه پیشنهادی سفارت برای تجزیه و تحلیل اقتصادی - تجاری از دسامبر ۱۹۷۹ می باشد.
اوت:
-- جو تجارتی در ایران - راهنمای تجار آمریکا.
سپتامبر:

-- مروری بر بنیاد مستضعفان
-- طرز فکر کارگران مناطق نفتی ایران
اکتبر:

-- پیشرفتهای نفتی
کمکهای ایران به کشورهای توسعه نیافته، سیاستها و چشم اندازهای آینده.
نوامبر:

-- اداره مازاد مالی ایران
-- چشم اندازهای قدرت الکتریکی در ایران
دسامبر:

- ارزیابی اقتصادی.
۳- ما نهایتاً به زودی این برنامه را هر شش ماه مطابق با تاریخ روز تطبیق خواهیم داد، مگر اینکه وزارتخانه برنامه دیگری را ترجیح دهد.

سند شماره (۶)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزیر امور خارجه - واشنگتن - دی. سی.
طبقه بندی: خیلی محرمانه

موضوع: مذاکرات

- ۱- تمامی متن خیلی محرمانه است
- ۲- مقدمه: مذاکرات اخیری که در آنها سفارت شرکت داشته است، شامل موضوعاتی نظیر اهمیت محوطه سفارت و عملیات روادید و عملیات برای به دست آوردن صندوق مشروب شری بوده است، نشان دهنده چند خصوصیت ویژه در انجام ملاقات و مذاکرات در محیط ایرانی است. در بعضی موارد

دشواریهایی که ما به آنها مواجه شده‌ایم، انعکاس جزئی از اثرات انقلاب ایران است. ولی ما معتقدیم که کیفیات فرهنگی و روانی که در بطن این دشواریها قرار گرفته و نشان‌دهنده ماهیت این دشواریها است همچنان نسبتاً به طور دائمی وجود خواهد داشت.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که تجزیه و تحلیل زیرین برای گوشزد به پرسنل حکومت ایالات متحده و نمایندگان بخشهای خصوصی که قرار است با ایران سروکار داشته باشند، در مورد این کشور به کار گرفته شود. (پایان مقدمه).

۳- شاید جنبه مسلط منحصر به فرد در روحیه یک ایرانی یک نوع خودخواهی کنار گذراننده خصوصیات دیگر است. انگیزه این خودخواهی در تاریخ طولانی بی‌ثباتی و ناامنی نهفته است که در چنین صورتی صیانت نفس اهمیت درجه اول را داشته‌است. اثر عملی این خصوصیت یک نوع دلمشغولی ایرانی نسبت به خود می‌باشد و کمتر مجاللی برای نقاط نظر تفاهم غیر از نقطه نظر خود می‌دهد. بدین ترتیب مثلاً برای یک ایرانی این موضوع غیر قابل درک است که قانون مهاجرت ایالات متحده ممکن است از دادن روادید توریستی به او خودداری کند، در حالی که وی تصمیم دارد در کالیفرنیا زندگی کند. به همین ترتیب بانک مرکزی ایران هیچ‌گونه ناهنجاری در ادعای وقوع و وقوع فورس ماژور (قوة قهریه خارج از کنترل شخص) برای اجتناب از پرداخت جریمه بابت تأخیر در پرداخت بر وامهای عقب افتاده نمی‌بیند، در حالی که حکومت ایران که بانک مرکزی جزئی از آن است، اعتبار استدلالهایی که بر روی آنها ادعا شده‌است را هنگام مواجه شدن با دعوای مشابهی از شرکتهای بیگانه که ناگزیر به قطع عملیات در جریان انقلاب ایران بوده‌اند، انکار می‌کند.

۴- روی دیگر این سکه ویژه روانی که ناشی از همان ریشه‌های تاریخی خودخواهی ایرانی است یک نوع ناآرامی نافذی در باره ماهیت جهانی است که در آن ما زندگی می‌کنیم. تجربه ایرانی این بوده‌است که هیچ چیز دائمی نیست و معمولاً چنین تصور می‌شود که نیروهای خصمانه فراوان است. در یک چنین محیطی هر فردی باید مدام به حال آماده باش باشد تا فرصتهایی را برای حمایت از نفس خود مقابل نیروهای بدخواه از دست ندهد، زیرا در چنین صورتی کار او زار است یک ایرانی ظاهراً در به کار بردن هر وسیله‌ای که در دسترس باشد، برای بهره‌برداری از این فرصتها مجاز به نظر می‌رسد. این برداشت در بطن به اصطلاح «طرز فکر بازاری» که در میان ایرانیان متداول است وجود دارد. این نوع طرز فکر اغلب باعث می‌شود که فرد منافع درازمدت را به نفع امتیازات فوری نادیده بگیرد و مرتکب عملیاتی شود که از لحاظ معیارهای دیگر ضد اخلاقی به شمار می‌آید. یک نمونه از آن تاکتیکهای کوتاه نظرانه و به ستوه آورنده‌ای است که از سوی دولت موقت ایران در مذاکره با GTE به کار رفته است.

۵- همراه با این محدودیتهای روانی یک نوع عدم درک تصادف و اتفاق وجود دارد. اسلام با تأکید بر روی قادر متعال بودن خدا، ظاهراً لااقل در قسمتهای اعظم خود مسئول داشتن چنین پدیده‌ای است. هر چند ممکن است تعجب آور باشد، ولی حتی ایرانیانی که از تعلیم و تربیت سبک غربی برخوردارند و شاید تجربه طولانی در خارج از خود ایران دارند در درک روابط متقابل حوادث مواجه با دشواری می‌شوند. شاهد این مدعا یزدی است که در مقابل این اندیشه که رفتار ایران در برداشت آمریکا از ایران اثراتی خواهد داشت، یا اینکه این برداشت کمی با سیاستهای ایالات متحده در مورد ایران ارتباط دارد مقاومت می‌ورزد. همین کیفیت همچنین کمک به توضیح نفرت ایران از پذیرفتن مسئولیت در اقدامات خود

می‌باشد. این روحیه که همیشه یک نیروی ناگهانی و غیر منتظره است و ممکن است اوضاع را تغییر دهد، بر ایرانیان حکمفرما است.

۶- تمایل ایرانیان به این تصور که گفتن چیزی انجام آن است، اوضاع را بیشتر پیچیده‌تر می‌کند. بار دیگر یزدی ممکن است پس از اینکه اطلاع یافت که نیروهای امنیتی غیر منظم گماشته شده برای سفارت همچنان بر سر جا باقی است، اظهار شگفتی کند و بگوید ولی کمیته مرکزی به من گفت تا روز دوشنبه، آنها خواهند رفت. یک مأمور وزارت امور خارجه گزارش می‌دهد که مسئله صندوق شری «۹۰ درصد حل شده است.» ولی هنگامی که یک مأمور کنسولگری رسیدگی می‌کند به این نتیجه می‌رسد که اوضاع به هیچ وجه تغییری نکرده است. هیچ‌گونه پذیرفتن اینکه از دستورات باید متابعت شود و تعهدات باید همراه با اقدام و نتایج باشد، وجود ندارد.

۷- سرانجام مفاهیمی ایرانی از قبیل اعمال نفوذ و تعهد وجود دارد. همه کس از شخص دارای نفوذ حساب می‌برد و تعهد هنگامی مورد احترام است که نقض شود. ایرانیان با پرورش پارتی بازی خود را سرگرم می‌کنند. پارتی بازی یعنی اعمال نفوذی که برای انجام شدن کارها لازم است. در حالی که اظهار لطف معمولاً با غرولند و منت گذاردن همراه است و آن هم تا حدی که یک معامله بده و بستان از آن ناشی شود. آنچه که سال گذشته و یا حتی هفته گذشته پیشنهاد شد فراموش کنید، امروز چه پیشنهادی دارید؟

۸- چند درس برای آنهایی که با ایرانیان معامله یا مذاکره‌ای دارند بپردازد می‌خورد.

اول - هرگز نباید تصور کرد که نظر شخص در یک مسئله‌ای پذیرفته خواهد شد تا چه رسد به اینکه ارزش آن به رسمیت شناخته شود. دل مشغولی بیش از حد یک ایرانی در مورد نفس خود مانع این کار می‌شود. یک مذاکره کننده باید شناسایی موضع خود را بر طرف مقابل ایرانی خود به زور تحمیل کند.

دوم - نباید انتظار داشت (یک ایرانی) از روی حضور ذهن در مورد امتیازات روابط درازمدت براساس اعتماد آن را به آسانی بپذیرد (یک ایرانی) تصور خواهد کرد، که طرف مقابل او اساساً یک حریف است. (یک ایرانی) در سروکار داشتن با چنین فردی خواهد کوشید سودهایی را که بلافاصله نصیب او می‌شود به حداکثر برساند. (یک ایرانی) آماده خواهد بود برای رسیدن به هدف نهائی خود مراحل درازی را بپیماید، از جمله کار را به مرحله‌ای برساند که کسی را که با او سروکار دارد از خود بیگانه کند، به طوری که معاملات آینده برای چنین شخصی غیر قابل تصور باشد.

سوم - به هم پیوند دادن همه جنبه‌های یک مسئله باید با تحمل یک زحمت فراوان و از روی قدرت و به تکرار پرورش داده شود. پیوندهایی از این نوع از سوی مذاکره کنندگان یا معامله کنندگان ایرانی به آسانی درک یا پذیرفته نخواهد شد.

چهارم - در مرحله اول مذاکره و معامله باید بر روی انجام عمل به عنوان یک شرط اجتناب ناپذیر پافشاری کرد. اظهاراتی در باره عقاید تقریباً ارزشی ندارد.

پنجم - پرورش حسن نیت به خاطر حسن نیت هدر دادن کوشش است. در همه موارد هدف اساسی باید تأثیر گذاردن بر روی فرد ایرانی که آن طرف میز مذاکره نشسته، درباره متقابل بودن تعهدات پیشنهادی باشد. او (یک فرد ایرانی) باید به این نتیجه برسد که یک معامله بده و بستان از هر دو جانب در میان است.

سرانجام باید در مقابل تهدید برهم خوردن مذاکرات و معاملات در هر لحظه فرضی آماده بود و از این

امکان نهراسید. با توجه به محدودیت‌های فرهنگی و روانی مذاکره‌کننده ایرانی، یک نفر ایرانی با مفهوم یک فرآیند مذاکره عقلانی (از نقطه نظر غربی) مقاومت خواهد کرد.

لینکن

سند شماره (۷)

از - سفارت آمریکا در تهران
به - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی - فوری
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۹۰۷۹

موضوع: خشونت در تهران

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- مأخذ تلگراف یک گزارش نسبتاً دقیق می‌باشد که توسط یک نفر روزنامه‌نگار که تجربه کافی دارد در مورد برخوردهای بین گروه‌های سیاسی غیر روحانی و حزب‌اللهی در ایران (یعنی پیروان حزب‌الله) در ۱۲ و ۱۳ اوت، که وفادار به آیت‌الله خمینی می‌باشند، نوشته شده است. گزارش «الوی» البته متأثر از طرفداری و سمیاتی گزارش دهنده نسبت به غیر روحانیون و بدبینی نسبت به کوتاه فکری اسلامی برخوردار بوده، ولی اختلافات فزاینده اجتماعی که او از آن به عنوان عامل اصلی این برخوردها سخن گفته، خیلی واقعی و درست می‌باشند.

۳- با وجود این ما فکر نمی‌کنیم که وقایع این هفته ایران نشانه آغاز جنگ داخلی است. ما فکر می‌کنیم که به احتمال قوی جریان برخورد بین مادی‌گرایان چپ و تندروهای اسلامی فروکش خواهد کرد. (به راستی میزان بحران به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به دیروز کمتر بوده است و امروز که روز ۱۵ اوت می‌باشد، تقریباً تمام شهر به خاطر وفات امام علی بسته است). تقریباً چنان بحرانهای سیاسی از انقلاب فوریه به این طرف یک مسئله عادی بوده است و ما هیچ‌گونه تفاوتی بین این و دیگران نمی‌بینیم.

۴- ولیکن احساسات تلخی وجود دارد که حقیقت در پشت پرده‌های جریانهای سیاسی باقی‌مانده است. برای ما این مسئله یک معنی واقعی از مراحل سیاسی در ایران به شمار می‌آید. نیروهای اسلامی به صورت مسلط و عمده باقی خواهند ماند. هیچ گروه سیاسی توانایی مقابله با آنها را ندارد. ولی اسلاميون بنیادگرا عدم توانایی خاصی نسبت به تفاهم با جامعه متفرق ایران که شامل عناصر تجدد طلب و غیر مذهبی می‌باشند، دارند. در خلال این مدت ۶ ماهی که به قدرت رسیده‌اند یک گروه را پس از دیگری منزوی کرده‌اند. این برنامه‌ها نمی‌توانند تا مدت نامحدود ادامه داشته باشند. ممکن است همان‌طور که «الوی» پیشنهاد کرده، هرگز جنگ داخلی اتفاق نیفتد، ولی از نیروهای اسلامی انتظار نمی‌رود که بتوانند برای همیشه بر آنها بی‌توجهی که با آنها موافق نیستند، بدون مقابله و درگیری شدیدتر از آنچه تا به حال بوده، تسلط خود را حفظ کند.

لینکن

سند شماره (۸)

تاریخ: ۱۵ اوت ۱۹۷۹ - ۲۴ مرداد ۱۳۵۸

آقای هنری پرشت

میز ایران

اتاق ۵۲۴۶

وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا

واشنگتن. دی. سی. - ۲۰۵۲۰

هنری عزیز:

من این نامه یادداشت‌هایم را از جلسه اعضای انجمن مدیریت آمریکا در نیویورک که اوضاع ایران را در ۲۶ - ۲۵ ژوئیه بررسی کردند. برایت می‌فرستم.

ارادتمند شما
جان الف. وستبرگ

مرور اوضاع ایران توسط اعضای انجمن مدیریت آمریکا
یادداشت‌ها

۲۶-۲۵ ژوئیه ۱۹۷۹ - نیویورک

۱- اولین و مهمترین ناطق، پروفیسور جیمز بیل از دانشگاه تکراس بود. او شاید بهترین نویسنده در مورد ایران به زبان انگلیسی باشد. آموزش وی در علوم سیاسی و با تأکید در تغییرات سیاسی و اجتماعی است. او انقلاب ایران را با توجه به عمق و ریشه مخالفت علیه رژیم شاه که خارق‌العاده بود، یکی از برجسته‌ترین انقلاب‌های تاریخ ذکر کرد.

۱-۱) نیروهای اصلی محرک این انقلاب فقر طاقت فرسا (که مورد سؤال است) و فساد بوده است. بیل متوجه عناصر دیگر هم شده بود از جمله بی‌عدالتی و افزایش فشار توسط شاه بدون اینکه کار سازنده‌ای توسط دولت‌ش انجام گیرد. این حقیقت که رهبران مشهور روحانی تصمیم به جنگ با سلطنت گرفتند، و تصمیم مستبدانه دولت در اوائل سال ۱۹۷۸ برای فرونشاندن اقتصاد.

۱-۲) سیستم سیاسی موجود در ایران در تسلط مجتهدین که رهبران سیاسی مسن‌تر و مورد احترام هستند، می‌باشد. در ایران امروز شاید ۲۰۰ نفر از این رهبران روحانی وجود دارند. آنها را نبایستی با ملاها که در شاخه‌های پایین‌تر سیستم شیعه اسلامی قرار دارند اشتباه گرفت. بیل فکر می‌کند که این مجتهدین از مهمترین افراد ایران امروز بوده و ما بایستی بیشتر آنها را بشناسیم و ببینیم که چگونه فکر می‌کنند و نظرشان در مورد ایران آینده چگونه است. نشانه‌های زیادی در دست است که مجتهدهای جوان و همچنین دیگر مجتهدهای پیر با خمینی موافق نیستند. بیل همچنین احساس می‌کند که ما بایستی مجتهدهایی مثل طالقانی را برای به وجود آوردن پلی بین توده مردم و روشنفکران به حساب آوریم. معه‌ذا ما نبایستی انتظار داشته باشیم که مجتهدین، رهبری دولتی با سیاسی را در دست بگیرند، زیرا که نقش سنتی آنها در جامعه، محافظت از حقوق افراد در مقابل دولت مرکزی بوده است. آنها به اندازه کافی مثبت فکر نمی‌کنند تا بتوانند در امور سیاسی و یا رهبری دولتی کار کنند.

۱-۳) بیل از رسانه‌های بین‌المللی به شدت انتقاد کرد و به شغل آنها به عنوان «درجه چهار» به دفعات مختلف در طول صحبت‌هایش اشاره کرد. او مخصوصاً به گونه‌ای که خمینی را جلوه داده‌اند اعتراض داشت

و می‌گفت که او به اندازه‌ای بد نیست که مطبوعات به آن اندازه او را بدساخته‌اند. بی توجه به گفته او که موسیقی را حرام خوانده است.

۴-۱) امروز دولت انقلابی نگران امکان دخالت آمریکا می‌باشد. بیل می‌گوید که این برداشت از یک تعداد چیزهایی ناشی می‌شود، مانند این حقیقت که آدمکشهای دست راستی هر شب از هر ده نفر انقلابی ۸ نفر را می‌کشند. اگر این صحت داشته باشد مطمئناً به تشریح موضوع کمک می‌کند.

۵-۱) امروزه در ایران چهار عامل اساسی ثبات را تهدید می‌کنند. اولین آنها باند دست راستیهای آدمکش که بیل فکر می‌کند آنها فعالیت‌هایشان را برای حداقل یک سال و نیم ادامه خواهند داد تا اینکه تحت کنترل درآیند. در ردیف دوم جنبشهای تجزیه طلب اقلیت هستند که بیل احساس می‌کند که خطرناکترین نیرو است. سوم انزوا و بیگانگی طبقه غیر مذهبی، تحصیلکرده‌های مترقی و روشنفکران که بیل می‌گوید که قطعاً برای آینده دراز مدت ایران مورد نیاز می‌باشند. و بالاخره شاخه چپها، گروههای مارکسیست که مهمترین آنها به عنوان فداییان خلق شناخته می‌شود، می‌باشد.

۶-۱) سه گروه هستند که عامل برگرداندن ثبات به ایران هستند. ارتش، افراد حرفه‌ای طبقه متوسط و رهبران روحانی پیشرو و یا همان مجتهدین که در بالا ذکر شد. در گروه آخر بیل احساس می‌کند که طالقانی از مهمترین آنهاست. او گفت که فکر نمی‌کند شریعتمداری نیروی با اهمیتی در این مورد باشد.

۷-۱) بیل اشاره کرد که از زمان ریاست جمهوری جک کندی، هر ریاست جمهوری از شاه حمایت کرده‌است، در عقیده بیل، نیکسون و کیسینجر رسوخ کردند و به راه بس درازی در قبول معاملات که آنها با شاه کردند، اشاره کرد. دلایل دیگری که چرا رفتار ایرانیها امروز نسبت به ایالات متحده منفی است، بیانیه‌های حمایت‌کننده کارتر تا آخرین لحظه بود که شامل تلفن مشهور کارتر به شاه در جمعه خونین (۸ سپتامبر ۱۹۷۸) که از کمپ دیوید صورت گرفت، می‌شود که سر و صدای زیادی (معروفیت زیادی) در ایران و جاهای دیگر برپا کرد. بیل احساس می‌کند که این مشکلات بین ایران و آمریکا برای سال بعد و یا بعد از آن ادامه خواهد داشت، ولی آنها گذرا هستند. او گذرا هستند. او می‌گوید ایرانیها، آمریکاییها و آمریکا را خیلی دوست دارند و برخلاف دشمنی جهانی که در قبال دولت ما دارند، احساسهای خوب سرشاری هم دارا هستند. (دارای ارزشهای خیرخواهانه زیادی هستند) (در اینجا یک نوع تفکر وجود دارد که اگر تکندی رئیس جمهوری بعدی آمریکا شود، روابط تیره با ایران، مقدار زیادی اصلاح خواهد شد. بیرسیم آیا می‌شود تد را علاقه‌مند سازم که در وقت مناسبی سفری به ایران نماید؟)

۸-۱) بیل به آرامی از نقش فعلی دولت آمریکا که روابطش در سطح پایینی با ایران قرار دارد، انتقاد کرد. بیل احساس می‌کند که دولت ما بایستی کار مثبتی انجام دهد و شاید هم بایستی پیشنهاد کمک کند. (من با این عقیده در حال حاضر مخالف هستم. زیرا که به علت جو موجود که خود بیل در بالا به آن اشاره کرد، از ناحیه رهبران امروز دولت ایران این کار به چشم مداخله‌ای از ناحیه آمریکا تلقی می‌شود). بیل بیان کرد که سفارتهای دیگر در تهران به سرعت در حال شکل گرفتن هستند. او مخصوصاً به کره و ژاپن اشاره کرد.

۹-۱) تنها یک اشاره گذرا به فساد در ایران امروز شد. بیل اظهار داشت که شکل و فرم اجتماعی به همان شکل سابق باقی مانده است و تنها تا به حال انقلاب سیاسی صورت گرفته است. به نظر می‌رسید که او احساس می‌کند که روش رایج دادن هدایا یک چیز قابل قبول است (من بایستی از او بخواهم که او چگونه

این فساد را به عنوان یکی از نیروهایی که باعث انقلاب شد می‌تواند توجیه کند).

۱-۱۰) تنها اشاره مختصری به مسائل کارگری بود، بیل گفت که قابل تمجید است که کارگران شرکت نفت بر سرکار هستند. او گفت با وجود اینکه دانشجویان، دانشگاه‌ها را اداره می‌کنند، کارگران کارخانه‌ها را می‌گردانند، شخصیها ارتش را می‌گردانند، او احساس می‌کند که این به سرعت پایان خواهد یافت. ۱-۱۱) اشاره مختصری به احتیاج به خارجیان در ایران شد. بیل گفت که کره‌ایها دیگر مورد استقبال ایران و نواحی دیگر خلیج به دلایل گوناگون قرار نمی‌گیرند. گزارشهایی در مورد تمایل آنها به دزدی و جرائم دیگر رسیده است.

۲- بیش از ۵۰ تن از نمایندگان کمپانیهای معروف آمریکایی در جلسه کنفرانس حضور داشتند. در بین اینها تعداد کمپانیهای سرمایه‌دار که اخیراً به تهران بازگشته‌اند به چشم خورد. گزارشهای این نمایندگان خیلی مطلوب و خوب بود. کمپانیهای شامل دو نوبت، کریر فورموس، مکسون - رویینز، خدمات فنی جنرال الکتریک (شعبه تعمیرات) و هارزا.

۳- بودمن کر، مدیر مشاورتی برای علوم فضائی مارتین مارتیا می‌باشد. او برای چند سالی در PMO در ایران کار کرده که واسطه امور ارتباطات (مخابرات) دولت ایران بوده است. در صحبتهايش او کوشش کرد که بشدت از وضع کنونی ایران انتقاد کند و زیاد نسبت به آینده خوشبین نباشد. او اشاره به خطر روحانیان برای درگیری با دولت در ماههای آینده کرد و گزارشهای کثیرالوقوع ظلمهای رژیم جدید مخصوصاً تحریم سینماها و موسیقی و قطع آزادی مطبوعات را ذکر کرد.

۴- دان برت یک حقوقدان آمریکایی که دارای اداراتی در عربستان سعودی است، به طور سطحی با نقطه نظری که اوضاع در ایران رو به بهبود خواهد رفت، مخالف بود. او نظراتش را براساس نظرات در عربستان سعودی و منطقه خلیج دانست که خمینی خیلی زیاد در قدرت باقی نخواهد ماند و یک دولت دست چپی جانشین او خواهد شد. برت گفت که سعودیها بشدت از آنچه در ایران می‌گذرد، نگرانند که منظورش در واقع بی‌ثباتی بود که به وسیله انقلاب به وجود آمده است.

جان. الف. وستبرگ

(صفحات بعدی سند شامل لیست حضار اعضای انجمن مدیریت آمریکا با آدرس آنهاست. مترجم)

سند شماره (۹)

از - وزارت امور خارجه - واشنگتن دی - سی تاریخ : ۱۷ اوت ۱۹۷۹ - ۲۶ مرداد ۱۳۵۸

به - سفارت آمریکا در تهران

شماره : ۵۹۷۲

طبقه بندی : سری

موضوع : گزارش سیاسی : منبع مورد احتیاج

۱- (تمام متن سری است)

۲- به عنوان قسمتی از برنامه سطح بالای بررسی افراد و منابع مورد احتیاج برای تقویت گزارش سیاسی برخی از کشورهای حساس از ما تقاضا شده است که ما توصیه‌ای را با تأکید بر ایران بدهیم. مطالب زیر اولین پیشنویسی است که ما مطابق شکل تجویز شده و با اختیار تقاضا شده، نوشته شده است. ما در انتظار نظرات SRF (تسهیلات ویژه گزارشی نویسی) اینجا در مورد ضعفها و کمبودهای گزارش

هستیم، ولی از آنجایی که مهلت ما تا ۲۱ اوت است، فرصتی برای بررسی آن با شما باقی نمی‌ماند، ما از توضیحات اساسی شما، مخصوصاً در مورد قسمت «عملیات توصیه شده» قدردانی می‌کنیم و از هر نوع پیشنهاداتی که شما ممکن است در انجام به آن توجه داشته باشید، استقبال می‌کنیم.

۳- نقل بیان، ایران.

- مشکلات اصلی تحولات: موفقیت انقلابی و ادامه بی‌ثباتی و رقابت مراکز قدرت باقی است. فعالیت دولتی در مرحله انتقالی می‌باشند. جریانات سیاسی با رقابت جدی و برخورد بین مذهب‌یون و غیر روحانیون و چپ و راست، با گروه‌های استقلال طلب اقلیت مشخص می‌شوند. بی‌ثباتی وضع امنیتی مشهود است. نگرانی گروه‌های اقلیت مذهبی ادامه دارد. مشکلات اقتصادی عظیم، مخصوصاً بیکاری از افزایش قیمت با عواقب جدی سیاسی همراه می‌باشد. نزاع طلبی کارگری افزایش یافته است. ارتش و پلیس هنوز به طور وسیعی سازماندهی نشده و بدنام هستند. تولید نفت به مقدار ۴ میلیون بشکه در روز باقی است، ولی برای تخریب آسیب پذیرند. توانایی برای دفاع از مرزها و منطقه خلیج قابل سؤال است. ترس‌هایی از فعالیت کمونیستی مارکسیستی مخالف و امکان فعالیت آنان برای بی‌ثبات نمودن اوضاع وجود دارد.

- ضعفها در پوشش گزارش: فقدان اطلاعات و درک اینکه چه کسانی حرکت دهندگان اصلی هستند و چگونه سیستم متفرق قدرت عمل می‌کند. روابط بین رهبران مذهبی، پیروان آنها در رهبران غیر روحانی و گروه‌ها؛ ترکیب قدرت گروه‌های مختلف شامل گروه‌های دست چپی؛ رهبریت و سازمان گروه‌های پارتیزان، قبایل و اقلیتهای استقلال طلب (کردها، عربها و غیره)؛ قدرت و ترکیب سپاه پاسداران انقلاب و گروه‌های شبه نظامی؛ رهبری و تقویت گروه‌های کارگر نظامی، تهیه عملیات، و تمایل به جنگیدن، عواقب سیاسی ادامه مشکلات اقتصادی عظیم مانند پایین بودن تولید، کمبودهای اداره افراد، تکسینها، لوازم یدکی، مواد خام، قسمت مالی و بازارهای فروش؛ سیاستهای بازار.

- عملیات پیشنهادی: پستهای مأمور تجاری و اقتصادی را فوراً پر کنید. نیاز به بازسازی پست سیاسی / نظامی را بررسی نمایید. یک منشی دائمی برای بخش سیاسی تأمین کنید. امکان گمردن مأمور درجه دوم سیار برای قسمت سیاسی را بررسی کنید. سرکنسولگری را به محض اینکه شرایط اجازه دهد، بازگشایی نمایید. کارمندان را با تجربه گزارش سیاسی برای آنها تعیین نمایید. به سرعت پست ارشد مشاور سیاسی ملی سرویس خارجی را پر نمایید. به اضافه نمودن یک نفر از پست FSN در بخش سیاسی برای همکاری در بررسی وسائل ارتباط جمعی توجه نمایید. پشتوانه‌هایی را برای آموزش زبان فردی فراهم نمایید تا کارمندان سیاسی و اقتصادی شایستگیهای زبان را به دست آورده و گسترش دهند. پشتوانه‌هایی را برای سفر در داخل کشور در نظر بگیرید و سفرهایی را تا جایی که شرایط اجازه می‌دهد، به سرعت شروع کنید. برنامه تبلیغات را افزایش دهید. تا منتهی درجه ممکن، با تمام گروه‌های سیاسی مهم شامل مخالفین و شاهدان سیاسی مستقل بر اطلاعات، تماس حاصل نمایید.

کریستوفر

سند شماره (۱۰)

تاریخ: ۲۰ اوت ۱۹۷۹ - ۲۹ مرداد ۱۳۵۸

وزیر امور خارجه - واشنگتن. دی. سی

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: ایران، بررسی سیاست

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است.)

۲- خلاصه، مقدمه: این مطالب مروری است بر وضعیت فعلی در ایران که ما در آن جستجوی منافعیان می‌باشیم و به وسیله چند توضیح کلی در مورد هدایت سیاست ایالات متحده در آینده کوتاه مدت (۱۲ تا ۱۸ ماه) دنبال می‌شود. (بقیه پاراگراف بعداً خواهد آمد) (پایان خلاصه).

۳- در ایران امروز از نظم و ترتیب هیچ نشانه‌ای وجود ندارد. وسعت دید ما (و نیز بیشتر ناظران دیگر) هنوز محدود است. انقلاب ایران که برای موفقیت سریع آماده نبود، از نظر اتحاد و همبستگی، ضعیف و از نظر اجرائی ضعیفتر باقی می‌ماند. دست و پا زدن ممکن است لغتی پرمعنی تر باشد، لیکن ایران از پیدا کردن جهت‌های سیاسی، خیلی دور است و به طور مساوی اگر که به خاطر کاهش نیافتن درآمدهای نفتیش از ارقام قبل از انقلاب نبود، از نظر اقتصادی آشفته و درهم ریخته بود.

۴- یک موضوع روشن است. اسلام همچنان حکمفرماست. خمینی و اطرافیانش در قم تمام امور را هدایت می‌کنند. صحبت زیادی از وحدت در روح اسلام وجود دارد و این وحدت برای خنثی کردن ضد انقلابیون و توطئه‌گران که گفته می‌شود در پشت مشکلات انقلاب در کردستان و خوزستان و در حقیقت مسئول مشکلات رژیم در هر محدوده‌ای هستند اساسی توصیف شده‌است. خمینی تنها نیروی محرک غالب باقی می‌ماند. و به طور سیاسی از هر جهتی بدون رقیب است، اگر چه مثل ۶ ماه پیش مقدس نیست. احتمالاً یک مورد امکان پذیر، آیت‌الله شریعتمداری است که خودش را در طول انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی که به تازگی پایان یافته (از انظار) دور نگاهداشته بود.

۵- ماهیت آن انتخابات مشخصاً به شورایی با یک اکثریت استوار از روحانیون طرفدار خمینی منجر خواهد شد، که مشخصاً استحکام ذاتی نیروهای اسلام در قم می‌باشد. در حقیقت برای مخالفان رژیم، این یک انقلاب بدون لذت می‌باشد. همان‌طور که، ما به طور جداگانه گزارش کرده‌ایم، نتیجه یک ناامیدی فزاینده از جانب نیروهای غیرروحانی، روشنفکر و نوگرا در اتحادی که شاه را سرنگون کرد، همراه با بی‌ثباتی فزاینده در کوتاه مدت و خطر قطبی شدن سیاسی در دراز مدت بوده‌است. ایران هنوز به صورت قطبی در نیامده‌است، ولی خشونت‌های هفته گذشته در خیابانهای تهران بین گروه‌های سیاسی غیرروحانی و اسلامی نشانگر مشکلاتی است که اگر ظرفیت بیشتری از زمینه مصالحه از جانب نیروهای مسلط اسلامی وجود نداشته باشد، به وقوع خواهد پیوست.

۶- در عین حال آن نیروها برای مطمئن شدن از انجام یافتن مراحل یک قانون اساسی که مطابق برنامه باید یک دولت منتخب را در اواخر پاییز بر سرکار آورد به اندازه کافی همچنان در موضع قدرت مانده‌اند. نه بختیار در پاریس که خیلی از اینجا دور است (و نه ارتش که بدون روحیه است، مشکلی برای آن موضوع نیستند. دولت بعدی احتمالاً از بین گروه شخصیت‌هایی که در دولت موقت و شورای انقلاب هستند تشکیل می‌شود و اکثریتی کافی در یک پارلمان وجود خواهد داشت تا حداقل برای اولین دوره ۱۸-۲۰

ماهه به آن دوام و استحکام ببخشد.

دلیل کمی وجود دارد که فکر کنیم یک چنین اکثریتی همبستگی اساسی بیشتری از آنچه که اسلام می‌تواند میسر سازد، در برخواهد داشت. احتمال زیادی نیز وجود ندارد که پارلمان یا رهبران آن برای قطع بیگانگی فزاینده در میان طبقه متوسط، تکنوکراتها و نیروهای غیرروحانی که به طور کلی برای اداره ایران اساساً مدرنیزه فعلی لازمند به اندازه کافی قابل انعطاف باشند.

۷- خود خمینی تعیین کننده اصلی سیاست آینده باقی می‌ماند. پس از منصوب نمودن یک دولت مطابق با قانون اساسی اگر خمینی قدم به عقب بگذارد و فضای استنشاق به رهبران روحانی میانه‌روتر از قبیل طالقانی و شریعتمداری بدهد، امکان دارد که یک بلوک سیاسی اسلامی بتواند قابلیت انعطاف کافی برای جلوگیری از بیگانه شدن غیر مذهبیون نشان دهد. در حال حاضر به گواهی احکام صادره از قم که باعث ایجاد کنترل‌های محدود و تند در مورد مطبوعات می‌شود و افراطیون اسلامی را به خیابانها می‌شکند تا روشنفکران الهام گرفته از ایالات متحده و متمایل به چپ را که در مورد انقلاب خرابکاری می‌کنند و مورد تقبیح قرار دهند، هیچ‌گونه نشانه‌ای از آن وجود ندارد.

۸- سرسختی مشابهی در عکس‌العمل قم نسبت به مسائل خود مختاری استانها کاملاً نمایان است. فشار بی‌رحمانه، منجمله استفاده آزادانه از اعدامهای کوتاه مدت، به نظر می‌آید که تنها طریق پاسخگویی رژیم باشد. آن سیاست ممکن است در حال حاضر در خوزستان مؤثر واقع شده باشد. اکنون این سیاست به طور بی‌رحمانه در کردستان مورد عمل قرار می‌گیرد (منطقه‌ای که فشار از آن نوعی که اکنون اعمال می‌شود تقریباً مشخص به نظر می‌رسد که نیروهای سیاسی را که معترضاً آمادهٔ مصالحه براساس خودمختاری می‌باشند، بیگانه می‌نماید).

۹- از نقطه نظر اقتصادی توهمات گسترده‌ای وجود دارد که انقلاب نتایجی در بر نداشته است (در حقیقت انقلاب کارها را برای خلیها منجمله تعداد زیادی افراد بیکار خرابتر کرده است) ولی این موضوع علاقه نسبت به خمینی را در میان آنها بی که ظاهراً بیشترین توافق را دارند کم نکرده است. او هنوز می‌تواند خیابانها را به وسیله حامیان از جنوب تهران پر کند. تا زمانی که درآمدهای نفتی در سطوح بالای فعلی ادامه دارند، انقلاب از نظر اقتصادی مورد حمله قرار نمی‌گیرد. چنانچه وقفه‌ای در صنعت ساختمان با امکانات زیاد استخدامی آن پیدا شود و اگر بخش صنایع که هنوز به طور کلی در بن‌بست قرار دارد و فرار پرسنل مدیریت و تخصصهای مربوط به مدیریت در این بخش قرار دارد، همچنان به طور جدی ادامه دارد، و نیز گرایشات در مورد بازگشت شرکتهای خصوصی خارجی هنوز در بیشترین حد نامطمئن قرار دارد، شروع به فعالیت مجدد نماید، مشاجرات سیاسی فزاینده‌ای می‌تواند به وجود آید.

۱۰- به یک رژیم در این حد از مشکلات داخلی می‌توان توصیه کرد که درگیریش در خارج را به حداقل برساند. ولی انقلاب ایران سه اصل را در دورنمای خارجیش درگیر می‌سازد و این اصول قویاً، در یکسری کامل از مسائل معین باقی می‌مانند. این اصول عبارتند: از قابلیت تطابق و ارتباط انقلاب ایران در محدودهٔ جامعیت اسلام، رد نفوذ خارجی، می‌خواهد کمونیسم بدون خدا باشد یا سرمایه داری غرب، و خطر ویژه صهیونیسم بین‌المللی نسبت به منافع اسلام. نتیجه یک سیاست خارجی است که نسبت به خیلی از منافع ما خصوصاً در مقابل اسرائیل ایجاد تحریک و آزار می‌نماید. ولی (به خاطر یک سوءظن ذاتی از گروهها و احتمالاً حتی بیشتر از سوءظن نسبت به رژیم شاه) قادر به داشتن یک وفاداری معقولانه نسبت

به عدم تعهد واقعی می‌باشد.

۱۱- در این مقام ما منافعمان در ایران را اساساً سه گانه می‌بینیم، ابتدا حفاظت از تمامیت و استقلال ایران، دوم، سلامت صنعت نفت آن با ظرفیت بازاریابی عادی مداوم در غرب، سوم یک سیاست خارجی ایرانی که درصدی را که ایران را با عناصر رادیکالتر غیر متعهدها یکی می‌کند، محدود نماید. به طور کلی، اینها منافع هستند که ما با قسمت اعظم طیف سیاسی ایران بجز ماوراء چپ در آن اشتراک داریم.

۱۲- موضع سیاسی فعلی ما نسبت به ایران نامشخص است، عدم مداخله محض، قرار گرفتن در جریان فرصتها به منظور بالا بردن ارتباط ما در جایی که امکان پذیر است. ولی شیوه‌ای را که بدان وسیله ما برای ایجاد یک رابطه جدید اقدام می‌نماییم کاملاً در اختیار دولت موقت ایران قرار داده‌ایم. ما معتقدیم این سیاست پیشرفته‌تر همان طوری که ایران به طرف دوره بعد از انقلابش حرکت می‌کند، خودش را هدایت می‌کند. ما احتیاج نداریم و نیابستی که رژیم فعلی را بپذیریم، خمینی دوست ایالات متحده نیست، ولی دیگران در اردوی اسلامی با ما صریحتر هستند.

۱۳- روابط ما با دولت موقت ایران اولین رژیم مطابق قانون اساسی برداشتهای نسبی ما را از یکدیگر منعکس خواهد نمود. یک مشکل اساسی برای ما در ایران این حقیقت بوده‌است که بیشتر رهبران جدید درک نمی‌کنند که ما تغییر در ایران را پذیرفته‌ایم (اگر چه مقداری از این تاکتیکی است - انعکاس نیاز برای دست نخورده نگهداشتن اعتبارهای انقلابی). حتی بنیادی‌تر از آن این تصمیم رهبری جدید بوده‌است که استقلال کاهش را از نفوذ خارجی (بخوانید: ایالات متحده) نمایش دهد. ما نیاز داریم که این را درک کنیم هرگونه پذیرشی از طرف ایالات متحده احتمال مورد سوءظن واقع شدن را در بردارد. با این حال برای ما جایی برای نشان دادن درجه‌ای بیشتر از پذیرش و تفاهم وجود دارد. خصوصاً همانطوری که انقلاب از تسلط روحانی خمینی به سمت چیزی که منعکس‌کننده واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران باشد حرکت می‌نماید.

۱۴- در آینده نزدیک، شاید هیچ چیزی مهمتر از زمان و شخص یک سفیر جدید نباشد. زمان و شرایط با یکدیگر مخلوط شده‌اند تا به این موضوع یک اهمیت غیر عادی بدهد، موضوعی که دولت موقت ایران برای آن هیچ‌گونه مسئولیتی نمی‌پذیرد، ولی آنها را به این صورت می‌بینند که تاکنون ما رأی اعتمادمان را به رهبری جدید و حتی به خود انقلاب مخفی نگاهداشته‌ایم.

۱۵- تنها محدوده‌ای که کمی اهمیتش کمتر است، محدوده دیپلماسی عمومی است. دولت موقت ایران ابراز حسن‌نیت‌های خصوصی ما و تمایل برای همکاری در یک جریان دو جانبه برای ایجاد یک رابطه جدید را پذیرا بوده‌است. ولی آنها در غیاب عملی هرگونه بیانیه رسمی از جانب ما در همین رابطه انعکاسی کمتر از تأیید کامل می‌بینند. این کار نمی‌تواند آنقدر بد باشد، دوام انقلاب هنوز از قطعیت دور است، ولی بعضی بیانیه‌های مثبت از جانب ما در مورد درک دوره انتقال مشکلی که ایران از آن می‌گذرد، می‌تواند دست میان‌روهایی که خواهان روابط خوب با ما هستند محکمتر کند. در حالی که فشار عمدتاً بر دوش دولت موقت است تا به طریق عمل کند که موجب تقویت وجهه‌اش در کنگره و بین مردم آمریکا گردد. یک اظهار نظر مثبت و عمومی گاه بیگانه توسط سخنگوی دستگاه مدیریت درباره‌ی علاقه و امیدهای ما در ایران جدید می‌تواند به کاهش مقداری از رفتارهای ستیزه‌جویانه، لعنتی‌هایی که به خاطر صفوف بنزین به شما می‌فرستند و رفتارهایی که نسبت به ایران در مردم آمریکا وجود دارند و به تعقیب منافع

درازدت ما در ایران کمک نمی‌کنند، کمک کند.

۱۶- در زمینه تدارکات نظامی اکنون در موقعیتی هستیم که به صورت‌هایی عمل کنیم تا سوءظن‌های دولت موقت ایران در این مورد که ما حمل‌لوازم یدکی را به دلایل سیاسی معوق نگاهداشته‌ایم، رد کند. از همه مهمتر ما می‌توانیم از چیزی که یک وابستگی لوازم یدکی نظامی کاهش یافته ولی هنوز اساسی، و به ما خواهد بود برای منافع خودمان و به صورتی فعالانه‌تر از آنکه تاکنون انجام داده‌ایم استفاده کنیم. از آن جمله تجربه بنای یک ارتباط با دستگاه ارتشی که قویاً غربی و به طور واقعی در دیدگاه سیاسیش میانه‌روتر باقی می‌ماند.

۱۷- در زمینه اقتصاد، داراییهای ما بدون اهمیت نیستند. آن نیروهای غیر چپ که در میدان سیاسی دوستان طبیعی ما هستند همانهایی هستند که نیازهای مستمر ایران را برای تماسهایی با غرب در زمینه تجارت و تکنولوژی تشخیص می‌دهند. ما باید به مؤسسات تجارتي آمریکایی در مورد موضوعات حل نشده سرمایه‌گذاری در ایران توصیه نماییم تا با بردباری، پافشاری و مقدار معتناهی درک دوستانه از یک جو ناسیونالیستی که بر حداقل حضور تکنیکی و مدیریت خارجی امر می‌نماید، آن را تحمل نمایند.

۱۸- در سیاست خارجی ما در یک نفع بنیادی استراتژیک در زمینه تمامیت و استقلال ایران با دولت موقت ایران شریک هستیم. این یک دارایی سیاسی است که روسها با این یا هر رژیم قابل تصور بعدی نمی‌توانند مدعی آن شوند. این افغانستان نیست. اساس این حقیقت هم بیزاری بنیادی نسبت به کمونیسم در میان نیروهای اسلامی و همچنین عدم اطمینان تاریخی نسبت به اتحاد شوروی در میان بیشتر ایرانیان می‌باشد. اینها دلایل نیرومندی برای اینها هستند که چرا ما می‌توانیم به رهبری جدید ایران اجازه دهیم روش خودشان را در ایجاد رابطه با ما تعیین نمایند. در عین حال از فرصتها برای به دست آوردن زمینه سیاسی برای موقعی که از جانب ما درخواست تفاهم دوستانه شد استفاده می‌نماییم این شامل تحمل عدم تعهد آنها خواهد بود و در حقیقت زمانی که این عدم تعهد امتناع از همراهی با کوباییها در تفسیر آنها (کوباییها) از عدم تعهد را باعث شود، از آنها (ایرانیان) به خاطر آن تعریف خواهیم کرد. ما پاییز امسال باید نسبت به چنان فرصتهایی خصوصاً اگر کسی از رهبران دولت موقت در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت کند، هشیار باشیم.

۱۹- در هر صورت نهایتاً حقیقت فاصله اساسی ارتباطی بین ما و نیروهای اسلامی در ایران باقی می‌ماند. این فاصله با رهبری مثل خمینی بزرگترین مقدار است، زیرا هم عقاید صحیح و سخت مذهبی و هم یک تنفر و سوءظن دیرینه نسبت به ایالات متحده را باعث می‌شود. این فاصله با شخصیتهای میانه‌روتر مانند آیت‌الله طالقانی و شریعتمداری کمتر است. اما این یک مانع جدی در ایجاد تفاهم با عملاً تمام رهبریت روحانی می‌باشد. گروهی که مقدر شده در چند سال آینده نقشی اساسی در ایران بازی کنند. این که ما به دنبال راههایی تجسمی هستیم تا این فاصله را پر کنیم مهم می‌باشد. از جمله دیدارهای مبادله‌ای توسط متخصصین تصدیق شده در زمینه‌های مذهبی و فلسفه و برنامه‌های بلند مدت تر مبادله‌ای که دانشجویان این رشته‌ها را در آن شرکت دهد. ICA (سازمان ارتباطات بین‌المللی) برخی نظرات را در این زمینه‌ها در پیامی جداگانه ارسال داشته‌است.

سند شماره (۱۱)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی.سی
طبقه‌بندی: محرمانه
شماره: ۹۵۹۳

موضوع: درخواست‌های ویزای غیر مهاجرتی در ایران بعد از بحران

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: سفارت معتقد است که دیگر نمی‌توان ایران را یک کشور بحرانی توصیف کرد و بنابراین: پیشنهاد می‌کند که تلکس قبلی لغو شود. (پایان خلاصه)

۳- ضربه ناگهانی که انقلاب ایران برجای گذاشت، گذشته‌است. موقعیت، از بسیاری از لحاظ متفاوت با زمان پهلوی است و شش ماه بعد از ماه فوریه، اوضاع ایران به حال عادی بازگشته است. مشخصه‌های اصلی آن (منظور جریان عادی اوضاع است) تا آینده نامعلوم باقی خواهند ماند. اینها شامل حاکمیت سیاسی روحانیان اسلامی با مقدار زیادی شعار و صحبت مذهبی ملی مشابه آنچه که در خیلی از کشورهای جهان سوم معمول است، و اقتصادی که بیشتر توسط فلسفه‌های سیاسی عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد تا معیارهای منطقی برای مدیریت صحیح، می‌باشد.

۴- اشخاص زیادی در ایران وجود دارند که شخصاً شرایط فعلی را ناراحت کننده می‌یابند. اقلیتهای نژادی و مذهبی نسبت به تأکید بر روی اسلام شیعه فارسی مشکوک هستند و تجددطلبان و ضد مذهبها از کم شدن نقششان در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی ناراحتند و تعداد زیاد دیگری برای بی‌لیاقتی و ناتوانی نظام جاری اظهار تأسف می‌کنند.

۵- بسیاری از انتقادات معتبرند، گرچه مبنای این انتقادات نمی‌تواند بحران نامیده شود، بلکه در این کشور تمام این مسائل عادی تلقی می‌شود. از این به بعد ما صلاح نمی‌دانیم که در ارتباط با متقاضیان ویزای غیر مهاجرتی از ایران بعد از بحران صحبت کنیم. اینکه عده زیادی از ایرانیان میل دارند که کشورشان غیر از آنچه واقعاً هست باشد، به نظر ما دلیلی برای ادامه توقف قانون مهاجرت ایجاد نمی‌کند. به طور خلاصه شرایط اینجا همانند شرایط سایر کشورهای در حال رشد است که شرایط محلی، عوامل محرکه زیادی برای مهاجرت ایجاد می‌کند. ما باید در این موقعیت دقیقاً همان برخوردی را بکنیم که در چنان کشورهایی (منظور در حال توسعه) که عوامل فشار در آنها قوی هستند، انجام می‌دهیم.

۶- رفتار با اقلیتهای مختلف ایرانی در ایران بعد از انقلاب ذکر نکاتی را لازم می‌دارد. علیرغم گزارشات زیادی که در مورد آزار و اذیت افراد متفرق رسیده، ولی سفارت هنوز نتوانسته حتی یک مورد حمله و آزار «رسمی» به اشخاص و یا طبقات مردم را متکی به سند ثابت کند. کارگزاران ارشد حکومت و اعضای رهبری اسلامی بارها به اقلیتها اطمینان داده‌اند که حقوق آنها در جمهوری اسلامی محترم شمرده خواهد شد. تعصب و خشک اندیشی یقیناً پایدار است. از این دیدگاه هیچ فرق کیفی بین رژیم خمینی و رژیم شاه نیست. تقریباً به طور ثابت وقتی که اعضای گروههای اقلیت در مورد علت ترک ایران مورد سؤال قرار می‌گیرند، بیشتر نگرانی تازه‌ای در مورد آینده ایران را ارائه می‌دهند تا اعمال آزار و اذیت در گذشته را.

۷- با توجه به مطالب بالا، ما توصیه می‌کنیم که مطالب تلکس قبلی لغو شود و از حالا به بعد با

متقاضیان ویزای غیر مهاجرتی طبق قانون مهاجرت و ملیت عمل کنند.

سند شماره (۱۲)

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزیر امور خارجه و اشنگتن دی. سی.
طبقه بندی: خیلی محرمانه

شماره : ۱۶۵۳

موضوع : حرکت‌هایی به طرف اتحاد دولت

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: رویدادهای هفته گذشته نشانگر این است که سیستم دوگانه دولت رسمی و غیر رسمی ایران، به رهبری ارگانهای غیر رسمی یا انقلابی به طرف سیستم متحدتری پیش می‌رود. مؤسسات روحانی قدرت خودشان را در مناطق جدید گسترش می‌دهند. همچنین به وزارتخانه‌های ظاهراً زیر نظر دولت موقت ایران، دستورات مستقیم می‌دهند و به طور روز افزونی بر روی دولت موقت به نخست وزیری بازرگان، سایه می‌افکنند.

ممکن است این وضع تشخیص خمینی باشد و اینکه فقط او و یارانش مورد احترام و اطاعت طرفین سیستم قدرت دو طرفه می‌باشند. مجلس خبرگان ممکن است به حاکمیت روحانیون تأیید گذارد و رسماً رهبران دولت موقت را که زیاد در رابطه با نهضت اسلامی تشخیص نمی‌دهند، از دور جریانات بیرون اندازد. (پایان خلاصه).

۳- بعضی از مخاطبها نوشته (FBIS) سازمان جمع‌آوری اخبار را در زمینه اطلاعیه آیت‌الله خمینی در ۲۸ اوت درباره ارتش، کردستان، آزادی مطبوعات و دیگر مسائل خواهند دید. در طول چند هفته گذشته امام و یارانش در نهضت اسلامی، کنترل مستقیم بر روی زمینه‌هایی که ظاهراً تحت کنترل دولت موقت است، به طور روز افزونی به دست می‌گیرند. این طور به نظر می‌رسد که این سیستم دو طرفه قدرت، که بین قم و تهران می‌باشد، حتی به عنوان یک سیستم موقت هم خوب کار نکرده‌است. قم تقریباً در تمام زمینه‌های مهم از قبیل امنیت عمومی، مطبوعات، بازرگانی و نظامی تصمیم می‌گیرد.

۴- خمینی حاکمیت خود را در چند هفته گذشته به طور باز اعمال کرده، برای مثال ترمیم شورای انقلاب و کابینه. پنج وزیر را در شورای انقلاب گماشت و چند مذهبی را در پستهای بعد از معاونت در وزارتخانه‌ها نصب نمود. ظاهراً وجود چند وزیر در شورای انقلاب، در کار این شورا تأثیری نداشته و معاونین جدید در وزارتخانه‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای در کارها نفوذ دارند. آیت‌الله خامنه‌ای معاون وزارت دفاع به طور خیلی نزدیک در امر مشورت در باره آینده هواپیماهای جنگی اف - ۱۴ می‌باشد. خمینی پست فرماندهی کل قوا را به عهده دارد. دستور او بر ضد کردهای شورشی و برقراری نظم در ارتش قدرت قم را بر ارتش ایران نشان داد. فرماندهان نظامی برای اطاعت از فرمانها بیشتر از اعتبار خمینی استفاده می‌کنند، تا قدرت و پست دولت موقت ایران. فرمانده جدید نیروی هوایی، سپهبد باقری که به وسیله قدرت خمینی پشتیبانی می‌شود، برای دوباره القا کردن نظم و دستور در فرماندهی خود تلاش می‌کند. در مقابل، به پیغام ۲۷ اوت مهدی بازرگان به ارتش جهت سپاسگزاری برای شجاعت آنها در سقز

توجه کمی شد.

۵- انحلال چند نشریه که از روش جنبش اسلامی انتقاد می‌کردند، به وسیله دادگاه‌های انقلاب انجام شد. (۹۴۴۶. تهران CF)

دولت موقت ایران، مخصوصاً وزارت ارشاد ملی نقش بسیار کمی در امور دارند. بجز رسیدن به اقداماتی که به تازگی به وسیله حکام انقلابی انجام شده.

۶- عملیات ضد اسلحه‌های غیرمجاز.

اکنون برنامه خلع سلاح عمومی کاملاً در دست نیروهای انقلابی می‌باشد. در ۲۷ اوت حاکم انقلابی (حاکم شرع. م) آیت‌الله احمد آذری قمی به روزنامه‌های بامداد گفت که هر کس بدون اجازه و به طور غیرقانونی اسلحه حمل کند، مفسد فی الارض شناخته خواهد شد و تیرباران می‌شود. طبق گفته‌های آذری قمی هیچ مهلتی داده نخواهد شد و این دستور فوراً اجرا می‌شود. به دنبال این دستور حکام دیگر در مشهد، اصفهان، نجف آباد، فردوس، بندرعباس و دیگر شهرهای بزرگ دستور مشابهی صادر کردند. مشروط بر اینکه کسانی که اسلحه حمل می‌کنند، بجز پلیس، ارتش، ژاندارمری و پاسداران انقلاب فقط یک هفته وقت دارند که اسلحه خود را تحویل دهند. به پاسداران دستور داده شده که ماشینها و خانه‌ها را جهت پیدا کردن اسلحه‌های غیر مجاز جستجو کنند.

۷- برنامه دادگاه‌های انقلابی جهت جمع آوری سلاح‌های غیر مجاز، به دنبال تصرف مقر مجاهدین خلق به وسیله پاسداران می‌باشد و به خاطر این تصرف آذری قمی از قول امام می‌گوید که: «هیچ‌کس حق تصرف مال دولت را ندارد» مجاهدین هم اعلامیه‌ای مبنی بر پذیرفتن دستور امام و دولت صادر کرده‌اند. به دنبال کشف اسلحه‌های پنهانی در مقر مجاهدین، آذری قمی اظهار داشت که فقط هفت عدد ژ - ۳ در ساختمان پیدا شده.

۸- اعضای مجلس خبرگان که برای تدوین یک قانون اساسی جدید برای ایران جمع شده‌اند به طور واضح یک خط فکری مذهبی دارند. اهداف اجتماعی اکثر اعضاء خیلی شبیه اهداف خمینی هستند. به هر حال با وجود هر اختلاف فلسفی که ممکن است بین آنها باشد، بیشتر آنها در این امر موافق هستند که قشر روحانی باید نقش عمده‌ای در کارها داشته باشد. FYI مباحثات مجلس دیگر در صفحه اول روزنامه‌ها نیستند و به اموری که به وسیله خمینی و دادگاه‌های انقلاب شکل گرفته، پرداخته شده است. آخرین گزارش از مجلس این است که درباره بحث بر سر جهودها که جزو یهودیها هستند یا کلیمی‌ها بوده است. ۹- بعضی از ناظران نظر داده‌اند که تمام این امور یک تصرف قدرت به وسیله قدرتهای انقلابی در برابر دولت موقت ایران می‌باشد. بر طبق این نظریه، انتقال ارتش و پاسداران به کردستان به علت وقایع کردستان انجام نشد، بلکه به خواست خمینی و برای کنترل بیشتر بر روی اداره مرکزی بوده است.

۱۰- به هر حال هیچ لزومی ندارد که در این امور طرحی و نقشه‌ای دیده شود. آنچه امکان دارد این است که آنهایی که قدرت واقعی را در دست دارند، جهت استفاده کردن از قدرت و برای تحمیل دستور و ثبات بر روی ملت تحت فشار می‌باشند و دولت ضعیف موقت برای مقابله با گروه‌های مسلح، سردرگمی اقتصادی، قبایل سرکش و دیگر جبهه‌هایی که حسابش را نکرده‌اند، باقی می‌ماند. و اینکه آیا اقدامات رهبران انقلابی مؤثر می‌باشد یا نه، باید صبر کرد و دید. کیفیت مختصری در عدالت انقلابی وجود دارد که هر کسی را مضطرب کند. به هر حال ثبات، یک لازمه مطلق جهت کنترل ایران می‌باشد و آن بر هر گونه

نظری در امر اقتصادی، مذهب و یا سیاست مقدم می‌باشد. چنین عملی که در تاریخ ایران ریشه‌های عمیقی دارد شامل نمونه‌های متعددی از پادشاهان می‌باشد، که آخرین قدمها را جهت برقراری امنیت و ثبات ملت نامتجانس خود برداشتند.

۱۱- احتمالاً خمینی در حال اعمال حاکمیت مستقیم بر روی سیاست داخلی ایران که همراه نتایج مجلس خبرگان است می‌باشد. و این منجر به ایجاد یک وضع متمرکز شده، که در آن نفوذ خمینی و یارانش «چه روحانی و چه معمولی» بیشتر خواهد بود. در چنین موضعی نقش مخالفان، نفوذ روحانیان، از هر قشر اجتماعی و سیاسی محدودتر از امروز خواهد شد. که امروز حداقل به چند نفر غیر روحانی اجازه داده شود که در رئوس دولت موقت ایران خدمت کنند. در چنین چشم اندازی ممکن است خیلها که در اوائل انقلاب حمایت می‌کردند، خوشحال نشوند. تأسیس یک چنین دولتی وضع موجود فعلی را به رسمیت خواهند شناخت.

تامست

سند شماره (۱۳)

تاریخ: ۲ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۱ شهریور ۱۳۵۸
سفارت آمریکا - تهران - ایران
پاسخ به: مأمور امنیت منطقه‌ای
به: رئیس، وزارت خارجه

موضوع: گزارش وضعیت ماهانه برای اوت ۱۹۷۹

۱- ارزیابی تهدید

الف: احتمال آشوب در ایران همچنان بالاست. علائم فزاینده‌ای از رفع توهومات به واسطه نتایج انقلاب در سطوح بسیاری از جامعه وجود دارد. بیکاری شدید یک مشکل است و اختلاف عقیدتی، اجتماعی، قومی فراوان می‌باشد. اگر چه می‌توان استدلال نمود که خیلی از این مشکلات برای ایران تازه نیستند لیکن فقدان هر گونه قدرت مرکزی مؤثر برای درگیر شدن با آنها سببی برای نگران است. دولت موقت ایران به رهبری بازرگان نخست وزیر که هنوز بایستی کنترل اداریش را بر کشور مستحکم سازد، به طور مداوم توسط دولت ناپیدای آیت‌الله روح الله خمینی که اغلب درگیر شدن با مسائلی که در نتیجه انقلاب، خودشان را نشان داده‌اند مشکل (و اگر نه غیر ممکن) می‌سازد، به عقب زده می‌شود. اعضای کابینه دولت موقت ایران مکرراً استعفاهایشان را در اعتراض به مداخله شورای انقلاب و کمیته‌ها و عدم توانایی ناشی از آن در انجام کارشان ارائه کرده‌اند.

سازمانهای سنتی امنیتی و مجری قانون (پلیس ملی و ژاندارمری) به صورت واحدهای با دوام وجود ندارند. ارتش که از نظر سنتی نقش امنیتی داخلی نداشته است. غیر فعال می‌باشد. این نیروها نسبت به شرکت جستن در هر گونه فعالیتی که امکان استفاده از زور بر علیه دیگر ایرانیان را در برداشته باشد، شدیداً بی‌میل هستند. محاکمات و اعدامها (بیش از ۴۰۰ نفر تاکنون) در مورد پرسنل پلیس، ژاندارمری و ارتش که پیش از انقلاب در فعالیتهای امنیتی شرکت داشتند، ادامه دارد. عاملی که روحیه را در این سازمانها تضعیف می‌کند و پرسنل آنها را در شرکت پیدا کردن در اجرای وظایف امنیتی داخلی و اجرای قانون بی‌میل می‌سازد. یک نمونه خوب از این هراسها گفتگویی است که اخیراً بین یک مقام عالی‌رتبه

پلیس ایران و مأمور سفارت صورت پذیرفت و بعداً به RSO مربوط شد). مقام پلیس اظهار داشت که وی دستورات مؤکدی دارد که هر گونه آشوب بزرگی را در تهران، و اگر لازم شد به وسیله زور فرو بنشاند. مقام پلیس گفت که اگر وی به این اندازه احمق باشد که دستورات را اجرا کند، افراد او اطاعت نخواهند نمود و ثانیاً وی به خاطر احتمال انتقام‌های آتی قصد انجام این دستورات را ندارد. تا آن زمان که یک دولت مرکزی قوی با قدرتی نافذ به وجود آید، این احتمال وجود ندارد که این نیروها نقشی فعال در امنیت داخلی کشور به عهده بگیرند.

با عدم فعالیت پلیس، ژاندارمری و ارتش فضای خالی امنیتی توسط یک گارد انقلابی غیر منظم که در داخل کمیته‌ها سازماندهی شده، بر شده است، هر کس که با آنها برخوردی داشته باشد دستگیر و برای دلیل کوچکی (اگر دلیلی وجود داشته باشد) بازداشت می‌شود. در روزهای اخیر به نظر می‌رسد تعداد خیابان‌هایی که بسته و کنترل می‌شوند، کاهش پیدا کرده است ولی افزایش آنها در هر زمانی ممکن است مجدداً دیده شود. محاکمات کوچک و بزرگ، (اگر چه نه به صورتی عادی) توسط این گروه‌ها اعمال گردیده است. گاردهای انقلابی قانونی از نوع خودشان هستند، و روی گفته مائو تسه تونگ که «قدرت از لوله یک اسلحه ناشی می‌گردد» عمل می‌کنند.

یک گروه دیگر یعنی، پاسداران به نظر می‌رسد که جای خالی و بلا تصدی که به خاطر عدم فعالیت ارتش رها شده است را پر می‌نمایند. پاسداران همچنین به عنوان گاردهای انقلابی شناخته می‌شوند، ولی از آنهایی که در کمیته‌ها خدمت می‌نمایند جدا هستند. این حقیقت اهمیت دارد که آنها نیز در وظایف امنیت داخلی شرکت دارند؛ نقشی که ارتش به طور معمول ایفا نموده است. رهبر آنها یک ایرانی به اسم رفسنجانی که یک حجت‌الاسلام می‌باشد (یک مرحله پایین‌تر از یک آیت‌الله) است. در حال حاضر حدوداً ۱۰ تا ۱۲ هزار پاسدار وجود دارد که از میان داوطلبان انقلابی آموزش ندیده ایرانی انتخاب و جدا شده‌اند. آنها فقط مسلح به اسلحه‌های سبک شده‌اند و تعلیماتشان را در تأسیسات نیروی زمین در تهران و مقدماً در لویزان می‌بینند (پایگاه بزرگ نیروی زمینی در تهران). گارد به سه گروه اصلی تقسیم شده است: یک گروه شهرهای اصلی؛ گروه شهرهای تا ۵۰۰۰ و گروه حفاظت از اشخاص مهم، پاسداران یک واحد مجزایی هستند که تاکنون بعلاوه حمایت از انقلاب در وظایف امنیت داخلی فعال بوده‌اند. آنها خصوصاً در منطقه ترکمن صحرا و خرمشهر فعال بوده‌اند. گمان بر این می‌رود که رفسنجانی با درجه‌ای ناشناخته از هماهنگی با وزارتخانه‌های کشور و دفاع مستقیماً به شورای انقلاب گزارش می‌دهد. اینکه تا چه حدی کمیته‌ها و پاسداران متمایل به همکاری هستند نامشخص است. آنها از یکدیگر مستقل هستند، ولی در حال حاضر نمایانگر تنها نیروهای امنیتی با دوام در ایران می‌باشند.

تظاهرات

روابط دیپلماتیک ایران - ایالات متحده اگر چه کمی بهبود می‌یابد ولی در معرض تغییرات پی‌درپی قرار می‌گیرد. ضد آمریکا بودن در چند هفته گذشته فروکش کرده است. (از بالا بودن قبلی آن در ماه می) ولی هنوز کمی پایین‌تر از آن حد است. به ندرت می‌شود که روزی بگذرد، بدون اینکه یک مقاله روزنامه یا تقبیح علنی توسط یک شخصیت مذهبی یا عضوی از دولت موقت ایران، سازمان بین‌المللی ارتباطات و یا دولت ایالات متحده را به یک مسئله جاری در ایران مرتبط نماید. ایالات متحده همچنان یک قربانی

خیلی مناسب برای مشکلات روزمره‌ای که در مقابل رهبری ایران قرار می‌گیرد، می‌باشد. شکی نیست که هر تصمیم یا اقدامی که توسط ایالات متحده صورت پذیرد و از طرف ایرانیان نامساعد یا زشت تشخیص داده شود، منجر به تظاهرات و احتمالاً با ماهیتی خشونت بار خواهد گردید. در این رابطه احساسات ضد شاه شدیداً قوی باقی می‌ماند. هرگونه تصمیمی که به وی و خانواده‌اش اجازه مسافرت به ایالات متحده بدهد، تقریباً به طور مطمئن به یک عکس‌العمل فوری و خشن منجر خواهد گردید. توانایی و یا تمایل دولت موقت ایران برای جلوگیری از چنین اقداماتی مورد سؤال است.

تروریسم

تروریسم به شکل ترور، اذیت و آزار، و آدم ربایی یک خطر خیلی واقعی است. به خاطر فقدان قدرت مرکزی برای جلوگیری از هر گروه یا گروه‌های که متمایلند منافع خودشان را از طریق استفاده از خشونت بالا ببرند، کار کمی می‌توان انجام داد. مجاهدین و فداییان دو گروه فطرتاً تروریست قبل از انقلاب، درجه‌ای از مشروعیت را به دست آورده و اکنون از نظر سیاسی فعال هستند. هیچ‌کدام از گروه‌ها از زمان سرنگونی شاه مسئولیت هیچ اقدام تروریستی را به عهده نگرفته‌اند. از طرف دیگر فرقان (گروهی که با نقش روحانیت در دولت مخالف است) از زمان انقلاب کاملاً فعال بوده است، این گروه مسئولیت ترور چندین شخصیت مذهبی را به عهده گرفته است. ما هیچ‌گونه اطلاعاتی که نشان دهنده این باشد که این گروه‌ها پرسنل ایالات متحده در ایران را مورد هدف قرار داده‌اند، نداریم، ولی ما بایستی که هدف‌های جالبی در نظر آنها باشیم. هر یک از این گروه‌ها ممکن است وسوسه شود که عملیاتی را یا در پاسخ به تحولاتی که ضد ایرانی تشخیص داده می‌شود یا در دامن زدن به یک بحران در روابط متزلزل فعلی دولت ایالات متحده و دولت ایران انجام دهد. گروه‌های واپس‌گرای فلسطینی که متعهد شده‌اند، انتقام شرکت دولت ایالات متحده را در پیمان مصر - اسرائیل بگیرند نیز بایستی مورد توجه قرار گیرند. این تهدید ممکن است به گونه‌ای توسط این حقیقت تعدیل شود که سازمان آزادیبخش فلسطین در پی توسعه روابط با دولت وقت ایران به عنوان یک متفق می‌باشد و ممکن است نخواهد که رابطه را به وسیله قرار دادن دولت موقت در وضعیت ناخوشایند درگیری با یک اقدام تروریستی بر علیه دولت ایالات متحده در ایران به خطر اندازد.

ب: اقدامات مشخصی که علیه سفارت آمریکا جهت داده شده است.

در حدود ساعت ۲۲/۵۵ روز ۱۷ اوت محوطه سفارت مورد حمله نارنجکی قرار گرفت. دو انفجار جداگانه، یکی در محل ساختمان جدید کنسولی و دیگری نزدیک ساختمانی که گنبد ماهواره در آن قرار دارد و درست در پشت ساختمان CHANCERY واقع شد، هیچ‌کس زخمی نشد، با این حال خسارت مالی منجمله هزینه‌های کار حدوداً به ۸۰۰۰ دلار بالغ شد. طبق گفته روزنامه فارسی زبان کیهان (۱۸ اوت) سه گروه مسئولیت انفجارات را به عهده گرفتند. این گروه‌ها عبارتند از:

- جنبش مقاومت مردم مسلمان انقلابی ایران

- گروه ۱۷ شهریور (۸ سپتامبر)

- گروه تل زعتر

هیچ‌گونه تأییدی مبنی بر اینکه یکی از این گروه‌ها مسئول بوده است، وجود ندارد. به تهران ۹۱۷۵ و

۹۱۵۳ برای اطلاعات جزء بجز در مورد این واقعه رجوع شود. در اولین ساعات روز ۱۲ اوت گروهی در حدود ۳۵ تا ۵۰ شبه نظامی مسلح (پاسداران) به منظور بردن ماشاءالله کاشانی و نیروهایش از محوطه به سفارت وارد شدند. در حالی که این اقدام متوجه سفارت آمریکا نبود ولی روشی که مورد استفاده قرار گرفت (تسخیر واقعی سفارت به صورت مسلحانه) امکان ایجاد خشونت‌هایی که پرسنل آمریکایی را درگیر می‌ساخت، دربرداشت. خوشبختانه افراد خونسردتر غالب شدند و موضوع پس از حدود ۵ تا ۶ ساعت مذاکره با نیروهای شبه نظامی به گونه‌ای حل شد. به تهران ۸۹۷۳ برای جزئیات اضافی رجوع شود.

۲- عملیات

الف: مشورت - توجیه مسافران

سرهنگ «B»، جف رونالد از ۷ تا ۱۶ اوت به منظور انجام بازرسی قسمت گارد امنیتی تفنگداران دریایی از پست (سفارت) دیدن به عمل آورد. S/A فاجت از سرویس اطلاعاتی نیروی دریایی از ۱۴ تا ۱۷ اوت به منظور تحقیق در مورد ادعایی که بر علیه گروه‌های مین (گروه‌های سابق NCOIC) وارد است از پست (سفارت) دیدن کرد. مایک هاوس من (از گردان ساختمان نیروی دریایی) در ۲۶ اوت به منظور انجام کارهای امنیتی تکنیکی روی ساختمان جدید کنسولگری وارد شد.

ب: فعالیتهای پشتیبانی

RSO به طور هماهنگ به همکاری با SGO، سرپرست پروژه FBO و سرکنسول به منظور جای دادن نیازمندیهای امنیتی در ساختمان بنای جدید کنسولگری ادامه داد.

ج: فعالیتهای مهم

- دوره ۱ تا ۱۲ اوت مستلزم این بود که تقریباً تمام وقت و ابتکارت مأموران امنیتی به بحث کردن با ماشاءالله کاشانی و نیروهای او اختصاص داده شد.
- در ۱۲ اوت کاشانی به وسیله یک نیروی شبه نظامی مسلح از محوطه سفارت اخراج شد.
- در ۱۵ اوت S/A دن مک کارتی برای سه هفته کار موقت وارد شد.
- در ۱۷ اوت محوطه سفارت مورد حمله مشترک آر.پی. جی. و نارنجک قرار گرفت. حدوداً هشت هزار دلار خسارت مادی صورت گرفت. هیچ‌گونه جراحتی به وجود نیامد.
- در ۱۸ اوت ARSO هاوولد به منظور دیدار از پست (سفارت) عزیمت نمود.
- ضمیمه J طرح تخریب داخلی مجدداً نوشته شده و به زودی به وزارتخانه (خارج) ارسال می‌شود.
- توجیهات امنیتی مشروح برای تمام کسانی که به طور موقت یا دائمی وارد شده‌اند صورت پذیرفت.
- زمان قابل توجهی به همکاری با پلیس ملی در تلاش برای به دست آوردن یک نیروی امنیتی با یونیفورم عادی جهت حفاظت سفارت اختصاص داده شده، تاکنون فقط جزئی از محافظان مشخصی متشکل از پلیسهای مخفی برای انجام وظیفه روی یک اساس مستمر خود را معرفی کرده‌اند. اداره پستهای امنیتی پیرامون سفارت گاه و بیگاه بوده‌است.

۳- برنامه‌های برای ماه آینده

لیلیان جانسون، سکرتر موقتی به منظور همکاری RSO برای استقرار مجدد سوابق و سیستمهای مدیریت که در نتیجه حمله ۱۴ فوریه ۱۹۷۹، نابود گردید از کینشازا به اینجا وارد خواهد شد.

TSO چاک ساپر به منظور ادامه کار روی بهبودهای فیزیکی امنیتی وارد خواهد شود.

- به مذاکره برای یک نیروی امنیتی مرتب برای سفارت ادامه خواهیم داد.

- انتظار می‌رود که ساختمان جدید کنسولگری در ماه سپتامبر باز شود.

- RSS در ماه سپتامبر از پست دیدن خواهد کرد.

- ARSO هاولند از ۳ سپتامبر از مرخصی باز می‌گردد.

- S/A مک کارتی از ۳ سپتامبر به مقصد ایالات متحده عزیمت خواهد نمود.

سند شماره (۱۴)

از : سفارت آمریکا در تهران تاریخ : ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۳ شهریور ۱۳۵۸
به : آژانس ارتباطات بین‌المللی - واشنگتن، دی. سی - فوری
طبقه بندی : محرمانه

شماره : ۹۷۳۹

موضوع : یک نگرانی عمده روابط عمومی

به منظور شناخت «بحرانهای ارتباطی»، در مذاکراتی با ایرانیها راهی پیدا کردم که با احتیاط بیرسم: چه چیز آمریکا و آمریکاییهاست که ایرانیان را بشدت آزار می‌دهد؟ جوابها به طرز قابل توجهی متفاوت است ولی یک رشته اصلی در میان همه این جوابها به چشم می‌خورد.

۱- بسیاری از آمریکاییها برای مدت بسیار زیادی در بسیاری از جنبه‌های زندگی ایرانیان بسیار نمایان بوده‌اند.

۲- به یاد می‌آورم که در سفری که در سال ۱۹۷۳ به ایران داشتم متوجه شدم آنچه که در تهران می‌بینم بی‌شبهت به آن چیزهایی نبود که در سال ۱۹۶۷ در سایگون دیده بودم، تکنسینها و دلایلی آمریکایی به وضوح در صحنه ملی حضور داشتند.

۳- من با فروتنی اظهار می‌دارم که در هر نقطه‌ای که حضور آمریکاییها آنقدر زیاد باشد که به طور گسترده بر متن جامعه تأثیر بگذارد، به تدریج «بحرانهای ارتباطی» جدی شکل خواهد گرفت و این مشکلی است هم برای آژانس ارتباطات بین‌المللی و هم برای گروه تحقیقاتی ما در واشنگتن، که البته بیشتر به صورت یک امر عمومی است که آژانس باید آن را مورد توجه DOD, NSC و حکومت قرار دهد.

۴- فرد ممکن است که به طریقه تصویر نمودن خطر، این مورد را با کوبای قبل از کاسترو، یونان تحت حکومت جوتنا و یا تجربه روسیه در مصر و افغانستان مقایسه نماید. بلکه با یک مثال بهتر یا یک مورد کاملاً فرضی می‌توان آمریکاییها را به درک این موضوع واداشت: ۵۰/۰۰۰ تکنسین ژاپنی به کار و زندگی در اطراف جکسون و می‌سی‌سی‌پی مشغولند و با تعداد مشابهی از آلمانیها در اطراف «دولت» مینه‌سوتا، آمریکاییها به این افراد در کشورهاشان به چه چشمی خواهند نگرست.

۵- بیانیه ژنرال امیر رحیمی درباره بازگرداندن مستشاران آمریکایی و نظراتش در باره تأثیر یک

چنین مستشارانی بر ارتش ایران در زمانهای گذشته، نشانه این خصومت و تنفری است که حضور بسیار زیاد آمریکاییان در اینجا پرورش داده‌است.

۶- در حالی که مایل به بالا بودن میزان سیاستهای کوتاه مدت در زمینه امنیت و یا منافع بازرگانی خود بوده‌ایم، به موازات آن وسیله ایجاد خصومت‌های دیرینه و از خود بیگانگی‌هایی نیز شده‌ایم. روح جمعی و سرمایه‌گذاری فعالانه هزاران گروه سودمند آمریکایی کنترل تعداد افراد دست‌اندرکاری را که فرصت را در هر منطقه از جهان غنیمت می‌شمارند خیلی مشکل می‌سازد. معذالک، منافع عمده دراز مدت آمریکا ایجاب می‌کند که تلاشی جدی در جهت کاهش حضور آمریکاییها (و تأثیر آن بر فرهنگ) کشورهای چون عربستان سعودی، مکزیک و مصر به خرج داده شود.

گریوز

سند شماره (۱۵)

سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران تاریخ: ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۳ شهریور ۱۳۵۸

طبقه‌بندی: محرمانه

یادداشتی برای قسمت سیاسی - آقای لیمبرت

از قسمت اقتصادی - آ.دی.ستر

مفاهیمی که از مکاتبات اخیر شما درباره ساخت سیاسی اینجا خوانده‌ام، به نظر می‌آید که درست باشد. فکر می‌کنم شما می‌بایست، توضیح می‌دادید که اگر واقعاً دولت دوگانه از بین رفته، این چه تأثیری بر منافع آمریکا خواهد داشت. یک پیشنهاد شد که من نظراتم را بدهم زیرا امکان دارد که برای مکاتبات آینده قابل استفاده باشند.

به نظر من اگر دولت دوگانه‌ای وجود داشت، در موقعی که خمینی منبع قدرت شد، پایان یافت. به نظر من حملات اخیر خمینی به کردها و چپها، خوار کردن علنی روشنفکران و محدودیت‌های که ظاهراً به طور موقت بر مطبوعات اعمال شده، ناشی از یک سری عکس‌العمل‌های عجولانه در برابر وقایع غیر قابل کنترل نیست. بلکه نمایانگر استفاده حساب شده، از قدرت توسط مردی است که به طور علنی گفته است، که نمی‌خواهد اشتباه کرنسکی را در مورد استفاده نکردن از سلاح‌های انقلاب بر علیه متحدان مصلحتی که می‌خواهند از نهضت به خاطر پیشبرد اهداف خودشان استفاده کنند را تکرار کند.

فکر می‌کنم اینجا مسئله زمانی هم مطرح است. خمینی می‌بیند که مجلس خبرنگارانش که ملاها بر آن حاکم هستند، در جریان تکمیل قانون اساسی که او برای جمهوری اسلامی می‌خواهد، می‌باشد. چند هفته دیگر اعلام خواهند کرد که انقلاب پیروز شده دولت دائمی جدید روی کار خواهد آمد و بهترین هدیه تولدی که خمینی می‌تواند به دولت بدهد، مخالفین خلع سلاح شده و مردمی که لزوم نظم را درک کرده‌اند، می‌باشد. گذشته از این در این موقع خمینی می‌تواند طی چند ساعت نیم میلیون نفر را به خیابانها بکشانند و پاسداران انقلابی او با شادی تمام در برابر هر گروهی، مسلح یا غیر مسلح قرار خواهند گرفت. در مدت شش ماه یا یک سال سرخوردگی اجتناب‌ناپذیری به وجود خواهد آمد و توانایی او در برخورد با منتقدین کمتر خواهد شد و فکر می‌کنیم که او ترجیح خواهد داد که دولت جدید شیوه رفرمیستی و تأمین آزادیها را موقعی پیش گیرد که دارای قدرت باشد، تا اینکه در برابر مخالفینی غیر قابل کنترل قرار گیرد.

چه بر سر منافع آمریکا خواهد آمد؟ خوب اگر خمینی بتواند سرخوردگی را تحمل کند، شما آینده بهبود یافته‌ای از لحاظ ثبات داخلی و تمامیت ارضی به دست آورده‌اید. همچنین برای من روشن است که گذشته از نظم، خمینی می‌خواهد مردم را بر سرکار برگرداند، تا سطح زندگی مناسب و حتی رشد یابنده‌ای (در مقایسه با معیارهای محلی) را تضمین کند. (من شنیده‌ام که جمهوری اسلامی نباید به عنوان جامعه‌ای ناتوان و عقب مانده تلقی شود.) لذا منافع ما در دسترسی مداوم به نفت ایران باید توسط توانایی دولت جدید در برقراری نظم در چاههای نفت و احتیاج او به درآمد، حفظ گردد. منافع ما در اینکه ایران درآمد نفتش را در آمریکا خرج کند، باید بهبود یابد (ما نباید با بی‌توجهی این منافع را از دست بدهیم) چون آنها به طور فزاینده متوجه می‌شوند که محتاج تبدیل دلارهای نفتی به کار از طریق واردات مصرفی و یا به احتمال قوی تر پروژه‌های وسیع تولید کار، که به صنایع وسیع منجر خواهد شد می‌باشند. (من فکر می‌کنم این مسئله افزایش تولیدات نفت را هم در بر خواهد داشت) نهایتاً وجود فردی مطمئن از خود مانند خمینی که مسائل داخلی را تحت کنترل دارد و نسبت به غرب خیلی بدبین است، برای ما در زمینه‌های مسائل دو جانبه مشکلات جدی به وجود خواهد آورد. در آینده نزدیک ما حداقل همانقدر که او به ما احتیاج دارد، به او محتاج هستیم و لذا نمی‌توانیم او را با چیزی تهدید کنیم. خصوصاً در مورد سیاستهای خاورمیانه او نیروی مخالفی خواهد بود که باید با او مقابله کرد.

سند شماره (۱۶)

تاریخ: ۵ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۱۴ شهریور

وزارت امور خارجه

یادداشت توجیهی

طبقه‌بندی: سری / حساس

به - وزیر

از طریق: آقای نیوسام

از: امور خارجه نزدیک هارولد اچ ساندرز

موضوع: سیاست (آمریکا) در مورد ایران

ارزیابی: رهبری انقلابی خمینی / بازرگان احساس می‌کند، که به طور فزاینده‌ای در محاصره گروهها و دیگر گروههای قومی، چپ، غیر مذهبیون مرکزی، قدرتهای خارجی (اسرائیل، اتحاد شوروی، عراق، ایالات متحده، «امپریالیستها») و نیروهای طرفدار شاه (ساواک و افسران ارتش سابق) قرار گرفته است. عکس‌العمل آشتی‌ناپذیر خمینی این است که به صورت خشنی ضربه وارد کند: میان‌روهایی چون بازرگان در این روش تند، کمی سهیم هستند ولی به دنبال مصالحه و روابط بهتر با خارج نیز هستند و در تلاشند که اقتصاد را دوباره به راه بیندازند، گرچه توهومات فزاینده‌ای با خمینی حتی در میان روحانیون (آیت‌الله شریعتمداری و طالقانی) وجود دارد. وی به حکم راندن بر اکثریت عظیمی از طبقات پایین ادامه می‌دهد و معدودی از سیاستمداران متمایلند که مستقیماً با او رو در رو شوند.

رهبری دو جنبه‌ای امیدش را در جریان قانون اساسی که منجر به دولت جدیدی می‌شود که به ایران یک قدرت مرکزی و متحد می‌دهد، گذاشته‌است. هر دو طرف (اسلامی و ناسیونالیستهای لیبرال) امیدوارند که مسلط شوند. قانون اساسی اکنون توسط خبرگان بررسی می‌شود (عمدتاً روحانیون)، و یک

رفراندم پیشنهادی را تصویب خواهد کرد و انتخابات برای پارلمان و رئیس جمهوری امسال برگزار می‌شود. بازرگان برای ریاست جمهوری شانس خوبی دارد. نفوذ روحانیت حداقل برای چند سال آینده قوی خواهد بود و مطمئناً تعداد روحانیون در پارلمان زیاد خواهد بود. ولی ما مطمئن نیستیم که ملاحظات تندر و قادر باشند بر عوامل غیر مذهبی یک پیروزی پایدار و قاطع به دست آورند. خود روحانیون نمی‌توانند یک کشور پیچیده را اداره کنند و مجبور خواهند شد که در جستجوی کمک از مقامات غربگرا باشند و اصول اسلامی را برای رویارویی با احتیاجات عامه تعدیل خواهند نمود. نیروی مدرنیزه اصلی توسعه ایران به طور گریزناپذیری با گذشت زمان، خمینی و روحانیون را ضعیف خواهد کرد. اگر خمینی فوت کند، نفوذ روحانیون کمی تضعیف خواهد شد، ولی محدود نخواهد شد. اتحاد کمتری در دسته‌بندی‌هایشان وجود خواهد داشت و اتحاد و اتفاقی با غیر مذهبیون صورت خواهد پذیرفت. همان‌طور که اسلامیها موقعیتشان را از دست می‌دهند. مسئله این خواهد بود که آیا چپ صاحب قدرت خواهد شد یا مرکز؟

ما معتقدیم که در کوتاه مدت دولت می‌تواند مشکلاتش را با کردها اداره کند، اگر چه خشونت پراکنده مستمر میراثی از روشهای تند است که توسط پاسداران انقلابی به کار گرفته شده است. توانایی ایران برای سرپوش گذاشتن بر روی جنبش کردها و اجتناب ورزیدن از مشکلات با اعراب قومی به مقدار زیادی بستگی به رفتار عراق دارد. در حال حاضر روابط خوب ظاهری وجود دارد، زیرا عراق به واسطه اکثریت شیعه‌اش زخم پذیر است. با این حال و به همین دلیل عراق نمی‌خواهد که یک دولت شیعه قوی و مطمئن را در ایران ببیند و امکان دارد که به تحریک ناراحتیها و دردها در ایران کمک کند. در حقیقت امکان دارد که هم اکنون عراق در سکوت به کردها کمک بنماید. روسها ممکن است در این گرایش سهمی باشند، ولی با احتیاط و با ترس از آشوب در مرزهایشان و دلیلهایی برای توسعه بی‌ثباتی در منطقه اقدام خواهند نمود.

سیاست ایالات متحده:

در این شرایط مغشوش و نامطمئن موضع ما مخفیانه آماده بودن برای اقدام و پاسخگویی به فرصتها برای محکم کردن اعتبار، در مقابل دولت موقت ایران و خودمان را به جلو نراندن بوده است. ما در بهار گذشته نقش فعالتری را شروع کرده‌ایم، ولی به واسطه عکس‌العمل ایران به رأی سنا در ماه می عقب برگردانده شدیم.

هدفهای ما در ایران (دستیابی به نفت، عدم پذیرش نفوذ شوروی، پیشرفت یک دولت میانه‌رو دوست و غیر متعهد) در ماههای آینده و هنگامی که ایرانیان هنوز با دقت با جهت‌گیری سیاستشان هماهنگ نشده‌اند و زمانی که غیر روحانیون فقط با ضعف در مقابل گرایشات روحانیون در جهت استبداد مقاومت می‌نمایند (در کوتاه مدت) بایستی پیگیری شود. ما می‌خواهیم که خودمان را در آنچنان موضعی قرار دهیم، که بتوانیم رابطه‌ای مؤثر با هر گروهی که قدرت قطعی را در اختیار دارد، برقرار نماییم و در عین حال روابطمان را با دیگر عوامل مهم سیاسی منجمله مخالفین حفظ نماییم. ما می‌خواهیم که ایرانیان ثبات قدم ما در اصولمان را درک کنند (برای مثال حقوق بشر) و به آن اصول احترام بگذارند. ما همچنین خواهان رفتاری منصفانه و مساوی جهت منافع خصوصی ایالات متحده در ایران می‌باشیم. گرایش ما نسبت به ایران بایستی با درک مشکلات، بردباری در حل آنها و نیز یادآوریهما واضح، استوار و مرتب از منافع ما در

ایرانی که نسبت به غرب دوستانه و با ثبات است و به حقوق افراد احترام می‌گذارد و در برآوردن احتیاجات شهروندانش مترقی است، باشد.

ما نیاز داریم که دیدگاهی روشن در مورد مشکلات کردها و اعراب قومی داشته باشیم. اینها مشکلاتی قدیمی هستند و برای مدتی در آینده پایدار خواهند ماند. ترغیب جاه‌طلبیهای آنها برای خودمختاری می‌تواند مستلزم بی‌ثباتی برای تمام منطقه باشد.

در کوتاه مدت (تا زمانی که یک دولت جدید تشکیل شود) ما می‌خواهیم که تا آنجایی که ممکن است مشکلات گذشته را از سر راه برداریم و از مسائلی که ایجاد ستیزه می‌کند، اجتناب ورزیم. در طول این ماهها ما پایه‌ای برای ارتباط با دولت جدید که امیدواریم قدرت مؤثر بیشتری داشته باشد خواهیم گذارد. در طول این مدت و پس از آن می‌خواهیم که سوءظن‌های رهبران مذهبی را کاهش دهیم و در جایی که امکان‌پذیر باشد دوستی آنها را توسعه و بهبود بخشیم. اداره مسائل اعراب - اسرائیل توسط ما اثری مستقیم روی گرایشات ایرانیان دارد. ایرانیان به طور فزاینده‌ای نسبت به نفوذ فلسطینیهای رادیکال، خصوصاً در مناطق نفتی سوءظن پیدا می‌کنند، ولی هنوز در میان روحانیون و مردانی چون یزدی یک وابستگی قوی به سازمان آزادیبخش فلسطین و «آرمان فلسطین» وجود دارد. در بلند مدت ما خواهان کار کردن برای ایرانی می‌باشیم که ناسیونالیستهای غیرمذهبی میانه‌رو در اداره کشور مسلط باشند. ولی قبل از اینکه ما بتوانیم در ایران اعمال نفوذ کنیم، بایستی که یک وضعیت اعتماد و احترام به وجود آوریم. ما معتقدیم که ما اکنون بایستی روی یکسری از مشکلات دوجانبه شروع به حرکت نماییم و پیشنهادات زیر را ارائه می‌کنیم. (ما در یک ملاقات بین سازمانی در هفتم سپتامبر روشهای تفصیلی در مورد مسائلی که با علامت ستاره مشخص شده‌اند را به دست خواهیم آورد).

۱- آیا ما باید که یک سفیر منصوب نماییم؟

-- بازگان و همکارانش امیدوارند که با سرعت این کار را انجام دهیم و شخصی را که هوادار انقلاب آنها است معرفی نماییم.

-- هیچ نشانه‌ای از اینکه دولت موقت ایران در نظر دارد به زودی سفیری را در واشنگتن معرفی نماید وجود ندارد و انتصابات سفرای ما و آنها هرگز به هم مرتبط نبوده‌اند. ما انتظار داریم که ایرانیان ممکن است تا زمانی که یک دولت جدید انتخاب شود برای فرستادن یک نماینده صبر کنند.

پیشنهادات: پس از مشاوره با اعضای اصلی کنگره یک سفیر معرفی نمایید که در ماه اکتبر در اینجا باشد. احتمالاً ایرانیان را از پیش توسط یک واسطه خصوصی از برنامه‌هایمان مطلع نمایید.

۲- آیا پیغام یا فرستاده‌ای نزد خمینی بفرستیم؟

-- ما هیچ‌گونه تماسی با مردی که قویترین رهبر سیاسی در ایران باقی می‌ماند، نداشته‌ایم. این احتمال وجود ندارد که خصومت وی نسبت به ما به طور مؤثری کاهش پیدا کند، هرچند که اخیراً گفته‌های زهردار کمتری بر علیه ما وجود داشته است، اولین ملاقات آشکار می‌تواند یک کار خردکننده باشد.

-- ملاقات با خمینی قبول قطعی ما را در مورد انقلاب نشان خواهد داد و می‌تواند کمی سوءظنهای او را نسبت به ما کاهش دهد. همچنین زمانی که اولین ملاقات صورت پذیرفت ما را قادر می‌سازد که در مورد مسائل مهم با آمادگی بیشتری به او نزدیک شویم.

-- به عبارت دیگر ما این ریسک را می‌کنیم که در مقابل مردی که از ما متنفر است و ایرانیان غربگرا

بشدت از وی ناراضی می‌باشند، فرو ریخته به نظر آییم. بنابراین ما می‌خواهیم هشیار باشیم که در آغوش گرفتن خمینی و روحانیون به قیمت از دست دادن دوستان غیر روحانیمان به نظر نیاید. ما باید از داشتن ارتباط مستقیم با هر گروه به خصوص ایرانی اجتناب ورزیم.

-- نشان دادن ملاقات با خمینی نباید که به ملاقات دیگر رهبران مذهبی چسبانده شود، ولی آنها تا زمانی که او را ندیده‌ام با ما ملاقات نخواهند کرد، ما شدیداً به تماسهایی با طالقانی، شریعتمداری و دیگر روحانیون میانه رو نیازمندیم. ما می‌خواهیم که آنها را از قبولی انقلاب از طرف خودمان مطمئن سازیم، چون که نفوذ آنها ممکن است در ماههایی که در پیش است افزایش پیدا کند.

پیشنهادات: از بروس لینگن بخواهید این حرف را منتشر کند که پس از بازگشتن به تهران و زمانی که بتواند پیامی را از واشنگتن حمل نماید مایل است، خمینی را ببیند. لینگن سپس می‌تواند اقدام به ملاقاتهایی با دیگر رهبران مذهبی بنماید. پیشنهاد دیگر این است که تقاضای ملاقاتی از خمینی در مورد ارجحیت یک سفیر جدید بنمایید.

۳- ارتباط نظامی را چگونه مستحکم می‌کنیم؟

-- ایرانیها در مورد اداره کردن وجوه امانی فروشهای نظامی خارجی توسط ما مطمئن هستند و به لوازم یدکی و پشتیبانی تکنیکی از طرف ما نیاز دارند ولی به خاطر دلایل سیاسی از درخواست دومی هراسان هستند.

-- می‌خواهیم که به منظور محکم کردن قدرت بازرگان و مطمئن شدن از اینکه ما دوستانی در ارتش داریم، که ممکن است کلیدی برای جهت‌گیری سیاسی آینده کشور باشند، در مورد مسائل نظامی پاسخگو باشیم.

پیشنهادات:

الف: تبادل متناوب اطلاعات در مورد وجوه امانی را برای بالا بردن اعتماد ایرانیان افزایش دهید.
ب: افشای موارد حساس را بر یک اساس مورد به مورد اعمال کنید و آماده باشید که موارد طبقه‌بندی شده سطح پایین را زمانی که به مقصودمان کمک می‌کند فاش کنید.
ج: آماده باشید که با تقاضای ایرانیها برای لوازم یدکی و پشتیبانی کمی کمتر از سطح ۵ میلیون دلار که قبلاً تعیین شده بود را، برآورده سازید.

اجازه دهید که کشورهای ثالث دوست و واجد شرایط (برای مثال، ایتالیا می‌تواند هلیکوپترها را سرویس کند) به برآوردن نیازهای نظامی در صورتی که ایرانیان بخواهند که تدارکات را متنوع سازند. کمک نمایند.

۴- چگونه می‌توانیم از کشمکش بین ایران و شرکتهای خصوصی جلوگیری به عمل آوریم؟

-- ایران به طریقی محدود شروع به پرداختن اقساط و تجدید بعضی قراردادهای نموده‌است. الور ۵۰ میلیون دلار دریافت نمود و در حال اتمام پالایشگاه اصفهان می‌باشد، AMC ۲۰ میلیون دلار دریافت کرد که فعالیتهای جیب را دوباره شروع کند. خیلی از دعوای پایدار می‌مانند و ضبط داراییهای ایران یک تهدید مداوم است. GTF و آمریکن بل اختلافات را با همکاری فعال ما، مورد مذاکره قرار داده‌اند.

پیشنهادات:

الف: اطاق بازرگانی خصوصی ایران و آمریکا را ترغیب نمایید که با ما در حل اختلافات همکاری

نماید. شاید یک هیئت نمایندگی بازرگانی به تهران می‌تواند سازمان داده شود.

ب: تلاش‌های اطلاعاتی ما را برای مطمئن شدن از اینکه بازرگانی ایالات متحده از آمادگی ما برای همکاری با آنان در رابطه با ایرانیان و موفقیت‌های ما تا کنون آگاه است افزایش دهید.

۵ ما برای فعالیت مجدد سایتهای اطلاعاتی تاشمان (Tashman) چه می‌توانیم انجام دهیم؟
- ایرانیها امکان بازرگانی مجدد سایتهای در آینده نامشخص را مسدود نموده‌اند. ولی این یک تصمیم مشکل سیاسی خواهد بود. مدیریت و کنترل توسط ایرانیان و رضایت شوروی شرایط قبلی هستند.
- ما با مقاطعه کاران همکاری می‌کنیم که پروژه نظارت اطلاعاتی آیکس را در سطحی پایین تر شروع کنیم، با این ایده که وظایف تاشمان ممکن است نهایتاً در آن عملیات (آیکس) گنجانده شود.
پیشنهادات: به دنبال کردن موضوع آیکس ادامه دهید و به طور ضمنی و با احتیاط نظر دولت موقت ایران را بخواهید (برای مثال، ملاقات وزیر خارجه (آمریکا) با یزدی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد) ولی تا زمانی که یک دولت جدید انتخاب شده و در مکان خودش قرار گیرد هیچ تقاضایی نکنید.

۶- چگونه از عرضه مستمر نفت ایران اطمینان حاصل می‌کنیم؟
- هیچ‌گونه نشانه‌ای وجود ندارد که وقتی قراردادهای نفت در دسامبر ۱۹۸۰ امضا شود ایرانیها علیه ما تبعیض قائل خواهند شد -- ولی تصمیمات می‌تواند تحت تأثیر تحولات سیاسی منفی قرار گیرد. ما اکنون تقریباً به میزان سال پیش نفت دریافت می‌داریم (۷۵۰/۰۰۰ بشکه اکنون در مقابل ۹۰۰/۰۰۰ بشکه پارسال)، اگرچه مجموع صادرات ایران به ۱- تقلیل پیدا کرده است.
پیشنهادات: پیشنهاد می‌کنیم که در طول پائیز گفتگویی با ایرانیان برجسته در مورد انرژی برقرار کنیم. دیک کوپر می‌تواند در مرحله‌ای نزدیک ملاقاتی به عمل آورد.

۷- آیا فعالیتهای ویزا را شروع کنیم و بازگشت وابسته‌های مسن و بچه‌های کوچکتر از سن مدرسه را اجازه دهیم؟

- ما به ایرانیها گفته‌ایم امنیت کافی برای محوطه (سفارت) یک شرط قبولی برای ویزا می‌باشد. پیشنهادات: به مجردی که در مورد حفاظت کافی از سفارت اطمینان حاصل شد، ما بایستی که به فعالیتهای عادی کنسولی، بازگشت وابسته‌ها بر اساس یک معیار محدود به جلو برویم.

۸- آیا ما فعالیتهای اطلاعاتی را توسعه دهیم؟
- ما مختصری در مورد گروههای ایرانی می‌دانیم و گروههای معدودی به نظر می‌رسند که دارای همبستگی واقعی قدرت باشند. ما به اطلاعات بیشتر نیاز داریم:

- یک مأمور توجیه‌کننده سیا در ۲۱ اوت یک توجیه را که به خوبی دریافت شد، به بازرگان، یزدی و انتظام عرضه کرد. ایرانیها بیشتر از همه در مورد عراق، فلسطینیها، افغانها و خطرات شوروی برای دولت موقت ایران ذی‌علاقه بودند. آنها تقاضای تکرار توجیه در دو ماه دیگر را نمودند.
پیشنهادات: به ایجاد یک تبادل اطلاعاتی با ایرانیها ادامه دهید. هر زمان میسر بود از افسران نظامی ایران یک آزمایش تهدید نظامی به عمل آورید.

۹- ما بایستی که روشمان را در مورد موضوعات حقوق بشر تغییر دهیم؟
- اگرچه اعدامها و رفتار خشن با کردها در سطحی اسفناک ادامه پیدا می‌کند، از زمان فرمان عفو ماه ژوئیه برخی از مجرمین سیاسی از زندان آزاد شده‌اند و علائم کوچکی وجود دارند که وزارت دادگستری

مجدداً قدرت خودش را در اختیار می‌گیرد.

-- روزنامه‌های منتقد بسته شده و چندین روزنامه‌نگار خارجی اخراج شده‌اند. ما مکرراً تمام این موضوعات را با دولت موقت ایران مطرح کرده‌ایم.

پیشنهادات: به کار کردن روی مسائل حقوق بشر به همان صورتی که پیش می‌آیند ادامه دهید و افراد برجسته خارجی و کشورهای ثالث را برای استفاده از نفوذشان در این زمینه شرکت دهید.
۱۰- چگونه می‌توانیم برداشت عمومی ایرانیان را از ایالات متحده و گرایش‌های ایالات متحده نسبت به ایران بهبود بخشیم؟

- ضد آمریکا بودن هنوز یک نیروی قوی و بازدارنده را در روابط ما تداوم می‌بخشد.
- ایرانیها شدت از گرایش خصمانه برداشت شده از مطبوعات خارجی منزجر هستند و آن را یک توطئه صهیونیسم - امپریالیسم می‌بینند.
- به طور واضح گرایش‌های تغییر پیدا کرده، به اقدامات محکم از هر دو طرف بستگی دارد... علائمی که آنها در مورد حقوق بشر پیشرفت می‌کنند و ما انقلاب را قبول می‌کنیم.
پیشنهادات:

الف: آژانس ارتباطات بین‌المللی طرحی از اقدامات تهاجمی تر برای بالا بردن روابط ایران - ایالات متحده به وجود آورد، برای مثال، بازدیدکنندگان برجسته آمریکایی که می‌توانند با رهبران مذهبی و غیر مذهبی ملاقات نمایند، استفاده از صدای آمریکا برای ارسال پیامهای سیاسی، افزایش تدریس زبان انگلیسی و توزیع مجله.

ب: بیانیه‌های گاه به گاه مقامات ارشد ایالات متحده در مورد اهمیت ایران و روابط خوب ایالات متحده - ایران.

ج: کار آرام و ساکت با ایرانیها برای آرامتر نمودن ممنوعیت در مورد خبرنگاران خارجی.
ه: در یک فرصت نزدیک ملاقاتی بین متخصصین ایرانی و دانشگاهی و خصوصی آمریکایی در مورد ایران برگزار کنید تا راههای پر کردن فاصله ارتباطی را مورد بحث قرار دهند.

سند شماره (۱۷)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزیر امور خارجه - واشنگتن. دی. سی شماره: ۹۸۵۰
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
موضوع: توطئه گران تبعیدی
۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم درباره چند نفر مهاجم ایرانی که فعالانه در توطئه‌هایی برای برانداختن رژیم اسلامی آیت‌الله خمینی سرگرم کوشش هستند، این هوس را ایجاد می‌کند که در این مهاجران سیاسی راه‌حلی را برای اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، ببیند. به هر صورت آمریکاییها می‌توانند با بختیار وقتی که او به روانی به یک زبان غربی صحبت می‌کند و آن هم در باره آزادی فردی، کنار بیایند. در حالی که آمریکاییها هنگامی که آیت‌الله خلخالی (بلافاصله پس از اینکه گروهی از کردها را به دیار عدم فرستاد) با کمال مباهات خود را به عنوان آیشمن ایران معرفی

می‌کند، مشتمل می‌شوند و چیزی درک نمی‌کنند. علاوه بر این استدلال که ایران نمی‌تواند به عنوان یک ملت مدرن بدون مهارت فنی انحصاری از سوی برگزیدگان تحصیل کرده ایران به موجودیت خود ادامه دهد برای این آمریکاییان بسیار منطقی است. از آنجا که عده زیادی از این برگزیدگان به تبعید پناه برده‌اند به جای آنکه یک دولت شدیداً تحت تسلط متعصبین تنگ نظر اسلامی را تحمل کنند. این یک قیاس نزدیک به منطقی است که چنین نتیجه گرفته شود که جمهوری اسلامی در نتیجه کمبود و مهارت‌های فنی لازم برای گرداندن بوروکراسی و اقتصاد کشور محکوم به شکست است.

۳- به نظر ما خطایی جدی خواهد بود اگر به پیشنهاد عنوان شده از سوی خود تبعیدیها درباره اینکه آنها کلید اصلاحات ایران را در دست دارند ترتیب اثر داده شود. زیرا این اشخاص به غیر از طبقه بسیار کوچک محدود خود از هیچ گونه پشتیبانی در ایران برخوردار نیستند و علاوه بر این آنها فاقد وسایل اعمال قدرت برای سرنگون کردن نظام کنونی هستند. پیدایش غم غربت در میان نیروهای مسلح به خاطر «روزهای خوش گذشته» و برقراری توانایی اعمال فشار نظامی همراه آن ممکن است اوضاع را دگرگون کند. ولی تا لحظه‌ای که این ستون نوشته می‌شود هیچ‌کدام از این شرایط اولیه قبلی وجود ندارد و بالاخره هیچ دلیلی در دست نیست که معتقد باشیم که جمهوری اسلامی نخواهد توانست تعداد کافی مردم دارای مهارت‌های فنی لازم برای برگرداندن صنایع و ادارات دولتی لااقل به مقیاسی که خود جمهوری اسلامی کافی می‌داند، در اطراف خود گرد آورد. البته اوضاع ممکن است آنقدر هم با کارآیی اداره نشود، ولی باید توجه داشت که رسیدن به آلمان، رؤیای شاه بود نه خمینی.

۴- فعلاً نیروهای اسلامی خمینی در سر جای خود مستقر هستند و هیچ‌گونه مخالفتی در پیش چشم نیست. سرخوردگی رو به افزایش است، ولی برای آینده قابل پیش بینی، صفوف این سرخوردگان ظاهراً قادر به تبدیل عدم رضایت خود به نوعی از اقدام که رژیم را به نحوی از انحاء به طور جدی به مبارزه بطلبد، نیست. این امر به ویژه در باره تبعیدیهایی که از پشتیبانی ناچیزی در ایران که مورد تقاضا است برخوردارند، صدق می‌کند. ناتوانی مداوم نهضت اسلامی برای دست و پنجه نرم کردن با واقعیت چندگانگی ایران ممکن است بالمآل به شکست آن منتهی شود، ولی اگر چنین اتفاقی بیفتد ما به نحو مستدلی اعتماد داریم که هر دستگاهی که جانشین آن شود، زائیده و پرورش یافته داخلی خواهد بود تا دستگاه‌های پرورش یافته در پاریس یا نیویورک. تامست

سند شماره (۱۸)

سری

۱۳ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۲۲ شهریور ۱۳۵۸

وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

عالیجناب ال. بروس. لینگن

کاردار سفارت آمریکا در تهران

بروس عزیز:

این یک نسخه از متنی است که در خواست کرده بودید. همچنین برای زمینه مطالعاتیتان، مطالعه‌ای را که در PAB در مورد حوادث احتمالی (در افغانستان) صورت گرفته ارسال می‌دارم. هر دو را به دقت حفظ کنید. به دنبال بازگشت جرج کیومن روز دوشنبه با او نهار خوردیم. گمان می‌کنم که شما مفاد دو مکالمه او

را از طریق گزارشات استاندارد دریافت کرده باشید. برنامه‌ای برای ملاقات‌های بعدی وجود ندارد و این یک موضوع قابل گفتگو است. به نظر می‌رسد که این شخص فکر می‌کند که امکان دارد به عنوان سفیر به آنجا بیاید. او به جورج اشاره کرده بود که احترام زیادی برای شما قائل است.

اطلاعات اصلی که توانستم در ملاقات با جورج دریابم:

(۱) یک احساس بی‌کفایتی عمیق در اداره کردن درمیان رهبران، یک تمایل برای کمک به ایالات متحده، اما یک ناتوانی برای درخواست کردن و یا حتی قبول کردن آن.

(۲) نگرانی در مورد نفوذ روحانیت، خوشبینی (مثل ما) در مورد آن پندار در درازمدت ولی با این هراس که انتخابات مجلس ممکن است فقط مالاها را نماینده کند (به این معنی که در بلندمدت ممکن است به آن اندازه دور باشد).

این تصور جالب وجود دارد که خمینی در بعضی از این نگرانیها شریک است و نیز قادر نیست در کنار آنها کار کند. هر چقدر که بتوانید به وسیع نمودن دانش ما از اینکه در محفل داخلی هر فردی چه فکری دارد کمک کنید، مورد استقبال ما می‌باشد. نهایتاً این مطالعه (تحقیقی) است که من انجام داده‌ام و DN جمله‌ای را در بالای صفحه دوم اضافه نموده‌است.

ارادتمند شما

هنری پرشت

نهار VBB -- ملاقات شما با وزیر امور خارجه یزدی:

گمان می‌کنیم که براون (وزیر دفاع) ممکن است از شما بپرسد که وقتی یزدی را در نیویورک ملاقات کردید چه چیزی را در نظر دارید که به او بگویید.

(هنوز تأیید نشده که یزدی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت خواهد کرد) ما نکات زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

- از زمان انقلاب تا کنون ما در پی ایجاد رابطه‌ای جدید با رهبران ایران بوده‌ایم و در جایی که ممکن بوده به تقاضاها به طور مثبت پاسخ داده‌ایم. ما امیدواریم اقداماتی که انجام داده‌ایم سودمند باشند -- مثلاً عرضه قطعات یدکی با فروش نفت سفید، بیانیه‌های عمومی تأیید کننده و همکاری در رفع اختلافات بازرگانی.

- اگر ایران مایل باشد ما آماده‌ایم که قدم را فراتر بگذاریم.

- ما آرزو مندیم که اسم سفیر جدید را به یزدی بدهیم.

- ما آمادگی خود را برای اینکه کاردار سفارت با سفیر جدید ما با آیت‌الله خمینی ملاقات کند که اظهار

می‌داریم.

-- ما آماده‌ایم تا هرگونه برنامه‌های جدید همکاری را مورد توجه قرار دهیم (برای مثال: در تبادل اطلاعات، توسعه کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به وجود آوردن کار و استخدام آنها، مدیریت منابع نفتی و هر چیزی را که امکان دارد ایران پیشنهاد کند آماده هستیم).

- ما هنوز به باقی ماندن سایتهای (پایگاههای) خبری برای تحقیقات سالت و سودی که این موضوع

برای صلح جهانی دارد علاقه مندیم.

- در یک موقعیت مناسب ما آماده هستیم که در این مورد با ایرانیها بحث کرده و اجازه دهیم که ایرانیها

سایتها را اداره کنند. ما امیدواریم که ایران این حرکات را، حرکات خالصانه تلقی کند. ما امیدواریم که

رهبران ایران منجمله آیت‌الله خمینی در کوشش برای مبارزه با عدم اطمینان بین دو کشور به ما بیبوندند. یک قدم خوب در این جهت برداشت محدودیت از روی مطبوعات خارجی و داخلی و بازگشت به ایده‌آلهای بعد از انقلاب خواهد بود.

سند شماره (۱۹)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا - فوری
طبقه‌بندی: محرمانه
شماره: ۸۸

موضوع: اهداف عملیاتی اداره روابط عمومی کشور

به منظور «قرارداد» OER اهداف زیر را توصیه می‌کنم.

۱- (شماره یک در تلگراف عطف) سازمان، منابع و کارمندان پست (دیپلماتیک) را دقیقاً ارزیابی و تعدیل نمایید تا ایران پس از انقلاب تطبیق داده شوند. تعداد کارمندان تاکنون به میزان فاحشی تقلیل داده شده و من قصد دارم تا ژانویه یک طرح کارمندی جدید و شرح وظایف جدید تهیه کنم. همین‌طور که فرصت جدید برای افزایش منافع آمریکا به وجود می‌آید. اختصاص منابع و مأموریت‌های کارمندان را تعدیل خواهیم نمود.

۲- (شماره ۲ در تلگراف عطف) تحلیل‌های نهادی که در برگیرنده بافت‌های انقلابی اسلامی، لیبرال، چپ - رادیکال و دولت باشد را در صورتی که قانون اساسی جدید پیشنهاد شده پذیرفته شود و دولت جدید را به وجود آورد، افزایش دهید. عملیات فیزیکی DRS را که در طول انقلاب نابود شدند از نو بنیاد کنید (تمام پرونده‌های مربوط ضبط شده‌اند) یک DRS عملی به وجود آورده و در آن از عناوین به جای اسامی افراد استفاده کنید و استفاده از این لیست را برای توزیع نشریه و انتخاب مستمعین شروع کنید. در رابطه با انجمن ایران و آمریکا شروع به قرار نمودن طبقه‌بندی «دریافت‌کننده» که می‌توان حاوی اسامی به خصوص باشد تا فقط عناوین، بنمایید. امیدوارم تا قبل از پایان سال بتوانیم چند مؤسسه برنامه‌ریزی را شناسایی و پیدا کنیم که البته بستگی به جو سیاسی خواهد داشت. (در حال حاضر هیچ سازمان ایرانی جرأت همکاری آشکار با ما را ندارد).

۳- (شماره ۹ در تلگراف عطف) استفاده از خدمات و مجموعه‌های کتابخانه‌ای ما توسط استفاده‌کنندگان استفاده‌کنندگان عادی کتابخانه و دیگر اشخاص که برای هیئت نمایندگی مهم می‌باشند، ترقی دهید. من همچنین کتابخانه را تشویق می‌کنم، برای بهبود خدمات مراجعه به کتابخانه، مشاوره با دانش‌آموزان و افزایش کتاب در زمینه مذهب و فلسفه.

۴- (شماره ۱۰ در تلگراف عطف) تا آنجا که وضعیت سیاسی و امنیتی اجازه می‌دهد. اطمینان حاصل کنید که پست تماس‌های شخصی مؤثر با نهادهای DRS برقرار می‌سازد.

۵- از نقطه نظر همکاری با سرکنسول با مطبوعات تماس بگیرید تا مسئله خطرناک و حساس وی به نحوی حل شود. با نمایندگی در مورد مفاهیم روابط عمومی سیاستها و روشهای ارائه شده کنسولی مشاوره نمایید.

۶- به ترتیبی که وضعیت امنیتی و سیاسی اجازه می‌دهد عملیات مؤثر انجمن ایران و آمریکا و

کمیسیون‌های فولبرایت را تقویت کنید. به این صورت که پیش می‌رود تدریس زبان انگلیسی خیلی مورد نیاز است. ولی خیلی از برنامه‌های دیگر را کنار گذاشته‌اند.

۷- گزارشات تحلیلی در باره تحولات دانشگاهی، فرهنگی و رسانه‌های گروهی تهیه نمایید.

۸- در طرح ریزی خط مشی‌های هیئت نمایندگی به طور مؤثر شرکت جسته و اطمینان حاصل کنید که مفاهیم روابط عمومی به موقع مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند.

۹- توافق خود را اعلام نمایید.

گریوز

سند شماره (۲۰)

از: سفارت آمریکا در تهران تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۲۵ شهریور ۱۳۵۸

به: USICA و واشنگتن

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه شماره: ۰۰۸۷

موضوع: گزارش خلاصه شده وقایع برای امور خاور نزدیک

۱- اوضاع روانی: خمینی و ملاها هنوز هم از سوی توده‌ها مورد پشتیبانی پرشور و هیجانی واقع می‌شوند و تنها قدرت مؤثر در ایران به شمار می‌آیند. معذالک آنها هنوز وسایل مؤثر حکومت کردن را تهیه نکرده و همچنین هنوز نتوانسته‌اند چیزی را که شبیه جهان اسلامی طبق رویاهای احیای اسلام از گذشته ایده‌آلی باشد. تحقق بخشند. خمینی یقیناً می‌تواند هر گونه اقدام را از سوی سایر بخشهای ایران و تو کند. ولی او شاید نمی‌تواند رویای خود را درباره یک جهان اسلامی به صورت واقعیت درآورد. همچنین نمی‌تواند قیامهای منطقه‌ای، قومی یا سیاسی را بدون کمک ارتش یا گروههای انقلابی شبه نظامی سرکوب کند. خمینی نمی‌تواند بخش مدرن اقتصادی را احیا کند و بدین ترتیب از میزان بیکاری بدون کمک تکنسینها و مدیران تحصیلکرده در غرب بکاهد. او نمی‌تواند حتی مدرسه‌ها را دوباره به جریان بیندازد یا وضع ترافیک را در تهران یا شیراز از حالت هرج و مرج درآورد. از سوی دیگر روشن به نظر می‌رسد که خمینی هیچ‌گونه قصد واقعی برای دادن پشتیبانی محکم از حکومت موقت ایران برای آغاز مقابله با مشکلات کشور ندارد. بنابراین کمتر چشم‌اندازی وجود دارد که جریان کنونی به یک جریان پرتحرک تا زمانی که مجلس خیرگان کار خود را به پایان رسانده و یک حکومت بر اساس قانون اساسی تشکیل شود، تبدیل کند؛ و این یک فرآیندی است که لااقل چند ماه به طول خواهد انجامید. ممکن است اکنون که مرگ نابهنگام آیت‌الله طالقانی صدای خردمندترین رهبر مذهبی در مجلس خبرگان را به خاموشی وادار کرده‌است، یک ساخت فاقد توانایی عملی و فوق اسلامی را به وجود آورد.

۲- پیامدهای این امر برای (مؤسسه روابط بین‌المللی آمریکا) USICA: اگر ایران دچار این سرنوشت باشد که ماهها تحت یک حکومت موقت که در نتیجه فعالیت‌های ناهماهنگ کمیته‌های مختلف فلج شده و تنها از لحاظ عاطفی به وسیله خمینی و سایر روحانیون نیرومند مورد پشتیبانی قرار گرفته، به عقیده من USICA باید:

الف: از هر گونه اقداماتی که ممکن است توجه نامساعد هر دسته‌ای را به سوی آمریکا معطوف می‌کند، احتراز کند.

ب: خانه انقلاب زده خود را مرتب کند، به منظور اینکه سازمان و پرسنل و تجهیزات لازم را برای بهره‌برداری مؤثر از فرصتها برای پیشبرد منافع ایالات متحده هنگامی که این فرصتها پیش آید آماده داشته باشد.

ج: تماسهای عالی را که روزن مأمور اطلاعاتی ایجاد کرده به کار ببرد تا به هیئت در مورد مسائل فوری و اوضاع بالقوه انفجاری از قبیل عملیات صدور روادید ما کمک کند.

د: خدمات کتابخانه‌ای و تعلیمات زبان انگلیسی را که بسیار قدردانی شده است و هیچ‌گونه جنجالی در اطراف آن نیست، برای خدمت به جامعه بهبود دهد.

ه: در پی فرصتهایی باشد تا علاقه‌همدردی آمیز آمریکا را نسبت به اسلام و رفاه مردم ایران نشان دهد.

و: نهادهایی مانند IAS، کمیسیون فولبرایت، AMIDEAST و مؤسسه آمریکایی مطالعات ایرانی را به نحوی که توی ذوق نزنند تشویق کرده و مورد حمایت قرار دهد.

۳- فرآیند ارتباطات: علاوه بر فعالیتهای تدریس انگلیسی و کتابخانه‌ای، کار عالی روزن مأمور اطلاعاتی منجر به آن شده است که از طریق مطبوعات فرآیند ارتباطاتی مؤثرتری همچنان جریان دارد. هر چند در ایران انقلابی ممکن است غیر محتمل به نظر برسد معذالک شیوه گرم روزن و تسلط او به زبان فارسی و بصیرت او در طرز فکر ایرانیان به مقامات آمریکایی در محل فرصتهای آسان و مداومی را برای انتشار متنهای خبری و وارد شدن در گفت و شنود پرتیر با اعضای مطبوعات جاری فراهم کرده است. این اشخاص نه تنها به طور منظم به ما مراجعه می‌کنند و دعوتهای ما را می‌پذیرند و هنگامی که ما درباره نگرانیهای خود صحبت می‌کنیم با نظر مساعد گوش فرا می‌دهند، بلکه آنها اخیراً: اغلب هنگامی که بر روی داستانهای مورد علاقه ما کار می‌کنند زحمت کشیده و به ما مراجعه می‌کنند. مثلاً در باره خدمات جدید کنسولی خودمان ممکن بود گزارشهای بسیار نامساعدی دریافت کرده باشیم. ولی گزارشهای مطبوعات به جمعیتهای انبوه و بی‌نظمیهای گاه به گاه و نظریات اشخاص سرخورده در به دست آوردن روادید و درهم برهمی و بی‌عدالتیهای گاه به گاه که روش جدید می‌کوشد آن را به تدریج برطرف کند، ولی در عین حال ممکن است باعث شود که ما چهره واقعاً کریهه داشته باشیم زیاد تکیه نکرده‌اند. در عوض در همه روزنامه‌های بزرگ ما گزارشهای با نظر مساعد و جامع و متمایل به خدمات کنسولی برخورد کردیم که هدف آن این بود که به ایرانیان کمک کند تا خدمات کنسولی آمریکا را به خوبی درک کرده و از آن به نحو مؤثری استفاده کند.

۴- مشکلات: فعالیتی که در حال حاضر بیش از فعالیتهای دیگر جذب کننده وقت و سرخورده کننده است، کار پیشبرد روادیدها است. چنین به نظر می‌رسد که همه اشخاص طرف تماس با ما که دارای ابتکارات شخصی و اصیل هستند، خویشاوندان و دوستان دارند که فوق‌العاده مشتاق ورود به ایالات متحده هستند. طرز فکر ایرانی چنین است که هر کس که امکان به دست آوردن امتیاز ویژه‌ای برای خود یا خانواده و دوستان خود می‌بیند، به هیچ وجه از این لحاظ در زحمت نیست که بکوشد از این ارتباطات حتی اگر این ارتباطات بسیار ضعیف و دوردست باشد، برای دیگران استفاده کند. مأمورین USICA بنابراین ناگزیرند در هر روز کار، مدت دو ساعت صرف آن کنند که تقاضاهای مربوط به کمک را به نحوی از سر خود باز کنند و یا اینکه با همکاران صادر کننده روادید خود در کوشش برای انجام خدمت به

اشخاص طرف تماسی که اصالتاً سودمند و حتی ضروری هستند و در وزارت امور خارجه یا ارشاد کار می‌کنند یا جزء دانشگاهیان هستند یا از اعضای IAS هستند و یا از اعضای مطبوعات هستند، کلنجار بروند. این است دردسر کار کردن در ایران امروز.

گریوز

سند شماره (۲۱)

از : سفارت آمریکا در مسکو
به : وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۲۱۵۶

موضوع : سیاست شوروی نسبت به ایران

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه : پندارهای اخیر در مورد تغییر جهت سیاست شوروی نسبت به ایران به نظر می‌رسد که شتابزده باشد. روسها در تلاشی برای جداسازی سیاست رسمی از مقالات انتقادی مطبوعات در مورد ایران (خصوصاً مقاله بوین در نیدلیا) به سرعت در حال عقب کشیدن هستند. دفتر ایران در وزارت امور خارجه، این موضوع که تغییراتی در سیاست شوروی نسبت به ایران وجود داشته‌است را مستقیماً تکذیب کرد. پیام کاسیگین به بازرگان و خمینی نیز به این منظور بود که این اندیشه که اتحاد شوروی سیاست برقراری روابط دوستانه رسمیش با ایران پس از انقلاب را رها ساخته، خنثی نماید. وقایع اخیر در ایران بدون شک نگرانی و ناراحتی شوروی را از وضعیت آنجا افزایش داده‌است. ولی ما این را به عنوان تغییری در گرایش دائماً دو جنبه‌ای روسیه نسبت به انقلاب اسلامی خمینی می‌بینیم، تا تغییری در سیاست اصلی. اتحاد شوروی به ترتیب فعلی سیاسی ایران به صورت انتقالی می‌نگرد و قبل از صورت دادن یک تجدید ارزیابی جدی از سیاست، شوروی نسبت به ایران صبر خواهد نمود تا ببیند چه چیزی به دنبال آن خواهد آمد. (پایان خلاصه)

۳- همان‌طور که در مرجع الف اشاره شد، مقالات اخیر مطبوعات شوروی در مورد ایران زمینه‌های فراوانی از شگفتی و حیرت در اینکه آیا امکان دارد که یک تجدید ارزیابی از سیاست شوروی نسبت به ایران در جریان باشد، فراهم آورده‌است. این موضوع خصوصاً در مورد مقاله بوین در نیدلیا (مرجع ب) که به انقلاب اسلامی حمله نمود و خمینی را (از طریق نقل قسمتهایی از گفته‌های خودش) به عنوان یک فناتیک مذهبی خطرناک توصیف نمود، صادق می‌باشد. گفتگوی گرووی با مأمور وزارت (خارجه) نیز میل به حمایت از ایده سیاست جدید شوروی نسبت به ایران دارد.

۴- در هر صورت تحولات چند روز اخیر، نمودار تغییری در سیاست شوروی نسبت به ایران می‌باشد. پروادا در ۱۱ سپتامبر پیامهای جداگانه از کاسیگین را منتشر نمود که وی هنگامی که به قصد اتیوپی از فراز خاک ایران عبور می‌نمود، برای بازرگان و خمینی فرستاده بود. هر دو تلگرام بر روی تعهد اتحاد شوروی به ایجاد روابط حسن همجواری با ایران و در تلگرامی که برای خمینی فرستاده شد، روی اساس عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تأکید می‌نماید.

۵- استانیسلاو کونستانسینوویچ کاورینگین، کنسول وزارت امور خارجه و رئیس بخش ایران، در ۱۲ سپتامبر به مأمور سفارت گفت که هیچ‌گونه تغییری در سیاست شوروی نسبت به ایران وجود نداشته است. او گفت اعلامیه‌های اصلی سیاست شوروی نسبت به ایران همان گفته‌های برژنف در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۸ و ۲ مارس ۱۹۷۹ می‌باشد و توضیح داد که روابط شوروی با ایران بر اساس حسن همجواری، احترام دوجانبه به حق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر می‌باشند. کاورینگین همچنین تکذیب تاس را در مورد اتهاماتی که از طرف شخصیت‌های سیاسی و روزنامه‌های ایرانی راجع به مداخله شوروی در کردستان عنوان شده، معتبر خواند.

۶- از او راجع به انتقادات اخیر از ایران در مطبوعات شوروی سؤال شد. کاورینگین با گفتن اینکه مطبوعات شوروی فقط اخبار آنجا را مثل رسانه‌های غربی گزارش می‌کرده‌اند، وجود هر گونه انتقادی را تکذیب کرد. مثلاً در مورد مقاله بوین، کاورینگین اصرار داشت که بوین نظرات شخصی خودش را ابراز داشته و نیدلیا برخلاف پرودا یک روزنامه معتبر نیست.

۷- خود بوین در یک مصاحبه محرمانه در ۱۲ سپتامبر به یک روزنامه‌نگار آمریکایی (حافظت شود) گفت که نوشته‌های او نظریات شخص خودش را منعکس می‌سازد و نه لزوماً نظریات دولت را او با گفتن اینکه حتی نمی‌داند سیاست شوری چیست، این را که مقاله وی در نیدلیا در مورد ایران به معنی تجدید ارزیابی سیاست شوروی است، تکذیب نمود. بوین، نیدلیا را به عنوان یک ضمیمه معروف روزهای یکشنبه (به روزنامه ایزوستیا) که اصلاً معتبر نیست، توصیف نمود.

۸- ایزوستیا در ۱۳ سپتامبر یک مقاله طولانی را از خبرنگارش در تهران منتشر نمود که با خیلی از نکات مقاله بوین تناقض داشت. مقاله ایزوستیا که «ایران: مراحل نوسازی» نام داشت.

-- دلایلی برای مشکلات اقتصادی جاری ایران عرضه داشت که می‌گوید این مشکلات برای دوره اولیه هر انقلابی طبیعی می‌باشند و همچنین نتیجه رهاسازی (فرار) همکاران سابق اقتصادی غرب می‌باشند.

-- گفت که جهت ضد امپریالیستی حمایت از ایران جهانی است.

-- انفصال روابط نظامی و اطلاعاتی ایران با ایالات متحده را یک عامل مثبت برای صلح و ایجاد آرامش کلی در روابط تیره شده خواند.

-- گفت که مردم شوروی با ادراک به مشکلاتی که ایران با آنها رو به روست، می‌نگرند و صادقانه برای مردم صمیمی ایران آرزوی یک راه حل برای مشکلاتشان می‌نمایند.

۹- نظریه: روسها آشکارا از برداشت به وجود آمده به وسیله مقاله بوین که اتحاد شوروی سیاستش را در مورد ایران مورد تجدید نظر قرار می‌دهد، به سرعت عدول می‌کنند. به هر حال ما به ظاهر گفته‌هایی که بوین فقط نظریات شخصی خودش را ابراز می‌نموده‌است، اعتبار نمی‌دهیم. این صحیح است که نیدلیا از پرودا اعتبار کمتری دارد و بوین فردی است تک رو، ولی وی همچنین به عنوان شخصی که با رهبران شوروی به خوبی رابطه دارد، شناخته می‌شود. مقاله او احتمالاً به طور صحیحی ناراحتی شوروی از برخی وقایع اخیر در ایران را منعکس می‌کند: استفاده از زور در مقابل کردها، سرکوبی چپها منجمله حزب توده، حمایت ایران از شورشیان مسلمان در افغانستان، قصور در قراردادهای انتقال گاز و بالاتر از همه، اتهامات مطبوعات و شخصیت‌های سیاسی ایران بر علیه اتحاد شوروی.

۱۰- به هر حال ما هنوز چنین نتیجه‌ای نمی‌گیریم که این موضوع به یک تغییر در سیاست شوروی منتج می‌شود. همان‌طوری که در مرجع (د) ذکر شد گرایش شوروی نسبت به انقلاب اسلامی ایران همیشه دو جنبه‌ای بوده‌است، ما علائم مخلوط منتشر شده اخیر از جانب روسها را به عنوان تأیید اینکه این موضع دو جنبه‌ای هنوز وجود دارد، می‌بینیم. اگر چه جنبه‌های منفی گرایش روسیه نسبت به ایران ممکن است الآن کمی سنگینتر از قبل باشد. مقاله بوین و دیگر انتقادات اخیر از ایران احتمالاً بایستی به عنوان یک اخطار در این مورد که اگر رهبران سیاسی ایران و روزنامه‌ها به حمله شوروی ادامه دهند؛ شوروی می‌تواند عکس‌العمل متقابل نشان دهد تلقی شود. همچنین این انتقادات می‌تواند آزمایشی برای ارزیابی عکس‌العمل سبب به تغییر اساسی در سیاست شوروی باشد، اگر چنین باشد، روسها ظاهراً از عکس‌العمل‌های قوی که آن مقاله در رسانه‌های غربی و ایران به وجود آورد، شگفت زده شدند و اکنون در تلاشند که اهمیت آن را کم کنند.

۱۱- اتحاد شوروی به نگرش به بافت سیاسی فعلی ایران به صورت انتقالی ادامه می‌دهد و به احتمال زیاد قبل از اینکه یک تجدید ارزیابی جدی در سیاست شوروی صورت دهد، صبر خواهد نمود که ببیند از دنبال آن چه خواهد آمد. گاورییگین مأمور میز ایران در وزارت خارجه به مأمور سفارت گفت که آینده ایران به قانون اساسی جدید و اینکه چه کسی ارگانها جدیدی قدرت سیاسی را اشغال خواهد کرد بستگی دارد. او عقیده شخصی خودش را اضافه نمود که تمام مشکلات فعلی ایران را می‌توان به ماهیت انتقالی بودن دولت موقت ایران نسبت داد. او اعتقاد داشت که روحانیت پس از اینکه قانون اساسی جدید رسمی شد، باز هم قوی‌ترین گروه را در کشور تشکیل خواهد داد. ولی خوش بینی ملایمی را درباره بافت سیاسی موقت ابراز نمود. از او سؤال شد که آیا وی هیچ شخصیت مذهبی دیگری را با نفوذ سیاسی خمینی و یا طالقانی می‌بیند. کاورییگین گفت هیچ‌کس به نظرش نمی‌آید، او این گفتگو را با تأکید بر اینکه با خود ایرانیان است که در مورد آینده سیاسی ایران تصمیم بگیرند و اینکه اتحاد شوروی صریحاً از سیاست عدم مداخله در امور داخلی ایران طرفداری می‌کند، پایان داد.

۱۲- به طور خلاصه، ما معتقدیم که اتحاد شوروی در حال حاضر به سیاست تعقیب روابط خوب با کشور ایران پایبند است. بدون شک روسها یک دولت غیر روحانی قویتر را در ایران ترجیح می‌دهند، ولی آنها تشخیص می‌دهند که خمینی آشکارا قویترین چهره سیاسی ایران است و آنها احتمالاً امکان مختصری از جرح و تعدیل آن واقعیت (توسط خودشان) می‌بینند. آنها همچنین می‌دانند که خمینی ۷۹ سال دارد و نمی‌تواند برای ابد باقی بماند. ما معتقدیم حداقل تا زمانی که خمینی بر زندگی سیاسی ایران تسلط دارد، مسکو به ابراز نارضایتی از سیاستهای ایران و بیانیه‌های مضر به حال منافع شوروی ادامه خواهد داد و مراقب فرصتهایی خواهد بود که توسط آن نفوذش را در ایران بالا ببرد. در هر حال ما احساس می‌کنیم که مسکو دست نزدن به اقدامات مستقیم را برای تحت تأثیر قرار دادن وقایع آنجا (ایران) متوقف خواهد نمود.

سند شماره (۲۲)

از : سفارت آمریکا - تهران
 به : وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی.
 طبقه بندی : خیلی محرمانه
 موضوع : مجلس خبرگان دولت روحانیون را تصویب می کند.

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی جدید ایران ماده ۵ قانون جدید را در ۲۱ سپتامبر با ۵۳ رأی (رأی موافق) در مقابل ۸ (رأی مخالف) و ۴ نفر بدون رأی، تصویب نمود. طبق این ماده (ولایت فقیه یا حکومت روحانیون را برقرار می سازد. و تصریح می کند که در غیاب امام زمان که تمام قدرت دنیوی به طور صحیح به او تعلق می گیرد) مدیریت امور جامعه و رهبری اجتماع در جمهوری اسلامی ایران به یک فرد منصف، با تقوا، دانشمند، دلیر و متخصصی و عالم در فقه اسلامی (فقیه) محول شده است.

۳- این رهبر بایستی که توسط اکثریت جامعه قبول و شناخته شده باشد. اگر چنان شخصی پیدا نشود، شورایی از محققان حائز شرایط حقوق مذهبی این وظیفه را به عهده می گیرند، قانون تشکیل و سازمان این شورا را مشخص می کند.

۴- ولایت فقیه در حقیقت عنوان یکی از کارهای آیت الله خمینی در فلسفه سیاسی است. هیچ کس در مورد معنی دقیق این عبارت یا مفاهیم بلند مدت سیاسی آن مطمئن نیست. به هر صورت قبولی آن نمایانگر یک تعدیل مهم در پیش نویس قانون اساسی، است که یک ریاست جمهوری غیر روحانی و شورایی پویا از خبرگان مذهبی برای اطمینان یافتن از اینکه تمام قوانین با اسلام تطابق دارد را مجسم می نمود. این ترتیبات در قانون اساسی اولیه ۱۹۰۶ گنجانده شده بود ولی هرگز عملی نشده بود. ۵- در کوتاه مدت، به نظر می رسد که قبولی این ماده راه را برای آیت الله خمینی باز می نماید که به صورت آشکار تمام قدرت مذهبی و دنیوی را به دست گیرد. تا زمانی که خمینی زنده است کاندیداهای رقیب معدودی برای مقام فقیه وجود خواهند داشت.

۶- ماده تصویب شده هیچ اشاره ای به مقام ریاست جمهوری نمی کند، و نیز هیچ کدام از موادی که تاکنون تصویب شده اند ریاست جمهوری یا رابطه بین ریاست جمهوری و رهبر روحانی را تعریف نکرده اند. به هر صورت چنین به نظر می رسد که هدف این ماده رسمیت بخشیدن به ادغام سیاست و مذهب و اطمینان یافتن از اینکه رئیس جدید مملکت با هر عنوان ریسکی که باشد، از میان رهبران روحانیت شیعه انتخاب می شود، است. منتظری رئیس مجلس گفت این ماده تصدیق رسمی این است که در اسلام مذهب و سیاست غیر قابل تفکیک هستند. روزنامه فارسی زبان بامداد در شماره ۱۵ سپتامبر خود با مراجعه به این عقیده نوشت: «برای بعضی که در فقه اسلامی مطالعه کافی ندارند این سؤال مطرح است که آیا حکومت روحانیون همان ریاست جمهوری است، اگر چنین نیست آیا وجود دو قدرت کشمکش و تضاد به وجود نخواهد آورد.

۷- چون که تمام مفهوم ولایت فقیه ارتباط با خمینی دارد، نظریات عمومی محتاطانه بوده است. بامداد از ابوالحسن بنی صدر، نماینده مجلس این سؤال را نقل کرده است که آیا امکان دارد که محققان در قوانین اسلامی که با تمام شرایطی که در ماده تشریح شده است، مطابقت داشته باشد پیدا نمود. مقدم مراغه ای یک

نماینده دیگر بر علیه این ماده به وسیله گفتن اینکه عملکرد حکومت روحانیون به حضور آیت‌الله خمینی بستگی دارد ولی احتمالاً در غیاب او مؤثر نخواهد بود، رأی داد

۸- طبق گفته یک خبرنگار که در شماره ۱۱ سپتامبر روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز آمده بود، یکی از آخرین اقدامات آیت‌الله طالقانی در مجلس این بود که بر علیه این ماده رأی دهد.

این گزارش در تهران به طور وسیعی مورد قبول قرار گرفته است، اگر مخالفت قابل توجهی با این ماده بشود، آن وقت نظریه طالقانی می‌تواند نقطه تمرکز این مخالفتها بشود. مهذا تصویب این ماده نشان‌دهنده این است که استدلال‌های مربوط به دولت روحانیون در حال حاضر در مجلس خبرگان در بالاترین مرتبه است. در همین حال ولایت فقیه، مثل جمهوری اسلامی هنوز برای بیشتر ایرانیها کمیت ناشناخته‌ای است. اگر امور فراندی در مورد این موضوع برگزار می‌شد، این عقیده سیاسی بدون شک مورد تصویب عظیمی قرار می‌گرفت و جزئیات ترتیبات اصل برای ترتیبات اصل برای کار بر روی آن (جزئیات اصل ولایت فقیه) به متخصصین فاضل الهیت سپرده می‌شد.

لینگن

سند شماره (۲۳)

از: وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی تاریخ: ۱۹ سپتامبر - ۲۸ شهریور ۱۳۵۸

به: سفارت آمریکا در تهران

گزارشگر: هنری پرشت

شماره: ۶۴۶۷ طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: نفوذ روحانیون

۱- تمام متن خیلی محرمانه است.

۲- برای مقاصد تحلیل‌مان از نظریات و اطلاعات بیشتری از جانب سفارت درباره مشاهده نفوذ رشد یابنده روحانیون قردرانی خواهیم کرد.

الف: چنانچه موقعیت روحانیون نیرومندتر بشود، چه اثرات ویژه سیاسی را ممکن است ما انتظار داشته باشیم؟ یعنی شما انتظار دارید چه تغییراتی در سیاستهای دولت موقت ایران (اعم از آن چه اعلام شده باشد یا بالفعل چنان باشد) در امور خارجی، تصمیمات اقتصادی و بازرگانی یا برنامه‌های نظامی صورت گیرد؟

ب: کدام یک از تصمیمات دولت موقت ایران را سفارت به افزایش نفوذ روحانیون نسبت می‌دهد؟ آیا شواهدی در دست است که نفوذ جدید روحانیون از طریق اشکال یا نهادهای جدید به جای اینکه از طریق شورای انقلاب و کمیته‌ها باشد، بیان شده باشد، کما اینکه از ماه فوریه به این طرف چنین بوده است؟ مثلاً سفارت ظاهراً معتقد است که تردید در فروش مجدد اف - ۱۴ ممکن است به نفوذ روحانیون نسبت داده شود. آیا شواهد متقن برای این نظر وجود دارد یا خیر؟ آیا ممکن نیست که بین جناحهای نیروی هوایی ایران و وزارت امور خارجه اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد و روحانیون به یکی از طرفین اختلاف نظر برای جلوگیری از اجرای تصمیم یا احتمالاً به تأخیر انداختن اقدام اجرائی ملحق شده باشند؟ آیا کمیته‌ها که نفوذ روحانیون در آنها در زمان گذشته ابراز شده، اکنون در میان نظامیان کمتر از بهار گذشته

نیست؟ آیا سفارت شواهدی در دست دارد که روحانیون عامل اصلی تصمیمات برای آغاز مجدد قراردادهای بزرگ خارجی و پرداختهای کلان به شرکتهای آمریکایی هستند؟

ج: تلگرامهای عالی سفارت درباره مسائل تعلیم و تربیتی این نظر را القا می‌کند که نفوذ روحانیون در این بخش آنقدر قاطع نبوده است. توصیفهای شما حاکی از آن است که با روحانیون چه در سطح دولت موقت ایران و چه در سطح اجرائی، که بسیاری از ایرانیان به طور ساده آنچه را که دلخواه خودشان باشد انجام خواهند داد، مبارزه شده است. تمایل به متابعت چاپلوسانه از دستورالعملهای روحانیون تا چه اندازه نیرومند است و در عین حال برای ادامه پیروی از عرفهای گذشته مثلاً عرف نواختن موسیقی در رادیو و تلویزیون پس از «منع» آن از سوی خمینی تا چه اندازه است؟

د: ما از گزارشهای مطبوعات درباره تجدید نظر در قانون اساسی کاملاً دچار سرگردانی شده ایم. مثلاً ماده جدید ۵ با ماده ۵ مندرج در پیش نویس قانون اساسی جور در نمی‌آید. آیا قانون اساسی به طور کامل از سر نوشته می‌شود؟ به ویژه روشن نیست که چگونه رهبر مذهبی و شورا که در ماده ۵ جدید توصیف شده است با شورای نگهبان توصیف شده در پیش نویس قانون اساسی و همچنین رئیس جمهور و مجلس ارتباط داده می‌شوند؟

۳- ما دشواریهای ناشی از کورمال کورمال رفتن در میان محیط مه‌آلوده سیاسی در ایران امروز را کاملاً درک می‌کنیم و سفارت را به خاطر گرایشهای سیاسی عالی آن در اوضاع و احوال بسیار ناهنجار مورد تمجید قرار می‌دهیم. آنچه مهم است این است که ما می‌کشیم روندها را با حداکثر جزئیات ویژه ممکن توصیف کنیم، همچنین علاقه‌مند به دریافت بصیرتها و قضاوتهای ناظران زیرک ایرانی هستیم که با مراجع تصمیم و اقدام روابط نزدیکی دارند، به زدن زنگ درها همچنان ادامه دهید.

ونس

سند شماره (۲۴)

از: سفارت آمریکا در تهران تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۲۹ شهریور ۱۳۵۸

به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه شماره: ۲۸۱

موضوع: خمینی حملاتش را به روشنفکران تعدیل می‌کند

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: سخنرانیهای آیت‌الله خمینی بعد از مرگ طالقانی در برگرفته یک تغییر در لحن تأکید او می‌باشد. او حملاتش را به روشنفکران ایرانی که قبلاً به عنوان غر بزه (شیفته غرب) تکفیرشان کرده بود، نرمتر کرد. در عوض سخنرانیهای او در برگرفته دعوت برای وحدت بود... وحدت میان روحانیت، وحدت میان دانشگاهها و وحدت میان روحانیون و روشنفکران. اگر چه ما نمی‌توانیم انگیزه خمینی را بدانیم اما سعی او بر این است که اطمینان حاصل کند که قسمت اعظم هواداران سابق طالقانی از جمله روحانیت میانه‌رو و تحصیلکرده‌های غیر روحانی نسبت به انقلاب دچار سرخوردگی غیر قابل جبران نگردند. آینده نشان خواهد داد که آیا تغییر جهت در سخنرانیهای عمومی خمینی تأثیر عملی در مقامات انقلابی یا کار مجلس خبرگان دارد یا خیر.

۳- در تلگرام مرجع الف، سفارت بعضی از اثرات مرگ طالقانی بر رهبری سیاسی ایران را مورد بحث قرارداد. یکی از مشکلات ایجاد شده در اثر مرگ او این است که یکی از مهمترین پایگاه‌های انتخاباتی او یعنی روشنفکران مستقر در دانشگاه بدون رهبر و حامی مشخص شده‌اند، مرگ طالقانی این گروه را بدون یک رهبر یا مقامی شایسته قرار داده است که بتواند برای حفظ وحدت میان روحانیت افراطی طرفدار انقلاب ایران و عوامل میانه‌رو و غیر روحانی که خود تحت فشار روزافزون طرفداران یک دولت کاملاً اسلامی حس می‌کنند، فعالیت نماید. اگر چه هنوز خیلی زود است که قضاوتی قطعی به عمل آوریم؛ به نظر می‌رسد که آیت‌الله خمینی تلاش می‌کند که طرفداران میانه‌رو طالقانی را به خود جلب کند و از وفاداری مستمر آنها نسبت به انقلاب، اطمینان حاصل کند.

۴- همان طوری که سفارت در تلگرام مرجع الف اشاره نمود وفاداری پیروان طالقانی شدیداً شخصی و بر اساس اعتماد و احترام غریزی بود. این وفاداری همچنین بر اساس یک سری از عوامل منحصر به فرد انسانی بود که در هیچ یک از دیگر رهبرانی که اکنون در صحنه سیاسی ایران هستند وجود ندارد. آیت‌الله حسینعلی منتظری که به جای طالقانی به امامت جمعه تهران منصوب شد وفاداری مشابهی را به خود جلب نکرده است. کار منتظری در اولین نماز جمعه‌اش در ۱۵ سپتامبر، در محل بهشت زهرا، گیرا نبود. او ظاهر برجسته‌ای ندارد و سخنگوی با تأثیری نیست. اگر چه خیلیها به خاطر احترام به یادبود طالقانی در نماز جمعه شرکت کردند، ولی منتظری ممکن است زمانی که نماز جمعه در ۲۱ سپتامبر از سر گرفته می‌شود برای جلب اجتماع انبوه طالقانی در دانشگاه تهران، با مشکل مواجه شود.

۵- هم اکنون علائمی بر دروازه‌های دانشگاه تهران نمودار شده که اعلام می‌نماید دانشگاه، دانشگاه طالقانی نامیده شود و منتظری ممکن است قادر نباشد که با سلف خویش برابری کند. به نظر می‌رسد که در غیاب هرگونه جایگزین آشکار برای طالقانی به عنوان رهبر تحصیلکرده‌ها، خود خمینی حرکت‌های آشتی‌جویانه‌ای در جهت این گروه انجام می‌دهد.

۶- تحصیلکرده‌ها قبلاً هدفی برای تمسخر و تحقیر خمینی بوده‌اند. درست چند روز قبل از مرگ طالقانی، خمینی در یک اجتماع در مدرسه فیضیه قم گفت که آن شرقی‌هایی که غرب را کعبه خود قرار داده‌اند پیروان طاغوت (شیطان) هستند که در قرآن از آن صحبت شده است. خمینی گفت تقلید کورکورانه از غرب این آزادی را برای جوانان ما به وجود آورده که فیلم‌های سکسی از تلویزیون تماشا کنند، تریاک بکشند و زندگیشان را در فاحشه‌خانه‌ها و بارها تلف کنند. خمینی پس از کوچک شمردن زیر بنای اقتصادی کشور، با احساساتی فراوان به شنودگانش گفت، اسلام جدی است، اسلام بیهوده نیست. اسلام به این معنی نیست که دختر و پسر لباسهایشان را بیرون آورده و با هم داخل آب شوند. خمینی گفت که اسلام فقط دو ورزش را مجاز می‌داند، تیراندازی و اسب سواری که هر دوی آنها مفهوم فرعی تعلیمات نظامی را داشته‌اند. او گفت دومی به قدری اهمیت دارد که اسلام حتی شرط بندی در مورد نتایج آن را مجاز دانسته است.

۷- خمینی همچنین استفاده از اسامی غربی برای مغازه‌ها، جاده‌ها و پارکها را محکوم کرد و تقاضای تحریم مغازه‌ها و تولیداتی را کرد که فقط به منظور تبلیغات و فروش دارای اسم غربی هستند. او گفت فقط از این طریق است که ایران می‌تواند بر شیفتگی نسبت به غرب غلبه پیدا کند و چیزی غیر از یک جذب کننده غیر فعال آنچه که غرب عرضه می‌دارد، شود.

۸- خمینی در این سخنرانی و سخنرانیهای دیگر سخنان تند به خصوصی برای روشنفکران ایرانی به کار برد. قبلاً در یک سخنرانی گفته بود. «ما روشنفکران را نمی‌خواهیم» و سپس با گفتن اینکه بعضی از آنها ممکن است با ارزش باشند سخنش را عوض کرد. در سخنرانی ۸ سپتامبرش در قم وی روشنفکران را به همان شیفتگی نسبت به غرب (غربزدگی) متهم نمود که تمام جامعه ایران را بجز مسجد و روحانیت را به فساد کشیده است. (برای اطلاع شما: عبارت غربزدگی به طور کنایه آمیزی توسط مرحوم جلال آل احمد، یکی از روشنفکرانی که به تندی مورد حمله خمینی قرار می‌گیرد، ابداع شده بود). خمینی گفت وظیفه روشنفکران این نیست که از آزادی دروغین غرب طرفداری کنند، بلکه وظیفه آنها آشکار ساختن زیانها و بی‌فایده‌گیهای اصلی آن می‌باشد.

۹- خمینی در یکی از اولین سخنرانیهایش بعد از مرگ طالقانی به نظر رسید که به میزان قابل توجهی موضع ضد روشنفکریش را تعدیل کرده باشد. اگر چه خمینی هنوز آنهایی که روحانیت را ارتجاعی می‌خوانند مورد حمله قرار می‌داد، ولی گفت که اکنون بزرگترین احتیاج کشور اتحاد می‌باشد، خصوصاً بین روحانیون و روشنفکران.

۱۰- خمینی که در ۱۳ سپتامبر در قم صحبت می‌کرد روشنفکران را ترغیب نمود که قسمتی از دریای قدرت مذهبی شوند تا اینکه نیروی ترکیبی ایندو گروه بتواند بهتر به کشور خدمت نماید. «شما تماماً» از یک ملت هستید و در یک کشور و یک خانه زندگی می‌کنید. پس نیروهایتان را یکی کنید و از خانه‌ها تان حفاظت کنید». اگر چه هنوز از شیفتگی روشنفکران نسبت به غرب انتقاد می‌نمود اما از محکوم نمودن کامل و تندی که وی فقط ۵ روز قبل به آن دست زده بود، صرف نظر نمود.

۱۱- خمینی همچنین از رهبران مذهبی خواست که از قدرتی که در دست آنهاست سوء استفاده نکنند و به آنها در مورد مخالفت با جوانان تحصیلکرده دانشگاهی که رهبری آینده مملکت را تشکیل می‌دهند اخطار کرد. او گفت که نگرانی عمده برای هر دو دانشگاه و روحانیون بایستی اتحاد باشد. او هم از دانشگاه و هم از روحانیت خواست که به گروههای متخاصم تقسیم نشوند و وحدت درونی خود را در هدف حفظ کنند.

۱۲- امام خط آشتی جویانه مشابهی را در ملاقاتی با کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی در ۱۴ سپتامبر در قم پیش گرفت. خمینی به کمیته گفت که وی با برکناری فوری تمام مقامات دولتی که ممکن است با اسلام و انقلاب اسلامی مخالف باشند، مخالف است. چنین عملی به طور جدی دولت را تضعیف خواهد نمود. خمینی که از بردباری طرفداری می‌کرد گفت که چنین اقدامات شدیدی غیر عاقلانه هستند و چنین اصلاحاتی باید به دنبال تأیید قانون اساسی جدید و تشکیل مجلس قانونگذار جدید باشد.

۱۳- نظریه: اگر چه خمینی از هیچ یک از عقاید بنیادینش در مورد اثرات زیانبار نفوذ خارجی بر روی جامعه ایرانی عدول نکرده است اما نگران به نظر می‌رسد که مبدا طرفداران آیت الله طالقانی در میان روحانیون و دانشگاهیهای میانه‌رو را به خود بیگانه کند. غیبت طالقانی ظاهراً امام را مجبور ساخته که از شدت حملاتش به بخشهای غیر مذهبی و غرب‌گرای جامعه که به طور مرتب در سخنرانیهای قبلیش تکفیرشان می‌کرد، بکاهد.

۱۴- امام در تعدیل گفته‌های رسمیش ممکن است توسط باز شدن قریب الوقوع مدارس و دانشگاهها که در آنجا شایعاتی در مورد اختلافات (دسته‌بندی) بین گروههای دانشجویان مذهبی و غیر مذهبی

وجود دارد، تحت تأثیر قرار گرفته باشد. خمینی ممکن است تشخیص دهد که او تنها جایگزین احتمالی طالقانی برای میانجیگری بین فرقه‌های مخالف می‌باشد. اگر چه هنوز خیلی زود است که در این باب اطمینان حاصل نمود. اما به نظر می‌رسد که خمینی در صدد است که دست دوستی به سوی بخش بزرگتری از جامعه ایران دراز کند، بدون ایجاد تغییری در پیام اصلی خود مبنی بر اینکه رستگاری ایران نه در غرب و نه در شرق بلکه در صراط مستقیم اسلام است.

۱۵- هنوز نامشخص است که خط معتدل تر خمینی در سخنرانیهای اخیرش عملاً چه معنایی خواهد داشت، یا اینکه آیا او به میانه‌روها چیزی بیشتر از کلمات عرضه می‌دارد یا خیر. یکی از محدوده‌هایی که باید مراقب آن بود مجلس خبرگان است که پیش نویس اصلی قانون اساسی را به قانون بنیادگرای یک کشور اداره شده توسط روحانیون تبدیل می‌کند، (مرجع ب). باید دید که آیا گرایش برای حکومت روحانیون در مجلس به رهبری آیت‌الله بهشتی و منتظری اصلاً به وسیله تغییر لحن گفته‌های رسمی خمینی کندتر خواهد شد یا نه. اگر چنین نشود، آن وقت تلاشهای خمینی در مصالحه مشکل خواهد شد، خصوصاً به این جهت که میانه‌روها امکان دارد خودشان را به طور سیستماتیک از هر گونه سهمی در جریانات سیاسی ایران محروم ببینند.

۱۶- ما متوجه شدیم که سخنرانی خمینی در ۱۹ اوت برای افسران نیروی هوایی در قم که پس از اینکه این تلگرام نوشته شد صورت گرفت، دو مرتبه شامل یک حمله به روشنفکران غربزده می‌باشد. مشکل است که بگوییم آیا این نظرات مقدمه هجوم جدید سخنرانیهای ضد غربی را مشخص می‌کند یا اینکه یک استثنا در روندی است که از زمان مرگ طالقانی شاهد آن بوده‌ایم.

سند شماره (۲۵)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی.
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۲۸۸

موضوع: کار مجلس خبرگان به آرامی دنبال می‌شود

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: مجلس خبرگان برای بررسی قانون اساسی ایران که قرار بوده کارش را تا ۲۳ سپتامبر تمام کند تاکنون فقط ۱۵ ماده قانون اساسی جدید را تصویب کرده است. پیش‌نویس اصلی که برای بررسی تقدیم شده بود شامل ۱۵۱ ماده بود، بنابراین مجلس یا مجبور است که سرعتش را بیشتر کند یا اینکه اختیارات را وسعت ببخشد. بر طبق گزارش مطبوعات در ۱۹ سپتامبر دوره مجلس برای ۱۵ روز دیگر تمدید شده است. به هر حال این دوره جدید ممکن است برای کامل نمودن کار مجلس کافی نباشد. (پایان خلاصه)

۳- کار مجلس خبرگان بدون اشکال و به آرامی دنبال شده است. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از جلسات نشان داده‌اند که بحثها با روح، منظم و طولانی بوده‌اند. هیچ ماده‌ای برای محدود نمودن مدت سخنرانیها یا محدودیت موضوعات مورد بحث وجود ندارد. در نتیجه تقریباً وقت تمام جلسات اولیه به

وسیله سخنرانیهای کلی توسط نمایندگان مختلف گرفته شد. (سخنرانیهایی که ارتباط کمی با موضوعات مشخص قانون اساسی داشتند).

۴- نکات برجسته مواد اصلی که تاکنون تصویب شده‌اند عبارتند از :

الف: ماده ۵- دولت روحانیون (ولایت فقیه). این ماده در تلکسی جداگانه مفصلاً مورد بحث قرار گرفت. اگرچه معنای دقیق این ماده هنوز نامشخص است، مفهوم اصلی آن مطمئن شدن از کنترل گروه رهبران مذهبی شیعه بر مقام ریاست کشور می‌باشد. عبارت این ماده انتقادات آشکاری را به وجود آورد. عزت‌الله سبحانی محقق مذهبی بشدت ماده ۵ را مورد انتقاد قرار داد و گفت که ماده جدید به قدرتی که با دولت موازی خواهد بود و یا در مقابل آن قرار می‌گیرد، منجر خواهد شد. او گفت این برای اسلام خطرناک است. زیرا اگر یک دولت اشتباهاتی صورت دهد می‌شود آن را از جای برداشت ولی اگر یک رهبر مذهبی اشتباهی کرد مردم ایمانشان را به خود روحانیت و در نتیجه آن به اسلام از دست خواهند داد.

ابوالحسن بنی‌صدر نماینده مجلس خبرگان و حضور شورای انقلاب نیز ماده ۵ را مورد انتقاد قرارداد و گفت که اگر قرار است اختیارات ویژه‌ای به روحانیون داده شود، پس وجود احزاب مستقل بی‌معنا است. به هر صورت در پاسخ به این انتقادات، آیت‌الله خمینی به گروه افسران نیروی هوایی گفت که دولت ما اسلامی و بنابراین آنها بایستی که ماده ۵ را به این خاطر که کشور لطمه نبیند مورد حمایت قرار دهند. ملت رأی خود را به جمهوری اسلامی نشان داده‌است یا تمام شما بایستی که با آن موافقت نماید، یا اینکه شما از بین خواهید رفت.

ب: ماده ۱۲- استقرار شیعه جعفری اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور ایران برای ابد. این ماده مورد مخالفت نمایندگان مناطق سنی خصوصاً مولوی عبدالعزیز نماینده بلوچستان قرار گرفت که گفت مذهب رسمی باید اسلام باشد نه یک فرقه آن. این ماده همچنین اشاره می‌کند که مدارس مختلف حقوقی سنی مورد احترام هستند و می‌توانند آزادانه در مناطقی که سنی‌ها اکثریت دارند مورد استفاده قرار گیرند.

ج: ماده ۱۳- اقلیتهای غیرمسلمان به رسمیت شناخته شده را معین می‌کند: مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، آزادی اعمال مذهبی تعلیمات برای این اقلیتها تضمین شده‌است و مجاز هستند تا قوانین طلاق، ازدواج و ارث خودشان را به کار گیرند. این ماده یک تحرک جزئی در یک فرقه کوچک قدیمی به نام «صابئین» که ادعا می‌کند پیروان یحیی تعمید دهنده هستند به وجود آورد. آیت‌الله محلاتی شیرازی زمانی که گفت صابئین (SABEANS) نیز شامل حمایتی که از یهودیان و مسیحیان می‌شود قرار می‌گیرند به بحث پایان داد. در هر حال فرقه بهائی از طرف مسلمانان به عنوان یک مذهب واقعی شناخته نمی‌شود و بنابراین توسط این ماده مورد حمایت قرار نمی‌گیرد.

د: ماده ۱۷- پنج بازوی کشور را معین می‌کند، که از مردم مجلس قانونگذاری، قوه مجریه، رهبریت روحانی و قوه قضائیه تشکیل می‌شود. به رهبریت روحانی این اختیار داده شده تا علاوه بر رابط بودن بین دیگر بازوها مراقبت نمایند که اصول و مواد قانون اساسی اجرا شوند.

ه: ماده ۲۱- فارسی را زبان رسمی ایران معین می‌کند ولی استفاده از دیگر زبانهای محلی و ایلیاتی در کنار فارسی در انتشارات، رسانه‌های گروهی تدریس ادبیات در مدارس محلی را آزاد می‌گذارد.

۵- مجلس شروع به رو به رو شدن با وظیفه دشوار پاسخگویی به سوالات مربوط به مجلس قانون

گذاری قوه قضائیه و کابینه نموده‌است. مگر اینکه سرعت کار افزایش یابد، احتمال کمی وجود دارد که مجلس کارش را قبل از پایان ۱۹۷۹ خاتمه دهد. با این حال در ۱۹ سپتامبر خمینی مجدداً به مجلس اصرار کرد تا با گذراندن قانون اساسی سرعت دهد و به این وسیله اشاره نمود که وی ممکن است نسبت به سرعت حلزون وار مجلس بی‌حوصله شود. اگر خمینی قدم به میان گذارد وی بدون شک می‌تواند به جریان کار سرعت دهد.

۶- مجلس نقش خود را از آن که در ابتدا مجسم شده بود تغییر داده‌است. در ابتدا این طور فکر می‌شد که مجلس یک بررسی سریع از پیش‌نویس قانون اساسی انجام خواهد داد و آنرا با تغییراتی جزئی تصویب خواهد نمود. در عوض، مجلس به یک مجلس مؤسسان واقعی تبدیل شد و مواد را از نو نوشت، اضافه نمود و حذف کرد. همه با چیزی که از مجلس خارج می‌شود موافق نیستند. به نظر می‌رسد که گروهی متحد در حدود ۵۰ تا ۵۵ نماینده وجود دارد که از حرکت‌هایی برای بالا بردن نقش روحانیون در دولت جدید حمایت می‌کنند. هر چند هیچ نوع ساخت رسمی فرقه‌ای یا حزبی وجود ندارد، آیت‌الله منتظری و بهشتی به طور کلی سخنگویان این گروه بوده‌اند. یک اقلیت کوچک منجمله برخی نمایندگان غیر مسلمان و مقدم مراغه‌ای (نماینده‌ای از تبریز و از حزب خلق مسلمان)، وجود دارد که به صورتی ناموفق در مقابل ادغام قدرت روحانی و غیر روحانی مقاومت می‌کند.

۷- هر چند پیش‌نویس قانون اساسی به طور اخص حقوق گروه‌های غیر ایرانی قومی در ایران را متذکر شده‌است، مجلس تاکنون در موادی که تصویب نموده‌است هیچ‌گونه اشاره‌ای به این گروه‌ها نکرده است. ماده پنج اولیه که تساوی حقوق ایرانیان، کردها، ترکها و اعراب و غیره را تضمین کرده بود، تاکنون از طرف مجلس نادیده گرفته شده است. دکتر رضا براهنی نویسنده و منتقد در یک گردهمایی حزب خلق مسلمان گفت که به نظر وی اگر قانون اساسی بدون دادن خودمختاری به اقلیتهای تصویب شود در خط انقلاب ایران نخواهد بود.

نظریه:

تجربه ایران در مورد قوانین اساسی و پارلمان یک تجربه خوشحال‌کننده نبوده است. قانون اساسی ۱۹۰۶ یکی از محترمت‌ترین و فراموش‌شده‌ترین اسناد در خاورمیانه بوده‌است. یک شاعر ایرانی از دوران رضا شاه در حالت خشم و غضب نوشت: «فقط در چنین پارلمانی می‌توان شکم را تخلیه نمود.»

۸- با این سابقه شاید قابل فهم باشد که پیشرفتهای مجلس خبرگان هیجان‌عظیمی را به وجود نیاورده است، علیرغم این حقیقت که تصمیمات آن در معین کردن حدود یک دولت قاطع خواهد بود. بعضی تمام جریان را نوعی معما می‌دانند که کارش را کامل می‌کند و سپس توسط یک دیکتاتور جدید نادیده گرفته می‌شود. دیگر ایرانیان طبقه متوسط نگران پدیدار شدن قانون اساسی هستند. آنها قانون اساسی جدید را به عنوان تأیید کننده بدترین ترسهایشان در این مورد که ایران در مقابل یک دوره حکومت استبدادی روحانیون قرار دارد که خیلی از دست آوردهای اجتماعی سخت به دست آمده‌ای را که طبقه آنها در ۵۰ سال گذشته به دست آورده است از بین خواهد برد.

سند شماره (۲۶)

آژانس ارتباطات بین‌المللی

خیلی محرمانه

۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ - ۴ مهر ۱۳۵۸

یادداشت برای آقای هارولد. اچ. ساندرز (وزارت امور خارجه امور خاور نزدیک)

از: آر. تی. کوران (آژانس ارتباطات بین‌المللی - امور خاور نزدیک)

موضوع: ارتباطات دیپلماسی عمومی بین ایالات متحده و ایران، اکتبر ۱۹۷۹ - فوریه ۱۹۸۰

براساس مذاکرات در ۷ سپتامبر در دفتر شما، سازمان ارتباطات بین‌المللی توافق دارد که برخی شناساییهای محتاطانه از فرصتهای اضافی جهت ارتباط بین ایالات متحده و ایران در محدوده دیپلماسی عمومی برای چهار یا پنج ماه آینده در دستور کار باشد. ما به عنوان یک راهنمای عملی تلاش خواهیم نمود که ارتباطات نهادی را توسعه بخشیم، مفهومی از ارتباط که در ۷ سپتامبر روی آن صحنه گذاشته شد. این روابط نهادی روی جریان دو طرفه ارتباطات تأکید خواهد نمود. در این زمان بایستی مشخص گردد که توسعه آنها بستگی به ایجاد یک جو اطمینان و احترام دارد. در مراحل اولیه روابط توسعه یافته شخصی دوستانه و با تفاهم اساسی می‌باشند. از طریق چنان توافق خصوصی، روابط نهادی قطعی دقیقی می‌تواند به وجود آید که در جای خودش می‌تواند روابط دو جانبه بیشتری را پیرواند. زمینه‌های احتمالی برای پیشقدم شدن در برقراری مجدد تماس شامل، ایران‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم طبیعی، تدریس زبان انگلیسی و تربیت بدنی می‌باشد.

کار کمیسیون فولبرایت، اگرچه به طریقی ضعیف و نسبتاً کم با برنامه‌های محدود جاری یکطرفه، (ایرانیان نسبت به ایالات متحده) هنوز ادامه دارد. ایالات متحده بایستی که حمایت مالی خود را از این عملیات به عنوان یک ارتباط اصلی نهادی و به خوبی استقرار یافته، بین مؤسسات آموزشی خصوصی و دولتی در هر دو کشور، حفظ نماید. به طور مشابه فعالیتهای برنامه‌ریزی شده عاقلانه انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران بایستی که مورد تشویق قرار گیرد. از طریق این روش کلی و با جواب به توصیه‌های کاردار و مأمور روابط عمومی خودمان، ما طرق زیر را برای برخی ابتکارات مهار شده که اگر مقامات ایرانی ما در روابط افزایش یافته جبران شده‌است، ممکن است مورد توجه قرار گیرند به کار می‌گیریم.

۱- مسافرت‌هایی به ایران توسط محققین و شخصیت‌های اجتماعی که دقیقاً انتخاب شده‌اند را پیشنهاد کنید. هر زمانی که امکان داشته باشد ترتیب مسافرت به طور خصوصی داده خواهد شد. افراد بایستی که اعتبار و ارتباط به ایران امروز را داشته باشد.

۲- دعوت از محققین اسلامی ایران و احتمالاً شخصیت‌های مذهبی ایران به مراسم سالگرد هجرت در ایالات متحده بایستی تشویق گردد. در جریان سفر باید رویدادها شامل نمایندگان مشابهی از دیگر جوامع اسلامی برای تأکید بر روی چند ملیتی بودن ماهیت مراسم باشد. تقبل مراسم به طور خصوصی بایستی با کمیته سالگرد هجرت که نقشی اساسی بازی می‌کند ترتیب داده شود.

۳- با نهادهای خصوصی از قبیل بنیاد جانسون و یا سمینارهای دانشگاهی منجمله مرکز شرق-غرب در مورد آوردن گروه‌های محقق ایرانی به ایالات متحده برای در نظر گرفتن موضوعاتی که جدال‌انگیز نباشند، صحبت کنید. جلسات ترجیحاً بایستی چند ملیتی باشند. زمینه‌های محتمل، ادبیات و نویسندگی پویا (خلاق) یا به طور عملی تر توسعه کتابخانه‌ها و علم کتابداری می‌باشند.

- ۴- با چند مشاور دانشجویان خارجی و مأموران اداره پذیرش دانشگاه‌ها که به دقت انتخاب شده باشند و در اداره کردن دانشجویان اسلامی و ایرانی خبره و ماهر هستند برای:
- الف) ارزیابی نیازها و گرایش‌ها رو به تکامل دانشجویان ایرانی در این دوره تغییرات در ایران.
- ب) جهت طرح ریزی برنامه‌هایی برای یک کنفرانس احتمالی دانشجویی یا دیگر انواع گفتگو در ایالات متحده و در یک زمان مساعد در آینده، همکاری داشته باشید.
- ۵- شناسایی (آشنایی با) مؤسسات آموزشی آمریکایی که در ارتباطات شرکت می‌کنند و یا دیگر عملیات مبادله آموزشی را در کشور ثالث اسلامی از قبیل عملیات دانشگاه نبراسکا در پاکستان را حمایت می‌کنند. شناسایی امکانات برای دعوت از دانشجویان و دانشگاهیان ایرانی برای شرکت در چنان سمینارهایی یا پروژه‌هایی که درک روشنفکرانه و تماسی مداوم را پرورش می‌دهد.
- ۶- افزایش تدریس انگلیسی آژانس ارتباطات بین‌المللی انجمن ایران و آمریکا و مؤسسات فرهنگی را در حال حاضر به شرط آنکه ادعاهای اداری برای توقیفها و خسارت‌های گذشته از طرف مقامات ایرانی مورد قبول قرار گرفته باشد، مورد توجه قرار دهید.
- ۷- هوشیار باشید که از فرصتها برای دعوت ایرانیها برای شرکت در برنامه‌های مبادله بین منطقه‌ای خصوصاً برنامه‌های مربوط به رسانه‌های گروهی استفاده جویید.
- تذکر: رادیو صدای آمریکا طرحهایی را برای افزایش زمان و پخش برنامه‌ها به زبان فارسی را به یک ساعت در روز در حدود سال نو مورد تأیید قرار می‌دهد. صدای آمریکا یک برنامه صبحگاهی ۳۰ دقیقه‌ای اضافه می‌کند که اخبار و مطالب مرتبط با خبرها را مطرح می‌نماید و نیز یک برنامه سی دقیقه‌ای را به برنامه نیمساعته شامگاهی فعلی اضافه می‌نماید. برنامه تمدید شده شبانگاهی فرصتی بزرگتر برای پوشش عمیقتر موضوعات فرهنگی فراهم می‌نماید. ملاحظات این مطالب را تحت پوشش قرار می‌دهند: وقایع در ایران خارج از حدود سیاسی، شامل یک سری مطالبی در مورد مراکز و مطالعات اسلامی ایران در ایالات متحده و گفتگو‌هایی با محققین آمریکایی و ایران‌شناسان و شخصیت‌های ملی شایسته که نمایانگر یک طیف وسیع از نقطه نظرات سیاسی و سیاست خارجی می‌باشند.

سند شماره (۲۷)

از: سفارت آمریکا - تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن دی - سی.
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
شماره: ۱۰۵۰۰

موضوع: ملاقات وزیر (ونس) با یزدی؛ حوزه خلیج

(یکی از مناطق تهران که در اختیار آمریکاییان بود - مترجم) و حضور آمریکا در خلیج فارس

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- در هنگام مذاکره با یزدی در ۳ اکتبر، ما پیشنهاد کردیم، که ونس موضوع دسترسی ما را به فروشگاه مخصوص کارمندان منطقه خلیج و دیگر داراییهای نظامی از قبیل نظامی و امکانات ارتباطات فرماندهی را مطرح کند.

۳- به دنبال فوت آیت‌الله طالقانی، کمیته طالقانی، که فروشگاه خواربار ارتش و دیگر داراییهای (ایران

و آمریکا) را کنترل می‌کرده، هم اکنون آنها را یا به دفتر نخست وزیری و یا ارتش محول می‌کند. ما نمی‌دانیم چه کسی واقعاً حوزه خلیج را اداره می‌کند. ما امیدواریم که فروشگاه خواربار ارتش و اداره حوزه خلیج به دست دفتر نخست وزیری بیفتند. اگر چنین شود، یزدی در مقامی خواهد بود که انتقال را کنترل کند. در حالی که نیروی جوابگوی درخواستهای ما در گذشته نبوده‌است، ما فکر می‌کنیم که این بار ارزش تلاش دیگری را داشته باشد.

۴- در زمان عزیمت در تاریخ ۲۳ اوت، یزدی مکرراً به خبرنگاران گفت که «علاوه بر مسائل بین دو کشور که با ونس مذاکره خواهد کرد، همچنین در مورد طرح آمریکا برای استقرار نیروهای جنگی در خلیج فارس به منظور ایجاد ثبات در منطقه نیز مذاکره خواهد کرد». وی گفت: اینچنین حرکتی - به وسیله آمریکا - هیچ‌گونه کمکی در جهت کم کردن مناقشه منطقه نخواهد داشت.

۵- اظهار نظر: مطبوعات تهران بیانات مختلف مقامات آمریکایی را در مورد تشکیل نیروهای واکنش سریع با علاقه پیگیری می‌کنند. پیش‌بینی‌هایی در اینجا پیرامون اینکه آیا تاکنون آمریکا نیروهای جنگی در یابیش را در منطقه گسترش داده‌است و یا قصد این کار را دارد و یا اینکه ما قصد اعزام نیرو به افغانستان را داریم و آیا امکان عملیاتی بر علیه مناطق نفتی خاورمیانه وجود دارد، شده است.

آخرین خبر در این مورد، مقاله کیهان در تاریخ ۲۴ اوت می‌باشد که با نقل قول مستقیم از نماینده خمینی در امارات متحده عربی، مدرکی، آورده است که ۵ تا ۶ هزار از نیروهای آمریکا در پایگاه «جوفیر» (JOFEER) در بحرین مستقر شده‌اند. بسیار سودمند خواهد بود اگر وزیر در مورد انتقال نیروهای ما در اقیانوس هند و خلیج فارس با یزدی مذاکره کند، تا او از مقاصد ما در منطقه کاملاً مطلع گردد.

کاردار امروز در هنگام تماس تلفنی با میناچی، وزیر ارشاد ملی از این موقعیت استفاده کرد که پیرامون گزارش مطبوعات در مورد نیروهای آمریکا در بحرین توضیح دهد و آن را کاملاً بی‌اساس خواند و این گزارش را برای تلاش جهت برقراری روابط آمریکا - ایران مضر دانست.

لینگن

سند شماره (۲۸)

خانواده عزیز:

الآن بعد از ظهر روز جمعه است، روز یکشنبه مسلمانان و اولین روز از دو روز تعطیل آخر هفته ما. من تصمیم دارم تا چند دقیقه دیگر برای بازی تنیس با سفیر ایتالیا بروم. ما در اینجا حدود ۶۰ یا ۷۰ سفارت داریم که در مقایسه با مالتا تعداد زیادی است. همکار (هم‌درجه) روسی من یک دیپلمات ارشد روس است و این نشانه‌های مهمی است که آنها برای اینجا قائلند. من هنوز با او ملاقات نکرده‌ام. اگر چه او در این مدت در سفر بوده است، اما من تقاضا کردم که یک ملاقات برای آشنایی داشته باشیم. ولی گفته شد که یک هفته دیگر تلفن بزنم، سفیر مرخص است؛ که به نظر من یک بیماری دیپلماتیک است.

قسمت فعال و محل شلوغ سفارت این روزها، بخش کنسولی یا محل صدور ویزا است. قبل از انقلاب قسمت کنسولی در محل مجزایی در نقطه دیگر شهر بود که حتی آن موقع هم آنجا شلوغ بود زیرا که محصلینی که می‌خواستند به آمریکا بروند تعدادشان خیلی زیاد بود. اما آن ساختمان در طول انقلاب صدمه دید و بنابراین ما فعالیتهای کنسولی را رسماً بجز در موارد ضروری تعطیل کردیم. ما به دولت

اینجا گفتیم که تا زمانی که پرسنل کافی خودمان به اینجا برنگردند و تا زمانی که زمان اجازه دهد که دوباره در ساختمان جدیدی با وسایل مورد احتیاج مستقر شویم و از همه مهمتر تا دولت ما را از نظر ایمنی محوطه سفارت مطمئن نسازد، ما این بخش را دوباره باز نخواهیم کرد. این وضعیت تا هفته قبل ادامه داشت تا یا اینکه بالاخره کار را در یک محل خیلی مدرن با وسایل دارای کارایی زیاد به پایان رساندیم. محل درست مانند بانک است با ردیفهایی از مأموران در پشت شیشه‌های ضد گلوله. بالاخره ما دولت را راضی گردیدیم که آنها بایستی ۲۰ تا ۲۵ پلیس را برای کنترل جمعیت به کار بگمارند و آنها بالاخره این کار را انجام دادند.

بنابراین ما هفته قبل محل را باز کردیم و با جمعیتی در حدود ۳۰۰۰ نفر در خیابان خارج از محوطه که ویزا، مخصوصاً ویزای تحصیلی می‌خواستند، رو به رو شدیم. خیلی از آنها برای اینکه به موقع به کلاسها در آمریکا برسند مشتاق بودند و خیلی دیگر هم به طور عادی می‌خواستند کوشش کنند که به مدرسه وارد شوند که به ادعای آنها آماده پذیرفتن آنها بود. به هر حال خیلی از این محصلها دارای نمرات پایین بوده و آشنایی خیلی کمی با زبان انگلیسی دارند و غرض اصلی آنها این است که وارد آمریکا شوند تا تبعه آنجا بشوند. بنابراین نسبت رد درخواست ویزا در میزان بالایی و نزدیک به ۴۰ درصد است. حالا ۷ مأمور به اضافه ۲ تن از همسران (زنان آمریکایی) که یکی از آنها، پنی، را قبلاً ملاقات کرده‌ای، پشت شیشه‌های ضد گلوله برای متقاضیان در تمام روز می‌نشینند. یک تفنگدار هم وضع داخل را کنترل می‌کند که او نیز پشت یک شیشه ضد گلوله ضخیم قرار گرفته و مواظب تمام زنگهای الکتریکی برای ورود و خروج است. یک حافظه کامپیوتری هم که اتصال به پرونده‌های پاریس دارد موجود است، تا بررسی شود که متقاضی قبلاً مراجعه کرده و رد شده یا خیر.

اما در خارج، جمعیت انبوه است. پلیس در کنترل جمعیت بهتر می‌شود، اما بیشتر روزها ما معمولاً بایستی آنجا را ببندیم. زیرا که هیچ‌گونه نظمی در صفها وجود ندارد محل تقریباً محل جذب توریست در شهر شده است. فروشنده‌گان در کنار پیاده‌رو مغازه‌هایی دایر کرده‌اند و ما مظنون هستیم که پلیس برای قرار دادن افراد در محل مناسب در صف اقدام به گرفتن رشوه‌های گوناگون می‌کند. خوشبختانه تا به حال هیچ‌گونه اغتشاش شدیدی وجود نداشته است و هیچ آمریکایی به گونه‌ای تهدید نشده است. اما در این مورد نگران هستیم، مخصوصاً از عکس‌العمل‌های خشمگینانه بعضی از افرادی که در گرفتن ویزا موفق نمی‌شوند و بنابر همین دلایل در داخل از شیشه‌های ضد گلوله و در خارج هم از پلیس استفاده می‌شود. چرا این تعداد جمعیت؟ سؤال خوبی است: قسمتی به خاطر ادامه جریانی است که مدارس آمریکایی از جنگ جهانی دوم داشته‌اند و مورد توجه محصلین ایرانی برای تحصیلات عالی بوده‌اند. قسمتی هم البته به خاطر علاقه آنان برای خروج از ایران انقلابی که این روزها جای خیلی خوبی برای ایرانیان غیر روحانی و ایرانیان غربزده نیست، و بنابراین نصف جمعیت محصل نیستند. این افراد بجز تعدادی از آنها که امید گرفتن ویزای مهاجرتی ندارند تقاضای دیدن آمریکا (گرفتن ویزای توریستی) می‌کنند که در حقیقت تصمیم دارند در آمریکا بمانند.

منظور من این نیست که بگویم که تمام این چیزها بد است. بدی آن برای آینده ایران است که فکر می‌کنم با خالی شدن و رفتن مغزها مواجه است. اما برای آمریکا، این یک کار دیگر بر روی کارهایی است که برای بهبود روابط دو جانبه ما در این کشور انجام می‌شود...

یک رابطه انسانی که نیروی زیادی را برای درک عمیقتر یکدیگر افزون می‌کند. با وجود این نقشی که تمام این چیزها به وجود می‌آورد یک مقدار متضاد می‌باشد. ما این روزها افراد خیلی محبوبی در ایران نیستیم. ما از رژیم منفور تحت نظر شاه به طور خیلی واضح حمایت می‌کردیم. حتی دوستان ما در اینجا خیلی محتاط هستند که مبادا خیلی نزدیک به ما دیده شوند. با وجود این، این صحنه که روز صدها و بعضی اوقات هزاران ایرانی خارج از سفارت وجود دارند و به طور آشکاری سریعاً خواستار رفتن به آمریکا هستند. وجود دارد.

حالا هوا در اینجا بسیار خوب است. بر روی قله زیبای البرز در پشت شهر در هفته گذشته لایه‌ای از برف بارید و در هوای شهر هنوز بوی پاییز حس می‌شود. آسمان آبی است. همان آبی آسمانی معروف ایران در هوای خوب و ما سعی می‌کنیم در تعطیلی آخر هفته برای پیک نیک و گردش به کوهها برویم. ما این کار را فردا انجام خواهیم داد. از چیزهای دیگر نامه بعدی خواهیم نوشت.

بروس (لینکن. مترجم)

سند شماره (۲۹)

۳ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۱ مهر ۱۳۵۸۱

تهران - ایران

خانواده عزیز:

امشب یک تلگراف در حال مخابره شدن است و می‌گویند که آنها از یک منبع موثق کسب اطلاع نموده‌اند که کابینه تصمیم گرفته است لینکن را به عنوان سفیر کبیر در ایران منصوب نماید: تلفن زنگ می‌زند و من جواب دادن به آن را تأخیر می‌اندازم، این است ماجرا. زیرا تا حدی که من اطلاع دارم هنوز هیچ تصمیمی گرفته نشده است. حتی یک تلفن از خانمی به اسم بوردن و با WCCO در مینیاپولیس که از من راجع به گزارش سؤال می‌کرد. وقتی من گفتم تا آنجایی که اطلاع دارم هیچ گونه پایه و اساسی برای آن نیست او گفت که با این وجود وی می‌خواهد که از من سؤالاتی راجع به ایران بپرسد که از نظر من بدون اشکال بود. او به من گفت که وی درودهایی از جانب خانم کارول اینک که فکر می‌کند عمه من باشد برای من دارد او چگونه اسم فرن را می‌دانست، از حدود اطلاعات من خارج است و من هم فراموش کردم که سؤال کنم. من از او خواستم که سلام من را نیز برساند که امیدوارم وی چنین کرده باشد.

فکر می‌کنم همه‌تان می‌دانید که من احساسهای گوناگونی در مورد امکان منصوب شدنم به سفارت در اینجا دارم... به خاطر مسئله جدا شدن از خانواده که وجود دارد. در عین حالی که تشخیص می‌دهم من یک مأمور سرویس خارجی هستم که قرار است هر جایی که وزیر (خارجی) و رئیس جمهور از من می‌خواهند خدمت کنم، در دسترس باشم. امیدوار هستم که این موضوع اتفاق نیفتند. به عبارت دیگر من منضبط هستم یا مجبور به انضباط و در عین حال مردی که خانواده‌اش را دوست دارد و همین حالا بشدت از دوری آنها احساس دل‌تنگی می‌کند، خصوصاً امشب که این شایعه وجود دارد. عصرها خیلی سخت هستند، حتی با وجود این مهمانیهای روز ملی که تا اندازه‌ای کمک می‌کنند که به جدایی فکر نکنم. طول روز قابل تحمل است، چون که سفارت ما یک سفارتخانه خیلی پرکار است و کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد.

هوا در این روزهای پائیز خیلی خوب است. یک روز تابستانی هندوستان پس از روز دیگر و این

کمک می‌نماید تا این مکان قابل تحمل باشد، ولی نه به اندازه کافی. من وضعیت خانوادگی که خودم را در آن قرار داده‌ام دوست ندارم و از گفتنش ابائی ندارم. اگر که مجبور بودم از نو شروع کنم...

امشب جشن روز ملی کرده‌است... یک مهمانی در یک باغ وسیع و عالی با ماه شب چهاردهم در بالای سرمان، پذیرایی کره‌ایها مثل ژاپنیها است، مطبوع و عالی. آن زن با لباس موج زیبای ملی کره‌ای یک نقاشی رنگی است... همه مصمم هستند که از مهمانان در هر جایی پذیرایی کنند. اما با این وجود روزهای ملی خسته کننده هستند... همان افراد، همان شایعات برای صحبت کردن راجع به آنها و همان غذاهای مکرر، اگر چه غذای کره‌ایها مثل چینیه‌ها اوایل این هفته گوناگون و خوشمزه است. به خاطر خوب بودن روابطمان با کره‌ایها ما مورد پذیرایی مخصوص قرار گرفتیم.

به خاطر گفتگویی که چند روز پیش با وزیر کشور داشتم هفته بدی را با مطبوعات گذراندم. من با او ملاقاتی داشتم که ما آن را ملاقات مؤدبانه می‌نامیم... من قبلاً با او ملاقات و یا صحبت نکرده بودم و می‌خواستم که او را ببینم چونکه تلاش نموده بودم تا با تمام وزرا ملاقات کنم. ما یک ساعت با هم بودیم، گفتگویی به فارسی که یکی از مأموران جوان همراه من بود و ترجمه می‌کرد. این ملاقات کاملاً دوستانه و مؤدبانه بود و برای من هیچ دلیلی وجود نداشت تا فکر کنم پس از اینکه من آنجا را ترک کنم وزیر به مطبوعات محلی تلفن بزند و به آنها بگوید که من به آنجا آمده بودم تا به اعدامهایی که اخیراً در مورد سه سناتور سالخورده که به خاطر طاغوتی بودن (که به معنای باقیمانده‌های فساد رژیم شاه است) صورت گرفته اعتراض کنم. در اصل من به این اعدامها به عنوان اقداماتی که وجهه بدی به رژیم در ایالات متحده می‌دهد اشاره کردم و فکر می‌کردم وزیر باید این را بداند. من گفتم که هیچ‌گونه موضعی در قبال گناه و یا بیگناهی این سه نفر یا هر کدام از ۵۰۰ نفر دیگر که در مدت کوتاهی اعدام شده بودند نمی‌گیرم، ولی او باید بداند که طبیعت کوتاه محاکمات و روش سریع اعدامها باعث شد که در کشور من افکار عمومی با این سؤال مواجه شوند که آیا این رژیم واقعاً با رژیم شاه تفاوتی دارد. علاوه بر این من اسلام را به عنوان یک مذهب بخشش و رحمت می‌شناختم و مدرکی در این مورد نیافتم، وقتی که سناتورهای ۸۱ ساله سابق در ساعت ۲ صبح به خط شده و تیرباران شدند.

من آشکارا رفتاری غیر دوستانه در این جریان دیدم. به خاطر این یا هر دلیل دیگری وزیر راجع به این جریان علناً صحبت کرد و باعث شد که سخنگوی دولت مرا متهم به واسطه‌گری بی‌موقع بنماید (من حیرانم که واسطه‌گری به موقع چگونه می‌تواند باشد). در حقیقت فکر می‌کردم که موضوع اعدامها قسمتی از یک گفتگوی طولانی بود که تلاشی دوجانبه از طریق گفتگو نمودن جهت تمرکز روی راههای ایجاد یک رابطه بهتر می‌توانست باشد. روز بعد روزنامه‌های نزدیک به خمینی مرا با تندترین عبارات تقبیح نمود و مرا یک دلال نادرست برای سیا خواند که بر سفارتی ریاست دارد که پر از عوامل جاسوسی است و دستهایشان با خون مردم هیروشیما، ویتنام و خدا می‌داند که دیگر کجا، آغشته است. از این بدتر نمی‌توانست باشد. آنقدر بد بود که فکر می‌کنم بیشتر خوانندگان نسبت به من احساس ترحم پیدا کردند، و من مشکوکم که احساسات من راجع به این اعدامها به طور وسیعی در میان ایرانیان وجود داشته باشد. ولی ما هنوز در میان اشتیاق انقلابی عظیم هستیم و احتیاج داریم که خط مواظبت و دقت را پیش بگیریم... امروز رادیوی مخفی روسی که از باکو پخش می‌شود تمام مقاله زنده را خواند و تا آنجا پیش رفت که مرا با عبارات خودشان تقبیح نمود. مسئله‌ای نیست: من با چیزی که روسها در مورد این موضوع باید بگویند مخالفت

زیادی ندارم. من راضی هستم که چیزی که گفتم صحیح بود. دروهای گرم من به همه شما.

سند شماره (۳۰)

از: سفارت آمریکا در تهران
 به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی.
 طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
 شماره: ۰۶۹۷
 موضوع: گزارش سیاسی هفتگی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه - از دو هفته قبل تظاهرات فزاینده و اعتراضاتی از سوی بیکاران، سراسر ایران را فرا گرفته و ماهیت جدی تظاهرات ممکن است، دلیل عمده منع اعتراضات و اجتماعات غیر مجاز باشد که اخیراً گزارش شده است. عملیات تروریستی و خرابکاری نیر ادامه دارد و خوزستان و مناطق کردنشین صحنه‌های عمده ناآرامی هستند. شهر مشهد شاهد دو فقره قتل بوده است که دو قربانی، روحانی بوده‌اند. در سیستان و بلوچستان مشکل امنیتی بین افراد قبایل و نیروهای دولتی ظاهراً به وسیله رهبران قبایل و استاندار محل حل شده است. در سراسر کشور کوششها فزاینده‌ای از سوی شهرها برای تحت کنترل درآوردن کمیته‌های نافرمان انجام می‌گیرد. (پایان خلاصه).

۳- صحنه سیاسی ایران ظرف هفته گذشته تحت الشعاع ترمیم اساسی کابینه و ادامه مجلس خبرگان درباره قانون اساسی جدید و انتقاد از رئیس شرکت ملی نفت ایران حسن نزیه، که منجر به برکناری او از این شرکت و ناپدید شدن او گشته قرار گرفته است. به طوری که تصور می‌شود این انتقاد مهم از قم بوده است و شایعات جاری حاکی از آن است که حسن نزیه ناپدید و احتمالاً به پاریس رفته است.

۴- طبق اظهار طباطبائی معاون نخست وزیر، دولت هر گونه اجتماعات و تظاهرات و راهپیماییهای غیر مجاز را ممنوع کرده است و اخطار کرده که آنهایی که در این اعتراضات پافشاری و رزند با آنها به سختی رفتار خواهد شد. این ممنوعیت احتمالاً نتیجه شکایت‌های فزاینده و تظاهراتی است که از صفوف بیکاران در سراسر ایران برمی‌خیزد. یکی از گویاترین نشانه‌های وخیم بودن مشکل، تعداد جمعیتی است که روز اول مهر محوطه جلوی شرکت هواپیمایی ملی ایران را در تهران مسدود کرده بود. خبرگزاری پارس مدعی شده بود که «هزارها» نفر از مردم یک دردرس بزرگ ترافیک به وجود آورده و باعث شده بودند که اتومبیلها و هلیکوپترهای پلیس جمعیت را متفرق کنند. جمعیت در اطراف ساختمان هواپیمایی ملی ایران گرد آمده بود تا برای شغل مهمانداری شرکت هواپیمایی ملی که اعلام شده بود، تقاضای کار کنند. در شهر بابل در کنار دریای مازندران ۳۰۰ نفر از آموزگاران فارغ‌التحصیل دست به تظاهرات نشستند در اداره آموزش و پرورش شهر زده، تقاضای کار می‌کردند و حادثه مشابهی نیز در شهر مجاور، ساری، روی داده است. در نوشهر و لنگرود ۱۲۰۰ فارغ‌التحصیل دبیرستان برای جلب توجه درباره نبودن کار دست به تظاهرات زدند و همچنین در نزدیک کرمان در شهر بابک ۲۰۰ نفر از دانشجویان سابق تظاهرات کردند. ۱۵۰ فارغ‌التحصیل دبیرستان در سیاهکل در جلوی دفتر آموزش و پرورش گرد آمده کارمندان آن را از دفتر بیرون رانده دست به تظاهرات نشستند که دلیل آن هم همان بیکاری بود. در ۳ مهر «صدها» جوان بیکار در جلوی نخست وزیری گرد آمدند تا درباره وضع فلاکت بار فارغ‌التحصیلان

بیکار جلب توجه نکنند. این فارغ‌التحصیلان بیکار را آنها ۲۱۰/۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند. جمعیت دیگری بالغ بر ۳۵۰ نفر در برابر وزارت کار در تاریخ ۴ مهر دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در نخست وزیری در طول هفته گذشته ادامه داشت و تعداد تظاهرکنندگان ۱۲۰۰ نفر برآورد کرده‌اند. جمعیت دیگری بالغ بر ۳۵۰ نفر در وزارت کار در تاریخ ۲۶ سپتامبر دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در نخست وزیری در جریان هفته ادامه داشت و تعداد تظاهرکنندگان ۱۲۰۰ نفر برآورد شده است. این تظاهرات منجر به آن شد که سپاه پاسداران انقلاب آنها را با تیراندازی هوایی و دستگیری ۶ تظاهرکننده متفرق کرد. در اول اکتبر تظاهرات در نخست‌وزیری وخامت یافت و از قرار معلوم بعضی از تظاهرکنندگان فریاد می‌زدند «مرده باد خمینی». با توجه به حداقل پست خالی در صنایع خصوصی و توانایی سیستم دانشگاه ایران به جذب تنها درصد کوچکی از تقاضاکنندگان برای تحصیلات عالی و با توجه به اینکه روند خدمات نظامی هنوز مغشوش است، چنین به نظر می‌رسد که راه حل سریعی برای مشکل بیکاری پیدا نشود.

۵- کوشش آهسته ولی مداوم شهرها در سراسر ایران برای منحل کردن ساختارهای پیچیده کمیته‌ها یا ادغام آنها در پلیس یا پاسداران انقلاب با درجات مختلفی از موفقیت رو به رو شده است. در جریان ماه‌های بعد از انقلاب سیستم کمیته در معرض انتقاد قابل ملاحظه‌ای قرار گرفته و باند‌های کمیته از طرف عموم مردم به انواع جنایات از سرقت گرفته تا شکنجه و بازداشت‌های غیر قانونی متهم شده‌اند. روز ۲۰ شهریور خمینی به سازمان‌های انقلابی دستور داد در امور دولتی خود سرانه دخالت نکنند. بعضی نمونه‌ها اخیراً ظاهر شده است به ویژه در تبریز، عده‌ای از اعضای کمیته دستگیر به اتهام اعمال ضد انقلابی محاکمه شده‌اند. تهران آیت‌الله محمدرضا مهدوی مسئول کمیته‌های انقلابی ایران اعلام کرد که همه کمیته‌های فرعی انقلابی منحل شده‌اند در حال حاضر تهران برای هر یک از چهارده منطقه خود یک کمیته انقلابی دارد و به موجب برآوردی، تعداد کمیته‌های فرعی ۱۲۰۰ عدد است. طبق اظهار مهدوی کئی اعضای کمیته‌های چهارده گانه بشدت تحت کنترل قرار خواهند گرفت و هر کس که دارای سابقه قابل پرسشی باشد تصفیه خواهد شد.

۶- عملیات خرابکاری و تروریسم در سراسر کشور در اواخر سپتامبر و اوائل اکتبر ادامه داشت. در نتیجه انفجاری که بازار خرمشهر را تکان داد، چندین مغازه آسیب دید، هر چند در این حادثه گزارشی از مجروحین نرسیده است. یک برج مخابراتی ۷۰ متری در جاده اهواز و خرمشهر در تاریخ ۸ مهر منفجر شد و حسن اسلامی وزیر پست و تلگراف مدعی شد که این انفجار توسط یک بمب ساعتی صورت گرفته است. برج بر روی ایستگاه رله در مجاورت آن افتاد و به این ساختمان آسیب رساند و باعث مختل شدن مخابرات بین شهرهای عمده این استان نفت‌خیز و بقیه ایران شد. روز ۸ مهر انفجار دیگری نزدیک دفتر فرماندار خرمشهر روی داد که گزارشی از تلفات در این باره داده نشده است. روز سوم اکتبر هنگامی که یک بمب در قطار تهران - خرمشهر منفجر شد لاقلاً ۸ نفر کشته و ۱۷ نفر مجروح شدند. هنوز نشانه‌ای از اینکه چه کسی این بمب را کار گذاشته، به دست نیامده است. روز اول مهر یک آتش سوزی در سفارت افغانستان در تهران روی داد، سخنگوی سفارت مدعی شد که آتش سوزی عمدی بوده است. خسارات ظاهراً محدود به اتاق نگهبانان در سفارت بوده است. انفجار دیگری که شاید ناشی از یک نارنجک باشد در خارج از محوطه سفارت عربستان سعودی در تاریخ دوم مهر در جریان برگزاری رسمی جشن ملی عربستان سعودی روی داد و دو فقره قتل دیگر در مشهد روی داد که هر دو مربوط به روحانیون محلی

بوده است. حاج ماشاءالله همایی اواخر غروب روز ۳۱ شهریور به ضرب گلوله تفنگ به قتل رسید و در یک گزارش روزنامه اطلاعات ادعا شده است که این روحانی از پشتیبانان شاه بوده است. روحانی دیگری روز اول اکتبر در مشهد به قتل رسید. سید احمد احمدی در آستانه در خانه خویش به ضرب گلوله کشته شد و شایعات جاری در مشهد حاکی از آن است که این قتل توطئه‌ای برای از میان بردن ۲۱ شخصیت برجسته در شهر بوده است. ۷- مناطق کردنشین در جریان روزهای گذشته سهم قابل ملاحظه‌ای در ناآرامی داشته‌اند. روز ۱۱ مهر ۸ ساختمان در نرده از حمله ساختمان مرکز آب شهر و ستاد ژاندارمری و خانه‌های خصوصی در نتیجه یک حمله با نارنجک آسیب دیدند. خشونت‌های پراکنده‌ای نیز شهرهای دیگر کردنشین را هدف خویش قرارداد و زدوخوردها و حوادث در شهرهای سردشت، بانه، سقر، مهاباد و و ارومیه گزارش شده است. در سندانج خانه یک پاسدار انقلابی در نتیجه انفجاری در تاریخ اول اکتبر ویران شد، در روز دوم اکتبر یک گروه ۲۴ نفری از پاسداران انقلابی در سردشت هدف حمله قرار گرفته و پنج نفر از آنها به قتل رسیده و ۸ نفر مجروح شدند و بقیه اسیر شدند. ۸- منطقه بلوچستان نیز اخیراً شاهد ناآرامی‌هایی بوده است. روز ۲۰ سپتامبر صدها نفر از ساکنان زاهدان با پشتیبانی اهالی خاش و ایرانشهر علیه مواد قانون اساسی جدید که اعلام می‌دارد که مذهب رسمی ایران شیعه جعفری است دست به تظاهرات زدند. بلوچستان یک منطقه عمدتاً سنی نشین است. شایعات تأیید نشده‌ای از ناآرامی از این منطقه به کرات در جریان بوده است. ولی در مطبوعات ایران منعکس نشده است. استاندار سیستان و بلوچستان، دکتر حریری، اخیراً برای دادن گزارش درباره شرایط استان خویش از قم دیدن کرده است و مدعی شده است که منطقه تحت کنترل می‌باشد.

آشوبهای در لاشار روی داده است به طوری که دو نفر از افراد قبیله به دو پاسگاه ژاندارمری حمله کرده و نیروهای امنیتی را در آنجا خلع سلاح کرده‌اند. مذاکرات با رهبران قبیله منجر به آن شد که دو نفری که متهم به حمله علیه پاسگاه ژاندارمری بودند، مشمول بخشودگی قرار گیرند. حریری مدعی است که افراد قبیله سلاحهای خود را تحویل خواهند داد.

لینگن

سند شماره (۳۱)

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی. فوری
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

شماره: ۷۵۲

موضوع: مشهد انقلابی

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه: کارمند سیاسی روزهای دوم و سوم اکتبر را در مشهد مرکز استان خراسان واقع در شمال شرقی ایران گذراند. شهر حالت سرور و شادمانی داشت و از زواری که برای تولد هشتمین امام به آنجا آمده بودند، پر شده بود. مشهد جدا از جریان اصلی زندگی سیاسی ایرانیان در انجام مراسم سنتی راه خود را ادامه می‌دهد. ولی آیت‌الله خمینی نماینده خود را منصوب کرده است که وی هم استاندار و هم دو رهبر

روحانی بانفوذ شهر را دورادور کنترل می‌کند. این دو روحانی در طی ماه‌های برخورد‌های نهایی ژانویه ۱۹۷۹ با دولت مرکزی تا به روی کار آمدن انقلاب در فوریه، شهر را اداره می‌کردند. سفارت به طور جداگانه در مورد وضعیت دانشگاه مشهد و دیدار با چهره‌های مذهبی مشهد گزارش خواهد داد. (پایان خلاصه).

۳- مأمور سیاسی روزهای دوم و سوم اکتبر را در مشهد مرکز استان خراسان و محل مقبره امام رضا گذراند. مأمور مذکور مشهد را در طول ۸ سال قبل ندیده بود و در طول اقامتش در مشهد وی با هیئت علمی دانشگاه و نیز آیت‌الله حاج حسن طباطبائی قمی که از رهبران سیاسی سرشناس استان است، ملاقات نمود. آنچه در زیر می‌آید. مواردی است که از این دیدار مشهد قابل ذکر است.

تاریخچه و زمینه قبلی

۴- مشهد به طور سنتی راهی مستقل از جریان اصلی حیات سیاسی ایران پیموده است. دلایل این استقلال چندان روشن نیست. اگر چه ممکن است این امر به دلیل انزوای جغرافیایی این شهر باشد (تهران در ۶۰۰ مایلی غرب آن قرار دارد و جاده‌های آن طرف مشهد به جایی منتهی نمی‌شود (البته اینها مسائلی است که آنها می‌گویند). این شهر از لحاظ تاریخی همیشه متعلق به آسیای مرکزی و افغانستان بوده است تا قسمت اصلی ایران مرکزی. به هر دلیلی که باشد نقش این شهر در بحران‌های سیاسی دهه‌های قبل (جنبش مشروطیت، جنبش‌های جدایی طلب پس از جنگ دوم، دوره مصدق و نیز انقلاب اسلامی اخیر) یک نقش فرعی بوده است. شهر هنوز هم علیرغم این واقعیت که مشهد مرکز زیارتی برای تمام مسلمانان شیعه به شمار می‌رود و نیز مرکز یکی از مناطق مهم کشاورزی است. این خصوصیت را دارا می‌باشد.

۵- مشهد به طور نسبی از اغتشاشاتی که در اواخر سال ۱۹۷۸ سراسر ایران را فراگرفته بود، برکنار مانده بود. لیکن امیدی که به آرامش اهالی می‌رفت در اوائل ژانویه ۱۹۷۹ در هم شکست و چهار روز زد و خورد حدود ۲۰۰۰ نفر کشته برجای گذاشت. بر طبق منابع محلی در آن موقع ارتش از در ناسازگاری درآمد و ضمن حمله به یک بیمارستان هرکسی را که می‌یافت هدف گلوله قرار می‌داد. در پی این زد و خورد بسیاری از سربازان از پادگان‌های خود فرار کردند و حکومت نظامی اقتدار خود را از دست داد. فرماندار (حاکم شهر) به انقلابیون پیوست و استاندار و دیگر نمایندگان دولت مرکزی شهر را ترک کردند. از اوائل ژانویه انقلاب فوریه قدرت اصلی در شهر در دست آیت‌الله حاج حسن قمی و آیت‌الله سید عبدالله شیرازی بود که امور شهر را از داخل منازل و مدارس خود اداره می‌کردند. فی‌المثل آیت‌الله شیرازی بود که حمله به خارجیان را منع کرد. جامعه خارجیان، مشهد را در حدود ۷ ژانویه به قصد هرات ترک کرد.

۶- در پی پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، دو آیت‌الله مذکور، قسمت اعظم قدرت رسمی خود را به نفع شیخ طبسی که نماینده امام در مشهد می‌باشد از دست دادند. طبسی یک روحانی چندان شناخته شده‌ای در قبل از انقلاب نبود، لیکن با استمداد از قدرت خمینی و یک گروه کوچک از پاسداران انقلاب، او توانسته است کنترل شهر را در دست گیرد تا جایی که اکنون فرماندار و دیگر نمایندگان دولت رسمی هم تحت نفوذ طبسی قرار گرفته‌اند.

۷- یکی از اعضای یک خانواده مشهدی امر به دلیل انزوای جغرافیایی این شهر باشد لیبرال و سرشناس مشهد، افول قدرت دو آیت‌الله را این طور تشریح کرد:

(الف) در طول تبعید پانزده ساله خمینی از ایران، رهبران مذهبی مشهد مجبور به سازش با مراجع شهری شده بودند. عزیزی که آخرین فرماندار شهر در زمان رژیم سلطنتی باشد، روابط بسیار حسنه‌ای با رهبران مذهبی مشهد برقرار کرده بود تا جایی که رژیم انقلابی نیز او را آزار نداد. لیکن آیت‌الله‌ها با فرماندار مخلوع قبل از عزیزی یعنی ولیان نیز که از مجرمین درجه اول در رژیم فعلی است، به خوبی کنار آمده بودند. تهدیدهای خمینی مبنی بر افشای این روابط از اینکه آیت‌الله مشهد با قدرت سیاسی وی مخالفت نمایند، جلوگیری کرده‌است.

(ب) در طول اولین هفته‌های بعد انقلاب، آیت‌الله طباطبایی قمی مخالفتهایی با دستورالعملهای دادگاههای انقلابی ابراز نمود. خصوصاً اینکه آیت‌الله قمی توجه داد که در حقوق اسلامی دعاوی بایستی شهادت شهود بی طرف صورت گیرد. به هر حال دادگاهها انقلاب از خود شاکیان به عنوان شاهدی علیه محکوم استفاده می‌کنند. بر طبق منابع اطلاعات سفارت، خمینی به سادگی این اعتراضات را نادیده گرفته و آیت‌الله را با تهدید به افشای روابطش با اعضای رژیم گذشته به سکوت وادار می‌سازد.

۸- همچنین به طوری که گزارش شده است آیات مشهد از تشکیل حلقه‌ای از افراد به دور خمینی اظهار ناخرسندی نموده‌اند. سالگرد اخیر مسافرت وی از عراق به پاریس (اکتبر) در رادیو و تلویزیون به عنوان دومین هجرت بزرگ در تاریخ اسلام یعنی پس از مسافرت محمد از مکه به مدینه تشریح شد. به کار بردن چنین زبانی سبب نضج گرفتن مخالفت در مسلمانان جزمی می‌شود. خمینی همچنین این مرجعیت را در اختیار خود گرفته است که عناوین روحانی را تفویض نماید. به لحاظ سنتی چنین القاب افتخار آمیزی مثل آیت‌الله و حجت‌الاسلام به وسیله یک فرد داده نمی‌شود، بلکه به وسیله یک هیئتی از جامعه علمی و هنگامی که شخصی به یک درجه معین از علم و الوهیت رسیده‌است تفویض می‌شوند. اینکه خمینی این عناوین را رأساً به روحانیون مختلفی می‌بخشد، به عنوان تهدیدی برای نظام علمی حوزه تلقی می‌شود که به طور سنتی در بین رهبری شیعه رایج بوده‌است.

۹- منبع اطلاعاتی سفارت گفت که او آیت‌الله قمی را ضمن عضویتش در هیئت نمایندگی ملاقات کرده‌است. در خفا آیت‌الله به یکی از اعضای هیئت گفت که خمینی می‌توانست در زیر یک درخت سبب در پاریس بنشیند و فرمان صادر کند. در حالی که رهبرانی که در صحنه بودند می‌بایستی سعی در تخفیف زد و خوردها و خونریزی و مصیبت وارده بر پیروان خویش می‌نمودند. در شدیدترین برخوردهای مشهد، اجساد و قربانیان در خانه آیت‌الله قمی انبار می‌شدند تا در موقع مناسب شسته و مخفیانه دفن شوند. قمی می‌گفت که او مجبور بوده برای آرام کردن بازماندگان و رو به رو شدن با مراجع رسمی سعی در توقف کشتار بیشتر می‌کرد. به طوری که گزارش شده او سؤال کرد: «خمینی در طول همه این جریانها کجا بود؟»

۱۰- سفارت به طور جداگانه وضع دانشگاه مشهد و ملاقات با آیت‌الله قمی را گزارش خواهد داد.

سند شماره (۳۲)

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن
به: سفارت آمریکا در قاهره - جهت اطلاع: سفارت تهران
طبقه‌بندی: سری
موضوع: خلاصه‌ای از اوضاع ایران

- ۱- تمامی متن سری است.
- ۲- کارکنان سفارت کبرای مصر «زانت» و «هاردی»، امور خارجه نزدیک - ایران، در ۱۰ اکتبر به منظور باخبر شدن از اوضاع ایران ملاقات کردند. به طور کلی مصریان با مطالب کلی که در زیر آمده و ما تعیین کرده بودیم، هم عقیده بودند.
- ۳- اقتصادی: تولیدات صنعتی هنوز کمتر از ۵۰ درصد است. محصول نفت روزانه ۳/۵ تا ۴ میلیون بشکه است که درآمد آن احتمالاً از سال ۱۹۷۸ بیشتر می‌شود. بزرگترین کمبود، کمبود مدیران با تجربه است. به طور تخمینی بیکاری حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد است با تورم ۲۰ درصد، و این سال از نظر زراعتی سال خوبی است. عدم ثبات باعث کمبود بعضی از کالاها شده. به طور کلی حرکت کندی در جهت بهبود وجود دارد. این باعث تشویق و افزایش تعداد شرکت‌های آمریکایی می‌شود و بعضی توافق دارند که کار را دوباره شروع کنند.
- (فلور در تصفیه خانه اصفهان، فرماندهی مواد ارتشی برای فراهم کردن جیب)
- ۴- کردها و عربها: به بمب‌اندازها و حملات مسلحانه به طور جدی توجه نشده است. ارزیابی گرفتاریهای رژیم کار مشکلی است. هر چند لحظات جدی مشکلی برای دولت موقت ایران در گذشته وجود داشته است.
- ۵- نیروهای مسلح: حرکت کندی در دوباره متشکل کردن دوباره آنها وجود دارد. فرمانده جدید نیروی هوایی ایران فردی قوی و مصمم است. تماس با ارتش ایران به صورت اداری و در صحبتها اکثراً مثبت است.
- ۶- گروه چپ و متوسط پایین آمده‌اند. از لحاظ تعداد کم هستند، هیچ درخواست توده‌ای ندارند، جدا جدا شده‌اند، فاقد قدرت بوده و مهربانی جامعه پسند ندارند. پتانسیل قدرت می‌تواند رژیم را به طور بدی بلغزند. حزب توده کوچک است و به خاطر ارتباط با شوروی بی اعتبار شده است.
- ۷- تسلط روحانیت: آیت‌الله خمینی با وجود طبقه متوسط، جناح چپ و عصیانهای بومی، از پشتیبانی قوی اکثریت توده‌های مردم برخوردار است. او و سایر ملاحای سازش ناپذیر، نفوذشان را بر روی قانون اساسی جدید و انتخابات مجلس و رئیس جمهوری، اعمال می‌کنند. با وجود این مقاومتی در دولت (بازرگان و یزدی) و روحانیون (شریعتمداری) وجود دارد.
- ۸- روابط خارجی: رژیم عمیقاً متوجه همکاران شاه است و فکر می‌کند که آنها در مناطق کردنشین و عرب نشین از طرف عراق و اسرائیل حمایت می‌شوند. ترس مبهمی از اتحاد سعودی و عراق بر علیه ایران، که مورد حمایت آمریکا است، وجود دارد. از تهدید شوروی ترس کمتری دارند. دست شوروی در حال حاضر در ایران آشکار نیست.
- میل به مطمئن کردن ایالات خلیج بعد از ادعاها و تهدیدهایی که توسط آیت‌الله‌های مختلف بر ضد

بحرین و کویت برای دولت موقت پیچیدگی و اغتشاش به وجود آورده، وجود دارد. همچنین ترس بسیار از حضور ارتش آمریکا در خلیج و ترس از حمایت آمریکا از ابتکار عمان به عنوان عاملی در تنگه هرمز، وجود دارد.

نهی از افغانستان با وجود توجه به نقش افزایشی شوروی، سرد شدن طرز برخورد خصوصی با فلسطینیهای رادیکال بدون توجه به تأثیرشان در تهران و امکان فضولی آنها در مورد کارکنان عرب و زمینه نفتی، ضدیت مساوی در مورد اسرائیل و مصر و ادامه حمایت قوی از سازمان آزادیبخش فلسطین وجود دارد.

۹- روابط ایران و آمریکا: ما به روابط و همکاری جدید تمایل داریم و حاضر به همکاری در هر جایی که عملی باشد هستیم. هنوز بدگمانی قوی و احساسات ضد آمریکایی وجود دارد و بدین علت حرکت قدم به قدم برای ایرانیان راحت تر است. محدودیتهایی در حمل و نقل (کشتیرانی) مجدد خریدهای قبلی لوازم یدکی نظامی و فروش لوازم یدکی جدید وجود دارد، سهمی از فروش نفت سوخت گرمایی با کوششهای زیادی برای قراردادهای نظامی و تجارتي شده است، در صدد معرفی یک سفیر کبیر از بین شاخه‌های دفتری اجرائی هستیم، ولی یک حالت دوستانه داشتن بسیار مشکل است، آن هم وقتی که در ایران جو تا این حد غیر دوستانه است.

۱۰- دیدگاههای امیدوارکننده: معتدل کردن یا ازدیاد تأثیر، بدون اینکه روابط با روحانیون و ایدئولوگهای انقلابی قطع شود. تیرگی: کنترل در آینده از دست دولت موقت خارج می‌شود. کردها و اعراب طغیان و مقاومت می‌کنند، اقتصاد از هم گسیخته است.

حد متوسط: به هر صورت یک احتمال میانه وجود دارد که اوضاع سیاسی جاری ایرانی برای مدتی بدون عاید شدن نتیجه‌ای روشن ادامه یابد. اگر روحانیون تسلط محکم خود را برقرار سازند، که هنوز این مورد اطمینان نیست، به نظر می‌رسد که تا زمانی که پیچیدگیهای حکومت آنها را در خود غرق نماید مدتی طول می‌کشد. در این زمان تصور یک نیروی سیاسی جایگزین غیر ممکن است.

ونس

سند شماره (۳۳)

سرّی - حساس

ابتکارات سیاسی - گفتگو با نمایندگان دائمی

لازم نیست درباره اهمیت ایران برای غرب به طول و تفصیل بپردازیم. کافی است گفته شود که استقلال و ثبات ایران در حال حاضر هر چه باشد از زمان شاه مهمتر است. وظیفه ما از نظر حمایت منافع غرب در ایران، البته به مراتب دشوارتر است. ما با حکومتی سروکار داریم که فاقد تجربه است و درباره انگیزه‌های ما سوءظن عمیقی دارد و در عین حال می‌کوشد تا هدفهای ضد و نقیض برقراری مجدد شرایط عادی و دگرگون ساختن جامعه طبق ایده‌آلهای انقلاب اسلامی که به طور بسیار مبهم تشریح شده است، به تحقق برساند. ایالات متحده مشکلات و ویژه‌ای دارد که وظیفه ما را بیش از متفقین ما پیچیده می‌سازد. انحلال روابط نظامی ما یک نکته اختلاف جدی با حکومت اسلامی است. ما همچنین با دامنه وسیعی از مشکلات

مشابه مربوط به قراردادهای تجارتي رو به رو هستیم که بیشتر قابل سروسامان دادن است. بعضی از این مشکلات منجر به اقدام در دادگاه‌های ایالات متحده برای بستن دارایی‌های ایران در این کشور شده است. ایرانیان دامنه پایبندی ما را به تفکیک قوا یعنی قوانین و مقررات و ضابطه‌هایی که اغلب اقدام ما را تحت کنترل خود دارند و همچنین محدودیت‌های سیاسی که در نتیجه بحث در مطبوعات درباره سابقه حقوق بشر برای حکومت ایالات متحده ایجاد کرده است، درک نمی‌کنند. سرانجام علیرغم انکارهای مکرر ما، ایرانیان عمیقاً از این سوءظن دارند که ما علیه آنها با هماهنگی با اسرائیل و شاه و عربستان سعودی و حتی عراق و کمونیست‌های سرگرم توطئه هستیم.

اگر همان طوری که ما نتیجه‌گیری می‌کنیم هیچ گروه یا فردی خارج از ایران در حال حاضر قدرت آن را ندارد تا به نحو مؤثری در حوادث ایران نفوذ داشته باشد (یعنی حکومت را سرنگون کند)، بهترین برداشت به نظر می‌رسد. چنین خواهد بود که در موارد زیر کوشش کنیم:

-- اعتدالی کردن سیاست‌های رژیم کنونی و کمک به پیشبرد روش عملی بیشتر (پراگماتیسم)، سازش و بازسازی اقتصادی

-- کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروه‌های نظامی و مذهبیون اعتدالی و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند.

-- کمک به حفظ و تقویت عناصری در ایران به ویژه در میان گروه‌های نظامی و مذهبیون اعتدالی و غیر مذهبی که ممکن است در آینده با روشن شدن صحنه سیاسی نقش سودمندی ایفا کنند.

-- ایجاد اعتماد در رژیم براساس کوششی برای کاهش چشم‌انداز تدابیر خشن که به نوبت خود ثبات را فرارتر می‌سازد. در ماه‌های اخیر ایالات متحده چند فقره اقدام محدود برای آغاز شکل جدیدی از مناسبات به عمل آورده است:

-- استخلاص لوازم یدکی در خط لوله از سر گرفتن خرید لوازم یدکی از سوی ایران، ایرانیان برای تحویل گرفتن کندی نشان داده‌اند.

-- فروش نفت سفید و نفت حرارتی.

-- کوشش‌های هماهنگ از سوی وزارت امور خارجه برای کمک به حل اختلافات بازرگانی.

-- کوشش‌های صبورانه برای تعطیل کردن برنامه فروش‌های خارجی اسلحه به طریقی که هم منافع ایران و هم منافع ایالات متحده حفظ شود.

ما دلمان می‌خواهد که یک سفیر تعیین کنیم، ولی مبارزات تبلیغاتی ایران در مطبوعات (و همچنین به طور خصوصی در ملاقات با یزدی) فرصت مناسبی به ما نداده است. هنوز هم از سوی سرکردگان سیاسی و به ویژه روحانیون درباره صحبت با ما بی‌میلی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد.

پنج اندیشه وجود دارد که شما می‌توانید با سه نماینده مورد بحث قرار دهید:

۱- نزدیک شدن به خمینی. آنجایی که می‌دانیم هیچ کدام از سفیران غربی یا از فرستادگان از زمان انقلاب فوریه خمینی را ندیده است، ما تصور می‌کنیم سودمند باشد که نمایندگان غربی با خمینی دیدار کنند. نه برای اینکه روحانیون را در آغوش بکشند، بلکه برای اینکه به او اطمینان دهند که غرب انقلاب اسلامی را می‌پذیرد و قصدی برای مداخله در امور داخلی ایران ندارد و درباره بی‌ثباتی مداومی که ناشی از ضعف دولت بازرگان است، نگرانی دارد. هدف از این دیدار آن خواهد بود که شاید به آیت‌الله به نحو

ملایمی القا شود که اگر قرار نیست کمونیستها فرصتی برای مداخله جدی در ایران داشته باشند، بازرگان نیازمند به پشتیبانی بیشتری است.

ما درباره اینکه کدام کشور قدم اول را بردارد اندیشه‌ای و پیشنهادی نداریم ولی شاید فرانسویها با توجه به کمک آنها به خمینی در گذشته بهترین موقعیت را داشته باشند.

۲- نزدیک شدن به عراق. ایرانیان اعتقاد دارند که عراق به نحو فعالانه‌ای به شورشیان کرد و عرب در ایران کمک می‌کند. این اعتقادات و اظهارات ممکن است تا اندازه‌ای صحت داشته باشد. بسیار محتمل به نظر می‌رسد که اگر عراق کوشش جدی برای کنترل پلیسی مرزهای خود به عمل آورد. شورشیان ایران و به ویژه کردها برای ادامه قیام خود دشواری خواهند داشت.

به عنوان قدم اول به عقیده ما فرانسویان و آلمانیها ممکن است، به طور جداگانه با عراق درباره تحولات ایران به بحث بپردازند. هدف غایی چنین تبادلهایی که مستلزم فرآیند طولانی ایجاد اعتماد خواهد بود، این است که عراقیها را متقاعد سازند تا از اعمال فشار بر دولت بازرگان بکاهند.

۳- کمک به نظامیان ایران. ایرانیان به ما گفته‌اند که سیاست آنان این است که به پشتیبانی از تجهیزات نظامی از مبدأ ایالات متحده تنوع بخشند. ما پاسخ داده‌ایم که از لحاظ اصولی ایرادی در این باره از جانب ما نخواهد بود مشروط بر اینکه ترتیباتی که با اروپاییها داده می‌شود، در چهارچوب قوانین و مقررات و سیاستهای ما باشد. (ما فقط برای آنچه که خودمان فراهم خواهیم کرد پروانه خواهیم داد.)

ما همچنین مشکلات عملی را که ممکن است به وجود آید خاطر نشان ساخته‌ایم. در حالی که درباره تنوع بخشیدن به پشتیبانی موانع واقعی وجود دارد ما امیدواریم که متفقیان با ما هم عقیده باشند که همه ما باید آنچه از دستمان برمی‌آید، برای تقویت نظامیان ایران که در آینده ممکن است یک گروه کلیدی باشند، بکوشیم. ما میل داریم با متفقیان قبل از این تحولات تماس نزدیکی داشته باشیم تا تأمین کنیم که نظامیان ایران پشتیبانی لازم را دریافت کنند.

۴- تماس با ناراضیان تبعیدی. ما معتقد نیستیم که بختیار و سایر ناراضیان در خارجه در حال حاضر برای نفوذ سیاسی آینده، نویدبخش باشند. ما قصد داریم از هر گونه ارتباط با این گروهها که ممکن است تلویحاً به معنای صحنه گذاردن سیاسی بر فعالیت آنها باشد اجتناب کنیم.

۵- مشورت‌های منظم: ما معتقدیم که مهم خواهد بود اگر با متفقیان درباره تحولات ایران در تماس مداوم باشیم. ما پیشنهاد می‌کنیم که سفیران و کاردار خود در تهران را تشویق کنیم به اینکه درباره فعالیتهای خود به طور منظم مشورت کنند هر چند ناجور خواهد بود که هر چهار نفر در آن واحد گرد هم آیند. ما پیشنهاد می‌کنیم که لااقل هر سه ماه یک بار ملاقاتی از نمایندگان دائمی صورت گیرد.

تنظیم شده در امور خاور نزدیک - ایران

پرشت

۱۳ اکتبر ۱۹۷۹ - ۲۱ مهر ۱۳۵۸

سند شماره (۳۴)

۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ - ۲۳ مهر ۱۳۵۸

تهران: ایران
دوستان عزیز

من امشب در خانه هستم که اخیراً یک چیز عادی نیست و آن به علت برنامه سنگین ضیافت‌های دیپلماتیک است. من تلویزیون را باز کرده‌ام و به یک هیئت نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین که در شورای تجدید نظر قانون اساسی مورد تمجید قرار می‌گیرند، گوش می‌دهم، (به زبان فارسی) در حالی که تیپهای سازمان آزادیبخش فلسطین و ملاها، ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی از تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و اسرائیل محکوم می‌کنند. پس از مدتی این امر فرسوده‌کننده می‌شود در حالی که انسان به آن عادت می‌کند. با پذیرفتن این فکر که لااقل قسمتی از لفاظیها همانا لفاظی است و گفته شده است برای آنکه به ثبت برسد و گفته شده است برای آنکه شور انقلابی را که هنوز در شوراها و رادیو و تلویزیون دولتی نیرومند است ارضاء کنند. هنگامی که من به تیپهای مأموریت دولتی اعتراض می‌کنم که این نوع حملات مداوم علیه مقاصد ایالات متحده در ایران در واقع نمی‌تواند به نفع علائق حکومت ایران در پرورش روابط حسنه با ما باشد، پاسخ معمولاً چیزی مبنی بر این است که ما باید بپذیریم که انقلاب هنوز کامل نشده است و خود حکومت نمی‌تواند بعضی از چیزهایی که در رادیو و تلویزیون گفته می‌شود را کنترل کند. این البته حرفی مهم است، ولی چه می‌توان کرد... روز گذشته رادیو مرا به عنوان مأمور سیا و انواع و اقسام چیزهای پست که اعتراض من بر سر اعدامها آن را ثابت می‌کند، مورد حمله قرار داد. عرض کنم که وقتی که فردا وزیر خارجه را ببینم، اندکی غرولند خواهم کرد. ببینیم او چه خواهد گفت.

حتی اگر دولت ما تصمیمی بگیرد اسم مرا به عنوان سفیر عنوان کند، اکنون من سوءظن دارم از اینکه شور و حرارت حکومت محلی اندکی خویشتندارانه باشد. معذالک در واقع من می‌توانم به شما بگویم که احتمال ماندن من در اینجا دیگر وجود ندارد و این تصمیمی است که ما صرف نظر از موضعهای مقامات اینجا گرفته‌ایم. برای من از نظر خانواده این چیز خوبی است و به هر صورت من در اینجا سفرهای وسیعی را داشتم. اینکه چه موقعی من فارغ خواهم شد، روشن نیست ولی ما به زودی این مطلب را خواهیم دانست. در ضمن کار زیادی برای انجام دادن وجود دارد و غمخواریهای زیاد نیز وجود دارد، اگر کسی متمایل به غمخواری باشد. من متمایل به غمخواری نیستم زیرا ظرفیت ما برای تأثیرگذاری در تحول حوادث اینجا به هر صورت محدود است. ولی من درباره دراز مدت خوشبین هستم. وزیر خارجه از ملاقات با ونس در نیویورک بازگشته، از ما از بسیاری جهات انتقادات زیادی داشت ولی همچنین گفت که ایران به آمریکا نیاز دارد، همان طوری که آمریکا به ایران نیاز دارد. بسیار عالی! اگر این برداشت سیاسی مقامات در اینجا است، ما می‌توانیم آن را تحمل کنیم، زیرا من معتقدم که یک چنین آگاهی هر چند به طور آهسته، نتیجه‌بخش خواهد بود.

من اخیراً به محوطه سفارت چسبیده‌ام و این به علت فشار کار است و سرنوشت بدی نیست زیرا معمولاً در اینجا مقدار زیادی انبساط خاطر نیز وجود دارد. تنبیس همیشه در دسترس است و من تقریباً یک روز در میان تنبیس بازی می‌کنم. این جمعه ما یک مسابقه تنبیس با جامعه ایتالیایی در ایران داریم و ما از آنها تقاضا خواهیم کرد که برای شما و نمایش فیلم مخمل بین‌المللی بمانند، دو هفته قبل ما تکراری از مسابقه جام خمینی در بازی «سافت بال» داشتیم و طبق معمول تفنگداران دریایی آن را بردند. آنها جوانند

... و به اندازه کافی محکم برای آنکه از بقیه ما ببرند. یک شب ما با لیموزین ضد گلوله من و در حالی که یک اتومبیل پلیس پشت سر ما قرار گرفته بود به یک مهمانی جشن تولد در خانه یک دختر آمریکایی که با یک ایرانی ازدواج کرده است رفتیم. تا نیمه شب وقت خوشی داشتیم و آن گاه انقلابیونی که در کمیته واقع در همسایگی بودند اتومبیل و پلیس را در خارج از دروازه خانه کشف کردند و به این نتیجه رسیدند که از آنچه که در جریان است خوششان نمی آید. بنابراین آنها راه را بر ما بسته اصرار داشتند که ما با آنها به مقر کمیته برویم، ما گفتیم که نمی رویم و آنها حق ندارند و غیره پس از چند دقیقه آنها گذاشتند که برویم ولی بلافاصله دنبال ما آمدند و با دستی از ما خواستند که ما دنبال آنها به مقر کمیته برویم (آنها هم این بیسیمهای دستی دارند که از محوطه سفارت در فوریه گذشته دزدیده شده). ولی راننده من که پشت فرمان «تانک زرهپوش» که کرایسler من به صورت آن درآمده است قرار گرفته بود، کسی نبود که هر ساعت با او شوخی کنند مخصوصاً در نصف شب. بنابراین ما به سرعت دور شدیم و بالاخره آنها ما را به حال خود گذاشتند. روز گذشته یک بازرگان آلمانی که در شهر زندگی می کند هنگامی که عازم محل کار خود بود به وسیله دو جوان که سوار موتور سیکلت بودند به قتل رسید این امر باعث انعکاسهای ناخوشایندی در میان جامعه بازرگانان خارجی شده و بعد از این دشوارتر خواهد بود که اعضای جامعه بازرگانی خارجی را به آمدن به ایران تشویق کرد. ما تصور می کنیم که این یک استثناء از قاعده بوده است... اوضاع امنیتی بدون شک لااقل در تهران رو به بهبود است. در جاهای دیگر کشور این طور نیست. زد و خورد در کردستان بدتر می شود و اغتشاشاتی نیز در بلوچستان وجود دارد که همه اینها بد است، ولی برای این رژیم تا زمانی که اوضاع در ایالت نفت خیز خوزستان تحت کنترل باشد، قابل تحمل است. حتی آنجا هم اخیراً آشوبهایی بوده است و این آشوب ممکن است آشوبهای جدیدی را به دنبال داشته باشد.

روز گذشته من برای یک گپ طولانی پیش ملای برجسته ای رفتم. خوش گذشت و از من به گرمی استقبال شد. ولی من هنگام دور شدن این نتیجه دستگیرم شد که بین غرب و رهبری روحانی این محل چه شکاف بزرگی وجود دارد. سوءظن نسبت به ما در واقع بسیار عمیق است و این سوءظن نتیجه پشتیبانی ما از شاه، اسرائیل و درک جامعه ما به عنوان یک جامعه مادیرا که با اسلام خصومت دارد می باشد. هر اندازه که من کوشیدم تأکید کنم که ما نیز مردمی هستیم دارای ارزشها و نگرانیهای نیرومند معنوی، متوجه شدم که ما بیشتر اوقات از یکدیگر صحبت می کردیم ولی ما باید به این وضع خو بگیریم، زیرا می توان اصطلاحی بدین مضمون ساخت که اسلام در اینجا ماندنی است. با دروهای صمیمانه.

سند شماره (۳۵)

شرکت کننده: جیمز بیل از دانشگاه تگزاس
مکان: هتل میفلور، واشنگتن، دی. سی
توزیع: سفارت آمریکا، تهران

موضوع: جو حاضر در ایران

(سخنرانی در سی و سومین کنفرانس سالانه انستیتو خاورمیانه)

تقریباً نیمی از سخنرانی بیل مربوط به زمینه انقلاب بود. (تحلیل بیل را می‌توان در نشریه زمستان ۱۹۷۸-۷۹ روابط خارجی دنبال نمود). بعداً در ضمن اشاره به وضع کنونی ایران اظهار نمود که او به دلایل زیر ادامه آشوب را در ایران انتظار دارد:

- کمبود رهبری

- فقدان نهادهای سیاسی قابل دسترسی

- ماهیت بسیار شکننده خود انقلاب.

به نظر بیل اغتشاش خیلی شدیدتر خواهد شد اگر خمینی و دیگر روحانیون صحنه را ترک کنند. زیرا آنها تنها کسانی هستند که می‌توانند یکپارچگی جامعه را حفظ کنند. با این وصف، آیت‌الله قادر به استوار نمودن ساخت سیاسی جدیدی نخواهد بود. از نظر تاریخی روحانیون شیعی همواره از حکومت جدا بوده و به عنوان یک نیروی منفی عمل می‌کرده‌اند. آنها از نظر فکری و احساسی (عاطفی - مترجم) نیز آمادگی برای دوباره سازی ایران را ندارند. به نظر بیل گروههایی که می‌توانند در برابر هیئت حاکمه به مبارزه برخیزند عبارتند از:

- قبایل نژادی؛

- گروه‌های «ضد انقلاب» که به نظر بیل عبارتند از بقایای ارتشی و عوامل امنیتی (که تا به حال حدود ۶۰۰ نفر از افراد پاسداران انقلاب، کمیته و رهبران مذهبی را به قتل رسانده‌اند)؛

- چپهای افراطی، به خصوص فدائیان خلق؛

- غیر روحانیون و روشنفکران امروزی (که البته ایران را بدون حمایت آنها نمی‌توان اداره نمود)؛
در آینده، به عقیده بیل روحانیون محافظه کار بنیادگرا، در دراز مدت قادر به حفظ قدرت نخواهند بود. ممکن است که یک اتحاد مثلث گونه میان ارتش، روحانیون مذهبی پیشرو و تکنوکراتهای غیر مذهبی به منظور تخفیف اغتشاش به وجود آید (که البته تا زمانی که بنیادگرایان بر سر قدرت باشند به حیات ادامه خواهند داد). با گستردن این سناریو بیل پیشنهاد می‌کند:

- ایران بایستی که یک وسیله اعمال زور مرکزی داشته باشد و فقط ارتش است که می‌تواند ایفا کننده چنین نقشی باشد. اگر چه بخشهایی از آن از بین رفته، ولی خود را دوباره خواهد ساخت.
رهبران مذهبی پیشرو نیز در طرفین وجود دارند از قبیل اشخاصی چون زنجانی، شریعتمداری، شیرازی، بهشتی و لاهوتی.

موضع آمریکا: برای بهبود روابط ایران و آمریکا بیل پیشنهاد می‌کند که ما:

- به «خطاهای» خود در گذشته اقرار کنیم؛

- نمایندگانی از «نوع جدید» را به ایران گسیل داریم؛

- به ایران پیشنهاد^۱ ارسال کمکهای اداری، فنی، کشاورزی بدهیم. (باید مطمئن شد که این کمکها به «مردم» خواهد رسید و نه فقط دولت)؛
- از تماس با تبعیدشدگان اجتناب ورزیم.

سند شماره (۳۶)

تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ (۲۳ مهر ۱۳۵۸)

خیلی محرمانه

ایران

برای دومین ملاقات چهار جانبه

وضع کنونی

۹ ماه پس از سرنگون شدن سلسله پهلوی، انقلاب ایران هنوز هم سیر کامل خود را طی نکرده است و قدرت همچنان منقسم است. اقتصاد در حال رکود است و نظامیان و نیروهای امنیتی متزلزل. ائتلاف سست نیروهایی که شاه را سرنگون کرده اند فرو ریخته است و رهبران آن بر سر نوع جامعه‌ای که آنها برای آینده پیش بینی می‌کنند، از همدیگر جدا شده‌اند. با وجود این آیت‌الله خمینی برجسته‌ترین چهره در ایران است و به احتمال قوی برای ماههای آینده نیز برجسته‌ترین چهره خواهد بود

اوضاع سیاسی داخلی: سه نیروی عمده در حال حاضر در ایران بر سر کارند.

اول - خمینی قدرت خود و کنترل بر همه جنبه‌های جامعه ایران را تحکیم می‌کند. این کوشش به نحو همزمان در چندین جبهه صورت می‌گیرد. مجلس خبرگان طرح نهایی قانون اساسی را آماده می‌کند که شالوده قانونی برای جمهوری اسلامی خواهد بود. در این فرآیند قانون اساسی بیشتر دقیقاً اسلامی می‌شود. همه پرسى مربوط به قانون اساسی و انتخابات ملی که بعد از آن خواهد آمد احتمالاً تحت تسلط نیروهای مذهبیون خواهد بود. نیروهای مذهبیون خواهند توانست به آسانی در انتخابات برنده شده و بر حکومت جدید تسلط داشته باشند

رهبران مذهبی کنترل خود را در زمینه‌های کلیدی دیگر افزایش می‌دهند:

-- با اخراج حسن نزیه رئیس شرکت نفت، مردی برکنار می‌شود که در مخالفت با روحانیون صریح‌تر

از همه دیگران بود.

-- پاکسازیهایی که در شرکت نفت تهدید به انجام آن شده است و دیوانسالاریهای نظامی و دولتی برای

برکنار کردن پشتیبانهای کم حرارت تر نظام جدید ایجاد شده است.

-- حتی اقدامات متوقف کننده به منظور مهار کردن یا برکنار کردن کمیته‌های محلی مستقل، جزئی از

فرآیندی است که کنترل مذهبیون را تقویت می‌کند.

دوم - به موازات این سلطه فزاینده روحانیون، فرقه‌هایی در داخل دار و دسته حاکمه برای احراز

قدرت و موقعیت، هنرنمایی می‌کنند. خمینی همچنان حکم نهایی در هرگونه اختلافهایی بین این فرقه‌ها

است. همراهان خمینی شامل سایر آیت‌الله می‌شوند که تا درجات مختلفی با او موافقت دارند و همچنین

غیر روحانیون مانند بازرگان نخست وزیر و یزدی وزیر امور خارجه. این دو نفر همچنان سرگرم انجام یک

۱- در متن اصلی سند دور این پیشنهاد خط کشیده شده و در حاشیه سند چنین آمده:

«شاید بهتر باشد که زمانی راجع به این موضوع صحبتی داشته باشیم.»

نبرد بی‌سروصدا علیه روحانیون و در راه حسن نیت خمینی هستند. هیچکدام از این همراهان به عنوان جانشین احتمالی خمینی پذیرفته نشده‌است. این واقعیت به اضافه سن خمینی (که اکنون ۷۹ سال دارد) دربارهٔ خط مشی آینده رژیم بلاتکلیفی ایجاد می‌کند.

سرانجام، چندین گروه مخالف، رژیم جدید را به مبارزه می‌طلبند که از جمله عبارتند از:
-- اقلیتهای قومی (بیش از همه کردها و اعراب).

-- بقایای رژیم سابق از جمله نظامیان و پرسنل ساواک.

-- نیروهای چپگرا که مخفی و زیر زمینی هستند و خود مسلح می‌باشند ولی تهدید بلافاصله‌ای را تشکیل نمی‌دهند.

-- تبعیدیهای اروپا و ایالات متحده که مرکب از افسران سابق ارتش، تکنوکراتها، روشنفکران و سیاستمداران لیبرال هستند.

-- هیچکدام از این گروهها نتوانسته است سازمانی را به هم جوش بدهد که به نحو مؤثری دستگاه خمینی را به مبارزه بطلبد. روحانیون به نحو بدون ملاحظه‌ای بر اقلیتهای قومی غلبه کرده و مانورهای چپگرایان را خنثی کرده‌اند. هر چند بسیاری از تبعیدیها دلشان می‌خواست رژیم را سرنگون کنند، آنها ظاهراً علیرغم کوششهای شاهپور بختیار فاقد هماهنگی و سازمان هستند. ما معتقدیم که بختیار کمتر چشم انداز موفقیت سیاسی در ایران دارد.

سیاست خارجی: شکل و مضمون سیاست خارجی رژیم جدید هنوز به مرحلهٔ قطعی نرسیده‌است. سیاست خارجی کنونی رژیم منعکس کننده اوضاع در هم و برهم داخلی است، ولی چند روند به تدریج روشن می‌شود.

-- ناسیونالیسم نفرت از بیگانه: این روند شامل سیاستهای به طور کلی ضد غربی و به ویژه ضد آمریکایی است.

-- ماهیت بشارت دهنده اسلامی: خمینی می‌خواهد انقلاب را به گروههای اسلامی یا شیعه در خارج صادر کند. معذالک تاکنون به چنین گروههایی چندان کمک مادی نکرده‌است. به جای آن خمینی اندیشه‌ای را صادر کرده‌است که حاوی تکنیکهای انقلابی تئوری سازمان لازم برای اجرای این اندیشه است. مواضع ضد اسرائیلی و طرفدار «سازمان آزادیبخش فلسطین» ایران و همچنین فعالیتهای طرفداری از شیعه در خلیج فارس تاکنون جزء بیانه‌های کلیدی این تحرک بوده‌است. معذالک، ایرانیان در افغانستان خویشتندار بوده‌اند.

-- شرکت در نهضت کشورهای غیر متعهد: ایران در جستجوی یک چهارچوب جدید به جای پیوندهای نزدیک شاه با غرب است. نهضت کشورهای غیر متعهد امکاناتی را در این زمینه فراهم می‌کند، ولی به طور کلی ایران به عنوان یک گرگ تنها باقی خواهد ماند.

-- شناسایی واقعیتهای ژئوپلتیک ایران: تشنجهای اجتناب ناپذیری بین این عنصر و عنصر اسلامی وجود دارد این تشنجات به ویژه در خلیج فارس مشاهده شده‌است: «واقعگرایان» وزارت امور خارجه می‌خواهند مناسبات عادی داشته باشند. ولی روحانیون می‌خواهند انقلاب را صادر کنند. یکی از نتایج این تضاد عدم امنیت در منطقه بوده‌است. زیرا رژیمهای خلیج فارس می‌کوشند آنچه را که ایران انجام خواهد داد، ارزیابی کنند. این کشورها قرار است یک کنفرانس امنیتی (بدون ایران) در ماه نوامبر تشکیل

دهند. نتیجه دیگر این بوده است که در میان اقلیت شیعه در خلیج فارس حالت ثبوت موجودیت خود، تشدید شده است.

اقتصاد: ایران با فشارهای ناشی از تورم و بیکاری دو سه میلیون نفری (۲۰ درصد نیروی کار) و انحطاط در تولید ناخالص ملی به میزان ۲۰٪ مواجه است. معذالک اقتصاد ایران سرگرم کار است و حتی نشانه‌هایی آزمایشی (هرچند موقتی باشد) از بهبود آشکار می‌کند. بانکها کار می‌کنند. چندین مؤسسه با سرمایه‌گذاری ایران و خارج فعالیت دارند و نفت همچنان روزانه بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون دلار درآمد فراهم می‌کند و برداشت محصول گندم و برنج رضایتبخش به نظر می‌رسد.

معذالک چشم‌انداز درازمدت تر چندان تشویق‌کننده نیست. در افق اقتصادی چیزی به نظر نمی‌رسد که هنگامی که تولید نفت از اوائل سالهای ۱۹۸۰ رو به انحطاط برود، وسیله‌ای برای رشد را به جای نفت جایگزین کند. علاوه بر این حکومت بازرگان اقتصادی را به ارث برده است که دارای نفرین دوگانه است: یعنی میراثی از برنامه‌های غیر واقعه‌گرایانه نمایشی که در زمان فراوانی محصول نفت آغاز شد و هرج و مرج ناشی از خود انقلاب.

لمحه نوید بخشی ممکن است وجود داشته باشد: انقلاب فرصت کمیابی به برنامه ریزان می‌دهد تا صحنه را کاملاً پاک کنند و افراطهای گذشته را از میان ببرد و اقتصاد را بر روی یک شالوده عقلایی بنا نهند. معذالک جو سیاسی کنونی به چنین تحولی راهنمایی نمی‌کند. علاوه بر این بلا تکلیفی درباره آینده باعث خروج جمعی آنها می‌شود که استعدادهایشان برای هرگونه بازسازی اقتصادی در ایران ضرورت اساسی دارد.

امید اولیه‌ای که با ورود خمینی به ایران همراه بود جای خود را به سرخوردگی داده است، زیرا انتظارات تحقق نیافته باقی مانده است، برکناری حسن نژیه به عنوان رئیس شرکت ملی نفت نه تنها درباره توانایی سازمان نفت به انجام کار به نحو مؤثر شک و تردید ایجاد می‌کند، بلکه همچنین از سوی تکنوکراتها و حرفه‌ایهای مدرن به عنوان حمله‌ای علیه آنها تلقی خواهد شد.

نظر شوروی درباره ایران

مسکو ایجاد رژیم جدید ایران را در ماه فوریه گذشته مورد استقبال قرارداد و شروع به تشویق سیاستهای ضد غربی رژیم جدید کرد، تا بدین وسیله مانع سرکوبی گروههای طرفدار شوروی گردد و منافع اقتصادی اتحاد شوروی را حفظ کند. از آن زمان به بعد شورویها از ادامه جهت‌گیری ضد غربی ایران خرسند بوده‌اند ولی از عدم توانایی خود برای بهبود مناسبات اقتصادی و سیاسی با رژیم خمینی ناراحت به نظر می‌رسند.

سفیر شوروی دو ملاقات ناخوشایند با خمینی داشته است و خمینی به طور غیر مستقیم اتحاد شوروی را به دست داشتن در کشمکش کرده‌ها متهم کرده است.

راههای اختیاری مسکو در ارتباط با ایران محدود است. مادامی که هیچ گروهی که بتواند فرمانروایی خمینی را به نحو مؤثری به مبارزه بطلبد وجود نداشته باشد، اتحاد جماهیر شوروی همچنان خواهد کوشید با رهبران کنونی ایران روابط خوبی برقرار کند؛ هر چند شوروی میل دارد بالمآل یک حکومت بیشتر غیر روحانی و طرفدار شوروی سرکار آورد. برای این منظور شوروی «عناصر ترقیخواه» (اقلیتهای

قومی و چپ‌گرایان و میانه‌روهای غیر مذهبی) را در یاران تشویق کرده‌است تا متحد شده «و برای فردا سازماندهی کنند».

معدالک پشتیبانی مستقیم شوروی از «ترقیخواهان» احتمالاً محتاطانه و دوراندیشانه خواهد بود. شورویها به خوبی آگاهند که اگر کوششهای آنها مورد توجه قرار بگیرد، به روابط آنها با تهران لطمه وارد خواهد شد. آنها باید همچنین بدانند که پشتیبانی از اقدامات براندازی سوءظنهای منطقه‌ای را درباره مقاصد شوروی خواهد افزود و خطر ایجاد اقدامات متقابل از سوی سایر کشورهای منطقه وجود خواهد داشت.

شورویها شاید بیش از هر چیز دیگری نگران مشکلات اقتصادی دو جانبه هستند. در تابستان گذشته رئیس کمیته دولتی اتحاد شوروی برای روابط اقتصادی، دوباره با مقامات ایران برای کوشش ظاهر؛ ناموفق در متقاعد کردن ایران به پایبندی به تعهدات قراردادی با اتحاد شوروی شامل تحویل گاز طبیعی ملاقات کرده بود. تحمیل کاهش یافته گاز و تصمیم ایران به خودداری از ساختمان بخش صادراتی یک خط لوله گاز طبیعی به اتحاد شوروی برای این کشور، به ویژه وخامت بار است.

سرخوردگی مسکو از عدم پیشرفت در مناسبات دو جانبه شوروی و ایران در تفسیرهای مطبوعاتی اخیر شوروی منعکس شده‌است. شورویها با استفاده نقل قولهایی از مقامات ایرانی شالوده‌ای انتقادی از دستگاه رهبری ایران و به ویژه دولت موقت بازرگان ایجاد کرده‌اند. مطبوعات شوروی از انتقاد مستقیم خودداری کرده‌اند ولی ناخرسندی خود را از بعضی از سیاستها و اظهارات خمینی ابراز داشته‌اند.

رسانه‌های گروهی شوروی به نحو آشکاری از حزب توده ایران و اقلیتهای قومی دفاع کرده‌اند. ولی در عین حال این رسانه‌ها لزوم فعالیت در چهارچوب یک وحدت ملی را برای این گروهها مورد تأکید قرار داده‌اند. این خط مشی محتاطانه القاکننده این نظر است که مسکو نمی‌خواهد بیش از این با خمینی در بیفتد یا اینکه به اندازه غیر ضروری موضع حزب توده را که هم اکنون در معرض دید قرار گرفته است، تقویت کند.

سند شماره (۳۷)

از : فرماندهی مستشاری نظامی - تهران
تاریخ : ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ - ۲۳ مهر ۱۳۵۸
به : ستاد فرماندهی کل نیروهای ناتو در اروپا - وان هیگن
طبقه‌بندی : خیلی محرمانه

شماره : ۹۷۳

موضوع : بررسی کادرهای خارج از کشور ویژه

۱- عطف به پیام حاوی نظریات مستشاری نظامی مورد درخواست هماهنگ شده با سفارت و دفتر وابسته دفاعی درباره تحکیم احتمال دفتر وابسته دفاعی و سازماندهی مدیریت مساعدت امنیتی.

۲- هرچند پذیرفته شده است که ممکن است از تحکیم سازمانهای کوچک که در آنجا در نیروی انسانی دوگانه صرفه‌جویی خواهد بود، ممکن است منافی در برداشته باشد، توصیه می‌شود که () جدید در ایران که روز اول اکتبر ۱۹۷۹ تشکیل شده‌است در حال حاضر نامزد تحکیم تلقی نگردد.

دلایل زیر برای بررسی عنوان می‌شود:

(الف) در نتیجه انقلاب فوریه ۱۹۷۹ در ایران برنامه مساعدت امنیتی که بزرگترین برنامه موجود دولت ایالات متحده در نوع خود در ایران قبل از انقلاب بوده است، دستخوش تغییرات جدی شده است، به علت این تغییرات در تجدید ساخت و تأثیرات مهم بالقوه بر روی تمامی برنامه دولت ایالات متحده و فروشهای نظامی خارجی، پیش‌بینی اینکه یک برنامه «جدید ایران» به کجا خواهد انجامید. اگر غیر ممکن نباشد لااقل دشوار است. با توجه به اینکه در حال حاضر بیشتر برنامه‌های انفرادی ته مانده، هنوز هم مانند برنامه صلح «زبرا» تعطیل می‌شوند، ولی در عین حال این برنامه‌ها از برنامه‌های کاملی که در سایر کشورها در جریان بود، بزرگتر است. علاوه بر این نشانه‌هایی از جانب دولت موقت ایران در دست است که آنها خواهند خواست در آینده نزدیک برنامه‌های پشتیبانی تحویلی از سرگرفته شود.

در نتیجه ساخت نیروهای آنها و تحویل تجهیزات از سوی حکومت ایالات متحده که قبلاً خریداری شده است در چنین زمانی عاقلانه خواهد بود، برنامه‌ای برای پشتیبانی از این سیستم‌های تهیه شده از سوی آمریکا ارزیابی شود.

(ب) به علت بلا تکلیف‌هایی که درباره اقدامات تجدید ساخت در برنامه‌های کنونی فروشهای نظامی خارجی ایران و اندازه برنامه‌های در نظر گرفته شده همان‌طوری که در قسمت ۲ در فوق ذکر شده وجود دارد، یک سازمان تحکیم یافته که از لحاظ مقیاسها کوچکتر شده باشد، احتمالاً قادر نخواهد بود وظایف مساعدات امنیتی جدید را که ضروری خواهد بود، انجام دهد. بنابراین اقدام به تحکیم قبل از اینکه یک برنامه دوباره قطعی شده تهیه شود، زودرس خواهد بود.

(ج) در حال حاضر دفتر وابسته دفاعی در تهران ۱۲ سمت مجاز دارد از جمله موقعیتهای FSN به علت این که هر یک از این سمتها اکنون مورد لزوم است و هیچ‌گونه کاهشی درباره کار دفتر وابسته دفاعی حتی در صورتی که دفتر وابسته دفاعی و مستشاری نظامی یک کاسه شود. در نظر نیست. ما پیش‌بینی می‌کنیم که هیچ‌گونه تقلیلی در فضاهای دفتر وابسته دفاعی از لحاظ منطقی عملی نیست. ODC جدید تازه تشکیل شده و وارد مرحله فعالیت شده دارای حداکثر شش کادر نظامی است که مجاز از سوی قانون است یک زمینه برای یک کاسه کردن احتمالی، ممکن است در سمتهای محلی ملی از قبیل اینکه یک راننده حذف شود و سمت منشی ODCFSN حذف شود. یک سمت احتمالی دیگری که ممکن است حذف شود، عبارت است از هماهنگ کننده اداری ODC GS-7 با توجه به هماهنگ کننده در درجه استوار (W-O) در دفتر وابسته دفاعی این امر یک نوع دوباره کاری غیر لازم خواهد بود. معذالک به علت دلایلی که در قسمت الف و ب پاراگراف دوم تشریح شده باز هم ما نمی‌توانیم حجم کار را در همکاریهای امنیتی پیش بینی کنیم و بنابراین هنوز هم بی‌احتیاطی خواهد بود اگر احتیاجات داده‌های خود را بدون هیچ‌گونه حجم کاری واقعی کاهش دهیم.

(د) آشکارترین مشکلی که ما پیش‌بینی می‌کنیم. عکس‌العمل دولت موقت ایران است، هر چند ما به کندی در جهت کوشش در تجدید ساخت SA حرکت می‌کنیم، ما در عین حال ظاهراً در پیشرفت هستیم. ما به علت اعتماد ظاهری که کادرهای لجستیکی ما نزد همتهای خود برقرار کرده‌اند، این موفقیت را به دست آورده‌ایم. این اعتماد در صورتی که دولت موقت ایران درک کند که کارمندان ODC ما جزئی از دفتر وابسته دفاعی هستند، به مخاطره خواهد افتاد. مأموریت / مقصود ما با یکدیگر شباهت ندارد. بدین معنی که ODC برای کمک به کشور میزبان در پشتیبانیها از نوع SA است در حالی که کارمندان دفتر وابسته

دفاعی به عنوان جمع‌آوری کنندگان اطلاعات سیاسی و نظامی آشکار شناخته شده‌اند. به عنوان مثال در حال حاضر کارمندان ODC ما می‌توانند به عنوان جزئی از عملیات عادی خود بدون هیچ‌گونه ضروریات تشریفاتی از هم‌تاهای خود دیدن کنند در حالی که دفتر وابسته دفاعی قبل از اینکه بخواهد با اعضای دولت موقت ایران ملاقات کند باید از طریق اداره تشریفات ستاد مشترک صورت گیرد.

۳- در خاتمه توصیه می‌شود که سازمان جدید ODC در ایران با دفتر وابسته دفاعی یک کاسه نشود. صرفه‌جویی در پرسنل و هزینه مالی، ناچیز خواهد بود و امکانات بالقوه برای زمینه‌آزادگی دست داده در هیئت همکاری امنیتی ODC به طور غیر لازمی افزایش خواهد یافت.

سند شماره (۳۸)

از: آژانس اطلاعات دفاعی - واشنگتن تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹ - ۲۵ مهر ۱۳۵۸
به:
طبقه‌بندی: محرمانه

موضوع: حرکت به سوی حکومت الهی در ایران

۱- (خیلی محرمانه) مجلس خبرگان که رهبران مذهبی شیعه در آن تسلط دارند و مأموریت آن تجدید نظر در متن قانون اساسی است تمدید یافته‌است، زیرا سرگرم ایجاد تغییرات اساسی در قانون اساسی است. بیشتر این تغییرات متوجه این است که تمامی قدرت و اختیارات در ایران در دست رهبران شیعه متمرکز شود. آخرین ماده قانون اساسی موقعیت یک رهبر عالی مذهبی را که توسط بکی از آنها که مورد احترام همه همگان خویش است، برقرار می‌کند. اگر انتخاب یکی ممکن نباشد این سمت توسط شورایی از مردان روحانی به عهده گرفته خواهد شد.

رهبر عالی، فرمانده کل نیروهای مسلح خواهد بود و اختیارات اعلام جنگ در مشورت با شورای نظامی‌ای (که خود او منسوب می‌کند) خواهد داشت و مجاز خواهد بود رئیس جمهوری منتخب را برکنار کند. به دنبال تصویب این ماده، مجلس خبرگان اکنون سرگرم بحث در اطراف روش انتخاب رئیس جمهور است که نفوذ و اعتبار او با توجه به ماده جدید در معرض سؤال و پرسش قرار گرفته، مجلس خبرگان از قرار معلوم سه راه را مورد بررسی قرار می‌دهد اول اینکه رئیس جمهوری می‌تواند توسط شخص عالی رهبر مذهبی منصوب شود دوم اینکه با تصویب شخص اخیر انتخاب شود و سوم اینکه از میان فهرستی از نامزدهایی که به وسیله رهبر تنظیم شده انتخاب شود.

۲- (محرمانه) - روشن است که ایران به سوی یک حکومت الهی که در آن مجال بسیار کمی برای نظریات مخالف خواهد بود تحول می‌یابد. هر چند قانون اساسی باید از طریق فرآیند عمومی تصویب شود. انتظار می‌رود که این قانون اساسی باید از طریق فرآیند عمومی تصویب شود. انتظار می‌رود که این قانون اساسی با حاشیه زیادی از اکثریت به تصویب برسد. علیرغم صداهای بلند مخالف از سوی دست‌چینها و غیر مذهبیون معتدل، طبقات پایین‌تر عمیقاً مؤمن در پشتیبانی از خمینی همچنان پابرجا هستند و به احتمال بسیار قوی پشتیبانی از قانون اساسی را وظیفه دینی خود خواهند شمرد. دیگر برای آیت‌الله خمینی ضروری نخواهد بود که برای انتخاب ریاست جمهوری شرکت کند و یا اینکه کس دیگری در این زمینه فعالیت کند. آخرین ماده، به موقعیت غیر رسمی خمینی قانونیت خواهد داد و مقام رئیس

جمهوری را به یک رئیس تشریفاتی و بدون شخصیت تبدیل خواهد کرد.

سند شماره (۳۹)

عملکردهای حقوق بشر، ایران صحنه عمل

۶ هفته اول سال ۱۹۷۹ مشخص کننده مرحله نهایی انقلاب ایران بود، شاه روز ۱۶ ژانویه کشور را ترک کرد، آیت الله خمینی روز اول فوریه بازگشت، حکومت بختیار نخست وزیر روز ۱۱ فوریه از هم پاشید و یک دولت موقت جدید به نخست وزیر بازرگان برقرار شد. برای بیشتر ایرانیان آیت الله خمینی به عنوان چهره سیاسی اصلی و رهبر روحانی و رهبر انقلاب باقی ماند، به دنبال یک همه پرسی در تاریخ ۲۱ مارس یک جمهوری اسلامی اعلام شد، در پاییز یک مجلس خبرگان یک قانون اساسی جدید را تهیه کرد که قرار است در معرض همه پرسی قرار گیرد و سپس یک دولت جدید انتخاب شود.

خشونت علیه جمعیت‌های بی‌اسلحه (غیر مسلح) از سوی نیروهای امنیتی رژیم سابق که از اوائل سال ۱۹۷۸ آغاز شده بود و باعث تلفات هزاران نفر شد، در سال ۱۹۷۹ نیز ادامه یافت. علاوه بر این از اواخر سال ۱۹۷۸ به طور عمده اعتقاد بر آن بود که جمعیت‌هایی که توسط رژیم سابق به مزدوری گرفته شده بودند به طرفداران انقلاب در چندین نقطه حمله ور شدند و بدین ترتیب هنگامی که انقلاب موفق شد احساس کدورت و انتقام علیه رهبران و طرفداران رژیم شاه بسیار شدید بود. نیروهای امنیتی سنتی و دستگاه قضائی اعتبار خود را از دست دادند. بالنتیجه قدرت در میان گروه‌های متنوعی که به ندرت به دستورالعمل‌های حکومت مرکزی توجه داشتند پخش شد. این دورانی از جوش و خروش شدید انقلابی و بلا تکلیفی سیاسی و درهم برهمی بود، دادگاه‌های انقلابی در سطح‌های کشوری و محلی برقرار شد. بیشتر آنها عدالت را بر طبق معیارهای خود اعمال می‌کردند. احقاق حقیقت‌های خشن نیز از سوی کمیته‌های متنوع انقلابی و گروه‌های مسلح اعمال می‌شد که بعضی از آنها هیچ‌گونه اعتبار قانونی نداشتند و اعتبار آنها سلاح‌هایشان بود. در سراسر این دوره حکومت رسمی ایران به نخست وزیر بازرگان متعهد به دادن جریان به محاکمات کامل بود و از اعمال دادگاه‌های انقلابی انتقاد می‌کرد ولی قادر نبود با این اعمال مخالفت کند.

۱- احترام برای تمامیت نقض ناپذیر نفس شخص، شامل آزادی از:

الف: شکنجه

ما از هیچ‌گونه گزارشی درباره شکنجه از سوی هر مؤسسه دولتی یا سیستم ملی دادگاه‌های انقلابی خبری نداریم. دو یا سه گزارش درباره رفتار خشن از سوی گروه‌های انقلابی در شهرستانها وجود داشت. به طور کلی آن اشخاصی که متهم به ارتکاب جنایاتی از سوی دادگاه‌های انقلابی بودند ظاهراً با آنها در اوضاع و احوال یک سیستم پرهرج و مرج زندان منصفانه رفتار شده‌است. رهبران دولتی و روحانی به مناسبت‌های مختلف شکنجه را که در طرح جدید قانون اساسی منع شده است محکوم کرده‌اند.

ب: رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده و مجازات بیش از ۶۰۰ اعدام از سوی جوخه‌های آتش که اغلب در نیمه شب انجام می‌شد، جان چهره‌های سیاسی و نظامی را در ارتباط با حکومت قبلی که اغلب متهم به قتل یا شکنجه بودند و همچنین ضد انقلابیونی که متهم به توطئه برای سرنگون کردن حکومت

جدید بودند و همچنین اشخاصی که متهم به نقض معیارهای اخلاقی اسلامی بودند (از قبیل فواحش و لواط کارها و فروشندگان مواد مخدر) گرفت. حکومت استدلال کرد که خشم عمومی علیه چنین اشخاصی چنان شدت داشت که اگر بعضی از آنها از سوی دادگاه انقلاب به سرعت محاکمه و اعدام نمی‌شدند، جمعیتها کار احقاق حق را به دست خود می‌گرفتند و باعث تلفات سنگینتری می‌شدند، برای اثبات یا تکذیب این ادعا راهی وجود ندارد.

تعداد اعدام اشخاصی که از رژیم سابق باقی مانده بودند به دنبال یک بخشودگی نسبی که روز ۱۱ ژوئیه از طرف آیت‌الله خمینی برای همه اشخاص بجز آنهایی که مستقیماً در قتل یا دستور به قتل دست داشته‌اند، به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. تعداد اشخاصی که به علت جنایات اسلامی یا ضدانقلابی اعدام شده بودند در ماههای پاییز در سطح بالایی ادامه داشت. کار دادگاههای انقلابی ترس گسترده‌ای را ایجاد کرده بود و منجر به آن شد که هزاران نفر از شهروندانی که معتقد بودند ممکن است قربانیان یک نظام غیر منصفانه گردند از ایران فرار کنند.

ج: دستگیریه‌ها و زندانی‌کردنهای خودکامانه دستگیری و بازداشت از سوی گروههای انقلابی با صحنه گذاشتن حکومت یا بدون آن در سراسر سال ۱۹۷۹ یک تهدید همیشه حاضر به شمار می‌رفت. در نیمه دوم سال ۱۹۷۹ وقوع چنین دستگیریهایی کاهش یافت. زندانی‌کردنهای طولی‌المدت بدون اتهام رواج داشت. زندانیان بسیاری که در بهار به علت وجود سوءظن در مورد جنایات سیاسی دستگیر شده بودند، در آغاز ماه ژوئیه آزاد شدند. در اکتبر حکومت اعلام کرد که در سراسر کشور... زندانی سیاسی در زندانها به سر می‌برند. ما معتقدیم که...

د: خودداری از محاکمه منصفانه علنی کارهایی که آغاز شده جهاد سازندگی است که جوانان ایرانی را به دهات و نقاط همجوار فقیرنشین می‌فرستد تا مدارس و سایر ساختمانهای مورد استفاده عموم را بسازند و خدمات عمومی را که سابقاً مورد بی توجهی و سهل‌انگاری قرار گرفته بود، انجام دهند. کندی در بهبود وضع اقتصادی، کاهش سطح بیکاری را به صورت یک از غمخواریهای اساسی حکومت درآورده‌است. در تحریک فعالیت اقتصادی در تابستان و پاییز پیشرفتهایی حاصل شده‌است.

ه: هجوم به خانه‌ها

جستجوی گروههای انقلابی برای یافتن چهره‌های رژیم گذشته اغلب منجر به هجوم به خانه‌ها شده‌است. استنباط ما این است که این حوادث در نیمه دوم سال به نحو محسوسی کاهش یافته، به طوری که نیروهای پلیس حکومت، اعتبار خود را مجدداً بر گروههای انقلابی مسجل کرده‌اند.

۲- سیاستهای حکومت در رابطه با رفع نیازهای حیاتی از قبیل غذا، مسکن، بهداشت و آموزش و پرورش، حکومت جدید به روشنی وظایف خود را که در درجه عالی اولویت قرار گرفته عبارت از آن می‌داند که سطح زندگی شهروند متوسط ایرانی، به ویژه طبقات فقیرتر را بالا ببرد. حکومت خود را متعهد به احیای مجدد کشاورزی و توسعه فرصتهای تعلیم و تربیت و فراهم کردن مسکن و مواظبتهای پزشکی می‌داند. ولی به علت آشوب انقلابی تنها اقدامات محدودی در جریان سال برای به مورد اجرا گذاردن این سیاستها به عمل آمده‌است. یکی دو ماه اول پس از انقلاب عزیمت افراد بالغ ذکور ممنوع شده بود. بعداً حق ایرانیان به خروج از کشور به استثنای گروهی از اشخاص که در ارتباط با تحقیقات سیاسی و جنایی تحت تعقیب قرار گرفته بودند و بعضی از خویشاوندان آنها محدود نشد. تعداد اشخاصی که خروج آنها از

کشور بین مارس و اکتبر ممنوع شده بود مشخص نیست ولی گمان بر این است که حدود ده هزار نفر باشد. فهرست این اشخاص در ماه اکتبر از لحاظ تعداد کاهش یافت.

۳- احترام برای آزادیهای مدنی و سیاسی از جمله:

الف: آزادی بیان، مطبوعات، مذهب و اجتماعات

روشن است که آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات را روی کار آمدن حکومت جدید تقویت شده است. این اوضاع به طور کلی ادامه داشت تا اینکه در ماه اوت حکومت احساس کرد که از سوی مبارزه طلبی کردها در مقابل حکومت مرکزی و انتقاد از جانب چپگرایان و گروههای میانه رو مورد تهدید قرار گرفته است... روزنامه و مجله تعطیل شد و ۱۸ خبرنگار خارجی اخراج شدند. برای انجام تظاهرات شرایط جدیدی برقرار شد. در ماه اوت قانون مطبوعات مجازاتهایی را برای انتقاد از رهبران سیاسی و مذهبی تعیین کرد و این قانون از سوی روزنامه نگاران ایران به عنوان یک عامل فوق العاده محدود کننده به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. حکم دستگیری چندین نفر از انتقاد کنندگان برجسته صادر شد و آنها در اختفا بسر می برند. با وجود این در سراسر سال ۱۹۷۹ و حتی دوران بعد از اوت در محدودیت و تهدید، ایرانیان از فرصت بیشتری برای بیان نظریات سیاسی خود از هر زمان دیگری ظرف ۲۵ سال اخیر برخوردار بودند. مطبوعات حوادث را آزادانه گزارش می دهند و مقامات را با بازپرسیهای حاد و شدید تعقیب می کنند و سیاستهای حکومت و رهبران سیاسی را مورد انتقاد قرار می دهند هر چند رهبران گروههای مخالف و سر دبیران به نحو توجیه کننده ای احساس می کنند که آزادی آنها از نیمه اول سال محدود شده است. توانایی آنها برای بیان صریح، هنوز هم کمتر از زمان رژیم گذشته محدود شده است. در تاریخ اول دسامبر ۶ روزنامه توقیف شده سابق، اجازه یافتند که انتشار را از سر بگیرند.

اقلیتهای مذهبی به علت رفاه خود در جریان سال دورانیهای نگرانی فوق العاده ای را پشت سر گذاشتند. با اعدام حبیب القانیان یهودی برجسته و حملات خشن علیه اسرائیل و صهیونیسم، یهودیان ایران احساس کرده اند که به طور جدی در معرض تهدید قرار گرفته اند. در طرح قانون اساسی جدید مانند قانون اساسی سابق، یهودیان و مسیحیان و زردشتیها به رسمیت شناخته شده اند ولی بهائیهها به عنوان اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته نشده اند. حکومت به کرات اعلام داشته است که اقلیتهای مذهبی در معرض تعقیب و آزار قرار نخواهند گرفت و حقوق آنها در معرض حمایت قرار خواهد گرفت و تنها آنهايي که متهم به تخلفات ویژه ای باشند دستگیر و محاکمه خواهند شد. هیچ گونه شواهدی از تعقیب و آزار از سوی حکومت در دست نیست. ولی فقدان کنترل حکومت مرکزی گاهی باعث شده است که گروههای که خود را «بیدار» معرفی می کنند علیه اقلیتهای اقدام کنند، مثلاً حمله ای که علیه یک عبادتگاه بهائیان در شیراز صورت گرفت.

ب: آزادی نقل و انتقال در داخل کشور، سفر خارجیان و مهاجرت به خارج.

درباره نقل و انتقال در داخل کشور محدودیتی وجود ندارد.

هر چند طرفداران حکومت جدید اعلام داشته اند که محاکمات انقلابی از روی انصاف و با طی تشریفات لازم صورت گرفته، ولی ما نمی توانیم با آن موافق باشیم. بیشتر محاکمات به طور سری و در مدت بسیار کوتاهی و بدون حق تجدیدنظر (از سوی متهم) انجام گرفته است. بیشتر اشخاص متهمی که ما درباره آنها اطلاع داریم امکان داشتن حق تعیین وکیل مدافع و یا وقت برای تهیه شواهد به نفع خود را

نداشته‌اند ماهیت دادرسی موجز و مختصر از سوی دادگاه‌های انقلابی باعث شد که بعضی از رهبران حکومت ایران و هم چنین گروه‌های حقوق بشر ایرانی و بین‌المللی از آن انتقاد کنند. تقصیر یا بی‌گناهی اشخاصی که از سوی این دادگاه‌ها محکوم شده‌اند، هرگز دانسته نخواهد شد.

ج: آزادی برای شرکت در جریان‌های سیاسی - شرکت در همه پرسشها و انتخاباتی که در ایران از زمان انقلاب انجام می‌گیرد مجاز اعلام شده‌است. معذالک دانه وسیعی از شقوق دیگر در همه پرسشها در دسترس نیست و زمان برای مبارزات انتخاباتی کامل یا برای سازمان دادن احزاب سیاسی مؤثر کافی نبوده‌است. حق رأی، آمیخته‌ای از رأی دادن مخفی و آشکار بوده‌است. گاه در بعضی موارد گروه‌هایی که خود را طرفدار دولت یا ضد دولت معرفی کرده‌اند کاندیداهایی را تهدید کرده و یا خواسته‌اند جریان انتخابات را به هم بزنند. این به هم‌زدگیها تا اندازه‌ای پیامدهای پلیس فاقد کارآیی حکومت و تا حدودی نیز نتیجه شور و هیجان انفرادی از سوی مقامات انقلابی بوده‌است.

رژیم، خودمختاری بیشتری از آنچه در حکومت سابق اجازه داده می‌شد به شهرستانها و استانها و اقلیتهای قومی داده‌است. حکومت پیشنهاد کرد که خودمختاری از جمله شوراهای انتخاب شده محلی (انتخابات... در ماه اکتبر صورت گرفت) و کاربرد زبانهای محلی توام با زبان فارسی در مدارس و رسانه‌های گروهی و اجتماعات برقرار شود. این پیشنهادها از سوی بعضی از رهبران کرد و عرب و بلوچ که تقاضاهای آنها در جزئیات هنوز روشن نشده رد شده‌است. تقاضاهای بعضی از رهبران ممکن است شامل استقلال از حکومت مرکز ایران باشد که برای هر حکومتی در تهران غیر قابل قبول است. در سراسر سال مذاکرات بین حکومت و گروه‌های قومی ناراضی به طور پراکنده ادامه داشت.

شورش کردها و اغتشاشات سایر رهبران قومی اغلب با پاسخ شدید و حادی از سوی ارتش ایران و پاسداران انقلاب مواجه شد. افراط‌کاریهایی از خشونت چه از سوی نیروهای رژیم و چه از سوی گروه‌های شورشی و همچنین از سوی گروه‌های تروریستی مخالف حکومت صورت گرفته‌است.

۴- موضع حکومت و سابقه آن در مورد تحقیق درباره نقض حقوق بشر از سوی مراجع بین‌المللی و غیر دولتی:

تعدادی از گروه‌های بین‌المللی و غیر دولتی حقوق بشر از حکومت ایران در زمینه حقوق بشر انتقادهای شدیدی کرده‌اند. از نمایندگان این گروه‌ها دعوت شده است که به ایران بیایند و بعضی از آنها دیدارهایی به عمل آورده و سرکشیهایی کرده‌اند. حکومت ایران از این گروه‌ها و مطبوعات بین‌المللی به خاطر ارائه یک تصویر تحریف شده و غیر منصفانه از شرایط در ایران انتقاد کرده‌است. هرچند حکومت ایران بیشتر نمایندگان مطبوعات خارجی را از میدان بیرون کرده است. معذالک کوششهایی برای حفظ گفت و شنودی با گروه‌های حقوق بشر به عمل آورده است.

سند شماره (۴۰)

از: سفارت آمریکا، تهران هیئت سیاسی آمریکا در ناتو
به: وزارت امور خارجه، سفارت آمریکا، لندن، فوری
گزارشگر: می نارت گلیتمن
طبقه‌بندی: خیلی محرمانه
شماره سند: ۷۲۰۵

موضوع: اخبار ایران تا تاریخ تنظیم این گزارش

۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)

۲- به هنری پرشت برسانید.

۳- همه اقلامی که در نکات مذاکره شما گنجانده شده به کار برده شده علاوه بر

۴- توافق همگانی ولی تردید درباره انجام تماسها در سطح عالی.

۵- تبعیدهای میانه رو در بهترین صورتشان مایوس کننده تلقی می‌شوند و در بدترین صورتشان خطرناک، از اینکه رژیم کنونی روحانیون آنقدر به روشنی با غرب ارتباطی ندارد، به طوری که لازم نیست ما به خاطر تخلفات حقوق بشر آن مورد سرزنش قرار بگیریم و این خود مایه تسلی است. علاوه بر این ماهیت ویژه ملی و مذهبی این رژیم خود یک مانع موقتی در قبال پیشرفت کمونیستهاست. در ضمن هیئت غیر مادی این رژیم، ایران را برای میان مدت به عنوان کاندیدای اشاعه، محتمل نمی‌داند سرانجام، این یک انقلاب درونگراست.

۶- بسیاری احساس کرده‌اند که شورویها به کنار نشسته و در انتظار انقلاب اجتماعی احتمالی می‌باشند. توافق کامل در این باره حاصل شده است که ما باید در جستجوی اقداماتی باشیم تا اعتماد رژیم را نسبت به غرب بیفزاییم و همچنین مهم است که در جستجوی اقدامات آرام تدریجی برای تقویت کشورهای میانه رو همسایه باشیم.

۷- وزیران فرانسه و آلمان ملاقاتهای دوستانه‌ای با یزدی در نیویورک داشته‌اند، وزیر فرانسه در یک ملاقات طبق برنامه دوجانبه وزیر آلمان در یک تماس برنامه‌ریزی نشده در جریان یک ضیافت معذالک هر دوی آنها فهرستی از مسائل دو جانبه دارند که مسائل دو جانبه دارند که درباره آنها طالب نتایج مشخص هستند، قبل از اینکه درباره دیدارهایی در سطح عالی تصمیم بگیرند.

۸- دیگران پیش‌بینی می‌کنند که خطر عکس‌العملهای دست چپی در فاصله بین ۶ تا ۱۲ ماه وجود دارد.

۹- اندیشه‌های شما درباره جستجو برای اقدامات عملی مورد استقبال قرار گرفت ولی فاقد پاسخهای فوری بود. بعضی‌ها معتقد بودند که ترکیه که سفارت آن از قرار معلوم تماسهای خوبی برقرار کرده است و هند، ممکن است به طور سودمندی نقش میانجی را اگر مشکلات و مسائل خنثی‌کننده‌ای در میان نباشد ایفا کنند. بعضی‌ها در این اندیشه بودند که یادداشتهای احتیاط آمیزی به شورویها برسانند. از این بحث نتیجه حاصل نشد.

۱۰- بجز نقش ایران در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین که همچنین برای این سازمان مشکلاتی به وجود آورد، سیاست خارجی ایران اکنون برای غرب چندان مسئله‌ای نیست. مسئله کلیدی این است که آیا رژیم روحانیون می‌تواند به شالوده‌ایدئولوژیک خود یک ساخت عقلایی حکومت مدرن بدهد یا خیر؟

۱۱- EC-9 به طور انفرادی و دستجمعی می‌کوشد روابط برقرار کند. در واقع این عده مذاکرات امید بخشی را در ماه اوت انجام داده‌اند. بازرگانی دو جانبه ادامه دارد و به کار بردن نقشه‌های تضمینی دولتی چندان مورد بیم و هراس نبوده است.

۱۲- تماس‌های محلی به وسیله سفارتخانه‌ها به علاوه اندیشه شما درباره مشورت نزدیکتر در تهران و جاهای دیگر مورد استقبال است. درباره عملکرد کنونی شکاف اطلاعاتی وجود دارد.

گلیتمن

سند شماره (۴۱)

۲۵ اکتبر ۱۹۷۹ - ۳ آبان ۱۳۵۸

استفاده محدود اداری (محرمانه)

سفارت آمریکا در ایران

یادداشت

از: ال. بروس. لینگن کاردار موقت

به: بایگانی

موضوع: اظهار نظرهای راثول دلی سفیر فرانسه

من امروز با سفیر فرانسه دیداری تشریفاتی انجام دادم. او دو سال در اینجا بوده است. نمی‌توانم او را درباره اوضاع کنونی در تهران دارای شور و هیجان توصیف کنم.

او سه بار خمینی را دیده است که دوبار آن پر مطلب بوده است. او خمینی را چنین توصیف می‌کند که میانه‌اش با فرانسه دوستانه است ولی گرم نیست. او ظاهراً اعتقاد دارد که خمینی به طور اجتناب ناپذیری با ناکامی مواجه خواهد شد و دست چپها از آن سود خواهند برد.

انقلاب ایران در فرانسه محبوبیتی ندارد. هیچ انقلاب مذهبی - روحانی امکان اینکه در افکار عمومی فرانسه نفوذ کند، ندارد. حضور بختیار در پاریس به خودی خود به نظر نمی‌رسد اشکالاتی را بین فرانسه و خمینی ایجاد کرده باشند. سفیر فرانسه گفت که لااقل هنوز چنین نشده است. یزدی در گفتگوی دو جانبه خود با وزیر امور خارجه فرانسه در نیویورک به بختیار اشاره‌ای نکرده است.

جامعه فرانسویان در ایران از هزار نفر تشکیل شده است. به دنبال یک قرارداد برای از سرگرفتن ساختمان یک نیروگاه در منطقه تبریز که چند روز قبل درباره آن توافق حاصل شد. بر این تعداد ممکن است اندکی افزوده شود.

سند شماره (۴۲)

تاریخ: ۲۸ اکتبر ۱۹۷۹ - ۶ آبان ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران

به: مؤسسه ارتباطات بین‌المللی آمریکا

شماره ۱۳۷۶

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: احتیاجات برنامه‌ای در ایران، باز کردن لوله‌ها

۱- در دوران بعد از انقلاب ایستگاه (سفارت - م.) لازم تشخیص داد تا از کارمندان فعالیت‌های خود بکاهد و بنابراین خواهشمند است از خدمات پشتیبانی برنامه‌ای نیز کاسته شود یا اصلاً به حالت تعلیق

درآید.

۲- جو ایران اکنون به اندازه کافی تثبیت شده است، به طوری که اجازه تجدید فعالیتهای برنامه‌ای را می‌دهد. مثلاً مرکز دو ملیتی در تهران نمایش فیلمهایی از خصوصیات برجسته را آغاز کرده و دو نمایشنامه به زبان فارسی در حال حاضر برای تهران IAS پیش‌بینی شده است.

همچنین آثار یک نقاش ایرانی و کارهای هنری کودکان ایران را به نمایش گذاشته است. یک کنسرت پیانو برای ماه نوامبر برنامه‌ریزی شده و حدود ۳۵۰۰ دانشجو در کلاسهای زبان انگلیسی ثبت نام کرده‌اند. کتابخانه مورد استفاده روزانه حدود ۱۵۰ نفر قرار گرفته و همچنین روزانه بین ۲۰ تا ۳۰ تقاضا برای اطلاعات دریافت می‌کند. دستگاه مشورتی دانشجویان در مقابل رفع تقاضای دانشجویان دشواریهایی دارد. مراکز دو ملیتی در اصفهان و شیراز نیز همچنان فعال هستند. کمیسیون فولبرایت بار دیگر سرگرم مبادله است و حکومت ایران اخیراً کاندیداهایی برای برنامه‌های آژانس بین‌المللی ارتباطات معرفی کرده است.

۳- هم جو ایران و هم هدفهای ایستگاه نوع برنامه‌ریزی را که عملی باشد به نحو حادی محدود می‌کند. حساسیتهای ایران مانع از آن می‌شود که بجز موسیقی کلاسیک چیزی نواخته شود و همچنین فیلمها و نمایشنامه‌ها و یا رقصهایی که جنبه‌های آشکار جنسی داشته باشند به نمایش گذاشته شود. به همین ترتیب همچنین حساسیتهای ایران در حال حاضر مخالف با پیشبرد بعضی از هدفهای ایالات متحده است (مثلاً حقوق بشر و صلح خاورمیانه براساس موافقتنامه‌های کمپ دیوید و نگرانیهای امنیتی ایالات متحده). از سوی دیگر ایستگاه می‌تواند از هر چیزی که نشان‌دهنده علاقه ایالات متحده به اسلام و فرهنگ ایران در رفاه خانواده و کودکان و ارزشهای معنوی عمران جهان سوم و حق تعیین سرنوشت ملتها به دست خود و حق تمامیت ارضی ملتها، به حد کمال استفاده کند.

۴- هدف ایستگاه لزوماً باید این باشد که سوءظن ایرانیان را درباره اینکه ایالات متحده می‌خواهد رژیم انقلابی را سرنگون کند و در واقع حاضر نیست با ایران برای حل مسائل و پیشبرد منافع متقابل همکاری کند، کاهش دهد. البته ایستگاه قبول دارد که به خصوص این هدف دشوار است و بنابراین نظر درازمدتی در برنامه‌ریزی برنامه ارتباطی خود دارد. ایرانیان سیاستها و اقدامات گذشته آمریکا را که برای رژیم انقلابی اطمینان دهنده نیست به خوبی به یاد دارند. بنابراین آژانس ارتباطات بین‌المللی باید برای فعالیتهای خود را وقف کند که از نظرهای دیگر حاشیه‌ای به نظر برسد، مثلاً یک کتابخانه با گرایش ویژه که توجه خود را بر تاریخ و فرهنگ ایران و مذهب و فلسفه و کتب مرجع عمومی و مشورت دانشجویی و مسائل پژوهشی اختصاص یافته، ترتیب داده شود. سخنرانان بایستی با ارزشهای اخلاقی و معنوی و تاریخ اسلام و فرهنگ ایران و مسائل جهان سوم آشنایی داشته باشند. فیلمها و ویدئوها که نشان‌دهنده علاقه آمریکا به ارزشهای معنوی و تجربیات روحانی، خانواده و کودکان، حفاظت محیط زیست، بهداشت غیره باشد به نمایش گذاشته شوند. علوم و تکنولوژی باید در خدمت نیازهای اساسی انسانی باشد. فیلمهای نشان‌دهنده خصوصیات برجسته که به احساسات ایران که تشنه سرگرمی است پاسخگو باشد و نشان‌دهنده علاقه ایالات متحده در داشتن مناسبات دوستانه با ایران انقلابی باشد.

۵- بنابراین ایستگاه تقاضا دارد که خدمات پشتیبانی برنامه‌های آژانس بین‌المللی ارتباطات بار دیگر هنگامی که مصالح و مطالب و شرکت کنندگان را اعلام می‌دارد. تهران را به عنوان یک گیرنده محسوب

کند. ایستگاه می‌پذیرد که بیشتر آنچه از سوی آژانس بین‌المللی ارتباطات به ایستگاهها عرضه می‌شود در حال حاضر برای ایران مناسب نیست. ولی ایستگاه حاضر است برای آنکه چند مطلب عرضه شدنی که برای ایران امروز قابل استفاده است، مقدار زیادی کاغذ مصرف کند. ایستگاه همچنین تقاضا دارد که PGM و ECA به نحو فعالانه به کسب یا تهیه برنامه‌هایی که نیازهای تشریح شده در پاراگراف ۴ این پیام را برآورده می‌کنند، سرگرم باشند.

۶- ایستگاه تقاضا دارد که آژانس بین‌المللی ارتباطات در مورد ایران محدودیتهایی را که برای خدمات پشتیبانی برنامه‌های آژانس که مانع هشدار دادن به ایستگاهها درباره مطالب عرضه شدنی که برای پیشنهادها برنامه‌های آنها جنبه مرکزی ندارند، معلق گذارد زیرا آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در ایران هیچ‌گونه طرحهای پیشنهادی که به ثبت رسیده باشد ندارد. اگر جو ایران همچنان به نحو معقولی ثابت بماند، ایستگاه در دور بعدی برنامه‌ریزی این آژانس کاملاً شرکت خواهد داشت.

گریوز

سند شماره (۴۳)

از : سفارت آمریکا در تهران
تاریخ : ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ - ۷ آبان ۱۳۵۸ شماره: ۱۴۰۵
به : وزیر امور خارجه - واشنگتن. دی. سی
طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : راهپیمایی میلیونی برای اتحاد حمایت از خمینی

- ۱- (تمامی متن خیلی محرمانه است)
- ۲- در راهپیمایی ۱۲۶ اکتبر میلیونها یاران در تهران و سایر استانهای ایران به حمایت از آیت‌الله خمینی و به منظور تجدید وحدت بین امام (خمینی) و امت (ملت) شرکت کردند. دعوت به راهپیمایی توسط حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی انجام گردید. در تهران اجتماعی بیش از یک میلیون نفر که از راههای مختلف می‌آمدند در دانشگاه تهران گرد آمدند و سپس به استماع سخنرانی پرداخته، شعار داده سرانجام نماز جمعه را نیز برگزار کردند.
- ۳- راهپیمایی و گردهمایی منظم بود. در اجتماع تهران زنان، و کودکان و افراد نظامی بسیاری شرکت داشتند. به نظر می‌رسد که همه در حال گذراندن یک روز تعطیل هستند و مأمورین انتظامات گرچه به ستوه آمده بودند، ولی به خوبی نظم و انضباط را برقرار می‌کردند. همه خیابانهای اطراف دانشگاه تهران و حتی محوطه داخلی دانشگاه مملو از مردم شده بود و آنها به سختی قادر به برگزاری نماز جمعه بودند.
- ۴- به پیشنهاد وزیر امور خارجه، فرستاده سیاسی پرشت، به همراه مشاور سیاسی سفارت و مأمور مضطرب وزارت امور خارجه در نماز جمعه و راهپیمایی شرکت کردند. برای اینکه بتوانیم از بین نگهبانان عبور کنیم. مأمور جواب وزارت امور خارجه، فرستادگان آمریکایی را به عنوان «اعضای سفارت سنگال» به نگهبانان معرفی کرد. خوشبختانه افرادی که در آنجا حاضر بودند درباره سنگال چیزی نمی‌دانستند. دیگر خارجیهای حاضر در آن حوالی عبارت بودند از چند خبرنگار و سفیر سنگال (واقعی). در اجتماع، کنجکاوی خیلی کمی همراه با حالتی دوستانه در برابر میهمانان خارجی به چشم می‌خورد. به هر حال هیچ‌گونه خشونت‌هایی به وقوع نپیوست.

۵- آیت‌الله بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و محمدعلی رجایی کفیل وزارت آموزش و پرورش برای مردم سخنرانی ایراد کردند. بهشتی همه حامیان انقلاب را به وحدت دعوت نمود. پیام پیشین خمینی را که خواستار اتحاد بین روحانی و دانشگاهی بود قرائت نمود. پس از این سخنرانیها، آیت‌الله منتظری امام جمعه تهران خطبه نماز جمعه را ایراد نمود. به نظر می‌رسد که منتظری از محبوبیتی خاص در میان مردم عامی برخوردار است، مردمی که بی‌ریائی و سادگی وی را در سخن گفتن بسیار دوست دارند. نکات اصلی خطبه منتظری عبارت است از:

الف: مردم باید که قدر آزادی را بدانند و به خاطر کمبود پودر لباس‌شوئی و گوشت ناله سر ندهند، او سپس اینگونه شکوه‌ها را با داستانی از قرآن درباره بنی اسرائیل مقایسه کرد که در آن پس از آنکه موسی قوم یهود را به آزادی رهنمون شد، آنها دست به شکوه و شکایت برداشتند.

ب: اشخاص عالیرتبه و روحانیون باید مانند پیغمبر زندگی کنند و خود را میان خدعه و نگهبانها قرار ندهند و بدینوسیله از مزد فاصله نگیرند.

ج: کارمندان ضد انقلاب را نباید زندانی کر، بلکه باید آنها را در کمال آرامش بازنشسته نمود جایشان را به افراد جوانتر و فداکار داد. منتظری با ناراحتی گفت: «در گذشته کارمندان از ترس ساواک هم که بود گاهی کاری برای مردم انجام می‌دادند ولی حالا که ساواک از بین رفته اینها اصلاً به فکر رفاه و آسایش مردم نیستند.»

د: در سخنرانی ۵ دقیقه‌ای خود به زبان عربی، وی اعراب را دعوت به دوری از شرق و غرب و پیمودن صراط مستقیم اسلام دعوت نمود.

۶- در پایان نماز جمعه، حدود بیست دقیقه شعارهای انقلابی توسط مردم داده شد. تنها شعار ضد آمریکائی «مرگ بر سه مفسدین: کارتر و سادات و بگین» بود. پس از آن مردم در کمال آرامش پراکنده شدند.

۷- راهپیمائیهای مشابهی نیز در سایر شهرهای ایران انجام شد. در اصفهان شیخ خلخالی به مردم گفت که ژنرال هایزر و دو گروهبان تنومندش شاه را از کشور بیرون کردند. نماز جمعه که چند هفته در این شهر برگزار نشده بود بنا به دستور مستقیم خمینی به امامت آیت‌الله طاهری دوباره برگزار گردید. صدا و سیمای ایران راهپیمائی همبستگی را که در مکه برگزار شده بود به خوبی نشان داد و چنین گفته شد که پاکستانیها، کویتها و مردم چاد، نیز در این راهپیمائی شرکت کردند.

۸- بعضی از ناظرین معتقد بودند که حمله اخیر خمینی به مخالفین ولایت فقیه (به شماره ۱۱۳۱۹ تهران مراجعه شود) ممکن است اجتماع حامیان حزب جمهوری خلق مسلمان را که قرار است همان روز برگزار شود به خشونت بکشاند. برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای پاسداران مسلح انقلابی تبریز و قم (احتمالاً از حامیان شریعتمداری) در محل اجتماع برای حفظ امنیت حاضر شده بودند تا از حمله حزب‌اللهیها (گروههای راست) جلوگیری به عمل آورند. با این حال، تظاهرات بدون هیچ حادثه‌ای برگزار گردید.

۹- نظریه: راهپیمائی و تظاهرات روز وحدت نمایانگر حمایت اکثریت مردم حامی ایران از آیت‌الله خمینی است. از تشنج و جبهه‌بندی میان تظاهرکنندگان هیچ اثری نبود. میلیونها نفر داوطلبانه به حمایت

از خمینی برمی‌خیزند. با این حال این حمایت کاملاً شخصی بوده و نشانگر حمایت از یک حرکت سیاسی یا پشتیبانی از اشخاص وابسته به امام نمی‌باشد. با وجود این که رژیم حاضر مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیاری را در پیش دارد، به نظر نمی‌رسد که این مشکلات از محبوبیت روحانی خمینی بین اکثریت مردم کاسته باشد.

لینکن

سند شماره (۴۴)

از: سفارت آمریکا در تهران تاریخ: ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ - ۸ آبان ۱۳۵۸ شماره: ۱۴۴۵
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی. سی - فوری
طبقه‌بندی: محرمانه

موضوع: شاه در آمریکا

- ۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)
- ۲- ما هیچ‌گاه به دولت موقت ایران نگفته‌ایم که دولت آمریکا شاه را خواهد پذیرفت و یا به او اجازه معاینه پزشکی در این کشور را خواهد داد. وقتی که یزدی را در جشن روز ملی الجزیره در ۲۸ اکتبر ملاقات کردم، به وی گفتم که ما این تقاضا را به پزشکان معالج شاه ارائه نکرده‌ایم. وی گفت که او می‌دانسته است که به خاطر اهمیت سیاسی این موضوع هم که شده، ما معیارهای اخلاقی، پزشکی و حرفه‌ای رازیر پا گذاشته‌ایم و به پزشکان ایرانی اجازه معاینه وی را نخواهیم داد.
- ۳- از بولتن پزشکی در تاریخ ۲۵ اکتبر برای ما چیزی نرسیده‌است (پرونده دولتی ۲۷۹۱۲۹). آیا بولتن جدیدی در این رابطه منتشر نشده‌است؟

لینکن

سند شماره (۴۵)

از: سفارت آمریکا در تهران تاریخ: ۲ نوامبر ۱۹۷۹ - ۱۱ آبان ۱۳۵۸
به: وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی. سی با حق تقدم
از طرف کاردار به معاون وزیر امور خارجه کوپر
طبقه‌بندی: استفاده اداری محدود (محرمانه)

شماره: ۱۵۲۳

موضوع: بازدید

- ۱- می‌خواهم پیشنهادی را که در اواخر ماه اوت در طی صحبت‌هایمان به آن رسیدیم در مورد اینکه شما توفقی را در برنامه سفر قریب‌الوقوع خود به منطقه و یا در منطقه بگنجانید، تجدید کنم. یکی از مشکلات ما در اینجا این است که دیداری در سطح افراد سیاسی نداشته‌ایم و در حقیقت از انقلاب تا به حال هیچ دیدار سیاسی نداشته‌ایم. زمان همیشه مناسب نبوده‌است. ولی در حال حاضر خیلی بهتر است و ما از حمایت افزوده شده در تلاش‌هایمان برای بالا بردن اعتبارمان نزد رهبری جدید ایران که از طریق شخصی مجرب حاصل شود، حمایت می‌کنیم.

۲- سیاست دولت موقت ایران در زمینه اقتصادی هنوز خیلی بی نظم است و ممکن است مدتها به همین نحو باقی بماند. در حالی که دولت هنوز موقت است و تهیه پیشنویس قانون اساسی هنوز کامل نیست. به همین دلیل و به دلیل محدودیتهای بسیار نمی توانیم دست طرف ایرانیان را بخوانیم. ولی اگر به موقع آمادگی خود را برای همکاری با دولت موقت ایران برای همکاری و توسعه روابط دو جانبه جدید در زمینه اقتصادی - تجاری - نفتی اعلام کنیم، سود سرشاری حاصل خواهد شد.

۳- ما توقف نسبتاً کوتاهی را در نظر گرفته ایم که در طی آن بتوانید از طریق مکالمات مستقیم با مقامات رسمی دولت موقت که احتمالاً بر مبنای دعوت در یک گردهمایی غیر رسمی در محل اقامتگاه و یا انجمن ایران و آمریکا فراهم می شود، نکاتی را در مورد سیاستهای دولت موقت به دست آورید.

۴- اگر از این فکر چندان بدتان نیامده باشد، خوب است درباره زمان انجام این کار نیز ما را مطلع سازید تا در اینجا نیز اقدامات لازم از طرف ما به عمل آید.

لینگن

سند شماره (۴۶)

تاریخ : ۴ نوامبر ۱۹۷۹ - ۱۳ آبان ۱۳۵۸

طبقه بندی : خیلی محرمانه

موضوع : خطر سیاسی - برنامه سرمایه گذاری در بیمه

۱- (تمام متن خیلی محرمانه است)

۲- خلاصه و نتیجه گیری - سفارت از فرصت معلوم کردن نظریات خود در این مرحله اولیه قدردانی می کند. ما معتقدیم که سرمایه گذاریهای تازه از سوی کمپانیهای آمریکایی عامل مهمی در تجدید بنای مناسبات ما با ایران است. دو پیشنهادی که در مرجع الف مورد بحث قرار گرفته از نوع صناعی است که مسلم شده است حضور ما را در اینجا چشمگیر نمی کند و دارای سودمندی غیر قابل بحثی است و باید پیشقراول این گونه سرمایه گذاریهای تازه باشد. ما امیدواریم که این دو کمپانی به کارهای خود اقدام خواهند کرد، اعم از اینکه آنها به وسیله (ناخوانا) بیمه شده باشند یا خیر.

۳- معذالک ما بر سر سودمندی سرپرستی این سرمایه گذاریها در چنین مرحله ای با حکومت موقت ایران چه از نظر حکومت ایالات متحده و چه از نظر کمپانیها شک و تردیدهایی داریم. علاوه بر این قبل از اینکه تعهدات مالی بیمه OPIC را ببفزاییم باید نظر دقیقتری درباره موضع دولت موقت ایران نسبت به سرمایه گذاری خارجی و به ویژه درباره پرداخت غرامت در صورت ملی کردن داشته باشیم.

۴- بنابراین توصیه ما این است که در چنین مرحله ای تا زمانی که اوضاع روشن نشده است برنامه محدودی را از سر نگیریم. (پایان خلاصه و نتیجه گیری).

۵- اشکالات روشی : درباره مرجع الف پاراگراف دوم بهترین اطلاعاتی که ما داریم این است که مرکز سابق جلب سرمایه گذاریهای خصوصی فعلاً در حال بی فعالیتی است و حتی به تلفنها جواب داده نمی شود. ما به نحو بی سروصدایی می کوشیم تا از وضع کنونی آن اطلاعات بیشتری کسب کنیم.

۶- حتی اگر هم ما کسی را بتوانیم پیدا کنیم که با او صحبت کنیم، معلوم نیست، تصویب این مرکز جلب سرمایه گذاریهای خصوصی چه ارزشی می تواند داشته باشد. تا آنجایی که ما می دانیم دولت موقت ایران

موافقتنامه‌های تضمین سرمایه‌سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۷۰ را که به مجوزهای سیاسی رژیم سابق به روشنی پاسخ داده، محکوم نکرده‌است. اینکه مقامات ایرانی در محدوده سیاست و بلا تکلیف‌های امروزی ایران اهمیتی برای این قراردادها قائل شوند، مسئله دیگری است. ما به اندازه معقول اطمینان داریم که هیچ کارمند دولت ایرانی این طرحها را سرخود تصویب نخواهد کرد (و از سرگیری برنامه‌های OPIC نیز همراه آن است). حتی اگر یک وزیر آن را تصویب کند هیچ‌گونه تضمینی درباره اینکه این وزیر تا چه مدت سرکار باقی خواهد ماند وجود ندارد. در حکومت‌های عادی تر و با دوام‌تر تغییری در وزیران لزوماً تغییر در سیاست را در بر ندارد و در اعتبار تصویب از سوی دولت درباره سرمایه‌گذاریهای ویژه تأثیری ندارد، ولی درباره دولت موقت ایران این مطلب را نمی‌توان با اطمینان گفت.

۷- مشکلات سیاسی، اگر ما اطمینان داشتیم که تصویب یک وزیر منعکس‌کننده سیاست مسلم دولت موقت ایران درباره سرمایه‌گذاری خارجی است، ما اطمینان بیشتری می‌یافتیم. در حال حاضر چنین سیاستی مسلم نشده‌است. عده‌ای از کارمندان در درجات مختلف از نفوذ، به شما خواهند گفت که آنها همگی طرفدار از سرگرفته شدن سرمایه‌گذاریهای خارجی هستند، بعضی از ملاها نیز همین را خواهند گفت. معذالک، دستگاه رهبری روحانی در حال جدایی از همدیگر بسر می‌برد. خصومت خود خیمینی نسبت به نفوذ غرب و به ویژه آمریکا در ایران که برای او سرمایه‌گذاری بیگانه سمبل آشکاری از این نفوذ است، احتیاج به توضیح بیشتری ندارد.

۸- در این زمینه احساسات در عین حال ضد و نقیض حاکم به نظر می‌رسد. مثلاً بنی‌صدر اقتصاددان اسلامی که گویا قرار است نقش با نفوذی در حکومت قانون ایران داشته باشد به ما گفت (تلگراف مرجع) که او طرفدار سرمایه‌گذاری خارجی است مشروط بر این که به نفع ایران باشد و نه برای منافع مؤسسات چند ملیتی بنی‌صدر اظهارات خود را تکمیل نکرد مثلاً درباره اینکه آیا پرداخت منافع به سرمایه‌گذاران بیگانه مجاز خواهد بود یا خیر. با فرض به اینکه او یک وزیر مسئول شود آیا طرحهایی به تصویب خواهد رساند یا خیر که بدان وسیله به رسمیت بشناسد که حکومت ایالات متحده علاقه معتبر و مداوم در سرمایه‌گذاری داشته و مسئولیت حفاظت از آنها را نیز به عهده بگیرد؟

۹- ترس جنون‌آمیز انقلابی - هر چند دامنه روشها و مواضع نسبت به سرمایه‌گذاری خصوصی بیگانه متنوع است، مفهوم علاقه مشروع یک کشور سرمایه‌گذاری کننده در مورد سرمایه‌گذاری ویژه‌ای با احساسات عمیق انقلابی تضاد دارد. مفهوم اتحاد منحوس از حکومت «استعمارگر» و شاه «خائن» و نوکران شریک جرم آنها یعنی سرمایه‌گذاران خصوصی و بانک داران و مقاطعه کاران آمریکا، همچنان روی خواهد آمد، به ویژه در جریان مذاکرات مربوط به حل و فصل اختلافات. یکسان شدن هویت شاه و حکومت ایالات متحده در افکار انقلابیون در نتیجه سفر اخیر (شاه به آمریکا) به این سوءظن‌ها جان تازه‌ای خواهد بخشید.

۱۰- امید می‌رود که به مرور زمان این ترس جنون‌آمیز انقلابی از میدان محو شود، ولی در این مدت به نفع سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا به طور کلی و این دو سرمایه‌گذاری به طور ویژه است که حکومت ایالات متحده توجه رسمی آنها را به این نکته جلب کند که علیرغم همه سودهایی که سازمان بیمه OPIC برای این دو سرمایه‌گذار در برداشته باشد، معلوم نیست که آیا بهتر نخواهد بود اگر اعلام بداریم که سیاستی مبنی بر دوری از این سرمایه‌گذاری در پیش بگیرند.

۱۱- مسائل مربوط به جبران خسارات. - برای خود دولت آمریکا، یک مسئله ظریف در اتخاذ این تصمیم است که در صورت مالی کردنهای آینده (از طرف دولت ایران) آیا بابت جبران خسارتهای مالی که به طرزی غیر معقول، کند، غیر کافی یا غیر مناسب باشد، بیمه افزایش داده شود یا نه و این کیفیت جبران خسارتهای است که عملاً توسط دولت موقت پیشنهاد شود. در حالی که سابقه مختلط است، معذالک تجربه‌ای که تاکنون از عده‌ای از مقاطعه‌کاران سابق (GTE و غیره) در دست است آنقدرها هم مقرون به سعادت نبوده است. ما از منابع ایرانی کسب اطلاع کرده‌ایم بی. اف. گودریچ از حل اختلافات خود راضی هست. معذالک در مذاکرات با شرکتهای مشترک نفتی، شواهدی در دست است (تلگراف مرجع) که دولت موقت ایران مخالف نیست با اینکه در آینده با تحویل نفت خام به عنوان وسیله‌ای برای دعاوی جبران خسارت، کار را فیصله دهد. لاقلاً ما باید در مورد غرامتهایی که سرانجام به بانکها و شرکتهای بیمه آمریکایی پرداخت شده قبل از اخذ تصمیم درباره افزایش تعهدات بیمه‌ای در ایران نظر جدی داشته باشد.

۱۲- توصیه کلی: فرض کنیم که یک سابقه رضایت بخشی درباره پرداخت غرامت از جانب دولت موقت ایران پیدا شد و ترس روانی نیز پایان یافت و یک تحول در سیاست در مورد نهادها صورت گرفت، تا مرحله‌ای که موافقتهای سرمایه‌گذاری بار دیگر به تصویب رسیده و منعکس کننده سیاست مسلم شده باشد، در آن زمان ما باید نظر مساعدی درباره برقراری مجدد برنامه‌های OPIC در ایران داشته باشیم.

۱۳- توصیه‌های ویژه: ما معتقدیم که سرمایه‌گذاران آمریکایی می‌توانند طرحهای خود را نزد شرکت به ثبت برسانند و حق بیمه آنها را نیز مسلم بدانند، بدون آن که در عمل این طرحها را فعال کنند. شاید در چنین مواردی نیاز به مراجعه به دولت موقت ایران نباشد. قضیه از این قرار است ما نسبت به این دو سرمایه‌گذاری برای آینده بسیار نزدیک چنین توصیه می‌کنیم...

لینکن

کتاب هفدهم

رابطین خوب آمریکا

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، سوابق شماری از منابع و کارگزاران امپریالیسم جنایتکار آمریکا است که اصطلاحاً هیئت حاکمه حکومت ننگین شاه را تشکیل می‌دادند، جیره خوارانی که هر کدام پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نوعی با ابراز تمایلات قلبی به آستان ابر جنایتکار زمان، امپریالیسم غدار آمریکا، پله‌ها و مدارج ترقی را یکی پس از دیگری طی کرده‌اند. بساط جابرانه شاه معدوم که با حمایت قدرت خارجی توأم شده بود، عناصر و اجزاء تشکیل دهنده‌اش بالطبع نمی‌توانستند ماهیتی جدای از شاه و حامی اصلیش شیطان بزرگ داشته باشند.

ملاء و مترفین جامعه که زرق و برق مادیت غرب، آنان را شیفته کرده بود، فرزندان خود را راهی دیار فرنگ می‌کردند که برای جامعه عقب مانده قرون وسطائی که هنوز از آئین ۱۴۰۰ سال قبل تبعیت می‌کرد، پیام آور ترقی! و تعالی! تمدن جدید باشند، و این پیام آوران عصر جدید با سوغات وابستگی تا بن دندان خود جز فلاکت و بدبختی هیچ چیز نصیب این مردم محروم نکردند. مردمی که با اتکای به فرهنگ غنی اسلامی خود تمامی این ادعاهای تو خالی را بر دیوار زدند و این طبقه فاسد را که زمام امور را به ناحق به دست گرفته بود، تارومار کردند، همچنان که از متن اسناد می‌توان دریافت آمریکای جهانخوار با بسط سلطه شیطانی خود در تمامی ارگانهای اجرائی و مقننه و قضائی وضعیت اقتصاد و سیاست و ارتش و اخلاق و جامعه را به گونه‌ای پیش می‌برد و مهره‌های غرب ساخته را چنان در کنار هم می‌چید که منافع ایالات متحده! در حد اعلائی آن حفظ و توسعه یابد و در این مسیر جای تعجب نیست که وزرا و رئیس مجلس سنا و تمامی فرماندهان ارتش و... در حد یک منبع اطلاعاتی برای کارمند سیاسی سفارت بهیبه آمریکا! تنزل و شاید به خیال خودشان ترقی! می‌کرده‌اند.^۱

«او (شریف امامی) از محدوده خود فراتر رفته است، تا نشان دهد که می‌خواهد با ایالات متحده

۱- البته همچنانکه از متن سند شماره ۷ بر می‌آید تهیه گزارش بیوگرافی و استفاده از منابع بومی یکی از سیاستهای عمده آمریکا است. آنجا که حکومت تحت سلطه آمریکا نیست این منابع ابزاری در دست شیطان بزرگ برای توطئه و تحریک علیه نظام بشمار می‌روند و در جایی که حکومت تابع و متفاد سیاستهای امپریالیستی است، این منابع بانشان دادن قابلیت‌های باب طبع شیطان بزرگ مهره‌ها و اجزای حکومت می‌شوند تا قدم به قدم مجری طرحهای امپریالیسم گردند، دقت و ظرافتی که امپریالیست‌ها در تحلیل روانشناسی این منابع به خرج میدادند به روشنی اهمیت مسئله را نشان میدهد. اما در ایران میبینیم که عناصر رژیم شاه به اندازه‌ای احساس خودباختگی در مقابل نمایندگان ارباب خود نشان میدادند که دیگر نیازی به تلاش در این رابطه نبوده است، و تمایل شدید آنان به غرب موجب می‌شد که چنان عروسکهای خیمه شب بازی به ساز امپریالیسم می‌رقصیدند.

همکاری کند و او می‌تواند در این مورد سودمند باشد» (سند یک)

این ملی‌گرایانی که با خیال عظمت پوشالی گذشتگان خود شب را به صبح می‌رساندند، وقتی که پای غرب و خصوصاً سردمدار استکبار جهانی می‌رسید، آنقدر دست و دلشان می‌لرزید که به یکباره تمامی آن شکوه و جلال ۲۵۰۰ سال را فراموش می‌کردند و پرده‌های حجب و حیا را می‌دریدند «(عبدالرضا انصاری) گفت که آنقدر از لحاظ تمایلات نسبت به آمریکا شناخته شده است که در واقع ترجیح می‌دهد ملاقاتهای او علنی باشد تا مبادا تصور شود که وی چیزی را پنهان می‌کند» (سند شماره یک - ۱۸ شهریور ۴۶).

رغبت به دنیا گاهی از اوقات آنقدر موجب رذالت این افراد می‌شد که حتی انسانیت خود را نیز فراموش می‌کردند، کسانی که بایستی مدعی‌العموم باشند این گونه مجری کاپیتولاسیون بوده‌اند. او (علی دهقان) همچنین به مناسبت پرونده یک آمریکایی که به واسطه قتل عمد محکوم شده بود و سپس به قید ضمانت آزاد و به دنبال آن از کشور خارج شد به ما بسیار کمک کرد.

بافت نظامی که آمریکا بر این کشور مسلط کرده بود هماهنگ با منافع سیاسی - نظامی و استراتژیکی آمریکا در ایران و منطقه بود، و عناصری که باید به خدمت رژیم وابسته در می‌آمدند، طبیعتاً باید نسبت به منشأ اصلی یعنی امپریالیسم غدار کمال علاقه را ابراز می‌داشتند.

«موضع او (خسرو بهروان) نسبت به ایالات متحده بسیار مساعد است و او مقداری کار خوب در ارتباط با توضیح برنامه‌های کمک ما در چند سال قبل انجام داده است.»

به علاوه این عناصر تمام آینده سیاسی خود را در مراودات خود با مرکز حکومتی واقعی در ایران یعنی سفارت جستجو می‌کرده‌اند.

«(مهدی پیراسته) نسبت به ایالات متحده تمایلات مساعدی دارد، لاف‌ل تا زمانی که هنوز معتقد است که ما در اینجا سیاستمداران را از پشت صحنه بازی می‌دهیم» (سند شماره یک).

در واقع پس از کودتای ۲۸ مرداد که آمریکا اعمال حاکمیت خود را در ایران به طور مستقیم آغاز کرد، تمامی کسانی که در نظر داشتند به کادر اداره کشور راه یابند از غربال دستگاه جاسوسی آمریکا - سیا - که مرکز آن در سفارت قرار داشت بایستی می‌گذشتند، وجود پرونده‌های بیوگرافی فراوان که بیانگر سرگذشت عناصر رژیم شاه است نشان می‌دهد که به چه میزان و اندازه‌ای دستگاه اطلاعاتی آمریکا مسلط بر حیات سیاسی به اصطلاح دولتمردان و کادر مدیریت کشور بوده است. اگر به طور سطحی به اسامی افرادی که در این اسناد وجود دارد نظری بیفکنیم می‌بینیم اینان نه تنها مهره‌های متنوع آمریکا در قسمتهای مختلف کشور بوده‌اند بلکه بهترین منابع اطلاعات برای هدایت اوضاع ایران به سمتی که حفاظت تمام و کمال منافع آمریکا را در بر داشته باشد نیز بوده‌اند. در دربار، نخست وزیر و وزارتخانه‌ها، شرکت نفت، مجلسین، مطبوعات و روزنامه‌ها و... مهره‌های دستچین شده آمریکا به ایفای نقش مشغول بودند و ارباب بزرگ گاهی از اوقات خود را نیز به اینان برای خدمات صادقانه‌شان مدیون احساس می‌کرد.

«ما نسبت به او (محمود ضیایی) ارادت داریم و مدیون او هستیم، زیرا از طریق او بود که ما توانستیم اینقدر درباره ایران بدانیم و ببینیم و درک کنیم.»

آمریکاییها نه تنها آنچه را که موجود بود تحت کنترل درآوردند بلکه خصوصاً به لحاظ تبلیغی دست به

ایجاد نهادهای جدیدی نیز زدند، البته با کفالت ظاهری یک فرد اصطلاحاً ایرانی. «من با داریوش همایون مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته‌ام.»

از سوی دیگر برای حفظ این خوان یغما، عوامل سیا در میان گروههای مخالف نیز به دنبال کسب اطلاعات بوده‌اند که مبادا زحمات چندین ساله به یکباره از دست برود، البته نوعاً این گروههای مخالف مرتبط به آمریکا ماهیتاً تفاوت چندانی با نیروهای موافق نداشته‌اند و حداقل در یک مورد با یکدیگر اشتراک نظر داشته‌اند و آنهم علاقه به آمریکا، دو نمونه از این موارد که در اسناد حاضر آمده را ذکر می‌کنیم و اسنادی که در این رابطه بوده را جداگانه و به تفصیل در اختیار مردم قهرمان و شهیدپرور قرار خواهیم داد.

«دکتر هدایت‌الله متین دفتری: نوه قهرمان جبهه ملی، مصدق است، رابط خیلی خیلی مفیدی در مورد تحولات در جناح مخالف است. او فکر خوبی دارد و علاقه زیادی به سیاست داشته، و روابط خیلی خوبی با عناصر مخالف ایرانی دارد، با وجود سوءتفاهم در مورد حمایت آمریکا از شاه، متین دفتری به نظر می‌رسد که به آمریکا بیجا علاقمند است.»

«مقدم (مراغه‌ای) خیلی به مأموران سفارت آمریکا علاقه دارد و اغلب در برنامه‌های رسمی انجمن ایران و آمریکا حضور می‌یابد.»

هر چند امت قهرمان ما ویژگیها و مفاصد رژیم شاه خائن را با تمام وجود خود دریافته‌اند، اما بد نیست برای روشن شدن افکار عمومی جهان به تصریح اربابان شاه در مورد حکومت دست نشانده‌شان اشاره کنیم. همان طور که امروز جمهوری اسلامی را مخالف با علم و پیشرفتهای تکنیکی معرفی می‌کنند و عروسکهای دست نشانده‌شان نیز یاهوهای اربابانشان را نشخوار می‌کنند. در این باره سند سوم اشاره روشنی به یکی از عناصر اصلی و معروف رژیم شاه می‌کند، کسی که مدتها عهده‌دار سرپرستی شرکت نفت بوده است.

«اگر چه اقبال نه یک نفتگر حرفه‌ای است، همچون سایر مقامات اجرایی شرکت نفت، و نه در امور نفتی متبحر است، ولی به نظر می‌رسد که نقش وزیر نفت را به خوبی اجرا می‌کند و به نظر می‌رسد که به اندازه کافی از منافع نفتی ایران دفاع می‌کند. خوشبختانه اقبال، اساساً فردی محافظه‌کار می‌باشد و مایل است که پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و به نظر می‌رسد که همیشه نقشی که کمپانیهای نفتی در آینده از نظر ساختن کشور می‌توانند داشته باشند را در ذهن دارد. (سند ۳).»

حال باید دید چرا تمامی حامیان علم و تخصص در آن زمان برای این بی‌حرمتی به علم لب به اعتراض نگشودند شاید پاسخ آن چنین باشد که اقبال هیچ تخصصی در اداره شرکت نفت نداشت، اما در اینکه پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و مجری بی‌قید و شرط کمپانیهای نفتی باشد، از او دیگر متخصص تر یافت نمی‌شد، خصیصه‌ای که در همه تا به این حد یافت نمی‌شد.

وی (تقی نوصادقی) فردی است که با قاطعیت در فعالیتها شرکت می‌کند و لیاقتش غیر قابل تردید است و با جهد و کوشش‌های خود به مقام فعلیش دست یافته است، اگر چه او می‌تواند حتی بالاتر هم برود اما چون در اظهار رأی خود در مورد نفت و عملیات مربوط به آن مقداری صریح‌اللهجه است، شاید موفق نشود.

اسناد خود به اندازه کافی گویای ماهیت این مزدوران هستند و نشانی دیگر از حکومت چندین ساله امپریالیسم جنایتکار در این سرزمین، امید آنکه ملل محروم و مستضعف جهان نیز با اتکای به خدا، بساط روشنفکران اینچینی را که در سراسر عالم کم نیستند درهم بریزند و ادارهٔ جامعه را به صلحا و متقین خود بسپارند که تحت ولایت طاغوت، راهی جز به سوی فنا و خسران ابدی نتوان برد.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

سند شماره (۱)

سری

۹ سپتامبر ۱۹۶۷-۱۸ شهریور ۴۶.

برای تاجر و همه مأموران سیاسی

به علاوه پرونده بیوگرافی‌ها

مارتین هرترز

«آخرین وصیت نامه من» در مورد رابطین

علی اصغر امیرانی: چون انگلیسی را اصلاً بلد نیست و فرانسه او ضعیف است مذاکرات ابتدائی من با او به زبان فارسی بوده است. معذالک تصور می‌کنم که وی شایسته پرورش باشد. او خوی بازی‌گوشی دارد و مایل است بادکنکها را سوراخ کند و موازیهای دور و درازی بر قرار کند و به طور کلی به عنوان یک خرمگس رام رفتار کند. بنابراین باید گذاشت که وی حرف خود را بزند ولی بعد از اینکه حرفهای خود را زد، گوش فرا خواهد داد و گاهی هم این گوش فرا دادن مؤثر خواهد بود، او عاشق آلات و ابزار دستی مکانیکی از همه نوع آن می‌باشد از رادیوهای جیبی کوچک گرفته تا دستگاههایی که موجب صرفه‌جویی کار و زحمت می‌شود. البته وی مردی با شهامت نیست. سرمقاله نمونه او از شاه به خاطر بیش از حد مهربان بودن انتقاد خواهد کرد، یا از پلیس به دلیل اینکه توجه کافی به شرایط ترافیک نمی‌کند انتقاد خواهد کرد، یا اعلام خواهد داشت که آزادی مطبوعات وجود ندارد و آنگاه مطبوعات را سرزنش خواهد کرد، به دلیل اینکه از امکانات خود استفاده نمی‌کنند. او در یز شهامت، متخصص است بدون اینکه مایه داشته باشد، ولی همچنین در ایستادگی در مقابل مثلاً لایحه‌ای در سال ۱۹۶۴ و همچنین در حمله علیه روسها هنگامی که چنین کاری چندان محبوبیت نداشت، از خود شهامت نشان داد. احتمالاً از طرف دربار به چنین کاری گمارده شده بود.

عبدالرضا انصاری: من او را همیشه قابل دسترسی و آماده برای بحث، با صراحت آشکار، یافتن و همچنین درباره فعل و انفعالات داخلی دولت نیز بحث می‌کرد. هنگامی که از او پرسید که آیا ترجیح می‌دهد در یک جای کمتر مشهوری نسبت به رستوران چتینیک (که محل ملاقات ما قبل از احراز سمت وزارت از طرف او بود) ملاقات کنیم، گفت که آنقدر از لحاظ تمایلات نسبت به آمریکا شناخته شده است که در واقع ترجیح می‌دهد ملاقاتهای او علنی باشد تا مبدا تصور شود که وی چیزی را پنهان می‌کند. انصاری ظاهراً یک طرفدار آمریکایی اصیل است و آنچه که در بعضی اوقات ممکن است یک مانع به حساب آید او آن را به سبب اخلاقی تبدیل کرده است. انصاری که در ایالات متحده تحصیل کرده است ابتدا به اصل چهار وابسته بود و سپس با شرکت لیلیان تال و گلپ ارتباط پیدا کرد. او با آمریکاییها با آمادگی کامل مرادده می‌کند. او قبلاً لیبرال است و صراحتاً گفته که اگر انتخابات قلبی می‌بود آنرا انجام نمی‌داد. علیرغم اینکه استنطاقی وجود داشته است او مباحثات می‌کند از اینکه انتخابات ۱۹۶۰ را با شرافت انجام داده است. انصاری یک نخست وزیر بالقوه است. او زمانی به من گفت که با جمشید آموزگار درباره این نکته به تفاهم رسیده است که هر کدام از این دو نخست وزیر شود دیگری را به دومین پست عالی در کابینه منصوب کند. بین انصاری و منصور روحانی یک خصومت دیرینه وجود دارد. انصاری همچنین نسبت به خسروانی احساس تحقیر و تنفر دارد.

ابونصر عضد: او خود را شاهزاده (شازده) می‌نامد و از خاندان قاجار است. بسیار متمول است و کاملاً از خود راضی و خود را از سیاست برکنار نگاه می‌دارد ولی دارای یک گذشته سیاسی غنی است. من یک یادداشت مفصلی درباره سوابق کمونیستی او به بخش ویزا نوشته‌ام که مبتنی بر اسناد و تعدادی مکالمات با خود او بوده است، نتیجه گیری چنین بوده است که او را باید به عنوان یک «مرتد» پذیرفت حتی اگر چه از حزب توده اخراج شد نه اینکه آنرا ترک کرد.

کریم پاشا بهادری: سیروس غنی از نقل این داستان لذت می‌برد که هنگامی که دوست جوان او بهادری سمتی در کابینه به دست آورد او به سیروس با جدیت تمام گفت که «قصه ندارد دوستی‌های قدیمی خود را اکنون که به چنین مقامی رسیده است فراموش کند.» این دبدبه و کبکبه کار او را با سیروس یکسره کرد و من باید بگویم که من نیز او را با دبدبه و کبکبه یافتن بهادری را اگر که روش دوستانه‌ای داشت، هنگامی که از او پرسیده شود که چگونه استعداد های مدیریت خود را در سمت کنونی تحمیل می‌کند، می‌توان به آسانی به کار انداخت. او به تفصیل و تقریباً به نحو متقاعد کننده‌ای به صحبت خواهد پرداخت و خود را یک مدیر در سطح عالی تلقی می‌کند که ناظر بر آن است که دیگران کار خود را به درستی انجام دهند و او یک نوع محرک اصلی کابینه است، ولی در عمل ظاهراً چیزی کمتر از آن است. معذالک روش دوستانه‌ای دارد و می‌تواند سودمند واقع شود.

خسرو بهروان: اخطار: این مرد خسته کننده ولی با حسن نیت ممکن است قسمت زیادی از وقت کسی را بگیرد، اگر دقت نشود که از او به اندازه کافی فاصله گرفته شود. او هنوز دارای جاه طلبی های سیاسی است، ولی هیچ کس وی را جدی نمی‌گیرد. موضع او نسبت به ایالات متحده بسیار مساعد است و او مقداری کار خوب در ارتباط با توضیح برنامه های کمکی ما در چند سال قبل انجام داده است، ولی من بسیار در شگفتی خواهم بود اگر او آینده سیاسی داشته باشد.

جمشید بزرگمهر: به عنوان یک رابط سیاسی به درد نمی‌خورد ولی به علت نقش او در دستگاه ورزش اسکی روی آب در دریاچه سد کرج، که او در آنجا نماینده های آکروبا تیک انجام می‌دهد و در عین حال دوستان خود را به گردش های تفریحی در اطراف دریاچه می‌برد، برای آشنایی بد نیست، وی فوق العاده عصبی است و تاکنون چندین عمل جراحی زخم معده داشته است. همسر او، پری که بایستی یک زن فوق العاده زیبا و جذابی باشد و هنوز هم بعضی از این کیفیتها را دارد خواهر خانم (جمیله) خلیل طالقانی و فریدون موثقی سفیر کنونی ایران در ترکیه است. بزرگمهرها یک فرزند را در شرایط بسیار تراژیک به علت غده مغزی از دست دادند. خانم بزرگمهر قبلاً نیز ازدواج کرده بود. آنها هر دو به عنوان میهمانان سر میز شام بسیار خوش آیند هستند.

علی دهقان: من این رابط را مدیون چاک راسیاس هستم و هر چند آقا و خانم دهقان را بیش از شاید هفت یا هشت مرتبه در طول اقامت خود در تهران ندیدم، یک نوع جو اعتماد آسوده‌ای وجود داشت. هنگامی که ما گزارش خود را درباره محاکمات سیاسی تهیه می‌گردیم وی اطلاعات بسیار سودمندی به ما داد. هنگامی که از وی یک بار صراحتاً درباره اخراج عاملی وزیر دادگستری سؤال کردم او پاسخ مشابه صریح و مفصلی داد. دهقان مرد شرافتمندی است که به خاطر ریاکاری و محدودیت های سیاسی در وزارت دادگستری ناراحت می‌شود، ولی از سهم شدن در اظهارات محرمانه و دوستان آمریکایی لذت می‌برد. او همچنین به مناسبت پرونده یک آمریکایی که به واسطه قتل عمد محکوم شده بود و سپس به قید ضمانت

آزاد و به دنبال آن از کشور خارج شد به ما بسیار کمک کرد. در یک اوضاع پیچیده‌ای که اطلاعات غیر قابل اعتمادی درباره‌ی وضع پرونده به دست می‌آوردیم. دهقان تلفنی به داد ما رسید و اطلاعات صحیح را در اختیار ما گذاشت. متأسفانه خانم دهقان به انگلیسی خوب تکلم نمی‌کند. آقا و خانم دهقان در یک ضیافت بزرگ در میان جمعیت گم می‌شوند ولی آنها خوششان می‌آید که در چنین ضیافتهائی حضور داشته باشند و البته در یک زمان بعدی این دعوتها ممکن است نتیجه داشته باشد. متوجه آنها باشید.

امیر ناصر دیبا: اندکی پس از آنکه در سال ۱۳۴۲ وارد ایران شدم با نهایت تعجب از سوی آقای دیبا به همراهی محمد پورسرتیپ در یک جلسه‌ای دعوت شدم که طی آن هر دو با صدای بلند علیه ستمگری رژیم حرفهائی می‌زدند. پورسرتیپ بعداً دچار یک سانحه شد که هرگز علت آن توضیح داده نشد و دیبا از آن زمان به بعد چیزی در آن باره به من نگفته است. دیبا اغلب در موارد تشریفاتی مثلاً در رابطه با سفر شاه به ایالات متحده کمک کرده است. او زبان فرانسه را به انگلیسی ترجیح می‌دهد، مرد مهربان و خوش برخوردی است، فوق‌العاده ثروتمند است، ولی اساساً یک درباری است و چندان جذابیتی ندارد.

ابوالحسن ابتهاج: همان طوری که الیزابت و من او را می‌نامیم «شیر در قفس»، پا به سن می‌گذارد، دلیل اینکه اندکی از مرادات خود با او راکاسته‌ایم این است که او به نحو فزاینده‌ای در گذشته زندگی می‌کند و مرتب در عالم بی‌عدالتی‌های بدون شک، که تحمل کرده فرورفته است. ما کوشیده‌ایم که او را در گروههای مباحثه‌ای درباره‌ی موضوعات روز بگنجانیم ولی وی چندان تمایلی به این نوع کار نداشته و یا نتوانسته است شرکت کند. او شایستگی کشور خود را دارد، بیش از آنچه که او اکنون از آن دریافت می‌دارد و شایستگی آن را دارد که نسبت به او احترام فوق‌العاده‌ای قائل شوند ولی او اکنون دیگر به عنوان یک رابط سیاسی سودمند نیست.

خسرو اقبال: ویکتور ولف او را می‌شناخت و آنگاه چاک راسیاس او را می‌دید و سرانجام او با چنان اصراری خود را به ما چسباند که «رد کردن» او به عنوان رابط غیر ممکن شد. اینکه چرا او اینقدر مشتاق است که مناسبات نزدیکی را با سفارت ما حفظ کند برای ما روشن نیست، زیرا وی اساساً یک وکیل دعاوی است. او گاه به گاه اطلاعاتی به ما داده است که مفید واقع شده‌اند ولی همچنین بعضی اطلاعاتی که بیشتر جنبه‌های موهومی داشته است. کاملاً روشن است که او تماسهائی با ساواک دارد. مردی نیست که شایسته‌ی پرورش باشد ولی در عین حال نباید او را نادیده گرفت. به آسانی رام و متقاعد می‌شود و گاهی حتی تلفنی به من در دفترم اطلاعاتی داده است. اشخاصی مثل او در بعضی موارد می‌توانند سودمند باشند. او مجرد است.

عبدالحسین اعتبار: هنوز هم دارای جاه‌طلبی‌های سیاسی است ولی با دار و دسته‌ی کنونی جور در نمی‌آید. او از وزرای سابق است و ارتباطات خوبی با سیاستمداران گارد قدیم (سیاستمداران استخوان دارم) دارد و بیشتر به علت ریاست کمیته ایران همبستگی با آفریقا و آسیا که اکنون در حالت نیمه تعطیل است با بعضی از عناصر لیبرال ارتباطی دارد و او ظاهراً دسترسی آسانی به نخست وزیر دارد. وی در مکالمه بسیار جذاب است و دارای املاک بسیار فرح‌بخشی در چمدار به فاصله‌ی یکساعت راه از تهران است. او مردی است که برای ملاقات با دیگران و با مردم می‌تواند منشأ کمک باشد. او همچنین یکی از آن عده‌ی معدود سیاستمدارانی است که در تهران باقی مانده است که معتقدند سفارت آمریکا می‌تواند به پیشبرد اقبال سیاسی آنها کمک کند. اعتبار بسیار ثروتمند است و گاه به گاه این اندیشه را در سر

می‌پروراند که به آلمان کوچ کند. نخستین همسر او آلمانی بوده است و دختر او در آلمان ازدواج کرده است و دشمنان او مدعی هستند که در زمانی که یک شرکت آلمانی در دوران وزارت او قرار داد تلفنی به دست آورد، او پول زیادی در آلمان صاحب شد. ما او را مصاحب خوش آیندی یافته‌ایم که گاه به گاه اطلاعاتی همراه دارد ولی وزنۀ این اطلاعات چندان سنگین نیست.

حسین فرهودی: اخطار: این رابط سابق که زمانی معاون وزارت کشور بود تا آن اندازه که مربوط به احراز سمتهای دولتی یا سیاسی باشد کارش ساخته است. او به دوستی با سفارت آمریکا ادامه می‌دهد ولی از آنجایی که دیگر با دولت ارتباطی ندارد نمی‌داند اوضاع از چه قرار است. او زمانی برای من بسیار سودمند بود و در آن وقت سمتی در وزارت (در یک گوشه کناری) داشت. همسر او عضو پروپاقرص باشگاهی است که در انجمن ایران و آمریکا نیز فعالیت دارد. تنها به فارسی صحبت می‌کند و یک رابط پرباری نیست.

خداداد فرمانفرمایان: وی علیرغم خوش‌مشربی و پرسروصدائی و انرژی حیاتی، مردی است که دچار دردهای عمیقی است و این مایه افتخار اوست. او خود را یک تصمیم‌گیرنده بشمار می‌آورد (و این اصلاحی است که او گاهی به کار می‌برد) ولی او به طور دردناکی از محدودیتهای سیستم آگاهی دارد. زخمهای معده او نه تنها در نتیجه فشار کار است، بلکه احتمالاً نتیجه عدم تطبیق اساسی او با سیستم کنونی است. همان طوری که ما قبلاً در جای دیگر گفته‌ایم خداداد فرمانفرمایان (وی دیگر خوشش نمی‌آید از اینکه او را «جو» خطاب کنیم) احتمالاً اگر تغییرات مهم سیاسی در کشور رخ دهد به آن بالا بالا خواهد رسید زیرا دانش او دربارهٔ امور بانکهای مرکزی در هر کابینه‌ای اهمیت دارد. علیرغم درخشندگی‌های گاه به گاه او من به تدریج سطح روشنفکری خداداد را پائین‌تر تشخیص می‌دهم. او ممکن است اشارهٔ فرحبخشی بکند که در یک بحث به مراحل دور و درازی برسد، ولی در واقع حرف زیادی برای زدن ندارد. در دو فقره سخنرانی که او دربارهٔ مسائل اقتصادی در انجمن ایران و آمریکا ایراد کرد این ضرب‌المثل مناسب را به خاطر می‌آورد که «اگر خاموش می‌ماندی مردم همچنان ترا به عنوان یک فیلسوف تلقی می‌کردند» (تا مرد سخن نگفته باشد - عیب و هنرش نهفته باشد - م) در حالی که ارزیابی او ممکن است دستخوش اغراق باشد، وی درخشان و دوست‌منش و خوش‌آیند برای مصاحبه و گاهی دارای اطلاعات و نظرات ضد و نقیض دربارهٔ آمریکاست.

شاهرخ فیروز: اخطار: این مرد را باید در یک فاصلهٔ معینی قرار داد زیرا وی یک سیاستباز آماتور مآب است و به آسانی می‌تواند حرفهای شما (با دیگران) را در کوشش به مهم جلوه دادن خود تحریف کند. او اساساً یک طرفدار جناح مخالف است، ولی اهل جبههٔ ملی نیست. ممکن است به دلیل اعتقادات دمکراتیک برای او ارزش قائل شد ولی البته نه به خاطر قضاوتهایش. به پیشنهاد آقای تاچر، چاکرا سیاست جدولی از پیش‌گوییها و اشارات سیاسی او که در مدت زمان معینی به ما داده است، تنظیم کرده است و می‌توان آن را در پروندهٔ بیوگرافی او یافت و در این جدول نشان داده می‌شود که او اغلب اشتباه کرده است، تا اینکه صحیح تشخیص داده باشد.

منوچهر گنجی: لاری هاول او را بسیار بهتر از همه می‌شناسد و در واقع تصور می‌کند که گنجی اخیراً در محافل آمریکایی اینجا بیش از آنچه معمول است در معرض دید قرار گرفته است. از تماسهای من با او وهم چنین با مطالعهٔ بعضی از آثار و نوشته‌های او، من به این نظر متمایل شده‌ام که گنجی دارای

جاه‌طلبیهای سیاسی است. به هر صورت وی به عنوان رئیس بخش روابط بین‌المللی دانشگاه، میدانی برای فعالیتهای سیاسی دارد. او با شاهدخت اشرف، در ارتباط با حقوق بشر سفرهایی انجام می‌دهد و شاید به دارو دسته اشرف رهنما، وکیل، که بر روی حقوق آفریقا و آسیا و ضد آپارتاید و غیره تاکید می‌کند تعلق دارد، در جریان بحثی در خانه من با شب استون (از بنیاد فورد) درباره ویتنام، زمانی به مرحله‌ای رسیدیم که در آن گنجی اعتراف کرد که ایالات متحده در مورد چیزی حق دارد که در آن لحظه از او پرسیدم که چرا دولت ایران نمی‌تواند این حرف را صریحاً بزند. پاسخ او جالب بود. او گفت «دانشجویان من هنوز به اینکه ما اکنون واقعاً مستقل هستیم شکاکند، ولی آنها با فتح بابهائی به سوی شرق شیفته شده‌اند و اگر ما طرف ایالات متحده را بگیریم، حتی درباره مسئله‌ای که ما همه می‌دانیم که حق با ایالات متحده است، این امر همه کارها را خراب خواهد کرد.»

سیروس غنی: یکی از سودمندترین و مولدترین رابطنی که ما در تهران داشته‌ایم و همچنین یک دوست خوب می‌باشد، ولی بایستی نقاط کور او را نیز در نظر داشت. او از لحاظ اینکه در ارزشهای ما سهیم است و دانش عمیق و واقعاً دایرةالمعارفی و علاقه به ایالات متحده دارد «طرفدار آمریکاست». ولی او همچنین یک ملی‌گرای لیبرال می‌باشد و اهمیتی نخواهد داد از اینکه ایالات متحده دستخوش تحقیر شود. نه تنها فقط در ویتنام بلکه همچنین در خاورمیانه، سیروس یک مکالمه‌گر واقعی است در بهترین مفهوم این کلمه، و دارای ذخیره‌ای از اطلاعات درباره ایران است. او همچنین یک نوع مبادله‌گر اطلاعاتی است. بدین معنی که او همیشه در جستجوی اطلاعات درونی است و بدون شک آنرا به دیگران منتقل می‌کند بنابراین او از مرحله معینی بیشتر نمی‌تواند مورد اعتماد واقع شود. از سوی دیگر او به سرعت از اشخاصی که «خط را به من می‌دهند» خسته می‌شود ما در اینکه در محدوده مرزهای معینی واقع شویم دشواری نداشته‌ایم، ولی او چنان باهوش است که می‌تواند از چند قطعه اطلاعات به دست آمده از منابع مختلف داستانی به هم بیافد. اینجا همچنین فرصت آن به دست آمده است که ارزیابی قبلی خود را که درباره شهادت جسمی او داده بودم تصحیح کنم. این ارزیابی اشتباه بود. سیروس بدون شک دارای شهادت اخلاقی است، ولی اساساً یک ناظر بوده و در صحنه سیاسی یک واسطه است. روزی ممکن است برسد که او در شکل دادن یک ائتلاف ملی مؤثر واقع شود، او بدون شک همه کس را می‌شناسد و به عنوان یک مرد با حسن نیت مورد احترام است. او دارای قدرت حافظه فوق‌العاده‌ای است، بیش از هر کسی که من تاکنون شناخته‌ام. لکنت زبان او بدون شک در نتیجه عقده پدر و فرزند است، زیرا او پدر خود را به حد پرستش دوست داشت ولی ظاهراً از طرف پدر مورد سهل‌انگاری قرار گرفته بود. لکنت زبان او هنگامی که درباره پدرش صحبت می‌کند شدیدتر می‌شود.

سناتور محمد حجازی: این پیرمرد دوست داشتنی که به علت موقعیت وسیعی که از لحاظ رمانهای مشهور خود داشته بود، از طریق اکثریت به سنا راه یافته است، اساساً یک مرد غیر سیاسی است. پس از آنکه او مباهات می‌کرد که مافوق سیاستهای حزبی قرار گرفته است (و حزب ایران نوین و دولت را به طور خصوصی مورد انتقاد شریانه قرار می‌داد)، در اینکه او نه تنها وادار به الحاق به حزب ایران نوین شده عملاً به رهبری فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس سنا انتخاب شد، یک نوع طنزی وجود دارد. بحث سیاسی با او جنبه بسیار محدود دارد. او هنوز هم داستان می‌نویسد، ولی این داستانها به سبک قدیم ولی خوشایند است. پرورش او برای مقاصد سیاسی ارزشی ندارد ولی مرد تو دل برویی است و با ما کاملاً

مناسبات دوستانه دارد. همسر او معلول است ولی آنها خوششان می آید از اینکه کارکنان سفارت را به جای دعوت کنند.

داریوش همایون: من با داریوش مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر و در ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیدگان به توسط او داشته‌ام. هرچند او زمینه‌های جبهه ملی دارد ولی بایستی سوابق دست راستی او را به خاطر داشت. همایون از خط سیاست خارجی «مستقل» بسیار خوشنود است و در عین حال کاملاً متقاعد است که شاه در ترسش از گرایش اعراب به سرزمینهای عرب زبان ایران کاملاً حق دارد. از سوی دیگر او یک لیبرال است. او همچنین بسیار مطلب خوانده، با وجدان و باهوش و نویسنده‌ای زبردست (از نقطه نظر معیارهای ایران) است. به عنوان رئیس سندیکای روزنامه نگاران وی ممکن است که در عین حال نفوذ فزاینده‌ای داشته باشد. همایون که تحصیل کرده آمریکا است (در هاروارد و در پی بورسی که به توسط بیل میلر برای او فراهم شده بود) علاقمند به حفظ تماس با ما می باشد. من معتقدم که او بسیار فراتر خواهد رفت. به هر صورت او یک هم صحبت بسیار جالبی است. جبهه ملی یعنی آنچه که از این جبهه باقی مانده نسبت به او اعتقاد ندارد و او را اپورتونیست و فرصت طلب تلقی می کند ولی به عقیده من او یک فرد واقعگرا است و می‌کوشد پیام خود را در محدوده آنچه که اجازه می‌دهد که پیامی رسانده شود، برساند.

عزالدین کاظمی: رئیس شعبه حقوقی و قراردادهای وزارت خارجه دارای زمینه جبهه ملی است و مدتی از خدمت معلق شده بود ولی مجدداً به خدمت فراخوانده شد و اکنون دارای موقعیت خوبی است که بیشتر مرهون ظرفیت زیاد کاری او و درک موارد حقوقی است. او در پشت صحنه برای محدود کردن اجرای قرارداد مربوط به وضع حقوقی ما تا اندازه ممکن کار کرده است و اخیراً در یک مورد برای متقاعد کردن دیگران (در وزارت دادگستری) که می‌خواهند حتی محدودتر باشند به نفع ما کار کرده است. او به هر حال مردی است که می‌توان با وی حرف زد. تا زمانی که در سمت کنونی است، می‌تواند در موارد مصونیت، مشروط بر اینکه جلب توجه وسیعی نکنند، به ما کمک کند. او خود به نحو نحوست باری گفته است که اگر یک مورد واقعاً مهم، پیش آید، مقامات ایرانی اصرار خواهند ورزید که مرد نظامی مورد بحث آمریکایی را بازداشت کرده و علیرغم وضع مصونیت او، از او بازپرسی کنند، از این جهت که مجوز قانونی این وضع مصونیت از نظر حقوقدانان ایران متزلزل است، ما ممکن است ناگزیر شویم برای اینکه مردی مانند کاظمی را در یک چنین موردی با خود هماهنگ کنیم، کوشش بسیاری به خرج دهیم.

سناتور پرویز کاظمی: اخطار: دماغ او هنوز هم از لحاظ اینکه به ریاست انجمن ایران و آمریکا انتخاب نشده سوخته است و لیکن او در یک رأی‌گیری مخفی شکست خورده است تنها چیزی که هست، او به رأی‌گیری مخفی اعتقاد ندارد. من از محمود ضیایی کسب اطلاع کردم که او اغلب اوقات و به مدت طولانی بعد از اینکه دیگران پی بردند که او مجالی برای کسب و افتخار ویژه‌ای ندارد، از لحاظ اصرار بر روی خود، موی دماغ این و آن می‌شود. او یک ضد کمونیست حرفه‌ای است و اگر به او بستگی داشت رنگ سیاسی افراطی به انجمن ایران و آمریکا می‌داد. معذالک او دارای حسن نیت است و باید گاه به گاه از او تعبیر و تعریف کرد. او همچنین از اینکه برای کارهای دفتر حقوقی خود به دوستان آمریکایی خویش مراجعه کرده احساس پشیمانی می‌کند. در مجموع مرد بیزار کننده‌ای تلقی می‌شود.

جمشید خبیر: اخطار: بحث درباره مسائل جدی با جمشید که در درجه اول و آخر یک درباری است،

فایده‌ای ندارد. همسر او مارینا یک کاریکاتور است. آنها زیاد به ضیافت‌های این و آن می‌روند ولی هرگز برای من روشن نشده است که چرا کسی نمی‌خواهد آنها را پرورش دهد. ضیافت مشهور آنها در سال ۱۹۶۷ از لحاظ این واقعیت متمایز شد که نیمی از مهمانان آنها دچار مسمومیت حاد شده بودند، ظاهراً بدین علت که یک مسلمان مؤمن در میان کارمندان خانوادگی آنها از شادی در یک روز عزا چندان دل خوشی نداشت. خیلی بد شد که خانم خبیر ظاهراً از این مسمومیت جان سالم بدر برد. همسر من و من به علت تلفظ آلمانی زبان انگلیسی (و همچنین آلمانی) لقب آلمانی «لاندپلاگ» به او داده‌ایم ولی او یک قلب طلائی دارد.

محسن خواجه نوری: محمود ضیائی یک زمانی او را به نحوی شایسته هر چند اندکی تیز و تند به داستان معرفی دربارهٔ ملانصرالدین تصویر کرد بدین معنی که ملا روزی به عنوان مزاح به مردم گفت که در آن طرف شهر سکه‌های طلا پخش می‌کنند. هنگامی که مردم شروع به دویدن به آن سو کردند، ملانصرالدین ناگهان تصمیم گرفت که خود نیز به آن سو بدود «زیرا ممکن بود داستان واقعیت داشته باشد.» خواجه نوری نمی‌توانست به عنوان یک معتقد متقاعد شده در حزب ایران نوین باشد. او سابقه‌ای بسیار طولانی در کوشش برای ایجاد پلهایی به سوی جبههٔ ملی دارد و هنوز هم مصدق را تحسین می‌کند. معذالک وقتی که او در حزب پیش رفت و در فعالیتهای آن آلوده شد، اعتقادات او دستخوش تغییر گشت و تاکنون او شاید متقاعد کننده‌ترین رابطی باشد که ما داشته‌ایم که می‌تواند براساس فعالیت خود و تجربیاتش نشان بدهد که حزب ایران نوین دارای نیروی حیاتی از خود بوده و در کشور ریشه می‌دواند. در حالی که مقداری و تا اندازه‌ای بی‌مزگی در پیام او وجود دارد، او مردی با حسن نیت است و می‌تواند سودمند واقع شود. او اساساً یک مرد باهوشی نیست، ولی به تدریج دارد یک سیاستمدار با تجربه‌ای می‌شود. به عنوان رهبر اکثریت در مجلس، او یکی از پنج نفر مهم در حزب است و باید پرورش داده شود. همسر او فرانسه را ترجیح می‌دهد و از طرفداران پر و پا قرص یوگا است و همیشه به طور مبهم ناراضی به نظر می‌آید.

عطاءالله خسروانی: به عنوان وزیر کار و دبیر کل حزب ایران نوین او مردی است که ما باید او را خوب بشناسیم ولی شناختن خوب او دشوار است. او انگلیسی تکلم نمی‌کند ولی فرانسه او به اندازهٔ کافی خوب است. او یک کارشناس مبتذلات است. درک آنچه که او می‌گوید بسیار دشوار است زیرا خوشش نمی‌آید از اینکه وارد مباحث ویژه شود، گرچه او مورد تنفر وسیع قرار گرفته، معذالک کسی است که باید پرورشش داد و من امیدوارم که لاری به دیدار از او ادامه داده تا رابطه را هم چنان گرم نگهدارد. خسروانی البته به سفارت فرانسه نزدیک است (همسر او فرانسوی است) و من این احساس را دارم که فرانسویها از طریق او و ستوده اطلاعات درونی بیشتری از اکثریت اعضای کابینه طرفدار آمریکا به دست می‌آورند تا ما. فریدون مهدوی: او به مرور به طور محسوسی کمتر رادیکال شده است و در حالی که اساساً (دربارهٔ مسائل مربوط به قانون اساسی) در جبههٔ مخالف قرار گرفته است، اکنون می‌توان با او دربارهٔ سیاست کنونی بر یک اساس معقولانه‌تر صحبت کرد. یک بار او به من گفت که اگر شاه به قتل برسد، او بلافاصله به دانشگاه خواهد شتافت و در آنجا خواهد توانست بر هسته‌ای از محرکین جبههٔ ملی حساب کند، که صدها دانشجوی را به حرکت در خواهد آورد و اینها به نوبهٔ خود به بازار شتافته و جمعیت‌های بزرگتری را برای کسب آزادی و برای پیشدستی بر کمونیستها که بدون شک دست به تظاهرات خواهند زد به تظاهرات

خواهد کشاند. اخیراً به نظر می آید که پذیرفته است که رژیم در جهت آزادی بیشتری تحول پیدا کرده است و چنان با کار خود دلبستگی پیدا کرده است و چنان تحت تأثیر پیشرفت اقتصادی کشور قرار گرفته که دیگر وقتی برای سیاست ندارد. البته به استثنای اینکه به عنوان یک ناظر تیزبینی باقی بماند. او یک رابط سودمند و باهوشی است و نسبت به ما دوست خوبی به شمار می آید.

جواد منصور: من یک گزارش بیوگرافی جداگانه‌ای در مورد او تنظیم کرده‌ام.

سناتور احمد متین دفتری: اکنون که هم تام گرین (که من می‌خواستم او را به وی محول) و هم من عازم هستیم، او نیازمند قربانی دیگری در بخش سیاسی خواهد بود. متین دفتری که جذب جاه‌طلبی خود برای ریاست اتحادیه بین المجالس شده است، در مقابل هیچ عاملی در برابر نامزدی خود نخواهد ایستاد. او در انجمن ایران و آمریکا فعالیت داشته و کمکهای زیادی کرده است از نظر موقعیت شناخته شده خود به عنوان نخست وزیر و وزیر دادگستری سابق نباید نادیده گرفته شود. هر چند او یک حقوقدان است معذالک ممکن است در امور حقوقی بسیار سطحی قضاوت کند و اخیراً درباره مسائل بین‌المللی موضعگیری‌هایی کرده و ظاهراً هدف آنها جلب توجه پیروان بی طرفی بوده است معذالک او اساساً غرب‌گرا است. من درباره گزارش وارن و همچنین در مورد مسائل دیگر تبادل نظر طولانی با او داشته‌ام (او معتقد به وقوع توطئه است و مدت زمانی مقالات فرانسوی را در این باره جمع آوری می‌کردم. تملق کلید قلب او است، او به علت ابتلا به سرطان به دنبال معالجه با اشعه کبالت بوده است. او معتقد است که از مهلکه جان به در برده، ولی ظاهراً وزن زیادی را از دست داده است.

مصطفی مصباح‌زاده: اخطار: من مدت زیادی را با مصباح زاده گذرانده‌ام و او را بسیار مؤدب و علاقمند به خوشایند بودن و هم صحبتی جالب یافته‌ام ولی به عنوان یک نماینده مجلس و ناشر روزنامه ناراحت کننده بود از اینکه تشخیص بدهیم که نمی‌توان با او درباره آنچه که در مجلس روی می‌دهد صحبت کرد (او هرگز در جلسات مجلس حضور پیدا نمی‌کرد) و همچنین درباره مضمون سرمقاله روزنامه خود نیز (که او بر آن نظارت نداشت) نمی‌توانستیم صحبت کنیم چیزی که برای بحث درباره آن علاقه داشت نهضت رستاخیز ملی بود، مطلبی بیزارکننده و غیر مهم. معذالک هر کسی که می‌خواهد راه دل او را پیدا کند باید این امر را تحمل کند. نمی‌دانم که چنین کاری ارزش دارد یا خیر. کارکنان پائین تر نشریات کیهان تا اندازه‌ای که این سیاست به وسیله کارمندان دولت تعیین نشود، گیرندگان تصمیمات سیاسی هستند.

محمی‌الدین نبوی: او خوشایندترین و مولدترین رابط من در وزارت امور خارجه بوده است. ابتدا، دوایت دیکنسون از اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد او را به من معرفی کرد، زیرا وی را در اداره چهارم سیاسی بسیار سودمند یافته است. نبوی از همان آغاز نسبت به همان چیزهایی که ما علاقه‌مند بوده‌ایم، علاقه‌مند بوده است. او غرب‌گرا است و بدین مفهوم او معتقد به عوامفریبی در سازمان ملل متحد نیست. او یک روز در سال ۱۹۶۵ محرمانه به من گفت که وکیل نماینده ایران در سازمان ملل متحد در امتناع از پذیرفتن چین کمونیست (از لحاظ اخلاقی هر چند نه از لحاظ فنی) دستورات را نقض کرده است. نبوی در دانشگاه تهران درس حقوق (یا روابط بین‌المللی) می‌دهد. زبانی که او ترجیح می‌دهد فرانسه است. او «مردی است که با او می‌توان صحبت کرد» ولی در دفترش و به طور غیر رسمی. در نظر اول انسان او را کمتر از آنچه هست ارزیابی می‌کند ولی من تصور می‌کنم که او فراتر خواهد رفت متأسفانه به

نظر می‌رسد که وی بر روی زندگی دانشگاهی خویش در طی جریان سال تحصیلی ۶۸-۶۷ بیشتر تاکید می‌کند ولی ما باید بکوشیم تا تماس را با او قطع نکنیم. او مرد باهوش و با نزاکتی است. احسان نراقی: رئیس مؤسسه پژوهشهای اجتماعی که به صورت یک عامل سیاسی درآمده است. حکومت (نه تنها ساواک) بلکه همچنین سازمان برنامه از خدمات او استفاده می‌کند و او در بسیاری از مسائل اساسی که در کابینه مورد بحث است شرکت دارد. تجربیات ما با او در بحث درباره فرار مغزها نویدکننده بوده است، زیرا تاکید او ظاهراً بر تجزیه و تحلیل این مسئله بوده است، تا علاج آن (وی مؤلف گزارش یونسکو درباره فرار مغزها است که قبل از آنکه نوشته شده باشد به مطبوعات درز کرده است). وی همچنین آنقدر به انتشار کتابش در این باره علاقمند بوده است که گویی نکات اصلی نظر خود را برای ایجاد یک هیجان عمومی دیگری، فعلاً برای خود محفوظ می‌دارد (کتاب او به وسیله مؤسسه انتشاراتی گالیمار در پاریس منتشر خواهد شد). نراقی که زبان فرانسه را ترجیح می‌دهد یک هم صحبت جالبی است و ظاهر پریشان او استتارکننده مغزی است که هم منظم است و هم مجهز به قدرت تخیل. به عقیده من او یک «عامل ساواک» نیست ولی کاملاً طبیعی است که نمی‌تواند محرمانه بودن را حفظ کند، زیرا وی مدیون وفاداری ویژه به ما نیست. او کسی است که باید پرورش داده شود.

مهدی پیراسته: رجوع شود به گزارش بیوگرافی راجع به او که در زمانی که او رئیس انجمن ایران و آمریکا بود، تهیه شده است، وی یکی از سیاستمداران معدود ایرانی است که آرزوی نخست وزیر شدن را دارد و معتقد است که سفارت آمریکا می‌تواند به او کمک کند تا او این سمت را به دست آورد. پیراسته در عین حالی که به علت تمجید فراوان از خود، تا آن اندازه‌ای که وقت را تلف کند، خسته کننده است، مردی است که او را باید به حساب آورد. او دارای ارتباطات وسیع سیاسی است و می‌تواند کارها را روپراه کند. دسترسی به شاه دارد و حتی (پس از چند فقره آغاز دردناک) در سمت سفیر ایران به عراق کارهای برجسته‌ای انجام داد. نسبت ایالات متحده تمایلات مساعدی دارد. لااقل تا زمانی که هنوز معتقد است که ما در اینجا سیاستمداران را از پشت صحنه بازی می‌دهیم.

حسین پیرنیا: من در درباره این مرد یک گزارش بیوگرافی مفصل تهیه کرده‌ام. او چندان اهمیت ندارد، ولی به عنوان یک پدیده فوق‌العاده غیر عادی در حیات علمی و دانشگاهی ایران و مردی که شهامت اعتقادات خود را دارد ارزش آن را دارد که گاه به گاه طرف صحبت قرار گیرد. وی همچنین درباره همکاران خودش در دانشگاه با صراحت و رک صحبت می‌کند.

امین غنی: نماینده مجلس از سبزواری از جانب حزب ایران نوین. اخطار: غنی‌ها مردم جذابی هستند و با شخصیت و خوب می‌رقصند و میزبانان خوبی هستند، خوب می‌پوشند و هم صحبت‌های خوشایندی ولی به عنوان رابطین سیاسی، آنها را کاملاً بی‌فایده تشخیص دادیم. امین غنی از قرار معلوم کار و کسب‌هایی در سبزواری دارد. اینکه او چگونه برای یک بار دیگر انتخاب شد، جزو اسرار است، شاید تنها به دین علت که با همه کنار می‌آید و هرگز ایجاد دردسر نمی‌کند. من شک دارم از اینکه او جریان کار مجلس را تعقیب کند.

هوشنگ رام: رجوع شود به گزارش مفصل بیوگرافی که من در تاریخ می ۱۹۶۷ تهیه کرده‌ام. دکتر محمد علی رشتی: او از اینکه هنوز به درجه وزارت در کابینه نرسیده به شدت سرخورده است. معذالک یک کارمند وفادار حزب ایران نوین است و او شاید از باهوش‌ترین اعضای حزب باشد که در عین

حال نسبت به آن اندکی شکاف است. با توجه به زمینه طولانی او در ایالات متحده (با صدای آمریکا، و سازمان ملل متحد) و همسر آمریکایی، او به هیچ وجه بی‌میل نیست که با آمریکاییها مرادده داشته باشد و بایستی پرورده شود، او مرد خوب و با نزاکت و پرکار و باهوشی است ولی اندکی کهنه و فرسوده است. او از طریق طیف سیاسی و دوره‌های دو هفته‌ای تماسهای خود را برقرار می‌کند. در این دوره‌ها سیروس غنی نیز شرکت داشت تا اینکه وی از نده‌هایی که طالبان سرخورده پست و مقام سر می‌دادند، بیزار شد.

جهانشاه صالح: تنها در مورد یک چیز است که می‌توان با جهانشاه به تفصیل صحبت کرد و آن خود صالح است («من» او حد و حصری ندارد) معذالک و در بسیاری از جهات مؤثر است. او مردم را این طرف و آن طرف می‌کشاند ولی کارها را رو به راه می‌کند. او هیچ ترسی از اینکه عده‌ای را دشمن خود سازد ندارد و این امر در ایران از جهاتی انسان را تر و تازه می‌کند. علیرغم این واقعیت که او بود که فرزندان شهبانو را به دنیا آورد، همسر من که پزشک امراض زنانه است او را یک پزشک سطحی خطرناک تشخیص می‌دهد، عیب کار صالح این است که او بیش از اندازه مقید است. مثلاً او دعوتهای به شام را برای یک شب از چندین محل می‌پذیرد و آنگاه یا همسر خود را به نمایندگی خود می‌فرستد و یا اینکه حضور خود را طبق حالت روحی خود در چندین جا تقسیم می‌کند. اخیراً معلوم شده است که بین صالح و علم خصوصتهایی وجود دارد. من پول خود را به نفع علم قمار خواهم کرد.

سناتور سید محمد سجادی: او توسط سناتور حجازی به عنوان بانفوذترین عضو سنا به من معرفی شد، هر چند این توصیف ممکن است اغراق‌آمیز باشد مع‌ذک او یقیناً مرد مطلعی است و ناظر دقیقی در صحنه سیاسی. وی فرانسه تکلم می‌کند، و بایستی پرورش یابد (... او را می‌شناسد).

همايون صنعتی: من اخیراً گزارش بیوگرافیک مفصلی درباره او تهیه کرده‌ام از آنجایی که او از شرکت در ضیافتها خوشش نمی‌آید شناختن او دشوار است.

منوچهر شاهقلی: اخطار: ما شاهقلی‌ها را به علت دوستی نزدیک الیزابت با همسر دانمارکی شاهقلی که شاید برجسته‌ترین متخصص بیهوشی ایران باشد، به خوبی می‌شناسیم. ولی خود وزیر مردی است بیهوده، چشمان مات و محو او که یک پدیده فوق‌العاده است و با نگاه به چشمان او یک احساس مات به انسان دست می‌دهد و همین پدیده شخص او را توصیف می‌کند. به نظر نمی‌رسد که علاقه‌ای به سیاست داشته باشد، ولی حتی هنگامی که درباره پزشکی صحبت می‌کند، اغلب مکالمه را به جوابهای مختصر بسنده می‌کند. او به اندازه کافی رفتار دوستانه دارد ولی اجتماعی نیست. او از مواردی است که نشان می‌دهد که تربیت آمریکایی لزوماً طرفداری از آمریکا را همراه ندارد. او بهیچ وجه علاقه به سیاست او هر نوع که باشد ندارد. او دوست نزدیک هویدا است. منصور او را وارد کابینه کرد. مدیر ضعیفی است، ولی جراح پلاستیک درجه یک به شمار می‌رود.

جعفر شریف امامی: رئیس مجلس سنا و رئیس بنیاد پهلوی و اتاق صنایع و بازرگانی. شاید مولدترین رابط من اینجا بوده است. علیرغم این واقعیت که ما هرگز در واقع دوستی شخصی نزدیکی با یکدیگر برقرار نکردیم، او از دیدار من از او هر دو ماه یک مرتبه استقبال می‌کرد و این دیدارها را به مرور او وضع می‌پرداخت و در جریان آن او بسیار استقبال‌کننده و با اطلاع بود. مادر موضوع سر و صورت دادن به مسئله نیابت سلطنت از نزدیک با یکدیگر کار کردیم و طی آن او نقش مهمی داشت. او در نظریات خود درباره شخصیت‌های سیاسی بسیار صریح بود و در بعضی موارد مثلاً در مورد به دست آوردن یک نسخه از

ترجمه انگلیسی کتاب شاه قبل از انتشار برای اینکه به ما کمک کند از حد خود فراتر رفت. من گمان می‌کنم علت اساسی اینکه چرا او اینقدر صمیمی و کمک کننده نسبت به من بود، این است که او سوءظن داشت از اینکه ایالات متحده او را به نحو غیر شایسته‌ای طرفدار شوروی تلقی می‌کرد و البته به عقیده من اشتباه بود و این به علت اقدامی بود که او در مورد پیمان عدم تعرض با شوروی هنگامی که نخست وزیر بود به عمل آورده بود. او از محدوده خود فراتر رفته است تا نشان بدهد که می‌خواهد با ایالات متحده همکاری کند و او می‌تواند در این مورد سودمند باشد.

مهدی شبیانی: معاون نخست وزیر در کابینه علم. او هنوز از مناسبات نزدیک با علم برخوردار است و در این رابطه ممکن است سودمند واقع شود، ولی مهدی (که او را دوستان ایرانی او مهدی موس یا مهدی موش می‌گویند) اساساً یک مرد با وزنه سبکی است. پذیرائی او پر از اسراف و تبذیر است ولی حرف‌گفتنی ندارد هر چند بسیار طرفدار آمریکا است.

محمود ضیایی: از سه سال از چهار سالی که ما در ایران بودیم. او نزدیکترین دوست، و منبع فنانا پذیر به صورت‌های فربخشی درباره طرز فکر ایرانی و محیط داخلی سیاست ایران بوده است. اگر بر روی دوستی بین ما دو تا پرده‌ای از دود افکنده شده است (که مورد پذیرش قرار نگرفت ولی در عین حال نمی‌توان آنرا نادیده گرفت) به علت تند و تیزی گاه به گاه خانم ضیائی بوده است، که جذب جاه‌طلبی خود شده تمایل به ریا و خدمت به شخص خود دارد، به ویژه هنگامی که اصرار دارد که «کاملاً صاف و پوست کنده صحبت کند.» محمود متأسفانه کاملاً تحت تسلط او قرار دارد و احساس، سخاوتمند و اندیشمند و پژوهشگر و از خود انتقاد کننده است که می‌تواند کشور خود را به اندازه کافی از نظر عینیت تحت توجه قرار دهد. البته این بدان معنی است که او می‌تواند درباره اوضاع کشور خود نظر انتقادی داشته باشد (که معمولاً موجب ناخوشایندی همسرش می‌شود) و او لطفیه‌هایی درباره زندگی سیاسی ایران برای ما نقل کرده است که برای درک سیستم سیاسی کشور برای ما بسیار پر ارزش بوده است. او فراماسیون است، ولی دوست ندارد در این باره صحبت کند. او همچنین شخصی است که هرگاه و هر جا که مورد لزوم باشد وقت خود را سخاوتمندانه در اختیار می‌گذارد و اغلب با من نشست و دُرُست چیزهایی که من لازم به دانستن داشتم بحث کرده است. ما نسبت به او ارادت داریم و مدیون او هستیم، زیرا از طریق او بود که ما توانستیم این قدر درباره ایران بدانیم و ببینیم و درک کنیم.

سند شماره (۲)

تاریخ: ۲۶ آوریل ۱۹۶۹ - ۶ اردیبهشت ۱۳۴۸

سری غیر قابل رؤیت برای بیگانگان

لیست رابطین ال - دبلیو - سماکیس

۱- سناتور محمد حجازی: یک مرد مسن و مهربان که بیشتر به سفر و ادبیات علاقمند است تا سیاست. وی یک همدم خوش برخورد است و از موضوعات سیاسی به طور زیاد آگاهی ندارد. مدت زیادی است که او با مأموران آشنایی دارد و خواستار دوستی با آنها است. او حضور خودش را در مجلس سنا به طور زیادی مدیون دوستیش با رئیس مجلس شریف امامی می‌داند، اما این احتمال وجود ندارد که شریف امامی او را مورد اعتماد خودش بداند. او همدم خیلی مطبوعی است و در مهمانیهای خیلی بزرگ به خوبی

همراهی می‌کند. سفارت بایستی گاه به گاه با او در تماس باشد. اگر نه به خاطر دلایل دیگر، بلکه به این دلیل که او به طور زیادی مایل به همکاری با آمریکا است. شماره تلفن ۸۳۴۴۱.

۲- سناتور سید محمد سجادی معاون مجلس سنا: یک چهره قدیمی که به خوبی در مؤسسات معاصر ایران جاگیری کرده است. او بیشتر از سیاستهای دولت انتقاد می‌کند مخصوصاً آنهایی که در ایران امروز بر سرکارند و ممکن است تمایل به انحراف در مورد امتیازات ویژه و سودها داشته باشند. او از تجدید صورت حساب شهری اخیر خیلی انتقاد می‌کرد و در طول این ۳ سال که او را می‌شناسم، کوشش کرده که جلوی بیشتر مالیاتهای قانونی را که دولت پیشنهاد کرده بگیرد. سجادی به اندازه دیگر سناتورها در مورد موضوعات سیاست آگاهی دارد، اما فقط در موارد نادری، او را آینده‌نگر یافتم. او در مورد آنچه می‌گوید خیلی محتاط است و ترجیح می‌دهد که از بحث در موضوعهای حساس دوری کند. مع هذا، اگر کسی بتواند اطمینان او را جلب کند، او منبع خیلی عالی از اطلاعات مربوط به صحبت‌هایی که در پشت صحنه می‌شود، می‌باشد. سجادی خیلی کم انگلیسی صحبت می‌کند ولی تسلط خوبی به زبان فرانسه دارد. شماره تلفن ۸۱۴۱۸.

۳- سناتور (خانم) مهرانگیز منوچهریان: (با دکتر حسینی، یک وکیل و زبان‌شناس که انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند ازدواج کرده) وی یک وکیل است و در طرح ریزی برنامه‌های فعالیتهای خانوادگی خیلی فعال می‌باشد. او گاهی منبع اطلاعاتی عالی در مورد امور مربوط به زنان بوده است. اما در مورد پیشرفتهای مهم تر سیاسی در ایران خیلی مناسب نیست. او خیلی به سفارت علاقمند است و برای یک فردی که فارسی صحبت می‌کند مشکل نیست که با او تماس برقرار کند. شماره تلفن ۳۳۴۵۳.

۴- سناتور محمد سعیدی: یکی از مفیدترین و سازنده‌ترین رابطین من بوده است. به عنوان منشی کمیته دائمی، اجرائی مجلس سنا، از وقایع پشت صحنه مربوط به موضوعاتی که می‌خواهد در مجلس سنا مورد بحث قرار گیرد، به خوبی آگاهی دارد. او به رئیس مجلس، شریف امامی، خیلی نزدیک است و از قرار معلوم سعیدی مورد اعتماد شریف امامی هم هست. سعیدی در مورد امور مربوط به اصلاحات سیاسی محلی، مخصوصاً در مورد پیشرفتهای حزب ایران نوین و حزب مردم، یک منبع اطلاعاتی بوده است. او بیشتر علاقمند به امور خارجی است و مع هذا همیشه خود را برای شنیدن پیشرفتهای سیاست خارجی ایران آماده نگه می‌دارد. او در موارد متعددی اطلاعات جالبی در زمینه روابط ایران - اعراب داده است و نقطه نظرهایی در مورد طرز تفکر افراد بلند پایه مملکتی، در زمینه اموری شامل روابط ایران و آمریکا، ارائه داده است. سعیدی مذاکرات آرام و خصوصی را در جایی که موضوعات، مستقل مطرح شوند، ترجیح می‌دهد که به منزلش تلفن شود تا به محل کارش. خانم سعیدی عضو مجلس است. با وجود اینکه در امور مربوط به احزاب جدید ایران آگاهی خوبی ندارد، مع هذا می‌تواند در زمینه کامل کردن اطلاعاتی که نقداً در دسترس است کمک کند، وی به خصوص در تشخیص شخصیتها و برخورد عقاید در مجلس مفید است. خانم سعیدی یک شاعره است و خیلی خوب فرانسه صحبت می‌کند اما انگلیسیش در حداقل است. اما سناتور سعیدی انگلیسی را هم به روانی زبان فرانسه صحبت می‌کند.

۵- آقای علی آبتین: کارمند اداری مجلس سنا است، منبع اطلاعاتی با ارزش در مورد کار هر روز مجلس سنا می‌باشد، و شخصاً تمام سناتورها را می‌شناسد. مهمتر از همه اینکه او یک «حیوان سیاسی» است که از وضع جاری و در مورد موضوعات خارجی و محلی آگاه است. او محرم اکثر شایعات سیاسی

روزمره در مجلس سنا است و مخصوصاً در حل و فصل درگیریها و مخالفت‌های بین سناتورها و دیگر مقامات دولتی، مورد قبول می‌باشد. آبتین در رابطه با اطلاعات و کمک، بسیار همکاری می‌کند و تقریباً همیشه در اداره‌اش قابل دسترس ماست و انگلیسی صحبت نمی‌کند اما به زبان فرانسه تسلط دارد. شماره تلفن ۶۴۸۵۱.

۶- دکتر حمید کفائی: نماینده مشهد در مجلس و عضو کمیته روابط خارجی است، علاقمند به تماس با مأموران سفارت آمریکا است. او از افکار مربوط به موضوع سیاست‌های خارجی در مجلس آگاهی دارد، اما به نظر نمی‌رسد که به هسته مرکزی و افراد سطح بالا که در مورد تعلیمات مربوط به سیاست خارجی اطلاع دارند دسترسی داشته باشد. به علت اینکه از یک خانواده مذهبی مشهد است در مورد اطلاعات راجع به دورنمای مذهبی ایرانیها، منبع اطلاعاتی خیلی خوبی می‌باشد. و در ترتیب دادن تماس با افرادی که در دولت موضوعات مذهبی را بررسی می‌کنند مفید بوده است. کفائی انگلیسی نمی‌داند اما به زبان فرانسه تسلط دارد. زنش آلمانی است و انگلیسی را خیلی سلیس صحبت می‌کند و به اندازه کافی فارسی می‌داند. شماره تلفن ۷۶۵۶۶۱.

۷- منوچهر کلعلی: نماینده مشهد در مجلس و تا چند وقت اخیر فرد پیشرویی در حزب ایران نوین بود. از تحولات سیاسی محلی با اطلاع است، مخصوصاً از وضع و طبیعت حزب، اما به طور زیادی آینده‌نگر نیست. در سالهای اخیر، او نیروی محرکه‌ای در حزب ایران نوین و بعضی موارد ایدئولوگ حزب بوده است. گفته می‌شود جاه‌طلبی او باعث درگیری او با دبیر کل حزب ایران نوین - خسروانی - شده و او از سمتش به عنوان دست راست خسروانی در نوامبر ۱۹۶۸ استعفا داده است. از زمان درگیریش با خسروانی، کلعلی به طور آشکار منتقد حزب ایران نوین شده و در این موارد به مأموران سفارت مطالب بیشتری ارائه می‌کند. کلعلی انگلیسی صحبت می‌کند اما ترجیح می‌دهد که فرانسه را بکار برد که تسلط خوبی به آن دارد. خانم کلعلی فرانسوی است، انگلیسی حرف نمی‌زند ولی فارسی را به خوبی صحبت می‌کند. شماره تلفن ۷۵۶۰۶۲.

۸- دکتر احمد رفیعی: نماینده مجلس از رفسنجان، یک دوست قدیمی که برای اولین بار که او را قبل از انتخاب سال ۱۹۶۷ مجلس ملاقات کردم، در وزارت مسکن و نوسازی کار می‌کرد. او دوست نزدیک نه‌اوندی، وزیر سابق مسکن و رئیس فعلی دانشگاه پهلوی است. به خاطر همین دوستی، رفیعی اخیراً توسط نه‌اوندی به عنوان نماینده شخصیش در مورد موضوعهای مربوط به دانشگاه پهلوی در تهران انتخاب شد. رفیعی خودش را یک اقتصاددان با تجربه می‌پندارد و از مکالمات پرت‌وپلا در مورد اوضاع اقتصادی ایران لذت می‌برد. او به شدت از سیاست‌های اقتصادی دولت انتقاد می‌کند و مخالف کنترل شدید سیاسی که شاه بر ایرانیها اعمال می‌کند، می‌باشد. به هر حال این احساسات هرگز از صورت حرف زدن آنطرف تر نرفته و رفیعی برای تصحیح یا انتقاد از اشتباهاتی که دولت به آن متهم شده کار کمی در مجلس، انجام داده است. او نسبتاً از پیشرفتهای حزب ایران نوین با اطلاع است. اما خود را در مسائل حزبی غرق نمی‌کند و مایل هم نیست مسائل با اهمیت احزاب سیاسی ایران امروز را از نظر دور نگه دارد. رفیعی به اندازه کافی انگلیسی می‌داند و زبان آلمانی را به روانی صحبت می‌کند، زنش اصلاً انگلیسی حرف نمی‌زند. شماره تلفن ۷۷۲۰۲۰.

۹- آقای حسام الدین رضوی: نماینده شیراز در مجلس و یکی از دوستان قدیمی من از وقتی در

خرم شهر و زمانی که او نماینده وزارت کار در کنسرسیوم بود، می‌باشد. او خیلی نزدیک به عطاءالله خسروانی (وزیر سابق کار) است که به طور عمده مسئول انتخاب رضوی برای این دوره مجلس می‌باشد. رضوی در طول سالها مکالمات خیلی دوستانه‌ای با من داشته، ولی به علت وفاداریش به خسروانی، در مورد مسائل مربوط به حزب ایران نوین حق او را بیشتر از دوستی من رعایت می‌کند من او را منبع خیلی مفیدی در مورد اطلاعات راجع به حزب نیافته‌ام، رضوی مقداری انگلیسی حرف می‌زند، ولی بیشتر از آنچه که حرف می‌زند خودش را در زبان انگلیسی روان می‌داند. مکالمات مفید با او بایستی به زبان فارسی باشد. زنش که در وزارت آموزش عالی کار می‌کند در امور مربوط به زنان خیلی فعال است، و انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند و یک مترجم خوبی برای همسرش است، خود رضوی دارای جاه‌طلبی سیاسی است و تا به حال در خطی عمل نموده که او را به طور محفوظی در رابطه با ایرانیان با نفوذی که می‌تواند به او کمک کنند، متصل نگه دارد. از نظر نبوغ کلاً از بهره کمی برخوردار است و مع هذا، احتمالاً بیشتر از نمایندگی مجلس پیش نخواهد رفت. شماره تلفن ۴۸۷۴۳.

۱۰- دکتر نصرالله سبزواری: نماینده مجلس از تهران، خیلی نزدیک به خسروانی می‌باشد و در مورد مسائل حزب ایران نوین، کاملاً آگاه است. قبل از انتخابش در مجلس، سبزواری سرمنشی حزب ایران نوین بود. جایی که او و کلعلی از نزدیک با هم کار می‌کردند. از زمانی که کلعلی از شغل خود برکنار شد و به دلیل از چشم افتادن کلعلی، به نظر می‌رسد که سبزواری بعضی از مسئولیتهای گرداندن روز به روز کارهای حزب را در دست گرفته است. او نسبتاً در بحثهایش راجع به حزب آینده‌نگر بوده است، اما محتاط است که اطلاعاتی به مقامات خارجی ندهد که ممکن است خسروانی را گیج و مات زده کند. سبزواری انگلیسی حرف نمی‌زند. می‌توان به وسیله تلفن در مجلس و یا ستاد حزب ایران نوین به او دست یافت.

۱۱- آقای مهدی اکباتانی: در طول سالها یک رابط خیلی مفید و سازنده‌ای در مجلس بوده است. اخیراً از مقامش به عنوان مأمور اداری مجلس برکنار شده و در راه بازنشسته شدن است، مع هذا به علت سالهای طولانی که در مجلس بوده و همچنین آشنایی که با تمام نمایندگان دارد او را یک منبع اطلاعاتی خیلی خوبی می‌کند. اکباتانی به طور مطلوبی به کارمندان سفارت علاقمند است و اغلب از محتوای پیشرفتهای مجلس که علنی نشده است صحبت می‌کند. اگر چه او منزوی شده است، ولی عاقلانه است که تماس با او ادامه یابد و برای مراسم رسمی سفارت از او دعوت به عمل آید. او مقداری فرانسه حرف می‌زند ولی انگلیسی نمی‌داند. شماره تلفن ۳۱۱۱۰۳.

۱۲- آقای منصور مهدوی: از زمان دبیر کلی بانک بین‌المللی ایران و در طول سالها در رابطه نزدیکی با سفارت بوده است. او دارای جاه‌طلبی سیاسی است و علاقمند بود که در انتخابات سال ۱۹۶۷ مجلس کاندیدا باشد. اما تا به حال در تحقق بخشیدن جاه‌طلبیش موفق نبوده است. او نماینده بارز خیلی از ایرانیهای تحصیل کرده است که از اوضاع سیاسی در ایران انتقاد می‌کنند، اما کسی است که مقداری متقاعد شده که در امور تغییری حاصل نمی‌شود. در چند وقت اخیر، مهدوی تا اندازه‌ای حامی شاه و سیاستهای دولت شده است. مع هذا وفاداریش خیلی عمیق نیست و می‌تواند به آسانی تغییر جهت داده و به موضع سیاسی حادثتری نسبت به گذشته برگردد. خانم مهدوی در دانشگاه پلی تکنیک کتابدار است و منبع اطلاعاتی خوبی در مورد فعالیتهای دانشجویی آن دانشگاه می‌باشد. هر دو زن و شوهر انگلیسی را به خوبی حرف می‌زنند. شماره تلفن ۸۸۱۵۳۸.

۱۳- دکتر حسین فلسفی: قاضی دیوان عالی، به مدت کوتاهی نماینده مجلس بیستم بود که به وسیله شاه منحل شد. او یکی از سیاستمداران نسل قدیم است که هنوز بر این باور است که در ایران امور توسط آمریکاگردانده است که هنوز بر این باور است که در ایران امور توسط آمریکاگردانده می‌شود، او شدیداً از حکمرانی مقتدر شاه انتقاد می‌کند و متقاعد است که فساد در ایران به بالاترین مرحله خود می‌رسد. به نحو شدیدی به سیاست علاقه دارد. فلسفی در پی همراهی با مأموران سفارت است و مشتاق است که در مورد اوضاع سیاسی ایران بحث کند. او از حقایق سیاسی ایران به دور است اما در مورد اطلاعات مربوط به امور قضایی و لویج مطروحه در دیوان عالی کاملاً مفید است. فلسفی کمی انگلیسی صحبت می‌کند، اما به سرعت صحبت خود را، اگر با کسی که خود را مسلط به زبان انگلیسی می‌داند گفتگو کند، به فارسی بر می‌گرداند. شماره تلفن ۳۳۴۴۸۴.

۱۴- دکتر احمد فلسفی: (برادر دکتر حسین فلسفی قاضی دیوان عالی که در مجلس بیستم نماینده بوده) جراح است که در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران درس می‌دهد. فلسفی هرچند گاهی اطلاعاتی راجع به اوضاع دانشجویی در دانشگاه تهران ارائه داده است. او دکتر عدل (دبیر کل حزب مردم) را می‌شناسد و گاهی اطلاعات مفیدی در مورد پیشرفتهای حزب مردم داده است فلسفی علاقمند به سیاست است اما نه به اندازه اشتیاق برادرش. او مصمم است که در مورد اوضاع سیاسی ایران واقع بین تر باشد، اما مانند بیشتر ایرانیها در مورد نفوذ آمریکا در پیشرفتهای ایران به طور اغراق آمیزی سخن می‌گوید، دکتر فلسفی انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند. زنش مقداری انگلیسی می‌فهمد. شماره تلفن ۶۵۶۵۰.

۱۵- آقای پیشوائی: از وزارت دادگستری، مسئول امور شوراهای حکمیت و برنامه‌های وزارت دادگستری است. او فردی است که در زمینه پیشرفتهای این وزارت خانه اطلاعات آینده نگری ارائه می‌دهد. او انگلیسی حرف نمی‌زند. شماره وزارت دادگستری داخلی ۲۸۸.

۱۶- آقای محمود طلوعی: یکی از روزنامه‌نگاران خوب ایران است که انتظار می‌رود به سطوح بالاتری در زمینه اطلاعات عمومی منتقل شود. او فکر سریع‌الانتقال و تحلیلگری دارد و یک خواننده علاقمند تفسیرهای مطبوعات خارجی است. سمتش به عنوان نویسنده تفسیرهای خارجی در ارگان حزب ایران نوین است (ندای ایران نوین)، که به او اجازه دستیابی به تفکرات، مقامات بلندپایه حزب در مورد امور بین‌المللی را می‌دهد. او همچنین تا سطح معینی خود را در جریان پیشرفتهای حزب قرار می‌دهد، اگر چه او خود فردی شیفته حزب نیست. طلوعی به زودی شغل دومی به عنوان بررسی کننده بولتن اطلاعاتی که به وسیله دولت برای استفاده مطبوعات ایران منتشر می‌شود، خواهد داشت. در این موقعیت او فرصت دستیابی به مباحث پشت پرده‌ای را که مشخص می‌کند چه چیزی باید و چه چیزی نباید به وسیله دولت منتشر شود، خواهد داشت. طلوعی در ارائه مطالب و عقاید و کمک به نوشتن مقالات عمیق مربوط به امور بین‌المللی خیلی فعال و قدردان بوده است. او انگلیسی را به خوبی می‌نویسد و می‌فهمد اما در مکالمه دچار اشکال می‌شود. فرانسه را به راحتی حرف می‌زند، مأموران مطبوعاتی سفارتهای متعدد در تهران همیشه به دنبال او هستند، مخصوصاً شورویها و اسرائیلی‌ها. شماره تلفن ۳۳۲۲۱۴

۱۷- دکتر حسام غفاری: کارمند روابط عمومی در شرکت IOOC (احتمالاً یکی از شرکتهای نفتی که در ایران کار می‌کردند. مترجم) است. من او را به مدت ۶ سال از زمانی که در خرمشهر بود می‌شناسم در آن

موقع او در قسمت روابط عمومی پالایشگاه آبادان مشغول بود و در این موقع او منبع اطلاعاتی خیلی خوبی برای کنسول بود. خیلی متظاهر و دوستانه است، غفاری فرد خیلی خوبی است زیرا می تواند افرادی را به مقامات ایرانی معرفی کند. او افراد زیادی را می شناسد و ادعا می کند که عملاً با هر خانواده برجسته ای در ایران رابطه دارد. اگر چه این ادعا به طور واضح اغراق آمیز است، اما او درست گفته و در کارش مفید است. او زبان انگلیسی را به خوبی صحبت می کند و خیلی به آمریکاییها علاقمند است. تلفن ۸۸۱۳۸۳.

۱۸- دکتر امیر بیرجندی: از وزارت آموزش و پرورش، منبع خیلی عالی برای کسب اطلاعات در مورد وضع در مورد وضع آموزش به طور عمومی در ایران است، مخصوصاً در قسمت ادبیات. او پدر زن سروان، بی. هوز (قسمت مستشاری) می باشد و اوقات زیادی را در آمریکا گذرانده است. بیرجندی در ارائه نظریاتش خیلی رک گو است و معمولاً نیز کنایه و طنزی را قطع می کند تا نکات ضروری هر مشکلی را تشریح کند. مع هذا مقداری تمایل به درازگویی در او وجود دارد که او را از مسئله پرت می کند ولی معمولاً با یک سیخونک ملاپم او به مسئله اصلی باز می گردد. تلفن ۳۸۳۹۱.

۱۹- آقای حسین فرهودی: رئیس شورای شهر (انجمن شهرداری) تهران می باشد و به یک رابط مفید تبدیل شده است. وقتی انصاری وزیر کشور بود فرهودی مانند یک ساعت کند، در وزارت بود که برای چریدن اخراج شد (دیگر به درد کار کردن نمی خورد - مترجم). مدت کوتاهی قبل از سقوط انصاری (و شاید به فال نیک گرفتن از چشم افتادن وزیر سابق) فرهودی در شورای شهر تهران انتخاب شد و بعداً به عنوان رئیس این شورا برگزیده شد. فرهودی که خیلی به سفارت آمریکا علاقمند است باید منبع اطلاعاتی عالی در زمینه امور شهری باشد. او نظر مبالغه آمیزی از نفوذ آمریکا در امور ایران دارد، اما از آنجایی که او با حسن نیت داشتن نسبت به سفارت به خود نیروی جدیدی می دهد، می تواند در رابطه با منافع ما مفید باشد. فرهودی کمی انگلیس می داند، ولی فرانسه را به خوبی صحبت می کند. دخترش، خانم فرسود، یک دختر جوان دلپسند است که به عنوان منشی در سفارت کانادا کار می کند و شوهرش در سازمان برنامه کار می کند. شماره تلفن ۶۲۲۸۴۵.

۲۰- دکتر فیروز بهرام پور: معاون رئیس دانشگاه تهران، رضا، یک جوان تحصیل کرده آمریکا و یک ایرانی مجرد است که اخیراً به ایران برگشت تا مطالبی را برای رساله اش جمع آوری کند. اما بعداً به طور قابل توجهی آنقدر تحت الشعاع پول و شخصیت شغلی جدیدش قرار گرفت که در تهران ماند حداقل فعلاً مانده است. نزدیکی او به رئیس دانشگاه نشانگر این است که او دسترسی به اطلاعات داخلی امور دانشگاهی دارد. مع هذا تاکنون خود را آنقدرها هم باهوش و زرنگ نشان نداده است که موضع داخل دانشگاه را تشریح کند. سالهای زیاد غیبت او در ایران در بعضی از قضاوتهای سیاسی ساده ای که عادتاً انجام می دهد، مخصوصاً در مورد امور دانشجویان منعکس شده است. به هر حال، در طول زمان، بهرامپور ممکن است که ثابت کند نظریه بالا خیلی تند بوده و یک منبع مفید از آب در آید. حداقل او در سمتی خواهد بود که می تواند اطلاعات رئیس دانشگاه رضا را ارزیابی کند و شاید بتواند جای خالی معلومات سفارت را که مربوط به اطلاعات واقعی در مورد دانشگاه تهران است پر کند. شماره تلفن ۴۰۶۱۰.

۲۱- دکتر شه میرزاده: یک فرد تحت الحمایه انصاری وزیر سابق کشور است که وقتی که انصاری مسئول (KWPA) در خوزستان بود با وی از نزدیک کار کرده است، و در وزارت کشور برای انصاری به

خوبی کارکرد. وقتی که انصاری کار خود را در وزارت کشور از دست داد شه میرزاد هم، به دنبال آن، ورقه اخراجش را دریافت کرد. او حالا به وسیله بانک بین‌المللی توسعه صنایع ایران به استخدام در آمده است، جایی که او دوستان زیادی در بین جوانان، با نوع تکنوکرات ایرانی که تجارت روز به روز ایران را می‌گردانند، دارد. آیا انصاری به سر کار خودش بر می‌گردد؟ (که این هم تا چند سال آینده امکان‌پذیر نیست) اگر برگردد شه میرزاده مطمئناً یکی از آن افرادی است که به سرعت تا یک مقام مسئول صعود خواهد کرد شه میرزاده، که یک مترقی واقعی با استعداد اداری تأیید شده می‌باشد، توجه مداوم کارمند سفارت را برای خود ضمانت می‌کند. او به خوبی علاقمند به آمریکایی‌هاست و دارای یک شخصیت خیلی دوستانه و جذابی است. او در خلال انتخابات مجلس و انتخابات شورای شهر، وقتی که سفارت برای ارزیابی انتخابات احتیاج به اطلاعات داشت، خیلی مفید بود. او انگلیسی را به روانی حرف می‌زند.

۲۲- خانم ناهید بیات: یک روزنامه نگار روشنفکر جوان است که مقالاتش به انگلیسی در کیهان اینترنت‌نشال چاپ می‌شود. او نه تنها یک دوست زیبایی است بلکه یک گزارشگر خیلی عالی می‌باشد. او فکری جستجوگر و روحی به اندازه کافی حریص در پیدا کردن حقایق برای مقالاتی که می‌نویسد، دارد. در انگلستان تحصیل کرده است، مع هذا به اندازه قابل توجهی علاقمند خوبی نسبت به آمریکایی‌هاست و برای من از نظر درک دورنمای محلی ایرانیان خیلی مفید بوده است. خانم بیات در محدوده ایرانی‌های جوان تحصیلکرده در خارج به خوبی مشهور است و ما را به بعضی از دوستان خیلی با استعدادش معرفی کرده است. به طور واضح او یکی از آن افرادی است که بایستی پرورش داده شود. برای اینکه او یقیناً در زمینه روزنامه نگاری ترقی خواهد کرد. او انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند و یک دوست خوش برخورد است. شماره تلفن ۰۸۹۰۷۷۱.

۲۳- آقای داریوش همایون: از روزنامه آیدگان که در خلال سالهای زیادی در نظر کارمندان سفارت معروف بوده است. او بدون شک یکی از روزنامه نگاران جوان و با استعداد ایرانی است. او بدون شک و به طور قابل توجهی از داشتن شهرت در محدوده ایرانی‌های جوان «ملی‌گرا» لذت می‌برد. به نظر می‌رسد که همایون این طور انتخاب شده که خیلی زیاد از صحنه سیاسی ایران دور شود مخصوصاً حالا که دریافتن مقامی برای خودش در این تأسیسات موفق شده است و بدون این مقام خسارت جبران‌ناپذیری به شخصیت خود به عنوان یک متفکر مستقل خواهد زد. در سالهای اخیر، مخصوصاً از زمانی که همایون در روزنامه صبح و جدید آیدگان شروع به کار کرده به نظر می‌رسد که در رابطه‌اش با سفارت فاصله بیشتری گرفته است. برای مثال در خلال سال گذشته دعوت‌هایی که برای مراسم رسمی سفارت از وی به عمل آمده بدون جواب مانده است. با وجود این، او به طور واضح بایستی از جمله کسانی باشد که در لیست دعوتی سفارت باقی بماند چرا که او به طور قطع وزیر مطلوبی است و می‌تواند یک روزی تا حد نخست وزیری برسد. تلفن - آیدگان

۲۴- دکتر خسروان بهران (خسرو بهراوی): وقت تلف کردن است. در حالیکه علاقه خیلی زیادی به آمریکایی‌ها دارد هیچ‌گونه مقام مسئولیت اداری را قبول نمی‌کند و در بین ایرانی‌ها شناخته شده نیست. و مانند کهنه به هر کدام از مأموران سفارت که زمانی از روز را به او اختصاص می‌دهند، می‌چسبد، با گذراندن تحصیلات، او یک اقتصاددان می‌شود، بهران معمولاً در اطراف انجمن ایران و آمریکا می‌گردد، جایی که او یک جو پر اهمیت و پر آب و تابی را بوجود می‌آورد. او یک برادر در قسمت دادگاه نظامی دارد که می‌تواند

رابط با ارزشی باشد و بهران بدین علت که چنین تماسی با او، اثر منفی در کارش می‌گذارد از معرفی او به مأموران سفارت احتراز می‌کند. خود بهران نظریات فانتزی بیخودی در مورد اوضاع سیاسی ایران دارد. او فردی است شناخته شده که تمام وقت اداری مأموران سفارت را در حین انجام مراسم رسمی اشغال می‌کند. به غیر از اشتیاق او در کمک به مأموران سفارت که علاقه به شکار دارند، ژ هیچ چیز برای عرضه کردن ندارد. شماره تلفن ۳۶۱۳۲.

۲۵- دکتر منوچهر دره سوری: یک قشقایی جوان است که در تهران و در اداره ABM کار می‌کند. او تمایل خیلی خوبی به آمریکاییها دارد و عاملی بوده است که ترتیب سفر مأموران سفارت را که مایل به شرکت در مهاجرت‌های ایلی بودند می‌داد، و منبع اطلاعاتی خوبی در امور مربوط به ایل قشقایی بوده است. نقطه نظر هایش البته بر پایه روابط بین ایل قشقایی و دولت است، اما وقتی که انگشت روی حقایق گذاشته می‌شود، بعضی اوقات اطلاعات خیلی مفیدی ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد که او در رابطه‌اش با مأمورین سفارت خیلی محتاط است و از نظر سیاسی به اندازه کافی هوشیار است که حدودی را که یک خارجی می‌تواند برای افراد قبیله‌اش همدردی کند، تشخیص دهد، دره سوری انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند. شماره تلفن ۶۰۰۸۷.

۲۶- آقای خسرو اقبال: وکیل مجرد و برادر شخص معروف تر، منوچهر اقبال است، در مواقعی ثابت می‌شود که رابط با ارزشی نیست. او از جدیدترین حقه‌بازهای سیاسی که در سطوح بالای دولت صورت می‌گیرد، خیلی خوب مطلع است و به نظر می‌رسد که از هیجان زده کردن کارمندان سفارت با چنین معلومات و آگاهیهای «سری» اش، لذا می‌برد. اقبال، فردی زیرک و باهوش و همچنین خیلی حساس است که به آسانی خاطرش آزاده می‌شود، از آنجایی که اقبال مانند یک سیم زنده ارتباطی است که افکار و صحبتها را به دوایر بالای مملکتی می‌برد، در اطمینان کردن به او، فرد بایستی خیلی محتاط باشد. او مقدم بر هر مزیتی یک آدم پر حرف است و بنابراین هم مفید است و هم خطرناک. وقتی که از او دعوت به عمل می‌آید او بدون هیچ تغییری یک ربع تا نیم ساعت زودتر از وقت معمول پیدایش می‌شود. اگر کسی تمایل به صحبت محرمانه دو نفری قبل از رسیدن دیگر مهمانها دارد، بهتر است که برای کارت دعوتش وقت زودتری از ساعت شروع دعوت را انتخاب کند. شماره تلفن ۴۳۴۹۲.

۲۷- دکتر عابدی: عضو سابق حزب توده که رابطه‌اش را با کمونیستها در اواخر سال ۱۹۴۰ قطع کرده و به حزب سوسیالیست خلیل ملکی پیوست، در دانشکده فنی (مهندسی) دانشگاه تهران درس می‌دهد، اما هیچ کدام از تمایلات ضد شاهی خود را از دست نداده است. او منبع اطلاعاتی مفیدی در مورد نظریات مخالفین به طور عام می‌باشد و گاهی هم دیدگاههای خوبی از اوضاع داخلی دانشگاه تهران ارائه داده است اگر چه یک ملاقات محتاطانه در خانه‌اش برای معرفی من به «رضا شایان» رهبر سوسیالیستها که اخیراً از زندان آزاد شده بود، صورت گرفت، اما من اغلب اوقات عابدی را در خانه رحمت‌الله مقدم دیده‌ام. عابدی انگلیسی صحبت نمی‌کند ولی فرانسه را به خوبی و آلمانی را کمی صحبت می‌کند. تماسهای زیاد با او تحت شرایط کنونی ایران به خاطر سوابق سیاسی و به خاطر اینکه آنچه را که او می‌خواهد بگوید می‌توان از مقدم که گذشته سیاسی چندان خراب نیست شنید، هم مفید نیست و هم اینکه مورد علاقه نمی‌باشد.

۲۸- آقای مهدی ابراهیمیان: بهترین معمار ایران، که هتل شاه عباس در اصفهان را، طراحی کرد. او در

بین ایرانیهای جوان حرفه‌ای تحصیلکرده خارج از کشور خیلی معروف است. تحصیلکرده فرانسه است. مع‌هذا از دوستی با آمریکاییها هم لذت می‌برد و بعضی اوقات چیزهای جالبی برای گفتن در مورد اوضاع جاری ایران که منعکس کننده عقاید ایرانیهای جوانی است، که به خوبی در رشته انتخابی خودکار می‌کنند، دارد. او در حال حاضر مشغول کمک به دولت ایران برای آماده کردن یک نمایشگاه ایرانی در مسکو است و در برنامه است که در رابطه با این پروژه سفرهای متعددی به مسکو بکند. او نسبتاً زبان انگلیسی را می‌داند ولی زبان فرانسه را به خوبی صحبت می‌کند. «ویولت» که یک دکوراتور داخلی است به او در کارش کمک می‌کند. او (زنش) انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند. با آنها می‌توان از طریق خانم (دوشیزه) بیات و یا دوشیزه فریدنی تماس گرفت.

۲۹- دکتر حمید عنایت: اقتصاددان جوان و استاد در دانشگاه است. او در حال حاضر با داشتن بورسیه در آمریکا به سر می‌برد ولی تا ۶ ماه دیگر به ایران برمی‌گردد. او و زنش، آن، جامعه‌شناس و متولد انگلیس، دوستان نزدیک هدا (احتمالاً هدایت‌الله متین دفتری مترجم) و مریم متین دفتری هستند و همان طرز فکر و عقاید مربوط به جبهه ملی را در مورد طریقه‌ای که شاه مملکت را اداره می‌کند، دارند. عنایت در مورد آنچه که می‌گوید خیلی محتاط است چرا که از قرار معلوم او مایل نیست که لطمه غیر ضروری به موقعیت تدریسش در دانشگاه بخورد. او خیلی روشنفکر و دوست خوش برخورد و شوخی است. شماره تلفن ۴۳۹۳۲.

۳۰- دکتر ملک منصور اسفندیاری: نماینده مجلس از سیرجان و عضو حزب مردم که برای این حزب چند سال قبل توسط وزیر دادگستری، اعلم، به کار گرفته شد. او در مورد امور حزب شخص چندان علاقمندی نیست اما در مقامی هست که بدانند گردانندگان حزب چه کرده‌اند و عکس‌العمل افراد پارلمانی حزب مردم چیست. او با مأموران سفارت آمریکا رفتاری دوستانه دارد. اما تا به حال اشتیاقی به دعوت از جانب ما و یا اینکه تماس از طریق دعوت خودش، نشان نداده است. در آمریکا آموزش دیده و تقریباً از نظر رفتار متین و هوشیار است، اسفندیاری می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی در آینده باشد. او انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند و با او می‌شود در مجلس تماس گرفت.

۳۱- آقای عباس اسلامی: یک تاجر ثروتمند و عضو سابق مجلس است و در اواخر سالهای ۱۹۴۰ و اوایل ۱۹۵۰ در امور سیاسی خیلی فعال بود و روزنامه استانی «زبان ملت» را در مازندران انتشار داد. با وجود ثروتش اسلامی نا آرام و ناخشنود است زیرا که او از نداشتن یک مقام دولتی بالا رنج می‌برد. او در حال حاضر قصد گرفتن یکی از صندلیهای مجلس سنا را دارد. ممکن است که او با پولش قادر باشد راهش را به مجلس باز کند. او از نظر اوضاع سیاسی مطلع خیلی خوبی نیست، در واقع او می‌خواهد که تقریباً، کاملاً نا آگاه باشد. با وجود این او علاقمند است که تماسش را با مأموران سفارت آمریکا حفظ کند و این تماس را ادامه دهد. من و همسر من در مواقعی از دریافت هدایای گرانبهای او خیلی خجالت زده شده‌ایم. ما سعی کرده‌ایم که او را از بین کار باز داریم، اما سودی نداشته و هدایای معتدلتری به ما داده شده است. او و زنش آدمهای خوبی هستند و منظور بدی ندارند، اما این هدایا می‌تواند به پول تبدیل شود که احتمالاً خیلی از مأموران سفارت مایلند که این کار را نکنند. شماره تلفن ۸۵۰۲۶۲.

۳۲- خانم (دوشیزه) فرزین فریدنی: یک وکیل جوان که در انگلستان تحصیل کرده است، به عنوان یک

محقق کتابخانه‌ای در مؤسسات مطالعات بین‌المللی دکتر گنجی کار می‌کند. او ذهنی روشن و باهوش دارد که در قسمت خوبی از مؤسسه در این موقع از آن استفاده می‌شود، در جایی که تحقیقات در مورد منطقه خلیج فارس متمرکز شده است. دوشیزه فریدنی، با چند نفر دیگر اخیراً تحقیقاتش را به درخواست دولت در مورد رودخانه شط‌العرب، مرز بین ایران و عراق کامل کردند، و قبل از اینکه موضع مجلس سنای ایران در مورد این موضوع روشن شود، نتایج این تحقیقات اخیراً به وسیله معاون وزیر امور خارجه «افشار» در بیابانه‌های عمومی منتشر شد. او دوست خیلی نزدیک دوشیزه بیات و خیلی از جوانان روشنفکر ایرانی تحصیلکرده در انگلیس است. خانم فریدنی که با چشمانی ضعیف و ظاهری نه چندان جذاب، امکان دارد هر کسی را از خود دور کند، شخص خیلی جالب و روشنفکری است. او باید قادر باشد که سؤالات خیلی زیادی را در رابطه با ایران و امور مربوط به ایران پاسخ دهد و یا حداقل می‌تواند در مورد سؤالات تحقیق کند و جوابهای مفیدی بدهد: شماره تلفن ۷۵۵۶۶۵.

۳۳- دکتر هدایت‌الله متین دفتری: نوه قهرمان جنبه ملی مصدق، است، رابط خیلی مفیدی در مورد تحولات در جناح مخالف است. او فکر خوبی دارد و علاقه زیادی به سیاست داشته روابط خیلی خوب با عناصر مخالف ایرانی دارد. با وجود سوء تفاهم در مورد حمایت آمریکا از شاه متین دفتری به نظر می‌رسد که به آمریکا بیها علاقمند است. مانند خیلی دیگر از رقبای ایرانی‌ش ناطمینانی عمیقی نسبت به انگلیسیها دارد با وجود این آنها را ستایش می‌کند. فعالیت‌های او به وسیله مقامات تحت نظر است ولی حداقل از تماس‌هایش با مقامات سفارت‌های خارجی در سالهای اخیر جلوگیری نشده است. احتمالاً عاقلانه نیست که بیشتر از حد مورد لزوم با او ملاقات به عمل آید چرا که او از رابطه‌اش با سفارت آمریکا برای مقاصد سیاسی‌اش استفاده نمی‌کند. گزارش‌هایی وجود دارد که او آنچه را که در مواقعی به وسیله مأموران سفارت آمریکا به او گفته شده تعریف نموده تا مقامات ایران را در مورد مقاصد دولت آمریکا در ایران نگران کند. به هر حال او و زنیس مریم، دوستان دلپسندی هستند. به ویژه زنیس که از شخصیتی صمیمی برخوردار است. او در نظریات سیاسی شوهرش با او همفکر است و در مواقعی هم حتی بیشتر از هدا (دوستان نزدیکش او را به این نام می‌شناسد) (نام خودمانی هدایت‌الله متین دفتری)، در مورد این نظریات احساساتی است. تلفن ۶۴۷۵۷.

۳۴- دکتر - س - نظام مافی: یک پزشک با مطب خصوصی می‌باشد، که از نسل یک خانواده بر جسته ایرانی است. پدر بزرگش (نظام السلطنه) در سیاست خیلی فعال بوده و در زمانی پست نسبتاً مهمی را به عنوان استاندار قسمت جنوبی ایران به عهده داشته است. نظام مافی علاقمند به سیاست است و نماینده خارجی ایرانیهای جوان حرفه‌ای است که زیاد از اوضاع جاری ایران خوشحال نیستند اما چون به اندازه کافی در آسایش زندگی می‌کنند این مخالفتها را نادیده گرفته و اوضاع جاری کنونی را می‌پذیرد. خانم نظام مافی در حال حاضر مشغول تحقیق در مؤسسه مطالعات بین‌المللی دکتر گنجی است، مقاله‌ای را در مورد کویت به پایان رسانده است. هر دو زن و شوهر که انگلیسی را خیلی عالی صحبت می‌کنند و مجموعه‌ای از دوستان خیلی جالبی دارند. آنها خیلی زیاد طرفدار آمریکاییان هستند و آن دوستی در عقایدشان که به نظر من مانند نظریات بیشتر افراد معاصرشان است، منعکس شده است. شماره تلفن ۴۸۹۴۵.

۳۵- آقای اردشیر مولوی: یک مهندس جوان تحصیلکرده آمریکا در کمپانی پتروشیمی به طور زیادی

علاقمند به سیاست است، اما در انتخابات ۱۹۶۷ در احراز نمایندگی شهر خود «میان» در مجلس، که از جانب حزب مردم کاندیدا بود، شکست خورد. او یک عضو کمیته مرکزی حزب مردم است و آگاهی خوبی در مورد تحولات حزب دارد. او به طور خیلی خوبی در انتقال نظرات شاه در مورد حزب مردم که توسط دبیر کل حزب مردم، عدل، اظهار شده و تا آنجا که در رابطه با اعضای حزب است برای ما مفید بوده است. زنش «شیرین» یک دختر بختیاری است که به تیمور بختیار معروف، وابستگی دارد. برخلاف شوهرش به مسائل سیاسی بی علاقه است. اما به هر حال یک دوست خوب و صمیمی است. هر دو، اردشیر و شیرین انگلیسی را به خوبی حرف می‌زنند و دوستان نزدیک و شخصی شده‌اند. شماره تلفن ۶۲۲۴۸۰.

۳۶- مهندس رحمت‌الله مقدم: یک مهندس کشاورزی است که از نخست وزیر سابق علی امینی پشتیبانی می‌کند و فردی است که به طور محکم بر این عقیده است که شاه بایستی سلطنت کند و نه حکومت. اگر چه او خودش عضو جبهه ملی ایران نیست، اما در بیشتر نظریات افراد جبهه ملی سهم است و در ارتباط مستقیم با بعضی از رهبران جنبش جبهه ملی می‌باشد. در طول ۳ سال گذشته او منبع اطلاعاتی بی ارزشی در مورد فعالیت‌های مخالفین بوده و به طور خاصی در مورد انتقال خبرهای فعالیت‌های امینی مفید بوده است. مقدم خیلی به مأموران سفارت آمریکا علاقه دارد و اغلب در برنامه‌های رسمی انجمن ایران و آمریکا حضور می‌یابد. او بیشتر مانند افراد معاصرش، نظر میانه‌رویی نسبت به اوضاع سیاسی محلی ایران دارد، اگر چه او هم از بعضی برداشتهای عمیق و اشتباه در مورد نفوذ آمریکا بر روی شاه رنج می‌برد. مقدم به طور خاصی، در معرفی من به مخالفین مفید بوده و این کار را آنقدر با احتیاط و مهارت انجام داده که شرمندگی برای احزاب در این رابطه به وجود نیاید. او انگلیسی را به اندازه کافی صحبت می‌کند و فرانسه را به خوبی حرف می‌زند. او بیشتر ترجیح می‌دهد که فارسی صحبت کند و من در مواقعی که مباحثات به زبان فارسی صورت گیرد، او را منبع حیاتی مفیدی یافته‌ام. همسرش از وابستگان وزیر دادگستری اعلم است، اما در نظرات سیاسی شوهرش سهم است. او (همسرش) بعضی اوقات در مورد قانون اساسی مشروطه بیشتر از شوهرش دچار احساسات می‌شود، مخصوصاً از این موضوع رنج می‌برد که از دادن مقام بالا به شوهرش در دولت به خاطر نظرات سیاسی‌اش جلوگیری شده است. شماره تلفن ۱۷۷۰۲۲۵.

۳۷- آیت‌الله قدسی: یک رهبر مذهبی، که مدت طولانی است که با مأموران سفارت آمریکا تماس محرمانه دارد. موضوع او در خط باریکی بین دولت و روحانیت ضد دولت است. در حالی که بدین معنی نیست که او یک «ملای آرام» است، او همچنین به اندازه مخالفین تندرو مثل خمینی، قمی و میلانی روحیه تندروی ندارد. او سفرهای متعددی به مراکز مذهبی در ایران می‌کند، گاهی به نجف در عراق می‌رود جایی که او همکلاسی سابقش، خمینی را ملاقات می‌کند. او رابط مفیدی برای اظهار نظر در مورد روحانیتی که در ایران از نظر سیاسی مصون بوده و همچنین در مورد عملکردهایی که دولت در مقابل این روحانیت دارد، می‌باشد. او مشتاق به حفظ تماس با سفارت بوده و به سرعت بعد از یک قرار تلفنی می‌توان با او در خانه‌اش ملاقات کرد. تلفن‌های او نبایستی از طریق دستگاه تلفن مرکزی سفارت باشد و کارمند سفارت نبایستی خود را با نام معرفی کند. او از قرار معلوم از روی لهجه می‌داند که چه کسی به او تلفن می‌کند و وقتی مناسبی را برای ملاقات قرار می‌دهد. اتومبیل افراد (مأموران) بایستی چند بلوک دورتر از خانه‌اش که در خیابان فروردین، کوچه دانش شماره ۱۷ قرار دارد، پارک شود. قدسی نظریات مبالغه‌آمیزی در

مورد نفوذ آمریکا در ایران دارد و گاهی اوقات مأموران سفارت را با این تقاضای آشکار که دولت آمریکا از نظر مالی از روحانیت برای «جنگ بر علیه کمونیسم در ایران» حمایت کند، گیج کرده است. احتمالاً بهترین فرض مسلم این است که ساواک از ملاقاتهای بین قدسی و مأموران سفارت آگاه است و در مورد آنچه که گفته می‌شود باید خیلی محتاط بود. قدسی پر حرف است و معمولاً مباحثات را یک جانبه به دست می‌گیرد. سؤالی چند که در جای مناسب پرسیده شود معمولاً اطلاعات مفیدی را به دست می‌دهد و این موضوع ادامه تماسها را سودمند می‌کند. قدسی هیچ انگلیسی صحبت نمی‌کند و بدبختانه تمایل دارد که وقتی فارسی صحبت می‌کند لغات پیچیده عربی را به کار برد. او، بی میل نیست که برای فهم بهتر شنوندگان جملات را تکرار کند. آقای روس به او معرفی شده است. شماره تلفن ۶۵۲۷۶.

۳۸- خانم هما (روحی) سرلاتی: به وسیله شاهزاده اشرف برای اداره سازمان زنان ایران برگزیده شد. او یک اقتصاددان لایق با داشتن تجربه کاری زیاد در بانک مرکزی است، خانم (که تحت نام قدیمیش - روحی کار می‌کند) در دمیدن روح به سازمان زنان خیلی فعال بوده است. او منبع اطلاعاتی خیلی عالی در تحولات امور مربوط به زنان است و مشتاق به ملاقات با آمریکاییهاست. او انگلیسی را خیلی عالی حرف می‌زند و سعی می‌کند که بر شوهرش که یک معلم متواضع با معلومات کم انگلیسی تسلط یابد. خانواده سرلاتی مدت ۳ سال است که همسایه و دوستان خصوصی ما هستند، سفارت کارش را در رابطه با تماس با او که باهوش و فعال و به نظر مستعد برای احراز مقامهای با مسئولیت است، به خوبی انجام خواهد داد.

۳۹- دکتر رضا شایان: رهبر سوسیالیست که با خلیل ملکی به زندان رفت، همچنان مخالفت شدید حکومت شاه باقی مانده و به نظر می‌رسد که در ارائه نظراتش به سفارت تمایل دارد. حرکاتش به وسیله مقامات زیر نظر است و من این فرض را مسلم می‌دانم که از ملاقاتی که در خانه رحمت‌الله مقدم ترتیب داده شده خبر داشته‌اند. البته در پایان نقطه نظرهای سفارت در مورد شاه و اصلاحات ایران احتیاط مطلقاً ضروری است. شایان به وسیله ساواک در مورد دوستان و رابطینش مورد بازجویی قرار گرفته و در مورد شایان مطالبی که بیشتر تفسیرهای عمومی اشتباه و تحریف نامفهوم شده در مورد آنچه که گفته می‌شود، جاه طلبی‌های سیاسی آتی اوست، نبایست باشد. تماسهای مرتب لازم نیست، اما ملاقات در هر چند وقتی به مأموران سفارت این اجازه را می‌دهد که از نظر، نقطه نظرهای بدون تصفیه شده (سانسور شده) مربوط به تمایلات و نقطه نظرهای مخالفین سرسخت غیر کمونیسم در ایران آگاهی یابند. شایان غالباً ملکی را می‌بیند، اما می‌پذیرد که هیچ کدام از آنها در حال حاضر فعالیتهای مخالف سیاسی را شدن نمی‌داند. او انگلیسی حرف نمی‌زند. ترتیب ملاقات با او را می‌توان از طریق مقدم داد.

۴۰- آقای احمد تارخ: نماینده محلی مجله ایتالیک، مایل است که با کارمندان مهم سفارت برای کسب موضع بیانیه‌های ایران و آمریکا که مورد استفاده اداره‌اش می‌باشد، تماس بگیرد. او آشکارا می‌گوید که مایل است به او اطمینان شود و تا به حال او ثابت کرده که در مورد نگهداری آنچه باو گفته شده محرم و کاردان است. من این برداشت را دارم که او ادعای رابطین بهتری را در وزارت خارجه (منظور زاهدی و افشار) نسبت به این موفقیت دارد، اما در گذشته نقطه نظرهایی را که در مورد تحولات خلیج فارس که توسط افشار اظهار شده گزارش داده شده است. تارخ به اندازه همقطار آسوشیتدپرس خود پرویز راثین باهوش و مطلع نیست و همچنین جرأت زیادی در عریان کردن حقایق خبری ندارد. او بایستی در گذشته از دست مقامات سختی‌هایی را برای افشاء بعضی چیزها متحمل شده باشد، چرا که او در مورد نگهداری

مسائل مطبوعاتی که مهم می‌داند به شدت حساسیت دارد. برای مثال، در خلال محاکمه ۱۴ جوان ایرانی، تاریخ منحصراً همان چیزی که مطبوعات توسط راین انتشار داده شده بود را، ارائه داد. او همچنین در خلال جلسات دادگاه ترجیح داد که از من فاصله بگیرد که مبادا او را فرد خیلی نزدیکی به یک نماینده سفارت تشخیص دهند. تاریخ انگلیسی را به خوبی حرف می‌زند. شماره تلفن ۳۱۳۶۹۷.

۴۱- آقای ریچارد وودردف: او یک آمریکایی است که سالهای زیادی را در ایران گذرانده و به عنوان مشاور نزدیک و شخصی‌گودرزی در امور خدمات بازسازی غیر نظامی، کار کرده است. او منبع اطلاعاتی خیلی عالی در مورد خدمات بازسازی شخصی در ایران است و در طول سالها در راهنمایی من در بین پیچ و خمهای سنجشهای پیچیده که به وسیله دولت ایران مورد قبول و در کانال بوروکراسی در جریان قرار گرفته، خیلی مفید بوده است. علی‌ناظری (تحصیل‌کرده آمریکا) و «باب» قازرپیکیان (تحصیل‌کرده انگلیس که با یک آمریکایی ازدواج کرده) که با وودردف کار می‌کنند هم ثابت کرده‌اند که رابطین خوبی برای تکمیل اطلاعاتی که توسط وودردف مهیا می‌شده، هستند. تماسهای سودمند با وودردف در خلال وقتهای نهار به دست آمده است. شماره تلفن ۶۱۲۶۶۷ داخلی ۳۳۵.

سند شماره (۳)

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۳ اوت ۱۹۶۹-۱ شهریور ۱۳۴۸.

برداشتهای شخصی.

باقر مستوفی: از آغاز کار کمپانی پتروشیمی ملی مدیر آن بوده و عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران می‌باشد. مستوفی احتمالاً یک مهندس لایق و شایسته است. مع هذا اخلاق و احساساتش او را به سویی می‌کشد که مسائل غیر احساسی که کمپانی ملی پتروشیمی با آن روبرو است را به طور بی طرفانه و بی نظرانه تجزیه و تحلیل نمی‌کند. می‌توان تصور کرد که اگر کمپانی دارای مدیریتی واقع بین بود، از بعضی مسائل رقت‌انگیزی که قسمتهای آبادان و شاهپور با آن روبروست، جلوگیری می‌شد. مستوفی به علت از کار افتادن بندر شاهپور کارش را از دست داد ولی امکان دارد که هنوز هم شاهد انتخابش به این سمت باشد.

دکتر مصطفی منصوری: مدیر قسمت دارایی وزارت نفت است، منصوری شخصی آرام و منطقاً کارمند اجرایی لایقی می‌باشد. حداقل در ظاهر به نظر نمی‌رسد که نقش مهمی در اجرای سیاست نفتی داشته باشد.

دکتر پرویز مینا: به نظر من فردی خارق‌العاده و پرکار است و عامل اجرائی برجسته و بارزی در افزایش (بهای نفت) می‌باشد اخیراً به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد شد. کار اولیه وی در رابطه با بستن قرار داد با شرکتها می‌باشد. مع هذا در چند ماه گذشته نیز مستقیماً در مذاکرات با کنسرسیوم شرکت داشته است. می‌توان تصور کرد که شاید یک روزی در آینده خیلی نزدیکی وظایف رضا فلاح نیز که در دست داشتن تمام امور غیر داخلی است، به عهده بگیرد. پرویز مینا به هر حال یک تکنوکرات است و نه یک سیاستمدار و مشکوک به نظر می‌رسد برخلاف لیاقت قابل توجهی که دارد یک روزی به مقام درجه یک شرکت ملی نفت ایران دست یابد.

دکتر رضا فلاح: یک فرد لایق، پر انرژی و با تجربه در هیئت اجرایی نفت است. رضا فلاح برای چند سالی عضو مدیره شرکت ملی نفت ایران بوده است. با ترقی او به سطح ریاست فعالیت‌های امور غیر داخلی شرکت ملی نفت ایران، وی نقش برجسته‌ای در رابطه با شرکت ملی نفت ایران و یا دولت ایران و شرکت‌های نفتی خارجی که در ایران کار می‌کنند و مخصوصاً آنچه که مربوط به کنسرسیوم است ایفا کرده است. اگر چه او مشتاق است که رئیس شرکت ملی نفت ایران بشود، اما ممکن است که هرگز به چنین هدفی دست نیابد، در کشمکش‌های داخل شرکت ملی نفت ایران و در خلال مذاکرات فیما بین شرکت ملی نفت ایران یا دولت ایران با کنسرسیوم و نادیده گرفتن اقبال در تماس با شاه، موجب مقداری دشمنی بین اقبال و فلاح شده است. در مذاکرات با کنسرسیوم در ماه مه نقش فلاح به طور زیادی از بین رفته بود. شایعاتی در جریان بوده که امکان دارد فلاح از کارش به عنوان سرپرست امور بین‌المللی برکنار شود و تنها عضویت هیئت مدیره را در اختیار داشته باشد. بنا به گزارشاتی او به هر حال هنوز هم مورد اعتماد کامل شاه می‌باشد.

هوشنگ فرخان: عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و سرپرست عملیات داخلی است، او تنها اخیراً از امور مدیریت شرکت ملی به این قسمت برگشته است. به نظر می‌رسد که فرد پر کار و لایقی باشد اما از شایستگی تجاری که پیشینیان او داشته‌اند برخوردار نیست. رفتار با فرخان همیشه آسان نیست، او به طور غیر معمولی به اهمیت موقعیت خود اعتنا دارد و کمی تمایل دارد به اینکه بدون توجه به فضایل یک فرد، اگر تصور کند که آن فرد نا آشنا با یک مورد سعی دارد او را تحت فشار قرار دهد یا کنار بزند، مواضع سرسختانه‌ای اتخاذ کند، همچنین به نظر می‌رسد که گرایش‌های ملی‌گرایانه کمی در او باشد و کمی احساسات ضد «بزرگان» دارد. معمولاً این گرایش‌ها در بین مقامات بلند پایه مدیریت شرکت ملی نفت پیدا نمی‌شود.

ج. ی. دکتر منوچهر اقبال: از حدود سال ۱۹۴۶ که از سمت نخست وزیر برکنار شده رئیس شرکت ملی نفت ایران بوده است. او که در طی تحصیلات دانشگاهی یک دکترای پزشکی گرفته، ذاتاً یک سیاستمدار است. اگرچه زبان فرانسه او خیلی عالی است اما دانش زبان انگلیسی او محدود است، ولی علاقه دارد که نشان دهد که موضوع را فهمیده، اگر چه این موضوع حقیقت نداشته باشد. کنسرسیوم تجارب تلخی را از این مورد به دست آورده است. از آنجایی که ایران وزیر نفت ندارد اقبال به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ایران چنین نقشی را در طرح گسترده‌ای ایفا می‌کند. استثناء قابل توجه در این مورد جمشید آموزگار است (وزیر دارایی) که نمایندگی دولت ایران را در اپک به عهده دارد. اگر چه اقبال نه یک نفتگر حرفه‌ای است، همچون سایر مقامات اجرایی شرکت نفت، و نه در امور نفتی متبحر است، ولی به نظر می‌رسد که نقش وزیر نفت را به خوبی اجرا می‌کند و به نظر می‌رسد که به اندازه کافی از منافع نفتی ایران دفاع می‌کند، خوشبختانه اقبال، اساساً فردی محافظه کار می‌باشد و مایل است که پا را از گلیم خود فراتر نگذارد و به نظر می‌رسد که همیشه نقشی که کمپانیهای نفتی در آینده از نظر ساختن کشور می‌توانند داشته باشند را در ذهن دارد. به هر صورت به عنوان یک سیاستمدار خوب، وفاداری او کاملاً مختص شاه است، بنابراین شاید کمتر مایل باشد که یک تکنوکراتی باشد که درباره مطالبی حرف بزند که مخالفت عقاید یا تمایلات شاه باشد.

منوچهر فرمانفرمائیان: عضو سابق هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است. وی نقش خود را به طور

وسیعی محدود به نقش مستشاری با داشتن محتوی کمی می‌بیند. شخص مهربان و خیلی خوش‌آیندی است و به نظر نمی‌رسد که در جریان اصلی تفکرات شرکت ملی نفت ایران باشد. اخیراً او رئیس شرکت نفتی ایران و ایتالیا شده بود. کارمندان بخش شرکت ملی نفت ایران کلاً تمایل دارند که بیشتر محافظه‌کار باشند تا نفتگرانی حرفه‌ای و متکی به خود که عموماً صالح‌تر و فضولتر از همپایه‌هایشان در کشورهای خاورمیانه می‌باشند. شاید این مسئله مربوط به این است که ایرانیها برای افراد بلند پایه احترام قائل هستند و کارمندان بخش مدیریت متوسط، تمایل دارند که سیاست اساسی را که اینها برنامه‌ریزی کرده‌اند، اگر چه مخالف آن هم باشند، بپذیرند. گروه به اصطلاح «ترکهای» جوان تعداد کمی دارند و افرادشان پراکنده هستند.

س. الف. ی. او براین: از ژوئن ۱۹۶۷ تا به حال مدیر کل کنسرسیوم بوده است. او مورد احترام و علاقه زیاد کارمندانش که رابطه کاری دوستانه و نزدیکی با او دارند، می‌باشد. بدون شک از زمانی که او مدیر کل کنسرسیوم شده است، اخلاقیات پیش رفته است. او براین نه تنها خودش را مدیر کنسرسیوم در ایران می‌داند، بلکه خود را نماینده کنسرسیومها در ایران نیز می‌داند. این موضوع قبلی البته مورد قبول لندن نمی‌باشد، لندن از اینکه او براین گاهگاهی بجای اینکه چشم بسته از نظریات اعضای کنسرسیوم دفاع کند نقش واسطه را انجام می‌دهد نیز آزرده است. او براین در بحث‌های مربوط به امور کنسرسیوم ما را یاری کرده و بی‌ریا می‌باشد. او کاملاً از منافع قانونی ما در فعالیتهای کنسرسیوم آگاهی دارد و به نظر می‌رسد که هرگز جنبه‌های عملی منافع ما را نادیده نمی‌گیرد و از مقدار کمکی که در زمان احتیاج، ما می‌توانیم به او بدهیم، آگاه می‌باشد (دلیلی وجود ندارد که معتقد باشیم که روابط بین سفارت و مدیر کل کنسرسیوم در هنگامی که مدیر کل آمریکایی است، مقدم و خیلی نزدیک‌تر از روابط دیگر کنسرسیومها با او براین می‌باشد).

توماس ام. فورگان: از ژوئن ۱۹۶۷ معاون مدیر کل بوده است. فورگان در فوریه یا مارس ۱۹۷۰ بازنشسته خواهد شد و جی. ای. تریمل از اسولیبی جانشین او خواهد شد و انتظار می‌رود که در اوایل نوامبر ۱۹۶۹ وارد ایران شود. به طوری که گزارش شده فورگان با تمام رابطین غیرکنسرسیوم آدم رازنگه‌داری است و چنین نشان می‌دهد که از موقعیت‌هایی که با آنها به طور واضح آشنایی دارد، آگاه نمی‌باشد.

جان و سیور: عضو هیئت مدیره پالایشگاه و سرپرست امور قراردادهای دولتی. او از فعالیتهای مربوط به کنسرسیوم کاملاً با اطلاع است. دانش حقوقی که او دارد باعث شده که او به طور غیر عادی در زمینه اطلاعاتی که ارائه می‌دهد جانب احتیاط را رعایت کند. در مجموع آدم مفیدی است. وی از کمپانی شل مستمری می‌گیرد.

آر. آی. بیکر: دستیار (فنی) مدیر کل اداری است. او از کارهای واقعی نفت به مقدار زیادی آگاهی دارد، او آدم توداری است، ولی صمیمی و همیار است. به طور برجسته‌ای در ارائه اطلاعات فنی به افراد غیر وارد و به زبان غیر حرفه‌ای خوب می‌باشد. اگر چه او به عنوان یک فرد خیلی لایق تلقی می‌شود اما ضرورتاً یک تکنسین است و این موضوع احتمالاً او را از ارتقاء به مقامهایی که احتیاج به قدرت اجرایی دارد باز می‌دارد. وی از کمپانی شل مستمری می‌گیرد.

ال. آر. بورشل: دستیار مدیر کل اداری (در امور مالی و خارجی) است. به طرز قابل توجهی شخصی پر

انرژی و فعال است. او آدم علاقمندی است و به نظر می‌رسد که به خوبی بر کار خود سوار است. از شرکت نفت انگلیس حقوق می‌گیرد.

ای.ان. تام لینسون: مشاور مالی بورشل است. او بیشتر اوقات در مورد اخباری که احتمالاً محرمانه حساب می‌شوند (یادداشت زیر را ببینید) تردید دارد و آنها را با هشدارهای غیر ضروری همراه می‌کند. نوع اطلاعاتش در مورد حسابداری منجر به این شده است که با اعداد دقیق سروکار داشته باشد... سیاه و سفید... و از دادن نظریه در مورد چیزی که حقیقت مطلق به حساب نمی‌آید دوری کند. از SOIAL حقوق می‌گیرد. در بیشتر موارد افراد کنسرسیوم، به همان گونه که در سلسله مراتب مقام، از شغل مدیر کلی دور می‌شوند، در دادن هر گونه اطلاعات سیاسی یا طبیعتاً محرمانه تمایل کمتری دارند. به طور معمول کنسرسیوم یک مغازه تنگی است که افرادی که در طبقه پایین مدیریت نسبت به افراد خیلی بالا هستند، فقط به اندازه معلومات اولیه مورد احتیاج، از تحولات آگاهی دارند. این گونه است که اطلاعاتی را که داریم نیاستی در دسترس افرادی که در سطح پایین تر مقامات بلند پایه هستند قرار دهیم و بایستی در هنگام بحث سیاسی با آنها احتیاط را رعایت کنیم.

جک بیرکز: مدیریت قسمت تولید و اکتشاف است. او این گونه تلقی می‌شود که در شغلش به طور غیر عادی شایسته و لایق است. اگر چه وی از شخصیت برجسته‌ای برخوردار است ولی در مهمل‌گویی هم مهارت دارد. او خیلی طرفدار انگلیس است و از این نظر با معاون خود که طرفدار آمریکاست، به طور قابل توجهی در تضاد است (یادداشت زیر را ببینید). این موضوع یک آمیزش عجیب و غریبی پیش آورده و یک فرد در بعضی موارد نمی‌تواند بفهمد که تا چه اندازه‌ای بیرکز و معاونش در رقابت هستند. از نظر من این نقطه نظرهای بسیار قطعی در طرفداری از انگلیس و طرفداری از آمریکا مطلوب ترین صفات مدیران یک شرکت، که به اندازه کنسرسیوم بین‌المللی از جامعیت برخوردار است، نیست. من شخصاً این طور فهمیده‌ام که از زمان تصدی این دو نفر روحیه اخلاقی به طور زیادی از این موضوع رنج برده است. جرج. دبلیو. لینک: معاون مدیر قسمت تولید و اکتشافات است. وی فردی پر انرژی فعال و لایق در امور مربوط به تولید است. به عنوان معاون مدیر این قسمت به نظر می‌رسد که حداقل از لحاظ بعضی از صفات مفید، برای وجود روابط ملایم فردی میان همکاران و برای روحیه بالا، کمبود دارد. این اولین شغل او در قسمت عملیاتی است که تماماً به وسیله منافع آمریکا کنترل نمی‌شود. خوشبختانه در آینده بیشتر از گذشته موفق خواهد بود تا خودش را با محیط یک مجتمع بین‌المللی وفق دهد. او به افراد بخش خارجه آمریکا کم ارج می‌نهد و به نظر می‌رسد که از تماس ما در تهران با مدیریت عالی کنسرسیوم که اساساً انگلیسی هستند، ناراحت است. شاید او زمانی که تریمبل به عنوان معاون مدیر قسمت و با یک حکم مأموریت مشغول به کار شود خود را کمتر بیگانه حس کند.

لطیف رمضان نیا: مدیر کل کمپانی تصفیه است. وی مدیر خوب و برجسته‌ای است. در کسب وفاداری و اعتماد و احترام از جانب همکارانش چه ایرانی و چه غیر ایرانی موفق بوده است. او پر کار، پر انرژی و لایق و از هر جهت یک فرد ساخته شده برای کمپانی است، اگر چه او مشتاق پذیرفتن پیشنهاد مسئولیتهای بالاتری است، ولی به نظر می‌رسد که در جاهایی که فشارهای سیاسی دارای اهمیت باشد از پذیرفتن پیشنهاد دوری می‌کند.

تقی نوصادقی: از ماه مه و از زمان برقراری شرکت ملی گاز ایران و از زمان تشکیل کمپانی خطوط لوله

اهواز مدیر عامل آنها بوده است. او یک مجری با نیروی کار غیر عادی است. وی فردیست که با قاطعیت در فعالیتها شرکت می‌کند و لیاقتش غیر قابل تردید است و با جهد و کوششهای خود به مقام فعلیش دست یافته است. اگر چه او می‌تواند حتی بالاتر هم برود اما چون در اظهار رای خود در مورد نفت و عملیات مربوط به آن مقداری صریح‌اللهجه است، شاید موفق نشود. امکان دارد که در بیشتر قسمتها نقطه نظراتش کاملاً صحیح باشد که هم به صلاحیت و هم به حدود مسئولیتهايش مربوط می‌شوند. به هر حال همیشه صحبتهايش خوش آیند نیست. بنابراین چنین تصور می‌شود که او امکان دارد در یک سازمان خصوصی بهتر کار انجام دهد تا در یک شرکت دولتی.

ای. ای مارتین: نماینده مقیم کمپانی بین‌المللی نفت پان‌آمریکن است. وی کاملاً لایق و ظاهراً در محافل بین‌المللی نفت به خوبی شناخته شده است و در داخل سازمان خودش بسیار مورد احترام است. اگر چه مهربان، آماده برای صحبت و خونسر است، ولی این سؤال را در فکر مصاحبانش و یا همکارانش مطرح می‌کند که چه کسی مسئول منافع شرکت استاندارد نفتی ایندیانا در ایران است. نحوه برخوردش با شغلش کمی قدیمی مآبانه است یعنی این طور برخورد می‌کند که «من رئیس هستم و من این کار را می‌گردانم - اگر شما این طور کار کردن را دوست ندارید یک رئیس جدید پیدا کنید، اما در عین حال بگذارید من به طریق خودم این کار را انجام دهم.»

دی. بی. ویلکی: مدیر عامل کمپانی نفتی ایران پان‌آمریکن است. وی قبلاً معاون مارتین بود. ویلکی یک شخص خوش برخورد و دلپسند است و به نظر می‌رسد که به کارش آشنایی داشته و معمولاً آدم رک‌گویی در جزئیات بحثهای مربوط به امور کمپانی نفتی ایران پان‌آمریکن است. مع هذا وی خیلی محتاط است که در امور صاحبان شرکت ملی نفت ایران و پان‌آمریکن حرفی نزند.

رابرت اچ. روبی: نماینده آتلانتیک ریج فیلد که مقیم ایران است می‌باشد. او سابقاً مدیر عامل کمپانی نفتی لاوان بود. مشکل می‌توان گفت که این تغییر شغل باعث تعویض مسئولیتهاى برابر بوده با اینکه از مسئولیتهايش کاسته شده است. او فرد خوش برخورد، اجتماعی و مهربان است. روبی کاملاً در امور مربوط به انجمن آمریکاها فعال است. وی برای امور حرفه‌ای خود اهمیت زیادی قائل است و به طور مستمر علاقه‌ای به افشای امور کمپانیها به تمام و یا هیچ یک از مقامات سفارت، حتی زمانی که مسائل بزرگی مطرح است ندارد. ندرتاً و شاید بعضی مواقع اطلاعات ناچیزی را که از منابع دیگر شنیده بودم از وی به دست آورده‌ام. این واقعاً جای تأسف است چه نمایندگان همقطار او (۳ نفر خارجی دیگر در شرکت لاپکو) و اشخاص بالاتر از او در نیویورک و مدیر عامل لاپکو همگی خیلی مفید و در این زمینه یاری دهنده بوده‌اند.

نورمن دیتزل: از اوت ۱۹۶۸ مدیر عامل شرکت نفتی لاوان بود. وی فردی لایق است. او که آماده برای صحبت و رک‌گو است در هر مورد که بتواند تمایل مفرطی دارد که از هر طریق ممکن کمک کند. هنگامی که روبی در تهران است دیتزل در مورد مسائل غیر اداری به وی احترام می‌گذارد (من حدس می‌زنم که روبی نسبت به امتیازات او حسد می‌ورزد).

خیلی محرمانه

سند شماره (۴)

خیلی محرمانه

یادداشت برای ضبط و نگهداری تاریخ: ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹ - ۵ آذر ۱۳۴۸

موضوع: مقداری یادداشتهای بیوگرافیک برای آقای توسانت

یادداشت مؤثری که مارتین هر ترائه کرده و شامل اطلاعاتی است که هنوز در رابطه با تفسیرهایی که او در مورد رابطین ایرانی ابراز داشته از ارزش زیادی برخوردار است. با امید اینکه شما یادداشتهای اضافی زیر را مؤثر ببینید.

اداره امور خارجی

بدبختانه، به نظر می‌رسد که خیلی از مأموران خدمات خارجی ایران بیزار و یا اینکه به حد کافی با اطلاع نیستند که تبادل اطلاعات غیر رسمی و با اهمیت را در قسمت شغلیشان انجام دهند. افراد زیر تا حدودی استثناء هستند.

(۱) عزالدین کاظمی: رئیس قسمت حقوقی و بخش مذاکرات مربوط به قراردادهاست. کاظمی در اداره امور خارجی به نام «آقای اتصال» شناخته می‌شود، عملاً در تمام مواردی که احتیاج به عملکرد رسمی ایران است به خوبی از همه چیز با اطلاع است. علیرغم تمایل سیاسی سؤال برانگیز گذشته‌اش او به طور زیادی مورد اعتماد مقامات بلند پایه اداره امور خارجی که شامل وزیر خارجه هم است می‌باشد. به طور وضوح او یک ملی‌گراست، او می‌تواند در موارد مربوط به جنبه‌های حقوقی آمریکا مفید باشد و در بحث، اگر هیچ‌گونه نقطه نظر مخالفی در مورد ایران ابراز نشود، مطلقاً آماده ارائه مطالب است. او زن خوش برخوردی دارد، و بیشتر شایسته محافل اجتماعی کوچکتر هستند.

(۲) جعفر ندیم: سرپرست قسمت سازمانهای بین‌المللی، کاملاً از موضوعهایی که در روی سازمانهای بین‌المللی قرار گرفته با اطلاع است و خیلی مفید و همیار است. او شخصی است که من فکر می‌کنیم که حالا که دارم اینجا را ترک می‌کنم ای کاش او را بهتر شناخته بودم. من معتقدم که بحث در مورد دورنمای سیاسی ایران و مشکلات سیاسی با او احتمال دارد که امکان‌پذیر باشد. بازی بریجش در درجه اول قرار دارد. دارای زنی دوست‌داشتنی می‌باشد. زن و شوهر هر دو دل‌پسند و دوستان مفیدی هستند.

(۳) احمد تهرانی: سرپرست (بخش هفتم - خاور دور) بخش سیاسی است. احمد به زاهدی خیلی نزدیک است و در لندن برای سالهای متمادی با او کار کرده است. هنوز او به وسیله وزیر امور خارجه خواسته می‌شود که کارهای جزئی دیگری را که در رابطه مستقیم با شغلش نیست انجام دهد. او دوست دارد که صحبت‌های «محرمانه» داشته باشد و به نظر می‌رسد که فرد با اطلاعاتی است چرا که او منبع اطلاعاتی در مورد آنچه که در وزارت امور خارجه می‌گذرد می‌باشد و شاید در رابطه با جاه‌طلبیهای سیاسی زاهدی است. به همین دلیل بهتر است که مذاکرات با او به طور محتاطانه باشد. او یک وکیل با تجربه است و به خوبی متمایل به آمریکا است.

(۴) فریدون زند فرد: سرپرست (بخش نهم سیاسی - خلیج فارس) است. چارلی مک کسکیل روابط شغلی خوبی با زند فرد دارد. او به خوبی در مورد امور مربوط به خلیج فارس مطلع است و اگر چه محتاط است، ولی مفید، درستکار و به طور منطقی آماده ارائه مطلب در مذاکرات مربوط به تمایلات و اعمال ایران

در این منطقه (خلیج فارس) می‌باشد.

(۵) صادق صدریه: سرپرست بخش پنجم سیاسی (آسیای جنوبی و کشورهای غیر عرب خاورمیانه) است. صدریه شخصیتی جذاب دارد و در بحث در مورد روابط ایران با افغانستان، هندوستان، پاکستان، مفید است. او به خوبی تمایل به آمریکا دارد. او مسئول دعوتهای مربوط به امور اجتماعی است.

مجلس

(۱) سناتور محمد سعیدی: سناتور سعیدی به امور سیاسی چه داخلی و چه خارجی علاقمند است؛ او در مورد تمایلات و عملکردهای سیاسی ایران به خوبی مطلع و به خوبی با افراد تماس دارد. او از معدود منابع اطلاعاتی است که نظرات خوبی در مورد تمایلات شناخته شده ایرانیان غرب زده می‌دهد. او دوست دارد در وسیع‌ترین جنبه‌های روابط بین‌المللی صحبت کند. هر دو، او و زنش (که نماینده مجلس و یک شاعره است) فرانسه صحبت می‌کنند. آنها محافل اجتماعی کوچکتر را که بیشتر از ۶ تا ۸ میهمان نباشد ترجیح می‌دهند، اگر چه آنها حاضر به پذیرش (میهمانیهای بزرگتر - مترجم) هستند. من به او گفته‌ام که توصیه می‌کنم که شما بعد از رسیدنتان به زودی با او تماس بگیرید. اگر فرانسه شما خوب است که چه بهتر و اگر نه، شما می‌توانید با جان روس برای پیشبرد این آشنایی همگام شوید.

(۲) جعفر شریف امامی: رئیس مجلس سنا. مخصوصاً به یادداشتهای مارتین هرتر نگاه کنید. من می‌دانم که اگر شما به ملاقات شریف امامی بروید، خوشحال خواهد شد و از دیدن شما به طور نسبتاً منظمی و به طور کم، شاید ماهی یک بار، خرسند می‌شود (من با او در این باره صحبت کرده‌ام و او جواب کاملاً مثبت داده است). با وجود اینکه او در دایره تکنوکراتها نیست، هنوز تماس و اطلاعاتی خوبی دارد.

(۳) محمدعلی رشتی: یکی از دوستان خوب من است که در رادیو صدای آمریکا در اوایل سال ۱۹۵۰ با هم کار می‌کردیم. علی به طور منطقی از پیشرفتهای حزب ایران نوین مطلع است، اگر چه یک فرد بایستی موضوع مورد علاقه او را خوب بررسی و گلچین بکند. علی شخص با اطلاع و مفیدی در مورد پیشرفتهای مجلس می‌باشد و می‌تواند در هنگام لزوم نظراتی در مورد پیشرفتهای سیاسی عمده‌تر ارائه دهد. زنش جولی در مدرسه آمریکاییها درس می‌دهد و هر دو از هر پیشنهادی استقبال می‌کنند.

(۴) دکتر محمود ضیایی: رئیس کمیته روابط خارجی مجلس است. محمود به طور ملایمی مفید خواهد بود. او منبع اطلاعاتی مفیدتری در مورد بینش عمومی اوضاع ایران است تا در مورد اطلاعات مربوط به پیشرفتهای جاری. زنش عذرا که عهده دار سمتی در وزارت توسعه و مسکن است، یکی از برجسته‌ترین زنان ایران در مسائل عمومی است و به خوبی از زندگی روستایی در ایران با اطلاع است، مخصوصاً از جنبه‌های اجتماعی آن و از فراموشی، به‌طریقش‌مگیری از اعتماد فرح بخور داراست.

(۵) بهمن شاهنده: خبرنگار DPI و همچنین نماینده مجلس است، بهمن گاه به گاه از پیشرفتهای جاری با اطلاع می‌شود و تقریباً آماده برای ارائه آنهاست. او یک برادر جوان روزنامه نگار دارد که امکان دارد آشنایی او با جان روس ارزشمند باشد.

روزنامه‌نگاران

(۱) پرویز راین: خبرنگار آسوشیتدپرس است. یک دوست خیلی باصفایی است، اغلب به طور قابل

ملاحظه‌ای مطلع و در مذاکرات آماده‌ارائه آنهاست. از قرار معلوم وزیر امور خارجه، زاهدی، مقداری به او اطمینان دارد و نسبتاً با او درک و علنی صحبت می‌کند. او در همین حال یک منبع اطلاعاتی خوب و یک همدم با صفایی است.

(۲) جواد دولو: خبرنگار روزنامه لوموند است. جواد اخیراً به طور زیادی فعال و علاقمند به موضوعهای سیاسی در ایران شده است و من معتقدم که توسعه‌آشنایی با او ارزشمند است. او از عقاید محکم و استواری برخوردار است و استعداد پیشرفت مقام در محدوده شغلیش را دارد. او مطمئناً یک خبر فروش خوب است که امکان دارد در آینده منبع اطلاعاتی از این بهتری بشود.

(۳) داریوش همایون: سردبیر روزنامه ایتالیک است. پرونده بیوگرافی او را ببینید. حس ملی‌گرایی داریوش در حال زنده شدن است، ولی مع ذلک وی کاملاً باهوش، مطلع و بسیار خوشحال از آشنایی با شما می‌باشد و مایل است که هرچند یک بار با شما ملاقاتی داشته باشد. من معمولاً او را موقع نهار دیده‌ام. روزنامه‌وی توسط دولت حمایت می‌شود و بعضیها وی را متهم می‌کنند به اینکه خودش را به رژیم فروخته است، ولی من فکر می‌کنم که وی استقلالش بیش از اینها باشد و ارزش دارد که با وی آشنا شوید.

(۴) اس. باخاش: یکی از خبرنگاران کیهان بین‌المللی است. یکی از معدود روزنامه نگاران خوب در ایران است و یک شخص بسیار ارزنده برای آشنایی می‌باشد. خانمش نیز خبرنگار همان روزنامه است. با خانمش فعلاً برای مدت چند ماه در لندن است، ولی هنگامی که برگشت، شما باید او را پیدا کنید و با وی و همسرش آشنا شوید.

(۵) جهانگیر بهروز: (ایران اکو) و یوسف (جو) مازندی (یونایتد پرس و ایران تریبون). هر دو روابط خوب و اطلاعات قابل قبولی دارند. من هرگز قانع نشدم که به هیچ کدامشان می‌توانم اطمینان کنم و از مکالمات زیاد با آنها عموماً خودداری کردم.

وزارت دربار

ما باید سعی کنیم که منبع خوب و قابل اطمینانی در وزارت دربار داشته باشیم. جان روس و من در این باره صحبت کرده‌ایم و شما هم می‌توانید درباره‌ی پیدا کردن یک راه حل مناسب با او صحبت نمایید. رجوع کنید به توضیحات مارتین هرتر درباره‌ی عبدالرضا انصاری، او الان تقریباً جانشین اجرایی شاهزاده اشرف است. وضعیت سیاسی وی از هنگامی که در اوایل امسال از مقام وزارت کشور عزل شد و چند ماهی بدون شغل بود، هنوز حساس است. او هنوز به وزیر دارایی جمشید آموزگار خیلی نزدیک می‌باشد. شما هنوز با رفتاری ماهرانه ممکن است بتوانید آشنایی با وی را توسعه دهید. اگر عاقلانه به نظر می‌رسد خیلی زیاد با وی تماس نگیرید.

دیگران

برای شما آسان نخواهد بود که درباره‌ی امور سیاسی اساسی‌تر، از حرفهای متفرقه شخصیتها و تحولات جاری مذاکرات با معنی داشته باشید. ذیلاً من چند نفر را نام می‌برم که آشنایی و صحبت با ایشان جالب است و آنها را من به عنوان دوست تلقی می‌کنم.

(۱) سیروس غنی: که نزد سفارت بسیار مشهور است و علاقه عمیق و معلومات جامعی از سیاست

آمریکا دارد. اگر چه فعلاً بسیار به دستگاه نزدیک می‌باشد ولی سیروس هنوز خوب می‌داند که اوضاع سیاسی ایران در چه وضعی است. اگر شما سعی کردید که آشناییتان را بسط دهید، یادداشتهای مارتین هرتر را در نظر داشته باشید که سیروس مایل است مسائل مهم و اساسی را بداند نه مسائل پیش پا افتاده و تکراری را. اگر شما مایل باشید، او بازیکن خوبی در رشته تنیس است.

(۲) فریدون مهدوی: قائم مقام بانک بین‌المللی توسعه صنایع است. سابقاً با جبهه ملی روابط نزدیکی داشته است. فعلاً شدیداً درگیر کارش است و در پیشرفتهای اقتصادی ایران، مخصوصاً در بخش خصوصی، علاقه زیادی دارد؛ به علاوه در امور سیاسی علاقه خاصی دارد و چنانچه وی را تجزیه و تحلیل کنید، شخص حساس و باهوشی در امور سیاسی ایران است. بعضی اوقات با او نهار می‌خورم. شما مجبور خواهید بود در بسط اعتماد و ارتباطش خیلی دقیق و با احتیاط باشید. آلمانی و انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کند.

(۳) رضا مقدم: معاون سازمان برنامه، او و همسرش زوج خوبی برای آشنایی می‌باشند. او به قدری سرش شلوغ بوده که خیلی او را ندیده‌ام، ولی چون مسائل سیاسی حول و حوش مسائل اقتصادی دور می‌زنند، رضا عقاید برجسته‌ای دارد که اقتصاد ایران را (با تکیه بر سازمان برنامه) طراحی و برنامه ریزی کند و به نظر من شایسته است که برای آشنا شدن با او مقداری تلاش به عمل آورید.

(۴) رضا امین: رئیس دانشگاه آریامهر، سابقاً قائم مقام بانک بین‌المللی توسعه صنایع بوده است. رضا مشغول تهیه گزارشی موفقی از یک دانشگاه در ایران است. با توجه به سابقه و ارتباط وی، او در موقعیتی است که نه تنها تحولات مسایل آموزشی بلکه تحولات مسائل اقتصادی را نیز زیر نظر دارد. او یک زن آمریکایی به نام و ندا دارد. شما از آشنایی با آنان لذت خواهید برد.

(۵) احمد قریشی: استاد علوم سیاسی دانشگاه ملی و یکی از اعضای هیئت امنای مدرسه (مدرسه آمریکاییان - مترجم) است، در قضاوت‌های سیاسی بسیار باهوش و زیرک می‌باشد. او اخلاق، رفتار و روحیه دانشجویان دانشگاه ملی را می‌داند و این مسائل ممکن است بعضی اوقات ارتباط سیاسی نیز داشته باشد.

(۶) خانم بهمن (پروین) امینی: احتمالاً بهترین آمارگر و آماردان ایران است و اکنون در وزارت فرآورده‌ها و کالاهای مصرفی کشاورزی مشغول به کار است. پروین در رقابت در مدیریت و اقتصاد بسیار تند می‌باشد، حتی با بالادستیها. ولی او از نظر اقتصادی مخصوصاً از نظر محصولات کشاورزی، چه در ارتباط با روستاها و چه در ارتباط با مناطق شهری می‌داند که در ایران چه می‌گذرد. شوهرش سرپرست دانشجویان در دانشگاه ملی است و هر دوی آنها افراد خوبی جهت آشنایی هستند.

(۷) مجید مجیدی: وزیر کار. با سابقه زیاد در سازمان برنامه و بودجه و وزیر محصولات مصرفی کشاورزی، وی به وزارت کار منتقل شده است، تا با تحرک زیاد این وزارتخانه را فعال نماید. او مسائل و مشکلات و برنامه‌هایش را صریح مطرح می‌کند. او جهت تماس در آن وزارتخانه فرد خوبی است، در این مورد با جان روس هماهنگی کنید. زن او سردسته زنان خوانندهٔ اپرا در ایران است و این باب آشنایی خوبی است زیرا استعداد و توانایی وی در این زمینه، توسط هنرمندان ایرانی مورد تحسین قرار نگرفته است.

(۸) محی‌الدین نبوی نوری: سابقاً با وزارت خارجه کار می‌کرد، ولی اکنون به طور بخصوصی وکالت

می‌کند، نبوی شدیداً طرفدار این طرح است که یک سازمان سیاسی متشکل از سیاستمداران ایران تشکیل دهد تا نظرات و عقایدشان را در آنجا مطرح کنند. او فکر می‌کند نظام فعلی برای شاه، کسی که وی به او وفادار است، خطراتی دارد. او از نزدیک تشکیلات و روابط بین‌المللی ایران را زیر نظر دارد. گاهی با او نهار خورده‌ام و بعضی اوقات هم او را در مجالس کوچکتري دعوت کرده‌ام. شما او را هم یک آشنای خوب و هم یک رابط مفید خواهید یافت.

(۹) حسین نصر: محقق سرشناس اسلامی ایران، و رئیس قسمت هنر و نامه‌نگاری دانشگاه تهران. حسین، یک محقق ارزشمند و ارجمند، علاقمند به کارگیری یک اسلام مدرن در زندگی اجتماعی ایرانیان و توسعه و رونق آن است. او زیاد خوش بین به مدرنیته شدن بی چون و چرای ایران نیست و عقاید خاص وی در جهت تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران و وسعت دیدگاه‌های او به این افکار اهمیت سیاسی می‌دهد. حسین شخص بسیار پر مشغله‌ای است و احتمالاً از لحاظ اجتماعی بیرون که می‌رود در اصل به خاطر خوشنودی همسر دوست داشتیش، سوزان، می‌باشد. آنها شدیداً پایبند به اسلام هستند و میهمانی‌های کوچک را ترجیح می‌دهند. حسین دوست دارد عقایدش را بقبولاند. دوران‌دیشی و صحبت با وی سابقه و آگاهی خوبی از ایران را به طرف می‌دهد.

(۱۰) پرویز راجی: پرویز یک دستیار اداری و سرآشپز کابینه هویدا می‌باشد. او در پستش می‌تواند بسیار سودمند باشد و اکثر اوقات نیز چنین است. او اصولاً سیاسی نیست ولی به قدرت سیاسی مستقر در هر جا انتقاد می‌کند، پرویز آدم محتاطی است، اما هنگام گفتگو در مورد مسایل نخست وزیری زبانش را نگه نمی‌دارد و احتمالاً بهترین میهمان برای هر میهمانی می‌باشد. او احتمالاً از محبوبترین مجردان (عزب) تهران است.

سند شماره (۵)

سری

استیو عزیز،

از آنجایی که بین کار من و شما فاصله‌ای نخواهد بود من یادداشتهای و پیشنهادهای بسیار غیر رسمی ذیل را برای شما می‌فرستم که برای شما هنگامی که کار هواپیمایی کشوری را به عهده می‌گیرد سودمند خواهد بود. همان طوری که قبلاً تذکر دادم کار شما بهترین کار پوششی در سفارت خواهد بود و شما همچنین با عده‌ای از صمیمی‌ترین و خودمانی‌ترین و دوستانه‌ترین اشخاص در تهران در تماس خواهید بود. شما همچنین این فرصت را خواهید یافت تا با بهترین اشخاص در میان آمریکاییهای مقیم اینجا ملاقات کنید.

من به ترتیب فهرست مهمترین اشخاصی را که شما قرار است ملاقات کنید، تنظیم می‌کنم و مناسبات خود را با این اشخاص و مناسباتی که شما باید داشته باشید را توصیف می‌کنم. من همچنین کوشش خواهم کرد تا زمینه مناسبی درباره هر یک از این اشخاص برای کمک به شما، تهیه کنم.

الف: امیر هوشنگ اربابی: مدیر کل هواپیمایی کشوری و معاون وزارت راه (این عنوان ممکن است در آینده تغییر کند به علت اینکه بزودی یک وزارت راه و ترابری تشکیل خواهد شد). اربابی قبل از همه و بالاتر از همه یک مدیر با انرژی و ماهر هواپیمایی کشوری طرفدار آمریکاست. او از زمان ایجاد اداره

هوایمایی کشوری در اوائل سالهای ۱۹۵۰ مدیر آن بوده است. اربابی یک مرد وابسته به خانواده است و با همسر خویش که یک شیرازی برخوردار از استعداد و زیبایی است مناسبات بسیار نزدیکی دارد او دختری به نام شهلا دارد که هنرمند است و اربابی به او افتخار می‌کند.

این دختر جایزه اول را در مسابقه هنری در ایتالیا برد و اکنون در دانشگاه هنر تدریس می‌کند. اربابی همچنین پسری دارد که در انگلستان تحصیل می‌کند و قرار است به زودی به آمریکا برود تا به تحصیلات خود ادامه دهد. اربابی مهمترین شخص مورد تماس شما درباره تمامی موضوعات مربوط به مذاکرات دو جانبه و موافقتنامه‌های دو جانبه درباره هوایمایی کشوری بین دو کشور، خواهد بود. شما او را مردی خواهید یافت که از مراد با شما استقبال خواهد کرد و به شما کمک خواهد کرد تا مشکلات را حل و فصل کنید او هم چنین درباره مشکلات خود به شما خواهد گفت و اینکه تصویر اوضاع هوایمایی در اینجا واقعاً چگونه از سوی یک دستگاه مافیائی از آر.او.لاترن گرفته تا پائین کنترل می‌شود. او البته در این باره اندکی ناراحت است زیرا خود او یک مرد درستکاری است و برای به دست آوردن موفقیت سریع به مافیا ملحق نشده است. تنها مشکلی که هنوز تا زمان حاضر حل نشده کوششی است که برای گرفتن حدود ۴۷ هزار دلار از اربابی که بدهی اداره او به F.A.A (اداره هوایمایی کشوری (آمریکا) است، همچنان در جریان است. من امیدوارم که این مسئله را قبل از اینکه شما برسید حل کنم ولی اگر حل نکردم برای شما آرزوی موفقیت و شانس می‌کنم. اربابی شاید درباره وابستگی من به ج.ک. نس (JKLANCS) اطلاع دارد ولی هنوز در این باره چیزی به من نگفته است و من هم در این باره به او چیزی نگفته‌ام. دختر او در طبقه دوم ترمینال فرودگاه مهرآباد است و برای همه نوع ترخیص اقلام مهم و یا هنگامی که مشکلاتی پیش می‌آید که نمی‌توان در سطح پایین تر DGCA (مدیر کل هوایمایی کشوری) آن را حل کرد به او مراجعه کنید.

ب: جعفر ابوالمعالی: معاون مدیر کل هوایمایی کشوری، یک مرد بسیار خوب و به احتمال قوی جانشین بعدی اربابی است. او می‌تواند از طریق تلفن بسیاری از مسائلی را که ممکن است احتیاج به یک هفته کاغذبازی داشته باشد حل کند. من توصیه کرده‌ام که به او یک بورس آموزش در ایالات متحده هنگامی که او وقت این را داشته باشد که از اینجا خارج شود داده شود. او طرفدار آمریکا و بسیار طرفدار پان‌آمریکن است هر چند او چنین تمایلی را نشان نمی‌دهد. مناسبات ما با او بسیار عالی است و هنگامی که اربابی غایب است او مردی است که برای حل مشکلات باید به او مراجعه کرد.

ج: دکتر قاهری: معاون مدیر امور فنی هوایمایی کشوری، سروکار شما با او در حداقل خواهد بود ولی هنگامی که که شما به او مراجعه کنید کاری کنید که او بداند شما طرف تماس برای مشکلات درباره صدور گواهی و تصدیق هستید و علاوه بر این واسطه برای اداره هوایمایی کشوری فدرال آمریکا هستید. او انگلیسی را به روانی صحبت می‌کند و نسبت به ایالات متحده نظر مساعد دارد و خلبان ماهری است.

د: دکتر قدسی: مدیر حقوقی هوایمایی کشوری. مردی که درباره همه ترخیصهای عادی که محتاج به یک نامه تأییدیه باشد باید به او مراجعه کرد او مردی است که میل به کمک دارد و خوش مشرب است و تماس اجتماعی با او بسیار خوب است. ما شاید پس از انقضای قرارداد در ماه اوت بیشتر او را ببینیم.

ه: سپهد علی خادمی: مدیر عامل شرکت هوایمایی ایران. مرد با شخصیت برجسته و پرکار است. ما با خادمی از روزهای طرح (ROCK)، هنگامی که (JKLANCS) قسمت اعظم هوایمایی ملی ایران را مالک

بود با او مناسبت داشتیم. او درباره وابستگی من به JKLANCS اطلاع دارد و زمانی مناسبات نزدیک با کواکن بوش (QUACKENBUSH) داشته است سروکار با او در درجه اول جنبه بازرگانی و گزارشی دارد. او دوست دارد صحبت کند و درباره شرکت هواپیمایی خودش به مردم گزارش بدهد او یک مشتری سرسختی است. هنگامی که مسئله بر سر دادن حتی قسمت کوچکی از امتیازات شرکت او باشد. او مسئول لغو موافقت نامه هوایی است هرچند او هنوز اشخاصی از شرکت هواپیمایی پان آمریکا در شرکت خودش در استخدام دارد. او روشی تعرض آمیز و اجتماعی و تا اندازه ای خودخواهانه دارد مع ذلک او به موفقیت‌های شرکتش افتخار می‌کند و حق همچنین است. سپهد خادمی مردی است مشغول و گاهی دسترسی به او دشوار است مع ذلک هنگامی که به او دستیابی دارید بسیار روش شخصی دارد. او همسر جذابی دارد و آنها دو پسر دارند که در ایالات متحده آمریکا تحصیل می‌کنند. خادمی در محافل هواپیمایی بین‌المللی مرد شناخته شده‌ای است و اغلب از اشخاص برجسته دیگر در زمینه هواپیمایی پذیرایی می‌کند. او یکی از دوستان جوان تریپه (JUAN TRIPPE) از شرکت پان آمریکا است که اغلب به ایران می‌آید.

و: سروان لولیندسی (LOU LINDSEY) رئیس گروه آموزش پان آمریکا که با هواپیمایی ملی ایران قرار داد دارد. این یک طرح سابق AID (مؤسسه بین‌المللی عمران) می‌باشد که به وسیله شرکت هواپیمایی هنگامی که مؤسسه بین‌المللی عمران منحل شد، از سوی این شرکت هواپیمایی انتخاب گردید. او شاید مطلع‌ترین همه کارکنان هواپیمایی در اینجا باشد. او می‌داند که چه جریاناتی در میان است و چگونه و چرا. او به شما اعتماد خواهد کرد ولی در ضمن انتظار دارد که کاملاً تحت حمایت باشد. او در امور مربوط امور مربوط به فروش و گزارشگری فرد مفیدی است. سعی کنید با او چه از لحاظ حرفه‌ای و چه از لحاظ اجتماعی خوب آشنا شوید.

ز: سروان برنی انگلند: سرخلبان شرکت هواپیمایی ایران و عضو گروه لو. او همیشه شاه را پرواز می‌دهد و یکی از بهترین خلبانهای پان آمریکا به شمار می‌آید. او اغلب در پشتیبانی هواپیمایی کشوری فدرال آمریکا از این شرکت هواپیمایی پشت سر شما خواهد بود ولی هنگامی که شما گاهی ناگزیر باشید جواب منفی بدهید او ناراحت خواهد شد. برنی در قسمت عملیات است و بنابراین اغلب از شهر دور است. او بسیار اجتماعی است و همسر بسیار خوبی بنام داگمار دارد و مرد طرف تماس خوبی است.

ح: ماریان دویس (اسپید): مدیر عملیاتی شرکت هواپیمایی ایران، یکی از اعضای گروه پان آمریکا. او ستون فقرات عملیاتی هواپیمایی ایران است و یک عضو بسیار مطلع و محترم جهان هواپیمایی است. او یک طرف تماس اجتماعی خوب و شخص دوست داشتنی و تودلبرو است و با یک دختر بسیار خوبی بنام هوپ که به طور تمام وقت در استخدام شرکت فیلکو فورد است ازدواج کرده است. هوپ و اسپید یک پسر دارد که زندگی آنها دور او می‌گردد. با آنها ملاقات کنید و آشنا شوید و آنها اشخاص کمک‌کننده و مشغول کننده هستند و می‌توانند نقش میانجی اجتماعی را برای شما ایفا کنند.

ط: رابرت رابرتز (باب): رئیس بخش سرویس هواپیمایی ملی ایران، یکی از اعضای گروه پان آمریکا. از لحاظ حرفه‌ای بسیار با مهارت و از آن افرادی نیست که بیهوده باشد و می‌تواند کمک زیادی به شما بکند و اغلب به دیدار شما خواهد آمد. او دوستان بسیاری دارد و با خیلی‌ها در تهران تماس دارد و شاید بیش از هرکس دیگر در گروه پان آمریکا با ایرانیان روابط نزدیکی دارد. یک زوج دوست داشتنی

هستند و شما از آنها خیلی خوشتان خواهد آمد.

ی: جک دیتو: مدیر پان آمریکن در ایران (که در طرح ROKITTY نام رمزی او آمده است). یک مرد خوبی که در شرف بازنشسته شدن می باشد و چندان انرژی ندارد و اکنون مدت طولانی است که در ایران است و در سمت خود بیان شده است. او احتمالاً تا چند ماه آینده در کارهای مربوط به هتل دخالت خواهد داشت.

او موفق شده است قسمتی از جامعه بازرگانان آمریکایی در ایران را به جان یکدیگر بیندازد و در نتیجه مقدار زیادی از کاسبی بازرگانی را به نفع شرکتهای دیگر بیگانه از دست داده است. اخطار: همسر او یک ماده سگ درجه یک است و یک نوع ناراحتی روحی دارد و نیز تمایلاتی برای سرقت دارد. خانواده دیتو هرگز در خانواده خود از کسی پذیرائی نمی کنند، از ترس اینکه یکی از میهمانان ممکن است متوجه شود که برینس (مقصود همسر دیتو است) چیزی از خانه آنها به سرقت برده است همسر او در عین حال یکی از شایع پراکنهای قهار است و هیچ چیزی که نباید منتشر شود، نباید در حضور او مطرح شود. جک به احتمال قوی بزودی به چراگاههای سرسبزتر منتقل خواهد شد.

ک. آل کلام: مدیر فرودگاه برای پروازهای پان آمریکن، یک شخص بسیار سودمند که در ضمن یک حرفه ای واقعی است. دفتر او در فرودگاه منبع همه نوع اشیای نفیس کوچک از قبیل بارنامه ها و مقررات جدید فرودگاه و پرسنل جدید و غیره می باشد. او با خوشحالی به خاطر شما پرونده های خود را زیر و رو خواهد کرد تا به هر ترتیبی که می خواهد به شما کمک کند. آل و همسرش آخرین سیاحت خود را در بانکوک و آلاسکا انجام داده اند و قصد دارند به زودی بازنشسته شده و به آلاسکا بازگردند. آنها به ویژه از فیربانکس خیلی خوششان آمده بود. یک فرد مورد تماس سودمندی می باشد.

ل: حسن زنگنه: رئیس سرویس تاکسیرانی هوایی (ایرتاکسی) یک کارمند ارشد قابل دسترسی و سودمند ایرانی که در رأس قسمت کرایه کردن هواپیما می باشد. زنگنه پیوندهای بسیار خوبی با قشرهای فوقانی ایران دارد و با همسر سابق یکی از شاهپورها ازدواج کرده است. او سودمند و به آسانی قابل دسترسی است و شما باید ظرف چند هفته پس از ورودتان سری به آنها بزنید همسر او اخیراً دچار یک سانحه اتومبیل شد که ممکن است او را کاملاً کور کند. او بی نهایت در این باره حساس است.

م. الک نیکلاس: رئیس محلی شرکت TWA. یک فرد بسیار بسیار خوب که به احتمال قوی یک یهودی عراقی است. او اکنون ۲۵ سال است در ایران به سر می برد و ارتباطات بسیار خوبی با همه قشرهای جامعه ایران دارد. مشکلات او از لحاظ تعداد بسیار کم است ولی او علاوه بر اینکه به عنوان یک دلال اجتماعی برای شما خواهد بود، شخص مورد تماس اجتماعی شما هم خواهد بود. دختر او در خیابان تخت جمشید روبروی ایران سوپر است. ن:

ن: ژنرال علی رفعت: مدیر عامل پارس ایر و مدیر باشگاه پرواز است و مرد بسیار خوبی است که باید با او آشنا شد. او که از طریق ازدواج با خانواده سلطنتی ارتباطات خوبی به دست آورده است عضو مافیای هواپیمایی محلی است و تابع آر. او. لانترن (ROLANTERN) بوده و همپالگی همه اشخاص اهل هواپیماگردی در ایران است. پارس ایر یک شرکت درجه دوی هواپیمایی است که به تازگی در مشهد به راه افتاده است. و شاید به موقع خود به صورت یک شرکت هواپیمایی آبرومند درآید. شما باید به او سر بزنید. ت: لئونارد. اس. دوول: که بیشتر به نام لنی شناخته شده است. وابسته هوایی غیر نظامی که مقرش در

بیروت است یک تیپ تند و تیز و تیرویدی مزاج که لااقل یک بار در سال برای دیدار به تهران می‌آید او هنگامی که اینجا باشد شما را در حال ورجه ورجه نگاه خواهد داشت. من حضور او را در ایران برای ترتیب دادن یک سوری از اهل شرکت‌های هواپیمایی که طی آن همه کارمندان ارشد هواپیمایی از همه دعوت می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌دهم. لنی از این نوع کارها خوشش می‌آید و برمی‌گردد تا باز هم در چنین میهمانی‌های شرکت کند. او سفر سالیانه خود را در ایران قبل از ورودش (به گمان من در ماه مه) انجام خواهد داد. بنابراین شما از شوک جسمی به مدت یک سال مصون خواهید شد. لنی مستقیماً مسئول فروش بیش از یک میلیارد دلار هواپیما ظرف پنج سال گذشته بوده است. طرز رفتار او ممکن است در وهله اول برای شما غیر مترقبه باشد ولی او کار و بار خود را بسیار خوب بلد است و همچنین همه شخصیت‌های برجسته این بازی را در محل خودشان می‌شناسد.

ع: دفتر هواپیمایی کشوری فدرال (آمریکا) در بیروت

- این دفتر از عده‌ای از اشخاصی که به ایران سری می‌زنند و بعد خارج می‌شوند و دائماً در حال تغییر هستند تشکیل شده است. آنها همه اشخاص حرفه‌ای هستند و به ندرت اتفاق می‌افتد که مزاحم شما شوند مگر برای رزرو کردن بلیط یا شماره تلفن یا گزارش سابقه و غیره و غیره. آنها طرف تماس مستقیم شما در صورت بروز مشکلاتی برای هواپیمایی کشوری فدرال خواهند بود. آنها درباره هر مسئله که به وسیله هواپیمایی کشوری فدرال ایجاد شود و یا در آن تأثیر گذارد، طرف مراجعه شما خواهند بود.

ف: گروه ویژه هواپیمایی فدرال: (FASG) این یک گروهی از کارشناسان هواپیمایی کشوری فدرال به تعداد پنج یا شش نفر است که طبق قراردادی با وزارت دفاع در آمریکا برای تکمیل طرح صلح عقاب (تائیس تاکانها TACANS) فرودگاه‌های نظامی ایران به سر می‌برند شما آنها را زیاد نخواهید دید مگر اینکه مشکلی برایشان پیش آید. رئیس آنها فرد هارت کوئیت (در کتابچه تلفن شماره دارد) است. آنها معمولاً خارج از شهر و در محل ایجاد تأسیسات خود هستند اینها یک گروه بسیار خوبی هستند. که مزاحم کار شما نخواهند شد.

ظ: جف کیچن: رئیس شرکت نورث روپ - پیچ در ایران. یک طرف تماس خوب و یک مأمور سابق وزارت امور خارجه، او بیشتر با ریزن اقتصادی کار دارد ولی یک شهروند درجه یک است.

ق: سانی پیتز: از شرکت نورث روپ، بیشتر علاقمند به هواپیمایی اف - ۵ در نیروی هوایی ایران است ولی همچنین کارهای بازرگانی آنرا انجام می‌دهد. یک مرد بسیار خوبی است که بیش از اندازه مشروب می‌خورد ولی برای نورث روپ فوق‌العاده مؤثر بوده است.

مافیای هواپیمایی ایران

ریاست به اصطلاح مافیا در ایران آر. او. لاترن ۱/ است که این اختیار به وسیله شاه به او داده شده است. از آنجایی که آر. او. لاترن عضو خانواده شاه است؛ او مردی است که مسئول فرار دادن شاه از ایران در جریان روزهای مصدق بوده است و به عنوان کسی که زندگی خود را وقف شاه کرده است شاه اکنون دین خود را ادا می‌کند. این ادا کردن وی اشکال زیر را تشکیل می‌دهد:

الف: فرمانده کل نیروی هوایی ایران ب - رئیس هیئت مدیره هواپیمایی ملی ایران ج - مالک بدون سروصدای ایرتاکسی د - هم سهم بدون سروصدا در مؤسسه هلیکوپتر سازی ایران، هم سهم بدون

سروصدا در پارس ایر و هم سهم بدون سروصدا در صنایع هواپیما سازی ایران. آر.او.لاترن ۱/ دارای حق و تو درباره همه فعالیت‌های هواپیمایی در ایران است، علاوه بر این او رئیس شورای عالی هواپیمایی است که قوانین مربوطه را وضع کرده و جرائم را تعیین می‌کند.

مرد شماره ۲ در این مافیا عبارت است از:

ابوالفتح محوی: عضو خانواده دیبا (خانواده شهبانو) و وابسته نزدیک به شاه. محوی یک ویلا در سوئیس در کنار ویلای شاه دارد. محوی با شرکت نفت پان آمریکا وابسته است و قسمت اعظم پول او از آنجا می‌آید. او نماینده غیر رسمی شرکت هواپیما سازی بوئینگ است (فروش چهار بوئینگ ۷۲۷ و دو بوئینگ ۷۰۷ و سه بوئینگ ۷۳۷ به مبلغ کل ۶۵ میلیون دلار به ایران)؛ او در همین اواخر به عنوان عامل جنرال الکتریک جت اینجینز (موتورهای جت جنرال الکتریک) در ایران تعیین شده است؛ او اخیراً به سمت نماینده موتورهای آلیسون در ایران تعیین شده است و مالک شرکت هلیکوپتر ایران است. او سهمی در ایر تاکسی دارد و یکی از سهامداران عمده صنایع عمده هواپیما سازی ایران است و در بسیاری جاهای دیگر دست دارد. یادم رفت بگویم که او در پارس ایر هم سهم است.

مرد شماره ۳ عبارت است از سپید علی م. خاتمی مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران که هر چند پول زیاد ندارد، دارای معلومات و کارشناسی برای اینکه چه باید کرد و چگونه این کار باید کرد می‌باشد. او طرف مشورت قرار می‌گیرد. او در هواپیمایی ایران و پارس ایر در صنایع هواپیما سازی ایران است. مرد شماره ۴ عبارت است از علی اصغر رفعت، مدیر باشگاه پرواز ایران (یک نقش سودآور) رئیس پارس ایر، معاون سابق مدیر هواپیمایی ملی ایران و آلوده در صنایع هواپیما سازی ایران.

صنایع هواپیما سازی ایران

این شرکت در سال ۱۹۷۰ به عنوان یک شرکت هم سهم بین سرمایه گزاران خصوصی ایران (۵۱٪) و نورث روپ - بیج (۴۹٪) تاسیس شد. در ابتدا اسرائیلیها در این معامله دست داشتند ولی هنگامی که من درباره این موضوع اطلاع یافتم و با توجه به این واقعیت که اسرائیلیها ممکن است معامله بین ایران و عربستان سعودی را جهت سرویس مشترک نیروی هوایی و هواپیماهای بازرگانی دو کشور در مرز تضعیف قرار دهند، من موضوع را به اطلاع سفیر رساندم، ما قبلاً از AVCO (یک شرکت آمریکایی) پشتیبانی می‌کردیم ولی آنها مایل نبودند مبلغ پول مورد لزوم را فراهم کنند و بدین ترتیب شرکت نورث روپ وارد معامله شد.

صنایع هواپیما سازی ایران (AIA) که در محلی به نام AISA نامیده می‌شود اساساً یک دستگاه سرویس است که به عنوان یک مرکز سرویس عمده تأسیس شده است. ابتدا این دستگاه هواپیماهای نیروی هوایی ایران را سرویس خواهد کرد و بعداً هواپیماهای شرکت هواپیمایی ملی ایران را و آنگاه از طریق ترتیبات قراردادی و سیاسی سرویس هواپیماهای متعلق به نیروی هوایی پادشاهی عربستان سعودی و هواپیماهای بازرگانی آن را و همچنین هواپیماهای شرکت هواپیمایی کویت و احتمالاً هواپیماهای شرکت هواپیمایی آریانای افغانستان را سرویس خواهند کرد. به طور خلاصه این یک معدن طلاست و این مافیا درست در میان است. مثلاً سرمایه‌ای که به وسیله ایرانیان فراهم شده است (۵۱٪) عبارت است از زمینی که تأسیسات بر روی آن در فرودگاه مهرآباد ساخته خواهد شد (که برای آنها

خرجی نخواهد داشت و آنها آن را از شاه هدیه گرفته‌اند)، شرکت نورث روپ باید تمامی پول را فراهم کرده و فقط ۴۹٪ از منافع را بگیرد. نورث روپ به این موضوع چندان اهمیتی نمی‌دهد چونکه با این همه احوال پول کلانی به دست خواهد آورد. اسرائیلیها هنوز هم کینه خود را از سفارت و از دوگلاس مک آرتور به خاطر برهم زدن معامله آنها، از دست نداده‌اند ولی در زد و بندهای سیاسی در این منطقه از جهان هر کس که معامله را ببرد و سائل آنرا نیز توجیه می‌کند.

دیدارهای تشریفاتی

در جریان چند هفته اول از سفر، شما باید از اشخاص زیر دیدن کنید:
هوشنگ اربابی مدیر کل هواپیمایی کشوری ایران در فرودگاه مهرآباد. جعفر ابوالمالی، معاون مدیر کل هواپیمایی کشوری در فرودگاه مهرآباد. دکتر قاهری، معاون مدیر شرکت هواپیمایی ملی ایران در فرودگاه مهرآباد.

سپهد خادمی، هواپیمایی ملی ایران در خیابان ویلا.
ژنرال علی رفعت، پارس ایر در خیابان شاه نزدیک دانشگاه.
دکتر عزالدین کاظمی، مدیر کل امور حقوقی وزارت امور خارجه ایران.
دیدارهای بعدی:

سروان لیندسی، در هواپیمایی ملی ایران، آل کلام، در فرودگاه مهرآباد (پان آمریکن)، حسن زنگنه، ایرتاکسی در فرودگاه مهرآباد، جک دیتو از پان آمریکن.

سند شماره (۶)

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۷ آوریل ۱۹۷۱-۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۰

یادداشت: برای سفیر

موضوع: مافیای هواپیمای ایران

به اصطلاح مافیای هواپیمایی ایران در سال ۱۹۶۳ با تأسیس شرکت هواپیمایی ملی ایران (ایران ایر) ایجاد شد، در آن زمان شاه از ژنرال محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران درخواست تا یک مؤسسه هواپیمایی کشوری که بتواند به رشد سریع هواپیمایی مدنی (کشوری) ایران کمک کند ایجاد کند.

ژنرال خاتمی آنگاه شورای عالی هواپیمایی را که یک مؤسسه حقوقی مرکب از ده عضو انتخاب شده از وزارتخانه‌های مختلف و ایران ایر می‌باشد تشکیل داد تا مقررات هواپیمایی مدنی (کشوری) ایران را تهیه کرده و برای عملیات هواپیمایی کشوری ایران سوابق حقوقی برقرار کند. ژنرال خاتمی به ریاست این شورا انتخاب شد و از سوی شاه به عنوان رئیس ایران ایر (هواپیمایی ملی ایران) منصوب گردید. اشخاص نام برده در زیر اعضای مافیای هواپیمایی هستند.

الف: ژنرال محمد خاتمی فرمانده کل نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، رئیس شورای عالی هواپیمایی، مالک نسبی ایرتاکسی و هم سهم بدون سر و صدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ب: ژنرال علی محمد خادمی مدیر عامل ایران ایر و هم سهم بدون سرو صدای ایر تاکسی و هم سهم بدون سرو صدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ج: ابوالفتح محوی از خویشاوندان ملکه و نماینده شرکت بوئینگ و نماینده آلیسون اینجین، مالک ایران هلیکوپتر، رئیس هواپیمایی پارس، رئیس اسمی صنایع هواپیما سازی ایران.

د: ژنرال علی اصغر رفعت، رئیس باشگاه هواپیمایی کشوری، مدیر عامل هواپیمایی پارس، همسهم بدون سرو صدای ایر تاکسی، و همسهم بدون سرو صدای صنایع هواپیما سازی ایران.

ه: امیر حسین زنگنه: رئیس ایر تاکسی و نماینده AVCO و نماینده (AERO COMMANDER) و نماینده (LYCOMING ENGINE) و هم سهم بی سرو صدای صنایع هواپیما سازی ایران.

پنج نفری که در فوق نام آنها ذکر شد همه فعالیت‌های هواپیمایی را در ایران کنترل می‌کنند. هر چند حتی یک مدیریت کل هواپیمایی کشوری به عنوان جزئی از وزارت راه وجود دارد؛ وظیفه این مدیریت کل اساساً عبارت است از اجرای دستوراتی که مافیا برای آن صادر می‌کند. هوشنگ اربابی مدیر کل هواپیمایی کشوری و معاون وزارت راه از اعضای شورای عالی هواپیمایی نیست و همچنین عضو مافیا نمی‌باشد. تحت قوانین موجود مدیریت کل هواپیمایی کشوری همانا سازمان دولتی ایران است که مسئولیت مذاکره درباره موافقت نامه‌های هواپیمایی کشوری و اصلاح این موافقتنامه‌ها و حفظ تماس با دولت‌ها و شرکت‌های هواپیمایی خارجی به عهده آن می‌باشد.

مدیر کل هواپیمایی کشوری از طریق بخش حقوقی وزارت امور خارجه و دکتر عزالدین کاظمی جهت تماس مستقیم با دولت‌های خارجی کار می‌کند. مع ذلک در واقع ژنرال خادمی مدیر عامل ایران ایر قسمت اعظم اختیارات مدیر کل هواپیمایی کشوری را غصب کرده است و در اغلب موارد به طور مستقیم با دولت‌ها و شرکت‌های هواپیمایی خارجی تماس می‌گیرد. در نتیجه در داخل دولت اوضاعی به وجود آمده است که منجر به اصطکاک قابل ملاحظه و مناقشات درونی و باعث تضعیف کارایی و کنترل مدیر کل هواپیمایی کشوری شده است.

آخرین تظاهرات مناقشات داخلی دولتی هنگامی بروز کرد که سیروس فرزانه به عنوان رئیس جدید سازمان جهانگردی ملی ایران منصوب شد. یکی از اولین چیزهایی که سیروس فرزانه کشف کرد این بود که منشور سیاسی ایران ایر از دلایل عمده شرکت جهانگردی در ایران به شمار می‌رود. ایران ایر اصرار داشت که هر هواپیمای خارجی که به طور دربست به ایران وارد می‌شود باید معادل ۱۰٪ درآمد این پروازهای دربست را به ایران ایر پرداخت کند و به نتیجه کاروبار پروازهای دربست به ایران به کلی از هم پاشید. هنگامی که سیروس فرزانه خواست مقررات مربوط به پروازهای دربست را تغییر دهد با انبوهی از مخالفت از سوی ژنرال خادمی و مأمورین ایران ایر مواجه شد. با وجود این فرزانه از سوی مدیر کل هواپیمایی کشوری زمه‌هایی مبنی بر تصویب اقدامات او دریافت کرد. فرزانه در ادامه نخستین گزارش خود به شاه موضوع پروازهای دربست را در میان گذاشت و اعلام داشت که اگر جهانگردی در ایران رشد کند قوانین پرداخت ۱۰٪ به شرکت هواپیمایی ملی ایران باید تغییر کند. شاه دستور داد که مدیر کل هواپیمایی کشوری قانون را تغییر دهد و مدیر کل هواپیمایی کشوری بدون آنکه باور کند پاسخ داد که بر قراری سیاست هواپیمایی ایران به عهده مدیر کل هواپیمایی کشوری است. این مبارزه همچنان در جریان است و خادمی می‌کوشد فرزانه را از میدان به در برد و مانع آن شود که مدیر کل هواپیمایی کشوری مقررات

پروازهای دربست را تغییر دهد. تاکنون در سیاست پروازهای دربست تغییری رخ نداده است. اخیراً هنگامی که صحبت از ایجاد وزارت حمل و نقل به میان آمد، نخستین مسئله مربوط به محل استقرار مدیر کل هواپیمایی کشوری بود. آیا این مدیر کل و اداره‌اش جزئی از وزارت حمل و نقل به ریاست معاون وزارت جهت هواپیمایی کشوری خواهد بود یا اینکه به صورت یک سازمان مستقلی با وزیری از خود درخواهد آمد. مافیای هواپیمایی ایران به سرعت متوجه شد که اگر مدیر کل هواپیمایی کشوری جزئی از وزارت حمل و نقل در زیر فرمان یک وزیر نیرومند درآید اختیارات آنها از تحولات هواپیمایی ایران به سرعت رو به کاهش خواهد رفت، بدین ترتیب مافیا یک سلسله فعالیت‌هایی را آغاز کرد تا از اهمیت اندیشه یک وزارت حمل و نقل بکاهد. ژنرال خاتمی فرمانده کل نیروی هوایی شاهنشاهی با هوشنگ اربابی تماس گرفت و به او گفت که او هرگز نباید درباره امور هواپیمایی کشوری به یک وزارتخانه گزارش دهد. و این وزارتخانه نیز درباره امور مربوط به هواپیمایی اطلاعی دریافت نخواهد کرد و اینکه اربابی باید برای یک وزارت مستقل با مدیریت کل مستقل تلاش کند. ژنرال خادمی مدیر عامل شرکت هواپیمایی ملی ایران زنگنه را نزد اربابی فرستاد. اربابی می‌گوید که او اکنون به صورت یک دختر خاکسترنشین (داستانهای کودخانه) درآمده است و همه اعضای مافیا با لنگه کفشهای خود سراغ او می‌روند. نتیجه فشارهای اعضای مافیایی این شده است که حرکاتی که برای تأسیس یک وزارت خانه آغاز شده بود به رکورد گراییده است.

به عنوان مثال: درباره مناقشات جاری در داخل دستگاه هواپیمایی ایران باید گفت: که اخیراً شایعاتی در جریان است مبنی بر اینکه فرزانه کوشیده است تا بخشی از داد و ستد مربوط به هتل شرایتون در ایران را به دست آورد. این شایعات به گوش خادمی رسید و او بلافاصله با رئیس هیئت مدیره شرایتون تماس گرفت تا ببیند این شایعه حقیقت دارد یا خیر. ما نتیجه پرس و جوهای خادمی رانمی دانیم ولی اگر این شایعه تأیید شود. خادمی وسائلی لازم را برای از میدان به در بردن فرزانه در دست خواهد داشت. محققاً تمامی این ماجرای در هم برهم باید به وسیله شاه حل و فصل شود. این شاه است که باید تصمیم بگیرد که آیا مدیریت کل هواپیمایی کشوری باید کارهای هواپیمایی کشوری در ایران را اداره کند یا اینکه عده‌ای که منافعشان در ایران ایر در خطر است، همچنان تصمیم گیرنده در سیاست هواپیمایی کشوری خواهد بود. شاه همچنین باید تصمیم بگیرد که آیا داماد او ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران از فعالیت‌های مختلف خود پول کافی به دست آورده است که با افتخارات و کیسه‌های پول خود قانع شود یا اینکه خاتمی باید همچنان امور هواپیمایی در ایران را در کنترل خود داشته باشد. شاه از آنچه که در جریان است آگاه است و آنچه که هنوز معلوم نشده است این که وی تا چه مدت دیگر اجازه خواهد داد که اوضاع به این منوال ادامه پیدا کند.

هربرت ا. فرگوسن

کارمند هواپیمایی کشوری

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۹ آوریل ۱۹۷۴-۹ اردیبهشت ۱۳۵۳

یادداشت

به: وزیر مختار: آقای میکولوس

از طریق: روابط عمومی: آقای الس ورس

از: بخش اقتصادی: دیوید آر. پاترسون

موضوع: ۱۵ نفر از بهترین رابطها

۱- بهرام چوبین و دکتر پرویز مینا: من توسط شخص قبلی که به جای من بود به آقای چوبین معرفی شدم. او برای دکتر مینا و گاهی هم برای دکتر فلاح و دکتر اقبال کار می‌کند و از مشاورین اداری آنها به حساب آمده و کارش در خصوص تهیه متن سخنرانیهاست. او یکی از بهترین منابع در خصوص شناخت شخصیت‌های و تضادهاست و در واقع تنها عضو شرکت نفت است که در خصوص چنین مسایلی با من بحث خواهد کرد. از طریق ایشان من توانسته‌ام گاه گاهی به رئیس وی دکتر مینا که گاهی اوقات گوشه‌هایی از نظر یکجانبه در مورد سیاستهای نفتی را به من گوشزد می‌نماید، دسترسی پیدا نمایم. دکتر مینا همچنین به قسمت آمار خود اختیار کرده است که اطلاعات بسیار مفید آماری درباره تولید و مصرف در اختیار من بگذارد.

۲- دکتر مصطفی منصوری: ایشان مدیر کل قسمت مربوط به نفت در وزارت دارایی هستند. من دکتر منصوری را نیز از طریق مأمور قبلی که بجای من بود، شناختم. او تنها فردی است که من می‌توانم با وی درباره موضوع ایران در اوپک صحبت کنم. او بر خوردش بسیار دوستانه و مطبوع است، لیکن بسیار محتاط و محافظه کار است و فقط گاهگاهی و آنهم به طور اشاره در مورد مسایل گفتگو می‌کند. او معمولاً نسبت به سیاستهای رسمی وفادار است، که البته بسیار مفید می‌باشد.

۳- ای.ان. تاملینسون، مرد مالی شماره دو در شرکت اسکو OSCO است و من به ندرت آقای تاملینسون را می‌بینم. او گزارشات ماهانه اکتشاف، توسعه، تولید و صادرات را به صورت جدول ارائه می‌نماید. اینها بسیار حیاتی هستند و از این رو من برای اینکه تماس شخصی نزدیک با ایشان داشته باشم، مزاحم او نمی‌شوم، او طی یکی دو سال آینده اینجا را ترک می‌کند و من بایستی راه دیگری برای کسب این اطلاعات از اسکو یا شرکت نفت ایران بیابم.

۴- محسن شیرازی، ایشان رئیس طراحی و برنامه‌ریزی در شرکت ملی گاز ایران است. من اسم شیرازی را از دریسدل در شرکت کالین گاز گرفتم و پیش ایشان رفتم. به دلیل سر زدن به ایشان این بود که نیاز به یک منبع معتبر داشتم تا از طریق آن اطلاعاتی در مورد گاز و پروژه‌های مربوطه بگیرم و بتوانم اطلاعاتی را که در این زمینه‌ها از منابع دیگر گرفته‌ام، با اطلاعاتی که ایشان می‌گیرم مطابقت نمایم.

۵- آقای. الف. فرید، ایشان رئیس قسمت آمار، پژوهشهای نفتی و امور نواحی نفتی در شرکت ملی نفت ایران است. من از این رو پیش فرید رفتم که نیاز به دستیابی به آمار شرکت ملی نفت ایران در خصوص نفت و گاز داشتم. من از دکتر مینا این اختیار را برای فرید گرفتم که آمارها را نسبتاً آزادانه در اختیار من بگذارد و از آن به بعد از فرید جدول، نقشه‌ها و... بی شماری دریافت کرده‌ام. اطلاعاتی که من در مورد مناقصه حقوق اکتشاف در مناطق جدید کسب کردم نیز از طریق آقای فرید بوده است.

۶- راجر واریان و برت ویلمن، این آقایان به ترتیب نماینده کنسرسیوم و دیگری معاون نماینده می‌باشند. اینها کنسرسیوم ایران را تشکیل می‌دهند. ما مکرراً در مورد یک سری از مسایل نظیر قیمتها، روابط دولت با کنسرسیوم، ذخایر، مسائل بهره‌برداری، طراحی و گاز و غیره گفتگو می‌کنیم.

۷- دکتر حسینعلی حجازی زاده، ایشان رئیس قسمت مهندسی، طراحی و برنامه‌ریزی در شورای ملی نفت هستند. من به ایشان سر زدم تا اساس ارتباطات آینده را بگذارم و از آن پس چندین بار ایشان را دیده‌ام. ایشان در مورد ارائه اطلاعات در مورد برنامه‌ها و کارخانه‌های پتروشیمی بسیار مفید بوده‌اند. او نسبتاً به سمت ژاپن گرایش دارد و سخنرانیهای جالبی درباره اعمال اشتباهی که شرکتهای پتروشیمی آمریکایی در ایران مرتکب می‌شوند، ایراد می‌نماید.

۸- ارنی بوش، نماینده آрко (ARCO) که منافی در شرکت نفت لاوان (LAPCO) و نیز شرکت نفت ساحلی ایران (IROPCO) دارد. من با ایشان در مورد مسائل روابط بین دولت و فعالیت مشترک شرکتهای نفتی و تولیدات و طرحها گفتگو می‌کنم. باید اذعان کرد که به علت کمبود وقت نتوانسته‌ام با ارنی و همقطارانش (جک هامیلتون و جک موننگمیری از AMOC، بیل کلمونس از CUN OIL، باب کلارک از UNION OIL و بیل بل کانپ از PHILLIPS آن طور که می‌خواسته‌ام تماس برقرار سازم. بعضی از آنها احساس می‌کنند که از جانب سفارت کمی درباره آنها کوتاهی شده است.

۹- نسیم شالون، نماینده مقیم از UNDP از طریق شالون و کارکنانش، کوشش می‌کنیم تا امور UNDP را پیگیری نمایم. ارائه گزارشات UNDP از مسؤلیتهای من است که در مورد آن نیز کمی غفلت شده است. در این مورد با خانم نحوی نیز که هماهنگ کننده معاونت فنی در وزارت امور خارجه است، ارتباطاتی دارم.

۱۰- راجر درایزدل، این شخص که برای همیشه از اینجا رفته، یکی از بهترین منابع من در مورد پروژه‌های گاز بوده است. او نماینده سیستمها و کنترلهای بین‌المللی در اینجا است و همچنین اداره پروژه کالین گاز را عهده‌دار بوده است و نیز مدیر پروژه یک کارخانه کاغذسازی و توسعه جنگل در منطقه‌ای در حدود دریاچه خزر بوده است. من امیدوارم که بتوانم تماس نزدیکی را با جانشین وی از زمان ورودش برقرار کنم.

۱۱- خانمها کاومورا و آکادا، اینها از شرکت نفتی میتسویشی هستند که در آغاز به دیدن من آمدند. آنها در طرح ژاپنی ساختن پالایشگاه به ظرفیت ۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز دست داشته‌اند و اطلاعاتی در زمینه تحولات آن طرح و فروش نفت به ژاپن در اختیار می‌گذارند.

۱۲- لطیف رمضانیا، ایشان مثل دکتر مینا یکی از اعضای علی البدل هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است. من شخصاً و تلفنی با ایشان تماس داشته‌ام تا درباره طرحها و برنامه‌های داخلی تحقیق کنم و ملاقاتهایی برای بازرگانان آمریکایی بگیرم و نیز ترتب بازدید خودم را از پالایشگاه تهران بدهم. این شخص و دکتر مینا بالاترین اشخاص شرکت ملی نفت ایران هستند که من توانسته‌ام با آنها ملاقات داشته باشم.

۱۳- دکتر داودزاده، کارشناس زمین‌شناسی در ایران است. گزارش‌دهی در مورد مواد معدنی یکی دیگر از مواردی است که کار من در آن خالی از عیب نیست. من چندین بار به ملاقات دکتر داودزاده رفته‌ام تا آمار تولیدات معدنی را به دست آورم، در مورد برنامه‌های اکتشاف و توسعه صنایع معدنی سؤال کنم و

اینکه به بحث دربارهٔ یک درخواستی که از GSI برای کمک فنی از USGS رسیده بود، پردازم.

۱۴- مهندس هادی انتخایی، متصدی پروژه‌های خارجی است زبردست دکتر میناکار می‌کند. من در چند مورد با ایشان پیرامون سه پروژهٔ پالایشگاهی خارجی (ژاپنی، آمریکایی، آلمانی) بحث داشته‌ام.

۱۵- نمایندهٔ موبیل اویل (MOBIL OIL): این شخص فرد بیرد (FREDBIRD) بود که من مکرراً با ایشان در خصوص مسائل ایران و مسائل نفتی بحثهای طولانی داشته‌ام. او تقریباً دو ماه پیش با جیم روبرت تعویض شد. این شخص را من هنوز ملاقات نکرده‌ام، لیکن وسیلهٔ تلفن با ایشان گفتگوهای داشته‌ام. از آنجایی که ایشان نمایندهٔ تنها شرکت مهم آمریکایی است که در فعالیتهای مشترک شرکت‌های نفتی در اینجا شرکت دارد (INPECO با شرکت ملی نفت ایران و یک گروه ژاپنی، و در HOPECO) با شرکت ملی نفت ایران و (PETROBRAS)، شخصی است که من بایستی با وی تماس نزدیک داشته باشم و این کار را خواهم کرد.

سند شماره (۸)

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۴ اوت ۷۵ - ۲ مرداد ۵۴

اطلاعات بیوگرافیک

- منبع: جیم مک کروا، رئیس طرح پوشش صلح که در حال عزیمت می‌باشد.
- ۱- ارتشبد خاتمی: مک کراو یک بار دربارهٔ او گزارش داده و چندین بار هم ملاقاتهای اجتماعی داشته‌اند. خاتمی یک مدیر و همچنین یک رئیس ستاد خوبی می‌باشد. او که در سنین ۵۰ سالگی می‌باشد، انگلیسی را عالی حرف می‌زند.
- ۲- سپهبد ازهاری: رئیس دفتر خاتمی می‌باشد. در سنین پنجاه سالگی است و یک افسر پرتحرک که در به دست آوردن مساعدت برای طرح پوشش صلح بسیار کمک کرده است.
- ۳- سپهبد فتاحی: رئیس فرماندهی لجستیک. در سن شصت سالگی می‌باشد. بایستی بازنشسته می‌شد ولی ظاهراً در دربار نفوذ دارد. انگلیسی را به اندازه کافی صحبت می‌کند و تا اندازه‌ای مرد بی‌اثری است. نسبت آمریکاییها بسیار خشن است. گفته بود که حتی یک اشتباه از سوی یک مستشار آمریکایی را تحمل نخواهد کرد و چندین نفر از آنها را به منزلشان فرستاده است.
- ۴- سپهبد کمپانی تیریزی: افسر فرماندهی آموزش هوایی در سنین شصت سالگی می‌باشد. خوشایند، از آمریکاییها خوشش می‌آید، دارای مقدار زیادی نفوذ سیاسی از طریق همسرش که یک زن زیبا و عضو خانوادهٔ تیریزی می‌باشد، هست. وعدهٔ بسیاری می‌دهد، ولی همیشه به وعدهٔ خود وفا نمی‌کند. دارای کارمندان ضعیف است.
- ۵- سرلشگر جهانبانی: معاون کمپانی تیریزی در فرماندهی آموزش هوایی. ظاهراً نیمه روسی به نظر می‌آید و شایعاتی وجود دارد که پدر او روس بوده است. در سنین چهل سالگی یک جوان عیاش خوشگذرانی است که دارای یک همسر زیبا است.
- ۶- ارتشبد تدین: معاون ارتشبد خاتمی در اواخر سنین ۵۰. دربارهٔ طرح پوشش صلح بسیار کمک کرده است.

- ۷- سپهبد سنجر: معاون رئیس ستاد برای نقشه‌ها و برنامه‌ها. در اواخر سنین شصت نسبت به آمریکاییها روش بی طرفانه‌ای دارد.
- ۸- سپهبد اسفندیاری: در ماه می سال ۱۹۷۵ بازنشسته شد، از قرار معلوم به علت عدم کارآیی.
- ۹- سرلشگر کامیابی‌پور: در اوائل سنین ۴۰ به عنوان جانشین اسفندیاری در سمت رئیس فرماندهی دفاع هوایی انتخاب شده است.
- مک کراو معتقد است که او کارآترین ژنرالی است که آنها دارند. یکی از اشخاص مورد توجه شاه است و به اندازه‌ای پر تحرک است که سلامتی خود را به خطر می‌اندازد. هفته‌ای هفت روز کار می‌کند. نسبت به شاه و ایران ایثارگری مذهبی مانند دارد. نسبت به ایالات متحده بسیار علاقمند و بسیار کمک کننده است.
- ۱۰- سرتیپ قادری: در اواخر سنین ۶۰ و قبل از موعد از فرماندهی توپخانه دفاع هوایی به دلایل عدم کارآیی برکنار شده است. دوباره به ارتش منتقل شده و سرنوشت کنونی‌اش معلوم نیست.
- ۱۱- سپهبد بهرام: معاون ستاد مسئول کارگزینی. نسبت به ایالات متحده روش دوستانه‌ای دارد. یک دنیا را به مردم وعده خواهد داد ولی فقط به اندازه یک لیوان وفا خواهد کرد. منکر بزرگترین مشکل جدی کادر نیروی هوایی ایران، یعنی به دست آوردن اشخاص واجد شرایط است. دارای کارکنان ضعیفی است، برای اینکه خود او آنها را ضعیف می‌کند.
- ۱۲- سرلشگر شفیع: معاون سپهبد سنجر در امور نقشه‌ها و برنامه‌ها. در شرف بازنشسته شدن قبل از موعد می‌باشد. شخص بسیار خوشایندی است.
- ۱۳- سرتیپ آشاری: رئیس سررشته داری. پر تحرک است ولی نتیجه کار او از کارکنان ضعیف، تضعیف می‌شود.
- ۱۴- مهندس صفوی: رئیس طرحهای ویژه (مهندسی). در اوایل سنین ۳۰، آموزش دیده در ایالات متحده، باهوش، می‌تواند مؤثر باشد. در قسمت مهندسی ساختمان سپاه مهندسین. اختیارات بسیار کمی دارد (هیچ غیر نظامی اختیاراتی ندارد).
- ۱۵- مهندس رسولیان: معاون رئیس طرحهای ویژه مهندسی. در سنین اوایل ۳۰ با یک آمریکایی به نام رنه ازدواج کرده است. در ایالات واشنگتن کار دانشگاهی انجام داده است و مدتی نیز در ساختمان پل کار کرده است. اختیارات چندانی ندارد بسیار باهوش است و سرخورده است.
- ۱۶- سپهبد یزدانبخش: در سنین اواخر ۵۰، رئیس ستاد لجستیکی قادر و با انرژی، ولی برای اخذ تصمیمات متکی به معاون خود سرتیپ نادری است.
- ۱۷- سرتیپ نادری: معاون سپهبد یزدان بخش در امور لجستیکی. در اوایل سنین ۵۰، بسیار قادر و پر تحرک با تیم طرح پوشش صلح بسیار همکاری می‌کند.
- ۱۸- سرگرد نصرتی: افسر طرح فرماندهی لجستیکی برای پوشش صلح، در اواخر سنین ۴۰. درخشان و از لحاظ فنی خوب آموزش دیده و ظاهراً نفوذ سیاسی ضعیف است و گرنه درجه او بیش از یک سرگرد می‌بود و می‌توانست فوق‌العاده مؤثر باشد، به استثنای رئیسش - فتاحی - که با توصیه‌های او کار نمی‌کند. در حال حاضر بسیار سرخورده است که باعث می‌شود نسبت به توصیه‌های خوب ایالات متحده عکس‌العمل منفی نشان دهد.

۱۹- سروان حسین امیرریاحی: افسر طرح نزد معاون رئیس ستاد برای نقشه‌ها و برنامه‌ها. در سپتامبر ۱۹۷۵ برای اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه هاروارد به آمریکا می‌رود. از طریق همسرش که نام خانوادگی او اسفندیاری است و برادرزاده طرف توجه سرلشگر اسفندیاری بازنشسته است، دارای نفوذ است.

۲۰- سرهنگ افشارطوس: به جای سرتیپ قادری فرمانده توپخانه دفاع هوایی شده است. به علت پر تحرک بودنش از گردونه خارج شده تا هواپیماهای ۷۲۷ را هدایت کند، ولی دوباره به توصیه ایالات متحده به طرح پوشش صلح به عنوان مدیر طرح بازگشت داده شده است.

۲۱- سرتیپ دادگر: در کارگزینی کارش اعزام دانش آموزان نیروی هوایی به ایالات متحده است. با یک آمریکایی ازدواج کرده و دو بچه دارد. تمامی اعضای خانواده به زبانهای فارسی و انگلیسی مسلطند.

۲۲- سرهنگ سولخانیان: فرمانده آموزشگاه دفاع زمین به هوا در جنوب مهرآباد (تهران)، او ارمنی است و به همین دلیل هم هنوز سرلشکر نشده است. شاید به تیمساری برسد چونکه او در وضع افسری تیمساری قرار دارد. با یک کادر بسیار ضعیف مسئولیتی بسیار سنگینی را عهده دار است.

۲۳- دکتر بهنیا: نایب رئیس شرکت MULTICORP. صاحب خانه مک‌کراو بوده است یک مولتی میلیونر است که بالودا تبریزی خواهر زن سپهبد کمپانی ازدواج کرده است. نماینده بسیاری از شرکتهای آمریکایی و اروپایی در زمینه استتار می‌باشد و دارای دختر سه ماهه‌ای و یک پسری بنام افشان پنج ساله است. به اندازه کافی انگلیسی صحبت می‌کند. همسرش در دانشگاه تهران تحصیل کرده و بورس دانشکده هاروارد را در رشته الکترونیک رد کرده است.

سند شماره (۹)

تاریخ: ۲۸ مارس ۱۹۷۶ - ۸ فروردین ۱۳۵۵

سیاسی - احمد جعفری بهوی

سیاسی - هاتورن میلز

وظایف مشاور سیاسی سفارت

مرجع: شرح وظایف، تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ - ۲۴ فروردین ۵۴

این یادداشت برای تکمیل مسئولیتهای عمومی و خصوصی که در شرح وظایف مشاغل، ذکر شده نوشته می‌شود و در مورد مشاوران سیاسی سفارت می‌باشد. من فکر می‌کنم که شما قبلاً یک نسخه از آن را داشته‌اید.

(قسمت مربوط به مسئولیتهای عمومی به وسیله وظایف مخصوص زیر تکمیل گردیده است (شماره‌ها، اشاره به شرح وظایف شغلی که در قسمت آمده است، دارد):

۱- احتیاجی نیست که به شما بگویم که تماسهای شخصی، در خوب انجام دادن کار نقش مهمی دارند، شما از قبل تعداد زیادی دوست، آشنا، و رابط دارید که از آنها استفاده مؤثری می‌کنید.

من پیشنهاد می‌کنم که شما یک لیست از افرادی که در زمینه‌های گوناگون معلوماتی دارند جمع آوری کنید. فقط موارد اضافی کمی وجود دارد که شما مجاز هستید که شروع به وسعت بخشیدن تماسهایتان بکنید یکی از این موارد شامل نمایندگان ارتباطات مثل آژانس خبرگزاری پارس و رادیو تلویزیون ملی

ایران می‌شود. شما قبلاً در مجلس سنا و شورای ملی تماس‌هایی داشته‌اید. من پیشنهاد می‌کنم که شما این تماسها را برای جذب افرادی که در رابطه با کارهای مختلف، کمیته‌های مجلس و آنها که قوانین را قبل از پارلمان (مجلس) بررسی می‌کنند، وسعت بدهید. حزب رستاخیز یک مؤسسه دیگری است که شما بایستی به تماس‌هایی در آن که برای ما مفید است وسعت بخشید. ما موران این قسمت در حال حاضر خیلی از مقامات حزب رستاخیز را از قبل می‌شناسند، ولی مفید خواهد بود اگر شما بتوانید بعضی از کارمندان را که برای معاون دبیر کل (حزب) و بعضی از کمیته‌های حزب کار می‌کنند، پرورش دهید. به خاطر داشته باشید که بعضی از این تماس‌های مفیدتر در تمام مؤسسات بالا می‌تواند در لیست شکرگذاری نوروز سال آتی جای گیرد.

۲- شرح موقعیت در قسمت C شامل بعضی عناوین مخصوص است که از شما انتظار می‌رود به سابقه سیاسی مربوط به ما را به کارمند سفارت بدهید. یکی از اینها حزب رستاخیز است وقتی که ما، همانطور که برای این تابستان برنامه ریزی شده بود، به کنگره حزب نزدیک شدیم، شما خواهید توانست برای ما، اطلاعاتی درباره چگونگی سازمان کنگره مهیا کنید که آیا ناظران خارجی هم دعوت خواهند شد و غیره. یک موضوعی که همواره مورد علاقه است انقلاب شاه و مردم می‌باشد. شما بایستی اطلاعاتی درباره عملکرد قسمت‌های مختلف و مهم آن جمع آوری کنید، به طوری که ما بتوانیم گه‌گاهی تجزیه و تحلیل‌های قبلیمان را مطابق روز انجام دهیم.

در موردی رهبری عادی تحولات تحصیلی ما مایل هستیم. که راجع به شرایط خاص خدماتی که در مبادلات پرداخت حق تدریس توسط دولت ایران، مورد نیاز است، آگاهی بیشتری پیدا کنیم. آگاهی در مورد تحصیلات سطح دانشگاه بوسیله لیست دانشگاه‌های موجود و آنهایی که برای شهرهای استانهای مختلف طرح ریزی شده‌اند، به مراتب فوق افزوده می‌شود. این لیست می‌تواند شامل نام رئیس طرح هر یک، چه هیئت علمی عمده‌ای هر یک خواهد داشت و چه برای دانشگاه‌های جدید، موعد مقرر باز شدن کلاسها، باشد.

۳- در مورد تحولات خبری در زمینه رادیو و تلویزیون و در مطبوعات شما بایستی به فعالیت‌هایی که در حال حاضر دارید، ادامه دهید اما آنها را به شرح زیر تکمیل کنید: علاوه بر روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، آیندگان و رستاخیز شما همچنین بایستی مرتب روزنامه پیغام کیهان امروز را هم نگاه کنید. مجله هفتگی خواندنیها هم بایستی به لیست مطالعات شما هم اضافه شود. آبونه شدن هر دو می‌تواند از طریق آقای دگمه‌چی صورت گیرد. شما همچنین بایستی به دنبال امکان آبونه شدن روزنامه رسمی دولت ایران (روزنامه شاهنشاهی). که شامل متن قانونهای جدید قراردادها، موافقت نامه‌ها و دیگر بیانیه‌های رسمی است، باشید. اگر آبونه شدن این روزنامه‌ها ممنوع است شاید ما بتوانیم ترتیبی دهیم که یک نسخه از آن را در کتابخانه‌های ادارات دولتی مطالعه کنیم. در خلال ساعات کار روز هماهنگی خوب خود را در مورد اخباری که در طی روز پخش می‌شود، حفظ کنید تا ما بتوانیم قبل از داستان روزنامه‌ها در مورد حوادث و وقایع جاری، از وقایع مطلع شویم. مفید خواهد بود که شما در بعد از ظهرها و تعطیلات آخر هفته برای تکمیل کردن منابع دیگر اطلاعاتیتان به اخبار و وقایع مهمی که از رادیو - تلویزیون پخش می‌شود، دقت کنید.

۴- در شرح وظایف پیشنهاد شده بود که شما بایستی گزارشات اطلاعاتی گاه‌بگاهی از عناوین سیاسی

بنویسید. در زمینه امور خارجی. مفید خواهد بود اگر بتوانید یک شرحی از مطالعه مختصری راجع به تمایلات ایرانیها به افزایش تعداد مشاوران تکنیکی آمریکایی و مستشارانی که در تهران خدمت می‌کنند، بنویسید. شما می‌توانید موارد بخصوصی را به عنوان تأثیر عمومی تعداد آمریکاییها در ایران و استانها ذکر کنید، یا طرقي که ظهور آنها مورد توجه است؛ تأثیرات عمومی رفتار آنها با هرگونه خشم عمومی که نسبت به آمریکاییها و دیگر خارجیها وجود دارد. و یا دیگر مطالبی که شما احساس می‌کنید که مهم هستند، را بنویسید. در زمینه داخلی ما مایل هستیم که گزارش مطالعاتی از کمیسیون شاهنشاهی که مخارج دولت را سرپرستی می‌کند و شورای عالی ریشه کنی فساد را ببینیم.

این مطالعه بایستی آنچه را که این دو مؤسسه تا به حال انجام داده‌اند و چگونگی کار آنها، و اینکه چه هماهنگی در بین کوششهای طرفین وجود دارد را مطرح کند. موضوع مورد علاقه دیگر برای بررسی بنیاد پهلوی خواهد بود. شما می‌توانید فعالیتهای اصلی آن و اینکه چه کسی مسئول مدیریت آن است، را به لیست بیفزایید.

همچنین مفید خواهد بود اگر شما می‌توانستید ما را از کتابهایی که شامل روابط خارجی ایران هستند و در ایران منتشر می‌شود مطلع کنید. شاید تماس با تعدادی فروشنده کتاب شما را قادر کند که توجه ما را به کتابهای فارسی که احتمالاً از آن چیزی نداریم جلب کند.

من پیشنهادهای می‌کنم که شما شرح وظایفی که قبلاً یادآوری شده بررسی کنید. ما البته آماده برای شنیدن پیشنهادهای شما و همچنین دیگر وظایفی که بایستی به لیست اضافه شود هستیم.

سیاسی - سفیر - بولستر

سند شماره (۱۰)

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۶ - ۷ تیر ۱۳۵۵

لیست رابطین

آرچی ام. بولستر

اسامی و شکل بیوگرافی‌ها در زیر برای مراجعه آسان به صورت موضوعی تقسیم بندی شده است. من شفاهاً یادآور می‌شوم که مرهون و ممنون لیست عالی رابطین که به وسیله لاری سیماکیس در سال ۱۹۶۹ گردآوری گردیده، هستیم. که از این لیست من اطلاعاتی در مورد بعضی رابطین که از زمانهای مأموریتم در تهران در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۳ برای مدتی زیاد با آنها آشنایی داشتم، بیرون کشیده‌ام.

وزارت امور خارجه

رضا قاسمی. این کارمند بدون شک بهترین سرپرست مطلع در وزارت امور خارجه است. او نه تنها در مورد کشورهای که با آنها کار می‌کند معلوماتی دارد (عراق، عربستان سعودی، کویت، یمن شمالی و جنوبی)، بلکه با وزیر امور خارجه خلعتبری به این کشورها سفر می‌کند و مستقیماً در ملاقاتهای رسمی با نمایندگان این کشورها دخالت دارد.

قاسمی ادعا می‌کند که چیزی به مدت ۱۶ تا ۱۸ ساعت در روز کار می‌کند که از حد اغراق هم

مبالغه آمیز تر است. من به دفعات متعدد بعد از ساعت ۶ در اداره اش با او ملاقات کردم. قاسمی یکی از معدود مقامات وزارت امور خارجه است که گاهگاهی وقتی با او تماس گرفته می شود از جزئیات اطلاعات در تلفن ما را مطلع می کند. قاسمی به نظر می رسد که در اوایل چهل سالگی باشد. شایع است که او یک مقام ساواک است که در وزارت امور خارجه کار می کند. قاسمی انگلیسی را به اندازه مطلوب و فرانسه را به خوبی صحبت می کند. من مذاکراتمان را به فارسی، که او احساس می کند بهتر است، انجام می دهم، تا به حال به طور اتفاقی در نکاتی جزئی از لغات فرانسه و انگلیسی استفاده کرده ایم. اگر چه قاسمی در خلال ساعات اداری کاملاً در دسترس است، ولی او هرگونه دعوت احتمالی را که از او شده، رد کرده است. خط تلفن مستقیم او ۳۲۱۲۹۴ است.

کاظم شیوا: این مقام درست در خط مقابل قاسمی قرار دارد. اگر چه او در زمانی که من در دهلی نو خدمت می کردم او هم آنجا بود، اما به نظر نمی رسد که او چیزی از تجاربتش کسب کرده باشد و در مورد امور فرعی که عادی و مبهم هستند، صحبت می کند. او همچنین با ترکیه و ایران ارتباط دارد و در این زمینه هم او فردی است که آمادگی صحبت در مورد سیاست را بیشتر از آنچه که مبهم و مورد احتیاج برای همکاری و روابط خوب است ندارد. شیوا حداقل دو بچه دارد که در پاریس درس می خوانند، یکی از آنها در مدرسه هنرهای زیبا است.

مجلس سنا

اسدالله موسوی: سناتور موسوی یک فرد موقر در اوایل سن ۶۰ سالگی اش می باشد، که نماینده منطقه اهواز در مجلس است. او یک عضو انتخابی است و تا به حال و تا آنجا که من اطلاع دارم، مورد احترام و علاقه موکلان خود می باشد، او برای سالهای زیادی سناتور بوده و در بیست سال گذشته با کارمندان مختلف سفارت آشنا شده است. موسوی نظریه های مستقلی در مورد سیاستهای دولت ایران دارد و مانند خیلی کسان دیگر صرفاً خط مشی های حزب را طوطی وار بازگو نمی کند. او روابط نزدیکی با آمریکا دارد زیرا که یکی از پسرهایش جراح قلب در سن حوزه کالیفرنیا است. یکی دیگر از پسرهایش وکیل است. موسوی شخص بسیار عالی برای ارائه نقطه نظرهایی در مورد سیستم سیاسی ایران و تأثیرات مختلف حضور آمریکا در ایران می باشد. منزل: تخت جمشید، شماره ۷۴، تلفن: ۶۴۴۴۷۷.

مجلس شورای ملی

هلاکو رامبد: زمانی یکی از رهبران بلند پایه حزب مردم بود، رامبد حالا یک عضو وظیفه شناس حزب رستاخیز است و بکار خدمت نمایندگی خود از حوزه انتخابیه طوالش در منطقه غربی سواحل دریای خزر، ادامه می دهد. رامبد در کار تجارت هم خیلی موفق بوده است و به عنوان مدیر دفتر هواپیمایی آلیتالیا در تهران کار می کند.

مثل سناتور موسوی او نسبتاً دوستانه درباره پیشرفتهای سیاسی صحبت می کند و به آمریکاییها علاقمند است. خانمش به ندرت در محافل اجتماعی حضور پیدا می کند. تلفن اداره: ۶۶۹۸۱۱. محمود ضیایی: به مدت طولانی رئیس کمیته امور خارجی مجلس می باشد، ضیایی در ایفای نقش

نمایندگی از جانب ایران در کنفرانسهای مختلف بین‌المللی خیلی فعال است. او مردی موقر است که در مورد خطوط سیاستهای معمولی ایران بهتر حرف می‌زند تا در مورد خط مشی‌های سیاسی ویژه. او فرد بسیار مطلعی در مورد شخصیت‌هایی که در سیاست خارجی ایران نفوذ دارند می‌باشد و خودش هم تماسهای گسترده‌ای با خانواده ضیایی که در مشهد ساکن هستند، (او با طاهر ضیایی سناتور و رئیس اتاق صنایع و معادن، قاضی علی ضیایی، دکتر محسن ضیایی، نسبت خانوادگی دارد). خانم عذرا ضیایی در کارهای امور خیریه بخصوص در امور نایب‌نایان بسیار فعال است. او رابطه نزدیکی با ملکه فرح دارد. تلفن اداره: ۳۰۴۴۱۱ و منزل: ۳۱۹۲۴۶.

شهرام چوبین: فارغ‌التحصیل کلمبیا. چوبین با دانش محدود فارسی به ایران مراجعت کرد تا به عنوان متخصص تجزیه و تحلیل در مؤسسه مطالعات سیاسی و اقتصادی شروع به کار کند. تمامی کارهایش به انگلیسی انجام می‌شود او به طور زیادی مطالعه می‌کند. او اغلب در کنفرانسهای بین‌المللی در مورد پیشرفتهای استراتژیک حضور می‌یابد.

چوبین از بعضی جنبه‌های سیاست خارجی ایران، مثل طرحهای بیهوده برای بازار مشترک اقیانوس هند، آشکارا انتقاد می‌کنند. برادر او بهرام چوبین دوست خوب وابسته نفتی سفارت، دیوید پترسون، می‌باشد. شهرام اخیراً ازدواج کرده و زنش در زمینه استانداردهای صلیب سرخ بین‌المللی در مورد مداوای آسیب دیدگان جنگ فعال می‌باشد. تلفن اداره: ۶۲۵۵۳۳.

حسام غفاری: کارمند روابط عمومی در (کمیته بین‌المللی نفت) می‌باشد. وسعت معلومات و تماسهای غفاری خیلی پا را فراتر از موضوع نفت نهاده است. او خیلی از اشخاص را می‌شناسد و از اینکه به رابطین تازه وارد برای گرفتن تماس صحیح کمک نماید خوشحال است. او یک پسر در نیروی دریایی دارد که در حال حاضر به مدت یک سال کامل در مدارس مختلف خدمتی در آمریکا در حال گذراندن دوره است. غفاری انگلیسی را خیلی عالی صحبت می‌کند و اغلب در آیینهای رسمی سفارت انگلیس حضور می‌یابد. او در باشگاه مطبوعات فعال است.

منزل: داریوش نزدیک خیابان دولت، احتشامیه، پلاک ۲۲ تلفن: ۲۴۱۳۸۳.

پرویز مجتهدی: مسئول آموزش در سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی (IDRO) می‌باشد و همچنین مدیریت عمومی و آموزش نیروی انسانی را در دانشگاه تهران درس می‌دهد. او در انگلستان تحصیل کرده و هنوز دوستان زیادی در آنجا دارد که اغلب برای تعطیلات به دیدن آنها می‌رود. او همچنین در تماس نزدیک با مأموران سفارت انگلیس است. پدر مجتهدی مدیر دانشکده البرز است، ولی تا الان من مشغول نگارش این نامه هستم به علت حمله شدید قلبی در بیمارستان جم تحت مراقبت شدید قرار دارد. در محدوده مقامش مجتهدی مکرراً برای بازدید پروژه‌های سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی به تبریز و اراک سفر می‌کند. بنابراین او از اکثر همکاران دولتی‌اش در مورد اوضاع ایران اطلاعات بیشتری دارد. همسرش مسی (MASSIE) دختر خوشگلی از شهر تبریز است که اداره کننده یک مهدی کودک و کودکستان کوچک، که به محصلینش به طور مقدماتی انگلیسی یاد می‌دهد، می‌باشد. خانواده مجتهدی خیلی خوب با افراد دیگر در رابطه هستند و پرویز می‌تواند وسائل مقدماتی بسیاری از تماسهای مفید و مؤثر را آماده کند. آدرس شغلی: سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی، جام‌جم، نزدیک رادیو و تلویزیون ملی ایران. صندوق پستی ۱۷۱۸-۱۱، تلفن ۸۹۴۱۱۰. آدرس منزل: خیابان احتشامیه، خیابان

دولت‌شاهی، داریوش، پلاک ۱۷ - تلفن ۲۳۴۶۷۵.

تقی توکلی: مدیر مسئول مس سرچشمه در نزدیک کرمان است. او اهل تبریز است و من او را در سالهای ۶۳ - ۱۹۶۱ که مدیر کارخانه کبریت سازی توکلی بود، می‌شناختم. بعداً از آن، توکلی برای سرپرستی وزارت اجرایی پروژه آلومینیوم اقتصادی به تهران آمد. بعداً او دوباره به تبریز برگشت تا اداره پروژه کارخانه ماشین سازی که از جانب چکسلواکی سرمایه گذاری شده بود به عهده بگیرد، این قبل از آن بود که توسط شاه در شغل فعلیش انتخاب شود. توکلی در دبیرستان واقع در نراسکا درس خواند و به دنبالش از دانشگاه لینکلن فارغ التحصیل شد. او نمونه بارز یک تکنوکرات است که ترسی از درگیر کردن خود در جزئیات هرگونه کاری که او سرپرستی می‌کند، ندارد و همچنین در مواقع مورد لزوم از اینکه دستهایش کثیف شوند ابایی ندارد. توکلی همچنین مقداری تعصب ضد تهرانی معمول آذربایجانیها را نشان می‌دهد و نقطه نظرهایی توأم با حسد و تعصب نسبت به کارایی خیلی از مقامات دولت ایران که با او کار می‌کند دارد. او می‌گوید که در بعضی از این مجالس بی پرده و صادقانه صحبت می‌کند، با آگاهی به اینکه کارش را به خوبی می‌داند و میلی ندارد تا شغل نجم‌آبادی را که وزیر صنایع و معادن است به دست آورد. زنش از یکی از خانواده‌های روحانیت پیشروی تبریز است. آدرس محل کار: شماره الیزابت، بی، ۱ - وی. دی II تلفن ۶۲۹۲۹۱، داخلی ۵. شماره تلفن منزل: ۲۸۲۲۸۸.

آموزش

بهمن امینی: یک استاد دانشگاه ملی است، امینی همچنان در دانشکده غزالی نزدیک قزوین درس می‌دهد، اما دیگر به آن طریق که در سال ۱۹۷۵، سه بار در هفته جهت تدریس به قزوین می‌رفت به آنجا مسافرت نمی‌کند. بهمن و زنش هر دو در دانشگاه مریلند آمریکا تحصیل کرده‌اند، در بین دانشجویان او در دانشگاه ملی هم دانشجویان زرنگی که کارشان به ساواک ختم شده و هم دانشجویان زرنگی که تروریست شده‌اند، یافت می‌شود (دوشیزه آق آلاکه در خانه امنی نزدیک مهرآباد در چند هفته پیش کشته شد، یکی از دانشجویان او بود). بنابراین او از بعضی از ناآرامیهای اجتماعی در ایران مطلع است و نسبتاً در مکالمات خصوصی با صداقت از آنها سخن به میان می‌آورد. از طرف دیگر او به این منظور که از موقعیت تدریسش حمایت شود، در امور مربوط به حزب رستاخیز شرکت می‌جوید. پروین در سازمان برنامه یک آمارشناس خیلی ماهر است که در مواقعی می‌تواند نسبت به سیاست ایالات متحده منتقد خوی باشد و نسبتاً از موضع ایران در قبال افزایش قیمت‌های نفت شفاهاً دفاع می‌کند. خانواده امینی دو بچه دارند که در آمریکا درس می‌خوانند و یکی هم در اینجا دارند که به فرزندى قبول کرده‌اند و آن یک پسر بچه‌ای است که سر راهی بوده و آنرا در جنوب تهران پیدا کردند.

فیروز بهرامپور: مدیر دوره‌های شبانه در دانشگاه تهران است، در سال گذشته او مقام خود را که به عنوان مشاور امور روابط بین‌المللی نهادندی رئیس دانشگاه بود از دست داد. او در سال ۱۹۶۰ مادامی که در دانشگاه آمریکا مشغول تحصیل بود، یکی از استادان زبان فارسی من بود. او بعد از کسب یک معدل خیلی بالا عملاً موفق به دریافت درجه دکترا شد. اگر چه او افراد زیادی را در دانشگاه تهران می‌شناسد ولی از بعضی جهات به عنوان یک منبع اطلاعاتی محتاط می‌باشد. احتمالاً این بدین علت است که نمی‌خواهد که به وی برچسب روابط آمریکایی زده شود. به نظر نمی‌رسد که او فرد خیلی مطلعی در مورد

روابط موجود بین مقامات دانشگاه تهران و دولت ایران باشد. همسرش فرشته به نظر می‌رسد که از شوهرش زیرکتر است. و یک شیمیست ورزیده در دانشگاه تهران می‌باشد. او شکایت می‌کند که جلوی تحقیقاتش بوسیلهٔ روش اداری فرسوده گرفته شده است. در کوتاه مدت او احتمالاً در امور مربوط به دانشگاه رابط مطلعتری نسبت به شوهرش می‌باشد. آنها یک پسر جوان به نام فرهاد دارند. تلفن اداره: ۹۲۹۰۸۹، تلفن منزل: ۶۳۵۱۰۸.

حمید عنایت: یک استاد علوم سیاسی در دانشگاه تهران است که دانشکدهٔ علوم سیاسی را سرپرستی می‌کند. (او یک اقتصاددان آن طور که سیماکیس در لیست رابطین خود نوشته نمی‌باشد). عنایت در انگلستان تحصیل کرده و در آنجا با زن فعلیش که متخصص علوم اجتماعی و نامش «آن» است ازدواج کرده است و بعداً برای دو سال در دانشگاه سودان در خرطوم تدریس می‌کرده است. عنایت یک دوره غیر رسمی در مورد اهمیت مذهب در سیاستهای ایران را درس می‌دهد. دوره‌ای که از قرار معلوم در پاسخ به تقاضای بعضی از دانشجویانی که حس می‌کردند، مذهب نادیده گرفته شده است تشکیل شده است، عنایت به به من گفت که یکی از دلایل افزایش درجهٔ علایق دانشجویان به امور مذهبی این است که دانشجویان اطمینان کمی به صداقت مقامات دولت ایران دارند و می‌ترسند که احساساتشان را در شرایط کلاسهای عادی مورد بحث قرار دهند. او بر این عقیده است که دانشجویان دانشگاه مایلند که به شخصیت‌های مذهبی اطمینان داشته باشند و می‌خواهند که توجه تازه‌ای به مذهب در زندگی ایرانیان شود. این نقطه نظرها با نظریات سیماکیس که گفته «او به عنوان دوست نزدیک دیگر جبهه ملی‌ها، احتمالاً مخالف بعضی از روشهای حکومتی شاه در ایران است و امکان دارد چنین احساس کند که شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت» مطابقت دارد.

کریم گودرزی: او در برنامه‌ای است که بعد از برپایی کامل دانشگاه رضاشاه کبیر معاون این دانشگاه شود. گودرزی یک اقتصاددان با تجربه در امور کشور است، او زمانی به قسمت امور آموزشی راه یافت که اواخر دوره‌اش بود و سرپرستی روابط عمومی و آموزشی وزارت کشاورزی را به عهده داشت. طی سالها گودرزی با مشاوران مختلف کشاورزی آمریکا از نزدیک کار کرده و هنوز روابط نزدیکی با تعدادی از استادان دانشگاه ایالتی یوتا در لوگان دارد، دو دخترش در آنجا به مدرسه می‌روند و گودرزی می‌تواند در معرفی تازه واردین به دیگر ایرانیان بینهایت مفید واقع شود. او به خوبی با دیگر افراد در ایران تماس دارد و به نظر می‌رسد که در ارائهٔ نظریات مستقل خود در مورد سیاستهای دولت از ایمنی کافی برخوردار باشد. او کاملاً از کارهای ارائه شده توسط روحانی، وزیر کشاورزی در مقیاس وسیع زراعتی انتقاد می‌کند و بر این عقیده است که کوششها در جهت غلطی بار گرفته شده، چرا که نتیجه‌اش این خواهد شد که به مقیاس زیادی کشاورزان از مناطق روستایی مهاجرت کرده و به تهران و دیگر شهرها برود. گودرزی خیلی مهمان نواز است و همسرش هم به خوبی پذیرایی می‌کند، اما او (همسرش) ندرتاً در محافل اجتماعی غربی با او حضور پیدا می‌کند. تلفن اداره: ۸۷۷۲۷۲۹. منزل: خیابان سلطنت آباد، کوچه صدر، تلفن ۲۸۲۸۱۱.

سیروس حبیبی: علیرغم این حقیقت که او درگذشته از تعلق خاطر بیش از حد به آمریکاییان رنج می‌برده است، حبیبی یک منبع اطلاعاتی عالی در مورد پیشرفتهای دانشگاهی است. او حالا رئیس امور اداری دانشگاه فنی آریامهر است. در حدود سال ۱۹۵۹ این پسر که نتیجهٔ ازدواج یک پرستار آمریکایی - نروژی و یک مرد کرد بود، به وسیلهٔ کنسول تبریز ویلیام ایگلتنون به کار گرفته شد تا یک رابطی برای

کردهای شمال غربی ایران باشد، حبیبی در دانشکده پبیادی واقع در تنسی حضور یافته و می توانسته از طریق مادرش تبعه آمریکا بشود، و او در این مورد دنبال این کار را هم گرفته ولی چون قسمت اقامت خارجیان کمبودی در زمینه ملیت برای پذیرفته شدن به عنوان تبعه آمریکا تشخیص داده، این موضوع رد شده است. ایگلتون مصمم شد که با گروههای زیادی از کردها ملاقات کند و حبیبی را هم فی المجلس در رابطه با ساواک قرار داد و اغلب او به وسیله افراد ساواک مورد بازجویی قرار می گرفت. او در حدود سال ۱۹۶۲ از کارش کناره گرفت و برای مدتی در تبریز تدریس می کرد و سپس به تهران رفت محلی که او اولین بار به عنوان مدیر دبیرستان به خدمت گمارده شده بود. او در مورد ارائه مقدار نارضایتی دانشجویان در دانشگاهها با آمریکاییان، دوستانه عمل می کند (به یادداشت مکالماتی من که در ژوئیه ۱۹۷۶ در قسمت پرونده بیوگرافیش فرستاده شده نگاه کنید). تلفن اداره: ۹۷۵۰۵۹، تلفن منزل: ۹۷۶۶۸۳.

مهدی هروی: مأموران گوناگون سفارت با او آشنایی دارند. او تحصیل کرده آمریکاست و در دانشگاه ملی، علوم سیاسی درس می دهد. در اوائل سال ۱۹۷۵ او به عنوان مشاور با نمایندگان آمریکا در سومین کنگره حزب ایران نوین کار می کرد. او حالا نقش فعالی در حزب رستاخیز دارد. او در سال گذشته مشغول کار برای تأسیس دانشگاه رازی در کرمانشاه بوده که همچنین شامل مراکز وابسته دیگری در ایلام و سقز می باشد. چند روز قبل او به من گفت که امکان دارد که این توافق در مورد موارد بالا صورت نگیرد، چراکه او از سروکار داشتن با خیلی از موضوعهای کوچک اداری که در رابطه با تأسیس دانشگاه بودند خسته شده بود. عامل دیگر هم، امکان دارد نظریه اش در مورد سرمایه گذاری دولت برای دانشگاه رازی و دیگر دانشگاههای جدید باشد که به علت شرایط بودجه قطع شده است. مهدی و زنش هر دو افراد خوش برخورد و همراهان خیلی خوبی هستند. او (مهدی) علاقه زیادی به بحثهای سیاسی دارد و اطلاعاتش هم فوق العاده خوب است. خانواده هروی یک پسر دارد که دارای نوعی بیماری عصبی است و مشکلاتی در راه رفتن دارد. آنها ترجیح می دهند که از بحث در مورد این مسئله خودداری کنند و تنها می گویند که آنها برای این بیماری به دفعات مختلف و برای یافتن مراقبتهای ویژه به انگلستان رفته اند و دیگر اینکه او احتیاج به معالجه دارد.

جبهه ملی ها

دکتر هدایت الله متین دفتری: نوه قهرمان جبهه ملی، مصدق است. در حال حاضر او به عنوان یک حقوقدان زندگی می کند. زمینه های مخالفتش به خوبی شناخته شده است، ولی حالا به طور کلی فراموش شده است. از طرف دیگر او از داشتن ارتباط با سفارت احتراز می کند و کوششهای من برای ترتیب ملاقات با او در میهمانی سفارت هندوستان بی نتیجه ماند. (او تمایل خود را برای ملاقات بیان می کند ولی هر بار که تلفن می کنم دلیل می آورد که آن زمانی که من به او پیشنهاد کرده ام امکانش وجود ندارد). متین دفتری به علت نظرات ضد رژیمش بازپرسی و شکنجه گردیده است، ولی مثل خیلی دیگر از ایرانیان قادر بوده که با وجود شکل حکومتی موجود به یک زندگی راحتی دست یابد. اگر چه زنش مریم در خیلی از نظرات ضد رژیمی شوهرش سهیم است، اما او در طی سالها این گونه زندگی اجتماعی مورد قبولش واقع شده و اینک مکرراً در ستونهای اجتماعی مطبوعات از او نام برده می شود. تلفن منزل: ۳۱۶۴۸

رحمت الله مقدم: در مقایسه با متین دفتری یک فرد سرسخت جبهه ملی است. او از نخست وزیر سابق

علی امینی حمایت می‌کند و این فرد را اغلب ملاقات می‌کند. مقدم عقیده دارد که شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت، و او در مذاکرات خصوصیش به مقدار زیادی از رژیم انتقاد می‌کند. از طرف دیگر او در یک شرکت مهندسی مشاور به عنوان یک کارشناس در زمینه آبیاری و دیگر موارد مربوط به کشاورزی کار می‌کند، و این شرکت اغلب کارش در رابطه با قراردادهای مربوط به وزارت کشاورزی است. زنش امیردخت از آشنایان دور علم وزیر دادگستری است، که با وجود اینکه (همسرش) کاملاً در نظرات سیاسی شوهرش سهیم است، احتمال دارد او (علم - مترجم) تا اندازه‌ای به حفاظتش کمک کند مقدم به مقدار زیادی از آمریکا به خاطر برگرداندن شاه به قدرت در سال ۱۹۵۳ و بعد هم حمایت از او، انتقاد می‌کند. این یک توهمی است که نباید ارزش او را در ارائه دیدگاههای ضد رژیمش در ایران لوٹ نماید. یک بار او به عنوان نماینده مراغه در مجلس خدمت کرد، ولی از کاندید شدن او در ژوئن ۱۹۷۵ جلوگیری به عمل آمد. وقتی که این تقاضایش رد شد، مقدم در تهران از در مخالفت با وزیر کشور، آموزگار درآمد که او به طور غیر قانونی جلوی کاندیدا شدنش را گرفته است (دلیلش هم این بود که در قانون اساسی ایران هیچ گونه محدودیتی برای این حق افراد که کاندیدای اداره عمومی (مجلس) شوند وجود ندارد). او متقاعد است که او را به خاطر سابقه طرفداریش از جبهه ملی حذف کرده‌اند. او امکان دارد که در رابطه با گروه مخالفان نهضت رادیکال باشد، به خاطر اینکه او اخیراً یکی از اعلامیه‌های آنها را به من داد. او انگلیسی را به اندازه کافی و فرانسه را به خوبی حرف می‌زند. اما جرج کیو و من معمولاً تماسهایمان را با او به فارسی انجام می‌دهیم. پسر بزرگش، نادر، دانشجوی سال اول دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است. مقدم همچنین دارای یک پسر ۱۲ ساله جوان دیگری است. آدرس منزل: میرداماد، نزدیک خیابان نفت، بلوار پهلوی، پلاک ۲۸۹. تلفن منزل: ۲۲۱۹۳۷. تلفن اداره: ۹۳۴۲۳۲.

مذهبیون

آیت‌الله قدسی: این اسم تنها به خاطر تماسهایی که من با قدسی در خلال سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶ مأموریتیم در تهران داشتم، شامل لیست می‌باشد. من او را در خلال مأموریت دو ساله فعلیم ندیده‌ام، اما اگر سفارت تصمیم بگیرد که ملاقاتهای محرمانه با روحانیت را تجدید کند او فرد فوق العاده امیدوارکننده‌ای می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر در مورد قدسی به لیست رابطین که توسط لاری سیماکیس تهیه شده نگاه کنید.

مطبوعات

جهانگیر بهروز: منتشر کننده انواع مختلف نشریات انعکاس ایران ECHO OF IRAN است. او همچنین با عنوان مدیر قسمت تبلیغات خارجی ایران ایر کار می‌کند. بهروز می‌تواند در مذاکرات خصوصیش خیلی دوستانه باشد، اما هر وقت بیشتر از دو نفر، در این مذاکره حضور داشته باشند ژست خاصی می‌گیرد و در جواب دادن به هر سؤالی خیلی دقت می‌کند. بهروز نمونه کامل یک ایرانی است که نشان می‌دهد یک ایرانی تا چه اندازه می‌تواند در تحریک افراد مختلف انعطاف پذیر باشد در حالی که خود را داخل ماجرا (مشکل) نیندازد. شرکتش گاهگاهی در گذشته به خاطر جلب شایعات انتقادآمیز از دولت و حتی از خانواده سلطنتی بسته شده است.

پرویز راثین: به طور فوق العاده مناسب برای شغلش که نماینده محلی آسوشیتد پرسی برای انتشارات لایف تایم است، می باشد. او افراد خیلی زیادی را می شناسد و همیشه یک محموله کامل از شایعات تازه و ماجراهای داخلی را با خود حمل می کند، اگر چه هم شخص خود را اغلب باید آماده شنیدن مطالب اغراق آمیز نگه دارد. این مطلب اخیر به نظر من در رابطه با بی پردگی که او در ارائه اطلاعات زیادی که از منافع خوبی به دست می آورد، بی اهمیت جلوه می کند. تلفن اداره: ۶۲۴۲۷۵ و ۶۲۷۳۷۶، منزل: نه خیلی دورتر از انجمن ایران و آمریکا خیابان پارک (وزرا)، خیابان پنجم، پلاک ۷.

محمود طلوعی: نماینده سابق میانه در مجلس است. طلوعی در حال حاضر فقط به عنوان سردبیر مجله ای در مورد امور بین المللی به نام مسائل جهان می باشد. طلوعی اطلاعاتی در زمینه کار روزنامه نگاری و مجله دارد و برای چند سالی به عنوان مدیر امور خارجی مجله خواندنیها کار می کرده است، اما او در سال ۱۹۶۶ به علت مخالفتی که در قسمت نشر سیاسی با سردبیر مجله - امیرانی - داشت، از این انتشارات بیرون آمد. بعد از چند سالی کار در وزارت دارایی در امور مربوط به مالیاتها طلوعی به عنوان نماینده مردم میانه از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ در مجلس کار می کرد. او به نظر می رسد که نماینده با وجدانی باشد، چرا که سفرهای زیادی به حوزه انتخابیه خود کرد و بنابراین برایش مقداری ناراحت کننده بود که در سال ۱۹۷۵ او را از کاندیداتوری حذف کردند، شاید به همین خاطر بود که پیشنهاد نوشتن مطالب امور خارجی مجلس را برای روزنامه رستاخیز رد کرد (او به طور زیادی مقالاتی در رابطه با امور خارجی برای روزنامه حزب ایران نوین نوشته بود). طلوعی انگلیسی را خوب می خواند و می فهمید، اما در مکالمه دچار اشکال است، او فرانسه را به خوبی صحبت می کند. زنش در انگلیسی مهارت ندارد و تا اندازه ای در زمینه امور اجتماعی زبان انگلیسی دچار اشکال است. بهترین چیز آن است که با هر دوزن و شوهر مکالمات به زبان فارسی انجام گیرد. طلوعی با اطمینان به من گفت که او از زندگی نامطمئن در ایران خسته شده است و امکان دارد که کوشش کند به آمریکا مهاجرت نماید. آدرس منزل: بالاتر از خیابان دولت، کامرانیه، خیابان نسرین، پلاک ۴۶ تلفن: ۲۸۳۴۰۹.

امور کارگری

حسن بقایی. مشاور کارگری برای کمپانیهای متعدد و بزرگ است. او قبلاً در وزارت کار، خدمت کرده و در این زمینه معلومات زیادی دارد. من با او از طریق محمود طلوعی ملاقات کرده ام. اگر چه او به اندازه کافی انگلیسی می داند که بعضی از اصطلاحات فنی را که در رابطه با کارش می باشد به کار برد، اما معلومات انگلیسیش برای بیشتر مکالمات کافی نیست و بایستی از فارسی استفاده شود. بقایی وابسته به مخالف قدیمی است که حزب زحمتکشان را سرپرستی می کرد. او هیچ گونه رابطه ای با آن گروه ندارد، اما نسبت به کسانی که نحوه اداره امور کشور را مورد تردید قرار می دهند به آنها سمپاتی دارد. تلفن اداره: ۶-۸۳۹۷۷۵.

انجمن ایران و آمریکا

مخدره ضیایی: او منبع اطلاعاتی است که نبایستی نادیده گرفته شود. او گوردون وینکلر را با تقاضاهای زیاد مربوط به ویزا اذیت می کند، و وقت زیادی را برای ارائه افکار خودش صرف می نماید، اما

او رابطه خوبی با جامعه روشنفکران ایران دارد. زیرا دسترسی به این گروه مشکل است و او راهگشای باارزشی است. او امکان دارد که به وسیله ساواک مورد بازپرسی قرار گرفته باشد، اما بایستی با این حساب ما تمام کارمندان را این چنین بیندازیم (که به وسیله ساواک بازپرسی شده‌اند - مترجم)، و از تجربه‌ای که دارم، به نظر من اطلاعاتی که او در اختیار دارد چنین ارزشی را دارد که افشای علاقه‌مندی ما به این جنبه زندگی در ایران را در معرض خطر قرار دهد. شوهرش علی یک قاضی دیوانعالی از مشهد است. مخدره سابقاً مرکز دانشجویان انجمن ایران و آمریکا را اداره می‌کرد و تماسهای خوبی با دانشجویان دانشگاه و استادان دارد.

سند شماره (۱۱)

سری

ضمیمه - د

فهرست نشان دهنده واسطه‌ها و دلالتان اعمال نفوذ

عبدالکریم ایادی (سپهبد)

سپهبد ایادی، بهایی و پزشک خصوصی شاه، در چندین شرکت مانند شرکت نفت پارس سهامدار است و بین ۱۵ تا ۴۰ درصد از سهام این شرکت را در دست دارد. در بعضی موارد سهام تحت نامهای مختلف مانند عبدالکریم، کریم ایادی به ثبت رسیده است. ژنرال ایادی حق انحصار در پرورش و صید میگو در خلیج فارس دارد (رجوع شود به ضمیمه الف).

خسرو اقبال

خسرو اقبال برادر ناتنی منوچهر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران، ابتدا به عنوان دلال نفوذ در سال ۱۹۵۶ طرف توجه سفارت قرار گرفت، یعنی زمانی که پس از بیش از یک سال معامله او سرانجام برای یک شرکت خارجی فروش آشیانه‌های هواپیما را به ارتش شاهنشاهی ایران به نتیجه رساند. او پاداشی به مبلغ دو میلیون ریال یعنی ده درصد معامله دریافت کرد که از این مبلغ یک میلیون و هشت هزار ریال را ناگزیر بود به عنوان حق و حساب به ژنرالهایی که در این باره با آنها مذاکره کرده بود بپردازد.

در سال ۱۹۶۷ خسرو اقبال به نفع شرکت وستینگهاوس فعالیت کرد و نفوذ خود را با نهایت موفقیت در مورد شرکت پتروشیمی که شعبه‌ای از شرکت ملی نفت ایران بود برای به دست آوردن فروشهایی برای مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور به کار برد، از آن زمان او در انواع وسیعی از معاملات بین شرکتهای مختلفه آمریکایی و سایر شرکتهای خارجی و حکومت ایران دست داشته است.

آقای اقبال سمت مشاور حقوقی کنسرسیوم آلمانی مرکب از شرکتهای KRUPP, DEMAG, STAHL UNION, MANESMANN و غیره را دارد. این گروه در طرحهایی نظیر کارخانه فولاد و پالایشگاه تهران و خطوط لوله گاز طبیعی IGAT دست دارد.

خسرو اقبال در شرکتهای زیر علائق مستقیم دارد :

شرکت بازرگانی مادون دفتر مشاوره حقوقی و اقتصادی همراز (در سال ۱۹۶۵ او به ریاست این گروه انتخاب شد).

رضا فلاح

فلاح یکی از اعضای با سابقه صنایع نفت ایران است که زندگی حرفه‌ای خود را به عنوان یک دانشجوی مهندسی نفت در انگلستان با بورس شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز کرده است. به عنوان مرد دوم در شرکت ملی نفت ایران پس از منوچهر اقبال رئیس و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و عنوان مشاور شخصی شاه در امور نفتی. فلاح از شبکه‌ای از همکارانش که از دوران قبلی زندگی در صنایع نفتی که اکنون از زیر دستهای او در شرکت ملی نفت ایران می‌باشند برای به دست آوردن فرصتهایی جهت پاداش و حق حساب استفاده می‌کند. او در جریان تهیه و اجرای خط لوله گاز طبیعی IGAT از IMEG حق و حسابهایی دریافت کرد و تا آنجایی که سفارت اطلاع دارد، خدمات خود را به هر کمپانی که از میان کمپانی‌های خارجی که در مقاطعه ساختمانی بزرگ شرکت ملی نفت ایران پول بیشتر بپردازد، عرضه کرده است.

او از چندین مرحله پاکسازی کارمندان فاسد در شرکت ملی نفت ایران، از طریق هدایت اقدامات انضباطی نسبت به کارمندان زیر دست که با او در عملیات مفسده‌انگیز دست داشته‌اند، جان سالم به در برده است.

محمد امیر خاتمی (فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران).

ژنرال خاتمی در سال ۱۹۵۷ از طرف شاه به فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی ایران منصوب شد، سه سال بعد با والاحضرت فاطمه (خواهر ناتنی شاه) ازدواج کرد. در سال ۱۹۶۴ ژنرال خاتمی به ریاست شرکت هواپیمایی ملی ایران منصوب شد. چهار سال بعد او به ریاست هیئت مدیره شرکت هواپیمایی ملی ایران انتخاب شد.

ژنرال خاتمی صاحب شرکت ایر تاکسی است. این شرکت تنها گروه مجاز خدمات هوایی در ایران برای فعالیت است. (چندین کوشش برای تأسیس خطوط هوایی رقیب به عمل آمده ولی این کوششها به نحو ملایمی و ادار به قطع فعالیت شده‌اند.) ژنرال خاتمی همچنین صاحب مشترک شرکت ساختمانی دی است. این شرکت کارهای ساختمانی مسکن را برای پایگاه رادار نیروی هوایی شاهنشاهی ایران انجام می‌دهد.

ابوالفتح محوی

آقای محوی یک مرد کوچک ممتاز نما که به داشتن نشان گل همایون بر سینه خود افتخار می‌کند، از زمانی که وفاداری خود را به شاه در دوران مصدق نشان داده، نزدیک به شاه بوده است یا چنین تظاهر کرده است. ظرف ۲۰ سال گذشته او یک فهرست طولانی از خدمات ویژه برای اعضای متعددی از خاندان سلطنتی انجام داده، یا به عنوان پیشکار آنها عمل کرده است. او یکی از اشخاص مورد اعتماد نزدیک به ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی ایران است. در سالهای اخیر او در به کار بردن نفوذ خود برای به دست آوردن قراردادهایی برای فروش تجهیزات و خدمات به نظامیان ایران، به مرحله کارشناسی رسیده است. از میان همه نامهایی که در این ضمیمه ذکر شده است، نام او بیش از نامهای دیگران از سوی ایرانیان به اعضای بخش اقتصادی سفارت با اکراه ذکر شده است.

مهدی مشایخ

آقای مشایخ شرکت گاید را برای شاهزاده شهرام که دوست چندین ساله نزدیک او بود است، سازمان داد، درباره شرکت گاید در متن این نامه هوایی شرح داده شده است. شاهزاده شهرام دارای دفتری در ساختمان شرکت گاید می‌باشد و در مقابل همین ساختمان بود که کوششی برای ربودن شاهزاده شهرام به عمل آمده بود.

آقای مشایخ از کارمندان سابق کنسرسیوم بوده است تا این که بالاخره در نتیجه انباشته شدن شواهد نیرومندی درباره حق و حساب و رشوه از عرضه کنندگان در مزایده‌ها و مناقصه‌ها درباره مقاطعه‌ها ناگزیر به ترک آن شد. در این فعالیتها در همکاری نزدیک با رضا فلاح کار می‌کرد. و رضا فلاح برای آنکه برای خود اسباب زحمت فراهم نکند به اصرار کنسرسیوم مشایخ را قربانی این شواهد کرد.

شاهپور ریپورتر (نام دیگر اردشیر جی)

ریپورتر یک پارسی از شهر بمبئی هند است و دارای تابعیت دوگانه هندی و ایرانی است و اوایل زندگی حرفه‌ای او در امور اطلاعاتی به وسیله سفارت انگلیس مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و سفارت انگلیس هنگامی که در دوران ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ تعطیل شده بود، از ما خواست تا او را به عنوان مشاور سیاسی تحویل گرفته و از او حمایت کنیم. از آن زمان به بعد او حرفه‌ای به عنوان فروشنده نفوذ عامل بازرگانی برای خود ایجاد کرده است. او با برادران آقایان، یعنی فلیکس و شاهین روابط نزدیکی داشت و گاه به گاه از دسترسی آنها به دربار و دسترسی خود به دربار استفاده کرده است او از سوی TMAG در به دست آوردن و توسعه قرار داد خطوط لوله کشی گاز IGAT مورد استفاده قرار گرفته است. او به لحاظ به کار بردن تماسهای به ظاهر چشمگیر خود به نحو متقاعدکننده‌ای برای بدست آوردن پاداش جهت اعمال نفوذ خود بدون آن که عملاً کاری انجام داده باشد شهرت عجیبی دارد. ما عمیقاً سوءظن داریم که هنگامی که از طرف MEILL-PRICE به کار فراخوانده شده بود، همین کار را انجام داده بود، همانطوری که در متن عمده ذکر آن رفته است.

ضمیمه ج

شرکتهای آمریکایی و دلان اعمال نفوذ

شرکتهای بزرگ و سرشناس آمریکایی که تا آن اندازه که سفارت اطلاع دارد نفوذ اشخاصی را که با آن ذکر شده است خریداری می‌کنند، به شرح زیر هستند. برای شرح مختصر بعضی از این اشخاص به ضمیمه I I مراجعه شود این فهرست تمامی آنها را در بر نمی‌گیرد. تنها نمونه‌ای است.

جنرال الکتریک (آلیس اینجین) - ابوالفتح محوی

شرکت نورث روپ - ابوالفتح محوی

شرکت بوئینگ ایرکرافت - ابوالفتح محوی

سیتی سرویس - خسرو اقبال

شرکت مک دائل داگلاس - ابوالفتح محوی

شرکت رادیویی آمریکا - رضا رزم آرا

نیل پرایس - شاهپور ریپورتر

سند شماره (۱۲)

۱۵ مارس ۱۹۷۷

محرمانه

تهران - ایران

اداری - غیر رسمی جناب آقای رابرت بیلز
وزارت امور خارجه بخش ایران / خاور نزدیک
واشنگتن دی. سی.

باب عزیز؛

ضمن آن که پرونده یک ایرانی را مرور می‌کردم، مرجع این گزارش سفارتخانه تهران یعنی تهران ۱۰۵ - مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲ را پیدا کردم. ظاهراً ضمیمه در این گزارش فهرست دلالتان و نفوذ فروشان است که توجه مرا جلب کرده است.

اگر برای شما امکان دارد از اداره بایگانی مرکزی یک نسخه ۱۰۵ را بگیرد و برای من بفرستید.

بسیار متشکرم با بهترین سلامها
راجر سی. بروین
مشاور سفارت در امور اقتصادی و تجاری

وزارت امور خارجه

یادداشت ارسال

طبقه بندی : سری

به تهران برای آر. بروین

از بخش ایران / خاور نزدیک

به سرویس خارجه جهت اطلاع فقط.

عطف به نامه بروین / بیلز مورخ ۱۵ مارس ۷۷

توضیحات : هیچ ضمیمه موجود ندارد. چنانچه مشاهده خواهید کرد.

جای تأسف است که ظاهراً این کل نامه هوایی است.

آر. بلیز

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۷۲

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

طبقه بندی: سری

موضوع: فساد در ایران - مشکلی برای شرکتهای آمریکایی

خلاصه

کارهایی که در غرب فساد* نامیده می شود، در سرتاسر تاریخ ایران مورد قبول و استفاده بوده است. تغییر روحیه تکنوکراتها و بازرگانان و حساسیت رهبران سیاسی و شاه نسبت به این مسئله سبب به وجود آمدن شرایط مبهم و در حال نوسانی شده است که مقبول بودن و کاربرد فساد را ایجاد می کند، لیکن تلاشهایی در عدم تأیید و اصلاح این وضع صورت گرفته است. این نامه هوایی به بحث پیرامون مشکلاتی که این وضع برای شرکتهای آمریکایی مستقر در اینجا به وجود می آورد، می پردازد و در بسیاری از موارد چنین نتیجه گیری می کند که شرکتهای آمریکایی الزاماً نباید به فساد تن در دهند. سفارت برنامه ای را آغاز کرده است تا شرکتهای آمریکایی را وادار سازد که از انجام این گونه اعمال اجتناب ورزند و آنها را در مسائل متعددی که این مسئله پیچیده و ظریف را به وجود می آورد، یاری دهد.

شرکتهای آمریکایی به محض ورود به ایران متوجه می شوند که روشهای متحیر کننده غیر رسمی و غیر قانونی بر روابط با دولت ایران و حتی دیگر شرکتهای حاکم است. بعضی از این روشها در متن زندگی ایرانیها جزئی لاینفک بوده و فساد برانگیز تلقی نمی شوند. وجه تمایز بین روشهای لازم و قابل قبول و روشهای غیر قابل قبول (البته غیر قابل قبول در تعدادی از دواير و گروههای ایرانی) بسیار نامشخص و پامال شدنی است.

در ایران اعمال قابل قبول و غیر قابل قبول به شرح زیر می باشد:

(الف) کارچاق کن -- این فرد همیشه کارمند شرکتی است که از وی استفاده می کند. وی مقامات دون رتبه و بالا رتبه دولتی را که از نظر شرکت مهم هستند، می شناسد و می تواند با استفاده صحیح از هدایا، تملق و سپاسگزاریهای ناچیز، کاری کند که در اخذ تصمیمات و کاغذ بازیهها سرعت ایجاد کنند. در صحنه تجاری ایران وی چهره ای کاملاً آشنا و پذیرفته شده است.

(ب) مشاور -- حقوق این شخص معمولاً به وسیله شرکتی که از وی استفاده می کند پرداخت می گردد و دفتر بسیار مجللی نیز در اختیار وی قرار داده می شود تا کارهای خودش را، البته اگر کاری داشته باشد و کارهای مربوط به شرکت را در آن انجام دهد. شرکت ممکن است او را به دلیل شناخت کامل و نزدیک وی از مقامات بالای جامعه و دولت ایران استخدام نماید. اگر این مشاور فردی صادق و مطلع باشد برای شرکت استخدام کننده کمک زیادی بوده و اعتبار آن را بالا می برد لیکن ثابت شده است که این شخص چندان هم مثمر ثمر نیست، چون به توصیه یکی از ادارات یا وزارتخانه های دولت ایران که برای شرکت حائز اهمیت است در شرکت مزبور به کار گرفته شده است. البته خانواده یا پارتهای این شخص که از نظر سیاسی با نفوذ هستند، از آن وزارتخانه خواسته اند که کاری برای وی دست و پا کند. شرکت ملی نفت ایران

*-- از کلمه فساد در اینجا استفاده شده تا نشان داده شود که در آمریکا فساد به چه نوع اعمالی گفته می شود و همانطور که به دفعات در داخل این نامه هوایی ذکر می گردد بسیاری از ایرانیها بعضی و یا تمام این اعمال را فساد نمی دانند.

نیز چند تن از این افراد را در شرکتهای نفتی آمریکایی و کنسرسیوم به کار گمارده است. شرکتهای آمریکایی اغلب از طریق روابط عمومی بودجه‌های هنگفتی در اختیار مشاورین فعال خود قرار می‌دهند. بخشی از این بودجه برای پذیراییهای مشروع و دیگر مخارج مصرف می‌شود، ولی بقیه آن به صورت رشوه مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته مشاور از قضاوت خود در دادن این رشوه‌ها بهره می‌گیرد، تا شرکت نیز به نوبه خود بتواند ادعا کند که از طرف آن رشوه‌ای پرداخت نشده است.

ج) نفوذ فروشان -- این افراد دسترسی خود به سطوح بالای اجتماعی و سیاسی ایران را به فروش می‌گذارند. مهمترین نفوذ فروشان مدعی هستند که با وزرا و اعضای خانواده سلطنتی و آقای علم وزیر دربار و شخص شاه در ارتباط نزدیک می‌باشند. بعضی از شرکتهای آمریکایی دریافته‌اند که تعدادی از این نفوذ فروشان واقعاً چنین ارتباطهایی دارند و در انعقاد قراردادها و یا تجارتهای مهم، به قول خودشان عمل هم کرده‌اند. در بسیاری از موارد شرکتهای آمریکایی پیمان می‌بسته‌اند که درصدی از فروش تجاری خود را به نفوذ فروش مزبور بدهند و ادعا می‌کرده‌اند که وی یک عامل مشروع می‌باشد.

د) رشوه -- رشوه معمولاً دربرگیرندهٔ مبالغ هنگفتی است و برای دستیابی به هدف خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و باید از هدایای کوچکی که وسیله یک کار چاق کن به رابط‌های خود داده می‌شود و یا انعامی که به یکی از مسئولین گمرک جهت تسریع ترخیص کالایی داده می‌شود و یا مبلغ ناچیزی که به یک منشی پرداخت می‌شود تا به رئیس خود بگوید که مثلاً فلان شخص منتظر ملاقات با اوست تمیز داده شود. رشوه دادن عملی خطرناک است، چون همیشه دلیل اصلاحاتی است که گهگاه در داخل دولت ایران صورت می‌گیرد. و در همین رابطه است که گاه دشمنان و رقیبان مقامی که شرکت به این ترتیب خود را به وی مرتبط کرده است فرصت انتقامجویی پیدا می‌کنند. گاهی هم شرکت متوجه می‌شود. که باید برای جلوگیری از افشای رشوه‌ای که پرداخته است باید رشوه دیگری پردازد و یا متوجه می‌شود که شخصی که رشوه گرفته یکی از اشخاص زنجیرهٔ مقامات رشوه بگیری است که حمایت آنها برای رسیدن به هدف مورد نظر باید جلب گردد.

معدالک استفاده از نفوذ فروشان و رشوه دادن با وجود این که در سرتاسر مقامات بالای جامعه ایرانی رایج است، ولی همانگونه که در ضمیمه شرح داده می‌شود، مورد تأیید گروه‌هایی بزرگ و متنفذ ایرانی نبود و باعث به صدا در آمدن زنگ خطری می‌شوند که این کار برای شرکتهای آمریکایی بسیار خطرناک است و به منافع کلی آمریکا در ایران لطمه وارد می‌سازد. علاوه بر این عدم تأیید توأم با حساسیت شدید رهبریت سیاسی نسبت به خطر فساد ممکن است منجر به وقوع اصلاحاتی بشود که برای شرکتهای خارجی نیز بی‌ضرر نیست. یکی از همین تلاشهای ضد فساد که توسط نخست‌وزیر طرح ریزی شده در حال اتمام است. هدف آن نیز بنا به دلایل سیاسی، شرکتهای خارجی و دلالان ایرانی آنها بوده است. به این ترتیب که با زیر نظر گرفتن افراد، مشخصات ویژه اصلاحات قبلی را که در ضمیمه شرح آنها رفته است ابقا نمود. نحوهٔ آغاز و پایان حمله نخست‌وزیر علیه فساد نشان می‌دهد که امکان پی‌گیری این گونه مبارزات در آینده از بین نرفته است.

با این وصف اعتراف می‌کنیم که شرایط ایران گاه آنچنان اغواکننده می‌شود، که استفاده از واسطه‌ها و رشوه دادن اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. ولی این شرایط نیز به وسیله همین فساد به وجود آمده است، و رابطهٔ علت و معلول که نمایانگر عدم کارایی و هرز رفتن مفسدانه به همان گونه شناخته شود، حاکم است.

سفارت در این مورد نمونه جالب توجهی دارد و آن هم مشکلاتی است که شعبه ایرانی شرکت در سر-مگ کوبار که یک شرکت برجسته آمریکایی در زمینه حفاری است با آنها مواجه شده بود. در پایان وقایعی چند، در سر-ماگ کوبار متوجه شد که دکتر نجم آبادی معاون اول وزارت اقتصاد از آن خواسته است که با شرکت ایرانی رقیب یعنی شرکت بارایت ایران را در تجارت سولفات بارایت خود شریک سازد و یا اینکه حق ندارد منافع حاصله از این کار را از کشور خارج سازد و نیز حق صدور این سولفات بارایت را به شرکت مادر کویت ندارد. دکتر نجم آبادی با آقای اصغر پیروی صاحب اصلی و مدیر شرکت ایران باریم که شاهزاده شهرام نیز در آن سهام است، رابطه نزدیک دارد. در این مورد خاص، سرپرست در سر-مگ کوبار با تلاش زیاد از توسل به نفوذ فروشان و رشوه دادن امتناع ورزید و این تقاضا را پذیرفت.

نمونه دیگر رسوایی عظیمی که به وسیله شرکت ساختمانی آمریکایی نیل - پرایس به وجود آمد. پس از ورودی پردر سر و توأم با موانع نیل - پرایس متقاعد گردیده که رقابیش با استفاده از نفوذ فروش و رشوه دادن توانسته اند شرکت ملی نفت ایران را وادار به لغو قرارداد ایجاد خط لوله توسط شرکت نیل - پرایس بنمایند. این شرکت نیز از شاهپور ریپورتر که یک نفوذ فروش سرشناس است، یاری گرفت ولی حقیقت این بود که لغو این قرارداد طبق دستور دفتر نخست وزیری در طول مبارزه علیه فساد انجام گرفته بود. بالاخره، پس از تلاشهای کشنده و کمکهای سفارت، نیل - پرایس موفق شد قرارداد را به حالت اول بازگرداند، ولی مجبور شد هزینه های گزافی را متحمل شود. در همان حال نخست وزیر نیز از وجود ریپورتر در این ماجرا به عنوان دلیلی بر نادرست بودن قرار داد اول استنباط کرد، و از موضع قدرت توانست در قبال پذیرش قرارداد نیل - پرایس، رئیس شرکت ملی نفت ایران منوچهر اقبال را وادار سازد که تمام افرادی را که به نحوی با نیل پرایس در شرکت ملی نفت ایران در ارتباط هستند پاکسازی و تصفیه نماید، این موضوع سبب اخراج و یا استعفای حدود ۳۹ تن از مقامات گردید، که اکنون لبه تیز حملات خود را متوجه نیل - پرایس کرده اند.

طبق اطلاعات سفارت، نیل - پرایس خطای دیگری را مرتکب نشده است. فقط با استخدام یک نفوذ فروش سرشناس، آسیب پذیری زیادی پیدا کرده است.

در بعضی از موارد شرکتهای آمریکایی متوجه می شوند که اجتناب از نفوذ فروشی که به آنها تحمیل شده است برایشان بسیار مشکل است، بخصوص اگر این شخص با ماهیت مبدل وارد معرکه شده باشد، برای شرکتهایی که جدیداً وارد ایران شده اند شناخت یک نفوذ فروش عالی رتبه بسیار مشکل است، چون این افراد در دوایر عالی آمد و شد کرده و از حمایت و دوستی اشخاص مهم برخوردارند و در شرکتهای تجاری مشترک سمت مدیریت داشته و آژانس، واسطه گری و تجارت مخصوص کم و بیش مشروع خود را دارا می باشند. مهمترین نمونه این گونه مشکلات که سفارت با آن آشنا شده تجربه شرکت نفتی به پان امریکن ایران با آقای ابوالفتح محوی می باشد. در زمان مذاکرات مربوط به اعطای امتیاز بین دو شرکت در سال ۱۹۵۸، آقای محوی برای اشغال سمت مشاور در شرکت نفتی پان امریکن ایران توصیه گردید، آقای محوی آنچنان برای شرکت نفتی پان امریکن ایرانی مفید واقع گردید که پس از عقد قرارداد تا چند سال بعد به عضویت هیئت مدیره این شرکت برگزیده شد. در سال ۱۹۶۵ شرکت نفتی پان امریکن ایران با شرکت ملی نفت ایران بر سر عوارض و قیمت گذاری به مشاجره پرداخت. آقای محوی که دیگر در هیئت مدیره عضویت نداشت اعلام کرد که حاضر است از نفوذ خود به طرفداری از شرکت نفتی پان امریکن ایران

استفاده نماید. و به عنوان مشاور به استخدام این شرکت در آید. در سال ۱۹۷۰، یعنی زمانی که این مشاخره به سبب بروز اصطکاک زیاد بین شرکت نفتی پان امریکن ایران و شرکت ملی نفت ایران شده بود، آقای فواد روحانی که یکی از خبرگان قوانین نفتی است و معروف به صداقت و امانتداری است بنا به گزارشها به دکتر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران اطلاع داده بود که محوی سعی کرده به وی رشوه دهد تا در مورد نکته‌ای که هر دو طرف مشاخره تصمیم گرفته بودند جهت تصمیم‌گیری به وی ارجاع نمایند به نفع شرکت نفتی پان امریکن ایران رأی می‌دهد. در آن زمان اقبال شدیداً از نماینده شرکت نفت آمریکایی در تهران ناراضی بود و سعی داشت به ترتیبی خود را از وضعی که پیش آمده بود و روحانی می‌بایست درباره آن تصمیم بگیرد خلاص سازد. این دو انگیزه سبب شد که یا اقبال در آنچه که روحانی به وی گفته اغراق نماید و یا این که در حال ایفای یک نقش ظریف دو جانبه بوده است. به هر حال همکاری محوی با شرکت نفتی پان امریکن ایران سبب شد که اقبال خواست خود را با تعویض نماینده شرکت نفت آمریکایی انجام داده موضوع را از سرگیرد، در صورتی که احتمالاً با رأی روحانی در حمایت از شرکت ملی نفت ایران مسئله حل و خاتمه می‌یافت. با وجود این که نمایندگان بعدی شرکت نفت آمریکایی در تهران سعی کردند که اقدامات محوی را محدود به مشاخره در امور داخلی بنمایند و شرکت ملی نفت ایران و دیگران را متقاعد سازند که محوی حق ندارد از طرف شرکت نفتی پان امریکن ایران کاری انجام دهد، ولی موفقیت چندانی دست نیابردند.

همانطور که از مثالهای بالا برمی آید، شرکتهای آمریکایی زمانی از کار چاق‌کن‌ها و رشوه دادن استفاده می‌کنند که در موضوع رقابت قرار گرفته و یا هزینه‌های گزاف مد نظر باشد (مانند قراردادهای ساختمانی عظیم)، چون فکر می‌کنند که کار دیگری نمی‌توان انجام داد به دلیل این که متقاعد شده‌اند که سازمان دولتی و یا تجاری ایران کاملاً فاسد است. و یا از طرف شرکت ما در بر آنها فشار وارد می‌آید که خیلی سریع‌تر از نظام ایرانی قرار داد و یا معامله را منعقد سازند و یا اینکه توسط ایران و ایرانیها سردرگم شده باشند. هر یک از این ضرایب و یا تعدادی از آنها ممکن است نماینده یک شرکت آمریکایی را به استفاده از رشوه و نفوذ فروشان و ادار سازد. ولی غیر ضروری‌ترین و مهمترین عاملی که پشتیبان ضرایب مذکور است این فرضیه کلی و ساده لوحانه می‌باشد که استفاده از رشوه دادن و عوامل نفوذ تنها راه موفقیت کار در ایران است، تازه واردها نیز بدون تحقیق و بررسی این کلی بافی را می‌پذیرند و پیشه خود می‌سازند. اعتقاد ما بر این است که بخصوص در مورد شرکتهای آمریکایی این فرضیه قابلیت کاربرد ندارد، شرکتهایی چون سانتافه - پومروی Santafe - Pomeroy، ریرینگ اند بیتز Reading and Bates، کانتیننتال اویل Continental Oil، لدین ولو کمپانی Ledeen Valve Company و بسیاری دیگر ثابت کرده‌اند که این شرکتهای فن استفاده از روش ایرانی را بدون توسل به روشهای مفسدانه یافته‌اند. نمایندگان این شرکتهای به مطالعه دقیق دفاتر و تجارت‌های ایرانی طرف خود پرداخته‌اند و می‌دانند که این سازمانها چطور کار می‌کنند و روشهای رسمی و غیر رسمی اعمال قدرت در این هیئت‌ها را نیز می‌دانند. آنها متوجه شده‌اند که یک شخص معمولی کلید اصلی تصمیمات و خاتمه یافتن کاغذ بازیها را در دست دارد و با تماسهای اجتماعی مداوم، تملق و گاهی هم هدیه دادن یک بطر و بسکی در ایام نوروز از او استفاده می‌کنند. آنها دریافته‌اند که طرح ریزیهای اولیه، مطالعه صحنه ایران، و هوشیاری معمولاً استفاده از کار چاق کن و رشوه دادن را مجاب نمی‌نماید. این نوع تطابق با واقعیت‌های ایرانی، برخلاف کلی بافی بدبینانه کاذب درباره فساد رایج

در ایران، نه تنها مؤثر و سودآور است، بلکه در میان ایرانی‌ها شهرت و اعتبار خاصی برای شرکت مزبور فراهم می‌آورد.

ولی با این مثبت‌گرایها، نماینده آگاه و توانای این چنین شرکتی توسل به عامل نفوذ را غیر ضروری می‌یابد. ولی با این مثبت‌گرایها نمی‌توان مسئله را حل کرد. گاهی یکی از مقامات مهم دولت ایران (که رضا فلاح در شرکت ملی نفت ایران نمونه بارز این مسئله است)، قول می‌دهد که برای شرکتی که بیشترین رشوه را به او پرداخت نماید، قراردادهای بزرگ و یا کار مهمی پیدا نماید. در این مورد که البته همیشه مصداق ندارد، در کوتاه مدت پرداخت رشوه و دریافت کار برای شرکت آمریکایی خطری ندارد، ولی دراز مدت خطر آن خیلی زیاد است، چون بالاخره مقاماتی که از این شرکت ناراضی هستند، به ماجرا پی می‌برند و یا شرکت و یا مقامی که رشوه را دریافت کرده، در اثر تغییر وقایع دچار سقوط و بخت برگستگی می‌شود. با این وصف، شرکتی که منافع زیاد و سرمایه‌گذاری کمی دارد، مانند یک شرکت ساختمانی ممکن است فکر کند که جلب کاری که چند میلیون دلار ارزش دارد، به متحمل شدن این خطرات نیز می‌ارزد. در این شرایط خاص ما هم با این شرکتها اظهار همدردی می‌کنیم. لیکن احساس همدردی کردن با نمایندگان شرکتهای مهم آمریکایی که شهرت جهانی داشته و از کار چاق‌کن‌ها و نفوذ فروشان بهره‌برداری وسیع می‌کنند، بسیار مشکل است. به نظر ما لازم نیست که شرکتهای آمریکایی این روشها را پیشه خود سازند، چون ایرانیها حاضرند حتی با پرداخت پول بیشتر شرکتهای «معتبر» را به کار گیرند. آنها همچنین نسبت به قدرت و شهرتی که با نامهای شرکتهای تجاری آمریکایی همراه است، حساس هستند و زمانی که عنوان این شرکتها توأم با نام کار چاق‌کن‌های مشهور باشد، گرمی استقبال از آن در جوامع عالی هر چقدر باشد، اگر شهرت و اعتبار آن شرکتها از بین نرود، به آن لطمه شدیدی وارد خواهد شد. با در دست داشتن این معیارهای ارزشمند و گرانها، نماینده آگاه و توانای این چنین شرکتی توسل به عامل نفوذ را غیر ضروری می‌یابد.

نمایندگان شرکتهای مهم آمریکایی که متوسل به کارچاق‌کن‌ها می‌شوند، می‌گویند که دولت ایران و مدیریت آن، بخصوص در رابطه با پروژه‌های و فروشهای مربوطه (شبکه‌های ارتباطی، تجاری، کشاورزی، منطقه‌ای، فروش تجهیزات نظامی) آنقدر پیچیده، منحرف و از نظر داخلی بی‌ثبات است و تعداد اشخاص درگیر در روند آن آنقدر متعددند که استفاده از واسطه‌ای را که نفوذ و شناخت دقیق از آن داشته باشد ایجاب می‌نماید. شناخت دقیق این پیچیدگیها قطعاً مهم است، ولی این شناخت را می‌توان با استخدام مشاور مجربی که حقوق و مزایا دریافت کند و با پیچ و خم کار آشنا باشد کسب نمود، همانگونه که سفارت از افراد مهم ایرانی در پخش‌های سیاسی و اقتصادی خود بهره‌برداری می‌کند. با منابع و شهرت و اعتباری که یک شهرت و اعتباری که یک شرکت بین‌المللی عظیم دارد، نماینده کار کشته و توانای آن باید بتواند با استفاده از این پند کار خود را انجام دهد.

اقدامات پیشنهادی

سفارت پیشنهاد می‌کند که اقدامات زیر انجام گیرد:

۱- سفارت سعی خواهد کرد اطلاعات خود را در مورد نفوذ فروشندگانی که بخصوص مدعی هستند که با مقامات بالای جامعه و دولت ایران در ارتباط هستند و نیز درباره مقامات مهم ایرانی که مشهور به

رشوه‌گیری بوده و یا توقع دریافت رشوه دارند، افزایش دهد.

۲- سفارت از شرکتهای آمریکایی می‌خواهد که در مورد افرادی که مایلند به عنوان عامل و یا نماینده آنها استخدام شود، بخصوص اگر این شخص را به خاطر «شناخت محلی» و یا «رابطه‌هایش» به کار می‌گیرند و هدف درک فنی او از کالا و یا خدمت خاص نیست، با ما مشورت نمایند. اگر این شخص سابقه کارچاق کنی داشته باشد ما از شرکت خواهیم خواست که از وی استفاده نمایند.

۳- از شرکتهای آمریکایی خواسته می‌شود که اگر با مشکلی روبرو شدند که تنها راه حل آن را پرداخت رشوه و یا استفاده از عامل نفوذ دیدند، به سفارت آمده از ما کمک بخواهند. سفارت سعی خواهد کرد از طریق نمایندگی رسمی و یا روشهای دیگری تا حد امکان به شرکت مزبور کمک نماید. ما سابقه خوبی در ارائه این گونه کمکها، بخصوص در رابطه با مالیات داریم، البته اگر شرکتهای ما را به موقع در جریان امر قرار دهند.

۴- برنامه‌های توجیهی که در سفارت چه در زمینه دولتی و چه در زمینه تجاری برای شرکتهای آمریکایی تازه وارد به ایران در نظر گرفته شده، باید به طور مؤکد اظهار دارند که استفاده از کارچاق کن و رشوه دادن برای انجام یک کار پرمفعت در ایران همیشه ضروری نیست، البته اگر نماینده شرکت در اینجا توانایی داشته باشد و نسبت به تضادهای فرهنگی و غیره، حساس باشد و کارکشته نیز باشد. نکات ۲۰۱ و ۳ بالا را به شرکتهای مزبور یادآور شوید و از آنها بخواهید که از این خدمات سفارت، دولت و دیگر شاخه‌های دولت آمریکا، در برابر شرکتهایی که از اعمال مفسدانه در رابطه با پروژه‌ها و کارهای تحت حمایت مالی و یا کمک بانک صادرات - واردات، بانک جهانی، سیستم مدیریت مالی و برنامه کمکهای نظامی استفاده می‌کنند، روشهای سخت و شدیدی به کار خواهد برد.

۵- باید به مقامات دولت ایران و شاه محتاطانه اطلاع داده شود که سفارت می‌خواهد مانع انجام فساد توسط شرکتهای آمریکایی بشود و در این زمینه اطلاعاتی لازم دارد. پس از دریافت این اطلاعات، سفارت جداگانه آنها را با منابع کنترل شده آمریکایی مورد مطالعه قرار خواهد داد. در صورت تأیید این اطلاعات سفارت به شرکت مربوطه اطلاع خواهد داد و آن را از عواقب این فعالیتها مطلع خواهد نمود. در صورتی که پروژه یا کار مزبور درگیر کننده بانک صادرات - واردات، یا بانک جهانی و یا سیستم مدیریت مالی و برنامه کمکهای نظامی باشد، سفارت بر حسب لزوم فشار لازم را بر شرکت مورد نظر اعمال خواهد نمود.

به پیوست :

ضمیمه - فساد در ایران - سابقه

ضمیمه

فساد در ایران : سابقه

فساد، پارتی بازی، و انجام کار خلاف قانون در میان مقامات سیاسی و اقتصادی ایران مسئله جدیدی نیست. از عهد دانیال، مشاور صدیق شاه داریوش که به خاطر امتناع از فریب دادن شاه، به وسیله رقبای خود به لانه شیر افتاد، تا زمان حکومت قاجار که به خاطر دریافت وامهای شخصی ناچیز، وظایف اداری دولت ایران را به نیروهای بیگانه واگذار می‌کردند و حتی امروزه هم، فساد بخش معروف و مهمی از زندگی

ایرانیها را تشکیل می‌داده است.

چهار چوب نهادی که فساد تجاری و دولتی در آن رشد یافته، نتیجه تمرکز قدرت در دست خود سلطان حاکم بر کشور است. افرادی که موقعیتهای مهم دادگاهها و بوروکراسی دولتی را اشغال کرده‌اند، یک طبقه خاص سیاسی را تشکیل می‌دهند که قدرت و مشروعیت خود را صرفاً و مستقیماً از شخص شاه دریافت می‌کنند. از آنجا که باید حکومت مطلق، فرمان است و برخلاف غرب قانون نیست. بنابراین در ایران قانون بازیچه شاه و هیئت حاکمه است و با درک آنها از آنچه که برای جامعه مفید است شکل می‌گیرد. این جنبه که قانون به وسیله شخص شاه تعیین می‌شود، قوه مجریه مستقلی نمی‌تواند خواست جامعه را به صورت مجموعه‌ای قانونی در آورد، سبب شده است که در ایران حاکمیت و مدیریت کشور با مذاکره انجام شود. ملاکین و تاجران و صنعتگران نیرومند متوجه شدند که باید با یک مقام دولتی فاسد چک و چانه بزنند چون او تحت تأثیر قانون نیست و فقط اراده شاه بر او حاکم است. این فرضیه سبب شده است که قانون مشکوک به نظر رسد و تا حد امکان از آن اجتناب شود. بنابراین تجار تگران با مقامات امور مالیاتی درباره قوانین و نرخهایی که برای همه یکسان است معامله می‌کنند. صنعتگران هنوز هم سعی دارند به طریقی یکی از امتیازات دولتی را که باید بر اساس برنامه‌های اقتصادی منطقی توزیع شوند، دریافت نمایند و پیمانکاران و عرضه‌کنندگان بر سر پیمانهایی که باید قانوناً به مناقصه گذارده شود با وزرای دولتی مذاکره می‌کنند.

ماهیت تمرکز یافته سنتی و معاصر سیاست ایران فاسد را قابل توجیه نموده است و اغلب به وسیله دربار و نخبگان سیاسی که دولت مرکزی را اداره می‌کنند، تشدید گردیده است. این نتیجه این واقعیت است که گذشته از ثروت و رتبه اجتماعی یک ملاک و یا تیز هوشی و زیرکی یک تاجر، یا قدرت یک صنعتگر، قدرت سیاسی است که موقعیت و امنیت را در همه طبقات اجتماعی ایرانی پدید می‌آورد نه قانون. در گذشته، مالکی که می‌خواست منافع اقتصادی خود را در برابر مصادره شدن اختیاری توسط دادگاه و یا بوروکراتهای محلی حفظ کند، مجبور می‌شد که با نخبگان سیاسی بایتخت متحد گردد؛ این اتحاد نیز منجر به امنیت سیاسی می‌شد که از طریق رشوه دادن یا تبدیل شدن خود او به یک مقام عالی‌رتبه و یا داشتن یکی از اقوام در سطوح بالا تأمین گردد. شرکت‌های مهم تجاری نیز مانند گذشته مجبور می‌شوند حسن نیت نخبگان سیاسی را جلب نمایند. و از طریق کنترل اعتبار تجاری و بازاری، جواز صادرات و واردات و حسابرسی مالیاتی توسط بوروکراسی بالاتر، می‌توانند تاجر ثروتمند را وادار به پرداخت اعتبار و امتیاز پیشنهادی بنمایند.

با وجود این که بوروکراتهای بالاتر سیاسی به طبقه صنعتگران ایران به دیده تردید می‌نگرند ولی بین آنها یک اتحاد طبیعی وجود دارد. صنعتگران بزرگ متوجه می‌شوند که این اتحاد برای جذب سرمایه کافی، جلب حمایت دولت، و خرید تولید اضافی توسط دولت و سهم شدن در کمک‌های سرمایه‌ای و فنی خارجی ضروری است، به همین دلیل اعضای سطوح بالای سیاسی و نیز دربار را به سرمایه‌گذاری دعوت می‌کنند تا بتوانند از نظر سیاسی منافع خود را مورد حمایت قرار دهند و در بعضی موارد حیثیت اجتماعی نیز برای خود دست و پا کنند. ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه در تاریخ معاصر خود چه در زمان تمول و چه در زمان فقر، از یک بوروکراسی بسیار عظیم و کم کار برخوردار بوده است. این مقامات کم کار و کم درآمد، شغل خود را منبعی برای کسب درآمد بیشتر می‌یافتند. و در فرهنگی که

فاقد استانداردهای اداری و اخلاقیات تجاری است، این حالت و تسلیم صرف تجار به آن طبیعی و عادی شده بود. با شکوفایی اقتصادی ایران در سالهای ۱۹۵۰ نیز این وضع چندان تغییری نکرد و ناگهان این روابط قدیمی به صورت وسیله نقلیه مبالغ هنگفتی پول گردید. به جای صدور جواز و پرواز کار، بوروکراتها امتیاز می‌دادند و تجار نیز برای به دست آوردن آن به رقابت می‌پرداختند، چون این پیمانها چند میلیون دلار ارزش پیدا کرده بود.

گرچه جامعه ایران از قدیم الایام اعمال مفسدانه را پذیرفته و به آن تن در می‌داد. لیکن در زمانی که فساد مشکل بسیار جدی می‌شد نیز به طرقي به اصلاح می‌پرداخت. دو ویژگی مشخص دولت متمرکز ایران، کنترل شدید قدرت در رأس هرم توسط شاه و آزادیی است که مقامات در نتیجه وفاداری منطقه‌ای به دست می‌آورند. همانگونه که گفته شد این ضرائب پرورش دهنده فساد به میزان وسیعی وجود دارند، ولی سبب می‌شوند که کسانی که قدرت را در اختیار دارند در صورت تمایل بتوانند به سرعت و به طور مؤثر به فساد حمله نمایند، ولی ماهیت سلطنت و حاکمیت قدرت که در دست نخبگان سیاسی قرار داد سبب شده است که تلاشهای اصلاحی محدود به حمله به افراد فاسد بشود نه به نهادهای اینگونه‌ای معمولاً گفته می‌شود که تغییرات اجتماعی و اصلاحات باید محدود باشد تا نهادها و ارزشهایی که پایه قدرت سیاسی ایران هستند از بین نروند، چون حمله مستقیم به قدرت و حاکمیت سیاسی اعمال شود چون اصلاحاتی که وسیله مردمی ببقرار صورت می‌گیرد، نمی‌تواند در محدوده تغییرات مجاب اصلاحی، در جامعه‌ای خاص و در لحظه‌ای خاص از تاریخ یعنی در محدوده نیاز به ثبات باقی بماند. تغییر دودمان و تغییر وزرا و یا نخست‌وزیر به معنی مبارزات ضد فساد پشتیبان بوده است. تازه واردین امیدوارند که این پاکسازیها خلوص خود آنها را بالا ببرد و به شهرت و اعتبار پیشینیانشان لطمه وارد سازد. علاوه بر این چون همیشه ادعا می‌شود که فساد رژیم گذشته سبب بروز شرارتهای اجتماعی شده است، حذف افراد به اصطلاح فاسد به معنی ریشه کن کردن عدم کارایی و طفره رفتنها در دولت است و رژیم جدید امیدوار است به این ترتیب نارضایتی مردم از نخبگان سیاسی و بافت اجتماعی نهادی شده را از بین ببرد. گذشته از این، هرگاه وسایل سیاسی دچار عدم کارایی شوند، این عدم کارایی نیز به گردن افراد فاسد می‌افتد. تأکید بر اینکه افراد فاسد هستند و نه نظام، سبب بروز بدبینی مردم ایران نسبت به نظام حکومتی شده است، عدم کارایی و به دفع‌الوقت گذراندن در نهادهای سیاسی به معنی فساد است، ولی کارایی و سرعت نیز معنی فساد را می‌دهد چون همه به این فکر می‌افتند که ماشین تصمیم‌گیری دولتی حتماً روغنکاری شده است (یعنی رشوه داده شده است).

ولی اکنون در برابر عملکرد سنتی فساد در سیاست و تجارت ایران عکس‌العمل روبه افزایش است. با وجود این که ممکن است به ریشه سلطنت و طبق سیاسی متمرکز ضربه نزنند ولی این تمایلات قوی و ناهماهنگ اصلاح طلبانه گویا چیزی بیش از نظم و انضباط دادن به افرادی که این اصلاحات را در گذشته سبب شده‌اند، در نظر دارند. اصرار کنونی برای ایجاد تغییر و اصلاحات به طور کلی سرمنشاء عکس‌العمل اخلاقی نیست. این احساسات از طرف افرادی بروز می‌کند که جزء طبقه مدرن و تحصیلکرده (که اغلب در غرب تحصیل کرده‌اند) اقتصادی و تکنوکراتهایی می‌باشند که در نتیجه شکوفایی اقتصادی گفته شده پدید آمده‌اند و نظامی را که بر اساس فساد عمل می‌کند، عاملی متضاد با جامعه مدرن شونده و صنعتی شونده می‌بینند. رشوه ۵۰۰۰۰۰ دلار برای اینکه یک شرکت بتواند در پروژه‌ای به کار مشغول از نظر

اقتصادی مضر به حساب می‌آید، چون رشوه و یک سری طرح و توطئه برای عقد قرارداد لازم می‌شود و نشان می‌دهد که این پروژه از نظر اقتصادی هزینه بیشتری بر می‌دارد و برای آغاز به کار نیز وقت بیشتری مورد نیاز خواهد بود؛ این به هدر رفتن منابع زمانی و اقتصادی نه تنها به معنی این است که مقداری از منابع مالی که می‌توانست در مورد پروژه‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد از بین نرفته است، بلکه بدین معنی است که پروژه مزبور به پایان نخواهد رسید و یا در خدمت هدف مورد نظر در نخواهد آمد. اکثر تکنوکراتها و نخبگان اقتصادی، حداقل از نظر تئوری، حامیان نیرومند سلطنتی قوی در ایران هستند.

دموکراسی و یا حق حاکمیت مردم، عقاید قوی و محتمل بسیاری از افرادی که مؤسسات سیاسی و اقتصادی ایران را تشکیل می‌دهند، نمی‌باشد. فقدان دموکراسی سنتی و آنچه که آزادی نامیده می‌شود افراد آنارشیستی دموکراسی غربی و نیز فقدان یک چهارچوب فکری تکنوکراتیک که آشنا به برنامه‌ریزی در سطح ملی باشد، ظاهراً سبب می‌شود که سلطنت قوی و نیرومند به عنوان یک نهاد ضروری جامعه ایرانی پذیرفته و قابل قبول باشد.

تمایل به سلطنت یا حداقل حاکمیت یک طبقه متمرکز نیرومند در ربع قرن گذشته مهمترین آرزوی حکام ایرانی را تشکیل می‌داده است. افراطی‌گریهای نظام، فساد که به خود دربار نیز می‌رسد و نیاز به اطاعت محض از یک سلطان مستبد در رابطه با منافع ملی، مثبت تشخیص داده شده است. بحران بعد از جنگ در آذربایجان، واقعه مصدق عقب‌افتادگی کوتاه اقتصادی اوایل سالهای ۱۹۶۰، نیاز به اصلاحات ارضی و پیشرفت سریع اقتصادی ۶ و ۵ سال گذشته توأمآ انتقاد و اصلاحات در مورد نهادهای اساسی جامعه ایرانی را سبب شده است، علاوه بر این دولت مستبد و مرکزی به عنوان تنها عامل سریع و مؤثر علیه فساد که بیان آن رفت به رسمیت شناخته شده است. بنابراین برای اکثریت ایرانیها، چه خوش بین، چه بدبین و چه ماهیتاً «مشکوک»، احمقانه است که موجب به وجود آمدن تغییر در نظامی اینچنین نیرومند شوند که توانسته است آنها را از یک سری بحران و عقب‌افتادگی بیرون بکشد.

شاید مضحک باشد، ولی موفقیت‌های اقتصادی چند سال گذشته در مورد کارآیی و لیاقت این نظام ایجاد شک و تردید نموده است. یک طبقه اقتصادی و تکنولوژیک علاوه بر پذیرفتن تئوریک رهبری سنتی و نیرومند ایرانی، اهداف علمی منطقی تکنولوژیکی را در کارآیی و شایستگی اقتصادی نیز می‌پذیرد. اغلب اهداف و پروژه‌هایی که به وسیله بهترین تکنولوژیهای کامپیوتری مورد مطالعه قرار گرفته است، باید توسط نفوذ فروشان به فروش برسد که بیش از هر طبقه تکنولوژیک دیگر از حمایت شاه برخوردار است. علاوه بر این همانطور که گفته شد همین موقعیت سیستم اقتصادی ارزش نفوذ و فساد را نیز بالا برده است. تاجر و یا صنعتگر بیست سال قبل که برای دریافت جواز برای وارد کردن کالا می‌توانست مبلغی بپردازد و یا مجبور بود به تعدادی از مقامات عمومی رشوه بدهد، اکنون لازم می‌بیند که ۴۰-۱۰ درصد سهام تجارت خود را به یکی از اعضای خانواده سلطنتی بدهد و یا عضو هیئت مدیره‌شان سازد.

سیستم سنتی اغلب از نظر شخص توهین‌آمیز و مضر به حال تکنوکراتهای جدید است. پیشرفت و ارتقاء یافتن در دولت و تجارت به جای اینکه بر توانایی و صلاحیت فرد متکی باشد، بسته به نظام غیر رسمی نفوذ از طریق دوستان و یا اقوام می‌باشد. فقدان خلاقیت و ابتکار در تصمیم‌گیریهای سیاسی، از جو

خفقان آور موجود در راس هرم نهادهای اقتصادی و سیاسی ناشی می‌شود که در آنجا استفاده از زبانی چرب و نرم و چاپلوسی و تملق به جای ابراز عقاید مبرهن اقتصادی و روشنفکرانه در برابر مقامات بالاتر سبب دریافت پاداشی می‌گردد که اصلاً ربطی به توانایی و صلاحیت ندارد. دوباره باید گفت که این مسئله به اخلاقیات ربطی ندارد، بلکه نوعی ابراز غرور مشروع در برابر تواناییهای آزمایش شده به ثبوت رسیده است و به جای روشهای عینی تر آموزشی و استخدام مرسوم در آمریکا و اروپا به کار برده می‌شود. در همین رابطه درگیری دیرین خانواده سلطنتی در تجارت، و رنجشهای خاطر اخیر در مورد افراطی‌گریهای ناشی از جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به بعضی از اعضای خانواده و دربار سلطنتی، این انزجار را به وجود آورده است.

افراد امروز در مورد محدودیتی که پارتی بازی و اعمال نفوذ در مورد استفاده از منابع طبیعی و تشکیل سرمایه به وجود می‌آورد نگران و ناراحت هستند. مثال بارز این مطلب اعطای امتیاز انحصاری شکار میگو در خلیج فارس به ارتشبد ایادی توسط شخص شاه است. طبیعی است که ارتشبد ایادی که تجربه کاری ندارد، این موضوع را نوعی هدیه پولی تلقی کرده است و آن را کاری نمی‌داند که نیازمند به سرمایه‌گذاری زیاد و مدیریت مجرب باشد. نتیجه نیز این شده است که سرهنگ ایادی در گسترش انحصار خود چندین سال تأخیر روا داشته و سعی دارد بدون سرمایه‌گذاری مقدار زیادی پول به جیب خود سرازیر سازد. در همان موقع، علیرغم ناراحتی بسیاری از ایرانیهای مطلع، کشتیهای ماهیگیری ژاپنی و روسی هزاران تن میگوی گران قیمت را از سواحل ایران صید نمودند، با وجود این که اخیراً شاه ارتشبد ایادی را وادار کرده است که چند کشتی ماهیگیری مدرن خریداری نماید و خدمه آموزش دیده برای آنها فراهم کند، لیکن تا چندین سال دیگر ژاپن و روسیه از منابع میگوی ایران به نفع خود بهره‌برداری خواهند کرد.

مثال دیگر شرکت راهنما است که به وسیله سرمایه‌گذاری مشترک شاهزاده شهرام و دکتر مهدی مشایخ اداره می‌شود. با اعمال نفوذ شاهزاده شهرام این شرکت توانسته است کارهای انبارهای کالاهای ترخیص نشده گمرکی را در انحصار خود بگیرد. موجودیت این انبارها کمک مهمی برای شرکتها در زمینه خدمات و تجهیزات نفتی ایران، یعنی هدف اصلی شرکت ملی نفت ایران است. چون تجهیزات نفتی از قبیل مته، تجهیزات مخصوص درون چاههای ننتی و غیره گاهی به سرعت مورد نیاز می‌شوند و مشتریان آنها نیز از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستند، بنابراین به نفع عرضه‌کننده این تجهیزات به حوزه نفتی است که بدون اینکه مجبور باشند عوارض گمرکی بپردازند وسایل خود را در دسترس قرار دهند. عرضه‌کنندگان خارجی قادر هستند سیاهه تجهیزات خود را در یک کشور نزدیک تهیه کرده و برای پرداخت ارسال نمایند، ولی این کار از ایرانیها بر نمی‌آید. متأسفانه شاهزاده شهرام و مشایخ به جای به دست آوردن منافع در دراز مدت سعی کرده‌اند هر چه سریع‌تر پول به جیب بزنند بنابراین شرکت راهنما در ازای انبارهای گمرکی خود اجاره بهای بسیار گزافی دریافت می‌کنند و چون این شرکاء تجارتهای دیگری نیز دارند، شرکت راهنما از مدیریت خوبی برخوردار نیست (شرکت ابزار آلات بیکر، که یک شرکت آمریکایی و شریک ثابت آنها بود، چون نتوانسته بود در وضع مدیریت بهبودی به وجود آورد سهام خود را فروخت) و نمی‌تواند آداب گمرکی را برای موکلین خود انجام دهد. به همین دلیل انبارهای عظیم موجود در بوشهر و اهواز خالی مانده‌اند و فقط تعدادی از شرکتهای خارجی که می‌خواهند با سرعت هرچه تمامتر کالاهای

خود را در اختیار مشتریها قرار دهند و نیز برای استفاده از آنها جهت دیگر نقاط خلیج، در آنجا جنس انبار کرده‌اند.

دورنمای آینده ایران حاکی از آن است که یک طبقه تجاری و تکنوکرات جدید در ایران در حال ظهور است که فساد را مضر می‌داند و با این عدم تأیید به کناره‌گیری بسیار کند و طولانی و بی‌کفایت از اعمال سنتی می‌پردازد، با آشکار شدن این وجه تکاملی، اصلاحاتی از قبیل آنها که در متن این نامه آمد به وقوع خواهد پیوست، ولی آیا این اعمال و اصلاحات به طور مؤثر در نهادها و اعمال نهادی صورت خواهد گرفت و یا مانند گذشته افراد را مورد هدف قرار داد و بستگی به تغییرات نظام سیاسی دارد که اقتصاد و پیشرفت ایران را هدایت می‌کند.

کتاب هجدهم

دولت موقت

اگر ما دولتمان مثل سابق باشد، آنطور وضع، آنطور دید را داشته باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد و لهذا ما باید این اشتباهات سابق را جبران بکنیم.

امام خمینی

تاکنون اسناد مختلفی را دربارهٔ سیاستهای دولت موقت و مسئولین آن و به طور کلی دست‌اندرکاران امور اجرایی، به صورت مجموعه‌های جداگانه، در اختیار امت شهیدپرور قرار داده‌ایم. اینک نیز گوشه‌های دیگری از اسناد جاسوسخانه آمریکا که معرف زندگینامهٔ اعضای کابینه و یا احیاناً متن مذاکراتی است که بین مسئولین دولت موقت و جاسوسان آمریکا در ایران صورت گرفته، ارائه می‌شود.

نکتهٔ بارزی که از متن این اسناد، نمودار است، ساده‌اندیشی خاصی است که مقامات دولت موقت در برخورد با جاسوسان شیطان بزرگ داشته‌اند، به طوری که برخی از آنان گاهی در کمال صداقت تمامی اسرار مملکتی را بدون اینکه توجه کافی داشته باشند، با زیرکی خاصی که جاسوسان آمریکایی به خرج می‌دادند، در اختیار آنان می‌گذاشتند. آنچه که مجموعهٔ اسناد لانه جاسوسی نشان می‌دهد، یکی از عمده‌ترین راههای خبرگیری و کسب اطلاع از روابط درونی و دستگاههای دولتی و برنامه‌های عمومی دولت، به دلیل فقدان منابع در سطوح مسئولین اجرایی انقلاب که در واقع یک کابینهٔ ائتلافی از طرز فکرهای مختلف بوده، همین ملاقاتهای آشکار و رسمی بوده است و متناسب با نگرش خویش از انقلاب متأسفانه مسئولین دولت موقت در هیچ موردی برخوردهای حساب شده منطبق بر بینش اسلامی نداشته‌اند، به طوری که در بعضی موارد مأموران به اصطلاح سفارت آمریکا خیلی بیشتر از مردم انقلابی مسلمان در جریان رویدادهای اساسی مملکت قرار می‌گرفتند. علاوه بر عناصر وابسته که جداگانه از آنان در اسناد گذشته یاد شده، برخی از مسئولین اجرایی نیز در برخوردهای خود با کارگزاران امپریالیسم، اغلب مطابق شئون انقلاب اسلامی عمل نمی‌کردند، تا جایی که می‌توان یکی

از امیدواریهای آمریکا برای بقای سلطه شیطانی خود در ایران را همین نوع عملکردهای سازشکارانه مسئولین دانست. این عملکرد همان گونه که قبلاً نیز اشاره کرده بودیم، ریشه در بینش غلطی داشت که هنوز به این اعتقاد پراج اسلامی یعنی سیاست نه شرقی و نه غربی نرسیده است، صاحبان این دیدگاه بیگانه با خط امام و اسلام راستین که در گفته‌های خودشان به صراحت می‌گویند ما آمریکا را دشمن اصلی خود نمی‌دانیم، حتی آن را دشمن شماره ۲ خود نیز نمی‌دانیم، چگونه می‌خواهند رسالت خونبار انقلابی چنین شکوهمند را که پس از صدر اسلام نمی‌توان در طول تاریخ برای او همانندی یافت را به دوش کشند.

البته تجارب پس از پیروزی انقلاب و ویژگیهای خطوط مختلف سیاسی و دوری و نزدیکی آنها را به خط اصیل انقلاب و امام بر امت بیدارمان معلوم کرده است و سیر حرکت مردم که با اتکای به اسلام و رهبری امام، هر جریان وابسته‌ای اعم از غرب‌زده یا شرق‌زده را از پیش یا برداشته، جای هرگونه امیدی را برای بازگشت مستکبرین، خصوصاً سردمداران استکبار جهانی، آمریکای جنایتکار را از بین برده است. اینک جو حاکم بر انقلاب ریشه در اصل امامت و ولایت دارد و از اینرو است که تمامی جریانهای انحرافی چپ و راست به واسطه عدم کشش و توان همراهی کاروان انقلاب بالا جبار در مقابل سیر حرکت توفنده آن موضعگیری می‌کنند و به اذن خدا قدرت الهی توده‌های مسلمان متکی به رهبری امام، تمامی آنها را بر سر جای خود می‌نشانند و انقلاب راه خود را به سوی قلّه فرج از میان پیچ و خمهای شیطان ساخته باز می‌کند.

نکته‌ای که لازم است مجدداً تأکید کنیم این است که ملاقاتهایی که پس از انقلاب بین مسئولین دولت موقت و به اصطلاح دیپلماتهای آمریکایی انجام گرفته ملاقاتهایی رسمی است و همانگونه که از متن آنها نیز برمی‌آید در این دیدارها از افراد مختلف برخوردارهای متفاوتی دیده شده است، لذا به نظر ما ملاک قضاوت در مورد افراد (که مسلماً یکسان نیستند)، صرف وجود ملاقات به عنوان یک مسئول دولتی نیست بلکه طرز برخورد و مفاد این مذاکرات است، به عنوان مثال مسئولی که در یک ملاقات رسمی تقاضای صدور ویزا برای اقوام خود می‌نماید، هرگز با دیگری که علیرغم منش خاصش پا را از چهارچوبه مصالح عمومی مملکت (البته از دیدگاه خودش) خارج نمی‌کند، قابل مقایسه نیست. به هر حال این قضاوتها به عهده امت مسلمان است که در مورد نحوه عمل منصوبین خود به قضاوت بنشینند و این حق طبیعی مردمی است که به فرموده امام، آنها این مسئولین را بر مسند نشانده‌اند. در مورد زندگینامه و سوابق افراد ما تنها روی تعهدی که در قبال چاپ کلیه اسناد داشتیم دست به ترجمه و انتشار آنها زده‌ایم و امکان وجود نارساییهای احتمالی را در آنها رد نمی‌کنیم. در همین جا این نکته را متذکر شویم که اسناد دیگری نیز در ارتباط با برخی از افرادی که نامشان در این کتاب برده شده وجود دارد که یا در رابطه گروه و حزبی که به آن وابسته‌اند بوده و یا در ارتباط با جریان خاص سیاسی که در آن قرار داشته‌اند بوده است که آنها جداگانه انشاءالله در دسته‌بندی خاص خود در مجموعه‌های بعدی ارائه خواهد شد.

در خاتمه به عنوان یک تذکر اساسی به مسئولین اجرایی جمهوری اسلامی یادآور می‌شویم که به خاطر بسپارند که در ملاقاتهای رسمی که با نمایندگان دولتهای خارجی دارند هرگز هوشیاری خاص یک مؤمن را از دست نداده و با برخورد قاطع متکی به ایمان و مبتنی بر سیاست نه شرقی و نه غربی

هرگونه امیدی را در دل وابستگان شیطان اعم از شرقی یا غربی از بین ببرند و به طور کلی دلباختگان غرب جنایتکار را از صحنهٔ امور اجرایی جمهوری اسلامی به کنار بزنند. به امید پیروزی مستضعفین جهان به رهبری امام خمینی و برپایی نظام قسط جهانی با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

والسلام

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

علی اردلان

محرمانه

تاریخ: ۲۴ ژوئیه ۷۹ - ۲ مرداد ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت خارجه در واشنگتن دی.سی

شماره سند: ۷۷۶۲

گزارشگر: مارک جانسون

موضوع: دیدار با وزیر دارایی اردلان

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- کاردار به اتفاق مقام میهمان وزارت (خارجہ آمریکا) به دیدار وزیر دارایی علی اردلان در تاریخ ۲۳ ژوئیه رفت. اردلان توسط معاون وزیر (دارایی) - دکتر ابراهیم زاده - که نقش مترجم را داشت، همراهی می شد.

۳- کاردار موضوع صحبت را با توضیحی در مورد فهم و پذیرش انقلاب از سوی ما (آمریکاییها) افتتاح کرد و گفت ما آماده همکاری با ایران در کار بازسازی روابط خود هستیم و حاضریم در مناطقی که ایران احساس می کند که ما می توانیم نقشی ایفا کنیم تشریح مساعی به عمل آوریم. کاردار گفت که ما دارای منافع و علائق مشترکی همچون روابط بازرگانی هستیم که در این مورد می توانیم در امر بازسازی کمک نمائیم.

۴- اردلان در پاسخ به ملاقات کنندگان اظهار داشت که بررسی تاریخی نشان می دهد که میان ایران و آمریکا روابط مفید و طولانی وجود داشته است. خاطرات آمریکاییهایی که در اوائل انقلاب مشروطه ایران در این کشور همکاری می کردند، مورد تکریم ایرانیان است. اردلان با علاقه تمام در مورد دکتر جردن آمریکایی که در بنای کالج البرز مساعدت کرد و در آنجا ایرانیان زیادی اولین تجربه آموزش عالی را به دست آوردند صحبت کرد. همین طور میهن پرستانی، ایرانی، اشخاصی چون «مورگان شوستر» و «هوارد باکسرویل» را در تبریز که با آمال مردم ایران همدردی کردند، به خاطر دارند. وی با لحن موافقی گفت که این روابط گذشته بر آینده اثر خواهد داشت. اردلان اظهار امیدواری کرد که گروه جدید نمایندگان آمریکا احساسات مشابهی نسبت به ایران داشته باشد.

۵- سپس به موضوع ملی کردن بانکها توجه شد و وزیر تأکید کرد که منافع خارجی مورد حمایت و احترام خواهد بود و گفت که این امر هم جزء الزامات سنت اسلامی است و هم قانون دولتی. هنوز جدول زمانی برای جبران این امر تعیین نشده، زیرا دولت موقت، که از طریق یک کمیته ویژه بین دولتی عمل می کند، فعلاً مشغول بررسی بانکهای مختلف است. ابراهیم زاده اضافه کرد که این کمیته اینک در آستانه ادغام ۳۶ بانک کشور به چند بانک بزرگ، که شاید تعدادش به ۵ یا ۶ بانک برسد، می باشد.

۶- سپس کاردار مسئله امکان احیای اطاق بازرگانی ایران و آمریکا یا شورای بازرگانی را به عنوان راهی که ارتباط (تجاری) میان شرکتهای آمریکایی و ایرانی را بهبود بخشد، مطرح ساخت. اردلان گفت که او موافق چنین عملی است هر چند که مسئولیت اموری از قبیل اتاق بازرگانی و شورای تجاری با وزیر بازرگانی است، اما وزارتخانه اردلان تمایل خواهد داشت که هر نوع پیشنهادی را که در این زمینه توسط وزارت بازرگانی مطرح شود، حمایت نماید. سؤال شد که با توجه به افق دورتر، آیا شخص وزیر نقشی برای کمیسیون مشترک پیش بینی می کند؟ کاردار توضیح داد که نمی خواهیم فشار بر کمیسیون وارد آوریم، ولی می خواستیم نظر اردلان را بدانیم. وزیر گفت که فکر می کند این ایده اساساً

خوب است، اما نظر خاصی از لحاظ زمانی در این مورد ندارد. این موضوع محتاج بررسی به وسیله دستگاہهای ذیربط دولت موقت است.

۷- کاردار قضیه شرکت تلفن آمریکایی (GTE) را به عنوان نمونه آنچه که ما سعی داشتیم اجتناب کنیم، مطرح ساخت. وزیر از این مسئله به طور کلی آگاهی داشت، اما دخالت واقعی در این موضوع مورد منازعه، ندارد و امیدوار است که از طریق مذاکره مسئله حل شود نه از طریق دادگاهها، پس از آن اردلان شروع به مطرح ساختن مطالبی نمود که گویا پیام اصلی او در این جلسه بود (و آن اینکه): آمریکا باید از داشتن برداشتی یا اخذ نتیجه‌ای در مورد ایران، براساس شایعاتی که در آمریکا و اروپا توسط ایرانیانی که هنگام انقلاب فرار کرده‌اند شایع شده است، اجتناب ورزد. اردلان گفت که این اشخاص (ضد انقلابیون) سعی دارند که اعتبار ایران را با دروغ پراکنی سست نمایند. اردلان تأکید کرد که (ما بدهی‌های خود را تا آخرین پیشیز پرداخت خواهیم کرد).

۸- با عطف به اظهار نظر اردلان در مورد تصویر (چهره ایران) کاردار درباره‌ی اخراج یوسف ابراهیم خبرنگار نیویورک تایمز اظهار تأسف کرد و گفت که این نوع اعمال نمی‌تواند به بهبود جو کمک نماید و چهره انقلاب در صورت ادامه‌ی اخراج روزنامه‌نگاران توسط ایران، خدشه‌دار می‌شود. اردلان بدون اینکه جواب مهمی بدهد، موضوع را یادداشت کرد و فقط گفت این امر باید با وزیر خارجه مطرح شود. ۹- هرچند که این جلسه از نظر مواد مورد گفتگو کوتاه بود، ولی با لحن بسیار دوستانه برگزار شد. وزیر یک چهره حرفه‌ای از خود نشان می‌دهد و علامتی از داشتن یک شخصیت نیرومند به دست نداد. ما گمان داریم که او برای دریافت راهنمایی به معاون فعال و ماهرش یعنی ابراهیم زاده تکیه دارد. مثلاً ابراهیم زاده در مورد کارکرد کمیته بانکی و بازسازی شورای بازرگانی مثبت تر به نظر می‌آید.

۱۰- اظهار نظر: جلسه با یک یادداشت فارسی خاتمه یافت. هنگامی که داشتیم خارج می‌شدیم، ابراهیم زاده مقام وزارت خارجه آمریکا را به کناری کشید و گفت که وی دوستانی دارد که آنها احتیاج به روادید دارند، آیا ما می‌توانیم برای آنها کاری انجام دهیم.

لینکن

مهدی بازرگان - ۱

تاریخ تهیه: ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱

داده‌های محرمانه بیوگرافیک

نام خانوادگی: بازرگان

نام کوچک: مهدی

ملیت: ایرانی

درجه علمی: مهندس

تاریخ و محل تولد: در حدود سال ۱۹۰۷ در تهران

سمت: رئیس هیأت مدیره وقت سازمان ملی کردن

وابستگی حزبی: جبهه ملی

زندگی حرفه‌ای سابق: به شرح زیر مراجعه شود.

زبانهایی که تکلم می‌کند: فارسی، فرانسه

موضوع نسبت به ایالات متحده و خدمت...

جزئیات خانوادگی: پدر حاج عباسقلی بازرگان، بازرگان برجسته بازار است. خانواده فوق‌العاده

مذهبی. متأهل، یک پسر.

تحصیلات: دانشکده فنی، دانشگاه تهران، کالج. مرکزی فنی، فرانسه.

زندگی حرفه‌ای:

۱۹۳۱ : تحصیلات خود را در ایران به پایان رسانده و عازم فرانسه شد.

۱۹۳۱-۳۶ : در کالج مرکزی فرانسه تحصیل می‌کرد.

۱۹۳۶ : استاد مهندسی عالی دانشگاه تهران.

۱۹۴۲ : رئیس دانشکده فنی، دانشگاه تهران.

۱۹۴۳-۴۵ : رئیس کانون مهندسين ایران.

۱۶ می ۱۹۵۰ : معاون وزارت فرهنگ (فنی).

۱۳ می ۱۹۵۱ : به ریاست هیئت مدیره ملی کردن انتخاب شد.

ملاحظات:

بازرگان یک مرد بسیار مذهبی است، تقریباً (اعتقاد او به مذهب) به مرحله تعصب می‌رسد. همه مراسم مذهبی را دقیقاً به جای می‌آورد و درباره امور مذهبی آثار فراوانی می‌نویسند. او از مقلدین کاشانی است و با سایر اعضای جبهه ملی روابط نزدیک دارد. بازرگان هرچند در موضوعات مربوط به اسلام و تعالیم آن تنگ نظر است، از لحاظ‌های دیگر یک مرد باهوش و دارای بصیرت و متبحر در امور مهندسی و دارای وجدان کار است. یک منبع انگلیسی که با او در دانشگاه کار کرده است گزارش داد که او مردی است که کارکردن با او آسان است، اندیشه‌های جدید را زود می‌پذیرد، و در اندیشه‌های خود نیز سازنده است. بازرگان احساس نفرت نسبت به بیگانگان ندارد، ولی ضدکمونیست است، و علاقه‌مند به خلاص شدن دانشگاه از نفوذ توده‌ایها است.

تهیه کنندگان: مری روث پریش - کوروش شهباز

مهدی بازرگان - ۲

محرمانه

داده‌های تکمیلی بیوگرافیک

۸ می ۱۹۵۲.

مهدی بازرگان،

زندگی حرفه‌ای،

در ۷ می ۱۹۵۲، از سمت رئیس هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران استعفا داد.

ملاحظات :

استعفای بازرگان به طوری که گزارش داده می شود در نتیجه اختلاف نظرهای جدی با حسین مکی عضو کمیته مشترک نفت و مرد با نفوذ در تمامی نهضت ملی کردن نفت رخ داده است. گمان می رود که این دو نفر مدتی با یکدیگر سرشاخ بوده اند و اینکه در جلسات کمیته مشترک نفت مکی، بازرگان را به عدم صلاحیت و عدم کارآیی متهم کرده بود. مکی همچنین از این واقعیت که بازرگان از نامزدی بقایی برای انتخاب شدن در مجلس از شهر آبادان به جای خود او پشتیبانی می کند، بسیار ناراحت شده است. بازرگان در سمت خود به عنوان رئیس دانشکده فنی در دانشگاه تهران باقی مانده است.

پریش

مهدی بازرگان - ۳

محرمانه

داده‌های تکمیلی بیوگرافیک

۲۸ اکتبر ۱۹۵۲

زندگی حرفه‌ای

در حالی که بازرگان در هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه می کرد، عبدالحسین خلیلی به عنوان رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران انجام وظیفه می کرد. در بهار ۱۹۵۲ تصمیم گرفته شد که خلیلی این سمت را به عنوان یک سمت دائمی به عهده داشته باشد، بنابراین بازرگان اکنون صرفاً یک عضو دانشکده فنی است.

سازمانها:

ریاست، کانون مهندسين ايران.

مهدی بازرگان - ۴

محرمانه

۵- سایر دانشکده‌ها: از مدتها قبل «دانشکده فنی سیاسی» ترین دانشکده دانشگاه تهران دانشکده فنی بوده است، که پروفیسور مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی ایران و مرغ طوفان این دانشکده در حال حاضر به اتهام خیانت محکوم شده و در زندان به سر می برد. به موجب همه گزارشها بازرگان هنوز هم در دانشکده فنی و حتی در میان چنان دانشجویانی که از امور سیاسی خود را کنار می کشند، بسیار محبوبیت دارد. دو استاد دیگر در این دانشکده یعنی عبدالحسین خلیلی و حسین سحابی همچنین به جبهه ملی

وابستگی‌هایی دارند (پرونده ۳۵۱- A). از سوی دیگر احمد حامی که در سال ۱۹۵۲ با مصدق قطع رابطه کرد، و به صورت یکی از مخالفین برجسته او درآمد همچنین از لحاظ صلاحیت حرفه ای و شهامت شخصی مورد احترام هستند.

مهدی بازرگان - ۵

سری

از : سفارت آمریکا تهران

مهدی بازرگان در امور نفتی حکومت مصدق و در تعدادی از سایر طرحها شامل استعدادهای مهندسی فعالیت داشته. امروزه او یکی از چهار یا پنج نفر ملیون فعال و مورد اعتماد است و باید در گروه فعالین جوان طبقه بندی شود. او در سه شرکت ساختمانی سهیم است که عبارتند از: نوکار، یاد و شرکت آر بل جدید. هر سه این شرکتها بسیاری از ناسیونالیستهای فعال در میان مهندسين تهران را استخدام کرده اند. شرکت یاد لقب اختصاری برای یازده استاد دانشگاه است و نمونه بارزی از پیوندهای ناسیونالیستی بین مصدقیون قدیمی و صنایع ساختمانی و دانشگاه است. بازرگان یک مرد فوق العاده مذهبی و رهبر انجمن تعلیمات اسلامی است، این انجمن گاه به گاه برای برگزاری مراسم مذهبی اجتماع می کند و دارای زیربنای سیاسی است. بالاخره بازرگان بار دیگر در میان استادان مهندس دانشگاه تهران است، او یکی از گروهی با حدود ۱۲ استاد دانشگاه بود که به خاطر دلایل سیاسی در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه کنار گذاشته شدند، ولی از او بار دیگر اعاده حیثیت شد و از نو سه سال است که در دانشگاه تدریس می کند.

مهدی بازرگان - ۶

محرمانه

۷ نوامبر ۱۹۶۳

پخش خارجی ممنوع

P ۲۱ / ۶۳

به رئیس بخش سیاسی

- محاکمه رهبران نهضت آزادی ایران

مطالب زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که بخواهید از آن در چهارچوب محدوده امنیتی تعیین شده بنمایید، تهیه شده است. در صورت گزارش این اطلاعات از سوی شما لزومی ندارد CAS را به عنوان منبع ذکر کنید. منبع یک کارمند سابق در حکومت مصدق است که در میان رهبران نهضت آزادی ایران تماسهای خوبی دارد.

۱- نظر به اینکه حکومت اجازه نمی دهد بیگانگان در محاکمه مهدی بازرگان، آیت الله سید محمود طالقانی، یدالله سحابی و دیگران حضور داشته باشند، رهبران نهضت آزادی ایران دیگر از سخنرانی در جلسات محاکمه خودداری کرده اند. آنها همچنین به وکلای خود گفتند که دیگر نباید از آنها دفاع کنند. رهبران نهضت آزادی ایران به ویژه از عدم پوشش روزنامه‌ها ناخرسند بودند.

۲- حکومت آن گاه چند روزنامه نگار را از روزنامه‌های کوچک به میان آورد که تنها آنچه را که دادستان می گفت گزارش می دادند. رهبران نهضت آزادی ایران تصمیم گرفتند به سکوت خود ادامه دهند.

حکومت اصرار داشت که در یک محاکمه نظامی متهم حق ندارد وکلای تسخیری خود را رد کند. در این مرحله ژنرال بازنشسته بهارمست که وکیل مدافع بود گفت از آنجایی که رهبران نهضت آزادی ایران وکالت او را رد کرده‌اند، او دیگر نخواهد توانست از آنها دفاع کند. در این مرحله تنفس داده شد.

(اظهار نظر: برای شرح جلسه محاکمه روز ۲۹ اکتبر به پرونده ۱۹/۶۳ - P مراجعه کنید که در آن رهبران نهضت آزادی ایران از صحبت کردن خودداری کردند و به وکلای مدافع اجازه ندادند در دفاع از آنها صحبت کنند). ژنرال حسین زمانی که رئیس دادگاه است همچنان نسبت به رهبران نهضت آزادی ایران اظهار همدردی می‌کند و گله دارد از اینکه او باید وظیفه خود را انجام دهد.

۳- حکومت همچنان برای برای حرف درآوردن از زندانیان نهضت آزادی ایران فعالیت‌هایی انجام می‌دهد و اعلام داشته است که اگر این زندانیان مخالفت خود را با شاه فراموش کنند، حکومت کاری خواهد کرد که مسئله محاکمه منتفی شود. بازرگان، طالقانی و سحابی این گونه پیشنهادها را رد کرده‌اند.

۴- در جریان محاکمه، طالقانی اصلاً حرف نزده است. بازرگان تنها دربارهٔ عدم صلاحیت دادگاه برای محاکمه آنها صحبت کرده و نبودن هیئت منصفه را محکوم کرده است (اظهار نظر: عده‌ای از منابع گزارش می‌دهند که رهبران نهضت آزادی ایران در محافل مخالف دولت از طریق این محاکمه و روش آشتی‌ناپذیرشان نسبت به حکومت، محبوبیت عمومی بیشتری به دست می‌آورند).

مهدی بازرگان - ۷

سری

تاریخ: ۲۱ ژانویه ۱۹۶۴

از: CAS

به: رئیس بخش سیاسی

موضوع: رد امتیاز دیدار ویژه از سوی مهدی بازرگان

مطالب زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که از آن در چهار چوب محدودیت‌های امنیتی بنمایید، تهیه شده است. در گزارش دادن این اطلاعات باید کنترل NOFORN (غیر قابل دسترسی برای خارجیان) ذکر شود، ولی لزومی ندارد CAS به عنوان منبع ذکر شود. منبع یک عضو سابق شورای مرکزی جبهه ملی است.

روز ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴ از طریق ژنرال نصیری رئیس شهربانی تربیتی داده شد که خانم مهدی بازرگان و پنج فرزند او که کوچکترین آنها ده ماهه است، می‌توانند به زندان رفته و با مهدی بازرگان، که اخیراً به ده سال زندان مجرد محکوم شده بود ملاقات کنند. بازرگان در محاکمات نهضت آزادی ایران محکوم شده بود. خانم بازرگان و فرزندان به زندان رفتند و منتظر بودند که دکتر بازرگان را ببینند پس از یک ساعت معطلی دکتر بازرگان یادداشتی برای خانواده‌اش فرستاد که در آن گفته شده است که نه نفر برای فعالیت در نهضت آزادی ایران محکوم شده‌اند، و اگر او با خانواده او دیدار کند، بدین معنی خواهد بود که او امتیاز ویژه‌ای را پذیرفته است، که او رد می‌کند. هیچ یک از زندانیان دیدار کنندگان مجاز نداشتند.

مهدی بازرگان - ۸

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی.سی.

شماره سند: ۳۱۰۱

طبقه بندی: سری

موضوع: بحث با نخست وزیر درباره آینده مأموریت Armish Magg (مستشاری نظامی)

۱- تمام متن سری.

۲- یکی از مسائلی که من در تاریخ ۱۹ مارس در ملاقات با بازرگان و انتظام در میان گذاردم وضع و آینده مأموریت مستشاری نظامی بود. من به آنها یادآوری کردم که در گفتگوهای اخیر با بازرگان او از من خواسته بود که هسته‌ای از این گروه در تهران بماند و در ضمن دولت او سرگرم مطالعه درباره این خواهد بود که چگونه اقدام کند. تقریباً چهار هفته گذشته است بدون آنکه اقدامی صورت گیرد و من گفتم که از دریافت نظریات او سپاسگزار خواهم بود.

۳- من خاطر نشان ساختم که ژنرال گاست و آقای لامبراکیس با وزیر دفاع و از همکاران او ملاقات کرده و این موضوع را در میان گذاشته بودند، ولی هیچ گونه نشانه روشنی از نظر ایران دریافت نکرده بودند. من بار دیگر سرخوردگی و تعقیب و آزارهایی را که هیئت نظامی در کوششهای خود برای دستیابی به اسنادش و دارایی‌های ایالات متحده و دارایی‌های شخصی دستخوش آن بودند تشریح کردم و گفتم که این موضوعات نیاز به حل و فصل صریح دارند.

۴- بازرگان گفت او متوجه است که در دادن راهنمایی به من در این باره کند بوده است و از صبر و شکیبایی ما اظهار تشکر کرد. او شخصاً احساس می‌کرد که ایران به یک نوع ادامه رابطه لجستیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد، ولی دولت او هنوز تصمیم نگرفته است که این رابطه چه شکلی باید به خود بگیرد. او از من خواست تا یک گروه کوچک مستشاران نظامی را در مدت تعطیلات نوروز نگره داریم و قول داد پس از ایام تعطیل بحثهایی در این باره داشته باشد.

۵- او آن گاه اظهار شگفتی کرد از این که مستشاری نظامی هنوز برای دسترسی و سایر مطالب مشابه دچار مشکلاتی شده است و به انتظام دستوراتی به زبان فارسی داد و به من گفت که امیدوار است به حل این مشکلات در آینده‌ای نزدیک موفق شود.

۶- او و انتظام آن گاه گفتند که در رسیدگی به تعهدات قرار دادی بین ایران و ایالات متحده درباره تجهیزات نظامی دچار مشکلات فراوانی شده‌اند. آنها به ویژه درباره صندوق تراست و طرز عمل آن علاقه نشان دادند. چنین به نظر می‌رسد که یک «کمپته» همه اسناد و پرونده‌های دفتر ژنرال طوفانیان را برده و هیچ کس در میان اعضای دولت ایران نمی‌داند این اسناد کجا هستند.

۷- من گفتم که ژنرال گاست این مسائل را با وزیر مدنی بحث کرده و چند سندی نزد او گذارده است ولی تا زمانی که مستشاری نظامی دسترسی به پرونده‌های خود نداشته باشد، نمی‌تواند جزئیات بیشتری را فراهم کند.

سولیوان

مهدی بازرگان - ۹

تاریخ: ۳ مارس ۷۹

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن. دی. سی

طبقه بندی: محرمانه

شماره سند: ۲۶۴۸

موضوع: نطق بازرگان در روز ۲۸ فوریه

۱- تمام متن محرمانه.

۲- خلاصه: در یک نطق تلویزیونی خطاب به ملت در تاریخ ۲۸ فوریه، بازرگان نخست وزیر موضع محکمی علیه بسیاری از اعمالی که از سوی «کمیته‌های» محلی و گروه‌های سیاسی رادیکال انجام می‌گیرد در پیش گرفت و مدعی شد که بعضی از اعضای کمیته‌ها می‌کوشند یک دولت موازی را اداره کنند که دولت او را تهدید می‌کند و اینکه فعالیت‌های بعضی از گروه‌های رادیکال ممکن است ایران را به لبنان دیگری تبدیل کند. پایان خلاصه.

۳- بازرگان در ادعائیه شدید خود علیه فعالیت بعضی از کمیته‌ها به حمله علیه یک «سفارتخانه خارجی» به عنوان نمونه‌ای از اینکه اعضای کمیته اقدام سیاسی را در دست خود می‌گیرند، اشاره کرد و به تفصیل درباره انعکاسی که ممکن است به دنبال آن پیش آید از جمله مداخله قدرت بیگانه مورد بحث توضیح داد. نخست وزیر به تفصیل توضیح داد که چنین حملاتی علیه سفارتخانه‌های بیگانه و اتباع بیگانه به شهرت ایران و شهرت خمینی در سراسر جهان آسیب می‌رساند. بازرگان به گروه‌های کمیته به خاطر کوشش در اداره یک دولت موازی ولی مخالف با دولت او حمله کرد و به نمونه‌هایی از دستگیریهایی که از طرف اعضای کمیته صورت می‌گیرد و دستوراتی که صادر می‌شود و خودداری آنها از به رسمیت شناختن انتصابات جدید دولت اشاره کرد.

۴- ضمن اظهار نظرهای دیگری خطاب به گروه‌های «چیگرا» نخست‌وزیر، خواست آنها را برای انحلال ارتش و کوشش‌های ریشه‌ای آنها برای برهم زدن صنعت نفت را مورد حمله شدید قرار داد و ضمن دفاع و پشتیبانی از نظامیان، نخست‌وزیر به تفصیل توضیح داد که ایران به عنوان یک ملت عاجز خواهد بود مگر اینکه ارتش بلافاصله به حال عادی خود بازگردد. او مدعی شد که انقلابیون جوان نمی‌توانند به نحو کارایی با مسائل امنیتی در شهرها یا نزدیک مرزها مقابله کنند و این بدان دلیل است که آنها فاقد آموزش و انضباط هستند. ضمن اشاره به آنهایی که مدعی‌اند که ارتش سابق وفادار به «انقلاب» نبوده است، نخست‌وزیر یادآوری کرد تا اندک زمانی قبل، همه ایرانیان با رژیم شاه مربوط بودند. او گفت ارتش نباید اکنون به عنوان ضد انقلاب انگشت‌نما شود زیرا تقریباً هرکس در ایران این چنین رفتار می‌کرد.

۵- در ضمن اشاره جداگانه‌ای به آشوب‌های کردستان، بازرگان گفت که کردها باید صبور باشند، زیرا نه تنها کردها، بلکه تمامی کشور در زیر فشار «فرسوده شده است» و اینکه همه مشکلات سالهای گذشته را نمی‌توان بلافاصله حل کرد.

۶- اظهار نظر: اتهامات بازرگان در مورد اقدامات بعضی از اعضای کمیته تاکنون به دفعات در مکالمات خصوصی با سایر مقامات ایران و با مأمورین سفارت بیان شده است و با اظهار علنی او در تلویزیون مبنی بر اینکه اعضای کمیته اغلب برحسب میل خود رفتار می‌کنند و اقدام آنها اغلب بدون اطلاع خمینی یا دولت است، با این ادعا که اکثریت هنگفت مردم در پشت سر دولت قرار گرفته‌اند و تقاضای او برای اینکه

«آنها به پیش بیایند و از این دولت دفاع کنند زیرا این دولت مال خود مردم است»، نخست وزیر علناً یکنوع موضوع مستقلی نسبت به بسیاری از فرقه‌هایی که در اطراف خمینی قرار گرفته‌اند و لاقلاً از لحاظ تئوری به نام او کار می‌کنند اعلام داشته است.

سولیوان

مهدی بازرگان - ۱۰

تاریخ: ۱۱ مارس ۷۹

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزیر خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۲۸۴۶

موضوع: پذیرفتن مسئولیت خسارات در جریان حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت
ما روز ۱۱ مارس نامه‌ای از بازرگان نخست‌وزیر به تاریخ اول مارس دریافت کردیم که در آن از حمله ۱۴ فوریه علیه سفارت ابراز تأسف شده و آمادگی دولت ایران برای بازپرداخت خسارات تحمل شده اعلام شده است. متن کامل نامه با همه غلطهای املائی و غیره بدین ترتیب است.
«دولت انقلابی موقت ایران با اظهار تعارفات خود به سفارت ایالات متحده آمریکا و ابراز تأسف عمیق خود از حادثه‌ای که روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ روی داد، مایل است اعلام دارد که این حادثه اسف‌انگیز به تحریک عناصر ضدانقلاب صورت گرفت. دولت ترتیباتی داده است تا از تکرار چنین حوادثی جداً جلوگیری شود. خواهشمند است مراتب تأسف این دولت به حکومت ایالات متحده ابلاغ شود، علاوه بر این، این دولت مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده منتج از این حادثه اعلام دارد. دولت موقت انقلابی ایران با استفاده از این فرصت مراتب تجدید احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارد».

مهدی بازرگان، نخست‌وزیر

سولیوان

مهدی بازرگان - ۱۱

تاریخ: ۲۰ مارس ۷۹

طبقه بندی: محرمانه

شماره: ۰۰۳۱۰۳

موضوع: رفراندوم ۳۰ مارس

۱- تمام متن محرمانه.

۲- در جریان ملاقات با نخست‌وزیر در تاریخ ۱۹ مارس، سفیر پرسید که آیا تاریخ و شکل رفراندوم آینده همان طوری که آگهی شده است خواهد بود. بازرگان پاسخ مثبت داد ولی خاطر نشان ساخت که خود او در تدارکات برای رفراندوم شرکت ندارد. این کارها از سوی وزیر کشور و کمک یک کمسیون ویژه صورت می‌گیرد. او به طور تلویحی گفت که نمی‌تواند مطلقاً اظهار نظر قطعی کند، ولی معتقد است که رفراندوم روز ۳۰ مارس با یک سؤال انجام خواهد گرفت و رأی دهندگان باید بگویند آری یا خیر.
۳- بازرگان موافقت کرد که خیلیها به شکل رفراندوم حمله می‌کنند، ولی او گفت تا آنجایی که خود او می‌داند رفراندومها همیشه پیشنهاد آری یا خیر به یک سؤال منحصر به فرد دارند. او اظهار امیدواری کرد

که تمام اینها را به انتقاد کنندگان از آن توضیح دهد و تناقض‌گوییهای سیاسی ناشی از این مسئله را کاهش دهد.

سولیوان

مهدی بازرگان - ۱۲

تاریخ: ۲۰ مارس ۷۹

از: سفارت آمریکا، تهران

به: وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۳۰۹۹

طبقه بندی: سری

موضوع: ملاقات با بازرگان نخست وزیر در ۱۹ مارس

- ۱- تمام متن سری.
- ۲- من بیش از یک ساعت بعد از ظهر روز ۱۹ مارس با مهدی بازرگان نخست وزیر ملاقات کردم. او همراه انتظام معاون نخست‌وزیر بود و من، لامبراکیس مشاور سیاسی را همراه آورده بودم.
- ۳- هنگام ورود، ما از دیدن دو عکاس و یک فیلمبردار تلویزیون ایران که در انتظار به سر می‌بردند، به حیرت افتادیم. بازرگان به عنوان یک اقدامی که قبلاً صحنه آن فراهم شده بود، از من با احساسات استقبال کرد (ON CARMER) به روشنی و وضوح برخلاف روش معمول کوشید تظاهر به داشتن روابط گرم شخصی با من کند. در حالی که فیلمبرداران هنوز در اتاق بودند من موفقیت او را در متوقف کردن اعدامیهای بدون محاکمه به او تبریک گفتم، ولی گمان نمی‌کنم مذاکرات ما ضبط شده باشد.
- ۴- بحث ما آن‌گاه بر سر برخی از موضوعات که به وسیله تلگرامهای جداگانه گزارش خواهد شد آغاز شد. معذلتک یکی از نکات اصلی که من در میان گذاشتم مربوط به لزوم کمک در امنیت فیزیکی محوطه سفارت در مقابل حملات تحت تأثیر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و فدائیان به دنبال پیمان صلح مصر و اسرائیل بود. بازرگان گفت او به طور «غیر مستقیم» به نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در محل پیغام خواهد فرستاد که دولت ایران دیگر مایل نیست آشوبهایی در سفارت آمریکا صورت گیرد. او همچنین گفت که نیروهای حفاظتی ایران دستور گرفته‌اند تا در محوطه ما باقی بمانند و از دشواریها جلوگیری کنند.
- ۵- همان طوری که تلگرامهای گزارش دیگر نشان خواهند داد، مذاکره در سراسر مدت دوستانه و سازنده بود. و هم بازرگان و هم انتظام هر دو عدم اعتماد زیادی نسبت به شورویها نشان می‌دادند و اظهار تمایل می‌کردند که روابط نزدیک با ایالات متحده داشته باشند و در عین حال مذاکرات نشان داد که کنترل دولت در حوادث چقدر ضعیف است و آینده آن تا چه اندازه غیر قابل پیش‌بینی است.

سولیوان

مهدی بازرگان - ۱۳

تاریخ: بیستم مارس ۷۹

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن، دی. سی

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: موضع ایران درباره مذاکرات خاورمیانه

۱- تمام متن محرمانه.

۲- در جریان ملاقات با بازرگان نخست‌وزیر و امیر انتظام معاونش، در ۱۹ مارس، سفیر اشاره‌ای به کوششهای کارتر در مورد خاورمیانه کرد و گفت از او خواهش شده است که به نخست‌وزیر اطلاع دهد که شانس امضای یک پیمان صلح مصر و اسرائیل در هفته آینده یا در این حدود خوب است. بازرگان پاسخ داد که او و دولتش سرگرم رسیدگی به امور داخلی بوده‌اند و مشغول‌تر از آن بوده‌اند که در جریان اخبار روزنامه‌ها قرار بگیرند و بنابراین موضعی درباره این پیمان نگرفته‌اند. امیر انتظام به میان سخن دوید و گفت او هنوز به علت فشار کار فرصت نکرده است به نخست‌وزیر گزارش دهد، ولی امیر انتظام، به عنوان سخنگو، بامداد امروز به مطبوعات گفت که ایران با هرگونه پیمان یا اقدام دیگری که بر ضد منافع فلسطینیها باشد مخالف است.

۳- سفیر آن‌گاه استدلالاتی را که در جهت فراروند صلح بود برشمرد، و خاطر نشان ساخت که سازمان آزادببخش فلسطین و بعضی دیگر ظاهراً ارزش یک دولت خود مختار فلسطینی را در ساحل غربی به عنوان گامی در راه حل نهایی مناقشه اعراب و اسرائیل به خوبی درک نمی‌کنند. بازرگان مستقیماً پاسخ نداد، ولی پرسید این پیمان چه تصریحاتی برای وضع فلاکت‌بار شیعیان در جنوب لبنان که خود را قرار گرفته میان توپهای فلسطینیها و اسرائیلیها احساس می‌کنند و صدمه می‌بینند کرده است. سفیر خاطر نشان ساخت که لامبراکیس مستشار سیاسی که همراه اوست مدتی در لبنان گذرانده و از مسأله شیعه در آنجا آگاه است. سفیر و لامبراکیس سپس خاطر نشان ساختند که در حالی که درباره شیعیان لبنان در مذاکرات کنونی مطلبی ذکر نشده است، امید است یک پیمان به ایجاد محیطی که اصطکاکها را در جنوب لبنان کاهش خواهد داد کمک کند. به هر صورت ما از علاقه ایران به اوضاع شیعیان در لبنان آگاهیم.

۴- بازرگان به طور گذرا گفت که دلیل دیگری که دولت ایران توجه خود را متمرکز این مسأله نکرده است، بیماری سنجابی وزیر امور خارجه بوده است. سنجابی دچار دیسک کمر است و کوشیده بود تا در روز ۱۸ مارس، به کار برگردد ولی ناگزیر به بستر خود برگشته است و نیاز به استراحت طولانی دارد (این روایت ظاهراً با گزارشهای جراید درباره اینکه سنجابی طبق برنامه‌ای روز ۱۹ مارس نطقی در ساختمان شرکت ملی نفت ایران ایراد کرده و همچنین با گزارشی که ما از رئیس بخش آمریکایی وزارت امور خارجه داشتیم مبنی بر اینکه سنجابی روز ۱۹ مارس تمام روز را تا ساعت ۲ بعد از ظهر در وزارت امور خارجه کار کرده و روز ۲۰ مارس یک نطق سیاسی ایراد کرده تضاد دارد. آیا بازرگان اطلاع صحیحی ندارد، یا اینکه می‌خواهد گزارشهای مربوط به تقاضای استعفای سنجابی را مسکوت بگذارد؟).

۵- اظهار نظر: آگاهی دولت ایران درباره شیعیان لبنان مطلبی است که حکومت آمریکا باید در نظر داشته باشد. شاید این امر دست‌آویزی برای ما فراهم کند که دولت ایران را به مسئله خاورمیانه از جانب فراروند جاری صلح علاقه‌مند کنیم، و بدین وسیله تا اندازه‌ای با نفوذی که فلسطینیها بر نهضت اسلامی اینجا به دست آورده‌اند مقابله کنیم.

سولیوان

مهدی بازرگان - ۱۴

تاریخ: ۶ می ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزیر امور خارجه - واشنگتن، دی. سی و فوری

طبقه‌بندی: محرمانه شماره سند: ۴۶۷۹

موضوع: ملاقات با نخست وزیر بازرگان

- ۱- (تمام متن محرمانه) این یک تلگراف گزارشی است.
- ۲- خلاصه: کاردار تمایل به عادی ساختن پیوندهای آمریکا و ایران را مورد بررسی قرار داد و تبلیغات علیه حکومت ایالات متحده را گوشزد کرد و تأکید کرد که ایالات متحده به هیچ وجه در امور داخلی ایران مداخله نمی‌کند. بازرگان پابندی شخصی خود را به روابط حسنه ایالات متحده آمریکا و ایران تأکید کرد و همچنین تمایل دولت موقت ایران را برای روابط اقتصادی حسنه و حتی توسعه یافته با ایالات متحده مورد تأکید قرار داد. نخست وزیر برای روش مساعد حکومت ایالات متحده نسبت به مسائل مربوط به خاتمه و ادامه قراردادها استمداد کرد، بازرگان اظهار نظر کرد که یک یا دو ماه طول خواهد کشید تا طرح قانون اساسی مهیا شود، ولی گفت قانون انتخابات برای مجلس موسسان هم اکنون تکمیل شده است. یادداشتی شامل شرح حال بازرگان و انتظام، پایان خلاصه.
- ۳- کاردار، به همراهی رایزن موقت سیاسی استمپل بامداد روز ششم ماه می با بازرگان دیدن کرد. امیر انتظام معاون نخست وزیر حاضر بود و ترجمه می‌کرد، هر چند آشکار بود که بازرگان بیشتر آنچه را که به زبان انگلیسی صحبت می‌شد درک می‌کرد، ملاقات با سلامهای گرم از همه جوانب آغاز شد. کاردار با لحنی که قبلاً با سایر وزیران صحبت کرده بود سخن گفت: ایالات متحده نتایج انقلاب ایران را می‌پذیرد و آرزوی موفقیت دولت موقت ایران را دارد. حکومت ایالات متحده شدیداً مایل است مناسبات را عادی کند تا آن حد و به میزان سرعتی که دولت موقت ایران میل داشته باشد.
- ۴- ایالات متحده از تمامیت ارضی ایران و استقلال و ثبات اقتصادی آن پشتیبانی می‌کند. ضمن توجه به اینکه تبلیغات ضد ایالات متحده در نطقها و رسانه‌های جمعی زیاد بوده است، کاردار تأکید کرد که ایالات متحده در امور داخلی ایران مداخله نمی‌کند و نخواهد کرد. نخست وزیر با تشکر از اظهارات کاردار استقبال کرد. کاردار گفت اگر هر آینه شک و تردیدهایی در این مورد پیدا شود، بازرگان یا مقامات ارشد نباید در احضار کاردار یا سفیر، هرگاه که سفیر رسیده باشد تردیدی به خود راه دهند. صراحت به موقع برای کاهش سوء تفاهم راه خوبی است.
- ۵- بازرگان با توجه دادن به این نکته که او شخصاً به مناسبات حسنه ایالات متحده و ایران، نظر مساعد دارد پاسخ داد و به ارزش ملاقاتهای قبلی خود با سفیر سولیوان و مأمور سیاسی اشاره کرد. مناسبات حسنه با ایالات متحده از اعتقادات شخصی نخست وزیر است و هنگامی که دادن پست وزارت امور خارجه به یزدی مورد بحث بود، نخست وزیر از یزدی درباره این نکته پرسیده بود تا اینکه اطمینان حاصل کرده بود که یزدی از مناسبات دوستان با ایالات متحده پشتیبانی می‌کند، دولت موقت ایران احساس می‌کند که ایالات متحده یقیناً می‌خواهد که ایران یک قدرت نیرومند باشد. و بازرگان قضاوت کرد که ایالات متحده در اینکه خواستار مناسبات حسنه با ایران است صمیمیت دارد. اگر ایالات متحده موافقت کند که تعبیر ایران از مقاصد ایالات متحده صحیح است «ما معتقدیم که سفیر جدید شما خواهد

توانست به ما کمک کند» بازرگان آن گاه گفت که اگر حکومت ایالات متحده اطلاعاتی دارد که به ایران کمک خواهد کرد که از استقلال خود در مقابل دشمنان دفاع کند «ما قدرانی خواهیم کرد که اگر شما این اطلاعات را به ما برسانید» او خاطر نشان ساخت که انتظام معاون نخست‌وزیر در این مورد فرد مورد تماس باشد.

۶- نخست وزیر خاطر نشان ساخت که ایالات متحده و ایران دارای روابط حسنه اقتصادی و نظامی بوده‌اند. دولت موقت ایران همچنین را می‌خواهد و شاید روابط توسعه یافته اقتصادی. مناسبات نظامی البته تغییر خواهد کرد. خریدهای اسلحه متوقف خواهد شد، ولی دولت موقت ایران نیازمند کمک فنی و لوازم یدکی است. دولت موقت ایران امیدوار است و انتظار دارد تا از کمک مساعد حکومت ایالات متحده در حل مسائل مربوط به خاتمه دادن به این قراردادها و تجدید قراردادها برخوردار شود. انتظام افزود که دولت موقت ایران می‌خواهد که حکومت ایالات متحده درباره تصمیمات مربوط به تجدید قراردادها یا عدم تجدید آنها «علیه ما نباشد». انتظام بدین مناسبت خاطر نشان ساخت که مبلغ هشت میلیون دلار لوازم یدکی هنوز در انتظار حمل به ایران در تگزاس باقیمانده و خواستار شد در این مورد اقدام بشود. کاردار گفت او در این باره رسیدگی خواهد کرد، ولی معتقد است که حمل تمامی محموله هشت میلیون دلاری چند روز قبل آغاز شده است. (هیئت معتقد است که لااقل یک محموله هواپیما وارد شده است و جزئیات به دولت موقت ایران داده خواهد شد). انتظام سؤال دیگری درباره ورود ۹ هواپیمای نظامی کرد که درباره آن گزارش شده است. کاردار گفت که اینها ۹ هواپیمای باری است برای حمل بقایای لوازم خانگی و اینکه هواپیماها به طور متوسط روزی یک فروند یا دو فروند وارد می‌شود، نه همه یک جا و انتظام از این امر اظهار خرسندی کرد.

۷- در پاسخ به سؤالی از کاردار، نخست وزیر چند دقیقه تصویر کلی انقلاب را ترسیم کرد. و خاطر نشان ساخت که او آن چه را که اخیراً در یک گفتگوی تلویزیونی بیان داشته است به طور مختصر توضیح می‌دهد. انقلاب ایران با سرعت موفق شده است و این امر دشواریهای زیادی را ایجاد کرده است، ولی دولت موقت ایران می‌کوشد اوضاع را جمع و جور کند و به مقابله با مشکلات به ویژه درباره امنیت بپردازد. انتظام افزود که دولت موقت ایران از پشتیبانی «۹۹ درصد از مردم» که حاضرند از بسیاری چیزها بگذرند تا انقلاب موفق شود برخوردار است. ضمن نگرانی درباره اینکه قتل اخیر رهبران نهضت اسلامی (سرلشکر قرنی و آیت‌الله مطهری) نگرانی عمومی را افزایش داده است، بازرگان گفت بر این مشکلات غلبه حاصل خواهد شد. طرح قانون اساسی جدید در دست تهیه است، ولی یک یا دو ماه طول خواهد کشید که به شکل نهایی به مردم عرضه شود. در ضمن، قانون جدید انتخابات اخیراً تکمیل شده، به طوری که تدارکات برای انتخابات مجلس مؤسسان در جریان است. شاید دو یا سه ماه دیگر لازم خواهد بود که این فراگرد نیز به تکمیل برسد، و این نمونه مسائلی است که از موفقیت سریع انقلاب ناشی شده است. (اظهار نظر: بازرگان و انتظام ظاهراً صمیمانه و به طور مثبت اظهار نظر می‌کردند، ولی برای تصویر چهره خوشایندی از انقلاب که به تدریج دستاوردهای خود را تحکیم می‌بخشد اندکی در زحمت بودند. چون بحث در پایان این ملاقات صورت گرفت، کاردار در انتظار نماند تا عکس‌العمل آنها را درباره مشکلات پرتضاد سازمان سیاسی دریافت دارد. نظری که در بالا ذکر شده است شاید نظری است که به «خط حزبی» جهت دولت موقت اسلامی ایران تا اندازه زیادی نزدیک است.)

۸- انتظام و بازرگان: انتظام اکنون به وضوح مرد دست راست نخست‌وزیر است. او چند سالی با بازرگان نزدیک بوده است، ولی تنها قبل و بعد از موفقیت انقلاب شخصیت خود را پیدا کرد. خروج یزدی از میان اطرافیان نخست‌وزیر در سیاست کلی دولت موقت ایران به انتظام نقش بزرگتری داده است، از جمله سیاست خارجی، که ملک مطلق یزدی به شمار می‌رفت. انتظام در حدود ۴۸ ساله است و درجه دکترا در اقتصاد از دانشگاه برکلی در کالیفرنیا در سال ۱۹۶۳ به دست آورده است. و چند سال مؤسسه خصوصی مهندسین مشاور را داشته است. در داخل نهضت آزادی ایران او ظرف دو سال گذشته به یک موضع مهم در هیئت دولت مرکزی رسیده و یکی از آنهایی بود که از سوی بازرگان برای سمت دولتی به علت نظریات اعتدالی خود انتخاب شد. او یکی از حریفان توکلی شهردار کنونی تهران بود، توکلی نماینده جناح چپ نهضت آزادی ایران بود. بازرگان انتظام را به جای توکلی به عنوان تماس بگیر روز به روز نهضت آزادی ایران با سفارت، چند هفته قبل از موفقیت انقلاب انتخاب کرد.

۹- چه انتظام و چه بازرگان هر دو در جهان‌بینی غربی روشنفکری و راهی که زندگی باید در جهت آن حرکت کند، با همدیگر سهیم‌اند. هرچند هر دو مذهبی هستند (بازرگان بیشتر از انتظام) هر دو به طور تلویحی و ضمنی بیشتر از متفقین دینی خود در نهضت اسلامی به مفاهیم عقلایی غرب معتقد هستند. در جریان این ملاقات بازرگان سالم و هشیار به نظر می‌رسید.

مهدی بازرگان - ۱۵

۲۴ می ۱۹۷۹

تهران، ایران

آقای نخست‌وزیر عزیز:

همان طوری که می‌دانید، قرار است بعد از ظهر امروز و فردا یک سلسله تظاهرات بزرگ به عنوان اعتراض علیه قطعنامه اخیر مجلس سنای ایالات متحده صورت گیرد. من عمیقاً ناراحتم از اینکه در هیچ زمانی از وقتی که تدارکات برای تظاهرات اعلام شده است، ندیده‌ام که اقدامی یا دعوتی از سوی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران برای اینکه این اقدامات عمومی به طور مسالمت‌آمیز برگزار شود صورت گرفته باشد. من جداً خواستارم که دولت موقت جمهوری اسلامی ایران اقدامات لازمه را در تقاضای آرامش و یک محیط مسالمت‌آمیز به عمل آورد.

دولت شما مستحضر است که حکومت ایالات متحده حداکثر کوشش خود را برای بهبود مناسبات و برقراری مجدد پیوندهای ما به یک روند عادی، و محدود کردن واکنشهای احتمالی ناشی از احساسات یا عدم اطلاع به عمل می‌آورد. ما قادر نیستیم اظهارات به عمل آمده در مطبوعات آمریکا یا کنگره ایالات متحده را کنترل کنیم معذک ما بهترین کوشش خود را برای نمایاندن یک تصویر واقعی از حوادث ایران و توصیف کردن علاقه و نگرانیهای متقابل را که ما با ایران داریم به همه طرفهای ذی‌علاقه آمریکا به عمل آورده‌ایم.

ما از پدیده احساسات فزاینده ضدآمریکایی در ایران که بیشتر آن مبتنی بر سوء تفاهم عمومی از روش این حکومت است نگرانیم.

من از سوی حکومت خود دستور دارم که نگرانی آن را درباره تظاهرات امروز و فردا که ممکن است تأمین جانی پرسنل سفارت آمریکا در تهران را تهدید کند ابراز دارم. ما میل داریم دولت موقت جمهوری

اسلامی ایران تدابیر اضافی امنیتی را برای فراهم کردن حفاظت در این اوضاع و احوال مملو از احساسات اتخاذ کند. حکومت ایالات متحده انتظار دارد دولت موقت جمهوری اسلامی ایران مسئولیتهای خود را که از لحاظ بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، برای حمایت از جان و مال پرسنل سیاسی خارجی به عهده بگیرد و انجام دهد.

برای کاهش احتمال خشونت من میل دارم پیشنهاد کنم که مسیر تظاهرات از سفارت دور باشد و نزدیک شدن به دیوارهای سفارت منع گردد.

آقای نخست وزیر همان طوری که شخصاً به شما ابراز داشته‌ام دو کشور و مردم دو کشور ما وجوه مشترک زیادی برای فراهم کردن یک شالوده محکم برای روابط حسنه در آینده براساس احترام متقابل دارند، من صمیمانه امیدوارم که حکومت شما هر اقدامی که ضروری باشد برای خنک تر کردن محیط پر حرارت کنونی به عمل آورد تا اینکه ما هر دو بتوانیم کار خود را در بهبود مناسبات بین خود به نفع مردم هر دو کشور انجام دهیم.

با تقدیم احترامات فایقه.

ارادتمند

چارلز ناس - کاردار موقت

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

نخست وزیر، تهران

مهدی بازرگان - ۱۶

تاریخ: ۷ می ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۴۷۰۳

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: ملاقات با بازرگان

در جریان ملاقات کاردار با بازرگان (تلگراف مرجع) نخست وزیر درباره سفیر سولیوان پرس و جو کرد و گفت او می‌خواست با سفیر قبل از عزیمتش ملاقات کند. او خاطرات ملاقات خودش را با سفیر با عبارات بسیار تعارف آمیز به طور مختصر بیان کرد و از اینکه سفیر صحیح و سالم بازگشته است صمیمانه اظهار خوشحالی کرد و درخواست کرد که بهترین آرزوهای شخصی او را به سفیر ابلاغ کند.

ناس

مهدی بازرگان - ۱۷

از: وزیر امور خارجه - واشنگتن. دی. سی.

به: سفارت آمریکا در تهران

طبقه‌بندی: محرمانه شماره سند: ۹۹۱۸

موضوع: پاسخ به پیام تبریک بازرگان نخست‌وزیر به مناسبت

چهارم ژوئیه از جانب رئیس جمهوری.

۱- متن زیر پیامی است که از نخست‌وزیر بازرگان به عنوان رئیس جمهور دریافت شده است:
«از جانب دولت موقت جمهوری اسلامی ایران میل دارم به شما آقای رئیس جمهور تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت سالروز استقلال ایالات متحده ابراز دارم. چهارم ژوئیه یادبود انقلاب آمریکا را احیا می‌کند و فرصتی است که من مناسب می‌دانم از طریق شما بهترین آرزوهای خود را جهت رونق و رفاه مردم آمریکا ابراز دارم.

۲- پاسخ ذیل از جانب پرزیدنت کارتر باید به نخست‌وزیر بازرگان تسلیم شود:

آقای نخست‌وزیر عزیز:

«پیام پر مهر بهترین آرزوهای شما به یاد بود سالروز استقلال ما موجب نهایت قدردانی است. از جانب مردم آمریکا به خاطر بیان پر معنی دوستی و حسن نیت شما تشکر می‌کنم.

ارادتمند

جیمی کارتر

۳- قصدی برای علنی کردن این متن در میان نیست، ولی ایرادی وجود ندارد اگر دریافت کننده بخواهد آن را علنی کند. متن اصلی امضاء شده وجود نخواهد داشت. ونس

مهدی بازرگان - ۱۸

تهران، ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹

آقای نخست‌وزیر عزیز:

از من خواسته شده است تا متن ذیل را از جانب پرزیدنت کارتر در پاسخ به پیام پر ملاحظت تبریک شما به مناسبت روز استقلال کشور من به شما تسلیم دارم.

آقای نخست‌وزیر عزیز:

پیام پر مهر بهترین آرزوهای شما به یادبود سالروز استقلال ما موجب نهایت قدردانی است از جانب مردم آمریکا به خاطر بیان پر معنی، دوستی و حسن نیت شما تشکر می‌کنم.

ارادتمند، جیمی کارتر

آقای نخست‌وزیر از فرصت استفاده کرده قدردانی خود را از پیام شما بیان کرده و از استقبال گرمی که من از زمان ورود خود از جانب دولت و مردم ایران با آن روبرو بوده‌ام اعلام می‌دارم.

ارادتمند شما،

بروس لینگن - کاردار موقت

جناب آقای مهدی بازرگان،

نخست‌وزیر ایران، تهران

مهدی بازرگان - ۱۹

تاریخ: ۱۲ اوت ۷۹

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۸۹۷۰

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: ملاقات با بازرگان

۱- تمام متن محرمانه.

۲- خلاصه: من روز ۱۱ اوت با بازرگان ملاقات کردم. یزدی وزیر امور خارجه نیز به عنوان مترجم حضور داشت. پس از اشاره‌های مقدماتی درباره امیال متقابل برای مناسبات ثمربخش دو جانبه بازرگان گفت که دولت موقت ایران از اینکه وعده‌های ایالات متحده به وسیله اقدامات پشتیبانی نشده دلسرد شده است. او سه زمینه مشکلات را طرح کرد: لوازم یدکی نظامی، رویدادها، و عدم جایگزینی سفیر کاتلر، من با ذکر جزئیات اقداماتی که ما در زمینه تجهیزات نظامی انجام دادیم پاسخ دادم و خاطر نشان ساختم که اقداماتی هست که دولت موقت ایران باید انجام دهد تا جریان از سر گرفته شود، من گفتم که ما نیز دلسرد هستیم از اینکه کماکان نمی‌توانیم به داراییهای خود و پیشینه‌های مربوط به حضور نظامی گذشته ما در ایران دستیابی داشته باشیم و خواستار کمک او در این زمینه شدم. درباره روایدها، من به بازرگان گفتم که ما چه کارهایی را انجام می‌دهیم و چه کارهایی را حاضریم انجام بدهیم، ولی در عین حال گفتم که ما نیاز به همکاری دولت موقت ایران در برطرف کردن امنیت نامرتب در محوطه خودمان داریم. من مسئله رفتار دولت موقت ایران با خبرنگاران آمریکایی به عنوان یک موضوعی که روابط ما را ناراحت می‌کند طرح کردیم. یزدی با اتهامات خود درباره توطئه در رسانه‌های جمعی ایالات متحده مبنی بر بدگویی از انقلاب ایران به این مطلب پاسخ داد که اکنون دیگر این اتهامات برای ما آشناست. بازرگان در اظهار نظر خود نسبت به مطبوعات کمتر حرارت نشان می‌داد.

ملاقات با این خاتمه یافت که بازرگان خواستار اقدامات مشخص از جانب ما برای نشان دادن حسن نیت ایالات متحده نسبت به ایران شد. من گفتم که ما در این راه کوشیده‌ایم و به کوشش خود در این زمینه ادامه خواهیم داد، ولی در ضمن خواستار شدم که ایران به جای اینکه برگزیده تکیه کند و اعلام دارد که انقلابش برای چیست و علیه چیست به آینده نظر داشته باشد. پایان خلاصه.

۳- من ابتدا از بازرگان به خاطر پذیرفتن من به عنوان کاردار سپاسگزاری کردم و آن را نشانه تمایل دولت موقت ایران برای همکاری با حکومت ایالات متحده به منظور ساختن روابط دو جانبه‌ای که واقعیات جدید را در نظر می‌گیرد، قلمداد کردم. من احترامات فائقه و پرحرارت حکومت متبوع خود را شخصاً برای او و دولت موقت ایران ابراز داشتم، من به او گفتم که ما می‌خواهیم با ایران کار کنیم هر چند ما درک می‌کنیم زمان و شکیبایی لازم است تا مناسبات متقابلاً سودمند بین طرفین پرورده شود. من گفتم ما امیدواریم که در تعقیب چنین هدفی خویشتن داری و تفاهم از هر دو جانب مورد نظر خواهد بود. من گفتم که به من دستور داده شده است بگویم که ما حاضریم به هر طریق ممکن کمک کنیم که به ثبات ایران و رفاه مردم آن خدمت کرده باشیم، من به او گفتم که من خوش بین هستم که می‌توانیم در ساختن مناسبات بین خود پیشرفته داشته باشیم زیرا میل مردم هر دو کشور این است که چنین کاری صورت گیرد. من گفتم در حالی که مشکلاتی داریم که باید حل شود، دارای منافع متقابل ادامه یابنده نیز هستیم و ما به نوبه خود

تمامیت ارضی و استقلال و ثبات ایران را همچنان که قبل از انقلاب از نظر آمریکا مهم تشخیص می‌دادیم، در دوران بعد از انقلاب نیز مهم تشخیص می‌دهیم. من حدود پایان ماه اوت به واشنگتن باز می‌گردم، و خوشبخت خواهم بود، هرگونه پیامی او دارد همراه خود ببرم.

۴- بازرگان چنین پاسخ داد که او از دیگران در دولت موقت ایران که من با آنها ملاقات داشته‌ام شنیده است که من نسبت به انقلاب ایران و دولت او تفاهم و حسن نیت نشان داده‌ام. او به ویژه از شنیدن سخنان من دربارهٔ پشتیبانی از استقلال و تمامیت ارضی ایران استقبال کرد. او نیز دربارهٔ برقراری مجدد روابط دو جانبهٔ حسنه بین دو کشور ما خوش بین بود. او گفت او و اعضای کابینه او همواره دربارهٔ مطلوب بودن همکاری با ایالات متحده توافق داشته‌اند و بنابراین حاضر هستند در زمینه‌های متعدد برای دفاع از مناسبات ایران با ایالات متحده با وجود جو ناشی از احساسات در دوران بعد از انقلاب و اتهامات دربارهٔ مداخله ایالات متحده در امور داخلی ایران قد برافرازند.

۵- بازرگان گفت متأسفانه، از نظر ایران، ایالات متحده به هیچ نحو مثبتی پاسخ نداده است که دولت موقت ایران بتواند این پاسخها را برای نشان دادن شایستگی مناسبات خود با ایالات متحده آمریکا برای مردم ایران مورد استفاده قرار دهد. او گفت «شما فقط دربارهٔ مناسبات بهتر حرف زده‌اید و ما تنها چیزی که از شما شنیده‌ایم وعده‌هایی بیش نبوده است». به عنوان مثال، او اطمینانهایی را که سفیر سولیوان و کاردار ناس مبنی بر اینکه لوازم یدکی تحویل خواهد شد بر شمرد. او گفت «هیچ چیزی اتفاق نیفتاده است و نه حتی تاریخی که چه موقع می‌توانیم انتظار داشته باشیم، به ما داده نشده است» همچنین مسئله تسویه حسابهای نظامی ایران نیز در میان است. او مدعی شد ایران دربارهٔ آنچه که خریداری کرده و پول آن را پرداخت کرده است، از سال ۱۹۶۶ صورت حسابی دریافت نکرده است. بنابراین دولت موقت ایران نمی‌داند موقع مالی او در این زمینه از چه قرار است. در ماه فوریه ارقامی ارائه شده است، ولی مواردی وجود دارد که از سیزده سال قبل تاکنون همچنان بلا تکلیف و معوق مانده است.

۶- با تغییر سخن به زمینهای دیگر بازرگان گفت که ما نیازهای روادیدی ایران را رفع نمی‌کنیم، حتی در مورد افرادی که نیاز به توجه پزشکی دارند. بعضی اشخاص که نیاز به عمل جراحی قلب باز دارند و ترتیب ملاقات برای معاینهٔ پزشکی در ایالات متحده داده‌اند نتوانسته‌اند روادید بگیرند. در این لحظه یزدی وارد گفتگو شد اظهار داشت که دولت موقت ایران تحت فشار فزاینده قرار گرفته، تا اجازه بدهد دانشجویان برای تحصیل به اتحاد شوروی بروند، و این کاری است که ممکن است به آن تن در دهد (اگر ما روادید برای رفتن آنها برای تحصیل در آموزشگاههای آمریکا ندهیم، البته این موضوع گفته نشد). بازرگان گفت که همچنین مسئله کوتاهی ما در تعیین سفیری به جای کاتلر وجود دارد. یزدی ادعای قبلی خود را تکرار کرد مبنی بر اینکه کاردار شما «به ما گفته است که وزارت امور خارجهٔ آمریکا بعد از ۲۴ ساعت تصمیم ما را پذیرفته است.» یزدی افزود که بعداً به آنها گفته شد که برای تکمیل روند این کار تنها ۵ یا ۶ هفته وقت لازم است.

۷- من پاسخ دادم که از صراحت لهجهٔ بازرگان استقبال می‌کنم، به ویژه به این دلیل بعضی از مطالبی که او طرح کرد، من خود قصد داشتم به میان بگذارم. من اطلاعی نداشتم که ایران صورت حسابی برای خریدهای نظامی خود از سال ۱۹۶۶ دریافت نکرده است، صراحتاً نگوییم من یک چنین استدلال را برای باور کردن دشوار می‌دانستم. من خاطر نشان ساختم که در بحثهای قبلی با یزدی وزیر امور خارجه و

ریاحی وزیر دفاع ملی دربارهٔ موقعیت پیچیدهٔ مناسبات عرضهٔ تجهیزات نظامی در گذشته به تفصیل صحبت کردم. من به او اطمینان دادم که قصد ما متوقف ساختن جریان لوازم یدکی ضروری به ایران نیست، بلکه این است که با تمامی مناسبات سروکار داشته باشیم و ترتیبی که توانایی خود را برای فراهم کردن نوع مناسبات عرضهٔ تجهیزاتی که ایران ممکن است در آینده بخواهد، به خطر نیاندازیم.

۸- از طریق کوشش صبورانه ما به موقعیتی رسیدیم که اکنون می‌توانیم تحویل لوازم یدکی خط لوله را از سر بگیریم. این موضوع به وزیر دفاع ملی و وزیر امور خارجه دو هفته قبل ابلاغ شد و اکنون ما در انتظار این هستیم که ایران ترتیب حمل و نقل را بدهد تا تحویل انجام گیرد. چند محمولهٔ هوایی مرکب از لوازم یدکی در جریان ماههای اخیر از طریق ترتیبی که بین مستشاری نظامی و نیروی هوایی شاهنشاهی ایران تهیه شده بود تحویل گردید، علاوه بر این ما حاضریم سفارشات جدید را در نظر بگیریم از جمله سفارش برای خدمات درجه‌گذاری کالیبرها برای کبری و تاو. من گفتم که یک مأمور با دست خود یک LDA برای این پرونده روز ۱۳ اوت به ایران خواهد آورد.

۹- من همچنین گفتم که ما مصرأً خواستار ملاقاتی بین دولت موقت ایران و مستشاری نظامی و مأمورین مربوطهٔ سفارت دربارهٔ عرضهٔ کالاهای نظامی برای مدتی هستیم. یک چنین ملاقاتی که با روند کار سروکار خواهد داشت، به نظر ما کمک خواهد کرد تا تفاهم بهتری دربارهٔ این موضوع پیچیده حاصل شود (بازرگان تلفنی تماس گرفت و به عقیده من با ریاحی بود و پس از یک مکالمهٔ کوتاهی موافقت کرد که چنین ملاقاتی باید صورت گیرد. او و یزدی از تاریخ ۱۴ اوت را برای این امر تعیین کردند و محل ملاقات در وزارت امور خارجه تعیین شد). دربارهٔ مسائل حسابداری من به بازرگان گفتم که روزهای ۲۴-۲۲ اوت در واشنگتن جلسه‌ای برای رسیدگی به این مسألهٔ ویژه تعیین شده است و برای تدارک این جلسه مقدار زیادی کار صورت گرفته است و ما خواستار شده‌ایم که دولت موقت ایران یک نماینده برای شرکت در آن بفرستد و به هر صورت مستشاری نظامی در آن نماینده‌ای خواهد داشت و می‌تواند به مقامات دولت موقت ایران بعداً گزارش دهد، ولی ما معتقدیم که بسیار ارجح خواهد بود اگر نمایندهٔ دولت ایران در این جلسه حاضر باشد. من از بازرگان خواستم که این مسأله را در نظر داشته باشد.

۱۰- چه بازرگان و چه یزدی هر دو ظاهراً از گفتار من دربارهٔ اینکه دادن ترتیب تحویل لوازم یدکی به عهده دولت موقت ایران است یکه خوردند. یزدی پرسید آیا ما این اقلام را برای ایران تحویل نمی‌دهیم من توضیح دادم که این امر مربوط به بعضی موارد است و اینکه معمولاً عرف از این قرار است که خریدار خود ترتیب موضوع را بدهد. من بار دیگر گفتم که جلساتی که من به آن اشاره کردم در کمک به دولت موقت ایران برای درک این مسألهٔ بسیار پیچیده کمک خواهد کرد و اصرار ورزیدم که دولت موقت ایران علاوه بر شرکت در جلسهٔ مربوط به تعیین روالها شخصی را نیز به واشنگتن اعزام دارد.

۱۱- من آن گاه یک عده مسائلی را از جانب خودمان در میان گذاشتم و خاطر نشان ساختم که ما یک عدهٔ کوچکی از هیئت نظامی در ایران نگه داشته‌ایم و اینکه قسمت اعظم آنها را که هنوز اینجا هستند سرگرم کوشش برای جمع و جور کردن داراییهای نظامی گذشته ما در ایران به یک نحو منظم هستند. ما موفقیت بسیار کمی در دسترسی به پرونده‌ها در منطقهٔ خلیج و باز پس گرفتن دستگاههای مخابراتی و سایر داراییهایی که متعلق به ما است، برای خلاص شدن از موجودیهای کارپردازی و حتی حل و فصل امور بسیار جزئی از قبیل نامه‌های متروک در APO داشته‌ایم. البته مسأله بر سر ارزش پولی آنچه که ما

دنبالش هستیم نبود، هر چند چندین میلیون دلار تنها در موجودیهای کارپردازی درگیر است، بلکه ما درباره این اصل نگران هستیم که همچنان برای دسترسی به آنچه که مال خودمان است ناتوانیم، من از بازرگان خواهش کردم که برای حل این مسائل با ما همکاری کند و خاطر نشان ساختم که من تا چند روز دیگر درباره همین موضوع نامه‌ای به یزدی خواهم فرستاد و در آنجا شرح خواهم داد که وضع ما چیست که البته متأسفانه در این موضوع بلا تکلیفی کامل حکمفرماست.

۱۲- درباره روایدها من به بازرگان گفتم که به نفع ما نیست مرادۀ اشخاص را بین ایران و ایالات متحده متوقف کنیم، من خاطر نشان ساختم که در دوران ما بعد انقلاب و حمله به سفارت ما برای از سر گرفتن عملیات کامل کنسولی با عده‌ای از مشکلات مواجه شده‌ایم که از آن جمله‌اند؛ عدم تسهیلات کافی فیزیکی، و کمبود کارمندان و نارسایی امنیتی، معذک ما کوششهای خود را دو برابر کرده‌ایم به این منظور که هر دانشجوی واجد شرایط به موقع برای رسیدن به ایالات متحده رواید بگیرد، من به او گفتم که ما در حال حاضر سرگرم رسیدگی به روزانه ۱۵۰ پرونده رواید هستیم و اینکه ما برای تکمیل تسهیلات کنسولی خود که جز مدرن‌ترین تسهیلات در جهان خواهد بود دو نوبت کار ایجاد کرده‌ایم، من اظهار تعجب کردم از اینکه مواردی وجود دارد، که اشخاصی که نیاز به مواظبت پزشکی در ایالات متحده دارند نتوانند رواید بگیرند. زیرا ما همه نوع کوشش برای آنکه موارد اصیل اضطراری پزشکی مورد توجه قرار بگیرد به کار برده‌ایم. من به بازرگان اطمینان دادم که ما نمی‌خواهیم در این زمینه مانعی ایجاد شود و از یزدی خواهش کردم که اگر او مواردی در این باره سراغ دارد به من اطلاع دهد.

۱۳- من در ضمن تذکر دادم که ما در کوششهای خود برای از سر گرفتن عملیات کامل کنسولی ناگزیر شده‌ایم در چهارچوب بعضی از محدودیتها کار کنیم، از قبیل ادامه حضور یک نیروی امنیتی نامنظم در محوطه خودمان، ما حقیقتاً از کمک اعضای این نیروی نامنظم قدردانی می‌کنیم، و آن هم در دوران بلافاصله بعد از حمله ماه فوریه علیه سفارت، ولی شرایط اکنون تغییر یافته است، به نظر ما حضور آنها دیگر لازم یا مطلوب نیست. در واقع میزان درجه درگیری این نیروی نامنظم امنیتی در عملیات داخلی ما مستقیماً با توانایی ما بستگی داشت، ما معتقدیم ضروری است که این نیروی نامنظم امنیتی کنار رفته و یک نیروی منظم امنیتی در خارج از محوطه جای آن را بگیرد.

۱۴- یزدی گفت که رئیس کمیته مرکزی قرار است با ماشاءالله کاشانی همان روز صحبت کند، برای آنکه او و همراهانش ترک کنند، و به جای آنها گروه دیگری در خارج از محوطه گمارده شوند، یزدی افزود که شاید بالاخره ممکن باشد که حتی این گروه را هم برکنار کنند. من گفتم که در عین حالی که ما امنیت داخلی را خودمان به عهده خواهیم گرفت، در عین حال نوعی نیرو برای کنترل کافی جمعیت در خارج از بخش کنسولی پس از افتتاح آن لازم خواهیم داشت.

۱۵- من آن گاه رفتار با خبرنگاران آمریکایی را از سوی دولت موقت ایران در میان گذاشتم و گفتم که نگرانی دولت موقت ایران را درباره اینکه مطبوعات آمریکا تصویر متعادلی از ایران ارائه نمی‌دهند کاملاً درک می‌کنم و اینکه من نیامده‌ام تا درباره اخراج خبرنگاران آمریکایی از ایران رسماً شکایت کنم، ولی من میل دارم نگرانی خود را درباره اثر چنین اقدامات در مناسبات دو جانبه بین دو کشور ابراز نمایم، در حالی که مطبوعات ما به کمال نرسیده ما همه کوشش خود را برای تشویق گزارشگری متعادل به کار می‌بریم. من گفتم که خبرنگاران انگیزه‌های بسیار انسانی دارند و آنها بیشتر به سوی مطالب هیجان‌انگیز

روی می‌آورند برای اینکه می‌دانند این مطالب است که به فروش می‌رود، ولی در حالی که یک مطبوعات آزاد ممکن است همیشه آنچه را می‌خواهیم بنویسد، نمی‌نویسد، چیزی که بدتر است این است که مطبوعات تحت کنترل قرار گیرد.

۱۶- من به بازرگان‌گفتم که به نظر مردم ما چنین می‌رسد که کوشش ویژه‌ای علیه مطبوعات آمریکا به کار می‌رود و این چیزی است که به جوی که دولت موقت ایران و ما باید در کوششهای خود برای بازسازی مناسبات دو جانبه خود بکوشیم، کمک نمی‌کند. من به تذکرهای دکتر ممکن از وزارت ارشاد ملی درباره اینکه خبرنگاران آمریکایی در ایران اغلب در درجه اول جاسوس به نظر می‌رسند و بعد روزنامه‌نگار اشاره کردم، یک چنین اظهاری از سوی یک مقام ارشد دولت موقت ایران که هیچ‌گونه اساسی ندارد به نفع هیچ کدام نیست.

۱۷- یزدی بدون اینکه در انتظار پاسخ بازرگان باشد گفت که «مشکل مطبوعات شما این است که به مردم آمریکا اطلاعات نادرست می‌دهد و از ما بدگویی می‌کند»، او به مصاحبه‌ای اشاره کرد که با گرگوری روز انجام داده بود، تحت این عنوان که وی نماینده مجله نیویورک است، ولی روز بعد مصاحبه با یزدی و خمینی را به مجله پنتهاوس فروخته بود. نمونه دیگر، شرحی بود در هفته نامه نیوزویک تحت عنوان «انقلاب بدون شادی» یزدی از من پرسید «آیا شما آن را خوانده‌اید» در حالی که یزدی رو به بازرگان کرد که ظاهراً گیج شده بود کرد، و گفته‌ها را ترجمه می‌کرد من آغاز به پاسخ دادن به تذکرات او کردم که نتیجه‌اش این بود که او با حرارت تجدید شده‌ای بار دیگر به این مسئله بازگشت و گفت «آیا ما باید برای چنین اشخاصی فرش قرمز پهن کنیم؟»، او ادامه داد آنها هرگز با ما منصفانه تا نکردند. آنها ما را متعصب و عقب مانده می‌نامند و همین هفته نامه اخبار آمریکا و گزارش جهان، کذا و کذا... مرا کمونیست نامیده. من به این هفته نامه در پاسخ نامه نوشته و اتهام را رد کردم و آنها حتی آن را چاپ هم نکردند.

۱۸- در این مرحله بازرگان به آرامی متذکر شد که زمانی بود که رسانه‌های جمعی خارجی نسبت به انقلاب ایران همدردی نشان می‌دادند و حتی قبل از حکومت کارتر تصمیم گرفته بودند پشتیبانی از شاه را متوقف کنند و مطبوعات بیگانه اوضاع ایران را آن طوری که واقعاً بود توصیف می‌کردند و بعد از انقلاب هم گزارش درباره ایران منصفانه بود. من توضیح دادم که مقاله هفته نامه تایم درباره خمینی که یک نسخه از آن را برای یزدی فرستادم، یقیناً به نحو معقولانه‌ای متعادل بود. من همچنین گفتم که NBC که یک سازمان خبری قابل احترام است، اگر مجالی به آن داده می‌شد کوشش می‌کرد که متعادل باشد.

۱۹- یزدی فوراً به مقابله برخاست و گفت گروه NBC به علت اینکه مقررات ایران را درباره خبرنگاران بیگانه نقض کرده بود اخراج شد. من گفتم که خبرنگاران اول باید بدانند که این مقررات چیست تا بتوانند به آن مقررات مقید باشند. یزدی مدعی شد که رهبر گروه NBC آخرین باری که در ایران بود از طرف دکتر بهزادینا از وزارت ارشاد ملی اطلاعات لازم را درباره مقررات کسب کرده بود، ولی او راه نادیده گرفتن این مقررات را انتخاب کرده به قم رفت و در آنجا نامه‌ای از کمیته محلی دریافت کرد که به او اجازه می‌دادند به کردستان بروند. من در پاسخ گفتم که دولت موقت ایران که نکته‌های خود را روشن کرده است، باید اکنون NBC را دوباره به ایران دعوت کند.

۲۰- یزدی این اشاره را نادیده گرفت، و در عوض پرسید آیا من روند خاصی در رفتار مطبوعات آمریکایی درباره ایران نمی‌بینم من گفتم که خیر، هر چند من الگوی روشنی از اتهامات در رسانه‌های ایران

را می‌بینم مبنی بر اینکه ایالات متحده در امور داخلی ایران مداخله می‌کند و این اتهامات بی‌اساس است، یزدی آن را پذیرفت، ولی به سرعت افزود که برای سوءظن‌های روزنامه‌نگاران ایران یک مبنای تاریخی وجود دارد و برای روشن کردن نقطه خود ضرب‌المثل ایرانی «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد» را ذکر کرد. یزدی که بار دیگر لحن تعرض‌آمیز خود را از سرگرفته بود گفت که مطبوعات آمریکا علیه ایران است.

۲۱- برای پایان دادن به این سلسله بحث‌های بی‌ثمر، من از بازرگان به خاطر بزرگواری در پذیرفتن من تشکر کردم و پیشنهاد خود را دربارهٔ رسانیدن پیغامی که او میل دارد به واشنگتن ابلاغ کند، هنگامی که من برای مشاوره به آمریکا باز می‌گردم بار دیگر تکرار کردم. من بار دیگر خواستار کمک بازرگان برای دسترسی به پرونده‌ها و داراییهای نظامی ایالات متحده در منطقهٔ خلیج شدم و بهترین آرزوهای خود را برای شخص او و حکومتش ابراز داشتم. بازرگان گفت او از نظرات و اطمینانهای من قدردانی می‌کند. او آن‌گاه داستانی دربارهٔ اینکه چگونه در دوران بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم هر چیزی که در ایران اتفاق می‌افتاد و حتی گریهٔ یک کودک، به تحریک انگلیسیها نسبت داده می‌شد را تعریف کرد و بعداً در دوران مصدق ایالات متحده از پرستیژ بزرگی در نتیجهٔ کارهای خوبی که آمریکا قبلاً در ایران به خاطر ایران انجام داده بود برخوردار شد، ولی هنگامی که مصدق سرنگون شد ایرانیان هر چیزی را که در کشور روی می‌داد، به ایالات متحده نسبت می‌داد همان طوری که دریافت و برداشت ممکن است دقیق نباشد، ولی واقعیتی است که باید با آن کلنجار رفت، بنابراین ایالات متحده باید کاری بکند تا پشتیبان حسن نیت آن باشد و نشان دهد که علیه منافع ایران دست به تحریکات نمی‌زند.

۲۲- من گفتم که معتقدم که هم‌اکنون نیز صمیمیت خود را در این زمینه نشان می‌دهیم و به او اطمینان دادم که ما برای نشان دادن حسن نیت خود همچنان هر کاری که از دستمان برآید خواهیم کرد. و اما دربارهٔ ایران و دولت موقت ایران من پیشنهاد کردم که در عین حالی که ما باید با گذشتهٔ خود زندگی کنیم، در عین حال نباید بر روی آن تکیه کنیم، و مهم آن است که به آینده نگاه کنیم، همان طوری که برای انقلاب مهم است که اعلام دارد که طرفدار چیست و برضد چیست.

۲۳- اظهار نظر: از بحث‌های من با بازرگان روشن است که یزدی درست قبل از ورود من به بازرگان گزارش کاملی داده بود. مراعات نزاکت و ادب از سوی بازرگان مانع آن نشد که او صراحتاً صحبت کند، هر چند ترجمهٔ آن چه را که بازرگان می‌گفت، از سوی یزدی اغلب لحن تندتری از اشارات بازرگان داشت، در واقع اختلاف در اهمیتی که هر یک از دو نفر برای موضوع بحث شده قائل بود و برداشتهای هر یک از دو نفر نسبت به آنها، شاید به اندازهٔ خود موضوعات بحث شده اهمیت داشته باشد. بازرگان به روشنی از مسئلهٔ روادیدها دلواپس بود، شاید بدین دلیل که این یک مسئلهٔ سیاسی داخلی بود، او چندین بار با سؤالاتی در این باره به یزدی مراجعه کرد که یزدی یا جواب سطحی به آنها داد یا نادیده گرفت.

۲۴- یزدی از سوی دیگر توجه خود را معطوف مناسبات دو جانبه و آنچه که او قبلاً به عنوان لزوم اثبات اینکه ما شایستگی دوستی ایران را داشته باشیم تأکید کرده بود، متمرکز کرد. او بار دیگر نشان داد که شخصی نیست که اغراق و غلو نکند (مثلاً ادعای او که از طریق بازرگان اعلام شده بود مبنی بر اینکه ایران از سال ۱۹۶۶ به بعد برای خریدهای نظامی خویش صورت حسابی دریافت نکرده است) یا حتی تهدیدهای خامی (مانند اینکه اگر ما دانشجویان ایران را نپذیریم او آنها را در عوض به روسیه خواهد

فرستاد)، برای به دست آوردن امتیازات مذاکراتی تا آن اندازه که او با خونسردی تمام این گونه تاکتیک را به نحو هماهنگ شده‌ای در راه هدف استراتژیکی نهایی خود به کار می‌برد، بایستی لاقلاً تواناییهای او را در ایجاد اندیشه تحسین کرد، اگر نخواهیم طرقي را که او عملاً به کار برده تحسین کنیم. معذک دربارۀ مسئله مطبوعات یزدی به نظر نمی‌رسد که استعداد کاربرد منطق را داشته باشد و در این مورد بازرگان بود که توانایی بررسی این مسأله را با ابراز احساسات کمتری نشان داد.

لینگن

مهدی بازرگان - ۲۰

تاریخ: ۱۷ اوت ۷۹

از: وزیر امور خارجه - واشنگتن. دی. سی

به: سفارت آمریکا - تهران، فوری

شماره سند: ۵۶۷۰

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: پیام عید فطر

۱- خواهشمند است پیام زیر از جانب رئیس جمهوری به نخست وزیر بازرگان در موقع مناسب تسلیم

دارید:

«آقای نخست وزیر عزیز خوشوقتم از اینکه بهترین آرزوها را به مناسبت عید فطر به شما و مردم ایران تقدیم کنم. آرزومندم شما و مردم کشور شما از برکت سلامتی و سعادت برخوردار باشید، و آرزو دارم که خداوند شما و همکاران شما را در کوششهای بزرگتان برای مردم کشورتان راهنما باشد. ما در آمریکا آمادگی خود را برای همکاری با جمهوری اسلامی ایران و تقویت پیوندهای دوستانه دوستی که بین دو ملت ما وجود داشته است اعلام می‌داریم. با تقدیم بهترین آرزوها، جیمی کارتر».

جناب آقای دکتر مهدی بازرگان

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۲- وزارت امور خارجه (آمریکا) در نظر ندارد این متن را علنی کند، ولی ایرادی ندارد اگر دولت موقت

ایران بخواهد آن را علنی کند.

کریستوفر

مهدی بازرگان - ۲۱

۱۹ اوت ۱۹۷۹

تهران، ایران

آقای نخست وزیر عزیز:

افتخار دارم از اینکه بتوانم، از جانب تمامی جامعه آمریکایی در ایران، بهترین آرزوهای خود را به مناسبت عید فطر تقدیم دارم. ما در شادی و سرور این عید با شما شادمانیم. ما از این فرصت همچنین استفاده کرده برای شما و مردم کشور شما آرزوی همه گونه موفقیت در کوششهایتان برای ساختن یک ایران مفید و نیرومند و کشور و مردمی که دوستی آنها اهمیت بزرگی برای همه آمریکاییها دارد، می‌نماییم.

ارادتمند بروس لینگن کاردار موقت

جناب آقای مهدی بازرگان نخست وزیر

ایران، تهران.

مهدی بازرگان - ۲۲

تاریخ: ۲ سپتامبر ۷۹

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزیر امور خارجه - واشنگتن، دی. سی.

شماره سند: ۹۷۱۰

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: نطق بازرگان

۱- تمام متن محرمانه.

۲- نطق بازرگان در تاریخ ۳۱ اوت به طور واضح، بیشتر به منزله عکس العمل او در قبال انتقاد بالا گیرنده از او ظرف چند هفته گذشته مبنی بر اینکه حکومت او دچار عدم کارایی است، بوده است تا اینکه حاکی از کوشش جدی برای استعفا باشد. این نطق همچنین چشم انداز جالبی را از اینکه وی کمبود قدرت دولت خود و مناسبات تبعیت آمیز خود را نسبت به خمینی چگونه می بیند به دست می دهد.

۳- در این نطق بازرگان از حکومت خود در مقابل اتهامات بی تصمیمی و عدم فعالیت و فقدان روش انقلابی دفاع کرده و از انتقادکنندگان از خود تقاضا می کند تا از خمینی بخواهند که اگر به عقیده آنها و نباید نخست وزیر باشد، او را از کار برکنار کند. در پایان نطق، بازرگان خاطر نشان می سازد که از موقعیت خویش به عنوان نخست وزیر لذت نمی برد و آنکه او نامه ای به خمینی نوشته و استعفا خود را پیشنهاد کرده است. به هیچ وجه روشن نیست که چه موقعی در چند هفته اخیر بازرگان پیشنهاد استعفا خود را فرستاده است، ولی روشن به نظر می رسد که خمینی قصد ندارد پیشنهاد بازرگان را بپذیرد.

۴- نطق بازرگان انعکاس خوبی از مشکلات ذاتی ایران در نظام دوگانه دولت و قدرت فزاینده طرف غیر رسمی دولت است که درباره آن گزارش شده است. بازرگان دولت خود را به عنوان چاقویی «بدون تیغ» توصیف کرده است که بدین معنی است که اعتبار برای اجرای تصمیمات در دست کمیته های انقلابی است. قدرت خمینی بر دولت بازرگان نیز به نحو نمودار ماندنی توصیف شده است، «همه امور ما در دست او و تحت فرمان اوست از جمله اختیار عزل، نصب، تصمیم گیری، صدور دستور و همه چیز». تامست

مهدی بازرگان - ۲۳

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۷۹

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزیر خارجه واشنگتن، دی. سی.

شماره سند: ۱۰۱۳۸

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: از بازرگان انتقاد شد

۱- (محرمانه) خلاصه: در جریان چند روز گذشته، مهدی بازرگان نخست وزیر آماج انتقاداتی از چند جانب بوده است. وی به ضدیت با روحانیت، عدم کارایی، و اشتباه کاریهای کلی متهم شده است. بازرگان به این حملات پاسخ داده، مدعی شده است که همان اشخاصی که از او انتقاد می کنند به دولت او اجازه نمی دهند که انجام وظیفه کند. به رغم این حملات چنین به نظر می رسد که بازرگان هنوز از پشتیبانی خمینی برخوردار است و در آینده نزدیک تعویض نخواهد شد. پایان خلاصه.

۲- حمله نخست علیه بازرگان از جانب دکتر محمد بهشتی، نایب رئیس مجلس خبرگان، و عضو شورای انقلاب و رئیس کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی است. دکتر بهشتی در مصاحبه ای با

خبرگزاری پارس در قم روز ۱۴ سپتامبر، دولت و نخست‌وزیر بازرگان را به خاطر کوتاهی در اجرای لایحه‌ای درباره تشکیل شوراهای محلی سرزنش کرد. به نظر بهشتی شورای انقلاب دو ماه قبل طرحی درباره تشکیل شوراهای در سطوح شهرها، بخشها و روستاها تصویب کرده بود. بهشتی گفت دولت دکتر بازرگان در اجرای این طرح یا به علت سهل‌انگاری عمدی یا به دلیل ضعف کلی اداری کوتاهی کرده است. (بنی‌اسدی معاون نخست‌وزیر روز ۱۷ سپتامبر به کاردار گفت که دفتر بازرگان، بلافاصله پس از دریافت طرح شورای انقلاب، نامه‌ای به شورا نوشته و به آنها گفته است که طرح مورد بحث آن طوری که تدوین شده غیر واقع‌گرایانه است، ولی این دولت طرح عملی دیگری بر طبق همان خط تهیه خواهد کرد).

۳- (محرمانه) در همان روز اندکی بعد حزب توحیدی طی یک اعلامیه هفت ماده‌ای از دولت بازرگان به خاطر سهل‌انگاری و بی‌علاقگی انتقاد کرد. درباره این حزب توحیدی اطلاعات زیادی در دست نیست، به جز اینکه این یک گروه‌بندی سیاسی اسلامی است که احتمالاً با آیت‌الله صادق روحانی پیوندهایی دارد. انتقادهایی که متوجه بازرگان شده از این قرار است:

الف: بی‌علاقگی دولت نسبت به انتقاداتی که در مطبوعات خارجی چه غربی و چه کشورهای غیر متعهد از ایران می‌شود.

ب: کوشش برای محبوبیت عمومی از طریق بازی با کلمات و با مخالفت با توصیه‌های رهبران مذهبی. «شاید شما فراموش کرده‌اید که نهضت اسلامی ایران تحت رهبری روحانیون قرار گرفته است».

ج: تأخیر در اجرای طرح شورای انقلاب درباره تشکیل شوراهای محلی.
د: سهل‌انگاری در پیروی از توصیه آیت‌الله روحانی درباره لزوم پاکسازی دولت از عناصر ضدانقلابی.

۴- (طبقه بندی نشده) این حملات با حمله روز شنبه ۱۵ سپتامبر از جانب شورای انقلاب و از جانب ابوالحسن بنی‌صدر عضو مجلس خبرگان همراه بوده است. بنی‌صدر ضمن سخنرانی در یزد سیاستهای اقتصادی بازرگان را مورد حمله قرار داد و او را به ایجاد موانع در کار شورای انقلاب متهم کرد. بنی‌صدر همچنین بازرگان را در موارد زیر مورد اتهام قرار داد:
الف: خودداری از پذیرفتن انتقاد سازنده.

ب: اشتباهکاری در کردستان و آن‌گاه کوشش در به دست آوردن اعتبار به خاطر اقدامات حکومت در آنجا.

ج: مخالفت با ملی شدن بانکها که از برنامه‌های مطلوب بنی‌صدر است.
د: غرق کردن خود در کارهای جزئی و سازمان ندادن برنامه کار خود.

۵- (طبقه بندی نشده) در یک حمله‌ای که در مطبوعات انگلیسی زبان و فارسی زبان در روز ۱۶ سپتامبر منتشر شد آیت‌الله احمد آذری قمی دادستان انقلاب، بازرگان را به خاطر به اصطلاح اظهاراتی که با روحانیت ضدیت داشت در تمجید از آیت‌الله طالقانی در دانشگاه تهران در تاریخ ۱۱ سپتامبر، انتقاد کرد. آذری قمی (که استعفای خود را به دلایل ناراحتیهای جسمی اعلام داشته است)، گفت که بازرگان گفته بود که طالقانی برخلاف اکثریت رهبران روحانی با تجلیات تمدن مدرن مخالف نبود. آذری قمی بازرگان را به تضعیف وحدت انقلابی متهم کرد و گفت: «بسیار عجیب است که یک چهره برجسته مانند بازرگان اتهام ناروایی علیه روحانیت زده است. آیا هدف طالقانی متحد کردن همه گروهها نبود که در

پیشاپیش آنها روحانیت متعهد و فعال قرار داشت؟ بازرگان چگونه می‌تواند از طالقانی تمجید کرده و مردم را علیه روحانیت بشوراند و این گروه ترقی‌خواه و فعال را به عنوان مرتجع بودن محکوم کند؟».

۶- (محرمانه) شرح‌های مطبوعات از نطق بازرگان شامل اظهاراتی که موجب اهانت به آذری قمی باشد نبود. سفارت متن کامل نطق را (هنگامی که به دست آید مورد رسیدگی قرار خواهد داد تا معلوم شود نخست‌وزیر دقیقاً چه گفته است).

۷- (محرمانه) هرچند مطبوعات این حملات را وسیعاً منعکس کرده، عکس‌العمل بازرگان تاکنون محدود به اظهاری در یک سمینار اقتصادی بوده است (که در اطلاعات روز ۱۶ سپتامبر گزارش شده است) مبنی بر اینکه همان (اشخاصی که نام آنها برده نشده و از دولت او به خاطر عدم کارآیی انتقاد می‌کنند همانهایی هستند که در امور دولت مداخله کرده و مانع فعالیت کابینه می‌شوند).

۸- (محرمانه) این نخستین بار نیست (و آخرین بار نیز نخواهد بود) که بازرگان از سوی رهبران روحانی عضو شورای انقلاب و پشتیبانان آنها در معرض حمله قرار می‌گیرد. هرچند حملات از جهت‌های مختلف و از جانب اشخاص مختلف است که لزوماً جزئی از مبارزهٔ هماهنگ ضدبازرگان تلقی نمی‌شوند. در این انتقادات به اندازهٔ کافی موضوعات مشترک وجود دارد که نشان دهندهٔ منافع مشترک مخالفین اوست این موضوعات عبارتند از:

الف: نادیده گرفتن توصیه رهبران روحانی.

ب: نادیده گرفتن دستورات شورای انقلاب.

ج: عدم کارآیی عمومی و اشتباهکاری.

۹- (محرمانه) معذک شایسته تذکر است که در هیچ کدام از این حملات نام آیت‌الله خمینی برده نشده و هیچ کدام از حمله‌کننده‌ها مدعی سخن گفتن از جانب آیت‌الله خمینی نشده‌اند. در اختلاف نظرهای قبلی از این نوع بازرگان از پشتیبانی کافی از امام برای غلبه بر تقاضاهای استعفای او برخوردار بوده است، احتمالاً تا زمانی که بازرگان از پشتیبانی خمینی همچنان برخوردار باشد (و نشانه‌ای دال بر از دست دادن آن وجود ندارد) او قادر خواهد بود در مقابل چنین حملاتی پایدار بماند. معذک بقای بازرگان احتمال نمی‌رود که دولت او را در سروکار داشتن آنهايي که قسمت اعظم وظایف او را به دست خود گرفته‌اند کارتر کند.

مهدی بازرگان - ۲۴

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزیر امور خارجه - واشنگتن، دی. سی. فوری

طبقه بندی: محرمانه شماره سند: ۱۰۴۶۶

موضوع: مسائل دو جانبه

۱- تمام متن محرمانه.

۲- براساس نامه‌ای (بدون تاریخ ولی احتمالاً اواخر فوریه) از بازرگان، نخست‌وزیر مبنی بر اینکه دولت موقت ایران «مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده در نتیجه حادثه فوق اظهار دارد» (یعنی حمله به سفارت)، سفارت سه یادداشت دیپلماتیک به وزارت امور خارج فرستاده

است. دو نامه اول به تاریخهای ۲۹ می و ۱۷ ژوئن ۱۹۷۹ وضع سفارت را درباره ادامه برآورد خسارات گزارش داده است. یادداشت نهم اوت ۱۹۷۹ برآورد نهایی خسارات را که در جریان این حمله وارد شده تسلیم کرده است. ۳- این گزارش نهایی نهم اوت از دولت موقت ایران درخواست کرده است مبلغ ۱/۰۴۱/۵۸۸ دلار بابت خسارات به ساختمان و تجهیزات ICA و ساختمانها و تجهیزات سفارت و خسارات وارده به داراییهای اشخاص و خسارات وارده در تبریز به سفارت بپردازد. سفارت هنوز این مسئله را به شکل تماس مستقیم با یزدی یا مقامات دیگر وزارت امور خارجه تعقیب نکرده است. ۴- سفارت معتقد است که شاید وزیر امور خارجه (آمریکا) بخواهد مسائل مختلفی را درباره دسترسی به داراییهای نظامی و آسیبهای وارده به دارایی سفارت به شکل کلی در چهارچوب کوشش برای پاک کردن گذشته در میان بگذارد. به دنبال آن ممکن است بحثهای تفصیلی بین مأمورین وزارت خارجه و یزدی یا سایر اعضای مجمع عمومی ملل متحد از قبیل بایندر صورت گیرد. ۵- درباره ساختمان IAS در شیراز، سفارت پیشنهاد می کند که با توجه به تماسهای جاری با ایرانیانی که در هیئت مدیره IAS در شیراز بوده اند و ظاهراً نویدهایی داده شده است ما این مسئله را در جزو خسارات ننگانیم.

لینگن

مهدی بازرگان - ۲۵

از : وزارت خارجه، واشنگتن. دی. سی.
به : سفارت آمریکا در تهران
طبقه بندی : محرمانه (استفاده محدود اداری)

شماره سند : ۱۸۵۰

موضوع : پیام عید قربان

۱- خواهشمند است پیام زیر را از جانب رئیس جمهوری به مهدی بازرگان نخست وزیر در موقع مناسب تسلیم کنید:

«آقای نخست وزیر عزیز خوشوقتم که به شما و مردم ایران بهترین آرزوهای خود را به مناسبت تقدس عید قربان ابراز دارم. آرزو می کنم شما و مردم کشور شما از برکات سلامتی و سعادت برخوردار شده و کوششهای شما به خاطر کشورتان با موفقیت قرین باشد. ما در آمریکا در پی کار کردن با شما و همکاران شما در پرورش یک محیط احترام متقابل و همکاری سازنده بین دو ملت و دو کشور خودمان هستیم.»

با تقدیم بهترین آرزوها، جیمی کارتر

جناب آقای دکتر مهدی بازرگان

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، تهران

۲- کاخ سفید قصد ندارد این متن را علنی کند، ولی ایرادی ندارد اگر دولت ایران بخواهد آن را منتشر کند.

ونس

مهدی بازرگان

عضو کمیته اجرایی جبهه ملی (حداقل از اوت ۱۹۷۸)

مهدی بازرگان، پروفیسور، سیاستمدار و تاجر، سوابق طولانی در مخالفت با شاه را دارد. یکی از رهبران جبهه ملی ایران است - که معمولاً به NF نشان داده می‌شود - و یکی از هفت مرد، عضو کمیته اجرایی جبهه ملی می‌باشد. جبهه ملی، احیا شده همان جبهه ملی سالهای ۱۹۵۰ است که ائتلافی در حمایت از دکتر مصدق در مبارزاتش بر سر قدرت با شاه بود (۵۳-۱۹۵۱). بعد از اینکه مصدق از مسند قدرت برکنار شد، خیلی از اعضای آن جبهه کشور را ترک کرده و به اروپا و آمریکا فرار کردند؛ بازرگان که یکی از حامیان فعال مصدق بود، در ایران ماند و به فعالیتهای علیه شاه ادامه داد، در حالی که از استعداد خود در آمیختن موضوعات مذهبی با کارهای عوام فریبانه متحرکانه‌اش استفاده می‌کرد (محرمانه). در نیمه‌های سال ۱۹۷۸، بازرگان پس از یک دوره عدم فعالیت نسبی در سیاست دوباره ظاهر شد. او در چندین راهپیمایی سخنرانی کرد، که در آنها او خواستار بازگشت یک دولت حقیقتاً متکی به قانون اساسی، آزادی گسترده مطبوعات، استقلال کامل قوه قضایی و انتخابات آزاد شده بود. در اکتبر ۱۹۷۸، بازرگان، برای ملاقات رهبر تبعیدی مخالفان، آیت الله روح الله خمینی به پاریس رفت. در مقایسه با خمینی، بازرگان میانه‌رو است، در حالی که خمینی خواستار اتمام حکومت شاه و خاندان پهلوی است. بازرگان رئیس نهضت آزادی ایران و کمیته دفاع حقوق و آزادی بشر است.

سابقه در مخالفت

بازرگان که پسر یک تاجر آذربایجانی است، در حدود سال ۱۹۰۵ متولد شده است. او هشت سال در پاریس درس خواند. بعد از دریافت درجه‌ای در ترمودینامیک از دانشگاه پاریس، در سال ۱۹۳۶ به ایران بازگشت و به عنوان یک استادیار مشغول خدمت شد، سپس به درجه استادی و بالاخره به ریاست دانشکده مهندسی دانشگاه تهران ارتقاء یافت. در ماه مه سال ۱۹۵۱ او به عنوان معاون تکنیکی و پارلمانی وزارت علوم مشغول به کار شد. در ماه بعد (ژوئن) به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از او اسم برده شد و مسئولیت اجرای برنامه ملی کردن نفت به وی محول گردید و تا سال ۱۹۵۲ مشغول کار بود. در فوریه ۱۹۵۳، بازرگان رئیس شبکه آبرسانی تهران شد، اما بعد از سقوط مصدق، در سال ۱۹۵۴، دستگیر و در سال ۱۹۵۵ مدت کوتاهی را در زندان به سر برد. (محرمانه).

در ۱۹۵۷، بازرگان دوباره به تدریس در دانشگاه تهران ادامه داد. جایی که او انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کرد. نهضت آزادی، که اکنون منحل است، یک سازمان دست راستی، مذهبی، بود که مدت زیادی با جبهه ملی همکاری داشت. او که یکی از اعضای کمیته مرکزی جبهه ملی ایران در سال ۶۳-۱۹۶۱ بود، در سال ۱۹۶۴ همراه با ۹ تن دیگر از اعضای نهضت آزادی توسط یک دادگاه نظامی به اتهام خیانت به ده سال زندان محکوم شد، اما در سال ۱۹۶۷، توسط شاه عفو شد. بعد از آزادی، او به آرامی در تهران زندگی می‌کرد و خود را وقف یک شرکت مهندسی می‌نمود، اما با

وجود کم تحرکی اجباری، در محافل مخالفین نامش هنوز مشهور و محترم بود.

سوابق شخصی

بازرگان که یک مسلمان شیعه فوق العاده متعهد است، چیزهای زیادی راجع به موضوعات مذهبی نوشته است. با وجودی که او راجع به تعصبات اسلامی و تفاسیر آن تا حد عصبیت کونه نظر است، از جهت دیگر او مردی مطلع است که می تواند گیرنده افکار دیگران باشد. بازرگان به زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تکلم می کند. (محرمانه)

۸دسامبر ۱۹۷۸

حسین بنی اسدی - ۱

تاریخ: ۲۳ سپتامبر ۷۹ - ۱/۷/۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن

شماره سند: ۱۰۳۲۱

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: ملاقات کاردار با معاون نخست وزیر، بنی اسدی

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- در ۱۶ دسامبر کاردار دیداری با بنی اسدی معاون نخست وزیر در امور همکاری داشت. اسدی که داماد بازرگان -نخست وزیر- است، توسط رمزی کلارک توصیه شده بود. اسدی در آمریکا درس خوانده (پردو، دانشگاه تکنولوژی ایلینویز MN فوق لیسانس علوم انسانی و دانشگاه پنسیلوانیا) و یک متخصص در علوم اجتماعی و خودش را فقط در جنبه خوب انقلاب ایران دخیل می داند، یعنی سعی و کوشش دولت ایران برای بازسازی و تصحیح اقتصاد ایران و جامعه ایران، مانند تکنوکراتهای دیگر ایران، اسدی به طور مشخص از جنبه تاریک انقلاب ایران ناراحت بود، یعنی دستگیریه‌ها و اعدامها، ولی ظاهراً آنها را مورد لزوم تلقی می کند.

در یک قسمت صحبت، اسدی ادعا کرد که خمینی خودش به تقاضای افراتیها برای اعدام بیشتر رسیدگی می کند. اسدی گفت که من درست قبل از اولین اعدامها، هنگامی که خمینی دستور داده بود فقط آنهايي که کشتار کرده بودند اعدام شوند، در جلسه حضور داشتم خمینی این دستور را با وجود اینکه ملت خواستار انتقام بودند، داده است.

۳- اسدی ترجیح می داد در مورد وظایف شکل نگرفته دفترش صحبت کند که وی عهده دار مسئولیت آن است که از قرار معلوم پروژه‌های گسترش روستایی و خودکفایی هستند. در موقع ملاقات کاردار طرح پیشنهادی برای انتخابات محلی و شهری که پاییز امسال انجام خواهد شد را پیش رویش داشت. اسدی گفت طرح اصلی سه ماه قبل به دفتر نخست وزیر از شورای انقلاب فرستاده شده است. این طرح کاملاً غیرعملی بوده و آن را دوباره همراه نامه‌ای که می گفت طرح عملی نبوده به شورا پس فرستاده بودند. ولی آنها روی طرح جدیدی کار می کنند. (اسدی از انتقادات مطبوعات در مورد اینکه بازرگان کاری برای پیاده کردن طرح انتخابات نکرده بود سخت تعجب کرده بود). اسدی گفت که بازسازی و از بین بردن مرکزیت دولت محلی یکشنبه انجام پذیر نیست. دولت همیشه در ایران از مرکز اداره می شد و این آسان نبود که سنت چند قرن را عوض کنند و اجتماعات محلی را به گردانیدن امورشان وادارند. اسدی گفت عصر با وزرا ملاقاتی خواهد داشت تا طرح انتخابات شهرداری را تحت سیستمی از دسته بندی گروهها بر مبنای فعالیتشان (مانند کارگران و غیره) به بحث بگذارد او از این طرح راضی نبود، چون معتقد بود که به رهبران این گروهها قدرت زیادی می دهد و این با سیستم ملی انتخابات مبنی بر احزاب سازگار نیست.

۴- نظریه: ما هنوز از نتایج این ملاقات با خیر نشده ایم و صباغیان ۱۰ سپتامبر اعلام کرد که لایحه جدیدی برای شوراهای محلی و شهری برای تصویب به شورای انقلاب داده شده، ما هنوز خبر نداریم که این انتخابات کی برگزار خواهد شد. در طی ملاقات، اسدی گفت که دولت تصمیم دارد برنامه انتخابات را حتی اگر قانون اساسی تکمیل نشده باشد، برگزار کند.

۵- اسدی گفت دولت به دنبال راههایی است که سطح زندگی در دهات را بالا ببرد و تفاوت بین زندگی

شهری و روستایی را کم کند. یک طرحی که بررسی می‌کردند این بود که به هر ده مقدار زیادی پول بدهند تا به مصرف نیازهایشان برسانند.

۶- اسدی با اشتیاق مدتی در مورد جهاد سازندگی صحبت کرد. یک سازمانی مانند تشکیلات صلح (گروهی که به محرومین و فقرا در آمریکا کمک می‌کند) که دانشجویان را به نقاط مختلف کشور می‌فرستد تا با کمک مقامات محلی سازندگی را تسریع بخشند.

با اینکه کاردار اسدی را با سؤالات تحت فشار گذاشت ولی تصویر روشنی از کار و نقش چنین سازمانی به دست نیاورد، (اگر بشود گفت سازمان)، در اوائل انقلاب اسدی ظاهراً پیشنهاد کرد که تمام دانشجویان مانند انقلاب فرهنگی چین به اطراف کشور فرستاده شوند، تا مدتی در مناطق غیر شهری کار کنند، ولی چون این طرح تصویب نشد او به یک بسیج عمومی توسط ادارات ملی و محلی برای داوطلبان این جهاد راضی شد. او گفت که جهاد توسط شورایی متشکل از شش وزیر ۱۰ عضو شورای انقلاب و نمایندگان جهاد اداره می‌شود. داوطلبان حقوق دریافت می‌کنند و توسط شوراها محلی در شهرستانها اداره می‌شوند. جهاد راه حل کوتاه مدت بود و اسدی فکر نمی‌کرد به هنگام شروع کار ادارات محلی و شهری، دیگر فعالیتی کند. نظریه: بعضی گزارشات که به دست کارشناس سفارت می‌رسد حاکی از این است که بعضی از دانشجویان و استادان اوائل انقلاب که برای جهاد به دهات می‌رفتند، به عنوان جاسوسان دولت با شک و تردید با آنها برخورد کرده‌اند. در زمان مشکلات ترکمن صحرا، اوائل انقلاب، دو داوطلب کشته شده بودند. طبق گزارش اخیر (FBIS) الان چیزی به عنوان جهاد سازندگی در کردستان برای بازسازی کردستان تشکیل شده، ما نمی‌دانیم آیا این همان تشکیلات است یا نه.

۷- اسدی در مورد دولت محلی و ایالتی آمریکا خیلی علاقمند بود بداند و ما می‌خواهیم تعدادی کتاب در این مورد برای او فراهم سازیم. نظر اسدی همان تیپ تکنوکرات غربی است که آدم آرزو دارد تأثیری در جمهوری اسلامی داشته باشد، ولیکن ما شک داریم که او بتواند خیلی موثر باشد.

حسین بنی اسدی - ۲

محرمانه

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹ ۵۸/۷/۱۵

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

شماره سند: ۱۰۷۵۳

موضوع: جهاد سازندگی

۱- (تمام متن محرمانه است).

۲- TDY مقام اقتصادی ما در ملاقات خود با نماینده نخست وزیر بازرگان - بنی اسدی - درباره صورت کارهای انجام شده توسط جهاد سازندگی که توسط بازرگان ارائه شده بود، سؤالاتی نمود (عطف به بخش ب)، وی گفت با توجه به آغاز کار جهاد از سه ماه پیش تعداد کارهای انجام شده توسط جهاد خیلی فوق العاده است. بنی اسدی با تبسم ابراز نمود که متن سخنانی را خود شخصاً تهیه کرده است. کارهای صورت گرفته واقعاً فوق العاده است. آنها چون خود انقلاب معجزه‌ای است که نمایانگر علاقه خداوند نسبت به موفقیت و پیشرفت آن است. وقتی که در مورد شواهدی دال بر ادعای بازرگان پرسیدم،

بنی اسدی گفت پرونده‌ای به «این ضخامت» (در این حال انگشت شست و انگشت سبابه بنی اسدی حدود ۱/۲ اینچ باز شده بود). وجود دارد که تمام کارهای جهاد را در آن ضبط کرده‌ایم.

۳- وی به عنوان نمونه از دوباره سازی ۴۵۰ مدرسه در استان تهران نام برد. این خود نمایانگر آن است که بسیاری از مدارس برای فصل آغاز کار مدرسه‌ها حاضر نبوده‌اند. جهاد در سرتاسر تهران چادرهایی ایجاد کرده است و مردم نیز چیزهایی از قبیل رنگ، سیمان، آجر و هر چیز دیگری که در اختیار داشته باشد در دسترس آنها قرار می‌دهند. در همان حال صنعتگران نیز به عرضه کار خود در این زمینه پرداختند. بنی اسدی با غرور در ادامه صحبت‌هایش گفت: که جهاد تاکنون ۱۰۰۰۰ دندان کشیده است. به محض مشاهده آثار تعجب در چهره مقام اقتصادی وی اظهار داشت که اکثر روستائیان ایرانی هرگز در عمر خود یک دندان‌ساز ران دیده‌اند. گروه دندانپزشکی داوطلب که به روستاها عزیمت کرده بودند، از نظر وقت و منابع در مضیقه بودند و نمی‌توانستند به پرکردن دندانها و یا ایجاد روکش دندان بپردازند.

۴- پیشرفت جهاد در ۵ ماه گذشته به آسانی صورت نگرفته است. مخالفت ادارات از یک طرف، و مخالفت آنهایی که قصدشان بهره‌برداری سیاسی از وضع است از طرف دیگر، باعث شده است که جهاد تقریباً نتواند در بعضی از زمینه‌ها کاری انجام دهد. وی سه ماه قبل از خمینی خواسته بود که این موضوع را با مردم در میان بگذارد. حتی نخست وزیر بازرگان (پدر زن بنی اسدی) نسبت به تجهیز عموم برای بازسازی مدارس خویش بین نیست. او ظاهراً به بنی اسدی گفته است: (از من نخواه که تبلیغات بی‌معنی انجام بدهم). بنی اسدی گفت که بازرگان به صورت یک مهندس با موضوع برخورد می‌کند. او قبل از اینکه حرکتی بکند باید همه عناصر لازم را گردآورده باشد. ولی بنی اسدی معتقد است که در صورت عدم اطمینان، همین حالا زمان انجام کار است. به هر حال وزیر آموزش و پرورش آن چنان از نتیجه این کار در رابطه با مدارس خوشحال بود که تقاضای تمدید آن را نموده بود. با این وصف دوباره سر و کله بازرگان پیدا خواهد شد.

۵- TDY مقام اقتصادی توضیح داد که تلاش وی در رابطه با تشریح کارهای جهاد به واشنگتن نیز به وجود آورنده یک چنین بدبینی خواهد بود. ادعا می‌شود که در مدت کوتاه خیلی کارها انجام گرفته است، ولی وسایل و شواهدی براین مدعی در دست نیست. بنی اسدی پیشنهاد کرد که مقام اقتصادی خود برای مشاهده بعضی از طرحها مراجعه کند، ولی بعداً عقب نشینی کرد و گفت که فکر نمی‌کند اعضای جهاد تمایلی به مشاهده یک آمریکایی در جمع خود داشته باشند، ولی بعداً در همان شب بنی اسدی تلفناً با مقام اقتصادی TDY تماس گرفته است که ترتیب بازدید وی از بعضی از طرحها را در شیراز برای روز سه شنبه یعنی ۱۹ اکتبر داده است.

حسین بنی اسدی - ۳

محرمانه

تاریخ: ۹ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۷ مهر ۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند: ۴۶۶

موضوع: بنی اسدی، به سوی یک ایران نوساخته

- ۱- تمام متن محرمانه است.
- ۲- خلاصه و نتیجه گیری: برای آموختن بیشتر درباره جهاد سازندگی بنی اسدی (عطف به تلگرامهای مرجع) مأمور اقتصادی سفارت که در اینجا مأموریت موقت دارد، به حضور حسین بنی اسدی معاون نخست وزیر رسید. این (جهاد) در نقشه سازندگی کشور که بنی اسدی یکی از معماران آن است علل عمده تلقی می شود. این تلگرام جنبه های دولتی نقشه را مورد بحث قرار می دهد پیامهای جداگانه ای درباره خود جهاد خواهد بود.
- ۳- به طور کلی بنی اسدی و ظاهراً دیگرانی که نظیر او هستند قسمتهایی از قرآن را و شریعت و منابع مربوطه را مورد تأیید مطالعاتی که در دانشگاههای آمریکا درباره تئوری مدیریت انجام داده یافته است، هر چند تئوری مدیریت به هیچ وجه جهت یکسان با قرآن را ندارد، معذک به نظر می رسد که تقریباً به همان ترتیب طایق النعل بالنعل پذیرفته شده است. با این تصور که شتاب انقلابی ادامه دارد و اینکه بنی اسدی دارای نفوذ مطلوب خود است، ایران بر اساس یک تئوری فوق العاده التقاطی تجدید سازمان خواهد شد.
- ۴- اینکه تئوری مدیریت معمولاً یک مؤسسه و بنگاه مدرن را در نظر می گیرد و نه تمامی یک کشور روبه رشد را که دستخوش انقلاب است، ظاهراً مانع کار بنی اسدی نمی شود، او شکی ندارد که انقلاب ایران را می توان تابع عرفهای سیاسی تئوریهای مدیریت که هنوز برای بیشتر بنگاهها از حد معمول پیشرفته انداز حد معمول پیشرفته اند قرار داد، هر چه باشد به قول بنی اسدی خود انقلاب نمایانگر یک معجزه است. (پایان خلاصه).
- ۵- هسته مرکزی طرز تفکر بنی اسدی این تعلیم قرآن است که مؤمنین از اختلاف پرهیزند و به اجماع برسند و بالاتر از همه در فعالیتهای شرکت داشته باشند. جهاد به عقیده بنی اسدی به معنای جنگ صلیبی است، ولی جهاد همچنین به معنای کوشش و مجاهدت است. یکی از مظالم رژیم سابق که بنی اسدی را وادار کرده است به ایالات متحده آمریکا برای مطالعات فوق لیسانس باز گردد، ادامه خودکامگی و تضعیف مسئولیتهای و ابتکار انفرادی بوده است که خداوند متعال بر مؤمنین مسلمان واجب دانسته است (فریضه دانسته است). در دانشگاه پنسیلوانیا بنی اسدی تحت نظر پرفسور آکف مطالعه کرده و تئوری «سازمان دایره ای شکل»، پروفسور آکف، مربوط به تئوری مدیریت برای تخفیف و جبران اثرات دلسرد کننده سلسله مراتب خودکامه سطح به سطح در خلاقیت و ابتکار در یک سازمان عادی را جذب کرده است. (این بدان معنی است که هر کسی با مافوق بلافصل خودش و مرئوسین بلافصل خود و همچنین با کارمندان هم سطح خود سروکار دارد) طبق تئوری آکف هر کس باید نه تنها با یک سطح در فعل و انفعال باشد بلکه با دو سطح بالاتر و دو سطح پایین تر کمیته های بینابین، به عنوان نقطه تأثیرات و فعل و انفعالات

متقابل در میان سطوح مختلف هم، رابطه داشته باشد، از این تئوری اجماع آراء به جای حاکمیت فردی به عنوان منبع اخذ تصمیم، لاقلاً آنچه‌انچنان که بنی‌اسدی آن را تفسیر و تعبیر می‌کند، ناشی شده است.

۶- بنی‌اسدی یکی از محرکین اصلی سه فقره قانون بوده است که دو فقره آن به تصویب رسید، و سومی فعلاً در کمیته انقلاب بلاتکلیف است. این دو فقره قانون که در تغییر ساختار حکومت متمرکز و به منظور تشویق مشارکت و مسئولیت بیشتر در همه سطوح است، هم منعکس کننده، سلام و هم نظریات آکف هستند. این دو قانون به ویژه با مراتب زیر سروکار دارند.

۷- حاکمیت سیاسی و اداری: لایحه‌ای که هنوز بلاتکلیف است دربارهٔ تحول حق داشتن اختیارات تا سطح دهکده، پیش‌بینی‌هایی کرده است. بنی‌اسدی ضمن تنظیم یک نمای سازمانی که در آن اداره مرکزی در تهران در رأس قرار گرفته، فرمانداران ایالات را در سطح بعدی قرار داده و رؤسای بخشها را (مانند بخش بازرگانی، بهداشت و غیره...) و هر یک فرمانداری مشخص کرده است، در پایین‌ترین سطح، مربع‌هایی مشخص شده، که منعکس کننده دهکده‌ها هستند. بین فرمانداران و رؤسای بخشها یک مربع جانبی (جنبی) برای یک کمیته قرار گرفته است. بنی‌اسدی یک فلش از تهران به سوی این کمیته کشیده است برای اینکه مشارکت دو طرفه را تأیید کند. بین رؤسای بخشها و دهکده‌ها یک کمیته دیگری وجود دارد که فرمانداران نیز در آن شرکت دارند.

۸- بنی‌اسدی پذیرفته است که تئوری مدیریت آکف دقیقاً در این پایین‌ترین سطح جور در نمی‌آید، زیرا سطح دومی پایین‌تر از مردم در این دهکده‌ها وجود ندارد. معذک به طور کلی این کمیته‌های بینابین مشارکتی را که در میان هدفهای انقلاب بوده است تأمین می‌کند.

۹- حاکمیت پولی: از لحاظ سنتی درآمد ناشی از مالیات جمع‌آوری شده در سراسر کشور به تهران فرستاده می‌شود و در آنجا به عنوان مرکز به وسیله وزارت و ادارات ایالتی (استانی) سهمیه‌بندی می‌شود. دو لایحه اول که اخیراً به تصویب رسیده اجازه خواهد داد که حتی در سطح دهکده این مالیاتها جمع‌آوری و حفظ شود و جامعهٔ دهکده، خود دربارهٔ طرز مصرف این درآمدها تصمیم بگیرد. همین نوع خود مختاری مالی نیز به شهرها و استانها داده خواهد شد.

۱۰- طرزی که این جوامع از خود مالیات می‌گیرند (یعنی درآمدها، مستغلات املاک و داراییهای شخصی و فروش) و مقاصدی که مالیات صرف آنها خواهد شد، هیچ‌کدام در قانون به عنوان مجوزی برای کسب مالیات شناخته نشده‌اند.

بنی‌اسدی عقیده دارد که مالیات ممکن است به صورت یک نوع مالیات ترانزیتی باشد که بر غیر ساکنین تعلق می‌گیرد مانند مالیاتی که از مسافران بین‌المللی در فرودگاه گرفته می‌شود (یا جریمه سرعت در رانندگی).

۱۱- بنی‌اسدی گفت در حال حاضر، محلها هنوز هم برای تأمین مالی مدارس و جاده‌های محلی و بیمارستانها و غیره به تهران (و درآمد نفت) متکی خواهند بود. ولی به همان ترتیبی که ایران خودکفا می‌شود و این خودکفایی بیشتر از راه اتکای فزون‌تر بر کشاورزی حاصل خواهد شد، محلها قادر خواهند بود به خودی خود همهٔ این هزینه‌ها را تأمین کند و در آن مرحله درآمدهای نفت را ممکن است منحصرأ به طرحهای بزرگ دارای اهمیت ملی اختصاص داد.

۱۲- جهاد - بنی‌اسدی تأکید کرد که آنچه کلیه این نظام را به حرکت درخواهد آورد، شور و شوقی

است که انقلاب آن را ایجاد کرده است و تمایلی است که برای مشارکت عمومی در دستگاه دولت، که تاکنون در ایران سابقه نداشته، به وجود آمده است. این شور و شوق مانند فلز مذاب است که باید آن را در نهادهای لازم و مناسب قبل از اینکه سرد شود قرارداد. زیرا پس از سرد شدن دیگر وقت انجام دادن چنین کاری بسیار دیر خواهد بود، جهاد سازندگی وسیله عمده حفظ روحیه انقلابی به صورت «مذاب» است و در این مدت نهادهای جدید باید شکل گیرد. بنی اسدی در پایان رجزخوانی کرد که «هرگز قبلاً در تاریخ چنین شور و شوق اصیلی برانگیخته نشده است».

۱۳- جهاد (سازندگی) در پیامهای بعدی مورد بحث قرار گرفته است. لینکن

حسین بنی اسدی - ۴

محرمانه

تاریخ: ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۸/۹

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند: ۱۵۱۶

موضوع: معالجه شاه، بنی اسدی معاون نخست وزیر اعتراض می کند

- ۱- تمام متن محرمانه است.
- ۲- در جریان دیدار امروز مأمور اقتصادی برای بحث درباره جهاد سازندگی، بنی اسدی کدورت عمیق خود را بر سر پذیرفتن شاه جهت معالجه پزشکی از طرف آمریکا ابراز داشت. او پرسید، چرا شاه نمی تواند در مکزیک تحت معالجه قرار گیرد؟ و چرا حکومت آمریکا اجازه نداد که ۲ پزشک واجد شرایط ایرانی او را معاینه کنند؟ حتی به فرض اینکه اطلاعاتی به پزشکان ایرانی داده نشده بود، چگونه دولت موقت ایران می تواند یقین داشته باشد که این اطلاعات صحیح است؟
- ۳- بنی اسدی درباره پاسخ های مأمور اقتصادی، امروز اظهار نظری نکرد و آنچه روشن است او معتقد نبود که شاه حق دارد از مزایای اخلاقیات پزشکی برخوردار باشد. او گفت این مرد جنایتکار است و باید به ایران مسترد شود.
- ۴- تفسیر: تنها با تغییر موضوع و با بازگشت دادن آن به جهاد (تلگراف جداگانه) و تحسین او از آن مطلب، مأمور اقتصادی قادر شد لحن خوشایند معمولی مکالمه را با بنی اسدی دوباره بازگرداند. بنی اسدی که یک مرد روحانی و مؤمن به انقلاب است، ولی همچنین تحسین کننده ایالات متحده آمریکاست، به نظر می آید از تصمیم آمریکا برای پذیرفتن شاه رنجیده خاطر شده است، تا اینکه احساس دیگری داشته باشد. او گفت روز اول نوامبر پانصد هزار نفر در مقابل سفارت دست به تظاهرات خواهند زد تمام آنچه که طرح ریزی شده بود ارائه یکنوع اعتراض بود.

لینکن

حسین بنی اسدی - ۵

محرمانه

از: سفارت آمریکا، تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند: ۱۱۱۲۰

موضوع: جهاد برای بازسازی، بحث با بنی اسدی معاون نخست وزیر.

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- بنی اسدی گفت (جهاد) به مشکلاتی دچار شده است که تازه رو آمده است. وی گفت بوروکراسی، که قسمت اعظم آن با ایده‌آلهای انقلاب عجین نشده است (اظهار نظر: در این مورد کمتر از واقعیت اظهار نظر شده است)، برای داوطلبان پرشور در جهاد کمتر مورد مصرف دارد. داوطلبان شدیداً مستقل به نوبه خود احتیاجی به بوروکراسی (مقصود بروکراتها، مترجم) ندارد. مثلاً این داوطلبان وسائط نقلیه عمومی را به میل و اراده خود و بدون کسب مجوز و با احساس مسئولیت توقیف و مصادره می‌کنند.

۳- امروز مأمور اقتصادی گفت که یک بازرگان آمریکایی در جنوب شکایت کرده بود که (کارکنان) جهاد چهل و یک وسیله نقلیه طرح مشترک او را همراه خود برده‌اند، بنی اسدی در پاسخ گفت، «بلی و آن گاه این بازرگانان در نهایت نزاکت و درستکاری صورت حساب را به دولت موقت ایران تسلیم کرده‌اند».

۴- بنی اسدی ادامه داد، که جهاد، مخلوق دولت موقت است که به تأمین مالی آن نیز ادامه می‌دهد. معذک طبق آخرین تئوری مدیریت، این جهاد طوری سازمان داده شده است که از سلسله مراتب اجتناب کند. مثلاً دفتر مرکزی آن در تهران فقط وظیفه پشتیبانی را انجام می‌دهد. مثلاً اگر شیراز خواستار لوله‌های بیشتری برای طرحهای لوله‌کشی آب باشد، دفتر پشتیبانی ترتیبات لازم را خواهد داد.

۵- هرچند بنی اسدی پذیرفت که اداره جهاد دچار «هرج و مرج» شده است، وی مایل نیست کاری کند که خودجوشی داوطلبان هدر رود. بنی اسدی گفت این کارکنان پولی دریافت نخواهند کرد به استثناء (وقتی که صندوقی برای آنهايي که نیازمند هستند تأسیس شود) - در عین حال، مقرراتی درباره روابط جهاد با وظایف عادی حکومت لازم است، وضع شود. آیا مأمور اقتصادی ایده‌ای در این باره خواهد داشت؟

لینکن

ابوالحسن بنی صدر - ۱

محرمانه

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۱/۸

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن
گزارشگر: پاترسون

موضوع: تماسهای پیشنهاد شده

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- از شما قدردانی می‌کنیم اگر شماره تلفن برادر مشاور خمینی، بنی صدر را دوباره امتحان کنید. ما شماره ۸۴۷۹۵۶ را دریافت کرده‌ایم و این شماره او نیست. اگر کاتم شماره دیگری برای بنی صدر ندارد، لطفاً بی‌رسید که آیا او کانالهای دیگری (دوستان، همکاران، خویشان) را می‌شناسد که پاترسون بتواند از طریق آنها با بنی صدر تماس بگیرد. از کاتم برای لیست تشکر کنید.

سولیوان

ابوالحسن بنی صدر - ۲

محرمانه

تاریخ: ۲۲ اکتبر ۷۹ - ۵۸/۷/۳۰

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. مهم
گزارشگر: کندی (مأمور اقتصادی)

شماره سند: ۱۱۵۸

موضوع: بنی صدر

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- روز ۲۰ اکتبر (۲۸ مهر) کارشناس اقتصادی ساعتی با بنی صدر، اقتصاددان اسلامی و عضو مؤثر شورای انقلاب گذراند. همکاران دیپلماتیک ما قبلاً تذکر داده بودند که بنی صدر در دادن جوابها ظفره می‌رود و حتی ضد و نقیض گویی نیز می‌کند همان طوری که در مطالب زیر آشکار خواهد شد.

۳- نقش روحانیت: بدون خجالت از به کار بردن واژه ملاسالاری (حکومت روحانیت) بیان داشت که حرف آخر دست روحانیت است. او دولت بازرگان را به یک وزارتخانه تشبیه کرد و شورای انقلاب را به یک مجلس (پارلمان). (احتمالاً کنترل وزارتخانه به دست آن است). تمام طرحهای اصلی (بزرگ) مانند موافقت‌نامه‌های تعیین غرامت پیمان کاران قبلی آمریکایی ابتدا توسط دولت تصویب می‌شوند، بعد توسط شورای انقلاب.

۴- در مورد موافقت‌نامه‌های اتحادیه‌ای: بنی صدر از یک سؤال در مورد GTE (شرکت الکترونیکی که طرح تلفن و... دارد) ظفره رفت و اظهار داشت که طرح پیشنهادی برنامه جدید هنوز مورد توجه او قرار نگرفته است، ولی ما می‌توانیم تصویب چنین پروژه‌های بزرگی را مانند بندر جدید در بندر عباس و فرودگاه جدید تهران را به عنوان نشانگر خطی که دولت ایران می‌خواهد دنبال کند تلقی کنیم. لیکن او اشاره کرد که طرح پروژه‌های اصلی دوران شاه منجمله فرودگاهها و بندرها به دستور شرکت‌های چند

ملیتی بوده است. و دو پروژه‌ای که در بالا مطرح شده است در دوران رژیم قبلی تصویب شده بوده است. این تناقض‌گوییها (که اولین آنها از یک سری تناقض بود) قطعاً آشکالی برای بنی‌صدر نداشت. بعداً وقتی پرسیده شد که آیا رژیم جدید تمایلی به سرمایه‌گذاری خارجی و واردات تکنولوژی و غیره دارد؟ بنی‌صدر با نظر مساعدی جواب داد که سرمایه‌گذاری باید به نفع کشور ایران باشد نه به نفع شرکت‌های چند ملیتی.

۵- بنی‌صدر تأیید کرد که روحانیون و کمیته‌ها به دنبال کسب اطلاعاتی از بازارها در مورد کالاهای وارداتی هستند تا اینکه تعیین کنند چقدر به فروشندگان خارجی پرداخت شده است و چقدر به قیمت اصلی اضافه کرده‌اند، بنی‌صدر توضیح داد که سختگیری در مورد قیمت‌ها یک عمل عادی سنتی در ایران بوده است. پدر بزرگ او یک ملا بوده و مسئول تنزل قیمت خیار در همدان شده بوده است. اصلاً چیزی فروخته نشد تا اینکه به قیمت عادلانه رسید. بنی‌صدر گفت وضع بازارهای فعلی خیلی پیچیده‌تر از وضع خیارهای همدان می‌باشد.

۶- در مورد هدر دادن ۵۰ درصد ظرفیت صنایع و بیکاری زیاد از او سؤال شد، بنی‌صدر توضیح داد که خیلی از باصطلاح شاغلها هم در زمان شاه بیکار نامشهود بوده‌اند (یعنی شغل کاذب داشته‌اند) ساختمان‌سازی غیر ضروری و نیروی انسانی نظامی عواملی بودند که رژیم شاه توسط آنها یک مشکل جدی را می‌پوشانید. او می‌گفت یک میلیون نفر اساساً در تهران بر نیروی کار اضافه می‌شود. توسعه روستاها یکی از اهداف مهم رژیم جدید است و بعد برگردانیدن مردم به داخل روستاها و روی زمین را نیز دربردارد.

۷- به گفته بنی‌صدر اغلب صنایعی که الان مشکل دارند هیچ‌گاه نباید از اول تشکیل می‌شدند اینها یک رویا بودند که فقط رضایت قشر مرفه را جلب می‌کردند. و مسلماً حرص شرکت‌های چندملیتی نیز ارضاء می‌شد. مثلاً چرا باید ایران ۶ مجتمع مونتاژ اتومبیل‌سازی داشته باشد، یکی کفایت می‌کند و این هم نباید فقط قطعات خارجی را مونتاژ کند، بلکه باید تمام دستگاه را بسازد. او ادامه داد که حتی در آمریکا تخمین زده شده است که حدود ۵۵ درصد از تولیدات مصرف شده توسط عموم غیر ضروری هستند. لذا قدم اول (از سه قدم) در تحول ایران یک جمع‌بندی نیروها در جهت اهداف سازنده هم خواهد بود و مردم را مشغول خواهد داد. در مرحله دوم مواد مصرفی دوباره به کار خواهند آمد و مرحله سوم زمانی خواهد بود که ایران توانایی این را داشته باشد که در اقتصاد وابسته دنیا یک نقش مستقل داشته باشد. این برنامه کلاً حدود ۲۰ تا ۲۵ سال طول خواهد کشید.

۸- بنی‌صدر در جای دیگر صحبتش گفت که در طی مرحله اول دولت باید تمام سعی خود را بکند تا اشتغال حاصل گردد و نتیجه گرفت که کارخانه‌های زیادی باید به کار خود ادامه دهند.

۹- در مورد بهره صفر سؤال شد (مرجع) بنی‌صدر تأکید کرد که این به معنای اشتراک در سود سهام شرکتی است که اعتبارات به او تعلق می‌گیرد. چه شرکت درآمد داشته باشد چه نداشته باشد، به جای اینکه هزینه‌های مربوط به آن (اعتبارات) پرداخت گردد. او اصلاحات در قسمت بانکی را در سطح گسترده‌ای می‌دید و هدف آن را پایان دادن به استثمار تولیدکنندگان توسط واسطه‌ها ذکر کرد او گفت یک درصد خیلی کمی از قیمت پرداختی توسط مصرف‌کننده به دست کشاورز می‌رسد. قرض دهندگان دهات مقدار زیادی کسر می‌کنند و دهاتیها هم امکان دیگری برای دریافت اعتبار ندارند.

طرح تقویت و ادغام بانکها که اخیراً آغاز شده است، شعبات و کارمندان زیادی را منحل خواهد کرد. بنی صدر امیدوار بود که این کارمندان به عنوان مأموران بانکی به داخل دهات بروند تا اعتبارات را به گونه‌ای فراهم سازند که برای دهات صرف کنند.

۱۰- بنی صدر بیان کرد که این تغییر و تحول عمیق به سادگی اثرش ظاهر نمی‌شود. او گفت در رژیم گذشته این کشور نابود می‌شد و ما هیچ شانسی (برای حیات) نداشتیم. (ما راه دیگری نداشتیم).

۱۱- نظریه: بنی صدر خودش را یک اقتصاددان می‌داند، ولی به نظر می‌رسد که به پیشرفتهای سیاسی و اجتماعی علاقمند است، وقتی در مورد روابط اقتصادی از او مسئله می‌شد، او یا موضوع را فوری عوض می‌کرد و یا توضیح می‌داد که جزئیات را دیگران می‌دانند. او از بوروکراسی راضی نیست و فکر می‌کند که می‌تواند به عنوان یک وزیر دپارتمان کار درستی انجام دهد. او به تصمیم‌گیری وزرا و عدم تصمیم‌گیری آنها انتقاد دارد. او مردی است که می‌خواهد هدایت (رهبری) کند، ولی در واقع فقط حرف می‌زند. او خشک و ظفره‌رو است و یک نفوذ مهمی در رژیم جدید دارد. به نظر می‌رسد که یک مجموعه‌ای از جمع اضداد است. این موضوع که آیا او صادق است یا مغشوش و متغیر برای مأمور سفارت مشخص نشد. لینگن

محمد توسلی - ۱

محرمانه

از: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی. سی.
تاریخ: ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸ - ۹ آذر ۱۳۵۷
به: سفارت آمریکا در تهران

موضوع: رابط خمینی

کارشناس آکادمیک آمریکایی اخیراً به کارشناس وزارتخانه نام «محمد توسلی» (شماره تلفن در تهران ۲۴۵۹۰۶) را داده، او را به عنوان فردی که گروه خمینی ترجیح می‌دهد که در صورت لزوم یا در صورت عملی بودن با سفارت در تماس باشد، معرفی کرد.

ونس

محمد توسلی - ۲

سری

از: سفارت آمریکا، تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن
گزارشگر: استمپل
تاریخ: ۸ ژانویه ۷۹ - ۱۸ دی ۱۳۵۷

موضوع: موضع نهضت آزادی ایران

خلاصه: توسلی از نهضت آزادی ایران به مأمور سفارت گفت که نهضت آزادی ایران قصد دارد تظاهرات متعددی را ۸ ژانویه برای تحت‌الشعاع و در تاریکی قرار دادن گزارشهای «ضعیف» ۷ ژانویه ترتیب دهد. نهضت آزادی ایران اعلامیه شدید‌الحنی علیه حکومت بختیار «برای چند روزی» صادر نخواهد کرد و در انتظار خواهند ماند تا ببینند بختیار چگونه شاه را به عزیمت از ایران وادار خواهد کرد، آیا چنین کاری خواهد کرد یا خیر. معذک اعتصابها ادامه خواهد یافت. یک منبع راه حل نهضت آزادی ایران را برای رهایی از بن‌بست ایران توضیح داد و درباره نیرو و قدرت فزاینده (حزب) توده و سایر گروههای افراطی اظهار نگرانی کرد. پایان خلاصه.

۱- محمد توسلی از نهضت آزادی ایران عصر دیروز ۷ ژانویه به استمپل مأمور سفارت مراجعه کرد تا اوضاع کنونی را مورد بحث قرار دهند. توسلی این نکته را متذکر شد که اوضاع ایران ظرف ۶ ماه گذشته به همان طوری که نهضت آزادی ایران با نگرانی پیش‌بینی می‌کرد، درآمده است. و شاه علیرغم درک مردم مبنی بر این که باید برود همچنان به ماندن خود ادامه می‌دهد. محمد توسلی رونوشتی از اعلامیه خمینی که روز ۷ ژانویه در تهران پخش شده بود و حکومت بختیار را غیرقانونی توصیف کرده بود و خواستار ادامه اعتصابها در همه بخشها شده و از کارمندان وزارتخانه‌ها خواسته بود تا از ورود وزیران جدید به دفاتر خود جلوگیری کنند و از همه شهروندان دعوت کرده بود که از جمله پول آب و برق ندهند، را به من داد. برای این منظور نهضت آزادی ایران اجتماعات کوچکتری را در روز ۸ ژانویه ترتیب خواهد داد که هدف آنها نشان دادن قدرت نهضت آزادی ایران است. توسلی اظهار امیدواری کرد که این اجتماعات مسالمت‌آمیز خواهد بود. وی افزود که نهضت آزادی ایران در مقابل اجتماعات دیگر نیز آماده است.

۲- توسلی حکومت بختیار را عملاً قابل تمیز از هرگونه حکومت جبهه ملی اعلام کرد و گفت نهضت

آزادی ایران معتقد است بختیار و سنجایی در واقع با شاه علیه منافع مردم ایران زد و بند می‌کنند. وی گفت: برای ایالات متحده آمریکا مهم است که متوجه شود منافع آن در کجا قرار دارد و فریب حکومت قلابی ائتلافی را نخورد. مأمور سفارت به طور ملایمی پاسخ داد که ظاهراً بختیار در آستانه تحقق بخشیدن آن چیزی است که نهضت آزادی ایران خواسته است و آن عزیمت شاه است. منبع این موضوع را پذیرفت و گفت نهضت آزادی ایران علیه بختیار اعلامیه شدیدی را منتشر نخواهد کرد، زیرا این نهضت در انتظار خواهد بود تا ببیند که شاه خواهد رفت یا خیر و چگونه ترک خواهد کرد. برای شاه کافی نیست که به مرخصی یا گذراندن تعطیلات برود، مردم ایران هرگونه راه حلی را که به تصویب خمینی نرسد (یعنی شاه باید برود) نخواهند پذیرفت. مأمور سفارت این موضوع را مورد مذاقه قرار داد در حالی که توسلی درباره این مسئله که آیا عزیمت شاه برای گذراندن تعطیلات به عنوان گام اول رضایت بخش خواهد بود هارت و پورت می‌کرد، روشن شد که نهضت آزادی ایران درباره استعفای شاه موضع سختی را پیش گرفته است.

۳- توسلی گفت اگر شاه ظرف چند روز آینده یا یک هفته نرود یا نقشه‌های مشخصی برای رفتن طرح نکند، آن‌گاه نهضت آزادی ایران با تمام نیرو و قدرت خود به خیابانها خواهد ریخت. توسلی همچنین به کار بردن اسلحه را غیرمحمول تلقی نکرد. وی گفت نهضت آزادی ایران امیدوار است که از دست بردن به اسلحه اجتناب شود.

۴- اگر شاه برود باید این کار را آن طوری که باید و شاید انجام دهد، برای نهضت آزادی ایران این به این معنی است که بختیار باید آن‌گاه طی یک نطق علنی بگوید که اراده مردم روشن است و آن‌گاه حکومت را به یک شورا یا یک کمیته که به عنوان نایب السلطنه انجام وظیفه خواهد کرد تحویل دهد. آیت‌الله خمینی باید به بازگشت به ایران دعوت شود و این کمیته را اعلام دارد و این کمیته اختیار سازمان دادن انتخابات آزاد را خواهد داشت و این ترتیب انجام یک همه پرسی درباره رژیم سلطنتی را شامل خواهد بود.

نهضت آزادی ایران دستور خواهد داد اعتصابها شامل محدود کردن تولید نفت برای نیازهای داخلی برای مدت نامحدود در آینده نیز خواهد بود. مأمور سفارت اشاره کرد که ممکن است متقاعد کردن بختیار به پذیرفتن این شرایط دشوار باشد، زیرا ظاهراً بختیار همچنان از اعتبارنامه صادره از پارلمان برخوردار است. توسلی این استدلال را کنار زد و گفت «همه مردم» همه این نوع ساختهای دولتی را غیرمشروع و غیرقانونی تلقی می‌کنند. هنگامی که مأمور سفارت اشاره کرد که در درجه اول نهضت او است که چنین کاری را می‌کند، او آن‌گاه استدلال خود را پس گرفت و گفت: نهضت آزادی ایران در کشور دارای اکثریت روشنی برای راه حل پشتیبانی خود است. (اظهار نظر: حالا دیگر بحث درباره چنین استدلالی دشوار است).

۵- ضمن بحث مختصری درباره حل و فصل مسئله نفت، توسلی گفت که آنچه ساده و مسلم است بازرگان بیش از آنچه انتظار می‌رفت دچار دردسر شده است. طبق نظر نهضت آزادی ایران مسئله اینجا است که کارگران عصبان‌گر نفت نمی‌خواهند ببینند که بازرگان از جانب خمینی برای حل مسئله نفت اعتبارنامه دارد. توسلی پذیرفت که رخنه توده‌ایها در این امر نقش دارد و گفت نهضت آزادی ایران آشکارا نگران آن است که افراطیون، از هر رنگ و نوع، تنها سود برندگان از خودداری شاه از عزیمت خواهند بود و به سوی راه حل خمینی گرایش پیدا خواهند کرد. توسلی اظهار داشت که تا زمانی که خمینی اجازه ندهد هیچ اعتصابی مسئله اش حل نخواهد شد. روزنامه‌نگاران صبر کرده‌اند تا خمینی بر روی کوششهای آنها

صحه بگذارد و آن گاه موافقت به انتشار کردند.

۶- در بحثهای مختصر برای چشم انداز به دست گرفتن قدرت از سوی نظامیان، توسلی اظهار خوشوقتی کرد که ایالات متحده آمریکا ظاهراً برای مهار کردن نظامیان ایران اقدام کرده است و مأمور سفارت تکرار کرد که حکومت ایالات متحده طرفدار راه حل قانونی است نه کودتای نظامی، توسلی گفت نهضت آزادی ایران بسیار احساس آسودگی می کند که ژنرال اویسی رفته است و تأیید کرد که هنگامی که خود او با مأمور سفارت درباره چشم انداز کودتای نظامی آخرین بار صحبت می کرد، کسی که او را نگران ساخته بود، اویسی بود.

۷- اظهار نظر: ملاقات، قبل از اعلام خبر استعفای جم در اوائل روز ۸ ژانویه صورت گرفت. نظر ما این است که نهضت آزادی ایران با توجه به کنار رفتن جم برنامه خود را برای تحت فشار قرار دادن حکومت بختیار عرضه خواهد داشت.

محمد توسلی - ۳

محرمانه

تاریخ: ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ - ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزیر امور خارجه و اشنگتن، دی. سی
گزارشگر: استمپل

موضوع: ملاقات با توسلی شهردار تهران

- ۱- تمامی متن محرمانه است.
- ۲- خلاصه: توسلی گفت دستگاه اداری انقلاب دچار کمبود پول و عدم انضباط کارگران است. او اصرار ورزید که انقلاب ایران را درک کنیم. پایان خلاصه.
- ۳- توسلی شهردار تهران از استمپل مأمور سیاسی سفارت تقاضا کرد که در دفتر او به او سر بزند. استمپل، توسلی را از ماه دسامبر گذشته ندیده بود و شهردار با گرمی به عنوان یک دوست قدیمی از او استقبال کرد. پس از بحث مختصری درباره موفقیت‌های انقلاب اسلامی، توسلی (که خوش مشربی بیشتری نسبت به گذشته از آنچه مأمور سیاسی سفارت دیده بود نشان می داد) گفت اداره کردن «تهران انقلابی» نوع کاری نبود که او انتظار آن را داشت. همان مسائلی که گریبانگیر حکومت ملی است، گریبانگیر شهرداری نیز هست یعنی کمبود پول و بی انضباطی نیروی کار، مأمور سیاسی اظهار نظر کرد که خدمات (عمومی) در تهران با توجه به اوضاع انقلابی به سرعت به وضع عادی بازگشته است. توسلی در پاسخ گفت «بلی ولی نمی دانید چند بار من ناگزیرم با کارگران صحبت کنم تا آنها مشکلات ما را درک بکنند». او گفت مسئله متروی تهران در دست بررسی است و قراردادهای بسیار یک جانبه به نظر می رسد و این نوع کارها وقت زیادی را جذب می کند. شهردار پذیرفت که او «روزانه لااقل بیست و سه ساعت کار می کند» و اغلب اواخر شب نیز به نیز به او تلفن می زنند.
- ۴- توسلی گفت او می خواهد تقاضا کند که در آمریکا درباره انقلاب اسلامی درک بهتری نشان داده شود. او گفت ایالات متحده «باید طوری رفتار کند تا روابط بین دو کشور ما حفظ شود». مأمور سیاسی در پاسخ با لحن صریح دوستانه ای گفت که این پیشنهاد به هر دو مربوط می شود. به دنبال آن بحث‌های

مختصری درباره مشکلاتی که دو کشور را در نتیجه تحولات اوضاع اخیر گرفتار خود کرده است، درگرفت. توسلی خواستار شد که در مورد قراردادهایی، شامل موارد مربوط به فسخ آنها و مساعدت یا حمل گندم و یک روش استقبال کننده درباره لوازم یدکی، درک و تفاهم نشان داده شود. مأمور سیاسی گفت روش ایالات متحده به احتمال قوی منعکس کننده روش دولت موقت ایران و خمینی خواهد بود و به صراحت گفت که اظهار نظرهای مقامات ارشد چندان اطمینان دهنده یا کمک کننده نیست. توسلی پذیرفت که بعضی از اظهارات بسیار افراطی است، ولی در ضمن خاطر نشان ساخت که حکومت ایالات متحده باید دست از تبلیغات ضداسلامی در جراید آمریکا بردارد. مأمور سیاسی گفت مأموران شاه یک سال قبل همین نکته را یادآور شدند و کمکی خواهد بود اگر ایرانیان بیشتری ماهیت مطبوعات آزاد ایالات متحده را درک کنند. مأمور سیاسی گفت چیزهایی هست که دولت موقت ایران و خمینی انجام می دهند و این چیزها برخلاف ارزشهای ما است، مانند اعدام انقلابی و سرکوبی زنان. حکومت موقت ایران باید در انتظار پوشش نامساعد مطبوعاتی این مطالب باشد و در این باره کسی کاری از دستش بر نمی آید. مأمور سیاسی پیشنهاد کرد که نهضت اسلامی باید با آشکار کردن جنبه های مثبت خود کار بهتری را انجام دهد و توسلی بلافاصله با آن موافقت کرد.

۵- در پایان بحث توسلی از لزوم محاکمات انقلابی دفاع کرد، ولی گفت این محاکمات خوب صورت نمی گیرد، او این امر را به سرعت پیروزی انقلاب و کمبود در تدارکات قضایی نسبت داد. ضمن یک اظهار نظر جنبی او گفت برای نهضت اسلامی «غیرممکن» است این گونه محاکمات را به کارمندان وزارت دادگستری واگذار کند، زیرا این کارمندان همگی «نوکران شاه» بوده اند. (اظهار نظر: توسلی یک عضو دست چپی نهضت اسلامی است ولی اظهارات او منعکس کننده روحیه «ما برادران» بیشتر انقلابیون متعهد اسلامی و آمادگی آنها به محو کردن آنهاست که به هر ترتیبی که باشد برای رژیم سابق کار می کرده اند). مأمور سیاسی نام جانشین خود را به توسلی داد و شهردار از اندیشه ملاقات گاه به گاه با مقام آمریکایی زحمتی به خود راه نداد.

یدالله سحابی - ۱

دولت موقت انقلاب اسلامی

بسمه تعالی

دفتر نخست وزیری

سفارت آمریکا

خواهشمند است دستور فرمایید یک نسخه از قانون جمهوری فدراتیو که در کشور شما مورد اجراء قرار گرفته است، جهت مطالعه به دفتر طرحهای انقلاب در نخست‌وزیر ارسال دارند.

یدالله سحابی

وزیر مشاور در طرحهای انقلاب

یدالله سحابی - ۲

تاریخ: ۲۱ مه ۱۹۷۹ - ۵۸/۲/۳۱

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی.

گزارشگر: استمپل

طبقه بندی: محدود به استفاده مقامات

شماره سند: ۵۲۳۰

موضوع: سحابی درخواست اطلاعاتی در مورد فدرالیسم دارد.

۱- تلگرام برای اقدام.

۲- به هنگام ملاقات کاردار با سحابی وزیر مشاور در امور انقلاب (تلگرام مرجع)، سحابی سؤال کرد که آیا ایالات متحده می‌تواند اطلاعات بیشتری در مورد عملکرد سیستم فدرال، به ویژه در مورد تقسیم اختیارات میان مرکز و ایالات در اختیار قرار دهد.

۳- سحابی هم می‌تواند فرانسه را بخواند و هم انگلیسی را، اما فرانسه‌اش بهتر است، و ما تصور می‌کنیم که اگر شما بتوانید مطالبی از (آژانس ارتباطات بین‌المللی) یا منابع آکادمیک محلی خصوصاً به زبان فرانسه به دست بیاورید. این امر فرصتی را برای شما فراهم خواهد آورد که شخصاً پاسخگوی درخواست، جهت کمک دولت آمریکا در منطقه باشید، به طوری که از حساسیت منطقه‌ای عاری بوده و در عین حال برای ظهور نهادی دولت واحد اهمیت باشد.

یدالله سحابی - ۳

محرمانه

تاریخ: ۲۰ مه ۱۹۷۹ - ۵۸/۲/۳۰

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی

شماره سند: ۵۲۰۷

گزارشگر: استمپل

موضوع: ملاقات با وزیر سحابی

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- خلاصه: کاردار با وزیر سحابی در امور روابط ایران و آمریکا مذاکره کرد. وزیر اظهار امیدواری کرد که سوء تفاهات جاری سبب خرابی روابط حسنه که خواست دولت موقت ایران است، نشود. سحابی

در مورد بافت جدید دولت صحبت کرد و علاقه جدی به سیستم فدرال نشان داد.

۳- کاردار و کفیل صبح بیستم مه با دکتر یدالله سحابی وزیر مشاور در امور انقلاب دیدار کرد. سحابی، آمریکاییها را با خوشرویی و رفتار موقرانه قدیمی فارسی پذیرفت و در تمام مدت، مذاکرات دوستانه انجام شد. نکات ذیل اهم مطالب است:

۴- پس از اینکه کاردار علاقه آمریکا را در مورد روابط حسنه با دولت موقت ایران ابراز داشت و گفت که دولت آمریکا در صدد مداخله در امور ایران نیست. سحابی بلافاصله و با رفتار قابل فهمی از حملات رسانه‌های عمومی به دولت آمریکا که منجر به ارائه طرح «جاویتس» (سناتور آمریکایی در مجلس سنای ایالات متحده) در مورد ایران گردید، اظهار تأسف کرد. سحابی گفت که ایران دوره انقلابی را می‌گذراند و دوبار تأکید نمود که دولت بازرگان خواهان روابط حسنه با آمریکا است. لیکن خاطر نشان کرد که مسائل متعددی است که باید میان ایران و آمریکا حل شود و بسیار اظهار تأسف نمود که سوء تفاهمات باعث تیرگی صحنه عمومی شده است.

(گفته شد) که وزیر خارجه ایران با کاردار در مورد این مشکل مذاکره خواهد کرد. (یزدی صحبت کرد - رجوع شود به تلگرام ماه سپتامبر در ملاقات بعدی). وی گفت بسیاری از آنچه که در طرح (جاویتس) آمده، درست است و مقداری از آنچه در مطبوعات ایران درج شده نیز صحیح است.

ایران در موقعیت انقلابی است و حتی مسئله ساده‌ای چون گذرنامه جدید هنوز حل نشده است. نقش دادگاههای انقلاب، تظاهرات جمعی و سایر جنبشها تماماً در حال تغییر است. مشکلات ایران رسیدگی خواهد شد، ولی زمان لازم دارد. کاردار اظهار داشت که اعدامها و محاکمه‌های بدون استانداردهای پذیرفته شده بین‌المللی سبب شده است که آمریکا و دیگران راجع به انقلاب ایران بدتر از آنچه که باید، فکر کنند. سحابی با رنج آشکاری در چهره گفت «شما راست می‌گویید، ما خودمان در مورد این اعدامها خوشحال نیستیم. اما چه انتظاری می‌توانید داشته باشید؟ اگر دولت بازرگان در حکومت نباشد، امیدی برای اثبات نیست». (تفسیر: فکر می‌کنیم که او احتمالاً حق دارد.)، سحابی گفت که این دادگاهها یک پدیده کوتاه مدتی است که دوام نخواهد داشت. دولت موقت می‌خواست که آنها را هرچه زودتر برچیند اما قدری وقت می‌خواهد.

۵- کاردار در مورد بافت جدید دولت سؤال کرد. سحابی جواب داد که پیش‌نویس قانون اساسی طی دو هفته منتشر خواهد شد. مجلس مؤسسان طی ۳۰ تا ۶۰ روز تشکیل خواهد شد. دولت موقت انتظار دارد که مجلس مؤسسان حداکثر ۴ ماه طول بکشد و به دنبال آن انتخابات ریاست جمهوری و مجلس تا پایان سال انجام می‌گیرد. سحابی در مورد ارتباط پاسداران انقلاب با بافت جدید حکومتی گفت این امر حتی اعضای دولت را گیج کرده است. فعلاً دکتر چمران (مصطفی) در رأس سپاه است، اما معاون نخست‌وزیر نیست. معاون نخست وزیر بنی‌اسدی ارتباطی با پاسداران انقلاب ندارد.

۶- سحابی گفت دفتر خودش امور انقلاب، مسئول بررسی همه قوانین و هماهنگی آنها با سیستم جدید حکومت خواهد بود. در این رابطه از کفیل به خاطر ارسال نسخه‌های از قانون اساسی فدرال ایالات متحده تشکر کرد. پس از صحبت درباره سیستم فدرال، منجمله درباره خط دوگانه بافتهای دولتی و ایالتی و مالیات فدرال، سحابی گفت که اگر مطلب دیگری در مورد بافت فدرال داشته باشیم، خواهان دریافتش است. دولت موقت در نظر دارد که ایران را به صورت سیستم فدراسیون دولتی در آورد تا کمکی بشود به

تسهیل مشکلات قوی و سایر مسائل عدم تمرکز، کاردار گفت که دولت آمریکا با کمال میل اطلاعات دیگری خواهد داد. (رجوع شود به تلگرام ماه سپتامبر).

۷- یادداشت بیوگرافیک: سحابی در سن ۸۰ سالگی است و دوست نزدیک و قدیمی نخست‌وزیر بازرگان است. دیگر کسانی که با او دیدار داشته‌اند او را در درک فوری مسائل و انسجام چندان کافی نیافته‌اند. اما در این ملاقات وی نظر پیچیده‌ای در مورد مشکلات ایران و امکانات نشان داد و در تمام مدت آگاهانه حرف می‌زد. لکن او پایگاه قدرت مستقلی ندارد و باید جزء غیرمذهبیهای دولت موقت محسوب گردد. عکس‌العمل وی در مقابل سؤالات مربوط به دادگاههای انقلاب در روابط ایران و آمریکا به خوبی روشن کرد که او فاقد حس همدردی با اطرافیان خمینی است. وی به طور آشکار نگران مشکل نهادی کردن (تأسیس) بافت دولتی است و با حرارت تمام در مورد نیاز به دستیابی به یک بافت جدید دولتی صحبت می‌کرد. او یکی از سیاستمداران ارشد ایران است.

دکتر علی شریعتمداری

تاریخ: ۲۰ می ۷۹ - ۳۰ اردیبهشت ۵۸

از: سفارت آمریکا، تهران
به: وزارت امور خارجه، واشنگتن

شماره سند: ۵۲۱۸

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: دیدار از دکتر شریعتمداری، وزیر علوم و آموزش عالی و فرهنگ

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- خلاصه: وزیر، کاردار و PAO را روز ۲۰ ماه می پذیرفت و مدت حدود یک ساعت دربارهٔ سیاستهای کلی مربوط به تحصیل دانشجویان ایرانی در خارجه، آموزش زبان، مبادلهٔ استادان و دیدار ایران شناسان آمریکایی و غیره بحث کرد. در مورد مناسبات ایالات متحده با ایران وزیر به شکل بسیار شخصی و خصوصی به تعدادی از «گناهان حکومت ایالات متحده در گذشته اشاره کرد. در مجموع مذاکرات در فضای ملایم و بدون لفاظی صورت گرفت، چنان که از یک اهل علم و سواد می توان انتظار داشت که تخصص او در رشتهٔ فلسفهٔ تعلیم و تربیت است و کسی است که در دانشگاههای آمریکا تحصیل کرده است. پایان خلاصه.»

۳- وزیر ما را بدون تشریفات پذیرفت، یکی از همکاران خود را از دانشگاه تهران معرفی کرد و بلافاصله موضوع جهت گیری دانشجویان را و آمادگی آنها را برای تحصیل در خارجه پیش کشید، او معتقد است که آمادگی، معلومات بهتر زبان اساس است و به عقیدهٔ او کاندیداهای تحصیل در خارجه باید یک یا دو سال دورهٔ فشردهٔ آمادگی ببینند. او پرسید که آیا انجمن ایران و آمریکا کلاسهای خود را ادامه می دهد و خوشوقت به نظر رسید که چنین است. PAO جهت گیری سابق برنامه های انجمن ایران و آمریکا را تشریح کرد و اظهار آمادگی کرد تا این برنامه ها را هرگاه وزارت آماده باشد از سر بگیرد. وزیر گفت امتحان جدید برای واجدین شرایط برای آنهايي که خواستار گذرنامهٔ دانشجویی برای تحصیل در خارجه هستند در هفتهٔ آینده صورت خواهد گرفت و او پیش بینی کرد که در تعداد گذرنامه هایی که صادر خواهد شد کاهش قابل ملاحظه ای وجود خواهد داشت. او توصیه کرد که برنامه های جامع تر زبان انگلیسی در ایران تأسیس شود و مانعی ندید از اینکه برای خارجیانی که برای تدریس زبانها به اینجا می آیند پروانه های کار صادر شود.

۴- دربارهٔ مبادلهٔ استادان در نهادها، وزیر با اشاره به برنامهٔ فولبرایت اظهار نظر مساعد کرد، ولی ادامه داد که دانشگاههای اینجا فعلاً به طور موقت استادان ایرانی را از سفر به خارجه دلسرد خواهد کرد. او معتقد نیست که ایران می تواند استادان را حتی برای مدتهای کوتاه به خارج بفرستد دربارهٔ مسئله کلی پیوندهای بین دانشگاهها، او گفت تمام چنین وابستگیهایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا تضمین کند که آیا آنها لازمند و به نفع ایران هستند. او خاطر نشان ساخت که بعضی از آنها سودمندی عملی کمی دارند. آنهايي که محک امتحان را گذرانده اند بدون شک از سر گرفته خواهند شد. وزیر طرحی را تشریح کرد که به موجب آن هیئتهای حرفه ای در رشته های مختلف به ویژه علوم در تابستان جاری برای برقراری هدفها در مورد برنامه های دانشگاهی و کتابهای درسی و مطالعات بین المللی تشکیل خواهد شد و براساس نتایج به دست آمده، دانشگاهها برنامه های درسی در رشته های خود را تعیین خواهند کرد (زمان اجازه نداد مسئله خودمختاری دانشگاه مورد بحث قرار گیرد ولی احساس ما این بود که این وزیر مانند چند تن

از اسلاف خود یک نوع استراتژی آموزشی عالی را طرح‌ریزی می‌کند که در آن داور اصلی فکر خواهد بود.

۵- ما انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران را ذکر کردیم و گفتیم که آمریکاییانی که مطالعات و تحقیقات ایرانی دارند میل دارند که به ایران بیایند. او دربارهٔ زمینه‌های مختلف پژوهش سؤال کرد و آن‌گاه اظهار نظر کرد که تابستان جاری زمان خوبی برای چنین دیدارهایی نخواهد بود، زیرا دانشمندان ایران و غیره با هم و غمهای داخلی گرفتارند. او گفت که امکان دارد بعضی کنفرانسهای دانشجویی دانشگاه در تابستان جاری تشکیل شود که دانشجویان خارجی در آن پذیرفته شوند. توصیه کلی او این بود که پژوهشگران آمریکایی را حداقل تا پاییز آینده از آمدن به ایران منصرف کنند.

۶- در پایان این دیدار من این نکته را متذکر شدم که حکومت آمریکا در انتظار یک روابط همکاری جویانهٔ صریح با حکومت جدید ایران است و اینکه علاقهٔ متقابل ما به استقلال و تمامیت ارضی و رشد اقتصادی ایران ایجاب می‌کند که شالودهٔ خوبی برای آینده فراهم شود. وزیر به این اظهار ما اشاره به بعضی از «گناهان» گذشتهٔ ما که همگی جزو گله‌های آشنایی است که من دریافت می‌کنم اشاره کرد، ولی موافقت کرد که در آینده فرصتهایی برای همکاری خواهد بود.

۷- یادداشت بیوگرافیک: دکتر شریعتمداری به انگلیسی روان ولی با نرمی و متدیک تکلم می‌کند. او یک مرد فکوری است که به روشنی از بحث دربارهٔ موضوعات انتزاعی لذت می‌برد. از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ او در دانشگاه ایندیانا و بعداً در دانشگاه تنسی، فلسفهٔ تعلیم و تربیت تدریس می‌کرد. ایندیانا در تابستان گذشته او را به یک سمپوزیوم دعوت کرد. او متنهای فلسفی علوم تربیتی آمریکا را به زبان فارسی ترجمه کرده است. او با فرهنگ و مسلط بر خود و دارای استراتژی است و بسیار دور از جمعیتهایی به نظر می‌رسد که در محوطه‌های دانشگاهی فریاد می‌زنند. از همهٔ پستهای وزارتی، پست او بیش از همه آسیب‌پذیر و کمتر از همه امن به نظر می‌رسد. جالب است ببینیم که سیاستهایش چگونه برگزار می‌شود.

هاشم صباغیان

محرمانه

تاریخ: ۱ اکتبر ۱۹۷۹ - ۵۸/۷/۹

از: سفارت خارجه آمریکا

به: وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن دی. سی.

شماره سند: ۵۴۶

گزارشگر: سوئیفت

موضوع: برنامه انتخابات

- ۱- تمام متن محرمانه است.
 - ۲- طی تلفنی که در ۳۰ سپتامبر توسط کاردار و مقام سیاسی سفارت انجام گرفت، وزیر کشور صباغیان درباره برنامه انتخابات منطقه‌ای و کشوری صحبت کرد. صباغیان گفت که گام اول، انتخابات برای شوراها در ۱۵۰ شهرداری در تاریخهای ۱۲ و ۱۳ اکتبر خواهد بود. انتخابات در تهران و شهرهای بزرگ مشهد و تبریز و شیراز و اصفهان و اهواز بعداً انجام خواهد شد.
 - ۳- پس از انتخابات شورای شهر، فراندومی در مورد قانون اساسی، و بعد انتخابات ریاست جمهوری و سپس انتخابات برای مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. صباغیان امیدوار بود که همه این انتخابات تا پایان سال ایرانی (مارس ۱۹۸۰) صورت بگیرد. وی اضافه کرد که (انتخابات روستاها و بخشها احتمالاً آخر از همه برقرار خواهد شد. چون امکانات وزارت کشور در آن قسمتها از همه ضعیفتر است).
 - (برای اطلاع شما: در یک مصاحبه جداگانه که در روزنامه تهران تایمز مورخ ۳۰ سپتامبر منتشر شد، صباغیان گفت که مجلس خبرگان کارش را باید تا ۲۳ اکتبر به پایان برساند و اینکه ممکن است فراندوم در آخر نوامبر انجام شود.
 - ۴- صباغیان در مورد این سؤال که تاریخ انتخابات شورای شهر در شهرهای بزرگ کی خواهد بود، گفت که این انتخابات تخمیناً در حدود دو هفته بعد از انتخابات ۱۲ و ۱۳ اکتبر و قبل از فراندوم قانون اساسی جدید انجام خواهد شد.
 - ۵- صباغیان گفت که وی امیدوار است که این انتخابات اثبات عملی تصمیم رژیم جدید ایران را برای تأسیس اصول اسلامی و دموکراتیک در کشور فراهم آورد. وی اظهار داشت که این انتخابات، یک ساخت دولتی دایمی را که در رفع بعضی از سوءاستفاده‌های حاصله در اثر ضعف دولت موقت مفید باشد، برقرار خواهد ساخت.
- اظهار نظر: کاش می توانستیم این امر را باور کنیم.

لینگن

رضا صدر - ۱

محرمانه

از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی.

گزارشگر: استمپل
شماره سند: ۳۹۱۰

موضوع: تقاضای موافقت درباره اعزام سفیر ایران به آمریکا

۱- مسؤل بخش سیاسی در ۱۴ آوریل به وزارت امور خارجه فراخوانده شد تا تقاضای دولت ایران مبنی بر پذیرش رضا صدر، وزیر بازرگانی کنونی به عنوان سفیر ایران در آمریکا را دریافت نماید. این تقاضا شامل سوابق بیوگرافیک زیر است (که به طور غیر رسمی از فارسی ترجمه شده است). دکتر رضا صدر ۴۷ سال دارد، دوره دبیرستان را در کاشان به پایان رسانید و در دانشگاه تهران در رشته فلسفه و مذهب لیسانس و دکترا را دریافت نمود. بین سالهای ۷۲-۱۹۶۳ را در آمریکا به سر می برد. از دانشگاه میامی در رشته شیمی لیسانس گرفت، در سال ۱۹۷۲ برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت ولی مجدداً به آمریکا رفته در دانشگاه نیویورک در رشته مدیریت فوق لیسانس گرفت. در آمریکا در سالهای ۴۸-۱۹۶۴ در بخش تدارکاتی و بعدها برای کمپانی کیسانزا کار می کرده است. در فوریه ۱۹۷۹ توسط حکومت بازرگان به سمت وزیر بازرگانی منصوب گردید.

۲- در ضمن گفتگو، رئیس اداره چهارم سیاسی علی پارساکیا محرمانه خاطر نشان ساخت که افراد کارشناس از این انتصاب صدر خشنود به نظر می رسند. از نظر وزارت امور خارجه، رضا صدر از حامیان دیرین خمینی بود و می تواند «سفارتخانه ایران در واشنگتن را به خوبی اداره کند» و همچنین خاطر نشان ساخته اند که وزارت خارجه «امکان» کنترل روحانی را نداشته است، ولی بالاخره صدر را برای روشن کردن وضع نمایندگی ایران در آمریکا تعیین کرده اند، پارساکیا خاطر نشان ساخت که انتصاب این شخص که با اوضاع آمریکا خیلی آشنایی دارد، نشان دهنده تمایل دولت ایران به توسعه روابط با آمریکاست، پارساکیا خواستار هرچه زودتر پذیرفته شدن این شخص بود و گفته است که اگر آمریکا نیز یک سفیر «خوش سابقه» را برای استقرار در ایران بخواهد اعزام کند وی حتماً او را تأیید خواهد کرد، بدون اینکه آن را با انتصاب صدر مرتبط سازد، مسؤل سیاسی درباره وضع تقاضای آمریکا در این وزارتخانه سؤالاتی نمود: پارساکیا گفت که این تقاضا به زودی مورد تأیید قرار خواهد گرفت.

ناس

رضا صدر - ۲

محرمانه

تاریخ سند: ۲۳ آوریل ۷۹، ۳ اردیبهشت ۵۸

گزارشگر: ناس

شماره سند: ۴۲۳۰

موضوع: رضا صدر سفیر ایران در آمریکا نخواهد بود.

در مذاکره خصوصی که در ۲۳ آوریل با رضا صدر وزیر بازرگانی ایران داشتیم، خاطر نشان ساخت که نخست وزیر بازرگان با درخواست او مبنی بر تقاضایش به عنوان سفیر ایران در آمریکا موافقت نکرده است. بنابراین مخالفت پنهانی با موقعیت او در آمریکا پیش نیامد و او متعجب بود از اینکه من درباره این تغییرات چیزی نمی دانستم و گفت که او رسماً از وزارت امور خارجه خواهد خواست که ما را در جریان قرار دهد. بعد از آنکه با رفتن او مخالفت شد او قبول داشت که در مقام وزیر بازرگانی بیشتر می تواند به کشورش خدمت کند.

ناس

رضا صدر - ۳

محرمانه

تاریخ سند: ۸ اوت ۱۹۷۹، ۱۷ مرداد ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. دارای حق تقدم

شماره سند: ۸۸۷۳

گزارشگر: سنس

موضوع: ملاقات کاردار سفارت با وزیر بازرگانی

- ۱- کل مطلب محرمانه است.
- ۲- در ۶ اوت با رضا صدر وزیر بازرگانی ایران ملاقات کردم. هدف من از این ملاقات به خاطر معرفی خودم و مشاور اقتصادی سفارت سنس و نکات ویژه ای با در نظر گرفتن مناسبات دو جانبه اقتصادی بین ایران و آمریکا در آینده بود. من می خواستم توجه رضا صدر را به این موضوع معطوف نمایم که در حال حاضر ما با تعدادی مناسبات مثبت و منفی روبرو هستیم.
- ۳- بدین منظور من توضیح دادم که آمریکا مایل است دولت جدید کار کند، همان طوری که قبلاً به سایر اعضای کابینه روی این موضوع تأکید کرده ام و گفتم که برای به نتیجه رسیدن تلاشهایمان ما باید اساس یک احترام متقابل را فراهم و نقطه نظرها و مشکلاتمان را با یکدیگر در میان بگذاریم. و من خاطر نشان ساختم که ما در مورد نگاهداری سهامهای دولتی ایران کار کرده ایم و گفتم که ما مشتاقیم احتیاجات قطعات یدکی شما را برآورده کنیم و امور مربوط به ویزا را انجام دهیم. و من بر این موضوع پافشاری کردم که دولت آمریکا مایل است بدانند که مشکلات رژیم جدید چیست و همچنین گفتم که تاجرهای آمریکایی ما باید بدانند که قوانین در رژیم جدید چیست و آنها تا زمانی که وضع این قوانین مشخص نشده نمی توانند به کار خود ادامه دهند.
- ۴- سپس به عنوان مثال مسئله شری و شیبانی را پیش کشیدم و گفتم که این مسئله باعث به وجود آمدن مشکلاتی بین دو کشور شده است و این در حالی است که ارتباط دو جانبه می تواند به این مسئله کمک کند.

آزادی جیمز شری ما را خوشحال کرد، ولی از اینکه هنوز او نمی‌تواند ایران را ترک کند افکار مردم آمریکا را برانگیخته است و شیبانی هم به خاطر دو ملیتی بودنش درست است که هنوز مجازات نشده ولی در زندان است و این مسئله هم به شکل ناخوشایندی توسط تجار آمریکایی درباره‌ی دورنمای ایران قضاوت می‌شود.

۵- رضا صدر در جواب گفت که من آمریکا را به خوبی می‌شناسم چرا که قبل از مراجعت به ایران و انتصاب به شغل جدید به مدت بیست سال مدیر یک شرکت صادراتی در اسکرادل بوده‌ام. و دیگر اینکه آمریکا مسئول آنچه که در یک سال و نیم گذشته اتفاق افتاده است می‌باشد، چون پس از هر برخورد یک یا چند سیاستمدار آمریکایی کاملاً از شاه حمایت می‌کرده است.

او از نفوذ روزنامه‌های صهیونیستی در آمریکا سخن می‌گفت و اظهار داشت که افکار عمومی مردم آمریکا را بر علیه انقلاب ایران برمی‌انگیزاند و بیشتر از همه از انتشار مقاله نیوزویک در مورد ایران ابراز تأسف می‌کرد (این، امکان دارد به خاطر این باشد که متن مصاحبه رضا صدر با مجله‌ی تایم در نتیجه‌ی تصحیح روزنامه‌نگاران منتشر نشده بود)، پس از آن بحث طولانی ما بر سر نفوذ صهیونیست در آمریکا که این روزها به وسیله هر ایرانی مطرح می‌گردد، نتوانست عکس آن را اثبات کند.

۶- او سپس گفت که در جریان کار شری و شیبانی تحقیق خواهد کرد. ما شاید با مذاکرات بیشتر بتوانیم روابط تجاری ایران و آمریکا را قوی‌تر کنیم. رضا صدر گفت که طرح هر چیز در کمیسیون مشترک زود است ولی شاید بتوانیم اتاق بازرگانی و شورای تجار را دوباره به راه بیندازیم. ایده‌ها در قسمت تجاری در این مرحله خوب است و رضا صدر با پیشنهادهای ما موافقت کرده که در یک ماه آینده برای نهار مهمان ما باشد.

۷- به هنگام جدایی از وی پرسیدیم که آیا موضوع ملی شدن صنایع صحت دارد و یا اینکه مربوط به گذشته است وی تنها اظهار امیدواری کرد. پس از آن درباره‌ی جنرال موتورز پرسیدیم و او با تأکید گفت که سهمیه‌ی جنرال موتورز در ایران ملی نشده است. ما متذکر شدیم که این رفتار آنها با جنرال موتورز یک عامل مثبت در روابط ما بود. و ما از پذیرایی آنها از نمایندگان جنرال موتورز بسیار سپاسگزار هستیم. ولی باز خاطر نشان ساختیم که تجربه‌ی جی - تی - ئی از عوامل منفی در این زمینه است. ولی وقایع اخیر امیدوار کننده تر می‌باشد.

لینگن

صادق طباطبایی - ۱

محرمانه

تاریخ: ۱۶ اوت ۱۹۷۹، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه در آمریکا

شماره سند: ۹۱۴۴

گزارشگر: مترینکو

موضوع: ملاقات با طباطبایی معاون نخست وزیر

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- من با سخنگوی دولت موقت ایران طباطبایی معاون نخست وزیر ملاقات کردم تا درباره اظهارات اخیر ضد آمریکایی رادیو و تلویزیون ملی ایران بحث کنیم. طباطبایی در یک مکالمه صریح و دوستانه مشکلات دولت موقت ایران را با رادیو تلویزیون ملی ایران مورد بحث قرار داد. طباطبایی مشکلات دولت موقت ایران را در مقابل احساسات شدید مردمی بیان داشت و تقاضا کرد که سخنگوی رسمی حکومت آمریکا کوشش بیشتری برای حل سوء تفاهمهای کنونی بین آمریکا و ایران به عمل آورد و همچنین تقاضا کرد که ملاقاتهای بیشتری با سفارت آمریکا صورت گیرد تا از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کرده و بر آن فائق آید. پایان خلاصه.

۳- من با معاون نخست وزیر صادق طباطبایی روز ۱۳ اوت، برای بحث درباره اظهارات اخیر ضد آمریکایی رادیو تلویزیون ملی ایران و وزارت ارشاد ملی و همچنین اظهارات ممکن معاون وزارت ارشاد ملی درباره اینکه خبرنگاران آمریکایی اغلب جاسوس از آب در می آیند و سپس خبرنگار می شوند ملاقات کردم. طباطبایی در پاسخ مدعی شد که رادیو تلویزیون ملی ایران یکی از مشکلات بزرگی است که دولت موقت ایران با آن مواجه است، او گفت در حالی که همه این تصور را دارند که رادیو تلویزیون ملی ایران تحت نظر دولت است، واقعیت این است که دشواریهای بسیاری بین دولت موقت ایران و مدیریت رادیو تلویزیون ملی ایران وجود دارد. طباطبایی افزود که در واقع بازرگان نخست وزیر قرار است ملاقاتی در همان بعد از ظهر در رادیو تلویزیون ملی ایران داشته باشد، تا بکوشد مشکلات را که دولت موقت ایران با این سازمان دارد حل و فصل کند.

۴- طباطبایی ادامه داد که رادیو تلویزیون ملی ایران عقاید مختلف سیاسی ابراز داشته است از جمله اینکه بعضی از آنها را می توان حملاتی علیه خود دولت موقت ایران تلقی کرد. طباطبایی ضمن ارائه بحث درباره اظهارات ضد آمریکایی رادیو تلویزیون ملی ایران و مطبوعات، توضیح داد که احساسات ضد آمریکایی در میان مردم ایران هنوز بسیار شدید است و خبرنگاران اغلب دستخوش چنین احساساتی می شوند. به عنوان مثال طباطبایی سفر خود را به آلمان در چند ماه قبل ذکر کرد و گفت دانشجویان ایرانی در آلمان از او نه تنها خواسته بودند که ایران روابط خود را با آمریکا قطع کند، بلکه آمریکا و ادار شود که به خاطر تمامی مظالمی که شاه نسبت به ایران روا داشته است غرامت بپردازد. او گفت اگر این دانشجویان که آنها را می توان روشنفکران آینده ایران به حساب آورد و همه در خارج زندگی می کنند، چنین طرز تفکری دارند چگونه می توان انتظار داشت که مردم عادی و تحصیل نکرده احساسات دیگری داشته باشند. طباطبایی ضمن کوشش برای توضیح فشارهایی که دولت موقت در معرض آن قرار گرفته و انجام وظیفه می کند، عکس العمل اظهارات اخیر خود را درباره لغو قراردادهای مربوط به آواکس و بین

حکومت‌های ایران و آمریکا توصیف کرد. وی گفت در حدود دو‌یست نفر به اداره من سرزده و پرسیدند چرا من، اصطلاح جنایتکار را در اشاره به حکومت آمریکا به کار نبردم.

۵- طبق اظهار طباطبایی، احساسات مخالف عمومی محدود به آمریکا نیست، بلکه شامل غرب به طور کلی و به ویژه آلمان است. وی گفت علاوه بر این نفرت عمیقی نسبت به شوروی نیز احساس می‌شود و این احساسات ضد شوروی ناشی از مذهب ایرانیان است و در دراز مدت تأثیر زیادی در آن خواهد داشت که ایالات متحده آمریکا را در ایران در موقعیت بهتری قرار دهد.

۶- من با ارائه اظهارات قبلی خود در همان مشی و جهت، تمایل حکومت آمریکا را به برقراری و تشویق روابط حسنه دو جانبه ابراز داشتم و از طباطبایی خواستم تا اگر پیشنهادی برای بهبود درک عمومی این گزارش دارد، ارائه دهد. طباطبایی مدعی شد که سخنگویان رسمی حکومت آمریکا از جمله آنهایی که در کاخ سفید یا وزارت امور خارجه و خود من (گزارشگر) باید اظهارات خصوصی خود را درباره حسن تفاهم با ایران، بیشتر علنی کنند، او گفت تا آنجایی که او اطلاع دارد تنها دلیل آن است که ایالات متحده آمریکا چنین کوششهایی برای برقراری روابط حسنه دو جانبه به عمل می‌آورد، چنین چیزهایی به او در جلسات کابینه گفته شده است و قبل از اینکه او به معاونت نخست‌وزیر منصوب شود آن را درک نکرده بود و بدون شک مردم عادی ایران نشانه‌ای از چنین کوششهایی از زمانی که مطالب مطبوعات آمریکا لحن ضد انقلابی داشت ندیده بودند، من پاسخ دادم که در مطبوعات ایران نیز کمتر مطلبی وجود دارد که نشان می‌دهد ایران مایل است روابط مثبتی را با آمریکا تشویق کند و پرسیدم که آیا چنین هدف متقابلاً توصیف شده رانمی‌توان در ایران نیز جنبه رسمی به آن داد؟ طباطبایی گفت ظرف یک ماه یا در این حدود، هنگامی که احساسات عمومی ضد آمریکایی تا اندازه‌ای فروکش کند، این امر ممکن خواهد بود. ولی اگر اظهارات دوستانه‌تری در ایالات متحده آمریکا آغاز شود، این امر وظیفه دولت انقلابی ایران را تسهیل خواهد کرد.

۷- طباطبایی همچنین خواستار شد تا ملاقاتهای بیشتری با من داشته باشد، زیرا وی این مذاکرات صریح را بسیار سودمند تشخیص داده بود. او که شاید تحت تأثیر اشتیاقش واقع شده بود، اظهار داشت که حتی حاضر خواهد بود اگر مناسبتر باشد خود به سفارت بیاید.

۸- نکته آخر من از طباطبایی به خاطر کمک به جاننشین کردن گروهی مناسبتر برای سفارت به جای گروه ماشاءالله کاشانی تشکر کردم و تقاضا کردم که این امر گشایش فعالیت‌های عادی کنسولی را ظرف مدت کوتاهی تسهیل خواهد کرد. پاسخ طباطبایی این بود که دفتر او تحت فشار شدیدی در این باره قرار گرفته و به عنوان هدیه خداحافظی، او یک تقاضا نامه روادید برای یک دانشجوی خویشاوند خویش برای اینکه خارج از مجاری عادی به آن رسیدگی شود، تسلیم کرد.

صادق طباطبایی - ۲

محرمانه

تاریخ: ۱ اکتبر ۷۹، ۹ مهر ۵۸

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت امور خارجه واشنگتن

شماره سند: ۱۰۵۶۳

موضوع: مکالمات کاردار با وزارت کشور درباره اعدامها

- ۱- تمام متن محرمانه است.
- ۲- تلگرافهای جداگانه متن کامل اظهارات طباطبایی معاون نخست وزیر را در تاریخ اول اکتبر در انتقاد از تبادل نظرهای کاردار با صباغیان وزیر کشور درباره اعدامها و متن حملات بی مورد از طرف روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله، داده شده است. همچنین تلگرامهای جداگانه، اظهارات صباغیان را در رادیو در بعد از ظهر امروز گزارش می دهد. این اظهارات تمامی تبدلات اظهار نظرها را درباره اعدامها در چشم انداز دقیق تری قرار می دهد.
- ۳- در حالی که اظهار نظرهای طباطبایی درباره اظهارات کاردار مربوط به اعدام سه سناتور کاملاً موضوع استاندارد بوده است. سر مقاله روزنامه جمهوری اسلامی چنین نبود.
- ۴- جمهوری اسلامی، روزنامه رسمی حزب جمهوری اسلامی است که آن را می توان با خمینی یکی دانست، رئیس این حزب آیت الله بهشتی نایب رئیس شورای خبرگان است. در حالی که روزنامه جمهوری اسلامی به خاطر سرمقاله های نابجای خود شهرت دارد (دو هفته پیش یزدی را مورد حمله قرار داد)، می توان این روزنامه را همچنین یک ارگان نیمه رسمی نزدیکترین متفقین خمینی و هواداران دستگاه افتاده مذهبی تلقی کرد.
- ۵- سفارت در نظر ندارد به سرمقاله جمهوری اسلامی پاسخ علنی بدهد. معذک پاورگریوز نگرانی ما را از اظهارات طباطبایی و به ویژه لحن سرمقاله، هنگام ملاقات با بهزاد نیا رئیس مطبوعات خارجی وزارت ارشاد در تاریخ دوم اکتبر به میان خواهد گذاشت، ترتیب این ملاقات چند روز پیش داده شده است.
- ۶- سفارت با نهایت انبساط خاطر متوجه شده است که روزنامه تهران تایمز در یک صفحه از یک سو ملاقات کاردار را با صباغیان درج کرده و از سوی دیگر اظهارات بازرگان را به فالوچی روزنامه نگار ایتالیایی منتشر کرده است که در آن بازرگان اعدامهای پس از محاکمات بدون وکیل مدافع از سوی دادگاههای انقلابی ایران را محکوم کرده است و گفته است او اغلب خشم و انزجار خود را در این باره به خمینی ابراز داشته است.

لینکن

صادق طباطبایی - ۳

محرمانه

تاریخ: ۲ اکتبر ۷۹ - ۵۸/۷/۱۰

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی. فوری

شماره سند: ۶۱۶

موضوع: ملاقات کاردار با معاون وزیر نخست‌وزیر طباطبایی

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- خلاصه: کاردار در ملاقاتی با معاون نخست‌وزیر طباطبایی در تاریخ ۲ اکتبر به وسایل ارتباط جمعی و سخنگوی دولت در مورد اشاعه این مسئله که آمریکا دشمن انقلاب ایران است، اشاره نمود. طباطبایی به کاردار اطمینان داد که مقاله سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و حمله آن به آمریکا در رابطه با اعتراضات کاردار نسبت به اعدامها، نه موضع رسمی دولت موقت و نه موضع خمینی است. پایان خلاصه.

۳- کاردار با معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت طباطبایی در تاریخ ۲ اکتبر در ملاقاتی راجع به سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی (تلگراف مرجع) که آمریکا را متهم به دخالت در امور داخلی ایران نموده بود گفتگو نمود. او در جواب به سؤال کاردار که آیا موضع جمهوری اسلامی بیانگر نظرات دولت موقت و یا قم نسبت به آمریکا است گفت، مطمئناً روزنامه نه نظر دولت موقت ایران و نه نظر رهبر انقلاب امام خمینی را منعکس می‌سازد و نه نظر اکثریت مردم ایران را و روزنامه تنها منعکس کننده نظرات «بعضی از رهبران مذهبی و گروهی از مردم» می‌باشد. طباطبایی افزود که جمهوری اسلامی یکی از بدترین انتقادکنندگان دولت موقت بوده و همواره وزیر امور خارجه یزدی و سرپرست رادیو تلویزیون قطب‌زاده را به آمریکایی بودن متهم کرده‌اند و دولت موقت را متهم به طرفدار غرب بودن، نموده‌اند. طباطبایی گفت که او خودش زمانی که مقاله را خوانده از حمله‌ای که به آمریکا و کاردار گردیده عصبانی گشته است.

۴- طباطبایی گفت که مطالب ذکر شده در یک نسخه از روزنامه انگلیسی زبان جدید که از قول او نقل کرده که آمریکا دشمن شماره یک ایران است، صحت ندارد. چیزی که او واقعاً گفته بود این است که اشتباه است که آمریکا را دشمن شماره یک خود بدانیم. دشمن اصلی ما اسرائیل و (صهیونیسم) است که موجودیت خود را با پا گرفتن انقلاب اسلامی ایران در خطر می‌بیند و هنگامی که کاردار پرسید پس منظور این است که آمریکا دومین دشمن اصلی است، طباطبایی گفت اصلاً این طور نیست و تا آنجایی که به او مربوط می‌شود دومین دشمن شوروی است و اضافه نمود سفیر شوروی حتی برای اعتراض به بیانات ضدروسی اخیر ملاقاتی انجام داده بود.

۵- در ادامه طباطبایی گفت که به نظر او چپ‌گراها و مذهبی‌های متعصب خطرهای اصلی انقلاب ایرانند. او گفت که روزنامه جمهوری اسلامی نمونه خوبی در این نوع تعصب می‌باشد.

۶- اظهار نظر: به طور کلی جو ملاقات گرم و دوستانه بود و طباطبایی کوشش می‌کرد که حالت آشتی‌جویانه‌ای داشته باشد، مطمئناً هیچ گونه نشانه‌ای از ضدآمریکایی بودن در دفتر او به چشم نمی‌خورد. دستیار طباطبایی کاردار را تا راهرو پایین همراهی کرد و از موقعیت برای درخواست ویزای دانشجویی برای برادرزاده‌اش استفاده نمود.

محض اطلاع شما: ۲ اکتبر روزنامه‌ها راجع به مسائل رد و بدل شده بین صباغیان و کاردار توجه چندانی مبذول نداشتند، روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز و کیهان اینترنشنال گفتگوی طباطبایی را به مطبوعات (تلگرام مرجع) منعکس ساخته و همچنین صحبت‌های رادیو تهران در روز اول اکتبر را ذکر کرده و از صباغیان به خاطر توضیح دادن به نقطه نظرهای کاردار انتقاد نمودند. روزنامه‌های ۲ اکتبر تبادل نظر بین کاردار - صباغیان - طباطبایی را ذکر نمودند.

لینگن

صادق طباطبایی - ۴

محرمانه

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۷۹ - ۵۸/۷/۲۶

از: سفارت آمریکا، بن

به: وزارت امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

شماره سند: ۸۷۱۳

موضوع: طباطبایی با مقامات آلمان غربی ملاقات می‌کند.

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- وزارت امور خارجه روز ۱۸ اکتبر گزارش روزنامه‌ای را درباره اینکه طباطبایی در هفته جاری با ویشنوسکی و مقامات وزارت کشور آلمان ملاقات خواهد کرد را تأیید کرد. منبع ما در وزارت امور خارجه گفت طباطبایی برای یک دیدار خصوصی (خانواده او هنوز هم در اینجا اقامت دارد) به جمهوری فدرال آلمان رفته است و از فرصت استفاده کرده با مقامات این دولت مشورت می‌کند. منبع ما مدعی شد که دلیل ویژه دیگری برای مذاکرات وجود ندارد. او نتوانست توضیح بدهد چرا طباطبایی با مقامات وزارت کشور آلمان فدرال ملاقات می‌کند.

۳- ما در پی تهیه مطلبی درباره این بحثها در هفته آینده خواهیم بود.

استوسل

صادق طباطبایی - ۵

محرمانه

تاریخ: ۲۵ اکتبر ۱۹۷۹، ۳ آبان ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در بن

به: وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

شماره سند: ۹۱۷۲

موضوع: طباطبایی با اشمیت و ویشنوسکی ملاقات می‌کند.

۱- تمامی متن محرمانه است.

۲- شوپس، مأمور امور ایران در وزارت امور خارجه (آلمان) روز چهارم اکتبر به ما اطلاع داد که جالبترین قسمت بحث روز ۱۹ اکتبر بین طباطبایی معاون نخست‌وزیر ایران و اشمیت صدراعظم آلمان (که در این اجتماع طبق برنامه با معاون خود ویشنوسکی حاضر بود)، عبارت بود از تبادل نظر درباره قرارداد نیروگاه هسته‌ای بوشهر با KWU، طباطبایی علاقه مداوم ایران را در از سرگرفتن کار درباره این

طرح بیان داشت و پیشنهاد کرد مذاکرات دولت به دولت انجام گیرد، تا مسئله به مقصد خود برسد. موضوع آلمان این بود که حکومت ایران باید مستقیماً با KWU صحبت کند و برای حکومت جمهوری فدرال ناشایست خواهد بود اگر خود وارد مذاکرات مربوط به داد و ستد خصوصی شود. شوپس گفت وزارت امور خارجه هنوز یقین ندارد طباطبایی تا چه حدی مجاز است درباره این موضوع در بن مذاکره کند. ۳- نفت، عرضه نفت ایران به طور مختصر مورد بحث قرار گرفت، طباطبایی خاطرنشان ساخت که علیرغم بعضی مشکلات تولیدی که ماهیت آن را مشخص نکرد، سطح کنونی تولید حفظ خواهد شد. شوپس گفت این موضوع با ارزیابی وزارت امور خارجه آلمان درباره نقشه‌های ایران تطبیق می‌کند. ۴- کردها. شوپس اظهار نظرهای طباطبایی را درباره شورش کردها، یک تکرار مایوس‌کننده خط تبلیغاتی تهران درباره مشکلات اقلیتها توصیف کرد. آلمانیها امیدوار بودند که در این باره تبادل نظر سریعی بین طرفین انجام گیرد.

۵- سایر مسائل. شوپس مدعی بود که درباره سایر ملاقاتهایی که طباطبایی در نظر داشت، از جمله ملاقاتها در وزارت کشور (تلگرام مرجع) و با سیاستمداران اطلاعی ندارد. شوپس به این نکته توجه داد که طباطبایی در آلمان یک دیدار خصوصی انجام می‌دهد و هنوز اینجاست و ممکن است هنوز این ملاقاتها را انجام نداده باشد. شوپس گفت بحثی درباره کشورهای ثالث صورت نگرفته است.

۶- شوپس دیدار را بی نتیجه توصیف کرد، همان طوری که انتظار آن می‌رفت. او معتقد بود که این دیدار فرصت خوبی برای تقویت مناسبات آلمان با ایران از طریق طباطبایی بود. سخنگوی ایران به عنوان استاد شیمی در دانشگاه بوخوم مدت ۱۷ سال خدمت کرده و با یک زن آلمانی که هنوز هم با فرزندانش در بوخوم سکنی دارد، ازدواج کرده است (دیدار طباطبایی از اینجا ناشی می‌شود) و این سخنگو به زبان آلمانی بسیار عالی صحبت می‌کند (ولی انگلیسی بلد نیست). شوپس به ما گفت که بن او را به عنوان آدم خودشان در تهران تلقی می‌کنند، هرچند آلمانیها درباره نفوذ او در داخل دولت، چندان یقین ندارند. شوپس گفت اطلاعات آنها نشان دهنده آن است که طباطبایی دارای روابط به اندازه کافی خوب با خمینی است و این به علت تماس آنها، در زمان اقامت خمینی در پاریس بود.

۷- اظهار نظر: شوپس احساس می‌کرد که با در نظر گرفتن عدم محبوبیت ایالات متحده و انگلیس در ایران در حال حاضر، پیوندهای آلمانی طباطبایی برای بن یک امتیاز در سروکار داشتن با تهران به شمار می‌آید، که حتی فرانسویها آن را ندارند. تصمیم اشمیت به کار گذاشتن برنامه پرمشغله خود برای پیوستن به ملاقات طباطبایی و ویشنوسکی نشان دهنده کوشش آگاهانه آلمان برای پرورش و گسترش دادن این امتیاز دریافتی است. (پایان اظهار نظر).

صادق قطب‌زاده - ۱

۱۲ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۲ دی ۱۳۵۶)

سفارت ایالات متحده آمریکا تهران - ایران

اداری غیر رسمی

محرمانه

آقای چارلز ناس، رئیس و آقای میلز گرین

وزارت امور خارجه واشنگتن دی. سی

چارلی و میلز عزیز،

با دانستن این مطلب که تعطیلات، همراه با دیدار پرزیدنت مانع کارهایم شده، امیدوارم که برایتان اشکالی نداشته باشد که مشترکاً این نامه را در جواب چارلی مورخه ۲۳ نوامبر و میلز مورخه ۲۷ دسامبر بپذیرید.

در ابتدا، اول آنکه اعتماد دارم شما مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت را که در راهش به کشور (ایالات متحده آمریکا) برگزار شد دیده‌اید که در آن به حقوق بشر در ایران اشاره کرد. من سؤال و جواب را همراه با یک نسخه اضافی ضمیمه می‌کنم، و امیدوارم که آن را به D/HA نشان دهید، البته اگر دیدید که نظرشان راجع به رئیس جمهور عوض شده است. ما از این دیدار بسیار خوشحال شدیم و همچنان که شما از دیگران اطلاع دارید، ایرانیها هم خوشحال شدند.. کسانی که با من تماس گرفتند، به خصوص آنها که «منزوی» شده بودند، بسیار خوشحال بودند که پرزیدنت در مورد حقوق بشر متذکر گردید و از این که در این مورد بیشتر از آن پیش نرفت آسوده خاطر گردیدند.

موضوعات مربوط به قاجار: میلز، متشکریم از اینکه موارد فیروز را برایمان فرستادی. کفایت بگویم، که شاهزاده در اینجا هیچ هواداری ندارد، و سؤال شما در رابطه با حقوق بشر در زمان قاجاریه درست به اصل مطلب می‌پردازد. چنین طرح ساده و ناقصی حکایت می‌کند که فیروز از ابتدا مدافع نظرات روسیه بود و عملاً مواضع خود را در چند سال اخیر عوض نکرده است، اگر چه وی ممکن است یک مهره پیچیده‌تر (روسیه) نسبت به گروه دانشجویی آنها باشد.

البته نامه والد‌هایم جالب است، زیرا صاحبان امضاء متوجه شده‌اند که در این نوع ارتباط به یکدیگر ارجاع داده شده‌اند. من نمی‌دانم که والد‌هایم نامه را دیده است، ولی بنا به یک منبع مطلع محلی در تماس با مخالفین سرانجام نامه تحویل سازمان ملل گردید، مهمترین نقطه نظرهای تمام موضوع در سرتاسر نامه اتهامات می‌باشد، در حقیقت شامل مطالب مهم و جان سخن می‌باشد، خیلی بیهوده و وقت‌گیر خواهد بود اگر وارد تمامی جزئیات و بی‌دقتی‌ها شویم، ولی اجازه بدهید چند نکته واضحتر را شرح دهیم:

(۱) اظهار نظرهای پیرامون شکنجه در رابطه با کاربرد اخیر آن احتمالاً به طور کلی صحیح نمی‌باشد.
(۲) در شرح مربوط به حزب رستاخیز با وضوح تمام می‌توان شرکت عموم را غلط عرضه کرده و قطعاً به صورت غیر صحیحی اظهار می‌دارد که دولت ایران مردم را برای رأی دادن به کاندیداهای تأیید شده از پیش تهدید می‌کند.

(۳) نامه در مورد فقدان آزادی خیلی زیاده‌روی کرده است - نامه خود علامتی است که حکایت از

آزادی می‌نماید.

برای ما خیلی مفید خواهد بود اگر شما بتوانید INR/OIL/B از طریق کامپیوتر تمامی اسامی را که در

پایین نامه‌هایی که برایتان فرستادیم چک کنید. من می‌دانم که کامپیوتر آنها قادر به انجام این کار می‌باشد، اگر کسی شروع به انجام این کار بنماید. در رابطه با آن من قسمتی از یک لیست مخالفین را که شما در عملیاتتان شاید به آن احتیاج داشته باشید ضمیمه می‌نمایم.

در مورد ضمیمه نامه چارلی از نهضت آزادی من با چندین همکارم صحبت کردم، اینها در مورد چند «رویداد» که در «ابلاغ رسمی» نشان داده شده است مضطرب می‌باشند. «اعدام» آخوندی البته، بعد از اینکه یک دادگان نظامی وی را به اتهام قتل کارمند سفارت، «حُسنان» محکوم کرد، انجام گردید. ضعف دولت ایران ناشی از این حقیقت است که محکومیت او اعلام شد و مجازات در مورد وی قبل از تاریخ موثر اصلاحات، پس از اینکه آن اصلاحات اعلام شد، انجام گردید: «تظاهرات مذهبی» ماه اکتبر که در یک اعلامیه رسمی دیگر ذکر گردیده است در رابطه با هیچ واقعه تاریخی نمی‌باشد و همچنین شامل چند رویداد دیگر می‌باشند که ما به هیچ وجه در مورد اتفاق افتادن آن متقاعد نمی‌باشیم. برای مثال: دانشجویان دانشگاه تهران تا آنجایی که ما اطلاع داریم، خواستار بازگشت خمینی نشده‌اند (آن‌طور که در قسمت ۱ منعکس شده)، حمله علیه دانشجویان تا قبل از ۱۸ نوامبر انجام نشد (قسمت ۲)، و هیچ‌گونه مورد مزاحمت مذهبی (تظاهرات مذهبی) در اکتبر وجود نداشته به غیر از میتینگ بزرگ روز ۱۵ که در اعلامیه رسمی در تاریخ ۷ اکتبر و در یک شهر دیگر اشتباهی ذکر گردیده. ما اسامی آنها را که تحت شکنجه‌اند مرور نکرده‌ایم و هیچ‌گونه اطلاع دیگری از آنها نداریم (شاید یکی از گروه‌هایی که از زندانهای ایران دیدن می‌کند بتواند در مورد آنها سؤال نماید).

در مورد صادق قطب‌زاده که به رابرت مانتل در وزارت امور خارجه نامه‌ای نوشت. ما بسته کوچک او را ظاهراً از الی جونز (از طریق شما) دریافت داشتیم. قطب زاده، البته همان شخصیت تلویزیونی است که در تاریخ مارس ۱۹۷۷ در برنامه ۶۰ دقیقه (برنامه‌ای در تلویزیون آمریکا - مترجم) رفت و ساواک را متهم کرد که سعی در کشتن او دارد و یک مرد نسبتاً پیر را هم به عنوان شاهد آورد. گزارشات ناقص، نشان می‌دهد که او در آمریکا در اوائل دهه ۶۰ دانشجوی بود و یک عضو نهضت مخالفین «میان‌رو» در اروپا می‌باشد. وی در ارتباط با گروه موسی صدر در لبنان بوده و چندین بار تحت اسامی فرضی به خاورمیانه سفر کرده است. وی در کیت مراقبت آمریکا قرار دارد، اما ظاهراً به ترتیب نفرت‌انگیزی (و شاید غیرقانونی) در آمریکا ظاهر می‌شود. بیوگرافی وی باید تماماً چک شود.

ما هیچ‌گونه اطلاعات دیگری در مورد موضوعات مشخص در این بسته اطلاعاتی، نداریم چه در مورد اسم اشخاص، یا در مورد آنچه به عنوان شرح نهضت مردم ایران ظاهر گردیده است. نامه خیلی اغراق آمیز به نظر می‌آید، در چند موضوع بدون تاریخ است، و هیچ‌گونه توجهی راجع به آنچه در ایران در خلال سالهای گذشته خلال سالهای گذشته می‌رفته نداشته است. اگر خبر دیگری بشود، شما را در جریان خواهیم گذاشت.

خیلی خلاصه در جواب نامه اخیر سفیر: ما امیدواریم که در پناه اظهار نظرهای پرزیدنت «طرح نهایی ارزیابی کشور» که رسیده است به طور واضح تصدیق می‌کند که احتمالاً تعداد بسیاری رژیمهای دیگر غیر از این وجود دارد که باید خیلی بیشتر درباره آنها گفت. از طرف دیگر، فشارهای مستقیم و دایم نظیر آنچه توسط بیل باتلر انجام گرفته (با کمال خوشحالی بازگشت پیش‌بینی شده‌ی وی را در بهار امسال به ایران را اظهار می‌داریم)، می‌تواند در تسریع این امر مؤثر باشد.

آخرین نظر در مورد اعدامها اینکه: بر طبق اطلاع ما در سه سال گذشته هیچ نمونه اعدامی بدون طی مراحل قانونی در ایران، وجود نداشته است. البته کسانی وجود داشته اند که طی تیراندازی کشته شده اند، اما من به سختی می توانم بر آنها نام «دانشجویان بیگناه» بگذارم و زمانی که پلیس (نه ساواک، پلیس) از «اقامتگاه پاک» آنها که دقایقی تا یک ساعت یا بیشتر از آنجا مشغول تیراندازی به طرف پلیس بودند، مخفیگاه اسلحه ای به چنگ می آورد که می توانست زمانی که من در ویتنام بودم کنترل یک منطقه کامل را به دست ویتکنگها بپردازد. شاید این مطالب قدری طنزآمیز باشد، ولی تو متوجه منظوم می شوی در زمان من اینجا، دولت ایران متوسل به کشتار مردم توسط پلیس نشده است در حالی که در رژیمهای دیگر این کار انجام می گیرد. ولی به نظر غیر عادلانه می رسد که فقط درباره ایران صحبت شود زیرا فقط چند نهضت چپ رادیکال شایعه هایش را بهتر (راستی، چطور؟) از دیگر همتایانش در شیلی، و فیلیپین، جلوه می دهد.

سالهای جدید بهتر و بیشتری را برای هر دوی شما آرزو می کنم - و این شایعات که من درباره خروج میلز می شنوم چیست؟

بهترین برای همه
جان. د. استمپل

صادق قطب زاده - ۲

یادداشت محرمانه

تاریخ سند : ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۰/۲۷

از : رابرت مانتل PL/SSP

به : آقای هنری پرشت NNBA/IRN

موضوع : تماس با صادق قطب زاده در نوامبر ۱۹۷۷

می خواهم توجه شما را به چکیده مذاکراتی که با صادق قطب زاده که طبق گزارشهای اخیر جراید ظاهراً از دستیاران کلیدی و سخنگوی آیت الله خمینی است، جلب کنم. قطب زاده روزی در نوامبر ۱۹۷۷ به من مراجعه کرده تقاضا کرد که با او نهار صرف کنیم و خود را به عنوان رئیس یک نهضت مقاومت ایرانی که مقرش در پاریس است معرفی کرد. من از چارلی ناس که آن گاه مدیر امور ایران بود، پرسیدم که آیا او اطلاعی درباره قطب زاده دارد یا خیر. ناس اطلاعی درباره قطب زاده یا سازمان او نداشت. من بعداً با قطب زاده نهار صرف کردم. یعنی حدود دو سه هفته قبل از اینکه شاه در دسامبر ۱۹۷۷ از آمریکا دیدن کند. اگر حافظه من اشتباه نکرده باشد. نکاتی که قطب زاده بدان اشاره کرد از این قرار بود:

او به آمریکا آمده است تا با آمریکاییهایی که چه در داخل و چه در خارج از حکومت، تا آنجایی که او می داند، با امور ایران آشنایی دارند تماس برقرار کند. (او ظاهراً با گزارش من برای کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا تحت عنوان «فروشهای نظامی آمریکا به ایران آشنایی داشت»).

... او و سازمانش از تحسین کنندگان آمریکا و ایده‌الهایی که آمریکا از آن دفاع می کند، هستند. او به ویژه در تأکیدی که بر روی حقوق بشر به وسیله حکومت کارتر به عمل می آمد خشنود بود و فرصتی برای خود می دید تا سیاستهای حکومت کارتر را تحت تأثیر قرار دهد. تا اینکه حکومت کارتر اشتباهات حکومتهای سابق را تکرار نکند. این اشتباهات عبارتند از یکسان کردن منافع آمریکا در ایران و منطقه به عنوان اینکه این منافع مقارن و تابع نظریات، سیاستها و در واقع ادامه فرمانروایی شاه در ایران است:

... شاه در ایران مورد تنفر همگانی است و فشارهایی در سراسر جامعه ایران علیه شاه و شکل سرکوبگر حکومت او در شرف تقویت است. علیرغم ساواک، او و سازمان او دارای تماسهای زیرزمینی و مخفیانه با همه سطوح جامعه ایران از جمله نظامیان است. این تماسها حاکی از آن است که شاه به طور فزاینده‌ای فاقد محبوبیت می‌شود و اینکه انقلابی در حال جوشش و تخمیر است.

... نظر به اینکه ایالات متحده معتقد است که منافع آن مستلزم پشتیبانی بدون قید و شرط از شاه و سیاستهای اوست، ایالات متحده با سرکوبگری شاه در یک سطح قرار گرفته است. ایران و ایالات متحده آمریکا منافع مشترک بسیاری دارند ولی ایالات متحده آمریکا هنگامی که انقلاب سر برسد زیان خواهد دید، مگر اینکه حکومت کارتر اقداماتی برای اجتناب از هم سطح شدن با رژیم و سرکوبگری آن به عمل آورد.

... درباره نظامیان، ژنرالهای درجات بالا و سایر رهبران همه از سوی شاه «خریداری» شده‌اند، ولی افسران جزء و درجات متوسط به نحو فزاینده‌ای از فساد و سرکوبگری که در اطراف آنها روی می‌دهد منزجر هستند. هرگاه واقعه مورد نظر اتفاق بیفتد، قسمت اعظم نظامیان از مردم ایران پشتیبانی خواهند کرد تا از زمامداران فاسد خود.

... در پایان قطب‌زاده تأکید کرد که در حکومت کارتر امیدواریهای جدیدی از لحاظ سیاستهای حقوق بشر او، می‌بیند، او اظهار امیدواری کرد که سیاست خویشتن‌داری از فروش اسلحه از سوی رئیس جمهوری به اتخاذ موضع واقع‌گرایانه‌تری نسبت به تقاضاهای شاه که بسیاری از آنها صرفاً تلف کردن گنجهای ایران است، منجر خواهد شد.

من مراتب فوق را به دنبال ملاقات با قطب‌زاده، با چارلی ناس در میان گذاشتم. بعداً قطب‌زاده اطلاعاتی که به وسیله سازمان او منتشر شده بود به من داد که عبارت بود از اعلامیه ۲۲ اوت ۱۹۷۸ به نام آیت‌الله خمینی. من همه این اطلاعات را به HA/JR دادم، که چنان که من می‌دانم آن را به NEA/IRN و IRN/RUN و دیگران توزیع کرد.

من بعد از این نهار و به دنبال نامه شخصی دسامبر ۱۹۷۷ قطب‌زاده که بازنگری گذشته بود، دیگر خبری که شخص او فرستاده باشد نداشتم و این خود یک امر قابل پیش‌بینی بود.

قطب‌زاده یک مرد جدی به نظر می‌رسد که با یک لحن معتدل و عاقلانه صحبت می‌کرد. او امیدوار بود که حکومت جدید سیاست آمریکا را نسبت به ایران تغییر خواهد داد و اگر چنین شود او از آن استقبال خواهد کرد. او از لحاظ ایدئولوژیک ضد آمریکایی به نظر نمی‌رسید. من امیدوارم که مراتب فوق برای شما جالب بوده و ممکن است مورد استفاده قرار گیرند.

صادق قطب‌زاده - ۳

پاریس ۰۷۵۰۱۲

تلفن ۳۸۹-۵۴-۷۳

خیابان رودیولند دلا یونت

آقای رابرت مونتل - وزارت امور خارجه

دفتر امور سیاسی و نظامی

آقای مونتل عزیز،

امیدوارم که حال شما خوب باشد. من متأسفم از اینکه نتوانستم زودتر به شما نامه بنویسم ولی اکنون می‌خواهم به خاطر وقت پرارزشی که شما در واشنگتن به من دادید تشکر کنم. به پیوست اسناد مربوط به شکنجه‌ها و روشهای پلیسی و نامه‌هایی از خانواده‌های زندانی شده و چند اعلامیه درباره ایران فرستاده می‌شود. متأسفانه بعضی از آنها هنوز به زبان اصلی، فرانسه، است، اینها به انگلیسی ترجمه خواهد شد و ترجمه‌ها بعداً برای شما فرستاده خواهد شد. نظر به فوریتی که ناشی از آمدن شاه با ایالات متحده آمریکا است مناسبتر دانستم همه چیز را همان طوری که هست، برای شما بفرستم.

امیدوارم، شما درک کنید که این سفر فوق‌العاده اهمیت دارد. زیرا این نخستین تماس با حکومت کنونی کارتر است. من یقین دارم که شاه خواهد کوشید همان روشها و همان استدلالهایی را که او در زمان نخستین سفرش به واشنگتن پس از روی کار آمدن کندی به عنوان رئیس جمهور به کار برده است، تکرار کند. او خواهد کوشید که پرزیدنت کارتر را متقاعد کند که اگر به او در اعمال روشهای سرکوبگرانه آزادی عمل داده شود، او به زودی مخالفان را نابود خواهد کرد و مردم را به دور خود خواهد آورد. نیاز به گفتن ندارد که این استدلال پایه و اساسی ندارد. او چنین استدلالی را قبلاً نیز به کار برده است و هر بار با شکست روبرو شده است. ولی از آنجایی که او این نوع استدلال را هر بار با اشخاص جدید به کار می‌برد، موفق می‌شود از اینکه با جنایات خود از مهلکه رهایی یابد و بدون ترس از مجازات به ارتکاب جنایات جدید دست بزند. من نمی‌کوشم تمامی سیاست خارجی آمریکا را در ایران و یا سیاست شاه نسبت به مردم خودمان را تجزیه و تحلیل کنم، بلکه آنچه که می‌خواهم تأکید کنم این واقعیت است که مردم ما، پشتیبانی آمریکاییها از شاه را به عنوان مسبب اصلی سرکوبگری در ایران می‌بینند. شاه در ایران دچار درد سر واقعی شده است چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی و چه اجتماعی، من امیدوارم که شما از همه این مطالب آگاه باشید و اینکه هنگامی که درباره شاه قضاوت می‌کنید، شما درباره او با توجه به همه سوابق سلطنت او و یا در نظر گرفتن همه این واقعیات قضاوت خواهید کرد.

من صمیمانه امیدوارم اسنادی که با این نامه تسلیم می‌شوند، برای توجه رئیس جمهوری فرستاده خواهند شد و من یقین دارم که شما این کار را به هر طریقی که سودمند می‌دانید، انجام خواهید داد. من امیدوارم که شما را به زودی در واشنگتن ببینم و قول می‌دهم که اسناد بیشتری درباره موضوعات مختلف برای شما بفرستم. در ضمن مراتب ارادت خود را به شما ابراز می‌دارم.

امضاء صادق قطب‌زاده

P.S (در ضمن) - کمیسیون از صلیب سرخ به ایران رفته و تحقیقاتی درباره زندانیان سیاسی و شرایط

آنها در زندان به عمل آورده است. گزارشهای مربوطه سری خواهد بود ولی بایستی فوق العاده سودمند باشد. امیدوارم که شما این گزارش را از طریق مجراهای لازم به دست آورید.

صادق قطب زاده - ۴

سری

از: وزیر امور خارجه واشنگتن دی. سی.
تاریخ: ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵۷/۱۱/۱
به: سفارت آمریکا تهران دارای حق تقدم ۹۷۶۸

شماره سند: ۷۱۱۰

موضوع: صادق قطب زاده

۱- یک استاد آمریکایی که قطب زاده را سالها می شناخته به ما می گوید که ظرف دو سال گذشته موقعیت قطب زاده در میان اطرافیان خمینی ظاهراً تغییر یافته است. سابقاً قطب زاده شخصیت مسلط بود که یزدی به او احترام نشان می داد. معذک دو سال گذشته این دو نفر از لحاظ درجه و موقعیت با یکدیگر مساوی شده اند.

۲- این استاد فلسفه سیاسی قطب زاده را صاحب گرایش چپ از مرکز و شدیداً ضد کمونیست، توصیف کرده است.

قطب زاده از زمانی که در ایالات متحده آمریکا دانشجوی بود دارای نظریات توطئه گرانه و انقلابی بوده است، هر چند ظرف دو سال گذشته او انضباط بیشتری پیدا کرده و کمتر متمایل به بروز دادن افکار خارج از کنترل است.

۳- قطب زاده مناسبات خوبی با بومدین و عرفات داشته است، او از قرار معلوم نسبت به عراقیها نفرت دارد و اسد را تحسین می کند. او با موسی صدر روابط نزدیک داشته و در امور شیعه لبنان دست داشته است. مناسبات او با قذافی درجات شدید و ضعیف داشته است.

۴- قطب زاده ظاهراً مورد احترام گروه خمینی (بهشتی و بازرگان) در تهران است.

۵- سرانجام وزارت امور خارجه دیدار احتمالی قطب زاده از ایالات متحده آمریکا را چند بار پیامهای تلفنی از نصیر افشار دریافت کرده است. ما از سر و کار داشتن با اشخاص از طریق میانجی خودداری می کنیم.

ونس

صادق قطب زاده - ۵

تاریخ سند : ۲۳ ژانویه ۷۹

از : سفارت آمریکا تهران

به : وزیر امور خارجه دارای حق تقدم

گزارشگر : پترسون

شماره سند : ۱۱۳۱

طبقه بندی : محرمانه

موضوع : صادق قطب زاده

۱- (تمام متن محرمانه است).

۲- اطلاعات حاصل از پسر عموی قطب زاده (ممکن است پسرخاله یا پسرعمه باشد) در اینجا معمولاً تأیید کننده اطلاعاتی است که در تلگرام مرجع گنجانده شده است. پسر عموی قطب زاده علاقه بند (FNU) است که خواهرش منشی بخش کنسولگری ایران در واشنگتن است. علاقه بند دارای یک کارخانه متوسط در تبریز و سابقاً معاون مدیر عامل بانک صنعتی و معدنی ایران بوده است.

۳- علاقه بند می گوید قطب زاده از میان سه برادر، جوانترینشان می باشد و همیشه به عنوان مذهبی ترین عضو خانواده شناخت شده است. علاقه بند همچنین قطب زاده را به عنوان دانشجوی رادیکال هنگامی که در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی بوده است، توصیف کرده است. در این دانشگاه او دوست نزدیک فاطمی (FNU) فرزند یکی از وزرای مصدق بوده است. علاقه بند می گوید قطب زاده لاس زدنهای مختصری با مارکسیستها داشته، ولی به زودی به اسلام رادیکال تغییر گرایش پیدا کرده است. علاقه بند مدعی است که قطب زاده در حال حاضر دارای گذرنامه سوریه ای است.

صادق قطب زاده - ۶

محرمانه

از : آژانس ارتباطات بین المللی، واشنگتن

تاریخ: ۷ آوریل ۷۹ - ۵۸/۱/۱۸

به : سفارت آمریکا تهران، بلاواسطه

شماره سند : ۷۸۷۷

۱- روز جمعه ۶ آوریل، هرب ارب و من با آقای اف - ترورپیچ وُم باور، وکیل واشنگتنی که دارای آشنایی دیرین با صادق قطب زاده مدیر رادیو تلویزیون ملی ایران بوده گفتگو داشتیم. آقای وُم باور نماینده قطب زاده در سال ۱۹۶۱ بوده است، هنگامی که او به خاطر تظاهرات ضد شاه و اعتصاب نشسته در سفارت ایران در واشنگتن، دستگیر شده بود. این حادثه هنگامی اتفاق افتاد که قطب زاده در مدرسه خدمات خارجه دانشگاه جرج تاون دانشجوی بود. این دستگیری منجر به اخراج قطب زاده از ایالات متحده آمریکا و محاکمه غیابی او در ایران و محکوم به مرگ شدن او شد. قطب زاده و وُم باور با یکدیگر مکاتبه داشته به تناوب در جریان همه این سالها همدیگر را می دیدند.

۲- وُم باور در دادن اطلاعات و نظریه عالی درباره قطب زاده هرچه در چنته داشت ابراز می کرد. او معتقد است که قطب زاده مردی بسیار باهوش و دارای وقار اخلاقی و وجدان، است او گفت قطب زاده یک مردی در نظریات میانه رو است که حاضر است قضاوت های معقول و فکر شده ای براساس واقعیات و منطق نماید. وُم باور گفت: علیرغم موضع دیرینه ضد شاهی که او داشته است قطب زاده را دوست آمریکا می داند.

۳- موضوع وضع دکتر امینی با وم‌باور در میان گذاشته شد تا نظر او درباره خط مشی احتمالی از طریق قطب‌زاده نسبت به امینی دانسته شود. او توصیه کرد که یک توضیح به دقت تنظیم شده‌ی اوضاع ممکن است در به دست آوردن مساعدت قطب‌زاده برای میانجیگری به نفع امینی سودمند واقع شود. وم‌باور معتقد بود که قطب‌زاده بیشتر از واقعیات مربوط به اوضاع متقاعد خواهد شد تا از روی عواطف و احساسات.

۴- به وم‌باور توضیح داده شد که مفاد گفتگوهای ما با او به پست گزارش داده خواهد شد و وم‌باور موافقت کرد که این امر از لحاظ او اشکالی ندارد.

رینهارت

اسدالله مبشری

سری

غیرقابل رؤیت برای بیگانگان تاریخ گزارش: ۱۳ فوریه ۱۹۶۲ (دی و بهمن) ۱۳۴۰

کشور: ایران

تاریخ اطلاعات: ۱ اکتبر ۱۹۶۱ - مهرماه ۱۳۴۰

محل و تاریخ جمع آوری: ایران، تهران

(۱۱ ژانویه - ۱۹۶۲) شماره گزارش: NIT - ۵۷۸۵

تعداد صفحات: ۳

مرجع: NIT - ۵۳۶۲، ۵۶۸۰

موضوع: گزارش دولت ایران در مورد اسدالله مبشری

منبع: مسؤول اطلاعاتی ایران (C) با دسترسی به گزارشات مربوط به امور امنیتی داخلی (نمره)

ارزیابی محتوا: ۳

در ذیل ترجمه و ویرایش یافته گزارشی در مورد اسدالله مبشری، رئیس بخش بازرسی وزارت دادگستری، که در سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در اکتبر ۱۹۶۱ تهیه شده است، آورده می شود.

اسدالله مبشری ۵۰ ساله و متأهل است. پنج فرزند دارد و در خانه خود واقع در ابتدای سمت راست کوچه شاپور علیرضا، در خیابان پهلوی سکونت دارد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران انجام داده و در ۱۹۳۵ از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شده، در همین سال نیز به استخدام وزارت عدلیه درآمد. او کارمندی خود را در اداره عدلیه یزد آغاز کرد و متعاقباً ابتدا به اصفهان و بعد به شیراز منتقل شد. پس از آن به دلایل مذکور در زیر به تهران انتقال یافت و از آن وقت در تهران بوده است.

مبشری به هنگام جنگ جهانی دوم یعنی در زمانی که حزب (کمونیست) توده در اوج قدرتش در سرتاسر کشور به ویژه در مراکز کار، بود در اصفهان خدمت می کرد. مبشری کارگران کارخانجات اصفهان را تحریک می کرد و توصیه می نمود که آنها باید کارفرمایان را از کارخانجات بیرون کنند، شورای منتخبی برای اداره کارخانجات داشته باشند، دستمزدها و سایر هزینه ها را از درآمد فروش پرداخت نمایند و اگر چیزی باقی بماند، آن را به کارفرمایان بدهند. (۱)

تحریکات او منجر به اعتصابات گسترده در اصفهان گردید، مقامات دولتی، که مبشری را یک عامل تحریک و مسؤول اعتصابات کارگران می دیدند. او را به شیراز منتقل کردند. در آنجا نیز وی فعال بود و تلاش می کرد که رؤسای قبایل را تحریک کند. فعالیت او توجه کنسول بریتانیا را در شیراز جلب کرد و وی (کنسول) کوششهای پنهانی مبشری را به سفارت بریتانیا در تهران گزارش داد و سفارت از اداره خارجه خواست که مبشری را به تهران احضار کنند و هیچ پست و مأموریتی در جنوب به او ندهند. در نتیجه، مبشری به تهران منتقل شد و وظایف جدید خود را در اینجا به عنوان معاون بازرسی دادگاه کیفری به دست آورد و در این موقعیت به علی اکبر موسوی زاده (متوفی)، که بعداً وزیر دادگستری شد در بررسی پرونده های مربوط به کارمندان راه آهن، و ارسال دادخواستی علیه حسین نفیسی مدیر کل سابق اداره راه آهن، به دادگاه کیفری، کمک نمود. مبشری نسبت به حسین نفیسی ارفاق کرد و در نتیجه توانست

مزایای متعددی برای توده‌ایها و یک شعبه از اتحادیه شورای مرکزی در راه‌آهن کسب نماید. (۲) مبشری در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸ از اروپا دیدن کرد و به هنگام این ملاقات بود که دکترای حقوق را در پاریس به دست آورد. پس از بازگشت به ایران، به وی پست مهمی داده نشد تا اینکه عبدالعلی لطفی (متوفی) وزیر دادگستری شد. متعاقب ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، وی بنا به دستور لطفی مدیر اداری وزارت دادگستری شد. در همان حال وی همچنین قاضی دادگاه عالی بود.

وقتی ژنرال فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر شد و وزارت دادگستری دریافت که مبشری عضو حزب توده است، شغلش را از دست داد و دیگر تا ۱۹۵۵ پست حساسی نداشت، در آن سال علی امینی وزیر دادگستری شد و نورالدین الموتی چند کلمه در تمجید مبشری نوشت و در نتیجه مبشری رئیس بخش فنی وزارت دادگستری گردید. (۳) در اواخر وزارت محمدعلی هدایتی در دادگستری، مبشری هم معاون بازرسی دیوان عالی شد. سرانجام وی به وسیله الموتی وزیر فعلی دادگستری، مدیر کل بازرسی گردید. مبشری همچنین به عنوان مشاور الموتی عمل می‌کند و در کلیه کمیته‌های سری و حساس وزارت دادگستری شرکت می‌نماید. مبشری یکی از اعضای هیئت سری در وزارت دادگستری است که توسط الموتی تشکیل گردیده. (۴) دوستان مبشری شامل الموتی، ولی‌الله شهاب - فردوس، حسن صدر، (ناشر قیام ایران) فریدون توللی، احمد هروی، شاهرودی و محمود بقراطی هستند و (۵)

مبشری در ۱۹۴۵ یک شبکه اطلاعاتی برای حزب توده به وجود آورد تا بتواند اطلاعاتی در مورد فعالیت سیاسی مقامات سفارت بریتانیا در تهران به دست آورد. وقتی انگلیسیها از این شبکه اطلاع یافتند، آنها به محمود بامداد (متوفی) که یکی از عمال آنها بود و مقامی در وزارت دادگستری محسوب می‌شد، مأموریت دادند که به نزد مبشری برود و در صورت امکان راجع به عضویت در شبکه اطلاعاتی مذکور صحبت کند تا بتواند سفارت بریتانیا را در جریان فعالیت شبکه قرار دهد. اتفاقاً محمود بامداد توانست به عنوان یک عضو کارآموز به شبکه ملحق شود. در این زمان، شبکه اطلاعات مبشری مغازه‌ای مقابل دروازه سفارت بریتانیا در خیابان فردوسی گرفته بود تا بتواند بر افرادی که داخل سفارت می‌شوند نظارت کند. آن مغازه به وسیله یکی از اعضای شبکه اداره می‌شد. از این جهت یک شب وقتی که محمود بامداد برای دادن گزارش و اسناد به مقامات سفارت بریتانیا داخل سفارت می‌شد، عضو شبکه متصدی مغازه، که به خوبی اعضای شبکه را می‌شناخت، وی را در حال ورود به سفارت بریتانیا دید و فوراً به شبکه گزارش داد. روز بعد محمود بامداد از شبکه اخراج شد و شبکه تاکتیکهای خود را تغییر داد. در مورد وضع فعلی شبکه اطلاعی در دست نیست.

مبشری نقش مهمی در جمع‌آوری قضاتی که تقاضای افزایش حقوق داشتند ایفا می‌کرد و آنها را برای چند ساعتی، مقارن زمانی که معلمین اعتصاب خود را در آخرین روزهای صدارت جعفر شریف امامی ترتیب داده بودند، به اعتصاب کشانید.

اظهار نظر ناحیه‌ای ۱- هم سرلشگر حسن پاکروان، رئیس ساواک و هم سرتیپ حسن علوی‌کیا، معاون ساواک، گفته‌اند که شکی نیست از اینکه مبشری یک کمونیست بوده است. علوی‌کیا همچنین اظهار کرد که مبشری تا اندازه‌ای فعالیت مثبت علیه حزب توده در اصفهان چندین سال پیش انجام داده بود - علوی وثوق، معاون نخست‌وزیر علی امینی، گفته بود که مبشری عملاً نمونه مجسم امام علی: یک انسان خالص مذهبی بی‌شائبه، اما به طور تعصب‌آمیزی مخالف فساد، می‌باشد.

۲- این امر احتمالاً مرتبط است با قضیه‌ای که طی آن به نفیسی توسط افراد مافوقش دستور داده شد که پنجاه و یک نفر از کارمندان سابق راه‌آهن در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان تهدیدات امنیتی در توقیف بودند، مجدداً استخدام نماید. این گروه بنا به مدارک موثقی مظنون بودند به اینکه عملیات خرابه کارانه علیه راه‌آهن انجام می‌دادند. آنها را فقط بر این مبنا آزاد کردند که دوباره حق استخدام در امور مشابه ارتباطی نداشته باشند.

۳- علی‌امینی از ماه مه تا ماه دسامبر ۱۹۵۵ یعنی درست قبل از اینکه به سفارت در واشنگتن منصوب شود، وزیر دادگستری بود.

۴- ۵۳۶۲ - NIT، توضیح داد که این کمیته در رابطه با تصویب انتصابات، انتقالات، و ترفیعات و تغییرات دیگر وزارتخانه (دادگستری) تشکیل شده و جلسات سری داشت.

۵- بنا به گزارشات قبلی، صدر، که یک حقوقدان است عضو سابق حزب توده بود اما وقتی فهمید که این حزب تحت قیمومیت اتحاد شوروی عمل می‌کند، آن را ترک گفت. در ۱۹۵۱ گفته شد که او وابسته به جبهه ملی و در ۱۹۵۴ وابسته به نهضت مقاومت ملی است. ۵۶۸۰ - NIT و ۵۳۶۲ گزارشات دولت ایران است که مربوط به چپگرایان داخل دولت بوده و این اشخاص را ذکر کرده است.

۶- این گزارش با سفارت (آمریکا) هماهنگ شده است.

علی اکبر معین فر - ۱

تاریخ: ۲۹ مارس ۱۹۷۹ - ۹ فروردین ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی

شماره سند: ۳۳۷۵

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: (محرمانه) نقطه نظرهای معین فر وزیر برنامه و بودجه

۱- (تمام متن محرمانه است).

۲- سفارت نقطه نظرهای زیر را از متن مصاحبه‌ای که علی اکبر معین فر وزیر دولت در سازمان برنامه و بودجه در تاریخ ۲۱ یا ۲۲ مارس با روزنامه‌نگار خارجی (تایم مالی - حفاظت شود) انجام داده بود، استخراج کرده است. ظاهراً تمام متن مصاحبه منتشر نشده است. نقطه نظرهای معین فر از سطح بالایی از تخصص و وضوح برخوردار نیست که شاید در رابطه با وضع کنونی دولت ایران قابل درک باشد. نقطه نظرهای سفارت نیز به دنبال بعضی از بیانات ایشان در ذیل آمده است.

۳- بودجه: برای سه ماه اول سال نو (یعنی ۲۱ مارس تا ۲۱ ژوئین) بودجه «موقتی» طرح خواهد شد که در این مدت باید تمام مشکلات را مطالعه نموده تصمیم نهایی را پیرامون مخارج اتخاذ نماییم، بنابراین ما امیدواریم که در طول سه ماه آینده بتوانیم بودجه سالانه را تعیین نماییم. در وهله اول بودجه برای بخش مخارج تعیین خواهد شد و نه براساس عوارض دریافت شده که عمدتاً از میزان محافظه‌کاری متخصصین امور نفتی ناشی می‌شود. هدف این است که در زمینه طرحهای هنگفت پولی خرج نشود و بودجه امسال حتماً به زیادی بودجه سال گذشته نخواهد بود (بودجه سال قبل ۲۹۳۵ میلیارد ریال و یا ۴۱/۵ میلیارد دلار به نرخ هر دلار ۷۰/۵ ریال بوده است). و احتمالاً ۸۰-۷۵ درصد میزان بودجه سال ۱۳۵۷ را تشکیل خواهد داد. در بودجه نظامی کاهشهایی به عمل خواهد آمد چون باید قبول کنیم که مخارج دیگری در زمینه رفاه مردمی باید متحمل شویم که عبارتند از: راههای روستایی، تهیه مسکن ارزان قیمت و دیگر نیازهای روستاها و کشاورزی.

اظهار نظر: در نقطه نظرهای کلی وی نمی‌توان نکات شگفت‌انگیزی مشاهده نمود، لیکن جالب است که ایشان موضوع مخارج رفاهی را درک می‌کنند که به نوبه خود مقدار زیادی از مخارج نظامی و پروژه‌های عظیم را کاهش می‌دهد. حدس وی درباره بودجه ۱۳۵۸ (یعنی ۷۵ تا ۸۰ درصد بودجه سال ۱۳۵۷)، سطح بودجه را برابر با بودجه ۱۳۵۶ یعنی ۲۲۰۰ میلیارد ریال با ۲۳۵۰ میلیارد ریال خواهد نمود.

۴- طرحهای اصلی: طرحهایی چون جزیره کیش مناسب حال مردم ما نیست. من مخالف صنعت جهانگردی نیستم ولی قبل از ایجاد هتل‌های عظیم نیازهای دیگر را باید مورد توجه قرار داد. ما طرحهای صنعتی دیگری داریم که در دست مطالعه است، طرحهایی که باید درباره ادامه یا توقف آنها تصمیم بگیریم. امکان زیادی وجود دارد که چنین طرحهایی یا به تأخیر بیفتند و یا تغییرات کلی در آنها ایجاد شود، طرح دومین لوله‌گاز (یعنی ایگات ۲) یکی از طرحهای عظیم ما است که در دست مطالعه می‌باشد.

اظهار نظر: منبع ما گفت که به شدت سعی می‌کرده است سئوالات دقیقتری از معین فر در زمینه طرح گاز ۲ بنماید، ولی به این نتیجه رسیده است که معین فر و کارمندان او جوابهای کافی ندارند، و دیگر اینکه این سازمان هنوز قادر به انجام یک چنین طرحی نیست.

۵- عوارض: روزنامه نگار درباره ۱۴ میلیارد دلار عوارض نفتی در سال ۱۳۵۸ سؤال کرد. معین فر گفت که در این زمینه چیزی برای گفتن ندارد. وی گفت که حداکثر تولید نفتی ۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود که البته امکان کاهش تولید وجود دارد ولی بیشتر صرف مخارج خواهد گردید. عوارض گمرکی به سبب جلوگیری از ورود کالای تجملی و غیر ضروری کاهش خواهد یافت. در بودجه، عوارض مربوط به وام به کشورهای خارجی یا از کشورهای خارجی، وارد نخواهد شد. ما اصولاً نیازی به وامهای خارجی نداریم ملت ما تا آنجا پیشرفته است که اگر متوجه نیاز مادی دولت شود حتماً جواهرات، انگشترها و دستبندهایش را در اختیار آن قرار خواهد داد. دولت و مردم یکی هستند.

اظهار نظر: گذشته از حماقت معین فر، به نظر نمی‌رسد که وی تکالیف خود را در قبال بعضی از کشورهای خارجی، گرچه زیاد مهم نیستند. توانسته باشد انجام دهد ولی از نظر سیاسی و در بعضی از موارد از نظر اقتصادی (چون طرح سنگ آهن هنر) عدم انجام تعهدات نمی‌تواند خالی از اشکال باشد.

۶- نتایج لغو پروژه‌ها: روزنامه‌نگار پیرامون نتایج لغو قراردادها از معین فر سئوالاتی نمود. معین فر گفت که لغو پروژه‌ها به معنی بیکاری نخواهد بود بلکه نوع پروژه طوری تغییر داده خواهد شد تا همان بیکاران در جای دیگر به کار مشغول شوند. همچنین از یاد نبرید که ما تعداد زیادی کارمند خارجی در اینجا داشته‌ایم. وی گفت من قبول دارم در چند ماه اول، بیکاری رایج خواهد شد ولی به تدریج فرصتهای شغلی در اختیار بیکاران گذاشته خواهد شد. من به تکنولوژی جدید اعتقاد دارم ولی اگر این تکنولوژی بخواهد موجب بیکاری شود، نباید آن را به کار گرفت. در این باره از راهسازی نام برد و گفت که اگر میزان کارگر غیر فنی چنین بالا باشد باید ماشین‌آلات را با وجود اینکه خریداری شده‌اند کنار گذاشت و کارگرها را به کار گرفت.

۷- نیمه کاره ماندن پروژه‌های عمومی: وی گفت مشکلات مربوط به نیمه کار ماندن این طرحها نه تنها مربوط به قراردادهای خارجی بلکه قراردادهای داخلی نیز هست ما قبل از نوروز شروع به پرداخت کرده‌ایم که خود به این معنی است که ما بیش از حد پول به بازار تزریق کرده‌ایم. ما دائماً در حال پرداخت هستیم - که البته در حال حاضر ارقامی در این رابطه برای ارائه ندارم. ما به تدریج قرضهای دولت را خواهیم پرداخت و به نظر نمی‌رسد که مشکلات (مالی) چندانی داشته باشیم چون صادرات نفتی ادامه خواهد داشت و امکانات زیادی (از نظر عوارض) برای پرداختهای خود خواهیم داشت.

۸- فساد: البته نه به تحریک مصاحبه کننده، معین فر به فساد «درصد پهلوی» اشاره کرد و گفت در رابطه با مطالعه طرحها باید قبول کرد که طرحهای نادرست از طرف دولت انقلابی متوقف خواهد شد.

۹- اظهار نظر: براساس نقطه نظرهای روزنامه‌نگار و دیگر رابطین سفارت از قبیل مقامات سازمان برنامه و بودجه، به نظر می‌رسد که معین فر و یارانش راه درازی در پیش دارند که به درک مفهوم انقلابی و واقعیت طرح و بودجه و اقتصاد و دولت دست یابند. معین فر اکثر معاونین خود را اخراج کرده است و بنابه گزارشهای رسیده نقطه نظرهای دیگر اعضا را نادیده می‌گیرد و بیشتر ترجیح می‌دهد که خود را در میان مشاورین سطح پایین و یا اشخاص نوپای سازمان برنامه و بودجه محصور سازد. وزیر پیشین سازمان برنامه و بودجه مهران، به مقام سفارت گفت که معین فر فردی است در «جناح چپ جبهه ملی» و تا حدی دارای شایستگی است ولی از نظر آکادمیک هم سطح اردلان و موسوی نمی‌باشد. درباره وی اطلاعات دیگری نداریم به جز اینکه وی قبلاً مدیر کل سازمان برنامه و بودجه بوده است. سولیوان

علی اکبر معین فر - ۲

محرمانه

تاریخ: ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹، اول آبان ۱۳۵۸

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزیر امور خارجه واشنگتن

شماره سند: ۱۲۰۳ تهران

موضوع: وزیر نفت احتمالاً کتک خورده و بستری شده است.

۱- (طبقه بندی نشده) روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز به تاریخ ۲۳ اکتبر گزارشی را نقل کرده است مبنی بر اینکه علی اکبر معین فر وزیر نفت پس از یک حمله قلبی در ۲۰ اکتبر در بیمارستان بستری شده است. براساس این روایت وضع معین فر هنگامی که او به بیمارستان رسید، بحرانی بود. او اکنون در حال بهبودی است و انتظار می رود تا سه روز دیگر از بیمارستان مرخص شود.

۲- (محرمانه) - روایت روزنامه برخلاف گزارشهایی است مبنی بر اینکه معین فر در واقع به دست کارگران خشمناک نفت در خوزستان کتک خورده است، طبق گزارش شهود عینی که از یک روزنامه نگار مستقر در خوزستان به سفارت رسیده، معین فر را در آبادان کارگران خشمگین از کاهش حقوق اخیر و خودداری از پرداخت پاداش از اتومبیل بیرون کشیده بودند و قبل از اینکه امکان نجات او فراهم آید او را شدیداً مضروب کردند.

۳- (محرمانه) گزارشهای دیگری نیز رسیده مبنی بر اینکه مأموریت کوتاه مدت معین فر به عنوان وزیر نفت بسیار طوفانی بوده است. طبق یک گزارش کارمندان را با تهدید به حضور در میتینگها و اجتماعات به پشتیبانی از وزیر جدید و ضدیت با نرزه مدیر سابق شرکت ملی نفت ایران می بردند. لینکن

علی اکبر معین فر - ۳

تاریخ: ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ - ۸ آبان ۱۳۵۸

از: وزارت امور خارجه واشنگتن. دی. سی.

به: سفارت آمریکا در کاراکاس، اولویت ۸۲۳۴

طبقه بندی: محرمانه وزارت خارجه ۲۸۳۷۶۸

شماره سند: ۳۷۶۸

موضوع: وزیر نفت ایران، علی اکبر معین فر

۱- (محرمانه) علی اکبر معین فر به عنوان ریاست وزارت جدیدالتأسیس نفت (سپتامبر ۱۹۷۹)، ریاست شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران، شرکت ملی پتروشیمی ایران و بخش نفتی وزارت اقتصاد و امور دارایی را عهده دار است. او یکی از اعضای کابینه است که مشهور به امانت است ولی از نظر مردم شناخته شده نیست. معین فر تجربه قبلی در امور نفتی ندارد و ظاهراً معلوماتش به مهندسی راه و ساختمان و زلزله شناسی محدود می گردد. علاوه بر اینها وی از فنون سرپرستی نیز اطلاع چندانی ندارد. با این وصف از روابط سیاسی بسیار خوبی برخوردار است. او یکی از پیروان مهدی بازرگان در زمان استادیش در رشته مهندسی دانشگاه تهران در سالهای ۱۹۵۰ بوده است. همکاران وی - معین فر - را که یک مهندس است بیشتر از جانشین خود حسن نرزه می پسندند. وزیر اعلام کرده است که صنایع تمام آنها را که به دولت سابق وابسته بوده اند متوقف خواهد نمود. در نتیجه برکناری مدیران مجرب و کارمندان با

سابقه تولید و اخلاقیات کاری صدمه خواهد دید.

۲- (محرمانه) همان طور که در تلگراف ب گزارش شده بود کارگران نفتی در آبادان، ایران، معین فر را به خاطر کاهش دستمزد و عدم پرداخت عیدی از اتومبیل خود بیرون کشیده‌اند. قبل از اینکه بتواند نجات پیدا کند به شدت کتک خورد. البته گزارش روزنامه تایم تهران مبنی بر اینکه معین فر به خاطر بیماری قلبی در تهران در سال ۲۰ اکتبر بستری شده است با این موضوع مغایرت شدید دارد. ظاهراً معین فر نخواهد توانست با وزیر انرژی ونزوئلا، اومبرتو کالدرون برتی ملاقات نماید. (تلگراف الف)

۳- (محرمانه) معین فر که فارغ التحصیل از دانشگاه تهران در رشته مهندسی راه ساختمان است از یک دانشگاه ژاپنی نیز فوق لیسانس در رشته زلزله شناسی اخذ نموده است. بعضی از جزئیات شخصیتی وی هنوز به ما نرسیده است. وی مدیر بخش فنی سازمان برنامه در سال ۱۹۶۸ بوده و ریاست بخش تحقیق و استاندارد این سازمان را از سال ۱۹۷۵ تا انقلاب عهده‌دار بوده است. وی از فوریه ۱۹۷۹ به عنوان وزیر برنامه و بودجه خدمت نمود تا اینکه در فوریه و مارس ۱۹۷۹ در سمت وزارت صنایع و معادن منصوب شد.

۴- (طبقه بندی نشده) معین فر پنجاه سال دارد و به زبانهای انگلیسی و ژاپنی صحبت می‌کند.

۵- (محرمانه) از نظر فنی نریه هنوز هم رئیس شرکت ملی نفت ایران است، هنوز کسی به جای او تعیین نشده است. با وجود معین فر تقریباً حیثیت وی بر باد رفته است و در تجدید سازمانی اخیر نتوانسته قدرتی به دست آورد. بعضی از دشمنان نریه در نظر دارند که وی را به خاطر جنایاتی که در شرکت ملی نفت ایران مرتکب شده به محاکمه بکشند و او ممکن است در حال حاضر در اختفا به سر برد. در حال حاضر وی مورد علاقه نیست و کالدرون برتی نیز مایل است علاقه خود را نسبت به تماس با نریه آشکار نسازد.

ونس

دکتر ابراهیم یزدی - ۱

تاریخ: ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۹/۲۲

سری - حساس

وزارت امور خارجه

واشنگتن

یادداشت برای پرونده‌ها

از: هنری پرشت

امور خاور نزدیک - ایران

موضوع: گفت و گو با دکتر ابراهیم یزدی مشاور خمینی

در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ در رستوران دومینیک.

من با رابرت هیرشمن از WETA و دکتر یزدی مدت کوتاهی با ماروین زونیس، به دعوت هیرشمن، شام صرف کردیم. یزدی که یک شهروند آمریکایی است عازم هوستون برای اقامت یکروزه بود؛ او در هوستون مشغول پژوهش در زمینه سرطان است. او خمینی را از اوائل ۱۹۶۰ می‌شناخته است. یزدی یک ایده‌آلیست خویشتندار و فوق‌العاده آرام است در ضمن اینکه بسیار مصر می‌باشد. من معتقدم که او باهوش بوده و نسبت به خود شرافتمند است. پاراگرافهای زیر خلاصه‌کننده نکات اصلی است که در گفتگوهای ما مورد بحث قرار گرفته‌اند.

اظهاریه رئیس جمهور در تاریخ ۱۲ دسامبر: یزدی از اظهارات رئیس جمهور اظهار تأسف کرد زیرا این اظهارات نشان دهنده پشتیبانی کامل از شاه و تحقیر مخالفین به ویژه خمینی بود. او یقین نداشت که آیا خمینی به انتقادات تلویحی و غیرحقیقی رئیس جمهوری واکنش نشان خواهد داد یا خیر.

خمینی دربارهٔ خشونت: یزدی گفت که به دنبال قتل «عام» هشتم سپتامبر (۱۷ شهریور) ایرانیان از خمینی خواسته بودند که اجازه دهد علیه شاه دست به اسلحه برند. خمینی خودداری کرده بود ولی به آنها اجازه داده بود که به پیش‌بینی لزوم مبارزه مسلحانه در یک مرحله بعدی اسلحه به دست آورند. او (یزدی - مترجم) خاطر نشان ساخت که اگر ارتش دست به سرکوبی خشونت‌آمیز بزند، خمینی ناگزیر خواهد بود از مردم بخواهد که مسلح شوند.

من از او دربارهٔ «سیل خون» که به خمینی نسبت داده شده است پرسیدم، یزدی گفت که او به یونایتدپرس گله کرده بود که خمینی چنین ندایی برای خشونت نداده است. من پرسیدم که آیا خمینی احساس مسئولیتی برای خشونت و ویرانی علیه بانکها و سینماها و هتلها و غیره نمی‌کند؟ یزدی گفت که خمینی چنین عملیاتی را خواستار نشده است و بعضی از آنها کار ساواک بوده است. او اذعان داشت که کنترل شدید بیروانشان در ایران ممکن نیست و اینکه خمینی باید بعضی از مسئولیتها را به خاطر ویرانیهای انجام شده بپذیرد. من دربارهٔ مسئولیت قتل کارمندان نظامی آمریکا پرسیدم. یزدی بار دیگر تکذیب کرده گفت اینها کار خمینی نیست ولی به نوبه خود پرسید که آیا آمریکاییهایی که ارتش ایران را آموزش می‌دهند و مجهز می‌کنند مسئول مرگ ایرانیان بیگناه نیستند؟

موضع یزدی دربارهٔ خشونت این است که حکومت ایران مسئول قتل اشخاص بیگناه در ایران بوده است و قیام خمینی یک قیام غیرمسلحانه‌ای است که از خشونت حکومت صدمه می‌بیند.

تظاهرات دهم یازدهم دسامبر: من از یزدی پرسیدم که آیا گروه خمینی تظاهرات مسالمت‌آمیز را یک شکست تلقی می‌کند؟ بعضیها معتقد بودند که خمینی خواستار خشونت در روز عاشورا بوده و اینکه او

تعهد کرده که در آن روز شاه را سرنگون کند. یزدی تکذیب کرد که خمینی چنین اظهاراتی کرده باشد. او گفت طرفداران آنها در ایران این تظاهرات را ترتیب داده بودند تا به جهانیان نشان دهند آنها قادرند انضباط مطلق نشان دهد و نظریات خود را به طور مسالمت آمیز بیان کنند. او معتقد بود که این مردم موفقیت عظیمی داشته‌اند.

یزدی گفت مخالفین دو راه بیشتر نداشتند: یا به سوی کاخ راهپیمایی کنند، یا اینکه به سوی یک مقصد بی طرف که طریقهٔ اخیر را انتخاب کردند. حکومت یک چنین حق انتخابی را نداشت، اگر حکومت می‌کوشید مانع تظاهرات شود کشتار آغاز می‌شد و ارتش قادر نمی‌بود بهم پیوسته باقی بماند. من دربارهٔ سازمان خمینی در ایران پرسیدم یزدی نخواست در این باره صحبت کند ولی به طور گذرا به «کمیته مرکزی و هیئتهای نمایندگی و وسائل مخابرات» اشاره کرد.

جمهوری اسلامی: من پرسیدم اگر پیروان خمینی به قدرت برسند سرنوشت چهره‌های مسئولینی مانند دکتر یگانه که تنها نقص او این است که در حکومت شاه خدمت کرده است چه خواهد بود؟ یزدی گفت اگر چنین اشخاصی از نقطه نظرهای دیگر پاک بوده و حاضر به کار کردن برای حکومت جدید باشند مسئله‌ای در میان نخواهد بود. شخصی مانند گنجی که برای یزدی آشنا بود در فهرست اشخاصی که میلیونها از ایران خارج کرده‌اند قرار داده شده است. یزدی تلویحاً گفت که همین عمل کار گنجی را ساخته است. من پرسیدم هیئت تجدید نظر اسلامی چگونه کار خواهد کرد؟ او گفت اقتصاددانان ایران ناگزیر خواهند بود سیستم جدیدی (مثلاً کارمزد) به جای نرخ بهره تهیه کنند و احساس اطمینان کرد که چنین چیزی می‌تواند باشد و افزود که در معامله با کشورهای خارج ایران بهره خواهد پرداخت و دریافت خواهد کرد. و اما دربارهٔ آموزش مختلط یزدی گفت اشکالی در میان نیست و آموزش مختلط امکان پذیر است، او تأکید کرد که مدتی طول خواهد کشید و بستگی به آموزش مجدد مردم برای ساختن یک سیستم سیاسی جدید براساس اصول اسلامی خواهد داشت. این سیستم مانند جامعهٔ قبیله‌ای در عربستان سعودی نبوده و در واقع در دنیا منحصر به فرد خواهد بود.

هنگامی که شاه برود، خمینی یک کابینه تعیین خواهد کرد که یک حکومت موقت و انتقالی خواهد بود تا زمانی که انتخابات یک حکومت پایدار ایجاد کند. انتخابات مطلقاً آزاد خواهد بود این یکی از عناصر برنامهٔ خمینی است. جمهوری اسلامی همچنین از آزادی کامل نطق و مطبوعات و از جمله حق حمله به اسلام برخوردار خواهد بود. شیعیان ترسی نخواهند داشت زیرا آنها می‌دانند که نیرومند هستند.

و اما روابط خارجی، جمهوری اسلامی با همهٔ کشورها در پی پیوندهای حسنه خواهد بود و معذالک به آفریقای جنوبی و اسرائیل نفت نخواهد فروخت. من پرسیدم آیا ایران ممکن است برای کمک به اعراب در یک جنگ دیگر اعراب و اسرائیل سرباز به کمک اعراب بفرستد، یزدی گفت خیر و اما دربارهٔ الحاق ایران به تحریم نفت اعراب؟ یزدی گفت نمی‌دانم.

یزدی دربارهٔ کمونیستها گفت که آنها در ایران اهمیت سیاسی ندارند. او همچنین تهدید به مداخلهٔ شوروی را بی‌اساس دانست. او پذیرفت که عراق عصبانی است برای آنکه اوضاع اجتماعی و سیاسی عراق این کشور را برای همین نوع حوادث که در ایران روی می‌دهد، آماده کرده است.

ما پرسیدیم که آیا هواخواهان خمینی تماسهایی با حکومتهای بیگانه مثلاً عربستان سعودی یا مصر دارند؟ او گفت ندارند. او حکومت لیبی را چنان ناقابل معرفی کرد که به درد کمک به خمینی نمی‌خورد.

... نظامیان: پس از شاه نیروهای خمینی ژنرالهای ارشد را اگر در ایران باقیمانده باشند تصفیه خواهند کرد. او گفت عده‌ای از افسران مخفیانه به دیدن خمینی آمدند او از پشتیبانی ارتش اطمینان کامل دارد. وظیفه جمهوری اسلامی عبارت خواهد بود از تربیت ارتش در قبال یک اصالت ملی به جای حفاظت از شاه.

یزدی گفت جمهوری اسلامی شاید همه قراردادهای فروش اسلحه را لغو کند زیرا این قراردادها به منافع ایران خدمتی نمی‌کند و ایران بدهیهای ناشی از قراردادهایی که فسخ شده‌اند را خواهد پرداخت. او گفت حکومت جدید خوشوقت خواهد بود که به جای اینها تراکتور از ایالات متحده بخرد.

آینده شاه: من یک سلسله ترتیباتی را تا مرحله اینکه «مدل پادشاه سوئد» توصیف کردم که ممکن است برای حفظ موقعیتی جهت شاه اتخاذ شود. یزدی آشتی ناپذیر بود. شاه باید برود و سیستم او باید لغو شود. ما با یک انقلاب توده‌ای سروکار داریم. اگر خمینی استدلال کند که شاه می‌تواند با اختیارات کاهش یافته باقی بماند پیروان او، او را رد خواهند کرد.

آیا برای شخصی مانند سنجابی ممکن خواهد بود که درباره یک حکومت جدید مذاکره کند؟ آیا خمینی آن را خواهد پذیرفت؟ «خیر»

آیا لازم خواهد بود برای حفظ انضباط نظامی و جلوگیری از جنگ داخلی شاه حفظ شود؟ یزدی اطمینان داشت که به محض اینکه شاه برود مشکلات ایران حل شده و نظامیان راه دیگری جز بستن پیمان با جمهوری اسلامی نخواهند داشت.

نقش ایالات متحده: یزدی گفت ایالات متحده جنبه حساس دارد. اگر ایالات متحده پشتیبانی خود را از شاه پس بگیرد شاه بلافاصله سقوط خواهد کرد. اگر این پشتیبانی ادامه بیابد ایالات متحده به همان سرنوشتی که شاه در ایران دچار شده دچار خواهد شد، آیا اگر خواستار جهاد علیه رژیم شاه باشد، آیت‌الله ندای خشونت علیه آمریکاییها خواهد داد؟ یزدی گفت یک چنین امکانی وجود دارد به ویژه اگر ایالات متحده اظهار نظرهایی مانند اظهارات رئیس جمهوری در تاریخ ۱۲ دسامبر بکند. او البته کنترل همه ایرانیان را که به هر صورت دچار خشم می‌شوند نخواهد داشت.

و اما درباره تهدید خمینی به لغو قراردادهای نفت با ایالات متحده یزدی گفت این مسئله بستگی به آن خواهد داشت که ایالات متحده آمریکا بین زمان حال و روزی که شاه سقوط کند، چگونه رفتار خواهد کرد.

هنگام جدا شدن از یکدیگر ما توافق حاصل کردیم که هیچ کدام از ما قبول نخواهد داشت که هرگونه تماس رسمی بین خمینی و حکومت ایالات متحده صورت گرفته است.

اظهار نظر

همه اینها بسیار ساده به نظر می‌رسد. ساده که هست، ولی در عین حال بسیار عمیقاً احساس می‌شود. من این تأثیر را به دست آورده‌ام که سازمان خمینی در سروکار داشتن با روابط عمومی و تماس با بیگانگان بسیار آماتوری رفتار می‌کند. ولی آنچه که روشن است این است که آنها می‌دانند چگونه در ایران عمل کنند، به طوری که اطرافیان شاه آن را فراموش کرده‌اند.

رونوشت برای:

- آقای کریستوفر

- آقای نیوسام

امور خاور نزدیک - ساندرز

سیا - آقای آمس

NSC - کاپیتان سیک

سولیوان سفیر

دکتر ابراهیم یزدی - ۲

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۷۹ - ۱۳۵۷/۱۱/۸

از: سفارت آمریکا در پاریس

به: وزیر امور خارجه، واشنگتن. دی. سی

شماره سند: ۰۰۱۱۱

موضوع: عکس العمل اردوی خمینی به دیدار بختیار از پاریس

۱- تمام متن طبقه بندی نشده.

۲- مطالب زیر از آسوشیتدپرس است:

الف: دکتر یزدی شنبه شب گفت که آیت الله خمینی با بختیار وقتی که وی به پاریس بیاید موافقت خواهد کرد. یزدی گفت که خمینی قبلاً درباره قصد بختیار اطلاع داشت.

ب: منابع اطرافیان خمینی گفتند بختیار ممکن است روز یکشنبه در خانه خمینی در حوزه پاریس با او ملاقات کند. یزدی غرق در شادی بود و گفت او خوشوقت است، برای اینکه اقدام بختیار نشان می دهد که او خط مشی خود را تغییر خواهد داد.

ج: یزدی گفت: بختیار گفته است که او می خواهد نظر خمینی را بداند و اگر چنین باشد خمینی می خواهد که او نظر او را بشنود.

د: بختیار در مصاحبه ای با رادیو فرانسه شنبه شب گفت که دیدار او از پاریس حداکثر سه روز به طول خواهد انجامید. بختیار گفت که پیشنهاد او برای ملاقات با خمینی یک کوشش برای نشان دادن حسن نیت اوست که او با کمال خوشوقتی چنین کوششی به عمل می آورد. بختیار نمی داند که آیا خمینی با او به تهران باز خواهد گشت یا خیر. بختیار در پاسخ به پرسشی درباره اینکه آیا فرودگاه برای پرواز او به پاریس باز خواهد بود یا خیر پاسخ داد که این یک سؤال در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و «آنچه لازم است انجام خواهد گرفت».

ه: منابع ایرانی گفتند ژنرال فریدون جم وزیر دفاع حکومت بختیار که دو روز بعد از انتصاب استعفا داد جمعه شب با خمینی ملاقات کرده است.

و: آسوشیتدپرس اظهار نظر کرد که تصمیم بختیار درباره آمدن به پاریس ظاهراً دستیاران خمینی را دچار تفرقه کرده است و تأیید نهایی انجام این ملاقات را تا روز یکشنبه به تعویق انداخته است. یزدی بدون داشتن صلاحیت گفت، خمینی با بختیار ملاقات خواهد کرد و قبلاً می دانست که بختیار دارد می آید. ولی صادق قطب زاده بعداً به خبرنگاران گفت خمینی در صورتی بختیار را خواهد پذیرفت که بختیار برای

دادن استعفا به عنوان نخست وزیر نزد او بیاید. قطب‌زاده گفت که هرگونه انگیزه دیگری قبل از اینکه خمینی درباره ملاقات تصمیم بگیرد به دقت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. هنگامی که از یزدی درباره این تناقض در گفتارها پرسیده شد، یزدی گفت: هر دو دستیار عقاید خودشان را درباره تحولات ابراز می‌دارند و اینکه طبیعی است که دو نفر ممکن است به دو نتیجه مختلف برسند. یزدی گفت خمینی روز یکشنبه تصمیم خود را علنی خواهد کرد.

چپمن

دکتر ابراهیم یزدی - ۳

از: دفتر وابسته دفاعی آمریکا در تهران تاریخ: ۱۸ مارس ۱۹۷۹ - ۱۳۵۷/۱۲/۲۷
به: سازمان اطلاعات دفاعی در واشنگتن طبقه بندی: محرمانه

خلاصه: این گزارشات مربوط به اطلاعات جهت دوره مارس ۱۹۷۹ است. اطلاعات مربوط به امور اقتصادی، افغانستان، وزیر دادگستری - فعالیت سیاسی، یزدی، راهپیمایی و امنیت سفارت است.
الف: امور اقتصادی: در اولین نطق مهم آیت‌الله خمینی در مورد امور اقتصادی، ضمن منعکس شدن نگرانیهای فزاینده نخست وزیر بازرگان، درباره امور اقتصادی ایران اخطار شده است که آنها باید فوراً شروع به کار کنند تا «اقتصاد ورشکسته» را نجات دهند. رهبران چه مذهبی و چه غیر مذهبی، جوانان و پاسداران پرشوق و حرارت انقلاب را مخاطب قرار داده و خواستار همکاری آنها با حکومت در تحقق یک اوضاع سالم مالی در ایران شده‌اند. گزارش مطبوعات حاکی است که مملکت سه روز پس از پیروزی انقلابی روز ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) در موضع ورشکستگی قرار داشت.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): واقعیت اقتصادی به صورت یک نگرانی عمده برای حکومت در آمده است. بازرگان ظاهراً خمینی را متقاعد کرده است که اگر وضع اقتصادی بهبود نیابد، حکومت دوامی نخواهد داشت. مسئله عبارت است از اینکه چگونه می‌توان خمینی را که مدتها فاقد اختیار یا آزادی بوده است، متقاعد کرد نبرد سپری شده است و آنها باید به کار خود باز گردند و اینکه چگونه می‌توان آنها را متقاعد کرد که باید انضباط داشته و برای یک «رئیس» کار کنند. چگونه می‌توان کارخانجات را اداره کرد. در صورتی که کارگران اوضاع سیاسی را مورد بحث قرار می‌دهند و درباره نوع کاری که آنها انجام خواهند داد رأی می‌دهند. برای بهبود مجدد وضع اقتصادی، ایرانیان باید انضباط و اراده برای کار پیدا کنند.

ب: افغانها: حدود ۲۰ نفر جوان افغانی به طرف سفارت افغانستان در تهران راهپیمایی کرده و به تعقیب و آزار مسلمانان از سوی رهبران مارکسیستی در کابل اعتراض کردند. گزارش مطبوعات حاکی است که حادثه دیگری در اقامتگاه سفیر افغانستان در شمال تهران صورت گرفت و جوانان به منزل او حمله کرده و پرچم افغانستان را پایین کشیدند. همچنین دو رهبر شیعه ایرانی یعنی آیت‌الله صادق حسینی روحانی و آیت‌الله شریعتمداری رژیم کابل را محکوم کرده و از آنها خواستند تا از «اقدامات شیطانی» خود دست بردارند.

اظهارنظرهای تنظیم کننده (محرمانه): هاله قدرت در اطراف آیت‌الله‌های ایران ممکن است در سایر کشورهای اسلامی نیز بدرخشد.

ج: وزارت دادگستری: سخنگوی وزیر دادگستری انحلال دیوان عالی کشور و دادگاههای انتظامی و تجدید نظر قضات را اعلام داشت. تجدید سازمان سیستم دادگاهها در آینده نزدیک صورت خواهد گرفت.

د: فعالیتهای سیاسی:

۱) جبهه ملی دمکراتیک خواستار شده است که همه گروهها و افراد معتقد به دموکراسی و ضد امپریالیست، به صفوف آن بپیوندند. این کوششی قبل از رفراندوم است که برای تحکیم فعالیتهای آنها بی که مخالف جمهوری اسلامی و رفراندومی هستند که پاسخ آن بله یا خیر است، انجام می‌گیرد.

۲) حزب کمونیست ایران خود را یک سازمان مارکسیستی، لنینیستی، مائوئیستی معرفی کرده است. آنها اعلام داشته‌اند که هیچ گونه تماسی با کمونیستهای چینی نداشته و همچنین مخالف سوسیال امپریالیسم شوروی هستند. این حزب همچنین اعلام کرده است که تنها اختلاف آنها با اسلام این است که اسلام سرمایه‌داری را می‌پذیرد در حالی که این حزب سرمایه‌داری را مردود می‌داند.

۳) حزب جدیدی که در شهرستانها در شرف تشکیل است، حزب جمهوری اسلامی است و به طوری که گزارش شده این حزب تاکنون ده هزار عضو به دست آورده است.

اظهار نظرهای تنظیم‌کننده (محرمانه): انتخابات آزاد پدیده جدیدی در ایران است و در حالی که رفراندوم نزدیک می‌شود، احزاب سیاسی جدید شباهت به گل‌های بهاره پیدا می‌کنند.

هنر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب: دکتر ابراهیم یزدی ممکن است اولین قربانی مقاله جیمز بیل در هفته‌نامه تایم باشد. در ایران کنونی متهم شدن به داشتن تمایلات طرفداری از آمریکا مایه ننگی است که بسیاری از سیاستمداران نمی‌توانند از آن جان سالم به در برند. آقای یزدی به اظهار نظرهای آقای بیل پاسخ داده است. ولی در عین حال سایه‌ای بر مورد اعتماد بودن او افکنده شده است. یک مأمور سفارت با یک ایرانی که گویا گروهی از ایرانیان را که قصد کشتن یزدی را داشته‌اند. بازداشته است، صحبت کرده است.

اظهار نظرهای تنظیم‌کننده (محرمانه): بدون شک بسیاری از ایرانیان باهوش و فعالین سیاسی در ایالات متحده آموزش دیده‌اند. ما تصور می‌کنیم که احتمالاً به علت این آموزش، مناسبات مساعدی بین ایالات متحده و ایران در پیش است. معذالک هر بار که مقاله‌ای این مردان و زمینه‌های آنها را در معرض دید اشخاص ساده‌تر قرار می‌دهد، کاری به جز زیان رسانیدن به روابط حسنه در آینده انجام نمی‌دهند. و: راهپیمائیهها: مأمورین سفارت گزارش می‌دهند که در جریان نوروز، در بیست و یکم و بیست و سوم مارس، راهپیمائیههای عظیمی در تهران صورت خواهد گرفت.

ز: امنیت سفارت: در شب هفدهم تا هجدهم مارس در محوطه سفارت و نزدیک آن، در ساعت بیست و سه و سی دقیقه صدای تیراندازی شنیده شد. در ساعتهای بیست و سه و سی دقیقه، یک و سی دقیقه و ساعت سه صدای تیراندازی شنیده شد. خسارت یا تلفاتی گزارش نشده است.

۲) زمانی در شانزدهم و هفدهم بخش دانشجویان در کنسولگری آمریکا، مورد حمله قرار گرفته که خساراتی جزئی به داخل ساختمان وارد شد.

اظهار نظر تنظیم‌کننده: تیراندازیهای شبانه در محوطه سفارت یا اطراف آن یک امر عادی شده است. تنها دلخوشی ما این است که در این تیراندازیها هیچ کس مورد اصابت گلوله قرار نگرفته است. یک نوع

احساس عمومی ضد آمریکایی ظاهراً در حال افزایش است. تماس با ایرانیان نشان می‌دهد که بسیاری که در گذشته می‌توانستند به خوبی انگلیسی صحبت کنند، اکنون دیگر جز به فارسی نمی‌توان با آنها وارد مراد شده. علاوه بر این با امضاء پیمان صلح مصر و اسرائیل، وضع عمومی جامعه آمریکاییان رو به وخامت گرائیده است. اگر چه سفارت آمریکا نتوانسته است طریقه رضایت‌بخشی برای انتقال کالاهای آمریکایی از ایران بیابد، یک هواپیمای ایرفرانس که به وسیله AAIRA رزرو شده است، تشک، تشک لوازم شخصی را بارگیری می‌کند.

دکتر ابراهیم یزدی - ۴

طبقه بندی : محرمانه تاریخ : ۲۶ مارس ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۱/۶

موضوع : اطلاعاتی از شرح حال ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر

- ۱- تمامی متن محرمانه است.
- ۲- اطلاعات بیوگرافیک زیر درباره ابراهیم یزدی ناشی از یک مکالمه یزدی بیش از یک ماه قبل است. ولی قبلاً گزارش نشده زیرا سفارت روزی که این سند باید تنظیم می‌شد مورد تهاجم قرار گرفته بود. بعضی از جزئیات از خاطرها محو شده ولی رئوس کلی آن شامل اطلاعاتی است که به عقیده ما در پرونده ابراهیم یزدی در واشنگتن وجود ندارد.
- ۳- براساس فرمی که یزدی اخیراً هنگام آمدن به ایران پر کرده است. او در سال ۱۹۳۱ به دنیا آمده و این با شرحی که خود از زندگی‌اش در مکالمه با رایزن سیاسی داده تطبیق می‌کند و با روایتهای منتشر شده درباره سن او تضاد دارد در این روایات ابتدا او ۳۹ ساله بود و از آن به بعد او در سنین ۴۰ و اندی ساله معرفی شده بود. یزدی علیرغم قیافه ظاهراً جوان در زیر یک ریش پر ۴۷ یا ۴۸ به نظر می‌آید. او سه برادر دارد.
- ۴- یزدی ۳ برادر دارد که یکی یا دو تای آنها مسن‌تر از خودش هستند هر ۴ برادر ظاهراً برای داروساز شدن در ایران تحصیل کرده‌اند و یکی دو سال نیز بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه تحصیل کرده‌اند. بزرگترین برادر یک پزشک است (که از قرار معلوم باید چشم پزشک باشد) و در تهران کلینیک دارد. یک برادر دیگر او در اینجا زندگی می‌کند و برادر سوم ظاهراً در بالتیمور و شهروند آمریکایی است.
- ۵- یزدی مدعی است که در دوران دانشجویی در تهران در کمک به تشکیل یک نهضت اسلامی با اشخاص سرشناس چون آیت‌الله طالقانی و مهدی بازرگان نخست وزیر بسیار فعال بوده است. این در سالهای ۱۹۴۰ و اوائل ۱۹۵۰ بود و بنابه گفته یزدی هدف آن در درجه اول با جاذبه مارکسیسم در میان جوانان ایران و به ویژه دانشمندان بوده است. وی مدعی است که از لحاظ کوشش با اشخاص فیلسوف نظیر علی شریعتی که اندکی جوانتر از او بود خویشاوندی داشته است.
- ۶- یزدی می‌گوید در اوائل دهه ۱۹۵۰ وی به آمریکا رفت و مطالعات بعد از دوران دکترا را در آنجا گذراند و در نیوجرسی و جاهای دیگر به تدریس پرداخت و سرانجام از تگزاس سر درآورد. رشته او علمی و به ویژه پژوهش پزشکی بوده است یزدی گفت که او پس از تظاهرات ضدشاه در ایران در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ متعاقب تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه و سپس به نجف در عراق شغل تدریس در دانشگاه آمریکایی بیروت را به دست آورد تا به صحنه نزدیکتر باشد.

۷- حکومت لبنان در سالهای ۱۹۶۶ و یا ۱۹۶۷ علیه ایرانیان دست به کار شد تاریخ دقیق مسئله از خاطره‌ها محو شده است و یزدی ناگزیر همراه با ایرانیان متعدد دیگری لبنان را ترک کرد آن طوری که خود یزدی می‌گوید پس از دیدار از خمینی و تعیین شدن وی به عنوان نماینده شخصی خمینی در ایالات متحده آمریکا به آمریکا بازگشت. در ایالات متحده یزدی به نفع خمینی فعالیت می‌کرد.

۸- هنگامی که خمینی سال گذشته از عراق بیرون رانده شد یزدی به پاریس، لندن و بن رفت ولی مخالفین رژیم به او گفتند که برای دیدار خمینی به نجف نرود زیرا دستگیر خواهد شد. معذالک پس از اندکی تردید وی به بغداد پرواز کرد و همان شبی که خمینی برای عزیمت از نجف چمدانهای خود را می‌بست وارد نجف شد.

۹- گاردها اجازه ندادند که او خمینی را ببیند ولی یزدی به بهانه اینکه می‌خواهد در مسجد نماز بخواند از در دیگر وارد شد و به خمینی رسید و همراه خمینی و فرزندش و دو نفر از پیروانش به مرز کویت رفت. در آنجا به این گروه اجازه داده نشد وارد کویت شوند و پس از چند ساعتی دستوراتی از بغداد رسید مبنی بر اینکه به خمینی و گروه او اجازه داده شود به بغداد آمده عازم پاریس شوند، ولی به یزدی این اجازه داده نشد و برای مدت شب در پاسگاه مرزی زندانی بود. روز بعد طبق دستوری از بغداد او آزاد شد، تا به دنبال خمینی حرکت کند. او با خمینی به پاریس رفت و در آنجا به عنوان یک عضو صمیمی از اطرافیان خمینی باقی ماند.

۱۰- مطالب فوق به صورت داوطلبانه از سوی یزدی بدون هیچ گونه سیخونک زدن ادا شد و ممکن است برای خوشایند گوشهای ما گفته شده باشد، معذالک با آنچه که ما درباره او از سایر منابع اسلامی شنیدیم مبنی بر اینکه او مارکسیست یا کمونیست نیست، هر چند مانند بسیاری از ایرانیان نسل خود در معرض نفوذ مارکسیسم و کمونیست در سالهای دانشجویی قرار گرفته و ناگزیر بود علیه آن موضع بگیرد، تطبیق می‌کند. همکاریهای اولیه او با آیت‌الله طالقانی و بازرگان مبین موقعیت او در نهضت است. به ویژه اینکه به نظر می‌رسد که او به منظور نزدیک شدن با خمینی، هنگامی که او در تبعید بود. او ظاهراً قبل از اینکه از طرف خمینی به عنوان نماینده شخص او در آمریکا تعیین شده باشد مدتی را با خمینی گذرانده است. این امر یزدی را در همان دوران اولیه در نقش پلی در میان رهبران درجه یک نهضت اسلامی قرار می‌دهد، نقشی که ظاهراً هنوز هم ایفا می‌کند.

سولیوان

دکتر ابراهیم یزدی - ۵

تاریخ: ۲۵ آوریل ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۲/۵

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزیر امور خارجه واشنگتن

طبقه بندی: محرمانه

موضوع: ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- خلاصه: انتصاب یزدی به عنوان وزیر امور خارجه سؤال‌های بیشتری را از آنچه پاسخ می‌دهد

برمی‌انگیزد. نشانه‌های مختلفی در نقش یزدی در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین. بنی‌اسدی به

احتمال جانشین یزدی خواهد شد. یزدی نظریات خود را از روی هوش و ذکاوت بیان خواهد داشت ولی این نظریات ضد غرب خواهند بود. (پایان خلاصه).

۳- اعلام بازرگان در روز ۲۴ آوریل درباره اینکه یزدی وزیر امور خارجه خواهد شد سؤال جالبی را برمی‌انگیزد: آیا او ارتقاء درجه یافته یا اینکه به پلکانی بالاتر پرتاب شده است؟ مطالب بیوگرافیک در تلگرام مرجع داده شده است، در زیر ما با بعضی از قسمتهای غیر قابل تعقل در مورد معادله یزدی سروکار داریم.

۴- حدسیات زیادی زده می‌شود مبنی بر اینکه به بالا پرتاب شده، برای آنکه او یا در کارهای بازرگان دخالت می‌کرده یا سودمندی خود را به عنوان میانجی بین حکومت موقت ایران و ساخت کمیته‌ای از دست داده است. شواهدی درباره حدس اخیر از طرف آنهاهی که دیده‌اند یزدی با گروه کمیته در فرودگاه هنگام ورود جلود نخست‌وزیر لیبی در تاریخ ۲۲ آوریل فریاد می‌زده، در دست است. شهود عینی می‌گویند یزدی می‌خواست جلود را در هواپیما نگه دارد تا زمانی که لیبیائیه‌ها توضیح دهند که امام موسی صدر را در کجا پنهان کرده‌اند. (در حالی که) کمیته می‌خواست نخست‌وزیر لیبی پیاده شده و او را به قم ببرند. فرزند خمینی وارد صحنه شد و یزدی را متقاعد ساخت تا تسلیم نظر کمیته شود. دو منبع موقت می‌گویند روزهای یزدی به عنوان معاون نخست وزیر از آن به بعد شمرده شده است.

۵- نظر دیگر (همیشه نظری در ایران وجود دارد) حاکی از آن است که نقش یزدی به عنوان کسی که سازمان آزادیبخش فلسطین را به ایران آورد، برای بازرگان مشکلاتی ایجاد می‌کند، و ارتقاء او به درجه وزارت امور خارجه بهترین راهی تلقی می‌شود که به یزدی صلاحیت کافی داده شود تا کارهای مربوط به سازمان آزادیبخش فلسطین را اداره کند و در عین حال او را از دفتر نخست‌وزیری دور سازد. حسن خبرنگار جراید غیرایرانی نزدیک به رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، با این نظر مخالف است و می‌گوید که سازمان آزادیبخش فلسطین دشواریها و مشکلاتی با یزدی داشت است. (او همچنین اطلاعات گزارش داده شده قبلی را مبنی بر اینکه سازمان آزادیبخش فلسطین سرگرم آموزش دادن به مجاهدین و فدائیان یا تقریباً هرکس دیگر که می‌خواهد کاربرد سلاح‌ها را یاد بگیرد می‌باشد، تأیید کرد). یک منبع نزدیک به یزدی که در روزهای اولیه (انقلاب) به ترتیب دادن ورود سازمان آزادیبخش فلسطین به ایران کمک کرده است می‌گوید که سازمان آزادیبخش فلسطین هنگامی که یزدی می‌خواست این سازمان تنها به آموزش سپاه پاسداران انقلاب بپردازد، از یزدی دلخور شده است. در مورد همه این گزارشها ذره‌ای از حقیقت وجود دارد، ولی روشن به نظر می‌رسد که نقش یزدی در ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین اعم از اینکه خوب باشد یا بد، با انتصاب او به عنوان وزیر امور خارج ارتباط دارد.

۶- یک منبع دیگر ایرانی خاطر نشان ساخته است که ناراحتی از مسئله افشاء گذرنامه آمریکایی یزدی (که وی در مصاحبه با مطبوعات فارسی زبان در تاریخ ۲۴ آوریل آن را اذعان داشت) و اتهامات مربوط به اینکه او مأمور سیا است بدین معنا بود که وی باید از دفتر نخست‌وزیر خارج شود. اظهار علنی بازرگان درباره اینکه پست معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب به کس دیگری داده خواهد شد، به این موضوع حقیقت می‌بخشد. انتصاب حسین بنی‌اسدی (داماد بازرگان، نفوذ خانواده و دوره در ایران انقلابی همچنان باقی مانده است) به سمت معاون نخست‌وزیر برای «همکاری بین حکومت و مردم»، یک تعویض مستقیم برای یزدی نیست، بلکه بیشتر ناظران معتقدند، او بالمآل مسئولیتهای انقلابی یزدی را به عهده خواهد

گرفت، زیرا او معاون وزیر برای برنامه‌های انقلابی یعنی یدالله سحابی و همچنین خویشاوند بازرگان بوده است.

۷- امکان دیگر که در مورد هریک از این دو نفر مذکور در فوق غیر منطقی نمی‌رسد این است که یزدی با توجه به داشتن بهترین رابطه‌ها با مجتمع کمیته‌ها به عنوان بهترین شخص برای رو به راه کردن سیاست خارجی ایران و تبدیل آن به یک تمامیت وابسته به یکدیگر تلقی شده است. به هر صورت یزدی به طور وسیعی با امور خارجی سروکار داشته است و انتصاب او به سمت وزیر امور خارجه اکنون به او اعتبارنامه‌ای برای ساخت نهادی (کشور) نیز می‌دهد.

۸- خصوصیات شخصی یزدی: یک خبرنگار آمریکایی که (گامهای) یزدی را از زمان اقامت او در پاریس تعقیب کرده است می‌گوید یزدی تردستی کاملی در گرداندن رسانه‌های ارتباط جمعی دارد (و این نظریه‌ای است که بیشتر ماها که با او سروکار داشته‌ایم در آن سهیم هستیم) که در عین حال یک مسلمان واقعاً با تقوا و مؤمن است. این خبرنگار یزدی را در عین حال به عنوان مردی که همیشه نقاب بر چهره دارد توصیف کرده است. ظرف ده ماه او فقط چند باری که شخصیت درونی خود را نشان داده یک بار در پاریس بوده است. ضمن بحث درباره‌ی نقش خمینی هنگامی که جنبه‌ی مذهبی آن برجستگی داده می‌شد و دیگر در زمانی که سفارت آمریکا مورد تاراج قرار گرفت و در آن زمان او عکاسان را درباره‌ی این حادثه مورد مواخذه شدید قرار داد و دستور داد که دوربینهای آنها شکسته و فیلمها در معرض نور قرار بگیرد.

۹- تماسهای سفارت با یزدی: دست یافتن به یزدی مشکل است ولی در تماسهای شخصی یا تلفنی یا حضوری او بسیار نرم و دوستانه است. او خبرهای غیرقابل هضم را با تظاهر خفیفی به پوزش خواهی آشکار می‌کند و درک کاملی از آن دارد، که چگونه در دستگاه ارزش‌گذاری شنوندگان خود دستکاری کند تا آن عکس‌العملی را که او می‌خواهد به دست آید ایجاد کند. او شم سیاسی خوبی دارد، ولی بیش از اندازه معتقد است که ایالات متحده علت العلل در دسرهای ایران برای ۲۶ سال گذشته بوده است. او تندرو یا تو ذوق زنده نیست، ولی نسبت به نظریات خود متعهد است. به عنوان وزیر امور خارجه او ممکن است انعکاسی ایرانی از گرایشها و افکار ضد آمریکا و ضد غربی طبق سنت کرکریشنامون با عده‌ای از وزیران امور خارجه کشورهای آمریکایی سالهای دهه ۶۰ و دهه ۷۰ که یانکیها را مردود می‌دانستند، باشد. وی وفادار به سبک ایرانی و احتمالاً در اقدامات عملی خود به نحو مستدلی اهل تظاهر بوده و در اجتماع خصوصی بیشتر منطقی خواهد بود. او به احتمال بیش از سایر همکاران انقلابی خود شخصی خواهد بود. که ما می‌توانیم با او برای به دست آوردن چشم‌انداز بهتری از نتایج (به محض اینکه او درباره‌ی موضعی توافق کرد)، با او صحبت کنیم مگر اینکه سمت او، او را بیش از حد مغرور کرده باشد.

دکتر ابراهیم یزدی - ۶

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزیر امور خارجه، واشنگتن دی. سی.
طبقه بندی : استفاده محدود اداری

موضوع : مصاحبه در ایران تایمز - دکتر ابراهیم یزدی.

۱- آیندگان روز نهم می گزارش مصاحبه روزنامه ایران تایمز (یک روزنامه آمریکایی) را با پسر دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه منتشر کرد. در این مصاحبه وضع دکتر یزدی در مورد اینکه وی شهروند آمریکایی است مورد بحث قرار گرفت و گویا آن را از یک مأمور سابق سفارت آمریکا در تهران نقل قول کرده است.

۲- ترجمه قسمتهای مربوطه که به وسیله سفارت به عمل آمده است به ترتیب زیر است:
«در شرایط حاضر اگر حکومت ایالات متحده اقدامی علیه یزدی به عمل آورد احتمال دارد که یزدی شهروندی، ایالات متحده را از دست بدهد. او افزود احمقانه خواهد بود اگر حکومت ایالات متحده شهروندی یزدی را باطل کند. او افزود اگر آیت الله خمینی یزدی را زندانی کند او از پشتیبانی کنسولگری آمریکا در ایران برخوردار خواهد بود. اگر او هرگونه شکایتی از متصدیان زندان بکند سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران یادداشتی به حکومت ایران تسلیم کرده و او را به ایالات متحده آمریکا باز خواهد گرداند. مأمور افزود: «این امکانات در واقع احمقانه است».

۳- چون دکتر یزدی به کرات موضوع شهروندی آمریکایی خود را تکذیب کرده است این داستان ناراحت کننده خواهد بود و ما انتظار داریم در این مورد سؤال شود. خواهشمند است متن کامل این مصاحبه را و هرگونه اطلاعات دیگر قابل دسترسی را فراهم کنید.
ناس

دکتر ابراهیم یزدی - ۷

از : وزارت امور خارجه - واشنگتن، دی. سی.
تاریخ : ۲۳ ژوئن ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۴/۲
به : سفارت آمریکا در تهران
طبقه بندی : محرمانه

موضوع : راهنمای مطبوعاتی

۱- تمام متن محرمانه است.

۲- راهنمای احتمالی زیر به تصویب رسیده است.

سؤال: آیا ابراهیم یزدی تابع آمریکا است؟

جواب: ما نمی توانیم این امر را که او تابع آمریکا است تأیید کنیم.

سؤال: آیا او هرگز از پاسپورت آمریکایی استفاده کرده است و حالا نیز استفاده می کند؟

جواب: پرونده های مخصوص پاسپورت در وزارت امور خارجه محرمانه است و به وسیله لایحه رازداری حفاظت می گردد. بنابراین ما هیچ گونه اطلاعاتی را در مورد این پرونده ها نمی توانیم تأیید و یا تکذیب کنیم.

سؤال: اگر دکتر ابراهیم یزدی تابع آمریکا است. آیا می تواند تبعیت و پاسپورت آمریکایی خود را حفظ کند

در حالی که از نظر قانون ایران تبعه ایران شناخته شود؟ جواب: گرچه دولت آمریکا از جهت سیاسی اجازه داشتن دو نوع تابعیت را نمی‌دهد، ولی در حقیقت اگر موارد شخصی پیش آید و در نتیجه مغایرت قوانین سایر کشورها که از کنترل آمریکا خارج است، وجود این امر قابل پذیرش است. بنابراین بعضی از اتباع آمریکایی ممکن است در نتیجه آن قوانین مغایر دارای تابعیت دیگری نیز باشند.

سؤال: اگر یزدی تبعه آمریکاست، آیا وی عملی را مرتکب شده است که بتواند تبعیت وی از آمریکا را لغو نماید؟ اگر چنین است آیا وزارت امور خارجه در صدد لغو تابعیت او نیست؟

جواب: همانطور که قبلاً اشاره کردم، اگر در این زمینه، اطلاعاتی داشته باشیم به خاطر وجود لایحه رازداری نمی‌توانیم آن را فاش سازیم.

ونس

دکتر ابراهیم یزدی - ۸

سری

گمان می‌رود که دکتر یزدی - موضوع نامه مورخه ۲۰ سپتامبر شما، به چارلز ناس - احتمالاً دکتر ابراهیم یزدی دندانپزشک باشد که مأمورین سفارت با او در گذشته تماس داشته‌اند. دکتر ابراهیم یزدی یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه است که در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. این یک سازمان ضدکمونیستی اسلامی مرکب از بنیانگذاران اسلامی است.

این سازمان به رهبری محمد نخشب و غلامعلی بازرگان است. در سال ۱۹۶۰ دکتر ابراهیم یزدی کارمند کمپانی تولید دارو بود. اطلاعات دیگری در دست نیست.

از سیا (CIA)

۲ اکتبر ۷۸ - ۱۳۵۷/۷/۱۰

دکتر ابراهیم یزدی - ۹

طبقه بندی: سری

از: وزیر امور خارجه واشنگتن. دی. سی.
تاریخ: ۸ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۷/۱۶
به: سفارت آمریکا در تهران

موضوع: یزدی در نیویورک

۱- (تمامی متن سری است).

۲- به طور ساده، وزیر امور خارجه ایران مصمم است که تأثیر نیرومندی از فرد انقلابی مسلمان به عنوان مردی از نسل جدید ایجاد کند. به نظر می‌آید که وی مانند دانشجویان تظاهر کننده ایرانی که او اخیراً صفوف آنها را رهبری می‌کرد، بیشتر خواستار توجه به آرمانش و ماهیت عدالتخواهانه آرمانش بود تا اینکه دوستانی برای خودش جلب کند. به نظر می‌رسید که هرگونه مصالح و منافع که حکومت جدید ممکن است در سازمان ملل متحد یا ایالات متحده داشته باشد، نسبت به تمایل یزدی برای ارضاء روانی و پیشبرد یا حمایت از آینده سیاسی خود در ایران در درجه دوم اهمیت قرار گرفته باشد.

۳- به هر حال این امر به منزله بازگشت پیروزمندانه شخصی بود که در تبعید مورد استهزا قرار گرفته بود و بدین ترتیب وی به عنوان یک رزمنده خیابانی که به هیئت مدیره دستگاه درس می‌آموزد، درباره ۲۵ سال اشتباه در مناسبات خارجی آمریکا، او به مجمع عمومی ملل متحد گفت از اینکه پس از «فریاد زدن

صدای تظلم مردم خود... از پیاده‌روها» و نفوذ آنها از «دیوارها به داخل به طوری که شما صدای مرا به روشنی می‌شنوید» خرسند است. همچنین او با استفاده از نخستین ملاقات خود با دبیر، با ابراز اندوه خود از حمایت ۲۵ ساله آمریکا از شاه و هفت ماه شک و تردیدی که او درباره دوستی ما داشت، نفس راحتی کشید.

۴- یزدی در این دیدار درباره خویش اطمینان بی‌باکانه‌ای داشت، ولی در عین حال دستخوش ناآرامی بود. بدین ترتیب مثلاً او ظاهر خود را به شکل مائو آراسته بود و نطق خود را با اندیشه‌هایی نظیر بیگانگی که به عقیده ما منصور فرهنگ برای او تهیه کرده است، زینت داده بود. اشاره‌های او فاقد بلاتکلیفی یا حساسیت لازم برای درک شنوندگان او نیست، جهت‌گرایی او شدیداً ایدئولوژیکی و ایده‌آلیستی است، ولی کمتر چیزی در اندیشه او وجود دارد که عمیق باشد یا ظرافت داشته باشد یا اصیل باشد. او به نظر نمی‌رسد که قریحه یک سیاستمدار را برای تحت تأثیر قرار دادن شنوندگان خود داشته باشد و همچنین چندان نشانی از یک انعطاف‌پذیری سیاستمدارانه در برخوردهای خود ندارد.

۵- معذالک سیاست، دل مشغولی مداوم اوست. هر کلمه او در یک جلسه به وسیله یک یا چند نفر یادداشت می‌شود. در واقع یادداشت‌کنندگان ممکن است شنوندگان او در این گونه فرصتها باشند. او اصرار داشت که نوار ویدئو مصاحبه‌اش را قبل از اینکه استودیو را ترک کند، در دست داشته باشد. او به طور خصوصی به یک مأمور وزارت امور خارجه گفت که او احساس می‌کند در معرض تهدید قرار گرفته، برای اینکه هنگامی که جراید تهران مراجعه‌کاردار ما را درباره اعدامها گزارش دادند، او در ایالات متحده بود. او گفت یقیناً عده‌ای به وزارت امور خارجه مراجعه کرده‌اند، در حالی که او به کارمندان تابع خود دستور داده بود که هرگز با اهل مطبوعات صحبت نکنند، او در همان گفتگوی خصوصی روشن ساخت که بسیار امیدوار است که از طرف آمریکا سفیر جدیدی که نسبت به انقلاب نظر مساعدی داشته باشد، تعیین شود. ما گمان می‌کنیم که یزدی از آن هراس دارد که ایالات متحده ممکن است در صدد سرنگونی رژیم اسلامی باشد و او خود قصد دارد، شخصاً روابط آمریکا و ایران را طوری سامان دهد که از انقلاب حمایت کند.

۶- یزدی ممکن است خود را در برابر فراکسیونهای سیاسی در تهران آسیب‌پذیر بداند. او به یک ایرانی که (با ما) تماس دارد گفت، مناقشات داخلی بسیار شدید است و لازم است تصفیه‌ها ادامه پیدا کند تا زمانی که «ما با مردان خودمان در امنیت به سر بریم»، او به شخص دیگری که با ما تماس دارد گفت که به خمینی گفته است که باید از امور خارجی برکنار باشد و انتصاب یک سفیر برای بحرین را به عنوان یک پیروزی که او بر دستگاه مذهبی به دست آورد، توصیف کرد. بدین ترتیب اگر یزدی نفوذ آینده سیاسی در ایران داشته باشد، او ناگزیر باید از خود در مقابل این اتهام که او عامل شماره یک آمریکا است دفاع کند. او پوچ بودن این ادعا را در هفته جاری با موفقیت نشان داد. چیزی که برای توسعه مناسبات ما قابل تأسف است این است که او بیشتر آن چیزی را می‌گوید، که به آن اعتقاد دارد، تا به این ترتیب خود را نزد شنوندگان ایرانی عزیز گرداند.

دکتر ابراهیم یزدی - ۱۰

تاریخ: ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۸/۱

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزیر امور خارجه واشنگتن، دی. سی.

طبقه بندی: محرمانه

شماره: ۱۲۷۰

موضوع: یزدی درباره لبنان و فلسطینها

- ۱- تمامی متن محرمانه است.
- ۲- در جریان دیدار کاردار و مأمور وزارت امور خارجه از یزدی وزیر امور خارجه ایران ما به طور مختصر به کوششهای آمریکا برای تثبیت اوضاع در لبنان اشاره کردیم. یزدی گفت شرایط در شمال لبنان برای شیعیان که در نظر دارند به نیروهای فلسطینی علیه اسرائیلیها و مسیحیان بیبوندند غیر قابل تحمل می شود و ایالات متحده باید برای متوقف کردن حملات اسرائیل اعمال فشار کند.
- ۳- ما پاسخ دادیم که ایالات متحده می کوشد اسرائیل را مهار کند، ولی حملات تروریستی فلسطینها باید پایان داده شود تا اسرائیل موضع خود را تغییر دهد. چنین به نظر می رسد برای ما انقلاب ایران که تمامی مردم را در نمایش مسالمت آمیز اراده سیاسی بسیج کرده است، نمونه بهتری برای فلسطینها باشد. یزدی گفت ایرانیها در این جهت در مورد سازمان آزادیبخش فلسطین کار می کنند. ایرانیان می خواهند سازمان آزادیبخش فلسطین کاربرد بیشتر همبستگی اسلامی را در ندای خود تزریق کند و اگر سازمان آزادیبخش فلسطین برداشت غیر مذهبی داشته باشد، پیروزی تأمین نمی شود. اگر سازمان آزادیبخش فلسطین یک دولت فلسطینی بر اساس خطوط غیر مذهبی ایجاد کند، مارکسیستها و فلسطینیهای رادیکال به سرعت برای تحویل گرفتن امور خود را آماده خواهند کرد. یزدی ظاهراً چنین فکر می کرد که ایرانیان اثری بر فلسطینها باقی گذاشته اند. او همچنین این نکته را روشن ساخت که ایران به آرمان فلسطین پابند است. او گفت ما به آنها کمک کرده ایم و در آینده نیز کمک خواهیم کرد.

متفرقه

محرمانه.

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه - واشنگتن دی - سی

موضوع: ضیافت چهارم ژوئیه.

- ۱- (تمام متن محرمانه است.)
- ۲- علیرغم بی ثباتی موقعیت ما در اینجا که از انقلاب ایران ناشی می شود، نمایندگی تصمیم گرفت مراسم چهارم ژوئیه را به عادی ترین وجه ممکن برگزار سازد. این برنامه شامل یک ضیافت افتخاری بود که در آن از گروههای دیپلماتیک، نمایندگان مطبوعاتی و تجاری، و بعضی از سران جدید دولت موقت ایران دعوت به عمل آمد.
- از گروه دوم تعداد بسیار کمی از قبول دعوت امتناع ورزیدند، بنابراین با خشنودی توام با شگفتی می توان گفت که اکثر آنها در این ضیافت حضور به هم رسانیدند. وزیر امور خارجه یزدی به همراه

نمایندگانی از وزارت امور خارجه وارد گردید.

معاون نخست وزیر، امیر انتظام، نیز مانند وزرای ارشاد ملی (میناچی) و کشاورزی (ایزدی) حضور به هم رسانیدند.

رئیس بانک مرکزی مولوی، ژنرال افتخاری از سازمان صنایع دفاع ملی، سرهنگ ایران نژاد از وزارت دفاع ملی، و وزیر دفاع ژنرال مدنی نیز از مدعوین در این ضیافت بودند. ما قبول این دعوت را به عنوان تلاشی آگاهانه از طرف دولت موقت ایران، در جهت عادی شدن روابط با آمریکا می دانیم. بسیاری از مقامات ایران از مقامات هیئت سیاسی سفارت درباره طرحهایمان برای فرستادن سفیر سئوالاتی نمودند. لینگن

محرمانه

تاریخ: ۲۴ جولای ۱۹۷۹

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت خارجه واشنگتن

موضوع: ملاقات با اردلان وزیر دارایی

- ۱- تمامی متن محرمانه.
- ۲- کاردار به همراهی مأمور سیار وزارت خارجه در ۲۳ جولای با علی اردلان وزیر دارایی ملاقات کرد. اردلان توسط معاون وزیر، دکتر ابراهیم زاده همراهی می شد که کار ترجمه را انجام می داد.
- ۳- کاردار گفتگو را با توضیح در مورد درک و پذیرش انقلاب از طرف ما شروع کرد. ما متمایل هستیم تا با ایران در کار تجدید بنای رابطه همکاری کنیم و آماده همکاری در محدوده هایی که ایران احساس می کند ما می توانیم نقش سودمندی ایفا نمائیم، می باشیم. کاردار گفت ما منافع و دراییهای مشترکی داریم، از قبیل رابطه بازرگانی، که می تواند به این تجدید بنا کمک نماید.
- ۴- اردلان با ارائه یک بررسی تاریخی از ارتباط طولانی و سودمند بین ایران و ایالات متحده به دیدار کنندگانش پاسخ داد. خاطرات آن آمریکاییهایی که در اولین سالهای پس از پیدایش قانون اساسی در ایران فعالیت کردند، توسط ایرانیان گرمی داشته می شود. اردلان با علاقه از یک آمریکایی به اسم دکتر جردن صحبت کرد که به تأسیس کالج البرز، جایی که خیلی از ایرانیان اولین مزه تعلیمات عالی را چشیدند، کمک نمود. میهن پرستان ایرانی اشخاصی مثل مورگان شوستر و هوارد بیکر وایل را که در تبریز از آرزوهای مردم ایران طرفداری نمود به خاطر می آورند. او موافقت داشت که این روابط گذشته، آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. اردلان امیدوار بود که گروه جدید نمایندگان آمریکایی احساس مشابهی را نسبت به ایران داشته باشند.
- ۵- صحبت به موضوع ملی شدن بانکها که موضوعی است پوشیده و حرمت آن محفوظ، کشیده شد. او گفت که این کار هم در قانون دولتی و هم در سنت اسلامی لازم آمده است و چون دولت موقت ایران از طریق یک کمیته مخصوص بین دولتی مشغول بررسی بانکهای مختلف می باشد هنوز هیچ گونه برنامه زمانبندی شده ای برای این غرامت وجود ندارد. ابراهیم زاده اضافه کرد که کمیته اکنون در شرف ادغام کردن ۳۶ بانک کشور در چند بانک بزرگ (شاید ۵ یا ۶) می باشد.
- ۶- در این موقع کاردار امکان فعال کردن مجدد اطاق بازرگانی ایران - ایالات متحده و یا شورای

تجارت را به عنوان طریقی برای بهبود بخشیدن به ارتباط و گفتگو بین شرکت‌های آمریکایی و ایرانی مطرح نمود. اردلان گفت با وجود اینکه مسئولیت موضوعاتی از قبیل اطاق بازرگانی یا شورا برعهده وزیر بازرگانی است، ولی طرفدار اینکار می‌باشد. وزارتخانه اردلان به حمایت کردن از هرگونه طرحی که توسط وزارت بازرگانی ارائه گردد مایل خواهد بود. با نگرشی دورتر، آیا وزیر هیچ گونه نقشی برای کمیسیون مشترک می‌بیند؟ کاردار گفت ما برای کمیسیون اصرار نمی‌ورزیم ولی می‌خواهیم که نظریات اردلان را بشنویم. وزیر احساس می‌کرد که این راه بسیار خوبی است ولی وی هیچ گونه نظریاتی در مورد زمانبندی نداشت. این موضوع به مطالعه مناسبات ذینفع دولت موقت ایران نیاز دارد.

۷- کاردار از مورد برای نشان دادن چیزی که ما در تلاش اجتناب ورزیدن از آن بوده‌ایم استفاده کرد. وزیر اساساً از مشکل اطلاع داشت، ولی در این بحث که وی امید داشت بتوان بجای دادگاه، از طریق گفتگو حل شود، هیچ گونه مداخله واقعی نداشت. اردلان سپس به چیزی پرداخت که احتمالاً پیام اصلی وی در طول ملاقات بود: ایالات متحده بایستی از شکل دادن به تلقیها یا نتیجه‌گیریهای خود در مورد ایران براساس شایعاتی که توسط ایرانیانی که در طول انقلاب گریخته‌اند در سطح ایالات متحده و اروپا انتشار پیدا کرده اجتناب ورزد. اردلان گفت این افراد (ضد انقلابیون) در تلاشند تا اعتبار ایران را با انتشار اکاذیب خراب کنند. اردلان تأیید کرد که ما قصد داریم تا پنی آخر بدهکاریمان را بپردازیم.

۸- کاردار با اشاره به نظریات اردلان در مورد «وجهه» (ایران)، از اخراج یوسف ابراهیم خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز ابراز تأسف نمود. کاردار گفت این نوع اقدامها نمی‌تواند به جو بهبود یافته کمک کند. اگر ایران به اخراج روزنامه‌نگاران ادامه دهد تصویر انقلاب توازن کمتری پیدا می‌کند. اردلان از این نظریات یادداشت برداشت، ولی هیچ جواب اساسی ارائه نکرد و فقط گفت این موضوع بایستی با وزارت خارجه در میان گذارده شود.

۹- اگرچه ملاقات از لحاظ موضوعات مورد بحث کمی کمبود داشت ولی لحن آن خیلی دوستانه بود. وزیر ظاهری حرفه‌ای دارد و تصویر یک فرد قوی را ارائه نمی‌دهد. ظن ما این است که وی برای راهنمایی متکی به معاون پرائرزی و خوش‌زبان خود، ابراهیم‌زاده، می‌باشد. برای مثال در مورد کار کمیته بانکی و در زمینه تجدید حیات شورای تجارت به نظر می‌رسید ابراهیم‌زاده تأکید بیشتری دارد.

۱۰- نظریه: ملاقات با یک تذکر ایرانی پایان گرفت. وقتی که ما آنجا را ترک می‌کردیم، ابراهیم‌زاده کارمند وزارتخانه را به کناری کشید. او گفت که وی دوستانی دارد. آنها نیاز به ویزا دارند. آیا می‌توانیم کاری برای آنها انجام دهیم. پایان نظریه.

لینگن

از: سفارت آمریکا - تهران
به: وزارت خارجه - واشنگتن

تاریخ: ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ - محرمانه

موضوع: علی اردلان و سیاستهای اقتصادی

۱- (محرمانه) خلاصه: مطالب زیر براساس ملاقاتی که در ۸ آوریل با دکتر علی اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی به علاوه دیگر تماسها با وی و اظهارات عمومی اردلان، تهیه شده است. اردلان که یک وکیل اقتصاددان طرفدار نظریات قدیمی و عضو قدیمی جبهه ملی می باشد، از یک روش میانه در سیاست اقتصادی حمایت می کند. او خواهان روابط خوب اقتصادی با ایالات متحده می باشد و دفتر خود را به عنوان یک نقطه ارتباط معرفی کرد. از سرمایه گذاری ایالات متحده بر یک اساس پایاپای استقبال می شود. او با وعده مالیات کمتر از مستخدمین دولت و زمینها و همچنین موجباتی برای تصفیه بدهی های مالیاتی گذشته بر اصلاح وضع مالیاتها تأکید دارد. احترام به مالکیت خصوصی و صنعتی حفظ خواهد شد، ولی وی در رابطه با طرز برخورد با قراردادهای خارجی که با رژیم گذشته منعقد گردیده اضطراب رأی داشت. به نظر می رسد که وی عدم کاراییها و نقصانها را در صنعت و معضلی که با تمایلات متناقض برای بازگرداندن کشور به فعالیت و در عین حال جهت دادن مجدد به استراتژی و ساخت اقتصادی به وجود آمده تشخیص می دهد. بیش از هر وزارتخانه دیگری او قسمت اعظم تیم، مدیریت سابق را حفظ کرده است و چهار یا پنج معاون وی پستهای خود را حفظ نموده اند. اردلان یک آقای خوش نیت است، ولی تمایل او به اکتفا به بحث و جاری نساختن خط مشی ها در زمانی که ایران در نوسازی و سیاستهای جدید اقتصادی به جهت گیری نیاز دارد مایه تأسف است. پایان خلاصه.

۲- قائم مقام کنسول اقتصادی در ۸ آوریل با اردلان ملاقات کرد. بیشتر یک ساعت ملاقات به روابط بازرگانی ایران - ایالات متحده و مشکلات بعد از انقلاب در مورد ملزومات قراردادها، دیدار بازرگانان آمریکایی و دخالت سودجویان مداخله گر انقلابی در شرکتهای تجارتي ایران در ایالات متحده اختصاص پیدا کرد. دکتر ابراهیم زاده مشاور وزیر که به زبان انگلیسی صحبت می کند و قبلاً استاد اقتصاد دانشگاه تهران بوده است و نفر سومی که معرفی نشد و ممکن است که از اداره بین المللی بوده باشد در جلسه شرکت داشتند. مأمور سفارت که از بختیار، مشاور اقتصادی تبعه محلی به عنوان مترجم استفاده می کرد. تهنیتها و تبریکات را به خاطر اولین ملاقات رسمی به اردلان ابراز نمود. او (مأمور سفارت) از اقدامات سریع وی در حل مشکلات جدی بین فدرال رزرو نیویورک و بانک مرکزی ایران در فوریه و پیگیری بدهیهای خارجی دولت ایران ابراز قدردانی نمود. در پاسخ به تمایل ابراز شده مأمور سفارت برای حل اختلافات و کار هماهنگ در زمینه های سیاست اقتصادی و فعالیتهای دوجانبه بازرگانی، اردلان گفت که وی نیز مایل به حل مشکلات انتقال پیدا کرده از رژیم گذشته و توسعه و ادامه ارتباطات بازرگانی سودمند دوجانبه می باشد. (استفاده محدود اداری).

۳- مأمور سفارت پس از تشریح مفصل مسائلی که روی عادی کردن روابط اقتصادی دوجانبه اثر می گذارد از اردلان در این مورد که چگونه می توان به بهترین نحو به پیش رفت، جوای اطلاعات و راهنمایی شد. اردلان به همانگونه که در تلکس مرجع گزارش شد، گفت که وی از فعالیتهایی از قبیل کارهای سوری و هاشمی در ایالات متحده آگاه نبوده است، لیکن وی تقاضای بردباری و تفاهم از جانب ایالات متحده را نمود و یادآوری کرد که انقلاب علیرغم بهترین تلاشها برای سازمان دادن به نهادهایش،

روی الگوهای عادی تر، برای مدتی به تأثیر گذاردن بر رفتار ایران ادامه خواهد داد. مأمور سفارت گفت، مولوی رئیس کل بانک مرکزی ایران در پاسخ به مشکلات بازرگانان آمریکایی برای ارتباط پیدا کردن با مؤسسات ایرانی به سنجایی وزیر امور خارجه پیشنهاد استقرار سریع یک مأمور ارتباط، تجارتي در سفارت ایران در واشنگتن را نمود. (به تهران ۳۰۹۰ مراجعه کنید). اردلان که احتمالاً از واقعیت‌های مربوط به آن سفارتخانه آگاه‌تر بود، این ایده را نه تأیید نمود و نه رد کرد: او گفت که هنوز خیلی زود است که بتوان انتظار کاری مؤثر را داشت و باید زمان بیشتری به آنها داد. او دفتر خویش را به عنوان نقطه ارتباط در مواردی که شرکت‌های آمریکایی قادر به ارتباط مؤثر با سازمان‌های ایرانی نمی‌باشند و در مواردی که بازرگانان آمریکایی نیاز به اطمینان‌هایی در رابطه با ورود و خروج مطمئنشان دارند، پیشنهاد کرد. او توصیه کرد که سفارت از اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران برای حل مشکل ارتباطات بین شرکت‌های خصوصی ایران و ایالات متحده استفاده بنماید. (دکتر ابراهیم زاده در این موقع گفت که وزیر پیشنهاد می‌کند که یک اداره ویژه به عنوان یک نقطه ارتباطی در مورد نگرانی‌های اقتصادی ایالات متحده برقرار شود. مترجم سفارت این را نشنید و ایده کمی افراطی به نظر می‌رسد. تلاش‌های بعدی برای دستیابی به ابراهیم زاده ناموفق بوده‌اند، دکتر ابراهیم زاده گفت در عین حالی که وزارتخانه بهترین تلاشش را خواهد کرد تا از نقل و انتقال و خروج مطمئن بازرگانان آمریکایی اطمینان حاصل نماید، ما بایستی پیش‌بینی کنیم که خارجیانی که در نقشه‌های فریب‌آمیز یا انتقالات غیرقانونی شریک بوده‌اند، چنانچه بازگو کردند با اقدام قانونی روبرو خواهند شد. در پایان و در رابطه با روابط ایران - ایالات متحده، اردلان گفت ایران سرمایه‌گذاری جدید را مورد استقبال قرار می‌دهد، هر چند استحقاق هر یک بایستی تحت سیاست‌های دولت گذشته یعنی در رابطه با حدود شرکت به تساوی ارزیابی شود.

۴- اردلان در مورد وجهه ایران در خارج ابراز نگرانی کرد و تقاضای کمک در از بین بردن وجهه‌های دروغین و به دست آوردن اطلاعات برای پیشبرد بازگشت به وضع مادی را نمود. اردلان که شاید انتظار نظریه‌ای از جانب مأمور سفارت در مورد دادگاه‌های انقلاب و اعدامها را داشت، گفت که امروز صبح پرسش از خارج به وی تلفن کرده و گفته است که مطبوعات خارجی از اعدام هویدا چیز بزرگی می‌سازند. اردلان پرسید این هیاهوی بزرگ برای چیست؟ همه می‌دانستند که وی یک روزی اعدام می‌شد. مأمور سفارت گفت که مطبوعات آمریکا و غرب تعجب نخواهند کرد که مقامات عالی رژیم گذشته به خاطر موضوعات مختلف متهم شده و یا محاکمه شوند، ولی ما از انقلابی که از عدم تبعیت رژیم گذشته از اصول حقوق بشر ابراز تنفر می‌کرد، انتظار داشتیم مراحل حقوقی و قضایی را در این محاکمات دنبال کند. اردلان فقط تکرار کرد که ما بایستی بردبار باشیم و اینکه تب انقلاب هنوز به طی کردن مسیر خود ادامه می‌دهد.

۵- اردلان در پاسخ به تشکر مأمور سفارت برای تلاش در پیگیری در زمینه سرویس بدهی دولتی واریز نشده گفت، تمام بدهی خارجی دولت ایران تا نوزده روز (۲۱ مارس) پرداخت شده و اینکه تعهداتی که در آوریل به سر می‌رسد، قبلاً به جریان گذاشته شده است. نظریه: ما فقط می‌توانیم نتیجه بگیریم که اردلان اطلاعات عوضی دارد. ما از بانکداران ایالات متحده اطلاع حاصل کرده‌ایم که بدهی بخش دولتی هنوز حتی از ژانویه پرداخت نشده است، به عنوان مثال، بانک اعتبارات صنعتی، گفته اردلان ممکن است حداکثر در مورد بدهی مستقیم و تضمین شده دولت ایران صحت داشته باشد، ولی احتمال دارد که حتی قسمتی از دومی هنوز پرداخت نشده باشد.

۶- اردلان در ۵ آوریل اظهار داشت که یک سیستم جدید مالیاتی براساس عدالت اسلامی به زودی اعلام خواهد شد. او فلسفه جدید مالیاتی را با عنوان منعکس کننده یکی بودن مردم و دولت توصیف کرد. بنابراین دولت مجبور نیست که مثل سابق برای مالیات به دنبال مردم برود، «مردم با اشتیاق مالیات منصفانه و معقولانه خود را مطابق با درآمدشان پرداخت خواهند نمود». او اظهار داشت که مالیات حقوق کارمندان پایین تر آورده خواهد شد و معافیت از مالیات بر درآمد گسترده تر خواهد شد. مالیات بر املاک (زمین و مستقالات) کاهش اخیر را در ارزش نشان خواهد داد و ممکن است نرخ آن تا ۳۰ درصد پایین آورده شود. هیئت وزیران و شورای انقلاب تسهیلاتی را تصویب نمود که به وسیله آن ۱۶۰۰۰۰۰۰ مورد معلق مالیاتی تا سال ۱۳۴۵ که مربوط به اشخاص و شرکتها می باشد بتواند حل شود.

او گفت این موارد که مبلغی را که از ۵۰۰۰۰۰ ریال (حدود ۷۰۰ دلار) تجاوز نمی کند مورد شمول قرار می دهد، به وسیله پرداخت مبلغی که اعتقاد بر آن است که بدهکار می باشند تصفیه می شود و به شخص یا شرکت مفاصا حساب مالیاتی داده می شود. همین سیاست در مورد آنهایی که از سال ۱۳۴۵ به این طرف بر سر مواردی که از ۱۰۰۰۰۰ ریال تجاوز نمی کند، اختلاف داشته اند اعمال می گردد. آنهایی که دولت مدعی است بیش از حداکثر مبلغی که ذکر آن رفت بدهکار می باشند می توانند با ۲۰٪ کاهش در مبلغی که ادعا شده و بخشوده شدن جریمه ها و دیگر هزینه ها تصفیه حساب کنند. نظریه: سیستم مالیاتی ایران در زیر بار سالهای ادعای تصفیه نشده مدفون شده. معدودی شرکت وجود دارند که بیش از دو یا سه سال گذشته از لحاظ تصفیه مالیاتی جلو تر آمده باشند. جدا از افراد بخش دولتی که مالیاتهایشان نگاه داشته شده است، معدودی از افراد یا شرکتها برای پرداخت مالیاتهایشان از سپتامبر ۱۹۷۸ تلاش نموده اند، اولاً به خاطر اعتصابات در بخش مالیاتی وزارت دارایی و اقتصاد و ثانیاً با این باور که نتیجه انقلاب حداقل قسمتی از الزامات آنها را از میان بر خواهد داشت. برنامه اردلان در رابطه با ادعاهای قدیمی در حالی که برای الزامات مالیاتی احترامی قائل می شود، شروع خوبی برای از میان برداشتن موارد غیر ضروری می باشد. انتظار او از اصرار غیرقابل مقاومت در پرداخت مالیاتها با تصویری که غریبها از شرق دارند منافات دارد تا چه رسد به ارتباط آنها با دولت که خیلی کمتر از ارتباط غریبها با دولت می باشد. این حقیقت دارد که در زمان مصدق ایرانیها نسبتاً مالیات دهندگان مشتاقی بودند، ولی ما تردید داریم که حرفه جمع آوری مالیات با شاه مرده باشد.

۷- اردلان به طوری که گزارش شده اعلام کرد که دولت موقت ایران هیچ گونه قصدی برای ملی کردن شرکتها یا تعدی به مالکیت خصوصی ندارد. سهام شرکتها به همان اسامی قبلی باقی می ماند. او گفت که بیشتر شرکتها ورشکست شده اند و بدهی های آنها به دولت از سطح داراییهایشان تجاوز می کند. بنابراین سهامداران این شرکتها برای مدت زمانی نباید انتظار هیچ گونه سودی را داشته باشند. او گفت که بانکها به خاطر اعتصابات و عدم فعالیت اقتصادی در وضعیت وخیمی هستند و اگر به خاطر همکاری بانک مرکزی نبود، تمام آنها متلاشی شده بودند. او گفت برخی بانکها بیش از سرمایه شان وام گرفته اند. او راجع به همکاری قابل توجهی که ارائه گردیده بود صحبت کرد، ولی نسبت به توقع از یک بهبود سریع هشدار داد. نظریه: خوشبختانه به اردلان درباره بانکها بد گزارش شده است، حداقل یکی، یعنی بانک ملی توسط رئیس آن (شرکاء) و بانکداران خارجی با این عنوان که ورشکست نشده است، معتبر شناخته شده. این اتهام که برخی بانکها بیش از سرمایه شان وام گرفته اند با تئوری پولی سازگار نیست و احتیاج به هیچ گونه

تفسیری ندارد.

۸- سیاست علناً اظهار شده اردلان درباره احترام به قراردادهایی که توسط رژیم گذشته با خارجیان منعقد شده تیره و مبهم است و اظهارات نادرست وی به مأمور سفارت احتمالاً این حقیقت را منعکس می‌سازد که دولت موقت ایران تا زمانی که کارمندان خود را برای این کار منظم و مرتب نکرده و آن قراردادهای را ارزیابی ننموده در این مورد صریح و روشن نخواهد بود. مطبوعات از اردلان نقل قول کرده‌اند که در رابطه با چنان قراردادهای که بیشتر موارد غیر ضروری آنها فسخ خواهد گردید، در هر صورت تمام قراردادهای برای تعیین اینکه آیا آنها اساسی هستند یا نه مطالعه و بررسی خواهند شد. به دلیل آنکه دولت انقلابی در حال حاضر در وضعیتی استثنایی است، کشورهای فروشنده هیچ گونه غرامتی را نباید انتظار داشته باشند. او گفت که وی انتظار دارد که کشورهای که طرف قراردادهای هستند، مشکلات ایران و احتیاج آن را به مطالعه قراردادهای درک کنند، در عین حال آنها نباید درخواست نمایند. نظریه: ما اعتقاد داریم و امیدواریم که گفته دومی در این موضوع نقش اساسی داشته باشد و پس از اینکه ادارات به کارشان بازگشتند وضعیت قراردادهای را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و ادعاهای مشروع، حتی اگر قراردادهای فسخ شده باشند پرداخت گردد.

۹- (استفاده اداری محدود) اردلان نشان می‌دهد که عدم کارایی را در صنعت و مشکلی که در رودرویی با هدفهای اکثراً ضد و نقیض برقراری کار و در عین حال جهت دادن به ساخت و استراتژی اقتصادی پیدا شده آشناست و به آنها آگاهی دارد. یک نمونه این گفته اوست که شرکت ملی ذوب آهن ایران یک واحد غیراقتصادی با زیان ماهانه بیش از ۲/۵ میلیارد دلار می‌باشد. کارخانه آن که یک کارخانه در خارج از اصفهان می‌باشد و توسط روسها ساخته و از نظر فنی سرپرستی می‌شود، سال گذشته هزینه‌هایی به مبلغ ۶۰ میلیارد ریال و فقط با ۲۰ میلیارد ریال درآمد نشان داد، یعنی مبلغ ۴۰ میلیارد ریال و یا ۶۵۷ میلیون دلار کمتر (نظریه: کارخانه همیشه زبانی نشان داده است و پایین تر از ظرفیت فعالیت کرده است، ولی کار آن به عنوان سرگروه زیان دهندگان صنایع توجیه شد. علاوه بر این سال گذشته به خاطر شش ماه اقدام اعتصابی بدترین سال بیشتر واحدهای تجارتي بوده است که مثل مورد صنایع دولتی حقوق و دستمزد کاملی پرداخت شده است. دولت در تمام سطح کشور با تقاضا و نیاز سیاسی روبروست که مردم را به کار وادارد و بیکاری شدید را که ناشی از اعتصابات انقلابی و زبانه‌های اقتصادی است کاهش دهد. با این حال خیلی از واحدهای صنعتی که دولت مجبور است به منظور از سرگیری اشتغال به آنها کمک کند بدون کارایی هستند و اغلب توسط کسانی اداره می‌شود که روابطشان با رژیم قدیمی، تهیه اعتبارات نوسازی برای آنها را حتی نامطبوع تر می‌سازد. بنابراین دولت موقت ایران با توجه به بیکاری و بهبودی صنعت با مشکلات سیاسی و اقتصادی روبروست که حتی تحت شرایط با ثبات تر و مطلوب تر مشکل خواهد بود که حل شود. (محرمانه).

۱۰- تا آنجایی که ما می‌دانیم اردلان بیش از هر وزیر دیگری مقامات ارشد را در وزارتخانه‌اش حفظ کرده است. با اینکه او تعداد معاونین را از ۷ به ۵ نفر تقلیل داده است، ۴ نفر از ۵ معاون شغل خود را حفظ کرده‌اند. آنها عبارتند از: رضا قلی عرب، قائم مقام وزیر، سید احمد بهگو معاون وزیر و رئیس کل اداره گمرکات (یک انتصاب جدید)، دکتر احمد کورس معاون وزیر در امور بین‌المللی و اقتصادی که از زمان انصاری در این مقام بوده است، سهراب فرزانه (از دوران یگانه) برای امور خزانه‌داری، و برای امور مالیاتی

حسنعلی رجایی (از دوران مهران). دکتر جمشید افشاری معاون سابق وزیر برای امور سرمایه‌گذاری بین‌المللی و اعتبارات در زمانی که دولت سقوط کرد برای کار اداری در خارج از کشور بود. او در لندن سوختگی پیدا کرده و در بیمارستان بستری شده است و نمی‌تواند برگردد. دوستان به او توصیه می‌کنند که بازنگردد و عموماً این نظر رایج است که وی کار سابق خود را به دست نخواهد آورد. رضا خالقی‌راد، مدیر کل وی، عملاً معاون وزیر در آن اداره است و دکتر کورس برای امضاء در موضوعات اداری دارای اختیار می‌باشد. به نظر می‌رسد که دکتر ابراهیم‌زاده مشاور جدید وزیر نفوذ قابل توجهی روی اردلان داشته باشد، نفوذی که تاکنون به نظر می‌آید از میل طبیعی خود اردلان انقلابی‌تر یا رادیکال‌تر است. او در اجلاس ژنو اوپک برای ایران یک سخنگوی تبلیغاتی بزرگ بود. ما هنوز در رابطه با جهت‌گیریهای معاونان وزیر در دولت موقت ایران هیچ‌گونه دریافتی نداریم. رابط قدیمی ما دکتر کورس که تحصیل کرده آمریکاست و همسر و فرزندان آمریکایی (که از دسامبر تاکنون در ایالات متحده باقی مانده‌اند) دارد پاسخگوی سئوالات ما نیست. در میان شش مقام عالی مدیریت فقط او به انگلیسی صحبت می‌کند.

۱۱- محرمانه بیوگرافی اردلان: اردلان در ظاهر نزدیک به ۷۰ ساله به نظر می‌آید و دارای ظاهری شبیه به یک پدر بزرگ مهربان می‌باشد. او ادب و نزاکت قدیمی ایرانی را دارد و برخلاف انتظاراتی که براساس نطق و خطابه‌های انقلابی که وی در ژنو از آن حمایت نمود، از او می‌رفت، وی در طول یک ساعت بحث که بر روی روابط بازرگانی، قراردادی متمرکز بود، حتی ذره‌ای «لبه حمله را متوجه ایالات متحده ننمود»، از دیگر منابع به ما گفته شده است که وی به فرانسه تسلط کامل دارد، ولی اگر وی انگلیسی بداند آن را پوشیده نگاه می‌دارد. جهانگیر آموزگار مدیر کل وزارت دارایی که هم‌شاگردی اردلان در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده، اردلان را برای مأمور سفارت با عنوان طرفدار مکتب قدیمی توصیف نمود. او فکر می‌کرد که وی هرگز ایران را ترک نکرده باشد. به خاطر وابستگی وی به جبهه ملی، او در وزارت دارایی از سطح دستیار معاون وزیر بالاتر نرفت (در زمان جمشید آموزگار). جهانگیر معتقد بود که وی حداقل براساس تجربیاتش بایستی که به مقام قائم‌مقام وزیر دست می‌یافت. خالقی‌راد، مدیر کل (حفاظت شود) مثل چند تن دیگر از رابط‌های ما، اردلان را با عناوین صادق، صمیمی و یک آقا توصیف می‌کند. ولی می‌گویند که وی مطلقاً قادر به مقابله کردن با مشکلات اقتصادی که وی با آنها رو به روست نمی‌باشد. طبق گفته خالقی‌راد اردلان که مسئول برنامه بهبود اقتصادی می‌باشد، فقط بحث می‌کند، شاید با پیشنهادها موافق باشد، لیکن به ندرت اختیار لازم را تفویض می‌کند و یا برای اجرای راه‌حلها از خود ابتکار به خرج می‌دهد.

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه

طبقه بندی: محرمانه

شماره: ۵۲۶۵

موضوع: ملاقات با وزیر کار و امور اجتماعی، فروهر

۱- (تمام متن محرمانه است - این یک تلگرام گزارشی است)

۲- خلاصه: من با داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی در تاریخ ۲۱ می ملاقات کردم و ما دربارهٔ بیکاری در ایران و برنامه‌های حکومت موقت ایران برای مبارزه با آن و کوششهایی که برای برگرداندن جریان مهاجرت از ده به شهر در سالهای اخیر و نقش کمیته‌های کارگران و اتحادیه‌های کارگری و همچنین مناسبات ایالات متحده با ایران بحث کردیم. پایان خلاصه.

۳- من اظهارات خود را با خاطر نشان ساختن این مطلب که ایران و ایالات متحده علائق مشترک دارند آغاز کردم و اظهار امیدواری کردم که حوادث چند روز گذشته بیش از اینکه به طور آنی فرایند عادی شدن مناسبات دو جانبه ما و همکاری بین دو کشور ما را برهم بزند، کار دیگری نخواهند کرد. فروهر گفت: او هم امیدوار است که چنین باشد و افزود که او یقین دارد که اگر ایالات متحده ماهیت انقلاب ایران را درک کند، هیچ گونه مشکل جدی در این زمینه وجود نداشته باشد. او گفت تنها نگرانی او این است که تعهد ایران به سیاست دوری از صف بندیها مورد سوء تعبیر قرار گیرد. من در پاسخ گفتم که در مارس گذشته که در واشنگتن بودم به من یک سلسله دستوراتی داده شده بود که هنگام بازگشت به ایران آنها را انجام دهم، یعنی به حضور مقامات ارشد ایرانی رسیده و به آنها توضیح دهم که ایالات متحده انقلاب ایران را درک می‌کند و اینکه ما آن را می‌پذیریم و این که این انقلاب کاملاً با منافع ایالات متحده که مبتنی بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است منطبق است و اما دربارهٔ الحاق ایران به نهضت عدم تعهد من خاطر نشان ساختم که ما با بسیاری از کشورهایی که از یک سیاست عدم تعهد پیروی می‌کنند مناسبت‌های نزدیک و صمیمی داریم و اینکه من انتظار دارم همین امر در مورد ایران صدق کند. فروهر با گفتن این که امیدوار است واقعاً بتوان سوء تفاهمات گذشته را کنار گذارد این بحث را به پایان رساند.

۴- من آن گاه به مسئله بیکاری اشاره کردم و خاطر نشان ساختم که در دوران جدید در ایران مستلزم نحوه‌های جدید برخورد با مسائل است و از او پرسیدم که آیا وزیر کار و امور اجتماعی می‌تواند دربارهٔ سیاست‌های حکومت موقت ایران در این مورد مرا روشن کند. فروهر گفت که همانطوری که در مورد همهٔ انقلاب‌های سیاسی صدق می‌کند انقلاب ایران نیز میراثی از برهم خوردگی اقتصادی برای دولت موقت ایران به جای گذاشته است که باید با آن سروکار داشته باشد. طرح‌های ساختمانی متوقف شده و صنایعی بلا تکلیف مانده‌اند و بنابراین یکی از وظایف اولیه دولت موقت ایران برگرداندن مردم به سرکار است. به این ترتیب تصمیم گرفته شده است که برنامه‌های راکد مانده مجدداً احیا گردد به ویژه برنامه‌هایی مانند راه‌ها و مسکن که تعداد زیادی از مردم را به کار می‌گیرد، هرچند بعضی از این برنامه‌ها دارای ارزش مشکوکی است و کوششهایی که در مناطق روستایی متمرکز شده که هم به منظور تشویق مردم ساکن این مناطق به ماندن در سر جاهای خود و هم به منظور بازگشت بیکاران در مناطق شهری به مناطق روستایی است. علاوه بر این دولت نقشهٔ جاه طلبانهٔ بیمه‌ای برای رفع بیمارگونگی ناشی از آشفتگی اقتصادی به مورد اجرا گذارده است. فروهر مدعی شد که نتایج مثبتی به دست آمده است و از میزان بیماری کاسته شده

است.

۵- من گفتم که دربارهٔ مشخصات طرح بیمهٔ بیکاری از آنچه که در مطبوعات در این باره خوانده‌ام دچار شگفتی شده‌ام و از فروهر تقاضا کردم تا برنامه را برای من به نحو روشن تشریح کند. او گفت که طبق این نقشه پیش‌بینی شده است که مبلغ ده میلیارد ریال ماهیانه برای مدت ۶ ماه صرف شود. ابتدا پرداختها فقط به آنهایی خواهد بود که به صندوق بیمه اجتماعی پول واریز می‌کنند، ولی بعداً تصمیم گرفته شد که دامنهٔ این بیمه را به همهٔ افرادی که می‌توانند نشان دهند قبلاً کار داشته و اکنون بیکارند توسعه داده شود و این امر یا باید وسیلهٔ استانداران یا به وسیله دو شخص مورد اعتماد گواهی شود. فروهر گفت که در ماه ایرانی فروردین (۲۱ مارس تا ۲۰ آوریل) تنها ۴۰۰ میلیون ریال پرداخت شده است (اظهار نظر: معنی ضمنی اظهارات فروهر این بود که سطح بیکاری در فروردین بیش از این مبلغ را ایجاد نمی‌کرده است. در حال که ما بیشتر این طور نتیجه‌گیری می‌کنیم که سطح پرداخت بیشتر با ملاحظات بوروکراتیک تعیین شده است تا تقاضا برای کمک پایان اظهار نظر).

۶- در پاسخ به سؤال من دربارهٔ عوامل جمعیتی نیروی کار ایران و سیاست دولت ایران دربارهٔ بیکاران شهری، فروهر سخنرانی پیش پا افتاده‌ای دربارهٔ رکود کشاورزی ایران در زمان شاه که به موجب آن روستائیان ایرانی برای یافتن کار به شهرها رانده می‌شدند ایراد کرد. او گفت که این فرآیند این گرایش را داشت که از خود تغذیه کند، یعنی هر اندازه مردم بیشتر مزارع را ترک می‌کردند، درآمدهای ناشی از مزرعه به همان اندازه نسبت به درآمدهای مردمی که در شهر هستند کمتر می‌شد. معذالک بسیاری از مردم پیوندهای خود را به روستاهای سابق خود حفظ می‌کردند و دولت امیدوار است که اگر درآمدهای روستائیان افزوده شود و حتی به ۷۰٪ درآمد شهرها برسد بیشتر این روستائیان دوباره حاضر شوند به موطن خود برگردند. فروهر هر چند شواهد آماری ارائه نکرد معذالک مدعی شد که دولت موقت ایران معتقد است که رکود اقتصادی در ماههای اخیر در واقع ناشی از معکوس شدن فرآیند مهاجرت از روستا به شهر بوده است که تا این اندازه در تاریخ اخیر ایران مسلط شده بود. آنچه موجب استهزاء است این است که برنامه‌های خود دولت ایران از قبیل وامهای مربوط به بیکاران و موفقیت آن در بازگرداندن مردم به کار در صنایع شهری، تا اندازه‌ای سودهای حاصله از این لحاظ را خنثی کرده است، زیرا بعضی افراد که ممکن بود از لحاظ دیگر به موطن روستایی خود بازگردند، محرکی برای ماندن در شهرها به دست آورده بودند به امید اینکه یا کار به دست آورند یا اینکه از مساعدت دولت برخوردار باشند.

۷- فروهر پذیرفت که مناسبات وزارتخانهٔ او با کمیته‌های مختلف کارگری گاهی اشکالاتی برای وی ایجاد کرده است. او گفت که وی دربارهٔ مداخلهٔ کارگران در وظایف مدیریت نظر نامساعد (کلماتی که او به دقت انتخاب کرد و با زحمت زیاد از مفهوم «مخالف» جدا ساخت) دارد. معذالک او اظهار عقیده کرد که برای اتحادیه‌های کارگری «قانونی» یعنی اتحادیه‌هایی که به وسیله خود کارگران تشکیل می‌شوند به جای آن نوع تشکیلات قلابی که در سایه دولت زمان شاه قبلاً بر پا بودند، مقام مهمی در نظر گرفته شده است. او گفت که البته دولت حاضر خواهد بود کوششهای خود کارگران را مورد تشویق قرار دهد.

۸- در پایان من توجه فروهر را به برنامه همکاری بین وزارت او و وزارت کار خودمان که در گذشته وجود داشت جلب کردم و در حالی که خاطر نشان ساختم که لحظهٔ کنونی بدون شک برای توجه به از سرگرفتن چنین برنامه‌ای مناسب نیست، گفتم که مایلم او بداند که ما برای هرگونه تقاضای بعدی از سوی

وزارت او جهت کمکهای محدود تخصصی که می توانیم فراهم کنیم آماده خواهیم بود. به نظر می رسد که فروهر از پیشنهاد من صادقانه خشنود گردید و اظهار امیدواری کرد که بلا تکلیفیهای کنونی در مناسبات دو کشور به زودی سپری خواهد شد و دوران جدیدی از همکاری مشترک براساس منافع متقابل دو کشور در پی آن خواهد آمد.

۹- اظهار نظر: فروهر درباره آنچه که او ظاهراً به عنوان یک حادثه مالی و جزئی نامطلوب در مناسبات ایران و آمریکا می دانست بسیار آسوده خاطر بود. این امر سازگار بود با موضع سایر اعضای کابینه ایران که من دیروز با آنها ملاقات کردم و همگی ظاهراً می خواستند به من اطمینان دهند که در حالی که ایران آنچه را به عنوان مداخله در امور داخلی خود می داند تحمل نخواهد کرد، صمیمانه و صادقانه خواهان مناسبات سودمند با ایالات متحده است. (وزیر امور خارجه یزدی، از آن زمان به بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی از قرار معلوم اشارات تمجید آمیزی درباره مناسبات ایران و آمریکا ابراز داشته است).

ناس

کتاب نوزدهم

آمریکا حامی
اشغالگران قدس

«آمریکا و اسرائیل در رأس دشمنان اسلامند»

امام خمینی

برای مردمی که جنایات و ظلم رژیم نژاد پرست صهیونیست و اشغالگر قدس را با گوشت و پوست و خون خود در قرن گذشته حس کرده‌اند، سخن از ستم غاصبان قدس عزیز، یادآور زخمهای بی‌شماری است که مدتهاست متحمل آن شده‌اند و عاملی است برای حزم نمودن عزم ملل مسلمان برای اتحاد و جهاد مقدس در راه آزادسازی سرزمین انبیاء و اولیاء خدا که مدتی است صاحبان حقیقی آن، آواره گوشه و کنار عالم هستند و شاید اکنون که برخی از سران دولتهای عرب و به اصطلاح مسلمان این همه ظلم و جنایت را به وادی فراموشی سپرده‌اند و سخن از به رسمیت شناختن اسرائیل غاصب بر زبان می‌رانند، تکرار این مظلومیتها و جوب بیشتری داشته باشد.

آن ظلم و جنایتی که با دخالت امپریالیسم آغاز شد و هم اکنون نیز با حمایت همه جانبه آن ادامه یافته، شاید به راستی هیچ گاه سران دولتهای مرتجع دست نشانده آمریکا را چنان که آن بیوه‌زنان و اطفال بی‌سرپناه فلسطینی را به رنج و تعب افکنده، نیاز رده باشد، امروز اگر هم به راستی کسانی بخواهند ریشه این جرثومه فساد را از دل سرزمینهای اسلامی برکنند همانا صدها میلیون مسلمان مستضعف منطقه و کشورهای اسلامی هستند، آنهايي که اتکاء به خدا دارند و آمریکا را دشمن شماره یک خود می‌دانند و هرگز در این جهاد مقدس دل به هیچ نیرویی جز ایمان به الله نمی‌بندند. دیگر امروز نقش آمریکا در بقای رژیم نژاد پرست اشغالگر سرزمین انبیاء الهی به خوبی درک شده و مسلمین این حقیقت را دریافته‌اند که کسانی که دست در دست اربابان آمریکایی خود دارند، هرگز بر علیه اسرائیل اقدامی نخواهند کرد.

ما بر اساس تعهد اسلامی خود با امت مسلمان، گوشه‌ای از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی که اتحاد و یگانگی امپریالیسم غدار آمریکا و غاصبان قدس عزیز را در قلع و قمع مسلمین به وسیله دستگاههای جهنمی نظامی و جاسوسی این پیروان شیطان را نشان می‌دهد، عرضه نمودیم، در این مجموعه نیز به دنبال کتاب شماره ۱۱، باقیمانده ترجمه سند اول آن کتاب راجع به تشکیلات دستگاه جهنمی موساد به انضمام پاره‌ای از اسناد سازمان جاسوسی سیا که حکایت از همکاری نزدیک و هماهنگ این دو دستگاه شیطانی می‌کند را گرد آورده‌ایم، اسنادی که همداستانی این دو دستگاه جهنمی در توطئه بر علیه انقلاب اسلامی در ایران و نضج و حرکت آن در منطقه را نشان می‌دهد. سازمان جنایتکار سیا با همه اهرمهای شیطانی خود در قالب پستهای دیپلماتیک تغذیه کننده، دستگاههای به اصطلاح امنیتی اسرائیل است و البته اگر اینچنین نبود بایستی موجب تعجب می‌شد،

چرا که این جمعیت قلیل نژاد پرست هرگز نمی‌توانند بدون کمک امپریالیسم جهانخوار آمریکا این گونه جهان اسلام را به ضعف بکشند. هر چند آنچنان که در سند شماره ۲ می‌بینیم، حکومت‌های متحد! آمریکای عالمخوار در این بده و بستانهای سیا و موساد به ظاهر از هرگزندی مصون هستند.

البته به استثنای مواردی که خبر از نوع هشدار پیش از وقوع است!!

به واقع چه کسی می‌تواند به اتحاد با این گونه دولتهای وابسته در این جهاد مقدس علیه صهیونیسم جنایتکار دل ببندد؟ اینها هرگز یک گلوله به سوی اسرائیل شلیک نخواهند کرد، چرا که نابودی صهیونیسم، هلاک خود آنان که جلوه‌های دیگری از کفر و نفاق هستند را نیز در پی دارد. در سند سوم، مواردی از اخبار و اطلاعاتی که سیا در اختیار موساد می‌گذارد آمده است که از زمینه‌های آن به خوبی می‌توان دریافت که مقدمه چه طرحها و توطئه‌هایی علیه دولتهای ضد اسرائیلی مسلمان منطقه خاورمیانه و انقلاب شکوهمند اسلامی است. این سؤال امروز عملاً پاسخ خود را یافته است که چه انگیزه‌های اخبار کردستان را از علائق مشترک آمریکا و اسرائیل قرار داده و این گونه دستگاههای ضد انسانی سیا و موساد مسائل آترا دنبال می‌کنند و پر واضح است که منابع این اخبار را باید در میان عناصر سابق راس سوم مثلث شوم سیا - موساد - ساواک یافت. سند چهارم نیز گوشه دیگری از این تلاش هماهنگ را نشان می‌دهد. البته امروز دیگر ملت مسلمان ما به خوبی چهره همه دست اندرکاران داخلی را در قائله کردستان شناخته است، آنهایی که مردم محروم کردستان را به واسطه دستور اربابان آمریکایی و اسرائیلی همچنان در محرومیت نگاه داشتند و پس از اینکه در آنجا به همت قهرمانان پاسدار و ارتشیان دلاور و سایر نیروهای مردمی ناکام ماندند، دیوانه‌وار در هر کوی و برزن این مهد انقلاب و آزادگی به خیال خود انتقام آمریکا را از امت حزب‌الله گرفتند، غافل از اینکه این مردم دیگر الهی شده‌اند و به هیچ روی به عوامل آمریکایی جنایتکار و اسرائیل غاصب اجازه نشو و نما در سرزمین مقدس اسلامی نخواهند داد.

سند پنجم از اسناد خرد شده به دست عوامل سیا در تهران است که به کوشش خواهران و برادران دوباره قسمتهای آن در کنار هم قرار گرفته و همکاری این سازمان شیطانی در به استخدام درآوردن جاسوسان مزدور برای توطئه علیه انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد و این حقیقت دیگری است که نباید میان عوامل آمریکا و اسرائیل تفاوتی قائل شد. سند ششم و هفتم بخش دیگری است از این همکاریهای به اصطلاح اطلاعاتی که در دل آن تدارک توطئه‌های خونبار اولیای طاغوت بر علیه ملت مسلمان نهفته است. سند هشتم نیز از اسناد رشته شده به وسیله جاسوسان سیا در تهران است که بازسازی شده و در آن تبادل نظر آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب بر علیه ملت مظلوم مسلمان ما مشهود است.

اینها تنها بخش مختصری از اسناد باقی مانده در جاسوسخانه شیطان بزرگ در تهران است که جاسوسان موفق به انهدام تمامی آن نشدند، چه بسا در میان اسناد پودر شده، مواردی بیشتری از این اسناد که نشانگر توطئه‌های خائنه آمریکای جنایتکار و دشمن بشریت و انسان، رژیم نژاد پرست اسرائیل بوده به دست می‌آید. به هر حال همین مقدار هم، به اندازه کافی برای محرومین و مستضعفین مسلمان، این اتحاد نامقدس را به روشنی تصویر می‌کند، چرا که آنان بر پیکر مجروح خود، زخمهای بی

شماری از سلاحهای اسرائیلی و آمریکایی دارند و چه بسیار عزیزان و نزدیکان خود را در این نبرد مقدس فدا کرده‌اند. اینان هرگز این همه ظلم و قساوت را از یاد نخواهند برد اگر چه برخی از سران وابسته آمریکایی دولتهای مرتجع عرب دست دوستی به سوی غاصبان قدس دراز کنند. در این مجموعه همچنین علاوه بر اسناد به دست آمده در لانه جاسوسی، تعدادی از اسناد به اصطلاح سفارت سابق اسرائیل جنایتکار در تهران نیز که پس از اشغال لانه جاسوسی توسط تنی چند از برادران متعهد در اختیار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گذاشته شد، به امت شهیدپرور و مستضعفان جهان عرضه می‌شود.

این اسناد که حاوی گفتگوهای ژنرالهای جلاد شاه و چکمه‌پوشان خونریز رژیم صهیونیستی است، نزدیکی بیش از حد تصور رژیم دست‌نشانده و آمریکایی شاه‌خائن را با خونخوارترین اذناب امپریالیسم در منطقه یعنی سران رژیم اشغالگر فلسطین نشان می‌دهد که چگونه تسلیحات خود را برای سرکوب انقلابیون مسلمان در ایران و فلسطین اشغالی تدارک و تکامل! می‌بخشیده‌اند. لیکن نهضت اسلامی در ایران تحت ولایت الهی تمام این توطئه‌ها را عقیم‌گذارد و رژیم جلاد شاه را با تمام حمایت‌های ابرقدرتها خصوصاً آمریکای عالمخوار به دیار عدم فرستاد و حق جویان را در سراسر گیتی از ظلمت حاکمیت طاغوت خبیث به طریق نورانی تقوایپیشگان طیب فراخواند.

نوری که از انقلاب اسلامی در ایران، در دل محرومین و مستضعفین پدیدار شده، آتشی برپا خواهد کرد که نابودی کامل آمریکای جنایتکار و اذناب خونخوارش را در منطقه اعم از اسرائیل و سایر حکومت‌های متحد با امپریالیسم از قبیل رژیم بعث عراق را در پی خواهد داشت. انقلاب اسلامی به رهبری امام و امید مستضعفان، خمینی عزیز راه خود را باز کرده است و همچنان به پیش می‌رود و این راه عشق و شور و شهادت، ایثارگرانی موحد را می‌طلبد که سعادت اخروی را هدف قرار داده‌اند و به حبل‌الله چنگ زده‌اند و مسلسل‌های متکی بر ایمان خود را به سوی قلب استکبار جهانی در منطقه نشانی رفته‌اند. به امید آزادی قدس از هر آنچه دامن مطهرش را آلوده به شرک و الحاد نموده است، باشد که این خود مقدمه‌ای برای ظهور منجی عالم بشریت، مهدی موعود گردد.

والسلام علی عبادالله صالحین
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

سند شماره ۱

دائرة اطلاعات ارتش

۱- وظایف

دائرة اطلاعات ارتش مسئول جمع‌آوری و تولید و پخش اطلاعات نظامی، جغرافیایی و اقتصادی به ویژه درباره کشورهای عربی و امنیت نیروهای دفاعی و سرزمینهای تحت اداره است. این جز از عناصر وزارت دفاع اسرائیل و قسمتی از ستاد نیروهای دفاعی است. مدیر دایره اطلاعات ارتش عضو «وعدت» است اگر چه افسران اطلاعاتی نیروی هوایی و نیروی دریایی تابع فرماندهان مربوطه خود هستند ولی از کارمندان مدیریت اطلاعات ارتش بوده و در جلسات آن شرکت می‌کنند.

۲- سازمان

ستاد اطلاعات ارتش مرکب از قسمتهای زیرین است: ۱- تولید، ۲- سپاه اطلاعاتی ۳- مناسبات خارجی و ۴- امنیت حوزه‌های فعالیت و سانسور نظامی. مدیر اطلاعات ارتش همچنین واحدهای امنیت حوزه‌های فعالیت، فرماندهی مناطق و دایره اطلاعات رزمی و اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی را از طریق هماهنگی با فرماندهان حوزه‌های مربوطه اداره می‌کند (شکل ۷).

قسمت تولید مسئول تهیه اظهار نظرهای اطلاعاتی کشور است (که عباراتی از آنها به عنوان «بررسی یا تحقیق خاورمیانه» برای پخش به دفاتر ارتباطی دوست منتشر می‌شود). این قسمت همچنین گزارشهای کامل روزانه و بولتن‌های روزانه تهیه می‌کند که شامل اطلاعات خام یا تا اندازه‌ای تجزیه و تحلیل شده است. اظهار نظرهایی اکنون به وسیله اطلاعات ارتش، موساد و مرکز برنامه ریزی وزارت امور خارجه تهیه می‌شود. قسمت تولید در حدود چهار درصد (یعنی تقریباً ۲۸۰۰ نفر) از کارکنان اطلاعات ارتش را دار است. در حدود ۶۰۰ نفر از آنها افسران و تحلیل‌گران هستند و در کارهای تولید اطلاعات دست دارند. معذک تعداد تحلیل‌گران متفاوت است زیرا کارشناسانی مطالعات ویژه در امور فنی و اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. این قسمت تحت فرماندهی یک معاون مدیر اطلاعات ارتش است.

قسمت تولید به واحدهای زیر تقسیم شده است: ۱- بخش جغرافیایی (یا منطقه‌ای) ۲- بخش عملی (یا فنی) ۳- بخش تنظیم اسناد (یا آرشیو و پرونده‌ها). بخش جغرافیایی اخبار را سنجیده و مطالعات آماری را درباره کشورهای عربی تهیه و تنظیم می‌کند. این بخش از سه میز منطقه‌ای تشکیل شده است که عبارتند از غربی شامل مصر، سودان و لیبی، شرقی شامل عراق، سوریه و لبنان، و جنوبی شامل اردن و شبه جزیره عربستان، در این قسمت همه گونه کوشش به عمل آمده است که محدودترین نوع کارشناس پرورش یابد، یعنی مردی که بتواند برای یک دوران چندین ساله فعالیت مطالعاتی خود را وقف موضوع تحت مطالعه خود قرار دهد. مثلاً، در اواسط سالهای دهه ۱۹۶۰، رئیس میز اردن مدت پانزده سال این کار را به عهده داشت و شاید درباره امور نظامی اردن بیش از اکثر افسران ارتش اردن اطلاعات داشت.

بخش عملی به چند واحد اساسی که با موضوعاتی از قبیل اقتصاد خاورمیانه، رابطه بین اعراب، امور فلسطین و فعالیتهای بین‌المللی در خاورمیانه سروکار دارند تقسیم شده است. این بخش درباره امور فنی و اقتصادی از جمله سلاحها و الکترونیک و تولید و تحولات منطقه‌ای اطلاعات تولید می‌کند. این واحد از معلومات سرویسهای فنی نیروهای ارتش اسرائیل بهره‌وری می‌کند. بین بخشهای جغرافیایی و وظیفه‌ای

در تولید اطلاعات دقیق و به موقع همکاری نزدیکی موجود است. وجود یک میز که با فعالیتهای بین‌المللی از جمله فعالیتهای شورویها، در خاورمیانه سروکار داشته باشد نشان‌دهنده آن است که بخش عملی با سیاستهای سایر کشورها تا آنجایی که در منطقه تأثیر دارند سروکار دارد.

بخش تنظیم اسناد عملاً نیمی از کارکنان بخش تولید را به کار می‌گیرد. همه گزارشها ابتدا به این بخش فرستاده می‌شود و این بخش یک نسخه برای بایگانی و همچنین شماره‌ها، کارتها، شاخصها و مآخذ تکراری را برای «بایگانی حفظ می‌کند و سپس نسخه‌های دیگری را به دفاتر مربوطه ارسال می‌دارد. بخش تنظیم اسناد از قرار معلوم اکنون برای کمک به مراحل تکمیلی پخش و تحقیق مجهز به کامپیوتر شده است. بخش بایگانی این واحد به تمامی دستگاه اطلاعات ارتش مطلب می‌دهد. این بخش گنجینه همه گزارشها و انتشارات ارتش می‌باشد و مسئول پخش اطلاعات تکمیل شده و همچنین نظارت‌کننده بر مرکز عملیاتی اطلاعاتی هست که روزانه ۲۴ ساعت کار می‌کند. این مرکز تر مینال همه ارتباطات مستقیم حوزه فعالیت است و از قرار معلوم هدف آن تهیه بررسی و پخش سریع اخبار در اوضاع بحرانی است. سپاه اطلاعاتی مسئول عملیات جمع‌آوری آشکار و مخفی اطلاعات است از جمله؛ همه فعالیتهای جاسوسی، علائم مخابراتی برای سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل و برای فعالیتهای پشتیبانی عملیات، سپاه اطلاعات مادون مدیر اطلاعات ارتش قرار گرفته و تحت فرماندهی افسر کل اطلاعات است. این واحد متشکل از یک ستاد بزرگی از کارمندان است که بر افراد تابعه عملیاتی حوزه‌های فعالیت نظارت می‌کند. هر چند این سپاه حاکمیتی بر فرماندهی منطقه‌ای ندارد. معذک سپاه می‌تواند تقاضاهایی را از افراد حوزه فعالیت خواستار شود. این سپاه بر استفاده وسایل فنی در عملیات نظارت می‌کند. همه تقاضاهایی که از این سپاه می‌شوند بایستی به وسیله معاون مدیر اطلاعات ارتش تأیید شوند.

سپاه اطلاعاتی به بخشهای زیر تقسیم می‌شود: ۱- جمع‌آوری که مسئول جاسوسی علائم مخابراتی، عملیات عمال، منابع آشکار و واحدهای دیده‌بانی فاصله دور است، ۲- ستاد کل که متصدی مدرسه اطلاعات ارتش و مؤسسه (انستیتو) پیشرفت فنی و ارتباطات و نقشه‌برداری است، ۳- آموزش ۴- سازماندهی، تدارکات و کارگزینی، ۵- پژوهش و توسعه.

شاخه علائم مخابراتی بخش جمع‌آوری که شامل جاسوسی مخابرات و الکترونیکی و عملیات خطوط ارتباطی زمینی می‌باشد. اطلاعات به دست آمده از مخابرات را برای تمامی جماعت اطلاعاتی و امنیتی جمع‌آوری می‌کند. عملیات جمع‌آوری در اصل به وسیله کارکنان بخش علائم نیروهای دفاعی اسرائیل صورت می‌گیرد. نیروی هوایی اسرائیل نیز در این عملیات شرکت دارد و در جنگ الکترونیکی با سایر اجزای مرکب اطلاعات ارتباط برقرار می‌کند. اسرائیلیها در عملیات جاسوسی مخابرات و جاسوسی الکترونیک خود علیه اعراب بسیار موفق بوده‌اند. در جریان جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اسرائیلیها موفق شدند با سرعت و به طور دقیق حجم زیادی از مبادله پیامهای کشورهای عربی را رهگیری و کشف رمز کرده و منتشر سازند که از جمله آنها مکالمه در عالیترین سطح، بین جمال عبدالناصر رئیس جمهوری فقید جمهوری عربی متحده و ملک حسین اردنی بود. طی سالها اسرائیلیها عملیات گذشتن از مرزها انجام داده و با ایجاد منفذ در خطوط ارتباطی زمینی مخابرات اعراب برای مدت‌های طولانی خبرگیری کردند. اسرائیلیها همچنین در فرصت مناسب دامهایی برای گرفتن مخابرات مطلوب، در خطوط ارتباطی زمینی کار گذاشته‌اند. شاخه عمال مسئول همه عملیاتی است که از سوی

عمال اطلاعات ارتش صورت می‌گیرد. این شاخه اجازه ندارد عملیات عمال را در خارج از اسرائیل به راه بیندازد بلکه تنها حیطه صلاحیت آن، عملیات عمال بین مرزهای اسرائیل و داخل کشورهای همجوار است. شعبه عمال بر عملیات «شین‌بث» که در مقابل دستگاههای اطلاعاتی کشورهای همجوار عرب انجام می‌گیرد حاکمیت اجرائی دارد. مصر و سوریه آماجهای اولیه عملیاتی هستند. واحد بازپرسی و بازجویی شاخه عمال، گروههای بازپرسی اسیران جنگی را تحت کنترل خود دارد، این گروهها آموزش ویژه می‌بینند و آماده‌اند که همراه هرگونه عملیات نظامی نیروهای دفاعی اسرائیل در ماورای آتش بس حرکت کنند. این گروهها سنگ اصلی عملیات تاکتیکی اطلاعات ارتش را تشکیل می‌دهند. بازپرسان تکنیکهای متنوع فریبنده‌ای در بازپرسی از اسیران به کار می‌برند، هر چند با زندانیان خوب رفتار می‌شود بازپرسان ممکن است این تأثیر اولیه را ایجاد کنند که زندانیان دیگر، طرف بدر رفتاری قرار گرفته یا حتی به خاطر عدم همکاری با آنها اعدام شده‌اند. بازپرسان نیروهای دفاعی اسرائیل که به زبان عربی تکلم می‌کنند، گاهی خود را به عنوان افسر عرب جا زده و در میان زندانیان می‌گردند تا اطلاعات از آنها بیرون بکشند. این تکنیکها معمولاً اطلاعات معتناهی از پرسنل دستگیر شده دشمن به وجود می‌آورد.

بخش منابع علنی تمام مطالب خود را از منابع علنی جمع‌آوری و تنظیم می‌کند. معذک این بخش اخبار به دست آمده را مورد سنجش قرار نمی‌دهد. واحدهای دیده‌بانی فاصله دور، در درجه اول مأمور دید و مشاهده فعالیت‌های اعراب در امتداد مرزها و خطوط متارکه هستند. این واحدها همچنین از عملیات عبور از خط مرزی عمال پشتیبانی کرده و به واحدهای جاسوس علائم مخابراتی بر اساس دیده‌بانی حرکت‌های اعراب در آن طرف مرزها را راهنمایی می‌کنند.

بخش ستاد کل، مدرسه اطلاعات ارتش و انستیتوی توسعه تکنیکی را اداره کرده و مسئول مخابرات و نقشه‌برداری است. مدیر اطلاعات ارتش بزرگترین ظرفیت فنی را در هر دستگاه اطلاعاتی اسرائیل داراست. این ستاد دارای بخش تحقیقات است که تجهیزات لازم را برای عملیات اطلاعات ارتش تولید می‌کند. چون این بخش بزرگترین بخش به شمار می‌رود و در زمانی، تنها کارگاه مهندسی در میان سازمانهای اطلاعات اسرائیل بوده‌است از سایر دستگاههای اسرائیل نیز طرحهایی برای اجرا تحویل می‌گیرد.

شاخه مخابرات همه امور مربوط به مخابرات بی‌سیم برای عملیات عمال را انجام می‌دهد. مأمورین این شاخه اپراتورهای عامل را آموزش می‌دهند و نقشه‌های ارسال و دریافت علائم تهیه می‌کنند و تماسهای رادیویی با عمال در محل را حفظ می‌کنند. گاه‌به‌گاه این شاخه همچنین برای عملیات موساد و شین‌بث پشتیبانی فراهم می‌کند.

شاخه نقشه‌برداری مسئول تولید نقشه‌هاست و با همکاری نزدیک با مدیر بخش مساحی وزارت کار، کار می‌کنند. تقریباً ۳۰۰ نفر برای دفتر مساحی (نقشه‌برداری اسرائیل) تعیین شده‌اند. دفتر این شاخه در نقطه تلاقی بین خیابانهای لینکلن و یهودا جلوی در تل آویو واقع شده‌است.

بخش آموزش، مسئول دکتترین اطلاعاتی است که در مدرسه اطلاعات ارتش و واحدهای سربازان تعلیم داده می‌شود. این بخش به نحو آشکاری مسئولیتهای آموزشی واحدهای امنیت حوزه‌های فعالیت و اطلاعات رزمی را جذب کرده‌است. برنامه تعلیماتی مدرسه اطلاعات ارتش شامل تهیه اطلاعات رزمی و اطلاعات استراتژیک و «مطالعات ویژه» است. این مدرسه ممکن است همچنین برای پرسنل سایر

دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل آموزش فراهم کند.

بخش سازماندهی و تدارکات و پرسنلی مسئول وظایف اداری است. رئیس این بخش در همه امور تدارکاتی و پرسنلی به عنوان مأمور مدیر اطلاعات ارتش انجام وظیفه می‌کند. این بخش مرکب از سه قسمت است: تدارکات، پرسنلی و مالی. بخش تحقیقات و توسعه در درجه اول با عملیات و برنامه‌ریزی کامپیوتری در پشتیبانی از تولید اطلاعات ارتش و عملیات و نیازمندیها سر و کار دارد.

بخش روابط خارجی مسئول ارتباط بین نیروهای دفاع اسرائیل و سازمانهای نظامی و همچنین امور مرتبط به وابسته‌های نظامی اسرائیل است. این واحد از قرار معلوم به دو گروهان تقسیم شده است که عبارتند از: بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی و بخش وابسته‌های نظامی. بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی با نمایندگان دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی که موافقتنامه‌هایی با اطلاعات ارتش اسرائیل دارند، ارتباط برقرار می‌کند. این بخش همچنین دیدارهای افسران و آموزش سربازان از کشورهای خارجی را در اسرائیل کنترل می‌کند. ارتباطات اطلاعاتی خارجی همچنین نقطه رسمی تماس برای همه وابسته‌های دفاعی در اسرائیل است. فعالیتهایی نظیر دیدار و سرکشی از تأسیسات و مبادله اطلاعات عادی، تشکیل جلسات مختصر گزارشی و غیره ابتدا باید با بخش امنیت حوزه فعالیت مورد توافق قرار گرفته و در صورت لزوم به مدیر اطلاعات ارتش بری اتخاذ تصمیم سیاسی تسلیم شود. وابسته‌هایی که دارای اعتبارنامه و یا وابسته‌های دیگری که در اسرائیل درباره امور اطلاعاتی کار می‌کنند می‌توانند انتظار داشته باشند که در حدودی که به وسیله مدیریت اطلاعات ارتش تهیه شده است، اطلاعاتی برگزیده در باره خاور نزدیک و کشورهای خارجه دریافت کنند. بدین ترتیب یک وابسته‌ای که در جستجوی اطلاعاتی در مورد مسائل ویژه‌ای از ظرفیتهای و مصالح اسرائیل باشد، می‌تواند از طریق این بخش تفصیلات مربوط را دریافت کند. اگر پرسنل نظامی بیگانه در اسرائیل این گونه اطلاعات را به طریقی غیر از این دریافت کنند این امر به منزله «نقض» سیاست «نانوشته» نیروهای دفاعی اسرائیل به شمار می‌رود. در گذشته اطلاعات ارتش، اطلاعات زیادی درباره تجهیزات فنی که از طرف کشورهای بلوک شوروی به سایر کشورهای خاورمیانه تحویل شده فراهم کرده بود. این امر به ویژه در دنباله جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، هنگامی که اسرائیلیها مقادیر هنگفتی تجهیزات نظامی شوروی از اعراب به چنگ آوردند، صدق می‌کند. چنین تصور می‌شود که ارتباطات اطلاعاتی خارجی لااقل به دو قسمت تقسیم می‌شود: اطلاعات عمومی و اطلاعات فنی.

در حیطه بخش ارتباطات اطلاعاتی خارجی با وابسته به آن، یک واحد ارتباطات سری وجود دارد که همه عملیات خارج از برنامه، فعالیتهایی که قبلاً توصیف شده به آن مربوط می‌شود. این واحد ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم در عملیات اطلاعاتی دو جانبه که از سوی اطلاعات ارتش با سایر دستگاهها انجام می‌گیرد، سر و کار داشته باشد. بدین ترتیب مثلاً هنگامی که روابط ویژه‌ای بین یک دستگاه نظامی خارجی و نیروهای دفاعی اسرائیل ترتیب داده می‌شود این واحد افسران مربوط را فراهم کرده و فعالیتهای آن را کنترل می‌کند. این واحد در مناسبات عالی ارتباطی که زمانی با فرانسه وجود داشت دست داشته است. علاوه بر این اگر مוסاد تصمیم بگیرد که یک افسر نظامی اسرائیل برای اجرای یک عملیات ویژه بیگانه بهترین موقعیت را دار است، این واحد در این کار دخالت خواهد داشت. عملیاتی که از طرف این واحد

کنترل می شود در همه موارد با موساد هماهنگ می شود.

بخش مناسبات خارجی فعالیتهای هیئتهای وزارت دفاع اسرائیل و وابسته های دفاعی اسرائیل را در خارجه از طریق وابسته ها اداره می کند. هیئتهای وزارت دفاع و وابسته های دفاعی اسرائیل در واشنگتن، نیویورک، لندن، پاریس، بن، رم، لاهه، آنکارا، تهران، بانکوک، بوینوس آیرس، توکیو، برازیلیا و کاراکاس مستقر هستند. بعضی از این وابسته ها برای کشوری مجاور مربوطه نیز دارای اعتبار هستند. نقش حقیقی بیشتر هیئتهای دفاعی و وابسته ها، فروش محصولات صنایع دفاعی اسرائیل و خرید تجهیزات دفاعی برای نیروهای دفاعی اسرائیل است. کمتر پستهای وابسته دفاعی وجود دارد که عملاً دفترهای وابسته دفاعی به مفهوم سنتی این کلمه هستند که عمده ترین آنها در واشنگتن، لندن و پاریس واقع است. وابسته های دفاعی اسرائیل در خارجه به سفرای اسرائیل در کشورهای مربوطه نظر مشورتی، و در باره امور نظامی کشورهای میزبان گزارش می دهند و درباره همه تحقیقات و همه تحولات در کشور میزبان اطلاع کسب می کنند و به طور کلی نماینده نیروهای دفاعی اسرائیل در خارجه هستند. این وابسته ها همچنین کارهای پشتیبانی عملیاتی برای موساد انجام می دهند. هیئتهای نظامی اسرائیلی برای مقاصد آموزشی و پشتیبانی به بعضی از کشورها فرستاده شده اند، ولی این هیئتها رسماً در کشورهای مربوطه اعتبار نمایندگی ندارند.

بخش امنیت حوزه فعالیت و سانسور نظامی مسئول ضد اطلاعات در داخل نیروهای دفاع اسرائیل است و تحقیقات امنیتی فیزیکی و پرسنلی انجام می دهد. امنیت حوزه فعالیت همچنین مسئول تأیید صلاحیت امنیتی همه پرسنلی هستند که برای اطلاعات نظامی تعیین شده اند. این بخش ارتباط روزانه با شین بت که مسئول پرسنل ذخیره نیروهای دفاعی اسرائیل در وضع غیر فعال است، برقرار می کند و مسئولیت نهایی را در موارد ضد اطلاعات و امنیت به عهده دارد. در اواسط دهه ۱۹۶۰ بخش امنیت شامل یک بخش امنیت پرسنلی بود که کار آن تعیین پرسنل و هماهنگی در تشخیص صلاحیت پرسنل و نظارت بوده است. یک بخش ضد اطلاعات مسئولیت تأمین امنیت مربوط به مخبرات، اسناد و تأسیسات را به عهده داشت. یک بخش آموزش نیز مسئول آموزش مقدمات امنیتی نظامیگری بود. یک دفتر کنترل اسناد که با دستگاههای کامپیوتر مجهز شده است که در اوائل دهه ۱۹۶۰ برای کنترل، توزیع و از میان بردن اسناد فوق سری صادره از نیروهای دفاعی اسرائیل به وجود آمده است. بخش امنیت حوزه فعالیت فعالیتهای واحدهای و امنیت حوزه های وابسته به فرماندهیهای نیروهای دفاعی اسرائیل را برای حفظ نظم هماهنگ می کند. هر فرمانده منطقه ای مسئول امنیتی منطقه خود بوده؛ واحدهای امنیتی حوزه را برای حفظ نظم و قانون به کار می برد. اسرائیل به سر فرماندهی شمالی، مرکزی و جنوبی علاوه بر بخشهای اورشلیم، تل آویو و حیفا تقسیم شده است. بخش تل آویو و فرماندهی مرکزی که آن هم در تل آویو واقع شده از ستاد کل نیروی دفاعی اسرائیل جدا هستند. و ستاد کل نیز در تل آویو واقع شده است. نوار غزه هر چند مجاور فرماندهی مرکزی نیست معذک تابع فرماندهی مرکزی قرار گرفته زیرا عملیات آرام سازی و ضد تروریستی که در چند سال گذشته در این منطقه قرار گرفته منجر به آن شده است که ثبات نسبی در این منطقه برقرار شود. صحرای سینا تابع فرماندهی جنوبی است که دارای دو واحد امنیت حوزه ای است. در اواسط ۱۹۶۰ فرماندهی شمالی سه واحد امنیت حوزه داشته است.

افسران امنیت حوزه ها در فرماندهیهای منطقه ای خدمت می کنند و در آنجا فعالیتهای واحدهای

امنیت حوزه‌ها را رهبری کرده و نقطه تماس برای بخشهای فرماندهی امنیتی و فرماندهان منطقه‌ای تشکیل می‌دهند. واحدهای امنیت حوزه‌ها مسئول اجرا و نظارت بر اجرای دستورات امنیتی هستند که دستورالعملها و راهنمائیها و بازرسی‌ها را نیز شامل است. در سرزمینهای تحت اداره واحدهای امنیت حوزه‌ها با شین‌بث و گارد مرزی برای حفظ امنیت و مبارزه با تروریسم و اجرای عملیات ضد اطلاعاتی همکاری می‌کنند. امنیت صحرائی در سطح تیبها در سه فرماندهی منطقه دارای سرگردهای اطلاعات نظامی است که بعنوان افسران امنیتی خدمت می‌کنند (به همین نام هم شناخته شده‌اند). فعالیت آنها تحت فرماندهی بخش عملیات رکن سه صورت می‌گیرد. افسران امنیتی در سطوح گردان و گروهان از پیاده نظام گرفته می‌شوند و تنها از سوی فرماندهان واحد در سطح گردان به عنوان افسران امنیتی شناخته می‌شوند در سطح گروهان پرسنل امنیتی درجه سرگروهانی دارند.

دفتر سانسور نظامی در بطن بخش امنیت حوزه‌ای و مسئول همه نوع سانسور است. این واحد علاوه بر این بر اساس قانون دارای اختیارات فوق‌العاده وسیعی در سروکار داشتن با مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی اسرائیل است. در عمل نیروهای دفاعی اسرائیلی صلاح در آن دیده است که بر اساس قول و قرار شرافتمندانه عمل کنند و به طور عمده بر روی حسن نیت سردبیران و غیره برای خودداری از انتشار داستانهایی در باره اسرار نظامی اسرائیل متکی باشد. این دفتر از جانب تمامی نیروهای دفاعی اسرائیل عمل می‌کند. مدیران اطلاعات نظامی در گذشته از سانسور نظامی به عنوان قسمتی از «وزنه‌ای» نامبرده‌اند که آنها ترجیح می‌دادند در دفتر خود رئیس ستاد باشد. رئیس دفتر سانسور عضو «کمیته سه گانه» که به عنوان یک هیئت تجدید نظر و داور نهایی در همه امور مربوط به سانسور اقدام می‌کند است. دو عضو دیگر این کمیته عبارتند از یک نماینده مطبوعات و یک نماینده مردم به طور اعم. این نماینده اخیر باید مورد توافق دو نماینده دیگر قرار بگیرد. در عمل همه اطلاعات به سه درجه تقسیم می‌شوند: ۱- اقلامی که بدون چون و چرا اجازه نشر دارند ۲- اقلامی که به هیچ وجه و تحت هیچ عنوانی اجازه نشر ندارند و ۳- اقلامی که قبل از انتشار باید از غربال گذرانده شوند. در نتیجه مقرراتی که وضع شده جاهای خالی بسیار بندرت در مطبوعات پیدا می‌شود مثلاً اگر یک نوشته‌ای باید از انتشار پس گرفته شود تمامی یک صفحه باید از نو حروفچینی شود. همه انتشارات نیروهای دفاعی اسرائیل و بولتنهایی که برای مطبوعات داده می‌شود بایستی با دفتر سانسور هماهنگ شده و مورد تصویب آن قرار گیرد. همه رسانه‌های اطلاعاتی اعم از خارجی و داخلی باید هر قلمی که دارای پیامدهای سیاسی یا امنیتی است، قبل از انتشار به دفتر سانسور تحویل دهند. بیشتر سازمانهای مطبوعاتی دارای ارتباط تله تاییبی با نیروهای دفاعی اسرائیل هستند تا این جریان را تسریع کنند. دیگران باید این گونه اقلام را به دفتر سانسور ببرند. در اواسط سالهای ۱۹۶۰ بیشتر کارمندان این دفتر سربازان زن بودند.

دفتر سانسور متصدی خبرگیری مخایرات ارسالی به خارج از اسرائیل است تا تأمین شود که هیچ اطلاعاتی که دارای ارزش نظامی است به خارج مخایره نمی‌شود. اگر خبرگیر بحثی را بشنود که شامل مطالبی دارای اهمیت نظامی است وی این بحث را قطع خواهد کرد. یک بار یک خبرگیر از قرار معلوم یک مکالمه خصوصی را گوش داد و با خوشحالی این مطلب را به همکاران خود که در اتاق بودند گزارش داد. این خبرگیر را بلافاصله اخراج کردند. فعالیت خبرگیر بیشتر بر روی مکالمات تلفنی بین المللی از پرسنل رسانه‌های خارجی در اسرائیل به دفاتر آنها در خارجه متمرکز است.

دفتر روابط عمومی سانسور نظامی مسئول همه بولتن‌های خبری نیروهای دفاع اسرائیل و تماسهای رسمی با عموم است. این دفتر روابط با مطبوعات و مردم را در هماهنگی با دفتر سانسور اداره می‌کند. این دفتر همچنین میزبان وابسته‌های دفاعی خارجی در اسرائیل در ارتباط با بخش ارتباط اطلاعاتی خارجی است. مدیران اطلاعات نظامی مانند دفتر سانسور ترجیح می‌دهند با دفتر روابط عمومی تحت فرمان رئیس ستاد تماس بگیرند.

جریان اطلاعاتی در بطن اطلاعات ارتش به طور عمده به وسیله سه ملاقات منظم افسران اطلاعاتی کلیدی عمل می‌کند. در درجه اول اجتماعی هفته‌ای دوبار یا هر سه روز یک مرتبه تشکیل می‌شود که در آن مدیر بخش تولید جلسه گزارشی برای مدیر اطلاعات ارتش و سایر افسران بلند پایه تشکیل می‌دهد. در این جلسه بسته به ماهیت اطلاعات مورد بحث سایر افسران تولید نیز ممکن است حضور داشته باشند. براساس این اجتماع مدیر اطلاعات نظامی دستوراتی برای اقدام صادر می‌کند یا نیازهای اطلاعاتی برای افسران ستاد حاضر در جلسه مشخص می‌کند. یک نصفه روز پس از هر یک از این اجتماعات هفته‌ای دوبار مدیران تولید و سپاه اطلاعاتی با یکدیگر اجتماع می‌کنند تا جزئیات برنامه‌ریزی و تاکتیک برای آنچه که هر یک از آنها باید انجام دهد، تا دستورالعملهای وسیع مدیر اطلاعات نظامی را دنبال نماید، تهیه کنند. بلافاصله پس از آن مدیر سپاه اطلاعات، رؤسای بخشهای خود را احضار کرده رهنمودهایی برای اجرای مسئولیتهای فوری آنها به آنها می‌دهد. در این نشست افسر ارتباطی که برای مוסاد تعیین شده، حضور دارد. مدیر اطلاعات ارتش همیشه اطلاعات تکمیل شده را به دست می‌آورد. اقلام جداگانه که حداکثر در نیم صفحه خلاصه شده و به سه پاراگراف تقسیم شده از قرار زیر است: ۱- واقعیات ۲- اظهار نظرها، ۳- ارزیابی.

این اقلام بر روی «یک تخته قرائتی» برای مقامات برگزیده دولت اسرائیل همراه با اظهار نظرهای حاشیه‌ای از سوی مدیر اطلاعات ارتش فرستاده می‌شود. علاوه بر این خلاصه‌های روزانه، هفتگی و ماهانه تهیه می‌شود که هدف آنها فراهم کردن آگاهی مداوم از تحولات حوادث یا جریانهای مورد توجه برای دولت است. این خلاصه‌ها همراه با گزارشهایی در محل درباره اقلام جداگانه، قسمت عمده مسئولیتهای مدیر اطلاعات ارتش را به عنوان افسر اداره کل نخست وزیری برای اطلاعات تشکیل می‌دهد. بخش تولید نیز ممکن است تحقیقات ویژه‌ای یا قطعات برانگیزنده تفکر به وجود آورد. گزارشهای ویژه‌ای نیز در پاسخ به تقاضاهای بنگاههای مختلف اسرائیلی تعبیر از اطلاعات ارتش نوشته می‌شود.

یکی از مهمترین وظایف مدیر اطلاعات ارتش ارائه تخمین اطلاعاتی سالیانه است که معمولاً در نیمه آخر ماه دسامبر انجام می‌گیرد. در حالی که تلخیصی قبلاً تنظیم شده است، این عمل ارائه تخمین اطلاعاتی، سالیانه به طور شفاهی صورت می‌گیرد و در جلسه مربوطه نخست وزیر و عده‌ای از مقامات ارشد دولتی حضور دارند، مدیر اطلاعات ارتش در تهیه مطالب خود از خلاصه‌های هفتگی تهیه شده حداکثر استفاده را به عمل می‌آورد. در پایان اشارات و اظهار نظرهای رسمی او مدیر اطلاعات نظامی صحنه را برای سؤال و جواب آماده می‌کند. صورت جلسات این گونه اجتماعات آنگاه به شکل نهایی درآورده شده و براساس اصل کسی که لازم است بداند، بین کارمندان کلیدی دولت توزیع می‌شود.

کمک عمده مدیر اطلاعات ارتش در اجرای این کار گزارشهای پیشرفت می‌باشد که هر سه ماه یک بار

به وسیله هر یک از مدیران بخشها تنظیم می‌شود. مدیر اطلاعات ارتش هم چنین گزارشهای خام اطلاعاتی را گاه به گاه برای به دست آوردن شم اطلاعات که در گزارشهای اقلام ویژه به او ارائه می‌شود و یا به منظور سنجش سودمندی یا ماهیت عملیات عمال، مطالعه می‌کند.

هر چند مدیریت اطلاعات ارتش دارای تجهیزات پیچیده کامپیوتری برای کمک به او در تهیه و مقابله اطلاعات می‌باشد، داشتن تجهیزات مؤثرتر عمل آوردن داده‌ها به طور اتوماتیک جهت حافظه و به دست آوردن مجدد اطلاعات لازم به نظر می‌رسد.

مدیر اطلاعات ارتش برای سه فرماندهی منطقه‌ای افسرانی مأمور می‌کند. این افسران به پرسنل اطلاعاتی مختلف تا سطح تیپ وابسته می‌شوند و فرماندهان منطقه‌ای جمع‌آوری اطلاعات در منطقه جغرافیایی خود و برای فاصله معینی در آن طرف مرز اداره می‌کنند. فرماندهی شمالی عملیاتی علیه لبنان و سوریه است، در حالی که فرماندهی مرکزی عملیات علیه اردن و مصر و شاید عربستان سعودی را کنترل می‌کند. اطلاعات از طریق دیده‌بانی مرزی و عملیات گشتی شناسایی و عملیات عبور از مرز جمع‌آوری می‌شود.

اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی، واحدی کوچکتر و در عین حال بسیار تخصصی هستند که بر روی اقلام مورد علاقه فرماندهی نیروی هوایی یا دریایی متمرکز می‌شوند. مدیران اطلاعات نیروی هوایی و نیروی دریایی در جلسات کارمندان مدیریت و اطلاعات ارتش شرکت می‌کنند. افسران از هر دوی این صنفها طبق برنامه در جلسات مرتب بخش تحقیقاتی شرکت می‌کنند تا مسئولیت گزارشگری را هماهنگ کنند. افسران هر دو صنف همچنین به طور دائم مأمور بخش جمع‌آوری اطلاعات هستند تا نیازهایی را که مورد علاقه ویژه آنها است هماهنگ کنند.

الف: اطلاعات نیروی هوایی اسرائیل یک سازمان نسبتاً کوچک ولی با کارایی است. وظایف اصلی آن اجرای عملیات اطلاعاتی لازم برای پشتیبانی از فعالیتهای هوایی و هماهنگ کردن با مدیر اطلاعات نظامی درباره کوششهای جمع‌آوری اطلاعات است. اطلاعات نیروی هوایی تقریباً به طور انحصاری با آرایش رزمی هوایی کشورهای عربی و جمع‌آوری داده‌های مربوط به آماجهای هوایی اعراب سروکار دارد. این اطلاعات اکثراً از طریق شناسایی هوایی و اطلاعات حاصل از دریافت علایم مخابراتی جمع‌آوری می‌شود و اطلاعات اضافی نیز به وسیله گزارشهای عمال و بازپرسی از زندانیان در اوضاع حاد جنگی به دست می‌آید. نیروهای دفاعی اسرائیل بر روی عملیات شناسایی و عکسبرداری برای اطلاعات مربوط به آرایش رزمی اتکای بسیاری دارد. نیروی هوایی دو مؤسسه تفسیر عکس دارد، ولی شاید بیش از بیست مفسر عکس نداشته باشد. در ۱۹۷۰ همه تأسیسات اطلاعاتی نیروی هوایی کار دائمی داشتند، هر چند اسرائیلیها در نظر داشتند چندین واحد تأسیسات سیار دایر کنند. در حالی که اطلاعات نیروی هوایی تخمینهایی تهیه نمی‌کند، معذک مطالعات اطلاعاتی درباره آرایش رزمی هوایی و تهدیدها و تواناییها تهیه می‌کند. نیروی هوایی وابسته‌هایی از خود در خارجه دارد، روندهای نیروی هوایی برای تفسیر اطلاعاتی تصاویر عبارتند از: تأسیساتی که به شناسایی هوایی می‌پردازند و بسیار تمرکز یافته و در عین حال قابل انعطافند، ولی پوشش عکسبرداری در فاصله پایین تر از ۷۰۰۰ فوت ممکن نیست و سیستمهای دوربینی قادر نیستند افشا کنند از اینکه مثلاً محلهای استقرار موشکهای زمین به هوای سام اشغال شده است یا نه. علاوه بر این کنترل کیفیتی آزمایشگاه عکاسی نیروی هوایی تقریباً

وجود ندارد. اطلاعات نیروی هوایی علیرغم استانداردهای عالی آن در زمان جنگ یوم کیپور به اندازه کافی مفسر عکس نداشت و سطح استعداد کلی تعداد معدودی که وجود داشتند، بسیار پایین بود.

ب: اطلاعات نیروی دریایی یک واحد کوچک تمرکز یافته مرکب از ۱۱۰ نفر است که برای پشتیبانی از واحدهای دریایی عمل می‌کند. بیشتر پرسنل آن در ساختمان ستاد نیروی دریایی در تل‌آویو قرار گرفته‌اند. این واحد اکثراً با آرایش رزمی دریایی و تواناییهای خارجی و تهدیدهایی از طریق دریا سروکار دارد. اطلاعات نیروی دریایی به عنوان یک واحد نیمه خود مختار از اطلاعات ارتش عمل می‌کند و موظف نیست در سطح اطلاعات کشور پرسنل فراهم کند. پرسنل اطلاعات دریایی تابع مدیر اطلاعات ارتش نیستند مگر برای کمکهای مشورتی در امور نیروی دریایی. در جدول سازمانی مدیر اطلاعات نیروی دریایی تابع افسر فرمانده نیروی دریایی جهت امور عملیاتی و گزارشی است و از فرماندهی نیروی دریایی در عالیترین سطح پشتیبانی می‌کند. این سازمان طبق ساختار اطلاعات ارتش تأسیس شده، ولی طبق احتیاجات و دامنه وظایف و مأموریت‌های نیروی دریایی شکل گرفته است. این سازمان دارای یک معاون مدیر با بخشهای جمع‌آوری آماج‌گیری و تولید (تحقیقات) و امنیتی است. این سازمان افسرانی برای پایگاههای نیروی دریایی برای حیفا، اشدود (اسدود)، ایلات، شرم‌الشیخ و یک واحد کماندویی مستقر در جنوب صحرای سینا تعیین می‌کند. این سازمان همچنین دارای یک بخش تشریفات است که با وابسته‌های دریایی خارجی در اسرائیل سروکار دارد و یک سازمان کوچک مربوط به امور اداری در آن وجود دارد. (شکل ۸).

بخش جمع‌آوری با حدود ۱۷ نفر پرسنل یکی از اجزای مرکب کوچکتر در ساختار اطلاعات نیروی دریایی است. این بخش دارای منافع محدود عملیاتی هماهنگ شده است. و پشتیبانی برای بیشتر کوششهای جمع‌آوری اطلاعات آن باید توسط مدیریت اطلاعات ارتش داده شده، یا با آن هماهنگ باشد. استثنائاتی در مورد این ترتیبات عبارتند از: کنترل فعالیت‌های وابسته‌های دریایی اسرائیل در خارجه و همچنین عملیات قایقهای کوچک ساحلی و شناساییهای جاسوسی مخابرات و جاسوس الکترونیک و شناسایی هوایی با همکاری با اطلاعات نیروی هوایی و برنامه کشتیهای بازرگانی از سوی بخش جمع‌آوری اطلاعات. کوشش اسرائیل در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در فراهم کردن اسلحه از طرق مخفی و مهاجرت غیر قانونی باعث شد که تماسهای مهم بازرگانی و حمل و نقل دریایی برقرار شود که بعضی از آنها ممکن است هنوز به وسیله اطلاعات نیروی دریایی اداره شده یا لاقبل با آن هماهنگ شود.

بخش آماجگیری با حدود ۲۰ نفر پرسنل به دو بخش دیگر تقسیم شده است که عبارتند از سوریه و لبنان، و مصر و آفریقای شمالی. این بخشها مسئول در موارد زیر می‌باشند: ۱- تهیه مطالعات ساحلی برای مأموریت‌های آتشباری دریایی، ۲- تهیه مطالعات ساحلی جهت یورشهای آبی - خشکی، ۳- تهیه مطالعات ویژه آماجی برای پشتیبانی از عملیات کماندویی و ۴- تهیه و حفاظت پرونده‌های آماجی در باره بنادر لبنان، سوریه و مصر. این بخش به همه منابع اطلاعاتی در دسترس مدیر اطلاعات ارتش دسترسی دارد. مدیر اطلاعات نیروی دریایی علاوه بر تأمین نیازمندیها برای جمع‌آوری اطلاعات نظامی مطالب مربوط به اطلاعات به دست آمده به وسیله مدیریت اطلاعات ارتش را که با امور نیروی دریایی ارتباط داشته باشد نیز به طور منظم دریافت می‌کند.

بخش تولید با ۴۰ نفر پرسنل بزرگترین واحد اطلاعاتی نیروی دریایی است. این واحد به دو بخش

تقسیم می‌شود: ۱- نیروهای دریایی عرب ۲- نیروی دریایی شوروی. بخش تولید همه کارهای تحقیقاتی و تجزیه و تحلیل و پخش اطلاعات در باره همه نیروهای سیار وابسته به نیروهای دریایی کشورهای عربی و نیروی دریایی شوروی در دریای مدیترانه را انجام دهد. این بخش استفاده کننده درجه اول همه مطالبی است که به ستاد نیروی دریایی می‌رسد و به ویژه اطلاعات حاصل از دریافت‌های ما: کار این واحد به طور عمده در پشتیبانی از واحدهایی است که از چهار پایگاه دریایی واحد کماندویی در جنوب صحرای سینا عمل می‌کنند.

تولید به طور عمده محدود به مطالعاتی در باره آرایش رزمی دشمن و سلاحهای ویژه است. این مطالعات و مطالعات دیگر از جمله پرونده‌های آماجی و کتابهای تستی مربوط به تعیین هویت و نقشه‌های تاکتیکی دشمن به فرماندهان عملیاتی و کارکنان از طریق افسران اطلاعاتی پایگاه پخش می‌شود. افسر اطلاعاتی پایگاه این گونه اطلاعات را از طریق گروههای گزارشگر و افزودن اطلاعات تا روز معین در کتابخانه اطلاعاتی کشتی مربوط با اضافه کردن و به تاریخ روز رساندن و تغییر دادن آنها پخش می‌کند. بخش امنیتی که دارای ۱۲ نفر کارمند است، وظیفه محدود ضد اطلاعات را داخل ستاد نیروی دریایی در همه پایگاههای دریایی انجام می‌دهند. پرسنل بخش امنیتی را افسران دریایی و ملوانانی تشکیل می‌دهند که به وسیله بخش امنیت حوزه‌های اطلاعات ارتش آموزش ویژه دیده‌اند. آنها وظایف اساسی عملیات ضد براندازی و ضد خرابکاری را در ستاد و در پایگاههای تابع آن انجام می‌دهند. ولی این پرسنل تحقیقات امنیتی یا پرسنلی انجام نمی‌دهند زیرا این کار جزء مسئولیتهای واحدهای امنیت حوزه‌های اطلاعات ارتش است. بخش سازمانی و اداری با یک پرسنل ۶ نفری پشتیبانی دبیرخانه‌ای را برای مدیر اطلاعات نیروی دریایی انجام می‌دهد. این پرسنل وظایف اداری روزمره را انجام می‌دهند. هر چند اطلاعات نیروی دریایی یک واحد کوچکی است، ولی در عین حال یک سازمان آموزش دیده و ظاهراً حائز کارایی فوق‌العاده است. سربازگیری برای اطلاعات نیروی دریایی از طریق سیستم غیر رسمی با کارایی که افراد را تشخیص هویت کرده و آنها را با نیازهای اطلاعات نیروی دریایی تطبیق می‌دهد صورت می‌گیرد (این سیستم ظاهراً در سراسر سازمانهای اطلاعات نظامی اسرائیل معتبر است). پرسنل افسری اطلاعات نیروی دریایی از طریق چندین مجرا سربازگیری می‌شود. بیشتر افسران جزء جوانتر مستقیماً از دانشگاهها وارد آن می‌شوند، در حالی که دیگران از داخل نیروی دریایی به این واحد منتقل می‌شوند و از داخل نیروی هوایی و از واحدهای عملیاتی نیروی دریایی به بخش اطلاعات منتقل می‌شوند. منبع سوم دیگری نیز وجود دارد و آن پرسنل داوطلب سربازی هستند که کیفیتهای لازم و علاقه به دنبال کردن حرفه اطلاعات نیروی دریایی از خود نشان داده‌اند. به محض اینکه این گونه اشخاص تشخیص هویت می‌شوند آنها را به خرج نیروی دریایی به دانشگاه می‌فرستند و پس از تکمیل آموزش درجه می‌گیرند و به حرفه خود در اطلاعات نیروی دریایی گمارده می‌شوند. این افراد نام نویسی کرده در نیروی دریایی چه مرد و چه زن اغلب داوطلبانی هستند که از سوی مدیر اطلاعات دریایی غربال شده‌اند. زنان متعلق به اطلاعات نیروی دریایی ۲۰ ماه خدمت می‌کنند در صورتی که مدت خدمت مردان ۳۶ ماه است.

در اسرائیل آموزشگاههای ویژه اطلاعات نیروی دریایی وجود ندارد و افسران اطلاعات نیروی دریایی و پرسنل اصلی نام‌نویسی کرده در این رشته در مدرسه اطلاعاتی ارتش آموزش می‌بینند. به طور

کلی زنان فقط آموزش در کار می‌بینند، ولی اگر زنی به یک حرفه اطلاعات نیروی دریایی علاقه نشان دهد نام او را در رشته آموزشگاه اطلاعات ارتش ثبت خواهد شد. مردانی که در اطلاعات نیروی دریایی ثبت نام کرده‌اند یک دوره اختصاری را طی می‌کنند، زیرا نام نویسی در یک رشته اطلاعاتی توسعه یافته به انگیزه و استفاده مورد نظر بستگی دارد. برای نگهداشتن پرسنل اطلاعاتی نیروی دریایی مشکل چندانی وجود ندارد.

مانع درجه اول از سوی مدیر اطلاعات نیروی دریایی تعداد کل پستهای تعیین شده مرکب از (افسران و نام نویسی کردگان) است. سیستم تمرکز یافته توام با منطقه اولیه مورد علاقه اطلاعاتی، بسیار خوب با ساختار پرسنلی اطلاعات نیروی دریایی مطابقت دارد. همچنین سیستم منسجم پشتیبانی اطلاعاتی با توجه به نبودن منابع ذخیره لازم برای جمع‌آوری اطلاعات خوب کار می‌کند.

در دوران قبل از جنگ یوم کیپور در جریان این جنگ اطلاعات در مرکز عملیات در ستاد نیروی دریایی دریافت می‌شد. در جریان جنگ مدیر اطلاعات نیروی دریایی به طور بسیار فشرده‌ای با افسر فرمانده نیروی دریایی در مرکز طی عملیات همکاری می‌کرد. اطلاعات حاصل از دریافت علائم و سایر منابع به عنوان داده‌های خام در این مرکز دریافت می‌شد، آنگاه ارتباط دادن همه اطلاعات به یکدیگر در محل به وسیله رئیس اطلاعات نیروی دریایی انجام گرفته و به افسر فرمانده نیروی دریایی منتقل می‌شد. این اطلاعات به شکل دستورات یا گزارشها بین فرماندهان واحدهای عملیاتی پخش می‌شد. عمل آوردن اطلاعات نیروی دریایی و پخش آن به طریقی بسیار حرفه‌ای بدون هیچ گونه عیب و نقص یا غافلگیری از جانب نیروی دریایی اعراب در جنگ یوم کیپور انجام گرفت. اطلاعات نیروی دریایی هنگامی که این سازمان به اوضاع جنگی وارد شد و پشتیبانی از عملیات دریایی فعال را که از جمله شامل مأموریت بمباران سواحل بود به عهده گرفت، انعطاف پذیری که ناشی از ماهیت آن بود از خود آشکار ساخت. یک منطقه عمده که اطلاعات نیروی دریایی در آن دچار اشکالاتی است، تعداد محدود پرسنل آن است زیرا در صورت ادامه عملیات جنگی نظیر جنگ یوم کیپور کار با کیفیت اطلاعات نیروی دریایی پس از یک ماه عملیات مداوم به سطح پایین تری تنزل خواهد یافت.

۳- عرفهای اداری مدیریت اطلاعات ارتش

در دستگاه هیئت مدیره اطلاعات ارتش حدود ۴۵۰ افسر به اضافه تعداد بیشتری درجه دار و پرسنل داوطلب و پرسنل غیرنظامی تحریری وجود دارد. این دستگاه در انتخاب پرسنل نظامی واجد شرایط برای مأموریت‌های اطلاعاتی اولویت دارد. اطلاعات ارتش ترجیح می‌دهد افرادی را وارد کارهای اطلاعاتی کند که در عنوان جوانی زندگی می‌کنند و آنها را به مرور کسب تجربه و توانایی ب عهده گرفتن مسئولیتهای بزرگتر ارتقا درجه دهند. آنهايي که در این زمینه عضو تازه می‌گیرند در جستجوی جوانانی هستند که زبانهای خارجه و یا سایر موضوعات مورد علاقه به خدمات اطلاعاتی در دبیرستانها مطالعه می‌کنند. قبل از فراغت از تحصیل افسران اطلاعات ارتش با دانشجویان برگزیده جوان اعم از زن و مرد تماس حاصل می‌کنند و به آنها سمت مترجمی در جریان دو سال خدمت نظام وظیفه به دنبال فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان را پیشنهاد می‌کنند. آنهايي که این سمت را می‌پذیرند هنگامی که به نیروهای دفاعی اسرائیل ملحق می‌شوند در اطلاعات ارتش به خدمت گرفته می‌شوند. پرسنل جوان

نویسندگان به مدرسه اطلاعات ارتش فرستاده می‌شوند که پس از آن به آنها مأموریت‌هایی به عنوان معاون افسر اطلاعاتی حوزه داده می‌شود. هنگامی که آنها به درجه سروانی می‌رسند و به عنوان افسر اطلاعات خدمت کرده‌اند بعضی از آنها به ستاد فرماندهی منطقه یا مدیریت اطلاعات ارتش مأمور می‌شوند تا تجربیات خود را توسعه دهند و برای به عهده گرفتن مسئولیت و احتمالاً ارتقا درجه واجد شرایط بشوند. بدین ترتیب بیشتر افسرانی که اکنون در اطلاعات ارتش خدمت می‌کنند در سنین جوانی وارد این دستگاه شده و آنگاه ارتقا درجه یافته‌اند.

بیشتر پرسنل اطلاعات ارتش افسران کادر هستند و ذخیره نیستند، زیرا نیروهای دفاعی اسرائیل نیاز به افسران اطلاعاتی حرفه‌ای دارد. همه پرسنل و از جمله سربازان وظیفه داوطلبانه به اطلاعات ارتش ملحق می‌شوند. اعضای مؤنث نامنویسی کرده این دستگاهها که اغلب به عنوان مترجم خدمت می‌کنند معمولاً تنها ۲۰ ماه مشغول خدمت هستند، در حالی که نام نویسی کرده‌های مرد ۳۶ ماه خدمت می‌کنند. آموزش اطلاعاتی نظامی حرفه‌ای و بسیار وسیع است. افسران و تحلیل‌کنندگان آموزش بسیار خوب دیده و در رشته کار خود حائز صلاحیت هستند. مدرسه اطلاعات ارتش در شمال تل‌آویو در خیابان منتهی به فرودگاه (Sde Dov) واقع شده است. این مدرسه هم افسر و هم درجه دار تربیت می‌کند و سالیانه حدود ۱۵۰ مربی و ۹۰ پرسنل پشتیبانی بین دو هزار تا سه هزار دانشجوی را آموزش می‌دهد. دوره تحصیلی از ماه سپتامبر تا فوریه ادامه دارد. این ترتیب برای آن است که از گروه‌های جدید فارغ‌التحصیلان دبیرستانها استفاده شود. این مرکز جزء تأسیسات نسبتاً تازه است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ بنیان‌گذاری شده است و قبلاً جزیی از مدرسه پیاده نظام نیروهای دفاعی اسرائیل بوده است. فرمانده مدرسه اطلاعات ارتش در مقابل مدیر اطلاعات ارتش برای تعلیمات اطلاعاتی و برای آموزش به طور کلی در مقابل سپاه اطلاعاتی مسئول است. هیئت مربیان بر وسائل آموزش و طرق تعلیمات نظارت دارد. یک شعبه اطلاعات رزمی، تعلیمات لازم به پرسنل عملیاتی می‌دهد و یک شعبه موضوعات عمومی، کارشناسان را آموزش می‌دهد. مثلاً شعبه موضوعات عمومی، رشته‌هایی در امنیت حوزه‌ای، سانسور، طراحی نظامی، تفسیر عکسها، تحقیق برای تحلیل آرایش رزمی، جمع‌آوری اطلاعات و دیده‌بانی هوایی تعلیم می‌دهد. سایر موضوعات ویژه بر حسب ضرورت تعلیم داده می‌شود. پرسنل ضد اطلاعات امنیت حوزه‌ای و دانشجویان نیروی هوایی و نیروی دریایی همچنین دوره‌هایی در مدرسه اطلاعات ارتش می‌گذرانند و مربیان اطلاعات ارتش برای آموزش اطلاعاتی در مدارس سایر شعبات نیروهای دفاعی اسرائیل در مقابل مدیر اطلاعات ارتش مسئول هستند. این مربیان از سوی مدیر اطلاعات ارتش مسئول کیفیت تدریس نظامی هستند. این مربیان معمولاً مأموریت‌های زمان جنگ با واحدهای تاکتیکی دارند. پرسنل اطلاعات ارتش سمتهای اطلاعاتی در سطح تپها دارند. افسران صف با تعلیمات اطلاعاتی سمتهایی را در سطوح پایین تر در مدرسه پیاده نظام به عهده دارند.

پرسنل امنیت حوزه‌ها بر اساس معیارهای دقیقی درباره امنیت شخصی و وفاداری به صهیونیسم و حکومت اسرائیل انتخاب می‌شوند، آنها به وسیله شین‌بث تعلیم می‌یابند. به طور کلی اطلاعات ارتش هر چند دارای برنامه‌های آموزشی خوب بوده و می‌کوشد تعلیمات حرفه‌ای عرضه کند برای حفظ پرسنل صلاحیت‌دار گرفتار مشکلاتی می‌شود و آن به علت مزد پایین و فرصتهای ناچیز برای پیشرفت است.

۴- طرق عملیات

اطلاعات ارتش مسئول عملیات عبور از مرز به سوی کشورهای همسایه عرب است، این عملیات اتکای بسیار سنگینی به بهره‌برداری از ترتیبات زیر دارند: از اعراب داخل اسرائیل و سرزمینهای تحت اداره، دانشجویان عرب که هر چند ساکن اسرائیلند در دانشگاههای کشورهای عربی تحصیل می‌کنند، مسافران و دیدارکنندگان عرب، اعراب در زندانهای اسرائیل و همچنین فراریان نظامی عرب و اعرابی که تغییر جبهه داده‌اند و بدویها و قاچاقچیان.

نیازمندیهای جمع‌آوری اطلاعات ارتش شامل موضوعات سیاسی و اقتصادی و همچنین اطلاعات نظامی است و از اطلاعاتی که چه برای تعیین سیاست و چه به عنوان اطلاعات اساسی به دست آمده استفاده می‌کند. اطلاعات ارتش همچنین در جمع‌آوری اطلاعات از منابع تروریستی و سازمانهای براندازی و فعالیتها در خارج از اسرائیل فعالیت دارد. هر چند منابع دریافت علائم مخابراتی اطلاعاتی درباره این موضوعات به دست می‌آورد افسران اطلاعات ارتش معتقدند که تنها منابع عمال می‌توانند واقعاً تفصیل مورد لزوم درباره سیاستها و نقشه‌های گروههای تروریستی و طرق عملکرد آنها و تجهیزات و آموزش و مناسبات با سایر گروهها به دست آورند. علاقه اولیه اسرائیل نسبت به تروریسم این است که درباره عملیات قریب‌الوقوع هر چه زودتر اطلاعاتی کسب کند.

در هر یک از بخشهای منطقه‌ای اسرائیل افراد محلی که در بعضی از موارد اعراب هستند و عمال اسرائیل به شمار می‌روند، نقش ردیابنده برای اطلاعات ارتش اسرائیل را ایفا می‌کنند. بیشتر این ردیابندگان مدت طولانی برای اطلاعات ارتش اسرائیل کار کرده‌اند. اطلاعات ارتش آنها را به نوع مطلوب اطلاعات آگاه می‌کند. به محض اینکه یک ردیاب یک منبع بالقوه را گزارش داده است، او کنار می‌رود و بقیه کار را به افسران اطلاعات ارتش واگذار می‌کند. اطلاعات ارتش با منبع بالقوه تماس می‌گیرد، او را می‌سنجد و اگر مناسب باشد او را به عنوان یک عامل به خدمت می‌گیرد. این عمل به عنوان «طریقه مستقیم» به خدمت‌گیری عمال برای اطلاعات ارتش توصیف شده است و اما «طریقه غیر مستقیم» مربوط به خدمت‌گیری منابعی است که توسط عمال در خارج از اسرائیل یا از طریق آنها صورت می‌گیرد. هم امنیت حوزه‌ها و هم پلیس سوابق عمال بالقوه را برای اطلاعات ارتش مورد بررسی قرار می‌دهند.

انگیزه‌های ردیابها و افراد پشتیبان محلی یا پاداش نقدی و یا میل به اجرای خدماتی به شکل کمک در متحد کردن اعضای خانواده‌ها یا اینکه دخالت به نفع ردیاب در بعضی مسائل نزد دولت اسرائیل است. انگیزه اساسی چنین اشخاصی معمولاً سود اقتصادی به شکل حقوق یا وام است (که به ندرت بازپرداخت می‌شود) و یا هدایا. مشوق عادی دیگر، میل رفتن به اسرائیل و پیوستن به خویشاوندانی است که در آنجا زندگی می‌کنند. در بعضی موارد عامل ممکن است یک آواره فلسطینی باشد که معتقد است که هنوز حق ادعای مالکیت در اسرائیل را دارد و می‌خواهد جبران خسارت شود و یا اینکه تضمین بازگشت مالکیت خود را به دست آورد. سایر عمال اعضای گروههای اقلیتی اعراب یا مخالفان رژیمهای عرب هستند. افسران اطلاعات ارتش، در ضمن مشکلاتی نیز در سروکار داشتن با عمال عرب دارند، زیرا آنها تمایلی به اغراق داشته و اغلب جزئیات دقیق را گزارش نمی‌دهند. بنابراین افسران اطلاعات ارتش عمال عرب خود را تشویق می‌کنند تا عکسها و نقشه‌ها و سایر اسناد تأییدیه فراهم کنند. افسران اطلاعات ارتش همچنین با به کار بردن عمال دیگری در همان منطقه گزارشها را با یکدیگر تطبیق می‌کنند. علیرغم

اخطارهای اسرائیل در جریان آموزش، عمل عرب این تمایل را دارند که درباره روابط خود با اطلاعات ارتش به سایر اعضای خانواده خود مطالبی را بگویند. گاه گاهی یک عامل عرب ممکن است همه اعضای بلافضل خانواده خود را به عنوان تابعه به کار بگیرد. و بکوشد که افسر اسرائیلی مربوطه به همه آنها حقوق بپردازد. اسرائیلی‌ها به این عمل تابعه «غیر کارمند» می‌گویند. این عمل تابعه گاهی، تمامی یک سری عملیات را در نتیجه لاف زندهای خود در باره فعالیت‌هایشان به مخاطره می‌اندازند. گاه به گاه افسر مربوطه اطلاعات ارتش این «غیر کارمند»‌های ناخواسته را برای توجیهات امنیتی به آن طرف مرز، به اسرائیل می‌برند ولی اطلاعات ارتش هنوز نتوانسته است این مشکل را کاملاً حل نماید.

اطلاعات ارتش، عمل خود را در فنون حرفه‌ای و طرق جمع‌آوری اطلاعات، شیوه‌های امنیتی و گزارشگری آموزش می‌دهد. اطلاعات ارتش عمل خود را یا در شبکه‌ها اداره می‌کند و یا به طور انفرادی. عمل انفرادی را به زبان خودشان «گرگهای تکر» می‌گویند. به دلایل امنیتی اطلاعات ارتش ترجیح می‌دهد که یک عامل که دارای راههای دستیابی به منابع مختلف است، همچنان یک «گرگ تکر» باقی بماند. شبکه‌های عمل مرکب است از یک منبع اولیه و منابع تابعه. اطلاعات ارتش با این ترتیب به منابع رجوع نمی‌کند بلکه در عوض هم منبع اولیه و هم منابع تابعه را «عمل» می‌نامد. افسران اطلاعات ارتش می‌کوشند هر یک از عمل را شخصاً پذیرفته و وی را در قسمت مرز اسرائیلی آموزش دهند. شبکه‌ها معمولاً شامل یک متصدی رادیو و در بعضی موارد یک پیک می‌باشد.

هر گاه که ممکن باشد افسران مربوطه اطلاعات ارتش ترجیح می‌دهند با همه عمل در داخل خاک اسرائیل به نحو مستقیم ملاقات کنند تا گزارشهای خود را شخصاً دریافت داشته احتیاجات را بررسی و نقشه‌های آینده را تهیه کنند.

یکی از جنبه‌های مناسبات بین افسران اطلاعات ارتش و عمل هنگامی که با تکنیکهایی که سایر سازمانها به کار می‌برند مقایسه شود منحصر به فرد است. در بسیاری از عملیات تحلیلگران ستاد اطلاعات ارتش همراه با افسران مربوطه به مورد ویژه‌ای، در ملاقات با عمل شرکت می‌کنند برای آنکه بعضی از جزئیات گزارشهای عمل را روشن کرده و به عامل مربوطه در مورد بعضی از نکات و مشکلات و راهنمایی‌هایی فراهم کنند. این ملاقاتها معمولاً در خانه‌های امن صورت می‌گیرد. و هم افسر مربوطه و هم تحلیلگر در آن حضور دارند ولی اگر عامل از لحاظ وقت در مضیقه باشد افسر مربوطه و تحلیلگر ممکن است با او در تاریکی در یک نقطه قبلاً تعیین شده در امتداد مرز ملاقات کنند.

اطلاعات ارتش همچنین با عمل خود به وسیله نامه‌های مخفی نویسی که در کشورهای ثالث به پست انداخته می‌شود یا به وسیله رادیوی عامل یا با انداختن پیام در محل معین تماس حاصل می‌کند. عملیات اطلاعات ارتش از لحاظ انعطاف پذیری و صرفه جوئی در کاربرد موجودیها و پاسخگویی به نیازها بسیار چشم گیر بوده است، این سیستم قبل از جنگ (یوم کیپور) در اکتبر ۱۹۷۳ بسیار خوب کار می‌کرد. عمل اطلاعات هشدار دهنده‌ای گزارش می‌دادند که با توجه به گذشته شامل نشانه‌های قابل اعتمادی درباره حمله آینده اعراب بوده است. (معدک تماس مستقیم با عمل در جریان عملیات خصمانه قطع شد و گزارشهای ناچیز عمالی که در جریان جنگ وجود داشت برای ستاد نظامی اسرائیل و فرماندهان حوزه‌ها چندان ارزشی نداشت. مشکل اساسی که اطلاعات ارتش در کسب و گزارش اطلاعات به وسیله عمل با آن مواجه است فقدان تجهیزات مدرن است. هر چند بیشتر عمل دارای رادیو که بیشتر رادیو گیرنده بوده

و دوربین عکاسی می‌باشند و با رمز نویسی نیز آشنائی دارند سطح پیچیدگی تکنیکها و تجهیزات پایین است و این امر در کیفیت و امنیت و به موقع بودن عملیات جمع‌آوری اطلاعات تأثیر نامطلوبی دارد. اطلاعات نظامی، یک سیستم دریافت علائم به کار می‌برد که مدرن و پیچیده و مؤثر است.

مدیر اطلاعات ارتش مسئول فراهم کردن پشتیبانی فنی به مدیریت‌های دیگر است، ولی خدمات فنی مدیریت‌های اطلاعات ارتش نسبت به گروه‌های فنی شین‌بث پایین‌تر است. تجهیزات نظامی مدیریت اطلاعات از قبیل تجهیزاتی که در نظارت بر دستگاه‌های مخابرات به کار می‌رود یا آنکه تجهیزاتی که در پشتیبانی از کارهای عمل کاربرد دارد معمولاً در سطح بالا قرار گرفته هر چند در بعضی زمینه‌های ویژه از قبیل کوچک سازی چندان مرغوبیت ندارد. در به کار بردن دستگاه‌های مادون قرمز ظرفیت مدیریت اطلاعات ارتش معمولاً خوب است. پرسنل اطلاعات ارتش قادرند در محل تغییراتی در دستگاه‌های موجود بدهند و درباره پیشرفتهای فنی مربوط به کنترل از راه دور و فعال کردن دستگاه‌های فرستنده و در زمینه عکاسی با نور ضعیف کاملاً وارد هستند. اطلاعات ارتش به عملیات شناسایی هوایی و دریافت علائم جهت نظم به موقع اطلاعات رزمی اتکای زیادی دارد. شناسائی هوایی ظاهراً یک ابزار اولیه برای تشخیص محل گروه‌های فداییان می‌باشد هر چند عمل حوزه‌های فعالیت در این سازمانها به اندازه کافی رخنه کرده‌اند.

اطلاعات ارتش قادر است اطلاعات به موقع و تفصیلی درباره دشمنان اولیه همسایه اسرائیل از طریق عملیات عمل که به خوبی طرح ریزی شده و از قدرت تخیل برخوردار است فراهم کند.

مقصود اصلی واحدهای امنیت حوزه‌های فعالیت اطلاعات ارتش عبارتست از کنترل جمعیت‌های عرب محلی در سرزمین‌های تحت اداره اسرائیل و به حداقل رساندن مشارکت آنها در تروریسم است. در این کوشش امنیت حوزه‌ای سرزمین‌های تحت اداره با هماهنگی فشرده‌ای با (شین‌بث) و گارد مرزی کار می‌کند. از ساکنان تقاضا می‌شود تا کارت تشخیص هویت همراه داشته باشند، ساعت مقررات منع عبور و مرور تحمیل می‌شود مقاومت کنندگان مظنون بازداشت می‌شوند و خانه‌های اشخاصی که در منطقه عملیات قرار گرفته و در باره فعالیت‌های تروریستی اطلاعاتی داشته تخریب می‌شود هر چند ساکنان محل در این عملیات دستی نداشته باشند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ چنین محاسبه شده بود که اسرائیلیها حدود ۹۰۰ نفر از ساکنان سرزمین‌های تحت اداره را در بازداشت نگه داشته‌اند. پرسنل واحدهای امنیت حوزه‌ای همچنین در جستجوی تروریستها و مخفی‌گاه‌های اسلحه در سراسر منطقه در ساحل غربی (رود اردن) یعنی در محل‌هایی که تروریسم روی داده است دست به یورشهایی نیز زده‌اند. در بعضی موارد عملیات اسرائیل شب هنگام صورت گرفته که ظاهراً هدف آنها لااقل ترساندن جمعیت محل بوده است.

در دسامبر سال ۱۹۶۹ وزیر دفاع اعلام کرد که ۵۱۶ ساختمان در سرزمین‌های اشغال شده از زمان جنگ ۱۹۶۷ تخریب شده‌اند که از این تعداد ۲۶۵ خانه در ساحل غربی رود اردن و ۲۲۷ خانه در نوار غزه و ۲۴ خانه در بیت المقدس بوده است. در حالی که این گونه سیاستها و اقدامات از سوی اسرائیل، بسیاری از اعراب را که در غیر این صورت وارد فعالیت‌های تروریستی می‌شده‌اند ترسانده است؛ از سوی دیگر در بسیاری از موارد نتیجه معکوس داده و احساسات مخالفی را در میان ساکنان سرزمین‌های اشغال شده برانگیخته است. در مناطقی که ساختمانها تخریب شده، جوی از خشم شخصی و مخالفت، به کدورت خاطر طبیعی یک ملت شکست خورده به ویژه در میان اعراب جواتر افزایش یافته است.

۵- روابط با دستگاههای دیگر:

در حال حاضر چنین به نظر می‌رسد که مناسبات هماهنگی بین اطلاعات ارتش و سایر دستگاههای اطلاعاتی و نظامی اسرائیل وجود دارد. بیشتر پرسنل اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل به ویژه در سطح سیاسی و هماهنگی درک کرده‌اند که صرف موجودیت قومی آنها بستگی به اجرای وظیفه اطلاعاتی و امنیتی و کار هموار سازمانهای اطلاعات و امنیت را دارد. علاوه بر این افسران تحت ریاست بخش و بیشتر از آن افسران تحت ریاست واحد همدیگر را مدت طولانی می‌شناسند و مناسبات آنها در جریان زمانهای پر آشوب چنان در هم بافته شده که در میان هیچ قومی چنین وضعی وجود ندارد و اکنون چهارچوبی برای همکاری تیمی هماهنگی در میان دستگاهها فراهم می‌کند.

ارتباط بین اطلاعات ارتش اسرائیل و سازمانهای خارجی در طول سالها از مراحل خوب تا مرحله ضعیفتر وجود داشته و بستگی به تقاضاهای اوضاع و خواستههای سیاسی داشته است. در سالهای اخیر اسرائیلیها کمکهای نظامی و امنیتی به کشورهای مختلف آفریقائی انجام داده برنامه‌های آموزش در این کشورها برپا کرده‌اند که از جمله آنها اتیوپی، اوگاندا و زئیر بوده است. اسرائیل همچنین با کشورهای آمریکای لاتین و سازمانهای آسیائی از لحاظ آموزش نظامی و امنیتی و مبادله تجهیزات داشته است. اسرائیلیها مناسبات خوبی با ترکیه و ایران در زمینه‌های نظامی و امنیتی داشته‌اند. هر چند اسرائیلیها دارای روابط کامل دیپلماتیک با ایران نیستند، آنها یک هیئت رسمی سیاسی در ایران دارند که اعضای آن دارای عنوان سیاسی می‌باشند که از جمله آنها سمت وابسته نظامی است.

ه: مرکز پژوهشها و برنامه‌ریزی سیاسی

مرکز پژوهشها و برنامه‌ریزی سیاسی که سابقاً قسمت پژوهش در قسمت وزارت امور خارجه بوده است تجزیه و تحلیلهایی بر اساس اطلاعات خام برای سیاستمداران دولت تهیه می‌کند. اداره آن مرکز در یک محوطه جداگانه در داخل مجتمع وزارت امور خارجه در بیت المقدس قرار گرفته است. یک گارد در دروازه محوطه کشیک می‌دهد و مانع ورود اشخاص غیر مجاز به مرکز می‌باشد و یقیناً عکس شناسنامه‌ای جهت ورود لازم می‌باشد.

این مرکز کمتر از صد نفر استخدام کرده است که هم تحلیلگر و هم کارمندان پشتیبانی هستند که از وزارت امور خارجه و دانشگاههای اسرائیل به آنجا آورده شده‌اند. این مرکز شش قسمت دارد که عبارتند از: ۱- آفریقای شمالی ۲- هلال پربرکت ۳- شبه جزیره عربستان و سایر مناطق جغرافیائی قسمت اقتصادی و قسمت استراتژیک. حدود ۷۰٪ از پرسنل این مرکز در سه واحد عربی آن استخدام شده‌اند. این مرکز تجزیه و تحلیلهای خود را براساس داده‌های خام اطلاعاتی که در میان سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل در دسترس می‌باشد تهیه می‌کند. این مرکز رساله‌های مختصری در باره اطلاعات جاری و یادداشتهای درازمدت تحلیلی طبق نیاز تهیه می‌کند، نتایج کار این مرکز بین همه وزارتخانه‌های دولت اسرائیل پخش می‌شود.

وزیر امور خارجه این مرکز را به عنوان یکی از مغزهای مورد اعتماد و طرف مراجعه خویش به کار می‌برد تا بتواند وسیله مستقلی برای قضاوت درباره نتایج کار اطلاعات ارتش و (موساد) داشته باشد. هر چند تحلیلهای این مرکز به مراجع عالی تصمیم‌گیری اسرائیل فرستاده می‌شود، نقش این مرکز در میان

سازمانهای اطلاعات و امنیت اسرائیل شاید هنوز هم محقرانه باشد. از قرار معلوم این مرکز مشکلات کمی ناشی از رقابت میان سازمانها اطلاعات دارد شاید به آن علت که در مقایسه با سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی جا افتاده و بزرگتر فاقد موقعیت معینی است.

و: پلیس کشوری

نیروی پلیس اسرائیل یک سازمان کشوری به ریاست یک بازرس کل است که در مقابل وزیر کشور مسئولیت دارد. ستاد کشور پلیس اسرائیل در اواسط سال ۱۹۶۹ از تل آویو - یافا به بیت المقدس منتقل شد. پلیس اسرائیل از بخشهای ذیل مرکب شده است (۱) اداری، که مسئول حمل و نقل کارپردازی و مخابرات و دارایی و امور مالی است. (۲) بررسیها، که سروکارش با تحقیقات جنایی و کلاهبرداری و مأموریتهای ویژه در پشتیبانی از اهل اطلاعات و امنیت است (۳) بخش عملیات، که متصدی آموزش گشت زنی و ترافیک است. هم چنین بخشهای پرسنل و تحقیقات و برنامه ریزی و عمران نیز وجود دارد. دستگاههای زندان و گارد کشوری همچنین جزوی از پلیس به شمار می روند (تصویر ۹). نیروی پلیس اسرائیل از لحاظ بخش در سرزمین به ناحیه های و ناحیه های فرعی و مناطق پاسگاه و کلاتریهای تقسیم شده است. سه ناحیه اصلی پلیس عبارتند از شمالی از جمله حیفا، تل آویو و جنوبی از جمله بیت المقدس و یک گارد ساحلی با نیروی پلیس دریایی در ناحیه فرعی حیفا که پایگاه آن در بندر حیفا است و در خط ساحلی برای برای جلوگیری از قاچاق و رخنه اشخاص نامطلوب و ماهیگیری غیر قانونی فعالیت می کند. این واحد همچنین کشتیهای گشت زنی دارد که در دریاچه طبریه و بندر ایلات در خلیج عقبه فعالیت می کنند. ناحیه جنوبی همچنین شامل یک واحد ویژه در فرودگاه بنگورین (لود) است (رجوع شود و به تصاویر ۱۰ و ۱۱).

گارد مرزی جزء ویژه ای از پلیس کشوری است؛ مأموریت آن نگهداری خطوط آتش بس در مقابل رخنه گری های عرب و کشف و تعقیب تروریستها است، این گارد مرزی با همکاری نزدیک با ارتش کار می کند و سرزمینهای تحت اداره را زیر نظارت خود دارد و نقاط مرزی نیز تحت اداره آن می باشد. گارد مرزی همچنین ساکنان را در تدابیر دفاعی علیه رخنه گران آموزش می دهد و در شهرکهای مرزی برنامه کشیک گارد تعیین می کند انجام دهندگان خدمت و وظیفه که خدمت در گارد کشوری را برای خویش انتخاب کرده اند، منابع اصلی گرفتن سربازان جدید برای این گارد تشکیل می دهند. گارد مرزی که تعداد آن حدود ۶۰۰ نفر است در زمان جنگ وارد سازمان ارتش می شود.

تعداد افراد نیروی پلیس (بدون به حساب آوردن گارد مرزی) در پایان سال ۱۹۶۹ به حدود ۱۲ هزار نفر رسید. حدود ۱۱۰۰ نفر از افراد پلیس از جمله ۷۶۸ نفر عرب در سال ۱۹۶۹ در سرزمینهای تحت اداره به کار گرفته شده بودند. بیش از نصف افراد نیروی پلیس، یهودیانی هستند که منشأ شرقی دارند که در واقع نیروی پلیس شاخه ای از نهادهای دولتی است که انتصاب یهودیان با منشأ شرقی به ویژه مورد تشویق قرار گرفته است. نیروی پلیس قادر است نظم عمومی و امنیت را در شرایط عادی حفظ کند ولی دچار کمبود نیروی انسانی است که ناشی از استعفا در نتیجه حقوق کم و کار زیاد و جلب وعده های حقوق بالاتر از نهادهای دیگر است. علیرغم کمبود مداوم نیروی انسانی انتظام پلیس معمولاً رضایت بخش است و در مورد گارد مرزی بسیار عالی است. موضع مردم نسبت به پلیس علیرغم جنجالهایی شامل

قاچاق و پذیرفتن رشوه از زمان روزهای اولیه تشکیل دولت اسرائیل بهتر شده است. نیروی پلیس برای غلبه بر ترس یهودی‌ها از پلیس که ناشی از اجحاف تاریخی نسبت به یهودیان است بسیار کوشیده است. در واقع پلیس کشوری اسرائیل به عنوان یک کمک بزرگ به شین‌بث در حفظ امنیت داخلی در سراسر کشور فعالیت می‌کند. پلیس در اجرای تحقیقات و فراهم کردن پوشش و دستگیری اشخاص به شین‌بث کمک می‌کند.

ز: مقامات اصلی

آکی - توو، آوراهاام (Achi - Tuv , Avraham)

آکی - توو در تابستان سال ۱۹۷۴ به مدیریت شین‌بث منصوب شد، وی یک افسر حرفه‌ای امنیتی است. شهرت او هنگامی که به عنوان رئیس بخش امور امور عربی شین‌بث منصوب شده بود به دست آمد وی در آن موقع مسئول اجرای عملیاتی در سرزمینهای تحت اداره و در داخل جامعه عرب در اسرائیل بوده است. وی مدت کوتاهی قبل از آنکه مدیر شین‌بث گردد به معاونت مدیر شین‌بث در آمده بود. آکی توو منشأ آلمانی دارد وی متأهل و صاحب یک دختر است، در اوایل دهه ۱۹۷۰ و از دانشگاه تل‌آویو در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد در حالی که در شین‌بث نیز کار می‌کرد. او فوق‌العاده باهوش و با پشتکار و جاه‌طلب و دقیق است، وی همچنین به کله‌شقی و مودی بودن و نخوت شهرت دارد.

هوفی، اسحاق (Hoffi, Yitzhak)

سرلشگر بازنشسته اسحاق هوفی روز اول سپتامبر ۱۹۷۴ به ریاست موساد منصوب شد، وی در روز ژانویه ۱۹۲۷ در تل‌آویو به دنیا آمده است. در سال ۱۹۴۴ وی به عضویت گروه تروریستی (هاگانا) درآمد و در جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل فرمانده یک گروهان بود. وی به خدمت در نیروهای دفاعی اسرائیل در سمتهای مختلف فرماندهی، ستادی و آموزشی از جمله فرماندهی تیپ چتر باز اشتغال داشته است. هوفی مدت کوتاهی در آوریل ۱۹۷۴ کفیل ستاد ارتش بود، ولی در آن زمان از نیروهای دفاعی اسرائیل استعفا داد؛ ظاهراً به این دلیل که به ریاست ستاد منصوب نشده بود. هوفی در اواسط دهه ۱۹۶۰ در رشته فرماندهی ارتش ایالات متحده و کالج ستاد تحصیل می‌کرد. او همچنین به مناسبتهای مختلفی از ایالات متحده آمریکا دیدن کرده است. در سال ۱۹۶۸ او بازرس واحدهای پلیس بود و در مانورهای ارتش اوگاندا شرکت می‌کرد او به عنوان تروریست به هاوایی و ژاپن و هنگ کنگ و بانکوک و تهران در سال ۱۹۷۰ سفر کرد. و برای یک مأموریت افشا نشده به سنگاپور رفت. او بر فعالیتهای مشورتی اسرائیل در اتیوپی در سال ۱۹۷۲ نظارت داشته و همچنین به قسمتهای دیگر آفریقا نیز رفت. هوفی هر چند از لحاظ زمینه حرفه‌ای و آموزشی یک افسر اطلاعاتی نیست معذک شم خود را برای تجزیه و تحلیلهای اطلاعاتی به هنگام فرماندهی منطقه شمالی در روزهای ماقبل جنگ یوم کیپور در اکتبر ۱۹۷۳ نشان داد و حمله قریب الوقوع سوریه را احساس کرد و از وزیر دفاع خواست تا ارتفاعات جولان را با یک تیپ زرهی تقویت کند. هوفی از قرار معلوم نقش موساد را در جمع‌آوری اطلاعات در باره تواناییها و ظرفیتهای اعراب و تعبیر و تفسیر این گونه اطلاعات توسعه داده است. هوفی خویشتن دار و آرام است و ولی می‌تواند در میان دوستان خونگرم و صمیمی باشد. او متأهل بوده و دارای دو دختر می‌باشد. او به زبان

انگلیس مکالمه می‌کند هر چند مانند بعضی از اسلاف خود در موساد استعداد درخشان و قوه تخیل فوق‌العاده ندارد. از قرار معلوم او فردی وسواسی و خشن است.

ساگی - یه هوشوا (Sagi , Yehoshua)

ژنرال یه هوشوا - ساگی متولد ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۳ در بیت المقدس (اورشلیم) فلسطین (اسرائیل) و در سال ۱۹۵۱ وارد نیروهای دفاعی اسرائیل شد و در سال ۱۹۵۳ درجه افسری گرفت و از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ در فرماندهی جنوبی خدمت می‌کرد و مأموریت‌های صفی انجام می‌داد. در نبرد سینا او افسر اطلاعات سپاه زرهی بود و به عنوان فرمانده واحد شناسایی اجرای وظیفه می‌کرد، به دنبال جنگ ۱۹۵۶ در تیپ هفتم در سمت افسر اطلاعاتی کار می‌کرد و بعداً به عنوان معاون افسر اطلاعاتی در فرماندهی جنوب خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۶۵ او از کالج ستادی و فرماندهی نیروهای دفاعی اسرائیل فارغ التحصیل شد و به دنبال آن به عنوان فرمانده یک رشته آموزشی افسران اطلاعاتی خدمت می‌کرد و قبل از اینکه در سال ۱۹۷۱ به عنوان مربی کالج فرماندهی و ستاد تعیین شود در سمت افسر اطلاعاتی وابسته به فرماندهی جنوب خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۷۲ او فرمانده آموزشگاه اطلاعاتی شد، ولی در سال ۱۹۷۳ آنرا ترک کرد و به سمت افسر اطلاعاتی لشکر زرهی فرماندهی جنوب تعیین شد. روز ۱۹ مه ۱۹۷۴ ساگی به معاونت مدیریت اطلاعات ارتش بخش تولید و تخمینها تعیین شد. روز سوم فوریه ۱۹۷۹ وی مدیریت اطلاعات ارتش را به عهده گرفت. ساگی مؤدب، رک گو و دارای دیدگاهی است که بیهوده کاری را نمی‌پسندد.

او خود را یک متخصص امور عربی به حساب می‌آورد. وی دارای همسر و سه دختر است و به انگلیسی تکلم می‌کند.

ح: اظهار نظرهایی در باره منابع اصلی

۱- مطلب مأخذی

بیشتر اطلاعاتی که در این نشریه گنجانده شده، از منابع مختلف از جمله امکانات مخفی سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) و نشریات حکومت اسرائیل و گزارشهای تهیه شده به وسیله وزارت دفاع ایالات متحده اخذ شده است. تحقیقات به طور اساسی در دسامبر ۱۹۷۶ به پایان رسید.

۲- نشریات تکمیلی علنی

الف) کتاب سکوت در هم شکسته، ماجرای الیکوهن به قلم سوی آلدوبی و جرود بالینجر، چاپ نیویورک سال ۱۹۷۱.

ب) کتاب آیشمن در اورشلیم به قلم هانا آرنهت چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۳.

ج) کتاب انتقام گیرندگان به قلم میشل بارزوهار چاپ لندن در سال ۱۹۶۸.

د) کتاب جاسوسان در ارض موعود به قلم میشل بارزوهار چاپ بستون در سال ۱۹۷۲.

ه) کتاب مامور ما در دمشق به قلم الی بن هنا چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۹.

و) کتاب جاسوسی از اسرائیل به قلم یهودا بن پورات چاپ نیویورک در سال ۱۹۶۹.

- ز) کتاب جنگ پنهانی به قلم یهودا بن پورات چاپ نیویورک در سال ۱۹۷۰.
- ح) کتاب سقوط شرف به قلم آوری ال عاد چاپ شیکاگو در سال ۱۹۷۶.
- ط) کتاب پیروزی‌های مکرر سیستم جاسوسی اسرائیل به قلم استیوی ایتان چاپ واشنگتن در سال ۱۹۷۰.
- ی) کتاب خانه واقع در خیابان گاریبالدی دستگیری آدولف آیشمن به قلم ایسر هارل چاپ لندن در سال ۱۹۷۵.
- ک) کتاب سال دولت اسرائیل چاپ اورشلیم، در سال ۱۹۷۵.
- ل) کتاب جاسوس شامپاین به قلم یوهان ولفگانگ لوت چاپ نیویورک در سال ۱۹۷۳.
- م) کتاب دستگیری آدولف آیشمن به قلم موشه پرل من چاپ لندن در سال ۱۹۶۱.
- ن) کتاب بازوی درازتر اسرائیل به قلم یانوش پیکالکوویچ چاپ فرانکفورت در سال ۱۹۷۵.
- ر) کتاب الیکوهن جاسوس دمشق به زبان فرانسه چاپ پاریس در سال ۱۹۶۷ بقلم ژاکوب رابین
- ر) کتاب شکستها در برآوردهای اطلاعاتی کشور به قلم آوی شلاین چاپ دانشکده پرینستون در سال ۱۹۷۶.
- ر) کتاب جنگجویان خاموش به قلم جوشوا تادمار چاپ میلان در سال ۱۹۶۹.
- ر) کتاب تیم ضربتی به قلم دیوید تینین و داگ کریستن سن چاپ بستون در سال ۱۹۷۶.
- ر) کتاب سالنامه اشخاص و رجال در اسرائیل در سال ۱۹۷۶ چاپ تل‌آویو.

سند شماره ۲

سری ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ اعضاء

از رئیس ۴۸۶۳۶۴.

به: تل آویو، رونوشت برای عمان، بیروت، دمشق، اورشلیم، تهران، کویت، منامه، ابوظبی، مسقط، صنعا، قاهره، تریپولی، تونس، الجزیره، رباط، کازابلانکا.

اخطار - شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است

عطف به: تل آویو ۲۹۱۳۱.

۱- در رابطه با تلگرام مرجع الف، ستاد متذکر می شود که اخبار تجدید شده ای که رابط اسرائیلی می خواهد دریافت دارد. اساساً شامل پنج موضوع جدید است:

الف: کوششهایی که برای اتحاد سوریه و عراق صورت می گیرند،

ب: اخوان المسلمین،

ج: نقش عراق در خلیج،

د: ایران،

ه: یمنیها.

ستاد با سهیم کردن اسرائیلیها در موارد منتخب اطلاعاتی در این موضوعات موافقت دارد. مجموعاً در رابطه با محدوده مذکور که اسرائیلیها به آنها علاقمندند هیچ مشکل عمده ای مشاهده نمی کنیم، جز اینکه به مخاطبین خود هشدار می دهیم درباره سیاست داخلی کشورهای متحد ما مثل عربستان سعودی و اردن خبری ارائه نکنند، به استثنای مواردی که خبر از نوع هشدار پیش از وقوع است.

ستاد مسئول است اخباری را که حاکی از عدم ثبات جدی دولت بوده و اسرائیلیها را تحت الشعاع قرار می دهند، تهیه کند. برای جلوگیری از این اتهام که با تهیه اخبار پشت پرده برای اسرائیلیها موضع مصر در مذاکره مخفیانه تضعیف می گردد، اخباری که به مصر مربوط می شوند باید از معرض نظر گذرانده شوند.

۲- ستاد احساس می کند که ادامه عرضه گزارشهای اطلاعاتی منتخب به اسرائیلیها کمکی است به اینکه دولت ایالات متحده همچنان امکان داشته باشد، در مورد اوضاع خاورمیانه مذاکرات را با اسرائیلیها حفظ کرده و نظریات خود را به آنها ابراز نماید. با اینکه گاهی این مذاکرات و ابراز نظریات یک جریان «دو قدم به پیش، یک قدم به عقب» به نظر می آید، ما احساس می کنیم که اینها به قدر معتناهی به این امر کمک کرده اند که اسرائیلیها به تدریج کنار جاده... مذاکرات صلح آورده شوند. بخشی از پیشرفتی که تا به حال حاصل شده از کوششهای ما برای تسکین واهمه در اسرائیل در باره قابلیت دوام معاهده صلح و امکان وقوع ناگهانی جنگ علیه اسرائیل یا بین کشورهای عرب بطوری که بر اسرائیل تأثیر داشته باشد، ناشی می شود، به این دلیل داشتن آخرین پاسخی که قرارگاههای حوزه فعالیت تا به امروز در انتخاب گزارشهای اطلاعاتی برای عرضه به اسرائیلیها داده اند، موجب امتنان ستاد می گردد.

۳- پرونده: ۸/۱۱-۲-۹۵ تا تاریخ ۹ مرداد ۱۳۷۸ در بایگانی ضبط شود، تماماً سری سری.

سند شماره (۳)

سری ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ اعضاء مشابه نامه‌های ارسالی

از : واشنگتن ۵۱۱۹۹۰ بخش اول از دو بخش.

به : تل آویو، رونوشت برای عمان، بیروت، قاهره، دمشق، اورشلیم، تهران.

موضوع: اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است - اطلاعات در مورد خاورمیانه.

۱- در ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ جلسه توجیهی در مورد خاورمیانه در ستاد برای موشه‌مور نماینده موساد

برگزار شد. دستور العمل ارتباط ۹/۷۹ / آ ۲ / وای. کی به عنوان مبنای این توجیه مورد استفاده قرار گرفت.

سوریه:

۲- در رابطه با شورشها و ناآرامیهای هفته گذشته لتاکیه که به برخورد های بین سنیها و علویها دامن زد، تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که این اولین ناآرامی جدی است که ما از لتاکیه خبر آن را داریم. قتل شیخ تنها دلیلی است که از پیش می‌دانیم انگیزه این شورشها بوده است. این یک مورد جزئی با اهمیت است، زیرا که نشان می‌دهد چگونه بر سر یک اتفاق کوچک اوضاع می‌تواند از کنترل خارج شود. ناحیه علوی همان طور که از پیش به نظر می‌رسید از حملات در امان نیست ما نمی‌دانیم شیخ را چه کسی به قتل رساند. در واقع این امر اهمیتی ندارد، چون علویان و سنیها آماده‌اند که در هر صورت بدترین ظن را نسبت به یکدیگر داشته باشند.

۳- تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که هر چند شایعاتی شنیده‌ایم که از یک گروهان دفاعی استفاده شده بود، شواهدی نشان می‌دهند که یک هنگ نیروی مخصوص و دو هنگ عادی نیروی زمینی به کار گرفته شده بودند. هر سه واحد از دستورات اطاعت و نظم را رعایت کرده بودند. این از آن جهت اهمیت دارد که به احتمال زیاد هنگهای معمولی سنی و نماینده عموم مردم هستند. در حالی که واحد نیروی مخصوص علوی است. به گفته تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور ممکن است تلفات سنگین در نتیجه تاکتیکهای خشن واحدهای ارتش به علاوه تلفات خود شورشها بوده باشد.

۴- تحلیلگر مرکز سنجش خارجی کشور گفت که این شورش نگرانی علویها را در خصوص توانایی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه به حفظ نظم افزایش داده است. نظر بعضی علویها که نامشان مشخص نیست این است که سیاست ضد تروریستی اسد تأثیر نداشته و راه حل این خواهد بود که در دولت مقامی به سنیها محول گردد. ممکن است این علویان تاجرهایی باشند که بیش از یک سیاستمدار در مورد ثبات نگرانی دارند.

۵- به گفته تحلیلگر مرکز در حال حاضر اوضاع در سوریه به سمت افزایش تشنج و خشونت داخلی کشیده می‌شود. این کشش هرچه بیشتر تداوم یابد در بین گروهها اقلیت توجه به سقوط یا عوض شدن رژیم اسد افزونتر خواهد بود. ما فکر نمی‌کنیم که سنیها بتوانند با موفقیت علیه اسد یک کودتا ترتیب دهند، چون اسد هنوز ارتش و نیروهای امنیت را تحت فرمان خود دارد. بزرگترین تهدید برای اسد فرسایش حمایت علویانی است که در مقامات تعیین کننده جای دارند. سالها است که از برادر اسد شکایت‌هایی به عمل می‌آید. به هر حال بدون اعتنا به اسد به سبب ابهامی که یک تغییر در بر دارد علویان او را ترجیح

داده‌اند. معهدا تجربه‌های مجددی به طور مداوم صورت می‌پذیرد و ممکن است که وضع تغییر نماید. در یک زمانی نقادی سیستمهای اسد می‌تواند به نقادی خود اسد یا تقاضای برکناری برادرش رفت تبدیل شود. به هر حال ما هنوز از نقادی خود اسد چیزی ندیده‌ایم و از هیچ گروه مخالف متشکلی خبری نشنیده‌ایم. ما توقع نداریم که اسد برادرش را برکنار سازد. اسد به رفعت به عنوان فرمانده گروهانهای دفاعی و یک حامی وفادار متکی می‌باشد. رئیس جمهور و رفعت برای بقای خود به یکدیگر احتیاج دارند. غیاب هر یک دیگری را در معرض خطر بزرگتری قرار می‌دهد.

۶- تحلیلگر مرکز سنجش خاطرنشان ساخت که هر گونه کوششی برای کودتا علیه اسد باید فوق‌العاده، سریع انجام گیرد و احتمالاً مستلزم رضایت یا حمایت بعضی گروهانهای دفاعی خواهد بود. زیرا که گروهانهای دفاعی در اطراف دمشق مستقر هستند و تعلیم یافته‌اند که در صورت آگاهی از یک اقدام جهت عمومی مستقر گردند.

۷- تحلیلگر مرکز سنجش در جواب به یک پرسش، مورگفت که در جماعت علوی هیچ گونه نشانه آمادگی برای زندگی احتمالی تحت رژیمی که سنیها کنترل آن را در دست داشته باشند مشاهده نمی‌کنیم

سوریه - عراق

۸- به گفته تحلیلگر مرکز سنجش، روابط سوریه و عراق از یک نظر راکد است. این رکود از ادعای عراقیها مبنی بر دست داشتن سوریه در کودتای ماه خرداد ریشه می‌گیرد. در بغداد، به مقامات عراقی این اطلاع داده شده که بین سوریه و عراقیهایی که در کودتا دست داشتند، تماسهایی بوده است. ما فکر می‌کنیم که تماسهای مذکور همانهایی بوده باشند که به مذاکرات برقراری روابط حسنه منجر شدند یا همانهایی که پیش از مهر ۱۳۵۷ صورت گرفتند. فکر می‌کنیم که احتمال دست داشتن سوریه در طرحهای توطئه پس از مهر ۱۳۵۷ ضعیف است.

۹- همانطور که قبلاً در یک ملاقات اظهار شد، تحلیلگر مرکز سنجش گفت که از دید ما حوادث خرداد ماه عراق، تقلای سیاسی عراقیهایی است که از حکومت فردی تنفر دارند. آشکار است که تشخیص این مقامات نسبت به تمایل صدام در تحمل مخالفین اشتباه بوده است.

۱۰- تحلیلگر مرکز سنجش گفت که با توجه به بیانات اسد در اسپینگل که سوریه در هیچ طرحی برای انجام یک کودتا در عراق شرکت نداشته است، شروع مجدد تماسهای برقراری روابط حسنه بر عهده عراق خواهد بود. الان ما شاهد بی میلی عراق به اعاده خصوصتهای آشکار با سوریه هستیم. عراقیها نمی‌خواهند که ظاهر اتفاق رای اعراب را... اما احتمال اینکه سوریه و عراق جهت همکاری نظامی و سیاسی به یک موافقتنامه دست یابند... است. در کوشش عراق برای رهبری اعراب اگر راههای دیگری برای آن کشور ممکن شوند، شاید عراق به این نتیجه برسد که به سوریه احتیاجی ندارد. این راهها هنوز معلوم یا ممکن نگشته‌اند. حتی اگر عراق احساس کند که احتیاجی به حمایت سوریه ندارد، باز هم ممکن است به ملاحظه مقصود اعلامی اعراب خصوصتهای خود با سوریه را از سرنگیرد.

۱۱- به گفته تحلیلگر مرکز سنجش، عراقیها یک پیشنهاد مذاکره با حسین شاه اردن را رد کرده‌اند. عراقیها همچنان این شک برایشان باقی است که سوریه دنبال صلح جداگانه‌ای خواهد رفت. نظر مور این بود که عراق با همکاری سوریه بر ممانعت از یک صلح جداگانه بیشتر تأثیر خواهد گذاشت تا اینکه روابط

خود را با سوریه قطع کند.

ایران - سوریه

۱۲- در روابط ایران و عراق تحلیلگر مرکز سنجش گفت که طی کنفرانس غیر متعهدها در هاوانا، وزیر امور خارجه ایران از صدام حسین دعوت کرد که به تهران بیاید. این دیدار مورد اشتیاق ایران خواهد بود تا مشکلات اعراب خوزستان و کردها را حل نماید. ممکن است که عراق نیز برای راه حل مسئله کردها نسبت به این دیدار نظر مساعد داشته باشد.

۱۳- راجع به وقایع جاری، تحلیلگر مرکز سنجش گفت که دو هفته پیش حدوداً ۳۰۰۰۰ کرد در اطراف مهاباد حضور داشتند. حدود... تانک ایرانی آنجا بود و کردها به سردشت عقب نشینی کردند. این برای ما غیر مترقبه بود زیرا که انتظار داشتیم کردها بچنگند. از آن جایی که اینک جز در ناحیه مرزی پشت سرشان در، کوهها یا شوروی، کردها جای دیگری برای رفتن ندارند. الآن زمان مناسب برای ایران و عراق است که نشسته و در باره مسئله به بحث بپردازند.

۱۴- تحلیلگر مرکز سنجش گفت که احتمال همکاری سه جانبه بین ایران - عراق - ترکیه در سر مسئله کردها مشاهده نمی‌گردد. اما مقداری همکاری بین ایران و عراق را ممکن می‌بینیم. اینک از هر دو طرف به اوضاع به دیده شک نگریسته می‌شود. در ابتدا عراق نگران نارضائی شیعیان بود که از آن زمان فروکش کرده است. ایران بیشتر مشکلات خود را در خوزستان به جای آنکه به عراق نسبت دهد، به عهده سایر کشورها (ایالات متحده آمریکا و شوروی) می‌اندازد. فرض ما بر این است که خمینی احتمالاً طالب یک انقلاب شیعی در عراق است اما به نظر می‌رسد که بازرگان و یزدی در این مورد بیشتر به جنبه عملی آن متوجهند و میل ندارند در چنین موقعیتی دخالت بنمایند. آنها بر خمینی اعمال نفوذ خواهند نمود تا عاقلانه عمل کند. خمینی در قم است و مسلمانان محافظه کار اطراف او را گرفته‌اند. دولت در تهران است و به علت ... نظریات افراطی خمینی مثل نابود کردن تمام گوشتهای یخ زده باید به قم مسافرت کند.

۱۵- کردها همچنان به دسته‌های قاسملو و بارزانی و طالبانی تقسیم شده‌اند. کردها هنوز هم مشغول تجربه جنگ درونی هستند و در عین حال زیر آتش ارتش ایران قرار دارند، همچنین کردهایی هم هستند که حاضرند با دولت همکاری کنند. علائم همکاری بین دسته‌های کرد حاکی از تغییر اوضاع خواهد بود. قسمت اعظم ارتش ایران ظاهراً میل ندارد علیه کردها به جنگ بپردازد و همین طور بالعکس.

۱۶- پرونده: ۸/۶-۲-۹۵ تا تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سند شماره (۴)

سری ۱۰ آبان ۵۸ اعضا.

از تل آویو ۳۰۰۵۶.

به تهران رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی اس دی ترامپ.

عطف به : تهران ۵۴۶۲۶ (۱۰۹۷۲) - ان. آی. تی)

۱- با موافقت قرارگاه می خواهیم که تلگرام مرجع را که در مورد تلاشهایی برای مذاکره در باره فیصله یافتن شورش کرده است، به رابط اسرائیلی رد کنیم. منبع گزارش «یک منبع قابل اطمینان ذکر خواهد شد».

۲- بدون پرونده: تا تاریخ ۱۰ آبان ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سری

سند شماره (۵)

سری ۴ آبان ۵۸ اعضا.

از تهران ۵۴۲۹۸ به تل آویو.

اخطار - شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو ۲۹۶۹۲ ب - تهران ۵۴۲۸۷.

۱- مصاحبه خبرگزاری فرانسه با مدنی با همان موضوع کلی تلگرام مرجع ب رابطه دارد. چون اسرائیلیها از اس دی ترامپ / ۱ و استخدامش خبر دارند، نمی توان تلگرام مرجع ب را بدون اینکه منبع را در معرض افشا قرار دهیم به آنها رد کرد، لذا این تلگرام برای رابط نیست.

۲- بدون پرونده - تا تاریخ ۴ آبان ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سری

سند شماره (۶)

سری ۲۸ مهر ۵۸ اعضا.

از تهران ۵۴۵۳۵ (به کفالت جاموتی).

به : تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو ۲۹۹۱۹ ب - تل آویو ۲۹۹۲۴.

۱- باردبه رابط اسرائیلی مطابق درخواست تلگرامهای مرجع موافقت می گردد.

۲- بدون پرونده. تا تاریخ ۲۸ مهر ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سری

سند شماره (۷)

سری ۱۲ آبان ۵۸ اعضا.

از : تهران ۵۴۶۵۴.

به : تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو ۳۰۰۵۶ ب - تهران ۵۴۶۲۶ (۱۰۷۹۲ ان آی تی).

۱- بارد تلگرام مرجع ب به رابط، منهای جمله اول خلاصه مطلب و تمامی پاراگراف یک، با استناد آن یک منبع قابل اطمینان موافقت می‌گردد.

۲- بدون پرونده تا تاریخ ۱۲ آبان ۷۸ - در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سری

سند شماره (۸)

سری ۲۸ شهریور ۵۸ اعضا.

از : تهران ۵۴۲۴۹.

به : تل آویو رونوشت برای رئیس.

اخطار شامل منابع و روشهای اطلاعاتی است.

عطف به : الف. تل آویو ۱۹۶۴۷ ب - تهران ۵۴۲۸۶ (۱۰۷۲۹ ان آی تی).

۱- موافقت می‌شود که تلگراف مرجع با استناد به یک منبع عموماً قابل اطمینان با حذف پاراگرافهای یک و سه، نظر به حوزه فعالیت با تغییرات اضافی ذیل: در آغاز پاراگراف یک، «داریوش فروهر وزیر کار» حذف گردد و «یک مقام دولت ایران» به جای آن گذارده شود. از آغاز جمله دوم پاراگراف یک «فروهر» حذف شود و «آن مقام» به جایش گذارده شود.
به رابط انگلیسی رد شود.

۲- بدون پرونده تا تاریخ ۲۸ شهریور ۷۸ در بایگانی ضبط شود. تماماً سری.

سری

بکلی سری

تل آویو، ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷

صور تجلساتی از ملاقاتهای صورت گرفته در تل آویو، بین ژنرال موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل و جناب آقای ژنرال ح طوفانیان، معاون وزارت جنگ، دولت شاهنشاهی ایران.

ژنرال دایان از میهمان استقبال کرد و آرزو کرد که ژنرال (طوفانیان) سپاسگزاری ژنرال دایان را به مناسبت وقتی که اعلیحضرت شاهنشاه در جریان بحث بسیار جالبی که آنها در مدت دیدار اخیر ژنرال دایان از تهران داشتند، صرف کرده است، ابلاغ کند. ژنرال دایان تذکر داد که او از خرد و بصیرت اعلیحضرت در امور جهانی عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته و از اینکه اعلیحضرت لطف کرده مرور مبسوطی از اوضاع جهان را در اختیار او گذاشته، اظهار تشکر کرد.

ژنرال دایان متذکر شد که این بهترین درس در امور بین‌المللی بود که او طرف سالها، استماع کرده است و خاطر نشان ساخت که این اظهارات خارج از شرحهای مشابهی نیست که او فرصت آن را داشته که از رهبران آمریکا و سایر رهبران جهانی بشنود. ژنرال طوفانیان در پاسخ متذکر شد که به عنوان افسر ستاد اعلیحضرت وی با نظریات و برداشتهای جهانی اعلیحضرت که هر چند وقت یکبار او به آمریکاییها ابلاغ می‌کند. آشناست معذک، متأسفانه او ناگزیر است که بگوید که وی، آمریکاییها و به ویژه سناتورهای آمریکایی را در امور جغرافیایی ناآشنا و در امور جهانی نادان یافته است. ژنرال طوفانیان به سخنان خود ادامه داده، گفت که اعلیحضرت در باره سیاستها و هدفهای حکومت جدید در اسرائیل نگران است و اینکه او (ژنرال طوفانیان) دستور دارد در این باره با ژنرال دایان تبادل نظر کند..

ژنرال طوفانیان خاطر نشان ساخت که کمتر کشورهایی در اطراف منطقه وجود دارند که می‌توان بر آن تکیه کرد و به ویژه اوضاع کنونی را در پاکستان، افغانستان، عراق و ترکیه به عنوان مثال ذکر کرد. ژنرال طوفانیان اعلام داشت که ایران بسیار علاقمند به انکای متقابل با اسرائیل است و ادامه داد که به نفع ایران است که اسرائیل از لحاظ بین‌المللی میل خود را برای صلح. برجستگی دهد، نه برای جنگ.

ژنرال دایان در پاسخ گفت: که اسرائیل خواهان صلح است ولی بدون شروط قبلی و بدون «اماها» و «اگرها»، ژنرال دایان گفت که اسرائیل در پی یک صلح از طریق مذاکره است که به نفع همه طرفهای ذیعلاقه باشد. ژنرال دایان ادامه داد که او نمی‌تواند وعده دهد که صلح در واقع حاصل خواهد شد، ولی اینکه قصد حکومت کنونی اسرائیل این است که از همه وسایل که به این هدف منتهی می‌شود استفاده کند. ژنرال دایان ادامه داد و گفت که همه نکات برای مذاکره قابل طرح است و اینکه اسرائیل حاضر است بدون هر گونه شرط قبلی با همسایگان عرب خود دور یک میز بنشینند. معذالک ژنرال دایان تأکید کرد که اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین مذاکره نخواهد کرد. و با تشکیل یک دولت به توسط سازمان آزادیبخش فلسطین موافقت نخواهد کرد. بدین مناسبت ژنرال دایان به سخنان خود ادامه داده، گفت که خود اعلیحضرت درباره خطراتی که سازمان آزادیبخش فلسطین و سایر سازمانهای تروریستی فلسطینی برای هر گونه ترتیبات صلح‌آمیز در خاورمیانه دارند، آگاه است و توصیه کرده است که مذاکرات باید با کشورهای همسایه انجام بگیرد ولی نه با سازمانهای تروریستی.

ژنرال دایان در این مرحله یک بار دیگر تکرار کرد که تا هفته آینده برای جهانیان روشن خواهد شد که اسرائیل در پی راه حل صلح‌آمیز در مورد مشکلات خود با همسایگان خود می‌باشد و اینکه در مورد همه مسائل حاضر است وارد گفتگو شود.

ژنرال دایان تأکید کرد که اسرائیل در پی اتلاف وقت با عنوان کردن بهانه‌های قلابی نیست، در واقع اسرائیل می‌کوشد به یک راه حل مسالمت‌آمیز برسد و حتی اگر چنین صلحی کاملاً غیر قابل به دست آوردن باشد، اسرائیل حتی حاضر خواهد بود به یک چیزی نزدیک به آن نائل شود حتی اگر اعراب میل نداشته باشند تمامی راه تا صلح را ببیمایند.

ژنرال طوفانیان خاطر نشان ساخت که او چنین احساس می‌کند که این دقیقاً سیاستی است که اعلیحضرت از آن طرفداری می‌کند. ژنرال به گفته‌های خود ادامه داد اظهار داشت به محض اینکه اعلیحضرت بار دیگر اطمینان حاصل کند که این سیاستی است که حکومت کنونی اسرائیل از آن پیروی می‌کند او به ژنرال (طوفانیان) دستور خواهد داد تا با سرعت کامل در مورد طرحهای متقابل ما به پیش

برود و همکاری بین دو کشور گسترش یافته و عمیق تر بشود.

در این مرحله ژنرال دایان این واقعیت را متذکر شد که وی به اعلیحضرت پیشنهاد کرده بود که برای ملاقات دیگری با ایشان ظرف مدت کوتاهی به ایران بیاید تا درباره تحولات به اعلیحضرت گزارش دهد زیرا تحولات ناشی از، ملاقاتهای نخست وزیر بگین در واشنگتن و سفرهای قریب الوقوع ونس وزیر امور خارجه به خاورمیانه که به دنبال آن صورت خواهد گرفت، خواهد بود.

ژنرال دایان خاطر نشان ساخت که اگر او متقاعد نمی شد که حامل خبرهای خوب برای اعلیحضرت شاهنشاه نباشد پیشنهاد چنین ملاقاتی را نمی کرد. ژنرال دایان افزود که به نفع اوست که اعلیحضرت شاهنشاه بداند عربها چه می گویند و خود او (ژنرال دایان) چه می گوید. و آمریکاییها چه می گویند تا اینکه او مطلع ترین شخص درباره تحولات در خاورمیانه باشد. ژنرال دایان ادامه داد گفت که ما خوشوقتیم از اینکه دوستی مانند اعلیحضرت شاهنشاه داریم و ما به او اتکا داریم و هیچ اطلاعاتی را از وی دریغ نخواهیم داشت.

ژنرال طوفانیان سپاسگزاری خود را از ژنرال دایان بیان داشته گفت که پس از استماع سخنان ژنرال دایان وی مجاز است که بگوید که با توجه به سیاست حکومت اسرائیل که توصیف شد، نه تنها ممکن است همکاری بین دو کشور ادامه یابد، بلکه این همکاری به نحو قابل ملاحظه ای توسعه می یابد.

ژنرال دایان از ژنرال طوفانیان در باره نقشه ای او مربوط به طرح خمپاره «ساگاد» پرسید. ژنرال دایان افزود که او آقای زابلو دوویتز را شخصاً می شناسد و درباره توانایی و درستکاری و ظرفیتهای فنی سازمان او ارزش والایی قائل است.

ژنرال طوفانیان در پاسخ گفت که این در واقع طرحی است که اعلیحضرت شاهنشاه به آن علاقه مند است، ژنرال افزود که در جریان دیدار اخیر زابلو از تهران در باره کارخانه پیش بینی شده خمپاره سازی پیشرفتهایی حاصل شد و قراردادی درباره این طرح ظرف سه ماه آینده امضاء خواهد شد.

ژنرال افزود که به دنبال بحث با آقای زابلو دوویتز وی پیشنهاد زابلو دوویتز را در باره اینکه یک گروه ایرانی ارزیابی جامعی از این خمپاره انداز ۱۵۵ میلیمتری بنماید، به اعلیحضرت شاهنشاه ابلاغ کرده است. طبق پیشنهاد مربوطه این گروه ایرانی باید به اسرائیل و آلمان و سوئد سفر کنند تا پیشرفت حاصله درباره این خمپاره انداز را مطالعه کرده و به اعلیحضرت شاهنشاه گزارش دهند. ژنرال افزود که او به خوبی آگاه است که خمپاره ۱۵۵ میلیمتری در اسرائیل به مراتب پیشرفته تر است و خمپاره های آلمانی و سوئدی هنوز به مرحله تولید نرسیده و از لحاظ امکانات کیفیتی پایین تر از خمپاره اسرائیل خواهند داشت، بنابراین توپ اسرائیلی انتخاب خواهد شد.

ژنرال در این مرحله متذکر شد که قرارداد با انگلیسها در باره تولید این خمپاره انداز در محدوده یک مجتمع کارخانه خمپاره سازی که به وسیله آنها ساخته شود، در میان بوده و افزود که اگر تولید خمپاره اندازهای ۱۵۵ میلیمتری در محدوده مجتمع انگلیسی باقی بماند، خمپاره اندازهای اسرائیلی با پروانه اسرائیل در آن تولید خواهد شد.

ژنرال همچنین این واقعیت را ذکر کرد که این طرح قرار است از طریق سازمان «فینیش زابلو دوویتز» صورت گیرد و ژنرال دایان در پاسخ گفت که از نظر او این امر هیچ گونه مانعی ندارد.

ژنرال طوفانیان متذکر شد که او تصویب اعلیحضرت شاهنشاه را نسبت به پیشنهاد زابلو دوویتز جلب

کرده است و بنابراین قصد دارد گروه پیشنهاد شده را به اسرائیل و سایر کشورها در نزدیکترین تاریخ ممکن اعزام دارد.

ژنرال دایان در پاسخ گفت که از چنین گروهی استقبال لازم به عمل خواهد آمد.

ژنرال طوفانیان گفت که امروز بحثهایی با ژنرال وایزمن داشته است. این بحثها هم دارای جنبه سیاسی و هم ماهیت فنی بوده است. ژنرال طوفانیان افزود که به دنبال انتخابات در اسرائیل و روی کار آمدن حکومت جدید، او دستوراتی از اعلیحضرت شاهنشاه برای آنکه در باره طرحهای سری «کنندتر» حرکت کند دریافت داشته است (در این مرحله ژنرال دایان چنین تعبیر کرده که اعلیحضرت شاهنشاه به او گفته است که دستور داده است که کار بر روی این طرحها متوقف شود). ژنرال طوفانیان ادامه داده گفت که پس از آنچه که او امروز از ژنرال دایان و ژنرال وایزمن شنیده است، دیگر مطمئن است که همه چیز روبراه خواهد بود.

ژنرال طوفانیان افزود که اظهارات ژنرال دایان را به خوبی درک می‌کند. اسرائیل می‌کوشد به جهانیان ثابت کند که سیاست شما (مقصود اسرائیل است) برای صلح است نه برای جنگ. اگر این سیاست اسرائیل موفقیت داشته باشد همه خوشوقت خواهند شد ولی اگر موفقیت نداشته باشد، تقصیری متوجه اسرائیل نخواهد بود.

ژنرال دایان بار دیگر تکرار کرد که اسرائیل در پی صلح با مصر، اردن، و سوریه خواهد بود و اینکه هر مسئله‌ای قابل مذاکره است به استثنای سازمان آزادیبخش فلسطین و یک دولت فلسطینی.

ژنرال طوفانیان خاطر نشان ساخت که برای نجات سادات و حسین باید کوششهایی به عمل آید. وی افزود که او مایل است کار بر روی طرحها ادامه یابد و ژنرال دایان متذکر شد که او احساس می‌کند که این آرزوی اعلیحضرت شاهنشاه نیز باشد و افزود که به هر ترتیب کار بر روی این طرحها ماهیتاً کند خواهد بود.

ژنرال دایان مسئله تعدیل شرایط اعتباری درباره معامله پا یا پای نفت به ۲۰ روز اعتبار برای ۱۷ میلیون تن نفت خریداری شده از سوی «ترانس ایزیتیک» برای سال مالی جاری را عنوان کرد. ژنرال طوفانیان در پاسخ گفت که او اطلاع خواهد داد که شرایط اعتبار برای این معامله پایاپای به همان شکلی که هست به علت پیامدهای بین‌المللی که در صورت تغییر شرایط پیش خواهد آمد، بلا تغییر می‌ماند یا نه.

ژنرال طوفانیان افزود که او راههای دیگری را برای سروکار داشتن با این مسئله پیدا خواهد کرد و پس از بازگشت به تهران چنین رفتار خواهد نمود.

ژنرال طوفانیان مسئله «فلاور» را پیش کشید و تصمیم ژنرال وایزمن را درباره ارزیابی مجدد این طرح به اطلاع ژنرال دایان رساند. ژنرال طوفانیان موافقت خود را با این پیشنهاد ابراز داشت و نظریات خود را درباره اینکه این طرح در واقع از لحاظ تکنولوژیکی بسیار بلند پروازانه است، به اطلاع ژنرال دایان رساند و در ضمن مشکلاتی را ژکه موشک «هارپون» با آن مواجه است به عنوان نمونه ذکر کرد.

ژنرال دایان در پاسخ گفت که او شخصاً این طرح را مورد مطالعه قرار داده و کاملاً با تصمیم ژنرال وایزمن توافق دارد. او افزود که به عقیده او تصمیم به منجمد کردن این طرح در حال حاضر امکان خواهد داد که ارزیابی مجدد جامعی صورت بگیرد و این امر منجر به پیشنهادی برای مشخصات متفاوتی که برای

موشک پیش‌بینی شده مورد توافق قرار گیرد، خواهد شد.

ژنرال طوفانیان خاطر نشان ساخت که این امر مورد توافق او نیز هست مشروط بر این که هر موضوعی که درباره آن مشترکاً تصمیم گرفته شود، مورد تصویب هر دو طرف قرار بگیرد و طرح یک عمل مشترک باشد.

ژنرال دایان مسئله حساسیت آمریکا را به وارد عمل کردن این نوع از موشکها که در طرح مشترک پیش‌بینی شده است به میان کشید. او افزود که موشک زمین به زمین که جزئی از طرح مشترک است می‌تواند به عنوان یک موشک با کلاهک هسته‌ای تلقی شود، زیرا با کلاهک ۷۵۰ کیلوگرمی این موشک می‌تواند دارای هدف دوگانه باشد.

ژنرال دایان خاطر نشان ساخت که در یک مرحله بعدی این مسئله باید با آمریکاییها در میان گذارده شود و او قصد دارد که مسئله را در ملاقات بعدی با اعلیحضرت شاهنشاه در میان بگذارد.

فرماندهی کل نیروی دریایی اسرائیل تل آویو.

۷۸/۶/۱۸

ژنرال طوفانیان عزیز،

اکنون که به موطن بازگشته‌ام میل دارم تشکرات خود را به مناسبت مهمان نوازی شما ابراز دارم. ملاقات و بحث با شما در باره مسائل مختلف یک تجربه خوشایند و جالب بوده است. من یقین دارم که پیوندهای دوستی بین دو ملت و دو نیروی دریایی ما از این فرصت سود برده‌اند، اجازه بدهید احترامات فائقه را نسبت به شما ابراز داشته و بهترین آرزوها را برای شخص شما و کشور شما اظهار دارم.

ارادتمند شما،

م بارکایی دریابان،

فرمانده نیروهای دفاعی اسرائیل، نیروی دریایی.

نیروهای دفاعی اسرائیل

دفتر وابسته‌های نظامی

و هیئت‌های نمایندگی دفاعی

ایران

سری ۲ ژوئیه ۱۹۷۸

جناب آقای ژنرال حسن طوفانیان معاون وزارت جنگ متصدی امور تسلیحات اداره خرید و تدارکات سلطنت آباد.

موضوع: صورت جلسه مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب‌اللهی و دریابان بارکایی فرمانده نیروهای دفاعی اسرائیل نیروی دریایی.

عالیجناب،

خوشوقتم از اینکه به ضمیمه صورتجلسات مذاکرات نهایی بین دریاسالار حبیب‌اللهی و دریابان بارکایی را ارسال می‌دارم. این دیدار برای هر دو طرف همانطوری که آن جناب در گزارش خواهید خواند،

سودمند و موفقیت آمیز بوده است. دریا سالار حبیب‌اللهی ظرف چند ماه آینده از کشور ما دیدن خواهد کرد و ما درباره این موضوعات به بحث ادامه می‌دهیم. از آن جناب برای اظهار نظرها به‌ویژه درباره گروه‌های سی و بی بسیار سپاسگزار خواهیم بود. و خواهشمند است به من اطلاع بدهید که برای ادامه کارهای ستادی درباره این موضوعات با چه کسی بایستی تماس گرفت.

با تقدیم احترامات عمیق به آن جناب

ارادتمند شما

سرتیپ آی سیگف

صورتجلسه مذاکرات نهایی بین دریا سالار حبیب‌اللهی و دریابان بارکایی

دریابان بارکایی یک سلسله موضوعاتی را که به عقیده او می‌توان در آینده برای همکاری بین نیروهای دریایی دو کشور و یا بین نیروی دریایی شاهنشاهی ایران و صنایع اسرائیل به کار گرفت، در میان گذاشت.

دریابان بارکایی موضوعات را به چهار گروه تقسیم کرد.

گروه الف: موضوعات موجود در نیروی دریایی اسرائیل که ممکن است مورد علاقه نیروی دریایی شاهنشاهی ایران باشد و دریابان بارکایی پیشنهاد کرد که برای بازرسی و سرکشی مفتوح باشد و هرگونه اطلاعات مورد نیاز را به عنوان لطفی از سوی نیروی دریایی اسرائیل بفرستند.

۱- جدولهای برد برای توپهای ۷۶ میلیمتری.

۲- تاریخ خطاها و طرز نگهداری توپهای ۷۶ میلیمتری

۳- اطلاعاتی درباره خطاها و طرز نگهداری موتورهای «ام. تی. یو».

۴- بازدید از آموزشگاه افسران نیروی دریایی اسرائیل و طریقی که نیروی دریایی اسرائیل برای

آموزش افسران به کار می‌برد.

۵- هنگام ورود زیردریائیهای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران، نیروی دریایی اسرائیل می‌تواند تعداد

محدودی مربی برای بازرسی از تمرینهای نیروی دریایی شاهنشاهی ایران و روندهای ایمنی و عملیات تاکتیکی بفرستد.

۶- بازدید از قایقهای موشک انداز مجهز به رادار «سونار وی. دی. اس»

۷- بازدید از توپ ۳۰ میلیمتری «ای. ام. اس. دی» که در نیروی دریایی اسرائیل تکمیل می‌شود.

گروه ب: این گروه از موضوعاتی شامل فهرستی از تجهیزاتی است که به وسیله نیروی دریایی اسرائیل تکمیل شده و در حال حاضر بر روی کشتیهای ما کار گذاشته می‌شود.

این موضوعات ممکن است از سوی کارشناسان نیروی دریایی شاهنشاهی ایران مورد بازدید قرار

گرفته و بعداً به دنبال کارهای ستادی لازم از صنایع ما با رشد همکاری بین نیروی دریایی دو کشور در کشور در زمینه‌های مورد علاقه متقابل خریداری شود.

۱- رادار حرارتی ۳۶۰ درجه برای کاربرد در کشتی‌ها و هواپیماها.

۲- تجهیزات الکترونیکی برای رله سریع اطلاعات از هواپیماها و کشتی‌ها و برای تعیین آماجها از

بالای افق، جهت موشکهای «هاربون» (قابل مقایسه با «لینک - ۱۱») دارای مشخصات USN NTDS و به

همراه NTDS نیروی دریایی اسرائیل برای قایقهای موشک انداز کوچک)

۳- NTDS سبک وزن جهت قایقهای موشک‌انداز کوچک.

۴- تبدیل هواپیماهای موجود در نیروی دریایی شاهنشاهی به هواپیماهای کنترل دریایی با استفاده از طرحهای نیروی دریایی اسرائیل (که به وسیله صنایع هواپیما سازی اسرائیل قابل تحقق است).
گروه ج: این گروه از موضوعات شامل اقلامی است که در مراحل مختلف پژوهش و پرورش قرار گرفته‌اند.

دریابان بارکایی اهمیتی را که وی برای این تجهیزات قائل است و کارآیی هزینه‌ای تبدیل این طرحها را به طرحهای مشترک، مورد تأکید قرار داده؛ همکاری درباره این موضوعات پیوندهای بین نیروهای دریایی دو کشور را توسعه خواهد داد.

۱- یک دستگاه E&W از نسل سوم برای کشتیهایی که در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ قابل بهره‌برداری خواهد بود.

این دستگاه E&W کاملاً با کشتی جور بوده و کاملاً با محاسبات کامپیوتری کار خواهد کرد.

۲- یک سیستم دفاع از خود «آکوستیک» برای زیر دریاییها که شامل تواناییهای پارازیت اندازی و فریب «سونار»های دشمن و پارازیت اندازی و فریب اژدرهای دشمن و رها کردن دامهای ضد اژدر می‌باشد.

۳- یک رادار از نوع «دوپلر نبضی» که قادر خواهد بود موشکها را در بردهای بسیار زیاد (بیش از ۲۰ کیلومتر) کشف کند. این رادار با دستگاههای E&W موجود و آینده جور خواهد بود. و به کشتیها امکان خواهد داد که عکس‌العمل سریع نشان دهند.

۴- پرورش یک موشک ضد موشک که به عنوان یک سلاح «ای.ام.اس.دی» نسل دوم جهت دفاع از کشتیهای در مقابل تهدید موشکی به کار خواهد رفت.

۵- توسعه طرح «فلاور» برای اینکه قابل یرتاب از زیردریاییها باشد.

گروه د: ۱- نیروی دریایی اسرائیل علاقه خود را درباره یک ارزیابی بهره‌برداری از فیوز ۴۰ میلیمتری نزدیک شونده که در نیروی دریایی شاهنشاهی ایران مورد مصرف است ابراز می‌دارد. نتایج حاصله از آزمایشها در اختیار نیروی دریایی دو کشور قرار خواهد گرفت.
نیروی دریایی شاهنشاهی ایران اگر مایل باشد می‌تواند کارشناسانی برای شرکت در آزمایشهای ارزیابی اعزام دارد.

۲- نیروی دریایی اسرائیل علاقه خود را برای دریافت انتشارات مربوط به انجام «اس.اس.کی» (تمرینهای بین دو زیر دریایی فرورفته) ابراز داشته است.

در پایان بحث دریابان بارکایی پیشنهاد کرد که گروهی از افسران نیروی دریایی شاهنشاهی ایران برای مطالعه درباره موضوعات مختلفی که مورد بحث قرار گرفته و فوقاً ذکر شده و برای اینکه بتوانند گزارشی جامع تسلیم کنند، به اسرائیل بیایند.

سری

صنایع هواپیماسازی اسرائیل - با مسئولیت محدود فرودگاه بین‌المللی بن‌گوریون اسرائیل
۲۳ می ۱۹۷۸.

اهداف و برنامه مرحله تحقیقاتی LWF-4.

۱- مقدمه

۱/۱- برنامه‌ای برای تهیه یک هواپیمای جنگی که برای خدمت در محیط تکنولوژی عالی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ باید خدمت کند، شامل یک فعالیت چندین ساله است. برای اینکه تأمین شود که نتیجه نهایی، نیازهای بهره‌برداری کننده را با حداقل هزینه‌های عملی رفع خواهد کرد، مرحله اول باید مطالعه تفصیلی نیازهای موجود و پیش‌بینی شده بهره‌برداری و همچنین تکنولوژی‌هایی که در حال حاضر در دسترس و قابل کاربرد است و نیز پرورش قابل پیش‌بینی و مدت خدمت هواپیما را دربرگیرد. در پایان مرحله تحقیقی، نیازهای بهره‌برداری باید به چنان ترتیبی مرزبندی شود که مشخصات فنی هواپیما تهیه شده و برنامه پرورش تشریح شود.

۱/۲- مرحله اول پیشنهادی (یعنی مرحله تحقیقی) برای برنامه LWF-4، پیش‌بینی می‌شود که بین ۱۲ تا ۱۸ ماه وقت لازم داشته باشد و هزینه برآورد شده آن ۲۵ میلیون دلار است.

۱/۳- کوشش مرحله اول پیشنهادی جزء مکملی است از یک برنامه تمام شده که مربوط به پرورش و تولید هواپیمای جنگی است که قادر باشد بر هر هواپیمایی که در جریان زندگی خدمتی خود روبرو شود رقابت کند. معذالک این کوشش چنان مرتب شده است که اگر طرفهای ذی‌علاقه تصمیم بگیرند که در پایان این مرحله به برنامه خود خاتمه دهند. دستاوردهای تحقیق کنندگان و نتایج مطالعات برای مصرف آینده از سوی طرفهای ذی‌علاقه مطالب سودمندی را فراهم خواهد کرد.

۲- اعلام مأموریت

۲/۱- مرحله اول بهترین ساخت مدیریت برنامه و سازماندهی را تعیین خواهد کرد و در این مرحله خطرات مربوط به پرورش تشخیص داده شده و نقشه‌ای برای برطرف کردن این خطرات تهیه خواهد شد.

۲/۲- یک جدول بندی کار برای بقیه قسمت‌های برنامه تهیه خواهد شد. این جدول شامل مراحل اصلی و روندهایی خواهد بود بطوری که تأمین شود که این مراحل اصلی تحقق یافته است. این جدول همچنین ارزیابی برنامه را در هر مرحله اصلی فراهم خواهد کرد.

۲/۳- نیازهای بهره‌برداری هواپیما مشخص خواهد شد.

۲/۴- مشخصات عملیاتی که توسط هواپیما باید انجام گیرد و سیستم‌های آن برای نیل به تحقق اهداف بهره‌برداری مشخص شده پرورش خواهد یافت. زمینه‌های مربوط به مبادله یا جرایم کارهای انجام یافته تشخیص داده خواهد شد.

۲/۵- راه‌های اختیاری برنامه و برنامه‌های دیگر اختیاری بر اساس جایگزین کردن یکی به وسیله دیگری و جرائم انجام کار که قبلاً تشخیص داده شده مرزبندی خواهد شد.

۲/۶- برآوردهای بودجه ایجاد شده و توجیه خواهد شد. این برآوردها بر اساس سال مالی و مرحله برنامه‌ای (مرحله قبل از تولید کیفیت، تولید و غیره) ارائه خواهد شد.

۲/۷- در پایان مرحله اول پیشنهاد یک برآورد قطعی از قیمت تمام شده تولید یک واحد آمادۀ پرواز، فراهم خواهد شد.

۲/۸- در جریان مرحله اول پیشنهادی، مقاطعه کاران فرعی عمده، تعیین شده و تماسهای مقدماتی انجام خواهد گرفت.

۲/۹- خلاصه‌ای از تکنولوژیهای اساسی و فوت و فنی که برای تکمیل برنامه لازم خواهد بود، تنظیم خواهد شد و همچنین طرحی برای به دست آوردن این تکنولوژی و فوت و فن یا تهیه آن، رأساً تهیه خواهد شد.

۲/۱۰- برآوردهایی از نیروی انسانی، مهارتها و ابزارهایی که مورد نیاز کارگاههای هریک از طرفین جهت پرورش و تولید باشد، تکمیل خواهد شد و نقشه‌هایی برای به کارگرفتن افراد و آموزش آنها تهیه خواهد شد.

۳- خلاصه

۳/۱- طبق مراحل اصلی که از قبل تعیین شده، نتایج همه وظایف فوق طی گزارشات و اسنادی ارائه خواهد شد. این امر به همه طرفها امکان خواهد داد تا برنامه را ارزیابی کرده و درباره مقرون به صلاح بودن ادامه آن به طور عقلایی تصمیم بگیرند.

در صورتی که تصمیم منفی در پایان مرحله تحقیقی گرفته شود، اطلاعات به دست آمده، از سوی هر یک از طرفین لاقلاً ارزش پولهای خرج شده را خواهد داشت.

ملاقات وزیر دفاع، ژنرال عزروایزمن و

ژنرال طوفانیان از ایران

وزارت دفاع، تل آویو.

دوشنبه ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷ سه بعد از ظهر.

سایر حضار: آقای اوری لوبرانی

دکتر سوزمان مدیرکل

آقای آ.بن یوسف

سرهنگ الان تهیلا

ژنرال طوفانیان : سمت جدیدتان را تبریک می‌گویم.

ژنرال وایزمن : متشکرم دوست من. اکنون هفت سال از زمانی که با پست وزارت ترابری دولت را ترک کردم می‌گذرد و تقریباً هشت سال می‌شود که از ارتش کناره‌گیری کردم و باید اعتراف کنم که اساساً از آن زمان چندان تغییری روی نداده است. فقط صفرهای بعد ارقام بیشتر شده، میلیونها آن موقع حالا میلیاردها شده، تمام صفرها به ارقام بزرگ بودجه‌ها اضافه شده‌اند. تقریباً تنها تغییر همین بوده است. بعضی‌ها هم ممکن است طاس‌تر شده باشند.

ژنرال طوفانیان : زندگی همین است.

ژنرال وایزمن : اما امیدوارم که شما هنگامی که شنیدید ما دولت پیشین را از سر کار برکنار کردیم

چندان تکان نخورده باشید.

ژنرال طوفانیان: اصولاً ما با بعضی افراد دولت جدید آشنایی داریم چند سال است که شما را می‌شناسم، چند سال است که دایان را می‌شناسم. بنابراین فکر می‌کنم چیزی که جداً در این منطقه به آن احتیاج داریم صلح و ثبات است.

ژنرال وایزمن: مثلاً من ضمن قائل شدن به تمام احترامات لازم برای دولت گذشته فکر می‌کنم که با دولتی مثل دولت حاضر احتمال بیشتری برای موفقیت وجود دارد، چون ما می‌دانیم چه می‌خواهیم و هر وزیر برای خود رای شخصی ندارد، ضمن قائل بودن به تمام احترامات لازم برای دوستانم در حزب دیگر، (فکر می‌کنم که) هر وزیر در دولت گذشته برای خود رای شخصی داشت.

ژنرال طوفانیان: در ایران نیز ما معتقد به یکی بودن فرماندهی هستیم. و فکر می‌کنیم که مار هفت سر هیچ‌گاه به سوراخش نمی‌تواند برود. از این لحاظ به وحدت احتیاج داریم، به همین علت است که ما همگی پیرو اعلیحضرت هستیم و دستوراتش را با تأیید و قوت تمام اجرا می‌کنیم، چون فکر می‌کنیم که او به کشورش اعتقاد دارد و می‌خواهد مردمش زندگی بهتر، تمدن بهتر داشته باشند. و ما نمی‌توانیم بدون یک اقتصاد خوب تمدن داشته باشیم و نمی‌توانیم بدون امنیت و ثبات در کشور اقتصاد خوب داشته باشیم. به همین علت است که ما معتقدیم باید نیروهای بازردارنده را در منطقه پرورش بدهیم تا امنیت و ثبات کشور حفظ گردد و ما مشغول این امر هستیم، در منطقه متأسفانه این کار خیلی پر زحمت است. پاکستان همسایه ماست، افغانستان همسایه ماست. عراق یکی از همسایگان ماست، ترکیه یکی از همسایگان ماست. ژنرال وایزمن: و روسیه.

ژنرال طوفانیان: روسیه. بنابراین در واقع ما باید بیش از هر چیز به خود اتکا داشته باشیم، تجربه به ما نشان داده است که ما نمی‌توانیم به دیگران اتکا داشته باشیم. ما باید به خود متکی باشیم. ما گمان می‌کنیم - این پیام اعلیحضرت است - به ویژه با شما صحبت بکنیم و به شما بگوییم که شما در اینجا و مادر ایران می‌توانیم دو اثر دفاعی باشیم و ما می‌توانیم با یکدیگر همکاری کنیم، البته بایستی به جهانیان ثابت کنیم - شما باید به جهانیان ثابت کنید که صلح می‌خواهید و در پی جنگ نیستید. آنگاه اوضاع سیاسی به ما اجازه خواهد داد تا همکاری خود را توسعه دهیم. بعد از ظهر امروز من روزنامه‌ای به دست آوردم و شروع به خواندن نتایج دیدار بگین از نیویورک در امروز کردم. به نظر رسد که شما در پی صلح هستید. ژنرال وایزمن: البته.

ژنرال طوفانیان: اصولاً اعلیحضرت معتقد است که شما باید باب مذاکرات را مفتوح نگهدارید و بهتر است که شما همه مسائل را مورد بحث قرار داده و مذاکره کنید.

ژنرال وایزمن: من مشتاق هستم که بار دیگر اعلیحضرت را ببینم اکنون یازده سال است او رانده‌ام. من به یاد دارم، آخرین باری که او را دیدم در مارس ۱۹۶۶ بود، تا بکشیم که به او ثابت کنم که آخرین چیزی که ما لازم داریم جنگ است. شما باید به یاد داشته باشید که مصر، اردن، و سوریه همه اطرافیان ما بیش از پیش هزار تانک و بیش از یک هزار و سیصد هواپیمای جنگی در اختیار دارند، عراق می‌تواند ظرف ۴۸ ساعت با نیروی قابل ملاحظه‌ای حرکت کند. عربستان سعودی مقدار زیادی اسلحه می‌خرد، لیبی زرادخانه‌ای از اسلحه است. و من نمی‌خواهم وارد استراتژی عالی بشوم ولی شما باید به نقشه نگاه کنید و ببینید که برای کشور کوچکی مثل کشور ما چه خواهد شد اگر ما بدون امنیت واقعی به مرزهای قدیمی

بازگردیم.

ولی من گمان می‌کنم آقای بگین - قبل از همه چیز یقین دارم، که او را خوب می‌شناسم که مرد عاقلی است. او قطعاً نیازی به جنگ ندارد و جنگ نمی‌خواهد و من گمان می‌کنم بسیار جالب خواهد بود. اگر فردا شب نخستین تاثیرات را از نخستین ملاقات بین او و پرزیدنت کارتر ببینم. من معتقدم که یکی از نقاط قدرت اسرائیل برای اینکه بازدارنده باشد این است که تا اندازه ممکن از لحاظ اقتصادی مستقل باشد، داشتن اف - پانزده‌ها و اف - چهارها و مقدار زیادی تانک و مقدار زیادی اسلحه کافی نیست، ما زرادخانه بزرگی داریم. از لحاظ اسلحه نیروی بزرگی را در اختیار داریم، ولی قبل از همه باید از لحاظ اقتصادی سالم باشیم، به همین جهت شما می‌بینید که ما اکنون تدابیر شدیدی اتخاذ می‌کنیم. من بودجه دفاعی را به میزان حدود ۱۴۰ میلیون دلار که برای ما پول کلانی است کاهش می‌دهم که این امر موجب وحشت دوست من، مدیر کل و رئیس ستاد، شده است. ما می‌کوشیم اقتصاد را بر روی سطح بهتری قرار دهیم. چیز دیگری که باید انجام داد تقویت دفاع کشورمان از طریق استقلال صنعتی تا اندازه ممکن است. شما با صنایع ما شاید از بسیاری لحاظ بیش از من آشنا باشید. صنایع هواپیماسازی، صنایع نظامی و همه مؤسسات علمی، ما تانکهای خودمان را خودمان می‌سازیم که تانکهای بسیار خوبی است ما جنگنده «کفیر» را ساخته‌ایم که البته صددرصد مال ما نیست، ولی دارای تکنولوژی بسیار جالب بوده و هواپیمای بسیار خوبی است.

مسئله بزرگ این است که آیا ما قرار است گردهم آییم و به اتفاق کار کنیم و یا خیر یک چیزی که می‌خواهم به شما وعده بدهم و تاکید کنم این است که من باید بهترین کوشش خود را انجام دهم تا آن چه که ما مشترکاً انجام می‌دهیم به طور جامع مورد بحث قرار گیرد و وارد عمق نیازها خواهیم شد، وارد تکنولوژی خواهیم شد و وارد اقتصادیات هر کاری که انجام می‌دهیم خواهیم شد.

من یک نمونه ذکر خواهم کرد. شش قراردادی را که در حال حاضر در مرحله عمل است مرور کرده‌ام و همچنین فکر خود را مصروف چیزهایی که در قراردادها نیست، مثلاً جنگنده‌های آتی، مشغول داشته‌ام. آیا ما قرار است کوشش مشترکی در باره یک هواپیما آینده بنماییم یا نه. من می‌خواهم که شما تمام وقت بدانید که چه چیزی برای ما خوب است. شما باید که به من آن چیزی که برایتان ضروری است بگویید و اگر هر دو چیز با یکدیگر جور در بیاید بسیار خوب است. اگر نه آن گاه ما می‌گوییم که دلمان می‌خواهد این را برای خود پرورش دهیم و شما می‌گویید که دلتان می‌خواهد این را برای خودتان پرورش بدهید یا نه. مثلاً در برنامه، موشکهای کوتاه وجود دارد به نام «کویبسم» که بیشتر نیاز شماست تا ما، درست است یا نه؟

دکتر سوزمان: نیاز ما هم هست، یک نیاز مشترک است.

ژنرال وایزمن: برای ۲۸ کیلومتر؟

دکتر سوزمان: برای مهره است.

ژنرال وایزمن: که یک نیاز ایرانی است؟

دکتر سوزمان: خیر، یک نیاز اسرائیلی و یک نیاز ایرانی است.

ژنرال طوفانیان: گمان نمی‌کنم هر کدام از موضوعاتی را که بحث کرده‌ایم نیاز انفرادی برای ما و یا برای شما باشد. در همه مسائلی که بحث کردیم، شما بعضی برنامه‌های گسترشی داشته و چیزهایی فراهم

کرده‌اید. شما به مرحله‌ای رسیده‌اید و آن‌گاه موافقت اصولی با یکدیگر داشته‌ایم که مشترکاً ادامه دهیم. چیزهای انفرادی وجود نداشته که من گفته باشم که این را می‌خواهم یا آن را. به استثناء مهمات ۱۲۰ میلیمتری.

ژنرال وایزمن: برای شما یک نمونه ذکر می‌کنم. من برنامه را مرور کرده‌ام و در مورد مرحله بعدی «هارپون» آنچه را که ما «فلاور» می‌نامیم با نیروی دریایی خودمان بحث می‌کنم و یقین ندارم که برای آینده بسیار نزدیکی، موشک ۲۰۰ کیلومتری لازم داشته باشیم.

ژنرال طوفانیان: آیا می‌دانید که این یک چیز بسیار پیشرفته‌ای است و برای من یک چیز بسیار دشواری است.

ژنرال وایزمن: چرا؟

ژنرال طوفانیان: این مفهوم «فلاور» یک چیز بسیار دشواری است، چون ما می‌دانیم که شما می‌توانید موتور هر موشکی را به آن اضافه کنید ولی مهمترین خصیصه موشکها آن چیزی است که به دست آوردن هدف و تشخیص هدف نام دارد. این بسیار بسیار مهم است زیرا موشکهای بالستیک قاره پیمای با هدایت دقیق وجود دارد، لیکن برای میدانهای تاکتیکی آنچه که مهمتر است تشخیص هدفها و به دست آوردن آنهاست. و امروز ما «هارپون» را خریداری کرده‌ایم نه تنها برای کشتیهایمان بلکه همچنین برای هواپیماهایمان، خود «هارپون» با یک دشواری روبروست، از هم اکنون آنها تحویل «هارپونها» را به ما به تأخیر انداخته‌اند و آن به دلیل دشواریهای فنی بود که با آن مواجه شده‌اند.

البته این پیشنهاد شماست. پیشنهاد شماست که شما در پی یک چنین سیستمی هستید. این پیشنهاد برای ما جالب بود. این پیشنهاد برای ما جالب بود. شما به من گفتید که موشکی برای این برد، پیمایهای مافوق سرعت سیر صوت دارید که دارای نوعی سیستم به دست آوردن هدف و تشخیص هدف است و آن پیشنهاد شما بود.

دکتر سوزمان: ما سرگرم پرواز کردن طرح آن هستیم. ما یک چنین موشکی نداریم.

ژنرال طوفانیان: آنچه که ما با یکدیگر توافق کردیم این است که اگر شما چنین کاری انجام می‌دهید، با آن موافقیم این پیشنهاد شما بود پیشنهاد ما نبود.

ژنرال وایزمن: می‌دانم که یقیناً این پیشنهاد ما بود مسئله این است که ما سرگرم پرورش طرح آن هستیم.

دکتر سوزمان: ما در مراحل اولیه پرورش سیستم کامل این سلاح هستیم.

ژنرال وایزمن: بنابراین این یک مسئله است که می‌خواهم ظرف چند روز آینده مطرح کنید زیرا در دوره‌ای قرار گرفته‌ام که بایستی بودجه‌ها را تقلیل دهم و من سرگرم مطالعه درباره بیشتر احتیاجات ارتش، نیروی دریایی و نیروی هوایی هستم و فعلاً اگر درباره اولویتها تصمیم بگیرم، از نظر من موشک ۲۰۰ کیلومتری یعنی «فلاور» جزو اولویتهای درجه یک نیست. مسئله این است که ما و شما ظرف ۵، ۶، ۷ و ۸ سال آینده هنگامی که «هارپون» دیگر یک سلاح کهنه شده باشد، چه کار باید انجام دهیم. لذا تصور می‌کنم که درباره اینکه با طرح «فلاور» چه باید کرد، بحث کنیم.

ژنرال طوفانیان: من موافقم که در باره این موضوع بحث کنیم البته ما همچنین در باره آینده فکر می‌کنیم و هیچ کشوری پول کافی برای دفاع ندارد. هیچ کشوری، هر چه که می‌خواهد باشد.

ژنرال وایزمن: ایران نیز از این کشورهاست؟

ژنرال طوفانیان: نه ایران و نه ایالات متحده آمریکا. ما اصولاً نمی‌خواهیم... می‌دانید شما اقتصاد را ذکر کردید. روز اولی که ما به پیمان بغداد پیوستیم من سرهنگ بودم و نخستین بار بود که نزد اعلیحضرت شرفیاب شدم رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران با نقشه خود برای تسلیم به اعلیحضرت حاضر بود. این همه لشکرهای زرهی و غیره و غیره، هنگامی که اعلیحضرت به او نگاه کرد او به رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران گفت: شما می‌دانید ورشکستی بدتر از شکست است. این برداشت اعلیحضرت است. لذا ما همچنین درباره اقتصاد و دفاع یکجا فکر می‌کنیم، اعلیحضرت درباره اقتصاد و دفاع یکجا فکر می‌کنند. ژنرال وایزمن: اینجا هم همین طور است.

ژنرال طوفانیان: و ما نمی‌خواهیم پول خودمان را هدر دهیم، ولی ما اصولاً فکر می‌کنیم که بایستی رشد کنیم - می‌بینید این کشور ماست (ضمن اشاره به نقشه) شما می‌دانید که از اینجا واحدهای روسی، اینجا هستند و همین طور می‌رود پایین به سوی خلیج فارس، لذا بایستی بدانیم که در اینجا چه اتفاقی می‌افتد. اگر ما بخواهیم نفت خودمان را بفروشیم و یک اقتصاد سالمی را پرورش دهیم و زندگی مردم خود را بهبود دهیم.

ژنرال وایزمن: من با شما کاملاً موافقم و ما هم به اقتصاد نگاه می‌کنیم و به همین جهت یک صنایع هواپیماسازی پرورش داده‌ایم و یک صنایع نظامی.

ژنرال طوفانیان: بنابراین اگر ما چیزی را مورد بحث قرار دهیم که برای اقتصاد خوب نباشد، به دنبال آن نخواهیم رفت.

ژنرال وایزمن: آنچه که من پیشنهاد می‌کنم این است که با اشخاص خوب پروفیسور سوزمان و صنایع هواپیماسازی دلم می‌خواهد مسئله «فلاور» مورد مطالعه قرار گیرد. اکنون برای من به عنوان وزیر دفاع، مسئله «فلاور» یک علامت سؤال است، شاید ما در باره پرورش آن به شکل و قواره دیگری شاید بتوانیم ادامه دهیم برای اینکه من باید در باره هموار کردن آن به نحو اندکی تصمیم بگیرم.

ژنرال طوفانیان: اصولاً در منطقه مدیترانه امیدواریم که شما صلح را نگهداری کنید، ولی اگر احیاناً اتفاقی بیافتد، همیشه نیروی دریایی است که اهمیت دارد. من نمی‌دانم باید بحث کنیم.

ژنرال وایزمن: بنابراین شما آن را بحث خواهید کرد؟ (خطاب به پروفیسور سوزمان) زیرا آنرا مرور کرده‌ام و وزیر امور خارجه که خود وزیر دفاع سابق بوده است نیز با شما درباره هواپیماها و موشکها و غیر بحث خواهد کرد. بنابراین می‌خواهم که شما قبل از مراجعه به وزیر امور خارجه بدانید که من درباره این موشک تردیدهای خود را دارم و میل دارم درباره آن بحث کنم و شاید ما به این نتیجه برسیم که تنها یک موشک ۱۵۰ کیلومتری لازم داریم. می‌خواهم نیازمندیهای این موشک را بار دیگر مطالعه کنم.

ژنرال طوفانیان: این بسیار خوب است، مبتنی بر تاکتیک و استراتژی اوضاع.

ژنرال وایزمن: از لحاظ دیگر فکر می‌کنم که در پنج طرح دیگر به طور کلی مشکلی وجود نداشته باشد و درباره این طرح نیز مشکلی وجود ندارد. من این مسئله را آغاز کردم و آنها گاهی... می‌دانید عادت کردن به یک وزیر جدید بسیار دشوار است و آنها با آن عادت می‌کنند. عیبی ندارد.

ژنرال طوفانیان: از لحاظ اصولی قبل از همه فکر می‌کنم که شما جدید نیستید و آنگاه این موضوع هست که هنگامی که کسی در بازی سیاسی درگیر باشد یک چیز است و هنگامی که بر کرسی وزارت

بنشینند چیز دیگری است.

ژنرال وایزمن: ولی یک چیز را شما می‌دانید. هنگامی که کسی اهل نیروی هوایی است، همیشه اهل نیروی هوایی است و هنگامی که کسی خلبان است، همیشه خلبان است، لذا من به طرح «فلاور» از نقطه نظر یک اهل نیروی هوایی نگاه می‌کنم.

ژنرال طوفانیان: من یک اونیفورم آبی دارم، ولی مسئولیت من تنها اونیفورم آبی نیست، من به همه رسته‌ها یکسان نگاه می‌کنم.

شما می‌دانید که از لحاظ اصولی ما باید دارای یک اطمینان سیاسی در منطقه باشیم، آنگاه ما قادر خواهیم بود که همکاری خود را توسعه دهیم چنین موافقتی با (حکومت قبلی اسرائیل) حاصل شده بود و با حکومت جدید ما در ابتدا تا اندازه‌ای در تردید بودیم. برای اینکه ما نمی‌توانیم تهدیدی به امنیت کشور خود را بیروانیم.

ژنرال وایزمن: شما می‌خواهید بدانید که ما بهترین کوشش خود را برای نیل به صلح انجام می‌دهیم، من مقصود شما را درک می‌کنم.

ژنرال طوفانیان: نه تنها نیل به صلح، ما می‌خواهیم این اطمینان را داشته باشیم، البته ما می‌دانیم که شما از عهده جنگ بر می‌آید ولی، این اطمینان وجود داشته باشد که قضاوت جهانیان این باشد که شما طالب صلحید و ما شکی در این نداریم که اگر صلح باشد، شما بهتر زندگی خواهید کرد، دنیا باید قضاوت کند چه کسی طالب جنگ است، شما آن را نمی‌خواهید.

ژنرال وایزمن: من تصور می‌کنم که فردا شب شما خشنودتر و آرامتر خواهید بود. ما فردا شب به اتفاق شام صرف خواهیم کرد و به رادیو گوش خواهیم داد و قبل از اینکه شام صرف شده باشد ما نخستین آثار را خواهیم داشت یا حداکثر بامداد روز چهارشنبه چه وقتی شما عزیمت می‌کنید؟

ژنرال طوفانیان: بعد از ظهر چهارشنبه.

آقای لوبرانی: شما با ژنرال روز چهارشنبه بعد از ظهر ملاقاتی خواهید داشت.

ژنرال طوفانیان: اصولاً من شما را به ایران دعوت می‌کنم و به اعلیحضرت گزارش خواهیم داد. شما او را مدت زیادی است ندیده‌اید.

ژنرال وایزمن: من میل دارم ببینم هر زمانی که شما بگویید من ظرف ۲۴ ساعت یا شاید کمتر ببینم. آقای لوبرانی: این کار را به خاطر من نکنید، ما مدتی وقت برای آماده شدن لازم دارم.

ژنرال وایزمن: من صمیمانه تصور می‌کنم - ما یک کمیته کوچکی بودیم که مسئله نخست وزیر و دایان و خودم را قبل از اینکه حرکت کند آماده و طرح ریزی کرد. - و آقای بگین مردی است که مثلاً با آقای رابین یا شیمون پرز تفاوت دارد زیرا شیمون پرز نخست وزیر نبود، ولی در اندیشه‌های اصول تفاهم با اعراب بسیار فعال بود و آقای بگین با گلدامایر نیز تفاوت دارد. آقای بگین شخصی از نوع متفاوت در امور فنی است و من معتقدم با آگاهی از اینکه او فردا چه چیزی به کارتر خواهد گفت - لاقلاً من امیدوارم که این آگاهی را داشته باشم که او فردا با دستاورد جدیدی که من نمی‌دانم چیست و می‌تواند با هر نخست وزیر اتفاق بیفتد باز خواهد گشت - من یقین دارم عرض می‌کنم که نمی‌توانم بگویم که یقین دارم ولی این احساس را دارم و اطمینان دارم که تفاهمی بین رئیس جمهوری و نخست وزیر ما حاصل خواهد شد و اما اینکه این تفاهم به چه سرعتی راه را برای مذاکرات با مصریها و سوریها و اردنیها باز خواهد کرد ارزیابی آن

اکنون دشوار است.

شما می دانید همان طوری که من هم می دانم که مصر با سوریه تفاوت دارد و عراق با عربستان سعودی تفاوت دارد و غیره... و شما می دانید همان طور که من می دانم که چه چیزی اکنون در داخل کشورهای عربی روی می دهد. و چه چیزی در سوریه به تحریک عراق روی می دهد و همچنین مشکلات داخلی مصر و رفتار عجیب قذافی و منحصر به فرد بودن عربستان سعودی در موضع خود و ملک حسین. آنها همه عرب هستند، ولی در بسیاری از موارد آنها با یکدیگر تفاوت دارند اگر ما بتوانیم با مصریها گفتگوی جداگانه داشته باشیم - که فعلاً آرزویی بیشتر نیست من یقین دارم که ما با آنها می توانیم راه دور و درازی را بیماییم. من می توانم به شما بگویم و شما هم شاید فردا بشنوید که یکی از بخشهای ارائه نقشه های ما این است که صحرای سینا از نقطه نظر ارضی بیشتر قابل مذاکره است تا بخشهای دیگر و این نه تنها بدان علت است که مصریها خوشایند ترند و من تصور می کنم که مصریها مردم خوشایندتری از عراقیان هستند. من در مدت دو سال به طور جسته و گریخته هنگامی که در نیروی هوای سلطنتی (انگلیس - مترجم) زندگی کرده ام و اگر چیزی هست که من امیدوارم که می توانم انجام دهم این است که به قاهره یا اسکندریه بروم همان طوری که وقتی جوان بودم رفتم، من چهار بار در زندگی به قاهره سفر کرده و باز گشتم.

بنابراین همه چیز وابسته به موضع و روش کشورهای عربی دارد و همچنین یک روش متفاوتی در مصر وجود دارد، یک روش دیگر در اردن و روش دیگر در سوریه. من تصور می کنم حصول صلح کار بسیار آسانی است. من تصور می کنم متقاعد کردن دیگران درباره اینکه ما طالب صلحیم کار نسبتاً آسانی خواهد بود. مسئله بر سر این است که چه ترتیبی داده شود و چگونه به صلح باید نائل شد در این باره ما فردا از امروز بیشتر خردمند خواهیم بود. پس از اینکه آقای بگین کارتر را ببیند، من فکر می کنم آقای ونس شاید به اینجا بیاید و آنگاه آقای دایان به واشنگتن خواهد رفت و من فکر می کنم او موفق ترین وزیر امور خارجه ای خواهد بود که ما داشته ایم و من فکر می کنم به کار گرفتن دایان از سوی بگین نخست وزیر کار بسیار ماهرانه ای بوده است. زیرا او یک مرد محترمی است و یک شخصیت شناخته شده و آنچه از همه مهمتر است، او یک مرد عاقلی است او می تواند یک مرد راهزن باشد یا کاملاً بچه مانند باشد، ولی او یک مرد عاقلی است، بنابراین من امیدوارم که مطابق نظریات بگین و دایان و بقیه وزیران من قصد خواهم داشت قبل از پایان سال ۱۹۷۷ به پنتاگون بروم من فکر می کنم احساسی به طور کلی درباره مسئله ای که آنقدر شما درباره آن عجله می کنید و کاملاً برای من قابل درک است. طرف چند هفته آینده مساعدتر خواهد بود. ما دیروز با یکدیگر صحبت کردیم و به طور تقریبی چنین اظهار نظر کردیم که موضع در درجه اول این است که ما می خواهیم بدانیم قبل از اینکه بخواهیم به اتفاق یکدیگر هواپیما بسازیم، باید بدانیم در خاورمیانه چه می گذرد. بنابراین من کاملاً درک می کنم من امیدوارم به جهانیان ثابت کنم که آنچه که ما می خواهیم صلح و آرامش است. یکی از ژنرالهای بزرگ ما یعنی ژنرال شارون اکنون وزیر کشاورزی است.

ژنرال طوفانیان : بله من می دانم.

ژنرال وایزمن : او به جای آنکه به سوی دشمن تیراندازی کند سبزی جات می کارد و این خود پیشرفت بزرگی در راه صلح است.

ژنرال طوفانیان : می دانید اصولاً ما فکر می کنیم که صلح به نفع همه هست، ما متوجه دشواری آن

هستیم، ما عرب نیستیم ولی اعراب را می‌شناسیم. اخیراً چند نفری از عراق در تهران بودند ما یک نوع توافقی با یکدیگر حاصل کردیم، ولی اصولاً ما همدیگر را خوب می‌شناسیم و اما اعراب را خوب می‌شناسیم و آنگاه مهمترین چیزی که برای ما واقعاً وجود دارد همسایه‌گنده ما روسیه است. هدف آنها هرگز تغییر نکرده است و آن این است که به طرف این آنها سرازیر شوند؛ ما ناگزیریم یک نوع بازدارنده پرورش دهیم.

ژنرال وایزمن: شما فردا عملیات شلیک را خواهید دید. متأسفانه من نمی‌توانم به شما ملحق شوم. من دلم می‌خواست که ببایم ولی فردا به صحرای سینا می‌روم، زیرا فردا مصری‌ها ۱۹ جسد را مسترد می‌دارند. بنابراین با اجازه شما من معذرت می‌خواهم و با شما نخواهم بود. ولی شما از آن لذت خواهید برد. این یک ماشین بسیار چشمگیر است، امیدوارم که شلیک موفق باشد و من تصور می‌کنم که برای شما این یک چیز بسیار مهم باشد و یک محیط کاملاً متفاوتی به شما عرضه خواهد کرد. ما همان طوری که می‌دانید انواع مختلف به کار انداختن آن را داریم، اعم از اینکه ثابت باشد یا متحرک و غیره و ما از سال ۱۹۶۲ بر روی آن کار کرده‌ایم.

ژنرال طوفانیان: در هند نیز چیزی مثل آن را آغاز کرده‌اند، اطلاعات شما در این باره چیست؟

ژنرال وایزمن: هندیها نسبت به ما بسیار محتاط هستند، این طور نیست؟

آقای بن یوسف: آنها محتاط هستند؟ ولی ما که مطلب را در خواهیم آورد.

ژنرال طوفانیان: هندیها چیزی را با فرانسویها آغاز کردند.

آقای بن یوسف: ما اطلاعاتی درباره فرانسه با عراق در دست داریم، ولی درباره هند چیزی

نمی‌دانستیم.

ژنرال طوفانیان: فکر می‌کنید که فرانسویها با عراق در این زمینه چیزی را آغاز کنند؟

آقای بن یوسف: امکانش وجود دارد.

دکتر سوزمن: آنها با هر کسی که مقرون به صرفه‌شان باشد آغاز خواهند کرد.

ژنرال وایزمن: ما اطلاعاتی در دست داریم که آنها (فرانسویها) به آنجا می‌روند تا راکتور بسازند.

ژنرال طوفانیان: اتمی، بله. ولی اصولاً از خانواده موشکهای زمین به زمین که آنها در اختیار دارند

«پلوتو» است.

آقای بن یوسف: این یک امکانی است که بایستی به حساب آورده شود.

ژنرال وایزمن: همه موشکها می‌توانند یک کلاهک اتمی داشته باشند. همه موشکها می‌توانند یک

کلاهک قراردادی داشته باشند. آنها می‌توانند همه نوع کلاهک ویژه داشته باشند، کلاهک ما ۷۵۰

کیلوگرم ژنرال طوفانیان: و هندیها به ساختن چیزی با کلاهک ۶۰۰ کیلوگرمی آغاز کرده‌اند.

ژنرال وایزمن: کافی است. همین موشک کلاهک قراردادی خواهد داشت.

دکتر سوزمن: شاید سلاحهای هسته‌ای نیز حمل کند.

ژنرال وایزمن: بدترین چیزی که می‌تواند در این منطقه اتفاق بیفتد این است که هر کسی به بازی با

سلاحهای اتمی پردازد، عراقیها، قذافی و مصریها، و این ممکن است در کمتر از ۱۰ سال اتفاق بیفتد و

فرانسوهای هر چیزی را به هر کسی خواهند فروخت.

ژنرال طوفانیان: بله، آنها هر چیزی را که باشد خواهند فروخت و در انتها، اوضاع جور در نخواهد

آمد.

دکتر سوزمان: من روی این موضوع حساب نخواهم کرد زیرا ممکن است اوضاع جور در بیاید و آن گاه خیلی خطرناک خواهد بود.

آقای لوبرانی: ژنرال چندان عقیده‌ای در باره تجهیزات فرانسه ندارد. ژنرال وایزمن: بله او حق دارد، ولی ما تجهیزات آنها را بهبود دادیم. ولی شما فردا موشک را خواهید دید.

دکتر سوزمان: حتی خود موشک اصلاً موشک فرانسوی است. ژنرال طوفانیان: بله من فکر می‌کنم که فرانسویها همین چیز را با شما و با پاکستان آغاز کرده‌اند. ژنرال وایزمن: ما هنگامی که شروع کردیم که عبدالناصر موشک ظفر خود را شلیک کرد. آقای بن یوسف: او آن را شلیک نکرد بلکه بدون آنکه شلیک کند، در ژوئیه ۱۹۶۲ به معرض نمایش گذاشت.

ژنرال وایزمن: و ما ساعت ۱۲ شب جلسه‌ای تشکیل دادیم، من فرمانده نیروی هوایی بودم، شیمون پرز معاون وزارت دفاع بود و همه دچار رعب و هراس شده بودند. ژنرال طوفانیان: من گمان نمی‌کنم که آن موشکهای مصری اصولاً پرواز کرده باشند. ژنرال وایزمن: خیر ولی همین امر به پرورش دادن موشکی که شما فردا خواهید دید کمک کرد. «اسکاد» SKUD در عراق به دست آمد چراغ خطر را روشن کرد. آقای لوبرانی: و اگر بتوانم این امر را بگویم ژنرال به من گفت که اولین خبر که در باره موشکهای «اسکاد» SCUD در عراق به دست آمد، چراغ خطر را روشن کرد.

ژنرال وایزمن: شما باید موشک زمین به زمین داشته باشید. کشوری مانند کشور شما با اف چهارده‌ها و این همه اف چهارها و مشکلاتی که در اطراف شما وجود دارد، با یک نیروی خوب موشکی و یک نیروی ماهر و عاقل موشکی - ما اکنون در اسرائیل آن را داریم، در خود کشور اکنون مدت ۷، ۸ سال است. مقصود من این موشک کنونی است. «لوز» جَدَّ «گابریل» بود و آن موشکی نیست که در هفته نامه «آویشن ویک» درباره آن صحبت شده است.

ژنرال طوفانیان: آنچه که در «آویشن ویک» صحبت شده چه بوده است. ژنرال وایزمن: حالا که موضوع جدی است من به شما خواهم گفت ژنرال بیاید با هم به این موضوع بپردازیم، ولی اول می‌خواهم صد در صد اطمینان داشته باشم. هنوز اطمینان ندارم. ولی بیست سال قبل ما یک موشک کوچکی داشتیم که نام آن «لوز» بود و این موشک جَدَّ «گابریل» است و ما آن را به عنوان یک موشک زمین به زمین با برد ۲۵ کیلومتر آغاز کردیم. که از یک اتومبیل فرماندهی آغاز می‌شد. ما برای شلیک آن به صحرای «نقب» رفتیم. یک بار هم بن‌گوریون را به تماشای شلیک آن بردیم.

دکتر سوزمان: ما یک میلیارد دلار برای پرورش ظرفیت موشکی خود خرج کردیم. ژنرال وایزمن: هوا به هوا، زمین به زمین، ما هرگز وارد مرحله موشکهای زمین به هوا نشدیم، ما یک بار کوشش کردیم که «شفریر» را مانند «شاپرل» پرورش دهیم.

دکتر سوزمان: ما هنوز هم با این اندیشه سرگرم بازی هستیم. ژنرال وایزمن: من اکنون باید بروم برای ۲۰۰۰ افسر نیروی هوایی صحبت کنم، امروز روز نیروی

هوایی است.

ژنرال طوفانیان : در روزنامه دیدم که فرمانده نیروی هوایی نطق خوبی برای آنها ایراد کرده است.
ژنرال وایزمن : شمال ژنرال «پلد» را می شناسید؟

ژنرال طوفانیان : بله.

ژنرال وایزمن : شما او را فردا در هنگام صرف شام خواهید دید.

می خواهم شما بدانید که او ظرف دو یا سه ماه آینده فرماندهی خود را عوض می کند و شما فرمانده جدید را فردا خواهید دید. او در جنگ ۱۹۵۶ با من هواپیماهای «اوروگان» را هدایت می کرد و آنگاه فرماندهی اسکادران را در جنگ ۱۹۶۷ به عهده داشت و اکنون مهندس هواپیمایی است.

من درباره فردا متأسفم، ولی شما همراه با دوستان خوب من خواهید بود. هنگامی که شما تصمیم گرفتید که می خواهید اوضاع را با هم پیروانیم، که هم شما لازم دارید و هم ما، فردا پس از ملاقات ب و ک یعنی بگین و کارتر، عاقل تر خواهیم بود.

ژنرال طوفانیان : من معتقدم که ما تنها دو کشور در منطقه هستیم که می توانیم به یکدیگر متکی باشیم مثلاً به پاکستان نگاه کنید و امروز من در آنکارا پیاده شدم، در حالی که هنوز در آنجا حکومتی وجود نداشت و یا عراق، ما می دانیم که آنها چکار می کنند آنها یک زرادخانه روسی هستند. دوزرادخانه روسی وجود دارد قذافی و عراق و ما عراق را به عنوان زرادخانه روسیه می دانیم و نه تنها یک زرادخانه. آنها دارند پایین می آیند. آنها می خواهند به خلیج فارس برسند.

ژنرال وایزمن : دلم می خواست یک میگ ۲۳ یا ۲۵ به دست آورم. به یاد دارید وقتی که ما ۱۱ سال قبل میگ ۲۱ را به دست آوردیم؟

ژنرال طوفانیان : من کوشیدم آن را از مصر به دست آورم ولی نتوانستم (خنده).

آقای لوبرانی: مقصودتان میگ ۲۳ است.

ژنرال طوفانیان : بله ۲۳ آنها میگهای ۲۵ را بازگرداندند. آیا اطلاعاتی درباره میگ ۲۳ نصیبتان شده است؟ ژنرال وایزمن : فکر می کنم داشته باشیم. آیا شما خواهید توانست از ژنرال نیروی هوایی چیزی درباره میگ ۲۳ به دست آورید؟ اگر اطلاعی لازم دارید، به من بگویید. می خواهید به موضوع هند بپردازیم؟ ژنرال طوفانیان : این موضوعی بود که اعلیحضرت در میان گذارده است. او متذکر شد که هندها یک موشک زمین به زمین با کلاhek ۶۰۰ کیلوگرمی تهیه کرده اند یا اینکه سرگرم تهیه آن هستند.

آقای لوبرانی : با فرانسویها؟ ژنرال طوفانیان : بله، با فرانسویها آنها معمولاً به ما نیز علاقمند هستند.

ژنرال وایزمن : خوب هر چیزی که مایل هستید از این آقایان بپرسید.

(جلسه در ساعت ۳/۲۰ قطع شد).

کتاب بیستم

احزاب سیاسی

در ایران (۱)

«اینها می خواهند که فرهنگ همان فرهنگ باشد، از داخلش امثال آن اشخاصی که وزیر و وکیل سابق بودند، اینها در آیند و همینها این کشور ما را به باد فنا بدهند چنانکه دادند و همان وکلایی که در سابق بودند و همان وزرایی که در سابق بودند و همان سردمدارهای سابق همان تحصیل کرده‌ها و روشنفکرهای دانشگاه داخل و خارج بودند و همان مصیبت‌هایی که به این ملت وارد شد به دست همین اشخاصی که به اسم ملت و به اسم مجاهدت و به اسم فدایی و با اسم چه وارد شدند و نگذاشتند که این ملت به حال خودش باشد و هرچه شما داشتید به جیب دیگران کردند و یک قدری از آن را هم خوردند. دارو دسته شاه مخلوع همین جمعیتها بودند که الان برخلاف نهضت دارند فعالیت می‌کنند»

(امام خمینی)

سپاس ایزد منان را که با طلوع فجر انقلاب اسلامی، دین خدا زنده شد و سنت محمدی و تشیع علوی رهروان واقعی خود را بازیافت و انقلاب اسلامی میزان و سنگ محکی شد که بدان چهره حقیقی مدعیان انسانیت و آزادی و عدالت، بر مستضعفین عالم آزموده شدند و ظواهرالصلاح‌های مکار صف خود را از خیل عشاق وصال حق تعالی به ناچار جدا کردند و به جغدهای شوم دیارهای دور دست پیوستند که در سوگ جلال پوشالی طاغوت زوزه کشان به عزابنشینند. با توفیق و عنایت الهی در پی وعده گذشته، ترجمه بخش دیگری از اسناد لانه جاسوسی آمریکا آماده عرضه به امت شهید پرور اسلام و ملل تحت ستم عالم شده است. این مجموعه اسناد در واقع تاریخچه مختصری از گذشته احزاب سیاسی موجود در ایران خصوصاً در چند دهه اخیر است. عمده اسناد مربوط به احزابی است که از قدرت بیشتری برخوردارند و از آنجایی که فعالیت حزبی و تشکل سیاسی به شکل مرسوم تا قبل از پیروزی انقلاب نوعاً ره آورد غرب بوده است، سابقه فعالیت این احزاب به زمانی باز می‌گردد که سلطه فرهنگی غرب در زوایای مختلف جامعه گسترش یافته بود.

گروه‌های فعالی که جاسوسان آمریکا برای آنها حسابی باز کرده بودند و سوابق آنها را جمع آوری

کرده‌اند، عبارتند از جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب زحمتکشان، نهضت رادیکال، حزب توده و گروه‌های دیگری که از دل اینها بیرون آمدند چون جبههٔ دمکراتیک ملی، حزب کارگران سوسیالیست و گروه‌های با مطرح در جامعه بود نیز یاد شده ولی همان گونه که مشخص است، این کانون جریان مستقلی از احزاب یاد جاسوسان آمریکا برای این احزاب حسابی جدای از رژیم قائل نبودند. البته بین این دستجات علیرغم عناوین و تقسیم‌بندیهای ظاهری تفاوت چندانی نیست، چنانکه عملکردهای بعدی اینها نشان داد که به اصل خود رجعت می‌کنند و اگر چه نهانی یکدیگر را در معرض اتهامات رنگارنگ قرار می‌دادند ولی به جهت هم بسته بودن، بالاخره جوهر واقعی خود را نشان دادند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در برابر راه مردم که اسلام است به اتحاد رسیدند.

به طور کلی بررسی اوضاع احزاب سیاسی دهه‌های اخیر ایران خصوصاً در بعد روابط خارجی و وابستگی آنها، نیاز به بررسی وضعیت جامعهٔ روشنفکران و بافت و ساختار روشنفکران ایرانی دارد، چرا که عمده‌تأ مؤسسين و گردانندگان این احزاب از میان جامعهٔ روشنفکری و تحصیلکرده‌های دانشگاه‌های داخل و خارج برخاسته بودند. مدارس و دانشگاه‌های داخلی که متأثر و در واقع شعب مراکز عملی غرب بوده‌اند مروج و اشاعه دهندهٔ فرهنگ و تمدن مادی مغرب زمین بوده‌اند و هم چنانکه فرهنگ و تمدن غرب به لحاظ اخلاقی و انسانی رو به انحطاط می‌رفته است، به تبع آن روشنفکران جهان سوم و کشورهای نظیر ایران که دست پروردهٔ این به اصطلاح مراکز علوم و تمدن عصر جدید بودند نیز از فرهنگ اصیل جامعه خویش دور و سیر قهقراپی می‌بیموند، به طوری که غربزدگی به عنوان یک جریان عام تمامی ابعاد اجتماع ما را دربر گرفت و هر آنچه نشان از تمدن جدید غرب داشت از قبیل فرهنگ مصرفی، نظام پیچیدهٔ بوروکراتیک اداری، رفاه طلبی، پول پرستی، تجمل پرستی و... در جامعه حکم مینا و معیار ارزشی را پیدا کرد. بدین گونه بود که غربزدگی با زیر بنای فلسفی و اعتقادی خاص خود، بیماری مزمن روشنفکران و تحصیلکرده‌های جامعه شد و در این میان تنها کسانی که متمسک به فرهنگ اصیل اسلامی موجود در متن جامعه و اسلام شناسان واقعی و متشرعین شدند، توانستند از گرداب سلطهٔ فرهنگی غرب رهایی یابند.

بدیهی است حرکت‌های سیاسی که روشنفکران غرب زده و شرق زده^۱ منادی آن بوده‌اند، از پشتوانه سیستم ایدئولوژیک و اعتقادی غرب برخوردار بوده است. تحلیل ریشه‌هایی عقیدتی جامعهٔ روشنفکران ایران در سدهٔ اخیر در حوصله این مقدمه نیست، همین قدر بگوییم که این نمودهای موضعگیریهایی سیاسی ناشی از زیر بنای عقیدتی و فلسفی اینان است. البته در تمامی جریانات سیاسی دهه‌های اخیر در کنار احزاب سیاسی جریان مستقل اسلامی که علمداران و پرچمداران آن روحانیون و فقهای مبارز بوده‌اند به مثابهٔ مردمی‌ترین جریان اجتماعی وجود داشته و علاوه بر موضعگیری سیاسی قاطع در قبال سلطهٔ خارجی در ابعاد فلسفی و فرهنگی نیز با سلطهٔ غرب و شرق به مقابله پرداخته است هر چند که کمتر در قالب یک حزب و سازمان متجلی شده، اما به عنوان یک هادی و راهنمای تودهٔ عظیم مسلمان همیشه نقش تعیین کنندهٔ نهایی را در مبارزات اجتماعی ایفا نموده است. گردانندگان گروه‌های فوق‌الذکر با دل‌باختگی بی حد و حصر نسبت به فرهنگ غرب، ثمرهٔ

۱- یادآوری می‌کنیم که فرهنگ کنونی شرق از غرب برخاسته و اصولاً در زیر بنا و جوهره تفکر تفاوتی می‌ان این دو نیست و شرق‌زدگان کنونی ما نیز از وقتی راه دیار غرب به رویشان باز شد این تحفه نامبارک را برای ما به سوغات آوردند.

مبارزاتشان جز آن ایده‌آلهای غربی نبوده و علیرغم عناوین و اسامی که بر خود گذاشته‌اند هرگز به این تصور که می‌توان مستقل زیست باور ندارند. در حالی که فریاد ناسیونالیسم و ملی‌گرایی سر می‌دهند، یک آن خیال زیستن بدون چتر حمایتی آمریکا نیز برایشان دشوار است. از سوی دیگر گروهها و سازمانهایی بوده‌اند که با شعارهای تند و تیز بر علیه آمریکا، حمایت ابرقدرت شرق را لازمه‌ی رهایی از سلطه می‌دانسته‌اند! هر چند نهایتاً جاذبه‌های آمریکا و غرب آنان را به سوی خود کشید و ستاد مقاومت! خود را در فرانسه قرار دادند.

«دنیا به دو قسمت تقسیم شده است، بلوک شوروی و غرب، نمی‌توان از این اوضاع به کلی برکنار

بود.»

۳ - غلامحسین صدیقی

بررسی شرایط عینی ایران و تاریخ تأسیس این احزاب و زمان اوجگیری فعالیتهای و افول آن با توجه به شرایط روز جامعه کمک مؤثری در شناختن ماهیت واقعی آنها می‌نماید. در آغاز استعمار انگلیس و از ۲۸ مرداد به این سو تا پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکای غدار، حکام مطلق‌العنان در ایران بوده‌اند. حکومت‌های مرکزی در واقع چیزی جز بازپچه‌های دست استعمار جهانی نبودند، خصوصاً حکومت شاه معدوم نمونه بارز حضور گسترده استعمار خارجی در مقدرات کشور ما بوده است. اهمیت استراتژیکی ایران در منطقه و منافع سرشار اقتصادی موجود در ایران همه و همه موجب شده بود که آمریکای عالمخوار ایران را به عنوان پایگاه عمده حضور سیاسی نظامی خود در منطقه قرار دهد که اسناد تفصیلی آن در کتاب شماره ۸ اسناد لانه جاسوسی آمده است. در کنار منافع اساسی امپریالیسم در ایران آنچه که هم اکنون لزوماً قابل ذکر است شیوه‌هایی است که امپریالیسم برای حفظ این منافع سرشار به کار می‌گرفت. طبیعی است برای این منظور در اولین گام اساسی‌ترین طرح بسط سلطه فرهنگی غرب و بیگانه ساختن جامعه از هویت اصیل اسلامی خود بود که با تعلیم و تبلیغ گسترده مبانی فرهنگ غرب و ظواهر و اشکال منحط آن محقق می‌شد. در قسمتهایی از یکی از اسناد آمده است.

«اما نکاتی وجود دارد که ما می‌توانیم به کمک آن موضع خود را در میان قشر روشنفکران ایرانی

بهبود بخشیم و نحوه تفکرشان را نسبت به حکومت وقت به طور مثبت تری کانالیزه نماییم.»

«همچنین پیشنهاد می‌شود که ارتباط متقابل فکری را، علاوه بر ارائه طرق معمول نوع بصری و

غیره، بیشتر تشویق نماییم، این امر مستلزم تدبیر برنامه جدیدی جهت دیدار آمریکایی‌های نوع روشنفکر خواهد بود که ممکن است آن را با پستهای مورد نیاز آتی تأمین کرد. نیز پیشنهاداتی در جهت محدود کردن بررسی ایرانیان در مؤسسات آموزشی زیر استانداردهای آمریکایی و ایجاد یک مؤسسه مطالعات ایرانی در تهران ارائه می‌شود.»

«جبهه ملی روشنفکران»

به تدریج با قطب بندی جامعه و تغییر ساخت اجتماعی ایران، گسترش شهرها و صنایع وارداتی، صدور تکنولوژی غرب و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی اداری و ... قشر اجتماعی نوین روشنفکران که از لحاظ کمی بخش قابل توجهی از جامعه شهری را تشکیل می‌داد با توجه به زمینه‌های عقیدتی که قبلاً عنوان شد، شکل گرفت. این متجددین عمدتاً یا جذب دستگاههای اداری و یا از

کانالهای خاصی به هیئت حاکمه وارد شدند. البته این قشر (جز در موارد معدودی)^۱ فرهنگ خاصی برای خود داشتند و جدای از متن توده‌های مردم که متکی بر ایده‌آلهای مذهبی و الهی بودند، با حفظ پاره‌ای از سنتهای جاهلی خود، به گرداب مفاسد غرب هر روز بیشتر فرو می‌رفتند.

احزاب سیاسی که در کشور ما تولید یافته و آغاز به کار کردند، نوعاً در یک چنین جو نامساعدی رشد نمودند، خصوصاً اینکه گردانندگان اصلی آنها از میان همان متجددین علم زده مجذوب تمدن غرب بوده‌اند. البته نوعاً توجه سیاسی نزدیکی اینها به آمریکای جهانخوار خطر شوری و کمونیسم بوده است، همان گونه که توجه شرق باوران برای نزدیکی به بلوک شرق خطر تجاوزات امپریالیسم بوده است، اینها دائماً از دافعه یکی خارج و وارد جاذبه دیگری می‌شده‌اند و در این میان برای خویش هویت مستقلی قائل نبوده‌اند، در قسمتی از اسناد آمده است.

«او گفت که گروه وی سد محکمتری از افراد غیر محبوبی که در حال حاضر قدرت را به دست دارند، در مقابل نفوذ کمونیسم و شوری خواهد بود».

«کریم سنجابی - ۲»

«من معتقدم که پیمان دو جانبه با ایالات متحده تضمین بیشتری را برای ایران علیه تجاوز شوری می‌دهد و من جداً تمایل ندارم از این پیمان دو جانبه داوطلبانه صرف‌نظر کنم، بدون اینکه در عوض نفعی به دست آورم. تنها زمانی که ما نسبت به شورویها اطمینان داشته باشیم. زمانی است که ما نسبت به ایالات متحده اطمینان داریم.»

«از سوی دیگر ایران به تنهایی نمی‌تواند در مقابل شوری کاری از پیش برد، تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب ما می‌توانیم روابط حسنه و مطمئن با آنها داشته باشیم.»

«کریم سنجابی - ۴»

«وی معتقد به لزوم حمایت آمریکا به عنوان کمترین از سه زبان، در دنیایی که همسایگان اتحاد شوروی، نمی‌توانند به تنهایی روی پای خود بایستند، می‌باشد.»

«الهیاری صالح - ۸»

«اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شورویها کار کند، باید به جبهه ملی کمک کند.»

کشاورز صدر - ۱

این است که اگر این احزاب در روند سیاسی خود زمانی به مخالفت با شاه می‌پردازند، اگر این مخالفت مبنایی واقعی داشته باشد، هیچ گاه به نفی و طرد سلطه آمریکا نمی‌پردازند و حتی از آمریکا برای مقابله با شاه استمداد می‌طلبند.

«آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود، تا مردم بتوانند

کشاورز صدر - ۱

آزاد باشند!!»

۱- البته نمی‌توان حضور نسل متعهد و روشنفکر دانشگاهی و تحصیلکرده متکی به اسلام، که از عوامل قابل ذکر در پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هستند را از یاد برد، بلکه جریان انقلاب بخش عظیم دیگری را که مسخ شدگان فرهنگ غرب بودند، از خود بیگانگی رها نید و به دامن اسلام برگرداند و مدیران کنونی جمهوری اسلامی را همین تحصیلکرده‌های دلسوخته مکتب تشکیل می‌دهند.

«ما در مورد جبهه ملی احساس می‌کنیم که در چنین زمانی مهم است به ایالات متحده نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضد بیگانگان بی‌بند و بار نیستیم و رادیکالهای کله شق نیز نمی‌باشیم.»
داریوش فروهر - ۳

رژیم شاه که نوکری بی‌چون و چرای خود را برای آمریکای عالم خوار به ثبوت رسانده در شرایط عادی هرگز جانشین برتری را در ذهن امپریالیسم تداعی نمی‌کند، به همین دلیل آمریکا حمایت همه جانبه خود را از شاه و اعوان و انصارش حفظ می‌کند و هرچه این دستجات با خوش رقصیهای خود سعی به نزدیکی به امپریالیستها برای به دست آوردن قدرت ظاهری سیاسی می‌کردند، امپریالیسم آمریکا به تلاشهای آنها وقعی نمی‌گذاشت، چرا که زمانی که شاه بر سر قدرت است، منافع آمریکا در حد نهایت تأمین می‌شود و نیازی به حضور این شاهکها نیست، اما به جهاتی برای حفظ صورت ظاهر و جا انداختن الگوی حکومتهای غربی، زمانی اجازه حضور و نشو و نما به این احزاب و گروهها در صحنه اجتماعی ایران می‌دهد و دیگر بار با توجه به مساعد بودن اوضاع با قدرت تمام این گروهها را خاموش می‌کند. این گروهها چون از پشتوانه مردمی برخوردار نیستند، بیشتر مجمعی از روشنفکران مخالف! را تشکیل می‌دهند و دقیقاً به همین دلیل است که میزان و ابعاد فعالیتشان متناسب است با چارچوبه‌ای که آمریکا و رژیم دست نشانده‌اش برای آنها معین می‌کند و غیر از این نیز نمی‌تواند باشد، چرا که ایده‌آل و غایت تلاشهای اینان یک حکومت دموکراتیک! همچون حکومت ایالات متحده آمریکا مهد آزادی است!! نمونه‌هایی از اسناد گواه خوبی بر این سرسپردگی است:

«آمیزه‌ای از دستاوردهای غرب با میراث ایرانی، ملتی با اهمیت جهانی به وجود خواهد آورد»

(حسین مهدوی - ۸)

«او (بختیار) تا آنجا پیشرفت که به ستایش از سیستم سیاسی آمریکا و امید و الگویی که آن به دنیا ارائه می‌دهد، پرداخت. بختیار سپس شروع به تحلیل منافع آمریکا در ایران نمود و گفت که او فکر می‌کند منافع دراز مدت ایالات متحده در اینجا به وسیله ایجاد یک دولت جوابگو به آرزوهای مردم که درجاتی! از آزادهای سیاسی را مجاز خواهد نمود، به بهترین نحو فراهم خواهد شد.»

(بختیار - ۱۳)

مقامات رسمی آمریکایی که مقدم با آنها ملاقات کرده است، او را فردی متعادل، طرفدار آمریکا و روشنفکر تلقی می‌کنند که صمیمی است و بی‌پرده و صریح صحبت می‌کند...، مقدم همواره با مقامات رسمی آمریکایی روابط دوستانه داشته است و مایل به ادامه مباحثات اصولی.»

(نهضت رادیکال - ۲)^۱

«او (مرتضی بازرگان) می‌خواست دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره می‌شود با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد.»

«ایران با حکومت جبهه ملی در پی بهترین روابط ممکن با غرب خواهد بود و حتی فروش نفت به

اسرائیل را ادامه خواهد داد»

(مرتضی بازرگان)

«از آغاز رژیم مشروطیت در ایران، خواسته‌ایم که در اینجا آنچه را که شنیده‌ایم در آمریکا وجود

۱- لازم به یادآوری است که رحمت الله مقدم مراغه‌ای از جاسوسان سیا در ایران بوده که اسناد آن در آینده به چاپ خواهد رسید.

دارد، داشته باشیم»
 «... وی (نزیه) با یک کنایه جالب به روسیه گفت که اگر بین ما (ایران و روسیه) اختلافی باشد، ما (ایرانیان) باید به خاطر بیاوریم که آمریکا «با ماست» و دولت آمریکا ما را در حل مشکلاتی که توسط اجانب ایجاد می‌شود، کمک خواهد کرد.
 «در گذشته نیز به مناسبت سمت و مسئولیتهای ملی ملاقاتهایی با مقامات عالی‌رتبه و سفرای ممالک متحده آمریکا داشته‌ام، معتقدم که وجود چنین تماسهایی برای حسن تفاهم و بهبود روابط بین دو ملت مفید خواهد بود»

(نامه دست نویس بقایی به سولیوان)
 «مقامات نهضت آزادی می‌گفتند که جنبش آنها در پی یک ملاقات در سطح سیاسی با مقامات آمریکایی است، تا وضعیت خودشان را برای جلب حمایت ایالات متحده در ترتیب دادن انتقال از دولت استبدادی فعلی در ایران به یک «سیستم دموکراتیک تر ارائه نماید.»
 نهضت آزادی - ۹
 البته از کسانی که خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب را آموزش دیده‌اند جز این انتظاری نباید داشت:

«منظور از دستیاری افتخار کنگره (آمریکا) که آقای متین دفتری دریافت کرده است، قادر نمودن مردان جوان برجسته به کسب تجربه در حکومت دموکراتیک، به وسیله همکاری با یک سناتور یا نماینده طی یک دوره کامل کنگره می‌باشد.»

متین دفتری - ۱

«تلگرام تسلیتی که از سوی کمیته دانشجویان جبهه ملی به ایالات متحده فرستاده شد (پس از مرگ کندی) این عبارات جالب را در برداشت: آنهایی که برای آزادی ملت خود مبارزه می‌کنند می‌دانند که چگونه آرمانهای آزادی خواهانه در میان نسلهای جوان رشد می‌یابد، کندی مظهر این آرمانها بود. کندی که نویسنده کتاب نیمرخهایی در شهامت بود، اکنون خودش چهره‌ای از شهامت و یک نمونه جاویدان از شهامت برای نسل جوان است.»

(جبهه ملی روشنفکران)

به هر حال در جامعه فسق که هر روز سلطه همه جانبه سیاسی نظامی، اقتصادی و فرهنگی شیطان بزرگ عمق بیشتری می‌یابد، هر حرکت سیاسی که برای کسب قدرت مبارزه می‌کند و در عین حال بخواهد ذره‌ای مشروعیت برای حاکمیت قائل شود، به ناچار در محدوده‌ای عمل می‌کند که حاکمیت شیطانی برای او مقرر داشته است و به شیوه‌هایی متوسل می‌شود که امپریالیسم از قبل برای آن راه علاجی اندیشیده است و این نتیجه طبیعی پذیرش ولایت طاغوت است و زمانی که به لحاظ ماهیت، هم این جمعیتها و هم آن رژیم‌ها که اینها به خیال خود به مبارزه با او پرداخته‌اند، در نفی ارزشهای توحیدی و الهی اتفاق نظر دارند، در یک مقطع این به اصطلاح مبارزه با رژیم شاه، حکم مبارزه با خود و نفی موجودیت خود را پیدا می‌کند:

«مخالفان رژیم در ایران (جبهه ملی) به علت اینکه هیچ گونه برنامه‌ای که بتوان آن را از آنها نامید و با آنچه که شاه عمل می‌کند تفاوت داشته باشد، ندارند، ترجیح می‌دهند بر روی نکات منفی آن تأکید کنند.»

«برای بیشتر آنها (مخالفان) تغییر خط مشی در چنین مرحله‌ای به منزله رد شخصیت و هویت خودشان خواهد بود، و برای آنهایی که سنی از آنها گذشته است به منزله آن خواهد بود که عمر کوشش و از خود گذشتگی آنها به باد می‌رود».

جبهه ملی - عمومی

«صالح با نظرات صدیقی موافق بود و گفت متأسفانه جبهه ملی در حال حاضر به خاطر فشار بی‌رحمانه از جانب سیستم‌های امنیتی دولت کاری نمی‌توان انجام دهد. صالح گفت: در هر حال برنامه اصلاحی شاه با بیدار کردن مردم حتی در دوره افتاده‌ترین دهکده‌های ایران به عبارتی کار جبهه ملی را انجام می‌دهد.»

الهیاری صالح - ۱۵

نخستین تاریخی که کارگزاران استکبار جهانی در ایران مستقیماً به سراغ گرداندگان این دستجات سیاسی می‌روند، در حواشی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. ملاقات با بقایی در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ (۲۹ آبان ۱۳۲۹) و ملاقات با بختیار در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۲ (۱۹ آبان ۱۳۳۲) می‌باشد.

امپریالیسم غدار آمریکا که خود را مهبیای جانشینی امپراطوری رو به زوال انگلیس می‌کند، در اولین گام ناچار است که به مهار جریانات سیاسی موجود در جامعه پردازد و بر اساس همین خط شروع به برقراری ارتباط مستقیم با سردمداران این گروه‌ها می‌کند. شیطان بزرگ از تماس با گروه‌های سیاسی مختلف و خصوصاً مخالفین دو هدف عمده را تعقیب می‌کرد. یکی اینکه عموماً این گروه‌ها به لحاظ تنوعشان منابع اطلاعات خوبی در زمینه مسائل سیاسی بالاخص وضعیت گروه‌هایی مخالف شاه بودند و دیگر اینکه هرگاه شرایط اجتماعی صورت حادی به خود می‌گرفت، یکی از این گروه‌ها که امتحان سرسپردگی خود را به شیطان بزرگ پس داده بود، با چهره‌ای به ظاهر مخالف وارد صحنه می‌شد و با کانالیزه کردن جریانات اصیل اجتماعی، قدرت را ظاهراً به دست می‌گرفت. تلاشهایی که در دوران اوجگیری انقلاب اسلامی برای مطرح کردن سران برخی از گروه‌های سیاسی که در این کتاب به آنها اشاره شده به عنوان رهبران مخالف شاه انجام می‌گرفت، در همین رابطه و با همین سابقه بوده است.^۱ زبان گویای اسناد به خوبی این جریان را ترسیم می‌کند:

- «منبع مقام دولتی با روابطی خوب در گروه‌های سیاسی.»

(بختیار - ۵)

- «منبع عضو جبهه ملی که به رهبران جبهه دسترسی دارد.»

(بختیار - ۷)

- منبع یک ایرانی تحصیل کرده که عضو جبهه ملی است.»

(بختیار - ۱۰)

- «این اطلاعات از یک منبع موثق از یک عضو شورای مرکزی نهضت آزادی به دست آمده است.»

(نهضت آزادی - ۱)

- «منبع یک ایرانی خوب تحصیل کرده که عضو کمیته جبهه ملی است.»

۱- در مجموعه دیگر اسناد که انشاءالله در آینده توفیق انتشار آن را خواهیم یافت، مفصلاً تلاشهای مذبحانه آمریکا را در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی برای روی کار آمدن میانه روهای لیبرال که سران همین گروه‌ها بودند، تشریح می‌گردد.

(متین دفتری - ۲)

- «منبع یک عضو جبهه ملی است و به رهبران جبهه ملی دسترسی دارد».

(متین دفتری - ۳)

بدیهی است جریانات سیاسی که مهره‌های اصلی و گرداننده آن بهترین منابع امپریالیسم می‌باشند، هیچ‌گاه نمی‌توانند به عنوان جریان تهدید کننده برای واژگونی منافع حیاتی شیطان بزرگ در ایران باشند. اما تعزیه گردان این معرکه خوب می‌داند که چگونه صحنه را برای فریب و تزویر آراسته گرداند، این است که این یاران با وفای امپریالیسم ناچارند در منظر عامه به انتقاد از سیاستهای ارباب بیرازند، البته آنها در کمال احترامات فائقه!!!

«او (بختیار) همچنین در یک گزارش به ضد غربی و ضد آمریکایی حرف زدن بیش از همقطاران او توصیف شد. به هر حال این ممکن است به خاطر جاه‌طلبی آشکار او و تمایلش به پیشی گرفتن از رهبران رقیب جبهه ملی در محیط کارگری و دانشگاهی باشد که مسئولیت ویژه حزبی او شده بود.»
(بختیار - ۲۰)

«متین دفتری آمریکا را خوب می‌شناسد و اصول آن را تحسین می‌کند، اما مانند بسیاری از ایرانیان مرتبط با آمریکا، وی اغلب مواقعی که در حضور دیگر ایرانیان باشد، خود را تحت فشار برای اتخاذ یک موضع انتقادی احساس می‌کند.»

(متین دفتری - ۱۵)

«... در نتیجه سپهبدی معتقد شده است که دکتر بقایی، رهبر حزب کارگران، ضروری تشخیص داده است که به طور آشکار و علنی علیه ایالات متحده اظهار نظر کند. آقای سپهبدی معتقد است که اگر دکتر بقایی طور دیگری رفتار می‌کرد توده‌های مردم داستانهای درج شده در مطبوعات را که گفته می‌شود تحت الهام کمونیست‌هاست، باور می‌کردند که سفارت آمریکا در تهران کمک مالی به این حزب کرده و آن را تحت تشویق معنوی قرار می‌دهد. آقای سپهبدی معتقد است که به نفع روابط حسنه بین ایران و آمریکا است که آمریکا هدف حمله قرار گیرد، تا بدین ترتیب هرگونه امکان اینکه ایرانیان باور بکنند که ایالات متحده پشتیبان حزب کارگران است رد شود.»

(حزب زحمتکشان - ۴)

طبیعی است حرکتی که استخفاف طاغوت را پذیرا می‌شود و تن به ذلت آمریکای غدار، ابرطاغوت زمان می‌دهد، نیروی مردم را به هیچ‌انگاشته و به بند و بستهای محافل دیپلماتیک دل‌خوش می‌کند و برای کسب قدرت تحت ولایت آمریکا به تکاپو می‌پردازد. استعمار در هیچ دوره‌ای از تاریخ به اندازه دوران ننگین حکومت محمدرضای مخلوع، دست خود را در این دیار اسلامی باز ندیده است، بدیهی است که چنین عنصر خبیثی را برای حفظ منافع خودش به بهترین نحو ممکن حفظ می‌کند. متوسلین به درگاه امپریالیسم نیز به دلیل حمایت‌های مستقیم آمریکا از شاه مخلوع است که در مقابله اسمی خود در مقابل رژیم به شیوه‌های پارلمنتاریستی و یا نفوذ در دستگاه اداری، متمسک می‌شوند.
«شاه با انتخاب بقایی به نمایندگی مجلس موافقت کرد.»

(بقایی - ۱۲)

«یک منبع اظهار نظر کرده است که شاه حاضر است به بقایی به عنوان مهار برای دولت، آزادی

عمل بدهد.»

(بقایبی - ۱۲)

«وقتی که پرسیده شد که آیا میان‌روها در زمینه تغییراتی که می‌خواهد انجام شود و برای شاه و دیگر مقامات زیاد غیر ممکن نباشد، به توافق رسیده‌اند، متین دفتری گفت اکثر آنها با پارلمانی که در آن بتوانند آزادانه صحبت کنند، راضی خواهند شد.»

(متین دفتری - ۱۹)

اینها در عین حال عمدتاً متفق‌القول هستند که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت و قانون اساسی باید اجرا شود، چرا که اینها حتی خواب روزی را که شاه برکنار شود را هم نمی‌دیدند و همه تلاششان در این جهت بود که آمریکا آنها را با شاه در حکومت مشارکت دهد.

«به نظر می‌رسید که در زمینه تشکیلات، وی طرفدار چنان تشکل بی حد و حصری از احزاب سیاسی بود که فقط اهداف عمده‌ای مانند؛ آزادی و رعایت قانون اساسی، می‌تواند به عنوان زیربنای مشترک به کار گرفته شود.»

(متین دفتری - ۴)

«سپس از او (مقدم) در مورد نقش آینده شاه پرسیدم، مقدم جواب داد قبول دارد که وجود شاه لازم است، هم برای کنترل ارتش و هم آشوبهایی که منجر به سقوط ناگهانی قدرت می‌شود.»

(نهضت رادیکال - ۱)

«بازرگان آن گاه با صرف وقت در لغاتی که به کار می‌برد گفت که نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.»

(نهضت آزادی - ۴)

«اساساً ما باید سلطنت را حفظ کنیم، ولی این امکان وجود دارد که یک سلطنت متفاوت داشته باشیم.»

(بختیار - ۶)

«دکتر سنجابی گفت، با وجود اینکه جبهه ملی با بریتانیای کبیر، قدری اختلافات سیاسی دارد، ولی هیچ دعوایی با مردم انگلیس و بخصوص ملکه آن که از همان نوع پادشاهی برخوردارند که مردم ایران آرزوی آن را داشتند، ندارد.»

(کریم سنجابی - ۳)

«مردم برای مقام سلطنت احترام زیادی قائلند، من این امر را هنگامی که شاه مرحوم هدف تیراندازی در دانشگاه قرار گرفت به خوبی به یاد دارم. من در منزل نشسته بودم و هنگامی که این خبر را شنیدم، همسر من و خدمتکاران ما گریه می‌کردند و خود من از این ماجرا به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم.»

(غلامحسین صدیقی - ۳)

بد نیست به گوشه‌هایی از مبارزات! این مدعیان ترقی خواهی با رژیم سابق از زبان اسناد اشاره شود، چه این سوابق به خوبی می‌تواند نشانگر ماهیت هیاهوهای اینان پس از انقلاب اسلامی باشد.

«سنجایی اظهار عقیده کرده است که با فعالیت زیر زمینی جبهه ملی مخالف است و او حتی پیشنهاد کرده است که از یک مأمور ساواک دعوت شود تا در هر جلسه جبهه ملی شرکت کند، تا این موضوع تأمین شود که ساواک اطلاعات دقیق دریافت می‌کند و نه یک روایت تحریف شده که از سوی یک شخص بی سواد نقل می‌شود.»

(کریم سنجایی - ۵)

«او در اینکه دانشگاه محل مناسبی برای فعالیتهای سیاسی نیست، با دولت و مقامات امنیتی هم عقیده می‌باشد.»

(کریم سنجایی - ۶)

«او از آمریکا تمجید می‌کند، ولی حمایت آمریکا از انگلیس و دولت فعلی ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد، اگر چه وی طرفدار انقلاب در ایران نمی‌باشد، زیرا می‌گوید چنین کاری فقط به نفع (خارجیها و عمال امپریالیسم) تمام خواهد شد، ولی معتقد است که شاه تن به یک نقش محدود شده‌ای توسط مشروطه نخواهد داد.»

(داریوش فروهر - ۷)

صاحبان نگرش فوق هر چند در طیف گسترده‌ای قرار می‌گیرند، ولی همگی به نوعی زیر بار تبعیت شیطان رفته‌اند، اینان نه به نیروی حیات بخش اسلام اعتقادی دارند و نه برای نیروی مردم بهایی قائلند، از اینرو است که پارامتر تعیین کننده در انتخاب استراتژی و اتخاذ تاکتیکهای مختلف، تحولات سیاست خارجی شیطان بزرگ بوده است و علیرغم فریادهای ملیت و ملی‌گرایی، برای این ملت محروم هیچ اعتبار و احترامی قائل نبوده‌اند.

«همچنین این نقش یک دولت جبهه ملی خواهد بود که مردم را هدایت کند، نه اینکه به وسیله آنها رهبری یا هدایت شود، مردم ما به اندازه کافی پیشرفته و تحصیل کرده نیستند که به دولت بگویند کدام راه را برود.»

(بختیار - ۶)

حرکت الهی توده‌های مسلمان به رهبری روحانیت متعهد در ۱۵ خرداد، در حالی که این احزاب و جبهه‌های پوشالی در اوج فعالیتهای خود به سر می‌بردند، چهره واقعی حضور مردم در صحنه سیاسی را نشان داد. خونهای پاک شهدای ۱۵ خرداد چنان پایه‌های رژیم خودکامه را لرزاند، که مزدوران رژیم به دستور اربابان آمریکایی خود با قساوت تمام امت پیاخاسته را به گلوله بستند. و طبق روال معمول در جایی که مردم هستند خبری از این روشنفکران مدعی رهبری مردم نیست، اعترافات و خود اینان شنیدنی است:

«... اینکه جبهه ملی مستقیماً در این اغتشاشها دستی نداشته است.» (این سند مربوط به عصر ۱۵ خرداد است که حسین مهدوی با ویلیام گرین میلر کارمند سفارت ملاقات کرده است).

«بعضی از دانشجویان دست چپی جبهه ملی در حوادثی که حدود ظهر آن روز (۱۵ خرداد) در دانشگاه رخ داد و نمایش پرچم حاکی از «مرگ بر مستبد خون آشام» و سوزاندن یک جیب دولتی دست داشته‌اند. به محض اینکه رهبران جبهه ملی از جمله مهدوی در این باره آگاهی یافتند به ساواک تلفن کرده و گفتند که مانع این تظاهرات در دانشگاه بشوند و این کار بعداً انجام گرفت.»

«مهدوی گفت پاکروان (رئیس ساواک) جبهه ملی را از مسئولیت مبرا کرده و از طریق رادیو به ملت در ساعت ۵ بعد از ظهر گفت که جبهه ملی در این حوادث دست نداشته است.»

(حسین مهدوی - ۴)

با شروع حرکت انقلاب مردم مسلمان تحت رهبری روحانیت متعهد در رأس آن امام بزرگوار، سلاله طیبه پیامبر، شکوه و عظمت این حرکت الهی به دستجات و امانده و منفعل دوباره امکان داد وارد معرکه شوند.

«جنگ حقیقی در آینده بین اسلام و کمونسیم خواهد بود. بدین دلیل است که نهضت آزادی در جهت نزدیکتر کردن روابط خود با رهبران مذهبی می باشد. از زمان مصدق نهضت پایگاه توده‌ای خود را از دست داده و در کنار اسلام این پایگاه بایستی که دوباره بنا شود.»

(نهضت آزادی - ۷)

«هیچ دلیل محکمی مجاهدین خلق را به آشوب مذهبی - دانشجویی سال ۷۸ (۱۳۵۷) تا اکتبر ۷۸ (آبان ۱۳۵۷) مرتبط نمی کند.»

(چریکهای فدایی و مجاهدین - ۱)

«اگر چه دو گروه اصلی تروریستی ایران به این گرایش ملی عمومی که تا وقتی شاه و حامیان خارجیش از جا برداشته نشوند، هیچ چیز مثبتی نمی تواند انجام پذیرد، کمک کردند، ولی آنها در اعمال ضد آمریکایی اواخر ۱۹۷۸ درگیر نبودند.»

(چریکهای فدایی و مجاهدین - ۱)

البته این بار اینان خود به میدان نیامدند، بلکه امپریالیسم زخم خورده که دستش تا مرفق به خون مردم مظلوم مسلمان ما آغشته شده بود برای حفظ اصلی ترین پایگاه خود در منطقه به سراغ اینان آمده بود تا بلکه راه چاره‌ای بجوید، شاید بتواند جلوی خروش عظیم ملیونی امت مسلمان را با سد گلین روشنفکران دست پرورده خود بگیرد. اینجاست که دیپلماسی شیطان فعال می شود و به موازات حرکت مردم مسلمان، گروههای سیاسی قدیمی یک به یک در جامعه مطرح می شوند و دستگاه تبلیغاتی صهیونیستی - امپریالیستی در سراسر عالم، گروههای سیاسی را به عنوان رهبری حرکت مردم معرفی می کنند، اینک زمان بهره برداری از زحمات چندین ساله امپریالیستم فرا رسیده و گروههای سیاسی نقش جانشینی و جایگزینی به جای شاه را باید بازی کنند، چرا که آمریکای جهانخوار نمی تواند به سادگی از منافع حیاتی خود در ایران چشم ببوشد. گروههای سیاسی تشنه کسب قدرت که سالیان دراز سر بر آستان امپریالیسم غدار سائیده بودند، مدعیان بلا شرط خوان گسترده انقلاب هستند و با مماشات پیاپی با امپریالیسم خطر واهی نفوذ شوروی را به عنوان محور اتحاد استراتژیک خود با غرب و شیطان بزرگ بر می گزینند، اما در میان این هیاهو، بیش از هر چیز از به قدرت رسیدن نیروهای مذهبی و به اصطلاح خودشان «فتاتیک» هراس دارند و در این راه دست در دست شیطان بزرگ به بهانه مقابله با روسیه به جنگ اسلام و نیروهای مسلمان، البته هر زمان به شکل و رنگی خاص، در می آیند. «ما احتیاج به شش ماه آزادی داریم، نه آزادی افراطی، بلکه حداقل حق ملاقات نمودن و سازماندهی، او گفت که اگر این انجام نگیرد رهبریت مخالفین در اختیار فتاتیکها قرار خواهد گرفت

(بختیار - ۱۷)

«او (بختیار) خوشحال بود که میناچی و بازرگان گفته بودند: اصلاحات در زمان شاه باید صورت گیرد، ملاها نمی‌توانند بر ایران حکومت کنند...»
(بختیار - ۱۹)

در واقع در این زمان تمامی نیروهای کفر و شرک و نفاق اتحاد خود را برای مقابله با جریان اصیل اسلامی آغاز می‌کنند و از این پس آمریکا در داخل کشور تمام جریانات ضد اسلامی را در کنار خواهد داشت. بختیار عنصر وابسته جبهه ملی که مواضع چپ‌تری نسبت به رژیم شاه و آمریکا در مقایسه با الهیار صالح و سنجابی و امثالهم داشت به یکباره از صف مخالفین از نوع جبهه ملی خارج می‌شود و به عنوان نخست‌وزیر برگزیده آمریکا و شاه انتخاب می‌شود، کسی که از اوائل دهه ۱۹۶۰ (حدود سالهای ۱۳۴۰) با سازمان سیا همکاری صمیمانه داشته است^۱ مردم و انقلاب را به اطاعت از خود فرا می‌خواند. حال آنکه مردم دیگر الهی شده‌اند و حجت زمان خود را شناخته‌اند و نیرنگهای جدید با ولایت و سرپرستی نایب امام زمان به سادگی برای مردم افشا می‌شود و با یک تهاجم تار و پود سلطه جابرانه قرنهای تجاوز و استعمار و استثمار درهم پیچیده می‌شود. انقلاب اسلامی با زیر بنای الهی خود تمامی محاسبات طاغوت بزرگ و موالی او را درهم ریخت، هر چند پس از پیروزی مرحله اول، برخی از گرایش‌های غرب زده در رأس بخشی از کارهای اجرایی قرار داشتند،^۲ اما اصالت اسلامی انقلاب موجب شده که انقلاب هر روز ناخالصیها را از خود بیالاید و منحرفین از اسلام عزیز را وادار به نمایش چهره واقعی خود کند و بی دلیل نیست که پس از حاکمیت خط اسلام و خلع ید از پیروان لزوم وابستگی به غرب یا شرق، اینان به صف گروههای رژیم سابق می‌پیوندند که در مقابل جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزند، حال آنکه همینها در مقابل رژیم شاه با مسلمانان به وحدت نرسیدند، چرا که ماهیت آنها به آنان چنین اجازه‌ای را نمی‌داد. پیروان طاغوت چهره حقیقی خود را با نضج حرکت اسلامی هر روز بهتر و بیشتر از روز قبل روشن و آشکار می‌کنند.

اسنادی نیز از گروههای وابسته به شرق در این مجموعه ارائه می‌شود که آنها نیز به نوبه خود واقعیت‌گریبان برخوردارهای مکارانه اینان را قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ما از زبان دشمن ظاهریشان یعنی آمریکا می‌نمایاند. البته در طیف احزاب وابسته به شرق، برخی چون حزب توده مستقیماً و بدون هیچ رو در بایستی در خدمت بلوک شرق عمل می‌کند.
«کمیته مرکزی دستورات خود را از اتحاد شوروی یا به طور مستقیم و یا از طریق مردی که به طور ویژه در سفارت شوروی تعیین شده است می‌گیرد.»

(حزب توده - ۲)

و بقیه هم با توجه به شرایط خاص تشکیلاتشان به تناسب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند، البته در مواجهه با پیروزی انقلاب اسلامی از آنجایی که تفکر حاکم بر این گروهکهای سیاسی، نوعاً القاء لزوم

۱- اسناد همکاری بختیار با سازمان سیا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مجموعه مفصل و جداگانه‌ای منتشر خواهد شد.

۲- همان‌گونه که اشاره شد، طیف غربزدهگان بسیار وسیع بوده و هنوز هم هست، خود اسناد نیز به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد که میان نهضت آزادی که صاحب گرایش مذهبی است و جبهه ملی که اساساً و عملاً نافی عقاید اسلامی است تا چه اندازه اختلاف وجود دارد، تاریخ اسناد مربوط به جبهه ملی و سران آن و تاریخ اسناد نهضت آزادی، همچنین نحوه برخوردها تا اندازه روشنی این دو گروه را از هم متمایز می‌کند.

وابستگی به یک قدرت خارجی برای ایستادن در مقابل قدرت خارجی رقیب بوده است، برخی از این دستجات در سیر تکاملی خود! از اتکای به شرق مجذوب و دلباخته غرب شدند، چرا که وقتی امپریالیسم غدار آمریکا به سادگی شوروی را به عنوان مثال در افغانستان بازی می‌دهد، گروهکهای تابعه را بسیار سهل‌تر می‌تواند جذب و در اختیار منافع خویش قرار دهد و از همین رو است که می‌بینیم در برخی از این گروهکها انشعاب رخ می‌دهد و پاره‌ای از قبیل گروه به اصطلاح مجاهدین خلق به تمامه دل از وابستگی به شرق می‌برند و به یکباره دست به دامان نیروهای سوسیالیستی متعهد به امپریالیسم می‌شوند و در کنار دستجاتی چون جبهه ملی و گروهکهای طرفدار نظام سلطنتی قرار می‌گیرند.^۱

«نشانه بارزی، مجاهدین خلق را با جبهه ملی مرتبط می‌کند؛ یک ائتلاف در میان گروههای مخالف ایرانی با جهت میانه روی سیاسی به نظر آمد موقعی که از جبهه ملی درخواست می‌کرد (یا جبهه ملی از مجاهدین خلق درخواست می‌کرد) که به ائتلاف شانسی برای کمک کردن به اهداف دمکراتیک سیاسی استانداردها بدهد، مجاهدین خلق عملاً از آشوب اجتناب می‌ورزیدند.»

(مجاهدین و چریکها - ۲)

حرکت طرفدار مثنی مسلحانه برای مقابله با نظام فاسد و فاجر پهلوی ابتدائاً در رابطه با روحانیت متعهد اسلام، شکل گرفت. روحانی شهید مرحوم نواب صفوی تبلور چنین مبارزه‌ای بود از آن پس در کنار جریانات اسلامی ارشادی و تبلیغی که زمینه ساز انقلاب اسلامی بود حرکتهای مسلحانه توسط گروههای کوچک غیر متأثر از شرق و غرب و متعهد به اسلام در زمانها و شرایط مناسب صورت گرفت. از سوی دیگر جریانات شرق زده نیز که داعیه مبارزه مسلحانه با رژیم شاه را داشتند، از دل حزب توده بیرون آمدند و طبیعتاً دنباله روی سیاست ابرقدرت شرق بودند، اینها نیز علیرغم شعارهای شداد و غلاظ طرفداری از کارگران و کشاورزان و محرومین، در جمع خود کمتر و یا به تعبیری هیچ فردی از افشار یاد شده را به همراه نداشتند. مهد تفکر مارکسیستی، دانشگاههای ساخته غرب بود که دانشجویان ماجراجو را برای ارضای تمایلات درونی و تحت تأثیر جو موجود به سمت مخالف‌خوانی از نوع شرقی آن دعوت می‌کرد، اما به جهت بنیادی نبودن این مخالفتها، افراد پس از اینکه دوران تحصیل خود را سپری می‌کردند، جاذبه‌های زندگی مادی چنان آنها را در خود غرق می‌کرد که خود از بوروکراتهای عمده دستگاه می‌شدند و حتی در پاره‌ای از موارد به سمت وزارت شاه می‌رسیدند.

گروه دیگری که تا اندازه‌ای با این دستجات به لحاظ سابقه تاریخی متمایز است، گروه مجاهدین خلق است که از دل نهضت آزادی بیرون آمده بود، که در ابتدا شعار خود را مبارزه با رژیم شاه در تمسک به اسلام قرار داده بود و از این رو پاره‌ای از نیروهای جوان مسلمان را به خود جذب کرد و حتی موقتاً حمایت برخی از روحانیون برجسته را جلب نمود، اما رفته رفته به واسطه عدم اتکای به اسلام اصیل و پیروی از اندیشه التقاطی رو به انحراف رفت به طوری که یکباره بخش اصلی آن اعلام تغییر

۱- استاد همکاری مجاهدین خلق و حزب آمریکایی - خلق مسلمان که عمدتاً متشکل از حامیان رژیم منور شاهنشاهی بود در مجموعه‌ای مجزا انشاءالله انتشار خواهد یافت.

۲- در سند شماره ۴ حزب توده، اسامی وزرای کابینه شاهنشاهی که قبلاً در حزب توده بوده‌اند و به این دلیل ویزا نمی‌گرفتند را جهت حذف از لیست مربوطه ارجاع شده.

مواضع ایدئولوژیک کرد و به کلی به نفی اسلام پرداخت. البته این گروه‌های طرفدار مبارزه مسلحانه که از تئوریهای مشخص مارکسیستی تبعیت می‌کردند، نمی‌توانستند برای رژیم وابسته به امپریالیسم خطر عمده‌ای تلقی شوند، چرا که آمریکای جهان‌خوار در سایر نقاط دنیا این تئوریها را شناخته و به مقابله با آنها پرداخته بود و عموماً با کیدها و مکرهای جدید این شعارهای پوچ و فریبنده را که هدف آن بریدن از غرب و پیوستن به شرق بود را بی‌اثر ساخته بود. گروههای مسلح موجود در جامعه ما نیز به واسطه عدم اتکای به مردم به سادگی با فشار و جو خفقان پلیسی مضمحل شدند. بعدها به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی این گروهها و از جمله مجاهدین خلق خود را جمع و جور کردند و با هیاهوی خاص خود به پای سفره گسترده انقلاب آمدند. اما از آنجایی که انقلاب آرمانهای والای الهی را تعقیب می‌کرد، خیلی زود اینان و سایر گروههای شرق زده و غرب زده در مقابل آن ایستادند.

از آنجایی که طبعاً گروههای سیاسی وابسته به شوروی در همان مجرای که ارباب برایشان مقرر کرده است گام برمی‌دارند برای آشنایی به مواضع واقعی اینان و رای تبلیغات کاذب خوب است به گوشه‌هایی از چند سند به دست آمده از رقیب اشاره کنیم.

«جالب به نظر می‌رسید اظهار نظرات مقامات شوروی را بدانیم. این مقامات معتقدند که تحولات در داخل ایران فعلاً باعث نگرانی هم غرب و هم کشورهای سوسیالیستی شده است و آرزوی خمینی مبنی بر تشکیل یک کشور اسلامی با کمک یک حزب اسلامی، از نظر تاریخی قدمی به عقب می‌باشد.»

«اگر چه خمینی به طور مستقیم در مطبوعات شوروی مورد انتقاد قرار نمی‌گیرد، ولی حتی نام او نیز به عنوان عنصر مثبتی برای شوروی ذکر نمی‌گردد.»

«شوروی وجه تشابه کمی با خمینی دارد و از نظر ایدئولوژیک اصلاً تشابهی با خمینی و انقلاب اسلامی ندارد.»

«هنگامی که منافع حیاتی شوروی توسط انقلاب اسلامی به خطر بیفتند رسماً توسط شوروی حذف خواهد شد.»

این مسئله در انتقاد شوروی به اتهام دخالت ایران در امور داخلی افغانستان شکل می‌گیرد.

«ما تصور می‌کنیم که چندین عامل احتمالی باعث شد که شورویها پیوندهای خود را با شاه قطع کنند و در جستجوی اتحاد نامقدسی با خمینی و نهضت اسلامی او باشند. این عوامل عبارتند از: فقدان راه دیگر، اینکه در زمستان گذشته به نظر می‌رسید خمینی همه کارتهای برنده را در دست دارد و دیگر حزب توده طرفدار مسکو (کمونیست) ضعیف گردیده و اعتبار خود را به طور عمده در ایران از دست داده بود و گروه‌بندیهای «ترقیخواه» سیاسی دیگری که به اندازه کافی نیرومند باشند که خمینی را به مبارزه بطلبند یا حاضر باشند که با شورویها علیه خمینی کار کنند وجود نداشتند.»

(حزب توده - ۱۲)

به هر جهت اگر چه این اسناد قسمت کوچکی از واقعیت وابستگی عمده جریانات متشکل موجود را به غرب و شرق نشان می‌دهد، اما در عوض حقانیت حرکت الهی امت مظلوم ما را گواه است که چگونه با این همه کید و مکر دشمنان خونخوار اسلام و انسانیت، چگونه با عنایت الهی و رهبری ولایت فقیه راه خود را به سوی نور و صراط مستقیم باز یافت و آغازگر و منادی فلاح و رستگاری برای مستضعفین و محرومین جهان شد. انقلاب اسلامی با تشکل الهی مردم، تمام سازمانهای متشکل و

منحرف ساخته غرب و شرق را با همه امکانات مادی چنان متحیر کرد که انگشت به دهان، عاجز از مقابله با این حرکت الهی مانده است. این دستجات سیاسی پس از پیروزی اسلام از خوف و رعبی که در دلشان ایجاد شده بود، بیشتر و بیشتر به ارباب نزدیک شده‌اند و از این جهت است که حرکات اینان امروزه به وضوح بیشتری همسویی این عناصر خود باخته در مقابل شرق و غرب را نشان می‌دهد. جنجالهای تبلیغاتی - اغتشاشات خیابانی، برانگیختن تعصبات قومی و قبیله‌ای توطئه‌گودتا، ترور و انفجار و ... آنها در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب که همه این گروه‌ها دست به دست هم و متحد و هماهنگ در آن مشارکت کرده و یا می‌کنند، حکایت از این دارد که امپریالیسم غدار با همه قوا تجهیز شده است که این انقلاب را به نابودی کشاند، اما چه باک که «و مکروا و مکرا الله و الله خیر الماکرین».

امت مسلمان و با ایمان به خدای تعالی و پیروی از ولایت نایب امام زمان و با شهادت‌های خونبار خود که ضامن تداوم حرکت است برای استقرار حکومت جهانی اسلام متحد و استوار به پیش می‌رود. امید است که ارائه این اسناد رسواگر خارهای بی‌مقدار در این راه الهی باشد.

به امید نصرت اسلام و مسلمین و خذلان کفار و منافقین
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

جبهه ملی روشنفکران

پاورقی به اظهار نظر لامبراکیس که ضمیمه شده است.

هیجان‌انگیز ... به سختی می‌شود گفت: جالب شاید، باشد.

بیل میلر آنقدر با جبهه ملیون از لحاظ عاطفی در هم پیچیده است که او باید به خاطر انتقادات ضدشاه صریح و پر سروصدا از کشور به خارج فرستاده شود. اطلاعات خوبی در اینجا درباره شخصیتها و روشهای آنها و اینکه چگونه بعضی کارها از طریق سیستم «دوره» رو به راه می‌شود وجود دارد، ولی به نظر من میلر معنی تمام اینها را عوضی خوانده است.

شما متوجه خواهید شد که تقریباً همه جبهه ملیون و دیگرانی که تصور می‌رفت در جبهه مخالف شاه قرار دارند، امروزه از اعضای محکم دستگاه هستند. مارتین هرترز شاید بعضی از لفاظیهای پرحرارت و بیش حد از معمولی میلر را قبل از اینکه گزارش شکل نهایی به خود گیرد ملایم‌تر کرده است. میلر به همین تازگی مضرّی برای شور و شوق مجاهدانه خویش به عنوان رئیس ستادی که سرگرم پشتیبانی از فعالیتهای تحقیقاتی کمیته مجلس سنا در رسیدگی به کارها و به اصطلاح بدکاریهای سیا تشکیل شده، پیدا کرده است.

محرمانه - این سند تا ۱۲ سال از طبقه‌بندی خارج نشود.

از : سفارت آمریکا در تهران
به : وزارت امور خارجه (آمریکا)

موضوع : جامعه روشنفکران ایرانی: ترکیب، الگو، مشکلات و پیشنهادات

جهت اقدام دولت آمریکا

خلاصه: یکی از مسائل بسیار هیجان‌انگیز امروز ایران عبارت است از هم‌نوآتر ساختن عناصر جوان طبقه روشنفکر (ایران) با رژیم. دلایل اجتماعی و اقتصادی برای نارضایتی بخش بزرگی از قشر روشنفکران و مخصوصاً جوانان تحصیلکرده، وجود دارد که اساسی‌ترین علت سیاسی است. جوانان خشمگین ایرانی به خاطر وجود تفاوت میان آمال و آرزوهایش با واقعیت‌های حیات امروز ایرانی، از جامعه خود ناخشنود است.

سیمای آمریکا هنوز به طور بنیادی مطلوب است، اما نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از احساسات ضد آمریکایی وجود دارد. مخصوصاً از این نظر ایالات متحده مورد انتقاد گرفته است که از رژیمی حمایت می‌کند که از سپردن نقشی به آنان (روشنفکران) که فکر می‌کنند شایسته‌اش می‌باشند، امتناع می‌ورزد. به علت محدودیت در سازمان سیاسی و ارتباطات ایرانی، تشکیلات سیاسی روشنفکران، به شکل یک دوره درآمده که اعضایش افکار خود را بر یکدیگر عرضه می‌دارند، ولی معرف هیچ نوع بافت قدرت منسجم نمی‌باشند. این گزارش محتوی بررسی موردی است که نشان می‌دهد چگونه این دوره عمل می‌کند.

این مشکل در حله اول مربوط به دولت ایران است، اما نکاتی وجود دارد که ما می‌توانیم به کمک آنها، موضع خود را در میان قشر روشنفکران ایرانی بهبود بخشیم و نحوه تفکرشان را نسبت به حکومت وقت به طور مثبت تری کانالیزه نماییم.

از روی شواهد چگونگی جریانات تفکر و عادات‌های دیالکتیکی روشنفکران ایرانی، چند اقدام اساسی پیشنهاد می‌شود. به وسیله راه‌هایی که توصیه می‌گردد می‌توانیم «گناه همکاری» خود را در اذهان این افراد به حداقل برسانیم بدون اینکه به دولت لطمه‌ای وارد کنیم.

همچنین پیشنهاد می‌گردد که ارتباط متقابل فکری را، علاوه بر ارائه طرق معمول نوع بصری و غیره، بیشتر تشویق نماییم. این امر مستلزم تدبیر برنامه جدیدی جهت دیدار آمریکایی‌های نوع روشنفکر خواهد بود که ممکن است آن را با پست‌های مورد نیاز آتی تأمین کرد. نیز پیشنهاداتی در جهت محدود کردن بررسی ایرانیان در مؤسسات آموزشی زیر استاندارد آمریکایی و ایجاد یک مؤسسه مطالعاتی ایرانی در تهران ارائه می‌شود.

علاوه بر اینها، اداره اطلاعات آمریکا در حدود هشت ایده عملیاتی جدید را در دست اقدام دارد که در بخش آخر منظور خواهد شد.

این گزارش مشتمل بر ۶ بخش است.

۱) روشنفکران سنتی،

۲) روشنفکران جدید،

۳) مشکل دانشجویی،

۴) بتهای روشنفکران،

۵) تشکیلات روشنفکران،

۶) نتایج و پیشنهادات.

در این گزارش، منظور از «جماعت روشنفکران» افرادی هستند که به علت کیفیت اذهانشان، که مجموعاً ناشی از تحصیلات عالی است، بر اذهان دیگران نفوذ دارند.

همچنین در این مقوله ایرانیان جوانی منظور می‌شوند که خود آرزوی نیل به چنین مقامی دارند و نه آنهایی که ظرفیت روشنفکری برای مشارکت در مباحثه ایده‌ها و آرمانهایی که بر انگیزنده سایر روشنفکران می‌باشد. روشن است که بنا بر این تعریف، شمار کلی اعضای «جماعت روشنفکران» در ایران نسبتاً کوچک خواهد بود. قدرت آنها نیز در اغلب موارد زیاد نخواهد بود. اما ایرانیان افرادی هستند که الهام می‌بخشند، همدردی‌هایی عاطفی ارائه می‌دهند، در مورد سیاست، احساسات تندی دارند و در میان آنها تعدادی از رهبران فعلی و حتماً بیشتر رهبران آینده وجود دارند. لذا آنچه که در اذهانشان می‌گذرد برای ما مهم است.

۱- روشنفکران سنتی

تا یک نسل پیش، تحصیلات عالی به طور خودکار یک جوان ایرانی را مستحق یک مقام نیرومند (دولتی) یا پرستیژ (اجتماعی) می‌نمود. کمبود افراد تعلیم دهنده تقریباً در هر زمینه‌ای وجود داشت و روشنفکر جوانی که خارج از برمی‌گشت و یا از یکی از مؤسسات آموزشی عالی ایران فارغ التحصیل می‌شد، هویت خود را با پیشرفت کشورش تشخیص می‌داد، زیرا مطمئن بود که مقامی در آن خواهد داشت.

روشنفکران تحصیلکرده خارجی مسئول انقلاب ۱۲۹۵ بودند. این افراد عمدتاً از خانواده‌های ملاک و تجار بوده و آرمانهای انقلابی را از اروپا و اکثراً از فرانسه، اخذ کرده بودند، حضور طویل‌المدت فرانسویان عالم در ایران (پروفسورهای فرانسوی برای اولین بار در سال ۱۲۳۱ به ایران آمدند که متقدمین دانشگاه امروزی تهران بودند) و رجحان دادن ایرانیان آموزش دانشگاهی فرانسه را در اوایل قرن بیستم، سهم زیادی در امور آموزش قضایی و قسمت عمده‌ای از ترکیب حکومت ایران دارد که تماماً بر اساس الگوها و مدل‌های تفکر فرانسوی پایه‌گذاری گردید.

علی‌امینی نخست‌وزیر سابق که اقتصاددان برجسته‌ای است. پروفسور (و نخست‌وزیر پیشین) منوچهر اقبال، پروفسور علی‌اکبر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات و یکی از رهبران روشنفکری دانشگاه تهران، عبدالله انتظام که تا این اواخر رئیس شرکت ملی نفت ایران بود، پرویز خانلری وزیر آموزش و پرورش، سناتور و پروفسور احمد متین‌دفتری از دانشکده حقوق دانشگاه تهران، معدودی از مقامات متعددی هستند که نفوذ زیادی داشته و تحصیلات عالی خود را مدارس و دانشگاه‌های فرانسه انجام داده بودند. اینها تماماً افرادی هستند که می‌توان آنها را از اعضای روشنفکران نسل پیشین ایران به حساب آورد. نخست‌وزیر سابق محمد مصدق تحصیلات علوم سیاسی خود را در پاریس و دکترای حقوقش را در سوئیس به دست آورد. هر چند که امروزه میدان جوان و پیرالتهاش او را نمونه جامعه روشنفکران سنتی تلقی نمی‌کنند، ولی مصدق در واقع به همان نسلی تعلق دارد که انقلاب ۱۲۹۵ را به ثمر رسانیدند، او تقریباً

همان قدر علاقمند به ایده‌های سیاسی بود که نسبت به نیازمندیهای اقتصادی، اداری و فنی زمانش علاقه داشت.

بعضی از اعضای امروزی قشر روشنفکران سنتی هنوز از محصولات آموزش مذهبی می‌باشند. اکثر نخبگان اوایل قرن تحت آموزش ملاهای عالم و معمولاً در مدارسی موسوم به مکتب که در آنجا قرآن قرائت و حفظ می‌شد، قرار می‌گرفتند در اینجا به کودکان ادبیات فارسی آموخته می‌شد و سواد نوشتن و ریاضیات ساده تدریس می‌گردید. شهرهای بزرگ ایران دارای مدارس عالی مذهبی بوده و هست که در آنها ملاهای دانشمند به دانشجویان مذهبی تفسیر قرآن، فقه و فلسفه دینی می‌آموزند.

پس از آن روحانیون عمده، تحصیلات خود را در مراکز مذهبی بزرگ قم، کربلا، و نجف ادامه می‌دهند تمامی روحانیون امروزی، همچون روح‌الله موسوی خمینی، هادی میلانی، محسن حکیم، سید کاظم شریعتمداری و حاج آقا حسن قمی، الگوی کامل سنتی آموزش مذهبی را دنبال کرده‌اند.

هم روشنفکران تحصیلکرده خارجی و هم سنت‌گرایان مذهبی در نهضت سریع و بزرگ ناسیونالیسمی که مشخصه دوران مصدق در اوائل دهه ۱۳۳۰ بود، دخالت داشتند. افرادی چون احمد کسروی، روشنفکر برجسته زمان خود و مردی که با معلومات دائره‌المعارفی یک مبنای فلسفی برای این نهضت فراهم کرده بودند. در (جناح) چپ، کمونیستهایی چون بزرگ علوی بودند که در دانشگاههای شوروی، فرانسه و آلمان پرورش یافته بودند و در میان هموطنان خود در زمره با استعدادترین افراد زمانشان تلقی می‌شدند. در (جناح) راست افراطی ملاهای ارتجاعی و افراطیون فاشیستی وجود داشت نمونه آنها آیت‌اله سید ابوالقاسم کاشانی و در گروه تروستی متعصب فدائیان بودند.

امروزه عناصر تحصیلکرده مذهبی نفوذ اندکی در میان روشنفکران ایرانی دارند، اما سایر عناصر سنتی هنوز دارای درجات بالایی در موقعیت و پرستیژ می‌باشند. اکثر آنها از خانواده‌های ثروتمند بوده که بعضی از آنها عبارتند از سناتور ۷۲ ساله عیسی صدیق که چهار بار وزیر آموزش و پرورش بود، سناتور رضازاده شفق ۶۸ ساله که پروفیسور ممتاز ادبیات و رئیس سابق دانشگاه پهلوی بود، سناتور ۸۵ ساله حسن تقی زاده او بت بزرگ و یکی از رهبران نهضت مشروطه ۱۲۹۵ بود و دیگری سناتور محمود (محمد) حجازی ۶۵ ساله داستان نویس. تضادفی نیست که این افراد در مجلس اعلاای پارلمان می‌باشند، آنها در آنجا (مجلس سنا) کارشان ایجاد نفوذ متعادل و مسئول است، اما امروزه مجلس سنا قدرتی ندارد و نفوذ روشنفکری این افراد بر نسل جوان تر به شدت محدود است.

در زمان رضا شاه، نوع تازه‌ای از روشنفکران باعث حضور او در صحنه ایران شدند. این نوع را، به علت تخصص شان در اداره دستگاههای حکومتی و مخصوصاً جنبه‌های فنی آن، می‌توان تکنوکرات نامید. از آنجایی که اقتصاد هنوز پیچیدگی نداشت، رضا شاه توانست شخصاً بر شروع صنعتی شدن نظارت کند و تکنوکراتهای خود را منضبط سازد و آنها را وادار کند که متعهدانه به وی خدمت کنند. اما مقوله تکنوکراتها فقط از وقتی در ایران اهمیت یافت که آنها در ده پانزده سال اخیر به تعداد کثیر در صحنه حضور یافتند.

در عین حال که قسمت عمده‌ای از قشر روشنفکران سنتی امروزه متعلق به ستونهای رژیم‌اند (البته استثناهایی از قبیل امینی هستند که دارای مقداری احترام در افراد جوانتر می‌باشند)، اما این امر در مورد ملاها که در اثر اصلاحات ارضی و آزادی زنان به خصومت پرداخته‌اند، صدق نمی‌کند. شهرهای مذهبی

قم و مشهد، مراکز مخالفت مذهبی با رژیم است.

البته مهمتر از آن، این حقیقت است که عناصر مذهبی به حومه و دهات دسترسی دارند که به سهولت در اختیار دولت نیست و آنها هنوز هم نفوذ قابل توجهی در شهرها میان خانواده‌های طبقه متوسط، مخصوصاً میان بازاریان، و تا اندازه‌ای میان کارگران دارند.

هر چند که آیت‌الله خمینی و میلانی مدعی هستند که مخالفتی با اصلاحات شاه ندارند و وانمود می‌کنند که موضع ضد رژیمی آنها بر مبنای قانون اساسی است، اما به نظر نمی‌آید که کل روحانیت واقعاً توجه و علاقه به همان نوع تفکراتی داشته باشند که باعث برانگیختگی بسیاری از افراد نسل جوان و قشر روشنفکران «جدید» شده است.

۲- روشنفکران جدید

تعداد مطلق جوانان ایرانی که در صدد به دست آوردن آموزش عالی می‌باشند، برای آنها غیر ممکن ساخته است که دیگر بتوانند تحصیلات را به عنوان وسیله‌ای جهت کسب قدرت و موقعیت به کار برند. در این زمینه، تحول تقریباً انقلابی بوده است. امروزه یک سوم کلیه ایرانیانی که واجد شرایط رفتن به مدرسه می‌باشند به مدرسه می‌روند. در تهران تخمین زده می‌شود که ۶۵ درصد جمعیت با سواد است. ده سال پیش ۸۰۰۰ دانشجو در دانشگاه تهران بود اما امروز ۱۴۰۰۰ دانشجو در این دانشگاه است، بعلاوه ۶۰۰۰ نفر دیگر در دانشگاه ملی و دانشگاه‌های استانها و ۱۵۰۰۰ دانشجوی ایرانی دیگر در دانشگاه‌های خارج تحصیل می‌نمایند. در واقع در حال حاضر ایرانیانی که در خارج تحصیل می‌کنند، بیش از مجموع دانشجویان سایر کشورهای خاور میانه در خارج است.

اینک دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی در دانشگاه تهران هستند که از والدین دهقان تولد یافته‌اند، از کلیه اقشار اجتماعی و جهات جغرافیایی کشور (ایران) و عمدتاً از میان طبقه متوسط، دیپلمه‌های دبیرستانی هر ساله برای ورود به مؤسسات آموزش عالی، به عنوان یک حق نه یک امتیاز، فشار می‌آورند. پائیز گذشته ۱۶۰۰۰ داوطلب برای ورود به دانشگاه تهران وجود داشت که فقط ۳۰۰۰ نفر از پس امتحان زبان فارسی و زبان خارجی برآمدند و (بقیه) وقتی نتوانستند پذیرفته شوند خشم آنها تقریباً به حد انفجار رسید. اما خشم آنهایی که پذیرفته شده بودند نیز کمتر نبود. نسل جوان دانشگاهی و جوانانی که از چنین تحصیلاتی محرومند، هر دو گروه به نظر می‌آید که اکثرشان مرکب از جوانان خشمگینی باشند که احساس می‌کنند چون نمی‌توانند مزایای نسل پیشین را از تحصیلات عالیه داشته باشند، فریب خورده‌اند.

(امروزه) کشورهای دیگر تا اندازه زیادی جانشین قبله فرانسه برای جوانان ایرانی جاه‌طلب شده است. اکنون از میان ۱۵۰۰۰ ایرانی که در خارج تحصیل می‌کنند حداقل ۵۰۰۰ نفر در ایالات متحده می‌باشند (طبق آمار وزارت امور خارجه)، آلمان که از همه جا ارزاتر آموزش ارائه می‌دهد با داشتن ۴۰۰۰ دانشجوی ایرانی در مقام بعد است. در میان جوانان ایرانی که در آمریکا تحصیل می‌کنند آرامش چندانی وجود ندارد، زیرا در عین حال که بعضی از دانشجویان ایرانی ممتاز به آمریکا می‌روند و عموماً خانواده‌های مرفه و ثروتمند اطفال خود را به آنجا می‌فرستند، ولی بیشتر آنها در آمریکا بضاعت چندانی ندارند و وارد مؤسسات آموزشی آمریکایی زیر استاندارد می‌شوند.

(از یک نمونه تحلیل شده توسط بخش کنسولی سفارت، فقط ۷ درصد دارای معدل الف، ۳۸ درصد ب،

۴۲ درصد ج، ۱۲ درصد، بوده‌اند. متأسفانه، حدود ۴۵ درصد تقاضاهای ویزای دانشجویی ایرانیان برای دانشکده‌هایی بوده است که ظاهراً در ردیف ۵ درصد آموزشگاههای سطح پایین آمریکا می‌باشد. اما از زمان جنگ، بعضی از درخشان‌ترین روشنفکران جوان ایرانی برآمده از مؤسسات آموزشی درجه یک آمریکا هستند و از این رو پرستیژ آموزش آمریکایی بسیار بالا است.

نسل جدید تکنوکراتها عمدتاً در ایالات متحده آموزش دیده‌اند سیروس سمیعی، رضا مقدم، خداداد فرمانمائی‌ان و حسین مهدوی، که «مغزهای» سازمان برنامه ایران به هنگام شکوفایی اش در سه تا پنج سال پیش بود، همگی در آمریکا تحصیل کردند - سمیعی در دانشگاههای میشیگان و کانزاس مقدم در استانفورد، فرمانمائی‌ان در استانفورد، هاروارد و کلرادو، مهدی در پرینستون (علاوه بر آکسفورد و سوربن) هر چهار نفر در سال ۱۳۳۰ سازمان برنامه را ترک گفته و سمیعی و مقدم از ایران خارج شده و در صندوق بانک بین‌المللی استخدام شدند. فرمانمائی‌ان اخیراً معاون بانک مرکزی و مهدوی استاد اقتصاد در دانشگاه تهران شده‌اند. میان تکنوکراتها از همه برجسته تر ابوالحسن ابتهاج است که رئیس سابق سازمان برنامه بوده و متعلق به نسل ناسیونالیست پیشین می‌باشد. تمامی این افراد موضع مخالفت با رژیم فعلی را دارند، که البته درجات این مخالفت متفاوت بوده، از نفرت صریح مهدوی گرفته تا همکاری اکراه آمیز فرمانمائی‌ان با دولت ایران.

همچنین تعداد قابل ملاحظه‌ای از تکنوکراتها در دولت باقی مانده و به درجات مختلف بدان وفادارند، منوچهر گودرزی معاون نخست‌وزیر و رئیس شورای عالی اداری، دارای دکترا در علوم اداری از دانشگاه کالیفرنیاست. رضا انصاری رئیس مجتمع آب و برق خوزستان و وزیر سابق کار از دانشگاه یوتا فارغ التحصیل شده است. دکتر علی رشتی از کارمندان سابق سازمان برنامه و نماینده مجلس فعلی و سردبیر احتمالی روزنامه حزب ایران نوین دارای دکترا در علوم سیاسی از دانشگاه کلمبیاست. در مدت ۱۴ سالی که در ایالات متحده اقامت داشت، برای مدتی سخنگوی دولت مصدق بود. ناصر عامری که اینک مدیر توسعه منطقه‌ای در وزارت کشور است، نیز در دانشگاه یوتا تحصیل کرده است. امیر پرویز که متصدی تعاونی‌های وزارت کشاورزی است تحصیل کرده تهران و عضو جبهه ملی است. دکتر غلامرضا نیک پی، بارزترین، اقتصاد دان نفتی ایران، دارای درجه دکترا از لندن است. آنچه که تمامی این افراد (را بجز آنهایی که خود را وقف مخالفت کرده‌اند) در آن اشتراک نظر دارند عبارتست از تکنیکهای توسعه، و خط مشی‌هایی که باید بدان نایل شوند به عبارت دیگر، حکومت منطق و مساوات و کارایی. آن چیزی که اینها را ناراضی می‌کند دو دوزه بازی و عدم کارایی رژیم است نه ملاحظات ایدئولوژیکی.

آنچه که میراث سازمان برنامه را خیلی مهم می‌سازد، این حقیقت است که محیط دوستی و روشنفکرانه‌اش، به علاوه جاذبه شخصی ابتهاج، می‌توانست این‌گونه نیروها را جلب کند و دلبستگیهای شدید فردی و ملی را، ولی نه الزاماً سیاسی را در درجه دوم قرار دهد. تقریباً همین روحیه امروز میان مهندسین و تکنسین‌های شرکت آب و برق خوزستان دیده می‌شود.

چیزی که سازمان برنامه در ایام شکوفاییش داشت و آنچه که شرکت آب و برق خوزستان امروز دارد، آن حالت خودمختاری است که این سازمانها را قادر می‌سازد تا استعدادهای خود را ارائه دهند و آنها را از شر دیوانسالاری فاسد برهاند و ادارشان می‌سازد که در معیارهای انجام کار سازش‌ناپذیر باشند. اگر نگاهی به اسامی مهمترین محققان و مشهورترین معلمان دانشگاه تهران بشود، دو الگو یافت

می‌شود: الگوی اول عبارتست از استادان مسنی که مورد تکریم رژیم بوده و آنها هم بدان وفادارند، ولی به نحو عجیبی فاقد جاذبه میان همکاران خود و دانشجویان می‌باشند و این نقطه مقابل اساتید جوانتر است که اذهان هیجان‌انگیزتر دارند و تقریباً تمامی آنها در صف مخالفت مشترکند. الگوی دیگر همکاری عجیبی است که حتی میان استادانی که انگیزه‌های سیاسی مختلف دارند، در مخالفت با مساعی رژیم برای ایجاد انضباط در دانشگاه و اساتید و دانشجویان وجود دارد.

سه نفر از اساتید دانشگاه هستند که معروف به «سه تفنگدار» می‌باشند و به دلایل متخلف و از نقطه نظر گاه‌های متفاوت با کنترل دولتی دانشگاه مخالفت کرده‌اند. دکتر علی‌اکبر سیاسی (به بخش یک رجوع شود) که روانشناس معروف و در گذشته سه بار رئیس دانشگاه، و وزیر کابینه شده بود. دکتر غلامحسین صدیقی فیلسوف برجسته و زمانی وزیر کشور مصدق، و دکتر یحیی مهدوی، استاد ممتاز ادبیات که از نظر سیاسی بی تفاوت است.

این سه تن دارای نقطه نظرهای سیاسی مشترک نیستند، اما با یکدیگر نزد شاه رفتند تا به بی‌رحمی دولت در اقدامات سرکوبگرانه ۱۳۴۰ در دانشگاه اعتراض کنند. از آن زمان آنها همکاری خود را به یکدیگر برای مخالفت با دخالت دولت در امور دانشگاه ادامه داده‌اند.

یک نمونه از وجود تعارض میان نسلها رابطه متقابل میان پروفیسور محسن مقدم، که باستان‌شناس سنت‌گرا و علاقمند به جمع‌آوری آثار هنری است و دکتر عزت‌اله نگهبان که احتمالاً امروزه ممتازترین باستان‌شناس ایران است می‌باشد. مقدم در سنت سابق آموزش، فرانسوی تربیت شده، در حالی که نگهبان در دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه شیکاگو درس خوانده است. مقدم در حفاری تپه مارلیک تلاش نموده و چیزی به دست نیاورده بود، ولی نگهبان بعداً در حفاری از همان محل احتمالاً بزرگترین کشف باستان‌شناسی این قرن را به عمل آورد. از آن زمان به بعد مقدم از نگهبان متنفر است. به محض اینکه در تپه مارلیک اشیاء طلایی بسیار گرانبه‌ای کشف شد، ملکه اشرف آن محل را خریداری کرد و محتویات آن تپه از آن به بعد به دست معامله‌گران هنری تمام دنیا رسید. به علت این کارها، نگهبان علیه رژیم سخنرانی کرد، ولی مقدم سکوت نمود. آنچه که بر سر جواهرات مارلیک آمد در میان دانشجویان یک مسئله سیاسی بسیار عمده است. خصومت میان مقدم تربیت شده فرانسه و نگهبان تربیت شده آمریکا نسبتاً نمونه‌ای است از مناقشاتی که میان استادان مطابق الگوهای آموزشی که دارند، وجود دارد.

دانشگاه تهران، که در آنجا هم مقدم و هم نگهبان تدریس می‌کنند، بدون شک مرکز روشنفکری ایران است. اینجا جایی است که بارزترین روشنفکران ایرانی پیدا شده، هیجان‌انگیزترین ایده‌ها مورد بحث واقع گردیده و مشکلات جوانان ایرانی در مرکزیت شدیدی مورد مذاکره قرار می‌گیرد. همه اساتید مهم دانشگاه تهران ضد رژیم نیستند؛ استاد سعید نفیسی، که معلم بسیار مورد احترام ادبیات است از سیاست خود را دور نگه می‌دارد. حسن افشار رئیس دانشکده حقوق ستونی برای رژیم به حساب می‌آید و وزیر دادگستری محمد باهری در آنجا حقوق تدریس می‌کند. البته باهری غالباً توسط دانشجویان کلاسش مورد تمسخر و سرزنش واقع می‌شد و اخیراً دانشجویان معترض صدها اعلامیه جبهه ملی را که وی توزیع آنها را قدغن کرده بود در کلاسش پخش کردند. رئیس دانشگاه جهان‌شاه صالح (که وزیر بهداشتی و وزیر آموزش و پرورش در دولتهای پیشین بوده است، اینک رئیس دانشکده پزشکی و طبیب ملکه نیز می‌باشد) به نظر می‌آید که نقش سابق سیاسی خود را در دانشگاه نادیده گرفته و بدین لحاظ گاهگاهی سری به وزیر

آموزش و پرورش خانلری که ضمناً در دانشگاه ادبیات تدریس می‌کند، می‌زند.

جهانشاه صالح ۶ ماه پیش توسط شاه به ریاست دانشگاه انتخاب شد و شروع به انجام طرحی جهت تبدیل کردن دانشگاه تهران در مدل فرانسوی که قالب‌ریزی شده بود به صورت یک دانشگاه به سبک آمریکایی نموده است. هیئت علمی، دانشجویان و حتی بوروکراسی دولت با این تلاشهای مخالفت می‌نمایند. کادر علمی که بیشتر فرانسوی منش هستند، با اقدامات دیکتاتورماناانه او مخالفت کرده و احساس می‌نمایند که طرح وی می‌خواهد روشهای تدریس و جهت‌گیری فرهنگی آنها را تخطئه کند و دانشجویان علیرغم این حقیقت که برادر او اللهیار صالح رهبر جبهه ملی است، معتقدند که وی با این کوشش می‌خواهد دانشگاه را از مخالفت با رژیم خلاص نماید.

دولت هم به سهم خود در کارش مداخلات مکرر به عمل آورده و علیرغم موافقتهای (قبلی) نیروهای نظامی و پلیس به محوطه دانشگاه می‌فرستد و با کاشتن خبرچینهایی میان کارمندان زیر دستش باعث ناراحتی وی می‌گردد. شاید مهمترین این است که دولت به رئیس دانشگاه بودجه و حمایت اداری لازمی را که او فوراً برای اجرای اصلاحات ضروری می‌خواست نداده است.

شاید برجسته‌ترین مغز متفکر در دانشگاه استاد غلامحسین صدیقی باشد (که در فوق به عنوان یکی از «سه تفنگدار» ذکر شده است) که یک فیلسوف و مورخ است و نه تنها مورد احترام بلکه مورد علاقه دانشجویان می‌باشد و با آنها ارتباط نزدیکی از آنچه در آنجا متداول است دارد، او از رهبران جبهه ملی است. در دانشکده فنی محبوبترین معلم، استاد مهدی بازرگان است که توانایی آن را دارد که مخاطبان خود را با اندیشه‌های خود تحت تأثیر قرار دهد و به خاطر شهادت اعتقادات سیاسی خود مورد تحسین است. بازرگان که از رهبران نهضت آزادی ایران که جزئی از جبهه ملی به شمار می‌رود می‌باشد، در حال حاضر به اتهام خیانت به علت اینکه مؤلف مشترک اوراق حمله کننده به رژیم بوده است، محاکمه می‌شود. سایر رهبران جبهه ملی در دانشکده فنی عبارتند از استاد عبدالحسین خلیلی و استاد حسین سحابی. در دانشکده حقوق استاد کریم سنجابی که به طور وسیعی به خاطر کیفیت دانش خویش مورد احترام است و به خاطر خصوصیات اخلاقی مورد علاقه می‌باشد، از رهبران جبهه ملی است و همچنین استاد منصور عطایی از دانشکده کشاورزی و استاد سعید فاطمی از دانشکده ادبیات، اینها مهمترین اشخاص در این مقوله و طبقه می‌باشند.

در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی که جزئی از دانشکده ادبیات است، فعل و انفعالات بین جبهه ملی و رژیم در دانشگاه تهران از موارد جالب مطالعه می‌باشد. در اینجا بعضی از هیجان‌انگیزترین اندیشه‌ها در شرف پرورش است و طرحهای کار جاری درباره موضوعاتی از قبیل طبقه متوسط ایران است و تجزیه و تحلیلی از بازار تهران و بعضی از جنبه‌های اصلاحات ارضی جاری و مطالعات تطبیقی تاریخ ایران و ترجمه آثار مهم خارجی در رشته‌های اقتصاد و اجتماعی و حتی مطالعه‌ای درباره ساواک با ارتباط با علل اغتشاشات خردامه می‌باشد. ریاست مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی با دکتر غلامحسین صدیقی است، ولی مدیریت آن را دکتر احسان نراقی یک عضو سابق حزب توده و عامل معروف ساواک به عهده دارد. همه اعضای دیگر این مؤسسه از اعضاء جبهه ملی هستند، از جمله دکتر حسین مهدوی که سابقاً ذکر او رفته است. نراقی علیرغم ارتباطاتش با رژیم همچنین به طور خصوصی از آن انتقاد می‌کند و به ویژه از آن دل‌چرکین است که سابقه او با حزب توده را همواره به عنوان

وسیله‌ای برای وادار کردن او به گزارش به ساواک دربارهٔ فعالیت‌های دانشجویان و دانشکده بالا سر او نگهداشته می‌شود. او ارتباط خود را با ساواک به آگاهی همکاران خود رسانده و گاه به گاه دربارهٔ مقاصد حکومت نسبت به آنها، خطاهایی کرده است.

هستهٔ میانه‌رو ترقی‌خواه که در حال حاضر اکثریت پارلمان را تحت کنترل خویش دارد، گاهی به عنوان گروه‌اندیشمندان طرفدار حکومت به آن اشاره می‌شود و یقیناً خود را به عنوان هیئتی می‌شناسد که مبتکر اندیشه‌ها و برنامه‌های جدیدی برای حکومت است معذالک تعداد اندیشمندان برجسته در این سازمان عملاً کم می‌باشد. دکتر غلامرضا نیک پی که با نزدیکی فشرده‌ای با نایب رئیس این هسته (امیر عباس هویدا) در شرکت ملی نفت ایران کار می‌کند نامش قبلاً در ارتباط با «تکنوکراتها» ذکر شده است. دکتر حسین هدایتی که در دانشگاه تهران حقوق تدریس می‌کند، دکتر محمود ضیایی پزشک امراض زنانه تحصیل‌کرده در فرانسه و از نمایندگان با سابقهٔ مجلس، دکتر باقر عاملی که در عین حال به عنوان یک فرد صاحب نظر حقوقی به شمار می‌رود در میان اندیشمندان واقعی در این میانه‌روهای ترقی‌خواه است. متأسفانه این گروه تاکنون نتوانسته است در جامعهٔ اندیشمندان ایران منشاء اثر اندیشه‌های جدید باشد و نفوذ آنها به ویژه در میان جوانان بسیار محدود است.

۳- مسئله دانشجویان

هر چند همه دانشجویان را نمی‌توان در مقولهٔ اندیشمندان و روشنفکران گنجانند، معذالک دانشجویان را باید جهت مطالعهٔ ویژه مشخص کرد، زیرا در میان این محیط است که بزرگترین مقدار جوشش پیدا می‌شود و همچنین حادثه‌ترین نوع سرخوردگی از رژیم در ایران و آنچه که برای ما حائز اهمیت فوق‌العاده است، صریحترین انتقادات از ایالات متحده، در میان آنهاست. همان طوری که طرفداران حکومت ایران خاطر نشان ساخته‌اند یقیناً حقیقت دارد که هیجان میان دانشجویان دانشگاه تنها اقلیتی از میان دانشجویان فوق‌العاده توسعه یافته و این امر وسیله بسیار مطلوبی فراهم می‌کند که به موجب آن هیجان و افکار رادیکال می‌توانند عمل کنند و راه به جلو پیدا کنند. در میان دانشجویان است که مشکلات سیاسی اندیشمندان ایران در حادثه‌ترین کانون توجه قرار می‌گیرد زیرا در میان دانشجویان است که احساسات ضد رژیم اندیشمندان تحصیل‌کرده بیش از همه طنین پیدا می‌کند.

مسئله صرفاً جنبهٔ سیاسی ندارد سرخوردگیها و بلا تکلیفها در بارهٔ کارایی آینده در عین حال یک عامل مهم است، به ویژه از نظر رکود کنونی اقتصادی در ایران که فرصتهای حتی با استعدادترین دانشجویان را محدود می‌کند. نزاع و کشمکش بین نسلها شامل بیگانه شدن از طرز فکر والدین که هنوز پایبند طرز زندگی سنتی هستند، بدون شک یک عنصر روانی در سرخوردگی اندیشمندان جوان می‌باشند که به یک نوع روح عصیانگری علیه مقام حاکم منجر می‌شود. وضع و شرایط زندگی مادی بسیاری از دانشجویان بسیار فقیرانه است. در جامعهٔ سنتی آنها راه خروج نارسایی، برای نیازهای آنها در امور جنسی و کمبود مؤسسات تفریحی برای آنها به چشم می‌خورد. دانشگاهها بیش از اندازهٔ لازم جمعیت دارد و قسمت اعظم تدریس در دانشگاه تهران از لحاظ کیفیت پایین است. این عوامل را نمی‌توان دست کم گرفت ولی این عوامل به هستهٔ مرکزی مطلب که جنبهٔ سیاسی دارد راه نمی‌یابد.

اساساً بیگانگی بیشتر دانشجویان ایران از جامعهٔ سیاسی آنها در نتیجهٔ اختلافاتی است که آنها بین

ایده‌آلها و آرمانهای خود از یک سو و واقعیت‌های اوضاع در ایران از سو دیگر می‌بینند. در کشوری مانند ایران که نسبت به سیاست یک نوع کلبی مسلکی و بی باوری و تحقیر وجود دارد، مایه شگفتی و نیز مایه شادی است که متوجه شویم که ایده‌آلیسم (آرمانگرایی) و به ویژه ایمان و اعتقاد به آزادیهای مدنی و حکومت دمکراتیک مورد علاقه این همه جوانان شده است. ولی این اعتقادات اغلب همراه با چنان روشهای خشونت آمیز نسبت به حکومت و گاهی همراه با ملی‌گرایی رادیکالی است که انسان ممکن است شک داشته باشد که این جوانان اگر بر سرکار بیایند، به اصول فرایند مستقیم پایبند بوده و حقوق اقلیتها را محترم بشمارند و یا در امور خارجی به نحو مسئولانه‌ای رفتار نکنند. مخالفت آنها نسبت به رژیم کنونی در ایران بر این مبناست که این رژیم دیکتاتوری خودکامانه است، ولی قهرمان بسیاری از آنها مصدق است که با سنت لیبرالیسم کار را آغاز کرد و سرانجام خود او یک فرد خودکامه شد.

معذالک اشتباه خواهد بود اگر اهمیت ایده‌آل‌های مورد احترام ایالات متحده را در نزد این جوانان دست کم بگیریم. یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها در ارتباط با دانشجویان رادیکال در دانشگاه تهران این است که در حالی که آنها ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی آن از شاه و از سیاست آرام‌سازی او که به عقیده آنها جز سالوسی و سرکوبگری و پارتی بازی چیز دیگری نیست محکوم می‌کنند، بیش از هر چیزی مایل به تحصیل در ایالات متحده بوده و ایالات متحده را نه به خاطر اداره سیاست خارجی، بلکه به طور اخص به خاطر حمایت از رژیم کنونی ایران مورد سرزنش قرار می‌دهند. البته گرایشهای بیطرفی در میان دانشجویان و نظریات مساعدی در میان اقلیتی از آنان درباره اتحاد جماهیر شوروی همان طوری که بعداً تشریح خواهد شد وجود دارد، ولی در هیچ زمانی که پس از قتل اخیر پریزیدنت کندی ابراز شد، نبوده است و آن در هنگامی بود که اندوه و شوک ناشی از فقدان مردی که آنها او را قهرمان آرمانهای خود می‌دانستند، به منصفه ظهور رسید.

تلگرام تسلیتی که از سوی کمیته دانشجویان جبهه ملی به ایالات متحده فرستاده شد، این عبارت جالب را در بر داشت:

«آنهايي که برای آزادی ملت خود مبارزه می‌کنند می‌دانند که چگونه آرمانهای آزادی خواهانه در میان نسل‌های جوان رشد می‌یابد. کندی مظهر این آرمانها بود. کندی که نویسنده کتاب نیمرخهایی در شهامت بود، اکنون خودش چهره‌ای از شهامت و یک نمونه جاویدان از شهامت برای نسل جوان است.» با این وجود انتشار مجله جبهه ملی که این تلگرام در آن درج شد، همچنین در عین حال سیاست آمریکا را در ایران با سختی هر چه بیشتری مورد انتقاد قرار می‌دهد. این دوگانگی بین تحسین فوق العاده و نفرت فوق العاده نسبت به ایالات متحده نیاز به استدلال از روی دلایل عقلی از جانب این دانشجویان دارد. و این استدلال از روی دلایل عقلی گاهی شکل این حدس را می‌گیرد که رئیس جمهور مرحوم طرفدار وادار کردن شاه به اتخاذ سیاستهای دمکراتیک بوده است، ولی این قصدها به وسیله مشاوران محافظه کار و سایرینی که در سلسله‌های پایین تر بوروکراسی آمریکا قرار داشتند خنثی می‌شده است.

هر چند که سفارت کوششهای ویژه‌ای برای پرورش دانشجویان به عمل آورده و تماسهای خوبی چه در میان دانشجویان غیر سیاسی و چه در میان رهبران دانشجویان جبهه ملی برقرار کرده است، ما باید البته درباره افکار دانشجویان از هر گونه تعمیمی پرهیزیم و بپذیریم که ما درباره آنها اطلاعات کافی تفصیلی نداریم. بنابر این اطلاعات موجود از یک بررسی و نظرخواهی در میان دانشجویان دانشگاه تهران که از

سوی بخش پژوهش افکار عمومی و بازاریابی مؤسسه ملی روانشناسی به عمل آمده است باید به طور خاصی باشد.

بر اساس یک نظرخواهی که در اواسط سال ۱۳۴۰ به عمل آمده ۴۳ درصد از دانشجویان در پاسخ به این سؤال که چرا آنها در دانشگاه تحصیل می‌کنند گفته‌اند که آنها برای خدمت بهتر به کشور خودشان در دانشگاه تحصیل می‌کنند. در یکی از سئوالات این نظرخواهی چنین نوشته شده است. «به نظر من بزرگترین نیاز جوانان ایران این است که ... بیشتر داشته باشند» و از پاسخ دهندگان تقاضا شده است که یکی از چندین چیزی را که در آن ذکر شده است بنویسند. ۱۴ درصد از پاسخ دهندگان جواب داده‌اند «وسایل و تاسیسات تفریحی»، در حالی که ۳۳ درصد «فرصتهایی برای مشارکت در کار تولیدی» را نوشته‌اند در حالی که ۴۰ درصد «آزادی بیان سیاسی» را انتخاب کرده‌اند. در همین نظرخواهی از دانشجویان خواسته شده است که مشخص کنند که به عقیده آنها کدام کشور برای صلح جهانی بیشتر از همه کار می‌کند. ۴۷ درصد هند را و ۱۷ درصد ایالات متحده را و ۸ درصد اتحاد شوروی را مشخص کرده‌اند. فرصتهایی برای مشارکت در کار تولیدی براساس یک نظرخواهی بعدی که در بهار ۱۳۴۲ از طریق یک سازمان مشهور نظرخواهی آلمانی انجام گرفته بر روی تأکیدها تغییرات جزئی به عمل آمده است. نمونه ۳۰۰ دانشجوی هنوز دلالت بر آرمان‌گرایی دانشجویان داشت. در زیر عنوان «جنبه‌های رفتار شخصی» که دانشجویان بیش از همه به آن ارزش قائلند «کار کردن برای عدالت اجتماعی» هشتاد و دو درصد از آراء را به دست آورد و همچنین «جاه طلبی و میل رفتن به پیش» هشتاد و دو درصد از آراء را به دست آورد. «انجام وظیفه» هشتاد و یک درصد و «وفاداری به آرمان بشر» هشتاد درصد «آزادی شخصی» هفتاد و نه درصد و «اطاعت در مقابل» تنها ۱۴ درصد. از سوی دیگر مسائل مختلفی مربوط به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که احترام فزاینده‌ای نسبت به کشور شوروی وجود دارد، در پاسخ به سؤال مربوط به اینکه کدام کشور را برای تحصیل ترجیح می‌دهند ده درصد روسیه را انتخاب کرده‌اند (در حالی که ۳۷ درصد ایالات متحده و پانزده درصد فرانسه و ۱۴ درصد انگلستان را گزینه بودند). ۹۳ درصد از آنهایی که طرف سؤال قرار گرفتند معتقدند که روسیه در امور قضایی کشورهای دیگر راهبری می‌کند و ۵۲ درصد معتقدند که اتحاد شوروی همچنین در «رشد کلی علمی» بر سایر کشورها پیشی دارد (در حالی که فقط ۳۰ درصد معتقدند که ایالات متحده از همه کشورهای دیگر پیش است). ۲۲ درصد گفته‌اند که از فیلمهای روسی بیش از همه لذت می‌برند (در حالی که ۴۴ درصد فیلمهای ایالات متحده را ترجیح می‌دهند). در پاسخ به این سؤال که آیا بعضی کشورها «حداکثر کوشش خود را برای کمک به کشورهای رو به رشد در راه استقلال خود» انجام می‌دهند روسیه ۳۴ درصد از آراء را به دست آورد در حالی که ایالات متحده فقط ۲۶ درصد از پاسخ را.

هنگامی که از دانشجویان خواسته شد تا صفت‌هایی را برای کشورها به ترتیب اطلاق کنند و دانشجویان خصوصیات زیر را برای اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ اولویت اطلاق کردند. نیرومند، سختکوش با کارایی، کردارگرا، ترقیخواه و با انضباط. خصوصیت «تجاوز کار و متعزز» فقط از سوی ۱۹ درصد از پاسخ‌دهندگان به اتحاد شوروی نسبت داده شد (در حالی که در مورد ایالات متحده ۳۳ درصد چنین نظر داده‌اند). در عوض ایران در مقوله‌های خصوصیات لاف زنی و صلح طلبی و بی‌پروایی و ولنگاری و اسراف بالاترین آراء را به دست آورده است. ایالات متحده با چند خصوصیت مثبت مفتخر شد، ولی

هنگامی که مسئله بر سر نظر دانشجویان درباره کمکهای خارجی بود، چنین از آب درآمد که هشتاد و پنج درصد از آنها احساس می‌کردند که اثرات کمکهای آمریکا این است که «ثروتمند را ثروتمندتر می‌کند» و تنها هشت درصد معتقد بودند که کمک آمریکا «سطح زندگی بسیاری را بالا می‌برد». ۲۷ درصد احساس می‌کردند که کمک خارجی باعث پیشبرد تغییرات اجتماعی شده است، ولی ۳۴ درصد معتقد بودند که کمک خارجی از این نوع تغییرات اجتماعی جلوگیری می‌کند و ۲۹ درصد اظهار عقیده کردند که کمک خارجی به هر صورتی باشد چندان اثری ندارد. ۵۰ درصد معتقد بودند که ایالات متحده بیشتر طرفدار آن است که همه چیز همان طوری که بوده باقی بماند.

درباره اولویت نیازهای اقتصادی بر نیازهای سیاسی اظهار نظر بیشتری شده است، زیرا ۴۲ درصد از رأی دهندگان اظهار نظر کرده‌اند که اولین چیزی که باید انجام بگیرد این است که «در راه تغییر و بهبود اوضاع اقتصادی کار کنند» و ۳۴ درصد به «بهبود وضع فرهنگ و بهداشت و اخلاقیات عمومی» اولویت دادند در حالی که فقط ۱۸ درصد تغییرات سیاسی را در درجه اول قرار دادند. از سویی دیگر ۳۵ درصد طرفدار چیزهایی نظیر «انقلاب و تغییر رژیم و برقراری سوسیالیسم و آزادی مطبوعات و بیان و ترک پیمانهای نظامی و برکنار کردن نفوذ بیگانگان» بودن و ۵۵ درصد اعلام داشتند که برای پیش آوردن تغییرات مورد لزوم «قوه قهریه لازم خواهد بود» این انتخاب و اختیار چنان مرحله بندی شده بود که «قوه قهریه به اقدامات دولت مربوط می‌شد». به اظهار رهبران دانشجویی که با سفارت روابط نزدیک دارند گرایشهای دانشجویان چه سوی چپ و چه به سوی راست رو به تسریع است زیرا رادیکال در میان دانشجویان کمتر امکان آن را می‌بینند که از طریق وسایل مسالمت آمیز اوضاع بهبود یابد. از آنجایی که ایالات متحده با اندیشه به کار بردن وسایل دمکراتیک و طبق قانون اساسی با پیش آوردن دگرگونیهای سیاسی وابستگی دارد، شکست سیاست آمریکا در ایران در کمک به میل به آرمانهای این دانشجویان به نحو فزاینده‌ای به عنوان دلالت کننده بر دورویی آمریکا و به عنوان اینکه نتایج مسالمت آمیز را اختیاری که برای اندیشمندان جوان ایران در دسترس باشد نیست، تلقی می‌شود.

دکتر ایرج ایمان که رئیس انستیتوی پژوهشهای روانشناسی است، در دانشگاه جامعه شناسی تدریس می‌کند اخیراً به مأمورین سفارت درباره پرسشنامه‌ای که او بین عده نمونه‌ای از فارغ‌التحصیلان دبیرستان پخش کرده بود و از جمله پرسشها یکی این بود که آنها تمایلات و علائق سیاسی خود را ابراز بدارند اظهار نظر کرده به این فارغ‌التحصیلان اختیار داده شده بود که اگر دلشان می‌خواهد اسم خود را بنویسند یا از نوشتن اسم خود امتناع کنند. عده قابل ملاحظه‌ای از اینان (که رقم دقیق آن هنوز در دسترس نیست) برای جبهه ملی تمایل نشان داده بودند، در حالی که اسم خود را نیز در پرسشنامه نوشته بودند و به عقیده دکتر ایمان این دلیل بر نیرومندی اعتقادات آنهاست. دکتر ایمان در عین حال متذکر شد که دانشجویان دانشگاه عاجز از «لفاظی کردن هستند» و این امر کار استاد را تشخیص نظریات آنها در جریان مکالمه دشوار می‌سازد و اما درباره اشخاصی که آنها بیش از همه نسبت به ایشان اعتماد دارند او گفت که پژوهشهای او وی را به این نتیجه رسانده است که افرادی که بزرگترین نفوذ را بر روی طرز فکر آنها دارند بدون شک استادانی هستند که قادرند اندیشه‌های خود را به خوبی بیان کنند (نظرخواهی سال ۱۳۴۲ این امر را مشخص می‌کند) هر چند دانشجویان همه چیز می‌خوانند آنها نسبت به رسانه‌های گروهی اطلاعاتی اعتقادی ندارند و در واقع آنها شاید در عکس العمل تقریباً غریزی اندیشمندان مسن تر سهیم هستند، مبنی

بر این که اگر دولت خبری را اعلام می‌دارد به احتمال قوی این خبر صحت ندارد. فعالیتهای سازمانی کمونیستی در حال حاضر عامل بسیار کوچکی را تشکیل می‌دهد ولی نه لزوماً به علت اینکه برای چنین نفوذهایی مغز پذیرا وجود ندارد، بلکه به این دلیل که ساواک در رخنه کردن در سازمانهای کمونیستی در میان دانشجویان و متلاشی کردن آنها و دستگیری رهبران آنها به ویژه مؤثر بوده است. شواهدی وجود دارد که سلولهای کمونیستی که وجود داشته به بخشهای کوچکتر تقسیم شده و راه خود را منحرف کرده و گاهی علیه یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند، به طوری که بعضی از آنان حتی شورویها را طبق خط مشی اتهامات عنوان شده علیه ایالات متحده از سوی رهبران دانشجویی جبهه ملی مورد سرزنش قرار می‌دهند. البته ساواک به سازمانهای دانشجویی جبهه ملی نیز رخنه کرده است، ولی احساسات جبهه ملی آنقدر عمیق است که حتی دستگیری چند نفر از رهبران آنها این سازمان را فلج نمی‌سازد و در حالی که قشر فوقانی برکنار شده چنان که این امر با دستگیری ۲۵ نفر از رهبران دانشجویی جبهه ملی اتفاق افتاد دیگران پیش آمده جای آنها را می‌گیرند. این امر امکان‌پذیر است زیرا گروههای دانشجویی جبهه ملی از فعالیت منع نشده‌اند همان طوری که خود جبهه ملی نیز در حالی که تحت فشار مداوم قرار گرفته یک سازمان غیر قانونی نیست.

این پرسش گاهی عنوان می‌شود که آیا رهبران دانشجویی جبهه ملی مبلغین حرفه‌ای هستند، همان طوری که بعضی از دانشجویان ایران در خارج می‌باشند و آیا آنها عملاً علاقمند به کارهای دانشگاهی خود هستند یا خیر. در حالی که در میان رهبران دانشجویی اوپاش نیز وجود دارند، شواهد حاکی از آن است که این اوپاش را می‌توان استثناء تلقی کرد. سیاکزار برلیان، رئیس کمیته دانشجویی جبهه ملی، اخیراً درجه دکترای خود را با عالیترین افتخارات دریافت کرده او نه تنها به خاطر شوق و استعداد تشکیلاتی خود به ریاست کمیته انتخاب شد، بلکه همچنین به علت استعدادهای فکری خویش به این درجه مفتخر شد. بهروز برومند یک رهبر دانشجویی دیگر در دانشکده طب در امتحانات خود از همه دروس بلا استثناء الف گرفته است. برومند دریافت کننده بورس بنیاد پهلوی به علت سابقه تحصیلاتی چشمگیر خود شد، ولی این بورس سال گذشته به خاطر خودداری او از متوقف کردن فعالیتهای سیاسی قطع شد، سال گذشته برومند ۶ ماه را در زندان گذارند، ولی در پایان سال علیرغم این مانع در دانشکده طب رتبه اول را به دست آورد. این دانشکده در واقع به نسبت زیادی بهترین دانشجویان دانشگاه را در خود جا داده است؛ احساسات ضد رژیم هم در این دانشکده در سطح بالایی قرار گرفته است.

از جمله دیگر رهبران مهم دانشجویی حسن ابراهیم حبیبی فرزند یک ملا است که درجه لیسانس در حقوق دارد و در دو سال گذشته مسئول مرکز اسناد و پرونده‌ها در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی شده است. همچنین حسن پارسا دبیر دبیرستانهای تهران از اعضای کمیته دانشجویی جبهه ملی است. پارسا مأمور رابط بین دانشگاه و دانش آموزان دبیرستانهاست. هم حبیبی و هم پارسا هر دو دانشجویان برجسته بودند. یک عضو برجسته دیگر کمیته دانشجویی ابوالحسن بنی صدر است که یک عضو مبارز جبهه ملی از پانزده سالگی بوده است. بنی صدر که پسر یک ملا است، درجه لیسانس در حقوق و الهیات به دست آورده و آن گاه مدت ۳ سال به عنوان رهبر یک گروه تحقیقاتی در مؤسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی کار کرد و کارهای او آنقدر نتیجه خوب داد که او اخیراً یک بورس برای مطالعات بیشتری در دانشگاه پاریس به دست آورد.

ناآرامی دانشجویی در دانشگاه تهران در گذشته چنان مقایسه‌هایی به دست آورده که حکومت به مداخله نظامی متوسل شده است و این مداخله به نوبه خود احساسات مخالفت با رژیم را چه در میان دانشجویان و چه استادان تشدید کرده است. هر چند اقدامات سرکوبگرانه ساواک ادامه دارد، معذالک حکومت ایران هنگامی که علی‌امینی نخست‌وزیر بود پذیرفت که یک سیاست مثبت مورد نیاز و تقاضا است. دفتری به نام دفتر راهنمایی جوانان در دفتر وزیری تأسیس شد که (اکنون تحت ریاست ناصر خدایار از عمال ساواک و اعضای سابق حزب توده و روزنامه نگار سابق است) و برنامه‌ای برای ایجاد یک مرکز دانشجویی و تشویق فعالیتهای تفریحات سالم با اندیشه دور نگه داشتن مغزهای دانشجویان از سیاست به راه افتاد. خانه جوانان به سرپرستی حکومت اخیراً به ریاست ایرج گل‌سرخ «یک عضو سابق توده» مایه دل‌سردی و سرخوردگی شد. گل‌سرخ به طور وسیعی به عنوان یک عامل ساواک معروف شده است و کمتر دانشجویی که حس احترام به نفس دارد پایه خانه جوانان می‌گذارد. در واقع یکی از حیرت‌انگیزترین اوضاع دانشجویی این است که دولت از تشکیل حتی یک گروه کوچک طرفدار دولت در دانشگاه تهران به کلی عاجز مانده است. این امر را نمی‌توان نتیجه نبودن احساسات طرفداری از دولت تلقی کرد. بلکه به احتمال قوی نتیجه این واقعیت است که دانشجویانی که حس احترام به نفس دارند، دلشان نمی‌خواهد تا نفعی که به فعالیتهای طرفداری از دولت در محفل دانشجویی وجود دارد به آنها بچسبند.

۴- تفکرات اندیشمندان

یکی از شاخصهای مهم وضع فکری اندیشمندان مضمون آثار نویسندگان هنرمندان است از آنجایی که یک اثری هنری لازم نیست حتماً به دلایل تاکتیکی مورد تهاجم قرار گرفته یا کیفیت بدان داده شود. چنین اثری می‌تواند به یک شکل بدون مزاحمتی افکار و احساسات اندیشمندانی را که هنرمند جزئی از آن است بیان کند. از آنجایی که یک اثر هنری جنبهٔ متعالی دارد، هنرمندان و نویسندگان در نتیجه هنر خود در یک وضع بدون آسیبی قرار گرفته‌اند. بیشتر نویسندگان و هنرمندان ممتاز ایران از لحاظ سیاسی تمایل به چپ دارند و تعداد زیادی از آنها یا کمونیست هستند و یا سمپاتی‌هایی نسبت به کمونیستها دارند. اندیشمندان ایران همواره تحت تأثیر عمیق شعر قرار گرفته‌اند. رمان به عنوان یک شکل عمومی به تازگی وارد ایران شده است و اثرات بعضی از رمانها به همان اندازهٔ اشعار بر روی افکار خوانندگان ایران تأثیر عمیق داشته است. ایرانیان عواطف خود را به نحو آشکارتری از ما در غرب بیان می‌کنند. مثلاً بسیاری از ایرانیان تحصیلکرده و با محتویات فکری بغرنج هنگام شنیدن خبر مرگ پرزیدنت کندی در ملاء عام گریه کردند. داستانهای شهادت علی، حسن و حسین تقریباً هر ایرانی را به گریه می‌اندازد، شعر و نثر متأثرکننده ممکن است عکس‌العمل عمیقی داشته باشد که مشابه آن در غرب وجود ندارد. از آنجایی که قدرت پذیرش عاطفی اندیشمندان ایران آنقدر عمیق است شعر لاقط به اندازه تراکتهای سیاسی با استدلال ماهرانه برای نقل و نشر اعتقادات سیاسی اهمیت دارد.

در حالی که روزنامه‌ها در معرض سانسور قرار گرفته و رساله نویسی سیاسی از سوی سازمانهای امنیتی به شدت سرکوب می‌شود رمانها و اشعار با دشواریهای کمتری منتشر می‌شود. حتی آثاری به قلم کمونیستهای فعال مانند بزرگ علوی که از رژیم شدیداً انتقاد کرده‌اند، در کتابفروشیهای ایران آزادانه در

دسترس عموم قرار گرفته است. رمانها صادق چوبک و مقاله‌های علمی اسلامی ندوشن و یا توصیف زندگی طبقه متوسط از سوی افغانی (نویسنده رمان شوهر آهو خانم - م) همه با یک روح ناخشنودی و مخالفت‌گرایی نوشته شده است.

در شعر نویسندگانی که بیش از همه خواننده دارند، شکلها و وزن‌ها و موضوعات سنتی قطع رابطه کرده‌اند. اشکال جدید و موضوعات جدید پراز خشونت و بی حرمتی و ضدیت است. شکل‌های جدید در شعر به موازات شکل‌های جدید در نقاشی رشد پیدا کرده است در حالی که شکل‌های سنتی هنوز همچنان ادامه دارد، مانند نقاشی مینیاتور و تذهیب قرآن، نقاشیهای ابستره. نقاشیهای دارای محتوی اجتماعی شکل‌هایی هستند که بیشتر از همه اندیشمندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این واقعیت که هنرمندان اکنون جزء صنعتگران بیسواد نیستند خود حائز اهمیت است، نقاشان جدید ایران به جای اینکه برای حامیان سلطنتی یا اشرافزاده نقاشی‌کننده، برای خودشان نقاشی می‌کنند. نقاشیهای بهجت صدر و رضا خازنی و ناصر اویسی و لیلی و منیر فرمانمائی‌ان، همگی تا اندازه‌ای ابستره هستند یعنی به طور ریشه‌ای با سبک‌های سنتی ایران تفاوت دارند، این نقاشان همگی از لحاظ سیاسی با رژیم و سیاست‌های آن مخالفند. اخیراً مجموعه‌ای به نام مجموعه شعر آزاد در ایران به نحو وسیعی منتشر شد، در مجموعه اشعار بسیار زیبا و در عین حال شدیدالحنی در محکوم کردن رژیم و اقدامات آن گنجانده شده است. بیشتر نویسندگان آن کمونیست هستند، از جمله نویسندگانی که در آن سهم دارند سیاوش کسرایی از پشتیبانهای جبهه ملی که درخشندگی او به عنوان شاعر او را یکی از نویسندگان مورد احترام ایران ساخته است. یکی از اشعاری که مورد علاقه بیشتر اعضای جبهه ملی است، درباره موضوع داستانی از شاهنامه است. این شعر به نام آرش کمانگیر نامیده شده است؛ داستانی که از فردوسی نقل شده هشتصد سال پیش به رشته تحریر درآمده و حکایت از آن دارد که چگونه مرز بین ایران و تورانیان که دشمن ایران بودند پس از سالها جنگ تعیین شده، مورد توافق قرار گرفته بود که یک تیر از قله کوه به وسیله آرش پرتاب شود و هر جا که تیر به زمین بیفتد همانجا مرز خواهد بود به موجب افسانه آرش تیر را با قلب خود بار کرد و تیر از آمل تا مرو که یک سفر چهل روزه است، پرواز کرد تا سرزمینی را که ایران مستحق آن است به دست آورد، با چنین کاری آرش جان خود را از دست داد. در شعر کسرایی درباره این موضوع اشارات مداومی به اوضاع کنونی گنجانیده شده است و بدون اشتباه می‌توان گفت که روشن است که میهن پرستان ایرانی کدامها هستند و ظالمان کدام.

چند بینی از شعر دیگر به قلم کسرایی ممکن است دلالت بر آمیزه جالب دلتنگی و تأسف که در چنین مدتی اندیشمندان را تحت تأثیر قرار داده است، مشخص می‌شود. در این شعر نویسنده اظهار می‌کند که نسل‌های آینده شاعران دیگر مجبور نخواهد بود درباره ظلم رژیم چیزی بنویسند و یا احساسات مخالفت خواهی خود را که کمال هنر او را از سرچشمه می‌خشکانند منعکس کند،

شاعری بعد از من خواهد آمد

که جعبه رنگ او رنگ‌های جدید خواهد داشت

او این خاکسترهای مرده را فوت خواهد کرد

از شعله گرم آتش فردا

او رنگ‌های درخشانی از فراموشی پنخش خواهد کرد

بر روی خشونت شوم ظلم امروزی.

(رجوع شود به اصل شعر و این ترجمه آزاد از انگلیسی به فارسی است- م)

قابل توجه است که سردبیر مجموعه‌ای که شعرهای ضد رژیم مانند این در آن درج شده داریوش همایون است که بهترین روزنامه نگار ایران شناخته شده و به تازگی از روزنامه اطلاعات که از روزنامه‌های مهم کشور است، به خاطر مقالاتی که در انتقاد از سیاستهای رژیم اخراج شده است. در زمینه سینما ایران دارای یک کارگردان برجسته با استعداد نام فرخ غفاری است که فیلمی تحت عنوان «جنوب تهران» ساخته است. این فیلم تنها برای نمایش خصوصی در دسترس می‌باشد برای اینکه به علت ایرادهای سانسوری در تصویر گوشه‌های نامطبوع پایتخت ایران هرگز برای نمایش عموم تلخیص نشد. غفاری یک چپگراست، ولی آثار او از احترام بسیاری از اعضای جامعه اندیشمندان ایران که با اعتقادات سیاسی او هم عقیده نیستند برخوردار است.

به علت سانسور، کمتر روزنامه نگار با وقاری در ایران به چشم می‌خورد. علی اصغر امیرانی سردبیر خواندنیها به خاطر مقالاتی که از ابهام استادهای برخوردار است و قادر است یک سطر عالی بین انتقاد و تمجید از رژیم بگنجاند خوانندگان زیادی دارد. توفیق که یک نشریه فکاهی است با موفقیت اظهار نظرهای سیاسی و حشیانه‌ای از طریق کاریکاتورهای ماهرانه می‌نماید. تاکنون نیروهای امنیتی ضمن امتیاز استثنائی و عجیب که به بذله گوئی داده‌اند، اجازه داده‌اند که این کاریکاتورهای تند و تیز بدون سانسور در مطبوعات منعکس شود. یکی از دلایلی که روزنامه نگار برجسته در ایران کم است این است که بیشتر روزنامه‌ها به نویسندگان خود پول امرار معاش نمی‌دهند. فقط روزنامه کیهان اینترنتشال به نویسندگان خود حقوق مکفی می‌دهد. در این روزنامه چندین نویسنده دارای استعداد استثنائی و شهامت و وقار که در ایران کم نظیر است وجود دارند اینها عبارتند از شائون بخاش و کاظم زرنگار و شاپور نمازی که همگی از طرفداران جبهه ملی هستند. مقالات و سرمقاله‌های این اشخاص البته سانسور می‌شود ولی گاه به گاه قطعاتی بسیار صریح از نوشته‌های این اشخاص در روزنامه ظاهر می‌شود، ولی البته مقالات فقط برای خوانندگانی که سواد انگلیسی دارند در دسترس است و کیهان به زبان فارسی که تیراژ وسیعی دارد این مقالات را نمی‌گنجاند.

۵ - تشکیلات اندیشمندان

در حالی که اخبار و اظهار نظرها سانسور می‌شود و سازمانهای سیاسی ممنوع بوده و یا لااقل از سوی دولت شدیداً تحت خبرگیری قرار می‌گیرد و حق بیان علنی و اجتماعات برای مخالفان مختصر شده است. شکل‌های مراوده بین جامعه اندیشمندان در ایران بسیار عجیب و غریب و ناقص است. در غیاب احزاب سیاسی ایران مدت زیادی دچار بیماری پرستش افراد بوده است. از قبیل حزب به اصطلاح زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی که مرکب از باندهای کوچک فدایی دستگاه رهبری که بیشتر از شخصیتها تشکیل شده تا اینکه برنامه‌های جامع. این دارودسته که در سیاست ایران خوب شناخته شده است، همچنین جایگزین سازمان در میان محافل اندیشمندان است. در واقع دار و دسته‌های سیاسی و روشن فکری با یکدیگر تقریباً توی هم قرار گرفته‌اند. خصوصیت ممتازة این دار و دسته‌ها این است که آنها اغلب بر یکدیگر نفوذ دارند، ولی نه بر روی مردم به طور عموم.

در میان اندیشمندان بحث سیاسی و پرورش افکار و گاهی برنامه‌ریزی برای اقدامات آینده عموماً در «دوره‌ها» انجام می‌گیرد. در این محافل و دارودسته‌ها اندیشمندان می‌توانند تسلیم تمایلات خود برای انتقاد و انگشت گذاشتن روی نقطه ضعف‌های هر گونه اوضاعی بشوند و بدترین تعبیرات را از یک حادثه بنمایند و عدم اعتماد خود را برای آنهایی که در مقامات قرار گرفته‌اند ابراز دارند. همچنین پخش و پرداختن به شایعات و ایجاد داستانها در این محافل که نام «دوره» را دارد صورت می‌گیرد و هنر مکالمه که رو به زوال است در آن جان می‌گیرد. شاید اعتیاد ایرانیان به شایعه‌سازی و توجه به شایعات را نباید زیاد مورد اتهام و انتقاد قرار داد. در اوضاعی که عناصر مهم اطلاعات به طور علنی در دسترس نیست، کسب یک وسیله نهانی برای مبادله اخبار و اظهارنظرها و آزمایش دانش هر کس درباره حوادث جاری برای اینکه بتواند با اوضاع اطراف خود مقابله کند لزوم حیاتی داشته باشد. «دوره» یک وسیله عادی و منطقی است که به وسیله آن یک اندیشمند ایرانی این نیاز ویژه را رفع می‌کند.

«دوره» عبارت از گروهی است که اعضای آن به طور منظم به دلایل علایق و منافع مشترک با یکدیگر ملاقات می‌کنند. بیشتر «دوره‌ها» هفتگی است ولی بعضیها ممکن است ماهیانه باشد و بعضی بیش از یک بار در هفته. دوره‌ها علاوه بر اینکه اجتماعات منظم دوستان و خانواده‌هاست، برای پیشبرد منافع خودی و خصوصی نیز به کار می‌رود. آنهایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی فعال هستند، ممکن است در هفته به چند «دوره» سر بزنند. بعضی از آنها این کار را به حد افراط می‌رسانند. مثلاً یک مهندس ایرانی تحصیل کرده در آمریکا به نام حمید قدیمی که این سفارت او را می‌شناسد و به عنوان یک فرد اپورتونیست (فرصت طلب) معروف است، به حدود دوازده «دوره» سر می‌زند.

بیشتر «دوره‌ها» که نام زیادی ندارند برای آنکه هدفهایی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، معمولاً آنقدر وسیع نیستند که بر حسادتهای جزئی و رقابت‌های فردی فائق شوند. در سال ۱۳۳۸ یک اجتماعی از «ایرانیان جوان درخشان فکر» از جمله دکتر خداداد فرمانفرمائیان (رجوع شود به بخش ۲)، دکتر منوچهر گودرزی که اکنون معاون نخست‌وزیر و رئیس شورای عالی اداری است، رضا مقدم و سیروس سمیعی (رجوع شود به بخش ۲)، دکتر جهانگیر آموزگار وزیر سابق دارایی و دکتر جمشید آموزگار وزیر سابق کشاورزی «باشگاه امرسون» را تشکیل دادند که مقصود آن بحث درباره سیاستهای کلی عمرانی ایران و همچنین مسائل مربوط به اینکه چگونه می‌توان در رژیمی که خودکامگی آن مورد مخالفت آن است، کار کرد، تشکیل دادند. سایر اعضای «باشگاه امرسون» که پس از یک سال از میان رفت و دو دوره متوالی که به نام «باشگاه ما» معروف است، عبارتند از همایون انصاری زمین شناس در خدمت شرکت ملی نفت ایران و سیروس غنی حقوق دان در بانک عمران و دکتر ایرج ولی پور (ممکن است والی پور باشد) از شورای عالی اداری و دکتر مجید مجیدی و رسول بختیار از سازمان برنامه. «باشگاه ما» هنوز موجودیت دارد و احتمال دارد که مسائل و علایق عمرانی در ایران این «دوره» را به صورت یک «دوره» مداوم و پرنفوذی درآورد.

کانون ترقیخواه (احتمالاً -م) در سال ۱۳۳۸ به شکل «دوره‌ای» مرکب از ۹ نفر آغاز به کار کرد. این کانون ترقیخواه هنوز هم به وسیله آن «دوره» اولیه مرکب از حسن علی منصور وزیر سابق بازرگانی و مدعی کنونی پست نخست‌وزیری، امیرعباس هویدا معاون مدیر کل شرکت ملی نفت ایران، محمد تقی سرلک وزیر سابق صنایع و معادن و دکتر تیمور کلالی معاون سابق وزارت کار و محسن خواجه نوری از

مصدقیون سابق که اکنون رئیس سازمان بیمه کارگران است و نماینده مجلس است و دکتر حسین هدایتی استاد حقوق در دانشگاه تهران و مهندس فریدون ستوده از وزارت صنایع و معادن و دکتر ضیا شادمان از وزارت دارایی و دکتر غلامرضا نیک پی سر اقتصاددان شرکت ملی نفت ایران اداره می شود. «دوره» اولیه هسته مرکزی کمیته اجرائیه را تشکیل می دهد و کنترل کننده ۴۰۰ نفری است که کانون ترقیخواه را تشکیل می دهند.

بعضی «دوره‌ها» دوام زیادی داشته‌اند. علی امینی نخست‌وزیر سابق خود یک «دوره‌ای» دارد که تاکنون مدت ۱۲ سال است که روزهای چهارشنبه گرد هم می آیند. اعضای این دوره عبارتند از اشخاصی نظیر: عبدالله انتظام مدیر سابق شرکت ملی نفت ایران و نصراله انتظام عضو سابق کابینه و رئیس سابق مجمع عمومی ملل متحد، برادران انتظام مانند سایر اعضای «دوره» امینی از افراد فعال سایر «دوره‌ها» نیز می باشند. یک دوره سرشناس دیگر که طول عمر داشته است ایران جوان نامیده می شود و از سال ۱۲۹۹ تاکنون ادامه داشته است. احمد آرامش روزنامه‌نگار ارتجاعی و بیطرف و رئیس سابق سازمان برنامه و دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشگاه (رجوع شود به بخش ۱ و ۲) و برادران رشیدیان بازرگانان سرشناس و رهبران اصناف در میان اعضای این «دوره» هستند که برای تمایلات طرفداری از انگلیس شهرت دارند.

«دوره‌هایی» هستند که با فراماسونری ارتباط دارند که ۳ تا ۴ تای آنها بسیار معروف است. این دوره‌ها معمولاً اعضای دوازده‌گانه دارند و اجتماعات آنها بدون تغییر در عصرهای یکشنبه صورت می‌گیرد. سناتور حسین علاء نخست‌وزیر پیشین و وزیر دربار سید حسن تقی زاده، سناتور و رهبر نهضت مشروطه سال ۱۲۹۴ (رجوع شود به بخش ۱) دکتر لقمان ادهم، از وزارت دربار، منوچهر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران. عبدالله انتظام (رجوع شود به پاراگراف قبلی)، جعفر شریف امامی رئیس سنا و نخست‌وزیر پیشین و جواد منصور گفته می‌شود که فراماسون هستند، هنگامی که دکتر اقبال در سال ۱۳۳۷ نخست‌وزیر بود ۱۱ نفر از اعضای کابینه او، اعضای یک «دوره» ای بودند که به فراماسونری مربوط بوده و باشگاه حافظ نام داشت.

«دوره‌های» کوچکتری نیز وجود دارد که در خانقاهها اجتماع می‌کنند (خانقاهها محل‌هایی هستند که صوفیان ظاهراً برای تعمق و تفکر ولی عمداً برای بحث‌های سیاسی اجتماع می‌کنند). ژنرال فرج اله آق اولی رئیس بانک سپه، دکتر حسین نواب وزیر سابق امور خارجه در کابینه مصدق، عبدالله انتظام، ابراهیم خواجه نوری حقوق دان و کارمند سابق دولت، اعضای خانقاه هستند. علیرغم این واقعیت که اعتقادات سیاسی این اشخاص با یکدیگر تفاوت دارد، منافع مشترک آنها در عرفان صوفی بحث سیاسی آنها را ممکن می‌سازد و سازش سیاسی آنها را به صورت واقعیت در می‌آورد.

«دوره‌هایی» هستند که از لحاظ ماهیت صرفاً جنبه سیاسی دارند مانند «اتفاق ملی» جهان‌شاه صالح که اعضای آن عبارتند از؛ احمد متین دفتری یک محافظه‌کار برجسته، و دکتر جلال عبده، سفیر بسیار ایران و یک بیطرف سرشناس. دکتر صالح از اعضای سابق جبهه ملی است. عبده و متین دفتر نظریات سیاسی مخالف با یکدیگر دارند آنچه که این «دوره» را ممکن می‌سازد این واقعیت است که آنها در دانشگاه تهران با یکدیگر همکار هستند و این دوره را برای مقصود ویژه بحث نکاتی که درباره آن با یکدیگر اشتراک نظر دارند تشکیل داده‌اند و نه برای بحث درباره اختلاف نظرهای بین خود.

یک نظر تدقیقی به یکی از «دوره‌ها» ممکن است کمک کند تا درک شود که این نهادی که به نام دوره است چگونه کار می‌کند. روزهای پنج شنبه علی فرمانفرمائیان مدیر شرکت نفت پارس «دوره‌ای» در خانه خود در شمیران تشکیل می‌دهد. در این «دوره» معمولاً از سویی عده‌ای از برادران او از جمله سیروس فرمانفرمائیان بازرگان و فیزیکیان و کریم فرمانفرمائیان بانکدار و خداداد فرمانفرمائیان معاون بانک مرکزی و کورش فرمانفرمائیان چترباز به آنجا سر می‌زنند و همسران آنان نیز و همچنین خواهران آنها از قبیل ستاره فرمانفرمائیان رئیس انستیتوی رفاه اجتماع در آن شرکت می‌کنند. سایر برادران و خواهران از این خانواده پرنفوذ همچنین گاه به گاه به این دوره سر می‌زنند. از جمله سایر شرکت کنندگان منظم این دوره عبارتند از ایرج هدایت برادرزاده رئیس سابق ستاد و مهندس پتروشیمی، سیروس غنی از بانک توسعه صنعتی و معادن حسین مهدوی، رهبر جبهه ملی، رضا خازنی آرشیتکت، محمود ایزدی نماینده یک شرکت مهندسی مشاور و ساختمانی انگلیسیها نفری ولینگ، فرهاد دیبا مدیر چند شرکت و آژانس از اقوام شهبانو فرح و مرتضی کازرونی فرزند صاحب ثروتمند کارخانه نساجی اصفهان. این اعضا منظم گاهی همسران و همراهان دیگری با خود به این «دوره» می‌آوردند. دامنه اجتماعی «دوره» علی فرمانفرمائیان از دربار تا پائین‌ترین قشرهای بازار امتداد دارد. بیشتر اشخاصی که به خانه علی می‌آیند یک سن و سال دارند، یعنی بین ۳۰ تا ۳۸ سال می‌باشند. آنها همه تحصیلات خوب دارند یعنی فارغ التحصیل‌های دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، سوربن، هاروارد و دانشگاه کالیفرنیا هستند. بیشتر آنها درجه دکترا دارند همه آنها بجز چند نفر در یکی از جنبه‌های بازرگانی و بانکداری با زندگی دانشگاهی یا در یکی دو مورد هوا و هوسهای تفریحی دست دارند. همسران آنها نیز همگی تحصیلات خوب دارند و فوق العاده دنگ و فنگ دارند.

اگر ما نگاه بیشتری به این ارتباطات «دوره‌ای» اعضا دوره علی فرمانفرمائیان بکنیم ماهیت نافذ این سیستم کاملاً آشکار می‌شود.

علی فرمانفرمائیان که رئیس یک شرکت سازنده روغن موتور است از اعضا برجسته اطاق بازرگانی می‌باشد. او به چند دوره در اطراف فعالیتهای بانکی و بازرگانی سر می‌زند که یکی از اعضا آن نقی علی خانی وزیر اقتصاد است. چون او اخیراً همسر خود را طلاق داده به دوره‌های دیگر نیز سر می‌زند که در آنجا زنان جوانی که قابل انتخاب برای ازدواج باشند دیده می‌شوند، یک زن که او به طور منظم وی را دیده است، دختر سناتور پرویز کاظمی است و بدین ترتیب یک سری ارتباطات و خویشاوندیهای درهم بافته پیش می‌آید. در تهران یک گروه جوان بی قید و لنگار نیز هست که با دربار شاهدخت اشرف در ارتباط نزدیک می‌باشند و شبهای جمعه در کاباره کلبه نزدیک هتل دربند با یکدیگر ملاقات می‌کنند. علی عضو این گروه نیز هست. علی از طریق یک دوره دیگری رای نیز نزد شاه از طریق ژنرال امیر خاتمی که مانند علی یک دوستدار اسکی روی آب است، پیدا می‌کند.

سیروس فرمانفرمائیان یک فیزیکیان تربیت شده در ایالات متحده است که چند کتاب از دانشمندان آمریکایی به فارسی ترجمه کرده است. این کوششها و علایق دانشگاهی او در فیزیک او را با جهان ناشران و دانشگاهیان محصور کرده است. سیروس به یک سری دوره شامل این حرفه‌ها تعلق دارد. پروین همسر وی یک طراح با استعداد لباس می‌باشد. سلیقه‌ها و دوستان او نیز به نوبه خود شامل دوره‌های دیگری می‌شود.

خداداد (که دوستان او را جو می نامند) فرمانفرمائی، در بانکداری و برنامه ریزی و محافل دیپلماتیک و خانوادگی فوق العاده فعال است او از لحاظ اجتماعی فعال ترین عضو دوره علی می باشد و از لحاظ دیگر نیز خارج از محافل سنتی به علت مقام عالی دولتی خویش و دوستیهای متعدد خویش در میان بیگانگان است، ولی دوستان و آشنایان خداداد گاه به گاه برای اعضاء کمتر برجسته دوره علی مفید واقع می شوند.

کوروش فرمانفرمائی که به نام (کیو) شناخته شده است به خدمت نظام احضار شده و به عنوان مربی چتربازان انجام وظیفه می کند. فعالیتهای اجتماعی او در نتیجه نیازهای وظایف نظامی او محدود شده است، ولی دوستان وی که از دانشگاه کالیفرنیا فارغ التحصیل شده اند و همچنین همکاران نظامی و خانواده او فرصت کمی به او می دهند که تنها باشد، کیو بود که به حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی گفت که چتربازان حاضرند علیه تظاهرات دانشجویان که برای میدان بهارستان در قبل از انتخابات سپتامبر پیش بینی شده است وارد عمل شوند و همین علامت بود که باعث شد از خونریزی جلوگیری شود. کیو عضو جبهه ملی نیست و بیشتر اعضاء دوره علی نیز عضو جبهه ملی نیستند، ولی به علت تفرق مشترک آنها نسبت به رژیم، وفاداریهای شخصی آنها، علی رغم تعلقات مختلف سیاسی همچنان حفظ شده است. ستاره فرمانفرمائی یکی از فعالان برجسته اجتماعی ایران است. علایق حرفه ای او، وی را با سایر مدافعان حقوق زن و دربار ملکه و شاهدخت اشرف و شمس همدم ساخته است. ارتباطات او اغلب باعث شده است که به کمک سایر اعضاء دوره بشتابد.

ایرج هدایت دارای یک مزرعه مکانیزه در استان فارس می باشد که در آن شرکت فعال دارد ایرج هدایت از طریق ژنرال هدایت که سابقاً رئیس ستاد بود، با سلسله مراتب نظامی در سطح بالا و خانواده های آنها ارتباط دارد.

سیروس غنی فرزند یک پزشک و دانشمند و دیپلمات برجسته، شبهای دوشنبه برای خودش دوره ای دارد. محفل او شامل جواد و حسن علی منصور و اعضاء بانک توسعه صنعتی و معدنی می باشد. او از هر دو طرف خانواده خویش با چهره های برجسته مذهبی رابطه دارد هر چند غنی از اعضاء برجسته جبهه ملی است، ولی اغلب به دوره هایی که به وسیله علی امینی نخست وزیر سابق ترتیب داده می شود سر می زند و همچنین به دوره دیگری که سناتور جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا، سردمدار آن است می رود. حسین مهدوی یکی از رهبران جبهه ملی است و در اجتماعات حزبی بسیار فعال بوده و در دوره هایی که شامل اعضاء در این جبهه می شود فعالیت دارد. یکی از نزدیکترین دوستان او، هدایت الله متین دفتری فرزند احمد متین دفتری است که احمد متین دفتری حقوقدان و قانوندان برجسته ایرانی و یکی از ستونهای رژیم به شمار می رود. ابوالحسن ابتهاج، حسین مهدوی را «درخشانترین اقتصاددان جوان ایران» نامیده است و حسین مهدوی اغلب به دوره ها و میهمانیهایی که همکاران و زیردستان سابق او از سازمان برنامه ترتیب می دهند سر می زند. خانواده حسین به اندازه خانواده فرمانفرمائی بزرگ و با نفوذ است. دامنه ایدئولوژیهای سیاسی اعضاء این خانواده از سوسیالیسم تا محافظه کاری سفت و سخت، گسترش دارد، ولی وفاداریهای خانوادگی اغلب مافوق نظریات سیاسی قرار گرفته است. هنگامی که مهدوی در ماه ژوئن گذشته از سوی ساواک دستگیر شد، خانواده و دوستان او در دوره علی و همچنین دوستان او از دوره های دیگر برای خلاصی او فعالیت کردند. عریضه هایی از اعضاء خانواده و دوستان به

نخست‌وزیر و شاه رسید و او پس از بازداشت کوتاه مدتی آزاد شد.

رضا خازنی با یکی از دختر عموهای حسین مهدوی ازدواج کرده است. او آرشیوتکت فارغ‌التحصیل از دانشگاه کالیفرنیا است. همسر او شیرین فارغ‌التحصیل کمبریج در رشته زبانهای شرقی است. رضا خازنی که علاوه بر آرشیوتکت بودن هنرمند نیز می‌باشد. به علت هنرش در دوره‌های نقاشان و نویسندگان ایرانی راه پیدا کرده است. اغلب اینها (رجوع شود به بخش ۴) از لحاظ سیاسی به چپ متمایل هستند. محمود ایزدی فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج به عنوان نماینده یک شرکت مهندسی انگلیسی کار می‌کند. علایق او به تنیس و اسکی و استعداد قابل ملاحظه او در داستان سرایی، وی را به دوره‌های متعددی برده است، خانواده او با خواجه‌نوریه‌ها که یکی از آنها عضو کنونی مجلس است، خویشاوندی دارد. عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌ها و عموهای او دوستان نزدیک شاهدخت فاطمه و ژنرال امیر خاتمی، فرمانده کل نیروی هوایی هستند. محمود اغلب با ژنرال خاتمی تنیس و اسکی بازی می‌کند و این امر بدون سود برای علایق تجاری او نیست.

نزدیکترین دوست ایزدی فرهاد دیبا فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه سیاست و اقتصاد است که اکنون به پدر خود در اداره پارک هتل و نمایندگیهای اتومبیلهای جگوار و رنو کمک می‌کند. خویشاوندی او با ملکه لزوماً باعث می‌شود که مدتی از عمرش را در دربار بگذراند. والاگهر شهرام پسر شاهدخت اشرف از دوستان نزدیک او می‌باشد و همچنین عده‌ای از وابستگان بی کس و کار دربار از دوستان او هستند. فرهاد رئیس جمعیت آکسفورد، کمبریج در تهران است در یکی از ضیافت‌های شام آکسفورد، کمبریج در نوامبر گذشته، فرهاد مانند سالهای گذشته بسیاری از اندیشمندان ایران را همراه آورده بود. بسیاری از آنهايي که در این ضیافت شام حضور داشتند از اعضای جبهه ملی بودند در حالی که اقلیتی نیز وابسته به رژیم بودند. پیوند تعلیم و تربیت یکسان سازنده دوستیهایی است که برتر از اعتقادات ایدئولوژیک قرار گرفته است. هیچ شکی نیست که فرهاد دیبا داوطلبانه به دوستان خود نظیر حسین مهدوی، هرگاه که دچار دشواری شود، کمک خواهد کرد ولی وابستگیهای سیاسی در این مورد نقش بسیار کوچکی دارد. تعلیم و تربیت مشابه دوستیها و وقت گذرانیها اغلب عامل بزرگتری برای او در اخذ تصمیم در دادن کمک سیاسی می‌باشد.

آنچه که در دوره علی فرمانفرمایان آشکار است، پیوندهای دوستی نیرومندی است که از تعلیم و تربیت مشابه رشد پیدا کرده است. پس از صرف نهار بازی شطرنج و تخته نرد و بحثهای سیاسی صورت می‌گیرد. همه بدون استثناء نسبت به رژیم کمتر احترام می‌گذارند. بعضیها راه دیگری در پیش نمی‌بینند. در حالی که برخی دیگر شدیداً با آن مخالفند.

بیشتر دوره‌ها دارای ماهیت سیاسی از لحاظ احساسی ضد رژیم هستند. چند دوره مانند دوره جبهه ملی و محافل اطراف چهره‌هایی از قبل علی امینی و سرلشگر علی اکبر ضرغام یا مظفر بقایی فعالانه مخالف رژیم هستند. دوره‌های دیگر صرفاً ماهیت اندیشمندی دارند و با همه یا بعضی از سیاستهای شاه مخالفند. باز هم دوره‌های دیگری هستند که تظلمات ویژه‌ای دارند از قبیل دوره‌های خورده مالکان که مخالف اصلاحات ارضی هستند، این دوره‌ها که مرکب از اعضاء طبقه‌های متوسط هستند از زمان سلطنت رضاشاه در صف مخالف قرار گرفته بودند، آنچه تازگی دارد مخالفت گروههایی است که سابقاً از رژیم پشتیبانی می‌کردند مانند گروههای مالکان و ملاها.

اگر چنین برداشت شود که صدها دوره در تهران و سایر شهرستانها وجود دارد که پر از جوشش عدم رضایت بوده و برای سرنگون کردن رژیم توطئه می‌چینند، این برداشت گمراه کننده خواهد بود. در حالی که چند دوره‌ای هستند که توصیف افراطی فوق شامل آنها می‌شود، تقریباً همه آنها با نقش خودکامانه شاه مخالفند. آنچه مهم است این است که مخالفت اندیشمندان که با این وضوح و روشنی در محافل محصور بیان می‌شود، برای توده‌های بزرگ کارگران و کشاورزان با سواد بیان نمی‌شود. توده‌ها در معرض عوامفریبی قرار گرفته و دستخوش تبلیغات در مطبوعات و رادیو واقع شده‌اند. به توده‌ها در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور آنها آموزش داده نمی‌شود. برعکس این توده‌ها مورد هدف متقاعد سازی عاطفی که در حال حاضر از سوی رژیم اعمال می‌شود، قرار می‌گیرند. ولی شکست مقام حاکم توده‌ها را در معرض نیروهایی قرار خواهد داد که رسانه‌های گروهی در دست آنهاست.

در حالی که دوره محلی است که در آن اندیشه‌ها و نظریات سیاسی آزادانه و بدون ترس از مداخله بیان می‌شود، دوره‌ها چندان تأثیری در اقدامات سیاسی مورد لزوم در ایران ندارد. این دوره‌ها در بهترین وضعشان، گروه‌های کوچک روشنفکری هستند که بر پایه منافع خودخواهانه قرار گرفته‌اند. اعضاء صدها دوره‌ای که در ایران وجود دارد بدون شک شامل بسیاری از رهبران آینده ایران است ولی رهبری مداوم و زیرکانه ملی در اوضاع پیچیده ایران که پیچیده تر می‌شود، تنها از طریق احزاب سیاسی مؤثر امکان پذیر خواهد بود. حکومت از طریق دار و دسته‌ها تاکنون ثابت کرده است که چندان تأثیری در وظیفه عظیمی که ایران در پیش رو دارد نخواهد داشت. این دار و دسته‌های تا مرز توده‌های با سواد، در میان کارگران و کشاورزان نمی‌رسد. این یکی از محدودیتهای آنان است و مشکل اندیشمندان ایران هم همین است... دانشجویان که رادیکال‌ترین عناصر گروه مخالف هستند، تنها یکی از عناصری هستند که حاضرند به خیابانها رفته و توده‌ها را تحت نفوذ قرار دهند. ولی دانشجویان تنها به حرف اعضاء قدیمی تر اندیشمندان گوش می‌دهند.

۶- استنباط و توصیه‌ها

الف: سرخوردگی نسبت به رژیم از سوی عناصر اساسی اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیلکرده ایرانی که مشکل جدی برای حکومت ایران به شمار می‌رود. این مشکل تا آنجایی که به ایالات متحده مربوط می‌شود، «ارتکاب گناه از طریق شریک جرم بودن» با رژیم کنونی را شامل می‌شود. از آنجایی که راه دیگر واقع گرایانه‌ای برای سیاست مادر پشتیبانی از شاه وجود ندارد و از آنجایی که ما نباید بیش از اندازه تحت تاثیر روشهای اندیشمندان واقع شویم که برای آینده ایران عامل قدرت به شمار نمی‌آیند. به سختی می‌توان توصیه کرد که در چنین مرحله‌ای سیاست کلی خود را برای مقابله با این مسئله تغییر دهیم. معذالک در عین حالی که ما نمی‌توانیم این مسئله را حل کنیم، بلکه می‌توانیم مشکل را تا آن اندازه که مربوط به چهره خودمان از محفلی است که رهبران آینده ایران از آن بر خواهند خواست، ملایمتر کنیم.

یک نمونه فوق‌العاده موفق یک چنین اقدام ملایمتر کننده‌ای، سخنرانی جولیبوس هلمز سفیر آمریکا در ایران درباره موضوعی تحت عنوان «رضایت حکومت شده‌ها» در انجمن ایران و آمریکا در تهران در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۴۲ بوده است. این نطق عکس‌العمل پذیرنده‌ای در میان اندیشمندان ایران پیدا

کرد. از آنجایی که سفیر درباره ایالات متحده صحبت می‌کرد هیچ کس نمی‌توانست او را به مداخله در امور ایران متهم کند و هیچ کس چنین کاری را نکرد. فرصتهای دیگری را می‌توان برای تذکر دادن نکات مشابه پیدا کرد.

مثلاً دیدار یک دانشمند برجسته دانشگاه جفرسون مانند پرفسور سول ک پادوور، عضو مدرسه جدید پژوهشهای اجتماعی که از کوششهای ویژه سفارت برای تبلیغ درباره دیدار و ملاقات او با اندیشمندان است و این دیدار می‌تواند گام فراتری در همین جهت باشد. یک مسابقه مقاله نویسی در رابطه با این دیدار به همت سفارت آمریکا، می‌تواند به اهمیت دادن به این دیدار به عنوان یک حادثه بزرگ کمک کند. اندیشه‌های دیگری نیز در همین خط مورد پیگیری قرار خواهد گرفت.

ب: اداره اطلاعات آمریکا سرگرم تنظیم برنامه تجدید نظر شده‌ای به منظور تغییر دادن تأکید از ارتباطات جمعی به هدف گیری دقیق درباره گروههای رهبری کننده برگزیده چه در تهران و چه در شهرستانها شده است. البته اندیشمندان فقط یکی از هدفهای دارای اولویت را تشکیل می‌دهند و برنامه منعکس کننده آگاهی، به اهمیت آن است. ولی کار بیشتری می‌توان انجام داد و باید انجام بگیرد (رجوع شود به یک در زیر).

به طور کلی ما از قدرت پذیرایی اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیلکرده ایرانی درباره اندیشه‌های آمریکایی و اطلاعات درباره آمریکا تحت تأثیر قرار گرفته‌ایم. ساخت و الگوهای ارتباطی اندیشمندان ایران چنان است که کلمه ادا شده و زنه بیشتری نسبت به کلمه تحریر شده با سایر وسایل بصری دارد. اینها اشخاصی هستند که دوست دارند صحبت کنند و گوش بدهند و استدلال کنند و بحث کنند و علاقمند به دریافت اندیشه‌های جدید هستند و از لحاظ رشد فکری تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین ایران کشوری است که برای یک برنامه هدف گیری شده مربوط به اهل قلم آمریکایی و دانشمندان اجتماع آمریکایی با اندیشه‌های جالب و هیجان انگیز و متفکرین سیاسی بسیار مناسب است. دیدار چنین اشخاصی مشکل ما را حل نخواهد کرد تا چه حد رسد به اینکه مشکل حکومت ایران را حل کند، ولی چنین دیدارهایی کمک خواهد کرد تا مشکلی را که موجب بزرگترین نگرانی‌های ایالات متحده است ملایم تر کند.

اندیشمندان آمریکایی از جمله لیبرالهای برجسته و سایر دانشمندان از قبیل «هنری استیل کامیچور»، «راین هلونیور»، «ارتور شلزنجریر»، «ماکس لرنر»، «الکار هندلین»، «راک بازون»، «لانیل ترینینگ»، «کلینتون روسیتر» و غیره می‌توانند احساسات مساعد نسبت به ایالات متحده را فعال تر کنند و در عین حال اندیشه‌هایی را در ایران بر پا کنند که شدیداً مورد نیاز ایران درباره واقعبینانه سیاست دمکراتیک و لزوم سازش و احترام به اقلیتها و پرورش اجماع خلقی است. جوانان ایران به طور اخص مایل هستند که جنبه‌های منفی پدیده‌ها را مورد تأکید قرار دهند، یعنی مخالفت خود را به رژیم ابراز دارند، تا اینکه خود را با جنبه‌های مثبت حکومتی که مرکب از نمایندگان مردم باشد آشنا سازند. نیاز واقعی برای اینکه آنها با این گونه جنبه‌ها بیشتر آشنا شوند بسیار زیاد است.

البته باید خاطرنشان شود که پیامی که این گونه اندیشمندان آمریکایی اعم از لیبرال و محافظه کار به ایران می‌آورند، نه تنها شامل اندیشه‌هایی است درباره اینکه چگونه جامعه ما می‌چرخد و چه اصولی در سیستم قانون اساسی ما قرار گرفته است، بلکه همچنین شاید یک روش کلی حساسیت نسبت به ظلم و

ستم و فقدان آزادیهای اولیه نیز خواهد بود. آنها بدون شک با نوعی از اتهامات نسبت به پشتیبانی آمریکا از یک دیکتاتوری ایرانی که ما خودمان از اندیشمندان ایران می‌شنویم، مواجه خواهند شد و واکنشهای آنها کاملاً قابل پیشگویی است، معذالک ما معتقدیم که با در نظر گرفتن طراز نامه این فعالیتها سود حاصله از چنین دیدارهایی بر زبانهای ناشی از آن خواهد چربید. به ویژه اگر دیدارکنندگان متوجه لزوم محدود کردن تعالیم و اظهار نظرهای خود به نهادهای آمریکایی باشند و از هرگونه اظهار نظری درباره امور داخلی کشور میزبان امتناع کنند. استادان و معلمان که با بورس «فولبرایت» می‌آیند، به طور کلی خود را با این محدودیت به نحو موفقیت آمیزی تطبیق داده‌اند.

ج: از آنجایی که احتمال کمتری می‌رود که اندیشمندان برجسته آمریکایی به دیدار از ایران به تنهایی آمادگی داشته باشند، ما معتقدیم که بایستی برنامه ویژه‌ای برای ایران تنظیم شود و در این برنامه کشورهای همجواری که برای فعالیتهای مشابه نیازهایی دارند گنجانده شوند. مثلاً برای یک برنامه‌ای برای آوردن اندیشمندان دیدارکننده (شاید نه تنها از آمریکا) به هر سه کشور عضو سنتو در صورتی که نیاز مشابهی از سوی سفارتهای آمریکا در آنکارا و کراچی نیز احساس شود، بتوان یک برچسب سنتو نیز به آن زد کاملاً روشن است که برنامه فولبرایت برای آن نوع از دیدارهایی که ما در نظر داریم مناسب نیست. چنانچه در طبقه بندی از کارشناسان دیدارکننده پول لازم در دسترس نباشد وزارت (مقصود وزارت امور خارجه است - م) باید با بنیادهای دیگری بر اساس فوریت تماس بگیرد. البته اندیشمندان برجسته دیدارکننده آمریکایی باید پاداشی متناسب با درآمدهای جاری خود دریافت کنند و عوامل مشوقه و یزایی باید به وجود آید تا آنها را به انصراف از فعالیتهای جاری خود مثلاً برای یک ترم، تشویق کنند، دیدار چنین اشخاصی از ایران باید برای حدود دو ماه برای هر دیدارکننده از جمله سفر به دو مرکز آموزشی شهرستانی در نظر گرفته شود.

عقیده بر این است که پروفیسور «سیدنی هوک» رئیس بخش فلسفه دانشگاه نیویورک برای رسیدگی به امکان برقراری و تهیه یک برنامه در جهت فوق بسیار مناسب خواهد بود، در صورتی که وی این کوششها را به موازات کوششهایی که در ژاپن انجام داده قرار دهد. در ژاپن جامعه اندیشمندان آن کشور از او استقبال خوبی به عمل آوردند، هر چند معتقدات او و به ویژه عقاید ضد کمونیستی مبارزه جویانه او بایستی از عقایدی که در ژاپن امروز متداول است در تضاد بوده است. پایبندی پروفیسور هوک به ایده آل دمکراتیک و درک احراز عرف و اعمال دمکراتیک همراه با سمپاتی او نسبت به نقطه نظر چپگرایان حتی در عین حالی که او از یک موضع آگاهانه ضد کمونیستی طرفداری می‌کند، او را برای انجام گفت و شنود با اندیشمندان بیگانه دچار اغتشاش فکری، مناسب‌ترین شخص قلمداد می‌کند و آنها او را به عنوان یک هم صحبت به نحو مقاومت ناپذیری جذاب خواهند یافت.

د: برای توسعه برنامه فولبرایت درباره معلمان زبان انگلیسی دیدارکننده مجال فراوان و همچنین پذیرایی فراوان یافت می‌شود. مثلاً هر هشت دانشکده دانشگاه تهران از اینکه معلمان انگلیسی داشته باشند خوشوقت خواهند شد (در حال حاضر سه معلم از برنامه فولبرایت در دانشگاه تهران هستند که همگی انگلیسی را با موفقیت در دانشکده ادبیات تدریس می‌کنند، ولی سایر دانشکده‌ها نیز به همان اندازه پذیرا خواهند بود). هنگامی که یک چنین پذیرشی برای خدمات این معلمان وجود دارد، حضور چنین معلمانی گاهی ممکن است برای بهبود موفقیت ما در این بخش از جامعه اندیشمندان کمک کننده

باشد. البته در مورد این برنامه در ایران در حال حاضر محدودیت مالی جدی وجود دارد، اگر برنامه مبادله اشخاص به طور کلی توسعه یابد، ما توصیه می‌کنیم که همچنین به توسعه برنامه تدریس انگلیسی فولبرایت توجه شود. همچنین ما سرگرم مطالعه درباره امکان استفاده از سپاه صلح برای تدریس انگلیسی اساسی به نام "Basic English" در دانشگاه‌ها هستیم.

ه: کوشش قابل ملاحظه‌ای باید به عمل آید تا جوانان ایرانی تنها به مؤسسه‌هایی در ایالات متحده بروند که می‌توانند به دانشجویان بیگانه تعلیم و تربیت خوبی بدهند. این کار از طریق اصلاح کار مشاوره در ایران و همچنین اقدام در واشنگتن برای تأمین اینکه تنها مؤسسات واجد شرایط با معیارهای عالی دانشگاهی اجازه داشته باشند دانشجوی خارجی بپذیرند، عملی است بنابراین از وزارت امور خارجه مصرأ خواسته می‌شود تا در فهرست مؤسسات قابل قبول، تجدید نظر کند و آن مؤسسات را که شایستگی آنها مورد شک است، از فهرست حذف کنند. بعضی از این مؤسسات در پرونده‌های ۷-۲۶ OMW ۸ مهر ۱۳۴۲ و ۷-۴۴ OMW ۱۶ آذر ۱۳۴۲ سفارت ثبت شده‌اند.

و: ما همچنین معتقدیم که ایجاد یک مؤسسه آمریکایی مطالعات فارسی در تهران فرصتی خواهد بود برای اینکه آمریکاییان دارای برد اندیشمندانه آزادی ورود به همراه همتاهای ایرانی خود به یک محیطی داشته باشند که از حضور رسمی آمریکا در آن میرا نگهداشته شده است هر سال بیش از شش نفر از دانشمندان درجه اول آمریکایی فرهنگ و تمدن ایران به همت برنامه‌های غیر دولتی آمریکایی به ایران می‌آیند. اگر مکانی وجود داشته باشد که آنها زندگی و کار کنند و با همتاهای ایرانی خود معاشرت داشته باشند، آنها در تحت تاثیر قرار دادن اندیشمندان ایران نقش مهمتری خواهند داشت، همچنین درباره فرهنگ و تمدن خودمان اندیشه‌های سودمندی را عنوان خواهند کرد.

ز: از پرفسور «ریچارد ایتنگ‌هاوزن» از گالری هنر «فیریر» که دیدار او اخیراً بسیار موفقیت آمیز بود (هر چند ندای او به تعداد نسبتاً کمی از دانشمندانی که تخصص او را دارند می‌رسد)، می‌توان استمداد کرد تا او در برقراری یک چنین مدرسه‌ای در صورتی که تأمین مالی خصوصی برای آن یافت شود رهبری را به عهده بگیرد. به هر صورت دیدار مجدد پروفیسور ایتنگ‌هاوزن برای یک سال تمام دانشگاهی بر اساس یک بورس تخصصی به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح چهره آمریکا در میان بخشی از اندیشمندان ایران مطلوب خواهد بود.

ح: حکومت ایران مواجه با مشکل بسیار دشواری است. بعضی از بهترین مغزها و استعدادهای کشور در حال حاضر در اختیار رژیم نیستند و شور و هیجان کوشش عمرانی که ممکن است از احساس وحدت ملی در پیشبرد چنین وظیفه‌ای ناشی شود به طور عمده وجود ندارد. سازش بین حکومت و اندیشمندانی که در کنار ایستاده‌اند تا زمانی که مخالفین اصرار دارند که شاه از سمت خود به عنوان فرمانروا کناره رفته و قدرت واقعی را به وزارت خانه‌ها منتقل کند غیر محتمل است. از آنجا که شاه فعلاً چنین منظوری ندارد از دست حکومت ایران کمتر کاری بر می‌آید تا مشکل اندیشمندان را در جبهه سیاسی حل کند، ولی حکومت ایران می‌تواند در جبهه تعلیم و تربیتی کار زیادی انجام دهد. یکی از موانع اصلی رشد مؤثر موقعیت دانشگاه تهران و دانشگاه پهلوی شیراز سوء اداره آن بوده است. ایالات متحده باید مساعدت کنونی خود را به عنوان وزنه‌ای برای به وجود آوردن مهمترین اصلاحات در این زمینه به کار برد. چنین کوششهایی به اصلاح کیفیت تعلیم و تدریسی که جوانان دریافت می‌کند کمک خواهد کرد، ولی اینها مشکل سیاسی را

حل نخواهد کرد. تعلیم و تربیت بهتر لزوماً روشهای سیاسی را ملایم تر نخواهد کرد، بلکه زمینه غیر معقول بودن را در موارد که تعصب نیمه تحصیلکرده‌ها می‌توان پرورش یابد، کاهش خواهد داد و می‌توان اندیشمندان جوان را برای ایفای نقش سازنده در آینده بهتر واجد شرایط کند.

ط: خود شاه پیشنهاد کرده است که ایالات متحده برنامه‌های فرهنگی خود را از جمله دیدار ارکسترها و گروههای رقص و موسیقی دانان و غیره برای مقابله با تعرض شوروی در این زمینه گسترش دهند (رجوع شود به تلگرام شماره ۱۱۵۰ مورخه ۲۴ ژوئن). در حالی که چنین برنامه‌های پیشبرد داده شده سودمند خواهد بود، این را نمی‌توان جایگزین راهگشائی مغز به مغز یا نمایشهای بصری و سایر نمایش‌های هنری دیگر کرد. معذالک توسعه نمایشهای فرهنگی ایالات متحده اثر مساعدی در جامعه اندیشمندان ایران خواهد داشت.

ی: توصیه‌های فوق چیزهایی هستند که در ارتباط با تجزیه تحلیل جامعه اندیشمندان ایران که در این گزارش گنجانده شده به نظر ما رسیده است. کمیته جوانان گروه بررسی مسائل کشور که مسئله دانشجویان را تحت بررسی مداوم قرار داده است و اداره اطلاعات ایالات متحده که همان طور که در پاراگراف (ب) ذکر شده است سرگرم تهیه برنامه‌ای برای حاد تر کردن تأکید خود بر گروههای هدف ویژه از جمله روشنفکران است همچنین فعالانه سرگرم اکتشاف تعدادی از اندیشه‌های عملیاتی در زمینه‌های خطوط زیر می‌باشد.

۱- برقراری مرکز مطالعات آمریکایی در لاقل سه دانشگاه ایران یعنی دانشگاههای تهران و پهلوی شیراز و مشهد. اداره اطلاعات آمریکا مقتضی تر می‌داند که مشوق این برنامه از بنیادهای خصوصی ناشی شود و به توسط برنامه مبادله اشخاص به آن کمک شود.

۲- دو برابر کردن برنامه نمایشها با توجه بیشتر به اندیشمندان جوان.

۳- تعیین مأمورین جوان اداره اطلاعات آمریکا برای تحصیل تمام وقت در دانشگاه تهران، به پیروی از الگوی آمریکایی لاتین با رسالت اصلی تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی دانشجویان در جهتی مساعد برای سیاستهای ایالات متحده.

۴- توسعه مرکز دانشجویی انجمن مرکز ایران و آمریکا در جنب دانشگاه تهران از طریق ایجاد فضای اضافی و گسترش کادر. این مرکز دانشجویی دو ملیتی موفقیت برجسته‌ای داشته است و بهترین تریبون تبلیغاتی برای اندیشمندان دیدار کننده آمریکایی است، ولی به علت محدود بودن فضای آن استفاده کافی از آن به عمل نیامده است.

۵- برقراری مراکز دانشجویی مشابه در مشهد و شیراز.

۶- برقراری یک کتابخانه اداره اطلاعات آمریکا در تبریز که تنها شهر دانشگاهی مهم در ایران است که فاقد اطلاعات آمریکا و کتابخانه BNC می‌باشد.

۷- توسعه برنامه تولید فیلم مستند اداره اطلاعات آمریکا با تأکید بر موضوعات مثبت مربوط به مدرنیزه کردن ایران.

۸- دو برابر کردن توزیع «پژوهنده» که نشریه اداره اطلاعات آمریکا برای دانشمندان است و اکنون در تیراژ ده هزار توزیع می‌شود. این نشریه شامل تجدید چاپ مقالاتی است که در مجلات آمریکایی منتشر شده است.

البته قابل قبول است که محدودیتهای مالی ممکن است مانع به مورد اجرا گذاشتن بسیاری از توصیه‌های فوق بشود، ولی مسئله‌ای اهمیت دارد و هنگامی که تمامی منافع ما در ایران در نظر گرفته می‌شود، هزینه اقدامات جدید پیشنهادی نسبتاً زیاد نیست.

«استیوارد راکول»
کاردار موقت

خیلی محرمانه

تاریخ : ۲۱ آوریل ۱۹۶۹ - اول اردیبهشت ۱۳۴۸

از وزارت امور خارجه

به سفارت آمریکا - تهران

وضع مخالفان سرسخت غیر کمونیست در ایران

خلاصه برنامه ترقی خواهانه اصلاحی شاه همراه با کاربرد قدرت مؤثر پلیس تمامی مخالفت‌های سیاسی سازمان یافته را از میان برده است. معذالک بقایای احزاب مخالف غیر کمونیست قدیمی که جبهه ملی را تشکیل می‌داد هنوز هم وجود دارد و در حالی که افرادی که در نهضت جبهه ملی دارای شخصیتی بودند، امروز به کلی غیر فعال هستند. آنها همچنان ضد شاه بوده و به همین جهت تهدیدی در حال کمون (حالتی که آنها رشد می‌کنند ولی تظاهر خارجی ندارند - م) برای نظام کنونی را تشکیل می‌دهند. در تشخیص هویت بعضی از شخصیت‌های مخالف رژیم در ایران امروز این گزارش آنها را به سه گروه جداگانه جهت مقاصد تحلیلی تقسیم کرده است:

۱- فعالان جوان، ۲- عناصر محافظه کار بازار و ۳- اندیشمندان مسن تر. ۱) «فعالان جوان» که مدعی هستند انگیزه آنها میل به محدود کردن اختیارات شاه است و در پی آنند که آنچه را که آنها یک حکومت «ملی‌گرا و طبق قانون اساسی» می‌نامند در ایران روی کار آورند. ۲) «عناصر محافظه کار بازاری» که از نیروهای تجدید گریایی که در نتیجه برنامه اصلاحاتی شاه بر ایران رها شده است نفرت دارند و مدعی هستند که شاه راه و رسم زندگی اسلامی ایران را فاسد کرده است و ۳) «اندیشمندان مسن تر که از لحاظ روش سیاسی «لیبرال» هستند، ولی از سرکوبی اخیر همه فعالیت‌های سیاسی که با سیاست‌های شاه و حکومتش تطبیق نمی‌کند، نفرت دارند.

مخالفین امروز هیچ گونه تهدیدی برای شاه به شمار نمی‌آیند، در واقع ما از هیچ گونه فعالیت سیاسی از جانب آنها اطلاعی نداریم و هیچ گونه چشم‌اندازی برای اقدام، در آینده قابل پیش‌بینی، وجود ندارد. شاید آنچه که مهمتر است این واقعیت باشد که آنها هیچ گونه راه دیگر قابل دوامی را به جای سلطنت ایران عنوان نمی‌کنند و این شرطی است که موضع ایدئولوژیک آنها را به عنوان مخالفان رژیم تضعیف می‌کند. استدلالها و شکوه‌های آنها می‌تواند به طور اساسی به ندای آشنای قدیمی در ایران برای سلطنت مشروطه خلاصه شود. معذالک ضمن بحث‌هایی با بعضی از این مخالفین، کارمند گزارش دهنده، نه تنها تحت تأثیر خود داری سرسختانه آنها در سازش و مصالحه با حکومت شاه قرار گرفته، بلکه همچنین تحت تأثیر ایمان آنها به پیشگویی‌های خودشان دربارهٔ مظالم اقتصادی که بزودی بر ایران خواهد شد، قرار گرفته است. معذالک شاه که با موفقیت مدرنیزه کردن ایران را رهبری می‌کند، به همین اندازه دربارهٔ صحیح بودن آرمان خویش اطمینان دارد و خوشنود به نظر می‌رسد از اینکه کنترلها سیاسی جاری را در ایران حفظ کرده و بگذارد که این عناصر در وضع بدون فعالیت سیاسی تحمیل شده بر خود، در انتظار تحقق پیش‌بینی‌های شوم خود، پذیرای اختناق شوند.

شاه با همسان کردن موفقیت آمیز خود با برنامه‌های نوگرایانه خویش از طریق برنامه‌های اصلاحی ترقی خواهانه، همراه با بهره‌برداری مؤثر از نیروی پلیس به مرور سالها موفق شده است از اینکه همه نیروهای سازمان یافته مخالف فرمانروایی خود را سرکوب کند. در اینجا باید بر روی اصطلاح سازمان

یافته تأکید کرد، زیرا هنوز بقایای عناصر مخالف سرسخت غیر کمونیست که ادامه وجود آنها یک خطر در حال کمون برای نظام کنونی است، وجود دارد. هدف از این گزارش تشخیص هویت و محل و موقعیت بعضی از شخصیتها در داخل ایران است که در حال حاضر شدیداً ضد شاه شناخته شده‌اند و از همکاری با حکومت بیزارند و تحت شرایط مناسب ممکن است انتظار داشته باشیم که به میدان آمده و از یک اوضاع بحرانی برای برانداختن او بهره‌برداری کنند. اینها افرادی هستند که در گذشته فعالیت‌های سیاسی علیه شاه به عمل آورده و از عواقب مخالفت‌های خود رنجهایی نیز متحمل شده‌اند. تا اندازه زیادی قامت سیاسی آنها به عنوان مخالفان رژیم و اهمیت سیاسی آنها در نتیجه این است که آنها، دلفر بیبهای دولت را برای انصراف از مخالفت خود، در قبال سمت‌های خود و سایر نعمتها، رد می‌کنند و از سازش به هر ترتیبی با رژیم شاه به طور سرسختانه‌ای خودداری می‌کنند. روش سازش‌ناپذیر آنهاست که آنها را از تعداد بزرگتری از هموطنان خویش که از بعضی جنبه‌های فرمانروایی شاه انتقاد کرده ولی فعلاً، لاقلاً، با قدرتهای حاکمه از در صلح درآمده‌اند و به خودشان اجازه داده‌اند که در بافت ایران امروزی جذب شوند، متمایز می‌کند. آنهایی که در ایران، در گذشته، یک نقش رهبری در فعالیت‌های مخالفت آمیز داشته‌اند و سرسختانه با شاه مخالفند از لحاظ تعداد بسیار معدودند معذالک ندای آنها وسیع تر از آن است که تعداد آنها القا می‌کند و اهمیت آنها در الگوی اوضاع ایران رانمی‌توان نادیده گرفت. معذالک قدرت بالقوه آنها رانمی‌توان بیش از آنچه که هست جلوه‌گر ساخت زیرا تاریخ گذشته ایران به روشنی دلالت محدود بودن ظرفیت آنها برای سازمان‌یافتگی در حصول به مقاصد خود، یعنی قدرت سیاسی، می‌کند، آنها امروز از لحاظ سیاسی کاملاً غیر فعال هستند.

شاید آنچه که مهمتر است این باشد که آنها هیچ راه دیگر قابل دوامی را به جای سلطنت ایران عنوان نمی‌کنند و این شرطی است که موضع ایدئولوژیک آنها را به عنوان مخالفان رژیم تضعیف می‌کند. استدلالها و شکوه‌های آنها چیزی است که اندکی بیش از ندای شناخته شده‌ای در ایران برای سلطنت مشروطه به شمار می‌آید.

تقریباً همه افرادی که در این گیر و دار درگیرند به نحوی از انحاء با جبهه ملی ارتباطاتی داشته‌اند. آنها در واقع بقایای رهبری گروه‌های مختلف هستند که جبهه ملی را تشکیل می‌داد. برای مقاصد تحلیلی آنها را می‌توان به بهترین نحو به سه گروه تقسیم کرد؛

۱- «فعالان جوان» ۲- «عناصر بازاری محافظه‌کار» ۳- «اندیشمندان مسن‌تر». البته هر یک از مخالفین مورد بحث و مطالعه دقیقاً در یکی از این سه مقوله تشریح کننده جهت‌گرایشهای اساسی آنها بی‌است که در مقوله مورد بحث قرار گرفته‌اند. این سه گروه یا مقوله به ترتیب آنچه که ما به عنوان اهمیت آنها تلقی می‌کنیم مورد بحث قرار گرفته‌اند و آن اهمیت آنها از لحاظ ایجاد دردسر برای شاه است.

۱- فعالان جوان: همان طوری که این برجسب القا می‌کند، آنها بیشتر متمایل به فعالیت بوده و بدین ترتیب نگرانی فوری تری را برای رژیم تشکیل می‌دهند. مخاطبان آنها «تحصیل‌کردگان» جوان اجتماع و درجه اول دانش‌آموزان دبیرستانها و دانشجویان دانشگاهها هستند و همچنین ایرانیان جوانتری که در دستگاه مشغولند از جمله کارمندان دولت و شاید آنچه که مهمتر است، نظامیان و سازمانهای پلیسی، قدرت ندای آنها بیشتر جنبه احساسی دارد، ولی در عین حال در اصطلاحات اندیشمندان لاف‌پچی شده است و فریاد آنها برای «عدالت طبق قانون» است که به وسیله قانون اساسی ایران تضمین شده است. تعدد

آنها نسبت به مدرنیزه کردن کامل سیاسی ایران با تاکید ویژه بر روی از میان بردن آنچه را که آنها خودکامگی مطلق شاه می نامند، می باشد. هر چند بیشتر آنها علناً آمادگی خود را برای زندگی با شاهی که اختیاراتش به نحو محسوسی کاهش یافته اعلام می دارند، ما سوء ظن داریم از اینکه عده معدودی از آنها، اگر امکان داشته باشند، نهاد سلطنت را به نفع یک جمهوری از میان برمی دارند. در تنظیم ندای خود برای سلطنت محدود آنها از غرور ملی بیشتر ایرانیان جوان، هنگامی که آنها درباره نهضت مشروطه ایران در اوایل قرن بیستم می اندیشند، استفاده کامل می نمایند. همچنین یادبود مصدق و ملی شدن نفت که هنوز هم در میان جوانان ایرانی دارای عکس العمل های مساعد است، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

الف) داریوش فروهر: چهل ساله، گفته می شود که در محافل جوانان ایرانی امروز از محبوب ترین مخالفان رژیم است. سالهای طولانی فعالیتهای او در مخالفت با رژیم و رهبری حزب ملت ایران گواهی دهنده عمق تعهدات سیاسی او است. وی آخرین بار به دلایل سیاسی در اوایل مهر ۱۳۴۳ در زمانی که حزب ملت ایران تحت رهبری او مبارزترین و سازمان یافته ترین جزء مرکب جبهه ملی به شمار می رفت، دستگیر شده بود. او در سوم آبان ۱۳۴۵ از زندان آزاد شد، در حالی که از مخالفت وی با شاه چیزی کاسته نشده بود و بدین ترتیب تا کنون هرگونه اغواگری رژیم را برای متقاعد کردن او به انصراف از مخالفت سیاسی خویش رد کرده است. یک عضو حزب ملت ایران که به طور مرتب با فروهر ملاقات می کرد، به افسر گزارشگر گفت که آخرین کوشش حکومت در بهمن ۱۳۴۶ هنگامی که هویدا نخست وزیر، فروهر را برای صحبت به دفتر خود دعوت کرد، صورت گرفت. در جریان ملاقات نخست وزیر سمتی به عنوان مشاور حقوقی در یکی از وزارتخانه ها به فروهر که از لحاظ حرفه، حقوقدان است، پیشنهاد کرد مشروط بر اینکه وی از مخالفت خود با حکومت منصرف شود. فروهر این پیشنهاد را به نحو قاطعی رد کرد و به جای آن راه به انتظار نشستن برای فرصت مناسب، در هنگامی که اقدام سیاسی علیه شاه عملی باشد، را انتخاب کرد.

فروهر از سوی مقامات امنیتی که توجه ویژه ای نسبت به محفل دوستان او دارند، تحت مراقبت قرار گرفته است. او تماس غیر مستقیمی با دانشجویان ناراضی دانشگاه تهران دارد و درباره فعالیت های موجود در محوطه دانشگاه کاملاً در جریان است.

او ظاهراً از خود در آمدی ندارد، بلکه متکی به حقوق معلمی همسرش می باشد. در زمانی که بسیاری از ایرانیان سرخورده از لحاظ سیاسی، به خود اجازه داده اند که بر اثر یاس به سوی همکاری با حکومت روی آورند، موضع محکم فروهر در قبال همکاری به او کمک کرده است تا پرستیژ و جذابیت او در برابر جوانان ایرانی بالا رود. گفته می شود که او در حال حاضر دارای پیروان معدود ولی بسیار ایثارگری است که اگر دولت کنترلها را بر فعالیتهای سیاسی شل کند، پیروان او به آسانی افزایش خواهند یافت. به ما گفته اند که فروهر و پیروان او از برنامه ملی کردن و همه کوششهای مهم اقتصادی در کشور طرفداری می کنند. آنها اجازه خواهند داد کنسرسیون نفت به فعالیتهای خود در ایران ادامه دهد، ولی انتظار خواهند داشت که درآمد ایران از این بابت بهتر شود. در امور خارجی فروهر یک «سیاست خارجی ملی حقیقتاً مستقلاً را» به راه خواهد انداخت و در پی استقرار مناسبات نزدیکتر با دولتهای عربی «ترقی خواه» خواهد بود.

ب) عبدالرحمن برومند: که اکنون حدود چهل سال از فعالان جوان جبهه ملی بود که در اوایل دهه

۱۹۴۰ از سیاستهای میانه‌روی الهیار صالح که در آن زمان رهبر جبهه ملی بود، سرخورده شده بود. او در تهران زندگی می‌کند و هنوز هم شدیداً با شاه مخالف است. در دوران اوج فعالیت جبهه ملی او نماینده «ناسیونالیستها» در منطقه اصفهان بود. در حال حاضر برومند بیکار است و با مساعدت مالی که از طرف پدر زن ثروتمندش «کازرونی» که یک کارخانه‌دار در اصفهان است زندگی می‌کند.

ج) هدایت‌الله متین دفتری: نوه ۳۷ ساله محمد مصدق قدیس مرحوم جبهه ملی، در تهران زندگی می‌کند و حقوقدانی حرفه‌ای است. او در میان هر سه گروه مخالفان رژیم به خوبی شناخته شده است و می‌تواند به طور کلی تماسهایی با این گونه عناصر برقرار کند. در سالهای اخیر او توجه خود را بیشتر به سوی فعالان جوان و به ویژه داریوش فروهر معطوف کرده است، در سال ۱۳۴۶ مقامات امنیتی درباره مناسبات او با فروهر نگران شده و به ویژه به تحریکات متین دفتری و فروهر در ایجاد سروصدای فراوان در دانشگاه تهران مظنون شدند. تماسهای متین دفتری با خارج حائز اهمیت است، زیرا او می‌تواند به عنوان مجرای برای درز کردن چیزهای ناراحت‌کننده‌ای درباره شاه و حکومت او در کشورهای خارج مورد استفاده قرار گیرد. شایان توجه است که یک حقوقدان برجسته آمریکایی که از یک دانشجوی ایرانی در ایالات متحده علیه تبعید به ایران دفاع می‌کرد، در سال ۱۳۴۷ به ایران آمد و به او توصیه شد که به عنوان واردترین فرد برای تماس با مخالفان سیاسی رژیم با متین دفتری تماس بگیرد. خود متین دفتری در فروردین ۱۳۴۷ از سوی اشخاصی که گمان می‌رود به دستور مقامات عمل می‌کردند، مورد ضرب و شتم قرار گرفت. متین دفتری به سرعت کوشید از این حادثه ناگوار به نفع خود بهره‌برداری کرده و توجه بین‌المللی را به آنچه که او «طرق رژیم پلیسی شاه» می‌نامید، جلب کند. کوششهای او برای آنکه موضوع مورد توجه کنفرانس حقوق بشر در تهران قرار بگیرد موفقیت نداشت، معذالک این حادثه از سوی رادیوی زیرزمینی کمونیستی پیک ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفت که در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۷ پخش شد و حکومت ایران را دچار دردسر کرد. متین دفتری با کارمندان سفارت‌های بیگانه در تهران از جمله سفارت آمریکا و انگلیس و هند تماسهایی دارد. ما درباره تماس او با کشورهای بلوک (شرق - مترجم) اطلاعی نداریم و خود متین دفتری هم تاکنون علاقه‌ای به چنین تماسهایی ابراز نداشته است. متین دفتری به نظر می‌رسد که بیشتر تمايلات اندیشمندی دارد تا اینکه جهت‌گرایهای عملی داشته باشد. معذالک همکاری او با فروهر که دارای جهت‌گیریهای عملی است القاء کننده یک ترکیب تهدیدکننده‌ای است که مقامات در سال ۱۳۴۶ به سرعت به آن پی بردند و در مقابل آن همچنان نظارت دائمی برقرار کرده‌اند. متین دفتری مدعی است که تحت نظر قرار گرفتن او از سوی پلیس امنیتی جنبه پراکنده دارد، ولی هنگامی که حکومت در انتظار آشوب و دردسر در محوطه‌های دانشگاه است، به اوج خود می‌رسد.

د) سیاگزار برلیان و عباس نراقی: دو دانشجوی دستگیر شده در دسامبر سال ۱۹۶۳ به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود در محوطه دانشگاه تهران قبل از اینکه در ژانویه ۱۹۶۵ به محاکمه جلب شوند، زندانی شده بودند و به دنبال آن، آنها را به ارتش فرستادند. از قرار معلوم آنها خدمت نظامی خود را در ارتش به پایان رساندند، ولی هیچ‌گونه اطلاعی از محل دقیق آنها در حال حاضر وجود ندارد.

۲- عناصر محافظه‌کار بازاری - بیشتر به علت اینکه مخالف با نیروهای نوگرایی هستند که به عقیده آنها بر روی عوام‌الناس ایران رها شده‌اند، با شاه مخالفت می‌کنند. آنها ترجیح می‌دهند که این نیروی شر را بر چسب «غربی» یا «بیگانه» بزنند، ولی اساساً مبارزه آنها علیه تحولات ترقی خواهانه‌ای از قبیل آزاد

سازی زنان و غیر مذهبی کردن نهادهای سنتی و به فساد کشیدن بافت اخلاقی ایران و برهم خوردگی عمومی طرز زندگی سنتی ایران است. رژیم شاه به علت اینکه تحت قیومت بیگانگان قرار گرفته و یا دست بهایی‌ها می‌باشد و یا آنکه به قدری فاسد است که نیاز به سرنگونی کامل و جایگزین شدن آن به توسط اشخاصی است که به سنتهای اسلامی وفادار بوده و از نیروهای بیگانه مستقل باشند، مورد حمله قرار می‌گیرد. اصلاحات ارضی و تدابیر مالیات‌گیری به عنوان پدیده‌های ضداسلامی تلقی می‌شوند، زیرا آنها به نحو «غیر مشروعی» مسلمانان مؤمن را از درآمدها و دارائیهای عادلانه خود محروم کرده و کارمندان فاسد دولت را و آنهایی را که در اطراف شاه قرار گرفته‌اند، ثروتمند می‌سازند. به ویژه فعالیت «مقاطعہ کاران» در ایران مورد خشم بازاریان قرار گرفته و بازاریان آنها متهم می‌کنند که در قبال کارهایی که در طرحها انجام می‌دهند پول بیشتر مطالبه می‌کنند و آن هم در نتیجه رابطه آنها با خاندان سلطنتی است. وضع اسفبار خیابانهای تهران که اغلب آنها اخیراً اسفالت شده‌اند به عنوان یکی از شواهد کلاهداریهایی بزرگ که به وسیله کارمندان فاسد دولت و مقاطعه کاران صورت گرفته، مورد استناد قرار می‌گیرد و گناه آن به دلیل تحمل چنین مظالمی برای ثروتمندتر کردن دوستان و حامیان خود، به گردن شاه، گذاشته شده است. نظر اغراق شده‌ای دربارهٔ نفوذ اسرائیل بر شاه برای دامن زدن نفرت بالقوهٔ مسلمانان ایران نسبت به اسرائیل به کار گرفته می‌شود.

این ندا اساساً یک ندای احساسی است و در ترسها و پیشداوریهایی که بخش بزرگی از جمعیت را فراگرفته ریشه دوانده است و از لحاظ تعداد، ندای عناصر محافظه کار بازاری به عدهٔ بیشتری از مردم می‌رسد، تاندای هر کدام از دو گروه دیگر معذالک این واقعیت مهمتر است که ندای آن دارای قدرت پیروی مستمعینی در میان آنهاست که در دستگاه مذهبی نفوذ دارند (مانند آیت‌الله قمی و آیت‌الله میلانی) که در حالی که از لحاظ اصولی ضد سلطنت نیستند، معذالک از رژیم شاه به علت سیاستهای دولت، که بیشتر متوجه کاهش نفوذ ملاها بر توده‌های مردم است، بیگانه مانده‌اند.

الف: آیت‌الله زنجانی: در سن شصت و اندی. تاریخ طولانی فعالیت‌های سیاسی دارد و هنوز هم علاقهٔ مفراطی به چنین مسائلی نشان می‌دهد. تماس نزدیک او با عناصر محافظه کار جبههٔ ملی و احساسات عمیق ضدشاه او برای مقامات شناخته شده است و فعالیت‌های او را از نزدیک زیر نظر دارند. زنجانی که در گذشته به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود زندانی شده، در یک خانه محقر در بخش قدیمی شهر تهران زندگی می‌کند. به او اجازه داده شده است که به شهر و موطن خود زنجان سفر کند و گفته می‌شود که بیشتر وقت او صرف سفر از تهران به مراکز مذهبی در مشهد و قم می‌شود. زنجانی مدت طولانی پیوندهای نزدیکی با عبدالله معظمی (رئیس سابق مجلس در جریان نخست‌وزیری مصدق و پشتیبان فعال سیاست ملی کردن نفت مصدق) داشته است. زنجانی همچنین تماس‌های غیر مستقیمی با آیت‌الله خمینی رهبر تبعید شدهٔ مذهبی ایران دارد و گفته می‌شود که حلقه‌ای در زنجیر متصل کنندهٔ بازارهای تهران با خمینی در عراق به شمار می‌رود. البته مقامات از این حلقهٔ پیوند آگاهند، ولی ظاهراً از اقدام علیه زنجانی امتناع می‌کنند، یا به این علت که آنها این پیوندها را خطرناک تشخیص نمی‌دهند و یا به علت اینکه این پیوند را مجرای خوبی برای تشخیص ضربان نبض پیوندهای خمینی با پیروان خود در ایران به شمار می‌آورند. زنجانی در میان بازاریان تهران بسیار محبوبیت دارد، بیشتر به علت مخالفت تزلزل ناپذیر او با شاه، ولی در عین حال به طوری که به ما گفته می‌شود، برای اینکه او به عنوان یک دانشمند و رهبر روحانی فسادناپذیر مورد احترام

است. در حالی که زنجانی دارای مقداری زمین در زنجان موطن خود می‌باشد، پشتیبانی مالی از او بیشتر از طریق اعانات مذهبی پیروان بازاری اوست. از یک منبع که با زنجانی تماس مستقیم دارد شنیده‌ایم که او هنوز دارای جاه‌طلبیهای سیاسی است و با کمال اشتیاق به نیروهای متشکل از عناصر مخالف شاه خواهد پیوست. زنجانی مدعی است که طرفدار اصلاحات برای مدرنیزه کردن ایران است از جمله اصلاحاتی که کمتر برای پیروان بازاری محافظه‌کار او قابل هضم هستند. معذالک ارزیابی اینکه چه اندازه‌ای از تعهدات لفظی او دربارهٔ مدرنیزه کردن ایران. تاکتیکی است که او را با مخالفان لیبرال رژیم یکی کند و چه اندازه از آن منعکس کننده یک تعهد اصیل است که بسیار دشواری است. معذالک چنین به نظر می‌رسد که مانند همکاران مذهبی خود هنگامی که عرصه فعالیت پیش آید، زنجانی به احساسات محافظه‌کارتر پیروان خود که در آخرین تحلیل شالوده‌ای را تشکیل می‌دهند که شخصیت سیاسی او بر آن بنا شده است، لبیک خواهد گفت.

ب: دکتر مهدی بازرگان: که در سنین شصت و اندی است رهبر نهضت آزادی ایران می‌باشد. (نهضت آزادی ایران به عنوان یک گروه‌بندی محافظه‌کار با گرایشهای مذهبی شناخته شده است) وی به اتهام خیانت در سال ۱۳۴۲ محکوم به ۱۰ سال حبس انفرادی شده است. سه سال قبل از وی مورد عفو ملوکانه قرار گرفت و از زندان آزاد شد. وی از زمانی که از زندان آزاد شده، به آرامی در تهران زندگی می‌کند. اشخاصی که او را می‌شناسند، وی را به عنوان یک تیپ جاه‌طلب سیاسی با استعداد عوام‌فریبی و تحریک عوام‌الناس با استفاده از موضوعات مذهبی توصیف کرده‌اند. او همچنان از احترام پیروانش برخوردار است که بعضی از آنها در حال حاضر در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران تدریس می‌کنند. (خود بازرگان در سالها ۱۳۳۰ تا زمانی که به دلایل سیاسی از هیئت مدرسی برکنار شد، در آنجا تدریس می‌کرد.) دربارهٔ منابع درآمد او در حال حاضر اطلاع کمی در دست است، ولی گمان می‌رود که او از سودهای حاصله از یک شرکت مهندسی که در آن با سایر مهندسين شریک است، تأمین مالی می‌شود، ندای سیاسی او در گذشته در میان بازاریان لبیک مساعدی علیرغم عدم فعالیت اجباری او در سالها اخیر داشته است. نام او از سوی عناصر سیاسی بازار شناخته شده و مورد احترام است.

ج: آیت‌الله سید محمود طالقانی: که در سنین شصت و اندی است. در سال ۱۳۴۲ به اتفاق بازرگان دستگیر و زندانی شد. او همراه با بازرگان آزاد شد و اکنون در تهران زندگی می‌کند. ما دربارهٔ فعالیتها او از زمانیکه از زندان آزاد شده اطلاع کمی در دست داریم، ولی ما می‌دانیم که حرکات او به وسیلهٔ مقامات به دقت یادداشت می‌شود. گزارشات تأیید نشده‌ای وجود دارد که در ماههای اخیر او از طرف ساواک احضار و مورد بازپرسی قرار گرفته است. این امر ممکن است منعکس کننده فعالیتهای سیاسی او باشد که با تمایلات حکومت جور در نمی‌آید. از سوی دیگر مقامات بی‌میل نیستند تا از حربه تعقیب و آزار به عنوان پیشگیری کنندهٔ فعالیتهای سیاسی دشمنان شاه استفاده کنند. طالقانی مانند بازرگان با نهضت آزادی ایران وابستگی دارد و گفته می‌شود که در نظریات سیاسی بسیار محافظه‌کار و عمیقاً مخالف رخنهٔ نیروهای نوگرای ایران در طرز زندگی اسلامی است.

د: مظفر بقایی کرمانی: سن، ۶۱ سال، رهبر در سازمان سیاسی. (حزب زحمتکشان و پاسداران آزادی). وی هم برای ایرانیانی که در جریان سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به سیاست علاقه نشان می‌دادند شناخته شده است. در دوران اوج نفوذ جبههٔ ملی و هنگامی که او از مصدق، نخست‌وزیر پیشین پشتیبانی

می‌کرد، بعضیها او را دومین شخص مورد محبوبیت عمومی در ایران تلقی می‌کردند. او یک عوام‌فریب ماهری است و شخصیت پر از جاذبه او در میان نسل قدیمی تر ایران در بازار، هواخواهان زیادی را پیدا می‌کند. در سالهای ۱۳۴۰ رفت و آمدهای او محدود شده و پرداختن به فعالیت سیاسی از هر نوع برای وی ممنوع گردیده. به ما گفته شده است که از سوی دانشگاه تهران به عنوان استاد آمار استخدام شده، ولی او بیشتر اوقات فراغت خود را در خانه می‌گذراند و عده‌ای از دوستان و همپالگی‌ها از او دیدن می‌کنند. بعضیها مظنون هستند به اینکه بقایای با حکومت «دست به معامله» زده است و بنابراین اجازه گرفته است که در دانشگاه تهران تدریس کند. این احساس در مهرماه ۱۳۴۵ هنگامی که صحبت از ظهور احتمالی یک حزب سوم برای رقابت با دو حزب برقرار شده پیش آمد، تقویت شد. یک روزنامه کم‌اهمیت ایرانی اجازه یافت تا پاسخ بقایای را به مسائلی درباره احزاب ایران منتشر کند و در یک مرحله بقایای صراحتاً گفت که: «دلیل اینکه چرا مردم ایمانی به احزاب و گروههای سیاسی ایجاد شده از طرف دولت ندارند، کاملاً روشن است. این احزاب به مردم تعلق ندارند و با آنها تماسی نیز ندارند. در واقع آنها موی دماغ مردم هستند. هرگاه که حکومت کوشیده است دمکراسی را آغاز کند، حزبی از خودش ایجاد کرده و بنابراین ما می‌بینیم که مثلاً همه اعضای پارلمان در یک روز معین تصمیم می‌گیرند به این یا آن حزب ملحق شوند. یعنی هر کدام حزبی که حزب دولتی باشد. همه کارمندان عالی رتبه نیز بدان حزب ملحق می‌شوند. بنابراین نباید از مردم انتظار داشت که به چنین احزابی ایمان داشته باشند. مردم نسبت به احزابی که به توسط طبقه حاکمه ساخته و پرداخته شده اعتماد ندارند.»

مذالک این اشتها کم دوام بود و اکنون مدتی است که نه از بقایای و نه از پیروان او خبری به گوش نمی‌رسد. گفته می‌شود که بقایای از وفاداری تنها شش پیر و ایثارگر برخوردار است، ولی می‌تواند به آسانی تعداد چشمگیری از پشتیبانها را در صورتی که محیط سیاسی برای چنین اقدامی مساعد باشد، به دور خود گرد آورد.

۳- اندیشمندان مسن تر کمتر از گروههای قبلی تمایل به اقدام دارند و تنها به جزء محدودی از جمعیت پیچیده و بغرنج شهرنشین دسترسی دارند و بدین ترتیب مورد علاقه و نگرانی محدود رژیم می‌باشند. مذالک اهمیت آنها در این واقعیت نهفته است که آنها از لحاظ سیاسی از سایر هموطنان خود در گروه مخالفان رژیم، پیچیده و بغرنج تر می‌باشند و می‌توانند با بیان بهتری انتقادات خود را از حکومت و از سیاستهای آن، فرموله کنند. مخالفت آنها با شاه براساس اصول، صورت می‌گیرد ولی در نتیجه سرخوردگی سالها عدم فعالیت اجباری و تعقیب و آزار در دست مقامات وضع این مخالفت وخیم تر شده است. بیشتر این اندیشمندان مسن تر طرفدار غرب و لیبرال هستند و از مدرنیزه شدن ایران پشتیبانی می‌کنند. نزاع آنها با شاه براساس خواست آنها درباره آن است که شاه سلطنت کند و نه حکومت و اینکه ایرانیان اجازه داشته باشند حقوق سیاسی خود را به نحو کامل، تا آنجایی که قانون اساسی اجازه می‌دهد، اعمال کنند. آنها در ایجاد بیشتر اصلاحاتی که اخیراً به وسیله شاه اتخاذ شده از قبیل اصلاحات ارضی و حقوق زنان و اصلاحات اداری و تبلیغات اخیر حکومت که طی آن شاه به عنوان تنها مبتکر نوگرایی و روشنگری معرفی شده است، دست داشته‌اند.

آنها مدعی هستند که بیشتر دستاوردهای اعلام شده به توسط حکومت، در واقع تحقق نیافته‌اند و معتقدند که آمال حکومت درباره با سواد کردن مردم و رشد اقتصادی و درآمد سرانه غیر قابل اعتماد است.

آنها شاه را به خاطر اسراف ثروت‌های ایران برای تجهیزات نظامی و غیر لازم و گران قیمت شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهند و مدعی هستند که بیشتر پول ایران به جیب‌های کارمندان فاسد و آنهایی که مورد توجه خانواده شاه و در باریان هستند، سرازیر می‌شود. عده کمتری از آنها انکار می‌کنند که ایران در سال‌های اخیر تحت فرمانروایی شاه به پیش رفته است. همه آنها معتقدند که منابع انسانی و طبیعی و مالی ایران اگر به نحو درستی در طی چند سال گذشته به مصرف می‌رسید، ایران را به مراتب پیشتر می‌برد. به طور کلی این مخالفان رژیم درباره آینده ایران تحت فرمانروایی مداوم شاه، بدبین هستند و به همین علت پیش‌بینی‌های شومی درباره فلاکتهای اقتصادی و سیاسی که به زودی گریبانگیر ایران خواهد شد می‌نمایند. آنها همچنان معتقد هستند که شاه قصد دارد برای بقیه مدت عمر خود با یک دست آهنین فرمانروایی کند و فرمانروایی خودکامه خود در ایران به دست فرزند خود، ولیعهد، را مستدام سازد.

به اظهارات شاه به بیگانگان درباره قصد خود برای سست‌تر کردن کنترل شدید سیاسی که اکنون در افواه ایرانیان جاری است برچسب «سالوسی» زده شده و رد این محافل با یک نوع استهزا و کلبی مسلکی تلقی می‌شود.

درباره امور خارجی اندیشمندان مسن‌تر ترجیح می‌دهند که شاهد آن باشند که ایران از روابط نزدیکتری با کشورهای رادیکالتر عرب برخوردار باشند، زیرا آنها احساس می‌کنند که به مرور زمان ناسیونالیسم عرب موج آینده را تشکیل خواهد داد. و این موج به نحو گریزناپذیری رژیم‌های «ارتجاعی» عربستان سعودی و شیخ‌نشینها را درهم خواهد نوردید. به عقیده آنها ایران شاه می‌تواند به آسانی با جمهوری متحده عربی (جمهوری متشکل از مصر و سوریه، که زمانی تشکیل شده بود - م) کنار آید زیرا ایرانیان «ملی‌گرا» و جوه مشترک متعددی در صحنه بین‌المللی با هم‌تاهای عرب خود دارند. در عین حال رخنه‌گریهای اتحاد شوروی در خاورمیانه یکی از علل عمیق نگرانی است. حضور روزافزون شوروی در ایران موجب نگرانی ویژه آنهاست و به عقیده آنها این رخنه‌گریها خطر واقعی را برای موجودیت مستقل ملی ایران تشکیل می‌دهد.

الف: اللهیار صالح، ۷۲ ساله، بانی حزب ایران که از فعالیت باز ایستاده است و زمانی هم رهبر جبهه ملی منحل‌شده بوده است. وی به آرامی در منزل خود در تهران زندگی می‌کند و فعالیت سیاسی ندارد. صالح که در قسمت اعظم طول زندگی خود، از تسلط انگلیسها بر ایران نفرت داشت، مدتها پشتیبانی ایالات متحده از ایران را به عنوان یک ضرورت برای مسدود کردن رخنه‌گری انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌کرد. او زمانی معتقد بود که نفوذ ایالات متحده در ایران شالوده یک حکومت با انتخاب نمایندگان را در محدوده ساخت سلطنتی که به موجب آن اختیارات شاه محدود خواهد شد، خواهد ریخت. ولی در اواخر سال ۱۳۴۵ صالح ظاهراً از کوتاهی ایالات متحده برای متمایل کردن شاه به سست‌تر کردن کنترل‌های سیاسی، سخت ناراحت شده بود و به طوری که که گزارش شده چنین گفته بود:

دیگر نمی‌توان چشم امید به آمریکاییها دوخت، زیرا آنها نیز در سیاست استعمار از انگلیسها پیروی می‌کنند... و اکنون روشن شده است که آمریکاییها بر کار کردن با عناصر بدنام و ستمگران و مردان دارای خصوصیات ظلم و ستم پافشاری می‌کنند.

صالح با دوستان و همپالگه‌های سیاسی در تماس است، ولی ظاهراً هر نفوذی را که در گذشته با ارتباط با ایرانیان جبهه ملی‌گرا از آن برخوردار بوده، از دست داده است. این از دست دادن وجهه سیاسی به نحو

زیادی در نتیجه اعتدالی است که در اوایل دهه ۱۳۴۰ هنگامی که جبهه ملی به انگیزه فعالان جوان، کوشش ناکامی برای بازگشت به صحنه می‌کرد، اتخاذ کرده بود و همچنین به این علت است که او از سوی مخالفان رژیم مظنون به زد و بند با حکومت می‌باشد. ما شواهدی برای اثبات اتهامات مربوط به زد و بند با همکاری با حکومت در مورد الهیار صالح نداریم و چنین به نظر می‌رسد که صالح حتی در چنین سن بالایی از مخالفان شدید فرمانروایی شاه است.

ب: شاهپور بختیار، ۵۵ ساله - در تهران به کار وکالت مشغول است ولی از لحاظ‌های دیگر خود را کنار کشیده. وی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ در نهضت جبهه ملی یک «فعال» به شمار می‌آمد در سال ۱۳۴۲ کوشش نافرجامی برای اینکه جای صالح را به عنوان رهبر حزب ایران بگیرد، به عمل آورد. این در زمانی بود که صالح نتوانسته بود عناصر مختلف جبهه ملی را در اطراف خود گرد آورد. بختیار که در امور کارگری دارای تجربه است و با طرز فکر دانشجویان ایرانی سنخیت دارد، در صورت بودن شرایط مناسب می‌تواند پیروان قابل ملاحظه‌ای را در میان کارگران و دانشجویان سازمان داده و رهبری آنها را به عهده بگیرد.

شهرت او تاکنون از هرگونه لکه اتهامی درباره زد و بند با حکومت پاک مانده است و اعتقاد بر این است که او می‌تواند آنهایی را که در میان مخالفان رژیم دارای نقطه نظرهای مختلف هستند دور خود گرد آورد. او همچنان عمیقاً به سیاست علاقمند است و بدین ترتیب سرخوردگیهایی را که ناشی از عدم فعالیت سیاسی اجباری است، شدیداً احساس می‌کند. نفرت او نسبت به ایالات متحده «که سیاستهای آن را با سرکوبهای اعمال شده از سوی شاه یکی می‌داند» در سالهای اخیر، علیرغم تظاهر خارجی دوستانه نسبت به کارمندان آمریکایی که او را می‌شناسند، ظاهراً شدیدتر شده است. بختیار، تقریباً به طور حتم در پی بهره‌برداری از هرگونه فرصتی خواهد بود که برای اقدام سیاسی علیه حکومت شاه پیش بیاید.

ج: خلیل ملکی، ۶۴ ساله، رهبر اتحادیه سوسیالیست که قبلاً به نام نیروی سوم معروف بود. ملکی که هرگز رسماً جزئی از جبهه ملی نبوده، به اتفاق پیروانش در سالهای اخیر به همکاری با سایر عناصر مخالف رژیم علاقه نشان داده، ولی تاکنون موفقیت چندانی نداشته است. ملکی که از اعضای سابق حزب توده (کمونیست) است، در اواخر دهه ۱۳۲۰ با این حزب قطع رابطه کرد و نهضت خود را تأسیس نمود و تاکنون به نحو پیگیری ضد کمونیست باقی مانده است. او آخرین بار در تابستان ۱۳۴۴ دستگیر شده و در اواخر ۱۳۴۲ به توسط یک دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. در اواخر همان سال از سوی شاه بخشوده شد و از آن زمان به آرامی در خانه خود زندگی می‌کند. او گاه‌به‌گاه با بعضی از پیروان خود ملاقات می‌کند، ولی جابه‌جایی‌های او و پیروانش به دقت گزارش می‌شود. عناصر مخالف رژیم مدتهاست که سوءظن برده‌اند به اینکه ملکی ممکن است با شاه همکاری داشته باشد، حکم نسبتاً تخفیف یافته سه سال زندان که در سال ۱۳۴۴ به او داده و به دنبال آن بخشودگی او از سوی شاه این گونه سوءظنها را بیشتر شایع کرد. معذالک ملکی همچنان از احترام پیروان سوسیالیست خود از جمله عباس آقاعلی‌زاده که جوانتر و گرایشهای عملی دارد و منوچهر صفا که هر دوی آنها در سال ۱۳۴۲ زندانی شده و اکنون آزاد شده و در تهران زندگی می‌کنند، برخوردار است. ملکی همچنین از احترام ایرانیان سوسیالیست مسلک ساکن خارج برخوردار است و به ما گفته شده است که از طریق ایرانیانی که بین ایران و اروپا سفر می‌کنند، با آنها تماس غیر مستقیم برقرار کرده است. در سال ۱۳۴۷ یک حقوقدان ایالات متحده که به شواهد

گسترش یافته‌ای درباره تعقیب آزار سیاسی در ایران علاقمند بود از ملکی دیدن کرد، به ملکی اجازه داده شد که با این دیدار کننده خارجی ملاقات کند، ولی مقامات به او «توصیه کردند» که در اظهار نظرهای خود محتاط باشد، مبادا به شهرت ایران لطمه جدی وارد آورده و دولت را وادار کند که علیه او دست به اقدام قانونی بزند. ملکی که از مدتها قبل درباره بیهوده بودن رویارویی با دولت آشناست، آرام شد. این رهبر سوسیالیست که دچار ضعف مزاج است در خانه‌ای در تهران زندگی می‌کند و اخیراً سرگرم ترجمه یک کتاب است. برادر او که تاجر است از لحاظ مالی به او کمک می‌کند به ما گفته شده است که وی درباره فرصتهای مخالفان رژیم برای رخنه در قدرت شاه بسیار بدبین است و ظاهراً تسلیم بازنشستگی اجباری خود از امور سیاسی شده است. معذالک در صورتی که مخالفان جواتر و فعالتر رژیم تصمیم بگیرند علیه رژیم اقدام بکنند، کمتر تردید می‌رود که آنها از نام ملکی و پرستیژ بین‌المللی به نام او در محافل سوسیالیست خارجه به عنوان یک جاذبه برای پشتیبانی ایرانیان و دیگران در خارجه بهره‌برداری نکنند. د: رضا شایان، سن پنجاه اندی سال یکی از همکاران نزدیک ملکی در اتحادیه سوسیالیست که با ملکی دستگیر و محاکمه شد و در سال ۱۳۴۵ به اتهام «انتشار افکار کمونیستی» محکوم گردید. شایان به افسر گزارشگر گفت که آزادی زودرس او و ملکی از زندان در نتیجه مداخله «تیتو» رئیس‌جمهور یوگسلاوی و رئیس‌جمهور وقت اطریش نزد شاه بوده است که هر دو با ملکی آشنا بوده‌اند. شایان بیکار است و برای پشتیبانی مالی بر پدر خود اتکا دارد. همه کوششهای او جهت به دست آوردن کار از سوی مقامات که اصرار دارند که تا زمانی که او از مخالفت خود با شاه دست بر نداشته کاری برای فراهم نخواهد شد، بی نتیجه بوده است. همین اواخر شایان به افسر گزارشگر گفت که اکنون از او خواسته می‌شود که نه تنها از مخالفت منصرف شود، بلکه از سیاستهای شاه پیروی کند و اینها شرایطی است که شایان خاطر نشان ساخته است که هرگز از آنها اطاعت نخواهد کرد. شایان می‌تواند در داخل ایران سفر کند، ولی تقریباً مانند همه مخالفان رژیم مانند خود، اجازه ندارد به خارج سفر کند. مقامات گاه‌به‌گاه او را برای «مصاحبه» احضار می‌کنند. و در این مصاحبه‌ها از او تقاضا می‌کنند که درباره دوستانی که با آنها تماس دارد، گزارش دهد. طبق اظهار شایان چنین دوستانی به نوبه خود مورد بازپرسی قرار گرفته و از لحاظ‌های دیگر تحت تعقیب و آزار قرار می‌گیرند به طوری که شایان از مرادود خارج از محدودده چند نفری بی میل است تا مبادا باعث دردسر بیهوده برای اطرافیان خود بشود. به ما گفته می‌شود که شایان که زمانی در وزارت کار خدمت می‌کرد، می‌تواند به آسانی پیروانی در وزارت کار برای خود فراهم کند. به ویژه به دلیل اینکه گفته می‌شود که او دارای استعداد عوام‌فریبی است. شایان ایالات متحده را در «فرمانروایی مستبدانه شاه مقصر می‌داند و تا زمانی که شاه از قدرت ساقط نشود، راهی برای سست‌تر شدن اوضاع سیاسی در ایران نمی‌بیند.

ج: باقر کاظمی، هفتاد و چندساله. در زمان نخست‌وزیری مصدق وزیر امور خارجه بود و به عنوان یکی از رهبران پر قدرت جبهه ملی خوب شناخته شده بود. او اکنون به آرامی در خانه خود در تهران زندگی می‌کند و هیچ‌گونه فعالیتی ندارد. در حالی که او با دوستان سیاسی گذشته ملاقات می‌کند، ظاهراً هیچ‌گونه تمایلی برای کار بیشتر از تجدید خاطرات و ثبت و ضبط امیدهای پاک برای آینده ندارد. در زمان تشییع جنازه مصدق در سال ۱۳۴۶ کاظمی به اتفاق داریوش فروهر و شاهپور بختیار تدارکات لازم را برای دفن مصدق به عمل آوردند. مقامات کاظمی را از ملاقات با سایر رهبران وابسته به جبهه ملی

دل سرد می‌کنند، هر چند فعالانه مانع آن نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری: هر چند در بالا به چند فقره تظلم از سوی سه گروه بندی مخالف با شاه اشاره شده است، این مطالعه بدون چند سخنی دربارهٔ اینکه چرا بعضی از این اشخاص معتقدند که موضع آنها در دراز مدت بهبود نخواهد بود، تکمیل نخواهد شد. و همچنین شایسته است که خط استدلال و لااقل بعضی از استدلالهای به کار رفته از سوی این اشخاص در مکالمات خود با مأمورین سفارت نشان داده شود. همهٔ آنها همچنان معتقدند که شاه هرگز از پشتیبانی اصیل مردم ایران برخوردار نبوده و نخواهد بود. آنها معتقدند که شاه در سال ۱۳۳۲ هنگامی که مصدق «محبوبترین رهبر ایران در ازمنهٔ جدید» سرنگون شد (با مساعدت ایالات متحده) تا راه را برای بازگشت شاه از رم هموار کند، به نحو خدشه‌ناپذیری مهر خارجی بر خود زد. آنها مدعی هستند که ایرانیان از «سرکوبی بی رحمانه» فعالیت مشروع سیاسی تضمین شده در قانون اساسی ایران نفرت دارند و آنها پیش‌بینی می‌کنند که به مرور زمان با آگاهی بیشتر و بیشتر ایرانیان در امور سیاسی فشارها بر روی هم انباشته خواهد شد و منجر به سرنگونی شاه خواهد گردید. آنها نتیجه‌گیری می‌کنند که با بروز بحرانی تسلط شاه بر ایران تاب نخواهد آورد، به ویژه بحرانی که در زمینه اقتصادی باشد که پیش آمدن آن ناگزیر است بدین مناسبت مخالفان رژیم از سقوط اخیر «ایوب خان» در پاکستان دل و جرئتی به خود داده‌اند و پیش‌بینی می‌کنند که اگر اوضاع در ایران از هم پاشیده شود، سقوط شاه سریعتر خواهد بود. علیرغم تبلیغات دولت دربارهٔ اصلاحات «انقلاب سفید» شاه، وضع اکثر ایرانیان، به عقیده آنها، چندان بهبودی نیافته و فساد همچنان غوغا می‌کند و زورگوییهای ناچیز دیوانسالاران ایران بلاانقطاع ادامه دارد. این اشخاص به عدم تساوی ثروت بین کارگران غیر ماهر در شهرهای ایران که تعداد آنها بسیار زیاد است و اکثر آنها بیکارند یا نان بخور نمیری در می‌آورند و به آنهایی که در ساختمان‌های کاخ مانند به راحتی زندگی می‌کنند اشاره می‌کنند. آنهایی که ادعای کارشناسی در امور اقتصادی دارند، آنچه را که آنها هزینه‌های افراطی دولتی می‌نامند که به نحو قابل ملاحظه‌ای ناشی از خرید تجهیزات فوق‌العاده پیچیدهٔ نظامی در قبال تهدیدات خارجی «زایده تخیلات شاه» است. بعضی از آنها می‌گویند که هزینه‌های نظامی شاه برای خود شاه ضروری است، زیرا این هزینه‌ها وفاداری «دستگاه عظیم نظامی» را که او رژیم خود را بر روی آن بنا نهاده تأمین می‌کند. در حال حاضر آنها به ویژه نسبت به تصمیم شاه برای تقبل پرداخت هزینه کامل دفاع از تأسیسات نفتی در جنوب را مورد انتقاد قرار می‌دهند و مدعی هستند که چنین تأسیساتی تنها برای ایران منبع درآمد سودآوری نیست بلکه به خاطر ملل ثروتمند غربی است که برای حمایت از دسترسی خود به نفت خلیج فارس، محتاج به آن می‌باشند. آنها ضمن اشاره به این تصمیم می‌گویند که با چنین تصمیمی شاه به صورت یک «عروسک خیمه شب بازی» قدرتهای بیگانه درآمده است.

مخالفان رژیم در ایران به علت اینکه هیچ‌گونه برنامه‌ای، که بتوان آن را از آن آنها نامید و با آنچه که شاه عمل می‌کند تفاوت داشته باشد، ندارند، و ترجیح می‌دهند بر روی نکات منفی آن تاکید کنند و ثبات و اصلاحات نوگرایانه و دامنهٔ وسیع پیشرفت‌های چشمگیر را که در سالهای اخیر به وسیله ایران به عمل آمده کوچک بشمارند. بنابراین ما شک داریم از اینکه به مرور زمان نقطه نظر آنها تحول یابد، زیرا که بیشتر آنها، اگر نه همهٔ آنها، این همه سال از عمر خود را صرف فعالیت علیه رژیم کرده‌اند. برای بیشتر آنها تغییر خط مشی در چنین مرحله‌ای به منزلهٔ رد شخصیت و هویت خودشان خواهد بود و برای آنهایی که سنی از آنها

گذشته است، به منزله آن خواهد بود که یک عمر کوشش و از خود گذشتگی آنها به باد می‌رود. شاه به نوبه خود درباره قدرت خویش، اعتماد دارد و بیش از اندازه لازم در عجله است تا وقت خود را صرف آرام کردن بدگویان خود بنماید که به عقیده آنها به هر صورت بجز منفی بافی کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید. شاه ظاهراً به جای همه اینها تصمیم گرفته است با تصمیماتی که او از چند سال پیش اتخاذ کرده، زندگی کرده و موج نوگرایی را به پیش ببرد و مخالفان عصیانگر رژیم را به حال خودشان بگذارد تا به تدریج از میان بروند و در انتظار تحقق پیشگوییهای نحوست باری باشند که تمایل به آن را دارند.

بختیار - ۱

تاریخ تهیه: ۱۰ نوامبر ۱۹۵۲ - ۱۳۳۱/۸/۱۹

اطلاعات بیوگرافیک محرمانی

ایستگاه: تهران

ایستگاه: تهران

نام: شاپور بختیار

ملیت: ایرانی

تاریخ و محل تولد: حدود ۹۳-۱۲۹۱ ایران

مقام: معاون وزیر کار

تاریخ انتصاب: ۵ مرداد ۱۳۲۱

وابستگیهای حزبی: حزب ایران (هیچ حزبی دیگر دانسته نشده)

شغل قبلی: بختیار از زمانی که تحصیلات را در فرانسه کامل کرده حدود سال ۱۳۴۰ با وزارت کار همکاری می کرده است. اطلاعات اضافی قابل دسترسی در مورد سابقه او تکمیل نشده است.

او مقامهای زیر را داشته است:

مدیر کل وزارت کار، مشاور خصوصی معاون وزارت کار، حبیب نفیسی و رئیس دفتر وزارتخانه در

خوزستان.

زبانهایی که صحبت می کند:

فرانسه (سلیس)، انگلیسی و آلمانی (نسبتاً خوب)

گرایشات نسبت به آمریکا و خدماتش در ایالات متحده: مراجعه شود به پائین

جزئیات خانوادگی: ازدواج کرده، همسر فرانسوی با چهار فرزندشان در فرانسه زندگی می کند بختیار هر سال یک بار آنها را ملاقات می کند.

تحصیلات: کالج فرانسوی بیروت. او یک دکتر در حقوق از دانشگاه پاریس دارد. او همچنین دکترایی در فلسفه دارا می باشد. در نتیجه تحصیلاتش، او کاملاً از نظر فرهنگ و طرز فکر فرانسوی است. همچنین گزارش شده که او فارسی را با کمی لهجه فرانسوی صحبت می کند و ترجیح می دهد که فرانسه صحبت کند.

گرایشات نسبت به آمریکا، و خدماتش در ایالات متحده: هیچ خدمت یا مسافرتی در ایالات متحده صورت نگرفته ولی او اظهار تمایل به دیدار از ایالات متحده نمود به هر حال او به طور ضمنی اظهار داشت که قبولی یک رهبر، در وضعیت او، از نظر سیاسی عاقلانه نیست.

او سیاست آمریکا در ایران را به نحو مطلوبی نمی نگرند، ولی معتقد است که ایالات متحده با یستی یک سیاست مستقل از انگلیس را دنبال کرده باشد. به بیان او سیاست آمریکا در ایران آلت دست انگلیس بوده است. او از طرح مارشال ابراز حمایت نموده است، ولی با شرکت ایرانیان در پیمانهای منطقه ای از قبیل ناتو مخالفت می کند و از این طرفداری می کند که ایران یک موضع بی طرف اتخاذ کند.

عقیده او نسبت به سیاستهای داخلی آمریکا این است که برنامه های توسعه و بهبود اقتصادی و رفاه اجتماعی (روزولت) در مفاهیم رفاهی کشوری به اندازه کافی به جلو نرفته اند.

نظریات: بختیار یک شخصیت دوستانه دارد و به نظر می رسد که با اشخاص، خوب معاشرت می کند.

او ادعای حمایت از سازمان ملل را دارد و طرفدار کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های صنفی آزاد که آن را سوسیالیست می‌داند می‌باشد.

بختیار اول بار در دوره ۱۳۲۷ - ۱۳۲۵ به عنوان یک شخصیت ملی شناخته شد، خصوصاً به خاطر شرکتش در اعتصاب ۱۳۲۵ بر علیه شرکت نفت ایران و انگلیس. در طول دوره خدمتش به عنوان رئیس اداره کار خوزستان او در میان کارگران صنعت نفت محبوبیت پیدا کرد. او با شرکت نفت ایران و انگلیس و قانون کارش مخالفت نمود و شرکت او را متهم به تحریک به اعتصاب در میان کارگران نمود.

در ۱۳۲۷ بختیار خود را نامزد نمایندگی مجلس از خوزستان نمود. (با او از طرف حزب توده مخالف شد و بعضی می‌گویند که حمایت ضمنی آن را نیز دریافت نمود) اما به دلیل ادعای شرکت نفت ایران و انگلیس و مخالفت انگلیس شکست خورد. در آذر ۱۳۳۰ او کاندیدای رسمی حزب ایران بود و چنانچه انتخابات برگزار می‌شد، در مقابل علی امید (توده) و عباس مزدا (حزب کارگر) قرار می‌گرفت. بختیار خودش را سوسیالیستی از مکتب سندیکالیست‌های فرانسه می‌داند و تصدیق می‌نماید که در طول زندگی حرفه‌ایش یک خط با ثبات سوسیالیستی را دنبال کرده است (که برای او به معنی مالکیت و کنترل صنایع به وسیله دولت می‌باشد). در حال حاضر او یکی از اعضای با حرارت و برجسته حزب ایران است (و از جناح چپ آن). او با کریم سنجانی و احمد زیرک زاده مقایسه شده است. این جناح چپ در گذشته تمایلی به همکاری با حزب توده، اگر آن را به صلاح خود می‌دانسته، نداشته است. او در نظر طبقه کارگر محبوب است.

در مسافرت اخیرش به اصفهان بیش از ۲۰۰۰ کارگر صنعت پارچه بافی برای استقبال از او جمع آمدند. نمایندگان کارگران وقتی که از وزارت کار دیدار می‌کنند اغلب درخواست دارند که او را ببینند تا وزیر را، حتی نخست‌وزیر وقتی که وی می‌خواهد راجع به امورات کارگری اطلاع پیدا کند تمایل دارد که از وزیر بگذرد و با بختیار مشاوره کند. او یکی از مطلع‌ترین افراد در مورد موضوعات کارگری است و در میان کارگران نفوذ دارد.

بختیار جاه طلب است و گمان نمی‌رود که در جستجو برای دستیابی به اهدافش تردیدی برای اتخاذ یک موضع افراطی که خودش را با کمونیستها در یک خط قرار دهد، بخود راه دهد. اگر چه دلیل وجود ندارد که او در حال حاضر یک کمونیست با عضوی از حزب توده است، ولی او باید به عنوان یک عامل احتمالی در جهت همکاری با حزب توده در سیاستهای ایران و جنبش کارگری ایران قلمداد شود.

تهیه شده به وسیله: جورج ام. باریس دستیار اقتصادی

بختیار - ۲

تاریخ: ۲ دسامبر ۱۳۵۳/۹/۳۲

محرمانه - اطلاعات امنیتی

سفارت آمریکا، تهران

صورت مذاکرات

موضوع: دیدگاهی از حزب ایران

شرکت کنندگان: دکتر شاپور بختیار، عضو حزب ایران، معاون وزیر کار سابق

روی ام. ملبورن، دبیر اول سفارت

جان ام. هویزون، دبیر دوم سفارت

طبق قرار قبلی دکتر بختیار ماموران سفارت را در خانه آقای هویزون در عصر روز ۱۰ آذر ملاقات نمود. او این مطلب را رسانید که او برای حزب ایران تا جایی که هویتی را حفظ نماید صحبت می‌کند، ولی تلاش نمی‌کند که این ادعا را تصدیق نماید. نظریات او اشاره بر این داشت که او به عبدالحسین دانشپور نزدیک است و اینکه او در روزهای اخیر زمانی کافی را برای گفتگوهای نسبتاً طولانی با حسیبی گذرانده است. او برای الهیار صالح احترامی ویژه قائل است و ادعا کرد که معظمی، حق شناس و بیانی شاگردان او بوده‌اند. او به طور ضمنی اظهار داشت که او از محل فعلی زیرک زاده اطلاعی ندارد، زیرک زاده از طریق اشتباهش در حمایت از یک موافقتنامه کاری بین حزب و حزب توده صدمه‌ای به حزب ایران وارد کرده است.

دکتر بختیار موضع فعلی حزب ایران (یا آن قسمتی از رهبران را که او از طرف آنها صحبت می‌کند) را به ترتیب زیر بیان کرد:

۱- مخالفت با حزب توده و عدم تمایل به همکاری مستقیم با آن. دکتر بختیار قبول داشت که حزب ایران و توده هدفهای کوتاه مدت مشترک زیادی داشته‌اند و از هیچ کدام از احزاب نمی‌توان انتظار داشت که راه تلاش حزب دیگر را برای دستیابی به این اهداف سد نماید. اما این مستلزم همکاری، چه تاکتیکی، چه کلی نمی‌باشد.

مخالفت روشنفکرانه دکتر بختیار با توده و کمونیسم واقعی به نظر می‌رسد. او آماده پذیرش یک تعریف آشنای کمونیست از خودش به عنوان سوسیال دمکرات می‌باشد. او راجع به پذیرفتن یک عضو حزب توده در خانه‌اش در چند روزه اخیر برای گفتگو در مورد امور جاری صحبت کرد. مخالفت دکتر بختیار با حزب توده به نظر می‌رسد که به مقدار زیادی براساس این اعتقاد باشد که توده یک نیروی ضدملی است که تحت سلطه یک قدرت خارجی است. (به عنوان معاون وزیر کار در کابینه مصدق، بختیار به طور مؤثری در مقابل نفوذ کمونیسم در وزارت خانه و جنبش کارگری به طور کلی مقاومت نکرد و به وسیله دشمنانش متهم به پشتیبانی از افراد مشخصی از هواداران حزب توده شد).

۲- عدم مخالفت با شاه، دکتر بختیار استدلال می‌کند که نقش شاه به طور خالص نمایی یا تشریفاتی است. او اظهار داشت که شاه حق نداشت در ۲۵ مرداد فرار کند، آن وظیفه شاه بود که با مشکلات کشور در هنگام آشوب حتی به قیمت جاننش روبه‌رو شود. وقتی از بختیار سؤال شد که شاه از ترس کدام قدرت فرار کرد، وی طفره رفت. او همچنین از رضا شاه ابراز تنفر کرد، «هیترلر در کنار او فرشته بود».

۳- عدم فعالیت‌های ضد آمریکایی، دکتر بختیار اظهار داشت که او و دیگر شخصیت‌های حزب ایران

اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حتی ملی‌گراترین دولتها در ایران بدون دوستی فعال یکی از سه قدرت بزرگ نمی‌تواند دوام داشته باشد. ثابت شد همکاری با انگلیسیها فاجعه آمیز است، و همکاری با اتحاد شوروی به معنای نابود شدن کشور خواهد بود. حمایت از ایالات متحده نمایانگر تنها امید ایران برای استقلال نسبی است. دکتر بختیار فقط انتقادات ضمنی از سیاست جاری آمریکا در ایران نمود. او مثل خیلی از ایرانیان جوان نسبت به روزولت، رئیس‌جمهور فقید به عنوان مرد قرن فکر می‌کند.

۴- شکیبایی، ملی‌گراهای ایران ممکن است مجبور باشند پنج یا حتی ده سال صبر کنند تا اوضاع وفق مرادشان شود. «ایران اکنون به وسیله فاشیست‌ها اشغال شده است. فرانسه مجبور بود پنج سال برای رهایی از دست اشغالگران فاشیست آلمانی خود صبر کنند.» خود دکتر بختیار در تمام مدت اشغال فرانسه به وسیله آلمان در آنجا بود و اظهار می‌دارد که در یک جنبش مقاومت ضد فاشیست فعال بوده است.

۵- «عدم اطمینان مستمر نسبت به انگلیسیها. در حقیقت اگر دولت زاهدی به «انگلیسیها اجازه بازگشت دهد» (برای مثال، مجدداً روابط دیپلماتیک با بریتانیای کبیر برقرار نماید)، به معنای بازگشت به الگوی سابق مداخله انگلیسیها در امور داخلی ایران می‌باشد. بحث نفت باید به روشنی حل شود که هیچ فرصتی به انگلیسیها برای کنترل صنعت نفت ندهد، که به جای خودش می‌تواند تمام ایران را از نظر اقتصادی و سیاسی کنترل نماید. دکتر بختیار اشاره نمود که یک توافق که از نظر بازرگانی مساوی باشد آن خواهد بود که به ایران درآمدی مساوی ۵۰ - ۵۰ مشارکت در سود بدهد.

۶- صداقت در دولت، دکتر بختیار قویاً معتقد است که بزرگترین مزیت حزب او و دولت دکتر مصدق عدم فساد و مردان جدیدی که به کار گماشته شدند، بود. از وزرای مصدق فقط فاطمی شخصاً بی صداقت بود. بی صداقتی شخصی مردان دور و بر زاهدی (خصوصاً عمیدی نوری و دولت آبادی) بزرگترین گناه او بود. انگلیسیها تمایل به داشتن افراد بی صداقت در قدرت داشتند، چون که در آنها آسانتر می‌شود نفوذ کرد.

هويزون

بختیار - ۳

۲۷ نوامبر ۱۹۵۳ - ۱۳۳۲/۹/۶

محرمانه - اطلاعات امنیتی

صورت مذاکرات

شرکت کنندگان : شاپور بختیار معاون اسبق وزیر کار

روی ام. ملبورن

جان ام. هويزون

موضوع : موضع ملی‌گراهای ضد حزب توده

دکتر بختیار با ترتیب قبلی در ۴ آذر به سفارت سرزد. قرار ملاقات به دنبال پیش درآمدهای تلفنی به آقای هويزون در طول هفته گذشته و ملاقاتی کوتاه در دفتر آقای هويزون در ۴ آذر صورت گرفت. دکتر بختیار اشاره نمود که او به وسیله سازمانی مشخص انتخاب شده که با سفارت آمریکا تماس برقرار نماید. ماموریت او تشریح نمودن موضع کلی سازمان و مشخص نمودن این بود که آیا امکان دارد هر دو طرف، یک مذاکره بین یک مقام بلند پایه و این سازمان مشخص را برای سفارت سودمند ببینند.

سازمان مشخص احتمالاً یک جناح یا شاخه حزب ایران است. خود دکتر بختیار یک عضو فعال حزب بود و بنا به توصیه حزب وارد دولت مصدق شد. او اشاره نمود که یکی از اشخاصی که فعلاً با او همکاری دارد عبدالحسین دانشپور، رئیس سابق شرکت ملی بیمه، رئیس هیئت مدیره شرکت بیمه در طول ماههای آخر رژیم مصدق می باشد که گفته می شود با حزب ایران همکاری داشته است. دکتر بختیار با توصیف گروهش به عنوان ملی گرایان واقعی موضع آنها را به ترتیب زیر بیان کرد:

- ۱- وفاداری به دکتر مصدق، که ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، ولی هنوز بر احساسات ۸۰ درصد مردم ایران فرمان می راند. اشتباهات مصدق به مقدار زیادی قابل نسبت دادن به مشاورانش خصوصاً فاطمی می باشد. حسینی همچنین نظریات اشتباهی ارائه کرد.
- ۲- مخالفت با حزب توده، ولی از طریق اقدامات سازنده تا سرکوب کننده.
- ۳- عدم مخالفت با دولت زاهدی، گروه می ترسد که به هر صورت زاهدی به طور تصاعدی فاشیست تر شود تا دموکراتیک تر. دکتر بختیار در لحظاتی که کنترلش را از دست داد اظهار کرد که وی احساس می کند که دولت زاهدی هم اکنون فاشیست است. او اظهار داشت که در ۲۱ آبان که به وسیله تانکها و مسلسلها از تظاهرات مردم جلوگیری به عمل آمد، ۱۲ هزار نفر در تمام کشور به عنوان توده ای، خیلی از آنها غیر منصفانه و خیلی از آنها به سختی از بچه ها بزرگتر بودند، دستگیر شدند. آنها در زندان در معرض تبلیغات توده ای قرار گرفتند و همچنین وقتی که آزاد شدند خشم شدیدی از دولت داشتند و اظهار داشت که دولت زاهدی با فاسدترین افراد که در هر کدام از دولت های سابق ایران دیده شده اند تشکیل شده است. دکتر بختیار توافق نمود که موضع گروهش در ۱۰ آذر را بیشتر مورد بحث قرار دهد.

بختیار - ۴

محرمانه

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۴-۷/۷/۳۳

یادداشت

به: بخش سیاسی

از: آ. آر. اچ. بوشنر

موضوع: دکتر شاپور بختیار

طبق گفته یک منبع ایرانی مورد اعتماد در شرکت ملی نفت ایران فعالیتهای بختیار به عنوان کارمند اداره کار در خوزستان تقریباً بالکل به قصد تقویت موقعیت خودش بود. بختیار سعی داشت به عنوان نماینده خوزستان برای مجلس شانزدهم رای بیاورد. او برای افزایش وجهه خود در میان کارگران به کارهایی دست می زد از قبیل آنکه چکهای سود صندوق رفاه کارگران را شخصاً به تک تک کارگران می داد و یادآور می شد که «من چون آدم درستکاری هستم این چک را به تو می دهم، اگر کار با دولت بود این پول هیچ وقت به تو نمی رسید»، و از این قبیل. منبع اظهار داشت که این امر به سختی مقرون به انصاف بود، زیرا موقعیت بختیار در توزیع چکها فقط بنا به اقتضای شغل دولتش بود و تمام کار تهیه چکها توسط اداره کارگزینی صورت می گرفت.

منبع اضافه کرد هنگامی که روشن شد که دکتر راجی، احتمالاً کرسی مجلس را که بختیار هم آن را آرزو می کرد خواهد برد، مگر آنکه بختیار آرای مناطق اطراف خرمشهر، اندیمشک و غیره را به دست آورد او به اقدامات افراطی متوسل شد. وی کارگران شرکت اتوبوسرانی را که با صلاحدید وزارت کار، آنها

را به عنوان مازاد کنار می‌گذاشت، تحریک کرد و عاقبت اعتصابی را بر پا کرد که در آن کارگران جلوی اتوبوسها در جاده دراز کشیدند.

منبع همچنان اظهار داشت که بختیار از افراد ایل بختیاری که از آبادان دیدار می‌کردند میزبانی می‌کرد. آن طور که ادعا شده، زن فرانسوی بختیار از اینکه هر چند روز یک بار نزدیک پنجاه نفر از ایل بختیاری در اتاق نشمین او می‌خوانند، بسیار اذیت می‌شد. به هر حال بختیار ظاهراً نظارت خشک خود را بر او حفظ کرد و اجازه نمی‌داد که او بر قصد یا حتی در مهمانیهای محلی حاضر شود. در زمان رژیم مصدق او برای مدتی به فرانسه بازگشت.

طبق گفته منبع، بختیار مدیری ضعیف و فرصت طلبی سیاسی است. منبع شرح داد که چگونه بختیار کار دکتر فاتح دستیار رئیس پالایشگاه را که مسئول کمک در تعیین خط مشی پالایشگاه بود، مورد بازرسی قرار می‌داد. بختیار همچنین فاتح را در حضور کارگر شاکری صدا می‌کرد و پیشنهاد می‌کرد برای تامین خواسته کارگر اقدام فوری به عمل آید. البته فاتح نمی‌توانست در چنین موارد منفرد دست به اقدام بزند و این به بختیار فرصت می‌داد که بر اقدام اصرار نماید و به کارگر این احساس را القا کند که فاتح و کمپانی هستند که در مقابل خواسته‌های به حق کارگر و کوششهای صادقانه بختیار مقاومت می‌کنند. منبع بختیار را فردی دانست که در زمینه سیاست تئوریهایی پیشرفته‌ای دارد و یک لحظه هم امور سیاسی را از یاد نمی‌برد. «توطئه چین واقعی» لقبی بود که منبع برای بختیار به کار برد.

بوشنر

بختیار - ۵

گزارش اطلاعاتی حوزه ماموریت تاریخ گزارش: ۲۰ ژوئن ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰/۳/۳۰

سری - غیر قابل رؤیت برای خارجیان - کنترل مستمر

کشور: ایران

تاریخ اطلاعات: ۱ ژوئن ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰/۳/۱۱

مکان به دست آمدن اطلاعات تهران - ایران

منبع: مقام دولتی (اعتبار قابل ارزیابی نیست)، با روابطی خوب در گروههای مخالف سیاسی.

ارزیابی مفاد: امکان دارد راست باشد.

موضوع: نظریات شاپور بختیار

۱- شاپور بختیار عضو کمیته اجرائی جبهه ملی در اوایل ژوئن گفت که ملی‌گراها ارتباطات مشخص با روسها دارند. به نظر او سیاست، روسیه نسبت به کشورهای مستقل به میزان قابل توجهی از زمان مرگ ژوزف استالین عوض شده است. او احساس می‌کرد روشها اکنون مایل به حمایت از جنبشهای ملی‌گرای واقعی در هر کشور می‌باشند و از ایده تحمیلی دولتها کنترل شده در چنان کشورهایی به وسیله کمونیستها صرف نظر کرده‌اند. او رفتار روسیه نسبت به ملی‌گرایی را کاملاً جالب دریافته بود.

۲- بختیار گفت که علی‌امینی، نخست‌وزیر، گروه کوچکی از دوستانش را برای صحبت با نمایندگان جبهه ملی در مورد همکاری بین جبهه ملی و دولت منصوب نموده است. بختیار احساس نمی‌کرد که هیچ پیشرفت مهمی حاصل خواهد شد.

۳- بختیار گفت که زمان محمد مصدق به عنوان یک رهبر گذشته است، ولی همیشه سمبل روحیه ملی‌گرائی کشور خواهد بود. او گفت اگر وی به نخست‌وزیری منصوب شود، اولین اقدام او این خواهد بود که احترامات شخصیش را به مصدق در دهکده‌اش ابلاغ کند. مصدق متعلق به دوره دیگری بود و هیچ نقش فعالی در اداره مجدد کشور نخواهد داشت.

نظر منبع: بختیار احتمالاً به سمت سخنگوی جبهه ملی منصوب خواهد شد. نظریه حوزه مأموریت: برای گزارش دیگری از تلاشهای امنیتی برای به دست آوردن حمایت جبهه ملی به گزارش «۵۵۳۰ نیت» مراجعه نمایید. بختیار احتمالاً آگاهی داشته است که نظراتش به اطلاع مقامات ایالات متحده خواهد رسید. مشخص نیست که گرایش بختیار نسبت به روسیه تا چه حد مورد قبول دیگر رهبران جبهه ملی می‌باشد.

ولی بدیهی است که رهبران جبهه ملی این فرضیه که یک ایران بی طرف با داشتن روابط اقتصادی و سیاسی با اتحاد شوروی اجباراً و به آهستگی به داخل قلمرو روسیه کشیده نخواهد شد را نمی‌پذیرند، بختیار توضیح نداد منظور او از «ارتباطات مشخص» چه بود.

بختیار - ۶

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریت
محرمانه - غیر قابل رویت برای خارجیان - کنترل مستمر

کشور: ایران

۱- بیوگرافی

۲- نظریات

منبع: ناظر با صلاحیت آمریکایی (معمولاً قابل اطمینان)

ارزیابی مفاد: احتمالاً صحیح

شماره گزارش: ۵۵۷۹ - نیت

تاریخ اطلاعات: ژوئن ۱۹۶۱ - خرداد ۱۳۴۰

زمان و مکان: ایران، تهران (۲۵ ژوئن ۱۹۶۱)

موضوع: مصاحبه با شاپور بختیار

۱- اطلاعات بیوگرافی در مورد شاپور بختیار به ترتیب زیر است:

الف: سن: ۴۷ سال

ب: تحصیلات: تحصیلات ابتدایی در اصفهان، «اولین لیسانسم» در بیروت، «دومین لیسانسم» در فرانسه. او در سوربن و دانشکده حقوق و علوم سیاسی حضور پیدا کرد و در ۱۳۱۸ از تمامشان مدارکی دریافت نمود. تا ۱۳۲۵ دکترایش را در حقوق دریافت نمود.

زبانها: فارسی، عربی، فرانسه، انگلیسی (کمی) و آلمانی (کمی)

د: حرفه: استاد دانشگاه تهران

ه: مسافرت: فرانسه، آلمان، اتریش، انگلیس، لبنان، مصر، فلسطین و عراق

و: بختیار عضوی از شورای جبهه ملی، کمیته اجرایی، و کمیته سازمانی و دارای مسئولیت ویژه برای

سازمان دادن دانشجویان عضو جبهه ملی دانشگاه تهران می‌باشد.

ز: بختیار مردی متوسط القامه با اندامی متناسب می‌باشد، سبیلش که به خوبی از آن مواظبت شده، پیشانی نسبتاً بلند و موی کمی پرچین و شکن به او ظاهری شیک و آراسته می‌دهد. او خوب لباس می‌پوشد و تمایل دارد که اروپایی به نظر برسد تا ایرانی. ظاهر بختیار با اخلاقی تکمیل می‌شود. اخلاق و رفتار او اغلب اروپایی هستند. او به طور مکرر لغات یا عبارات فرانسوی یا انگلیسی را در مکالمات فارسیش به کار می‌برد. این موضوع با حداقل گذراندن ۱۶ سال در خارج از ایران و بیشتر در فرانسه کاملاً قابل فهم می‌باشد. بختیار در ۱۳۱۸ وقتی که او برای خدمت در ارتش فرانسه داوطلب شد در فرانسه بود، جایی که او در آن تا زمان از حالت بسیج بیرون آمدن پس از شکست فرانسه خدمت نمود. او تا ۱۳۲۵ در فرانسه باقی ماند و به تدریس و تحصیل پرداخت و همچنین همسری فرانسوی اختیار کرد که او را پس از سقوط دولت محمد مصدق طلاق داد. او چهار فرزند برای بختیار آورد که در تکفل بختیار باقی ماندند و مسن‌ترین آنها هم اکنون در چهارمین سال کالج در پاریس می‌باشد.

بختیار مردی با هوش قابل ملاحظه و دارای مقداری غرور شخصی و روشنفکری می‌باشد. او به دستاوردهای روشنفکری خودش مغرور می‌باشد و با لذت اشاره می‌کند که وی در اصفهان در کلاسش شاگرد اول بوده است. او گرایش دارد که بیشتر در صحبتش به اختصار پردازد و کمتر به موارد بخصوص در حالی که او در نظریاتش به نظر نمی‌رسد که طفره برود، ولی به سرعت یک حس اعتماد ساده‌ای را القا نمی‌نماید. او کمی غیر صمیمی است و به رسمی بودن گرایش دارد.

۲- مطالب زیر نقطه نظرهایی هستند که توسط بختیار در مورد مسایل مختلف سیاسی ابزار شده‌اند:

کمک اقتصادی

ما عقب افتاده هستیم، ولی ما بدون منع ثروت نیستیم، کمک خارجی ضروری است و مطلوب اگر که خوب و در محل صحیح صرف شده باشد. به هر صورت اگر که هدف آن همان طوری که در مورد چند سال گذشته بوده است فقط به منظور بر سر قدرت نگهداشتن یک دولت باشد، خوب نیست. این از نقطه نظر آمریکاییها نیز خوب نیستند.

اللهیار صالح اخیراً اظهار داشت که وی از این حقیقت که ایالات متحده در ده سال گذشته بیش از یک میلیارد دلار به ایران داده که تنها اثر آن حفظ دولت بر مسند قدرت بود و مردم را به دشنام دادن (نفرین کردن) به آمریکاییها واداشته است، در شگفت می‌باشد. یک دولتی که واقعاً محبوب است، می‌تواند به خوبی کمک خارجی را مورد استفاده قرار دهد، ولی یک دولتی که فقط به خاطر دریافت کمک خارجی بقا پیدا می‌کند، نمی‌تواند.

مشاوران خارجی

ما به آنها احتیاج داریم. ما باید آنها را داشته باشیم. آنها ترسی برای غرور ملی ما در بر ندارند، اگر که آنها مشاوران خوبی باشند و برای ما آنچه را که خودمان نمی‌توانیم انجام دهیم، انجام دهند. آنها مثل دکتری هستند که برای شفا دادن شخصی می‌آیند که سالم نیست. البته برای ما ایده‌آل خواهد بود که ایرانیان را در تمام آن مقامهای تکنیکی و حرفه‌ای استخدام نماییم، ولی این کار فعلاً امکان‌پذیر نیست. ما به اندازه

کافی ایرانیان صحیح آموزش دیده نداریم.

کمک از جانب روسها

من در مقامی نبوده‌ام که شاهد یک برنامه کمک دست اول روسی در هر جایی باشم. ولی معتقدم که اگر چنان کمکی کاملاً بدون شرایط باشد و اگر آن (کمک - مترجم) راه را برای نفوذ به زندگی سیاسی هموار نماید یک دولت واقعاً ملی نمی‌تواند پیشنهادات کمک روسیه را نپذیرد. ولی این می‌تواند خیلی خطرناک باشد، چون که آنها ممکن است از برنامه کمکشان برای مقاصد سیاسی استفاده کنند و فشارهای ناگهانی و ناخواسته وارد نمایند. پرده آهنین به سرعت می‌تواند روی ایران قرار بگیرد و البته برداشتن آن مشکل خواهد بود.

سنتو

من عضوی از گروه ایرانی انجمن دوستی افریقا - آسیا هستم و رئیس ما نظراتی را در مورد این موضوع ابراز نمود. به هر صورت کنفرانس مطبوعاتی اخیر جبهه ملی موضع رسمی جبهه ملی را در مورد این موضوع بیان داشت که کاملاً صریح بود. بعضی از ما احساس کم و بیش قوی نسبت به این موضوع داریم. برای مثال بعضی دانشجویان اخیراً بر علیه سنتو به طور صریح صحبت کرده‌اند و من مجبور بوده‌ام که آنها را ساکت کنم و آتش آنها را فرو بنشانم. این عقاید افراطی باید کنترل شوند وگرنه منتهی به آشوب می‌شوند. از نظر شخصی احساس می‌کنم که سنتو برای ایران سودمند نیست. اگر آن یک تضمینی اتوماتیک به وجود می‌آورد، مثل ناتو، از ارزش بیشتری برخوردار بود. به هر صورت من سنتو را عمدتاً به عنوان یک وسیله انگلیسیها، که بدان وسیله آنها می‌توانند فشارشان را در اینجا حفظ نمایند می‌بینم (فشار سیاسی). من نمی‌دانم که چرا آن (قرارداد - مترجم) به وسیله دولت ایران منعقد شد، ولی آن دولتی بود که از طرف ملت حمایت نمی‌شد. اگر من نخست‌وزیر باشم در عرض یکروز، یک هفته، یک ماه یا یک سال بر طبق شرایط از سنتو خارج خواهم شد.

معاهده دو جانبه

معاهده دو جانبه با ایالات متحده گارانتی ما در مقابل تجاوز است نه ترکیه و نه پاکستان هیچ رأیی در آن ندارند. من موافق حفظ این قرارداد هستم. من مخالفتی با داشتن یک قرارداد مشابه با روسها ندارم، ولی اگر آنها پیشنهاد نکردند، مسئله‌ای نیست.

بیطرفی

ما باید در خاور میانه بیطرفی داشته باشیم. بنابراین بین شرق و غرب یک سری کشورهای بیطرف و مستقل وجود خواهند داشت. البته بیطرفی کامل غیر ممکن است. برای مثال من نمی‌توانم بدون برخی طرفدارها از فرانسه باشم. به طور مشابه ایران یک بستگی سنتی با غرب دارد که به سادگی نمی‌تواند محو شود. روسها به دو طریق می‌توانند بر ایران غلبه نمایند. اولاً به وسیله هجوم مستقیم، که ما در آن مورد کار کمی می‌توانیم انجام دهیم. دوم، به وسیله نفوذ تنها راه جلوگیری از این است که احساسات ملی را ارضاء

کرده و با یک برنامه جدی اصلاحات و توسعه اقتصادی را پیشگیری کنیم مردم برای مدتی می‌توانند با شعار زندگی کنند، ولی پس از آن برخی دستاوردها باید وجود داشته باشد. ضمناً کیهان اینترنشنال در مورد گفته‌های من در گردهمایی استاد یوم جلالیه به مقدار زیادی اغراق گویی کرده و گفته «جبهه تقاضای بیطرفی می‌کند» من در مورد این تمایل مردم برای یک سیاست مستقل جهت ایران توضیح دادم و به نهر و اشاره کردم، ولی به آن صورت نبود که به وسیله روزنامه اشاره شد.

انتخابات

ما هر تلاشی را می‌نماییم برای اینکه سازمان قانونی باشیم. ما احساس می‌کنیم که قانون باید مورد احترام باشد و اجرا شود. اگر چنین نشود پس انقلابی به وقوع خواهد پیوست (نه اینکه به وسیله ما به وقوع، پیوندد، بلکه به وسیله دیگران) و بنابراین انتخاباتی باید وجود داشته باشد تا بتوان بر این احتمال پیشی گرفت. من مشکلاتی را که علی‌امینی با آن روبه‌رواست تشخیص می‌دهم. ولی ما فقط تقاضا داریم که انتخابات برگزار شود و ما مطمئن هستیم که اگر دولت آن را بدان شکل بخواهد، انتخابات می‌تواند در تمام شهرهای بزرگ (تهران، اصفهان، تبریز، کاشان، مسجد سلیمان، آبادان، شیراز) بدون هیچ سر و صدا یا آشوب برگزار شود. اگر دولت دربار یا ارتش بخواهد سر و صدا راه بیندازد، البته آن موضوع دیگری است. اگر مردم از تلاش‌های جبهه ملی برای برگزاری انتخابات ناامید شوند، آنها ممکن است به کمونیستها روی بیاورند و آن جایی که خطر انقلاب از آن ناشی می‌شود.

اصلاحات ارضی

در اصل سؤالی وجود ندارد، یک اصلاحات ارضی باید وجود داشته باشد. در حال حاضر ما مشغول مطالعه جزئیات اجرای اصل هستیم ما برنامه‌ای را که در هند به کار گرفته شد مطالعه می‌کنیم و از مصریها تقاضای طرحی را کرده‌ایم که آنها مورد استفاده قرار داده‌اند. من فکر می‌کنم سیستم هندی، البته تطبیق داده شده، برای ایران مناسب‌ترین باشد. من عدالت اجتماعی را به اهمیت اصلاحات ارضی می‌دانم و آن محدوده دیگری است که به شکل اصلاح قضایی، ما اکنون مشغول مطالعه آن هستیم.

اندازه ارتش

ارتش برای چه هست؟ اگر قرار است که در مقابل اتحاد شوروی بایستد، اندازه فعلی آن صفر است. و اگر به منظور ارباب و کتک زدن عده‌ای دانشجو است که حقوقشان را می‌خواهند، آن بزرگتر از اندازه لازم است. اگر قرار بود من تصمیم بگیرم، به تدریج تعدادشان را به حدود ۵۰ هزار نفر کاهش می‌دادم و مطمئن می‌شدم که آنها به خوبی آموزش دیده‌اند و تجهیز شده‌اند. من از آنها برای دفاع از مرزهایمان استفاده می‌کردم (ژاندارمری برای داخله است). ترکیه تنها کشوری است که ممکن است روابط بدی با یک دولت ملی‌گرا داشته باشد و روسها هر نوع تجاوزی از طرف آنها را متوقف خواهند نمود.

کارخانه ذوب آهن

ما نمی‌توانیم بدون داشتن یک کارخانه ذوب آهن، صنعت داشته باشیم. آن (ذوب آهن - مترجم)

نمایانگر اساس و پایه برای هر نوع توسعه صنعتی می‌باشد. تمام این به اصطلاح صنایع که ما اکنون داریم بدون یک کارخانه ذوب آهن مسخره هستند. اگر باید تصمیم گرفته شود که آهن یا ذغال سنگ ما برای اداره صحیح یک کارخانه ذوب آهن کافی نیست، پس افکار عمومی یک نیروی مؤثر برای تشویق دولت به ساختن یک کارخانه نخواهد بود. بالاتر از همه، مردم انگلیس راضی هستند که پسته نمی‌توانند عمل بیاورند و بنابراین در مورد داشتن یک صنعت پسته داد و فریاد راه نمی‌اندازند. همچنین این نقش یک دولت جبهه ملی خواهد بود که مردم را هدایت کند نه اینکه به وسیله آنها رهبری یا هدایت شود. مردم ما تماماً به اندازه کافی پیشرفته یا تحصیل کرده نیستند که به دولت بگویند کدام راه را برود. با این وجود من به طور کلی معتقدم که ما باید یک کارخانه ذوب آهن به منظور توسعه صنعتی و یک زندگی معقولانه داشته باشیم. با تمام این احوال این چه کشوری است که نمی‌تواند حتی از خودش پیچ یا تیر آهن برای ساده‌ترین کار ساختمانی تهیه نماید؟ آیا می‌توانید یک چنین وضعیتی را در دنیای امروز مجسم کنید؟

نفت و کنسرسیوم

قرارداد کنسرسیوم برخلاف میل مردم امضاء شد. امینی چنین گفت، همچنین آنتونی ایدن در خاطراتش. اگر چنان قراردادی به وسیله دولت مصدق منعقد می‌شد آنقدر منفور نمی‌بود، ولی حتی یک قرارداد خیلی مطلوب تر معتقد شده به وسیله دولت بعدی هرگز نمی‌توانست مورد قبول عامه باشد. ولی ما مشکلات خیلی زیادی داریم، مشکلات داخلی جدی که باید قبل از حمله به این مشکل (قرارداد - مترجم) حل کنیم. این دولتهای سابق آنچنان کارشان را خراب انجام داده‌اند که حتی یک دولت خوب سالها احتیاج دارد که آنها را مرتب نماید. هر سیاستی که در نهایت در مقابل کنسرسیوم انتخاب می‌شود، باید سیاستی باشد که به وسیله موقعیت و شرایط زمان دیکته می‌شود. البته وقتی زمان برای موافقت نفت می‌رسد هر نوع تجدید نظری باید از طریق بحث و گفتگو صورت پذیرد و نه از طریق اقدامات حاد و ناگهانی. آنهایی که با سر و صدا صحبت از توقیف می‌کنند، از طرف جبهه ملی مورد تنفر هستند. یکی از دانشجویان در دانشگاه می‌گفت مرگ بر کنسرسیوم و ما او را اخراج کردیم. هیچ کسی که تا این حد از سیاستهای رسمی جبهه ملی به دور باشد حق ندارد اظهار نظر عمومی در پشتیبانی از جبهه ملی بکند.

هیئت حسن نیت به اتحاد شوروی

روسها خیلی بدبین هستند و سیاستهای ماکیاولی را پیاده می‌کنند. من فکر می‌کنم دولت شاه دو سال پیش (در اصل سه سال پیش) وقتی که تلاش نمودند از شما (آمریکا - مترجم) با آن همه دردسر در جریان معاهده عدم تجاوز با روسها حق السکوت بگیرند، خیلی احمق بودند. آنها عملاً گفتند «به ما پول بیشتری بدهید، یا ما به روسها روی می‌آوریم.» و هر زمانی که به پول احتیاج داشته باشند آنها دوباره شروع به صحبت در مورد «بهبود روابط با اتحاد شوروی» می‌نمایند. این یک سیاست خیلی احمقانه و کوتاه نظرانه است، ولی به نظر می‌رسد که هر بار مؤثر واقع می‌شود. بجز اینکه فقط روسها را بیشتر دشمن می‌کند. ما دو هزار مایل مرز مشترک با روسیه داریم. ما نمی‌توانیم نسبت به آنها بی تفاوت باشیم و با باید کاری را که می‌توانیم برای توسعه یک رابطه معقولانه‌تر با آنها، انجام دهیم، ولی موضع ما مثل عراق یا مصر نیست که از روسیه فاصله دارند و می‌توانند با آن بازی کنند و سپس از آنها دور شوند. مطمئناً آزادی ایران آنقدر بها

ندارد که برای آن (امکان) روابط بهتر با روسها را تعطیل کنیم. اما اشکالی ندارد که به طریق دیگری کوشش نموده که آنها در ایران خنثی شوند و به یک پیمان عدم تهاجم تن در دهند. ما همچنین باید معاهده ۱۳۰۴-۵ با اتحاد شوروی را بررسی کنیم. اگر ما باید از سنتو خارج شویم، این معاهده باید بی اعتبار گردد.

قدرت و قابلیت‌های حزب توده (کمونیست)

تا جایی که من می‌دانم حزب توده امروزه متشکل از سه گروه است. اولین گروه آنهایی هستند که هنوز به رهبری آن توده‌ایهایی که اکنون خارج از کشور هستند (اغلب در آلمان شرقی) معتقد می‌باشند و از آنان پیروی می‌کنند. این آدمهای احمق هنوز، علیرغم همه چیز، معتقد به حزب توده قدیمی می‌باشند. گروه دوم متشکل از آنهایی است که عملاً عوامل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) می‌باشند. سومین گروه آن جوانانی از ما هستند که گرایش‌های طرفدار کمونیستی پیدا کرده‌اند که می‌خواهند مارکسیست باشند، ولی روی یک معیار تیتوئیستی.

به این خاطر است که آنها هر چیزی را که از مسکو بیاید به عنوان وحی منزل نمی‌دانند. این سه گروه در حال حاضر مجزا هستند. گروه سوم بیشترین نیرو را دارد. آن عمدتاً از روشنفکران جوان تشکیل شده است. ولی آنها نباید ابزار مسکو دانسته شوند.

روابط جبهه ملی - حزب توده

من تضمین می‌نمایم که هیچ ارتباطی بین رهبران جبهه ملی و یک نفر از تشکیلات حزب توده وجود ندارد. توده‌ای همیشه ما را جبهه ملی امپریالیستی می‌خوانند و این برای ما غیرممکن خواهد بود که با یکدیگر همکاری کنیم. در طول یکی از سخنرانیهای من به امپریالیسم سرخ اشاره کردم. بعداً یک چپی پیش من آمد و شکایت داشت که چیزی که به اسم امپریالیسم سرخ وجود ندارد. من مجارستان را به عنوان یک مثال عالی ذکر کردم و همچنین رفتار کمونیستهای چینی در طول مرز چین با هند را متذکر شدم. به هر حال این چپی چیزی را که من گفتم قبول نخواهد کرد. من یک حقیقت را به شما می‌گویم. تنها چیزی که تمام ما را که اعضای حزب ایران هستیم در زمانی که حرکتی برای، غیرقانونی کردن حزب ایران وجود داشت از زندانی شدن یا کشته شدن حفظ کرد، این حقیقت بود که مقامات امنیتی آمریکا در اینجا، آرشیوهای حزب توده را به دست آورده بودند و آنها را به دولت نشان داده بودند و آن قسمتهایی را متذکر شده بودند که در اینجا، آنها (حزب توده - م) عنوان کرده بودند که شاپور بختیار و صالح و دیگران توده‌ای نیستند، بلکه از دشمنان حزب توده هستند. اگر به خاطر این حقیقت نبود آمریکاها می‌دانستند جور دیگری است و به آنها اجازه انجام چنین کاری را نخواهند داد، دولت تمام افراد جبهه ملی را با ادعای اینکه آنها کمونیست هستند، می‌کشت. حزب توده قطعاً تلاش می‌نماید که از نیمه آزادی که اکنون وجود دارد برای خودشان استفاده کنند، ولی من شک دارم که آنها جرأت نمایند کاری به صورت آشکار به اسم حزب توده انجام دهند.

قدرت و قابلیت‌های حزب توده (کمونیست)

تا جایی که من می‌دانم حزب توده امروزه متشکل از سه گروه است. اولین گروه آنهایی هستند که هنوز به رهبری آن توده‌ای‌هایی که اکنون خارج از کشور هستند (اغلب در آلمان شرقی) معتقد می‌باشند و از آنان پیروی می‌کنند. این آدم‌های احمق هنوز، علیرغم همه چیز، معتقد به حزب توده قدیمی می‌باشند. گروه دوم متشکل از آنهایی است که عملاً عوامل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) می‌باشند. سومین گروه آن جوانانی از ما هستند که گرایش‌های طرفدار کمونیستی پیدا کرده‌اند که می‌خواهند مارکسیست باشند ولی روی یک معیار تیتوئیستی. به این خاطر است که آنها هر چیزی را که از مسکو بیاید به عنوان وحی منزل نمی‌دانند. این سه گروه در حال حاضر مجزا هستند. گروه سوم بیشترین نیرو را دارد. آن عمدتاً از روشنفکران جوان تشکیل شده است. ولی آنها نباید ابزار مسکو دانسته شوند.

روابط جبهه ملی - حزب توده

من تضمین می‌نمایم که هیچ ارتباطی بین رهبران جبهه ملی و یکنفر از تشکیلات حزب توده وجود ندارد. توده‌ای همیشه ما را جبهه ملی امپریالیستی می‌خوانند و این برای ما غیر ممکن خواهد بود که با یکدیگر همکاری کنیم. در طول یکی از سخنرانی‌های من به امپریالیسم سرخ اشاره کردم. بعداً یک چپی پیش من آمد و شکایت داشت که چیزی به اسم امپریالیسم سرخ وجود ندارد. من مجارستان را به عنوان یک مثال عالی ذکر کردم و همچنین رفتار کمونیست‌های چینی در طول مرز چین با هند را متذکر شدم. به هر حال این چپی چیزی را که من گفتم قبول نخواهد کرد. من یک حقیقت را به شما می‌گویم. تنها چیزی که تمام ما را که اعضای حزب ایران هستیم در زمانی که حرکتی برای، غیر قانونی کردن حزب ایران وجود داشت از زندانی شدن یا کشته شدن حفظ کرد، این حقیقت بود که مقامات امنیتی آمریکا در اینجا، آرشیوهای حزب توده را به دست آورده بودند و آنها را به دولت نشان داده بودند و آن قسمتهایی را متذکر شده بودند که در آنجا، آنها (حزب توده - مترجم) عنوان کرده بودند که شاپور بختیار و صالح و دیگران توده‌ای نیستند، بلکه از دشمنان حزب توده هستند. اگر به خاطر این حقیقت نبود که آمریکا بی‌پایه می‌دانستند جور دیگری است و به آنها اجازه انجام چنین کاری را نخواهند داد، دولت تمام افراد جبهه ملی را با ادعای اینکه آنها کمونیست هستند، می‌کشت. حزب توده قطعاً تلاش می‌نماید که از نیمه آزادی که اکنون وجود دارد برای مقاصد خودشان استفاده کنند، ولی من شک دارم که آنها جرات نمایند کاری به صورت آشکار به اسم حزب توده انجام دهند.

نیروی سازمانی جبهه ملی

ما فقط به مدت ده ماه مشغول بودیم. ما می‌دانیم که دولت دستور داده است که فعالیت‌های ما در استانها متوقف شود و در تهران نیز با ما مخالفت می‌کنند، بنابراین ما فعالیت‌هایمان را شروع کردیم که فشارمان را به رویشان بیشتر کنیم. گروهها و ایدئولوژی‌های مختلف در جبهه ملی وجود دارد و ضعف بزرگ ما این است که باید یک نوع میانگین هواداری و عقاید که آنها دارا هستند را قبول نماییم. ما هدف‌های مشترک داریم، ولی ما فاقد هر نوع از ایدئولوژی‌های کلی هستیم. برای مثال ما اشخاص مذهبی در جبهه ملی داریم که نمی‌توانند صحبت برابری زنان با مردان یا بعضی اصول را که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده، تحمل

نمایند. بعضی از این اشخاص مذهبی به خاطر نظرات عجیب و نامطمئنی که دارند، یک مشکل قابل توجه برای خیلی از ماها هستند. به بعضی از آنها بیشترین سوءظن می‌رود، و در طرف دیگر ما بسیاری از زمینداران فتودالی را داریم که هیچ حرفی را راجع به اصلاحات ارضی نمی‌شنوند. و به همین ترتیب - ما نباید به طور صریح به عنوان یک حزب مورد توجه قرار گیریم، ولی مثل یک جبهه در معنای اروپایی، گروهی متشکل از گروهها و اشخاص مختلف که برای به دست آوردن هدفهای مشخص و بخصوص به هم پیوسته‌اند، می‌توانیم مطرح شویم، همین نیروی ما ناشی از اتحاد ما در جستجوی این اهداف می‌باشد. ضعف ما ناشی از فقدان ایدئولوژی یکپارچه است. علیرغم این موضوع، اگر به ما آزادی واقعی از طرف دولت اعطا می‌شد، بیشتر از ۲ تا ۳ ماه برای ما طول نمی‌کشید که سازمانمان را تا آخرین واحد کامل کنیم.

روابط حزب ایران - جبهه ملی

این موضوعی از روان شناسی داخلی است. حزب ایران که من عضوی از آن هستم، برگزیدگان جبهه ملی را در خود دارد. فقط آنها را بشمارید: صالح، باقر کاظمی، اصغر پارسا، جهانگیر حقشناس، کریم سنجانی، خود من و دیگران. آنها رهبران واقعی جبهه ملی هستند. افراد حزب ایران ۱۰ کرسی در شورای جبهه ملی دارا می‌باشند. اکثر پستهای مهم و موثر توسط اعضای حزب ایران اداره می‌شوند. دیگران، یعنی آنهایی که اعضای حزب ایران نیستند به طور طبیعی کمی احساس حقارت می‌کنند و بنابراین نسبت به نقش حزب ایران ظنین هستند. ولی من می‌توانم شما را مطمئن سازم که حزب ایران امتیازاتی داده است و متمایل است که به منظور حفظ اتحاد، امتیازات بیشتری در آینده بدهد. دانشجویان دانشگاه برای احزاب کافی نیستند فقط حدود صد عضو حزب ایران در میان آنها هستند. اغلب آنها فقط مصدق هستند و نسبتاً گرایش افراطی دارند.

رهبر جبهه ملی چه کسی است ؟

عملاً هیچ کس. هیچ کس در میان ما تمام شرایط لازم برای نوع رهبری که مصدق بود، ندارد، یکی از ما ممکن است شرایط عالی داشته باشد، ولی در یک جنبه حیاتی ضعیف باشد، بنابراین ما واقعاً یک رهبر منفرد نداریم. خود مصدق یک رهبر مؤثر نیست و دیگر نمی‌تواند باشد حداکثر او می‌تواند مثل یک شخصیت روحانی خدمت کند.

البته او به مقدار زیادی از طرف مردم محبوب است، ولی در زمینه سیاست واقعی او تمام شده است. من نمی‌توانم بگویم چه کسی ممکن است برای نخست‌وزیر بودن از طرف جبهه ملی انتخاب شود، زیرا مطابق قانون آن بستگی به شاه دارد، ولی من احتمال می‌دهم صالح بهترین شانس را برای انتخاب شدن داشته باشد.

نهیض آزادی کشور

می‌دانید بعضی از این افراد طرفدار کمونیسم بوده‌اند. زمانی که آن (نهیض آزادی - مترجم) مورد توجه قرار می‌گرفت، جبهه ملی از من سؤال نمود که آیا این افراد بایستی از جبهه ملی جدا شوند یا نه و من گفتم بله. مهدی بازرگان عضوی از شورای جبهه ملی بود، ما به بازرگان شکایت کردیم که پیروان او یک سازمان

مخفی تشکیل داده‌اند و در یک سیستم دمکراتیک جایی برای سازمان مخفی نیست. ولی این افراد تحت نفوذ رحیم عطایی و عباس روافیان بودند. آنها دارای مجموعه‌ی غریبی از عقاید طرفدار کمونیسم می‌باشند که با لحن مذهبی مخلوط شده است. رابطهای حزب توده در اینجا قویتر هستند. آنها مثل خلیل ملکی و اتحادیه سوسیالیستی او تقاضای عضویت در جبهه ملی نموده‌اند. برای ۲ یا ۳ هفته این موضوع تحت بررسی بوده است. آنها تشخیص می‌دهند که هیچ نفوذی نخواهند داشت و قادر به انجام هیچ کاری نخواهند بود، مگر اینکه آنها بخشی از جبهه ملی شوند، و دولت به منظور ضعیف کردن جبهه ملی آنها را مستقیماً تشویق می‌نماید.

برای آنها بهتر خواهد بود که خارج از جبهه ملی بمانند. زیرا ما نمی‌توانیم از کسانی در میان آنها از تمام آن چیزهای افراطی و طرفدار توده‌ای را می‌گویند، مطمئن باشیم. من یک نفر قصد دارم که بر علیه قبول شدن آنها در جبهه ملی رای بدهم و فکر نمی‌کنم که آنها قبول شوند. البته بعضی مثل بازرگان، که خیلی خوب است پس از انحلال نهضت آزادی به عنوان یک فرد قابل قبول خواهند بود.

شاه

هیچ کس در جبهه ملی دیگر به شاه اعتمادی ندارد «بودن یا نبودن» این سؤالی است که جبهه ملی و شاه باید با آن روبه‌رو شوند. شاه اساساً هیچ پایگاهی برای عمل کردن ندارد و این تجربه او است که بر علیه هر کسی که نخست‌وزیر بوده است کار کند. همان طور که لرد بایرون درباره وجود زنان گفت، ما نمی‌توانیم با آنها زندگی کنیم و نمی‌توانیم بدون آنها زندگی کنیم. اگر که به طور ناگهانی از جایش برداشته شود خلائی به وجود خواهد آمد که پر کردن آن مشکل خواهد بود. در عین حال تمام تجربه ما با او بد بوده است و چیزی وجود ندارد که ما را به این باور بکشاند که وی ممکن است از طریق تجربیاتش چیزی به دست آورده باشد و درسش را یاد گرفته باشد. اینکه او باید سلطنت کند نه حکومت عقیده ماست، ولی ما شک داریم که وی آن را قبول نماید. اساساً ما باید سلطنت را حفظ کنیم، ولی این امکان وجود دارد که یک سلطنت متفاوت داشته باشیم. ما هنوز آماده نیستیم که یک جمهوری داشته باشیم.

علی امینی

به طور کلی من انتظار داشتم که امینی یک سازماندهنده بهتر و با ارزش‌تر از آنی باشد که وی ثابت کرده است. او در مورد این شغل برای سالها فکر می‌کرده است، ولی وقتی سرانجام از آن وی شد، او هیچ کادری، هیچ کابینه‌ای و هیچ برنامه‌ای که بر اساس آن کار کند، نداشت. من تصادفاً آگاهی پیدا کردم که وقتی شاه از او خواست که شغل را قبول کند او به دوره افتاد و از دوستان می‌پرسید «من چه کسی را باید در کابینه بگذارم؟» البته او به بدی منوچهر اقبال، آن مرد احمق، نیست. اگر خدمتکار من نخست‌وزیر می‌شد، وی نمی‌توانست کار بدتری از اقبال صورت دهد. ولی امینی خودش را نامطمئن و متزلزل در هر قدمی نشان داد. اساساً او یک فرصت طلب است که هیچ حامی قوی و هیچ دشمن قوی ندارد. او بیشتر می‌خواهد که نخست‌وزیر باشد. اگر از طرف دولت ایالت متحده به وی پول کافی داده شود، ممکن است برای مدتی دوام بیاورد. ولی اگر شاه به او می‌گفت برو او می‌رفت. او هیچ نیروی دیگری و هیچ دوستی و محبتی در میان مردم ندارد. امینی فقط به این خاطر آمد که بعضی از آمریکایی‌ها را می‌شناخت و بنابراین

ممکن است قادر باشد پولی بگیرد.

چین کمونیست

من فکر می‌کنم دولت چیانگ کای چک فاسدترین و نامطلوب‌ترین، در دنیا می‌باشد. ولی آن هیچ دلیلی برای ما نیست که با کمونیستها در چین روابط نزدیک داشته باشیم. این به روابط ما با روسها بی شباهت است، زیرا چینیهایی خیلی دور هستند. هیچ دلیلی وجود ندارد که روابط ما دنیای غرب را به وسیله پریدن در دستهای چین کمونیست به خطر اندازیم. ما در ابتدا باید منافع ایران را در نظر بگیریم و آنها را (منافع- مترجم) مقدم بر همه چیزهای دیگر بدانیم، و چیزی در به رسمیت شناختن چین کمونیست وجود ندارد که منابع ایران خدمت کند.

موضوع ایالت متحده در ایران

اساساً مردم ایران قبل از اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲) برای ایالت متحده بیش از هر کشور دیگری ارزش و احترام قائل بودند. شما کارهای زیادی برای کمک کردن به من انجام داده‌اید و ما از آن قدردانی نمودیم. ولی مرداد ۱۳۳۲ یک ضربه شدید به پرستیژ آمریکا در اینجا بود از آن پس پرستیژ آمریکا پایین رفته است. شما بیش از یک میلیارد دلار در اینجا خرج کرده‌اید فقط برای اینکه محبوبیت کمتری برای آن داشته باشید. من برای میلیاردها دلاری که شما به ما داده‌اید متأسف نیستم، من فقط متأسفم که آن به جاهای اشتباهی رفته و استفاده‌های اشتباهی از آن شده است و شما در نتیجه آن زیان برده‌اید، ولی ما در چند سال گذشته احساس کرده‌ایم که شاید ایالت متحده دارد اشتباهش را تشخیص می‌دهد. شاید از دسترس رفتن چند سال گذشته جبران شود. من فقط درباره منافع ایران در اینجا صحبت نمی‌کنم، بلکه همچنین درباره بهترین منافع ایران و ایالت متحده و نیز بهترین منافع بشریت سخن می‌رانم. ما احساس کرده‌ایم که نیمه آزادی که به جبهه ملی داده شده است به سیاست جدید آمریکایی ارتباط نیست، بنابراین مردم ما با نظر مساعدی به ایالت متحده می‌نگرند. دولت ما به خودی خود نمی‌تواند کاری انجام دهد، فقط با کمک شما. اگر احساس ما صحیح است پس نابخردانه خواهد بود که ایالت متحده به بازگرداندن دیکتاتوری نظامی کمک کند. ژنرال فضل‌اله زاهدی «فول جینکو باتیستاس» ما بود. این روزها صحبت زیادی از یک کودتا می‌شود. اگر چنین چیزی روی دهد برای مردم خیلی آشکار خواهد بود و در اولین روز قیام خواهند کرد. فقط اصلاحات دموکراتیک می‌تواند راه را برای یک آینده خوب برای ایران باز نماید. هر شخصی یا گروهی که خیلی متمایل است، اگر بفهمد که آن حمایت مادی و معنوی آمریکایی‌ها را دارد و اگر آمریکایی‌ها اعتقاد داشته باشند که کشور واقعاً می‌تواند اصلاح شود، آن گروه می‌تواند کار را به انجام برساند. حمایت ایالت متحده بزرگترین اثر ممکن را روی اعمال چنین شخصی خواهد داشت، ولی این کار نباید به قیمت نوکر مآبی صورت پذیرد.

بختیار - ۷

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریت تاریخ اطلاعات: ژوئیه - اکتبر ۱۹۶۱ - خرداد مهر ۱۳۴۰
محرمانه / غیر قابل رویت برای خارجیان / کنترل مستمر
کشور: ایران
شماره گزارش: ۵۷۲۸ -

تاریخ و مکان: تهران، ایران (۲۳ - ۱۸ مهر ۱۳۴۰)

منبع: عضو جبهه ملی که رهبران جبهه دسترسی دارد. (درباره موثق بودن نمی توان قضاوت کرد)
ارزیابی مفاد: احتمالاً حقیقی است.

موضوع: اختلاف بین کریم سنجابی و شاپور بختیار، رهبران جبهه ملی

۱- زمانی قبل از تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۴۰ جبهه ملی، کریم سجادی، رئیس کمیته اجرایی این جبهه، به شاهپور بختیار گفت مقرون به صلاح خواهد بود که او از سمت خود به عنوان سرپرست کمیته تشکیلاتی استعفا دهد، زیرا معلوم شده بود که بسیاری از اشخاص نسبت به کنترل کمیته های مهم جبهه ملی از سوی حزب ایران ایراد داشتند (این موضوع از سوی منابع مستقل موثق تأیید شده است). بختیار از این پیشنهاد دلخور شد بختیار از جمله آنهایی بود که به خاطر شرکتش در تظاهرات ۳۰ تیر زندانی شده بود، ولی پس آزادیش ضمن بحثی با حضور اللهیار صالح، سنجابی اصرار کرد که بختیار استعفا دهد و بدین ترتیب راه دیگری برای بختیار باقی نماند. بختیار سخت خشمناک شد و تصور کرد که سنجابی به خود اجازه داده است که احساسات شخصی اش بر موضع او نسبت به این مسئله غالب شود. سنجابی معتقد بود که این قدمها صرفاً به خاطر منافع جبهه ملی برداشته شد و اینکه او شخصاً نسبت به بختیار علاقه دارد بختیار ابتدا از شرکت در جلسات کمیته اجرایی خودداری کرد، ولی در مهر ماه باز در این جلسات حضور پیدا کرد و سنجابی احساس کرد که دلخوری بختیار به تدریج کاهش می یابد و به مرور زمان این حادثه فراموش خواهد شد. سنجابی کفیل ریاست کمیته سازمانی است (احتمالاً حقیقی).

۲- اعضای جبهه ملی از دشواری روابط بین بختیار و سنجابی آگاهند و احساس می کنند که این دشواری از آن سرچشمه می گیرد که سنجابی می خواهد بختیار را از صفوف مقدم فعالیتهای جبهه ملی بر کنار کند، زیرا از قرار معلوم بین بختیار و شاه کدورت هایی وجود دارد و شاه شخصاً مخالف بختیار است. سنجابی احساس می کند که اگر بختیار در کانون دید واقع نشود جبهه ملی از نظر شاه کمتر قابل ایراد خواهد بود. سایر اعضای کمیته اجرایی کم و بیش در این باره عکس العملی نشان نمی دهند و از این اندیشه نه پشتیبانی می کنند و نه نسبت به آن مخالفت می ورزند. بختیار احساس می کرد که به خاطر تمایلات فعال بودن او را مجازات می کنند. بختیار حتی کنترل کمیته دانشگاهی را به دست نداشت و سنجابی متصدی آن بود. (احتمالاً حقیقی).

۳- سنجابی در کمیته کارگری و همچنین کمیته تشکیلاتی و دانشجویی و کمیته اجرایی جبهه ملی بسیار فعال بود. سنجابی گفته است که جبهه ملی با کمیته کارگری سخت کار می کند و ممکن است در این زمینه موفق باشد. او این امر را لازم می دانست زیرا اغلب کارگران این احساس را داشتند که حزب توده (کمونیست) نجات دهنده کارگران است، زیرا جبهه ملی به اندازه کافی در زمینه کارگری کار نکرده است و بیش از این قادر به کار کردن نیست. جبهه ملی ممکن است تضمینی در مقابل رخنه توده ایها در زمینه های

کارگری باشد، بنابراین سنجابی احساس می‌کند که دولت باید به جبهه ملی اجازه دهد که توسعه یافته و در میان کارگران تحت نفوذ بیگانگان قرار گیرند. معذالک جبهه ملی نتوانست این موضوع را به دولت بفهماند و به محض اینکه جبهه ملی شروع به همکاری با یک رهبر کارگری کرد حکومت او را وادار کرد تا فعالیت‌های خود را متوقف کند. جبهه ملی همچنین در کمیته کشاورزی فعال بود، ولی امیدی برای نتیجه به علت ماهیت طولانی و یکنواخت و مشکلات مبتلا به نداشت.

۴- شاپور بختیار بامداد روزهای جمعه جلساتی در منزل خود به طور عمده برای اعضای جواتر حزب ایران تشکیل می‌داد. ظاهراً بختیار از این جلسات به عنوان بهانه برای حمله علیه دستگاه رهبری جبهه ملی یا شخص سنجابی استفاده نمی‌کرد و سنجابی معتقد نبود که بختیار چنین کاری خواهد کرد. به عقیده سنجابی حزب ایران نایستی در خارج از چهارچوب جبهه ملی فعالیت زیادی داشته باشد، بنابراین در آغاز تابستان ۱۳۴۰ وی از عضویت در کمیته اجرایی حزب ایران استعفا کرد و کاندیدا برای احراز سمت رهبری نبود و به چنین سمتی انتخاب نشد. از آن زمان به بعد حزب ایران تحت کنترل احمد زیرک زاده و اللهیار صالح درآمد. به علت قدرت سیاسی این دو شخص سنجابی معتقد بود که نفوذ بختیار در حزب ایران رو به کاهش است. رهبران حزب ایران درباره نقشه‌های خود با سنجابی مشورت کرده‌اند، ولی وی در امور حزبی فعالیت نداشته است.

نظریات حوزه مأموریت

۱- بختیار یکی از اعضای کمیته منطقه‌ای و کمیته بازرسی و کمیته انتشارات و تبلیغات و کمیته دانشگاه و کمیته سازمانی و همچنین کمیته اجرایی و شورای مرکزی بوده است. ۲- یک عضو (درباره موثق بودن آن نمی‌توان قضاوت کرد) شورای مرکزی جبهه ملی همچنین خاطر نشان ساخت که اختلاف نظر بین بختیار و سنجابی از روز ۳۰ تیر رو به رشد گذاشته است و اینکه هنگامی که بختیار از زندان آزاد شد. وی طرفدار یک سیاست فعال بود و سنجابی را فردی ضعیف تلقی می‌کرد در حالی که سنجابی طرفدار سیاست اعتدالی‌تر بود. سید محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی اسماً کمیته دانشجویان را اداره می‌کرد، ولی کارهای این کمیته را عملاً سنجابی بر عهده داشت. ۳- طبق اظهار یک مأمور سابق (معمولاً قابل اعتماد) در حکومت مصدق که تماس‌های خوبی با رهبران ملی‌گرا داشت و دارای پیش‌داوری به نفع ملی‌گرایان است، اختلاف بین بختیار و سنجابی تا اواسط اکتبر جدی به نظر نمی‌رسد. آنها نسبت به یکدیگر ملاطفت داشتند، هرچند بختیار می‌کوشید برای خود یک موضع قدرتمندتری کسب کند. او برای سازمان دادن حزب ایران کار می‌کرد. سنجابی کم و بیش حزب ایران را طرد کرده بود، زیرا تمامی انرژی خود را صرف جبهه ملی می‌کرد هر چند هنوز عضو (حزب ایران) بود، ولی منافع او در این حزب طرف حمایت نبود. بختیار که از لحاظ طبیعت شخصی تند و انقلابی بود، این روحیه انقلابی را برای آرام کردن جوانانی که تمایل به فعالیت‌های شدید داشتند، به کار می‌برد. بختیار اظهار داشته است که سپهبد تیمور بختیار که سابقاً رئیس سازمان امنیت بود چندین بار به او پیشنهاد کمک کرده است، ولی هر بار او یعنی شاپور بختیار این پیشنهاد را رد کرده است. بختیار همچنین گفته است که حزب ایران قرار است علیه آزمایش بمب اتمی شوروی که گویا در تاریخ ۸ مهر ۱۳۴۰ انجام گرفته اعتراض کند.

بختیار - ۸

محرمانه
 ۲ نوامبر ۱۹۶۱ - ۱۱ آبان ۱۳۴۰
 به پیوست یک یادداشت از مذاکره با شاپور بختیار، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی ارسال می شود
 برای سفیر

هنری چ. شوارتز
 مشاور سفارت در امور سیاسی

محرمانه
 صورت مذاکرات
 شرکت کنندگان: آقای شاپور بختیار، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی

تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۱ - ۲۳/۷/۱۳۴۰

آقای جان ترنر، مأمور سفارت

طبق گفته آقای بختیار، از نظر ملی گراها، علی امینی نخست وزیر در اواخر مهر ۱۳۴۰ در حقیقت دیگر نخست وزیر نبود. آشکار بود که شاه امینی را نسبت به یکی دو ماه اول صدارتش بسیار بیشتر کنترل می کرد. امینی فقط تا زمانی می توانست دوام بیاورد که دولت ایالات متحده به فراهم آوردن کمک مالی ادامه می داد.

بختیار تأیید کرد که پسر عمویش سر تیپ تیمور بختیار رئیس سابق امنیت در فعالیتهای سیاسی شرکت دارد، وی گفت جبهه ملی در دولتی که به ریاست ژنرال بختیار باشد، شرکت نخواهد کرد. به هر حال جبهه ملی نظر روشنی راجع به سیاستشان نسبت به یک چنین دولتی خواهند داشت و اگر به نظر برسد که ژنرال بختیار قادر به عهده دار شدن یک نقش مسئولانه است و شواهدی دال بر تلاش دوستانه برای اداره یک دولت مترقی و صادق نشان دهد، جبهه ملی تلاش نخواهد نمود که سیاستهایش را خنثی کند و یا مانع ایجاد کند. آقای بختیار اشاره کرد که مسئله شرکت جبهه ملی در هر دولتی یک مسئله شدیداً حساس است. چون که حزب نمی تواند به وسیله دولتی معرفی شود که در بر آوردن انتظارات مردم شکست می خورد. چنان شناختی و جهه جبهه ملی را نابود می کند. شاپور بختیار تشخیص داد که جبهه ملی در حال حاضر آن رهبری یا اتحاد برای دستیابی به قدرت در اختیار ندارد. به هر حال او معتقد بود که اگر کاندیداهای جبهه ملی بتوانند برای مجلس انتخاب شوند تجربه سیاسی نهایی آن یک رهبر را به منصه ظهور خواهد رسانید و جبهه ملی را قادر می سازد که سرانجام دولتی شایسته تشکیل دهد. حضور جبهه ملی در مجلس همچنین به کاهش بحران سیاسی و به استوار شدن دولت کمک خواهد نمود.

او گفت جبهه ملی انتظار دارد اگر یک انتخاب بیطرفانه برگزار شود حدود ۲۰ کرسی را به دست آورد، حداقل ۱۰ کرسی در تهران و در اصفهان، تبریز، خوزستان، شیراز و استان مازندران هر کدام ۲ کرسی. جبهه ملی سه کمیته فرعی منصوب نموده که برنامه های حزبی را طرح نمایند که مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار می دهند و قصد دارد از اشخاص خارج از جبهه ملی دعوت کند که در کار تحقیقی که قبل از طرح برنامه ها واقع می شود شرکت نمایند.

برای مثال، جبهه مردی مانده جلال عبده وزیر اسبق امور خارجه را دعوت خواهد نمود که در مطالعه مشکلات سیاسی همکاری نماید.

جبهه ملی به دوره‌ای نسبتاً بحرانی رسیده است که بجز اینکه اجازه یابد در فعالیت سیاسی شرکت کند، قادر نخواهد بود علاقه‌ای را که در میان روشنفکران و طبقه متوسط ایران به وجود آورده است حفظ نماید. شاپور بختیار می‌ترسید که این اشخاص به دامن گروه‌های تندروتر کشیده شوند و اینکه جبهه ملی عملاً از صحنه سیاسی خارج شود، مگر اینکه انتخابات برگزار شوند و به جبهه ملی شانس برای شرکت در مجلس و در زندگی کلی سیاسی کشور داده شود.

بختیار - ۹

۱۱ دسامبر ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰/۹/۲۰

سفارت آمریکا - تهران

محرمانه

پیام‌های ۴۸۶ و ۴۰۰ سفارت به تاریخ‌های ۱۹ بهمن ۱۳۳۸ و اول دی ۱۳۳۹

گزارش در مورد مخالفین ملی‌گرا

خلاصه: مراجعه کنید به نتیجه گیری.

مقدمه

این پیام، طبیعت و قدرت مخالفین ناسیونالیست را با دولتی امینی مورد تجربه و تحلیل قرار می‌دهد. اصطلاح ناسیونالیست به معنی پوششی است برای آن دسته از عوامل جامعه که به طور جهانی در سرنگونی رژیم‌های محافظه‌کار وسیله بوده‌اند و در ایران نیز مثل بقیه نقاط خاور میانه تحت پوشش ناسیونالیسم متحد شده‌اند. اساساً ترکیب اجتماعی و تظلم خواهی بنیاد گرایان ناسیونالیستهای ایران آنها را هستند که مدتهاست جنبشهای مخالف رادیکال (تندرو) توصیف شده‌اند: یک طبقه متوسط که به وسیله محدودیتهای اقتصادی در مضیقه گذاشته شده‌اند و توسط عدم کارائی و فساد دولت بی میل شده‌اند، یک نیروی کارگر شهری بیقرار به خاطر عدم توانائیش جهت افزایش سهمیه اقتصادی خودش، و آن معلمان، دانشجویان، روزنامه نگاران و افراد متخصصی که امید اینکه آرزوهایشان توسط سیستم سیاسی موجود تحقق پیدا کند را از دست داده‌اند.

دولت امینی در ابتدای به قدرت رسیدنش برای دستیابی به حمایت این گروه‌های اجتماعی دست به تلاشی بزرگ زد، با این تشخیص که آنها اکثریت عظیمی که از نظر سیاسی در ایران اشتراک دارند را تشکیل می‌دهند و اینکه تعداد و نفوذ آنها رو به افزایش است. دولت امینی در این تلاش موفق نشد و از آن زمان به پایگاههای حمایت سیاسی سنتی تر و با اعتماد به قدرت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی برای تسکین دادن و یا حداقل آشتی دادن مخالفین تندرو بازگشت نمود. یک قسمت خوب از دلیل این عقب گرد در شخصیت‌های امینی و شاه قرار می‌گیرد و قسمت دیگر توسط واقعیت‌های قدرت دیکته می‌شود؛ ولی هنوز قسمت سوم مربوط می‌شود به طبیعت و قدرت مخالفین ناسیونالیست و پیام فعلی متوجه این قسمت شده است. توجه خاصی به جبهه ملی خواهد شد، با تاکید بر وجهه سیاسی آن، قدرت بالقوه‌اش برای رهبری و پیش‌بینی‌اش برای آینده. پیام قرار نیست که شبیه دایره‌المعارف باشد، ولی فقط سری گزارشاتی که سفارت روی این موضوع تسلیم نموده است را به صورت جدید عرضه می‌دارد.

جدا از جبهه ملی و نهضت آزادی ایران که هر دو در این پیام مورد توجه قرار گرفته‌اند، اشاره کوتاهی نیز باید به گروه مخالف دیگری به نام پاسداران آزادی که توسط دکتر مظفر بقایی هدایت می‌شود گردد.

به دنبال فعالیت مخالف اساسی در انتخابات ۱۳۳۹، دکتر بقایی دستگیر شد و به اتهام تحریک پلیس به نافرمانی مجرم شناخته شد. قضیه وی تحت استیناف بوده است و تصمیم در این زمینه در آینده نزدیک انتظار می‌رود. در طول اقامت وی در زندان، سازمان دکتر بقایی بجز یک حرکت سراسیمه کوتاه در طول انتخابات ۱۳۴۰، غیر فعال بوده است. اگر بقایی به دنبال اقدام در مورد استیناف وی آزاد شود، یک سیاستمدار مخالف با تجربه و یک عوامفریب درجه یک به صحنه سیاسی باز خواهد گشت. ممکن است قابل توصیه باشد که گزارشی جداگانه در مورد بقایی، اگر زمانی که از زندان آزاد شود و اگر آن طوری که شایع است فعالیت سیاسی را با لحن ضد جبهه ملی شروع نماید، ارائه گردد.

ماهیت جذبه ناسیونالیسم

رشد ناسیونالیسم دست در دست با کاهش بافت سنتی پدرشاهی جامعه ایران و با خط مشی رقابت بر سر قدرت در داخل گروه‌های نوع غربی به جلو رفته است. مشخصاً این گروه‌ها توسط مخالفت با دخالت واقعی و یا خیالی در امور داخلی کشورشان به وسیله تنفر در مورد بی‌کفایتی و رکود طبقه (ثروتمندان) حاکم برانگیخته می‌شوند.

البته ناسیونالیسم وقتی که کشوری به وسیله کشور دیگر استثمار می‌شود و یا بر آن حکومت می‌شود به طور قابل ملاحظه‌ای اهمیت پیدا می‌کند. تا کشوری که این گونه نیست - و در ایران این حقیقت که استعمار آمد و رفت بدون اینکه کسی کاملاً متوجه آن شود، به سبونالیسم ایرانی یک کیفیت تقریباً در هم و برهمی داده است. ولی در هر حال از ابتدای این قرن دو رشته دخالت خارجی و فساد داخلی، فریادهای پشتیبانی را برای احزاب ناسیونالیست فراهم کرده است.

جذبه ناسیونالیسم اساساً احساسی است؛ آن از ناامیدی مایه می‌گردد و از حقارت شخصی و ملی تغذیه می‌شود. ایرانیان برای مثال خود را با جبهه ملی معرفی می‌نمایند، نه فقط به خاطر اینکه از لحاظ اقتصادی به نفع آنهاست که چنین کنند، بلکه به این خاطر که آنها امید تعدیل وضعیتشان را به طرق دیگر از دست داده‌اند.

احزاب ناسیونالیست مجبور شده‌اند که روی یک جذبه غیر معقولانه و عوامفریب تکیه کنند، زیرا علائق اقتصادی و سیاسی پیروان آنها مختلف و اغلب به طور دو جانبه متضاد است. این بدین دلیل است که احزاب ناسیونالیست سرگردان و عاری از جهت به نظر می‌رسند و اینکه شعارهای سیاسی آنها معمولاً از طرحهای سیاست به هم پیوسته جدا می‌باشد، خود جبهه ملی برای سالها توسط شخصیت محمد مصدق تحت سلطه قرار داشت و امروز حزبی است در جستجوی یک چهره عوامفریب.

سیمای رهبر ایرانی

یکی از مشکلاتی که در حال حاضر دکتر امینی با آن روبه‌روست در حقیقت اشتیاق از طرف خیلی از ایرانیان طبقه متوسط و طبقه پائین برای بازگشت یک رهبر پویا می‌باشد. خود امینی آشکارا وقتی قدرت را به دست گرفت امیدوار بود که این نقش را یاری کند. در حقیقت او قادر به انجامش نبود. این به اضافه خشمگین شدن وی در مورد انتظارات غیر معقولانه هموطنانش او را به جستجوی حمایت یا حداقل تحمل از طرف منابع اصلی قدرت، شاه، ارتش، منافع محافظه کارانه، سوق داد، این احتمالاً در ذرات امور

است که برای امینی جلب حمایت کامل ناسیونالیست‌ها به خاطر خصوصیت احساسی و خیالی آنها غیرممکن می‌گردد؛ این انتظارات علاوه بر این نمایانگر یک مانع بزرگ برای خود رهبران ناسیونالیست می‌باشد. تصویر رهبر ایرانی از جذبه عرفانی دوران مصدق ناشی می‌شود و یا باید عوض شود یا به آن پایان داده شود، چون که چنان شخصیتی امروزه وجود ندارد.

رهبری ناسیونالیستی فعلی

ممکن است در این رابطه بدون اشکال باشد که نگاهی نزدیکتر به رهبری فعلی ناسیونالیستی برحسب: ۱- نیروی نهایی هر یک از اعضای آن برای به وجود آوردن یک پیروی توده‌ای، ۲- مقام رهبران در داخل سازمان و در رابطه با یکدیگر، و ۳- روشهای احتمالی عمل آنها در مورد موضوعات اصلی به عنوان یک دولت جبهه ملی، بیندازیم. گزارش تا حد زیادی روی تحلیل زیرین تکیه داشته است. استثنائی چند، مؤثرترین رهبران جنبش ناسیونالیستی در حال حاضر با جبهه ملی همبستگی دارند. اشخاص زیر از کمیته اجرائی جبهه ملی قوی‌ترین دانسته می‌شوند:

اللهمیار صالح، غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی، و شاپور بختیار. اگر چه این افراد اکنون استراتژی ناسیونالیستی را کنترل می‌کنند (تا حدی که می‌شود آن را چنین نامید)، هیچ کدام از آنها پیروی توده‌ای را که مصدق به خود جلب نموده بود جلب نکرده است. قسمتی از این به خاطر این است که مصدق هنوز زنده است و در حالی که او زندگی می‌کند، طرفداری که از آن او بود فقط با اشکال می‌تواند انتقال یابد. حتی محکمتر از این، این است که رهبران امروز یک برنامه و راه حل واقعی ندارند، که هر دو در به قدرت رسیدن مصدق اساسی بودند.

از چهار رهبری که در بالا به آنها اشاره شد به نظر می‌رسد که شاپور بختیار فعال گروه است. او از همکارانش متمایل تر به نظر می‌رسد که از موضوعات ضد غربی مایه بگیرد. برای مثال بختیار در تظاهرات ۲۸ اردیبهشت جبهه ملی شور و حرارت بیشتری از سنجابی یا صدیقی به وسیله تقاضای تحریک آمیزش که سیاست خارجی ایران در تهران شکل داده شود تا در واشنگتن، لندن یا مسکو، به وجود آورد.

او احساسی برای حرکات پر زرق و برق دارد و زمانی گفت که اگر وی نخست‌وزیر شود اولین اقدام او این است که سفری به خانه مصدق خواهد نمود. او یک فرصت طلب سیاسی است که از هیچ کوششی برای به وجود آوردن تصویر خودش (به عنوان رهبر - مترجم) در میان طبقه کارگر مضایقه نکرده است. در طول مسافرتی به اصفهان بیش از ۲۰۰۰ کارگر از کارخانجات نساجی برای استقبال از او جمع شدند. او همچنین پیروانی قابل توجه در میان کارگران نفت آبادان و مسجد سلیمان، جایی که وی در موضوعات کارگری قبل از ملی شدن نفت فعال بود دارد. اغلب گفته شده است که بختیار خیلی جوان است (اگر چه او ۴۸ ساله است) که رهبری ناسیونالیست‌ها را به عهده بگیرد. ولی ده سال گذشته شاهد تغییری مهم در ترکیب ناسیونالیست‌ها به وسیله افزایش خیلی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه که کمتر از پدرانشان تحت تأثیر سن قرار می‌گیرند و آرزوهایشان در نظرات عملی بختیار منعکس می‌شود، بوده است.

در سازمانی که به اخذ نظریاتش از رهبران مسن تر و میانه رو تر ادامه می‌دهد، مقام بختیار مبهم می‌باشد. همکاری او با حزب ایران، قویترین گروه در داخل جبهه ملی هم یک دارائی است و هم یک بدهی

در حالی که او در قدرت آن سهیم است، او همچنین باید در شهرت حزب ایران برای محافظه‌کاری و عدم اطمینانی که گاهی اوقات توسط جو تعصب آمیزش و روشهای خودکامانه‌اش به وجود می‌آورد سهیم باشد. علاوه بر این او در میان رهبری عالی حزب ایران نیست که صالح، احمد زیرک زاده، باقر کاظمی و احتمالاً سنجابی مقدم بر او واقع می‌شوند. طبیعت ضد و نقیض کیفیت‌هایی که برای جلب حمایت توده‌ای در ایران مورد نیاز است، شاید به بهترین نحوی توسط الهیار صالح نشان داده می‌شود. صالح با رفتار ملایم، تردید و عدم‌گیری به عنوان یک سخنگو در اجتماعات، بدون چون و چرا بیشترین پیرو را بر حسب تعداد خالص از هر رهبر ناسیونالیست دیگری جلب کرده است و در شهر خودش کاشان با احساساتی نزدیک به بت پرستی تحت توجه قرار می‌گیرد. سه دلیل آشکار برای این موضوع وجود دارد؛ اول شهرت صالح برای صداقت مطلق و وقف خویش برای رفاه مردم؛ دوم ذخیره وسیع خوش‌نیتی شخصی که وی با تمایل خودش برای دیدار و گفتگو با هر کدام از ملاقات‌کنندگان بی‌پایان وی که هر روز پیش او می‌آیند، جمع‌آوری کرده است و سوم رایحه‌ای است که هنوز او را احاطه نموده و به دلیل بودن وی به عنوان یکی از نزدیکترین مشاورین مصدق می‌باشد. در میان روشنفکران صالح حمایت خودش را تا حدی زیادی از طبقات متخصص می‌گیرد که برای میانه‌روترین رهبر میانه‌روترین حزب در جبهه ملی طبیعی است. به طور کلی مقام او در میان ناسیونالیستهای جوانتر ضعیف است و علی‌الخصوص دانشجویان دانشگاه او را خیلی مردد و فاقد قاطعیت برای رهبری جبهه ملی می‌دانند.

رهبران ناسیونالیست تقریباً توافق دارند که صالح در میان آنها در درجه نخست قرار می‌گیرد و در یک دولت جبهه ملی احتمالاً نخست‌وزیر خواهد بود. و با این حال مقام او در داخل سازمان قوی نیست. این بدان خاطر است که شورای مرکزی ۳۴ نفره به طرزیکه اکنون تشکیل یافته، به مقدار زیادی از پیروان صدیقی و سنجابی شکل می‌گیرد و اینجاست که درگیری اولیه برای قدرت پس از مرگ مصدق به رأی گذاشته می‌شود. میانه روی مشهور صالح او را نسبتاً برای شاه و احتمالاً برای آمریکاییها قابل قبول می‌سازد، بنابراین هر ناسیونالیستی درصدی از منفعت در تصدیق او به عنوان یک رهبر دارد. ولی صالح از لحاظ سیاسی زرنگ نیست و اگر جبهه ملی موضعش را انسجام بخشد، آسان خواهد بود که تصور کنیم که او به یک موقعیت پوشالی تنزل می‌یابد، بدون اینکه او هرگز به طور کامل بداند که چه اتفاق افتاده. علاوه بر این فعالیت او در مجلس کوتاه مدت بیستم که قدرت را از دست داد نشان نمی‌دهد که توانایی برای به دست آوردن مجدد آن به وسیله به کارگیری پویای مسائل در پارلمان را داشته باشد.

غلامحسین صدیقی

وزیر کشور در زمان مصدق و برای سالها یک عضو مؤثر هیئت استادان دانشگاه تهران، امروز احتمالاً اگر که مصدق فوت کند و یک کشمکش برای رهبری به وجود آید در قویترین مقام در مقابل هر کدام از رهبران فعلی جبهه ملی خواهد بود. علاوه بر این او در خارج از محفلهای ناسیونالیستی به خوبی شناخته شده نیست. زندگی محافظت شده او و رفتار پرفسوری وی جلوی او را از جلب آن نوع پیروانی که از صالح و بختیار هواخواهی می‌کنند مسدود نموده است. از تمام سخنرانیها در استادیوم جلالیه، سخنرانی وی کمترین علاقه را برانگیخت.

همان طور که یک روزنامه تهران اشاره نمود؛ صدیقی در حالی که یک میهن‌پرست واقعی و طرفدار

قانون اساسی است و لیکن مردمی نیست. علاوه بر دانشگاه تنها حمایت توده‌ای از وی در میان رهبران سنتی‌تر بازار می‌باشد.

یکی از چیزها در طرفداری صدیقی این است که او خارج از حزب ایران است و بنابراین شخصیتی است که دیگر احزاب تشکیل دهنده می‌توانند در اطراف او یکی شوند. طبق یک تحلیل منبع کنترل شده آمریکایی او قادر خواهد بود که ۱۲ رای در شورای مرکزی جمع‌آوری نماید، در حالی که نزدیک‌ترین رقیب او، سنجابی فقط ۸ رای خواهد داشت. او استوارتر و ثابت قدم‌تر از صالح است و بنابراین یک شخصیت خوشایندتر برای اعضای جوانتر جبهه ملی می‌باشد. داریوش فروهر رهبر حزب پان ایران در مورد صدیقی گفته است که «در حالی که از صالح کم تجربه‌تر و کمتر شناخته شده برای عموم می‌باشد، ولی چهره‌ای قاطع‌تر است و فقط زمان بیشتری برای نشان دادن توانایی‌هایش به مردم نیاز دارد.» صدیقی هیچ کوشش واقعی برای به دست گرفتن کنترل جبهه ملی نکرده است، اگرچه گفته شده است که در این بهار در یک مشاجره با کاظمی و سنجابی در مورد مسائل رهبری درگیر بوده است.

پس از بحث، سنجابی رئیس کمیته اجرایی شد و کاظمی پست کاملاً افتخاری رئیس شورای مرکزی را دریافت نمود، ولی بر حسب قدرت حقیقی مقام افضل در میان رهبری هنوز به نظر می‌رسد از آن صدیقی باشد. کریم سنجابی نیز عضو دیگری از کابینه مصدق است که مقامش را در جلوی جنبش ناسیونالیستی حفظ نموده است. او که عضوی از نسل قدیمی رهبران مخالف رژیم است، یکی از آن‌های است که ناسیونالیست‌های جوانتر شکایت می‌کنند که تمایل انجام هیچ کاری بجز نشستن و صحبت کردن ندارد. سنجابی یک سخنران مؤثر است و مردی است با هوش قابل ملاحظه و خوشرویی شخصی. با این حال او پیروانی از خودش ندارد و با در نظر داشتن سن او، طبیعت و خلق خوی او و رقابت وی شدیداً غیر متحمل به نظر می‌رسد که او هرگز پیروانی داشته باشد.

سنجابی به فعالی هرکس دیگری در امور جبهه بوده است. همراه با اداره کمیته‌های اجرایی دانشجویی و سازمانی، وی همچنین زمانی را به سازماندهی فعالیت‌های کارگری جبهه صرف کرده است. وی در ماه‌های اخیر به طوری که گزارش شده، تقریباً تمام انرژی خودش را به جبهه ملی اختصاص داده است و از خدمت در یک مقام رهبری حزب ایران امتناع ورزیده، که چون به نظر او این احزاب تشکیل دهنده ایجاد گسیختگی می‌نماید؛ اگر در خارج از جبهه ملی به فعالیت بپردازند.

اقدام محتمل رهبری در مورد مسائل اصلی

شانس اینکه جبهه ملی بتواند به یک طریق منظم و آرام به قدرت برسد در حقیقت بعید است. دستیابی آنها بعد از یک دوره لغزش مداوم به سمت بی ثباتی واقع خواهد شد که منجر به یک آشوب و اغتشاشی خواهد شد که جبهه ملی بتواند کنترل را به دست آورد. این همچنین مستلزم همکاری فعالی ارتش یا حداقل رضایت ضمنی شخصیت‌های اصلی نظامی در پیشنهاد جبهه ملی برای قدرت می‌باشد.

به خاطر خصوصیت رهبری جبهه ملی آن طوری که امروز به نظر می‌آید و به خاطر علائق زیاد متناقض و گوناگون که در سازمان نمایانده می‌شود یک دولت جبهه ملی به سرعت همان طور که با مشکلات دولت روبه‌رو می‌شود خودش را در ماوراء عمق خودش خواهد یافت. علاوه بر ضعف شدید پرسنل بی تجربه، جبهه ملی به طور متقارن با لزوم و عدم توانایی اجرای کار فورم و توسعه به سبکی بهتر

از دولت قبلی روبرو خواهد بود. این عامل به اضافه آشفتگی و حاد بودن اوضاع که از طریقی که آنها به قدرت می‌رسند ناشی می‌شود. این را که جبهه ملی بتواند دولتی را در هر شکل معقولانه‌ای اداره نماید و ثبات و استقلال ایران را بتواند محقق سازد، به شدت غیر متحمل می‌کند. جبهه ملی با هیچ روش منظمی قادر نخواهد بود که سیاستها و برنامه‌هایی که در زیر مورد بحث قرار گرفته و رهبران جبهه ملی امروز به آرامی درباره آنها صحبت می‌کنند را مورد استفاده قرار دهد. به احتمال بیشتر یک دولت جبهه ملی به وسیله فشارهای داخلی و مشکلات از تمام جوانب و همچنین توسط قصور و بی‌کفایتی‌های خودشان بسته خواهد آمد.

در پایان، آن (جبهه - مترجم) می‌تواند به، به کار گرفتن عوامفریبانه موضوعاتی بپردازد که امید انحراف موقتی برای جامعه هنوز ناراضی ایرانی را می‌دهد. خارج از این آشوب ممکن است یک کوشش نظامی صورت گیرد که کاری را که جبهه ملی امید داشت با شعارها و جذبه‌ها برای توده انجام دهد با زور انجام دهد. به هر حال، ما انتظار داریم که یک دولت نظامی چنان خشونت را به وجود آورد، آن قسم وضعیت مغشوشی که رشد کمونیستها را به سرعت گسترش خواهد داد. به خاطر این ملاحظات است که بحث بعدی در مورد سیاست احتمالی جبهه ملی در مورد مسائل مهم باید مورد مطالعه قرار گیرد.

جنبش ناسیونالیستی در ایران از نظر تاریخی دو هدف اساسی داشته است: پائین آوردن قدرت شاه و ریشه کن کردن نفوذ خارجی در امورات کشور. یکی از مشکلاتی که امروز در مقابل ناسیونالیستها است این است که دربار مثل قبل فاسد نیست و نیز نفوذ خارجی آنچنان زیان آور نیست. به هر صورت این ممکن است انگیزه برای انقلاب باشد، همان طور که در ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) و ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) انقلاب از این دو موضوع بنیادی ناشی شد و به نظر معقولانه می‌رسد که فرض کنیم آنها انگیزه اصلی برای یک وضعیت انقلابی دیگر را فراهم آورند.

مسئله قدرت شاه مسئله‌ای است که اگر ناسیونالیستها کنترل دولت را به دست گیرند، احتمالاً به سرعت حل خواهد شد. سنجابی گفته است که یک دولت جبهه ملی شاه را مجبور خواهد کرد که در عرض ۵ روز تصمیم بگیرد که آیا او سلطنت خواهد نمود یا حکومت. این خود ستایی خالص نیست، علیرغم استعداد مشهور ایرانیان برای تطابق با شرایط محیطی، یک فرضیه دولت جبهه ملی به طور ضمنی یک وضعیت قدرت به طور کامل تعدیل شده است، را می‌رساند که شاه مجبور خواهد بود یا یک مقام بی نفوذ را قبول کند یا کشور را ترک نماید، او اغلب گفته است اگر با این انتخاب مواجه شد، کشور را ترک خواهد کرد و هیچ دلیل بخصوصی وجود ندارد که به گفته‌اش شک کنیم. باید تذکر داده شود که تنها سازمان ناسیونالیستی با اهمیت فعلی خارج از جبهه ملی یعنی نهضت آزادی کشور، حتی به شاه این مقدار انتخاب را نیز نمی‌دهد، چون که آن به طور آشکار از برقراری یک جمهوری دفاع می‌کند. با این فرض که شاه از سر راه برداشته شود، تنها راه واقعی برای یک دولت ناسیونالیست جهت جلب و حفظ حمایت این خواهد بود که موضوعاتی را که معمولاً با ضد غربی بودن همراه است به کار گیرد. بیشتر آن مسائل امروزه ایالات متحده را درگیر می‌سازد. این حقیقت یک رژیم ناسیونالیست را با مشکلات متعددی هم واقعی و هم روانی به روی کار می‌آورد. روشهای عمل که رهبران در بالا مورد بحث قرار دادند محتمل خواهد بود که در جهت ۵ موضوع خاص که مورد توجه قرار خواهند گرفت، دنبال شود. موضوعات اینها هستند:

۱- عضویت در سنتو، ۲- قرارداد دو جانبه با ایالات متحده، ۳- کمک از غرب به طور اعم و از ایالات

متحده به طور اخص، ۴- کمک از اتحاد شوروی، و ۵- تجدید نظر یا فسخ قرارداد کنسرسیوم. اگر چه آنها (موضوعات) برای آمریکاییان سخنان دو پهلویی هستند، با اطمینان می‌تواند گفته شود که رهبران ناسیونالیست اجماعاً مخالف عضویت مستمر ایران در سنتو هستند. آنها موضوع را به طور بالقوه یک موضوع با ارزش می‌دانند، چون که آن به نظر می‌رسد که راهی برای به کار گرفتن بیگانه ترسی ایرانی (خصوصاً در مقابل انگلیس)، بدون بیگانه کردن غیر قابل جبران ایالات متحده باشد. از نقطه نظر سنجایی سنتو قبلاً چندین ضربه علیه خود داشته است؛ آن اقدام یک دولت غیر مردمی است، گمان برده می‌شود که سنتو مبالغ هنگفتی پول را درگیر می‌سازد و آن بی جهت عداوت اتحاد شوروی را برمی‌انگیزد. در یک حالت مشابه صدیقی گفته است که سنتو به جنگ سرد کمک می‌کند و آن را تشدید می‌سازد و در هر حالتی قادر به انجام وظیفه اصلی دفاعی خود نمی‌باشد؛ او معتقد است که آن (سنتو) ضعیف خواهد شد همان طوری که معاهده سعد آباد، زمانی که در انجام اهدافش باز ماند ضعیف شد. صالح نیز در رابطه با سود سنتو برای ایران ابراز شک و تردید کلی نمود. بختیار ادعا می‌کند که یکی از میانه‌روها در مورد موضوع سنتو است، او می‌گوید: دانشجویان دانشگاه که خصوصاً بر علیه آن با صراحت سخن می‌گفته‌اند را آرام نموده است. به هر صورت عنوان کرده است که اگر وی نخست‌وزیر باشد، از سازمان در یک روز، یک هفته، یک ماه، یا یک سال بر حسب شرایط خارج خواهد شد. در این زمینه وی بدون شک راست می‌گوید و روش احتمالی رهبری در مورد این موضوع را منعکس سازد.

موافقتنامه دو جانبه با ایالت متحده به نظر می‌رسد که به صورتی دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال بختیار گفته است چون که آن برخلاف سنتو تضمینی را بر علیه تجاوز میسر می‌سازد او با حفظ نمودنش موافق است. سنجایی موافقت دارد که معاهده یک سد اساسی تراز سنتو در مقابل تجاوز روسیه شوروی است و متمایل خواهد بود فقط در صورتی که جای آن را یک تعهد مساوی پر بنماید از آن صرف نظر نماید. بی‌علاقه‌ترین رهبر صدیقی است که عنوان نموده بهترین دفاع ایران در مقابل تجاوز شوروی اصلاحات اقتصادی و معنوی است که در حالی که شاید خوشایند روسها نباشد، حداقل از دادن یک بهانه به آنها برای حمله به ایران جلوگیری می‌کند. به هر حال او اضافه کرد در حالی که موافقت‌نامه زیاد به دردیخور نیست، هیچ کدام با استقلال ایران ناسازگار نیست. نظرات خاص صالح در مورد قرار داد دو جانبه مشخص نیستند.

در مورد موضوع کمک ایالات متحده یک گفته، خیلی لجوجانه تکرار شده است که مثل این است که تبدیل به یک ماده اعتقادی واقعی برای تمام ناسیونالیستها شده باشد. نقل تعبیر صالح این است که ایالات متحده در طول ده سال گذشته برای ایران بیش از یک میلیارد دلار به شکل همکاری نظامی و اقتصادی تأمین نموده که به طرز حیرت‌آوری تنها اثر حفظ یک دولت غیر ملی بر سر قدرت و وادار نمودن مردم به نفرت ورزیدن نسبت به آمریکاییها را داشته است. با این حال علیرغم رهایی از اوهام در مورد شکست ایالات متحده برای حمایت از جنبش ناسیونالیستی رهبری، به طور کلی موافقت دارد که کمک اقتصادی ایالات متحده برای چند سالی مورد نیاز می‌باشد. اختلافات بخصوص قابل تأکیدی وجود دارد. صدیقی معتقد است که امتیازات (اعطا) بروام قابل ترجیح است، چون که آنها مداخله خارجی کمتری را در بردارد در حالی که سنجایی به عبارتی دیگر فکر می‌کند تمام کمک باید به پروژه‌های خاصی اختصاص یابد که بتوان از به کارگیری مؤثرش اطمینان حاصل کرد. بختیار نظر داده است که کمک خارجی ضروری است و

در حقیقت مطلوب می‌باشد اگر که در محل صحیح و به طور صحیح خرج شود. به طور خلاصه رهبری فعلی جبهه ملی واقعاً نمی‌دانند در مورد کمک آتی ایالات متحده چه فکر می‌کنند و احتمالاً اگر خودشان را در قدرت ببینند نمی‌دانند در مورد آن چه بکنند.

مسئله اینکه آیا کمک شوروی را قبول کنند مسئله‌ای است که رهبری تندرو را از میانه رو جدا می‌کند و آن در یک دولت جبهه ملی احتمالاً عدم توافقیهای داخلی بزرگتری را از هر موضوع سیاست خارجی دیگر ایجاد می‌کند. خیلی از پیش‌بینیهای احتیاطی که اکنون در مورد کمک شوروی ابراز می‌شود، احتمالاً اگر که ناسیونالیستها قدرت را به دست گیرند، تحت فشار چپها فرو خواهد ریخت. یک گرایش قوی در میان ایرانیان برای باور کردن این موضوع هست که برای ایرانیان باهوش قرار دادن شرق در مقابل غرب یک بازی نسبتاً آسان است، خصوصاً وقتی که خطرات آنچنان بالا هستند که هر طرف بایستی قیمت را بالا نگهدارد. به عبارت دیگر در حالی که ایرانیان ممکن است در مورد توانایی خودشان برای مدارا کردن با اتحاد شوروی غلو نمایند، تعداد کمی از آنها در مورد مقاصد شوروی در ایران دارای توهم به معنای واقعی کلمه می‌باشند. این موضوع توسط یک نظریه از طرف صدیقی توضیح داده شده است، به این معنی که در حالی که می‌توان به سهولت ایران را مجسم نمود که رابطه فعلی خودش را با آمریکا برای ۱۵۰ سال بدون از دست دادن استقلالش ادامه دهد، ولی اگر روسها کنترل را به دست آورند، ایران در شکل فعلی آن در مدت ۵ سال از موجودیت خود ساقط خواهد شد. او این طور به سخن ادامه داد که ایران می‌تواند کمکهای بلاعوض را از اتحاد شوروی قبول نماید، اگر که آنها (کمکها) بدون شرایط داده شود، ولی وام را نه.

بختیار نیز نظر داده است که یک دولت ملی واقعی نمی‌تواند کمک شوروی را اگر که هیچ‌گونه مداخله‌ای را در امور سیاسی کشور ننماید رد کند. صالح و سنجابی محتاط‌ترند بخصوص صالح که در مورد خطر نفوذ شوروی از طرق اقتصادی آگاهی دارد.

از نظر سنجابی، کمکهای شوروی فقط اگر متضمن کاهش کمکهای اقتصادی غرب نباشد قابل اجرا خواهد بود، او گفته است که به هر حال قطع برنامه‌های تبلیغاتی رادیوی اتحاد شوروی بر علیه ایران محتمل خواهد بود.

ده سال پیش موضوع ملی شدن نفت، ایران را به پرتگاه نابودی اقتصادی و سیاسی کشانید. احساسات تند و افراطی برانگیخته شد، اصولاً به خاطر تنفر تاریخی نسبت به انگلیسیها، که در آن موقع کنترل منحصر به فرد صنعت نفت را در دست داشتند. در حالی که مشارکت خارجی در صنعت نفت مختلف است و موضوع قرار داد کنسرسیون ممکن است توجه‌اش را به نوع کشمکش ملی متعصبانه که ایران یک دهه قبل تجربه کرد معطوف ننماید. هیچ شکی نیست که قرارداد یکی از اولین مسایلی خواهد بود که برای دولتی که ما انتظار داریم مجبور است احساسات ضد خارجی را به کار گیرد، به وقوع بپیوندد.

نظر فعلی جبهه ملی این است که قرار داد نفت عمده‌تاً به این خاطر که به وسیله دولت مصدق منعقد نشد مورد شک است. برای مثال بختیار نظر داده است که جبهه ملی آنچنان با موارد خاص قرارداد مخالف نیست، که با این حقیقت مخالف است که آن بر علیه خواست مردم امضاء شده است. او گفته است هر نوع تجدید نظر لازم بایستی از طریق مذاکره انجام شود تا از طریق اقدام حاد یا ناگهانی. صدیقی به طور مشابه گفته است که اگر او نخست‌وزیر بود، وی اجازه خواهد داد که قرار داد به قوت خود باقی بماند، تا اینکه

دولت بتواند برای اصلاح آن با یک روش قانونی و منظم اقدام نماید. این گفته‌ها که به نظر می‌رسد سیاست فعلی جبهه ملی را منعکس می‌سازد، برای اجتناب از هراسان کردن قدرتهای غربی طرح‌ریزی شده‌اند. معهدا یک دولت جبهه ملی به نفع خود می‌بیند که موضعی جنگ طلبانه اتخاذ نماید، چون که مداخله ایالات متحده و انگلیس در صنعت نفت یک بخش جدا نشدنی از مجموعه موضوعات ضد غربی می‌باشد که یک دولت جبهه ملی مجبور به بهره‌برداری از آن می‌باشد. علاوه بر این علائمی از نارضایتی پنهان گسترده در مورد ترتیبات فعلی وجود دارد که آن را به نظر محتمل می‌رساند که مسئله نفت مجدداً می‌تواند یک وسیله مؤثر برای عوام‌فریبی شود.

روابط جبهه ملی با مخالفین تندرو

به طور کلی بافت سازمان و حزب ناسیونالیستی همان طور که در پیام سفارت شماره ۴۰۰ به تاریخ ۴ بهمن ۱۳۳۹ تشریح شد، باقی می‌ماند. به هر صورت یک مشکل همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است: درجه همکاری بین گروه‌های میانه رو و احزاب مخالف تندرو خصوصاً همان طور که توسط روابط جبهه ملی با حزب توده (یا کمونیست) و نهضت آزادی کشور به طور مستند نشان داده شده است. استراتژی اصلی حزب توده در ایران تشکیل یک جبهه متحد با جبهه ملی است، هر چند با در نظر گرفتن ضعف شدید فعلی حزب توده به سختی می‌تواند چیز دیگری باشد. اگر چه استراتژی سنتی کمونیستی ممکن است برای حزب توده ایجاب نماید که یک خط تند آشفته‌گی و تحریک برای ایجاد انقلاب را دنبال کند، آن به سادگی نمی‌تواند و بنابراین نمی‌کند. سازمان فعلی حزب توده شامل ۲۰ یا ۳۰ گروه سطح پائین عمدتاً متشکل از کارگران و کسبه جزء که فاقد هدایت مرکزی و خیلی هراسان از ساواک می‌باشند و آنها به اشکال جرئت پیدا می‌کنند که از واحدهایشان (مخفی گاه‌هایشان) خارج شوند. تحت چنین شرایطی تعجب آور نیست که حزب توده تلاش می‌نماید از قدرت جبهه ملی مایه بگیرد. منبع کنترل شده آمریکایی رخنه حزب توده در سطح بالای جبهه ملی را تقریباً غیر ممکن می‌داند، اگر چه اعتقاد دارد که جای سؤال نیست که کمونیست‌ها در سطوح پائین ناسیونالیست‌ها رخنه کرده‌اند. سازمان آزاد (بی در و پیکر) جبهه ملی نسبتاً آن را برای اعضای حزب توده آسان می‌سازد که در جلسات شرکت کنند و بنابراین همکارانشان را از فعالیتهای جبهه ملی مطلع نگاه دارند. دستگیریهای اخیر کمونیست‌ها که در شعبه اصفهان جبهه ملی رخنه کرده بودند. که زمان دستگیر شدن فعالانه مشغول به کارگیری اعضای بیشتر بودند، آشکار می‌سازد که رهبری جبهه ملی در این فرض خود که اکثریت عظیمی از پیروان آن به شدت ضد کمونیست هستند و اینکه جبهه ملی با اطمینان می‌تواند مانورهای حزب توده را نادیده بگیرد، بیش از حد از خود راضی بوده‌اند.

با این حال کار زیادی در سطوح پائین جبهه ملی وجود ندارد که چند کمونیست بتوانند انجام دهند، بجز (لطمه) نسبت به شهرت و اعتبار جبهه ملی. خطر واقعی در لایزیک جایی که کمیته مرکزی حزب توده دست نخورده باقی می‌ماند وجود دارد که اجازه داده شده فعالیت‌هایش را به روشی آزاد مثل ۱۳۳۲ از سر بگیرد، آن (حزب توده) بدون شک ایران را به طور مساوی سرزمین مساعد مثل آن زمان (۱۳۳۲) خواهد یافت.

پیک ایران

ایستگاه رادیویی آلمان شرقی که سیاست رسمی حزب توده را اشاعه می‌دهد، به طوری که گزارش شده یک تفاوت قاطع بین جناح‌های چپ و راست جبهه ملی قائل شده است و به کمونیست‌های ایرانی اخطار کرده که مواظب ناسیونالیست‌های خود محور که در حقیقت چیزی جز مرتجعین بورژوا نیستند، باشند. به هر صورت به اعضای توده سفارش کرده که آنها باید حداقل در مراحل اولیه کاملاً با تمام عوامل جبهه ملی همکاری نمایند. ممکن است کمونیست‌ها چنان تفاوتی را قائل شوند. اگر میانه روها قادر باشند که قدرت را در یک دولت جبهه ملی حفظ نمایند، محتمل نیست که رهبری حزب توده مجاز باشند که باز گردند و چیزی را که ۸ سال قبل رها کردند به دست آورند؛ به عبارت دیگر اگر جناح تندرو کنترل را به دست آورد، ممکن است پایان استقلال ایران را هجی کند.

نهضت آزادی کشور که موجودیت خود را مرهون یک بحث در داخل رهبریت ناسیونالیست می‌باشد، یک شمای کلاسیک از نوع مشکلات سازمانی است که در حال حاضر جبهه ملی با آن روبه‌رو است. مهدی بازرگان رهبر نهضت مقاومت ملی منحل، که قبلاً از جبهه ملی در ۱۳ اردیبهشت اخراج شد، پس از ماهها اتهامات و ضد اتهامات که رهبران جبهه ملی یا نهضت مقاومت ملی برای ساواک کار می‌کرده‌اند، روابط را به نقطه گسیختگی رسانید. روز بعد بازرگان و دیگر رهبران نهضت مقاومت منجمله محمود طالقانی و یدالله سبحانی نهضت آزادی کشور را شکل دادند. سازمان جدید شروع به جستجو برای یک علت وجودی نمود که هنگامی که آشکار شد که مصدق واقعاً نهضت آزادی کشور را بهتر از هر گروه دیگری دوست دارد، آن را (علت وجودی - مترجم) به سرعت یافتند. (در ۱۹ می، رهبری کاری کرد که زمانی که تلاش نمود با مصدق در مزرعه‌اش در احمد آباد ملاقات کند، دستگیر شود).

در کنار استفاده از رابطه با مصدق به هر مقداری که ارزش دارد، نهضت آزادی کشور قادر بوده است که یک خط کاملاً تندروتر را نسبت به جبهه ملی دنبال کند، چون که حمایت اصلی آن کمتر از طرف طبقات حرفه‌ای بلکه از طرف دانشجویان و گروه‌های کم درآمدتر می‌باشد. آن به عنوان مجموعه‌ای نادر از مذهب، عقاید آنارشیستی و طرفدار کمونیستی توصیف شده است، و از نظر رهبران جبهه ملی فاقد دیسپلینی لازم برای تشکیل دادن بخشی از جبهه ملی می‌باشد. فرصت طلبی آن احتمالاً در یک دوره نارضایتی عمومی پدیدار خواهد شد. اگر چه بزرگترین سازمان ناسیونالیست که وابسته به جبهه ملی خیلی اندک است. نهضت آزادی کشور باید تصمیم بگیرد که آیا استقلال عمل بیشتر برایش ارزش دارد یا همکاری با یک سازمان بزرگتر و قویتر؛ جبهه ملی به سهم خودش باید مشخص کند آیا می‌تواند از عهده مرتبط شدن با گروهی که آشکارا شاه را لعن و تکفیر می‌کند برآید. تا حال حاضر جبهه ملی تصمیم گرفته است که نمی‌تواند، چگونه به رد کردن پیش درآمدهای نهضت آزادی کشور برای همبستگی ادامه دهد.

نتیجه: قدرت و دورنماها

ناسیونالیست‌ها در حال حاضر نیروی بالقوه‌ای هستند. آنها نه یک موضع (مضمون) مثبت دارند، نه یک برنامه که توسعه‌اش دهند و نه یک رهبر توانا، قادر به کارگیری آن، در حالی که آنها ادعا می‌کنند ۷۰ درصد دانشگاه تهران را سازمان داده‌اند، دانشجویان به طور کلی از انجام چیزی که به آنها گفته شده است، سرباز می‌زنند. (دانشگاه با این وجود بالقوه قویترین سلاحی است که ناسیونالیست‌ها دارند، چون که یکجا

بزرگترین گروه منفرد از افرادی را که مخالف وضع موجود هستند گردهم می‌آورد و جایی که علاوه بر این طبیعتش کنترل آن را برای دولت مشکل می‌سازد، بازار متمایل تر از دانشگاه برای اعتصاب و تظاهرات به پیروی از دستورات رهبری نیست. عدم توانایی جبهه ملی در بیرون کشیدن مردم در مقابل یک موضع پابرجا و محکم از طرف دولت، حداقل زمانی که احساسات یا منافع درجه اول مردم در مقدار زیاد درگیر نیستند، به مقدار زیادی توسط شکست تظاهرات ۳۱ تیر آشکار شد. فقدان اراده و توانایی جبهه ملی برای برگزاری مؤثر اعتراض عمومی به وسیله نقض هدفش برای برگزاری یک تظاهرات عمومی در ۱۴ آذر مشخصاً حتی بیشتر نشان داده شد. پس از اینکه دولت از اجازه برای برگزاری یک گردهمایی امتناع کرد، جبهه ملی تهدید به برگزاری کردن یک گردهم‌آیی در بازار علیرغم هر چه ممکن است اتفاق بیفتد نمود. به هر صورت با تهدید پابرجایی دولت، جبهه ملی صرف‌نظر کرد و هیچ چیز در تاریخ برنامه‌ریزی شده اتفاق نیفتاد. بنابراین بر حسب قدرت عینی که آن قدرت پایین کشیدن دولت یا عوض نمودن سیاستهایش به طور اساسی می‌باشد، ناسیونالیست‌ها در حال حاضر عمدتاً بی‌اثر هستند.

یک مخالفت، البته تا حدی، توسط ماهیت رژیم که با آن مخالفت می‌شود تعریف می‌شود و سیاستهای اصلاحی دولت امینی به طور عمیقی قدرت جبهه ملی را به وسیله کم کردن اطمینان آن نسبت به خودش و نقش خودش در سیاستهای ایران شکاف داده است. دو چیز علی‌الخصوص ناسیونالیست‌ها را تحت فشار قرار داده است: اول این است که بیشتر هدفهای کوتاه مدت دولت فعلی به سختی قابل تمایز از هدفهای خودشان می‌باشد و دوم این است که در لحظات متعادل ترشان به اندازه کافی مشخص می‌بینند که نتیجه منطقی تحریک به خشونت بر علیه امینی، یک دیکتاتوری نظامی است. در حالی که آنها تشخیص می‌دهند که جبهه ملی بیشتر نفوذش را اگر وضعیت فعلی طولانی تر شود از دست خواهد داد، هیچ راهی برای خارج شدن از تنگنا نمی‌بینند، چون که امید اصلی آنها نسبت به گذشته در انتخابات کمتر کنترل شده قرار می‌گیرد و امینی به نظر می‌رسد که در این رابطه دلگرمی بیشتر ارائه می‌دهد تا هر جانشین دیگری. در انتخاباتی که جبهه ملی برای شرکت در آن آزاد باشد، آنها می‌توانند انتظار به دست آوردن ۲۰ تا ۳۰ کرسی در مجلس را داشته باشند، عمدتاً از تهران و شهرهای بزرگ با تشکیل گروهی متحد، حداقل در مخالفتش با دولت، آنها جرعه‌ای از تجدید دل‌بستگی در فعالیت سیاسی‌شان خواهند زد و قطعاً آشوب و آشفتگی قابل توجهی به وجود خواهند آورد. حتی در انتخاباتی که کاندیداهای جبهه ملی با این وجود فرصتی خواهد داشت تا به طور سیاسی شرکتی برجسته تر از حال حاضر داشته باشد. بدون انتخابات و در غیاب برخی شکست‌های قابل توجه رژیم فعلی، محتمل به نظر می‌رسد که جبهه ملی یک نیروی نسبتاً بی‌اثر سیاسی باقی بماند. دانشجویان دانشگاه یک مشکل باقی خواهند ماند، ولی این مسئله از جبهه ملی اگر جدا نباشد، قابل تفکیک است.

برای سفیر کبیر

هری اچ. شوارتز

کنسول سفارت در امور سیاسی

بختیار - ۱۰

گزارش اطلاعاتی حوزه ماموریت
تاریخ گزارش: ۲ مارس ۱۹۶۴ - ۴۲/۱۲/۱۱
محرمانه - غیر قابل انتشار برای خارجیان

کشور: ایران

تاریخ اطلاعات: ۲۵-۱۱ فوریه ۱۹۶۴، ۲۲ بهمن الی ۵ اسفند ۱۳۴۲

مکان و زمان: ایران، ۶ اسفند ۱۳۴۲

موضوع: فعالیتهای سیاسی و نظرات شاپور بختیار

منبع: یک ایرانی تحصیلکرده (معمولاً قابل اعتماد) که عضو جبهه ملی است، درباره شاپور بختیار.

ارزیابی مفاد (احتمالاً صحیح) که نظرات بختیار به طور صحیح گزارش شده.

۱- شاپور بختیار گفت که او و دیگر ملی‌گراهای مترقی جوان تصمیمشان را در مورد تشکیل یک حزب جدید در خارج یا داخل جبهه ملی عوض کرده‌اند و او اکنون در نظر دارد که رهبری جبهه ملی را به عهده گرفته و آن را تبدیل به یک واحد سیاسی که قادر به انجام فعالیتهای سیاسی است بکند. بختیار که اگر چه او از ۸ بهمن در جلسه شورای مرکزی شرکت نکرده بود (وقتی که او از جلسه خارج شد)، از موضعش در مورد شورای مرکزی صرف نظر نخواهد کرد. او گفت که رأی اعتماد داده شده به اللهیار صالح در ۲۰ بهمن مورد انتظار بود و اینکه خط محافظه‌کاری قدیمی رای داده که کاری انجام ندهد، مهم نیست. او گفت چیزی که مهم است این است که وی جلساتی هر شب و روز با کمیته‌های مختلف جبهه ملی نمایندگان دانشجویان، بازاریها، اصناف و دیگر گروهها برگزار می‌نماید.

۲- بختیار گفت یک هیئت نمایندگی از کمیته جبهه ملی بازار به رهبری قاسم لباسچی، محمود مانیان و چینی‌فروشان (اسم اول نامشخص) با او ملاقات نموده و تلاش کردند که مسائل را بین او و صالح حل نمایند، ولی وی کمیته بازار را در مورد طرز فکر خودش متقاعد نمود. او به ملاقات با کمیته بازار بدون اطلاع حامیان صالح ادامه خواهد داد. بختیار گفت که بازاریها یک گروه مذهبی هستند و در مورد محاکمه نهضت آزادی ایران مضطرب می‌باشند و اگر چه وی از تمایلات مذهبی آنان خوشش نمی‌آید، از آنها برای به دست آوردن کنترل روی بازار استفاده خواهد نمود. او گفت که همچنین یک هیئت نمایندگی دانشجویی به رهبری مهر دادار فرزند زاده و حسن حبیبی با او ملاقات نمودند و درخواست نمودند که آنها را سازماندهی کرده و رهبری نماید.

۳- بختیار گفت که پیروان اولیه او حسین هادوی، عبدالرحمن برومند، داریوش فروهر، هدایت‌الله متین‌دفتری و محمد علی کشاورز صدر می‌باشد. او گفت که وی واقعاً به کشاورز صدر اعتماد نمی‌کند؛ او یک سیاستمدار قدیمی ایرانی است و به هر طرفی که برنده باشد می‌رود. کشاورز صدر پدر حسن علی منصور را به خوبی می‌شناسد و همچنین حسن علی منصور را، ولی این بیشتر جنبه خصوصی دارد. بختیار گفت اگر چه امکان دارد که کشاورز صدر بیشتر به منصور نزدیک شود، ولی فکر نمی‌کند که کشاورز صدر جبهه ملی را به خاطر حزب ایران نوین رها کند. بختیار گفت که وی عقاید فاشیستی فروهر را دوست ندارد، ولی فروهر شدیداً ضد کمونیست است و به وی و حزب ملت ایران وی در تلاشش برای برکناری صالح از رهبری جبهه ملی نیاز دارد.

۴- بختیار گفت که پیروان وی در نظر دارند که در میان کارمندان دولت و افسران جوان ارتش کار کنند.

او در نظر دارد تماسهایش را با طبقه روشنفکر خصوصاً در میان دانشجویان تحصیلکرده غرب که از رژیم فعلی ناراضی هستند وسعت دهد. او همچنین در نظر دارد که تماسهای شخصی خودش را با اتحادیه‌های صنفی برقرار نماید و آنها را مجدداً سازمان دهد، چون که ابراهیم کریم آبادی فعال نیست و همچنین پیرو غلام حسین صدیقی است.

پس از اول فروردین بختیار و گروهش در نظر دارند دفتری برای کار سازمانی و مقاصد تبلیغاتی دایر کنند و امیدوار هستند که دستگیر نشوند. بختیار گفت که گروه وی با دو مشکل عمده خارج از کشمکش داخلی جبهه ملی روبه‌رو هستند. اولی اقدام سرکوب‌کننده از طرف دولت است، خصوصاً پس از اینکه آنها دفتر خود را برقرار نمایند. دومی نفوذ به وسیله کمونیستها، خصوصاً از طریق دانشجویان است. در اواخر اسفند کنگره حزب ایران تشکیل خواهد شد که در آن زمان بختیار انتظار دارد که صالح را از مسند قدرت برکنار نماید. پس از این کنگره، بختیار انتظار دارد که راهی باز، برای تجدید سازمان جبهه ملی به وسیله استفاده از حزب ایران به عنوان پایه کنترل جبهه ملی توسط او، داشته باشد.

۵- بختیار شایعه دولت بعدی تحت صدارت حسنعلی منصور را مورد بحث قرار داد و گفت که وی آن را مورد حمله قرار نخواهد داد، ولی اجازه خواهد داد که به خودی خود ساقط شود. او گفت که منصور فقط یک بازیچه شاه است و تا زمانی که شاه قدرت را در دستهای خودش نگاه می‌دارد نخست‌وزیران و دولت‌ها از اهمیت کمی برخوردارند. او گفت که منصور را شخصاً می‌شناسد، ولی از موقعی که او به مقام نخست‌وزیر بعدی منصوب شده، با وی در تماس نبوده است. بختیار گفت که وی مسائل سیاسی را با هر کسی مورد بحث قرار می‌دهد و تلاش می‌کند که دیگر افراد را قانع سازد که برای خیر مملکت کار کنند، ولی حزب ایران نوین فقط جبهه‌ای است که برای شاه کار می‌کند و از جویندگان مقام انباشته شده است و هر نوع بحثی با آنها تلف کردن وقت می‌باشد.

۶- بختیار گفت جزوه اخیر طرفدار معلمین که به وسیله محمد درخشش منتشر شد، احتمالاً به وسیله نخست‌وزیر سابق علی امینی نوشته شده است. او گفت که این نشانه‌ای است که امینی فعالیت سیاسی را شروع می‌کند و او باید از حمایت خارجی برخوردار باشد، چون که او هرگز حرکتی بدون پشتیبانی خارجی انجام نمی‌دهد. بختیار درخشش را به عنوان نشانه یک ایرانی فاسد، یک شارلاتان درس نخوانده، و یک فرد بی مرام، توصیف نمود.

بختیار - ۱۱

ایران - ۲۸ آوریل ۱۹۶۴ - ۱۳۴۳/۲/۸

سری (۱)

غیر قابل انتشار برای خارجیان

شاپور بختیار

عضو شورای مرکزی جبهه ملی

شاپور بختیار رهبر جناح طرفدار عمل جبهه ملی عضو از شورای مرکزی جبهه و عضو کمیته اجرائی حزب ایران که یکی از ارکان اصلی جبهه ملی است، می‌باشد. او آماده می‌شود که با اللهیار صالح رهبر جبهه ملی برای کنترل جنبش بی در و پیکر سازمان داده شده مخالف رقابت کند. او صالح را پیر و خیلی میانه‌رو برای هدایت مؤثر جبهه ملی توصیف می‌کند و رهبری جبهه ملی را برای موقعیت بدون نظم فعلی

آن سرزنش می‌کند. بختیار جبهه ملی را به یک حزب سازمان داده شده قوی با اتکا بر جوانان مبدل خواهد نمود.

او که رئیس سابق کمیته جبهه ملی دانشگاه است، از کاهش نفوذ جبهه ملی در میان دانشجویان دانشگاه تهران و ملازم آن رشد نفوذ رقبای اصلی جبهه ملی؛ حزب توده (کمونیست) و نهضت آزادی ایران و فئاتیک در جهت مذهب است، مضطرب می‌باشد. بختیار با انقلاب مخالف است و حزبی را ترجیح می‌دهد که بتواند به اهدافش از طریق روشهای قانونی دست پیدا کند. اگر چه بختیار شاه را به عنوان رئیس کشور حفظ می‌کند ولی با کنترل دولت به وسیله شاه مخالف است، او (بختیار - مترجم) دولت را تحت هدایت یک نخست‌وزیر قوی قرار می‌دهد. از نظر بین‌المللی او می‌خواهد که ایران یک مشی بیطرفی شبیه به هند را دنبال کند. آن (دولت) طرفدار غرب خواهد بود و روابط نزدیکی با اتحاد شوروی خواهد داشت. کمکهای اقتصادی هر دو طرف را می‌پذیرد. او خصوصاً با پیمان نظامی از قبیل سنتو مخالف است. بختیار با کمونیسم به شدت مخالف است و خودش را سوسیالیستی از مکتب سندیکالیستهای فرانسه می‌داند. شاپور بختیار، پسر یک خان ایل بختیار، در سال ۱۲۹۳ متولد شد. او تحصیلات ابتدائی را در اصفهان به پایان رساند و سپس در یک کالج فرانسوی در بیروت به تحصیل پرداخت، جایی که اولین لیسانس را دریافت نمود. در ۱۳۰۹ او به فرانسه رفت و لیسانس دیگر از سوربن دریافت نمود و در ۱۳۱۸ مدرکهای از دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه پاریس دریافت نمود. او تا سقوط فرانسه در ارتش فرانسه خدمت نمود. در ۱۳۲۵ او دکترایی در حقوق به دست آورد. در بازگشت به ایران به وزارت کار پیوست و در ۱۳۲۵ در حالی که رئیس اداره کار خوزستان بود، در اعتصابی بر علیه شرکت نفت ایران و انگلیس شرکت جست. مخالفت او با شرکت نفت ایران و انگلیس و سیاستهای کارگری او محبوبیت زیادی در میان کارگران خوزستان برایش به دست آورد که هنوز از مقداری از آن برخوردار است. در ۱۳۲۷ او با عدم موفقیت برای نمایندگی مجلس روبه‌رو شد و متهم به داشتن حمایت ضمنی حزب توده شد. شکایتهای شرکت نفت ایران و انگلیس منجر به برکناری او از وزارت کار در سال بعد شد.

در ۱۳۳۰ او کاندید حزب ایران در انتخابات به تعویق افتاده مجلس بود. در ۱۳۳۱ به معاونت وزارت کار منصوب شد و پس از آن او به عنوان مشاور عالی امور کارگری محمد مصدق، نخست‌وزیر، تا ۱۳۳۲ خدمت نمود. بختیار به دنبال سقوط مصدق به نهضت مقاومت ملی، که یک ائتلاف طرفدار مصدق از احزاب جبهه ملی و گروههای مختلف دیگر بود، پیوست. او برای نمایندگی اصفهان از طرف نهضت مقاومت ملی فعالیت کرد، ولی شکست خورد و بعداً برای فعالیتهای ضد دولتی در ۱۳۳۳ دستگیر شد. او از کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی حذف شد و در ۱۳۳۴ به ۳ سال زندان محکوم شد، ولی یک سال بعد مورد عفو قرار گرفت. او در ۱۳۳۵ برای عضویت در کمیته مرکزی حزب ایران انتخاب شد.

نه حزب ایران و نه جبهه ملی قادر به فعالیت موثر تا ۱۳۳۹، زمانی که اعتراض عمومی روی انتخابات با خدعه و فریب درست شده آن سال به تجدید حیات جبهه ملی زیر نظر الهیار صالح اجازه داد، نبودند. بختیار به سمت رئیس کمیته‌های سازمانی و دانشگاهی جبهه ملی منصوب شد. نقش او در سازمان دادن به تظاهرات مختلف دانشجویی منجر به دستگیری او در ۱۳۴۰، ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ شد.

در طول دوره‌های بین زندانی شدنش، رابطه بختیار با دیگر رهبران جبهه ملی در نوسان بوده است. او درگیریهای مکرری با رهبران میانه‌روتر خصوصاً صالح و کریم سنجابی داشته است. از مهر ۱۳۴۰ تا آبان

۱۳۴۱ سنجابی، بختیار را به عنوان رئیس کمیته دانشگاهی جایگزین کرد. در دی ۱۳۴۳ بختیار تشکیل یک حزب جدید را بر اساس اصول مشابه با جبهه ملی، ولی با روشی تندروتر مورد توجه قرار داد. اما او تصمیم گرفت که تا بهمن ۱۳۴۳ در جبهه ملی کار کند.

بختیار مردی خشن، سرسخت، لجوج، با زیرکی و جاه طلبی سیاسی قابل ملاحظه می‌باشد. در ۱۳۴۰ او استاد دانشگاه تهران بود ولی در اواسط ۱۳۴۱ وی دیگر تدریس نمی‌کرد. او تمایل به صحبت به طور خلاصه دارد تا پرداختن به جزئیات (موارد بخصوص) و در عین حال طفره نمی‌رود، و اعتماد فوری در کسی القاء نمی‌کند. به هر صورت وی یکی رهبر خوب و یک ملی‌گرای جدی است.

مردی متوسط القامه با اندامی لاغر و ظاهری نسبتاً شیک دارد. او بیشتر در لباس و رفتارهایش اروپایی است تا ایرانی و اغلب لغات فرانسه یا انگلیسی را در یک مکالمه فارسی به کار می‌برد. سالهایی که در فرانسه بوده است به او یک پیوستگی با آن کشور داده است.

زمانی که در فرانسه بود با یک زن فرانسوی ازدواج کرد که مدت کوتاهی پس از سقوط مصدق از او جدا شد. آنها چهار فرزند داشتند که در اختیار وی باقی ماند. پسر بزرگتر به یک کالج در پاریس رفت. بختیار پسرعموی رئیس اسبق سازمان امنیت و اطلاعات ملی، ژنرال تیمور بختیار می‌باشد. او به فارسی، عربی، فرانسه و مقداری انگلیسی و آلمانی صحبت می‌کند.^۱

بختیار - ۱۲

سری - غیر قابل رویت برای خارجیان - فقط استفاده داخلی

به : رئیس بخش سیاسی
از : منبع کنترل شده آمریکایی

موضوع : نظرات رهبر جبهه ملی، شاپور بختیار

مطالب زیرین برای اطلاع شما و هر استفاده‌ای که از آن در محدوده‌های امنیتی معین شده می‌خواهید بنمایید، می‌باشد. هر گزارشی توسط شما از این اطلاعات باید با ذکر کنترل «غیر قابل رویت برای خارجیان» باشد ولی احتیاج به ذکر CAS به عنوان منبع ندارد. منبع یک ایرانی تحصیل کرده است که عضوی از جبهه ملی می‌باشد و با شاپور بختیار صحبت کرده است.

۱- اللهیار صالح نامه‌ای به شورای مرکزی حزب ایران فرستاده و رسماً از شورای مرکزی حزب ایران استعفا نموده است. صالح اظهار داشته که وی خیلی خسته، پیر و مریض است و تصمیم گرفته که از هر نوع فعالیت سیاسی کنار بکشد. حزب ایران قرار بود که در ۲۳ اردیبهشت جلسه تشکیل دهد تا در مورد استعفای صالح اقدام نماید. حزب ایران یک یادداشت غیر رسمی برای صالح فرستاد که از او تقاضا نمودند تا در مورد استعفایش تجدید نظر نماید، ولی حزب ایران انتظار نامه‌ای دیگر از صالح دارد که تصمیمش به استعفا را مجدداً تأیید نماید.

۲- شاپور بختیار گفت که با غیر فعال شدن صالح او در راس حزب ایران باقی خواهد ماند و آن را به قدرت خواهد رسانید و به گروهی منظم تبدیلیش خواهد نمود. بختیار گفت او با دکتر مصدق سمبل جنبش ملی‌گرایی مخالفت نخواهد نمود، ولی تلاش خواهد کرد که از او و برنامه‌هایش به نفع خود استفاده نماید.

۱- این گزارش از اسناد بیوگرافیک تهیه شده به وسیله سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) می‌باشد. مترجم.

بختیار مصدق را یک خودپرست بزرگ توصیف نمود که نمی‌تواند موافقت نماید جبهه ملی در دست هر مرد دیگری بجز خودش سپرده شود. بختیار گفت که بجز برکناری رهبری محافظه کار جبهه ملی، هیچ اقدامی در مورد پیشنهادات اخیر مصدق تحقق نیافته است. بنابراین، این به عهده رهبران جوانتر جبهه ملی است که رهبری را در تجدید سازمان جبهه ملی به دست بگیرند، البته با احترام گذاشتن به مصدق به عنوان تشریفات. بختیار گفت که وی از اشخاصی مثل داریوش فروهر استفاده خواهد نمود، ولی آنها کنترل جنبش ملی‌گرایی را به عهده نخواهند گرفت.

۳- بختیار گفت که روابط جبهه ملی با جبهه مذهبی بهتر از رابطه‌اش با ارتش است، ولی اگر جبهه ملی می‌توانست رهبری و سازمانی خوب بیابد افسران جوانی که از دولت ناراضی هستند، با ملی‌گراها همراه خواهند شد. او گفت که جبهه ملی ارتباطی با نهضت آزادی ایران و رهبران مذهبی از طریق آیت‌الله رضا زنجانی دارد. در حال حاضر جبهه ملی در نظر دارد از زنجانی به عنوان یک میانجی نیروهای ملی‌گرا استفاده نماید. محاکمه نهضت آزادی به تعویق افتاده است چون که دولت می‌خواهد رهبران نهضت آزادی در طول محرم در زندان باشند. احتمالاً وقتی شاه از سفرش با ایالات متحده باز می‌گردد رهبران نهضت آزادی آزاد خواهند شد و یا محکومیت‌های جزئی پیدا می‌کنند.

۴- جبهه ملی به طور آشکار کار خواهد کرد، چون که اگر تلاش نماید که به طور مخفی کار کند، دولت جبهه ملی را با حزب توده به عنوان یک حزب مخفی معرفی خواهد نمود و اعضای جبهه ملی را به زندان خواهد انداخت. جبهه ملی سعی نخواهد کرد که طرح‌هایش را مخفی نگهدارد، چون چندین عضو از جبهه ملی حقوق بگیر دولت هستند. بختیار گفت که او و دیگر رهبران جبهه ملی فکر می‌کنند که خنجی یک عامل ساواک است، یا حداقل با ساواک تماس دارد.

گروه ۱

مستثنی از تنزل طبقه به طور اتوماتیک

محرمانه

بختیار - ۱۳

تاریخ: ۴ نوامبر ۱۹۶۴ - ۱۳ آبان ۱۳۴۳

صورت مذاکره

شرکت کنندگان: شاپور، بختیار، رهبر حزب ایران و عضو جبهه ملی

مارتین اف. هرتز، کنسول امور سیاسی

آرچی ام. بولستر، دبیر دوم

مکان: محل اقامت آقای هرتز

بختیار در ابراز تمایلش به ملاقات با مأموران سفارت برای بحث در موضوعات مورد علاقه طرفین گفت که وی در گذشته با مأموران سفارت در موقعیتهای بی‌شماری صحبت کرده است، ولی این احساس را داشته که اگر چه توافق کلی بین آنها در مورد سیاست‌های کلی وجود دارد، آنها عقاید مجزایی دارند که مختلف است. بختیار گفت که وی تعجب زده شد وقتی از یک مأمور سفارت در همین اواخر پیش شنید که سفارت فکر می‌کند، شاه باید تا زمانی که زنده است حکومت کند. بختیار گفت وی از شنیدن اینکه چنان عقیده‌ای با چنان قطعیتی ابراز شد، متحیر گردید. او تا آنجا پیش رفت که با ستایش از سیستم سیاسی آمریکا و امید و الگویی که آن به دنیا ارائه می‌دهد، پرداخت. بختیار سپس شروع به تحلیل منافع آمریکا در ایران نمود و گفت که او فکر می‌کند منافع دراز مدت ایالات متحده در اینجا به وسیله ایجاد یک دولت

جوابگو به آرزوهای مردم که درجاتی از آزادی سیاسی را مجاز خواهد نمود، به بهترین نحو فراهم خواهد شد. او خودش را یک طرفدار سلطنت توصیف کرد، ولی سلطنت‌طلبی که می‌خواهد ببیند شاه سلطنت کند و نه حکومت. بختیار دولت فعلی را به عنوان گروهی ریاکار که قول همه را می‌دهند ولی خیلی کم عمل کنند بی ارزش جلوه داد. او گفت که می‌تواند بعضی دروغها را که از غفلت صادقانه ناشی شده‌اند تحمل نماید، ولی نمی‌تواند با ریاکاری و دورویی عمدی بسازد. وقتی از او سؤال شد که آیا فکر نمی‌کند برخی وطن پرستان صمیمی در دولت وجود دارند که بیشترین تلاششان را برای پیشرفت می‌کنند، او قبول نمود که تعدادی وجود دارند، وی گفت دولت هرگز دوام نخواهد آورد. او گفت عکس‌العمل فوری دولت در مقابل انتقاد خارجی اثبات این مطلب بود که دولت احساس ناامنی می‌کند. در صحبت راجع به سیاستهای مخالفین، بختیار فقط در کلیات صحبت کرد و کاملاً آشکار ساخت که نه او و نه پیروانش در حزب ایران هیچ برنامه واقعی عملی برای به اجرا درآوردن خواسته‌هایشان ندارند. در حقیقت او میل نداشت آنهایی را که در موردشان صحبت می‌کرد، مشخص کند. او با ملایمت از اللهیار صالح انتقاد کرد و او را فردی تصویر کرد که بیش از آن که بتواند یک رهبر قاطع و موثر باشد، فردی متزلزل است، اما مشخص نکرد که چه افراد یا گروههایی ممکن است جای رهبری صالح را بگیرند. او گفت برنامه‌هایی برای یک گردهمایی در دست اقدام است که در آن عقاید مختلف ممکن است همساز گردند، ولی محتمل نیست که دولت اجازه چنین گردهمایی را بدهد.

اگر چه بختیار گفت که در ملاقاتهای آتی با آقای بولستر او تمایل دارد که به جزئیات بپردازد، ما این برداشت را داشیم که او واقعاً مطلب خیلی کمی راجع به فعالیتهای فعلی سازمانی در جبهه ملی دارد که گزارش دهد. نظرات مکرر او راجع به احتیاج برای حداقل کمی آزادی بیان به نظر می‌رسد که اشاره بر این داشته باشد که در غیاب چنین آزادی، رسیدن به یک توافق عام در میان عوامل جبهه ملی مشکل باشد و در غیاب چنین توافقی سازمان نمی‌تواند دوباره بنا بشود.

بولستر - هرز

بختیار - ۱۴

محرمانه

تاریخ: ۱۹ می ۱۹۶۵ - ۴۴/۲/۲۹

صورت مذاکرات

مکان: سالن چای هتل کاسپین

شرکت‌کنندگان: شاهپور بختیار، رهبر جبهه ملی

آرچی ام، بولستر، دبیر دوم سفارت

جبهه ملی مخفی

بختیار شایعات مبنی بر اینکه جبهه ملی، چون که مجاز نیست که به طور آشکار فعالیت کند، شروع به مخفی شدن نموده است را تصدیق نمود. او جزئیات کمی راجع به این تحول ارائه داد، بجز این گفته که واحدهای کوچکی ۶ یا ۷ نفره تشکیل می‌شود و اینکه برای اجتناب ورزیدن از جلب توجه نیروهای امنیتی این واحدها از فعالیتهای انتشاراتی منع خواهند شد. این واحدها البته به طور مخفیانه ملاقات خواهند داشت و در حال حاضر روی موضوعات سازمانی تمرکز خواهند نمود. بختیار از این جنبه یک جبهه ملی مخفی ابراز ناراحتی کرد، چون که عمل مخفیانه برای او به معنی نفی روش مبتنی بر قانون

اساسی که وی آن را ترجیح می‌دهد می‌باشد، ولی او به طور مکرر اشاره کرد که در غیاب آزادی برای فعالیت به صورت آشکار این روش جدید تنها راه باز برای جبهه ملی است.

حمایت ایالات متحده از شاه

بختیار با تکرار گفته‌های سابق که ایالات متحده به اندازه‌ای شاه را حمایت کرده است که ملی‌گراها هیچ امکانی برای یک قضاوت منصفانه ندارند، مطالب تکراری بسیاری در مورد این نکته بیان داشت. در حالی که وی از کمک نظامی ما انتقاد می‌کرد گفت که سازماندهی نظامی کاری نیست و بنابراین اسلحه‌ها «که بیشتر به طرف ایرانیها نشانه رفته تا اینکه از آنها دفاع نماید»، برای ملی‌گراها یک تهدید نمی‌باشد. او نسبت به حمایت معنوی آمریکا از شاه بیشتر تنفر داشت، او گفت که در صورتی که ملی‌گرایان سعی کنند آزادی بیشتری برای فعالیت سیاسی به دست آورند، این حمایت آمریکا امید ایشان را از امکان پشتیبانی آمریکا در آینده قطع می‌نماید. او هیچ مثالی از این حمایت معنوی نمی‌توانست ارائه دهد و وقتی از او سؤال شد که او پیشنهاد می‌کند ایالات متحده چه کاری انجام دهد تا سیاستهایش را برای ملی‌گرایان ایرانی خوشایندتر سازد، تنها جواب او این بود که ایالات متحده باید حمایتش را از شاه کاهش دهد.

فعالیت بیشتر کمونیستی

بختیار به تفصیل روی یک خط استدلال آشنایی دیگر جبهه ملی صحبت کرد و گفت که تصور رژیم در اجازه دادن به مخالفت مشروع سیاسی به نفع کمونیستها تمام می‌شود. او این را خصوصاً با برنامه‌های جبهه ملی برای مخفی شدن مرتبط نمود و گفت که اگر جبهه ملی چنین اقدامی را به عمل نیاورد صحنه را برای کمونیستها خالی خواهد گذاشت. بختیار خصوصاً در مورد تحولات اخیر در دانشگاه تهران بدبین بود. او ادعا نمود که ۲۰۰ عامل ساواک در آنجا فعالیت می‌کنند و کوچکترین نشانه فعالیت سیاسی مخالف به وسیله دانشجویان فوراً سرکوب می‌شود. او توضیح داد که یک چنان کنترل محکمی روی یک عمل نسبتاً آشکار به سادگی یک زمینه بارور برای فعالیت به کمونیستها می‌دهد. او ادعا کرد که یک احیای فعالیت قطعی حزب توده در دانشگاه تهران وجود دارد، تحولی که او خصوصاً جهان‌نشا صالح رئیس دانشگاه و سیاست سرکوب کننده او را، به خاطر آن سرزنش می‌کند.

دولت هویدا

بختیار فکر می‌کرد که دولت فعلی در برابر دولت منصور، علیرغم نتیجه‌گیری که آن (دولت هویدا- مترجم) چیز زیادی به دست نیاورده است، یک پیشرفت خواهد بود. او توضیح داد که هویدا یک مرد متواضع تر است و چنان وعده‌های پر آب و تابی نمی‌دهد.

نظریه

بختیار در مقایسه با رفتارش در نوامبر گذشته در این ملاقات کمی بیشتر در جهت عمل به نظر می‌رسید. به جای نتیجه‌گیریهای بدبینانه قبلیش که جبهه ملی نمی‌تواند سازماندهی کند مگر اینکه به آن اجازه داده شود که با آزادی بیشتری فعالیت نماید (قدمی که دولت آماده برداشتن آن نبود)، این بار

اشاره‌ای از مصمم بودن در تشریح برنامه‌های اولیه مخفی شدن وجود داشت.

بولستر

بختیار - ۱۵

زمان : ۱۶ ژوئن ۱۹۶۵ - ۲۶ خرداد ۱۳۴۴

استفاده محدود اداری

شرکت‌کنندگان : شاهپور بختیار، رهبر جبهه ملی

آرچی ام. بولستر، دبیر دوم سفارت

مکان : محل اقامت بولستر

حمایت ایالات متحده از شاه

بختیار با مطرح کردن این موضوع با لحنی نیشدار اظهار داشت که احتیاجی به تغییر در سیاست آمریکا نیست، چون که آمریکا از شاه فقط به آنهایی که پیش‌بینی یک انفجار در ایران را، در صورتی که شاه رژیم دیکتاتوری خودش را استمرار ببخشد، می‌نمایند فرصت خواهد داد.

با اشاره به جنگ ویتنام و حمایت آمریکا را از رژیمهای ضعیف که بیان‌کننده خواسته‌های مردم ویتنام جنوبی نبودند، با حمایت آمریکا از شاه مقایسه نمود. بختیار به اقدامات آمریکا در زمان سقوط مصدق به عنوان «به وجود آوردن یک شاه» اشاره کرد و این دفاعیه، که ایالات متحده به سختی می‌توانست شاهی به وجود بیاورد چون که قبلاً یکی وجود داشت، را نادیده پنداشت. او گفت که قبل از ۱۳۳۲ شاه اجازه می‌داد که مقداری مخالفت سیاسی ابراز شود، ولی به طرز بی‌جستجه از فقدان فعلی آزادی برای مخالفت سیاسی که وی ایالات متحده را به خاطر آن سرزنش کرد، افسوس خورد. او این را که وی مثل خیلی از ایرانیان تمایل دارد که خارجها و خصوصاً آمریکاها را برای مسائل ایران سرزنش کند، رد کرد.

عدم فعالیت جبهه ملی

وقتی از او راجع به نظراتی که وی در ملاقات قبلی در این زمینه که «جبهه ملی مخفی می‌شود» داده بود، سؤال شد، بختیار گفت فقط جلسات مخفی ادامه پیدا می‌کند. این می‌تواند به این معنی باشد که چنان فعالیت با موفقیت به پیش می‌رود و بنابراین نباید مورد بحث قرار گیرد، یا اینکه نظرات قبلی وی فقط حرف (شعار مترجم) بودند. از نظر گرایش بدبینانه وی در طول گفتگو نظرات انتقادی او درباره عدم توانایی ایران برای سازماندهی جهت حرکت معمولی، تحلیل دوم صحیح به نظر می‌رسد.

علی امینی

جالب‌ترین جنبه مصاحبه، تحلیل بختیار از شانسه‌های امینی برای یک مرتبه دیگر نخست‌وزیر شدن بود. فریدون مهدوی عضو جبهه ملی از طریق بیل میلر (مراجعه کنید به یادداشت مذاکرات الیوت در ۲۱ تیر ۱۳۴۴) گزارش کرده که بختیار یک حامی امینی است، با این حال نظرات او نشان‌دهنده این است که وی حداکثر حاضر است حمایت مشروط کند (از امینی - مترجم). بختیار گفت امینی مرد خوبی نبود، زیرا او نمی‌توانست تفویض اختیار نماید و وقتی نخست‌وزیر بود دائماً در کار وزرایش مداخله می‌کرد. او

همچنین در مورد مخالفت‌هایی که به طور آشکار در جلسات کابینه ظاهر می‌شد و به نظر می‌رسید امینی از کنترل آن عاجز بود، توضیح داد. او گفت فکر می‌کند امینی قبلاً به نخست‌وزیری انتخاب شده بود، چون که فقط امینی می‌دانست چگونه با آمریکاییها مدارا کند و شاه فردی را می‌خواست که بتواند کمک آمریکا را برای ایران و جیبهای شاه به دست آورد. بختیار از اقدام اولیه امینی برای منحل کردن مجلس و تصمیم او برای غلبه بر مشکلاتی که حل مسئله بودجه به دنبال دارد ستایش کرد، ولی اغلب اقدامات امینی به عنوان نخست‌وزیر را یک لغزش پس از دیگری خواند. از نظر بختیار لازمه هر صدارتی در آینده توافقی است با شاه راجع به اینکه چه مسایلی به عهده مسئولیتهای امینی گذاشته خواهد شد.

بختیار تأیید کرد که امینی سخت تلاش می‌کند که حمایت به دست بیاورد. او فکر می‌کرد که جبهه ملی امینی را در ابتدا حمایت نماید. او گفت امینی انحلال پارلمان فعلی و برگزاری انتخابات چندین ماه بعد از آن، که در شهرها نسبتاً آزاد خواهد بود و در مناطق روستایی کنترل شده را در نظر دارد. وقتی از او سؤال شد آیا امینی برنامه‌هایی از قبیل اینکه چه کسی در کابینه‌اش ممکن است باشد را طرح کرده است، بختیار گفت او نمی‌داند، زیرا امینی را برای مدتی است که ندیده است.

خصوصیتهای نخست‌وزیری

بختیار خصوصیت لازم که هر نخست‌وزیر ایرانی یا عضو کابینه باید داشته باشد را به شرح زیر ارائه کرد: ۱- یک شهرت خوب، خصوصاً در مورد صداقت؛ ۲- توانایی برای انجام دادن کارش به نحو خوب؛ ۳- یک برنامه عملی. به نظر می‌رسد که در نظریاتش، در مورد اینکه امینی دو خصوصیت آخر را داراست، تردید وجود داشته باشد. او فکر می‌کرد که عبده در مورد دوم ضعیف خواهد بود، زیرا وی کشور خودش را هم به خوبی نمی‌شناسد، خصوصاً مناطق روستایی را. اگر چه در ارتباط با لیست مشخصات مورد لزومش وی مستقیماً در مورد دیگر نخست‌وزیرهای احتمالی نظر ندارد، ولی گفت که علم را به اقبال علیرغم هوش کمتر علم ترجیح می‌دهد، زیرا وی خیلی کمتر پرمدعاست.

بختیار - ۱۶

طبقه بندی نشده

۲۰ آذر ۱۳۴۶

قابل توجه آقای آرمیتاج

به: سفارت در تهران

از: وزارت خارجه

نامه هرتز به آرمیتاج ۱۷ آذر

به ضمیمه: نامه‌ای از یک رجل سیاسی ایران با یک لحن دوستانه غیر معمول، ارسال می‌شود.

امضاء: هرتز

آقای هرتز عزیز

من ناراحت‌م از اینکه نتوانستم در ضیافتی که به مناسبت عزیمت شما ترتیب داده شده شرکت کنم. من صمیمانه میل داشتم در این روز در تهران باشم و فرصت داشته باشم از اینکه احترامات خود را به خانم هرتز و بهترین احساسات خود را به شما ابراز دارم.

بنابراین من برای خانم هرتز و خود شما سفر بخیر و موفقیت بزرگ سلامتی عالی آرزو می‌کنم.

با احساسات همدردانه و دوستانه

شاهپور بختیار

بختیار - ۱۷

صورت مذاکره

شرکت کنندگان: دکتر شاپور بختیار، جبهه ملی

جان استمپل، مامور سیاسی سفارت آمریکا - تهران

زمان و مکان: ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۷/۴، آپارتمانهای ایران سکنی

موضوع: جبهه ملی در مورد موضوعات سیاسی ایران میانه رو می‌شود.

یک رابط نزدیک مک گافی کنسول ایالات متحده پیشنهاد نموده که ملاقاتی بین یک شخصیت جبهه ملی و یک مأمور سفارت ترتیب دهد. وقتی استمپل در وعده‌گاه معین شده وارد شد، دکتر بختیار خودش را معرفی نمود و شخص دیگری حضور نداشت. بختیار گفت مهم است که تماسهایی با آمریکاییها داشته باشیم، حتی اگر آنها در مورد خیلی چیزها موافق نباشند. برای آمریکاییها مهم بود که تشخیص دهند که مخالفین اعتمادی به شاه ندارند. وقتی استمپل در این مورد که آیا جبهه ملی در انتخابات سال آینده شرکت خواهد کرد به بختیار فشار آورد، بختیار پاسخ داد که این کار امکان ندارد مگر اینکه آزادی برای بحث درباره مسائل و سازمان دهی وجود داشته باشد. «ما احتیاج به شش ماه آزادی داریم، نه آزادی افراطی، بلکه حداقل حق ملاقات نمودن و سازماندهی.» او گفت اگر این انجام نگیرد رهبریت مخالفین در اختیار فئاتیکها قرار خواهد گرفت. حکومت نظامی لزومی ندارد چون که باعث به تعویق افتادن مراحل سازمانی می‌شود و برقرار نمودن نظم عمومی واقعاً لازم نیست.

روابط در داخل جبهه ملی

در پاسخ به یک سؤال، بختیار جبهه را به عنوان گروهی از افراد نسبتاً مستقل توصیف کرد. او گفت که وی و دکتر کریم سنجابی و داریوش فروهر از خشونت و همکاری با متعصبین مذهبی طرفداری نکرده‌اند. به عبارت دیگر مهندس بازرگان و گروهش با افراد مذهبی متحد با خمینی و شریعتمداری به طور کامل همکاری کرده‌اند. بازرگان سیاست و مذهب را باهم مخلوط کرد و مذاکرات با گروه او به نتیجه نرسید، چون که او به دوستانش اجازه داده بود که او را به طرف گروه مذهبی برانند. بختیار گفت جبهه ملی با هر سازمانی به جز کمونیستها و فراماسونها که مثل فراماسونهای مورد احترام وی در آمریکا و فرانسه نیستند، هدفی مشترک به وجود می‌آورند. بختیار فکر می‌کرد که جبهه ملی تجدید سازمان یافته، می‌تواند عوامل میانه‌روتر مذهبی هدفی مشترک به وجود بیاورد و این تنها امید برای به وجود آوردن یک طرفداری توده‌ای برای سوسیال دموکراسی می‌باشد.

وضعیت سیاسی کنونی:

او پوشش مطبوعاتی جبهه ملی در فرانسه و انگلیس خوب توصیف نمود (خیلی راضی کننده تراز آمریکا). او گفت این نظر جبهه است که تغییرات مشخصی در زمان نخست‌وزیری شریف امامی امکان‌پذیر است. به تدریج تمام سیستم شاه باید منحل گردد. پرویز ثابتی باید از ساواک برکنار شود، چون او با شکنجه و معاملات خلاف درگیر بوده است. بختیار در مقام پاسخ به سؤال کار کردن در داخل سیستم فعلی مردد بود ولی فکر می‌کرد که امکان دارد شرایط برای توسعه دادن فعالیت‌های مناسب جبهه ملی ممکن باشد. او فکر می‌کرد کار کردن با پارلمان فعلی برای به دست آوردن آزادی بیان و مجلس آزاد مهم است. اگر سوسیالیست دموکراتها پیروز نشوند ایران و به طریقی آمریکا با یک انتخاب بین دیکتاتوری یا کمونیسم روبه‌رو خواهد شد.

یادداشت بیوگرافی:

بختیار یک مرد باریک اندام بین ۵۰ تا ۶۰ ساله است که فرانسه‌اش عالی و انگلیسی او کافی است. او از خیلی از رهبران مخالف مؤدب تر و سطح بالاتر است و از جانب بخشی از جبهه ملی صحبت می‌کند.

نظریه:

آشکار نیست که بختیار چگونه پشتیبانی توده‌ای را دارا می‌باشد. او شخصی است که نامش برای تأیید جستجو می‌شود و به ادامه ملاقات با استمپل علاقه‌مند است. آشکارا به نظر می‌رسد که این پاسخگوی یک نیاز حس شده از طرف بخشی از جبهه ملی متشکل از سنجابی، فروهر و بختیار برای یک رابطه با سفارت ایالت متحده می‌باشد. آدرس آقای بختیار چنین است: شماره ۲۴، خیابان سمبل (نزدیک سفارت آلمان) شماره تلفنش ۲۴۷۲۰۶ است.

جی. دی. استمپل

محرمانه

بختیار - ۱۸

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۷۸ - ۵۷/۷/۲۵

یادداشت برای بایگانی

شرکت کنندگان: شاهپور بختیار کمیته اجرایی جبهه ملی،

جان دی، استمپل، سفارت آمریکا، تهران،

استفن سولازر، نماینده کنگره،

استفن شالوم، دوست نماینده کنگره.

موضوع: مذاکره درباره نظریات جبهه ملی

بختیار مذاکره را با شرح نظر جبهه ملی راجع به شاه شروع کرد. او شاه را یک سلطان مطلق العنان دانست که سالها حکمرانی یک رژیم فاسد را به دست گرفته و هیچ تأسیسات سیاسی بنا نکرده بود. او قبول داشت که خیلی افراد شاه را حمایت کرده بودند، اما اکنون چنین کاری آسان نبود. روشنفکران شاه را به دلیل فقدان آزادی حمایت نمی کردند. تجار فکر می کردند که خاندان حاکم خود را ثروتمند ساخته بود و رهبران دینی به سبب عدم توجه به مسائل دینی مایوس بودند. جبهه ملی در صدد یافتن یک راه حل دمکراتیک است. در صورتی که شاه به طور جدی قانون اساسی اجرا نموده و محدودیتها را بر قدرت خود قبول کند جبهه ملی خواستار یک پادشاهی مشروطه است.

بختیار گفت آزادی مطبوعات که اخیراً صورت گرفته، همچنان در عمل تثبیت نیافته بود. «تعدیلات جزئی» به عمل آمده بود، اما برای جبهه ملی تقریباً غیر ممکن بود که چیزی را بر روی کاغذ انتشار دهد. (نظریه سفارت: ما اطلاع داریم که روزنامه‌ها اجازه خواهند داشت که آزادانه به نشر بپردازند، اما هنوز برای تثبیت آن در عمل فرصت بسیار اندک بوده است). بختیار گفت که جبهه ملی برای شرکت در انتخابات خیلی محتاط است، مگر آنکه انتخابات کلاً آزاد باشد، در غیر این صورت، جبهه ملی خود را کنار خواهد کشید. او مخالفت جبهه ملی را مبتنی بر اصول دنیوی ولی در اتحاد با رهبران دینی دانست. بختیار گفت که شاه نمی تواند یک سیاست خارجی را دنبال کند. زیرا «بین مردم پایگاهی ندارد». او فکر می کرد که جبهه ملی تنها چاره در برابر رژیم فاسد فعلی یا اشغال کشور توسط شوروی بود.

بختیار گفت که جبهه ملی فروش نفت به اسرائیل را متوقف نخواهد کرد و خود را یک دنیا پرست دانست، (به نظر او) فروش نفت یک امر صرفاً تجاری بود. بر سر این نکته نظر او مورد تردید قرار نگرفت، اما او ادامه داد و تأیید کرد که ترس آمریکا از اینکه نفت خلیج فارس به دست قدرتهای خارجی بیفتد به آسانی تسکین داده می شود - هیچ دولتی در ایران نمی تواند که نفت نفروشد. سولازر نماینده کنگره آنقدر مؤدب بود که در این زمینه بحث دوران مصدق را به میان نیاورد. در جواب یک پرسش سولازر بدین منظور که آمریکا چه باید بکند، بختیار گفت که آمریکا حمایت از شاه را قطع نکند. از آنجایی که شاه در میان مردم از هیچ پشتیبانی برخوردار نیست، در صورتی که آمریکا حمایت نظامی و سیاسی خود را قطع کند، شاه بدون شک سرنگون خواهد شد. در جواب پرسش از اینکه آینده چه در بر خواهد داشت، بختیار گفت که ماه دسامبر (ماه اسلامی آن محرم) احتمالاً شاهد تعدادی تظاهرات وسیع خصوصاً در روزهای بسیار مقدس ۱۰ و ۱۱ محرم (برابر ۱۲ و ۱۳ دسامبر) خواهد بود.

بختیار - ۱۹

محرمانه

صورت مذاکرات

شرکت‌کنندگان : شاپور بختیار، حزب ایران و عضو هیئت اجرائی جبهه ملی

جان دی استمپل، مأمور سیاسی

دبلیو، گریگوری پرت، مأمور سیاسی

زمان و مکان: ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ - ۵۷/۷/۳۰، خانه بختیار - تهران

موضوع: سیاستهای داخلی

بختیار نگرانی زیادی در مورد آینده نزدیک ایران در آستانه آشوب فراگیر شهری ابراز نمود. درحالی که وی به انتخابات در آینده چشم دارد، گفت اگر دولت نتواند ترکیب اعتصابات و آشفتگی را خنثی کند، انتخابات مطرح نخواهد بود. ماه آینده بحرانی است؛ اگر عاملین در دسر از قبیل حزب توده تحت کنترل آورده نشوند روسها به کشور نفوذ خواهند کرد، خصوصاً در شمال و غرب و بلوچها نیز ممکن است بر علیه ایران حرکت کند.

او علائم امیدوارکننده‌ای در طرف مذهبی می‌دید. نمایندگان جبهه ملی و همچنین دکتر میناچی و بازرگان (کسی که وی مواظب بود او را جدا از جبهه نگهدارد)، با خمینی در پاریس در تماس هستند. او خوشحال بود که میناچی و بازرگان گفته بودند اصلاحات در زمان شاه باید صورت گیرد. ملاها نمی‌توانند بر ایران حکومت کنند. در عین حال خمینی یک قابلیت انعطاف جدید نشان داده است. بختیار احساس می‌کرد تغییر مکان خمینی به فرانسه افق فکری آیت‌الله را کمی وسیع تر کرده است. در پاریس او با خیلی از ایرانیانی که در غرب منجمله آمریکا تحصیل کرده‌اند، ملاقات می‌کند. از نظر اصولی و بنیادی او تغییر نکرده است، ولی وی اکنون به حزب توده حمله می‌کند، موضعی که وی قبلاً نداشت. به علاوه خمینی اصرار دو یا سه ماه پیش خود را در مورد یک دولت اسلامی رها کرده است. او در عوض در مورد احتیاج به عدالت اسلامی صحبت می‌کند. با این حال تنفر شخصی خمینی نسبت به شاه هنوز عوامل دیگر را تحت نفوذ قرار می‌دهد. اگر اردشیر زاهدی که از پاریس دیدار می‌کند تلاش نماید که با خمینی تماس بگیرد، بختیار فکر می‌کند آیت‌الله از دیدن او امتناع ورزد، حتی شریعتمداری یک چنین ملاقاتی را رد می‌کند. در مورد راهی برای خروج فوری از بحران که بختیار مکرراً گفت او با ناامیدی طالب آن است، دولت فعلی برای پیدا کردن آن به خوبی تجهیز نشده است. شاه یک اعتدال مشخص جدید را نشان می‌دهد، ولی کابینه با افراد غیر قابل اطمینان سردرگم شده است. ۵ وزیر اعضای سابق حزب توده هستند و ۶ یا ۷ نفر فراماسون هستند، منجمله شریف امامی رهبر فراماسونهای ایرانی. فروعی و امین نیز فراماسون هستند، بختیار اسامی دیگران را فراموش نموده بود، ولی بعد آنها را تهیه می‌نماید. علاوه بر این دولت ناامیدانه در فسادی که قرار بوده از بین ببرد درگیر است. شریف امامی به عنوان رئیس بنیاد پهلوی با فروش زمین مصادره شده به قیمت هر متر مربعی ۳۰ تومان ثروتمند شد. بختیار آگاهی دست اولی از گذشته فاسد نخست‌وزیر داشت، زیرا مخالفین قبلاً یک شرکت ساختمانی را اداره می‌کردند که مجبور شده بود (شرکت) معاملاتی با بنیاد پهلوی داشته باشد. وزیر اسبق کشاورزی، روحانی زمین را تحت قانون ملی شدن مصادره نموده بود و سپس وقتی که شرکت می‌خواست که یک کارخانه بسازد، به آنها گفته شد که شرکت باید این زمین را به قیمتی که به وسیله ارزیابان بنیاد تعیین می‌شود، خریداری نماید. بختیار

مخالفت نمود و سرانجام از شاه اشاره‌ای دریافت نمود که وی می‌تواند آزاد باشد و یا اینکه رئیس شرکت باقی بماند. او از شرکت خارج شد. با در نظر داشتن ترکیب دولت درک اینکه چه کسی با آن همکاری می‌نماید مشکل است. حتی شریعتمداری بدون رضایت خمینی به طور آشکار چنین کاری را نمی‌کند. جبهه ملی همکاری خواهد نمود، ولی فقط تحت شرایط سخت، در درجه اول شاه باید قانون اساسی را با تضمینهای لازم اجرا نماید، اگر چه به طور غیر مستقیم، که وی در اشتباه بوده است. دولت و نه شاه باید برای سیاست ملی مسئول باشد، اگر چه شاه ممکن است سرپرستی نماید. او باید محاکمه تمام شخصیت‌های فاسد را به جلو بیندازد. وقتی از او سؤال شد که آیا محاکمه شامل هویدا هم می‌شود، بختیار پاسخ داد «خصوصاً هویدا» چون که او سمبل تمام سیستم فاسد است. سرانجام یک دولت بی طرف باید انتخابات را برگزار کند.

این موضوع آخر، بیشتر بحث را تحت تأثیر قرار داده بود. بختیار تصریح کرد که یک دولت کاملاً انتقالی و پاکدامن باید به وجود آید که انتخابات را برگزار نماید. شاه می‌تواند برای مثال یک قاضی برجسته را منصوب نماید. استمپل، مأمور سفارت، کاوش کرد که ببیند آیا جبهه ملی می‌تواند چیزی کمتر از یک دولت مخصوص انتخابات را قبول کند، یا شاید یک هیئت یا سیستم نظارت، بختیار این ایده‌ها را رد نکرد، ولی با گرمی نیز پاسخ نداد.

بختیار سپس در مورد چگونگی نیروی خود انتخابات نظر داد. او مطمئن است حزب توده به طور جدی عمل خواهد کرد. به عبارت دیگر مشکل است که میانه‌روهای ایرانی را وادار به سازماندهی سیاسی نمود، زیرا که احزاب سیاسی دلسرد نموده‌اند. جبهه احتمالاً برای بیش از نصف کرسیهای مجلس رقابت نخواهند نمود. جبهه به یک علت با هر متصدی مخالفت نخواهد نمود، بعضی از آنها قابل قبول هستند. اگر جبهه ۳۰ تا ۵۰ کرسی را ببرد احتمالاً قادر خواهد بود که آراء مستقل کافی برای تشکیل یک دولت جمع آورد (نظریه: در حقیقت یک نظر خیلی خوشبینانه). در مناطق شهری جبهه خیلی قوی و در آنجا متمرکز خواهد شد. خود بختیار در جایی قابل اطمینان در جنوب (آبادان، اهواز، یا اصفهان) فعالیت خواهد نمود. او در جنوب ارتباطات خانوادگی دارد و اینها هنوز در ایران مهم هستند. او که مثل یک مبارز قدیم صحبت می‌کرد، ارزیابی نمود که حزب باید کاندیداهای مذهبی در شهرهایی مثل اصفهان، قم و مشهد داشته باشد، در حالی که در شهرهای صنعتی مثل اصفهان کاندیداهای غیر روحانی بهتر می‌توانند به سر برند. او گفت بازرگان و میناچی که وی تاکید کرد از جبهه ملی هر دو فاقد پایگاه مردمی هستند. بازرگان یک شخص آراسته است که به وسیله بعضی اشخاص بی ارزش احاطه شده است. در نتیجه کار کردن با او مشکل است. استمپل مأمور سفارت با توجه به علاقه رسانه‌های گروهی آمریکا سؤال کرد کدام رهبر جبهه ملی انگلیسی را خیلی خوب صحبت می‌کند. بختیار نام احمد مدنی یک دریا دار سابق را آورد که پس از اینکه از دریا سالار رمزی عطایی و دیگران به خاطر فساد انتقاد کرد، به درجه ناخدایی تزلز مقام پیدا کرد. او امکان داشت به خاطر تخلفش کشته شود، ولی ژنرال جم مداخله نمود تا مجازات او را کم کنند. او اکنون در دبیرستان تدریس می‌کند. سابقه حرفه‌ای متلاشی شده او به وی یک چشم انداز بدبینانه داده است، ولی او در هر حال انگلیسی را عالی صحبت می‌کند.

نظریه: مثل دیگر رهبران مخالف میانه‌رو، بختیار از آشوب اجتماعی که جبهه ملی ادعا می‌کند آن را ترویج نمی‌دهد، به هراس افتاده است. نگرانی او برای فعالیت حزب توده مثل نظر یک مرد نظامی از صحنه

است و نمایش دهنده نگرانی بعضی رهبران مخالف است که به وسیله یک تشکیلات مخفی چپ کنار زده می شوند.

دبلیو، جی، پرت
جی. دی. استمیل

بختیار - ۲۰

سری

تاریخ: ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۸/۱۰/۱۳۵۷

از: سفارت آمریکا تهران
به: وزارت خارجه - واشنگتن، دی. سی.
گزارشگر: لامبراکیس

شماره سند: ۱۲۷۳۸

موضوع: خلاصه بیوگرافی در مورد شاپور بختیار

۱- بختیار پسر یک خان ایل بختیاری در ۱۲۹۳ متولد شد. جزئیات زندگی اولیه او، تحصیلات فرانسوی، ازدواج و طلاقش با زن فرانسوی، حرفه اولیه و غیره در گزارش بیوگرافی سیا مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۴۳ گنجانده شده است.

۲- بختیار یکی از رهبران درجه یک جبهه ملی است، تقریباً مساوی کریم سنجابی که با او مدت زیادی رقیب و همکار بوده است. در سن ۶۴ سالگی او به میزان قابل توجهی جوانتر از سنجابی و دیگر رهبران جبهه ملی از قبیل صدیقی و اللهیار صالح است، وی مسن تر از داریوش فروهر می باشد که به عنوان یک رهبر سطح بالای جبهه ملی شهرتی به دست می آورد و از خط سرسخت سنجابی بر علیه شاه حمایت می کرده است، در حالی که بختیار به طور کلی سکوت را حفظ کرده است.

۳- یک گزارش اخیر (۱) SRF (سیا - مترجم). بختیار را در میان مخالفین میانه روتر، در مقام «ریش سفیدان قدیمی» قرار داد. براساس عدم فعالیتش و فحواي مکالماتش با یک مأمور سفارت که وی را به طور گاه به گاه برای چند ماهی است که می بیند ما (با این موضوع) موافق هستیم. گزارشات سفارت از اوایل دهه ۱۳۴۰ او را یک طرفدار عمل و براساس فعالیتهايش در آئموغ کمتر از سنجابی و دیگران میانه رو توصیف می کند. او همچنین در یک گزارش به ضد عربی و ضد آمریکایی حرف زدن بیش از همقطارانش توصیف شد. به هر حال این ممکن است به خاطر جاه طلبی آشکار او و تمایلش به پیشی گرفتن از رهبران رقیب در جبهه ملی در محیط کارگری و دانشگاهی باشد که مسئولیت ویژه حزبی او شده بود.

۴- بختیار توسط یک منبع جدید SRF به عنوان یک ماجراجو که مظنون به داشتن روابط مخفی با شاه می باشد توصیف شده بود. او همچنین در مظان اتهام جاسوسی برای فرانسه بوده است. ما هیچ سندی برای هیچکدام از این سوءظن ها نمی بینیم، ولی اینکه این مطالب گفته شده اند اشاره بر این دارد که بختیار چیزی کمتر از یک همکار کامل جبهه ملی می باشد. یک خبرنگار آمریکایی به تازگی به ما گفت که وی به بختیار تلفن زده بود و وی فرمان برای تشکیل یک دولت را تصدیق نمود و در نظر داشت که دیگر افراد صادق و نالوده خارج از جبهه ملی را در دولت وارد کند. این محتمل به نظر می رسد چون که در داخل حزب با وجود رقیبانی مثل سنجابی و فروهر دارای بیشترین اعتبار نمی باشد.

۵- در ملاقاتی در خانه‌اش حدود یک ماه پیش، ماموران سفارت بختیار را با هوش، خوش مشرب و راحت در خانه‌ای خارج از محدوده که وی گفت خود را برای بیش از یک دهه در آن محبوس کرده، یافتند. در ۱۳۴۴ او به مقامات سفارت گفت که جبهه ملی در کار تجدید سازمان خودش برای مخفی شدن باشد. آن (جبهه ملی) بایستی که خودش را خیلی عمیق دفن کرده باشد، چون که مطمئناً در سالهای اخیر نشانه‌های کمی از زندگی بروز داده است - به غیر از مشی رهبران سطح بالا که نظر اجتماع را بخود جلب کرده‌اند هنوز رهبران قدیمی درجه دو وجود دارند، ماموران سفارت گاه‌گاهی با آنها ملاقات نموده و یا خبری راجع به آنها شنیده‌اند. چیزی که فقدان آن به نظر می‌رسد هر نوع سازمانی است که جوانها را به خدمت بگیرد.

۶- بختیار امروز به همان خبرنگار آمریکایی گفت که روابطش با رهبری مذهبی عالی است، اگر بدین ترتیب باشد از چشم سفارت پوشیده مانده است. همچنین به نظر می‌رسد که او هر ریشه‌ای که در میان ایل بختیاری داشته از دست داده است. (رئیس سابق ساواک ژنرال تیمور بختیار پسر عمیش بوده). با این حال بختیار علاقه‌مند است که خود و سنجابی و فروهر را به عنوان شاگردان واقعی مصدق قلمداد کند و خلوص دیگر رهبران را از قبیل مهدی بازرگان (که نهضت آزادی ایران وی علائم زنده‌تری از یک سازمان جوان را نشان می‌دهد و به ملاها نزدیکتر است) قبول نداشت. او به همین ترتیب نزد مأمور سفارت وکیل برجسته مخالف، میناچی را به عنوان یک تازه به دوران رسیده، مهندس رحمت‌الله مقدم (یک افسر نظامی سابق در زمان شاه) را نیز از لحاظ اعتبارش در جبهه ملی ناخالص دانست. بنابراین در حالی که بختیار بدون شک بعضی از روابط خود را با (احتمالاً جوانترها) فعالین مخالف ایرانی که در فرانسه زندگی می‌کنند، حفظ می‌کند، ما بر اساس تمام عوامل شک داریم که وی از حمایت زیادی در میان یاران مخالف برخوردار باشد.

۷- اگر چه بختیار در دهه ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۴۰ حداقل در سه مورد خودش را کاندید نمایندگی مجلس نمود، ولی او هرگز انتخاب نشد و هیچ وقت به درجه وزارت در هیچ دولتی در آن زمان نرسید.

۸- بختیار یک مرد نسبتاً مرتب و متوسط القامه با اندامی کشیده با سبیلی پرجلوه است که انگلیسی را در حدی قابل قبول و فرانسه را خیلی خوب صحبت می‌کند.

سولیوان^۱

بختیار - ۲۱

سری

از : وزارت امور خارجه - واشنگتن. دی. سی تاریخ : ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۸/۹
به : سفارت آمریکا - تهران

شماره سند : ۸۰۸۰

موضوع: شاهپور بختیار

۱- یک ایرانی مطلع در اینجا به ما می‌گوید که بختیار آنچنان که تظاهر می‌کند، یک مخالف تمام عیار و کامل نیست. در طول سالهای سکوت، رژیم، سخاوتمندانه از طریق گماردن او به مقامهای فنی پر منفعت

۱- تسهیلات گزارشی ویژه (نام مقرسیا در هر سفارتخانه). مترجم.

در دو شرکت شکر، از او مراقبت می‌کرد.

ونس

بختیار - ۲۲

سیا (سازمان مرکزی اطلاعات) تاریخ: ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸ - ۱۳۵۷/۸/۲۶

سری - غیر قابل رویت برای خارجیان

ایران

شاپور بختیار

عضو کمیته اجرایی، جبهه ملی (از سپتامبر ۱۹۷۸)

شاپور بختیار سابقه‌ای طولانی در فعالیت سیاسی و مخالفت با شاه داشته است. از روزهای حکومت نخست‌وزیر پیشین، محمد مصدق (۳۲-۱۳۳۰) تا اواسط سالهای ۱۳۴۰، او رهبر جناح طرفدار عمل جبهه ملی مصدق بود. او عضو شورای مرکزی جبهه ملی و همچنین کمیته اجرایی حزب ایران بخش عمده جبهه ملی بود. از آن زمان او به کار وکالت در تهران اشتغال داشته و به عنوان مدیر کل در استخدام شرکت عالم که یک شرکت بازرگانی بزرگ فرانسوی - ایرانی است، بوده است. به هر حال او با ذکاوت یا سهای حاصل از عدم فعالیت سیاسی را حس کرد و استعداد خود برای اقدام به عمل سیاسی علیه حکومت شاه را از دست نداد.

تجدید مخالفت

در آبان ۱۳۵۶ در جواب به اعطای آزادیهای محدود بیان سیاسی که توسط دولت صورت گرفت، احزاب میانه روی جبهه ملی قدیم در هیئت اتحادیه نیروهای جبهه ملی ایران تجدید سازمان نمودند. بختیار که یک سوسیالیست است، برای هر تشکیلاتی که خواهان گسترش محبوبیت خود و عمل به عنوان گروه هماهنگ کننده مخالفان دولت فعلی باشد، بسیار به کار می‌خورد؛ او دارای چهره آشتی نکرده یک رهبر مخالف سابقه دار، با تجربه در امور کارگری و هماهنگ با طرز فکر دانشجویان ایرانی است. بدین ترتیب، او ممکن است بتواند قدرت کمی را از چنگ حزب (کمونیست) توده به در آورده و به طرف جبهه ملی جذب کند. در اول مرداد ۱۳۵۷، کریم سنجابی که اینک دبیر کمیته اجرایی جبهه ملی است، احیای ائتلاف جبهه ملی قدیم سالهای ۱۲۳۹ را در شکل جبهه ملی ایران (اغلب جبهه ملی خوانده می‌شود)، اعلام کرد و بختیار عضوی از کمیته اجرایی آن شد.

مرد مخالف

در خرداد ۱۳۵۵ بختیار یکی از چند رهبر مخالفی بود که یک اعلامیه در مورد تقاضای اعطای حقوق بشر بیشتر و تغییر حاکمیت استبدادی را امضاء نمود. بلافاصله قبل از دیدار پرزیدنت جیمی کارتر در ماههای آذر و دی ۱۳۵۶، بختیار بیاناتی علنی در حمایت از مبارزه مجموعه فعالیتهای حقوق بشری پرزیدنت ایراد کرد، با این امید که او مسئله را نزد شاه مطرح سازد. در اواسط ۱۳۵۷ بختیار بیانات متعددی را به نام جبهه ملی ایراد کرده و به خواست خود مذاکرات جداگانه‌ای را با مقامات آمریکایی در مورد

سیاستهای داخلی و نظریات جبهه ملی برگزار نموده است.

در سالهای اولیه بختیار با انقلاب مخالفت می‌کرد و یک حزب که بتواند مقاصد خود را از طریق قانونی تامین کند برایش ارجحیت داشته است. او با احاطه مطلق شاه بر دولت مخالف بود، اما از ترس ایجاد یک خلاء قدرت، خواستار خلع مقام او نبود. در زمینه جهانی او می‌خواست که ایران یک خط بیطرفی را دنبال کند، کمک اقتصادی از جانب شرق و غرب را بپذیرد و از اتحادهای نظامی بپرهیزد.

دوران اولیه زندگی

شاپور بختیار در سال ۱۲۹۳ به دنیا آمد، او پسر یکی از رهبران ایل بختیاری بود. او تحصیلات ابتدایی خود را در اصفهان به پایان رساند و سپس در یک کالج بیروتی تحت مدیریت فرانسویها به دریافت درجه لیسانس نائل آمد. در سال ۱۳۰۹ او به فرانسه مسافرت کرد و یک درجه لیسانس دیگر هم از دانشکده‌های علوم سیاسی و حقوق پاریس گرفت. در جنگ جهانی دوم، او تا زمان سقوط فرانسه در ارتش آن کشور خدمت کرد. در سال ۱۳۲۵ او رئیس اداره کار خوزستان شد و در آن محدوده یک اعتصاب علیه شرکت نفت ایران و انگلیس را رهبری نمود. مخالفت او با شرکت و سیاستهای کارگری آن برای او در بین کارگران محبوبیت و احترامی دست و پا کرد که او هنوز آن را حفظ می‌کند.

در سالهای ۱۳۳۰ بختیار به عنوان یک عضو حزب ایران با ناکامی در انتخابات مجلس شرکت کرد. از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ او به عنوان مشاور کارگری اصلی نخست‌وزیر مصدق خدمت کرد. پس از سقوط مصدق، بختیار در چند مورد به جهت فعالیتهای سیاسی مدت‌های کوتاهی به زندان رفت. در ۱۳۳۵ به عضویت در کمیته اجرایی حزب ایران انتخاب شد. از ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ حزب ایران و جبهه ملی را کد بودند. در ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ بختیار در حالی که استاد دانشگاه تهران بود، کمیته دانشگاهی جبهه ملی قدیم را سرپرستی می‌کرد و مسئول عضوگیر از دانشجویان و تشکیل تظاهرات دانشجویی بود. در آن سالها بختیار چندین بار به جهت فعالیتهای سیاسی خود در میان دانشجویان دستگیر شد. طی آن مدت بختیار مشاجرات متعددی با رهبران میانه روتر جبهه ملی، بر سر آنچه حس می‌کرد کنترل ضعیف آنها و فقدان فعالیت تشکیلاتی بود، داشت.

اطلاعات شخصی

بختیار ظاهری زمخت و منگ دارد و فردی کله شق و از لحاظ سیاسی زیرک و صاحب عزم است. او باهوش است و به موفقیت‌های فکری خود افتخار می‌کند. او بیشتر تمایل دارد به آنکه علنی سخت بگوید، به جای آنکه حرفهایش مصادق جزئی داشته باشند و اگر چه از موضوعات گریز نمی‌زند، اما بلافاصله در مخاطب خود حس اطمینان نمی‌کند. وی یک سازمان‌دهنده و رهبر خوب است.

بختیار به علت تحصیلاتی که داشته، در انتخاب لباس و نحوه رفتار خود بیشتر از آنکه ایرانی باشد اروپائی است و در مکالمه فارسی خود الفاظ فرانسوی یا انگلیسی به کار می‌برد. او طی اقامتش در فرانسه با یک زن فرانسوی ازدواج کرد که از او چهار فرزند دارد. این دو در حدود سال ۱۳۳۲ از یکدیگر جدا شدند. بختیار به عربی، فرانسه و مقداری انگلیسی و آلمانی آشنایی دارد.

بختیار - ۲۳

تاریخ: ۲۵ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵/۱۱/۵۷

از: دیو پاترسون

درباره: شاهپور بختیار

منبع: آقای علاقه‌بند (اسم اول نامشخص)، معاون قبلی مدیریت و صاحب کارخانه فیلتر خودکار در قزوین است. خواهر کوچکتر او در کنسولگری ایران در واشنگتن منشی می‌باشد.

علاقه‌مند گفت که بختیار سالها برای IMDBI کار کرده است، او به عنوان سرپرست کارخانه نساجی وطن و زمانی دیگر به عنوان سرپرست طرح فولاد که به وسیله IMDBI با یک شرکت فرانسوی تأسیس شده بود، کار می‌کرد. ۲-۳ سال قبل IMDBI مجبور شد که او را اخراج کند.

بعدها بختیار مدتی سرپرست کارخانه شیشه سازی آبگینه بود، اما نتوانست مدت زیادی را با صاحب آنجا یاسلی (یاسینی مترجم) «مرد وحشتناکی که در ایران به عنوان سلطان شیشه» شناخته شده خوب تا کند.

کتاب بیست و یکم

احزاب سیاسی

در ایران (۲)

مرتضی بازرگان - ۱

از: وزارت امور خارجه واشنگتن دی - سی.
به: سفارت آمریکا در تهران فوری ۸۷۷۲
گزارشگر: هنری پرشت
طبقه بندی: محرمانه

شماره سند: ۶۵۸۰

موضوع: نزدیکی جبهه ملی با دولت آمریکا

۱- مرتضی بازرگان برادر زاده مهدی بازرگان در ۲۴ آذر با مقام وزارتخانه تماس گرفت تا طرح جبهه ملی را برای دولت جانشین تشریح کند. او گفت رهبریت جبهه ملی نگران این بود که مبدا آمریکا از آینده نامعلوم پس از رفتن شاه از صحنه بترسد، او می خواست دوباره دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد. او گفت طرحی که در ذیل تشریح می شود مورد حمایت سنجابی و خمینی بود، هر چند که از درجه استقبال دو رهبر از آن اطلاع دقیقی نداشت.

۲- در کابینه آینده، نه خمینی و نه هیچ ملای دیگر صاحب پست وزارت نخواهند بود. شخصیت‌های مذهبی می توانند فرماندار مشهد یا قم بشوند و در مجلس هم می توانند راه یابند.

۳- جناح مخالف از شاه خواهد خواست که یک «شورای سلطنتی» را تصویب کند، تا بعد از آنکه او ایران را ترک کرد مسئولیت‌های مقرر در قانون اساسی را از جانب وی به عهده بگیرد. این شورا متشکل از سه نفر خواهد بود: سنجابی، عبدالله انتظام و منوچهر سالور (مدیر کارخانه‌های سیمان بنیاد پهلوی، بسیار مذهبی و مقبول شاه و مخالفینش، می باشد).

۴- شورا کابینه جدیدی به ریاست مهدی بازرگان معین خواهد کرد. در مدت کوتاهی انتخابات آزاد مجلسین و یک هیئت قانونگذار سومی که قانون اساسی را تصحیح می کند برگزار خواهد شد. بازرگان اسرائیل را ادامه خواهد داد. خمینی این را دوست نخواهد داشت، اما مجبور به قبول آن وضعیت خواهد شد. ۵- اگر مجمع مقننه رأی به حفظ سلطنت دهد، شاهزاده رضا دعوت به بازگشت به ایران خواهد شد.

اگر جمهوری انتخاب شود، انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد.

۶- جبهه ملی، دیگر شخصیتها را شامل جم، امینی، سروری در نظر گرفته بود، اما آنها انتخاب نشدند، کمیته حقوق بشر در این باره مطلع شده بود.

۷- دولت جدید ضدکمونیست خواهد بود، حکومت نظامی را پایان می بخشد و آزادی مطبوعات را مجاز می شمارد اما احتمالاً اعتصابات را برای یک سال ممنوع خواهد نمود. ساواک قدرت خود را از دست خواهد داد. احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ افسر بالا مقام ارتش همراه با شاه صحنه را ترک می نمایند، اکثر افسران تصفیه شده از نیروی زمینی خواهند بود. هم اکنون جناح مخالف رهبران نظامی را که می توانند، وفاداری ارتش را تضمین کنند انتخاب کرده است و هیچ مشکل جدی پیش بینی نمی شود. اخیراً تعدادی از افسران با شریعتمداری و جبهه ملی جداگانه تماس گرفته اند.

۸- کارمند وزارتخانه پرسید آمریکا چه باید بکند؟ بازرگان گفت اگر آمریکا حمایت خود را از شاه قطع کند، او و افسران نظامیش بی درنگ کشور را ترک خواهند نمود. او اظهار امیدواری نمود که آمریکا

طرح جناح مخالف را به شاه ارائه کند تا از خونریزی بیشتر و برهم خوردن اقتصاد جلوگیری شود.

۹- کارمند وزارتخانه پرسید که آیا جناح مخالف خودشان طرح را با شاه در میان نگذاشته‌اند؟ بازرگان گفت که شاه بهبهانی (مدیر بنیاد پهلوی) را نزد مهدی بازرگان فرستاده بود تا به وی پیشنهاد نخست‌وزیری کند. مهدی بازرگان امتناع نموده بود، ولی طرح جناح مخالف را نیز به شاه ارائه نکرده بود.

۱۰- طرف تأکید کرد که در ایران امروزی ایجاد یک حکومت ائتلافی با ماندن شاه در صحنه امکان‌پذیر نیست. وی امیدوار بود آمریکا از طرحی که او ارائه داده بود حمایت کند، چون در نتیجه آن ایران با آمریکا روابط دوستانه خواهد داشت، بدین علت که ایران برای پیشرفت خود محتاج غذا، قطعات یدکی، خدمات و تکنولوژی آمریکا می‌باشد.

۱۱- کارمند وزارتخانه از بازرگان به خاطر مطرح نمودن مسائل تشکر نمود و گفت آن را به مقامات ذی‌علاقه گزارش خواهد نمود. وی به بازرگان پیشنهاد نمود پس از بازگشت به تهران با لامبراکیس رابطه برقرار نماید.

کریستوفر

سری

مرتضی بازرگان - ۲

تاریخ: ۲۵ مه ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۳/۸

از: شورای امنیت ملی

به: دیوید نیو سام

موضوع: ملاقات با مرتضی بازرگان

هفته گذشته، جاناتان روزولت به من تلفن زد و از من خواست که با برادرزاده نخست‌وزیر بازرگان ملاقاتی داشته باشم، او ظاهراً در دسامبر گذشته با هنری پرشت هنگامی که در شهر بود، ملاقاتی داشته است. یادداشتهای من از این ملاقات برای اطلاع شما ضمیمه شده‌اند.

عکس‌العمل من نسبت به بازرگان جوان این است که او فوق‌العاده آدم ساده و زود باوری است، اگرچه دارای حسن نیت است. او ممکن است توهماتی داشته باشد از اینکه به طریقی یک گماشته نهانی بشود، بین دولت موقت ایران و آمریکا. او هیچ تجربه‌ای (یا درک صحیحی) در زمینه سیاست خارجی ندارد، ولی او ادعا می‌کند که عموی خود را تقریباً دو بار در هفته ملاقات می‌کند. من امیدوارم این موضوع برای شما مفید واقع شود. برژینسکی از من خواست که شما را در جریان این ملاقات قرار دهم، ولی گفت که از پخش بیشتر آن خودداری ورزم.

گاری سیک

یادداشت مخصوص بایگانی

طبقه بندی: سری

ملاقات با مرتضی بازرگان

۲۵ می ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸/۳/۴ ساعت ۳/۳۰ - ۲/۳۰ بعد از ظهر

بازرگان نیز (همانند عمویش) مهندس است. سالها در رابطه با یک مهندس آمریکایی ویلیام بیرشنگ همکاری بوده است. آنها اکثراً در زمینه حرفه‌ای خود از طریق تلفن و تلکس در رابطه هستند و در این دیدار بیرشنگ و جاناتان روزولت نیز وی را همراهی می‌کرده‌اند.

او درباره چگونگی کمک ما به حل مسائل داخلی ایران در رابطه با جنوب و غرب ایران به سؤالاتی پرداخت، وی محل وجود این گونه مسائل را با نامهای مهاباد (آیت‌الله حسینی، شمال غربی نزدیک مرز ترکیه و عراق)، کردستان (افشار قاسملو) و خوزستان (جنوب غربی، مناطق نفتی - آیت‌الله خاقانی) مشخص ساخت. او اشاره کرد که دلایلی مبنی بر مداخله خارجی وجود دارد، که عبارتند از ارسال پول و اسلحه از طریق مرز (احتمالاً از طرف عراق) و دیگر اینکه «مشکلات بدی متوجه ما شده است» وی اذعان می‌دارد که ژنرال پالیزبان و اویسی از ناحیه مرزی عراق در کرمانشاه فعالیت می‌کنند. بنابه گفته بازرگان پالیزبان با استفاده از صدها نفر مرد جنگی به روستاها و مسافرتین منطقه حمله می‌کند. وی اعتراف نموده است که شواهدی مبنی بر حضور اویسی در آنجا ندارد، ولی ادعا می‌کند که اخیراً اویسی در موقعیتهای مختلف به منطقه سفر کرده است. گاری سیک به وی اطمینان داد که در حمایت و تشویق این گونه فعالیتها آمریکا به هیچ وجه مداخله ندارد. و دیگر اینکه ما آماده هستیم در زمینه شناخت عوامل خارجی مداخله کننده در امور داخلی ایران با دولت ایران همکاری کرده، اطلاعات کسب نماییم. شاید به خصوص از نظر تهیه اطلاعات در مورد فعالیتهای شوروی در افغانستان و در نواحی مرزی شمالی ایران بتوانیم مفید واقع شویم. ولی اگر او فکر می‌کند که ما قادر هستیم به سادگی فعالیتهای آشوبگرانه در خوزستان، کردستان و غیره را خاتمه بدهیم، باید گفت که کاملاً اشتباه می‌کند. تنها بخشی که ما می‌توانستیم از آن طریق مضمثر واقع شویم، یعنی کمک نظامی نیز مسدود شده است. با این وصف، اگر حکومت ایران بخواهد به طور مخفیانه به تبادل اطلاعات در این زمینه یا زمینه‌های مورد علاقه دیگر بپردازد، ما کاملاً آماده همکاری هستیم.

بازرگان ظاهراً مایوس به نظر می‌رسید. او صددرصد مطمئن بود که ما فعالیتهای عصیانگرانه خوزستان و کردستان را حمایت می‌کنیم و در جستجوی چیزی بیشتر از پیشنهاد تبادل اطلاعات بود. او پیشنهاد تبادل اطلاعات درباره فعالیتهای شوروی را قبول کرد، ولی بیان داشت که درباره فعالیتهای شوروی در افغانستان «علاقه خاصی» ندارند. در مرز شمالی مایل به دریافت اطلاعاتی درباره عوامل شوروی و ارسال پول و اسلحه به این سوی مرز هستند. وی به هیچ وجه درباره فعالیتهای نظامی شوروی در آن سوی مرز علاقه‌ای نشان نداد. او کاملاً معتقد بود که روسها در فعالیتهای کردستان و خوزستان که از نظر وی بیشترین اهمیت را داشت، دست ندارند.

بازرگان سپس پرسید که آیا آمریکا شکایات و پیشنهاداتی دارد که مطرح نماید. سیک جواب داد که مهمترین مسئله برای ما امنیت آمریکاییها در ایران است. از اینکه اقدامات امنیتی درباره سفارت به عمل آمده است بسیار تشکر کرد، ولی وی ادامه داد که بیانات ضدآمریکایی که در ایران ایراد می‌شود ما را نسبت

به امنیت مردمان در آنجا نگران می‌کند. در ثانی، وی باید متوجه عواقب مشکلات سیاسی محاکمات و اعدام‌های سریع باشد. در صورتی که اینها ادامه پیدا کند ما نخواهیم توانست آن حالت دوستانه‌ای را که می‌خواهیم داشته باشیم نشان دهیم. بالاخره، مهمترین هدف ما ایجاد روابط صحیح با ایران است. ما انقلاب را می‌پذیریم. می‌دانیم که شاه بر نمی‌گردد، و می‌دانیم که از تاریخ گذشته چیزهایی به جا مانده که باید جبران شود، اما ما فکر می‌کنیم که روابط ایران و آمریکا بیشتر از آنچه در سطح فعلی باقی بماند، مهم است. ایران برای ما اهمیت دارد و ما معتقدیم که دولت آمریکا نیز چیزهای زیادی دارد که می‌تواند در اختیار حکومت جدید بگذارد. ما هر دو از مخالفت اساسی با تحریکات شوروی شروع کردیم و بایستی روابط جدیدمان را با شروع از آن (مخالفت کردن با تحریکات شوروی - مترجم) بنا نهیم، بازرگان در این زمینه یادداشت‌هایی برمی‌داشت.

بازرگان ظاهراً تصمیم دارد که با عمویش صحبت کند تا او را به سمت فرستاده دولت ایران منصوب نماید. وی هنوز نمی‌داند که در نظر دارد در آینده چه کاری انجام دهد. ولی احتمالاً در نظر دارد از طریق گفته‌های بازرگان (مهندس مهدی - مترجم) موقعیت خودش را تحکیم بخشد.

برومند - ۱

استفاده اداری محدود

نامه هوایی

۱۲ اکتبر ۱۹۵۷

از: کنسولگری آمریکا اصفهان

به: وزارت امور خارجه واشنگتن

برابر با ۲۰ مهر ۱۳۳۶

موضوع: نظریات یک روشنفکر اصفهانی

طی یک مدت شش ماهه این گزارشگر و سایر مأموران کنسولگری با دکتر عبدالرحمن برومند از اعضای یک خانواده سرشناس و ثروتمند اصفهان آشنا گردیده‌اند. کنسولگری احساس می‌کند که بعضی از مشاهدات دکتر برومند ممکن است، برای وزارتخانه ارزش داشته باشد. زیرا او نماینده طرز فکر بسیاری از فرزندان خانواده‌های اصل و نسب‌دار است که در غرب تحصیل کرده‌اند. و ظاهراً به طور روزافزونی درباره شرایط ایران نگرانی پیدا می‌کنند.

دکتر برومند حدوداً ۳۳ سال دارد. وی متأهل است و یک فرزند به علاوه یکی دیگر در راه دارد. همسرش از خانواده کازرونی است که یکی از ثروتمندترین خانواده‌های اصفهانی است. او در مدارس ولایت خود و دانشگاه تهران که در آن حقوق خوانده تحصیل کرده است پس از اخذ لیسانس وی عازم سوئیس شد و در آنجا در دانشگاه ژنو ثبت‌نام کرد و در سال ۱۳۳۵ در رشته حقوق بین‌الملل مدرک دکتری گرفت. رساله وی این عنوان را داشت: (متن اصلی به زبان فرانسه است - م) «ماهیت غیر مذهبی قانون اساسی» او از زمان بازگشت به ایران خود را مشغول به اداره املاک و وسیع خانوادگی با همکاری چهار برادرش کرد، با مرگ ناگهانی پدرش محمد برومند در بهار گذشته این مسئولیت باز سنگین تر شد. به هر حال با بازگشت برادر پنجم وی از ایالات متحده که در آنجا کشاورزی می‌خوانده آقای برومند اینک قادر خواهد بود که از اصفهان به تهران بیاید تا پیش از شناخته شدن به طور رسمی به عنوان یک وکیل

واجد صلاحیت در دفتر حقوقی شهیدی (نام اول مشخص نیست) کارمندی کند. او و همسرش هر دو فرانسه را خوب تکلم می‌کنند، همسر وی در اروپا همراه شوهرش بود و برای وی معاشری مناسب و صمیمی است. آنها هیچ به انگلیسی صحبت نمی‌کنند.

پدر آقای برومند یکی از ملاکان مترقی ناحیه اصفهان دانسته می‌شد و مجتمع چهار دهکده‌ای که این خانواده داراست به عنوان نمونه‌ای برای سایر ملاکان نشان داده شده است. این گزارشگر چهار مسافرت به این دهکده‌ها داشته است آنها حدوداً زمینی به مساحت ۶۰۰۰ جریب مربع را در حول جاده آسفالت جدیدی که از شمال منتهی به تهران می‌شود اشغال می‌کنند. تشکیلات این دهکده‌ها و کوششی که برای بهبود اوضاع زارعان به عمل آمده او را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

زارعان آنجا از تمام زارعانی که این گزارشگر در جاهای دیگر دیده ظاهراً تمیزتر و شادتر بودند و صفوف خانه‌های دو اتاقه هر یک با باغ مخصوص و اصطبلهای جداگانه‌اش برای احشام توسط ساکنینش در وضع خوبی حفظ شده‌اند. این ملک یک مسجد - مدرسه در خود دارد که خانواده برومند آن را بر پا داشته‌اند که از ساختمان خوبی برخوردار است. آب از یک قنات عظیم تأمین می‌شود و به یک خزینة جاری می‌شود، در آنجا برای توزیع به چهار دهکده که پدر خانواده به هر یک از چهار پسر بزرگتر خود اختصاص داده به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌شود. او در نظر داشت دو دهکده دیگر نیز در زمینهای جدیدی که پیش از مرگ خود خریده بود برپا کند. او امید داشت که این دو را قسمت دو پسر کوچکتر خود کند. از زمان مرگ وی، برادران برومند این طرح را ادامه داده‌اند. به هر حال، به استثنای بزرگترین برادر، بقیه پسرها در خارج تحصیل کرده‌اند یا خواهند کرد. اینکه آیا آنها حاضر خواهند شد در اصفهان بمانند و مقام آقایی ده را به خود گیرند یا نه باید منتظر ماند و دید. این واقعیت که دکتر برومند می‌خواهد هر چه زودتر عازم تهران شود ممکن است نشانه خوبی از طرز فکری باشد که بقیه به محض چشیدن مزه زندگی مجهزتر پیدا می‌کنند. مثلاً، برادری که به تازگی از ایالات متحده بازگشته خیلی ناراضی است و می‌خواهد به آنجا بازگردد تا تحصیلاتش را که با مرگ پدرش قطع شده بود، ادامه دهد. به این ترتیب، احساس متعبدانه اینکه طرحهای پدرشان باید به اتمام برسد ممکن است، در قبال خواستههای شخصی آنها ضعیف گردد.

با این وصف خانواده برومند همچنان یکی از خانواده‌های مهم اصفهان باقی خواهد ماند. یکی از عموهای آنها، محمدباقر برومند در حال حاضر نماینده اصفهان در مجلس است. یک خویشاوند نزدیک دیگر به نام سرهنگ ابوتراب برومند، اخیراً رئیس ستاد سرفرماندهی لشکر پنج پیاده بود و یکی دیگر از خویشاوندها هم به نام آقای سرهنگ سیف اله برومند در حال حاضر مسئول رکن ۲ (اطلاعات و امنیت) همان لشکر است.

این گزارشگر احساس می‌کند آرایی که دکتر برومند در مذاکرات اظهار کرده در لفافه نمایانگر بسیاری از طرز فکر طبقه به اصطلاح روشنفکر و لیبرالی است که او در مسافرتش به اصفهان با آن مواجه شد. اینکه اکثریت افراد این گروه کوچک اما بالقوه با نفوذ از وضع موجود ناراضی اند امری شناخته شده است. به هر حال این واقعیت که بسیاری از آنها شروع کرده‌اند به اینکه با مقامات کنسولگری با صداقت و اشتیاق بیشتری حرف بزنند، ظاهراً حکایت دارد که آنها از وقوع هرگونه تغییر دارند ناامید می‌شوند، اگر رژیم فعلی قدرت خود را باز هم منسجم تر کند، در نتیجه آنها سعی می‌کنند با آمریکا بیشتر ارتباط داشته باشند

به این امید که از راه حل رادیکالی اجتناب کنند، بسیاری از ایشان می‌ترسند در صورتی که کاری صورت نپذیرد در چند سال آینده این راه حل جامه عمل به خود پوشد. ممکن است هنگامی که مثلاً آنها درباره نقش انگلیسیها در امور خود بحث می‌کنند، استدلال این افراد ساده‌لوحانه یا بدون واقع‌بینی به نظر آید، اما به نظر این گزارشگر آنها آدمهای صادقی هستند و باید حرفشان را شنید. چون همانطور که خود آنها می‌گویند «شاید با تحلیل شما جور در نیاید، اما این شیوه ماست و در اوضاع حاضر هیچ چیز نمی‌تواند ما را از اشتباه عقایدمان بیرون آورد».

این نویسنده مدت کوتاهی است که آقای برومند را می‌شناسد و خانواده‌اش را از کمی جلوتر می‌شناسد. او خود یا خانواده‌اش را گروهی رادیکال نمی‌داند. در عوض آنها از طبقه بالای ثروتمندی هستند که آنها را به داشتن افکار محافظه‌کارانه‌تری از آن‌سوی می‌دهد.

این گزارشگر در مقامی نیست که صریحاً بگوید هرچه که آقای برومند و خانواده‌اش و دوستانش در مذاکراتی که داشته‌ایم اظهار داشته‌اند، طرز فکر هر یک از افراد مشمول این گروه به خصوص روشنفکر یا لیبرال را منعکس می‌سازد. او معتقد است که آنها نمونه نوعی خوبی برای گروه هستند و افکار و معتقدات یقینی این گروه را به خوبی نشان می‌دهند. بنابراین وی معتقد است که تماس بیشتر با دکتر برومند و آقای آتش (نام اول مشخص نیست) (این فرد توسط آقای برومند به آقای سالتزمن و گزارشگر معرفی شد) (پاورقی - دوست همفکر دکتر برومند از اهالی اصفهان) ممکن است. فقط برای اطلاع وزارت خارجه از فعالیتها و عاقبت گروهی که تا به حال حاضر نبوده خود را به کنسولگری نشان دهد. ارجمند باشد. حائز اهمیت است حداقل برای این گزارشگر که از بین گروههای مختلفی که کنسولگری در چند هفته گذشته در رابطه با موج بازداشت‌های اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت ملی تماس گرفته تنها آقای برومند و آقای آتش مطلع بودند و توانستند تخمین کلی از تعداد دستگیرشدگان بدهند. به طوری که گزارش شده این بازداشتها تحت یک پوشش فوق‌العاده مخفیانه صورت پذیرفتند.

کنسولگری وزارتخانه و سفارتخانه را از ملاقاتهای آینده با سایر کسانی که آقای آتش گفته، به مأمورین کنسولگری معرفی خواهد کرد و به احتمال قوی اعضاء یا سمپاتهای حزب ایران یا نهضت مقاومت ملی هستند، مطلع خواهد نمود.

لطفاً سه یادداشت مذاکره را که ضمیمه شده‌اند و مبنای این نامه هستند، ملاحظه کنید. مذاکرات به فارسی و فرانسه صورت گرفتند.

فرانکلین جی کرافورد

کنسول آمریکا

ضمائم

سه یادداشت مذاکره

پخش به سفارت آمریکا تهران

وزارتخانه لطفاً به خرمشهر، تبریز و مشهد ارسال کنید

ضمیمه شماره ۱

کنسولگری امریکا - اصفهان

استفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین آقای عبدالرحمن برومند و مأمور گزارشگر

مذاکره ذیل بین آقای برومند و مأمور گزارشگر طی دیدار گروهی از مقامات کنسولگری و همسرانشان از ملک آقای برومند صورت پذیرفت.

آقای برومند پرسید آیا خبر فراخوانده شدن سفیر چین در آتیه نزدیک صحت دارد. هنگامی که گفته شد کنسولگری خبر از هیچ تعویض پست قریب الوقعی ندارد برومند پاسخ داد که اصفهان پر از شایعات است و مشکل بتوان یکی از آنها را باور نمود. گزارشگر سپس پرسید آیا این شایعه که اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت ملی اخیراً در اصفهان دستگیر شده‌اند، هیچ حقیقت دارد. برومند پاسخ داد که او نیز همین شایعه را شنیده بود، اما تا آنجا که اطلاع دارد این شایعه حقیقت ندارد. او افزود که شنیده است دستگیریه‌ها در تهران بوده‌اند.

آنگاه مذاکره به بحث کلی دربارهٔ اوضاع داخلی ایران تبدیل شد. برومند گفت که اوضاع بد است و هیچ آملی نیست که با وجود رژیم فعلی هیچ بهبودی حاصل شود، او گفت که افراد لیبرال ایران چشم به ایالات متحده دوخته‌اند تا به نحوی بر دولت حاضر فشار آورد و به اختناق که ایران را دربر گرفته خاتمه دهد. ایرانیان از تجارب گذشته انگلیسیها و روسها را می‌شناسند و نمی‌توانند انتظار داشته باشند که آنها در قبال شرایط داخلی ایران بی‌علاقه باشند. از طرف دیگر، ایالات متحده خواستار چیزی که ایران دارد نیست و به این دلیل ایرانیان می‌توانند به او اعتماد کنند بهر حال اگر ایالات متحده به همراهی خود با طبقه حاکم فعلی ادامه دهد، نظر مساعدی را که به آن مبذول می‌شود از دست خواهد داد. هیچ ایرانی متفکری قادر نیست به سیاست خارجی فعلی اعتراض کند با این وجود اگر آزادی داخلی بیشتر اجازه داده نشود، ممکن است مردم ناامید شوند و برای حل مشکلات خود به رادیکالها روی آورند این به خوبی می‌تواند بر تعهدات بین‌المللی ایران تأثیر بگذارد.

مصدق میهن پرست حقیقی بود، ولی در طول مدت خیلی کوتاهی بسیار سریع حرکت کرد. او همچنین دربار را که هنوز هم قدرتی است که باید در ایران آنرا به حساب آورد پشت سر گذاشت. بهر صورت اگر اوضاع بهتر نشود شاه ممکن است حمایت عمومی را از دست بدهد.

او ادامه داد و افزود که آمریکائیان بایستی با ایرانیان لیبرال بیشتری تماس بگیرند و به آنها کمک کنند. او در خواست کرده بود که گزارشگر وی را به بعضی از دوستانش در سفارت معرفی کند تا اینکه وی بتواند در طول مدتی که در تهران است تماسش را با آمریکائیان حفظ کند. در عوض اگر کارمندان سفارت مایل باشند که ایرانیانی که همانند او فکر می‌کنند ملاقاتی داشته باشند وی از فراهم کردن ترتیبات آن خوشحال خواهد شد.

گزارشگر به آقای برومند خاطر نشان کرد که هر تغییری در وضع موجود ممکن است که احتمالاً موقعیت اجتماعی مالی خانواده‌اش را تحت تأثیر قرار دهد. برومند جواب داد که متوجه این مطلب شد، ولی به عنوان یک میهن پرست خالص، وی باید حقایق را آن طوری که هست بیان دارد.

او چنین نتیجه‌گیری کرد که شاه بایستی یک پادشاه ملزم به قانون اساسی باشد و دولت را به افراد جوانتر و

صادق‌تر بسپارد.

او گفت که اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت ملی میهن، پرستان واقعی هستند که می‌توانند و باید به ایران حکومت کنند. آنها کمونیست نیستند، افراطی هم نیستند. دولت حاضر می‌خواهد مانند گذشته پیش برود و این بتدریج می‌رود که امید رهبران بالقوه جواتر را از اینکه بدون انقلاب می‌توان تغییراتی ایجاد نمود از بین برد.

ضمیمه شماره ۲

از کنسولگری آمریکا - اصفهان استفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین دکتر عبدالرحمن برومند، آقای جوزف ساتزن، مأمور سیاسی کنسولگری و مأمور گزارشگر مذاکره ذیل به تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۳۶ بین دکتر عبدالرحمن برومند، جوزف ساتزن، مأمور سیاسی کنسولگری و مأمور گزارشگر در محل کنسولگری صورت پذیرفت. پس از تعارفات معمول دکتر برومند بحث پیشین خود را با اظهار این نکته ادامه داد که ارتش اگر واقعاً بخواهد می‌تواند داد شاه^۱ را به تصرف خود درآورد اما سیاست خارجی ارتش را از به راه انداختن یک مبارزه تمام عیار علیه اشراش باز می‌دارد. این برای دلسرد کردن امریکائیه‌ها و سلب حیثیت مردم ایران در نظر ایالات متحده است. هنگامیکه گزارشگر در مورد درستی این تبیین اظهار تردید کرد، برومند پاسخ داد که شاید این تبیین اشتباه باشد اما او و بسیاری دیگر همین را باور دارند و باور مردم از آنچه که واقعاً حقیقت دارد مهمتر است. او ادامه داد که فساد گسترده است اما هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد چون دولت می‌داند قدرتهای زورمندی که نمی‌خواهند ناظر ترقی ایران باشند از او حمایت می‌کنند. خواسته شد که این قدرتها را مشخص کند او جواب داد با اینکه از انگلیسیها بدش نمی‌آید ولی احساس می‌کند که آن قدرتها انگلیسیها و تا حدی هم روسها باشند. وی افزود این فساد به نفع افراطیون تمام می‌شود.

دکتر برومند در ادامه حرفهایش گفت که در حال حاضر ایران تعداد کمی کمونیست دارد که اکثر آنها در تهران، اصفهان و شمال هستند. اگر انتخابات آزاد برگزار شوند هیچ کمونیستی به مجلس راه نخواهد یافت. قدرتهای کشاورزی انتخابات را کنترل خواهند کرد و این گروهها قویاً مخالف کمونیست هستند. حتی در شهرها عناصر لیبرال با کمونیسم مخالفند و از طرفداران آن حمایت نخواهند کرد. اگر اکنون بتوان رهبران میانه رو را بر مسند قدرت نشانند، آنها خواهند توانست برنامه دولت خوبی را به اجرا درآورند. این برنامه شامل اخراج مقامات فاسد دولتی و گردآوری مالیات با مراعات درستکاری و عدل خواهد بود. پرسیده شد چگونه ارتش با طرحهای افراد دارای طرز فکر لیبرالی در ایران تطابق می‌یابد، او جواب داد که ارتش در کشور هیچ نفوذ حقیقی ندارد، اکثر افسران فاسدند و هرچه را که شاه به آنها بگوید، انجام خواهند داد. بقیه مثل لیبرالها فکر می‌کنند و از هر دولت درستکار حمایت خواهند کرد.

سؤال شد از او آیا چیزی از رخنه کمونیستها به حزب ایران یا نهضت مقاومت ملی خیر دارد او جواب داد که سران آنها از تاکتیکهای کمونیستها خبر دارند و چند کمونیستی که هستند، شناخته شده‌اند. او شخصاً با بسیاری از اعضای حزب ایران و نهضت مقاومت آشناست و مطمئن است که آنها کمونیست نیستند. او خودش عضو حزب نیست، اما نسبت به مقاصد این گروهها همفکری دارد. پرسیده شد که او چه

کسانی را نماینده همکاران این گروهها می‌داند، او پاسخ داد الهیار صالح، عزالدین کاظمی، معظمی (نام اول مشخص نیست) و تیمسار ریاحی، فرمانده پیشین سپاه شیراز که اینک در ستاد مشترک مقامی دارد. در حال حاضر ۹۵٪ طبقه تحصیلکرده مردم طرفدار آمریکا هستند، ایالات متحده باید از این گروهها حمایت کند وگرنه این گروهها توهما نشان از بین خواهد رفت. آمریکاییها نباید از تغییرات بترسند، چون تغییرات فقط ایران را قویتر خواهد کرد که این مقصود سیاست آمریکا در خاورمیانه است. به هر صورت، اگر آنها از این افراد حمایت می‌کنند باید این کار را حالا کنند نه بعد از اینکه آنها به قدرت رسیدند. از دکتر برومند سؤال شد آیا می‌تواند ترتیب ملاقاتی با بعضی دوستانش که زندگی مشابه او دارند و همین طور فکر می‌کنند، بدهد. در آغاز او نسبتاً بی‌میل بود، اما عاقبت موافقت کرد که درباره آن فکر کند و کنسولگری را در جریان بگذارد.

ضمیمه شماره ۳

از کنسولگری آمریکا - اصفهان

استفاده اداری محدود

یادداشت مذاکره بین دکتر عبدالرحمن برومند، آقای آتش (نام اول مشخص نیست)، سه تن از برادران برومند، آقای جوزف سالتزمن و مأمور گزارشگر.

مذاکره ذیل به تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۳۶ در منزل برومند در اصفهان بین آقای عبدالرحمن برومند، آقای آتش (نام او مشخص نیست)، سه تن از برادران برومند، آقای جوزف سالتزمن و مأمور گزارشگر صورت پذیرفت.

دکتر برومند پس از معرفی آقای آتش و برادرانش تحت همان لفافه مذاکرات قبل شروع نمود، او گفت مردم ایران رو به ناامیدی می‌روند، در آینده نزدیک یا در دوران زندگی فرزندانشان اوضاع بهبود خواهد یافت. از آنجایی که دولت جوابگوی مردم نیست، مردم نیز به نوبه خود برای دولت هیچ احساس علاقه یا احترام ندارند. اگر رهبران فعلی عوض شوند، آنگاه این امر به زیردستان در ادارات مختلف تأثیر خواهد گذاشت. مثلاً اگر وزیر مالیه کاملاً درستکار باشد. آنهایی که زیردست او هستند خواهند ترسید که مرتکب اعمال غیر درستکارانه بشوند. با این وجود، مصادر قدرت اکنون فاسدند و تا زمانی که سیاست خارجی بریتانیا به طور ملموس و یا به صورت دیگری آنها را سرکار نگهدارد، فاسد باقی خواهند ماند. در گذشته ایالات متحده دلسردیهایی از ایران داشته و به نظر برومند و آتش همه آنها کار انگلیسیها بود. او بیشتر توضیح داد که شکست هیئت شوستر، قتل معاون کنسول در سالهای ۲۰ و اخیراً نیز قتلهایی که در دادشاه روی داده بودند نمونه‌هایی از فعالیتهای طرفداران انگلیسیها بود که نمی‌خواهند ایالات متحده در اینجا بماند مبادا که موقعیت ایشان متأثر گردد. اگر ایالات متحده برای تغییر اوضاع کاری انجام ندهد، خیلی امکان دارد که ایران تبدیل به یک سوریه گردد. ایالات متحده باید از وقوع این امر جلوگیری کند.

هرگاه که یک نفر در ایران فکر خود را ابراز می‌کند، دولت فوراً او را متهم به کمونیست بودن می‌کند، اما بسیاری از مردمی که در حال حاضر در تهران دستگیر می‌شوند، کمونیست نیستند. اگر آنها کمونیست بودند، دولت مانند گذشته آن را در روزنامه‌ها اعلام می‌کرد. به این جهت این کار را نمی‌کند که از نظر مردم می‌ترسد. هنگامی که پرسیده شد، تعداد افراد درگیر در جریان چند نفر است برومند جواب داد که او رقم

۵۰ نفر را شنیده اما آتش حرف او را قطع کرد و گفت که صبح شنیده که تاکنون ۷۰ نفر بازداشت شده‌اند. برومند حرف خود را از سر گرفت که اگر این سرکوب ادامه پیدا کند و اگر ایرانیان مشاهده کنند که ایالات متحده به تسکین آن توجهی ندارد، ممکن است که در دو یا سه سال آینده آنها به دیگری که در مورد آن کاری می‌کنند، روی بیاورند.

برومند پرسید در رابطه با تمام پولی که آمریکا به ایران سرازیر نموده چه نتایج مثبتی را می‌توان انتظار داشت. برادر برومند حرف او را برید و گفت اگر این پول در مبالغ کوچک به افراد مشخص داده می‌شد، از آن استفاده بهتری به عمل می‌آمد. اگر او از این پول می‌داشت، می‌توانست پنج ده دیگر مانند آنکه الان دارد بین اصفهان و مورچه خورت در جاده تهران بسازد.

برومند آنگاه گفت: بریتانیا و آمریکا باید در غرب با هم دوست باشند، اما در خاورمیانه ایالات متحده باید سیاست جداگانه‌ای را دنبال کند. پرسیده شد سیاست آمریکا در قبال ایران چه باید باشد برومند جواب داد، که آمریکا باید افراد لیبرالتری را مسئول دولت کند. سؤال شد که برای نیل به این از چه روش باید استفاده جست، او جواب داد همان روش که چهار سال پیش برای به قدرت رساندن زاهدی به کار گرفته شد، حالا هم باید از آن استفاده گردد.

سپس آتش گفت که خیلی افراد در ایران از اظهار نظریات حقیقی خود به آمریکاییها یا معاشرت با آنها واهمه دارند. مثلاً از او خواسته شده بود که هنگام گشایش انجمن ایران و آمریکا به آن ببینند اما او امتناع ورزید، همان طور که از پیوستن به هر جای دیگر امتناع می‌ورزد. او می‌داند همان گروه کوچک همه چیز را کنترل می‌کند و آنها حقیقت را از زبان کسی نمی‌شنوند و نخواهند شنید. آقای برومند در این اثنا گفت که افراد خوبی دور آمریکاییها نیستند و در نتیجه آنها حقیقت را نمی‌شنوند. آنگاه گزارشگر جواب داد که آمریکاییها به خوبی اطلاع دارند که وضع فعلی چگونه است و چه کسی به طور صحیح آن را ارائه می‌کند و چه کس نمی‌کند. با این وجود آمریکاییها خود را در یک موقعیت بسیار سخت مشاهده می‌کنند و فرق بین توصیه و دخالت، کوچک اما بسیار خطرناک است. برومند جواب داد که میانه‌روهای ایران از آمریکاییها نمی‌خواهند که دخالت کند، بلکه آنها می‌خواهند که به جای رهبری فعلی افرادی بیابند که به آمریکاییها نه به عنوان کارفرما بلکه دوست بنگرند. تفاوت بین یک مستخدم حقوق بگیر با یک دوست نیز مبهم است. خصوصاً امروز که ایالات متحده در سازمان ملل و سایر جاها به دوستان حقیقی نیازمند است.

برومند - ۲

خیلی محرمانه

دوم اکتبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۰ مهر ۱۳۴۰

پست هوایی دیپلماتیک

سفارت آمریکا - تهران

مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند

یادداشتی از مکالمه با دکتر عبدالرحمن برومند ضمیمه شده است. دکتر برومند کاندیدای جبهه ملی از اصفهان در انتخابات مجلس برای سال ۱۳۳۹ بود، وی هنگام دستگیری رهبران جبهه ملی بلافاصله قبل از تظاهرات تنظیم شده ۳۰ تیر دستگیر شد و در اواسط شهریور از زندان آزاد شد.

در حالی که وی از چشم انداز نزدیک جبهه ملی چندان دلگرمی پیدا نکرده، معذالک گفته است که او و همکارانش قصد دارند به مبارزه خود برای تغییر شکل حکومت ایران ادامه دهند. او تلویحاً و روشن اظهار کرد که چنین کاری فقط در غیاب شاه، عملی است.

همان طوری که برومند گفت: هنگامی که جبهه ملی ها می گویند که آنها «کوششهایی را در طی چند سال گذشته برای نیل به نوعی تفاهم با شاه» به عمل آورده، ولی در کوششهای خود با شکست مواجه شده اند، مقصود آنها چیزی شبیه به مراتب زیر است:

جبهه ملی در واقع اعلام داشته است که تحت نوعی از حکومتی که آنها از آن طرفداری می کنند (که هرگز به نحو روشنی تشریح نشده است) شاه می تواند یک نقش بدون اختیار و به نحو زیادی تشریفاتی داشته باشد. شاه هرگز قصدی به ایفای چنین نقشی نداشته است و ترجیح می دهد کشور را ترک کند، تا چنین کاری انجام دهد. بنابراین او جبهه ملی «واپس زده است» مشکل بتوان باور کرد که جبهه ملی می توانست فکر کند و چیزی را که قابل قبول باشد به شاه پیشنهاد کند. از زمانی که حمله شاه علیه جبهه ملی در نطق ۲۸ مرداد خود صورت گرفت، جبهه ملی ظاهراً به پذیرفتن این امر نزدیک شده است که آنچه که مقصود آنها در تمامی این مدت به عنوان هدف اصلی سیاسی آنها بوده است، اعم از اینکه آنها از این مقصود آگاهی داشته اند یا خیر، همانا بیرون راندن شاه و تشکیل یک نوع جمهوری بوده است. هیچ تعجبی ندارد که شاه چنین اندیشه ای را پس بزند.

ضمیمه: یادداشت مذاکره

نسخه به: تمام کنسولگریهای ایران

برای کار دار موقت

هاری اچ شوارتز

کنسول امور سیاسی

سفارت آمریکا - تهران

یادداشت مکالمات

محل : رستوران سورنر

شرکت کنندگان : دکتر عبدالرحمن برومند

فرانکلین ج - کرافورد دبیر دوم سفارت

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۱ ۵ مهر ۱۳۴۰

دکتر برومند ۵۶ روز حبس خود را در زندان پلیس تهران که به دنبال بازداشتش در ۲۹ تیر واقع شد نسبتاً خوشایند دانست، و گفت که وقت کافی برای مطالعه و ورزش داشت و با غذاهایی که از خانه فرستاده می‌شد. به خوبی تأمین بود.

در طی مدت زندانیش تماسهایی متعددی با مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی، داشت، برومند گفت که عملاً اختلافی بین جبهه ملی و نهضت آزادی وجود ندارد. بازرگان نسبت به اعضاء جبهه ملی نمایندگی عناصر مذهبی تری را در دسته ملی‌گراها به عهده دارد و شخصاً بسیار مذهبی است. دکتر برومند طرفداران نهضت آزادی را احتمالاً «خشن‌تر» از رهبری میانه‌رو جبهه ملی دانست. او به طور ضمنی گفت که اختلافات بین دو گروه بیشتر در اندازه تأکید بر عمل است تا چیزهای دیگر.

- دکتر برومند قبل از آزاد شدن متعهد شد که ضمانتی بدهد که بدون مجوز مقامات امنیتی تهران را ترک نکند. در حال حاضر همسر و فرزندانش از اصفهان به تهران آمده‌اند، و او در رابطه با تکمیل منزلی که در شمیران در حال ساختن آن می‌باشد، مشغول است. پس از آن در نظر دارد که یک دارالوکاله به راه اندازد. دکتر برومند دولت فعلی دکتر امینی را غیرقانونی و مغایر قانون اساسی توصیف کرد. او گفت که اگر مجبور شود که بین چند دولت یکی را انتخاب کند از روی اجبار خواهد گفت که دولت امینی در مقایسه با دولتهای گذشته، شریف امامی و اقبال نمایانگر یک بهبود است. معهذاً برومند به اینکه امینی نشان داده دولت وی اساساً ضعیف است و هیچ اختیارات برجسته‌ای از شاه نگرفته است، راضی است. وی گفت که شاه هنوز هم فرماندهی ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی را به عهده دارد و اینها قدرت واقعی در این کشور هستند.

وی گفت که حصول یک توافق بین دولت امینی و جبهه ملی در حال حاضر غیرممکن است، این از این حقیقت نشأت می‌گیرد که دولت امینی ماهیتاً همان دولت شاه است و شاه هم حاضر نیست هیچ امتیازی به جبهه ملی بدهد. وی گفت که جبهه ملی در طی چندین سال اخیر تلاش کرده است که به نحوی با شاه تفاهم یابد، ولی به طور کامل کنار زده شده است. نظرات شاه در مورد جبهه ملی در تجمع تاریخی ۲۸ مرداد مجدداً تأیید شد. برومند گفت که همان طور که تاریخ نشان می‌دهد قدرت کور است و هیچ چیزی نیست که نشان دهد که شاه نظریاتش را عوض خواهد کرد و هیچ امتیازی بدهد. نتیجتاً برومند و همراهانش به کار خود برای ظهور یک دولت ناسیونالیستی ادامه خواهند داد. مضمون بسیار آشکار اظهاراتش این بود که این دولت فقط هنگامی خواهد آمد که شاه برکنار شده باشد.

دکتر برومند، در حالی آرام و جدی، گفت که شخصاً در نظر دارد، کوشش جبهه ملی را برای ایجاد یک تغییر در شکل حکومت ایران دنبال کند. در جواب یک سؤالی در مورد طرحهای آتی، مخصوصاً در مورد گزارشهایی در رابطه با اعتصابات دانشجویان در دانشگاه تهران در اواخر شهریور، او پاسخ داد که هنوز قطعی نیست که آیا اقدام به اعتصاب خواهد شد یا نه.

برومند - ۳

خیلی محرمانه
۱۱ فوریه ۱۹۶۳

آقای هاری اچ - شوارتز
جوزف پی لورنز
برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۴۱

موضوع: گفتگو با عبدالرحمن برومند

من یک گفتگوی کوتاهی دیروز با عبدالرحمن برومند داشتم که رهبر قبلی سهمیه جبهه ملی در اصفهان در انتخابات بود و فعلاً در امور جبهه ملی تهران فعال می‌باشد، وی از روش کنونی دولت در قبال جبهه نگران می‌باشد. برومند گفت او مطلع بود که محاکمه رهبری جبهه ملی به طور سری و به وسیله دادگاه ارتش انجام خواهد گرفت، ولی اضافه نمود که او مطمئن است که شاه درخواست محکومیت سختی را برای رهبران بالای جبهه نموده است. او گفت آنهایی که اکنون در زندان نگهداری می‌شوند ممنوع‌الملاقات می‌باشند، حتی بدون اینکه یک امتیاز معمولی به آنها داده شود که افراد خانواده‌شان را ببینند یا اینکه اجازه داده شود از بیرون غذا تحویل بگیرند. او گفت که وی شخصاً تحت کنترل مراقبت دائم ساواک می‌باشد.

برومند گفت که رئیس جمهور (آمریکا) کندی به طور غیر ضروری سیاست سرکوبی شاه را در قبال جبهه ملی با فرستادن یک نامه تبریک، تشویق نموده است زمانی که من پاسخ دادم ملاحظات رئیس جمهور فقط برای فراندوم فرستاده شده بود که به هر حال موفقیت برجسته‌ای برای دولت بود، او گفت که در انتخابات به طرز وقیحانه‌ای دخل و تصرف شده بود، که او شخصاً یک اتوبوس دولتی را در چهار محل مختلف اخذ رأی دیده بود، که رأی می‌ریخت. برومند از دفعات قبلی که وی را دیده بودم غمگین تر به نظر می‌رسید. ظاهراً او تشخیص داده که مخالفت سیاسی دیگر به آسانی آن بازی مهیجی که قبلاً بود نیست، بلکه اعمال سیاسی فرد باید در آینده در قبال عواقب آنها به دقت سنجیده شوند.

تهیه کننده: جی پی لورنز

برومند - ۴

خیلی محرمانه
۲۸ آوریل ۱۹۶۴

آقای مارتین اف - هرتر

جوزف پی. لورنز

برابر با ۸ اردیبهشت ۱۳۴۳

تغییرات پیش بینی شده در رهبری جبهه ملی

عبدالرحمن برومند یکی از رهبران جوان جبهه ملی که اخیراً برای شرکت در شورای مرکزی انتخاب شده در شبیه شب در مورد تغییراتی که وی پیش بینی می کرد به زودی در رهبری جبهه ملی به وقوع خواهد پیوست با من، صحبت کرد. (در ضمن برومند به درخواست زنش مقام خود را در شورا نپذیرفت). وی گفت که نامه های مصدق، که در آن مانند سالهای ۱۳۳۰ درخواست ائتلاف تمامی عناصر مخالف می شد، موجب واکنش هماهنگ افرادی از جبهه ملی (شامل خودش) که از عدم فعالیت رهبریت محافظه کار وقت خسته شده بودند، شد. او گفت که تصور می کند به زودی یک کنفرانس با حضور دو نماینده از هر گروهی که با دولت مخالفت کرده است، تشکیل خواهد شد و یک رهبری جدید را انتخاب خواهد کرد. او فکر می کرد که این گروهها عبارتند از: حزب ایران، نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران داریوش فروهر، سهمی از بازار، و از روحانیت، اگر قبول کند که شرکت داشته باشد، (او از امینی و همراهانش اسمی به میان نیاورد). در مورد ملاها برومند قبول کرد که مقاصد نهایی آنها با مقاصد جبهه ملی ها هماهنگ نبود. وی گفت اگر چه هر دو گروه این مطلب را فهمیده اند، ولی اگر قرار است چیزی به تصویب برسد این دو گروه بایستی به یک راه سازش عملی دست یابند. به عقیده برومند فردی که به احتمال زیاد رهبری ائتلاف را در مخالفت با دولت به عهده خواهد داشت شاهپور بختیار خواهد بود که در حال حاضر حزب ایران را در دست دارد.

نظریه

عدم دقت درباره اینکه این ائتلاف چگونه باید شکل گیرد و به محض اینکه برقرار شد چه کار باید بکند (برومند گفت همه کس مخالف تظاهرات خیابانی هستند) و اینکه روش رهبری کنونی نسبت به تغییرات حاصله چه خواهد بود؟ مرا وادار به این فکر کرد که مقدار زیادی از مراتب فوق همچنان یک آرزوی تو خالی از جانب بعضی از اعضاء جوان جبهه ملی باقی می ماند. اگر چنین اتفاق بیفتد، به ویژه تحت رهبری بختیار چنین به نظر می رسد که این یک تحول مهم سیاسی و از نظر رژیم یک تحول بسیار خطرناک خواهد بود.

کریم سنجابی - ۱

خیلی محرمانه

اطلاعات محرمانه بیوگرافی

تاریخ: ۱۰ می ۱۹۵۱ برابر با ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰

نام: کریم نام خانوادگی: سنجابی

ملیت: ایرانی عنوان: دکتر حقوق

تاریخ و محل تولد: ۱۲۸۳ در منطقه ایل سنجابی در کرمانشاه

پست و مقام: وزیر آموزش و پرورش

تاریخ انتصاب به این پست: ۳ می ۱۹۵۱ برابر با ۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۳۰

وابستگی به احزاب: حزب ایران قبلاً و اکنون عضو جبهه ملی

آشنا به زبانهای: فارسی - فرانسه

جزئیات خانوادگی: از خانواده ایل سنجابی برادرش قاسم خان از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ رئیس ایل قشقای بود و عمویش اسدالله خان رئیس اصلی ایل بوده است. عموی دیگرش سالار ظفر موقعی که رضاشاه رؤسای ایلات را دستگیر می کرد به روسیه فرار کرد و هم اکنون نیز در روسیه به سر می برد. کریم سنجابی متأهل است.

تحصیلات: دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده حقوق دانشگاه پاریس.

مشاغل:

۱۲۹۶: موقعی که ایل آنها توسط نیروهای انگلیسی مورد حمله قرار گرفت وی ۱۳ ساله بود و به همراه خانواده اش به عراق تبعید شد.

۱۲۹۸: به کرمانشاه بازگشت.

۱۲۹۸: در دبیرستان کرمانشاه درس خواند.

۱۳۰۸-۱۰۳۶: در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت.

۱۳۱۴-۱۳۰۷: برای تکمیل رشته حقوق توسط دولت به فرانسه فرستاده شد، دکترای رشته حقوق گرفت و تز خود را راجع به اصلاحات کشاورزی در ایران نوشت.

۱۳۱۴: به ایران بازگشت و به عنوان استاد در دانشکده حقوق دانشگاه تهران منصوب شد.

۱۳۱۶: علاوه بر وظایف دیگرش در دبیرخانه دانشگاه نیز کار می کرد.

۱۳۱۹: به سمت رئیس دایره آمار و سرشماری وزارت اقتصاد منصوب شد.

۱۳۲۰: رئیس و مدیر دبیرستان تهران که دانش آموزان را برای کار در وزارت اقتصاد تعلیم می داد.

۱۳۲۳: ناظم دانشکده حقوق

۱۳۲۵: معاون دانشکده حقوق

۱۳۲۸: دکتر مصدق را موقعی که در «دربار» برای اعتراض به انتخابات بست نشسته بود همراهی کرد و با جبهه ملی همراه شد.

۱۳۳۰-۱۳: اردیبهشت: وزیر آموزش و پرورش در کابینه دکتر مصدق.

تهیه شده به وسیله: مری روث پریش و کوروش شهباز

کارمند بیوگرافی و کمک کار تحقیق

سنجایی کریم:

نکات:

دکتر کریم سنجایی رهبر با نفوذ ایل سنجایی می‌باشد، که در بین نمایندگان کرد و سایر ایلات مجلس نفوذ زیادی دارد او در حقوق عمومی تخصص دارد و یک شخص مهم و با ارزش و موفق در دانشکده حقوق می‌باشد و بین استادان و دانشجویان محبوبیتی نیز دارد.

دکتر سنجایی تنها عضو کابینه جدید است که با جبهه ملی رابطه نزدیک داشته است (به غیر از شمس‌الدین امیر علائی) به احتمال زیاد دکتر مصدق راجع به وی توسط حسین مکی و دکتر سید علی شایگان دو تن از چپی‌ترین اعضای جبهه ملی تحت فشار قرار گرفت. دوستی شایگان با سنجایی از زمان حزب ایران شروع و قوام یافته است و این دو نفر جزو جناح چپ این حزب بودند. دکتر سنجایی گرایشات خود را به چپ حفظ کرده است و ناظران سفارت راجع به شرکت وی در کابینه مشکوک هستند و عموماً بر این عقیده هستند که این انتخاب خوبی نبوده است. اگرچه وی سمپاتی حقیقی نسبت به کمونیستها ندارد، ولی انتصاب وی به سمت وزارت آموزش و پرورش در زمانی که توده‌ایها در مدارس نفوذ دارند یک انتصاب حساس می‌باشد.

دکتر سنجایی دارای عقاید مدرن راجع به آموزش و پرورش می‌باشد و طبق اطلاعات واصله وی قصد تغییر نظام آموزشی در مدارس و نوسازی آن را دارد.

اگرچه مأمورین سفارت اطلاع زیادی ندارند، ولی مفسران ایران معتقدند که دکتر سنجایی شخص خوش مشرب و خوش صحبتی است و زن جذابی نیز دارد که گاه‌گاهی در اجتماع ظاهر می‌شود.

کریم سنجایی - ۲

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۲ نوامبر ۱۹۶۰

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه واشنگتن

برابر با اول آذر ۱۳۳۹

شماره: ۲۸۱

موضوع: گفتگو با دکتر کریم سنجایی

به پیوست این نامه متن گفتگو دکتر کریم سنجایی و ویلیام الگیتون کنسول آمریکا در تبریز می‌باشد. دکتر سنجایی یکی از وزرای آموزش و پرورش مصدق بود، او از یک خانواده معروف کرد می‌باشد و مشغول تدریس در دانشگاه تهران است. از گفته‌هایش این طور استنباط می‌شود که وی شدیداً مایل به بازگشت به سیاست می‌باشد.

برای اطلاع کاردار:

امضاء

هاری شوارتز (کنسول سفارت در امور سیاسی)

پیوست: متن گفتگو

محرمانه

ضمیمه شماره یک نامه شماره ۲۸۱ سفارت تهران
شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی رهبر مخالفان سیاسی و استاد دانشگاه تهران با ویلیام ایگلتون
کنسول آمریکا در تبریز.

تاریخ: ۲۴ آبان ۱۳۳۹ مکان: خانه سنجابی در تهران

به خاطر دوستی با برادرزاده و پسر سنجابی، که در آمریکا تحصیل می‌کنند داشتیم، با سنجابی در خانه‌اش در تاریخ ۲۴ آبان ملاقات کردم. بیشتر گفتگو راجع به افراد فامیلهایش که در آمریکا هستند، موضوعات تاریخی راجع به کرمانشاه و ایل سنجابی که برادرش اصغر خان رئیسش می‌باشد بود. راجع به سیاست نظرات سنجابی به شرح زیر بوده است.

۱- دکتر سنجابی این طور وانمود کرد که رهبران سیاسی جبهه ملی خواهان تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران به واسطه انتخاب‌کنندگی می‌باشند. اگرچه این طور به نظر می‌رسید که خواهان تغییر سیاست به نفع مخالفین می‌باشند، ولی دکتر سنجابی به طور وضوح نگفت که این تغییرات شامل چه چیزی خواهد شد.

۲- او اکنون در حقیقت رهبر حزب جبهه ملی در تهران می‌باشد.

۳- چند بار میانجی‌گران خواسته‌اند که وی را متقاعد کنند تا از شاه درخواست ملاقات نماید او از این امر امتناع ورزیده است چون فکر می‌کند که ملاقات با شاه جنبه شخصی پیدا خواهد کرد، ولی او مایل است که به عنوان رهبر حزب ایران با شاه ملاقات کند.

۴- او در آخرین مرحله انتخابات اخیر مجلس فعال بود و سعی می‌کرد این انتخابات را از اعتبار ساقط کند. فعالیت‌های گروه وی در مطبوعات منعکس نشد، ولی او تقریباً در بیان مخالفتش آزاد بود.

۵- او معتقد است که افکار عمومی اکثراً بر علیه رژیم فعلی می‌باشد و بالاخره یک چیزی باید اتفاق بیافتد او امیدوار است که شاه قدمهائی برای به «رسمیت شناختن خواسته‌های مردم» بردارد. او فکر می‌کند که اگر انتخابات آزاد برگزار شود حزب وی اکثر کرسی‌ها را در تهران خواهد برد. او گفت که گروه وی سد محکمتری از افراد غیر محبوبی که در حال حاضر قدرت را به دست دارند، در مقابل نفوذ کمونیسم و شوروی خواهد بود.

۶- اگر نشانه‌هائی باشد که انتخابات آزاد خواهد بود، دکتر سنجابی از تهران و یا کرمانشاه کاندید خواهد شد (او در زمان مصدق نماینده کرمانشاه بود و همچنین نماینده ایران در دادگاه بین‌المللی راجع به نفت و زمانی هم وزیر آموزش و پرورش مصدق بود).

(خیلی محرمانه)

کریم سنجابی - ۳

۱۸ آوریل ۱۹۶۱ برابر با ۲۹ فروردین ۱۳۴۰

از سفارت آمریکا تهران

به : وزارت امور خارجه و اشنگتن

عطف به : نامه سفارتخانه شماره ۲۸۱، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۰

موضوع : مصاحبه با دکتر کریم سنجابی

رونوشت مصاحبه با دکتر کریم سنجابی استاد حقوق دانشگاه تهران و عضو کمیته اجرائی جبهه ملی
ضمیمه می‌باشد. دکتر سنجابی زمینه مخالفت عمومی، به همراه اطلاعات جنبی دیگر از تحصن در سنا
توسط رهبران جبهه ملی و تماس جبهه ملی با دولت را شرح داد و آنچه در مصاحبه قابل توجه بود، اندازه
امیدواری بود که دکتر سنجابی نشان داد.
با وجود اینکه به ذکر شکستها و مشکلات معمول پرداخت، این طور دریافت شد که در ماههای اخیر
جبهه ملی به طور آشکار حکومت را در بن بست قرار داده است.
او معتقد است که حکومت در مقابله با جنبشی که در خواستهای حقیقی مردم ایران را بیان می‌کند،
ناتوان است.

برای سفیر:

هنری. ج. شوارتز.

رایزن سفارت در امور سیاسی

رونوشت مصاحبه:

۲۲ فروردین ۱۳۴۰

مکان: خانه دکتر سنجابی

شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی، عضو کمیته اجرائی جبهه ملی

فرانکلین. ج. کرافورد. منشی دوم سفارت

ویلیام، ل. ایگلتن، کنسول آمریکا در تبریز

پس از مدتی گفتگوی بی هدف در مورد خانواده‌اش، دکتر سنجابی موقعیت سیاسی در ایران را به گونه‌ای که توسط رژیم حاضر اداره می‌شود. حقیقتاً خیلی بد خواند. او گفت تنها تغییر این است که مردان بد، با مردانی به همان بدی جایگزین می‌شوند. کابینه جدید هیچ تغییری را نشان نمی‌دهد. تغییرات اخیر در نیروهای امنیتی امید کمی را برای بهبود نوید می‌دهد. ژنرال حجازی هم سنخ سلف خود می‌باشد. ژنرال پاکروان مردی روشنفکر و روشن بین است، اما او هم همان تمایلات سیاسی را دارد که ژنرال بختیار دارد. ژنرال کمال به هر جهت از سلف خود بهتر است. ژنرال امیر عزیزی طی تصدی خود به عنوان رئیس پلیس شهرت خوبی به دست آورد، ولی در زمانی که به عنوان وزیر داخله برگزیده شد. با اعمال نفوذ خود در مورد انتخاب میر اشرافی به عنوان نماینده مشکین شهر، رنگ واقعی خود را نشان داد. او گفت میراشرافی سر دسته دزدان است.

در مورد فعالیت‌های جبهه ملی دکتر سنجابی گفت که در حال حاضر هدف اصلی توسعه سازمان‌های ایالتی در تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز است. به دنبال آن جبهه ملی امیدوار است در آبادان نیز تشکیل سازمان دهد. هیچ برنامه‌ای برای تظاهرات بیشتر در دانشگاه تهران، طی سال تحصیلی جاری وجود ندارد، زیرا دانشجویان نباید منافع کار سالانه دانشگاهی را از دست بدهند.

انتخابات آینده سنا فرصت بیشتری را برای فعالیت‌های جبهه ملی خواهد داد. از آنجائی که فقط با سوادها حق رأی دارند. جبهه ملی امیدوار است پشتیبانی عناصر تحصیل کرده زیادی را در مبارزه انتخاباتی برای ۱۱ کرسی سنا در تهران فراهم آورد. او نگفت که جبهه ملی ۱۱ کاندیدا معرفی خواهد کرد، همچنین هیچ کاندیدای خاصی را اسم نبرد.

او گفت سه گروه اصلی پشتیبان جبهه ملی هستند: دانشجویان دانشگاهها، تجار بازار و کارگران کارخانجات، در دسته‌بندی بعدی او به طور اخص کارگران دولتی تنباکو و کارخانجات سیمان و سیلوهای دولتی را ذکر کرد. او گفت پشتیبانی از جبهه ملی در تهران به حدی زیاد است که اگر انتخابات اخیر آزاد می‌بود، جبهه ملی ۱۵ نماینده منتخب را به خود اختصاص می‌داد. او گفت تنها نماینده جبهه ملی در مجلس، اللهیار صالح، نخواهد توانست با ۱۹۹ «غیر نماینده» چندان مقابله نماید، اما او پذیرفت که یک نماینده بهتر از هیچی است.

در پاسخ به سؤال راجع به نفوذ حزب توده در جبهه ملی دکتر سنجابی گفت طبیعتاً چنین نفوذی ممکن بود اتفاق بیفتد، ولی جبهه ملی همواره مواظب بود که در آن ممانعت نماید. این امر مخصوصاً در مورد شورای مرکزی و کمیته اجرائی صحیح بود، جایی که او می‌توانست بگوید، که حزب توده هیچ نفوذی ندارد. از ۱۴/۰۰۰ دانشجوی دانشگاه، ۱۰/۰۰۰ تن از آنها در تظاهرات دانشجویی دوره انتخاب شرکت کردند. از این ۱۰/۰۰۰، ژنرال علوی کیا از ساواک، تنها ۵ یا ۶ نفر را به عنوان کمونیست شناسایی کرد.

در مورد رهبران جبهه ملی که در سنا پناهنده شدند، دکتر سنجابی گفت که او و دکتر شاپور بختیار بست نشستند، زیرا آنها به ملاقات دیگر رهبران رفته بودند و از خروج آنها ممانعت شده بود. او در حدود ۲۵ روز در ساختمان سنا بود و ۲۵ یا ۳۰ کتاب از کتابخانه کوچک ولی نخبه سنا را که توسط تقی زاده فراهم آمده بود، مطالعه کرد. زندگی در سنا به حد کافی راحت بود، مطالعه، ورق بازی و ورزش، مقامات مسئول اجازه می دادند که روزنامه اطلاعات را به داخل بیاورند، ولی سایر مطبوعات را اجازه نمی دادند. پیامها مخفیانه به داخل فرستاده می شد و توسط مقامات اداری ناشناخته سنا، از زیر درها در اختیار رهبران جبهه ملی قرار می گرفت. او گفت که این نوع ارتباطات کاملاً رضایتبخش بود. سپس کمی قبل از رسیدن ملکه الیزابت آنها آزاد شدند. او با ژنرال علوی کیا مذاکراتی داشت. ژنرال علوی کیا به او گفت که طی بازدید ملکه الیزابت از ایران، حکومت نمی خواهد که هیچ حادثه نامطلوبی داشته باشد. دکتر سنجابی گفت با وجود اینکه جبهه ملی با بریتانیای کبیر قدری اختلافات سیاسی دارد، ولی هیچ دعوی با مردم انگلیس و به خصوص ملکه آن که از همان نوع پادشاهی برخوردارند که ایرانیان آرزوی آن را داشتند، ندارد. او گفت که دانشجویان جبهه ملی دانشگاه فقط در تظاهراتی ساکت در موقع ورود ملکه تجمع خواهند کرد. ژنرال علوی کیا جبهه ملی را به آتش زدن اتومبیل دکتر اقبال در دانشگاه متهم کرد. دکتر سنجابی این را رد کرد و گفت که احتمالاً سوزانیدن اتومبیل دکتر اقبال توسط ساواک انجام گرفته است، هرچه باشد چه کسی می دانست که اتومبیل دکتر اقبال در وقت معینی در نقطه مشخصی خواهد بود؟ نتیجه این تبادل جواب ظاهراً توافقی ساکت به این بود که این حادثه بوده است.

وی گفت در روزهای قبل از نوروز و طی آن حکومت ۴۰۰ نفر از دستگیرشدگان در جریان فعالیتهای ضد انتخابات را از زندان آزاد کرد، حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر در زندان ماندند که ۱۰ دانشجو جزو آنها بودند. دکتر سنجابی گفت که او به ژنرال علوی کیا گفت که حکومت در مورد دستگیری کمونیستهای شناخته شده کاملاً محق بود، اما نباید هواداران جبهه ملی را با آنها جمع کند. اگر از کمونیستهای شناخته شده در میان گروه دستگیرشدگان وجود داشت، حکومت باید همه را آزاد نماید و سپس مشخصاً کمونیستهای شناخته شده را به جرم کمونیست بودن دستگیر کند.

طی دوره انتخابات، ژنرال هدایت به عنوان رابط غیررسمی بین جبهه ملی و شاه وارد عمل شد. ژنرال هدایت در یک موقعیتی به دکتر سنجابی گفت که شاه از گزارشهایی مبنی بر اینکه جبهه ملی خواهان تأسیس یک جمهوری است برآشفت. این موضوع توسط جبهه ملی تکذیب شد و بر تمایلات سلطنت طلبانه خود تأکید کرد. در عین حال اشاره کرد که جبهه ملی یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی را می خواهد که در آن شاه سلطنت کند نه حکومت، دکتر سنجابی به عنوان مثال انگلستان، سوئیس و دانمارک را ذکر کرد. ژنرال هدایت بعدها گزارش داد که عکس العمل شاه این بود که اگر افراد جبهه ملی مثل سوئدیها باشند، می تواند مثل شاه سوئیس باشد.

دکتر سنجابی گفت که او به پست خود به عنوان استاد در دانشکده حقوق در دانشگاه تهران بازگشته است. او گفت که وی کلاً نسبت به آینده جبهه ملی امیدوار است. رویدادهای انتخابات اخیر بسیاری از مردم را نسبت به موقعیت سیاسی جاری هشیار کرده است. جبهه ملی زیر محدودیتهای مشخصی که توسط حکومت اعمال می شود قرار دارد. به عنوان مثال جبهه ملی نمی تواند در باشگاه خود در فخرآباد جلسه داشته باشد، هرچند که دفتر اداری جبهه ملی مجاز به فعالیت در ساختمانش هست. نام بردن از

جبهه ملی در روزنامه‌ها ممنوع است، در حالی که حکومت صریحاً فعالیت‌های جبهه ملی را ممنوع نکرده است سعی می‌شود، روش به رسمیت نشناختن جبهه ملی ادامه یابد. با وجود این جبهه ملی از پاسخی که در موقعیتهای «غیرسیاسی» مثل برگزاری مراسم عزاداری که اخیراً به مناسبت درگذشت رهبر جبهه ملی محمود نریمان دریافت کرده است، خوشحال می‌باشد.

سنجایی با اطمینان گفت که کلید آینده سیاسی ایران در دست شاه است. کسی که تمام قدرت را در اختیار دارد. متأسفانه او مثل پدرش شجاع و با هوش نیست. با وجودی که شاه قبلی دیکتاتور و آزمند بود، ولی یک ملی‌گرا و میهن‌پرست واقعی بود. پسرش این خصوصیات را ندارد. در عوض او از همه کس می‌ترسد، او از قوام‌السلطنه و رزم‌آرا می‌ترسید، زیرا که آنها اشخاص قدرتمندی بوده‌اند. او از جبهه ملی می‌ترسد، او حتی از دکتر علی‌امینی می‌ترسد. خلاصه او از هر کسی که تهدیدی برای روش حکومت نادرست و پرسدیسسه او باشد، می‌ترسد.

کریم سنجایی - ۴

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریت
خیلی محرمانه

غیرقابل رؤیت برای خارجیان - تحت کنترل مستمر
کشور ایران

موضوع: مصاحبه با کریم سنجایی

اطلاعات بیوگرافیک و اظهار نظرها

شماره گزارش ۵۵۷۸ نیت

(توضیح: گزارشهایی که با حرف نیت مشخص می‌شود متعلق به سازمان سیا است - مترجم)

منبع: ناظر صلاحیت دار آمریکایی (معمولاً قابل اعتماد)

ارزیابی محتویات - احتمالاً واقعیت دارد.

۱- اطلاعات، بیوگرافی در مورد کریم سنجایی - رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی مطابق اطلاعات زیر است.

الف: سن ۵۶ سال

ب: تحصیلات ابتدایی در کرمانشاه - متوسطه در تهران - اخذ دانشنامه در علوم سیاسی از دانشکده

حقوق دانشگاه تهران و دکترای حقوق از دانشگاه پاریس در فرانسه

ج: زبانها - فارسی، کردی، فرانسه، عربی و انگلیسی (اندکی می‌خواند)

د: شغل - استاد حقوق دانشگاه تهران

ه: مسافرتها - او علاوه بر شش سال تحصیل در فرانسه به اغلب کشورهای اروپایی سفر کرده است. او

در سال ۱۳۳۲ با محمد مصدق به ایالات متحده رفت.

و: سنجایی متأهل است و سه فرزند دارد که به ترتیب ۹ سال ۱۲ سال و حدود بیست ساله هستند.

ز: سنجایی از طرف محمد مصدق به وزارت فرهنگ منصوب شد و نماینده دوره هفدهم مجلس بوده

است.

ح: سنجابی در یک خانه قدیمی با وقاری در نزدیکی دروازه شمیران زندگی می‌کند. خانه او به طور مرتب مبلمان شده و ظاهراً خوب نگهداری می‌شود، ولی تجملاتی نیست. خود سنجابی مردی است با قامتی که انسان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. قد او شاید پنج فوت و ۸ اینچ باشد متمایل به تنومندی است ولی آنقدر هم ناخوشایند نیست. موی تقریباً خاکستری و مجعد او از یک پیشانی بلند برمی‌خیزد. لباس پوشیدن او محافظه کارانه و خوش ظاهر است او مردی است با جذابیت شخصی فوق‌العاده و طبعاً بسیار مؤدب است. لحن او ملایم ولی مستقیم است او این تأثیر را در شخص می‌گذارد که کنترل اوضاع را در دست دارد و تردید و دودلی از خود نشان نمی‌دهد و از موضوعات هم‌گریز نمی‌زند، بلکه همیشه به نکته مورد نظر اشاره می‌کند. او مردی است که فکر زیادی را به موضوعات مختلف اجتماعی داده و نظریات او خوب شکل گرفته و صریح و روشن و مختصر گو است. سنجابی مردی است با تواضع و لطف و ملاحظت مردی است که نسبت به خانواده خود بسیار متعهد است و در عین حال یک سیاستمدار جدی و صمیمی است در حالی که پاسخهای او ممکن است برای تحت تأثیر قرار دادن یک آمریکایی داده شده باشد، در رفتار او هیچ چیز وجود نداشت که نشان بدهد او می‌کوشد کسی را منحرف کرده و یا فریب دهد.

۲- مراتب زیر نظریاتی است که سنجابی درباره مسائل مختلف سیاسی ابراز داشته است.

کمک اقتصادی- کمک اقتصادی باید برای ایران ادامه یابد و یک ضرورت قطعی است- معذالک مبالغ زیادی که به وسیله ایالات متحده در جریان سالهای گذشته کمک شده درستی نسبت به ایالات متحده را در بر نداشته است. مردم ایران نمی‌دانند شما چه مبلغ کمک کرده‌اید، وقتی اینکه این کمکها به چه مصرفی رسیده است. این کمکها ممکن است به جاهای مختلف رفته باشد، مثلاً صرف ساختمان راهها یا سدها یا چیز دیگری شده باشد، یا اینکه قسمت اعظم آن دزدیده شده باشد. یک چنین کمکی برای اینکه مفید و ثمربخش باشد و جلب دوستی ایالات متحده را کرده باشد، بایستی هنگامی به ایران برسد که ایران دارای حکومتی باشد که از پشتیبانی و احترام مردم برخوردار است، برای آنکه در چنین صورتی نتایج بهتری برای هر دلار دریافت شده بدست خواهد آمد.

ما حدود سی صد هزار نفر مستخدم دولت داریم. به این اشخاص باید پول و غذا داد و راضیشان نگهداشت تا امور دولت به طور هموار انجام گیرد و برنامه‌های کمک به مورد اجرا گذاشته شود. ولی این پولها باید از منابع خودمان باشد و نه از بیگانگان، اگر کمک خارجی صرف زمینه‌های دیگر شود ما خودمان می‌توانیم به کارمندان دولت پول بپردازیم. مساعدت اقتصادی خارجی باید صرفاً برای برنامه‌هایی باشد که به رشد اقتصادی کشور و بالا رفتن قدرت اقتصادی ما کمک کند و علاوه بر این کمک خارجی نباید صرفاً به شکل بسته‌های پول باشد که با هوی و هوس حکومت ایران توزیع گردد. پول بایستی تنها برای طرحها و برنامه‌های ویژه که تحت مطالعه قرار گرفته و از سوی کمک دهنده و حکومت ایران انتخاب شده داده شود. پولی که داده می‌شود باید به نحو فشرده‌ای به انجام طرح تهیه شده اختصاص یابد. مسئولیت بسیار دقیق باید حفظ شود و دادن کمک بعدی باید شدیداً متکی به انجام و تکمیل رضایت- بخشی طرحهای قبلی باشد. ممکن است باور داشته باشیم که چنین کمکی به منزله کمک با شرایط مربوطه خواهد بود، ولی احساس نمی‌کنم که این کمک نوعی تخطی نسبت به حق حاکمیت یا استقلال کشور دریافت کننده باشد. حکومتی که واقعاً و حقیقتاً طرف اعتماد مردم باشد با چنین برنامه‌هایی دشواری نخواهد داشت. این نوع برنامه‌های کمکی است که من برای ایران از آن استقبال خواهم کرد. من احساس

می‌کنم که ما به کمک اقتصادی خارجی برای لااقل پنج تا ده سال آینده نیاز خواهیم داشت. کمک فنی - مستشاران خارجی هنگامی که کشوری که آنها را می‌فرستد از طرف ایران مورد مهر و محبت باشد، مورد استقبال قرار خواهند گرفت. در چهارچوب برنامه‌های کمک اقتصادی که در بالا تشریح شد، محلی برای مستشاران خارجی وجود دارد، من رسیدگی خواهیم کرد به این موضوع که هروقت و هر جا که ممکن باشد ابتدا ایرانیان هستند که باید استخدام شوند، ولی ما به مساعدت فنی خارجی تا مدتی در آینده احتیاج خواهیم داشت.

کمک از شوروی - ما تحت شرایط معینی می‌توانیم از اتحاد شوروی کمک بگیریم. ولی یک موضوع است و آن اینکه روابط با شورویها باید چنان باشد که آنها کلاً از تبلیغات برهم زنده خود در ایران منصرف شوند و این بدان معنی است که هم تبلیغات طرفداری از کمونیسم و هم تبلیغاتی که علیه وحدت داخلی ملت ایران صورت می‌گیرد باید قطع شود. در مرحله دوم ما نمی‌توانیم کمک از اتحاد شوروی را اگر یک چنین کمکی مستلزم قطع کمک از غرب یا همراه با قطع کمک از غرب و در درجه اول از ایالات متحده آمریکا باشد را بپذیریم. و همچنین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در مناسبات با شورویها تنها باشیم. اگر خاورمیانه یک واحد امنیت دسته جمعی حقیقی باشد (رجوع شود به مراتب زیر) می‌توانیم کمک از شورویها را بپذیریم و اگر همه این شرایط مورد قبول قرار گیرد، می‌توانیم با همان شرایط مساوی با شرایطی که ما از غرب کمک می‌گیریم از شوروی نیز کمک بگیریم. معذالک اگر چنین شرایطی مورد قبول قرار نگیرد هیچگونه ایرادی به ادامه کمک یک جانبه ایالات متحده آمریکا، یعنی بدون توجه به برنامه‌های کمکی شوروی، نخواهد بود.

سنتو - این پیمان چندین ضربه علیه خود دارد. اول اینکه مردم ایران نسبت به چنین پیمانی نظر مساعد ندارند، زیرا شرکت ایران در آن ناشی از اقدام یک حکومت غیر مردمی و غیر مسئول بوده است. دوم اینکه اظهار عقیده می‌شود که این پیمان مستلزم صرف هزینه‌های کلان است و اظهار عقیده می‌شود که هزینه مشارکت در این پیمان بیش از ارزش آن است. سوم اینکه سنتو این خطر جدی را برای ما ایجاد می‌کند که دشمنی شورویها را نسبت به ما برمی‌انگیزد و برای ما لازم است که فرصتی داشته باشیم که عوامل مثبت سنتو را ارزیابی کنیم تا اینکه تشخیص بدهیم، که آیا این عوامل مثبت بر نکات منفی آن می‌چربد یا خیر. ما اعتماد زیادی نسبت به ارزش چنین ابتکاراتی نداریم. پیمان سعد آباد از طرف امضاکنندگان آن کاملاً نادیده گرفته شد و وارد کردن انگلیسیها در سنتو به ما چندان آسودگی خاطر نمی‌دهد، زیرا ما نمی‌توانیم به تعهدات آنها اتکا داشته باشیم. من معتقدم که پیمان دو جانبه با ایالات متحده تضمین بیشتری را برای ایران علیه تجاوز شوروی می‌دهد و من جداً تمایل ندارم از این پیمان دو جانبه داوطلبانه صرف نظر کنم، بدون اینکه در عوض نفعی به دست آورم. تنها زمانی که ما نسبت به شورویها اطمینان داشته باشیم، زمانی است که ما نسبت به ایالات متحده اطمینان داریم. ما نمی‌خواهیم یک لهستان یا رومانی دیگر باشیم، ولی اگر هم! تحت سلطه شورویها در آئیم آن وضع را تحمل نخواهیم نمود. ایران قطعه قطعه خواهد شد، آذربایجان و کردستان و خوزستان همه به توسط شورویها از ایران جدا خواهد شد.

بی طرفی - اگر بی طرفی برای ایران به معنی جدا شدن از مناسبات دوستانه آن با ایالات متحده و کشانده شدن به طرف شوروی‌هاست، در این صورت من بی طرفی را نمی‌خواهم. من بی طرفی قلابی را نمی‌خواهم. یک چنین بی طرفی به نفع کشور ما نیست. من سیستمی را پیش بینی می‌کنم که به وسیله آن

خاورمیانه مثلاً از مصر گرفته تا پاکستان، به طوری که شامل هند هم باشد یک واحدی را مرکب از کشورهای مستقل تشکیل دهند که برای حفظ امنیت، به طور دسته جمعی تحت یک نوع نظارت قدرتهای بزرگ متشکل شوند. من کاملاً قبول دارم که اختلاف بزرگی بین کشورهای خاورمیانه وجود دارد و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند و اینکه این یک نقشه بسیار بلند پروازانه‌ای است، ولیکن من ایمان دارم که با توجه حسن نیت تمام عوامل مربوطه یک چنین هدفی، روزی تحقق می‌یابد. تحت چنین اوضاع و احوالی ایران اگر خاورمیانه یک واحد امنیت دسته جمعی حقیقی باشد (رجوع شود به مراتب زیر) می‌توانیم کمک از توانایی آن را ندارد که تا آنجایی که به اتحاد شوروی مربوط است، مدعی بی طرفی باشد.

انتخابات - ترس بزرگ و عمیق ما این است که در غیاب یک مجلس، بعضی از عناصر برای سرکار آوردن یک رژیم دیکتاتوری، شاید زیر لوای نظامیان، توطئه بچینند. هر مجلس و حتی آخرین مجلس برای یک چنین اقدامی مانعی محسوب می‌شود و یا لاقلاً نبودن مجلس چنین اقدامی را تسهیل می‌کند. تحت اوضاع و احوال کنونی، ترجیح می‌دهیم که انتخابات هر چه زودتر برگزار شود شاید جبهه ملی تنها بیست کرسی در حال حاضر به دست آورد ولی این بیست کرسی علاوه بر وجود یک مجلس کافی خواهد بود که به دست گرفتن قدرت را از سوی یک رژیم دیکتاتوری دشوار سازد. از سوی دیگر اگر ما یقین داشته باشیم که چهار یا پنج ماه اوضاع بر یک اساس کم و بیش ثابتی هر چند نه کاملاً بر اساس قانونی ادامه خواهد یافت، به نفع ما خواهد بود اگر برای انتخابات مدت طولانی‌تری صبر کنیم. سه یا چهار ماه به ما اجازه خواهد داد تا بهتر متشکل شویم و بنابراین کرسیهای بیشتری به دست آوریم، ولی در محیط امروزی نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که فردا در زندان نباشیم و کشور توسط یک دیکتاتور نظامی اداره نشود. اصلاحات ارضی - در ایران باید اصلاحات ارضی انجام بگیرد، ولی ملاحظاتی دیگری نیز وجود دارد. تقسیم ناگهانی اراضی تولید کشاورزی را به نحو محسوسی کاهش خواهد داد. مالکان خوب بیش از رعیت‌های کشاورز خود و حتی بهتر از دولت درباره اداره کردن مزرعه و فراهم کردن لوازم مورد احتیاج آن وارد هستند. و آنها سرمایه مورد لزوم را نیز دارند. ابتدا لازم است که کشاورزان به صورت جزئی از کوشش ملی درآیند و به یک مفهوم ملی در فعالیتها شرکت کنند. این موضوع بستگی به آگاهی و موضع کشاورزان دارد. یک برنامه ملی لازم است تا وضع کشاورزی را بهبود دهد و تولید کشاورزی را افزایش دهد و زندگی کشاورزان را به صورت معقولانه‌تری درآورد و سپس تحصیلات نیز لازم است. زمان طولانی و برنامه‌های متعددی لازم است قبل از اینکه ما بتوانیم به نحو احسنی به مرحله‌ای برسیم که زمینهای کشاورزی قطعه قطعه شوند.

حجم قدرت نظامی - اگر ما تضمین‌های معتبری از جانب متفقین خود برای دفاع خود داشته باشیم، آنگاه اندازه ارتش ما بیش از آنی است که لازم است. با داشتن تضمینها یک ارتش پنجاه تا شصت هزار نفری خوب تربیت شده، باید برای کشوری مانند ایران کافی باشد.

کارخانه ذوب آهن - من یقین ندارم که ما ذخایر آهن و ذغال سنگ به اندازه کافی داشته باشیم و اطلاعات مختصر و نامطمئنی که من به دست آورده‌ام حاکی از آن است که ما ذخایر آهن و ذغال سنگ به اندازه کافی داریم. اگر داریم، بنابراین داشتن یک کارخانه ذوب آهن از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه است و ایران بایستی یک چنین کارخانه‌ای داشته باشد و یک چنین کارخانه‌ای عنصر لازم در رشد صنعتی ایران خواهد بود که باید با رشد صنعتی کشاورزی توأم باشد. افکار عمومی یک نیروی بزرگی به

نفع یک کارخانه ذوب آهن است. این یک طرح مورد قبول عمومی است، ولی اگر از لحاظ اقتصادی سالم نباشد، گمان نمی‌کنم که باید تنها برای یک سمبل و مظهر و پرستیژ و حیثیت ده میلیون دلار بپردازیم. معذالک یک برنامه سالم منطقی برای رشد صنعتی برای ایران ضروری است، زیرا که ظرفیت کشاورزی ما برای توسعه شدیداً از لحاظ کمبود آب و زمین مزروعی محدود است.

هیئت حسن نیت برای اتحاد شوروی - اگر یک حکومت جبهه ملی روی کار می‌بود من در صورت امکان یک هیئت حسن نیت یا هر گونه نقشه دیگری که در دسترس باشد برای کوشش به برطرف کردن سوء تفاهماتی که ممکن است مانع روابط عادی با اتحاد شوروی باشد، به کار می‌بردم. هر چند راستش را بگویم، نمی‌دانم که یک چنین طرحی امکان پذیر می‌بود یا خیر. از سوی دیگر ایران به تنهایی نمی‌تواند در مقابل شوروی کاری از پیش ببرد، تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب ما می‌توانیم روابط حسنه مطمئن با آنها داشته باشیم.

قدرت و ظرفیتهای حزب توده (کمونیست) - روابط جبهه ملی و حزب توده - ما اگر صادقانه بگوییم چیزی درباره قدرت حزب توده و یا شخصیتها و سازمان آن نمی‌دانیم، ولی گاه به گاه در اجتماعات مختلفان متوجه می‌شویم که آنها در میان ما هستند و ما اثرات حضور آنها را در داخل جبهه ملی احساس می‌کنیم. این یک پدیده ویژه‌ای نیست، چیزی است که می‌توانیم آن را استشمام کنیم. ما حضور آنها را از نظر فشارهای فوق العاده‌ای که آنها را برای تدابیر افراطی به کار می‌برند، تشخیص می‌دهیم. مثلاً آنها به ما اصرار می‌ورزند که نام مصدق را زیاد ببریم و آنها می‌خواهند که ما سنتو را شدیداً مورد حمله قرار داده و یا به کنسرسیوم نفت حمله کنیم.

سرلشگر نعمت الله نصیری به من گفت که در جبهه ملی توده‌ایها وجود دارد. من به او گفتم که قبول دارم ولی نمی‌دانم کدامها توده‌ای هستند و از او خواهش کردم که توده‌ایها را برای من شناسایی کند ولی او رد کرد و گفت که این گونه اطلاعات مربوط به حکومت است و سری است. من از او پرسیدم که چرا همیشه باید سری باشد. آیا او این امر را برای نسلهای بعدی نگه می‌دارد؟ زیرا شناسایی این افراد یک خدمت ملی است تا آنها به نام شناخته شوند. او در پاسخ چیزی نگفت.

من می‌دانم که آنها در آنجا (مقصود جبهه ملی - م) هستند، ولی نمی‌توانم آنها را انگشت نما کنم و تنها کاری که ما برای مخالفت با آنها می‌توانیم انجام دهیم، ایستادگی در مقابل فشارهای شدید آنها و اتخاذ تدابیر احتیاطی فوق العاده برای آن است که سمتهای با مسئولیت در جبهه ملی به دست اشخاص فوق العاده قابل اعتماد سپرده شود. من نمی‌توانم به شما اطمینان دهم که شما نمی‌توانید یک توده‌ای و یا یک چپ‌گرای واقعی را در هیچکدام از سازمانها یا کمیته‌های ما بیابید. احساسات چپ‌گرایانه و افراطی در میان جوانان و دانشجویان دانشگاه بسیار شدید است. ما برای اینکه تأمین کنیم که چپ‌گرایان در سمتهای رهبری جبهه ما واقع نشوند، رهبران دانشجویی جبهه ملی را منصوب کردیم به جای اینکه اجازه دهیم، تا انتخاب گردند. سازمان و قدرت جبهه ملی - در حال حاضر سیاست ما این است که به طور مداوم محدودیتهایی را که حکومت بر فعالیتهای ما تحمیل می‌کند، مورد آزمایش قرار دهیم. بدین معنی که ما می‌کشیم که فعالیتهای سازمانی خود را تا آنجا که ممکن است توسعه دهیم و تا مرحله‌ای پیش می‌رویم که با مقاومت فعال حکومت برخورد می‌کنیم. بدین ترتیب ما همزمان در همه مراحل اعمال فشار خود را حفظ می‌کنیم و می‌توانیم از هر گونه ضعف در مواضع دفاعی آنها بهره برداری کنیم و به محض اینکه زمینه به دست

آوردیم، دیگر تمایل نداریم آن را از دست بدهیم، هر چند ممکن است در یک نکته تسلیم شویم تا امتیاز بیشتری در نقطه دیگر به دست آوریم. به ویژه ما این نوع فشارهای تماسی را در شهرستانها به کار می‌بریم. در حال حاضر مهدی آذر و کاظم حسینی برای مقاصد سازمانی در مشهد هستند، ما اشخاصی به اصفهان، شیراز و رشت در آینده نزدیک خواهیم فرستاد. اصغر پارسا اخیراً به تبریز رفته و یک کمیته در آنجا تأسیس شد.

این کمیته مرکب از اشخاص خوبی است، ولی آنها هنوز خوب انجام وظیفه نمی‌کنند. آنها برای اینکه بتوانند به نحو رضایت بخشی با یکدیگر کار کنند نیاز به زمان و تجربه دارند کار سازمانی در تهران به طور هموار پیش می‌رود. در این زمینه دشواریهای زیادی وجود داشته است. ولی در حال حاضر همه چیز هموار است.

روابط جبهه ملی و حزب ایران - در این زمینه دشواریهایی وجود داشته است. معذالک به طور عمده خیلی جدی نبوده است. از جانب بعضی از اعضای کوچک حزب و مردم غیر حزبی سوء ظن‌هایی وجود داشته است که حزب ایران می‌کوشد، که از طریق به دست آوردن همه مناصب مسئول و ریاست کمیته‌ها و غیره بر جبهه ملی تسلط پیدا کند. این سوء ظن هنوز در بعضی موارد باقی است، ولی به نظر نمی‌آید که یک مشکل غیر قابل غلبه باشد. از لحاظ اصولی حزب ایران دیگر احزاب را از قبیل حزب پان ایرانیست و حزب مردم ایران تحت الشعاع خود قرار داده است و اینها نمی‌توانند امیدوار باشند، که در مقابل حزب ایران رقابت کنند.

رهبر جبهه ملی کیست؟ در عمل هیچ کس. مصدق در حال حاضر در جبهه ملی نقشی ندارد. البته او مورد محبت و احترام همه می‌باشد، ولی نقشی ندارد. اگر جبهه ملی قرار باشد فردا قدرت را به دست بگیرد. قول می‌دهم که اللهیار صالح نخست وزیر می‌شد. او وسیع‌ترین زمینه را دارد، البته برای جبهه ملی بهتر می‌بود اگر یک شخصیتی مانند مصدق را به عنوان رهبر حقیقی می‌داشت، ولی ما چنین شخصیتی را در حال حاضر نداریم و باید با رهبری دسته جمعی کنونی خود که به خوبی کار می‌کند، قانع باشیم. نهضت آزادی ایران - این گروه اخیراً چوب لای چرخ ما شده است. همان طور که می‌دانید، مهدی بازرگان سابقاً در شورای جبهه ملی بود، ولی در آن زمان این گروه رساله‌ای در حمله علیه بعضی از ما از جمله صالح و خود من منتشر کرد و ما را به آن متهم کرد که آلت دست آمریکاییها هستیم و برای شستن آثار خون فاطمی با وانمود کردن اینکه ملی‌گرا هستیم، کار می‌کنیم و مردم را آرام می‌سازیم.

ما با بازرگان در این موضوع یک بحث جدی انجام دادیم این اشخاص آنگاه می‌خواستند داخل ارتش آشوب ایجاد کنند و ما با چنین کاری مخالف بودیم. معذالک بازرگان تا زمانی که به عضویت کمیته اجرائی انتخاب نشد در جبهه ملی باقی ماند. آنگاه او شورای جبهه ملی را ترک کرد و اکنون نهضت آزادی ایران را تأسیس کرده است. این گروه برای ما در جبهه ملی به صورت معمایی درآمده است. این گروه دارای تمایلات شدید مذهبی است و معذالک در عین حال یک گروه آنارشیستی است. این گروه چپگرا نیست ولی به طور رادیکالی آنارشیستی است. معذالک ممکن است چند نفر چپگرا در میان آنها باشند.

اگر ما یقین داشته باشیم که آنها صمیمی هستند آنها را به جبهه ملی راه خواهیم داد، ولی هنوز درباره آنها اطمینان نداریم. بایستی مدتی صبر کنیم تا ببینیم آنها چگونه رفتار می‌کنند تا بتوانیم تشخیص بدهیم، که آنها واقعاً صمیمی هستند یا خیر. اگر آنها در داخل صفوف جبهه ملی پذیرفته نشوند نفوذ آنها بسیار

ناچیز خواهد بود و ممکن است به زودی متلاشی شوند. بعضی از اعضاء نهضت آزادی ایران ممکن است به عنوان یک فرد در جبهه ملی پذیرفته شوند، ولی صراحتاً باید گفت که من شک دارم که نهضت آزادی بتواند پذیرایی جبهه ملی را به دست آورد. معذالک آنها نه مثل خاری هستند که در پوست ما فرو رفته‌اند. علی امینی و جبهه ملی - شاه میانه خوبی با حکومت امینی ندارد، امینی تنها با نظامیان نیست. اوضاع بسیار بی ثبات است اوضاع طوری است که ما نمی‌توانیم صبر کنیم و همانطوری که گفتیم نمی‌توانیم تا زمان انتخابات صبر کنیم و بدین ترتیب ما باید امینی را به طور مداوم تحت فشار قرار دهیم تا انتخابات را هرچه زودتر برگزار کند.

من شخصاً مدت زیادی از دوستان امینی بوده‌ام، او مرد درستکار و با حسن نیتی است ولی نمی‌تواند نماینده حکومت ایده‌آلی باشد، زیرا از محبت مردم برخوردار نیست. او نمی‌تواند شور و شوق در میان مردم ایجاد کند. او نمی‌تواند در برنامه‌های اصلاحاتی موفق شود، زیرا شاه با او صمیمی نیست لذا او نمی‌تواند از محبت مردم برخوردار شود. او در واقع قدرت کافی برای مخالفت با شاه را ندارد.

جبهه ملی در حال نظارت و انتظار و امیدواری است - ما نمی‌توانیم با او شدیداً به مخالفت بپردازیم، ولی از سوی دیگر شاه نزدیکی بیش از حد امینی را با ما تحمل نخواهد کرد. لذا ما نباید او را در یک موقعیتی قرار بدهیم که نتواند خود را نگهدارد، امینی به نظر می‌رسد نسبت به ما پس از کنفرانس اخیر مطبوعاتی ما خصومت دیوانه‌واری پیدا کرده است. پلیس علامت ما را از باشگاه ما برداشته است. مشکلاتی در گذرنامه دانشجویان در آمریکا رخ داده است، من درباره این دو موضوع خواستم با او تماس بگیرم ولی او نمی‌خواهد با من صحبت کند. در شهرستانها جایی که حکومت مانع فعالیت‌های ما می‌شود امینی فاقد تمایل یا قدرت در ممانعت از مخالفت ساواک با ماست. امتیازاتی که امینی به شاه می‌دهد روز به روز افزایش می‌یابد و با هر امتیازی که می‌دهد. امینی ضعیف‌تر می‌شود در مورد خراسان جایی که شمس‌الدین جزایری به استانداری منصوب شده است، یقین داریم که جزایری لااقل علیه ما فعالیت نخواهد داشت - جزایری می‌تواند نقش یک واسطه سودمندی را بین امینی و جبهه ملی در تهران ایفا کند، ولی برای ما وسایل فراوان دیگری برای سروکار داشتن موفقیت‌آمیز با یکدیگر وجود دارد.

نقش ایالات متحده - ایالات متحده حکومت‌های مختلفی را در ایران آزمایش کرده است. شاه نیز آزمایش شده است و نتیجه رضایتبخش و موفقیت‌آمیزی به دست نداده است. شاه یک حکومت شخصی را به راه انداخته، بدون آنکه به اراده مردم توسل کند و این امر نمی‌تواند مشکلات ایران را حل کند. شما همچنین یک حکومت نظامی را تحت ریاست ژنرال فضل‌الله زاهدی امتحان کردید و آن را نیز ناقص یافتید. افسران ما ممکن است بتوانند به صدای بلند صحبت کنند و شاید بعضی از سازمانها را اداره کنند ولی یک حکومت خوب موفق مردمی نمی‌تواند به وسیله نظامیان ما اداره شود. آنها می‌توانند امر کنند ولی نمی‌توانند حکومت کنند و اکنون شما همچنین کوشیده‌اید که یک «مرد نیرومند» پیدا کنید که بتواند فرمانروایی کند و بتواند در مقابل شاه ایستادگی کند. این هم نمی‌تواند دوام داشته باشد، زیرا این مرد برای پشتیبانی از خود نه شاه را دارد و نه ارتش را و نه مردم را.

چرا یک نوع دیگر از حکومت را آزمایش نمی‌کنید؟ چرا حکومتی را نمی‌آزمایید که مورد انتخاب مردم است؟ اگر شما این را آزمایش کنید من یقین دارم که چنین حکومتی به نفع ایران و جهان آزاد کار خواهد کرد. اظهار نظر حوزه مأموریت - این گزارش یکی از چند نفر مصاحبه‌گر است که با اعضاء جبهه

ملی صورت خواهد گرفت. عقیده بر این است که ناظر آمریکایی به علت دوستی و مناسبات طولانی خودش با اعضاء جبهه ملی در موقعیتی قرار گرفته که اطلاعات سودمند و صریحی کسب کند.

کریم سنجابی - ۵

سری

برابر با ۳۱ مرداد ۱۳۴۰

۲۲ اوت ۱۹۶۱

اظهارات کریم سنجابی درباره سیاست جبهه ملی
از یکی از اعضاء جبهه ملی (ف) که دسترسی به رهبران جبهه ملی دارد
ارزیابی محتویات

۱- کریم سنجابی رئیس کمیته اجرائی جبهه ملی در مرداد ۱۳۴۰ اعلام داشت که اگر جبهه ملی حکومت را در دست بگیرد، باید اوضاع سیاسی را ظرف پنج روز تثبیت کند و در طی همین مدت شاه باید تصمیم بگیرد که آیا می خواهد سلطنت کند یا حکومت کند. اگر شاه بخواهد سلطنت کند باید برود. اوضاع سیاسی باید ظرف پنج روز تثبیت شود تا سرمایه گذاری و مساعدتهای خارجی نیز تشویق شود.

۲- جبهه ملی یک سیاست صادراتی و وارداتی که میل دارد از آن در صورت به دست گرفتن حکومت پیروی کند، تهیه کرده است. صادرات براساس رقم درجه بندی خواهد شد که آغاز آن آسانترین اقلام برای صادرات مانند فرش است و پایان آن اقلامی است که صدور آن بسیار دشوار است. واردات نیز برحسب ارقام درجه بندی خواهد شد و اقلامی که مورد نیاز ایران است در درجه اول فهرست بندی خواهد شد و اجناس تجملی در درجه آخر خواهد آمد. به صادرکنندگان اجازه داده خواهد شد که اقلامی را که در همان طبقه درجه بندی که آنها صادر کرده اند، وارد کنند. بدین ترتیب فردی که اجناسی را که برای فروش در خارج آسان است صادر می کند اجازه خواهد داشت که ماشین آلات و سایر اقلام مورد نیاز مبرم ایران را وارد کند. در همین حال فردی که یک بازار جدید صادراتی تهیه کند اجازه خواهد داشت کالاهای تجملی وارد کند. پروانه های صادراتی قابل معامله به صادرکنندگان داده خواهد شد. صادرکننده ای که کالاهایی بفروشد که فروش آن در خارج دشوار است ممکن است در کار صادراتی خود ضرر ببیند، ولی می تواند پروانه صادراتی خود را به بیش از ارزشش از ارزش اسمی آن بفروشد زیرا این پروانه به او اجازه خواهد داد که کالاهای تجملی وارد کند.

۳- سنجابی همچنین گفته است که اگر جبهه ملی به قدرت برسد وامهای ایالات متحده را باز پرداخت خواهد کرد، حتی اگر این وامها در جریان دوره فترت (دوره بین انتخابات مجلس جدید و انحلال مجلس قدیم - م) گرفته شده باشد. ولی مردم ایران ممکن است اجازه ندهند که حکومت جبهه ملی وامها را بپردازد، زیرا قانون صراحت دارد که وامها طبق چنین شرایطی از لحاظ قانونی اعتبار ندارد.

۴- سنجابی صریحاً گفته است که او حاضر نخواهد بود از هر قدرت بیگانه ای اسلحه قبول کند. شاید جبهه ملی اسلحه از هر منبعی را رد بکند، زیرا جبهه ملی می خواهد قانون حکمفرما باشد و از طریق اعمال زور و اسلحه روی کار نخواهد آمد. چندین افسر بازنشسته ارتش که پس از سرنگونی حکومت محمد مصدق بازنشسته شده اند، پیشنهاد کمک به جبهه ملی کرده اند، ولی جبهه ملی این افسران بازنشسته را بیشتر به عنوان اشخاص غیر نظامی تلقی می کند تا افسر ارتش.

۵- سنجابی اظهار عقیده کرده است که با فعالیت زیرزمینی جبهه ملی مخالف است و او حتی پیشنهاد کرده است که از یک مأمور ساواک دعوت شود تا در هر جلسه جبهه ملی شرکت کند تا این موضوع تأمین شود که ساواک اطلاعات دقیق دریافت می‌کند و نه یک روایت تحریف شده که از سوی یک شخص بی‌سواد نقل می‌شود.

کریم سنجابی - ۶

خیلی محرمانه

۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ برابر با ۶ مهر ۱۳۴۰

سفارت آمریکا - تهران

گفتگو با دکتر کریم سنجابی

به پیوست متن گفتگو با دکتر کریم سنجابی رئیس کمیته مرکزی جبهه ملی می‌باشد. دکتر سنجابی شکایات و انتقاداتی را که معمولاً از رژیم می‌شود را تکرار کرد. وی گفت به عقیده وی اوضاع ایران بدتر از اوضاع قبل از به قدرت رسیدن دکتر امینی است و این به علت عقب انداختن انتخابات که مخالف قانون اساسی است می‌باشد. وی گفت که امیدوار است سال تحصیلی که تا چند روز دیگر شروع می‌شود در دانشگاه (محل که وی استاد حقوق می‌باشد) یک سال آرامی باشد. ولی وی احتمال فعالیت‌های سیاسی توسط قسمتی از دانشجویان را رد نکرد.

به طور کلی دکتر سنجابی نسبت به وجهه و نقش جبهه ملی در آینده نزدیک زیاد امیدوار نبود.

برای سفیر:

هاری شوارتز

کنسول آمریکا در امور سیاسی

محرمانه

متن گفتگو

زمان و محل: ۵ بعد از ظهر ۴ مهر ۱۳۴۰ در خانه دکتر سنجابی
 شرکت کنندگان: دکتر کریم سنجابی رئیس کمیته مرکزی جبهه ملی و فرانکلین کرافورد دبیر دوم سفارت. تحلیلها و نظرات دکتر سنجابی راجع به صحنه سیاسی ایران نشان می داد، که وی ناامید می باشد. دکتر امینی را به عنوان شخصی که در حرف زدن خوب است، اما از خودش چیزی نشان نداده است می شناسد. او گفت که اوضاع اقتصادی مملکت خیلی بد است. اگرچه همه اش تقصیر دکتر امینی نیست سنجابی گفت که دکتر امینی مخصوصاً به خاطر محدودیتهای ناگهانی که برای اقتصاد مخصوصاً در مورد اعتبارها به وجود آورده است. مسئول می باشد. وی همچنین گفت که دولت امینی دولتی است که به سراسر جهان برای گدایی می رود. او با لبخند گفت که نوع حکومت امینی با حکومتهای قبل یکی است و فقط درجه آن فرق می کند.

سنجابی مقداری راجع به شکستها و ضعفهای سیاسی دولت به ویژه راجع به عقب انداختن انتخابات برای مدت نامحدود صحبت کرد. وی گفت که هدف اصلی جبهه ملی در حال حاضر آن است که آزادی عمل به دست آورده و خودش را سازماندهی کند. در حال حاضر جبهه ملی اجازه باز کردن کلپش و انتشار روزنامه و اعلامیه را ندارد. وی گفت ذکر نام جبهه ملی در مطبوعات ممنوع است و فقط در روزنامه های انگلیسی زبان که مخصوص خارجیها می باشد، گهگاهی از جبهه ملی نام برده می شود. به طور مثال او به نامه ای که دانشجویان دانشگاه تهران در مورد کمک به مبارزه بای سوادی به دولت نوشته بودند، اشاره کرد. او گفت که این نامه در کیهان مورخ ۴ مهر چاپ شده است بدون اینکه از امضاء کنندگان نامه که دانشجویان طرفدار جبهه ملی دانشگاه تهران بودند نامی به میان آورد.

دکتر سنجابی اظهار امیدواری کرد که سال تحصیلی در دانشگاه یک سال آرامی باشد، تا دانشجویان در شان را ادامه دهند و قربانی تعطیلات تحصیلی مثل سال گذشته نشوند. او در این موضوع که دانشگاه محل مناسبی برای فعالیتهای سیاسی نیست با دولت و مقامات امنیتی هم عقیده می باشد. به عبارت دیگر او گفت که دانشجویان باید محلی برای میتینگ داشته باشند تا بتوانند راجع به عقاید سیاسی شان بحث کنند. بنابراین او در ملاقات اخیرش با نخست وزیر که بعضی از اعضاء جبهه ملی و رئیس دانشگاه نیز حضور داشتند به نخست وزیر پیشنهاد کرد که اجازه داده شود تا کلپ جبهه ملی باز شود، نخست وزیر خودش پیشنهاد کرد که کاخ جوانانی برای اجتماع دانشجویان باز شود. دکتر سنجابی گفت که به نخست وزیر گفته است که هر سازمان وابسته به دولت چیزی بیشتر از احزاب وابسته به دولت ملیون و مردم نخواهد بود. او همچنین اضافه کرد که به عقیده وی دانشجویان از اینگونه امکانات استفاده نخواهند کرد.

او گفته هایش را در مورد ملاقات با نخست وزیر این طور خلاصه کرد که کلپ جبهه ملی هنوز باز نشده است و کاخ جوانانی هم به وجود نیامده است و دانشجویان فاقد محلی برای میتینگ می باشند. ضمن اینکه وی آرزوی یک سال تحصیلی آرام را می نمود، اظهار نگرانی کرد که ممکن است به خاطر مسائل سیاسی به ویژه موضوع انتخابات دانشجویان فعالیت سیاسی بکنند. او همچنین تذکر داد که جبهه ملی طرفدارانی نیز در بین دانش آموزان دو سال آخر دبیرستانها دارد.

به گفته دکتر سنجابی تا آنجایی که جبهه ملی اطلاع دارد به غیر از چند دانشجو و چند کارگر تمامی کسانی که در تظاهرات ۳۰ تیر دستگیر شده بودند آزاد شده‌اند. او گفت که در ملاقاتش با نخست‌وزیر به وی گفته است که عوامل کمونیستها را بین دستگیرشدگان شناسایی کند. زیرا که هیچکس با ماندن آنها در زندان مخالفتی ندارد. هرچند دولت اطلاعاتی در این زمینه در اختیار نگذاشت و جبهه ملی یا باید باور کند که چند نفری که در زندان باقی مانده‌اند تمام کمونیستهای کشور می‌باشند (در این صورت تمام مردم از اینکه تعدادشان اینقدر کم است خوشحال خواهند شد) و یا اینکه دولت نمی‌داند که چه می‌گوید. دکتر سنجابی گفت که حس می‌کند که با عقیده دوم موافق است.

دکتر سنجابی به طور ضمنی گفت که پنج نفر از اعضای جوان خانواده‌اش در ایالات متحده مشغول به تحصیل می‌باشند که شامل پسر خودش نیز می‌شود و تنها یکی از این ۵ نفر مشغول فعالیت سیاسی در میان دانشجویان ایرانی در ایالات متحده می‌باشد، البته او اسم این فرد را نگفت، ولی گفت که این فرد پسر خودش نیست.

علی شایگان - ۱

اطلاعات امنیتی سری

از: سفارت آمریکا در پاریس

۱۷ آوریل ۱۹۵۳ برابر با ۲۸ فروردین ۱۳۳۲

به: سفارت آمریکا در تهران

طبق اظهار یک منبع کنترل شده آمریکایی، علی شایگان نماینده برجسته جبهه ملی در مجلس و از اشخاص نزدیک به مصدق اکنون در اروپاست. همچنین اعلام شد که مصدق از او درخواست کرده است با بعضی از تبعیدیهای برجسته حزب توده و خاندان قاجار در پاریس به ویژه ایرج اسکندری و رکن الدین قاجار تماس بگیرد. از هرگونه اطلاعات بعدی که در پاریس یا تهران درباره سفر شایگان در دسترس باشد. قردادانی می شود.

علی شایگان - ۲

به وسیله پست هوایی

به: وزارت امور خارجه آمریکا

تاریخ: ۲۵ اکتبر ۱۹۶۱ برابر با ۳ آبان ۱۳۴۰

از: سفارت آمریکا در تهران

موضوع: ویزا: قسمت شماره ۲۴۵ راجع به علی شایگان

سفارت اعلام می نماید که مخالفتی با دادن اطلاعات موجود در پرونده OMW به مقامات اداره «مهاجرت و قبول اتباع بیگانه» ندارد.

به: وزارت امور خارجه آمریکا

از: سفارت آمریکا در تهران

تاریخ: ۱۱ اکتبر ۱۹۶۱

موضوع: ویزا: نظر مشورتی و امنیتی سفارت راجع به دکتر شایگان و خانواده اش

سفارت اطلاعات محرمانه زیر را از منابع قابل کنترل آمریکائی راجع به دکتر علی شایگان دریافت کرده است، وی و همسرش بدری شیبانی شایگان و چهار فرزندش احمد، حمید، مریم و لیلی از اداره مهاجرت و قبول اتباع بیگانه تقاضا کرده اند که اقامت دائم در آمریکا داشته باشند. یک منبعی که قابل دسترسی به این اداره بوده این اطلاعات را داده است که احتمال دارد به موضوع مورد علاقه شما ربط داشته باشد و یا اینکه ربطی نداشته باشد. دکتر سید علی شایگان یکی از بنیان گزاران جبهه ملی است و مطالب زیر از بررسی پرونده اش بیرون می آید.

از اوائل ورودش به صحنه سیاست تمایلی به حزب غیرقانونی توده و رژیم سیاسی شوروی از خود نشان داد. فعالیت های وی در دوران زندگی سیاسی اش مطلب فوق را تأیید می کند، چون وی به مدت چهار سال در شرکت ایران سوف ترانس که یک شرکت روسی بود به عنوان حقوقدان و وکیل کار می کرد. او همچنین وکیل سفارت شوروی در تهران بود. زمانی که دکتر فریدون کشاورز (عضو کمیته مرکزی حزب غیرقانونی توده) وزیر آموزش و پرورش بود، دکتر شایگان معاون وی بود و مدتی هم خودش وزیر

آموزش و پرورش بود.

موقعی که دکتر شایگان وزیر آموزش و پرورش بود به عوامل حزب توده در این وزارتخانه در تمام جنبه‌ها قدرت داد. در یکی از کنفرانسهایی که در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در خانه خودش تشکیل شده بود سخنرانی کرد و در این سخنرانی گفت: «در طول مدتی که من وزیر آموزش و پرورش بودم به هیچ وجه اجازه ندادم که حقوق اعضای حزب توده در این وزارتخانه پایمال شود. من از دستورات قوام‌السلطنه (نخست وزیر موقت ایران) و رهبران حزب دمکرات مبنی بر تحت فشار قرار دادن عوامل حزب توده سرپیچی کردم، با دست خودم نوشتم که تحت فشار قرار دادن عوامل حزب توده غیرممکن است.» در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) و بعد از واقعه ۱۵ بهمن (چهارم فوریه ۱۹۴۸) وی وکیل مدافع تعدادی از عوامل حزب توده در دادگاهها بود. در موقعی که انتخابات مجلس سال ۱۳۲۸ در شرف انجام بود، وی یک گروه سیاسی تحت عنوان «مبارز» (Fighter) که اعضایش اکثراً اعضای حزب غیرقانونی توده بودند، تشکیل داد.

در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) بوسیله رهبران انجمن صلح دعوت شد تا رهبری این انجمن را به عهده بگیرد و او رضایت خود را مبنی بر قبول این دعوت اعلام کرد.

در یکی از مدارک موجود در پرونده‌اش به تاریخ ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) نوشته شده است که وی مورد اعتماد مقامات روسی هست و توده‌ایها فقط از وی در میان هیئتی که به لاهه رفته است پشتیبانی می‌کنند. در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، وی و دکتر فاطمی (وزیر امور خارجه دکتر مصدق که بعداً اعدام شد) از دکنترین حزب توده پشتیبانی می‌کردند و آزادی عملی که در آن زمان به توده‌ایها داده شده بود تا حدودی بر اثر اقدامات آنها بود.

دکتر شایگان همچنین یکی از اعضای کمیته ۸ نفره بود و یکی از کسانی بود که پروژه ۸ نفره را طرح کرد (پروژه‌ای که حقوق و اختیارات سلطنت را کاهش دهد). همچنین وی در گذراندن قوانینی که در زمان دکتر مصدق وضع شده بود شرکت داشت. او در گذراندن قانون تقسیمات سیاسی کشور» در زمانی که دکتر صدیقی وزیر کشور بود، نیز نقش داشت.

دکتر شایگان عامل اصلی برگزاری رفراندوم بود. او اولین سخنران میتینگ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در میدان بهارستان بود. (مجلس ایران در میدان بهارستان قرار دارد) وی یکی از مخالفان سرسخت سلطنت می‌باشد و گوینده جمله معروف: «ادیان زیر بار تغییر و تحول می‌روند چرا نباید دولتها زیر بار تغییر و تکامل نروند.» می‌باشد. موقعی که دکتر مصدق به دادگاه بین‌المللی لاهه رفت دکتر شایگان همراه وی بود. وی دکتر مصدق را در مخالفتش با سلطنت و شاه راهنمایی می‌کرد. امضای دکتر شایگان اولین امضاء زیر اعلامیه رسوای ۳۰ تیر (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲) می‌باشد. بعد از واقعه ۳۰ تیر وی سخنرانی شدیدی علیه دربار و مجلس شانزدهم نمود. وی یکی از اعضای کابینه دکتر مصدق بود. آزادی عمل و قدرتی که وی به عوامل حزب توده در دوران دوم نخست‌وزیری مصدق داده بود کشور را در آستانه نابودی قرار داد.

بعد از قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) وی به خاطر فعالیتهايش برای براندازی اساس کشور و تحریک مردم به مسلح شدن و جنگیدن علیه سلطنت، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت دادگاه تجدید نظر نظامی وی را به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد و رأی دادگاه نیز تأیید شد.

پس از مدتی که در زندان بود بوسیله اعلیحضرت شاهنشاه بخشیده شد و از زندان آزاد شد. در سال

۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) وی تقاضای پاسپورت برای سفر به کشورهای اروپایی جهت معالجه را نمود و تقاضای وی مورد قبول اعلیحضرت شاهنشاه قرار گرفت و به اروپا رفت.

در حال حاضر وی به عنوان رهبر ایرانیان مقیم آمریکا که مخالف سلطنت هستند، فعالیت می‌کند. با همکاری صفی‌پور فاطمی برادر دکتر فاطمی که اعدام شد وی یک گروهی تحت عنوان «دانشجویان ایران آزاد» در آمریکا تشکیل داده است.

وی اکنون مشغول فعالیتهای مودبانه بر علیه ایران و سلطنت می‌باشد. اطلاعاتی که در دسترس هست و اکثراً اتهاماتی علیه بعضی از اعضای جبهه ملی باشد، حاکی از آنست که وی با زمامداران امور در دولت آمریکا در تماس می‌باشد.

دکتر شایگان تماسهایی با اکثر دوستان و همکاران قبلی اش و رهبران جبهه ملی دارد. اگرچه گزارش بالا نشان می‌دهد که این موضوع ممکن است ربطی به کسی که برای اجازه اقامت دائم تقاضا کرده است، نداشته باشد و یا داشته باشد، ولی جای هیچ شکلی را باقی نمی‌گذارد که در مورد این شخص مربوط می‌باشد.

در نامه ۲۱ ژانویه ۱۹۵۸ (OMW-20) که سفارت راجع به دکتر شایگان نوشته بود، نظر مشورتی مقامات آمریکا را راجع به وی سؤال کرده بود.

در جواب، وزارت امور خارجه (سوم فوریه ۱۹۵۸ OMW-11) گفت که چون به عقیده مأمور کنسولی دکتر شایگان فقط به خاطر یک جرم سیاسی محکوم شده بود، لذا وزارت خارجه با دادن ویزای غیر مهاجرتی به دکتر شایگان مخالفتی ندارد. («البته به منظور دیدار فعلی»).

وزارت خارجه همچنین دستور داد که اگر دکتر شایگان دوباره تقاضای ویزا کرد و یا اطلاعات مناسبی توسط دادگاهها داده شد، مراتب به وزارت خارجه جهت نظرخواهی اطلاع داده می‌شود.

اگرچه مشروح جریانات دادگاه در دسترس نیست، ولی گزارش بالا یک نکته امنیتی را برمی‌انگیزد و آن اینست که دکتر شایگان موقعی که یکی از مقامات رسمی ایران بود، روابط نزدیکی با عوامل حزب توده داشته است و این موضوع مطابق ماده (۲۸) الف (۲۱۲) قانونی مهاجرت اتباع بیگانه صلاحیت وی را برای دریافت ویزا به طور جدی زیر سؤال قرار می‌دهد.

به نظر مأمور امور کنسولی فعالیتهای دکتر شایگان برای حزب توده و طرفداری وی از این حزب شامل واژه‌های «حمایت کردن» و یا «وابستگی» که در ضمیمه A و CFR 22(28)(a) 42.91 است می‌شود و بنابر این طبق ماده (۲۸) الف (۲۱۲) قانون «مهاجرت اتباع بیگانه» وی صلاحیت دریافت ویزا و یا اجازه اقامت دائم را ندارد.

بر طبق محتویات دو قسمت آخر این گزارش وزارت امور خارجه می‌تواند فعالیتهای دکتر شایگان را در آمریکا بررسی کند و ببیند آیا وی طبق ماده (۲۷) الف (۲۱۲) صلاحیت اقامت در آمریکا را دارد یا خیر و یا اینکه آیا حضور وی در آمریکا مضر به حال ملت، امنیت و رفاه آمریکا هست یا خیر.

به دکتر شایگان در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۲۷ ویزای توریستی ب - ۲ داده شد. همسرش و دخترش لیلی نیز در تاریخ ۳ آبان ۱۳۲۷ ویزای ب - ۲، و فرزندان دیگرش در تاریخ ۵ آبان ۱۳۲۷ ویزای دانشجویی F دریافت کردند و با مادرشان به آمریکا رفتند.

در تاریخ ۹ آذر ۱۳۳۹ سفارت، نامه‌ای دریافت کرد که در آن تقاضا شده بود راجع به دکتر شایگان

اطلاعاتی داده شود، چون وی تقاضای ویزای توریستی برای سفر به مونترال را کرده بود. و اطلاعات موجود در (20 - OMW اول دی ۱۳۲۶) به مونترال داده شد.

احتمالاً ویزای ب - ۲ وی دوباره تمدید گشته است اگر چه این موضوع تاکنون به سفارت اطلاع داده نشده است.

در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۰ سفارت نامه‌ای از سفارت آمریکا در پاریس دریافت کرد که در آن راجع به بدری شایگان (همسر دکتر شایگان) سؤال شده بود چون وی تقاضای ویزای توریستی را کرده بود. در همان روز به وسیله تلگرام به پاریس اطلاع داده شده که خانم بدری شایگان تقاضا کرده بود که اقامت دائم در آمریکا داشته باشد و ظاهراً صلاحیت یک غیر مهاجر با حسن نیت را ندارد. ما نمی دانیم که آیا وی به آمریکا برگشته است یا خیر چون نامه‌ای مبنی بر تمدید ویزای وی از دفاتر کنسولی دیگر نیز دریافت نکرده‌ایم.

ما از وزارت امور خارجه تقاضا داریم که نظر خود را راجع به این موضوع اعلام کنند، چون اگر اداره مهاجرت و اتباع بیگانه منکر صدور اجازه اقامت دائم به دکتر شایگان می‌شود، پس دکتر شایگان در خارج تقاضای ویزای مهاجرت خواهد کرد. فرم I-۴۸۳ دکتر شایگان همراه یادداشتی به اداره مهاجرت و اتباع بیگانه بازگردانده شد و در این یادداشت به آنها گفته شد که منتظر مطالب طبقه بندی شده مطابق دستورات موجود در CA-۱۴۶۸ راجع به مطالب گروه سومی، باشند.

فرمهای I-۴۸۳ راجع به خانم شایگان و فرزندانش نیز با پاسخ منفی بازگردانیده شده‌اند.

علی شایگان - ۳

وزارت دادگستری ایالات متحده تاریخ: ۱۵ مارس ۱۹۶۲ برابر با ۲۴ اسفند ۱۳۴۰

(اداره مهاجرت و اتباع بیگانه)

گزارش بازجویی و تحقیق

نام: علی شایگان

شماره پرونده: A-۱۱۵۸۹۴۳۱

محل و تاریخ تولد: شیراز - فارس - ایران - ۱۲ اسفند ۱۲۸۱

ملیت: ایرانی

تاریخ آخرین ورود به آمریکا ۷ خرداد ۱۳۳۷ از نیویورک با ویزای توریستی ب - ۲

نوع بازجویی و تحقیق: تقاضای پذیرش - مخرب

خلاصه اجمالی

این تحقیق و بررسی بر اساس یادداشتی به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۴۰ از «قسمت تقاضای» نیویورک صورت می‌گیرد و در این یادداشت تقاضا شده است که تحقیق شود که آیا به علت زمینه‌های خرابکارانه و یا ماده (۲۷) (الف) (۲۱۲) حضور شخص مورد نظر (دکتر علی شایگان) در ایالات متحده مضر به حال مردم، امنیت و یا رفاه کشور است. غیر از اطلاعات رسوائی آمیزی که توسط منبعی از ۲۳۰ - دریافت گردید، اطلاعات دیگری از سایر مقامات دولتی دریافت نگردیده است.

شهود با آدرس خارجی، شهود آگاه به مسائل ایران، مقامات کنسولگری ایران هیچ کدام اطلاعاتی که

بر علیه وی باشد و رسواکننده باشد ارائه نکردند.

دکتر شایگان در سوگند نامه‌ای که در ۳۰ بهمن ۱۳۴۰ امضاء کرده است، هر گونه پشتیبانی و یا طرفداری از حزب توده (حزب کمونیست ایران) را در زمانی که وی نماینده مجلس بوده است، انکار کرد و وی معتقد به براندازی دولت به وسیله آشوب و زور نیست و خواهان یک حکومت مشروطه سلطنتی در ایران می‌باشد.

تاریخ: ۲۴ اسفند ۱۳۴۰

بازجو: ساموئل زوتوف

رونوشت: ۱- قسمت رسیدگی به تقاضای نیویورک

۲- اف بی آی نیویورک

جزئیات

این تحقیق و بررسی بر اساس یادداشتی به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۴۰ از «قسمت تقاضای» نیویورک صورت می‌گیرد و در این یادداشت تقاضا شده است که تحقیق شود، آیا به علت زمینه‌های خرابکارانه و یا ماده (۲۷) (A) ۲۱۲ حضور شخص مذکور در ایالات متحده مضر به حال مردم، امنیت و یا رفاه کشور است؟

طبق بررسی پرونده شماره ۱۱۵۸۹۴۳۱ - A که راجع به شخص مذکور می‌باشد، وی در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۲۸۱ در شیراز، فارس، ایران متولد شد و در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۲۷ با ویزای ب - ۲ به عنوان توریست وارد آمریکا شد. نوع ویزای وی به نوع ح - ۱ تغییر کرد تا بتواند در دانشکده نو برای تحقیقات اجتماعی واقع در street No 12 66 west نیویورک به تدریس ادبیات فارسی بپردازد. در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۳۹ شخص مذکور تقاضا کرد که اجازه اقامت دائم طبق ماده ۲۴۵ قانون «مهاجرت و تابعیت» به وی داده شود.

در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۴۰ شخص مذکور سوگند نامه‌ای به رابرت ویسکانتی مأمور اداره مهاجرت داد که در آن گفته شده بود که وی، دکتر مصدق، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و سایر اعضای پارلمان به اتهام کوشش در براندازی رژیم شاه و تأسیس جمهوری دستگیر شدند. آنها را در سال ۱۳۳۳ در تهران محاکمه کردند و وی مدت ۳ سال زندانی شد.

وی در سوگند نامه تلاش در براندازی رژیم شاه را انکار کرد و گفت که وی سعی داشته است تا قوانینی را در مجلس بگذارند که حقوق شاه و حقوق مجلس را دقیقاً تعریف کند و از قدرت دیکتاتوری شاه بکاهد. وی عضویت در حزب کمونیست توده را انکار کرد و گفت که خواهان یک حکومت از نوع مشروطه می‌باشد.

۲۳۰ - I - NYC طی یادداشتی به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۴۰ به نقل از یک منبع خارجی اطلاع داد که شخص مذکور یکی از بنیان گزاران جبهه ملی است.

توضیح: (در این قسمت تمامی مطالب مندرج در صفحات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ دوباره تکرار شده است لذا از ذکر مجدد آن خودداری می‌شود - مترجم).

در تاریخ اول اسفند ۱۳۳۰ با کامران سالور (شماره پرونده: ۱۱۵۶۷۶۵۱ - A ساکن FT 33-44

نیویورک خیابان استقلال) در محل کارش واقع در (66 West 22 St.) صحبت شد، وی گفت که خودش سابقاً عضو انجمن دانشجویان ضد کمونیست تهران بوده است و نیز طی تظاهراتی توسط طرفداران کمونیستها به شدت مجروح شده است و مدتی هم در وزارت اقتصاد ایران کار می‌کرده است. وی دکتر شایگان را شخصاً نمی‌شناخت ولی تا آنجائی که می‌دانست دکتر شایگان هرگز سمپات حزب توده نبوده است و وی همیشه به ضد کمونیست بودن معروف بوده است. وی خواستار محدود کردن قدرت شاه و خواهان حکومت مشروطه‌ای که شاه در رأس آن و شبیه حکومتهای مشروطه انگلیس و کشورهای اسکاندیناوی باشد، بود.

وی در ایران به عنوان یک شخص خیلی دمکرات و مبارز علیه روشهای دیکتاتوری شاه شناخته شده است. جبهه ملی که شخص مذکور عضو آن می‌باشد، یک سازمان دمکراتیک می‌باشد که هدف آن محدود کردن قدرت شاه و ایجاد دمکراسی در ایران می‌باشد. شاهد گفت که هرگز نشنیده است که شخص مذکور (دکتر شایگان) در اعلامیه‌ای از حزب توده طرفداری کرده باشد و در حقیقت وی به ضد کمونیست بودن مشهور است.

در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۴۰ با علی محمد فاطمی (۱۰۱۳۶۰۷۹-۱۰ A ساکن 669 NY-62) در دفتر کارش راجع به دکتر شایگان صحبت شد، وی گفت که شخص مذکور را تقریباً ۱۵ سال است که می‌شناسد. شاهد (علی محمد فاطمی) رئیس انجمن دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و یکی از رهبران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است که ۳۹/۰۰۰ عضو در آمریکا، اروپا و ایران دارد. وی گفت که دکتر شایگان شخص شناخته شده‌ای در ایران و خارج به عنوان وزیر آموزش و پرورش و رهبر اکثریت در مجلس می‌باشد. وی همچنین گفت که حزب توده (حزب کمونیست ایران) در سال ۱۳۲۸ غیر قانونی اعلام شد.

دکتر شایگان به خاطر رهبریش در اعلام «قانون امنیت ملی» که مقرراتی را بر علیه حزب توده وضع کرده بود. توسط روزنامه «به سوی آینده» که ارگان رسمی حزب توده بود، مورد حمله قرار گرفت. در تیر ۱۳۳۱ «آوریل هاری من» نماینده ترومن با شایگان که نماینده دکتر مصدق بود مذاکراتی داشت. در اعتراض به این عمل حزب توده تظاهراتی خشونت آمیز راه انداخت که تعداد زیادی نیز کشته شدند. دولت مصدق قانون «امنیت ملی» را از مجلس گذراند تا این گونه تظاهرات را متوقف و از این نوع بی‌نظمیها جلوگیری کند.

در نتیجه گذراندن این قانون حدود ۱۰۰ نفر از اعضای حزب توده که شامل رهبران آنها نیز می‌شد، به جزیره‌ای در خلیج فارس تبعید شدند و تحت مراقبت شدید قرار گرفتند. دکتر شایگان عامل اصلی گذراندن این قانون بود و به خاطر این کار دکتر شایگان شدیداً به عنوان مهره امپریالیسم فاشیست و غیره از سوی عوامل حزب توده مورد حمله قرار گرفت.

شاهد (علی محمد فاطمی) همچنین اضافه کرد که دکتر شایگان، رهبر اکثریت در پارلمان بود فعالیت‌های وی دائماً از سوی حزب توده مورد حمله قرار می‌گرفت.

دکتر شایگان به عنوان رهبر اکثریت مجلس و نماینده مصدق با هیئتهای مختلفی که از جانب رئیس جمهوری آمریکا برای مذاکره راجع به نفت به ایران آمده بودند، مذاکره می‌کرد. عوامل حزب توده مخالف این گونه مذاکرات بودند و اصرار می‌کردند که آمریکا هیچگونه حقی برای مداخله در این امور را ندارد و می‌گفتند که دکتر شایگان و سایر مقامات دولتی با ادامه این گونه مذاکرات به دولت خیانت می‌کنند. وی

همچنین به خاطر عدم طرفداری از ائتلاف حزب توده و جبهه ملی از سوی حزب توده مورد حمله قرار گرفت.

شاهد (علی محمد فاطمی) در آخرین سخنرانی عمومی دکتر شایگان در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ شنید که وی گفت که خطر امپریالیسم سرخ به اندازه خطر امپریالیسم بریتانیا برای ایران می باشد و دکتر شایگان مجدداً به خاطر عقاید ضد کمونیستی اش مورد حمله حزب توده قرار گرفت. دکتر شایگان رئیس و عضو دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. در خلال این مدت عوامل و دانشجویان حزب توده که موقعیت محکمی در دانشگاه داشتند از وی متنفر بودند. چون وی موضع مستقلی داشت و با سایر اساتید دانشکده که عقاید طرفدار چپ داشتند، همراه نبود. عده زیادی از قضات و دادستانهای فعلی ایران شاگردان قبلی دکتر شایگان بودند و انتقادهای وی را از حزب توده زمانی که این حزب سعی می کرد امتیاز نفت شمال را برای شوروی بگیرد، به خاطر دارند.

شاهد (علی محمد فاطمی) همچنین گفت که بعد از کودتای ۱۳۳۲ دکتر شایگان در حقیقت رهبر جبهه ملی شده است. جبهه ملی ائتلافی از چهار حزب در ایران می باشد و خواستار استقلال ایران و اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ است. آنها همچنین خواستار برکناری عوامل فاسد از دولت و تشکیل دولتی که آزاد و نماینده مردم باشد، می باشند.

از سال ۱۳۳۰ حزب توده همیشه با تلاش برای پیوستن به جبهه ملی در صدد کسب اعتبار برای خود بوده است و همیشه ایده جبهه متحد را مطرح می کرده است.

دکتر شایگان همراه با سایر رهبران جبهه ملی همیشه در مقابل این فشار حزب توده مقاومت کرده و حتی در مواردی گفته است که جبهه ملی یک نهضت ملی گرا و ملهم از خواسته ها و منافع دولت ایران می باشد. این جبهه نقطه مشترکی با حزب توده و کمونیسم بین المللی ندارد.

یکی دیگر از گفته های مهم دکتر شایگان این است که حزب توده سعی می کند، در مجامع بین المللی اینطور نشان دهد که ایران منافع مردمش را در راه کمونیسم قربانی می کند و جبهه ملی اجازه نمی دهد که مردم ایران این گونه توسط عوامل حزب توده استثمار شوند.

شاهد گفت که دکتر شایگان سخنرانیهای زیادی در ایالات متحده داشته است که آخرین آنها در آذر ۱۳۴۰ بود.

به عقیده شاهدان شخص مورد بحث مایل است که بازگشت به سلطنت طبق تجویز قانون اساسی ۱۲۸۵ باشد تا اینکه سلطنت دیکتاتوری که اکنون وجود دارد، حکومت کند. شاهد اعلام داشت که به عقیده او فرد مورد بحث به علت سوابق گذشته خود و مراوده طولانی خود با دکتر مصدق و مزید بر آن سالهای تحصیل در فرانسه و کسب معلومات در اروپای غربی مخالف سرنگونی حکومت از طریق زور و جبر و قتل سیاسی و اعمالی از این قبیل است. شاهد از نطقهای فرد مورد بحث و کتابهای او و اطلاعاتی که از دانشجویان سابق فرد مورد بحث به دست آورده است معتقد است، که فرد مورد بحث عمیقاً به نهادهای دمکراتیک پایبند است و اعتقاد دارد که هر گونه تغییری در حکومت باید از طریق وسایل مسالمت آمیز و مشروع صورت بگیرد.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۰ مأمور گزارشگر به همراهی لوید ماتس معاون رئیس در دفتر کنسولگری ایران به آدرس شماره ۳۰ راکفلر پلازا نیویورک با اشخاص زیر مصاحبه کرد.

مسعود جهانبانی سرکنسول ایران اطلاع داد که او از دانشجویان سابق فرد مورد بحث در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است. حکومت مصدق بهر صورت هرگز مظنون به هواخواهی از کمونیستها یا دست چپی بودن به هر ترتیبی نبوده است. فرد مورد بحث به عنوان رهبر اکثریت در پارلمان دکتر مصدق هرگز طوری رفتار نکرده بود که نشان دهد تمایلی نسبت به حزب توده داشته است. در واقع در فعالیتهای سیاسی فرد مورد بحث، او مخالف با عناصر توده‌ای در ایران بوده است. معذالک از زمان کودتا در سال ۱۳۲۲ به بعد سرکنسول می‌داند که فرد مورد بحث با شاه مخالف است و همچنان در فعالیت خود به همراه جبهه ملی علیه شاه کار می‌کند. سرکنسول همچنین اطلاع داد که هرچند او می‌داند که فرد مورد بحث با حکومت کنونی در ایران مخالف است، او هیچ‌گونه اطلاعی از اینکه فرد مورد بحث هرگز نسبت به ایده آلهای کمونیسم تمایلی داشته است، ندارد.

منصور مشکین پوش کنسولیاری ایران اطلاع داد که او مدت پانزده سال است که فرد مورد بحث را می‌شناسد. فرد مورد بحث یک شخص بسیار مذهبی است و همواره نسبت به کمونیسم ابراز مخالفت کرده است. کنسولیاری سابقاً دانشجوی فرد مورد بحث در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است. در جریان تحصیل در دانشگاه کنسولیاری خاطر نشان ساخت که فرد مورد بحث همواره با دانشجویانی که از ایدئولوژی کمونیستی طرفداری می‌کرده‌اند، مخالف بوده است. کنسولیاری اطلاعی از این ندارد که فرد مورد بحث هرگز نسبت به عناصر توده‌ای در ایران علاقه‌ای داشته باشد و در واقع هنگامی که فرد مورد بحث در مجلس بوده چنین شناخته شده بود که با حزب توده مخالف است.

ناصر شیرازی، کنسولیاری اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۰ می‌شناسد و سابقاً دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است و فرد مورد بحث یکی از استادان او بوده است. او همچنین معتقد است که فرد مورد بحث هرگز تمایلاتی نسبت به عناصر توده‌ای در ایران نداشته است، بلکه بالعکس اقدامات فرد مورد بحث در زمانی که در پارلمان بود، همواره علیه حزب توده بوده است. حکومت مصدق هرگز به هیچ وجه دست چپی یا طرفدار کمونیسم نبوده است، بلکه در نظریات خود بیشتر ملی‌گرا بوده است و در نظر داشته که اختیارات شاه را کاهش دهد.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۰ فهرست نشانی و سمتهای بیگانگان، نامهای افرادی که ممکن است احیاناً فرد مورد بحث را بشناسند، فراهم شد. روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ بازرس سرگلاس هالی با امیر اسد جواهری در آدرس شماره ۵۴ خیابان هاریسون استاتس آیلند نیویورک مصاحبه کرد. شاهد گفت که او فرد مورد بحث را تنها از لحاظ شهرت می‌شناسد و اینکه او استاد حقوق بوده و ادبیات و زبان تدریس می‌کرده است. او همچنین نماینده پارلمان در ایران در طی دوران رژیم مصدق بوده است. فرد مورد بحث این شهرت را دارد که با شاه مخالف بوده است.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ بازرس دوگلاس هالی با امیر تاج‌مهر به آدرس شماره ۳۷۷ خیابان اسلیت استاتن آیلند نیویورک مصاحبه کرد و در جریان آن وی از ارائه هرگونه اطلاع مناسبی در مورد فرد مورد بحث خودداری کرد.

تحقیقات انجام گرفته برای مصاحبه با اسماعیل فیاض و منصور لطفی این نتیجه را به دست داد که محل کنونی اقامت آنها شناخته نیست.

فرد مورد بحث روز ۳۰ بهمن ۱۳۴۰ در این دفتر حضور یافت و سوگند نامه‌ای امضا کرد که به‌عنوان

نمونه الف به پیوست آمده است. او اطلاع داد که اکنون در آدرس شماره ۲۵ دون پورت نیوراسل نیویورک زندگی می‌کند. او اکنون مدرس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی. «New school for social res» در شماره ۶۶ وسط خیابان دوازدهم شهر نیویورک است. همسر و دو فرزند او نیز در ایالات متحده هستند. یک پسر او در بارت کالج در نیویورک تحصیل می‌کند و پسر دیگر در توماس کالج در شهر سینگ پال ایالت مینه سوتا. او سابقاً استاد حقوق مدنی در دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۳۶ بوده است. او مشاور وزارت دارایی از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۶ بوده است. از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۶ او وزیر فرهنگ بوده و از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ عضو پارلمان ایران بوده است. در سال ۱۳۳۲ او همراه با نخست وزیر مصدق و سایر اعضاء حکومت ایران به توسط شاه دستگیر شده و به توطئه برای سرنگونی حکومت متهم شدند. برای او یک محکومیت ۱۰ ساله زندان تعیین شد، ولی حکم محکومیت او به سه سال زندان تخفیف یافت و او آزاد شد. وی سپس گفت در حالی که در پارلمان ایران بود، حزب توده، غیر قانونی اعلام شد و آنها حکومت کنونی را به عنوان یک حکومت امپریالیست و طرفدار آمریکا مورد حمله قرار دادند. در حالی که وی عضو پارلمان ایران بود به تدوین قانون علیه انقلابیون یا هر کس دیگری که بخواهد حکومت را بر هم زند کمک کرد و این در واقع مربوط به حزب توده بود. نام قانون عبارت بود از «قانون امنیت ملی». او هیچ گونه کمکی به عناصر توده‌ای در ایران نکرده و نسبت به آنها سمپاتی نداشته است. او اعلام داشت که اساس اتهامات علیه وی و مصدق نخست وزیر در سال ۱۳۳۲ این بود، که آنها می‌خواستند بکوشند تا رژیم را از سلطنت به جمهوری تبدیل کنند. حزب کمونیست غیر قانونی اعلام شده بود و برای حکومت بسیار سودمند بود تا بکوشند فرد مورد بحث و مصدق را به عنوان کمونیستها محکوم کنند. ولی حکومت کمترین مدرکی برای اثبات اینکه مصدق یا فرد مورد بحث کمونیست بوده‌اند نداشت. بر عکس مصدق و فرد مورد بحث همواره علیه کمونیسم مبارزه کرده‌اند. فرد مورد بحث همچنین اعلام داشت که او عضو جبهه ملی بوده و هنوز هم هست. اصول جبهه ملی عبارتند از: برقراری دموکراسی و سلطنت مشروطه. جبهه ملی به هیچ وجه طرفدار ایدئولوژی کمونیستی نیست و به سرنگون کردن حکومت از طریق زور و خشونت معتقد نیست و تحصیلات و تربیت او همواره نشان داده است که تغییر باید از طریق قانون گذاری باشد. فرد مورد بحث اینکه او هرگز عضو حزب کمونیست یا طرفدار نهضت آن بوده است را تکذیب کرد. او همچنین کاملاً تکذیب کرد که از عناصر توده‌ای در ایران حمایت کرده باشد. او قبول دارد که با شاه مخالف است، ولی سازمانی برای مبارزه علیه حکومت ایران تشکیل نداده است. تحقیقاتی که از همسایگان و محل کار او در تاریخها و محل‌های مذکور در زیر به عمل آمده و همه اشخاص زیر که طرف مصاحبه قرار گرفتند، اطلاع دادند که فرد مورد بحث شخصی است با خصوصیات اخلاقی خوب و شهرت خوب و درباره وفاداری فرد مورد بحث هیچ مطلبی که مخالف چنین وفاداری باشد منعکس نشده است. همه اشخاصی که طرف مصاحبه قرار گرفته‌اند نیز اطلاع دادند که فرد مورد بحث هرگز علاقه‌ای به کمونیسم نشان نداده است.

روز ۲ اسفند ۱۳۴۰ ویلیام بی‌رن بام رئیس مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶ غربی خیابان دوازدهم شهر نیویورک اطلاع داد، که فرد مورد بحث را از تاریخ مهر ۱۳۴۰ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۲ اسفند ۱۳۴۰ مینا روزنبرگ ناظر دفتر رئیس مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶

غربی خیابان دوازدهم شهر نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از تاریخ شهریور ۱۳۳۸ تاکنون می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ الینور باتز مشاور دانشجویان خارجی مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی به آدرس ۶۶ غربی خیابان ۱۲ شهر نیویورک در آدرس ۵۱ خیابان پنجم شهر نیویورک طرف مصاحبه قرار گرفت و در جریان آن اطلاع داد که وی فرد مورد بحث را از تاریخ خرداد ۱۳۳۸ تا این تاریخ می‌شناسد. روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ خانم جی وود همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان رون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۸ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ جی پی نورتن همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۹ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ اف اورس همسایه ساکن شماره ۲۰ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از تاریخ ۱۳۳۹ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ح برکهوف همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که او فرد مورد بحث را از سال ۱۳۳۸ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ج روزنفلد همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که وی شخص مورد بحث را از سال ۱۳۳۹ تا این تاریخ می‌شناسد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ ح ان استرنبرگ همسایه ساکن شماره ۲۵ خیابان دون پورت نیوراشکل نیویورک اطلاع داد که وی شخص مورد بحث را از سال ۱۳۲۸ تا این تاریخ می‌شناسد.

علی شایگان - ۴

سری

تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۶۲ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۴۱

یادداشت عملیاتی

از: سفارت آمریکا تهران

به: وزارت امور خارجه

موضوع روادید بخش ۲۴۵ مورد دکتر علی شایگان

تحقیقات مفصل دیگری در این مورد به عمل آمده و سفارت اکنون دارای گزارش زیر است که توسط منبع کنترل شده آمریکایی تهیه شده ضمیمه‌های این گزارش نیز در زیر نقل شده است. منبع کنترل شده آمریکایی سفارت به اینکه این مطالب جهت بازپرسی از دکتر شایگان در اختیار اداره مهاجرت و تغییر تابعیت قرار گیرد، اعتراضی ندارد. به استثناء اینکه محدودیت تحت بخش «اظهار نظر» در پایان ردیف ۳ بایستی رعایت شده و منابع ذکر شده در این گزارش و ضمائم آن نباید افشاء شود.

۱- به پیوست مکاتبه مشخص کننده مطالب زیر داده می‌شود.

الف: فرد مورد بحث در زیر دست یک وزیر فرهنگ حزب توده در سمت معاون وزیر فرهنگ کار کرده است. کشاورز یک عضو شناخته شده حزب توده بود و اکنون در ژنو ساکن است.

ب: شایگان بیانیه صلح استکهلم را امضاء کرده است.

ج: شایگان به عنوان متمایل به فلسفه اجتماعی مارکسیست شناخته شده است.

د: یک ارتباط مظنون بین شایگان و شرکت بیمه شوروی که وکیل مدافع آن بود وجود دارد (اظهار

نظر: این ارتباط پرورش نیافته است).

ه: اتهام مبنی بر اینکه شایگان مشاور حقوقی وابستهٔ بازرگانی شوروی بوده است. اظهار نظر: سمت دقیق دکتر شایگان در مورد دستگاه رسمی شوروی در تهران روشن نیست.
و: ترجمه‌ای از گزارش ساواک که گزارش لویی کلمبو در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۴۰ براساس آن تهیه شده است.

۲- این دفتر به وسیلهٔ کنار گذاشته شدن پرونده‌ها در زحمت افتاده است. معذالک اسناد طبقه‌بندی شدهٔ زیر که نقل شده باید در واشنگتن در دسترس باشد و آنها حاوی این اتهامات می‌باشند.
الف: نماینده ایران در دومین کنگرهٔ جهانی صلح که به سرعت عازم شده است. به نقل از اطلاعات منتشر شده خارجی در مسکو شمارهٔ ۲۲۲، ۲۳ آبان ۱۳۲۹.

ب: محاکمه به زودی در دادگاه عالی جنایی به اتهام فعالیت‌هایی به نفع حزب توده آغاز خواهد شد.
ج: فرد مذکور دوباره به عنوان مدیر جمعیت طرفداران صلح ایران در اجتماعی در خانهٔ «بهار» (ملک الشعرا بهار-م) در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۹ انتخاب شده است.
د: فرد مورد بحث از بعضی از اعضای حزب توده که به مناسبت سوء قصد به جان شاه محکوم شده‌اند، دفاع خواهد کرد.

ه: نمایندهٔ مجلس از طرف جبههٔ ملی و عضو نهضت صلح به سرپرستی شورویها.
و: فرد مورد بحث و همکاران او باشگاهی تأسیس کرده‌اند که می‌شود به نحو بهتری آن را محفل «اندیشمندان» توصیف کرد که ممکن است به صورت یک حزب سیاسی دست‌چپی دربیاید.

ز: فرد مورد بحث و نریمان (متوفی در سال ۱۳۴۰) در تماس با شورویها بوده.
ح: فرد مورد بحث در جلسهٔ دادگاه بین‌المللی به اتفاق حسن یک عضو حزب توده شرکت کرده است.
اظهار نظر: نمی‌توان شخصی را به خاطر رشته کارش، اگر با یک کمونیست سروکار داشته باشد، سرزنش کرد.

ط: فرد مورد بحث گویا از جانب شرکت حمل و نقل شوروی به نام «ایران سوف ترانس» ماهی چهارده هزار ریال به عنوان حقوقدان دریافت می‌کرده است و یا هنوز هم دریافت می‌کند. اظهار نظر: سمت دقیق فرد مورد بحث با دستگاههای شوروی روشن نیست.

ی: فرد مورد بحث از نقش حزب توده در یک ائتلاف برای آرام کردن گروههای عصیانگر طبق اظهار یک عضو حزب توده طرفداری کرده است.

ک: فرد مورد بحث که مشاور نخست‌وزیر مصدق بود گفته است که ایرانیانی را که او در جریان سفرش به اروپا ملاقات کرده، از روش مصدق نسبت به مسئلهٔ نفت و «تحمل حزب توده از سوی مصدق» انتقاد می‌کردند. مصدق از این اظهار تحت تأثیر قرار گرفته و به تفصیل از فرد مورد بحث دربارهٔ نقطه‌نظرهای مطبوعات اروپایی دربارهٔ مصدق و ایران پرس‌وجو کرده است.

ل: فرد مورد بحث از رهبران جبههٔ ملی است و از هواخواهان حزب توده. این گزارش حاکی است که هواداران او در دانشگاه قصد دارند، در یک نهضت طرفداری از مصدق دست به اعتصاب بزنند. گزارش پلیس مخفی ۲۲ شهریور ۱۳۳۲.

م: طبق صورت جلسه‌های به دست آمده از یک اجتماع در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ فرد مورد بحث از

سوی مصدق به نزد حزب توده فرستاده شده بود تا به آنها بگوید که مصدق موافق است که یک جمهوری باید در ایران تشکیل شود. (اظهار نظر: طبق اظهار حکومت نظامی وقت این اجتماع با شرکت کمیته مرکزی حزب توده برگزار شد. تحقیقات منبع کنترل شده آمریکایی حاکی از آن است که در این اجتماع به احتمال قویتر با شرکت شورای مرکزی جمعیت ملی مبارزه با استعمار بوده است.)

ن: فرد مورد بحث یک شخصیت برجسته در اتحادیه معلمان مبارز بوده است که در سال ۱۳۲۹ تشکیل شده و از قرار معلوم غیر توده‌ای بوده است. حزب توده از او در انتخابات دوره هفدهم مجلس پشتیبانی کرده است.

۳- یک منبع روی هم رفته قابل اعتماد که در کابینه پیشین مصدق با دکتر علی شایگان کار می‌کرده است روز ۵ تیر ۱۳۴۱ گفت که او می‌دانست که دکتر شایگان به عنوان مشاور حقوقی برای سفارت شوروی کار می‌کرده است. این منبع گفت که او شنیده است که دکتر شایگان برای این کار ماهیانه ۲۰ هزار ریال دریافت می‌کرده است. این منبع گفت که او گمان نمی‌کند که دکتر شایگان به علت این کار برای سفارت شوروی طرفدار شوروی بوده است. و او معتقد نبود که دکتر شایگان عضو حزب توده بوده و یا هنوز هم هست. دکتر شایگان اساساً یک مرد ثروتمند بوده که با هم سطح کردن ثروت که مورد تبلیغ کمونیست‌هاست مخالف بود. این منبع گزارش داد که دکتر شایگان با شاه کنونی خیلی مخالف است ولی لزوماً با مفهوم سلطنت، در صورتی که شاه به جای حکومت سلطنت کند، مخالف نیست. (اظهار نظر: توصیفی که این منبع به عمل آورده است نباید برای هیچ خارجی افشا شود، زیرا این اطلاعات بایستی مخفی بماند.)

۴- ساواک در تهران به کرات تقاضا کرده است که حکومت ایالات متحده علیه دکتر شایگان اقدام نموده و او را از ایالات متحده خارج کند. گفته شده است که این اقدام دانشجویان ناسیونالیست را که با شاه و حکومت ایران مخالفند و در ایالات متحده زندگی می‌کنند تحت تأثیر قرار خواهد داد از ساواک خواسته شده است تا مدارکی درباره فعالیت‌های کمونیستی فرد مورد بحث فراهم کند. ساواک فقط گزارشی را که گزارش آقای کلمبو براساس آن تهیه شده عرضه کرده است.

۵- مطالب مذکور در پاراگراف‌های ۲ و ۳ فوق برای آن فراهم شده است که فرد مورد بحث براساس آن

مورد

بازرسی قرار گیرد تا اطلاعات مشخصی درباره هرگونه ارتباطی با حزب توده به دست آید. این اداره معتقد است که اگر بتوان ثابت کرد که دکتر شایگان برای حزب توده کار کرده است، او باید بلافاصله از ایالات متحده خارج شود. از سوی دیگر ضمن همدردی با حکومت ایران نسبت به ناراحتی‌های ناشی از تظاهرات دانشجویان علیه مقامات حکومت ایران، عقیده بر این است که اخراج دکتر شایگان چندان اثری برای کاهش خشونت یا تکرار چنین تظاهراتی نخواهد داشت. تنها راه حل دراز مدت مسئله برای حکومت ایران این است که از طریق عمل، شایستگی احترام دانشجویان را پیدا کند و بدین ترتیب آنها را به صورت یک بخش مثبتی از جامعه ایران درآورد رهبران ناسیونالیست طرفدار آمریکا و ضد حزب توده در ایران و خارجه اعتقاد ندارند که دکتر شایگان زمینه وابستگی به حزب توده را داشته باشد و عقیده بر این است که به نفع حکومت ایالات متحده است که قبل از اینکه اقدامات اجرایی علیه دکتر شایگان به عمل آورد شواهد کافی داشته باشد. اخراج دکتر شایگان بر اساس اتهاماتی با انگیزه

سیاسی، اتهامات دیگری با انگیزه سیاسی را علیه سایر رهبران مخالف رژیم به دنبال خواهد داشت و هرگونه سپاسگزاری از جانب حکومت ایران که در اخراج دکتر شایگان ابراز شود در سرخوردگی از اینکه سایر رهبران ناسیونالیست همچنان اخراج نشده‌اند از میان خواهد رفت. عقیده بر این است که فرد مورد بحث به عنوان یک رهبر ناسیونالیست از لحاظ لفاظی و سن بسیار بالا ولی از لحاظ شهامت و توانایی سازمان دادن خیلی پایین است.

ضمیمه شماره ۱

اطلاعات خیلی محرمانه بیوگرافیک
گزارش در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ تهیه شده است
نام: سید علی شایگان
ملیت: ایرانی
تاریخ و محل تولد: ۱۹۰۰ میلادی، شیراز
سمت: نماینده دوره شانزدهم مجلس
تعلق حزبی: جبهه ملی
زبانهایی که تکلم می‌کند: فارسی، فرانسه.
خدمت و رفتار و روش نسبت به ایالات متحده و خدمت در ایالات متحده: رجوع شود به ملاحظات.
جزئیات خانوادگی: متأهل، دو فرزند.
تحصیلات: تحصیلات مقدماتی در شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر در حقوق از فرانسه.

زندگی حرفه‌ای: استاد حقوق دانشگاه تهران، مشاور حقوقی وزارت دارائی، حقوق‌دان شاغل
۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ معاون دانشکده حقوق دانشگاه تهران
دی ۱۳۲۴ وزارت آموزش و پرورش معاون وزیر
مهر ۱۳۲۵ وزیر آموزش و پرورش در کابینه قوام
خرداد ۱۳۲۶ عضو شورای عالی فرهنگ
مهر ۱۳۲۶ نماینده مجلس در دوره پانزدهم قانون‌گذاری (از تهران)
مهر ۱۳۲۸ نماینده مجلس در دوره شانزدهم قانون‌گذاری (از تهران) عضو کمیته فرهنگ، عضو جبهه ملی
نشریات: «قانون تمدن» ویراستار
مقالات در روزنامه کیهان

ملاحظات :

دکتر شایگان پس از تکمیل تحصیلات در دانشگاه تهران از سوی حکومت ایران به فرانسه اعزام شد تا تحصیلات عالی خود را ادامه دهد و در آنجا درجه دکترای حقوق گرفت و پس از بازگشت به تهران استاد حقوق در دانشگاه شد. او بعداً معاون دانشکده حقوق شد، ولی هنگامی که دکتر عیسی صدیق وزیر

فرهنگ وقت منصورالسلطنه عدل را به ریاست دانشکده حقوق منصوب کرد، او از معاونت دانشکده حقوق استعفاء داد. در سال ۱۳۲۵ او معاون وزارت فرهنگ شد. و به ترتیب تحت وزارت ملک الشعراى بهار و سپس کشاورز کار کرد. هنگامی که قوام کابینه ائتلافی خود را در ۱۳۲۵ تشکیل داد، شایگان که در آن زمان یک عضو برجسته حزب ایران بود، وزیر فرهنگ شد. به عنوان نماینده دوره شانزدهم مجلس دوستی او با دکتر صالح که از همکاران او در حزب ایران بود و علاقه او به انتخابات آزاد که نگرانی عمده دکتر مصدق بود، او را بر آن داشت تا به جبهه ملی ملحق شود.

دکتر شایگان به طور کلی نسبت به فلسفه‌های مارکسیستی اجتماعی تمایل دارد. از سوی دیگر در دورانی که معاون وزارت فرهنگ بود، او از مشارکت در مانورهای دست چپی بهار یا کشاورز خودداری کرد و اغلب با سیاستهای آنها به شدت مخالفت می‌کرد. بعداً به عنوان وزیر فرهنگ کوششهای عمده او برای تصفیه وزارت خانه از عناصر توده‌ای بود که از سوی کشاورز وارد این وزارتخانه شده بودند. در جریان محاکمه رهبران حزب توده ۱۳۲۸ او از اعضاء هیئت وکلای مدافع برای حزب توده بود، ولی این اقدام او به تمایلات طرفداری از شوروی او نسبت داده نمی‌شود. توضیح خود او اینست که این محاکمه غیرقانونی بود، زیرا در شرایط حکومت نظامی انجام می‌گرفت، در حالی که جنایات اعضاء حزب توده قبل از حکومت نظامی بود، معذالک روی هم رفته توافق حاصل شده است که او در دفاع از رهبران حزب توده بدان جهت شرکت کرد که این یک فرصتی بود برای آنکه او شهرت حقوقی و قضائی خود را تقویت کند. گزارش داده شده است که او ممکن است نمایندگی ایران را در اجتماع امضاء کنندگان عریضه صلح استکهلم به عهده داشته باشد.

در حالی که نظر دکتر شایگان نسبت به اتحاد شوروی و کمونیسم مبهم است، وی هرگز در خصومت نسبت به انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران که به یدۀ او حکومت ایران را در کنترل خود دارد، از خود تزلزل نشان نداده است. نفرت نسبت به هر چیزی که انگلیسی است شاید نیرومندترین پیوند او با جبهه ملی را تشکیل دهد. نسبت به آمریکا شایگان روش چندان خصومت‌آمیزی ندارد، ولی مانند همکاران خود او از آنچه که «مداخله» ایالات متحده می‌نامد نفرت دارد و مقالات متعددی در بیان ناخرسندی خویش از استخدام مستشاران بیگانه منتشر کرده است.

علاوه بر خدمت در مجلس به عنوان نماینده، دکتر شایگان به کار حقوقدانی اشتغال داشته و به تدریس در دانشگاه ادامه داده است و در دانشگاه وی یکی از مورد احترام‌ترین اعضاء هیئت مدرسین است معذالک اخیراً بر اثر بیماری از فعالیت او کاسته شده است و او در حال حاضر برای یک عمل جراحی بسیار جدی در انگلستان به سر می‌برد.

دکتر شایگان از لحاظ انرژی و درست‌کاری اخلاقی طبیعت پر محبت و همچنین از لحاظ داشتن مزاج آتشین و یک نوع حواس‌پرتهی خاص استادان شهرت دارد.

ضمیمه شماره ۲ شرح مختصر سری بیوگرافیکی شایگان «علی» (دکتر)

رونوشت شرح مختصر بیوگرافی تنظیم شده در سال ۱۳۳۰

دکتر علی شایگان عضو کمیسیون مشترک نفت و هیئت نمایندگی تحت ریاست مصدق نخست‌وزیر به نیویورک، یک اندیشمند برجسته ایرانی است و یک حقوقدان و مربی با شهرت قابل ملاحظه در ایران و

مردی که در جریانها و نهضت‌های فکری دست‌چپی به طور سطحی اشتغال داشته است. وی در سال ۱۲۸۹ در شیراز به دنیا آمده و در دانشگاه‌های تهران و پاریس تحصیل کرده و درجه دکتراى حقوق گرفته و فرانسه و فارسی تکلم می‌کند. او مدت چند سالی استاد حقوق در دانشگاه تهران بوده و در سال ۱۳۲۵ معاون دانشکده حقوق شد. در همان سال او همچنین ابتدا به عنوان معاون وزارت فرهنگ و سپس به عنوان وزیر فرهنگ وارد میدان سیاست شد. او از سال ۱۳۲۶ در مجلس به عنوان نماینده خدمت می‌کرد، ولی اشتغال به کار حقوقدانی خصوصی و تدریس را همراه با حرفه سیاسی خود ادامه داده است. دکتر شایگان شدیداً ضدانگلیسی است و همه مظالم و بلايای ایران را به شرارت حکومت انگلیس و شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده است نفرت نسبت به همه چیز انگلیسی نیرومندترین پیوند او را با دکتر مصدق و جبهه ملی تشکیل می‌دهد. در تیر ۱۳۳۰ مصدق شایگان را با سمت ناظر ایران در دادگاه بین‌المللی دادگستری در لاهه که به اختلاف انگلیس و ایران درباره نفت رسیدگی می‌کرد اعزام داشت شایگان قضات این دادگاه را محکوم کرد و آنها را به جانبداری از انگلیس متهم ساخت. نسبت به ایالات متحده شایگان خصومت ندارد، ولی او از آنچه که او آن را «مداخله» آمریکا در امور ایران می‌داند نفرت دارد. در مورد او عموماً تصور می‌شود که وی به فلسفه اجتماعی مارکسیستی گرایش داشته باشد و گفته می‌شود که عریضه صلح استکهلم را امضاء کرده است.

BS - ۱۰۶

۱۳ مهر ۱۳۳۰

ضمیمه شماره ۳

اطلاعات امنیتی سری

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزارت امور خارجه - واشنگتن

تاریخ: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲

موضوع: سفر دکتر علی شایگان به اروپا

قبل از اینکه دکتر علی شایگان روز ۲ فروردین رهسپار اروپا شود مدت طولانی بیمار بود و از اختلاف جدی معده که در این ارتباط مدتی قبل تحت عمل جراحی قرار گرفته بود رنج می برد. او قبل از عزیمت خود برای معالجات پزشکی در آلمان آنقدر بیمار بود که همان طوری که سفارت در آن باره اطلاع دارد مدت چند روزی بستری بود و به دستور پزشک معالج اجازه نداشت، عیادت کنندگانی حتی در هنگام عید نوروز داشته باشد.

سفارت دلیلی ندارد که معتقد باشد که منظور سفر دکتر شایگان به اروپا چیز دیگری جز معالجه پزشکی بوده باشد. شاید لازم به تذکر باشد که دکتر شایگان که در پیشاپیش طرفداران دکتر مصدق قرار داشته پس از عزیمت خود از سوی مطبوعات مخالف رژیم آماج اتهاماتی قرار گرفت و کوشیدند تا با اعلام اینکه دکتر شایگان با عناصر کمونیست ایرانی در اروپا ملاقات خواهد کرد حکومت را بدنام کنند. در صورتی که معالجات پزشکی دکتر شایگان مؤثر واقع شود وی ممکن است با ایرانیان مختلف در اروپا ملاقات کند و سفارت البته هر گونه اطلاعی را که درباره این تماسها در دسترس باشد قابل تقدیر خواهد دانست.

از جانب سفیر

روی. م. ملیورن

دبیر اول سفارت

رونوشت به سفارت آمریکا در پاریس فرستاده می شود.

ضمیمه شماره ۴

اطلاعات امنیتی سری

شماره ۲۴۷۲

سفارت آمریکا در پاریس شماره الف - ۱۹۳۵، ۲۸ فروردین ۱۳۳۲

سفارت آمریکا - تهران

طبق گزارش منبع کنترل شده آمریکایی علی شایگان نماینده برجسته مجلس از جبهه ملی و شخص طرف اعتماد مصدق اکنون در اروپا است. همچنین اظهار شده است مصدق از او درخواست کرده است تا با بعضی از تبعیدیهای برجسته حزب توده و خانواده قاجار (سلسله سلطنتی سابق ایران) در پاریس به ویژه ایرج اسکندری و رکن الدین قاجار تماس بگیرد، هرگونه اطلاعات بیشتری که در پاریس یا تهران درباره سفر شایگان به دست آید قابل تقدیر خواهد بود.

دالس

ضمیمه شماره ۵

خیلی محرمانه

یک نسخه از اظهارات منبع - حبیب نفیسی

۱۹ خرداد ۱۳۳۲

«دکتر سید علی شایگان» فردی با تحصیلات خوب است، ولی در عین حال همان طوری که در تمایلات گذشته‌اش در همکاری با حزب توده نمایان است، در نظریات سیاسی خود ثابت قدم نیست. وی در زمانی هر تلاشی را برای نزدیکی با قوام انجام می‌داد، ولی وقتی ستاره قوام افول کرد وی را ترک نمود. او به جریان جبهه ملی دکتر مصدق پیوست و همکاری خیلی نزدیک خود را با حزب ایران، اگرچه عضو رسمی آن نیست. «به این دلیل که در حال حاضر تنها سازمانی است که او را می‌پذیرد» ادامه می‌دهد.

ضمیمه شماره ۶

محرمانه اطلاعات امنیتی

یادداشت مکالمه
در گفتگو با مصطفی فاتح در روز سوم ژوئیه او توجه مرا به یک سلسله مقالات درباره ایران که در یک روزنامه ایالات متحده که به عقیده او واشنگتن استار است، منتشر شده جلب کرد. این مقالات بوسیله شخصی به نام واسیلی که از اعضاء سابق سفارت شوروی در اینجا بوده نوشته شده است، و گویا فعالیت‌های سادچیکوف (سفیر وقت شوروی در تهران) را در سالهای اخیر توصیف می‌کند. این مقالات ترجمه شده و در روزنامه آتش منتشر شده است. اسامی ایرانیان برجسته‌ای که با سفارت شوروی تماس نزدیک داشته‌اند، در این ترجمه‌ها داده نشده است، هرچند سردبیر در پراکنش اشاره کرده است که این نامها در متن اصلی به طور کامل ذکر شده است. یکی از نامها که ذکر شده به شکل دکتر S می‌باشد که به عقیده فاتح شایگان است.

بدین مناسبت فاتح ارتباطهای مظنون شایگان را با شرکت بیمه شوروی که شایگان وکیل مدافع آن بود یادآوری کرد و گفت او دلایل دیگری دارد که معتقد باشد، که شایگان یک عامل شوروی است. او نقل کرد که در زمانی که هری من (نماینده سیار آمریکا) (در تابستان ۱۳۳۰ در ایران بود) او (یعنی فاتح) به میدلتون کاردار انگلیس درباره سوء ظنهای خود اظهار داشته بود، چند ماه بعد هنگامی که از میدلتون پرسیده شد که آیا این سوء ظنها مورد رسیدگی قرار گرفته است یا خیر میدلتون گویا پاسخ داده بود که تحقیقات ثابت کرده است که سوء ظنها صحیح بوده است. فاتح افزود که طبق اطلاعاتی که او در دست دارد، ارتباط شایگان با سفارت شوروی مستقیم بوده و از طریق حزب توده یا هر یک از گروههای جبهه (ملی) که وی با آنان سروکار دارد انجام نمی‌گیرد.

در این مقالات نام دو نفر دیگر را که با شایگان دوست بوده و نیز با سفارت شوروی ارتباط داشته‌اند ذکر شده که به عقیده فاتح عبارتند از حبیبی و سنجابی. نام چند ژنرال دیگر نیز ذکر شده است ولی فاتح از تشخیص هویت آنها عاجز بود.

آگومر

۱۵ تیر ۱۳۳۲

ضمیمه شماره ۷

نسخه خلی محرمانه بیانیه‌ای به تاریخ مهر ۱۳۳۲

دکتر شایگان

محسن قره‌گزلو گفت که شایگان تا چند هفته اخیر مشاور حقوقی ایرانی وابسته اقتصادی و یا مشاور حقوقی ایرانی مرکز آموزشی اقتصادی روسها بوده است.

ضمیمه شماره ۸ رونوشت گزارش سری تهیه شده توسط ساواک در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۴۰
گزارش در مورد سید علی شایگان

مقصود: بخش سری سفارت آمریکا در مورد وی اطلاعاتی خواسته است.

توصیف: دکتر سید علی شایگان فرزند حاج سیدهاشم مولائی متولد سال ۱۲۸۱

تحصیلات: «او در دبستانهای شریعت و شفائیه در شیراز تحصیل کرده و سپس دو سال دبیرستان را در آنجا گذراند و پس از تحصیل ادبیات فارسی و عربی برای مدتی به تهران آمد و ابتدا در دبیرستان دارالفنون و سپس در دانشکده حقوق به تحصیل پرداخت. پس از اخذ درجه لیسانس از طرف دولت به پاریس اعزام شد و در آنجا به تحصیل حقوق پرداخت و در سال ۱۳۱۲ به تهران بازگشت و به عنوان استاد دانشگاه تهران استخدام شد.

سمت‌هایی که داشته است، نایب رئیس دانشکده حقوق و وکیل دادگستری در سال ۱۳۱۹ مشاور وزارت دارائی و عضو شورای عالی فرهنگ، عضو شورای عالی دانشگاه، عضو کمیته مختلط نفت، عضو کمیته اخراج، نماینده مجلس در دوره‌های شانزدهم و هفدهم قانون‌گذاری، حقوقدان و مشاور حقوقی برای «ایران سوف ترانس» و شیلات که در آن زمان تحت مالکیت شورویها بود. (از سال ۱۳۲۲ تا سال ۱۳۲۶)، وکیل سفارت شوروی در دفاع از دعاوی این سفارت در دادگاههای دادگستری ایران. در حال حاضر استاد حقوق بین‌الملل در یک دانشگاه آمریکا می‌باشد.

سابقه سیاسی: دکتر شایگان یکی از بنیان‌گذاران جبهه ملی بود، ولی پرونده او نشان می‌دهد که او از زمانی که وارد سیاست شده است، تمایلاتی نسبت به حزب توده و شورویها داشته است. اعمال او نیز این ادعا را تأیید می‌کند، زیرا او به عنوان حقوقدان برای مدت چهار سال برای «ایران سوف ترانس» کار می‌کرده است و همچنین مدتی برای سفارت شوروی هنگامی که دکتر فریدون کشاورز، عضو کمیته مرکزی حزب توده، وزیر فرهنگ بود، دکتر شایگان معاون او بود. دکتر شایگان وزارت فرهنگ را برای مدتی به عهده گرفت و هنگامی که این سمت را عهده‌دار بود از عناصر حزب توده در وزارتخانه پشتیبانی می‌کرد. در جریان اجتماعی در اقامتگاهش در سال ۱۳۲۸ گفت: «هنگامی که من وزیر فرهنگ بودم، هرگز اجازه ندادم آسیبی به توده‌ایها برسد. من از سوی قوام‌السلطنه و سایر رهبران حزب دمکرات تحت فشار قرار گرفته بودم، که توده‌ایها را در مضیقه بگذارم، ولی من ایستادگی کرده دستورات آنها را اجرا نکردم».

به دنبال سوء قصد به جان شاه در ۱۳۲۸ وی به عنوان وکیل مدافع از عناصر توده‌ای دفاع کرد. هنگامی که انتخابات عمومی در سال ۱۳۲۸ برگزار شد، او جمعیت مبارزان را بنیاد گذاشت و توده‌ایهای قدیمی حداکثر استفاده را از رهبران این جمعیت به عمل آوردند. براساس اطلاعاتی که از آمریکا در سال

۱۳۳۰ به دست آمده دکتر شایگان با دیپلماتهای شوروی در آمریکا ملاقات کرده و به آنها دربارهٔ علاقهٔ خود نسبت به حزب توده ایران اطمینان داده است.

در سال ۱۳۳۰ به او پیشنهاد رهبری هواخواهان صلح داده شد و او این سمت را پذیرفت. گزارش دیگری در سال ۱۳۳۰ حاکی است که دکتر شایگان مورد اعتماد مقامات شوروی بود و اینکه حزب توده از میان اعضاء هیئت مأمور در لاهه فقط از دکتر شایگان پشتیبانی می‌کرد. او و دکتر فاطمی (اعدام شده) هنگامی که مصدق بر سر کار بود از حزب توده پشتیبانی می‌کردند. آقای شایگان عضو کمیته هشت نفره بود و قطعنامه‌های مورد پشتیبانی این کمیته را تنظیم می‌کرد. او همچنین در تنظیم قوانین تهیه شده به توسط دکتر مصدق و قانون تقسیمات ایالتی به سرپرستی دکتر صدیقی که در آن زمان وزیر کشور بود دست داشته است. رفراندوم، بیشتر اندیشهٔ او بود، او نخستین سخنران در اجتماعی بود که در بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در میدان بهارستان برگزار شد. او شدیداً ضد سلطنت است و جملهٔ معروف «شرق دست خوش تحولات است چرا دولت‌ها نباشند» از کلمات قصار اوست.

او همراه مصدق به دادگاه بین‌المللی لاهه رفت و در فعالیت ضدسلطنت و ضد شاه راهنمایی‌هایی به مصدق کرد. او نخستین مردی است که اعلامیهٔ ۳۰ تیر را امضاء کرد. وی به دنبال حوادث ۳۰ تیر نطق شدیدی علیه دربار شاهنشاهی و شانزدهمین دورهٔ قانون‌گذاری ایراد کرد. دکتر شایگان یکی از وزیران کابینه مصدق بود و به اعضاء حزب توده آزادی عمل داد. به دنبال جنبشهای ملی ۲۸ مرداد او به دلیل دفاع از سرنگون کردن رژیم و متقاعد کردن مردم بدست گرفتن اسلحه علیه شاه محاکمه شد و به ده سال حبس با کار محکوم گشت. او بعداً از سوی شاه مشمول بخشودگی قرار گرفت و آزاد شد. در سال ۱۳۳۶ گذرنامه‌ای برای سفر به اروپا دریافت کرد که گویا به دلیل معالجات پزشکی بوده و پس از اینکه تقاضای او به تصویب شاه رسید، ایران را ترک کرد. او در حال حاضر رهبری ایرانیانی را که مخالف رژیم سلطنتی هستند به عهده دارد و با مساعدت سیف پور فاطمی، برادر دکتر فاطمی (اعدام شده)، سازمان دانشجویی ایران آزاد را تأسیس کرد و سرگرم فعالیت مخرب علیه کشور و تاج و تخت می‌باشد. اطلاعات ناشی از شایعات مربوط به جبههٔ ملی حاکی از آن است که او با مقامات آمریکا در تماس است.

دکتر شایگان با اغلب دوستان و همکاران قدیمی خود و رهبران جبههٔ ملی تماس و مکاتبه دارد. مراتب فوق برای اطلاع شما عرضه شد. خواهشمند است با توجه به این مراتب پاسخی برای سفارت آمریکا بفرستید. تهیه شده به توسط آرا تاروف. امضاء ۲۴ فروردین ۱۳۴۰

در حالی که هیچ کدام از اسناد فوق مسجل نمی‌کند که دکتر شایگان عملاً عضو حزب توده (حزب کمونیست ایران) بوده است، علاوه بر سایر اطلاعات زیان‌آور، این اسناد حاکی از آن است که او رهبری جمعیت هواخواهان صلح (یا کمیته صلح، ندای صلح، طرفداران صلح و جمعیت هواداران صلح) را در سال ۱۳۳۰ پذیرفته و اعلامیه صلح استکهلم را امضاء کرده و اینکه از نمایندهٔ کنگرهٔ دوم صلح جهانی در مسکو در سال ۱۳۲۹ بوده است. حتی اگرچه دکتر شایگان از پذیرفتن اینکه وی از عناصر توده در این کشور پشتیبانی می‌کند و یا اینکه او عضو حزب توده بوده است، خودداری می‌کند، ظاهراً فعالیت‌های مشروح در فوق او را طبق بند ۲۱۲ (الف-۲۳ قانون) فاقد صلاحیت نشان می‌دهد و چنین احساس می‌شود که ادارهٔ مهاجرت و ترک تابعیت بایستی از او بازپرسی کند. هرچند ارتباطات او با هواخواهان صلح در گزارش نقل شده سفارت تحت شمارهٔ OMW-۲۲ مورخه ۳ آبان ۱۳۴۰ ذکر شده است، تا

آنجایی که می‌توان از این گزار بازپرسی ضمیمه شده به گزارش OMW-۴۳ مورخه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۱ استنباط کرد، او در این مورد تحت بازپرسی قرار نگرفته است. این ممکن است در نتیجه آن باشد که به این سازمان به عنوان جمعیت هواداران صلح اشاره شده است ولی این همان جمعیتی است که به نامهای مختلف مانند کمیته صلح، ندای صلح طرفداران صلح و هواخواهان صلح مشهور است و در ضمیمه الف بخش چهار نمایش یک تحت نام جمعیت طرفداران صلح به عنوان یک سازمان جبهه کمونیستی مشهور شده است.

توصیفی از این سازمان که اخیراً به توسط منبع کنترل شده آمریکایی تهیه شده در زیر نقل می‌شود.

کمیته صلح یا ندای صلح

خیلی محرمانه

۱- با اشاره به یادداشت مورخه ۱۶ فروردین ۱۳۴۱ شما در مورد موضوع فوق، این موضوع همان طوری که ذکر شده است بسیار مشخص نیست، ولی مراتب زیر ممکن است برای روشن شدن آن کمک کند.

۲- علی بزرگ علوی یک عضو کمیته مرکزی حزب توده همچنان نماینده جمعیت ایرانی طرفداران صلح که گاهی جمعیت ایرانی هواداران صلح نامیده می‌شود، در شورای جهانی صلح می‌باشد. سایر ایرانیانی که در حال حاضر گزارش شده است که در ستاد این سازمان در وین مشغول به کار می‌باشند عبارتند از قاسم ثقفی، گدا علی مستوفی (یا مصطفوی - م) و مهیندخت جنگلی.

۳- جمعیت ایرانی طرفداران صلح (رجوع شود به پاراگراف دو همان طوری که مشاهده می‌شود، عناوین انگلیسی آن بسیار مشخص نیست) در طی هفته اول مرداد سال ۱۳۲۹ برای جمع‌آوری امضاء برای عریضه صلح استکهلم، تشکیل شده تحت ریاست ملک‌الشعرا بهار عده‌ای از رهبران سیاسی غیر کمونیست و اندیشمندان تحت الهام قرار گرفتند تا این عریضه که از کمیته‌ها نشأت گرفته امضاء کنند، که از جمله آنها بسیاری از محافظه‌کاران سرسخت نیز بودند. این سازمان تأثیر سیاسی چندانی نداشت، تا اینکه در اواخر سال ۱۳۲۹ کنترل کمونیستی سازمان به نحو فزاینده‌ای آشکار شد. مرگ بهار در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ آخرین مانع را در راه بهره‌برداری کامل کمونیستی هواداران صلح از میان برداشت. هیچ‌گونه کوششی برای سرکوب کردن فعالیتهای این جمعیت به عمل نیامد و تبلیغ برای جمع‌آوری امضاء برای عریضه صلح به طور علنی در تهران و شهرستانها انجام می‌گرفت هواداران صلح هیچ‌گونه فرصتی را برای بهره‌برداری از بی‌نظمی‌های داخلی در زمینهای کار و غیره و در جریان اوائل دهه ۱۳۳۰ از دست ندادند و کوششهای خود را از طریق حمله بر علیه ایالات متحده و همه کشورهای متفق آن به عنوان جنگ افروز تهدید کننده صلح، متمرکز ساختند. کنترل فعال کمونیستی هنگامی که برادران لنگرانی روزنامه مصلحت و نشریه ستاره صلح را که هر دوی آنها در ماه مرداد ۱۳۲۹ منتشر شده و از خط مشی کمونیستی از نزدیک پیروی می‌کرد به نحو فزاینده‌ای آشکار شد.

۴- یکی از چشمگیرترین تظاهراتی که به توسط گروه جبهه حزب توده در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۴۰ صورت گرفت، از سوی هواداران صلح سازمان داده شد، در هنگامی که یک جمعیت ده هزار نفری علیه اورل هاریمن، فرستاده ویژه ترومن رئیس جمهور آمریکا دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا آغاز شد و با یک زد و خورد شدید در میدان مجلس با شرکت زره‌پوش و تانک که به طرف

جمعیت هواداران شلیک می‌کرد، خاتمه یافت.

۵- هواداران صلح سهم خود را در مبارزات انتخاباتی دوره هفدهم مجلس به عهده داشتند. اکثریت جبهه حزب توده ائتلافی به نام حزب دمکرات تشکیل داد که هواداران صلح از آن کنار گذارده شدند، زیرا این جمعیت از لحاظ بین‌المللی به عنوان جمعیت برخوردار از پشتیبانی شوروی شناخته شده بود و بنابراین نباید در امور داخلی به نحو مشخصی شرکت کند. معذالک هواداران صلح از همان کاندیداهای حزب توده پشتیبانی کردند.

۶- از آبان ۱۳۴۰ تا خرداد ۱۳۴۱ هواداران صلح تصمیم گرفتند یک کنفرانس صلح خاورمیانه در تهران تشکیل دهند. پس از اینکه زمینه تشکیل چنین کنفرانسی با تفصیلات بسیار آماده شد، حکومت ایران به طرفداران صلح اخطار کرد که تشکیل چنین کنفرانسی در تهران چندان خوشایند نخواهد بود. به دنبال این اخطار، دیگر چیزی از کنفرانس صلح خاورمیانه شنیده نشد.

۷- سومین فستیوال بین‌المللی جوانان برای صلح از ۱۴ مرداد تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ برلین. در این اجتماع به سرپرستی مشترک فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که هر دو سازمانهای جبهه کمونیستی بودند، تعداد زیادی از جوانان ایرانی با تأیید جمعیت هواداران صلح و کمیته ملی ایرانی فستیوال برلین در تهران شرکت کردند. علاوه بر ۴۹ نماینده که طبق گزارش از ایران به فستیوال رفتند، ۵۸ ایرانی دیگر از کشورهای اروپایی در این فستیوال شرکت کردند.

۸- شورای جهانی صلح که ستاد بین‌المللی آن در پراگ است، سازمان مادر می‌باشد که جمعیت طرفداران صلح به آن تعلق دارد. اعضای از ایران در اجتماع شورای جهانی صلح که در تاریخ آبان ۱۳۴۰ در وین تشکیل شده بود شرکت کردند، و دو عضو از ایران برای شورای جهانی صلح انتخاب شدند و در تیر ۱۳۴۱ طرفداران صلح یک هیئت نمایندگی به برلین شرقی فرستادند.

۹- در مهر ۱۳۳۱ جمعیت هواداران صلح، سه نماینده از طریق اتحاد شوروی به کنفرانس صلح پکن فرستاد.

۱۰- یک هیئت نمایندگی بزرگی از هواداران صلح در کنفرانس صلح وین در آذر ۱۳۳۱ شرکت کرد.

۱۱- پس از آنکه بگبر و ببند حزب توده در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ صورت گرفت، جمعیت هواداران صلح دیگر در ایران فعالیت علنی نداشته است. معذالک همان طوری که در پاراگراف دوم اشاره شد این سازمان هنوز هم در شورای جهانی صلح نماینده دارد.

۱۲- امید است که مراتب فوق کمک کند هواداران صلح یک سازمان کاملاً تحت کنترل و تحت تسلط کمونیستها بوده است.

علی شایگان - ۵

منبع - حبیب نفیسی در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۳۲

دکتر سیدعلی شایگان او تحصیلات خوب دارد، ولی در عین حال در اعتقادات سیاسی خویش همان طوری که تمایل او به کار با یک وزیر فرهنگ توده‌ای نشان می‌دهد، بلا تکلیف است. او زمانی کوشش زیادی برای نزدیکی به قوام کرد و آنگاه وقتی که ستاره قوام رو به افول رفت، از او دوری کرد. وی در تلاش جبهه ملی دکتر مصدق به آنها پیوست و همچنان با حزب ایران همکاری نزدیکی دارد، هرچند عضو رسمی آن نیست، ولی به عقیده او «این تنها سازمان سیاسی است که در حال حاضر می‌تواند از او پذیرا شود.»

سری

علی شایگان در دوره‌های شانزدهم و هفدهم مجلس، نماینده بود و یکی از همکاران نزدیک مصدق بشمار می‌رفت، او پس از اینکه زاهدی روی کار آمد دستگیر شد و به ده سال زندان محکوم شد، ولی در فروردین ۱۳۳۵ از زندان آزاد شد. او از ترس عواقب، در محافل مخالف رژیم فعالیت نداشته است. شایگان حدود یک سال و نیم قبل به آمریکا رفت و از آن زمان در آنجا زندگی می‌کند، هرچند ظاهراً شغلی ندارد. هر پولی که به او می‌رسد از کرایه خانه‌اش در تهران است. صحبت از این است که وی ممکن است برای تدریس در دانشگاه جرج تاون استخدام شود، ولی ظاهراً این کار تحقق نیافته است. نام او در ارتباط با چند اوراق تبلیغاتی ضد رژیم که در آمریکا منتشر شده است، ذکر شده است ولی این امر مشکوک به نظر می‌رسد، زیرا او برای تأمین جان خودش دچار هراس فوق‌العاده شده است و میل ندارد که حتی به طور مبهم از لحاظ سیاسی درگیری داشته باشد. سال گذشته در مجلس هنگامی که نمایندگان از این واقعیت انتقاد می‌کردند که به شایگان اجازه داده شده است که در ایالات متحده زندگی کند، بحث مختصری درباره وی به عمل آمد. بعضی از نمایندگان حتی گزارش دادند که او براساس یک بورس‌اهدایی از سوی ایالات متحده وارد آن کشور شده است، ولی اظهار خطا بعداً تصحیح شد. معذالک درک این واقعیت که ایالات متحده همچنان به شایگان اجازه می‌دهد که در ایالات متحده زندگی کند، برای رهبران حساس و مشکوک رژیم کنونی بسیار دشوار است.

دکتر علی شایگان نماینده دوره ۱۷ مجلس یکی از پیروان مصدق، همزمان با فاطمی محاکمه شد و به دو سال زندان محکوم شد.

الهیار صالح - ۱

تاریخ تهیه: ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ برابر با ۲۹ آبان ۱۳۲۹

پست: تهران

اطلاعات بیوگرافی محرمانه

نام: الهیار صالح

ملیت: ایرانی

تاریخ و محل تولد: ۱۲۷۶، کاشان

مقام: نماینده مجلس شانزدهم

وابستگی حزبی: جبهه ملی

شغل قبلی: مراجعه شود به زیر

زبانهایی که صحبت می‌کند: فارس، انگلیسی، فرانسه

گرایش نسبت به، و خدمت در ایالات متحده: رئیس هیئت اقتصادی و تجارتي ایران اعزامی به ایالات

متحده ۱۹۴۲-۱۹۴۱

جزئیات فامیلی: برادر جهان‌شاه صالح وزیر فعلی بهداری و علی پاشا صالح مشاور ایرانی مهم سفارت،

ازدواج کرده و دو پسر و دو دختر دارد

تحصیلات: کالج آمریکائی، تهران

مشاغل:

۱۲۹۷-۰۶: مترجم سفارت آمریکا

۱۳۰۶: بازپرس، تهران

۱۳۰۶-۱۲: پستهای مختلف در وزارت دادگستری، عمدتاً به عنوان دادستان

۱۳۱۲: رئیس انحصارات، وزارت دارائی

۱۳۱۲: رئیس انحصار تنباکو

۱۳۱۲: رئیس انحصار تریاک

۱۳۱۴: قائم مقام مدیر کل گمرکات

۱۳۱۶: هیئت اقتصادی اعزامی به مسکو

۱۳۱۶: مدیر کل، وزارت دارائی

۱۳۲۰-۲۱: رئیس هیئت نمایندگی اقتصادی و تجارتي ایران اعزامی به ایالات متحده

۱۳۲۱: وزیر دارائی (کابینه قوام)

بهمین ۱۳۲۱: وزیر دارائی (کابینه سهیلی)

۱۳۲۲: رئیس بانک رهنی

۱۳۲۲-۲۳: عضو هیئت نمایندگی ایران اعزامی به هند

شهریور ۱۳۲۳: وزیر دادگستری (کابینه ساعد)

بهمین ۱۳۲۳: به عضویت شورای عالی اقتصاد منصوب شد، ولی از خدمت در آن امتناع ورزید

اردیبهشت ۱۳۲۴: وزیر دادگستری (کابینه حکیمی)

مهر ۱۳۲۴: به سفارت ایران در واشنگتن منصوب شد ولی به آنجا رهسپار نشد

مهر ۱۳۲۴: وزیر مشاور (کابینه حکیمی)

آذر ۱۳۲۴: وزیر کشور (کابینه حکیمی)

مرداد ۲۶-۱۳۲۵: وزیر دادگستری (کابینه قوام)

فروردین ۱۳۳۹: نماینده مجلس شانزدهم از کاشان بنیان‌گذار حزب ایران

از شهریور ۱۳۲۵ تا فروردین ۱۳۲۶ با حزب توده متفق شد

تهیه شده توسط: ماری پریش

دستیار تحقیقاتی

نظرات

صالح در قسمت اعظم حرفه‌اش در مقام دولتی تا یک حد غیر عادی از احترام تمام جناح‌های سیاسی برخوردار بود. او شهرتی برای شایستگی و قابلیت اطمینان بدست آورد و از نظر تمام دنیا فردی باهوش، میهن‌پرست و مترقی شناخته شد.

احتمالاً افراط در میهن‌پرستیش و جهت‌اشتباه طرفداریش از نیکبختی ایران وی را به اشتباهات سیاسی کشانید و در نتیجه بیشتر پرستیژ قبلی وی را از نظر سیاسی درهم ریخت، وی اجازه داد تا میهن‌پرستی به ناسیونالیسم کور تبدیل شود و با جنبش‌های مترقی بدون تشخیص گرایش‌های خطرناک آنان یا اهداف واقعی آنان متحد گردید.

صالح به لحاظ عقیده‌اش که فقط یک انفجار شدید می‌تواند، کشور را از التهاب سیاسی آن نجات دهد، حزب ایران را بنیان گذاشت و هیچ‌گونه شک و وجود ندارد که باور کنیم جنبش ملی او می‌توانست آغازگر لازم برای این انفجار باشد. به عنوان عضوی از کابینه ائتلافی قوام در ۲۶-۱۳۲۵ متشکل از اعضای احزاب توده و ایران وی به همکاری نزدیک با گروه حزب توده کشانیده شد و (به هر جهت وی قبول دارد که این اتحاد مشکوک اشتباه بزرگی بود) او هرگز از لکه ننگ منتج از آن رهایی نیافت. همکاری اخیر وی با جبهه ملی مخالف، احتمالاً می‌تواند با انگیزه‌های مشابهی توجیه شود (اعتقاد به اینکه گروهش برای دستاوردهای سازنده و مترقی فعالیت می‌کند). رفتار او در مجلس فعلی به طور مداوم منعکس‌کننده همان استراتژی منفی است که وجه مشخصه تمام جنبش می‌باشد و این گرایش به قیمت از دست دادن اعتماد خیلی از حامیان گذشته او تمام شده است.

ناسیونالیسم افراطی صالح منجر به تغییرات ناگهانی در شخصیت او شده است که همکاری با وی را مشکل می‌سازد. او تندخو است و به سادگی مورد توهین قرار می‌گیرد، نسبت به اشتباه بی‌گذشت است و زمانی که حس می‌کند کشورش مورد تجاوز قرار گرفته، کاملاً غیرمنطقی می‌شود. در تابستان ۱۳۲۳ زمانی که صالح به عنوان وزیر دادگستری خدمت می‌کرد، دولت ایران تلاش کرد تا حسین نفیسی مدیر کل راه‌آهن دولتی را به اتهامات ساختگی سوءاستفاده از مقام (عملاً به دلایل سیاسی) از کار برکنار نماید. مقامات آمریکایی با این عمل شدیداً مخالفت کردند و توانستند از برکناری نفیسی جلوگیری به عمل آورند.

صالح نسبت به چیزی که وی دخالت غیرقابل توجیه در امور داخلی ایران نامید، خیلی خشمگین و عصبانی شد، او نمی‌توانست یا نمی‌خواست ببیند که عمل دولت دخالت‌جدی در تلاش برای جنگ و نیز تخطی از موافقتنامه اداره راه آهن بود. همان طور که به رفتار عجیب او به عنوان وزیر دارائی در ۱۳۲۲

اشاره شد، زمانی که وی از دستور نخست وزیر برای شرکت در جلسات کابینه پس از ساعت اداری سرپیچی نمود، او نشان داد که نسبت به هموطنان خودش نیز تندخو است. در ۱۳۲۵ پسر و دختر صالح درگذشتند (واقعه‌ای که وی هرگز از آن تسکین نیافت). اگر چه خصوصیات ویژه وی و بی‌ثباتیهای سیاسی او را تا حدودی می‌توان با در نظر گرفتن این مشکل شخصی و صداقت در مقاصدش از آن صرف نظر نمود، لیکن وی دیگر از نظر ناظران آمریکائی قابل اطمینان دانسته نمی‌شود. حتی برادران وی علی پاشا صالح و دکتر جهان‌شاه صالح، هر دو از وی اظهار نارضایتی می‌کنند.

الهیار صالح - ۲

خیلی محرمانه

۱۸ مارس ۱۹۵۲ برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۳۰

الهیار صالح

مکمل اطلاعات بیوگرافی سفارت در ۲۹ آبان ۱۳۲۹

حرفه:

۲۴ بهمن ۱۳۳۰: وزیر کشور کابینه دکتر مصدق

۲۶ اسفند ۱۳۳۰: استعفا کرد.

نظرات: آقای صالح به مجرد به دست گرفتن مقام وزارت کشور از فرصت کاندید شدن برای انتخابات مجلس هفدهم چشم پوشید. او هم اکنون اعلام کرد که وی برای انتخاب از کاشان خود را کاندید خواهد کرد.

آقای صالح یکی از مورد اعتمادترین پیروان دکتر مصدق بدون شک برای به دست گرفتن کار مشکل انتخابات به مقام وزارت کشور انتخاب شده است و باعث عدم اطمینان زیادی نسبت به دولت شد و به شیوه یکنواختی پیشرفت داشته است. صالح زمانی که در این مقام بود به منظور اطمینان پیدا کردن از اینکه وکلای کافی فوراً پس از نوروژ به نمایندگی مجلس انتخاب شوند به جریان انتخاباتی سرعت بخشید. یک گرایش ضدخارجی اخیراً توسط صالح در مصاحبه‌ای با خبرنگار کیهان نشان داده شد.

صالح گفت «مردم ایران پس از مبارزه شدیدشان ورود مجدد نفوذ خارجی به کشورشان را اجازه نخواهند داد». «آمریکائیه‌ها و انگلیسیها فکر می‌کنند که به وسیله اعمال فشار اقتصادی می‌تواند ما را به زانو در بیاورند. آنها گاه به گاهی بیدایشان می‌شود و تلاش می‌کنند تا وقت دولت را که بایستی به اجرای برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی اختصاص دهد تلف کنند. آنها همچنین تلاش می‌کنند تا ما را مجبور سازند تا باور کنیم که ما فقط با کمک خارجی می‌توانیم ادامه حیات دهیم. آنها به طور غم‌انگیزی در مورد قدرت تحمل ما در اشتباهند.»

«ما مثل خیلی از کشورهای مستقلی که اصلاً نفت ندارند، می‌توانیم بدون نفت ادامه دهیم. ما می‌توانیم نیازهای نفتی خود را بدون کمک خارجی رفع کنیم. زمانی که قدرتهای امپریالیستی تشخیص دادند که ما به طور جدی شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نموده‌ایم، آنها خیلی مایل خواهند بود تا پیش ما بیایند و شرایط ما را قبول کنند.»

الهیار صالح - ۳

۴ دسامبر ۱۹۵۲ برابر با ۱۳ آذر ۱۳۳۱

سفارت ایران - واشنگتن

اظهارات الهیار صالح (سفیر کبیر) در مهمانی شام اطاق بازرگانی ایران و آمریکا در ضیافت شامی که به افتخار سفیر جدید ایران وسیله اطاق بازرگانی ایران و آمریکا در ۱۳ آذر در تالار رنگین‌کمان راکفلر پلازان نیویورک ترتیب داده شده بود، سفیر الهیار صالح یک سخنرانی ایراد کرد که در ابتدای آن وی تاریخ مختصر ملی کردن صنعت نفت ایران و بحث ایران با انگلیس را ذکر کرد. سفیر صالح اظهار داشت که ایران در ابتدای ملی کردن صنعت نفت برای انجام هر کار ممکن به این منظور که جریان نفت ایران به بازارهای غربی قطع نخواهد شد، ابراز تمایل نموده بود. ایران همچنین ابراز تمایل کرده بود تا زیان وارده به شرکت نفت ایران و انگلیس سابق را مطابق هرگونه استاندارد قانونی که در هر کشوری عمل شده است و از نظر انگلیس مطلوب تر است، جبران نماید. او اظهار داشت که ایران از هرگونه روش جدیدی که براساس جبران منصفانه قرار داشته باشد و جریان نفت ایران را تضمین کند و در عین حال منافع ایران را تأمین کند، استقبال خواهد کرد.

سفیر صالح در مورد تحولات اخیر در ایران شرایطی را که به خاتمه اولین دوره سنای ایران منجر شده است توضیح داد. او همچنین توضیح داد که مردم ایران مشتاق هستند که رفورمهایی را در دولت و در زمینه رفاه اجتماعی مشاهده نمایند. او اظهار تأسف نمود که به خاطر گفتگوهای طولانی در مورد نفت، دولت ایران پیش از این وقتی برای برداشتن قدمهای لازم پیدا نکرده است. او توضیح داد که در هر صورت پس از قطع روابط ایران و انگلیس و زمانی که مذاکرات در مورد نفت موقتاً متوقف شده بود، دولت دکتر مصدق یک سری رفورمهای اساسی را در وزارت دادگستری و دیگر سرویسهای دولتی شروع کرده بود. او توضیح داد که اگر این اصلاحات توسط یک دولت ملی انجام نشود، مردم ایران از رهبرانشان ناراضی خواهند شد و ممکن است تحت تأثیر عناصر افراطی قرار گیرند که در نتیجه تمامیت ارضی ایران و صلح بین‌المللی را به خطر خواهد انداخت.

سفیر صالح به مقاله‌ای اشاره کرد که اخیراً در تایمز لندن چاپ شده بود و به امضای آقای رام فیلیپز پرایس، عضو مجلس عوام بود، و وی در آن گفته بود «ایران از دنیای آزاد حذف شده است» و به طور ضمنی این مفهوم را می‌رساند که ایران بایستی کشوری دانسته شود که هم اکنون در پشت پرده آهنین می‌باشد. سفیر این تاکتیک جدید انگلیسها را متدی برای نشان دادن لزوم صرف نظر کردن از ایران به عنوان یک جنبش شکست خورده به کابینه جدید و خودداری ورزیدن از کمک به ایران در پیدا کردن راه حل برای مشکلات اقتصادی آن خواند او گفت، ظاهراً انگلیس با این متد تلاش می‌کند تا شرایط را برای دولت ملی مشکلتتر کند، به این منظور که آنها به تدریج به شرایطی که وسیله انگلیس پیشنهاد شده تسلیم شوند. سفیر صالح توضیح داد که در نظر گرفتن اینکه صدها نفر از اتباع کشورهای غربی در ایران هستند (منجمله مقامات اصل ۴) و شاهد این می‌باشند که چگونه دولت ملی ایران صمیمانه برای حفظ آزادی خود تلاش می‌کند، می‌توان گفت تا چه حد نظرات آقای پرایس مضحک بوده‌اند.

سفیر صالح با گفتن اینکه شرایط اقتصادی ایران ممکن است از اینکه هستند بدتر شوند، ولی ایرانیها هرگز به هرگونه تحمیلات غیر عادلانه قدرت خارجی تن در نخواهند داد، به سخن خود خاتمه داد.

الهیار صالح - ۴

خیلی محرمانه

۴ فوریه ۱۹۵۷ برابر با ۱۵ بهمن ۱۳۳۵

آقای کلارک

تی. ا. کسپلی

در ۱۴ بهمن موقع نهار، سید ضیاءالدین طباطبایی نظرات زیر را در مورد اعلامیه حزب ایران اظهار داشت:

الهیار صالح مردی صادق و توانا است که آشکارا حس می‌کند زمان اینکه در جستجوی قدرت بیشتری باشد، برای او فرا رسیده است. به نظر می‌آید که او تشخیص می‌دهد هیچ حزبی یا شخصی بدون حمایت ایالات متحده در ایران شانس نخواهد داشت.

آقای طباطبایی این برداشت را ارائه داد که وی فکر می‌کند، اعلامیه حزب پس از مشاوره قبلی با نمایندگان آمریکایی تنظیم شده بود. آقای صالح فکر می‌کند که با حمایت ایالات متحده وی می‌تواند شاه را وادار کند تا او را به نخست‌وزیری منصوب نماید.

از سید ضیاء پرسیده شد که فکر می‌کند صالح تا چه میزان شانس این کار را دارد، او پاسخ داد، بستگی به این دارد که تا چه حد ایالات متحده از او پشتیبانی می‌کند. طباطبایی معتقد است که صالح پشتیبانی قشر وسیعی از احساسات لیبرالی در ایران منجمله بیشتر حامیان سابق دکتر مصدق را دارا می‌باشد.

الهیار صالح - ۵

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۱ فوریه ۱۹۵۷ برابر با ۲ اسفند ۱۳۳۵

نام: الهیار صالح

ملیت: ایرانی

مقام فعلی: رهبر حزب ایران

خانواده: مبصر الممالک پدر صالح یک مالک بود که به خاطر عقاید دمکراتیکش شناخته می‌شد

پدر و مادر (خورشید القا) او صاحب ۸ پسر بود که الهیار چهارمین بود

حرفه:

۱۳۲۴ : در اولین کنفرانس سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو نمایندگی ایران را داشت

۱۳۲۹-۳۱ : صالح در همان حال که نماینده مجلس شانزدهم بود عضوی از جبهه ملی، رئیس کمیسیون مختلط نفت، عضو هیئت نمایندگی ایران اعزامی به شورای امنیت (موقعی که ایران از مسئله ملی کردن نفت خود دفاع می‌کرد) و مشاور هیئت نمایندگی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه نیز بود.

مرداد ۱۳۳۲ : استعفاي خودش را از سفارت ایران در واشنگتن تسلیم کرد و به ایران بازگشت.

۱۳۳۲-۳۵ : از طرف دولت به عنوان رهبر جنبش مقاومت ملی تحت مراقبت بود.

فروردین ۱۳۳۵ : در ساختمان مجلس بست نشست و به مدت یک روز برای اعتراض به تقلب در انتخابات (رجوع شود به پیام ۸۶۸ سفارت مورخ ۲۳ فروردین «محرمانه») و پیام ۸۷۵ سفارت مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۳۵ «محرمانه») دست به اعتصاب غذا زد. مقامات محلی با کمترین تلاش او را از آنجا خارج

کردند و پس از آنکه به خانه رفت تحت مراقبت قرار گرفت. اول بهمن ۱۳۳۵: صالح به نام حزب ایران اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن موافقتش را با سیاست جدید آیزنهاور برای خاورمیانه و قانون اساسی ایران اعلام نمود. اعلامیه باعث شد اعتراضات شدیدی در مجلس و سنا، خصوصاً توسط سناتور جمال امامی و علی دشتی ایجاد گردد و به گذراندن مصوبه‌ای توسط سنا که در آن حزب ایران را غیرقانونی اعلام می‌کند منجر گردید (رجوع شود به پیام سفارت مورخ اول اسفند ۱۳۳۵ «محرمانه»). این شایعه در تهران منتشر گردید که وی (صالح) کاندید آمریکا برای نخست‌وزیری بوده است. از نظر کلی وی به عنوان یک ایده‌آلیست صادق ولی رهبر خیال‌اندیش طبقه متوسط مشهور است.

الهیاری صالح - ۶

الهیاری صالح

۲۴ می ۱۹۵۹ برابر با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۸

همان طور که در گزارش قبلی اظهار شد، فعالیت‌های صالح هنوز کاملاً محدود می‌باشند، هرچند وی همکاران نزدیکش را به طور مرتب ملاقات می‌کند. علیرغم این حقیقت که صالح احتمالاً در نظرات و انتقاداتش میانه‌روترین رهبر مخالف ناسیونالیست می‌باشد، وی هنوز بایستی از نظر پرستیژ و هواخواهی در میان گروه‌های طبقه متوسط ایران پس از مصدق قرار گیرد. آخرین اعلامیه رسمی صالح حمایت از دکترین آیزنهاور و پیمان بغداد (۱۹۵۷) بود.

از آن زمان تاکنون به نظر می‌رسد که وی فرصت کمی برای اعمال رهبری یا جهت دادن سیاسی به ناسیونالیست‌ها داشته است. اگر این فقدان فعالیت ادامه پیدا کند، صالح احتمالاً به چیزی شبیه یک رئیس پوشالی و سمبولی نظیر مصدق تبدیل خواهد شد، ولی در حال حاضر اگر که تغییری در صورت فعلی دولت انجام شود، بیشترین احتمال برای نخست‌وزیری وی وجود دارد.

الهیاری صالح - ۷

سری

اکتبر ۱۹۵۹ - مهرماه ۱۳۳۸

وزارت خارجه

الهیاری صالح

الهیاری صالح سفیر پیشین در ایالات متحده هشت بار وزیر کابینه، بنیان‌گذار و رهبر مورد احترام حزب مخالف ایران می‌باشد. حزب ایران که سابقاً سازمان داده شده‌ترین بخش جبهه ملی که وسیله محمد مصدق (مراجعه شود به بیوگرافی) نخست‌وزیر پیشین رهبری می‌شد، اکنون به صورت سستی به نهضت مقاومت ملی پیوسته است، هرچند الهیاری صالح یک میان‌رو طرفدار سلطنت (نه حکومت) شاه (محمدرضا پهلوی - مراجعه شود به بیوگرافی) و شدیداً ضد کمونیست دانسته می‌شود، لیکن فعالیت‌های او هنوز توسط محدوده‌های تنگ تحمل مقامات از فعالیت مخالفین مشخص می‌شود. او به عنوان عضوی از جبهه ملی برای سالها در زیر مراقبت شدید رژیم زندگی کرده است. وی به طوری که گزارش شده مردی مثبت و دارای روحیه تهاجمی نیست و آن طوری که گفته شده از شکست ناسیونالیست‌ها در به خدمت گرفتن طرفداری ایالات متحده برای آرمانشان مأیوس شده است و نسبت به هدایت حزب ایران به همکاری نزدیکتر با دیگر گروه‌های نهضت مقاومت ملی مردداست. موضع صالح که در بین رژیم و مخالفین افراطی قرار دارد با این حقیقت که وی حداقل یک بار در گذشته به کاخ دعوت شده به صورت روشنی درآمده است و در آنجا وی با حسین علاء وزیر دربار (مراجعه شود به بیوگرافی) مشورت کرد و نظراتش را در مورد فساد سیاسی و فقدان آزادی در ایران به وی ارائه نمود. حتی صالح در ۱۳۳۴ دعوت شد که به کابینه علاء پیوندد و با این وجود گزارش شده که وی عضوی از گروه ده نفره نهضت مقاومت ملی، گروه مخفی مخالفین روشنفکر رژیم، می‌باشد. صالح در اعتراض به سرکوبی نهضت مقاومت ملی و حبس مستمر مصدق، پیشنهاد برای وزارت دارائی را در ۱۳۳۴ رد کرد. سال بعد وقتی مصدق آزاد شد، صالح در میان آنها بی بود که در خانه تحت مراقبت قرار گرفت.

الهیاری صالح به طوری که مشهور است صادق می‌باشد و یک پیوستگی با اصول اخلاقی که در خصوصیات خود محوری ایرانی کاملاً کمیاب است نشان داده است. به عنوان یک ناسیونالیست متقاعد و سفیر مصدق در ایالات متحده (مرداد ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲)، وی پیشنهاد دولت دیرینه‌اش فضل‌الله زاهدی (مراجعه شود به بیوگرافی) برای ادامه فعالیت در آن مقام را پس از کودتای ۱۳۳۲ زاهدی، که جبهه ملی را به زیر کشانید، رد کرد. بیانیه رسمی وی در آن زمان که هیچ دولت ایرانی مخالف با مصدق و جبهه ملی نمی‌تواند مقاومت نماید، پرستیژ او را در محافل ناسیونالیستی بالا برد. در بازگشت از ایالات متحده به ایران به او اجازه داده نشد تا در شهر خودش کاشان که مشخصاً وی یک برنده بود، برای نمایندگی مجلس مبارزه کند. سال قبل از آن (بهمن تا اسفند ۱۳۳۴) صالح به عنوان وزیر کشور کابینه مصدق خدمت می‌کرد و به خاطر امتناع از ابطال انتخابات مشخصی از مجلس که بر علیه کاندیداهای انتخاب شده جبهه ملی بود، مجبور به استعفا شد. شاه به درستی صالح احترام می‌گذاشت و گفته می‌شود که حاکم ایران وی را به عنوان جانشینی مصدق در نظر داشت و امکان دارد که او مصدق را واداشته تا وی را بعداً در آن سال به واشنگتن بفرستد. صالح در فروردین ۱۳۳۵ به عنوان اعتراض علیه تقلب در انتخابات مجلس هجدهم دست به اعتصاب غذا زد.

الهیاری صالح در ۱۲۷۶ در کاشان متولد شد. او که در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرده است، انگلیسی را مثل فرانسه و فارسی با تسلط صحبت می‌کند. اولین شغل وی مترجمی در سفارت آمریکا در تهران بود، پستی که وی از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۶ اشغال کرده بود. در سال بعد در زمان حکومت رضا شاه پهلوی وی شغل مدیریت دولتی را که اشتغال اصلی وی در دو دهه بعد از آن بود شروع کرد. صالح تا ۱۳۱۲ زمانی که وی رئیس انحصارات در وزارت دارایی شد، پستهای مختلفی را که عمدتاً دادستانی بود در وزارت دادگستری به عهده داشت. او در ۱۳۱۶ به سمت ریاست کل وزارتخانه منصوب شد و متعاقب آن در یک هیئت اقتصادی به مسکو سفر کرد.

در مرداد ۱۳۱۹ وی به عنوان رئیس یک هیئت نمایندگی که برای مذاکره در مورد یک موافقت نامه دوجانبه تجاری بین ایران و ایالات متحده اعزام شده بود، به واشنگتن آمد. مقامات ایالات متحده وی را فردی ملایم برای مذاکره و علاقه‌مند نسبت به پذیرشش در اینجا یافتند. در بهمن ۱۳۲۰ وی وزیر دارایی کابینه احمد قوام شد. در اکتبر همان سال وی به ریاست هیئت مدیره بانک رهنی ایران منصوب شد و ماه بعد به عنوان نماینده بازرگانی ایران در هند به خارج فرستاده شد. صالح در اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ وزیر دادگستری کابینه محمد ساعد شد و سال بعد به دنبال بازگشتش به ایران از کنفرانس سازمان ملل در زمینه سازمان بین‌المللی که در فروردین ۱۳۲۴ در سانفرانسیسکو برگزار شد، مجدداً در دولت ابراهیم حکیمی به ریاست همان وزارتخانه منصوب شد. در این زمان مقامات ایالات متحده وی را کاملاً متبحر در امور اقتصادی و حقوقی، یک مدیر لایق، یک میهن پرست فساد ناپذیر و یک دوست خوب ایالات متحده تشخیص دادند.

در ۱۳۲۴ صالح به عنوان وزیر مشاور و وزیر کشور در کابینه حکیمی خدمت نمود. زمانی که صالح در ۱۳۲۲ حزب ایران را بنیان نهاد، وی آن را در کابینه ائتلافی احمد قوام به مدت کوتاهی با حزب توده کنترل شده توسط کمونیستها متفق نمود (۲۶ - ۱۳۲۵). او در این دولت وزیر دادگستری بود، اتحادی که بعداً وسیله رقبای ناسیونالیستش برای بی اعتبار ساختن موضع ضد توده‌ای وی در دوره پس از مصدق حزب ایران مورد استفاده قرار گرفت. انزجار صالح از انگلیسیها گاهی به عنوان دلیلی برای همفکرهای کمی طرفدار شوروی در دوره کوتاه پس از جنگ ذکر شده است.

او که در ۱۳۲۹ از کاشان به نمایندگی مجلس انتخاب شد به گروه نمایندگان مجلس که مصمم به ملی کردن صنعت نفت بودند، پیوست، او به عنوان رئیس کمیسیون مشترک مجلس برای ملی کردن نفت دکتر مصدق را در سازمان ملل همراهی نمود و دعوای ایران را در مهر ۱۳۳۰ در شورای امنیت مطرح کرد. در این دوره وی ضد غرب و مخالف با حضور مشاورین خارجی در ایران شناخته شد. در ۱۳۳۱ سفیر ایالات متحده در ایران وی را بی ثبات و فاقد قدرت قضاوت توصیف کرد.

برخورد صالح نسبت به مداخله خارجی در سالهای بعدی تبعید سیاسی وی به طور جدی و تندی تکامل پیدا کرد. او که ظاهراً متقاعد شده بود آزادی سیاسی و پیشرفت اقتصادی در ایران بستگی به حمایت ایالات متحده دارد، موضع خود در میان همکاران ناسیونالیستش را به خطر انداخت. و به طور صریح در دی ۱۳۳۵ از دکترین پرزیدنت دووایت آیزنهاور حمایت کرد. او از طرف حزب ایران نمود تا به جنگ علیه کمونیسم بیبوند و از پیمان بغداد حمایت نماید. یک چنین پذیرش علنی مشتاقانه‌ای از سیاست ایالات متحده در غوغای پس از آن که صالح متهم شد که کاندید آمریکا برای درخواست نخست

وزیری می‌باشد، برای مقامات ایالات متحده مایه شرمندگی شد و حزب ایران وی تقریباً غیرقانونی اعلام شد. موجودیت حزب هنوز وسیله لایحه‌ای برای غیرقانونی اعلام داشتن آن که در مجلس بایگانی می‌شود در خطر است. حرفه صالح بوسیله مشکلاتی که توسط بی‌پروایی، سرسختی و قابلیت تحریک احساسی وی بوده، مشخص شده است. در هر حال پرستیژ وی بدون عیب است که مرهون توانائی او در نشان دادن خودش به صورت تجسم صداقت، ایده‌آلیسم، درستی و آگاهی ملی واقعی می‌باشد. ناسیونالیسم احساساتی و فقدان طبع شوخ در وی ارتباط شخصی با او را موضوعی حساس می‌نماید. الهیار صالح متأهل است و دو پسر و یک دختر زنده دارد. دو فرزند دیگر در ۱۳۲۵ فوت کردند. جهان‌شاه صالح یکی از برادران او وزیر سابق بهداری است و برادر دیگر علی پاشا صالح در سفارت آمریکا در تهران مشاور می‌باشد. هر دو نسبت به ایالات متحده دوست شناخته شده‌اند.

الهیار صالح - ۸

تاریخ: ۲۱ دسامبر ۱۹۶۰ برابر با ۳۰ آذرماه ۱۳۳۹

از: سفارت آمریکا در تهران

سری

به: وزارت خارجه واشنگتن

موضوع: الهیار صالح و انتخابات آینده

فهرست مطالب

- ۱- مقدمه
 - ۲- خصوصیات فردی
 - ۳- حرفه سیاسی
 - ۴- فعالیتهای انتخاباتی تابستان
 - ۵- روابط با رهبریت ناسیونالیست حزب
 - ۶- فعالیت اخیر
 - ۷- راه چاره‌های دولت
- مقدمه

از هنگام لغو انتخابات تابستان، حامیان شاه در جستجوی راههایی بوده‌اند که از طریق آن در ضمن اینکه لوازم کنترل در دست دولت باقی می‌ماند، انتخابات آینده بتواند به ظاهر یک تغییر مزین شود. این افکار و اندیشه‌ها اثر ویژه‌ای در آینده سیاسی الهیار صالح دارا می‌باشد. آشکار است که تعدادی از مقامات مهم دولتی فکر می‌کنند که آنها مجموعه‌ای مناسب و منحصر به فرد از میزان بالایی جذب ملی و درجه‌ای پایین از خطر برای وضع موجود در الهیار صالح پیدا کرده‌اند محبوبیت زیاد صالح در کاشان و تا حدودی در سراسر ایران دولت را در مقابل این مشکل که در انتخابات آینده چه استراتژی را در مقابل او اتخاذ نماید، قرار داده است. صالح کاملاً جدا از خصوصیات و عقایدش یک سمبل شده است. در نظر خیلی از ایرانیان وی صداقت را در جایی که فساد و سوءاستفاده قانون هستند، مجسم می‌کند، او نارضایتی طبقه متوسط نسبت به ثروت مورد تجاوز واقع شده و قوم و خویش پرستی را مجسم می‌نماید، او خاطرات احساسی دوران مصدق را احیاء می‌کند، و از همه مهمتر برای دولت فعلی، شکست وی برای انتخاب از کاشان به عنوان یک اعلام جرم تمسخرآمیز به وعده‌های

شاه برای انتخابات آزاد خودنمائی می‌کند.

همانگونه که انتخابات جدید نزدیکتر می‌شوند، صالح احتمالاً نگرانی فزاینده‌ای برای رژیم فعلی خواهد شد و سهمی که وی در این جریان دارد ممکن است مهمترین جنبه انتخابات باشد. هدف این پیام جمع‌آوری تمام مطالب مربوط به صالح و نقشی که وی در انتخابات و پس از آن ممکن است ایفا کند، می‌باشد. پیام به دو قسمت تقسیم خواهد شد، که قسمت اول مسائلی را که راجع به شخصیت، فلسفه سیاسی و فعالیتهای اخیر صالح دانسته شده به هم مرتبط می‌نماید و قسمت دوم رفتار احتمالی او به عنوان عضو مجلس بیستم را مورد تحلیل قرار می‌دهد، و خصوصاً هرگونه حساسیتی نسبت به فشار از جانب عناصر افراطی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

خصوصیات فردی

الهیاری صالح بالاتر از همه فردی است با صداقت بنیادی در سرزمینی که دیوژن‌ها به مدت زیادی در جستجوی همسنگ وی بوده‌اند. در حقیقت بی‌مانندی صداقت وی بوده است که گاهگاهی در جایی که موضوعات اخلاقی در میان بوده‌اند، وی را به رفتار عجیب و غریب کشانده است. در مواقع تنفر شدید از فساد و رشوه‌گیری در ادارات دولتی صالح متمایل است که پرچم سفید احترام را به صورتی که برای ناظران غربی عجیب و غریب و خیلی نمایشی است، افراشته سازد. شاید معروف‌ترین نمونه از فراست صالح برای ژست جدی در فروردین ۱۳۲۵ رویداد، زمانی که وی در اعتراض به تقلب در انتخابات به مجلس پناهنده شد و یک اعتصاب غذا را شروع نمود. او به زودی از هر دو کار مأیوس شد و واقعه قبل از اینکه حامیان وی بتوانند تصمیم بگیرند که چگونه از آن استفاده نمایند، بدون نتیجه پایان گرفت. همان گونه که پیامهای سفارت در آن زمان اشاره می‌کنند، اگر فردی با درک سیاسی مثلاً بقایی به جای صالح در این کار درگیر شده بود، این جریان اثرات تعاقبی خیلی خطرناکتری برای دولت در پی می‌داشت. یک داستان افشاء شده دیگر چنین می‌گوید که (این داستان بوسیله یکی از دوستان خانواده صالح به مأمور گزارشگر گفته شده بود) در سال ۱۳۲۳ به دنبال بازگشتش از خدمت دولتی در هند، همسرش به او گفته بود که با صرفه‌جویی در لباسش و دیگر مخارج وی توانسته که از حقوقشان مبلغ قابل توجهی پول پس انداز نماید، که آنها سرانجام می‌توانند با آن طلب طلبکارانشان را بپردازند و یک حساب پس‌انداز باز نمایند. در عین شگفت‌زدگی وی صالح پول را از او خواست و تا ریال آخر آن را به وزارت دارائی پرداخت نمود و گفت که برای این دولت مایه خجالت است که از پول مردم استفاده کند تا به کارمندانش زیاد از حد پرداخت نماید.

اگر که رفتار صالح گاهی اوقات خیال‌پرستانه و تند و شدید است، ولی پایبندی وی به اصول اخلاقی واقعی است. در اسفند ۱۳۳۰ به وی به عنوان وزیر کشور مصدق دستور داده شد، تا انتخابات را که بر علیه جبهه ملی جریان داشت، باطل نماید. وی امتناع ورزید و خیلی زود پس از آن مجبور به استعفا شد. سال بعد پس از کودتای ضد مصدق، ژنرال زاهدی از او خواست تا به عنوان سفیر در ایالات متحده باقی بماند، پیشنهادی که وی آن را رد نمود و به طور علنی اظهار داشت که فقط یک دولت ملی در ایران می‌تواند دوام بیاورد. مجدداً در ۱۳۳۴ او پیشنهاد پست وزارت دارائی علانخست‌وزیر را به خاطر ادامه حبس مصدق و سرکوبی نهضت مقاومت ملی رد کرد. اگر که صالح مستقلاً ثروتمند بود، این اقدامات بار کمتری بر دوش او

می گذاشت، ولی به هر صورت وی برای هفت سال گذشته در تنگنای مستمر مالی قرار داشته است و ندرتاً می توانسته که از پیشنهاد اشتغال امتناع ورزد.

صالح اگرچه یک سیاستمدار مؤثر به معنای سنتی آن نبوده است، ولی به عنوان یک مدیر خیلی لایق مشهور است. او باهوش است و از طریق سالها فعالیت در وزارتخانه‌های دادگستری و دارائی در هر دو امور اقتصادی و حقوقی متبحر است. او خصوصاً به نیاز محصور نمودن خویش با کارمندان زیر دست فعال و پرکار آگاهی دارد. برای مثال در ۱۳۲۴ وقتی قرار بود که به عنوان معاون علاء سفیر کبیر به واشنگتن برود، واشنگتن برود، صالح در مورد تجدید سازمان هیئت به وسیله قرار دادن مقامات لایق و مسلط به زبان انگلیسی اصرار می ورزید و سرانجام پس از یک کشمکش سخت با وزارت خارجه موفق به انجام این امر شد.

با وجود این خصوصیات، صالح توسط آنهایی که وی را به خوبی می شناسند به عنوان سرسخت، خود رأی و به طور فوق العاده‌ای بی میل در قبول نصیحت توصیف شده است. در ۱۳۳۱ سفیر ایالات متحده در ایران وی را به عنوان فردی که از نظر احساسی بی ثبات و فاقد قوه قضاوت است، توصیف نمود. سرانجام، شخصیت صالح از چند خصوصیت مشکل برای توصیف دیگر تشکیل شده است، شاید این خصوصیات به بهترین نحو با عکس العمل وی نسبت به وضعیت غربی که وی در کاشان برای خود می بیند تشریح شود. تمام مسافران اخیر کاشان گفته‌اند که موقعیت صالح بیشتر موقعیت، یک رهبر مذهبی است تا یک رهبر سیاسی، خانه و اتومبیل وی به او داده شده‌اند، خدمتکاران او برای چیزی جز باقی ماندشان کار نمی کنند، و مغازه داران کاشان از قبول پول برای خریدهای وی خودداری می کنند. گروه بی پایانی از کاشانیها برای راهنمایی یا دلداری دادن و پادرمیانی از جانب آنها نزد مقامات می آیند. وی فقط باید در خیابان ظاهر شود تا وسیله هوادارانش احاطه گردد و عملاً هیچ تصمیمی در مورد شهر بدون رضایت او گرفته نمی شود. صالح تمام این را به عنوان بدهی اش قبول می کند. وی نه فقط یک ارتباط صوری و پدران به طبقات پایین که وی آنها را وسیله نجات ایران می بیند، دارد، بلکه وی فردی است مغرور که شدیداً نسبت به چالپوسی و تملق حساسیت دارد. در هر حال از همه مهمتر فقدان شوخ طبعی و واقعیت‌نگری است که وی ستایش مردم کاشان را دریافت می نماید. امکان دارد جدیت شدیدی که صالح در نگرش به خود دارا است تنها عامل در سر راه ایجاد هرگونه روابط حسنه با دولت باشد.

حرفه سیاسی

سفارت توده قابل توجهی از مطالبی را که در مسیر حرفه سیاسی صالح قرار دارد جمع آوری نموده است، مطالبی که تجزیه و تحلیل سیستماتیک تحول نظرات سیاسی وی را امکان پذیر می سازد. از ۱۳۲۲ که صالح فعالیت‌های سیاسی خود را با بنیان نهادن حزب ایران شروع کرد، پیشرفت نظرات وی که لزوماً منطقی نبوده‌اند، روشن و واضح بوده است. به این معنی که در عین حالی که نظرات وی به طور قابل توجهی تغییر کرده‌اند، لیکن مدرک و شاهد آن در هر مرحله‌ای از حرفه وی مداوم بوده است و نشان دهنده این است که تغییرات، درست و صادقانه بوده‌اند. بنابراین امکان پذیر است که با قطعیت معقولانه‌ای تعدادی از عقاید فعلی صالح را ارائه کنیم.

۱- وی شدیداً ضد کمونیست است و درک روشنی از ماهیت استراتژی شوروی و تاکتیکهای آن دارد.

۲- وی متقاعد است که فقط از طریق پیشرفت سریع اقتصادی می‌توان تحصیل کرده‌ها را از انقلاب دور کرد و کمونیستها را در بازی خودشان شکست داد.

۳- وی معتقد به لزوم حمایت آمریکا به عنوان کمترین از سه زیان در دنیائی که همسایگان اتحاد شوروی نمی‌توانند به تنهایی روی پای خود بایستند، می‌باشد.

۴- به عنوان حامی نهاد سلطنت در ایران (هرچند با مخالفت‌های شدید نسبت به مداخله شاه در عملیات روزمره دولت) وی موضعی بین رژیم و مخالفین تندرو گرفته است.

در مارس ۱۹۴۵ صالح تاکتیک در شرف وقوع روسیه را در آذربایجان به درستی پیش‌بینی کرد. یک گزارش منابع کنترل شده آمریکائی از وی نقل قول می‌کند که، «روسها برای برپایی جمهوریهای خلقی در آذربایجان، مازندران و گیلان از رهبران ایرانی استفاده خواهند کرد. سپس روسیه خواهد گفت که نه این کشور و نه هیچ کشور دیگری حق مداخله ندارد، چون که این دولتهای محلی در توافق با اصول منشور آتلانتیک تشکیل شده‌اند.» با این حال سال بعد در مرداد ۱۳۲۵ صالح حزب ایران را با حزب توده کنترل شده به وسیله کمونیستها در کابینه ائتلافی احمد قوام السلطنه متفق نمود. خلق و خوی ایده‌آلیستی صالح تاکتیک خوبی برای خط مقدم اصلاحات اجتماعی بود و علاوه بر این اقوام با زیرکی از خام دستی سیاسی وی به منظور گرفتن زمان شدیداً مورد نیاز از روسها استفاده کرد. همکاری نزدیک صالح با حزب توده در این دوره به هر دلیلی که بود، بعداً توسط دشمنان ناسیونالیست وی برای بی‌اعتبار ساختن موضع ضدکمونیست او در دوره پس از مصدق مورد استفاده قرار گرفت.

یک گزارش اطلاعاتی در سال ۱۳۲۴ یکی از استوارترین عقاید صالح را از وی نقل قول می‌کند. او گفت، مالکان ثروتمند کنترل‌کننده دولت بایستی به اندازه کافی شعور داشته باشند که تشخیص دهند تنها راه مبارزه با تبلیغات کمونیستی ایجاد یک برنامه مفصل سیاسی (یک انقلاب اجتماعی ناسیونالیستی) می‌باشد که وضعیت توده‌های دهقانی را بهبود ببخشد. اگر آنها این کار را انجام ندهند دیر یا زود هر چه را که دارند، از دست خواهند داد. او اضافه کرد به هر صورت این مالکان که ایمان زیادی به زیرکی انگلیس دارند، مطمئن می‌باشند که انگلستان وضع موجود در ایران را حفظ خواهد نمود.

در فروردین ۱۳۲۴ صالح به نمایندگی مجلس شانزدهم انتخاب شد و به عنوان رهبر قویترین بخش جبهه ملی عامل مهمی در به قدرت رساندن مصدق بود. او به عنوان رئیس کمیسیون مشترک مجلس برای نفت از چیزی که وی آن را ناسازگاری انگلیس می‌دانست عصبانی شد.

گفته‌های وی به طور فزاینده‌ای توسط بیگانه‌ترسی افراطی او مشخص می‌شد. صالح در یک مصاحبه که در اواخر ۱۳۳۰ در کیهان منتشر شد گفت: «مردم ایران پس از مبارزه شدیدشان ورود مجدد نفوذ خارجی را به کشورشان اجازه نخواهند داد. انگلیسیها و آمریکاییها فکر می‌کنند با اعمال فشار اقتصادی می‌توانند ما را به زانو دریاورند، هر چند یک بار آنها نمایشی می‌دهند و تلاش می‌کنند تا وقت دولت راکه بایستی وقف توسعه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی بنماید، به هدر دهند. هنگامی که قدرتهای امپریالیستی تشخیص دهند که ما به طور جدی شروع به اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نموده‌ایم، آنها بایستی خیلی مایل باشند که پیش ما بیایند و شرایط ما را قبول نمایند.»

در اواسط سال ۱۳۳۳ نظرات صالح به طور اساسی تغییر کردند. منابع کنترل شده آمریکایی در آذر همان سال گفته وی را گزارش نمود که: نهضت مقاومت ملی اشتباه خود را در تلاش برای همکاری با حزب

توده تشخیص داد. علاوه بر این او اظهار داشت که نهضت مقاومت ملی بایستی سیاستی جدید را در پیش گیرد، یک برنامه میانه ناسیونالیستی در جهت غرب که نه خط چپ افراطی را دنبال می‌کند و نه «راست فاسد افراطی» را. در این دوره است که اولین بار گزارش شده که صالح از همکاری نزدیک با ایالات متحده طرفداری می‌کند. این تصمیم کاملاً بر مبنای واقعیت و این فرضیه قرار داشت که هیچ دولت ایرانی بدون کمک خارجی نمی‌تواند به قدرت برسد. از این کمکهای قابل حصول، روسها یک دولت هیچ‌کاره بی‌طرف می‌خواهند که پیشرفت اقتصادی در ایران را افزایش نخواهد داد. انگلیسیها خواهان تسلط بر اقتصاد به منظور به دست آوردن سود مالی می‌باشند - که اگر انگلیسیها تلاش نمی‌کردند تا سیاستهای داخلی را نیز کنترل نمایند، زیاد مورد مخالفت قرار نمی‌گرفت. آمریکائیه‌ها حداقل هیچ‌گونه خواسته ارضی یا سیاسی در ایران ندارند و خواهان یک دولت دمکراتیک پیشرو هستند که بایستی صد درصد ضد کمونیست باشد. زمانی که این تصمیم گرفته شد، صالح شروع به مطرح کردن پیش‌درآمدهایی برای به خدمت گرفتن حمایت ایالات متحده نمود (از قبیل دعوت سفیر هندرس به خانه‌اش و تلاش برای تماس با قاضی دوگلاس). در ۱۳۳۶ در اظهار حمایت شوم خود از دکتربین آیزنهاور این اقدامات به اوج خود رسید. زمانی که این اعلامیه نه فقط باعث غیرقانونی اعلام شدن حزب ایران توسط یک مجلس خشمگین شد بلکه سفارت آمریکا را نیز شدیداً عصبانی کرد، صالح تسلیم شد. در گفتگو با دوستان ناسیونالیست خود، وی از به خدمت درآوردن حمایت آمریکا اظهار ناامیدی کرد. او اذعان کرد که نمی‌داند چرا ایالات متحده همچنان با یک طرز فکر رو به افول متحد است. در حالی که هر قاعده سیاست دراز مدت، عملی تدبیر قوا ایجاد می‌کند که ایالات متحده با نهضت‌های ناسیونالیست که لامحاله پیروز خواهند شد دوست باشد. در تمام دوره اواسط دهه ۳۰ حزب توده از طریق روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها و جزوات به طور شدیدی چیزی را که جناح راست نهضت مقاومت ملی می‌نامید مورد حمله قرار داد، که آن جناح از اعضای تشکیل شده که شدیداً با تشریک مساعی با کمونیستها مخالف هستند. رهبریت حزب ایران و خصوصاً صالح به این عنوان که طالب یک معامله با ایالات متحده می‌باشند، مورد تقبیح قرار گرفت. پس از انقلاب عراق، کمیته مرکزی حزب توده علیرغم حملات مستمر علنی به نهضت مقاومت ملی به طور مداومی تلاش نمود تا تماسهایی با رهبران بلند پایه ناسیونالیست به منظور همکاری با آنها برقرار نماید، منابع کنترل شده آمریکایی گزارش می‌نمایند که از ۱۳۳۷ به این طرف پیشنهادات بی‌شماری به خود صالح شده است، که تماماً ناموفق بوده‌اند.

علامت تغییر روش نهضت مقاومت ملی موافقت ضمنی در این مورد بود که مصدق اغلب مرتکب اشتباه می‌شد و این اشتباهات نبایستی تکرار شود. در یک نشست کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی که توسط منابع کنترل شده آمریکایی گزارش شده، گفته شده که احساساتی‌ها و ایده‌آلیستهای افراطی باعث شکست مصدق شدند و با این وجود ناسیونالیست‌ها نمی‌توانند به طور علنی ایده‌آلهای او را نفی کنند، نیاز به این نیست که سیاست سطح بالا در شئون مختلف مورد بحث قرار گیرد، ولی باید در کنار دیگر کارها تدبیر شود. بایستی متذکر شد که صالح نه فقط لحن برنامه ناسیونالیستی را به میانه روی تغییر داد، بلکه رهبریت نهضت مقاومت ملی را برای انعکاس این تغییر تجدید سازمان کرد. ایده‌آلیستهای جوان مثل اصغر پارسا و دکتر شاپور بختیار پس از اینکه مشخص شد اختلاف و حساسیت زیادی به وجود آوردند از کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی حذف شدند. پائین‌تر از صالح رهبریت جوان بود (چهل ساله) و عموماً میانه‌رو،

رهبریت شامل احمد زنگنه، سید باقر کاظمی، سیف‌الله معظمی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر عبدالله معظمی بود.

از ۱۳۳۵ زمانی که دولت از اجازه دادن به وی برای نامزدی انتخابات مجلس نوزدهم سرباز زد تا هنگام انتخابات امسال تابستان، فعالیتهای سیاسی صالح محدود بوده‌اند. با این حال فعالیت او به سختی از نوع سنتی بود. مطابق یک گزارش بیوگرافی سفارت در بهمن ۱۳۳۸ این فعالیت تقریباً به‌طور کامل شامل ملاقات مرتب با همکاران قدیمی سیاسی و دوستان برای گفتگو در مورد سیاست جاری دولت ایران بود. اگر این فقدان فعالیت ادامه یابد، صالح احتمالاً بیشتر یک رئیس بدون مسئولین و سمبل، نظیر مصدق خواهد شد، ولی در حال حاضر وی هنوز متحمل‌ترین امکان برای نخست‌وزیر شدن می‌باشد، اگر که تغییری جدی در شکل و ساخت فعلی دولت ایجاد شود.

فعالیتهای انتخاباتی تابستان

تنها چند موردی درباره هدایت برنامه مبارزه انتخاباتی صالح در این تابستان باید گفته شود. پس از آنکه آشکار گردید که انتخابات کنترل می‌شود، تاکتیک صالح این بود که تا آنجایی که امکان داشت روی فعالیتهای متقلبانه دولت (هم در داخل و هم در خارج) تبلیغ نمود و در این کار وی به مقدار زیادی موفق بود. با این حال در تمام مدت وی با آگاهی ولی با مداومت تلاش نمود تا خود را از عوامل ناسیونالیست افراطی جدا سازد و از یک جدایی غیرقابل جبران با شاه خودداری کند.

مطالب زیر نکات برجسته فعالیت انتخاباتی صالح هستند:

در هشتم تیر ناسیونالیستها با امضای صالح نامه سرگشاده‌ای را به اقبال نخست‌وزیر منتشر ساختند که شرکت ناسیونالیستها را در انتخابات اعلام می‌داشت و اصرار می‌ورزید که وعده‌های دولت برای آزادی انجام شوند. همان‌طور که انتظار می‌رفت ساواک از دادن اجازه انتشار آن در روزنامه‌های بزرگ خودداری ورزید و در نتیجه ناسیونالیستها چندین هزار نسخه از آن را در تمام کشور توزیع کردند. تصمیم صالح برای طرح این بیانیه را تا حدودی می‌توان به فشار از جانب پیروان وی نسبت داد. وی اظهار داشت در حقیقت اگر که وی در این ورطه در اعمال رهبری شکست بخورد، ناسیونالیستهای جوانتر او را رها خواهند کرد و به زودی روش رادیکالتری را در پیش خواهند گرفت، منجمله اتحاد با حزب توده (در این رابطه کشمکش مداوم در تمام طول مبارزه بین رهبریت ناسیونالیستی و عوامل دانشجویی نمایان بود؛ برای مثال پس از اینکه ناسیونالیستهای دانشگاه به اسم نهضت مقاومت ملی جزو‌های منتشر نمودند که در آن از شاه انتقاد می‌کردند و تقاضای بازگشت مصدق را داشتند، صالح مجبور شد محدودیتهایی در مورد آنها اعمال نماید).

در این اثنا حامیان صالح در کاشان به‌طور مرتب دو هزار پوستر کاندیدای ملیون، قاسم لاجوری را از بین می‌بردند و جلسات روزانه پرجمعیتی را در خانه رهبرشان برگزار می‌کردند. در مرداد ماه ۱۵۰ ژاندارم در لباس کار جنگ از هنگ چهاردهم تهران برای مدت انتخابات به کاشان اعزام شدند. در تمام مدت صالح اصرار می‌ورزید که کاشانیها رفتاری موقرانه داشته باشند و از تظاهرات و شعارهای تحریک‌آمیز خودداری کنند. او به‌طور خصوصی این عقیده خود را ابراز داشت که آزار و اذیت کم و بیش مؤدبانه ادامه و شدت خواهد یافت و هر چند دولت تلاش خواهد نمود تا در تمام مراحل وی را متوقف

سازد، لیکن وی به طور قاطعی مصمم است که تا آخر بچنگد.

طبق یک گزارش منابع کنترل شده آمریکایی در اواخر جولای صالح با شاه تماس گرفت و به او گفت که به نفع شاه خواهد بود، تا با انتخاب او موافقت نماید، چون که مردم چنین می خواهند. شاه سپس به طوری که گزارش شده بود دو دستور صادر کرد: ولی به صورت علنی: انتخابات در کاشان بایستی خوب و بدون نقص باشند، و دومی به طور مخفی، به هر قیمتی که شده بایستی جلوی برنده شدن صالح گرفته بشود.

شاه با آگاهی از اینکه صالح تعدادی از خبرنگاران خارجی را برای نظارت بر رأی گیری دعوت کرده بود، در ابتدا تصمیم گرفت که دولت بایستی انتخابات کاشان را به تعویق بیندازد، سپس در حالی که خبرنگاران دیگر مراقبت نمی کردند با شتاب از لاجوردی بگذرد. به هر حال در زمانی که انتخابات باطل شدند، اشاره بر این دارد که شاه تصمیم خود را عوض کرده بود و تصمیم گرفته بود تا در دسر را با برگزار نکردن انتخابات در کاشان مرتفع گرداند.

روابط رهبریت حزب ناسیونالیست

یک عامل قویاً مرتبط با هرگونه تصمیم در مورد شرکت صالح در مجلس، رابطه داخلی در میان رهبریت ناسیونالیست و درجه و نوع فشاری است که وی مجبور به تحمل آن می باشد. متأسفانه هرگونه گفته ای راجع به این رابطه براساس مدارک پراکنده و لزوماً ذهنی می باشد. در هر صورت مدرک تأییدکننده ای وجود دارد که صالح در جهت هدفهای معتدلتری از بیشتر رهبران ناسیونالیست فعالیت می نماید و نشان می دهد که این رهبران از اینکه مجبورند به یک مبارزه را کد تسلیم شوند که وسیله کسی هدایت می شود که آنها وی را یک شخصیت غیرجالب می دانند، ناراحت نیستند.

اولین مشاجره از چند مشاجره ای که امسال تابستان گزارش شده زمانی به وجود آمد که صالح در ۲۲ تیر با انتخاب کمیته مرکزی برای سازمان دادن به تلاشهای مبارزاتی ناسیونالیستها مخالفت کرد و اصرار داشت که اعضای کمیته وسیله او منصوب شوند. خصوصاً مهندس مهدی بازرگان و حسن نزیه با روش دیکتاتورمآبانه صالح مخالفت کردند. در هر صورت صالح گفت چون که وی خطرات را قبول می نماید، وی باید همچنین بر روی فعالیت انتخاباتی ناسیونالیستها کنترل داشته باشد. گزارش دیگری از منابع کنترل شده آمریکایی اشاره بر این دارد که اختلاف حداقل به طور موقت مرتفع شده بود و نزیه و بازرگان توافق پیدا کردند تا دستورات صالح را دنبال کنند.

صالح در اواخر شهریور زمانی که وی به خاطر امتناع از اعمال رهبریت و شرکت جستن فعالانه تر در تظاهرات ناسیونالیستی بی ثمر ۱۰ شهریور مورد انتقاد قرار گرفت با طرف دیگر قضیه مواجه شد. در ملاقاتی با رهبران ناسیونالیست تهران، دکتر شاپور بختیار صالح را متهم نمود که با باقی ماندن خودخواهانه در آتمسفر دلپذیر کاشان به جای روبرو شدن با جو ناراحت کننده تهران در آرمان ناسیونالیستی شکست ایجاد کرده است. بختیار اظهار داشت که وی درخواست کرده بود ملاقاتی بین اعضای حزب ایران برگزار شود و ۵۰ درصد از آنهائی که فراخوانده شده بودند حضور پیدا نمودند و نظرات وی را تأیید کردند. بختیار نتیجه گرفت که صالح از رهبری حزب ایران کنار رفته است و زمان برای فرد دیگری (بختیار) فرا رسیده است تا جای وی را بگیرد. وضع دشوار صالح با این حقیقت که ترس از

ارتباط نزدیک با جناح فعال جبهه ملی در مقابل دید دولت جلوی او را از آمدن به تهران می‌گرفته است دشوارتر شده است.

شایعه اینکه افراد مستقل راست گرایی چون علی امینی، سید جعفر بهبهانی و ارسلان خلعتبری در جهت تشکیل یک حزب لیبرال سوم نزدیک به ناسیونالیستها فعالیت می‌کنند، یک تحول جالب توجه در اواسط شهریور بود. مطابق گزارش منابع کنترل شده آمریکایی مذاکراتی با ناسیونالیستها برگزار شده بود و تصمیم گرفته شد که صالح حزب را اداره کند، لیکن امینی رئیس افتخاری آن خواهد بود. در هر صورت امینی بعداً گفت که وی هیچ برنامه‌ای برای تبدیل حزیش به چیزی جز یک کلپ ندارد، چونکه وی به این نتیجه رسیده است که شاه اجازه نخواهد داد حزب سوم به چیزی دست پیدا کند.

سخنی کوتاهی راجع به ترکیب فعلی رهبری ناسیونالیستی وجود دارد. جبهه ملی پس از ۷ سال عدم فعالیت در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ مجدداً احیاء شد. جبهه به صورت یک کمیته اجرائی ۵ تا ۸ نفره، یک کمیته مرکزی ۵۰ نفره، یک کنگره، سازمانهای استانی، و گروههای بازرگانی و حرفه‌ای سازمان داده شده است. در مورد عضویت کنگره می‌توان گفت که یک طیف کامل از عقاید سیاسی ناسیونالیستی را تحت پوشش در می‌آورد، از همسازی با حزب توده و قرار دادن شوروی در مقابل آمریکاکارگرفته تا اصرار بر دخالت کمتر از جانب شاه در امور دولت، حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب پان‌سایران و بخشی از نیروی سوم در داخل جبهه ملی قرار دارند. حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی و حزب سوسیالیست نیروی سوم خلیل ملکی در جبهه قرار ندارند. طبق گزارشات منابع کنترل شده نهضت مقاومت ملی اخیراً به عنوان بازوی مخفی جبهه ملی عمل می‌کند و به نظر می‌آید که خصوصاً بر وفق مراد دانشجویان دانشگاه و تجار بازار می‌باشد. کسانی که در حال حاضر در کمیته مرکزی جبهه ملی فعالیت می‌نمایند عبارتند از:

شاپور بختیار (طرفدار عمل)، کریم سنجابی (همچنین به طرف چپ، با تمایلات قوی بی‌طرفانه)، باقر کاظمی و جهانگیر حق‌شناس (هر دو ناسیونالیستهای میانه‌رو) و صالح.

فعالیت اخیر

بیشتر فعالیت صالح در پائیز امسال از رفتار تغییر یافته دولت ناشی می‌شود. وی به طور محرمانه به یک دوست گفت که هر چند در زمان دولت قبلی وی اغلب در خانه‌اش محبوس بود، لیکن اکنون برای آنچه که می‌خواهد انجام دهد آزادی عمل دارد. اگرچه تعدادی از مشاورین شاه (عمدتاً تیمور بختیار و حسین علاء) به روابط نزدیکتر با ناسیونالیستها اصرار می‌ورزیدند، ولی نخست‌وزیر جدید است که باعث به وجود آمدن این تغییر شده است. شریف امامی در ۲۹ شهریور به منابع کنترل شده آمریکایی اظهار داشت که وی شاه را برای متوقف نمودن حمله به پیروان مصدق که توافق کمتری با او دارند ترغیب می‌نماید، به این منظور که اعتماد و همکاری آنها را به دست آورده و عملاً راه را برای انتخاب آنها به مجلس بیستم هموار نماید. او اضافه نمود که امیدوار است تا صالح را در کابینه‌اش به مقام وزیر مشاور منصوب نماید، وی معتقد بود که این اقدام اثری عمیق بر روی محافل دانشجویی و حرفه‌ای خواهد داشت و این امکان را به وجود می‌آورد که انتخابات را بدون نگرانی در مورد اینکه آیا دانشگاه باز است یا خیر برگزار نمود. یکی از دوستان صالح در این رابطه به مأمور گزارشگر گفت که وی مستقیماً از صالح پرسیده بود که آیا او مقامی را در کابینه قبول می‌نماید یا خیر. صالح پاسخ داد که وی هیچ‌گونه پست کابینه را روی یک سینی

نقره‌ای قبول نخواهد کرد. او فقط می‌خواست که به عنوان یک نمایندهٔ منتخب مجلس از منطقه خودش به مردم کاشان خدمت کند. شاه در ۳۰ شهریور ماه به منابع کنترل شده آمریکایی گفت عاقلانه است اگر به ناسیونالیست‌ها اجازه داده شود تا نقش فعالانه‌تری را در زندگی ملی به عهده گیرند، چون مشخصاً فقط تعدادی که با مصدق یا حزب توده در گذشته همکاری نمودند خطرناک می‌باشند. در خلال همین هفته سفارت گزارشاتی دریافت نمود که ساواک در یک تحقیق جدی در مورد فعالیتها و عقاید سیاسی همکاران مصدق درگیر بود. ژنرال علوی کیا سرپرست ساواک پس از بررسی تمام اطلاعات مربوط به ۱۱۵ ناسیونالیست، هشت نفر را برای پستهای مهم دولتی پیشنهاد کرد احمد زنگنه، دکتر کریم سنجابی، مهندس جهانگیر حق شناس، دکتر محمد نصیری، صالح، محمد نریمان، شمس‌الدین اعلمی و دکتر محمد علی مالکی.

کار زمینه‌ای نخست وزیر صحنه را برای یک ملاقات مهم در اواسط آبان بین صالح و حسین علاء نمایندهٔ شاه آماده کرده، دیگرانی که در جلسه شرکت داشتند، غلامحسین صدیقی و جهانگیر حق شناس از جبهه ملی و پروفیسور یحیی عدل قائم‌مقام دبیر کل حزب مردم بودند، به طوری که گزارش شده علاء از صالح پرسید که آیا جبهه ملی در انتخابات آتی با دولت همکاری نزدیکتری خواهد داشت یا خیر. صالح پاسخ داد که اگر شاه به یک نخست وزیر مسئول قدرت را تفویض می‌نمود، وی خوشحال می‌شد که همکاری نماید. به هر حال وی تحت شرایط فعلی از همکاری با دولت امتناع ورزید. ناسیونالیست‌ها پیش درآمدهای شاه را به انتخاب سناتور کندی مربوط می‌کنند و به خودشان در به دست آوردن یک پیروزی معنوی تبریک می‌گویند.

به نظر می‌آید که ملاقات صالح و علاء شاه را در این زمینه که وی در مورد صالح فقط دو راه دارد قانع کرده باشد: یا به او اجازه دهد که برای انتخاب از کاشان به مجلس بیستم فعالیت کند و یا اینکه به او این اجازه را ندهد. قبل از این جلسه وی نسبت به راه‌های مطلوبتر علاقه‌ای قابل درک نشان داده بود، از این قبیل که به صالح در صورتی که توافق نماید، اجازه دهد که برای نمایندگی مجلس فعالیت کند و یا اینکه وی را به عنوان وزیر مشاور به کابینه بیاورد. اطلاعات فرعی جالبی اخیراً از برادر صالح، علی پاشا به یک مأمور سفارت رسیده است. به علی پاشا (وی عملاً از اینکه ممکن است او از نظر شاه به عنوان یک رابط بین سفارت آمریکا و برادرش مظنون بیاید آگاه است) در مورد ورود قریب‌الوقوع برادرش از کاشان اطلاع داده شده بود و وی تصمیم گرفت که به استقبال او برود. در هر صورت او متوجه شد که گروه بزرگی از ناسیونالیست‌ها قصد داشتند در ایستگاه تهران تظاهراتی به راه بیندازند و بنابراین وی تصمیم گرفت که در ایستگاه قبل از تهران یعنی شهریار به جلوی برادرش برود. علی پاشا به صالح گفت که وی بایستی بین مورد سوءاستفاده قرار گرفتن و فعالیت جدی برای انتخابش به مجلس یکی را انتخاب کند. پس از گفتگوئی طولانی صالح موافقت کرد که از تظاهرات کنندگان بگذرد و دو برادر به طور غیرعلنی به وسیله اتومبیل به تهران رفتند. انگیزه دوم برای مسافرت ۱ صالح به تهران بررسی برنامه جبهه ملی بود. او با رهبران ناسیونالیست مذاکره کرد.

(خصوصاً داریوش فروهر و ابراهیم کریم آبادی) و موضوع شرکت در انتخابات شهری را مورد بحث قرار داد. در ۲۸ آبان چهار روز پس از اینکه صالح تهران را ترک کرد، فروهر و کریم آبادی برای ادامه بحث وی را در کاشان ملاقات کردند.

راه چاره‌های دولت

پس از رسیدن به تصمیمی در مورد صالح، مشکلات مشخصی وجود دارند که رژیم فعلی بایستی حل نماید. مشکل فوری اینست که آیا فشار برای آزادی تاکنون آنقدر توسعه پیدا کرده است که شاه نتواند دور دیگری از انتخابات را تحمل نماید و در نتیجه هیچ گونه فرصتی برای شرکت ناسیونالیستها وجود نداشته باشد. و مشکل دوم، آیا در بلند مدت فشارهای سیاسی که دولت مجبور به تحمل است می‌تواند بوسیله قرار دادن عوامل مخالف در رژیم پایتزر آورده شوند. معادل این ملاحظات درجه تهدیدی می‌باشد که دولت بایستی از شرکت ناسیونالیستها در مجلس تحمل نماید، خصوصاً با توجه به ارجحیتهای مصونیت پارلمانی از دستگیری و دستیابی وسیعتر به وسایل ارتباطی. نگرانی مشابهی که به طور عادی به باز کردن درها بر روی ناسیونالیستها تعبیر می‌شود، انتخاب تعدادی از ناسیونالیستها است که فشار غیر قابل مقاومت زیاده‌تری را برای شرکت بیشتر ناسیونالیستها (و احتمالاً رادیکالتر) به وجود می‌آید و تغییری اساسی در وضع موجود ایجاد خواهد نمود. اگر این مشکل دولت باشد، راه حل آن در مورد الهیار صالح چیست؟ با در نظر داشتن خصوصیات و نظرات سیاسی صالح یک سؤال عمده باقی می‌ماند: قدرت او برای حفظ استقلال در مقابل تلاشهای ناسیونالیستها برای استفاده از وی به عنوان یک وسیله در جهت رسیدن به هدفهای رادیکال تا چه میزان است؟ جواب این سؤال بستگی به توانایی صالح در استفاده کردن از دو منبع قدرت وی دارد:

۱- حمایت اساسی مردم ۲- عناصر میانه روی رهبری ناسیونالیستی

وی به طور ناگزیر پذیری مجبور است که به ناسیونالیستهایی که از او رادیکالتر هستند امتیازاتی بدهد، ولی وی به طور ویژه‌ای در ساکت کردن این عناصر ماهر بوده است، در عین حالی که استحکام تقاضاهای آنان را حفظ نموده است. تجربه گذشته بر این دلالت دارد که اگر صالح نماینده مجلس باشد، قادر خواهد بود که حمایت از خودش را در حالی که در جهت تحقق هدفهای معتدلتر گام برمی‌دارد، حفظ نماید. در ۲۶ آذر نخست وزیر به کاردار گفت که شاه با مبارزه انتخاباتی صالح موافقت نموده است. بنابراین به نظر می‌آید که اکنون شاه ممکن است متقاعد شده باشد، وی با یک ژست نمایشی در جهت آزادی در انتخابات آینده چیز بیشتری به دست خواهد آورد تا اینکه به وسیله دادن وسعت عمل بیشتر بر صالح برای انتقاد شکست بخورد. به نظر سفارت شاه تصمیم درستی گرفته است و در وفادار ماندن به آن به خوبی عمل خواهد نمود.

استوارت راکول

وی

الهیار صالح - ۹

از : سفارت آمریکا - تهران
 به : وزارت امور خارجه واشنگتن

الهیار صالح دومین سخنرانی مهمش را در ۳۱ فروردین در مجلس ایراد کرد. فرصت ابراز نظرات برای وی در هنگام بحث نهایی در مورد اعتبارنامه نماینده تهران، جمال اخوی بود. قبلاً صالح به حق اخوی برای نشستن در مجلس به خاطر فعالیت‌های وی به عنوان رئیس شورای سرپرستی انتخابات تهران در هنگام انتخابات مرداد ۱۳۳۹ اعتراض کرده بود. طرفداران جبهه ملی که از برنامه سخنرانی صالح آگاه بودند در مقابل مجلس اجتماع کردند و پلاکاردهایی که در دست داشتند و شعارهایی که می‌دانند در طرفداری از صالح و بر علیه مجلس بود. اعلامیه‌ای که در آن به مجلس اعتراض می‌شد در میان مردم پخش شد. وقتی جلسه شروع شد جمعیت در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود که ظاهراً بیشتر آنها دانشجوی بودند. به علاوه تعدادی تماشاچی نیز وجود داشت. تظاهرکنندگان پر سروصدا ولی منظم بودند. صالح در سخنرانی نسبتاً غیرجالب خود گفت که ملت ایران از مجلس بیستم خیلی ناراضی است. او در مورد ناراضیاتی اظهار کرد و گفت اگر برای ساکت کردن اوضاع کاری صورت نگیرد، امکان به وجود آمدن نتایج نامطلوب بعدی وجود دارد. او اظهار داشت؛ نمایندگان مجلس وظیفه دارند حقیقت را بگویند، تا به هر کس اجازه داده شود که هر چه را صحیح می‌بیند بگوید، و تلاش نمایند که اعتماد مردم را جلب کنند.

سپس او به بیان مخالفتش با اعتبارنامه اخوی پرداخت. او گفت که مخالفتش براساس دو عامل می‌باشد:

سوءاستفاده اخوی از اعتماد عمومی در زمانی که وی رئیس شورای سرپرستی تهران بوده است و شرکت او در بدترین انتخاباتی که اخیراً برگزار گردیده است. صالح تفسیر جبهه ملی را از هر دو مورد انتخابات تکرار کرد و بر چیزی که وی «جو فشار و ارباب» برای نادیده گرفتن افکار عمومی خواند و فقدان آزادی مطبوعات که انتخابات گذشته را مشخص می‌کند، تأکید نمود. او اظهار داشت: در نتیجه دانشجویان و مردم کوچه و بازار به اعتراض تظاهراتی کردند و خیلی از آنان دستگیر شدند. تحت چنان شرایطی اخوی که مبارزه انتخاباتی نداشت. عملاً چگونه توانست ۴۰/۰۰۰ رأی از تهران بیاورد؟ در خاتمه صالح استدلال نمود که اخوی طبق ماده ۱۲، بند ۶ قانون اساسی که بیان می‌دارد، نماینده مجلس بایستی به درستکاری و قابلیت اطمینان شناخته شده باشد، واجد شرایط نیست. او گفت اگر مجلس اعتبارنامه او را مورد تأیید قرار دهد، نشان دهنده این است که آنها از طرف ملت رد شده‌اند. در خلال سخنرانی انتقادات ملایمی وجود داشت، ولی صالح به اندازه‌ای که گزارش شده در سخنرانی اولش از او انتقاد شد مورد انتقاد واقع نشد.

صالح به دنبال سخنرانی تالار مجلس را ترک کرد و منتظر شنیدن تکذیب اخوی یا شرکت در رأی‌گیری نشد که در آن اعتبارنامه اخوی به آراء ۱۱۴ به ۱ و ۲ نفر غایب مورد تأیید قرار گرفت. (ارسلان خلعتبری تنها رأی مخالف را داد).

همان گونه که صالح ساختمان مجلس را ترک می‌گفت، جمعیت طرفدار او که به نظر رسید در غیبتش افزایش یافته بود از صف پلیس‌های حمایت کننده گذشتند و او را در میان خود گرفته و با فریادهای

خوشحالی به سر و روی او گل ریختند. سرانجام وی به یک اتومبیل که در انتظارش بود سوار شد و پس از عزیمت او پلیس محوطه میدان را از جمعیت تخلیه نمود. هیچ گونه واقعه دیگری گزارش نشده. سخنرانی صالح و تظاهرات متعاقب آن به صورت گسترده‌ای توسط مطبوعات گزارش شده که البته به صورتهای مختلف با آن برخورد شده بود.

الهیار صالح - ۱۰

خیلی محرمانه

۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ برابر با ۸ مهرماه ۱۳۴۰

به : سفیر کبیر

از : هری اچ شوارتز

سخنرانی بیست و هشتم مرداد ماه شاه و الهیار صالح

شاه در قسمت اعظم سخنرانی خود از ناسیونالیستها انتقاد کرد و زمان زیادی را به تلاش در ارتباط دادن سیاستهای مصدق با سیاستهای کمونیستها اختصاص داد.

قطعه ویژه‌ای که بدون شک در آن سفیر انگلیس اشاره شد، در زیر نقل شده است:

مضحک به نظر می‌آید که امروز افرادی که مسئول چنان شرایطی بودند، مجدداً شروع به تکرار همان چیزهای قدیمی که در آن زمان می‌گفتند، نموده‌اند. به نظر می‌آید که آنها گذشته را فراموش کرده باشند و چیزهایی را که رادیوهای مشخص بیگانه برای سالها و بدون موفقیت می‌گفته‌اند، تکرار می‌کنند. زمانی که استقلال ملی توسط واقعه آذربایجان در خطر افتاده بود این افراد چه می‌کردند؟

«آیا برخی از رهبران با نفوذ آنها در خلال واقعه آذربایجان با پیشه‌وری (رهبر کمونیست آذربایجان) دوست نزدیک نبودند؟ قیامی که در ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) صورت گرفت نشان داد آشنائی که امید دارند ارتباطات بین شاه و مردم را قطع کنند امیدی بیهوده در سر می‌پرورند.

اگر الهیار صالح این گفته‌ها را در مورد خودش تعبیر کند، باعث تعجب نخواهد بود. به موضوع مربوط می‌شود یا خیر، من از پیام ۳۵۳ مورخ ۳۰ آذر ۱۳۳۹ راجع به الهیار صالح مطلب زیر را نقل می‌کنم:

«صالح در اسفند ۱۳۲۳ تاکتیک در جریان وقوع شوروی در آذربایجان را به طور صحیحی پیش‌بینی نمود. یکی از گزارشهای منابع کنترل شده آمریکایی از او این چنین نقل قول می‌کند: «روسها از رهبران ایرانی برای استقرار جمهوریهای حمایت شده از طرف مردم در آذربایجان، مازندران و گیلان استفاده خواهند کرد. پس از آن روسیه خواهد گفت که نه آن کشور و نه هیچ کشور دیگری حق مداخله ندارد، چون که این دولتهای محلی مطابق اصول منشور آتلانتیک شکل گرفته‌اند.» گرفته‌اند.» با این حال یک سال بعد، صالح حزب ایران را در کابینه ائتلافی احمد قوام السلطنه با حزب توده متفق نمود. طبیعت ایده‌آلیستی صالح تاکتیک نسبتاً خوبی برای خط رفورم اجتماعی جبهه ملی بود و علاوه بر این قوام با زیرکی از خام دستی سیاسی او به منظور گرفتن زمان شدیداً مورد نیاز از روسها بهره جست. همکاری نزدیک صالح در این دوره با حزب توده به هر دلیلی که بود بعداً توسط دشمنان ناسیونالیست او برای بی‌اعتبار ساختن موضع ضدکمونیست وی بعد از دوره مصدق مورد استفاده قرار گرفت.»

احتمالاً صالح بهترین کسی است که می‌داند به موضوع مربوط است یا خیر، ولی حتی وی با در نظر گرفتن طرز فکرش و زمانی که گذشته است احتمالاً زیاد مطمئن نمی‌باشد.

الهیار - صالح - ۱۱ خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات
شرکت کنندگان: علی پاشا صالح، کارمند محلی سفارت، مشاور سیاسی چارلز ان راسیاس، دبیر دوم
مکان: دفتر آقای صالح در سفارت

در طول یک گفتگوی کوتاه علی پاشا مطالب زیر را ابراز نمود: ۱- برادرش دکتر جهانشاه صالح قرار بود که رئیس بعدی دانشگاه تهران شود، هرچند علی پاشا به برادرش توصیه کرده بود که این پست را نگیرد، ولی دکتر صالح این مقام را می خواست و حس می کرد که کارش را به خوبی می تواند انجام دهد. علی پاشا به او اخطار کرده بود که در میان گروههای مخالف در دانشگاه، دکتر صالح خیلی نزدیک به شاه معرفی شده و در نتیجه در معرض حملات (منجمله خشونت) قرار می گیرد. علی پاشا همچنین گفت که یکی از رقبای مقام ریاست دانشگاه (ظاهراً دکتر عدل) به او گفته بود که شاه وی را خواست و اظهار داشت که هر چند نمی خواهد در انتخاب رئیس جدید مداخله کند، ولی شخصاً احساس می کند که دکتر صالح واجد شرایط ترین فرد می باشد و البته اگر هم دیگر رقبا (سیاسی و عدل) رأی بیاورند، وی (شاه) مایل است که ببیند صالح انتخاب می شود. (علی پاشا در مورد چیزی که وی مداخله و دیکته کردن بدون دقت در امور دانشگاه می داند، کاملاً احساساتی بود).

علی پاشا سپس اشاره کرد که دکتر جهانشاه صالح چند هفته پیش با برادر دیگرش الهییار صالح در سلول وی ملاقات کرده بود و الهییار به طور عاجزانه ای از او تقاضا کرده بود تا با قدرت و نفوذی که او (جهانشاه) دارد برای آزاد کردن دانشجویان مداخله نماید. الهییار گفت که اگر قرار است کسی تنبیه شود بایستی که خود وی (الهییار) باشد. دکتر جهانشاه صالح سپس به دیدار علم رفت و شفاعت او در سرعت بخشیدن به آزادی دانشجویان زندانی مؤثر بود. (علی پاشا گفت که دولت عملاً تلاشهایی برای آزادی دانشجویان، به مجردی که مراحل اداری از قبیل تعیین جرایم طی شود، انجام می داده است).

الهیار صالح - ۱۲

خیلی محرمانه

۱۶ نوامبر ۱۹۶۳ برابر با ۲۵ آبان ۱۳۴۲

یادداشت مذاکرات

موضوع: ملاقات بین الهیاری صالح و علی امینی و تحولات جدید در جبهه ملی

مکان: منزل آقای میلر

شرکت کنندگان: آقای سیروس غنی دبیر بانک توسعه صنایع و معادن

۱- در ۲۳ آبان سیروس غنی و فریدون مهدی با الهیاری صالح ملاقات کردند. آقای غنی گفت که الهیاری صالح به آنها گفته بود که امینی با وی ملاقات کرده بود تا در مورد وضعیت جاری سیاسی گفتگو کند و نظرات او را راجع به یک ائتلاف احتمالی جویا شود. صالح به غنی گفت که امینی و وی در مورد تمام موضوعات اصلی منجمله نفت و امور خارجی موافقت داشتند. طبق گفته غنی، صالح اظهار داشت که سازمان جبهه ملی به تمام تعهدات گذشته، از جمله موافقت نامه‌های نفتی احترام می‌گذارد. صالح به امینی گفت که وی از وضعیت نفتی در سطح جهان به خوبی اطلاع دارد و جبهه ملی تلاش خواهد نمود، موافقتنامه نفت را فقط از طریق راههای منطقی امکان‌پذیر، تغییر دهد.

غنی گفت صالح به امینی متذکر شد که عناصر اصلی جبهه ملی به خاطر اقدامات گذشته وی به او اعتماد ندارند ولی جبهه ملی هر گونه جنبش ملی واقعی را از جمله جنبشی که در صورتی که امینی به قدرت رسید آن را رهبری نماید، حمایت می‌کند.

۲- غنی گزارش داد که صالح هنوز در مورد تاکتیکهای آینده جبهه ملی تصمیم نگرفته است و نیز هنوز شورای هفت نفره یا یک شورای اجرائی جدید را انتخاب نکرده است. صالح هنوز بر سر این موضوع بحث می‌کند که آیا به همان صورتی که شایع بوده است، شورایی اجرائی متشکل از اعضای جوانتر و فعال‌تر جبهه ملی انتخاب کند یا نه.

طبق گفته غنی صالح راجع به جانشینی خودش به طور جدی فکر می‌کند و از نیاز به آماده کردن رهبریتی جدید برای جبهه ملی که در آینده نزدیک زمام جبهه ملی را به دست گیرد، به خوبی آگاه می‌باشد. صالح اضطرابش را در مورد دانشجویان دانشگاه برای غنی ابراز نمود. غنی گفت که آنها از رهبریت صالح جدا شده‌اند و اظهار می‌دارند از آنجایی که هیچ گونه راهنمایی از بالا وجود ندارد، دانشجویان مجبورند امور خود را هدایت نمایند. صالح به غنی گفت، هنگامی که وی در زندان بوده است جلساتی طولانی با ساواک داشته است و پاکروان پرونده‌های حجیمی از ۹۷۶ رهبر دانشجویان و لیست دیگری از ۳/۰۰۰ دانشجویی که در صورت بروز دردسر دستگیر خواهند شد به او نشان داده بود. صالح نمی‌خواست که رهبران جوانتر جبهه ملی بی‌جهت به زندان انداخته شوند یا مورد ضرب و شتم قرار گیرند. غنی همچنین گفت که صالح تأکید داشت دلیری بی‌خود در مقابل تاکتیکهای زیرکانه و زور رژیم شاه کافی نیست. طبق گفته غنی صالح معتقد است که فساد ذاتی رژیم درست به اندازه دلیری جنگجویانه بعضی از اعضای آن (جبهه ملی) در به قدرت رساندن جبهه ملی عاملی بزرگ می‌باشد.

الهیار صالح - ۱۳

خیلی محرمانه

۱۵ آوریل ۱۹۶۴ برابر با ۲۶ فروردین ۱۳۴۳

آقای مارتین اف هرتر

جوزف پی لورنز

تحولات در جبهه ملی

نادر صالح موقع نهار به من گفتم که به استثنای میزان مشخصی از نیرنگ بازی برای کسب مقام در میان رهبری، در حال حاضر کار کمی در جبهه ملی صورت می‌گیرد. فقط ۴ کرسی از ۷ کرسی کمیته اجرایی پر شده است. الهیاری صالح در حال حاضر در تلاش پیدا کردن افرادی شایسته برای ۳ کرسی دیگر می‌باشد. او یکی از کرسیها را به فریدون مهدوی پیشنهاد کرده که وی آن را رد کرد. اگر چه دلیل آشکار امتناع او این بود که وی به وسیله رهبریت محافظه کار شکست داده شده است، صالح این طور فکر کرد که دلیل واقعی ممکن است احساس قوی مادر مهدوی به اینکه وی در سیاست فعالیت کمتری داشته باشد، بوده است. در هر حال الهیاری صالح عملاً قصد داشته که به مهدوی اختیار فوق العاده‌ای بدهد؛ اکنون به همان اندازه‌ای که وی می‌خواسته خون جدیدی در رگهای سازمان جاری کند، هیچکس در نسل جوانتر باقی نمانده بود که وی احساس کند شایستگی انتصاب در کمیته اجرائی را داشته باشد. طبق گفته صالح مشکل دیگر رهبری این بود که غلامحسین صدیقی به طور حتم از شرکت فعالانه در امور جبهه ملی خودداری نموده بود. در حالی که عقاید صدیقی به میزان زیادی با عقاید الهیاری صالح تفاوت ندارد، صدیقی دوست داشت که خودش کارها را اداره کند و مایل نبود که به دیسیپلین حزب تسلیم شود.

صالح گفت که وی چیزی در مورد تماس بین دولت منصور و جبهه ملی نمی‌داند. او توضیح داد که به نظر وی در حال حاضر حتی احتمال کمتری برای ایجاد یک رابطه حسنه از زمانی که دولتهای علم و امینی به قدرت رسیدند، وجود دارد. چون که دولت فعلی به مسائل اقتصادی توجه بیشتری دارد تا به هرگونه اعطای آزادی در محدوده سیاسی. صالح می‌خواست ارزش نامه‌ی اخیر مصدق به دانشجویان ایرانی در خارج را پایین بیاورد. او گفت که نامه‌ی مصدق در حقیقت شدیداً از سیاست معتدل فعلی جبهه انتقاد می‌کرد، اما مصدق برای سالها از رهبری انتقاد می‌کرد و تنها اثر گفته‌های وی این بوده که به عناصر تندرو جبهه ملی حرفی برای گفتن داده بود.

در اظهار نظر راجع به امکان آشوب مذهبی در محرم، صالح گفت که تحت هیچ شرایطی چنانکه آشوبی وجود داشته باشد، جبهه ملی با روحانیت همکاری نخواهد کرد. او گفت که الهیاری صالح به خاطر اینکه اهداف نهایی جبهه ملی شدیداً با اهداف ملاها تفاوت دارد، تصمیم گرفته بود که جبهه هرگز نیروها را بر علیه دولت با آنها یکی نخواهد کرد. صالح اضافه کرد، زمانی که وی در زمستان گذشته در زندان بوده است، تحت تأثیر حرارت مذهبی صادقانه رهبران نهضت آزادی ایران، خصوصاً مهدی بازرگان قرار گرفت.

او گفت اینها تنها افرادی بودند که می‌توانستند فعالانه با ملاها همکاری کنند و کردند و اگر آزمایشی به عمل آید، نهضت آزادی بدون شک در حال حاضر حمایت عظیم تری در میان مردم عادی خواهد داشت تا جبهه ملی.

الهیار صالح - ۱۴

خیلی محرمانه

از : سفارت آمریکا - تهران
به: وزارت خارجه - واشنگتن

صالح از مقام ریاست شورای اجرایی جبهه ملی استعفا کرد، که در استعفای تمام اعضای دیگر شورای اجرایی تسریع به عمل می آورد. انتقاد از رهبری صالح توسط مصدق دلیل استعفا دانسته می شود.

هلمز

الهیار صالح - ۱۵

خیلی محرمانه

۶ می ۱۹۶۴ برابر با ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقای دانیل او. نیوبری

جوزف پی. لورنز

تحولات دیگر در میان رهبری جبهه ملی

نادر صالح دیروز در موقع نهار به من گفت، برادرش الهیار صالح قطعاً از فعالیت سیاسی کناره گرفته است. او گفت که نامه‌های اخیر مصدق رقابتی را ایجاد کرده است که با توجه به وضعیت متلاشی فعلی جبهه ملی، صالح به سادگی خود را از مخالفت موفقیت آمیز با آن ناتوان دید. او گفت سازمان جبهه ملی اکنون در یک اغتشاش کامل می باشد. پیروان صالح نظیر مهدی آذر اولین کسانی بودند که استعفا نمودند، در حالی که افراد دیگر در کمیته اجرائی و شورای مرکزی هنوز منتظرند. او اضافه کرد که نحوه تشکیل مجدد رهبریت قبلاً از طرف مصدق پیشنهاد شده است که شامل انتخاب دو فرد قابل اطمینان (که یکی از آنها ملایی به اسم زنجانی هم اکنون منصوب شده) است که آنها به نوبه خود کمیته اجرایی را از میان نمایندگان گروههای سیاسی شرکت کننده (در جبهه) گوناگون انتخاب خواهند نمود.

سیروس غنی دیروز اظهار داشت که بیشتر هیاهوی فعلی نتیجه جاه طلبیهای شخصی است تا هرگونه تحلیل علمی از وضعیت سیاسی فعلی. افرادی نظیر شاپور بختیار که زندگیشان را به جبهه ملی اختصاص داده اند بیش از این نمی توانند منتظر زمان درست عمل باشند، ولی احساس می کنند که آنها بایستی خودشان فرصت برای اقدام را به وجود بیاورند.

الهیاری صالح - ۱۶

۲۶ می ۱۹۶۴ برابر با ۵ خرداد ۱۳۴۳

سری

ایران

الهیاری صالح - رهبر جبهه ملی

الهیاری صالح بنیان‌گذار حزب ایران که اکنون از بین رفته است. یکی از رهبران جبهه ملی مخالفین می‌باشد. او سمبل احساسات ناسیونالیستی ایرانی شده است و در محبوبیت پس از محمد مصدق رهبر ناسیونالیست بازنشسته و نخست وزیر پیشین در جای دوم قرار دارد. او که سابقاً سفیر ایران در ایالات متحده و هشت بار وزیر کابینه بوده است پیروان بیشتری از هر شخصیت فعال ناسیونالیست دیگر، دارا می‌باشد. به هر حال در طول سال ۱۳۴۲ جبهه ملی متحمل یک سری شکست پی در پی شد. واکنش صالح جستجو برای زمینه‌های مصالحه بین جبهه ملی و دولت بود. این سیاست موجب انتقادات شدیدی از عناصر جنگ طلب جبهه ملی شد و در نامه‌هایی به محمد مصدق بنیان‌گذار مورد احترام ولی غیرفعال جبهه ملی که از انتقاد کنندگان از صالح حمایت می‌نمود، به حد اعلای خود رسید، در ماه اردیبهشت سال ۱۳۴۳ صالح از ریاست کمیته اجرایی جبهه ملی (که از شهریور ۱۳۴۱ در آن مقام بوده است) استعفا کرد. صالح مردی است مردد با رفتاری آرام و سخnrانی که در شنونده تأثیر نمی‌گذارد.

محبوبیت او به صداقت سازش ناپذیرش و متعهد بودنش به اصول اخلاقی، قابل دسترس بودنش برای پیروان وی و همکاری نزدیکش با مصدق در گذشته نسبت داده می‌شود، تا تبهر سیاسی. او که شدیداً ضد کمونیست است در مقابل تمام تلاشهای حزب توده (کمونیست) برای متحد شدن با جبهه ملی مقاومت کرده است. در جریان رفراندوم دی ۱۳۴۱، صالح در مخالفت با برنامه ۶ ماده‌ای اصلاحی شاه با مالاها همکاری کرد، چرا که وی معتقد بود آن گمراه کننده و ریاکارانه است.

موقعیت صالح در جبهه ملی کمی گمراه کننده است. هر چند وی برای سالهای زیادی رهبر محبوب آن بود، ولی هرگز آن را کنترل نکرده است. جبهه ملی که اصلاً در ۱۳۲۹ به رهبری مصدق تشکیل شد، اتحادی سست بین احزاب ناسیونالیست می‌باشد که توسط تجسم مصدق به عنوان رهبر و مخالفت مشترکشان با دولت در کنار یکدیگر نگاه داشته شده‌اند. جبهه ملی اساساً یک جنبش طبقه متوسط ضد کمونیست و اصلاح طلب است که بوسیله فارغ التحصیلان دانشگاه که فرصت‌هایشان را در ایران امروز محدود می‌بینند هدایت می‌شود. صالح در دوره مصدق رئیس قویترین حزب جبهه ملی بود، و این حقیقت با صداقت او که در سیاست ایران نامتعادل بود و تا حدود زیادی سبب پرستیژ فعلی او می‌باشد، دو چندان گردید.

عقاید سیاسی صالح که وی در طول ۳۹ سال فعالیت سیاسی اش به آن تکامل بخشیده، ساده و معتدل هستند. او معتقد است که پیشرفت سریع اقتصادی تنها دفاع ایران در مقابل انقلاب طبقات تحصیل کرده می‌باشد. مخالفت او با کمونیسم براساس درک روشن استراتژی روسیه و تاکتیکهای آن می‌باشد. او که از تسلط اقتصادی انگلیس به اندازه تسلط سیاسی روسیه می‌ترسد، حمایت ایالات متحده را در دنیایی که وی حس می‌کند ایران نمی‌تواند که به تنهایی روی پای خود بایستند، یک ضرورت می‌بیند. او حامی نظام سلطنتی به عنوان یک نهاد می‌باشد، اگرچه از مداخله شاه در هدایت روزانه دولت منزجر

است. اگرچه نه حزب ایران و نه جبهه ملی هنوز ممنوع اعلام نشده‌اند، ولی فعالیت‌های هر دو به وسیله دولت دقیقاً مراقبت می‌شود. صالح و بیشتر شخصیت‌های برجسته جبهه ملی از دی ۱۳۴۱ تا شهریور ۴۲ به خاطر مبارزه ضد فراندوم زندانی شدند.

صالح که چهارمین نفر از ۸ پسر یک خانواده معروف می‌باشد در ۱۲۷۶ در منطقه کاشان متولد شد. او در کالج آمریکایی تهران تحصیل کرد، جایی که به علاوه زبان مادری فارسی، فراگرفت چگونه به انگلیسی روان و تا حدودی فرانسه صحبت کند. اولین شغلش مترجمی در هیئت نمایندگی ایالات متحده در تهران بود.

در ۱۳۰۶ او از استعدادش در اداره دولت بهره جست و پس از گرفتن مقام‌های مختلف در وزارت دادگستری در ۱۳۱۲ وی رئیس انحصارات در وزارت دارائی شد. در ۱۳۱۶ به سمت ریاست کل وزارتخانه منصوب شد در سال بعد با یک هیئت اقتصادی به مسکو فرستاده شد. در ۱۳۱۹ وی به عنوان رئیس یک هیئت نمایندگی برای مذاکره در مورد یک موافقتنامه بازرگانی دو جانبه به واشگتن آمده در ۱۳۲۱ وی اولین مقام کابینه را به عنوان وزیر دارائی احمد قوام به دست آورد و بعداً در همان سال رئیس هیئت مدیره بانک رهنی ایران شد. در آبان ۱۳۴۱ او به عنوان یک نماینده بازرگانی رسمی به هند فرستاده شد. در ماه اردیبهشت ۱۳۲۲ او به وزارت دادگستری منصوب شد، پستی که وی در ماه اردیبهشت بعد با وجود تغییر دولت آن را حفظ نمود. در فروردین ۱۳۲۴ او نماینده ایران در کنفرانس بنیان‌گذاری سازمان ملل در سان‌فرانسیسکو شرکت کرد و در آن زمان توسط مقامات ایالات متحده به عنوان کاملاً متحجر در امور قانونی و اقتصادی و یک دوست خوب ایالات متحده توصیف شد. صالح در کابینه دوم ابراهیم حکیمی (آذر ۱۳۲۴ - بهمن ۱۳۲۴) به عنوان وزیر کشور و بعداً وزیر داخله خدمت نمود. در کابینه ائتلافی مرداد ۱۳۲۵ احمد قوام، در نتیجه یک اتحاد موقت بین حزب ایران (که در سال ۱۳۲۲ تأسیس شد) و حزب توده، صالح وزیر دادگستری شد. این همکاری از نظر رقیبان او و دولت به عنوان مصالحه‌ای بر روی موضع بعدی ضد توده‌ای وی دیده شد؛ این ناپایداری از طرف دیگری نتیجه بیزاری از انگلیسها توصیف شد تا احساسات طرفدار شوروی. وی که در ۱۳۲۹ به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد به گروه نمایندگان جبهه مصدق پیوست و به عنوان رئیس هیئت مشترک نفتی در مهر ۱۳۳۰ مصدق را در سازمان ملل برای کمک به دفاع از ملی کردن نفت ایران همراهی نمود. در مرداد ۱۳۳۱ به عنوان سفیر ایران به ایالات متحده فرستاده شد.

به دنبال سقوط مصدق در ۱۳۳۲ از طرف فضل‌الله زاهدی دوست قدیمی صالح از وی تقاضا شد که در پست خود باقی بماند. در هر حال او امتناع کرد و اظهار داشت که فقط یک دولت مصدقی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد. این سخن در میان ناسیونالیست‌ها دوستانی برای او به وجود آورد، ولی به حرفه دولتی وی خاتمه داد. در مراجعت به ایران از مبارزه وی برای نمایندگی زادگاهش برای مجلس جلوگیری به عمل آمد. در ۱۳۳۵ او به مخالفت با ظاهرسازی و فریبکاری در انتخابات دست به اعتصاب غذا زد. در ۱۳۳۶ او با یک بیانیه رسمی در حمایت از دکترین آیزنهاور سعی کرد تا حزب ایران را احیا کند، ولی سریعاً توسط دولت ساکت شد و حزب او تقریباً غیرقانونی شد. انتقادات پرهیجان وی از انتخابات ۱۳۳۹ کمک کرد تا حرکتی به افکار عمومی بدهد، تا جایی که شاه مجبور شد انتخابات را باطل کند و تقاضای برگزاری انتخابات جدید را بنماید. به صالح اجازه داده شد تا کرسی کاشان را به دست آورد. در طول حیات کوتاه

مجلس بیستم (فروردین تا اردیبهشت ۱۳۴۰) صالح به ارائه شکایتهایش در رابطه با روشهای انتخاباتی و سیاست دولت ادامه داد، ولی سابقه‌اش در بدست آوردن حمایت برای جبهه ملی مؤثر نبود. صالح شخصیتی است که شوخی نمی‌کند و گاهی اوقات خیالپرست است و وابستگیهای احساسی او نسبت به آرمان ناسیونالیستی اغلب صحبت کردن با او را مشکل می‌سازد. او ازدواج کرده است دو پسر و یک دختر دارد؛ دو فرزند دیگر در ۱۳۲۵ فوت کردند. جهانشاه صالح یکی از برادران او رئیس دانشگاه تهران است و علی پاشا صالح برادر دیگر به مدت زیادی مشاور سفارت ایالات متحده در تهران بوده است.

الهیاری صالح - ۱۷
 خلی محرمانه
 کشور: ایران
 تاریخ گزارش: ۴ می ۱۹۶۶ برابر با ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۵
 موضوع: نظرات رهبران جبهه ملی در مورد وضعیت جاری در ایران

منبع: یک فرد غیر روحانی که محرم مورد اطمینان خیلی از رهبران مذهبی ایرانی می‌باشد. وی همچنین به رهبران سیاسی مخالف نزدیک است، منجمله‌آنهايي که از جبهه ملی و نهضت آزادی ایران هستند. هرچند به ندرت در مورد فعالیتهای سیاسی وی گزارش شده، اطلاعات وی در مورد تحولات در محافل مذهبی معمولاً صحیح بوده است. او مکرراً از سیاستهای ایالات متحده که شاه را مورد حمایت قرار می‌دهد، انتقاد کرده است. او در جلسه‌ای که در زیر گزارش آن آمده شرکت کرد.

۱- در ۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ تعدادی از رهبران سابق جبهه ملی در منزل الهیاری صالح رئیس سابق شورای مرکزی جبهه ملی ملاقات نمودند تا وضعیت عمومی سیاسی ایران و موقعیت جبهه ملی را مورد بحث قرار دهند. غلامحسین صدیقی عضو سابق کمیته اجرایی جبهه ملی و علی اشرف منوچهری عضو جبهه ملی و رئیس سابق دفتر ثبت زمین در دولت محمد مصدق در میان شرکت‌کنندگان جلسه بودند که یکی از سری جلساتی بود که در سال گذشته برگزار گردید. شرکت‌کنندگان پس از بررسی تحولات داخلی و بین‌المللی به توافق رسیدند که کمونیستها در ایران در حال پیشرفت می‌باشند و جبهه ملی کاری در این مورد نمی‌تواند انجام دهد. صالح گفت به همان ترتیب که قدرتهای غربی دیرتر از موقع برای جلوگیری از تجاوز کمونیستی عکس‌العمل نشان می‌دهند، وی امکان به‌وجود آمدن وضعیتی نظیر ویتنام را در ایران پیش بینی می‌کند.

۲- طبق گفته صدیقی، عدم فعالیت جبهه ملی جوانان میهن پرست کشور را به این باور کشانده است که دولت رهبریت جبهه ملی را خریده است و تنها راه باز به جنبش ملی همکاری با کمونیستها است. صدیقی گفت پیک ایران، رادیوی حزب توده که در بلغارستان مستقر است در میان افراد جوان مؤثر بوده است و برخی را ترغیب نموده که همکاری با (حزب) توده برای موفقیت جبهه ملی اجباری است. صدیقی سپس از یک دوست جوان مذهبی نقل قول کرد که گفته بود وی به این خاطر به پیک ایران گوش می‌کند که تنها رادیویی است که سخنرانیهای آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی را پخش می‌نماید.

۳- صالح با نظرات صدیقی موافق بود و گفت متأسفانه جبهه ملی در حال حاضر به خاطر فشار بی‌رحمانه از جانب سرویسهای امنیتی دولت کاری نمی‌تواند انجام دهد. صالح گفت، در هر حال برنامه اصلاحی شاه با بیدار کردن مردم حتی در دور افتاده‌ترین دهکده‌های ایران به عبارتی کار جبهه ملی را

انجام می‌دهند. او ادامه داد: آگاهی جدید سیاسی به ضرر رژیم تمام خواهد شد، ولی کمونیستها (نه جبهه ملی) ممکن است در استفاده از آشوب سیاسی منتج از آن اولین گروه باشند.

۴- نظریه: طبق گزارش منبع گروه، بقیه بحث را به انتقادات همیشگی جبهه ملی از ایالات متحده و شاه اختصاص داد. آنها ایالات متحده را به خاطر حمایتش از شاه و به خاطر غرور بیهوده‌اش در دفاع از دیکتاتورهای دست‌نشانده‌ای که بهترین منافع مردم را فدا می‌کنند و به خاطر تکبرش در امتناع از قبول سیاستی اشتباه مثل ویتنام، مورد حمله قرار دادند. گروه شاه را به خاطر روش ریاکارانه‌اش نسبت به وحدت اسلامی و به خاطر نادیده انگاشتن شکستش در مشاهده اینکه نفوذ شوروی در ایران رژیم او را نابود خواهد نمود تا جائی که ایالات متحده مجبور خواهد شد تا به صورت نظامی مداخله کند و وضعیتی دیگر نظیر ویتنام در ایران به وجود خواهد آمد، مورد انتقاد قرار دادند.

الهیاری صالح - ۱۸

خیلی محرمانه

تاریخ: ۶ دسامبر ۱۹۶۶ برابر با ۱۵ آذر ۱۳۴۵

به: رئیس بخش سیاسی

از: منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: گفته‌های اخیر ضد آمریکایی الهیاری صالح

مطالب زیر برای اطلاع شما و هر موردی که در محدوده‌های امنیتی تعیین شده مایل به بهره‌برداری از آن هستید می‌باشد. هرگونه گزارش در مورد این اطلاعات از طرف شما بایستی که کنترل «عدم دسترسی خارجیان» را داشته باشد ولی نیازی به ذکر «منابع کنترل شده آمریکایی» به عنوان منبع نیست. (نظریه: شنیده شد که الهیاری صالح اخیراً نظرات زیر را ارائه داد.)

۱- متأسفانه وضعیت مایوس‌کننده است. دیگر هیچ کس نمی‌تواند امیدی به آمریکائیها داشته باشد، چون که آنها نیز در پی سیاست استعماری انگلیس هستند. با این حال یک تفاوت وجود دارد... انگلیسها قابل انعطاف بودند، ولی آمریکائیها سمبلی از خشونت می‌باشند.

۲- برای انگلیسها به توافق رسیدن با افراد و همکاری با آنها امکان‌پذیر است، ولی اکنون آشکار شده است که آمریکائیها اصرار به همکاری با عوامل غیر معروف، ستمگران یا افرادی که دارای خصوصیات ستمگرانه می‌باشند، دارند و آنها فقط عواملی را حمایت می‌نمایند که از تنفر و انزجار نسبت به جامعه‌شان لذت می‌برند. هر کس که نسبت به رعایت اصول انسانی متعهد است و یا هر شخصی با شهرت خوب هیچ گونه ارزشی برای سیاست آمریکا قائل نیست.

۳- مردم معتقدند که هر چیزی در دست آمریکائیهاست و هر چیزی از آنها سرچشمه می‌گیرد و آنها می‌توانند تمام تغییراتی را که می‌خواهند و تصمیم به آن می‌گیرند اعمال کنند، ولی متأسفانه، آنها متقاعد نشده‌اند که بایستی میانه اتخاذ نمایند و روشی میانه و صلح‌آمیز برای تغییرات در پیش بگیرند. متأسفانه هر کس که از همکاری با آمریکائیها امتناع ورزد متهم به دستکاری با کمونیستها می‌شود.

۴- تمام روزنه‌ها و راههای نفس‌کشیدن در این کشور مسدود شده‌اند و افراد بایستی بنشینند و منتظر تحولات آتی شوند. در طول اقامتم در ایالات متحده مجذوب مردم آن کشور، سیاستمداران آن و افرادی که از خصوصیات انسانی عالی برخوردارند شدم، ولی بعداً مشخص شد که سیاست استعماری ایالات

متحده با آموزش و تمدن آمریکائی تفاوت دارد، درست به همان صورت که سیاست استعماری انگلیس با آموزش و تمدن انگلیسی تفاوت دارد.

۵- در هر صورت هیچ چیزی نمی توان بدون تأیید قبلی آنها انجام شود. بنابراین هیچکس نباید به آنها امیدی ببندد. من نیز طرفدار نظریه روحانیون شده ام - امید به خدا و به تحولات آینده.

کتاب بیست و دوم

احزاب سیاسی

در ایران (۳)

غلامحسین صدیقی - ۱

اطلاعات بیوگرافی تکمیلی

خیلی محرمانه غلامحسین صدیقی

در تکمیل گزارش سی . بی . دی به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۲۹

زندگی حرفه‌ای

۱۳۰۸ - عازم فرانسه شد

۱۳۱۶ - درجه دکترا در ادبیات خود را از دانشگاه پاریس دریافت کرد.

۱۳۲۵ - استاد فلسفه جدید و جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران بود.

۲۱ آذر ۱۳۳۰ - وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه مصدق

ملاحظات:

انتصاب دکتر صدیقی به پست وزارت از نظر بسیاری از صاحب‌نظران غیرمترقبه بود، زیرا او هرگز دنبال پست دولتی نبوده و بارها عدم علاقه خود را نسبت به سیاست روزمره ابراز داشته است. علاوه بر این به عنوان استاد فلسفه و جامعه‌شناسی کمتر احتمال می‌رود که وی در سمت وزیر پست و تلگراف چیزی عرضه کند. بجز شرکت فعالانه خود در یونسکو، دکتر صدیقی همچنین یک چهره چندان سرشناسی نبوده و در خارج از دانشگاه ناشناخته است. عقیده بر این است که این انتصاب احتمالاً موقتی باشد و هدف آن کمک به پر کردن شکافها در کابینه بیمار دکتر مصدق تا تکمیل انتخابات باشد. هیچ منبعی نتوانسته است اطلاعاتی در باره روابط قبلی دکتر صدیقی با سایر اعضا جبهه ملی فراهم کند.

غلامحسین صدیقی - ۲

خیلی محرمانه

اطلاعات تکمیلی بیوگرافیک

تاریخ: ۹ مرداد ۱۳۴۱

غلام حسین صدیقی

تکمیلی گزارش سی بی دی سفارت در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۲۹ و اطلاعات بیوگرافی تکمیلی سفارت

مورخه ۲۶ آذر ۱۳۳۰

زندگی حرفه‌ای

۶ مرداد ۱۳۳۱ به وزارت کشور در کابینه دوم مصدق منصوب شد.

ملاحظات:

در حالی که دکتر صدیقی خواص ویژه‌ای برای اینکه او را برای سمت جدید واجد شرایط کند ندارد و مرد آرام و میانه‌رو و دانشمند مآب است، مورد اعتماد کامل دکتر مصدق می‌باشد. خانواده‌های صدیقی و مصدق دوست دیرینه هستند و هنگامی که صدیقی در کابینه قبلی خدمت می‌کرد، ثابت کرد که مردی است که نخست وزیر می‌تواند بر او تکیه کند، هر چند نسبت به سیاست روزمره چندان علاقه‌ای ندارد. اگر انتخابات پیشرفت کند، وزیر کشور مرد چنین میدانی است که قابل اعتماد بوده و شاید مستعد اینکه تحت فشار قرار بگیرد می‌باشد، به ویژه اگر انتخابات طبق نقشه‌های جبهه ملی پیش برود.

خیلی محرمانه

گزارش اطلاعاتی حوزه مأموریت غلامحسین صدیقی - ۳
غیرقابل رؤیت برای اتباع بیگانه / همچنان تحت کنترل است.
کشور: ایران

موضوع: مصاحبه با غلام حسین صدیقی

۱- بیوگرافی

۲- عقاید.

تاریخ: ۲۶ تیر ۱۳۴۰

منبع ناظر واجد صلاحیت آمریکایی (معمولاً قابل اعتماد)
ارزیابی محتویات، احتمالاً حقیقت دارد.

مکان - ایران - تهران ۲۶ تیر ۱۳۴۰

۱- اطلاعات بیوگرافیک در باره غلامحسین صدیقی عضو شورا و کمیته اجرایی جبهه ملی
الف: سن: ۵۵ سال

ب: تحصیلات: در ایران و فرانسه. دارای درجه دکترا

ج: زبانهایی که بلد است: فارسی، فرانسه، عربی، انگلیسی (کتابهای فنی مطالعه می کند، ولی صحبت نمی کند).

د: شغل: استاد فلسفه و جامعه شناسی در دانشگاه تهران

ه: مسافرت: به اغلب کشورهای اروپایی از جمله انگلستان سفر کرده است و همچنین به مصر، لبنان، ترکیه و افغانستان.

و: صدیقی متأهل و دو دختر و یک پسر دارد. قد وی نسبت به یک ایرانی متوسط است. نحیف و لاغر می باشد. سرش طاس است و لبه ای از موهای رو به خاکستری دارد. او جغد مانند از پشت عینکهای خویش در زیر ابروان پرپشت نگاه می کند.

صدیقی قبلاً خانه ای در مقابل سفارت آمریکا در تهران داشت، ولی پس از رهایی از زندان و در نتیجه فشار اقتصادی ناگزیر به فروش خانه شد و در آن زمان او و خانواده اش به محلی که خانه پدری بود و مادر وی در آن زندگی می کرد، منتقل شدند. خانه اخیر که وی همچنان در آن زندگی می کند، در مرکز تهران و در یک محیط همسایگی خوب قرار گرفته، ولی از آن زمان به بعد پر از جمعیت شده و اکنون اواسط شهر به شمار می رود و مرکب از خانه های محقری است که در یک خیابان درختی ماریچ کنار یکدیگر قرار گرفته اند. خود خانه او در جریان چند سال گذشته تجدید ساختمان شده و یک خانه محقر و در عین حال مدرن، ولی نه با زرق و برق و تمیزی است. این خانه به گفته خود صدیقی در نقطه مقابلی در برابر «خرابه ها» قرار گرفته است.

ز: صدیقی تاروی کار آمدن محمد مصدق وارد سیاست نشده بود و در آن زمان به سمت وزیر پست و تلگراف و تلفن و سپس به سمت وزیر کشور منصوب شد. پس از سقوط مصدق، صدیقی مدت ۱۰ ماه زندانی شد. صدیقی مدتها یک عضو با نفوذ استادان دانشگاه تهران بوده است و در کمیسیونهای متعدد فرهنگی بین المللی خدمت کرده است. از جمله مدت چندین سال در کمیسیون یونسکو بوده و ریاست آن را به عهده داشته است. صدیقی روابط صمیمانه ای با جبهه ملی و گروه های قبلی آن از زمان خلاصی خود

از زندان، داشته است. او یکی از بانفوذترین رهبران شورای جبهه ملی است و در ۲۰ تیر ۱۳۴۰ به عضویت کمیته اجرایی جبهه ملی به همراه الهیار صالح درآمد.

ح: صدیقی صدای پرطنینی مانند آواز خواندن دارد که ویژه نقالان سبک قدیمی ایران است. رفتار او کاملاً استادمانه است و اگر مانعی در پیش پایش نیاید به تفصیل صحبت می‌کند، به طوری که به محض اینکه آغاز شود، دیگر پایانی ندارد. او برای رسیدن به نکته مورد نظر زمینه‌های متعددی را طرح می‌نماید و پس از چند فقره حاشیه رفتن به نکته مورد نظر می‌پردازد.

او مردی است مغرور و خودبین که خود را در درجه اول به عنوان یک «دانشمند» (و دانشجوی علوم اجتماعی) تلقی می‌کند. او سابقه و زمینه «علمی» خود را به عنوان شالوده بیشتر اظهارات و پیش‌بینی‌های خود قرار می‌دهد، او به اینکه به یک اساس تئوریک یا فلسفی صحبت با اقدام کند، متمایل است. در حالی که او به ظاهر از استعداد طنز برخوردار نیست، معذالک در درک لحن اظهار نظر مسائل بسیار سریع‌الانتقال است. لفاظی و پرحرفی صدیقی تأثیری از روده درازی او در مخاطب ایجاد می‌کند، ولی علیرغم این امر، شخصیت او و قدرت و قاطعیت او در مخاطب تأثیر می‌گذارد. او در بیان عقاید مشروح ذیل صمیمی به نظر می‌رسید و خاطر نشان ساخته است که آماده است که همین اظهار نظرها را برای هر مخاطب دیگری تکرار کند.

۲- مراتب زیر عقاید ابراز شده از سوی صدیقی در باره مسائل مختلف سیاسی است.

کمکهای اقتصادی: در درجه اول دو نوع کمک اقتصادی وجود دارد، وامها و کمکهای بلاعوض، وامها برای ما کمتر از کمکهای بلاعوض که هیچ‌گونه شرایطی به آن تعلق نمی‌گیرد قابل قبول است. از سال ۱۳۳۰ کمکهایی که ایالات متحده به کشور ما داده است، در واقع بسیار زیاد بوده است. متأسفانه این مساعدت به نحو شایسته‌ای به کار نرفته است، این‌گونه کمکها می‌بایستی برای مقاصد عمرانی و تولیدی به مصرف می‌رسید، ولی متأسفانه برای چنین طرحهایی به کار نرفته، بلکه بیشتر برای امور نسبتاً بی‌فایده و برای امور غیر تولیدی از قبیل دستگاه نظامی ما بوده است. چقدر بهتر بود اگر همه این کمکها به یک مصرف تولیدی می‌رسید. نه تنها وامها و کمکهای بلاعوض که شما در طی ۱۰ سال گذشته به ما داده‌اید و به یک میلیارد دلار می‌رسد، بلکه همه درآمد ملی ما نیز از جمله مبالغ زیادی که از صنایع نفت کسب کرده‌ایم به مصرف اموری رسیده است که به سود ملت ما نبوده است و بیشتر آن به هدر رفته است و قسمت زیادی به مصرف برنامه‌هایی که صحیح نبوده رسیده است و من نگران این هستم که قسمت زیادی از آن به سرقت رفته و یا اختلاس شده و یا به هر صورتی از میان رفته باشد. مبالغ زیادی برای اموری که اهمیت ندارد صرف شده است. بدون نظارت دقیق و قانونی مبالغ زیادی پول به جیبهای اشخاص خصوصی سرازیر شده است. قبل از اینکه ما برنامه‌های رشد و عمرانی را آغاز کنیم و قبل از اینکه متحمل بدهیهایی بشویم که بازپرداخت آن سالها به طول خواهد انجامید، بایستی منابع ملی مادی و معنوی خود را جمع و جور کنیم و کوششهایی برای بالا بردن خودمان بنماییم. ما بایستی ابتدا خودمان را به صورت یک واحد درآوریم چیزی که تا به حال نبوده‌ایم و راهی که برای تحقیق آن لازم است از طریق اصلاحاتی است که می‌تواند از لحاظ سیاسی عملی شود. ما باید در باره تواناییهای خود برای اینکه کاری انجام بدهیم، ایمان داشته باشیم و بایستی ابتدا خودمان را با موقعیتی بالا ببریم که اعتماد و احترام بیگانگان را به دست آوریم و به آنها اطمینان بدهیم که پولی را که آنها به ما می‌دهند، چه به عنوان وام و یا کمک بلاعوض به نحو

صحیحی برای مقاصد شایسته به مصرف خواهد رسید. تا زمانی که ما بتوانیم چنین کاری را انجام بدهیم، باید بکوشیم از درخواست کمکهای اضافی پرهیزیم، البته از سوی دیگر مستمند هستیم. ما نمی‌توانیم صبر کنیم تا همه مراحل طی شود، ما باید به خاطر داشته باشیم که خدا آنها را که به خود کمک می‌کنند کمک می‌کند و باید هرچه از دستمان برمی‌آید برای به دست آوردن کمک دیگران انجام دهیم. ولی هنگامی که به هشت سال گذشته نگاه می‌کنیم بسیار افسرده می‌شویم، معذالک قبول داریم که نباید تنها از یک کشور کمک بپذیریم و نباید کمک را از کشورهای بپذیریم که شرایطی برای کمکهای خود تعیین می‌کنند تا اهداف سیاسی خود را که با هدفهای ما تفاوت دارد، دنبال کنند.

کمک فنی: در میان مستشاران بیگانه احتمالی که می‌توانند به کشور بیایند و در واقع به کشور آمده‌اند، مستشاران متنوعی وجود داشته‌اند، ولی همه آنها منشاء کمک نبوده‌اند. من معتقدم که ما نیاز مبرمی به مستشاران خارجی داریم. من بسیار متأسفم از اینکه قبول کنم که زمینه‌های فنی بسیاری وجود دارد که ما در آن نقایص بسیاری داریم، ولی بسیار بهتر می‌بود اگر این مستشاران از کشورهای می‌آمدند که انگیزه‌های سیاسی ویژه‌ای در این کشور ندارند. ما در زیر سلطه یک کشور بیگانه یا کشور دیگری یکصد و سی سال تجربه داریم. ما برای یک چنین اوضاعی ناآشنا نیستیم، ولی ما احساس یک نفرت بزرگی نسبت به این طور نیروها به دست آورده‌ایم. از آنجایی که کاملاً یقین داریم که هر تکنسین روس و هم چنین هر سازمان یا مؤسسه دیگر شوروی تابع فلسفه و اهداف سیاسی بین‌المللی اتحاد جماهیر شوروی است، نمی‌توانیم مستشاران فنی شوروی را بپذیریم. ظرف نه یا ده سال گذشته ایالات متحده نقش جدی در زندگی سیاسی ما ایفا کرده است و من نمی‌توانم یقین داشته باشم که ایالات متحده می‌تواند مساعدت فنی خود را از اهداف سیاسی خویش مجزا کند.

کمک از طرف شوروی: تنها کمکی که می‌توانیم احياناً از اتحاد جماهیر شوروی به دست آوریم عبارت از کمکهای بلاعوض است و نه وامها که مطلقاً بدون شرایط به ما داده می‌شود. ما کاملاً قبول داریم که با هیچ خطر دیگری از هیچ کشور دیگری به بزرگی خطری که از جانب اتحاد شوروی می‌آید مواجه نیستیم. تمامی استقلال و ملیت و سنتها و مذهب ما از سوی شوروی مورد تهدید قرار می‌گیرد. من روز جمعه گذشته در اینجا به مردم (سالها عادت صدیقی این بوده است که هر جمعه در خانه خود بار عام بدهد. حکومت اغلب به صدیقی گفته است که این عادت را ترک کند ولی او چنین کاری نکرده است و هر جمعه عده زیادی که گاهی از صد نفر هم تجاوز می‌کند در خانه او اجتماع می‌کنند.) هنگامی که یکی از آنها درباره شورویها از من سؤال کرد گفتم که می‌توان به آسانی ادامه مناسبات کنونی را با آمریکا به مدت ۱۵۰ سال تصور کرد و در پایان آن دوره هیچ کس نمی‌تواند انتظار داشته باشد که ایران به صورت یکی از ایالات آمریکا درآید، ولی به آنها گفتم که ظرف کمتر از ۵ سال، اگر شورویها برتری پیدا کنند، ایران به عنوان یک موجودیت و به عنوان آنچه که ما آن را می‌شناسیم برای ابد از میان خواهد رفت. اگر به شورویها راهی برای تبلیغاتشان و رخنه سیاسی شان در ایران بدهیم، این امر به منزله خودکشی خواهد بود. ایران پیوندهای دیرینه‌ای با غرب دارد، در حالی که اغلب جزئی از خاور زمین به شمار می‌رویم، از لحاظ سنتی، نسبت به فرهنگ و تمدن غرب گرایش داشته‌ایم و می‌دانیم که همان طوری که گفتم، همه سازمانها و نهادها و شخصیتهای شوروی، هرچه که باشند، پایبند دنبال کردن ایدئولوژی شوروی هستند. مصدق - و ما مرتکب اشتباهات بزرگ شده‌ایم، ولی کمک بزرگی که مصدق انجام داد این بود که وی به ملت ایران

نشان داد که راه دیگری نیز بجز رژیم فاسد مرکب از مرتجعین قدیمی و اشخاص دور و بر شاه، غیر از کمونیستها، وجود دارد. مصدق نشان داد که راه سومی را که ایران می‌تواند انتخاب کند وجود دارد.

بیطرفی: من باید کلمه «بیطرفی» را رد کنم. من معتقد نیستم که در جهان امروز ملتی مانند ایران می‌تواند واقعاً بیطرف باشد. من می‌خواهم و معتقدم که این موضوع برای دوستان من در جبهه ملی که طرفدار استقلال واقعی ایران در امور بین‌المللی هستند نیز صدق می‌کند. ما می‌خواهیم که قادر باشیم تا مناسبات با کشورهای خارجی را براساس اینکه آیا آنها به نفع ایران هستند یا خیر بپذیریم، یا رد کنیم. ما امروز نمی‌توانیم حقیقتاً بیطرف باشیم. خواه ناخواه باید این واقعیت را بپذیریم که بایستی مناسباتی را با سایر حکومتها حفظ کنیم و انشعابات این عقیده طوری است که بی‌طرفی واقعی، یعنی اینکه با یکی از طرفها بیشتر از طرف دیگر هم‌صفت نباشیم، چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین‌المللی، غیر ممکن است. دنیا به دو قسمت تقسیم شده است، بلوک شوروی و غرب. نمی‌توان از این اوضاع به کلی برکنار بود و مردم ایران بیش از پیش از این اوضاع و دیگر واقعتهای زندگی آگاه شده‌اند. اکنون مردم ایران بیش از ده سال قبل آگاهی پیدا کرده‌اند. آنها هم اکنون بیش از هر زمانی در گذشته می‌پذیرند که چه چیزهایی در جهان و ایران رخ می‌دهد حتی در شرایط استقلال کامل نمی‌توانیم به نحوی که سوئد و سوئیس بیطرف هستند، بیطرف باشیم. ولی منافع ایران باید در درجه اول قرار گیرد و ما باید آزاد باشیم تا این منافع را دنبال کنیم. این است آنچه که من ترجیح می‌دهم آن را بیطرفی با نرمش و متحرک بنامم. ولی نظر خود را درباره شورویها بیان داشتم و یقین دارم که ایران به غرب متمایل بوده و همچنان متمایل به غرب خواهد بود. سنتو: شما پاسخهای مربوط به سنتو را می‌توانید در ایالات متحده پیدا کنید. روزنامه‌های شما و سیاستمداران شما و بهترین تحلیلگران شما و بسیاری دیگر در باره سنتو چه می‌گویند؟ حتی بعضی از سناتورهای شما مانند همفری و فولبرایت متوجه شده‌اند که سنتو چندان ارزشی ندارد. اساس سنتو چیست؟ آیا می‌تواند چیزی جز دفاع از بعضی از رژیمها در مقابل تهدید از یک جا یا جای دیگر باشد؟ آیا جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی سنتو، معنی واقعی امر را دارد یا اینکه صرفاً یک زینت و بترینی است؟ آیا سنتو وظیفه اولیه دفاع خود را در حال حاضر انجام می‌دهد؟ به عقیده من خیر. در حال حاضر هیچ کس مایل نیست سمت دبیر کلی این سازمان را بپذیرد. علاوه بر این واقعیت که این سازمان یک سازمان بی‌فایده و فاقد ظرفیت انجام وظیفه اساسی خود است. متأسفانه این سازمان یک عامل کمک کننده به تشدید جنگ اعصاب و جنگ سرد می‌باشد. ولی لزومی نیست که احساسات را علیه سنتو تحریک کنیم و یا برای انحلال آن بکوشیم. به هر صورت اگر بازوی شخصی برای مدت طولانی کاری انجام ندهد، چه اتفاق می‌افتد. از کار خواهد افتاد. و پایان سنتو هم همین خواهد بود. به هر صورت قبلاً پیمان سعدآباد داشته‌ایم، آیا این پیمان هرگز فسخ شد؟ خیر. ولی دیگر به عنوان یک سند معتبر و معنی‌دار وجود ندارد.

پیمان دو جانبه: به طور و وضوح اصل اساسی این سند دفاع از ایران در مقابل تجاوز است. من احساس می‌کنم که پشتیبانی از ایران در مقابل تهدیدهای خارجی را می‌توان به شکل بهتری انجام داد و درجه اول از طریق اصلاحات اقتصادی و اخلاقی کشور، تا اینکه بتوان ایران را به صورت یک موجودیت قابل دوام درآورد. این امر از طریق کمک و مستشاران فنی و غیره امکان‌پذیر است. هرچند شورویها از چنین پیشرفتی در ایران خشنود نخواهند بود، لاقلاً این امر شورویها را به مخالفت با ما نخواهد برانگیخت و بهانه‌ای به دست آنها نخواهد داد تا به ایران حمله کنند. تا آنجایی که من درک می‌کنم این پیمان دو جانبه با

استقلال ما ناهماهنگ نیست، ولی از سوی دیگر برای ما هم چندان کمکی نمی‌باشد.

حجم دستگاه نظامی: من در این رشته کارشناس نیستم و تنها یک کارشناس می‌تواند جواب شایسته‌ای در باره این مسئله به شما بدهد، ولی حتی برای من کاملاً روشن است که اختصاص ۴۰ درصد از بودجه یک کشور رشد نیافته و حتی عقب مانده مانند ایران برای دستگاه نظامی، به هیچ وجه با عقل و منطق جور در نمی‌آید. من همچنین می‌توانم ببینم که اگر بودجه نظامی به طور مساوی در میان دو بیست هزار سرباز و درجه‌دار تقسیم می‌شد، شما نتیجه حیرت‌انگیزی را مشاهده خواهید کرد. روشن است که پول به مصرف تجهیزات می‌رسد نه سربازان. با توجه به سطح کنونی آموزش و تجهیزات، شاید ما سربازان زیادی برای نیاز خودمان نداشته باشیم، ولی یقین دارم که با بهبود کیفیت می‌توانیم از لحاظ کمیت به نیروی کمتری اتکا داشته باشیم.

هیئت حسن نیت برای اتحاد جماهیر شوروی: من صد در صد یقین ندارم که این موضوع صدق کند، ولی کلمه‌ای که فرانسویها برای آن به کار می‌برند، «شانناژ» است که چیزی جز باج‌گیری و باج‌خواهی نیست. هرگاه که حکومت چیزی می‌خواهد و آن چیز به آسانی و سرعت به دست نمی‌آید، اعم از اینکه پول بیشتر یا تأیید مجدد، پشتیبانی ایالات متحده از رژیم باشد، حکومت ایران به سوی شوروی نگاه می‌کند و لبخند می‌زند، صرفاً برای اینکه از آمریکا باج‌گیری کند. موضوع جالب این است که چنین کاری اثر خود را نیز دارد. من بین طریقه برخورد و برداشت پرزیدنت آیزنهاور و پرزیدنت کندی نسبت به این مسئله تفاوت قابل ملاحظه‌ای را می‌بینم. پس از اینکه کندی اعلام داشت که به کمک یک کشور صرفاً به خاطر اینکه این کشور اعلام می‌دارد که با یک خطر کمونیستی رو به روست، نخواهد آمد، شاه بلافاصله احساس سرما خوردگی کرده است. اخیراً با توجه به شایعه این سفر حسن نیت، شاه ظاهراً کوشیده است این بازی را تکرار کند، ولی چنین به نظر می‌رسد که این بار بازی نگرفته است. شورویها نیز آنقدر احمق نیستند و آنها از یک چنین اوضاعی حداکثر بهره‌برداری را به نفع خود خواهند کرد.

شناسایی چین کمونیست: آیا جهان باید اجازه بدهد که صدها میلیون نفر در برابر جهان بدون کنترل و بدون مجوز و بدون نظارت پراکنده شوند. در دنیایی که می‌کوشد تا نظم را برقرار کند، آیا یک چنین توده عظیمی را از مردم باید به حال خود رها کرد و مطرود ساخت که امکان بیابند تا مانند جنایتکاران، هر چه دلشان می‌خواهد رفتار کنند. آیا ما می‌توانیم این میلیونها نفر را نادیده گرفته و بر روی چین ملی به عنوان یک عامل بزرگتر حساب کنیم؟ آنها باید به رسمیت شناخته شده و به سازمان ملل متحده راه یابند. رها کردن چینها به حال خود دردی را دوا نمی‌کند. آنها باید وارد جامعه بین‌المللی شوند و به احساس و زنه افکار عمومی و فشار افکار عمومی وادار شوند. همان طوری که سایر ملل نیز در چنین موقعیتی قرار دارند.

نفت و کنسرسیوم: ظاهراً منافع ایران به اندازه کافی حفظ نمی‌شود. علی‌امینی نخست وزیر و متین دفتری و عده دیگری این امر را قبول کرده‌اند. دوازده نفر از استادان دانشگاه به دلیل انتشار اعلامیه‌ای در شکایت از نقایص قرارداد کنسرسیوم از کار خود اخراج شدند. سال گذشته در یکی از اجتماعات عمومی من به مخاطبان خود گفتم «در امور اجتماعی کاری را یا از طریق انقلاب و یا از طریق به کار بردن فعالیتهای قانونی انجام می‌دهند»، من هنوز هم همان طور که آن زمان احساس کرده بودم، احساس می‌کنم که بایستی قرارداد با کنسرسیوم را تنها از طریق بحثهای قانونی و آرام درباره این موضوع با سایر طرفهای

ذیحساب عملی کرد. احساس می‌کنم که قرارداد بایستی در معرض تجدید نظر قرار بگیرد ولی اگر من نخست‌وزیر بودم اجازه می‌دادم که این قرارداد همچنان باقی بماند تا هنگامی که بتوانیم نسبت به اصلاح آن از طریق وسایل قانونی و عقلایی اقدام کنیم. اساس این است که قانون باید راهنمای ما باشد. تنها راهی که می‌توانیم به نحو عقلایی انتظار داشته باشیم تا قرارداد کنسرسیوم را تغییر دهیم، انجام این کار از طریق مذاکرات دوستانه است. به طوری که نتایج این مذاکرات از سوی یک مجلس نماینده مردم که به نحو قانونی و شرافتمندانه‌ای انتخاب شده باشند، مورد تصویب قرار گیرد.

شاه: ما کاملاً آماده‌ایم با شاه کار کرده و زندگی کنیم. ما نمی‌توانیم شاه را از سنت سلطنت جدا سازیم چیزی که ریشه‌های عمیق و اهمیت بسیاری در سنت ایرانیان دارد. من شاه را خوب می‌شناسم من در سمت وزیر با او رفت و آمدی داشتم، اگر او تصمیم بگیرد که سلطنت کند و نه حکومت با جبهه ملی به هیچ دشواری برخورد نخواهد کرد، بلکه برعکس مشاهده خواهد کرد که بیشتر از هر زمانی مورد احترام خواهد بود. مردم برای مقام سلطنت محبت و احترام زیادی قائلند. من این امر را ۲۰ سال پیش هنگامی که شاه مرحوم هدف تیراندازی در دانشگاه قرار گرفت، به خوبی به یاد دارم. من در منزل نشسته بودم و هنگامی که این خبر را شنیدیم همسر من و خدمتکاران ما گریه کردند و خود من از این ماجرا به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم. متأسفانه شاه کنونی شخصاً قسمت اعظم این احترام سنتی را از طریق مداخله شخصی خود در امور دولتی از دست داده است. او می‌توانست بیشتر حیثیت قبلی خود را، اگر می‌خواست، دوباره به دست آورد. در میان مردم قدرت معنوی بزرگی وجود دارد و این قدرت می‌توانست نسبت به شاه ایثارگرانه باشد و شاه می‌توانست به عنوان مظهر وحدت مردم خدمت کند. آنچه که ما می‌خواهیم این است که قانون اساسی مورد احترام قرار گیرد، همان طوری که ما در هر گامی از امور خود آن را محترم می‌شماریم. اگر شاه از تصریحات قانون اساسی پیروی کند، یقیناً می‌توانیم با هم کار و زندگی کنیم. اگرچه از سوی دیگر ما، یعنی جبهه ملی، نمی‌توانیم همچنان پیش رفته و در چنین مرحله‌ای نسبت به شاه کرنش کنیم. علاوه بر این بگذارید خاطر نشان کنم که من معتقد نیستم که حالا زمان تأسیس جمهوری در ایران باشد.

انتخابات: امینی نخست‌وزیر در جریان انتخابات گذشته گفت که نجات کشور به اصول دموکراسی پارلمانی بستگی دارد. او از آن زمان در باره انتخابات زیاد صحبت کرده است. او از ما تقاضای صبر کرده است و از دیوان عالی خواسته است تا در این باره اعلام رأی کند. ما همچنان صبر کردیم. دیوان عالی رأی داد که قانون رسا است و نمی‌توان از لحاظ قانونی بدون یک مجلس، قانونی را تغییر داد و اینکه از لحاظ قانونی نمی‌توان انتخابات را بیش از این به تأخیر انداخت. ما فقط می‌خواهیم ببینیم که قانون مراعات می‌شود. این نخستین دلیلی است که ما به خاطر آن خواستار انتخابات هستیم. ما معتقد نیستیم که قانون اساسی به تعلیق بیافند. ثانیاً همه این صحبتها درباره احتمال یک دیکتاتوری نظامی در صورت کنار رفتن امینی شایع شده است. یک چنین چیزی موفقیت‌آمیز نخواهد بود مگر از طریق مساعدت یک قدرت بیگانه و علاوه بر این هشت سال گذشته برای ایران غیر از یک رژیم دیکتاتوری بر اساس قدرت نظامیان، چه چیز دیگری بوده است؟ ولی اگر یک شکل جدیدی از دیکتاتوری نظامی پیش آید، یک اشتباه بزرگتر خواهد بود. تنها راه برای پرهیز از این امر این است که آزادی بیشتری داده شود و «آنها» نمی‌خواهند این کار را بکنند. هم اوضاع داخلی و هم اوضاع بین‌المللی طوری است که آنها اجازه نخواهند داد امور آن

طوری که در ایران هست ادامه پیدا کند. آنچه اهمیت دارد این است که اگر حکومت اجازه ندهد که احساسات مردم که به وسیله جبهه ملی بیان می شود قدرت پیدا کند، آن گاه کمونیستها سود خواهند برد. ما باید حکومت را در میان دستهای پاک نیرومند و قابل قرار دهیم تا هیچ فرصتی به کمونیستها داده نشود، علاوه بر این کسی چه می داند، ظرف سه یا چهار ماه آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. تنها نهادی که عملاً و حقیقتاً می توانیم بر آن تکیه داشته باشیم مجلس است، مجلسی که به نحو اصولی انتخاب شده باشد. ما نمی خواهیم که جبهه ملی در مجلس قدرت انحصاری داشته باشد، ما نمی خواهیم که همه کرسیها از آن خودمان باشد، ما معتقدیم که مردم حاضرند آراء خود را در شهرها به نحو قاطعی به جبهه ملی بدهند و در مناطق روستایی، حتی اگر مالکان و دیگران به مجلس فرستاده شوند، آنها نیز اگر پی ببرند که بودن آنها در مجلس به اراده مردمی که رأی می دهند بستگی دارد، خدمتگزاران خوبی خواهند بود. کافی نیست که حکومت از مداخله در اداره انتخابات پرهیز کند، هر چند این امر، البته حیاتی است. حکومت همچنین باید تأمین کند که سایر عناصر به نحو ناشایستی در انتخابات دخالت نکنند. کما اینکه در گذشته چنین کارهایی را به نحو آشکاری مرتکب شده اند. آن گاه حتی اگر هم مالکان از مناطق روستایی انتخاب شوند، به دلیل اینکه آنها قبول دارند که مجلس مأمّن ملت است، خدمات خوبی برای کشور انجام خواهند داد. علی امینی. گمان نمی کنم که امینی نسبت به جبهه ملی سوء نیت داشته باشد. او نسبت به ما نظر بدخواهانه ای ندارد، ولی ثابت کرده است که ضعیف است. ما معتقدیم که اگر امینی با شاه صحبت کرده و حقیقت را به نحو ساده و صریحی به او بگوید، مبنی بر اینکه شاه نباید دخالت کند، آن گاه کار خوبی انجام می داد، ولی امینی خیلی زیاد مایل بود که نخست وزیر باشد. در عین حال او نشان داده است که چندان قدرت ندارد. امینی دوست ما هم نبوده است. شاید می خواسته است که به جبهه ملی کمک کند، ولی از سیر تحول حوادث، می توانیم نتیجه بگیریم که وی نتوانسته است به جایی برسد. او تسلیم هرکسی که بر او اعمال فشار کند می شود. لذا آزادیهایی که او داده بود از میان رفته است، تا مرحله ای که ما دیگر نمی توانیم اعلامیه های خود را در روزنامه ها منتشر کنیم.

اصلاحات ارضی: من جامعه شناس هستم و با سابقه و تحولات این امور آشنا می باشم. این اصول سوسیالیستی از میان بردن مالکیت زمین در حال حاضر در ایران عملی نیست. من، تکرار می کنم، ما طرفدار اجرای صحیح قانون هستیم و قانون اجازه نمی دهد از کسی سلب مالکیت شود بنابراین ما آماده نیستیم. پس چه کار باید بکنیم؟ این صحبت از تقسیم اراضی برای کشور خوب نیست. من این موضوع را به تفصیل مطالعه کرده ام، مالکیت باید محدود شود، سایر کشورها این کار را کرده اند و اکنون نوبت به ایران رسیده است. پس از اینکه این برنامه چند سالی در میان بوده است، نوبت به ایران رسیده است. این چیزی است که در اینجا گریز ناپذیر و ضروری است، ولی مسائل دیگری هست که باید قبل از آن حل شود. مثلاً ما باید تصمیم بگیریم که سیصد هکتار زمین کافی است یا اینکه زیاده از حد است؟ زمین از مکانی به مکان دیگر تفاوت دارد، ولی حتی مهمتر از آن مقدار آب نیز اهمیت بیشتری دارد و همچنین منبع آب. آیا مثلاً بین اینکه شخصی آب خود را از یک قنات سی کیلومتری که نیازمند تعمیرات دائمی است می گیرد یا از رودخانه ای که آزادانه از کنار ملکش می گذرد دریافت می کند، تفاوت وجود دارد یا خیر؟ در دسترس بودن آن بیشتر از تقسیم دقیق زمین اهمیت دارد، به هر صورت ما باید از راه صحیح پیروی کنیم که قانونی و علمی باشد. همچنین هم اکنون آب به اندازه فراوان مورد نیاز است، ولی تمام این سروصداهایی که بلند

شده زیان بخش است. یقیناً بعضی از املاک فوق‌العاده بزرگ که به مراتب بالاتر از نیازها و ظرفیتهای یک نفر برای مواظبت از آن هستند می‌تواند و باید کوچکتر شود، ولی شرکتهای تعاونی و بانکهای کشاورزی و عرضه آب و از این قبیل چیزهایی هستند که باید قبل از اینکه برنامه واقعی اصلاحات ارضی داشته باشیم وجود داشته باشد.

کارخانه ذوب آهن: من یک فرد فنی نیستم و این یک موضوع صد در صد فنی است. معذالک درباره این موضوع تاکنون سروصدای زیادی راه افتاده است. من نمی‌توانم بگویم که طرفدار چنین طرحی هستم یا خیر، مگر زمانی که این مسئله تحت مطالعه شایسته علمی قرار بگیرد. آیا عملی خواهد بود؟ آیا رضایت بخش خواهد بود؟ آیا مواد خام در دسترس خواهد بود؟ این مواد خام کجا خواهد بود؟ آیا تمام چیزهایی را که برای اداره یک کارخانه ذوب آهن لازم است داریم؟ آیا چیزهایی که مورد لزوم است در محلهای شایسته خود قرار گرفته است یا خیر؟ تمام این چیزها باید از لحاظ علمی تحت مطالعه قرار گیرد تا پاسخهای آن دریافت شود. یک چنین طرحی نیازمند سرمایه‌گذاری هنگفت خواهد بود و اگر چنین طرحی از لحاظ علمی و اقتصادی قابل توجیه نباشد، نمی‌توانیم دست به این کار بزنیم. چنین به نظر می‌رسد که هرکس بر سر این مسئله به هیجان می‌افتد و هرکس ادعای کارشناسی می‌کند و متأسفانه حکومت در این مورد سمتی بهتر از مردم عادی نداشته است. گروههای متعددی به ایران آورده شده‌اند تا این مسئله را مطالعه کنند و هر بار پاسخ به نحو دیگری درآمده است. ما این بدشانسی را داشتیم که معتقد بودیم که در حالی که برای سفارش دادن یک جفت کفش احمقانه است که به خیاط مراجعه کنیم. تفاوت زیادی بین مردمی که واجد شرایط برای امور سیاسی هستند و آنهایی که می‌توانند امور اقتصادی را حل کند وجود ندارد. ما باید بیاموزیم که مردم صحیح کار صحیح را انجام دهند و عادت آمیختن سیاست را با اقتصاد ترک کنیم.

حزب توده (قدرت و ظرفیتهای حزب توده کمونیست): عملاً در حال حاضر آنها نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و کاری نیست که آنها در مقابل جبهه ملی انجام دهند. آنها فاقد قدرت و سازمان و پشتیبانی عمومی مورد لزوم برای خودشان هستند و نمی‌توانند در حال حاضر خطری باشند. معذالک آنها به طور بالقوه بسیار خطرناک می‌باشند. هر روزی که اصلاحات در انتظار می‌ماند و هر روزی که ظلم و ستم و فقدان آزادی ادامه یابد و هر روزی که نامهای «دموکراسی» و «آزادی» و «لیبرالیسم» در اینجا در معرض هتاک قرار گیرد، خطر کمونیسم رشد می‌یابد. خروشچف به والتر لیبمن خوب گفته بود که اوضاع در اینجا از چه قرار است. دستگاه کمونیستی کوچک و ناتوان است، ولی به به هر ترتیب انقلاب خواهد آمد، زیرا انقلاب به وسیله طبقه حاکمه انجام می‌گیرد. خطر اینجاست، حزب کمونیست در اینجا چندان اهمیت ندارد.

قدرت سازمانی جبهه ملی و ضعفهای آن: سازمان ما را نمی‌توان یک سازمان کاملی نامید، زیرا ما تحت موانع بزرگی ناگزیر به کار شده‌ایم و آن به علت رفتار حکومت نسبت به ماست. به ما دستور داده شده است که شعباتی در شهرستانها تأسیس نکنیم و روزنامه‌ای منتشر نکنیم (در حالی که قبلاً به ما وعده داده شده بود که می‌توانیم روزنامه تأسیس کنیم) و ما اجازه نداریم علامت خود را بروی باشگاه خود نصب کنیم. به هر صورت ما اکنون کمتر از یک سال است که وارد میدان شده‌ایم و از این زمان تنها دو یا سه ماه است که ما توانسته‌ایم تا به صورت یک سازمان علنی درآییم. البته قدرت ما در این واقعیت نهفته است که

مردم تمایل نیرومندی نسبت به جبهه ملی دارند، معذالک این کافی نیست، ما یک سازمان وسیع که در همه شهرستانها فعال باشد تا بتواند مردم را در جریان امور و آگاه‌نگهدار داشته باشیم. ما نیازمند برنامه‌ها و سازمان هستیم و در هر دو جهت کار می‌کنیم. ما هم اکنون مردمی داریم که بر روی برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کار می‌کنند. بزرگترین مانع برای سازمان موفقیت آمیز ما، همانا مخالفت حکومت است.

نهضت آزادی ایران: سابقه آنها نشان می‌دهد که آنها افراطی هستند و فاقد انضباط شایسته هستند. علیرغم این واقعیت که نهضت آزادی به سختی می‌کوشد تا به عضویت جبهه ملی درآید، ما آنها را نمی‌خواهیم. آنها پذیرفته نشدند و احتمال نمی‌رود که پذیرفته شوند. من شخصاً علیه آنها رأی خواهم داد. کلام من برای همه فعالیت‌های ما نظم و انضباط است. هیچ کس نمی‌تواند انتظار داشته باشد حتی یک خانواده کوچک را بدون نظم اداره کند. این امر درباره یک گروه سیاسی بیشتر صدق می‌کند.

روابط جبهه ملی و حزب ایران: بین اعضاء حزب ایران و سایر اعضاء جبهه ملی اختلافات مهمی وجود ندارد. حکومت و سایر دشمنان ما می‌خواهند ما را دچار تفرقه کنند و به همین جهت آنها این شایعات را منتشر می‌سازند ما همه یکی هستیم. رهبر جبهه ملی کیست؟ برای مصدق احترام عظیمی وجود دارد. در این باره هیچ گونه شکمی نیست، ولی حتی اگر هم مصدق بتواند به تهران بیاید، او پیرتر و از لحاظ جسمی ضعیف‌تر از آن است که بتواند یک نقش فعال و رهبری‌کننده‌ای در جبهه ملی داشته باشد. کار ما از طریق تحکیم انجام می‌گیرد ما دارای رهبری جمعی هستیم، ولی من و دیگران برای الهیار صالح احترام بزرگی قائل هستیم، او دارای موقعیت لازم و شهرت لازم است. من به نفع الهیار صالح رأی می‌دادم (صدیقی خود از طرف بسیاری به عنوان یکی از مدعیان رهبری جبهه ملی قلمداد شده است در درجه اول با توجه به این واقعیت که او قاطعتر و با صراحتتر از الهیار صالح محتاط و ملایم است، اظهار نظرهای صدیقی در اینجا ظاهراً به منظور «شکسته‌نفسی» است.)

نقش ایالات متحده: دو کشور ما مدت ۱۳۰ سال است که با یکدیگر ارتباط پیدا کردند، یعنی از زمانی که اولین میسیونرها آمده و با خود مدارس و بیمارستانها و کارهای خوب آوردند. ما می‌توانیم این سالها را به دو دوره تقسیم کنیم. دوره اول از سال ۱۲۱۹ تا حدود ۱۳۳۱ دوره مساعدت بی‌نظر و بی‌غرض ایالات متحده به ایران بوده است. در جریان این دوره ایالات متحده مورد محبت ما بیش از هر ملت دیگری بود. از حدود سال ۱۳۳۱ به بعد دوره دوم آغاز می‌شود در حدود همین زمان بود که طبق یادداشتها آنتونی ایدن نخست‌وزیر پیشین انگلیس، انگلیسها توانستند حکومت ایالات متحده را منحرف کنند و کمک آنها را در سرنگون کردن مصدق تأمین کنند. از آن زمان به بعد محبت و احترام ایرانیان نسبت به آمریکا بیان از میان رفته است. ما دلمان می‌خواهد شاهد آغاز دوره سومی از مناسبات ایران و آمریکا باشیم دوره‌ای که منعکس‌کننده اموری از تاریخ آمریکا باشد که ایالات متحده را به صورت ملت بزرگی که هست نمایان سازد. یکی از اسنادی که من در کلاسهای درس خودم به کار می‌برم، اعلامیه استقلال ایالات متحده است. بعضی از سیاستمداران بزرگ گذشته شما از جمله جفرسون، ویلسون و روزولت که نام سه تن را ذکر کردم، مورد تحسین ما هستند. ما امیدواریم که دوره سوم روابط ایران و ایالات متحده بزودی آغاز شده و منعکس‌کننده چیزهایی باشد که آنها را تحسین می‌کنیم و ایران بار دیگر ایالات متحده را مانند گذشته دوست خواهد داشت.

کشاورز صدر - ۱

گزارش خبری حوزه فعالیت
غیرقابل رؤیت برای بیگانگان / کنترل دائمی
تاریخ خبر: ۹ مهر ۱۳۴۰
تاریخ گزارش: ۷ نوامبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۶ آبان ۱۳۴۰
تعداد اوراق: ۶ برگه
عطف به: نیت ۵۷۲۲
کشور: ایران

محل و تاریخ اخذ: تهران ۲۸ مهر ۱۳۴۰

موضوع: مصاحبه با سید محمد علی کشاورز صدر، عضو جبهه ملی
محاسبات در مورد منبع قطعی هستند. تخمین در مورد متن غیرقطعی است. به توضیح سابق الذکر
توجه شود.

منبع: یک ناظر آمریکایی با صلاحیت (معمولاً قابل اطمینان)
سنجش متن: (احتمالاً درست)

توضیح حوزه: این گزارش یکی از چند مصاحباتی است که با اعضاء جبهه ملی به عمل خواهد آمد. ناظر
آمریکایی، به واسطه دوستی و ارتباط طولانی خود با اعضاء جبهه ملی تصور می شود که صلاحیت ارائه
اخبار مفید و بی پیرایه را داشته باشد. او روابطی در جبهه ملی دارد که به او امکان می دهد که بر یک مبنای
اعتماد و صداقت با اعضاء گمنام و تنهای شورای مرکزی ملاقات کند.

۱- جزئیات بیوگرافیک محمد علی کشاورز صدر، سخنگوی جبهه ملی و عضو کمیته اجرایی بشرح
زیر می آید:

الف) سن: ۵۷ سال

ب) تحصیلات: مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران، دارای مدرک حقوق از کلاسهایی که وزارت
دادگستری ایران برپا کرده بود.

ج) زبانها: فارسی

د) شغل: وکالت

ه) مسافرت: نداشته

و) غیره: کشاورز صدر متأهل و دارای سه پسر و دو دختر است. یکی از پسرها به اسم هوشنگ
دانشجوی دانشکده هنرهای آزاد دانشگاه تهران و فعال در امور دانشجویی جبهه ملی است. پسر دیگر وی
فعالاً مشغول تحصیل در آلمان است. کشاورز صدر دارای قدی حدوداً پنج فوت و هشت اینچ و بنیه متوسط
است. یکی از خصایص برجسته اش صدای بم و عمیقی است که دارد و از آن جهت تعجب انگیز است که از
چنان اندام باریکی بیرون می آید. کشاورز صدر یک منزل معمولی طبقه متوسط دارد که در یک ناحیه
نسبتاً جدید تهران، درست در شمال خیابان تخت جمشید واقع است.

کشاورز صدر با شوق فراوانی در جبهه ملی فعالیت دارد و به عنوان سخنگوی عمومی و عضو کمیته
اجرایی جبهه ملی خدمت می کند. او برای شغل سخنگویی اش بسیار متناسب است، چون وی سخنران
فصیحی است که از حرف زدن در باره خود لذت می برد. با این حال همه اعضاء جبهه ملی او را مورد

اطمینان نمی‌دانند، خصوصاً رده‌های جوانتر این طرز فکر را دارند. او متهم و مشکوک به خدمت به سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شده است، اما این اتهامات به اثبات نرسیده‌اند. اکثراً او را فردی دانسته‌اند که در مصاحبت اشخاص مورد اعتماد دهان خود را نگه نمی‌دارد و انسان از اعضای جوانتر جبهه ملی این قول را می‌شنود که اگر واقعاً می‌خواهید از اسرار جبهه ملی آگاه شوید، فقط با کشاورز صدر صحبت کنید، چون او نمی‌تواند دهان خود را بسته نگه دارد. تماس کشاورز صدر با دفتر رئیس ساواک تهران و ریاست ساواک امری است که بدون تردید مورد اذعان همه قرار دارد، به هر صورت تا آنجا که می‌توان معلوم داشت این تماس محدود به ارائه خط مشی جبهه ملی به مقامات ساواک، مذاکره در باره آزادی اعضای دستگیر شده جبهه ملی و از این قبیل است. معمولاً کشاورز صدر پیش از ملاقات این تماسها را برای تصویب با کریم سنجابی رئیس کمیته اجرایی جبهه در میان می‌گذارد. هرچند که کشاورز صدر هدف اعضای جوانتر و فعالتر جبهه بود تا از موقعیت رهبری برکنار شود، تا به حال او موفق شده موقعیت خود را حفظ کند. این امر بیشتر شاید به واسطه حرارت کاری او بوده باشد. بعلاوه اینکه او در چندین زمینه به محمد مصدق خدمت کرد.

کشاورز صدر در خرم‌آباد (موطن همسرش) و مهاباد برای وزارت دادگستری کار کرده است. در سال ۱۳۲۳ او شعبه‌ای از حزب دمکرات ایران (حزب قوام السلطنه) را در خرم‌آباد برپا کرد. در ۱۳۲۷ وی با سران حزب اشتغال به همکاری پرداخت. در مجالس پانزدهم و شانزدهم وی نماینده خرم‌آباد بود. او به اینکه در مجلس جناح مصدق بود مباحثات می‌ورزد. در دوران مصدق سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ او استاندار گیلان بود. ادعا می‌کند که مصدق بدان جهت وی را به گیلان فرستاد تا وضع حزب توده (کمونیست) آنجا را روشن کند که او با دستگیری تعداد کثیری از اعضای حزب توده این کار را به انجام می‌رساند. وی ادعا می‌کند که مصدق زمانی او را به اصفهان فرستاد که حزب توده طی یک اعتصاب مؤثر کارخانه‌ها را به تعطیلی کشانده بود و او کمونیستها را دستگیر کرد و اعتصاب را فرو نشاند.

۲- آنچه در ذیل می‌آید نظریاتی هستند که کشاورز صدر در مورد مسائل مختلف سیاسی اظهار داشته است؛

کمک اقتصادی: اگر کمک اقتصادی به مصرف خیر مردم برسد، جبهه ملی آن را خواهد پذیرفت. اگر این پول برای بالا بردن سطح زندگی مردم به کار گرفته شود مفید است، اما اگر از آن برای سرکوب مردم، گرفتن آزادی آنها استفاده شود بد است.

اگر کمک اقتصادی به دست افراد برای نفع فرد دزدیده شود، کمک اقتصادی بد است. اگر از این پول برای توسعه صنایع کوچک، کمک به کشاورزان، کمک به حفظ و توسعه ذخایر آب استفاده شود، کمک اقتصادی برای یک مملکت خوبست. ایران به کمک اقتصادی نیازمند است. اما اگر آن فقط کمک برای دزدان باشد نیازی ندارد. قرضهایی صورت می‌پذیرد که مردم ایران اخلاقاً مجبور به پرداخت آنها هستند. با این حال، مردم از این قرضها نفعی نمی‌برند. با این قروض آنها در وضع بدهکاری واقع می‌شوند. کمک فنی: اگر از کمک فنی برای مقاصد صلح‌آمیز استفاده شود، اگر از آن برای بالا بردن سطح زندگی مردم استفاده شود مفید است، ایران توانایی فنی لازم را ندارد. ما باید سعی کنیم فرزندان خود را در رشته‌هایی که مورد نیاز مملکت هستند تربیت کنیم، ما باید سعی کنیم افرادی از جمعیت را که تاکنون در خارج تعلیم یافته‌اند را به طور مؤثر به کار گیریم، به جای اینکه مانند امروز تعلیمات آنها را به هدر دهیم.

ما کمک فنی و مشاورتی را برای ساختن سدها، طرح ریزی برنامه اصلاحات ارضی خود، توسعه سطوح اقتصادی خود مثلاً دادن توصیه در باره کودها احتیاج داریم. ما در تمامی این زمینه‌ها و بسیاری دیگر محتاج مشورت هستیم.

کمک شوروی: در صورتی که انگیزه‌های سیاسی با اعطای کمکهای اقتصادی ضمیمه شوند، ارزش کمک از بین می‌رود، کمک اقتصادی به ایران در صورتی که دنباله‌های سیاسی داشته باشد. قابل قبول نیست. اگر شورویها بدون مضامین سیاسی کمک صنعتی و کشاورزی بدهند ما می‌توانیم آنرا بپذیریم اما این بسیار غیر محتمل است. احتمالاً مصلحت این است که دولت ایران هیچ کمکی را از شورویها قبول نکند، تا آنکه تن به مخاطره سیاسی لازمه چنین کمکی بدهد. هر جا که کمک شوروی باشد، همیشه توطئه سیاسی نیز همراه است. انگلیسیها هم این طور هستند، هرگاه آنها به کشوری کمک اقتصادی بدهند این کار فقط برای نیل به اغراض خودشان است. اگر ایران آزاد، یعنی یک دموکراسی باشد که نمایندگان مردم دولت را در دست داشته باشند، خیر مملکت در این است که با تمام کشورها روابط خوب داشته باشیم، با این وجود ایران باید به دلیل داشتن مرز با شورویها، مراقب آنها باشد، هرگاه که یک کشور خودش آزاد نیست، مردم نمی‌توانند خیلی علاقمند به این گونه موضوعات باشند.

بیطرفی: مسئله بیطرفی خود یک مسئله خنده‌آور است. زیرا که هیچ کشوری نمی‌تواند بیطرف باشد، یک کشور باید همیشه موضع داشته باشد و آن موضع باید در جهت بهترین منافع آن کشور باشد. هند بیطرف نیست، او به دنبال منافع هند است، او در گروه کشورهای آفریقایی آسیایی قرار دارد، بنابراین او متعهد است نه بیطرف. ایران با هند بسیار تفاوت دارد، بنابراین ما نخواهیم توانست مانند آنها باشیم، ما مرز بسیار طولانی با شوروی داریم. نظرگاه جبهه ملی در این مورد این است که ایران باید به دنبال بهترین منافع خود باشد. جبهه ملی معتقد است که ایران باید برای حفظ استقلال ایران به قدرت سازمان ملل تکیه کند. جبهه ملی کمونیست طرفدار شوروی نیست و هیچ گاه نمی‌تواند باشد. جبهه ملی نمی‌تواند با کمونیستها همکاری کند، ما معتقدیم که آینده ایران قرین دموکراسیهای غربی خواهد بود و نه شورویها. با این حال باید به خاطر داشته باشید که اهم منافع ایران باید مقام اول را داشته باشد.

سنتو: هنگامی که سنتو منعقد گردید، سران جبهه ملی در زندان بودند و اکنون اطلاع ما از ماهیت آن به قدری نیست که به ما اجازه بدهد در باره مزایای آن حکم کنیم. به مردم ایران در خصوص چنین اموری اطلاع کامل داده نمی‌شود. قبل از آنکه بتوان نظر داد، باید در ابتدا مسئله را بررسی کنیم، می‌توانم بگویم که ما از سنتو هیچ نتیجه مفید به حال ایران ملاحظه نکرده‌ایم، اما نمی‌توانم بدون اطلاع بیشتر از موضوع به طور کامل اظهار نظر کنم. جبهه ملی باید تمام شواهد را بررسی کند، نکات موافق و مخالف را ببیند، آن گاه تصمیم بگیرد که بهترین مصلحت ایران چیست؟ از آنجایی که دولت، مردم ایران را در جریان نمی‌گذارد، جبهه ملی هم همان حال مردم در موردش صدق می‌کند.

پیمان دو جانبه: در این مورد نیز مانند مورد سنتو، جبهه ملی اطلاع کافی برای حکم در باره اوضاع ندارد، زیرا ما متن این پیمان را نخوانده‌ایم. باید اول آن را مطالعه کنیم، اگر توانستیم نتایج ملموس تری برای ایران برای مردم ایران پیش‌بینی کنیم، در مقایسه با ضرری که وجود آن به بار می‌آورد، جبهه ملی آن را خواهد پذیرفت.

اندازه ارتش: ایران به ارتش احتیاج دارد، اما اندازه آن باید در رابطه اقتصاد و بودجه مملکت معین

گردد. ارتش مانند الان سلاحی نیست که از آن بر علیه مردم مملکت استفاده شود. سیاستمداران آمریکایی خود گفته‌اند که یک ارتش ۲۰۰۰۰۰ نفری در ایران فقط به منظور استفاده علیه مردم ایران نگاهداری می‌شود. ما باید نمونه کشورهای دیگر را مطالعه کنیم. باید معین کنیم که برای حفظ آرامش داخلی ارتش به چه اندازه‌ای مورد احتیاج است. ارتش ایران نمی‌تواند مقصدش را برابری با ارتش شوروی قرار دهد، بنابراین احتیاجات ما با احتیاجات آمریکاییها فرق می‌کند، ما باید احتیاجات خود را جز برای جنگ جهانی مطالعه کنیم و اندازه ارتش را براساس آن قرار دهیم، فکر می‌کنم که با اطمینان خاطر بتوان گفت که اندازه ارتش باید تقلیل یابد.

چین کمونیست: جبهه ملی در حال حاضر علاقه‌ای به این موضوع ندارد. ما آن چنان سرگرم مشکلات ضروری تر بوده‌ایم که حتی فرصت نداشته‌ایم اوضاع را در نظر آوریم. موقعیت ایران باید در رابطه با تصمیمات سازمان ملل معین گردد، در این موضوع ما هیچ تصمیمی اتخاذ نکرده‌ایم. این مسئله مهمی برای ایران نیست. مشکلات داخل آنقدر زیادند که جای نگرانی برای به رسمیت شناختن چین سرخ باقی نمی‌گذارد.

نفت و کنسرسیوم: اولین نگرانی ما این است که تولید صنعت نفت ایران نه در جهت صلاح مردم ایران و بلکه برای نفع شخصی تعداد معدودی آن چنان که الان روی می‌دهد توسعه یابد، درآمدهای نفتی باید برای نفع مردم ایران به کار گرفته شوند، به هر صورت می‌توانم بگویم که نفت ایران هیچ گاه به دست شورویها نخواهد افتاد. ما هنوز هیچ گونه تصمیمی در مورد ایجاد تغییر در قرارداد فعلی کنسرسیوم اتخاذ نکرده‌ایم. ما در این موضوع اطلاع کافی نداریم چون هنگامی که کنسرسیوم پیاشد ما در زندان بودیم. این تخصص من نیست، برای اطلاع در این موضوع شما باید با کاظم حسینی صحبت کنید.

شاه: ایران یک قانون اساسی دارد و جبهه ملی به آن اعتقاد دارد و از آن حمایت می‌کند. قانون اساسی آنطوری که نوشته شده برای شاه و برای مردم خوب است. اما باید مراعات گردد. شاه نمی‌تواند برای خودش دولت باشد، دو طرف هستند یکی شاه و دیگری مردم. شاه نمی‌تواند هر دو طرف باشد، ایران باید یک دولت پارلمانی داشته باشد، این درخواست زیادی نیست اگر ایران دولتی داشته باشد که در برابر مردم مسئول باشد، نمایندگان هم منتخب مردم باشند، دولت هم آزادی عمل داشته باشد، جبهه ملی خواهد توانست با شاه فعلی همکاری کند. ممکن است شاه بتواند عادت حکومت بر مبنای هوس فردی را ترک کرده و به یک دولت آزاد اجازه کار دهد، اگر نگوئیم که این امری محتمل است، قدم اول باید یک مجلس آزاد و مستقل باشد.

انتخابات: انتخابات باید آزاد باشد. قبل از تغییر قوانین انتخابات لازم است یک مجلس وجود داشته باشد، دولت علی امینی قانونی نیست، او به اصرار شاه همچنان نخست‌وزیر مانده است نه مردم. اگر به زودی ایران بسیار ناراضی خواهند شد. اگر انتخابات برگزار گردد، جبهه ملی احتمالاً حدود سی تا چهل نماینده از شهرهای بزرگ تهران، اصفهان، تبریز، شیراز و مشهد انتخاب خواهد کرد. جبهه ملی در شهرهای کوچکتر کاندیدا ندارد، اما ما مطمئنیم که مردم نمایندگانی را انتخاب خواهند کرد که همفکر جبهه ملی باشند، موقعی که شما وضعی مانند آنچه که در ایران کنونی برقرار است دارید، دولت قانونی نخواهد بود، وسیله‌ای برای تصویب قانونی و امها - وامهای آلمان غربی یا آمریکا - موجود نیست، مجلس باید تمام هزینه‌ها را تصویب کند. اگر انتخابات به زودی برگزار نگردد، نارضایی افزایش خواهد یافت و

مردم هرچه بیشتر به کمونیسم به عنوان تنها امید روی خواهند آورد. شورویها از آنجایی که به این امر آگاهند نمی‌خواهند که انتخابات برگزار شود.

نخست وزیر علی امینی: به نظر ما دولت امینی قانونی نیست و یک روز هم نیاید ادامه یابد، مردم ایران او را قبول نمی‌کنند. او بسیار حرف زده و عملش بسیار کم بوده است و چندتایی دزد دستگیر کرده، اما این را نمی‌توان شروع به کار محسوب کرد. هنگامی که امینی برای اولین بار متصدی شغلش شد، او امکان داشت خیلی بیشتر از این برای ایران کار کند - این امر در حیطه قدرتش بود - اما این کار را نکرد. حالا، امینی فقط نگران حفظ خود بر مسند قدرت است. او اجازه داد که نخست‌وزیر پیشین منوچهر اقبال از مملکت فرار کند، امینی یک اقبال دیگر شده است. در واقع شاه دوباره نخست‌وزیر شده و این قطعاً خلاف قانونی اساسی مملکت است. در قانون اساسی ما شاه هیچ مسئولیتی ندارد اما در دیکتاتوری حاضر، خلاف آن صدق می‌کند. امینی آگاهیش ناقص است، اگر هیچ آگاهی داشته باشد. امینی از جبهه ملی که با او مخالف است خوشش نمی‌آید. امینی نمی‌تواند موفقیت یابد و احتمالاً به زودی سقوط خواهد کرد. مردم این گونه دولت را نخواهند پذیرفت، مردم ایران بسیار ناراحتند. اگر انتخابات به زودی برگزار نگردد، مردم به خشونت روی خواهند آورد. اوضاع آنچنان رو به وخامت می‌رود که خیلی محتمل است مردم به طرف کمونیستها کشیده شوند.

اصلاحات ارضی: جبهه ملی اطلاع یا تسهیلات لازم برای اتخاذ تصمیمات نهایی در مورد این موضوع ندارد. من فکر می‌کنم که اصلاحات ارضی باید باشد. اصلاحات ارضی جدی، نه کوششهای مضحک فعلی، مسئله باید به طور کامل مورد مطالعه قرار گیرد. این یک مسئله ساده نیست. مشکلات مکانیزه کردن. تأمین آب، توانایی کشاورزان ایرانی باید در نظر آورده شوند. امینی هنگامیکه اصلاحات ارضی را موضوع یک راه حل ساده نشان می‌دهد، قابل تمسخر است. آشکار است که شاه و امینی اصلاحات ارضی حقیقی را جدی نمی‌گیرند.

ذوب آهن: این برای دولت ایران مسئله مهمی است، چون برای ساخت ماشین‌آلات ما به آهن و فولاد احتیاج داریم، اما من اطلاع کافی در باره این موضوع ندارم تا بتوانم با آگاهی صحبت کنم، قبل از نظر کردن به ذوب آهن ما به خیلی چیزها احتیاج داریم. اول باید بودجه دولت مورد مطالعه قرار گیرد تا معین شود آیا وسایل ساختمان یک کارخانه وجود دارد یا نه.

حزب (کمونیست) توده: حزب توده در ایران برجسته نیست، امکان دارد که بعضی از مردم ایران دارای نظرهای کمونیستی باشند. اگر دیکتاتوری فعلی ادامه یابد، خیلی ممکن است که شما شاهد منظره فریب خیزی از مسلمانان باشید که از روی ناامیدی به طرف کمونیسم رانده می‌شوند. اگر به یک دولت ناسیونالیست اجازه عمل داده می‌شد، موجبات نارضایی کم شده و بدین ترتیب امکان مخوف وجود یک رژیم کمونیست در ایران تقلیل می‌یافت. ایران نباید خود را در یک جنگ عمومی جهانی با شورویها داخل کند اما ایران باید هر کاری را که می‌تواند انجام دهد تا کمونیستهای ایران را ضعیف نگهدارد. اگر یک دولت مردمی قدرت را در دست بگیرد تا دزدان را دستگیر کند، به مردم آزادی بیشتری دهد، بودجه را اصلاح کند، قدرت کمونیستها در ایران کاهش می‌یافت. هر روز که امینی بر مسند قدرت است و هر روز که دیکتاتوری ادامه یابد، حزب توده همچنان استفاده خواهد برد. دولت، جبهه ملی را به کمونیست بودن متهم کرده، اگر مقامات رسمی اسامی کمونیستها را در رده‌های ما بگویند، ما بلافاصله آنها را بیرون

خواهیم انداخت. در دولت امینی بسیاری از توده‌ایها و توده‌ایهای سابق وجود دارند، به محمد درخشش و نورالدین الموتی نگاه کنید. کاملاً امکان دارد که آنها به نظرها حزب توده بازگردند. آن گاه ایران کجا خواهد رفت؟

ضعفها و قوت‌های جبهه ملی: قوت ملی در حمایت مردم نهفته است. به دانشگاه تهران نگاه کنید. نود درصد دانشجویان طرفدار جبهه ملی هستند، به استثنای دزدها، گروه حاکم فعلی و زمینداران بزرگ، اکثر مردم از جبهه ملی حمایت می‌کنند. دولت به ما اجازه نخواهد داد در استانها و بین کارگران و کارمندان دولت تشکیلات ایجاد کنیم. ضعف واقعی ما اینجاست و همین ضعف است که مردم را وامی دارد برای ابراز ناراضی خود به طور زیرزمینی رو به کمونیسم بیاورند. اندازه طرفداری از ما به وضوح در پاسخ عمومی به تجمعات ما در تهران طی بهار گذشته نشان داده شد. اکنون جبهه ملی باید یک روزنامه و یک باشگاه فراهم کند تا بتوانیم نظرهای خود را ابراز کنیم، در عین حال ما توجه خود را به سوی تشکیلات خود معطوف داشته‌ایم. ما باید نتایج را به مردم نشان دهیم و گرنه پس از ما کسی باقی نخواهد ماند جز کمونیستها، ما اکنون در منزل اعضای خود جلسه تشکیل می‌دهیم و سعی داریم تشکیلاتی به پا کنیم تا برای مسئولیتهای اجتماعی آینده آماده باشیم. اما مردم خیلی ناراحتند. و خواستار اقدامند. اوضاع خیلی بد است و معلوم نیست آیا ایران فرصت خواهد داشت خود را نجات دهد.

نهضت آزادی ایران: بین آراء جبهه ملی و نهضت آزادی جز در مورد سرعت عمل اختلاف زیادی نیست، معهذاً آنها اعضای زیادی ندارند. آنها موافقت کرده‌اند که آراء ما و کنترل ما و جهت ما را بپذیرند. احتمالاً در آینده مشکل دیگری بین این دو گروه نخواهد بود.

رهبر جبهه ملی: رهبر فعلی جبهه ملی در دست یک کمیته است. البته محمد مصدق مورد احترام جبهه ملی است، چون او رهبر ما بود. اللهیار صالح نفر بعدی از لحاظ سلسله مراتب است و احتمالاً او یک دولت جبهه ملی یا جناح جبهه ملی در مجلس را رهبری خواهد کرد. لازم است که اطرافیان صالح افراد قوی باشند تا او را از تزلزل حفظ کنند. احتمالاً می‌توان غلامحسین صدیقی را به عنوان دستیار صالح در نظر گرفت. کریم سنجابی اکنون بیشتر فعالیت ما را در کمیته اجرایی اداره می‌کند. در حال حاضر نمی‌توان گفت که ما یک رهبر داریم، مثلاً من مسئول تبلیغاتم. در حال حاضر، حاکمیت یک کمیته بهتر است. یک نفر ممکن است اشتباهات فراوانی بکند و ما فرصت اشتباه کاری نداریم. ما با کار جمعی قادریم از این اشتباهات جلوگیری کرده و به یکدیگر کمک کنیم.

مقام ایالات متحده: متأسفانه کمک اقتصادی فعلی ایالات متحده برای مردم ایران هیچ ارزشی ندارد. فقط کمک می‌کند که یک دیکتاتور و یک رژیم فاسد بر سر مردم قدرت را در دست داشته باشد. آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند. متأسفانه ایالات متحده این کار را نمی‌کند و ما از سخنرانیهای پرزیدنت کندی بسیار دلگرم شده‌ایم، اما منتظریم که حرفهای او جامه عمل به خود ببوشند. در آینده ایالات متحده باید به ایران کمک اقتصادی و فنی عرضه دارد، اما باید اطمینان دهد که منافع این کمک به مردم ایران می‌رسد. اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شورویها کار کند، باید به جبهه ملی کمک کند.

۱- یادداشت حوزه فعالیت: برای دیدن گزارش درباره نظرگاههای حسینی به ۵۷۲۳ - نیت مراجعه

شود.

کشاورز صدر - ۲

سری

یادداشت غیر قابل رویت برای بیگانگان / فقط برای استفاده داخلی
به: رئیس بخش سیاسی
از: منابع تحت کنترل آمریکا
پ - ۳۹۴/۶۴

موضوع: مذاکره ساواک با محمد علی کشاورز صدر از سران جبهه ملی

متن زیر برای اطلاع شما و هرگونه استفاده‌ای که در حدود امنیتی تعیین شده می‌خواهید از آن ببرید، می‌باشد. در هر گزارشی که از این اطلاعات تهیه می‌کنید قید غیرقابل رویت برای بیگانگان باید ذکر شود اما لزومی ندارد از بخش منابع تحت کنترل آمریکا به عنوان منبع چیزی به میان آید. منبع این اطلاعات یک مقام پیشین دولت مصدق است که از روابط خوبی با سران مخالفین برخوردار است.

۱- سرهنگ ناصر مقدم، رئیس اداره ۳ ساواک، محمد علی کشاورز را که سخنگوی سابق جبهه ملی بوده است احضار کرده و از او پرسیده که جبهه ملی چه می‌کند. کشاورز صدر گفت نمی‌داند سرهنگ مقدم پرسشهای خود را حول موضوع دانشجویان خارج از کشور به عمل آورد. وی دو جمله حاوی جزئیات شرح و احوال و تصاویر دانشجویان خارج از کشور را مطرح کرد که برای سفر شاه به خارج جمع‌آوری شده بودند سرهنگ مقدم گفت این خیلی بد است که دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی قوای خود را به اعراب و «دوازده» کمونیست پیوند زده‌اند. سرهنگ مقدم از کشاورز صدر خواست که از سایر سران جبهه ملی بخواهد که به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی نامه نوشته و بگوید که روابط را با اعراب و کمونیستها قطع کنند، چون این امر خلاف میهن پرستی است. مقدم اظهار داشت که روابط دانشجویان خارج از کشور جبهه ملی لحن جبهه ملی را ندارند، بلکه شاه را تهدید می‌کنند، کشاورز صدر به سرهنگ مقدم گفت اگر این دانشجویان علیه دولت و شاه درآمده‌اند، نتیجه اشتباه خود سرهنگ مقدم است زیرا آنها سعی کرده‌اند جبهه ملی را از هم بپاشند و اینک بسیاری از دانشجویان سرگردانند و حاضرند هرگونه ایدئولوژی را که خلاف دولت و شاه باشد بپذیرند. جبهه ملی مخالف شاه نیست، بلکه فقط می‌خواهد که شاه سلطنت کند نه حکومت. کشاورز صدر اظهار داشت که از سران جبهه ملی نخواهد خواست که به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی نامه بنویسند.

۲- سرهنگ مقدم آن‌گاه از کشاورز صدر خواست که از مصدق، نخست‌وزیر پیشین بخواهد که نامه‌ای به دانشجویان خارج از کشور نوشته و آنها را از تماس داشتن با کمونیستها و اعراب برحذر دارد. کشاورز صدر گفت که ساواک اخیراً به علت نوشتن نامه‌هایی به دانشجویان خارج از کشور مشغول تهدید مصدق بوده و اکنون از مصدق می‌خواهد که نامه‌ای به خارج بنویسد. در رابطه با این امر کشاورز می‌توانست خواستار نوشتن این نامه از مصدق شود، به علاوه کشاورز صدر اظهار داشت که به او هیچ دسترسی ندارد. سرهنگ مقدم گفت که کشاورز صدر می‌تواند از پسر مصدق، دکتر غلامحسین مصدق این را بخواهد، کشاورز صدر گفت که غلام مصدق حمل پیامهای سیاسی را به نزد پدر خود، نخواهد پذیرفت.

۳- سرهنگ مقدم گفت که پس با نصرت‌الله امینی عضو کمیته مرکزی، وکیل نخست‌وزیر پیشین تماس خواهد گرفت. او را وادار خواهد کرد که از نخست‌وزیر پیشین بخواهد که هشدار نامه‌ای به دانشجویان خارج از کشور عضو جبهه ملی به دلیل تماسهایشان با کمونیستها و اعراب بنویسد.

داریوش فروهر - ۱

خیلی محرمانه

صفحه ۱۱ . شماره ۸۳۸

از: تهران.

۴ مارس ۱۹۵۴ برابر با ۱۲ اسفند ۱۳۳۲

داریوش فروهر (منابع کنترل شده آمریکایی، گزارش می دهد که گزارش بیوگرافی کامل وی در واشنگتن موجود است).

فروهر رهبر جوان و روشنفکر حزب پان ایرانیست است. او مانند عطائی و بقائی به طور فعالانه‌ای از جانب مصدق پشتیبانی نمی شود. اگر چه گفته اند که مصدق به توانایی های وی احترام می گذارد، اما عملاً روابط وی با الهیار صالح نزدیکتر است. و فروهر خود را دنباله روی صالح می داند. فروهر در ابتدا از عقیده پان - ایرانیسم (ادعای برگشت سرزمین های از دست رفته ایران) خوشش آمد، ولی ایدئولوژی وی امروزه حول و حوش این متمرکز است که ایران باید از قید همه قدرتهای بزرگ آزاد باشد. او شدیداً ضد کمونیسم است.

داریوش فروهر - ۲

سری

غیرقابل رویت برای خارجیان

اکتبر ۱۹۵۹ - برابر با مهر ۱۳۳۸

داریوش فروهر

داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و ناشر هفته نامه حزب، به نام آرمان ملت که در خانه وی تکثیر می شود یک رهبر ناسیونالیست جوان و مورد احترام است. ابتدا در حدود سالهای ۱۳۲۵ حزب پان ایرانیست یک حزب افراطی نئونازی بود که معتقد بود ایران باید به مرزهای جغرافیائی سابقش برگردد و کلیه خارجیان از ایران اخراج گردند و نفوذ خارجی از بین برود. حزب، سابقاً و در حال حاضر نیز شدیداً ضد کمونیست بوده و در طول رژیم نخست وزیری مصدق گروه های مخصوص و تعلیم دیده حزب در خیابانها با افراد حزب توده درگیر شده و به شدت به آنها حمله می کردند. گزارش شده که فروهر در یکی از همین دعواها زخمی شده است. فلسفه سیاسی فروهر تا اندازه ای ملایم شده است، زیرا اعضای حزب و خود وی معتقدند که ایران باید کاملاً بیطرف باشد و از قید قدرتهای بزرگ آزاد باشد. ویژگی فروهر در نوشته هایش می باشد که سعی می کند طی آنها اعمال غیرقانونی دولت را ذکر کرده و به اطلاع همه برساند. گفته شده است که فروهر خود را پیرو الهیار صالح که از رهبران ناسیونالیستها می باشد می داند و یک منبع گفته است که از بین این دو، فروهر مقام رهبری را دارد.

داریوش فروهر احتمالاً حدود ۱۳۰۵ متولد شده و در سال ۱۳۲۵ یکی از فارغ التحصیلان دانشگاه تهران در دانشکده حقوق بوده است. در همین زمان وی و چهار نفر دیگر از دانشجویان دانشکده حقوق و پزشکی قسم یاد کردند که در ایران با کمونیسم مبارزه کنند و حزب پان ایرانیست را تشکیل دادند. حزب، گسترش پیدا کرد، به طوری که در سال ۱۳۳۱ احساس می شد که به اندازه کافی قدرت دارد تا در انتخابات

دوره ۱۷ مجلس شرکت کند. نتایج این مباحثات باعث ایجاد اختلاف در حزب شد و نتیجتاً فروهر رهبر جناحی شد که از مصدق جانبداری می‌کرد و جبهه ملی مصدق را در حمایتش از قانون اساسی مشروطه مورد تأیید قرار می‌داد. در طول حکومت مصدق حزب پان ایرانیست از وی حمایت می‌کرد، ولی در مورد حمله به کمونیستها آزادی خودش را حفظ کرد و به طور مستمر آنها را مورد تهاجم قرار می‌داد. بنابراین در تابستان ۱۳۳۲ که به نظر می‌رسید کمونیستها قویتر می‌شوند و شاهنشاهی ضعیف‌تر می‌گردد، فروهر حمایتش را متوقف کرد. بنا به گزارشات تأیید نشده، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که مصدق سرنگون شد، وی اولین نفری بود که سخنرانی کرد و کمونیستها را کوبید.

از زمان برکناری مصدق، فروهر یک نماینده فعال از جانب حزب خودش در شورای جبهه مقاومت ملی بوده است. بارها زندانی شده و بنابه گزارشات واصله توسط عناصر سیاسی من‌جمله دربار و حزب مردم (به رهبری امیراسدالله علم) مورد لطف قرار گرفته. هیچ‌گونه اطلاعات شخصی در مورد داریوش فروهر نداریم.

داریوش فروهر - ۳

خیلی محرمانه

گزارش شماره ۵۵۳۰

تاریخ گزارش سوم ژوئیه ۱۹۶۱ برابر با ۱۲ تیر ۱۳۴۰

محل: ایران - تهران

منبع: یک ناظر صلاحیت‌دار آمریکایی.

ارزیابی محتویات - احتمالاً حقیقت دارد.

۱- اطلاعات بیوگرافیک در باره داریوش فروهر عضو شورای مرکزی جبهه ملی و رهبر حزب پان

ایران بشرح زیر است.

الف: سن ۳۳ سال

ب: تحصیلات: تحصیلات اولیه در اصفهان و تهران، دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق در

سال ۱۳۳۰

ج: زبانهایی که تکلم می‌کند: فروهر فقط به فارسی صحبت می‌کند هرچند اندکی انگلیسی می‌خواند و

اندکی هم فرانسه

د: شغل: سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) تنها اخیراً به او اجازه داد به وکالت بپردازد و خود او با بی‌میلی اعتراف می‌کند که فقط در چند پرونده دست داشته است. دل‌نگرانی عمده او همیشه امور سیاسی بوده است.

ه: به خارج از ایران سفر نکرده است. فروهر اغلب در جریان هشت سال گذشته کوشیده است اجازه خروج از کشور را بگیرد، ولی این اجازه به او از طرف دولت، یعنی ساواک، داده نشده است. او همچنین محکوم به اقامت در حوزه تهران بوده است و هنوز هم قبل از ترک شهر بایستی اجازه بگیرد.

و: خانم پروانه اسکندری و فروهر اندکی پس از اینکه او (فروهر) آخرین بار از زندان آزاد شد با یکدیگر ازدواج کردند خانم فروهر جدید دانشجوی علوم اجتماعی در دانشگاه تهران و از پشتیبانان فعال

جبهه ملی است که مدت زمان کوتاهی را در یکی از زندانهای تهران به دلیل رفتار صریح او در جریان تظاهرات دانشجویی گذرانده است. او مطالعات خود را و همچنین فعالیتهای سیاسی خود را ادامه می‌دهد. به مناسبت ازدواجشان، دکتر محمد مصدق عکسی از خود را به همراه نوشته‌ای برای آنها فرستاد و آرزوی خوشبختی کرد.

ز: فروهر نسبت به یک ایرانی قامت بلندی دارد و طول قامت او پنج فوت فوت و ۱۰ اینچ است. رنگ پوست وی تیره و موهای او مجعد و سیاه می‌باشد. او بیش از دیگران خوش تیپ است. و خطوط سیمای او تنها با سبیل ناهنجاری که از یک طرف ظاهر او به طرف دیگر امتداد دارد خدشه دار می‌شود. فروهر اغلب به وضع ظاهری خودش زیاد اهمیت می‌دهد، ولی در جریان این مصاحبه او لباس غیر رسمی پوشیده بود و یک پیراهن اسپورت و شلوار راحتی به تن داشت.

فروهر یک فرد خوشایند و بی تکلف است و در تعارفات مؤدبانه خود راه افراط پیش نمی‌گیرد. در عین حال او به اندازه کافی مؤدب است. ظاهر او نشان می‌دهد که بیشتر مرد عمل است تا تئوری و پاسخهای او تقریباً همواره مختصر بوده است، گویی او گفتنی زیادی در باره هر مطلب ندارد و مردی نیست که وارد جزئیات و انشعابات احتمالی قضیه بشود. او کسی را با هوش خود تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، ولی ظاهراً مردی اینترگر و صمیمی است.

فروهر در یک محیط محقر زندگی می‌کند. در یک خانه کوچک در تهران پارس که مادرش مالک آن است. مادر وی اقدس جابری انصاری می‌باشد، بیوه‌ای که خود در سنین اوائل زندگی یتیم شده و به وسیله سایر اعضای خانواده جابر انصاری که از خانواده‌های محترم اصفهان است تحت تکلف قرار گرفته بود. فروهر اعتراف کرد که او به عنوان رهبر حزب پان ایران صاحب نظریاتی است که ممکن است با نظریات اعلام شده جبهه ملی هماهنگی نداشته باشد، ولی از روی علاقه و نگرانی خاطر نشان ساخت که اینها نظریات خودش و حزبش می‌باشد. فروهر که یکی از جوانترین اعضای شورا است. مدت زیادی به خاطر ایثارگری خود به آرمان ضدکمونیستی شهرت داشته است. پیروان او در حزب پان ایران یکی از مؤثرترین باندهای خیابانی بود که برای مخالفت با حزب توده (کمونیست) سازمان یافته بود. فروهر به خاطر فعالیتهايش در ۱۰ سال گذشته پنج بار به مدت‌های مختلف زندانی شده بود. معذالک او اعلام می‌دارد که به زندان افتادن چندان اهمیتی نمی‌دهد، زیرا می‌داند که این توانی است که باید پرداخت شود و تنها راه برای تحقق هر هدفی از طریق فعالیت ایثارگرانه و فداکاری شخصی است.

۲- عقاید ابراز شده فروهر در باره مسائل سیاسی مختلف از این قرار است.

کمک اقتصادی: ما یک کشور کم رشدی هستیم و نیاز به کمک داریم. ما امتیازاتی را که بسیاری از کشورها دارند نداریم و نمی‌توانیم بدون کمک به کشورهای دیگر برسیم. وی شرط اول برای استفاده از کمک اقتصادی خارجی این است که ما دارای یک نوع اوضاع داخلی هستیم که کمک می‌تواند به نحو شایسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. این پول بایستی وارد مؤسسه‌های ثمربخش و تولیدی گردد و نه آنکه در جاهایی مصرف شود که به آسانی در معرض سوء استفاده قرار گیرد یا هدر رود، کما اینکه در چند سال گذشته چنین بوده است. ما باید برنامه‌های پنج ساله صحیح داشته باشیم تا صنایع خود را پرورش و رشد دهیم و و سایر منابع اقتصادی را به مرحله‌ای برسانیم که دیگر نیازی به این کمک اقتصادی نداشته باشیم. مساعدت فنی: ما بایستی مستشاران بیگانه را در حداقل ممکن به کار ببریم، ولی شکی نیست که ما

نیاز واقعی برای خدمات آنها در حال حاضر و برای آینده‌ی نزدیکی داریم. همان طوری که در مورد کمک اقتصادی گفته شد ما باید برنامه‌ای داشته باشیم که ما را قادر سازد بر روی پاهای خود بایستیم، ما نمی‌توانیم به آن سطحی برسیم که احساس استقلال حقیقی بکنیم، مگر اینکه در این مدت از مساعدت فنی خارجی برخوردار باشیم.

کمک از شورویها: اگر به ما پیشنهاد کمک بدون شرایط و یا وابستگیهای سیاسی بشود و اگر به ما اجازه داده شود که این کمک را به طریقی که میل خودمان است به کار ببریم و اگر کمک مورد بحث عاری از خطرات رخنه و فشار باشد، آن گاه من احساس می‌کنم که ما باید کمک را از هر جا که به ما، به نحو معقولی پیشنهاد می‌شود بپذیریم. ولی من قبول دارم که شورویها احتمالاً چنین کمکی به ما پیشنهاد نمی‌کنند. به ویژه من معتقد نیستم که ما باید بپذیریم تکنسینهای شوروی در ایران کار کنند. زیرا در حالی که به حق تکنسینهای آمریکایی یا سایر کشورهای اروپای غربی به ایران می‌آیند، در حالی که محرک صمیمی آنها میل به کار نیک است و می‌خواهند به رشد تواناییهای ایران کمک کنند. من می‌دانم که انتظار چنین چیزی از اتحاد جماهیر شوروی داشتن، احمقانه است. می‌دانم که آنها یقیناً تکنسینهای خود را در اینجا برای مقاصد سیاسی به کار می‌برند تا در این کشور رخنه کنند و دست به تبلیغات بزنند و زیر و رو کنند. بار دیگر می‌گویم هدف اولیه ما این است که بتوانیم بر روی پاهای خود بایستیم و برای رسیدن به چنین مرحله‌ای نیاز به کمک داریم.

بیطرفی: من گمان نمی‌کنم که ما از عضویت در اتحادیه‌های نظامی سود واقعی برده باشیم. ناتو (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) ممکن است عالی باشد، ولی ما در ناتو نیستیم این صف بندیهای ما تنها به مقصد حفظ حکومتهای فاسد و غیر خلقی بر مسند قدرت خدمت کرده است و این صف بندیها به عنوان نیروی باز دارنده علیه اتحاد جماهیر شوروی و کمونیستها به کار نرفته است. در واقع ما راه دیگری بجز حفظ مناسبات نزدیک با غرب نداریم و این تنها راهی است که ما می‌توانیم در مقابله با فشارهای از جانب شورویها یا با بدون چنین پیمانهای، در اختیار داشته باشیم. ولی اگر یک حکومت نیرومند داشته باشیم و چنین پیمانهایی را نیز به نفع خود حفظ کنیم. کشوری با فرمانروایی مستقل مانند هند می‌تواند در مقابل کمونیستها بیشتر به غرب کمک کند، تا یک رژیم غیر خلقی و نامطلوب مانند چین ملی.

سنتو: اساساً چیزی برای سنتو باقی نمانده است، عراق رفته است، ترکیه و پاکستان هم هر دو دستخوش تغییرات بزرگی شده‌اند. من هیچ سودی در این پیمان برای خودمان نمی‌بینم. با یک ارتش نیرومند و با مناسبات حسنه با کشورهای همجوار (که من معتقدم می‌توانیم بدون عضویت در سنتو آن را اداره کنیم) خواهیم توانست به همان خوبی اوضاع را سروسامان دهیم. اگر اختیار دست من بود ایران را فوراً از سنتو خارج می‌کردم.

مناسبات دوجانبه با ایالات متحده: این امر به نظر من تا آن اندازه‌ای که می‌توانیم بگوییم چیز بدی نیست. ما در باره موافقت نامه‌های سری، البته اطلاعاتی نداریم و اگر چنین موافقت نامه‌هایی هست، بایستی آنها را مطالعه کنیم تا در مورد آنها قضاوت کنیم. روسها قدیمی‌ترین و دائمی‌ترین دشمنان ما هستند و ما آموخته‌ایم که بایستی در هر نوع مناسباتی که ارتباطی با آنها داشته باشد، بسیار مواظب باشیم. اندازه و قدرت نظامی: ما یقیناً باید یک ارتش بزرگ داشته باشیم، ولی این ارتش بایستی از لحاظ شکل تغییر کند. این ارتش از لحاظ سلسله مراتب بسیار سنگین است و بیشتر ژنرالها و سایر افسران

عالیرتبه بایستی پی کار خود بروند. علاوه بر این، علیرغم اندازه کنونی آن، ارتش ظرفیت واقعی برای دفاع از ملت را ندارد و هم چنین این ارتش گرایشهای اصیل ملی نیز ندارد. ارتش باید بهتر مجهز شود و بهتر آموزش ببیند و انگیزه‌های بهتری داشته باشد. اندازه عادی آن باید حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر باشد، ولی آموزش آن باید چنان باشد که یک میلیون نفر در هر زمان بتوانند زیر پرچم قرار بگیرند. هیئت حسن نیت به اتحاد جماهیر شوروی: برای یک چنین مأموریتی هدف باید روشن باشد. ما چه می‌خواهیم، آنها چه خواهند داد و ما در مقابل، چه چیزی حاضر هستیم به آنها بدهیم. اگر یک چنین مأموریتی صرفاً جنبه تشریفاتی داشته باشد، به دردی نخواهد خورد و همچنین فایده‌ای نخواهد داشت، اگر تنها نتیجه آن قرار دادن ما زیر یوغ استعمار باشد.

شناسایی چین کمونیست: این به سود ایران خواهد بود. وجود میلیونها چینی در چین کمونیست یک واقعیت است و تنها راه برای سروکار داشتن با مسائلی که موجود است این است که با آنها به نحو صریح و مستقیمی مقابله کنیم، نه اینکه چنان وانمود کنیم که آنها وجود ندارند. و تنها راهی که آنها را می‌توان از شورویها جدا ساخت این است که با آنها مناسبات داشته باشیم. هر قدر غریبها با کمونیستهای چین ضدیت کنند، به همان اندازه چینیها به شورویها خواهند چسبید و اگر با آنها با نزاکت بیشتری رفتار شود، کمتر به شوروی اتکا خواهند داشت و کمتر به طرف شوروی متمایل خواهند شد. شاید اگر با آنها بهتر رفتار شود ممکن باشد یک شکاف بزرگی در جهان کمونیست ایجاد شود.

نفت و کنسرسیوم: من یقین دارم که قرار داد کنونی همه منافع ایران را تأمین نمی‌کند، ولی هرگونه تغییری که در ترتیبات داده شود نباید مانند سابق با متوقف شدن جریان و فروش نفت و ضبط و توقیف و سرو صدای زیاد و غیره همراه باشد. این بار قرار داد بایستی با دقت و از روی فهم و درک مورد مذاکره قرار گیرد. در حالی که من یقین دارم که حقوق و منافع ایران طبق ترتیبات کنونی تأمین نمی‌شود، من درباره این که چه نوع تغییراتی باید در این ترتیبات داده شود یقین قطعی ندارم. مثلاً نمی‌دانم چه درصدی از درآمد نفت باید به ایران متعلق باشد. به هر صورت این موضوعات باید با توجه به اوضاع و زمان تحت مطالعه قرار گیرد.

شاه: شاه از همان لحظات اولیه‌ای که او به تخت نشست، هیچ‌گونه شالوده‌ای برای اعتماد فراهم نکرده است که او مایل خواهد بود نقش بسیار محدود، طبق قانون اساسی خود را ایفا کند و نه اینکه جبهه ملی و شاه خواهند توانست به نحو رضایت بخشی با یکدیگر همزیستی داشته باشند. خود شاه ممکن است به احتمال قوی هر گونه کوششی را جهت همزیستی از میان ببرد. شاه را باید وادار کرد تا یک نقش محدودی ایفا کند تا بتواند با جبهه ملی زندگی کند. من تردیدهای بسیار جدی دارم از اینکه شاه کنونی چنین نقشی را ایفاء کند. حتی اگر هم شاه بگوید که او موافق است چنین رفتار کند، ولی باز هم علیه ما به تحریک خواهد پرداخت، من در این باره یقین دارم. معذالک در این مورد ما بایستی محتاط باشیم، زیرا هر چیزی و هر اقدامی که جنبه افراطی یا تفریطی داشته باشد ممکن است منجر به آن شود که به نفع عناصر دیگر بیگانه و امپریالیست باشد. معذالک احساس می‌کنم که اگر یک حکومت نیرومند خوب روی کار بیاید، نقش سلطنت به قدری بی‌اهمیت خواهد شد که موجودیت سلطنت دیگر محسوس نخواهد شد. من مانعی نمی‌بینم از اینکه ما یک جمهوری در اینجا داشته باشیم. (یک لبخند زیرکانه در این لحظه بر لبانش نقش بست).

انتخابات: در عمل جبهه ملی واقعاً به چند ماه وقت نیاز دارد تا سازمان خود را بهبود بخشد و ما بتوانیم سیاست خود را برای مردم روشن سازیم، ولی ما نمی‌توانیم از فشار خود بر دولت برای اینکه انتخابات هرچه زودتر انجام گیرد بکاهیم. اگر چنین فشاری وجود نداشت هیچ عاملی مانع آن نمی‌شد که مرتجعین موقعیت بهتری برای خودشان به دست بیارند. اگر انتخابات اصیل آزاد تا دو سه ماه بعد انجام گیرد، شکی ندارم از اینکه حداقل یکصد کرسی در مجلس به دست خواهیم آورد. اگر انتخابات بلافاصله انجام گیرد یقین دارم که همه کرسیها را در شهرهای بزرگ به دست خواهیم آورد.

علی‌امینی: مردم ایران هرگز گذشته امینی را فراموش نمی‌کنند. آنها نمی‌توانند هرگز فراموش کنند که امینی چکار کرده است. این است که باعث می‌شود امینی از طرف مردم مورد قبول قرار نگیرد. با این وجود امینی کارهای خوبی نیز انجام داده است. وی بعضی از آنها را که از موقعیتهای خود برای سودهای شخصی و زیان ملت سوء استفاده کرده‌اند رانده است، ولی امینی ظرفیت و قدرت انجام همه کارهای لازم را ندارد. او در روی نظامیان کنترل ندارد و قدرت لازم را برای انجام اصلاحات اجتماعی که حائز این همه اهمیت است و خود او نیز مایل به آن است ندارد. متأسفانه وی در میان مردم ریشه ندارد و این امر مانع آن می‌شود که او اقدامات مؤثری به عمل آورد. همه صحبت‌های مربوط به اصلاحات ارضی و اینطور چیزها کاملاً مبهم و نامعین است.

اصلاحات ارضی: من اندیشه تقسیم اراضی را شخصاً نمی‌پسندم. با آن مخالفم زیرا یقین دارم که اگر زمین تقسیم شود مدتی طول نخواهد کشید که همین زمین داران یا شاید دیگران همه زمینها را بار دیگر غصب کنند و اوضاع تغییر چندانی هم نکند. من معتقدم که زمین باید ملی شود، یعنی زمینهای کشاورزی ملی شود. پس از آن با ایجاد شرکتهای تعاونی خدمات لازم برای کشاورزان انجام شود. این به عقیده من راه عملی‌تر و مؤثرتری برای انجام اصلاحات کشاورزی در ایران است. البته نیاز زیادی برای اصلاحات در شیوه‌های کشاورزی نیز وجود دارند و من خوشوقتم از اینکه اندکی پیشرفت از لحاظ مکانیزه کردن و غیره از هم اکنون حاصل شده است، ولی البته کارهای بسیار بیشتر مورد نیاز است.

کارخانه فولاد: یک کارخانه فولاد البته «مادر صنایع» است. ما یک چنین کارخانه‌ای لازم داریم ممکن است اختلاف نظرهایی در مورد اینکه این کارخانه کجا باید باشد و یا ظرفیت و ساختمان آن و غیره وجود داشته باشد، ولی در فکر من هیچ گونه تردیدی نیست که ما باید دو کارخانه فولاد کوچک داشته باشیم. مسائل فنی ماوراء ظرفیت من است، اینکه کجا و با چه ظرفیتی و غیره بایستی چنین کارخانه‌ای ایجاد شود، ولی در میان همکاران من اطلاعات کافی برای حل این مسائل وجود دارد. در اینجا هرچند باید گفته شود که پرستیژ ایران عامل مهمی برای در نظر گرفتن نیست، تنها نیاز مطلق مورد بحث است. من یقین دارم که ما مواد خام به اندازه کافی برای نگهداری دو کارخانه فولاد و برآوردن تقاضاهای کوچک داریم.

نیرو و ظرفیتهای حزب توده: خطر کمونیسم از نارساییهای اجتماعی و کمبود غذا و آموزش و کمبود عدالت اجتماعی ناشی می‌شود. اینها شرایطی هستند که در ایران وجود دارند و تا زمانی که آنها وجود دارند، خطر نیز وجود خواهد داشت. حکومت ایران از طریق تدابیر سرکوبگرانه خویش سازمان آنها را به نحو عمده نابود کرده است، ولی حکومت ایران موفق نشده است عقاید و اندیشه‌های آنها را ریشه کن کند، چون به ما این آزادی نسبی داده شده است، ما نشانه‌های بیشتر و بیشتری از وجود و فعالیت آنها می‌بینیم.

آنها هم راساً فعال هستند و هم زیر پوشش هواداران مصدق، بعضی از آنها از عقاید مارکسیستی پیروی می‌کنند و در میان آنها گرایشی برای اینکه روشنفکران رهبری پرولتاریا را به عهده بگیرند وجود دارد. ابتدا چند سال قبل آنها این تمایل را داشتند که رهبران شوروی را به خاطر رها گذاشتن خلق ایران در لحظات بحران مورد حمله قرار دهند. با تشکیل جبهه ملی برای آنها آشکار شد که آنها نمی‌توانند جبهه ملی را برای مقاصد خودشان مورد بهره‌برداری قرار دهند، ولی آنها همچنان به عنوان یک خطر واقعی باقی مانده‌اند و تنها در انتظار فرصت هستند و یک کادر آماده در اروپا دارند تا هرگاه زمان فرارسد (وارد میدان شوند)، بنابراین سزاوار است که جبهه ملی یا هر حکومت دیگری دیگری علل اساسی خطر کمونیسم را در ایران به اصطلاح از پایین ریشه کن سازد، به جای آنکه آنها را از بالا نابود کند. کمونیسم همچنین باید در معرض مقابله و مبارزه قرار گیرد و آن هم در میان اندیشمندان و در سطح تئوریک به عنوان نوع جدیدی از امپریالیسم و غیره و غیره. همکاران من در حزب و خود من همواره کمونیستها را به عنوان دشمن شماره یک ایران می‌دانیم آنها کوشیده‌اند تحریکاتی در داخل جبهه ملی به وجود آورند، ولی ما می‌کوشیم آنها را از طریق مظنون بودن و مواظب بودن نسبت به هر کسی که می‌خواهد به ما ملحق شود، از میان خود دور سازیم. من چنین برآورد می‌کنم که به طور تقریبی حدوداً آنهایی که در میتینگ ۱۸ ماه جبهه ملی در میدان جلالیه شرکت داشته‌اند نوعی وابستگی در گذشته با حزب توده داشته‌اند و آنها در میتینگهای حزب توده حضور داشته و یا نسبت به آنها سمپاتی داشته‌اند. این نشان می‌دهد که جبهه ملی توانسته است مردم را از خط کمونیسم دور کند و آنها را به یک زندگی سیاسی میهن پرستانه و اصیل تری هدایت کند.

جبهه ملی - سازمان - نقاط ضعف و قدرت آن: بعضیها این تمایل را دارند که گمان کنند که ما می‌توانیم یک حزب منظم باشیم و بعضیها این تمایل را دارند که گمان کنند که ما یک حزب هستیم. ولی ما اگر بخواهیم واقع گرایانه صحبت کنیم یک حزب نیستیم و نمی‌توانیم باشیم. ما یک جبهه هستیم، ائتلافی از احزاب و افراد مختلف با نظریات و هدفهای مختلف در زمینه‌های متعدد اجتماعی. بعضی از مردم (ما) بیش از حد افراطی هستند و بعضی دیگر بیش از حد محافظه‌کار، بعضیها بیش از حد پیشرفته هستند و بعضیها کهنه پرست. بعضیها دارای تمایلات مذهبی هستند و بعضیها لیبرالهای اجتماعی. با یک چنین تقسیم‌بندی از اندیشه‌ها، ما نمی‌توانیم هر نوع موضع قطعی اتخاذ کنیم تا برنامه‌ای جامع در زمینه اجتماعی داشته باشیم. ما می‌توانیم فقط در زمینه سیاسی با یکدیگر همکاری کنیم. قدرت ما در محبوبیت عمومی ضمنی ماست. می‌توان گفت که ما بیشتر در میان مردم محبوبیت داریم تا اینکه متشکل باشیم. نهضت آزادی ملی ایران: من نسبت به گروهی که خود را نهضت آزادی می‌نامد، بسیار مظنون هستم. من فکر می‌کنم که آنها در بعضی موارد بسیار از مرحله پرت هستند و همچنین ترس دارم از اینکه آنها با بعضی از منافع ویژه بیگانگان نیز پیوند دارند. آنها نوعی گرایش مذهبی نیز دارند که ماهیت بیشتر توطئه‌های انگلیس در ایران را مشخص کرده است، یعنی از آن نوع چیزهایی که شالوده امپریالیسم بریتانیا را در گذشته تشکیل داده است. شما درباره میس لمیتون اطلاع دارید؟ ما در مورد جبهه ملی احساس می‌کنیم که در چنین زمانی مهم است به ایالات متحده آمریکا نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضد بیگانگان بی‌بند و بار نیستیم و رادیکالهای کله‌شق نیز نمی‌باشیم، ولی آنها اسرار دارند که از هیجان‌انگیزترین و زیباترین راهها پیروی شود من بسیار متأسف بودم که مصدق به آنها آن نامه را فرستاد

(در صحنه گذاشتن از آنها). مصدق از تماس بسیار خارج شده است و در واقع نمی‌داند چه می‌گذرد و می‌خواسته است دوستی خود را با مهدی بازرگان نشان دهد. آنها اساساً غالباً ارتجاعی هستند و آن هم به نحو عجیب و غریبی، ولی خوشبختانه نفوذ آنها بعد از مدتی از میان خواهد رفت. آنها خواهند آموخت همان طوری که مردم پی خواهند برد که نمی‌توان تنها بر اساس شعارها پیروانی را حفظ کرد و یا کشوری را اداره کرد و به محض اینکه جبهه ملی قاطعیت خود را نشان دهد آنها همه نفوذ خود را از دست خواهند داد و اما درباره ورود آنها به جبهه ملی من گمان نمی‌کنم که آنها وارد جبهه ملی شوند. من خود شخصاً علیه آنها رای خواهم داد.

دشواریهای بین جبهه ملی و حزب ایران: اختلاف نظرها بر سر تاکتیکها و شیوه‌ها و غیره در داخل هر جبهه‌ای وجود دارد، ولی گمان نمی‌کنم که اختلافاتی که در داخل جبهه ملی وجود دارند، برای برانگیختن آشوب جدی کافی باشد، نه اینکه باعث جدایی شود. ما می‌دانیم که موجودیت ما به وحدت ما متکی است، منشاء این مشکل مربوط به حزب ایران به روزهای اول مصدق بستگی دارد. یعنی هنگامی که حزب ایران کوششهای بزرگی را جهت کسب همه مواضع در دست خود به عمل می‌آورد. بسیاری از اشخاص هنوز سوءظن دارند از اینکه آنها هنوز هم از همان سیاست پیروی می‌کنند، حزب ایران دارای کادر خوب و نیرومندی است که با میزان پشتیبانی که از آن برخوردار است تناسبی ندارد. هرچند همان طوری که گفتم، معتقد نیستم که خطری برای شکاف واقعی ناشی از این مسئله وجود داشته باشد.

رهبر جبهه ملی کیست؟: از لحاظ اساسی دو نفر در رهبری جبهه ملی در عمل با یکدیگر سهیم هستند، ولی مصدق از مقام ویژه‌ای در قلوب همه مردم و جبهه ملی برخوردار است، ولی مصدق نمی‌تواند هرگونه نقشی را در حال حاضر ایفا کند.

اللهمبار صالح و و دکتر غلامحسین صدیقی دو رهبر برجسته جبهه ملی هستند. صالح دارای سابقه طولانی تر و تجربه بیشتری است و از جانب مردم بیشتر شناخته شده است. هرچند او عضو یک حزب ویژه که حزب ایران می‌باشد است و همان طور که گفتم حزب ایران از پشتیبانی چندان در میان مردم برخوردار نیست. صالح بهترین شانس را برای گزینش به عنوان فرضی نخست‌وزیر دارد.

صدیقی که کمتر تجربه دارد و کمتر طرف شناسایی مردم است چهره‌ای است با قاطعیت بیشتر و برای نشان دادن تواناییهای خود به مردم نیاز به فرصت بیشتری دارد. اگر قرار باشد برای انتخاب رهبر جبهه ملی رأی بدهیم هم صدیقی و هم من به نفع صالح رأی خواهیم داد، زیرا قامت معنوی او بالاتر است، ولی من شخصاً صدیقی را ترجیح می‌دهم.

نقش ایالات متحده: من همواره از فرصت صحبت با یک آمریکایی برای اظهار مراتب زیر استفاده می‌کنم. مدت یکصد و پنجاه سال ما بین شورویها و انگلیسها گرفتار بودیم. این تراژدی بزرگ ما و علل همه بدبختیهای ما بوده است. از آغاز رژیم مشروطیت در ایران خواسته‌ایم که در اینجا آنچه را که شنیده‌ایم در آمریکا وجود دارد، داشته باشیم. در میان مردم برای چیزهایی که ایالات متحده آمریکا از لحاظ داشتن آن معروف است و به لحاظ آن شناخته شده است، علاقه زیادی وجود دارد. تا روزهای اولیه مصدق، هنگامی که آمریکاییها هنوز هم از استقلال ایران در مسئله نفت پشتیبانی می‌کردند، مردم به آمریکاییها بسیار علاقه داشتند، ولی تدریجاً و به ویژه از اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۳۲) مردم مشاهده کردند که سیاست آمریکا در ایران همگام با سیاست انگلیس بوده است و مردم از این لحاظ ناراضی هستند.

حکومت‌هایی که از اوت ۱۹۵۳ به بعد روی کار آمده‌اند، بدون پشتیبانی حکومت آمریکا نمی‌توانستند بر مسند قدرت باشند. هنگامی که کندی در آمریکا به ریاست جمهوری رسید مردم ایران احساس کردند در سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییراتی داده خواهد شد و مردم با در نظر داشتن این چشم داشت و در شادمانی و هیجان بودند، هر چند در عمل ما هیچ‌گونه نشانه‌ای از چنین تغییری و نه بهبودی ندیدیم. من می‌خواهم به شما یادآوری کنم که تنها چیزی که می‌تواند کمونیسم را در ایران به طور مؤثری متوقف کند یک رژیم واقعاً ملی است.

داریوش فروهر - ۴

سری

غیر قابل رویت برای خارجیان / فقط استفاده داخلی

تاریخ: ۲۱ اکتبر ۱۹۶۵ برابر با ۲۹ مهر ۱۳۴۴

از: رئیس قسمت سیاسی.

به: منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: حکم داریوش فروهر

آنچه در ذیل می‌آید جهت اطلاع شما و احیاناً هرگونه استفاده دیگری که برایتان داشته باشد است، البته با توجه به محدودیت‌های امنیتی مشخص شده. چنانچه طی گزارشی از اطلاعات این نامه استفاده می‌شود قید (غیر قابل رویت برای خارجیان) را ذکر کنید ولی لزومی ندارد منابع کنترل شده آمریکایی را به عنوان منبع خبر نام ببرید.

در حدود روز ۲۴ مهر ۱۳۴۴ داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران محکوم به سه سال زندان توسط قاضی دادگاه نظامی شماره ۲ عادی شد. فروهر ۱۳ ماه پیش دستگیر شد.

توجه - در ذیل سند تایپ شده مطالب زیرین به صورت دست‌نویس نوشته شده (مترجم)

سرتیپ سالم.....، قبلاً در زندان خواستار مجازاتی می‌شود که به تصویب دادگاه رسیده باشد احتمالاً یک سال کم خواهد شد، سایر مدتهای بازداشت در قبل احتمالاً این طور نخواهند بود.

بهرام نمازی در دادگاه دیگری محاکمه شد.

سری

داریوش فروهر - ۵

تلگرام خارجی

از: سفارت آمریکا - تهران

به: وزارت خارجه

موضوع: دادگاه نظامی فروهر، رهبر حزب ملت ایران

پیرو: نامه شماره ۵۶۷ الف مورخ ۳ مه ۱۹۶۵

تاریخ: ۲ نوامبر ۱۹۶۵ برابر با ۱۱ آبان ۱۳۴۴ شماره: ۳۱۷ - الف

در حدود روز ۲۴ مهر ۱۳۴۴ داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، توسط رئیس دادگاه نظامی شماره ۲ به سه سال زندان محکوم شد. دقیقاً مشخص نیست که اتهامات وی چه بوده است، ولی بنا به

گزارشات واصله، رئیس دادگاه محکومیت‌های سابق وی را عنوان کرده و از فروهر به عنوان یک مزاحم یاد کرده و اینکه علاوه بر آن وی مخالف رژیم است. تقاضای استیناف شد که دادگاه استیناف آن را رد کرد. فروهر در اوائل مهر ۱۳۴۳ دستگیر شد و یک سال بدون محاکمه نگهداری شد و به نظر می‌رسد این یک سال از مدت زندان وی کم شود (طبق پرونده برلیان صفحه ۶ نامه شماره پیروی فوق).

وکیل مدافع فروهر سرتیپ صالح است که در دفاع از ۱۴ نفر متهم به شرکت در ترور ۱۰ آوریل شاه نیز شرکت داشت. وکیل مدافع وی مسئله زندانی شدن بدون محاکمه فروهر را پیش کشید و پیشنهاد کرد که این مدت از حکم جدید وی کاسته شود، ولی این طرز دلیل آوردن توسط دادگاه رد شد.

هیچ ذکری از دادگاه فروهر در مطبوعات به میان نیامد و در مجامع زیاد مورد بحث قرار نگرفت. شاید این مسئله بیش از یک تصادف باشد که این محاکمه همزمان با محاکمه پرسرو صدای ۱۴ نفر متهم فوق‌الذکر بوده است. دادگاه داریوش فروهر این مطلب را که اینجا با مخالفان سیاسی شدیداً رفتار می‌شود، به اثبات می‌رساند.

از طرف سفیر، مارتین. ف. هرز
کنسول سفارت در امور سیاسی

داریوش فروهر - ۶

سری

غیر قابل رؤیت برای خارجیان
ایران

رهبر حزب ملت ایران

داریوش فروهر یکی از جوانان جبهه ملی است که تندروتر از دیگران است و اخیراً به دلیل گرایش‌ها به ملاحظه‌کاریهای بیش از حد، از میانه‌رویهای جبهه ملی انتقاد کرده است. او یک ناسیونالیست دو آتشه از نوع نازیها است و به مخالفت و ضدکمونیسم بودن مشهور است. اگرچه در ابتدا معتقد بود که ایران باید به مرزهای جغرافیائی و سیاسی بزرگ گذشته خویش بازگردد، ولی اخیراً بیشتر بر بیطرفی و آزادی از قید قدرتهای خارجی تأکید داشته است. در عین حالی که روشنفکر نمی‌باشد، ولی در جانبداری از مرام خود حاضر به فداکاری بوده و در سازمان دهی و تبلیغات هوش سرشاری دارد.

حزب ملت ایران وی، از جناحهای تندرو و آتشین جبهه ملی است که از سازماندهی خوبی برخوردار بوده و تحت مراقبت شدید دولت است. فروهر که قسمت عمده زندگیش را در زندان بوده، اکنون در حین گذراندن یک حبس سه ساله جهت فعالیتهای ضد دولت است.

فروهر که طرفدار غرب می‌باشد، طالب استقلالی از نوع استقلال هندوستان می‌باشد. او پیمان سنتو را بدون استفاده تلقی می‌کند و مخالف پیمانهای نظامی می‌باشد و معتقد است این پیمانها بیش از اینکه خطر کمونیسم را از بین ببرد، باعث به وجود آوردن دولتی فاسد و غیر مردمی می‌شود. او از آمریکا تمجید می‌کند، ولی حمایت آمریکا از انگلیس و دولت فعلی ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد. اگر چه وی طرفدار انقلاب در ایران نمی‌باشد، زیرا می‌گوید چنین کاری فقط به نفع «خارجیها و عمال امپریالیسم» تمام خواهد شد، ولی معتقد است که شاه تن به یک نقش محدود شده‌ای توسط مشروطه نخواهد داد. فروهر موافق قراردادهای دوجانبه با آمریکا است، مخصوصاً آن دسته از آنها که کمکهای اقتصادی را شامل

شوند. او همچنین کمک از روسیه را قبول دارد مشروط بر اینکه هیچ ارتباط دیگری به دنبالش نباشد (به نظر وی این امر خیلی بعید است). وی حامی برنامه‌های نوسازی طرح‌ریزی شده است و کمک فنی محدود را قبول دارد و مشوق ایجاد کارخانه‌های ذوب آهن است. او نسبت به اصلاحات اراضی بدبین است و حامی ملی کردن زمینهای زراعتی و تشکیل تعاونیهای زراعی می‌باشد. او مایل است که در موافقتنامه‌های نفتی تجدید نظر به عمل آید، ولی از طریق مذاکرات، نه از طریق ملی کردن آنها. فروهر همچنین ارتش را تجدید سازمان می‌دهد و چین کمونیست را به رسمیت خواهد شناخت.

فروهر در سال ۱۹۲۸ متولد شد و تحصیلات اولیه‌اش را در اصفهان و تهران گذراند. وی در سال ۱۳۳۰ دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد یکی از مؤسسين حزب پان ایرانیست بود که یک گروه دست راستی ناسیونالیست بود که در سال ۱۳۲۵ به وجود آمد. در سال ۱۳۳۱ حزب بر سر مسئله حمایت از شاهنشاهی به سه گروه تقسیم شد. فروهر و پیروانش جدا شدند و حزب ملت ایران را درست کردند که با جبهه ملی نخست‌وزیر وقت محمد مصدق ائتلاف نمودند (سازمان اصلی حزب که توسط محسن پز شکپور رهبری می‌شد، به مدت چند سال در خفا بسر برد و همه از گروه فروهر به نام حزب پان ایرانیست یاد می‌کردند، با ظهور مجدد حزب قدیمی پان ایرانیست که به طور غیر رسمی از جانب دولت حمایت می‌شود، اختلافات بین دو گروه بیشتر آشکار شد). اگرچه فروهر حامی مصدق بود، ولی حزب ملت ایران بارها با دسته‌های حزب توده زد و خورد داشتند. یک گزارش اعلام می‌دارد که پس از سرنگونی مصدق در سال ۱۳۳۲، فروهر اولین شخصیت سیاسی بود که سخنانی در انتظار نمود و مخالفت با کمونیسم را به عنوان موضوع صحبت انتخاب نمود.

معدالک فروهر داخل جبهه ملی باقی ماند. یک منتقد پر سرو صدای دولت بود و پیروانش به او وفادار بودند و نشریات جبهه ملی را در منزلش تکثیر می‌نمود. تا اینکه در سال ۱۳۴۱ صبرش از رهبریت جبهه ملی لبریز شد و باعث شد که به جناح تندرو جبهه ملی بپیوندد. سپس به کمیسیونی منصوب شد تا پیشنهاد تجدیدی سازمان جبهه ملی را مورد بررسی قرار دهد، ولی در اقداماتش مبنی بر اخراج رهبریت و مقامات اجرایی ناموفق بود. پس از شکست جبهه ملی در سال ۱۳۴۲ در قبال اصلاحات ارضی و رفرا دوم و انتخابات مجلس، گروه تندرو تهدید کردند که جبهه ملی را ترک خواهند کرد. با کمک نامه‌ای که مصدق در انتقاد از عدم فعالیت جبهه ملی به آنها نوشت، آنها با توسل به زور در سال ۱۳۴۳ انتخابات جدیدی در جبهه ملی انجام دادند. بعضی از رادیکالها به هیئت اجرایی جبهه ملی انتخاب شدند، ولی فقدان رهبریت کافی و دخالت دولت مانع از این شد که در موقعیت سیاسی جبهه ملی تغییرات مهمی به وقوع بپیوندند. جبهه ملی سعی کرد که با اتحاد با سایر گروههای ملی‌گرا، پایه‌های خودش را مستحکم سازد ولی فروهر که حمایت حزب توده را از این برنامه می‌دهد، مانع از انجام آن شد. خود فروهر در شهریور سال ۱۳۴۳ به زندان افتاد.

داریوش فروهر یک مرد بلند قد و نسبتاً خوش سیماست و معمولاً خوش لباس هم هست. شخصیت جالب و غیر رسمی دارد، و مؤدب است بدون اینکه از تظاهر معمول ایرانیها استفاده کند. بدون احساسات صحبت می‌کند و صریح است و کمی استادانه صحبت می‌کند. اگرچه وکیل قابلی می‌باشد، ولی تقریباً هیچ وقت وکالت نکرده است، حتی زمانی که از طرف دولت مجاز بود.

به علت مخالفت دولت هرگز خارج از ایران نبوده است. در سال ۱۳۳۷ به کنفرانس اتحاد بین آسیا و

آفریقا در قاهره دعوت شد، ولی قادر به شرکت نبود. حدود سال ۱۳۳۹ با پروانه اسکندری ازدواج کرد که در آن زمان یک دانشجوی جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران بود و مدتی به علت شرکت در تظاهرات دانشجویان جبهه ملی به زندان رفته بود. فروهر فقط فارسی صحبت می‌کند، اگرچه قادر است فرانسه و انگلیسی را مقدار کمی بخواند.

۱۸ ژانویه ۱۹۶۶ برابر با ۲۸ دی ۱۳۴۴

داریوش فروهر - ۷

خیلی محرمانه

غیرقابل رویت برای خارجیان

تاریخ: ۲۴ اوت ۱۹۶۶ برابر با ۲ شهریور ۱۳۴۵

به: رئیس قسمت سیاسی

از: منابع کنترل شده آمریکایی

موضوع: آزادی قریب‌الوقوع داریوش فروهر

آنچه در ذیل است، جهت اطلاع و اقدامات دیگر با رعایت نکات امنیتی است، در استفاده از این گزارشات قید «غیر قابل رویت برای خارجیان» را ذکر کنید، ولی لزومی به قید (منابع کنترل شده آمریکایی) به عنوان منبع نیست.

۱- خانواده داریوش فروهر انتظار دارند که وی در ۴ آبان ۱۳۴۵ که مصادف با تولد شاه است از زندان آزاد شود. مادر داریوش فروهر ضمن تماس با مقامات مجلس و دولت برای آزادی فرزندش بی‌وقفه تلاش کرده و مطمئن است که وی آزاد خواهد شد.

۲- شرط آزادی داریوش فروهر این است که از تمام فعالیت‌های سیاسی خودداری نماید و از کشور خارج نشود. مادرش معتقد است که وی با این شرایط موافقت خواهد کرد، سلامتی وی در وضع خوبی نیست و او پس از محبوس شدنش افسرده و دل‌سرد است.

خیلی محرمانه

داریوش فروهر - ۸

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: فریدون تقی‌زاده - دکتر علوم پزشکی (عضو حزب ملت ایران)

لاری سیماکیس دبیر دوم سفارت

زمان و مکان: ۹ می ۱۹۶۸ (برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۲) - اقامت‌گاه هدایت الله متین دفتری

موضوع: ملاقات هویدای نخست وزیر با فروهر رهبر حزب ملت ایران

تقی‌زاده گفت که سه ماه قبل نخست‌وزیر هویدا، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) را برای صحبت به دفتر خود احضار کرد. طبق گفته تقی‌زاده، هویدا به فروهر (که از لحاظ حرفه‌ای حقوق‌دان است) پستی به عنوان مشاور حقوقی در هرکدام از وزارتخانه‌ها پیشنهاد کرد، در صورتی که فروهر از مخالفت خود صرف‌نظر کند. هویدا گویا فروهر را به دلیل توانایی‌های رهبری او مورد تمجید قرارداد و بیهوده بودن مخالفت سیاسی مدام را با حکومت شاه تأکید کرد. فروهر این پیشنهاد را به نحو قاطعی رد

کرد.

تقی‌زاده گفت حزب ملت ایران تحت رهبری فروهر دارای پیروان معدود ولی ایثارگری است و به علت کنترل‌های شدید سیاسی که در حال حاضر حاکم است، او و اعضای حزبش بدون هرگونه عملی در انتظار زمان مناسب برای عرض اندام به عنوان یک نیروی سیاسی هستند. این حزب طرفدار حکومت مشروطه در ایران و پایان یافتن اعمال حاکمیت کامل از سوی شاه است. این حزب همه مؤسسات اقتصادی مهم را در کشور ملی خواهد کرد و از کنسرسیون نفت پول بیشتری برای ایران خواهد کشید. در امور خارجی حزب ایران در پی نزدیکی بیشتر با دولتهای «مترقی» عرب خواهد بود و یک سیاست خارجی «ملی» واقعاً مستقل به راه خواهد انداخت. تقی‌زاده مدعی است که نارضایتی مناطق روستایی در دوران بعد از اصلاحات ارضی رو به افزایش است و اینکه این نارضایتی متوجه حکومت شاه است. او مدعی شد که حکومت نیازهای کشاورزان را که قبلاً از سوی مالکان برآورده می‌شد رفع نکرده است و اینکه این کوتاهی منبع اصلی عدم رضایت شده است. او همچنین احساس می‌کند که حکومت شاه قادر نخواهد بود انتظارات فزاینده سایر عناصر را در میان جمعیت و به ویژه تقاضاهای طبقه متوسط در حال رشد را برآورده کند. تقی‌زاده در باره آینده ایران پیش‌گویی بی‌ثباتی سیاسی را می‌کند.

یادداشت‌های بیوگرافیک: فریدون تقی‌زاده برادرزاده سید حسن تقی‌زاده یک پیرمرد هشتاد و اندی ساله است که این از سوی ایرانیان به عنوان «پدر مشروطه ایران» به خاطر فعالیتش در انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ نام برده می‌شود. فریدون تقی‌زاده دکتر علوم پزشکی و سن او به سی سال نرسیده است. چند سال قبل او به علت فعالیت‌های سیاسی خود در دانشگاه تهران زندانی شده و به خدمت نظام در ارتش فراخوانده شد و در آنجا به وظایف پستی گمارده شد. او اکنون در بیمارستان پهلوی کار می‌کند، ولی امیدوار است که به آمریکا رفته و به مطالعه در رشته پزشکی بپردازد. او مدعی است از چندین مؤسسه پزشکی آمریکائی پذیرش دریافت کرده است. او برای دریافت گذرنامه به علت فعالیت سیاسی خودش در ایران دچار زحمت شده است، لیکن احساس می‌کند که دولت بالمآل به او اجازه خواهد داد به خارج مسافرت کند. تقی‌زاده کوتاه قد و دارای سبیل و وزن او حدود ۱۴۰ پوند است. او به خوبی انگلیسی صحبت می‌کند، ولی ترجیح می‌دهد که به زبان فارسی مکالمه کند. او ازدواج نکرده است. او علائق عمیق سیاسی دارد و چنین به نظر می‌رسد که حزب ملت ایران و رهبر آن بسیار پایبند است و به طور منظم از رهبر حزب دیدن می‌کند.

داریوش فروهر - ۹

خیلی محرمانه (۱)

۱۶ آذر ۱۳۵۷

داریوش فروهر

رهبر جبهه ملی (از مرداد ۱۳۵۷)

داریوش فروهر با سابقه فعالیت مدید در جنبش مخالف، ۱۵ سال از ۲۰ سال اخیر را در زندان گذرانده که جدیدترین دوره زندان وی از ۲۰ آبان تا ۱۵ آذر ۱۳۵۷ بود. او رهبر سابق حزب منحل ملت ایران است. این حزب یکی از گروههایی بود که در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ جبهه ملی قدیم را تشکیل دادند. فروهر درجه‌ای در حقوق دارد، اما به عوض دنبال کردن حرفه خود، از تحصیلات و استعداد تبلیغاتی که دارد در جهت افشای چیزهایی که به نظرش اعمال غیرقانونی دولت است، استفاده می‌کند. او با توانایی که

برای سازماندهی سیاسی دارد، می‌تواند برای تبدیل حزب ملت ایران به صورت مبارزترین و متشکل‌ترین گروه از احزاب جبهه ملی در اواخر سالهای ۱۳۴۰ برای خود اعتبار زیادی قائل شود. او طرفدار فعالیت مجددانه است و برای نمایش دادن نارضایی عمومی از دولت، دعوت به فعالیت خیابانی کرده است. جذبۀ وی در بین مردم و خصوصاً دانشجویان دانشگاه در سالهای ۱۳۴۰ مورد اذعان دولت و همقطاراننش در جنبش مخالف بود. وی به سختی خود را وقف اصلاح امور و تجدید «حاکمیت قانون اساسی» کرده و تمام چابک‌سازهای دولت را برای واداشتن او به تکذیب مواضع خود، رد کرده است. (محرمانه)

فروهر در مجموعه اقدامات جلوی جناح مخالف برای بی‌اعتبار ساختن دولت بر مبنای سابقه‌اش در حقوق بشر فعالیت داشته است. او یکی از سه نفر امضاء کنندگان نامه‌ای بود که در روزنامه فرانسوی لوموند در خرداد ۱۳۵۶ منتشر شد، و طی آن حکومت شاه محکوم و اجرای جدی اصول قانون اساسی طلب می‌شد. در آبان ۱۳۵۶ وی اتحادیه نیروهای جبهه ملی را تشکیل داد که طرفدار تجدید «حاکمیت قانون اساسی» و آزادیهای فردی و ملی کردن صنایع بود. در خلال سال ۱۳۵۷ او و چند رهبر دیگر از جناح مخالف برای هماهنگی عمل علیه دولت و پیشبرد یک برنامه سیاسی مثبت با یکدیگر کار کرده‌اند. در مرداد ۱۳۵۷ او حرکت خود را در قالب یک جبهه ملی تجدید شده در آورد (با نام کامل جبهه ملی ایران) که یک سازمان چتر مانند است که احزاب محافظه‌کار تا چپی باستثناء کمونیستی را در برمی‌گیرد. جبهه ملی جدید خواستار انحلال ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور)، آزادی فوری تمام زندانیان سیاسی، فسخ محاکمات نظامی، و سیاست خارجی مستقل بر مبنای منافع کشور ایران است. جبهه ملی تحت رهبری کریم سنجابی است، اما فروهر تا قبل از دستگیری در نوامبر، به تدریج به عنوان سخنگوی اصلی آن بالا آمده بود. (محرمانه) به مرور سالها فروهر خود را یک ملی‌گرای با حرارت و حتی ضد خارجی نشان داده است. در سالهای ۱۳۲۰ و اوائل ۱۳۳۰ وی طرفدار بازگشت ایران به عظمت جغرافیایی و سیاسی باستانی خود بوده. سپس موضعی اتخاذ کرد که بر بیطرفی و رهایی ایران از نفوذ خارجی تأکید داشت. او فعالانه از نخست وزیر مصدق حاکمیت می‌کرد (۳۲ - ۱۳۳۰) مهذا دشمن قسم خورده شوروی و کمونیسم است و به دفعات با طرفداران توده‌ای (کمونیست) مصدق برخورد داشت، اعضای حزب ملت ایران اغلب خود را درگیر دعوای خیابانی با اعضای حزب توده می‌کردند. فروهر معتقد است که برای پیشرفت باید از سوسیالیسم استفاده کرد و ملی کردن زمین و منابع را در نظر دارد و طرفدار تعاونیهای کشاورزی است. او ایالات متحده را تحسین می‌کند اما نسبت به حمایت آن از شاه پدیده انتقاد نگریسته است. (محرمانه)

دوران اولیه زندگی و زندگی حرفه‌ای

داریوش فروهر در حدود سال ۱۳۰۷ متولد شد. پس از حضور در مدارس اصفهان و تهران، در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۰ به کسب درجه‌ای در حقوق نائل شد. در سال ۱۳۲۵ به تأسیس حزب پان ایرانیست که گروهی ناسیونالیست دست راستی بود، و بر افتخارات گذشته ایران تأکید داشت، کمک نمود. در سال ۱۳۳۱ این حزب بر سر مسئله حمایت از سلطنت دچار شکاف شد و فروهر و پیروانش حزب ملت ایران را تشکیل دادند. حزب پان ایرانیست به رهبری محسن پزشکیور در دوره رکود

فرو رفت و مدت چندین سال گروه فروهر را حزب پان ایرانیست می خواندند. (محرمانه)^۱

اطلاعات شخصی

فروهر یک مرد بلند قد و خوش تیپ است که معمولاً لباسهای برازنده‌ای می پوشد، او اخلاقی مطبوع و به دور از رسمیت دارد و بدون بروز افراط کاری معمول ایرانیان مؤدب است. وی بدون احساساتی شدن یا خروج از مطلب صحبت می کند. فروهر مقداری نوشته‌های انگلیسی و فرانسه مطالعه می کند. در حدود سال ۱۳۴۰ با پروانه اسکندری که در آن زمان دانشجوی رشته جامعه شناسی در دانشگاه تهران و از فعالان همکار در جبهه ملی بود، ازدواج کرد (او نیز مدتی را به سبب فعالیتهايش در جبهه ملی در زندان گذرانده است). (محرمانه)

۱۶ آذر ۱۳۵۷

۱- این سند از اسناد بیوگرافیک تهیه شده به وسیله سازمان سیا است. (مترجم).

حسین مهدوی - ۱

خیلی محرمانه

تاریخ: ۵ ژانویه ۱۹۶۳ برابر با ۱۵ دی ۱۳۴۱

مکالمه با آقای حسین مهدوی رهبر گروه روشنفکران جبهه ملی درباره کنگره اخیر این جبهه که بین ۴ تا ۱۰ دی ۱۳۴۱ تشکیل شده بود.

یادداشت بیوگرافیک: دکتر حسین مهدوی عضو خانواده مهدوی است که در دوران اخیر در دو کتاب یکی به قلم «آن سنکدر مهدوی» تحت عنوان «ماجرای ایرانی» و دیگری به قلم «محمد مهدوی» تحت عنوان «چیزی انسانی» به نحو ماهرانه‌ای توصیف شده‌اند. پدر دکتر مهدوی مانند خویشاوندش حاجی ملک - بزرگترین ملاک خراسان - بازرگان و ملاک بود. نسل دکتر مهدوی اشخاص صاحب حرفه و روشنفکر بودند - تحصیلاتی که مهدویهای ارشد اصرار داشتند که فرزندان آنها داشته باشند، هرچند خود آنها این تجربه را نداشتند، به نحو استثناء ناپذیری به آرزوی مبارزه‌جویانه دکتر مهدوی برای اینکه ایران به سوی یک ملت مدرن دمکراتیک هدایت شود کمک کرد.

به عنوان یک دانشجو در اکسفورد و یک عضو صاحب مقام در دفتر اقتصادی سازمان برنامه، حسین مهدوی چه از طرف معاصران خود و چه از طرف مافوقهای خود، با توجه به تواناییهای فکری، مورد احترام بوده در سال ۱۳۳۹ دکتر مهدوی در دانشگاه پرینستون تحصیل می‌کرد. به دنبال یک سال تحصیل در ایالات متحده مهدوی تصمیم گرفت که ادامه کار در سازمان برنامه «هنگامی که رژیم نه برنامه‌ریزی را درک می‌کند و نه مایل به آن است» بی ثمر است و مدت کوتاهی پس از بازگشت از ایالات متحده این سازمان را ترک کرد. او آن‌گاه به جبهه ملی پیوست و افراد بسیار دیگری را که دارای زمینه و سابقه مشابهی بودند تشویق به پیوستن به آن کرد زیرا «تنها از طریق یک حزب سیاسی فعال است که ایران می‌تواند دگرگونیهای لازم را قبل از اینکه به نحو پر معنای پیشرفت کند به وجود آورد».

هرچند دکتر مهدوی تنها ۳۰ ساله است ولی نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان روشنفکران جوانتر دارد. او به اتفاق برادرزاده‌اش فریدون مهدوی (که عملاً دو سال از او بزرگتر است) و هدایت‌الله متین دفتری نوه دکتر مصدق، نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر روی دانشجویان دانشگاه دارد. نظریات او که در این یادداشت نقل شده است جالب می‌باشد، زیرا آنها به نحو بارزی نظر گروه روشنفکران جوان را در داخل جبهه ملی ابراز می‌دارند.

دیدگاههای دکتر مهدوی در باره کنگره جبهه ملی

کنگره با سه مسئله اساسی مواجه بود. برنامه حزبی، سازمان حزبی و مسئله نهضت آزادی دست چپی. ۱- هرچند این احساس وجود دارد که منشور جبهه ملی منشاء بگومگوهای زیادی شود، معذالک به اتفاق آرا به تصویب رسید و تنها داریوش فروهر ایراد گرفت. این منشور خلاصه‌ای است از گزارشهای تسلیم شده به کمیته پژوهش و برنامه‌ریزی ظرف مدت یک سال و نیم. این کمیته به سه بخش تقسیم شده بود. سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. ما در نظر داریم در آینده نزدیکی کتابی شامل گزارشهای کامل که خلاصه‌هایی از آن گرفته شده است منتشر کنیم. مقدمه این کتاب که با لحن دیگری نوشته شده است، به قلم کمیته اجرایی بوده است.

بخش سیاسی این منشور حاکی از نگرانی در مورد حزب به طور کلی است، هرچند حزب ایران بزرگترین نفوذ را در تعیین شکل نهایی دارد، قسمت‌های اقتصادی منشور به عهده اقتصاددانان جوان آموزش دیده واگذار شده است. قسمت‌های مربوط به سیاست خارجی بر طبق فرمولی که دکتر مصدق تحت نام «فرمول دفاعی» تنظیم کرده نوشته شده است. مثلاً موافقت نامه دو جانبه بین ایران و ایالات متحده از لحاظ ماهیت دفاعی است تا تعرضی و بنابراین قابل قبول جبهه ملی است.

سنتو از لحاظ ماهیت دفاعی است، ولی دوران سودمندی خود را سپری کرده است. به طوری که جبهه ملی درباره این موافقت نامه به طور جدی محتاط است. یک چنین پیمان چند جانبه با توجه به تجدیدنظرهایی که در رابطه با اوضاع کنونی در آن صورت بگیرد به نفع ایران خواهد بود. علاوه بر این اگر یک پیمان دفاعی به سیاست داخلی ایران کمک کند همان طوری که بعضی از جنبه‌های اقتصادی سنتو این کمک را می‌کنند، به نفع ما خواهد بود که یک چنین پیمانی را پیشنهاد کنیم.

احساس جبهه ملی درباره منشور، به وسیله صادقی ابراز شده بود. «از زمان سرنگونی قاجاریه، ۶۰ حکومت در ایران بوده است که تنها ۱۴ تای آنها دارای برنامه بوده‌اند و مجموع این چهارده برنامه با این برنامه برابری ندارد.» با توجه به اینکه منشور به نحو وسیعی مورد قبول واقع شد. کنگره درباره مسئله سیاست نظر واحدی داشت و به همین جهت به مسئله دشوار سازمان پرداخت.

۲- سازمان: گروه‌های جوانتر روشنفکران دانشگاهی که تعداد آنها ۶۰ نفر از ۱۷۰ نماینده شرکت کننده در کنگره بود پیشنهاد کردند که جبهه ملی «نوع کمیته باز» سازمان را به کار برد و سیستم «حوزه مانند» سازمان را که تاکنون به کار رفت رها کنند.

این پیشنهاد به دو دلیل با شکست مواجه شد، اول اینکه اعضاء جبهه ملی به طور کلی با به کار بردن «سیستم موضعی» خوگرفته بودند. دوم اینکه رأی اجماع این بوده است که چون انتظار می‌رود حکومت به «تدابیر سرکوبگرانه خود» ادامه دهد، فعلاً عاقلانه تر خواهد بود که طریقه مخفیانه تر ولی امن تر به کار رود. حزب ایران کنترل کامل را در دست دارد. دکتر صالح، سنجابی و صادقی (صدیقی) هنوز هم مردان کلیدی به شمار می‌روند. هرچند سنجابی گاه به گاه به خنجی پیوسته است.

دانشجویان دانشگاه اکنون تحت انضباط گروه ما قرار گرفته‌اند. یکی از چشم‌گیرترین لحظه‌های تمامی کنگره هنگامی بود که حجازی و شاهپور بختیار به نقض انضباط از سوی گروه دانشجویی در مقابل کنگره متهم شدند. به ویژه حجازی به عنوان تنها فرد مسئول در سهل‌انگاری در مورد مشورت با صالح درباره اغتشاش‌های اول بهمن (اول دی ماه ۱۳۴۰) انگشت‌نما شد. حجازی که از «مغزهای متفکر» حزب ایران است، در نتیجه این محکومیت از سوی دانشجویان به کمیته راه نیافت. بیان این مطلب در جراید مبنی بر اینکه دانشجویان با جبهه ملی قطع رابطه کرده‌اند، مطلقاً حقیقت ندارد، من هم با آنها بیرون آمدم. مسئله بر اثر روندهای پارلمانی بود. ما به علت نقض این روندها خارج شدیم. ادعای دانشجویان بعداً مورد تأکید قرار گرفت. دانشجویان و روشنفکران تنها یک عضو فعال و دو عضو ضعیف در کمیته دارند. فریدون مهدوی تنها به اصرار صادقی (صدیقی) انتخاب شد، ما اقبال خواهیم داشت اگر کس دیگری را به کمیته وارد کنیم، زیرا پانزده عضو باقیمانده از سوی ۳۵ عضوی که قبلاً انتخاب شده‌اند، تعیین خواهند شد. تنها از طریق انتخابات است که ما قادر خواهیم بود قابلیت خود را ثابت کنیم، ولی هرچند گروه من آن طوری که ما امیدوار بودیم موفقیت نداشت. تمامی جو کنگره به یک پارلمان شباهت داشت. روندهای پارلمانی

بسیار خوب به کار گرفته شده بود. اگر گروه‌های روشنفکران و دانشجویان قبل از کنگره ۲ سال بعد سمت‌های بیشتری در دستگاه رهبری حزب به دست آورند این کار به منزله به دست آوردن کرسیهای مجلس خواهد بود. ما تا اندازه‌ای سرخورده شده‌ایم، ولی در عین حال ما بسیار خوشوقتیم از اینکه روندهای پارلمانی در ایران می‌تواند کار کند. «برای ما این یک نوع چشیدن اندک آزادی بود. ما هنگامی خرسند خواهیم شد که یک مجلس با انتخاب آزاد داشته باشیم.»

در حالی که کنگره برای گروه محافظه‌کار گارد قدیم با نمایندگی صالح یک پیروزی به شمار می‌رفت، کنگره در عین حال ناگزیر بود موضع نهضت آزادی دست‌چپی را در نظر بگیرد.

۳- به دنبال ۲۸ مرداد گروهی تحت رهبری مهدی بازرگان مخفی شدند و به مقاومت در مقابل شاه و رژیم ادامه دادند. نهضت آزادی همچنین دارای اعضای از حزب توده و اوپاش و بعضی اشخاص فاقد تعادل دماغی بود. احساس نیرومندی در این باره وجود داشت که این گروه به علت خشونت و ناپایداری خود نباید در دستگاه گنجانده شود، ولی بازرگان موافقت کرده است که حزب خود را پاکسازی کند و انضباط کمیته را بپذیرد. نهضت آزادی دارای دو عضو در کمیته است، ولی این دو عضو آزمایشی هستند، همانطوری که خود حزب به طور کلی آزمایشی است. عناصر نامطلوب که از آنها نام برده شده است. قبل از اینکه به آنها وضع حقوقی حزبی داده شود، باید ابتدا تصفیه بشوند.

۴- خلاصه: طبق اظهار مهدوی کنگره موفقیت‌آمیز بود، ندای مصدق برای وحدت که در یک نوار ضبط شده و در ابتدای کنگره پخش شده بود، مورد توجه قرار گرفت. مهدوی احساس می‌کرد که به کار بردن موفقیت‌آمیز روندهای پارلمانی و قبول برنامه سیاسی و آمادگی برای تسلیم در مقابل انضباط کلی حزب در امور سازمانی و عضویت به این مسئله که جبهه ملی به صورت یک حزب سیاسی منسجم‌تر و کارآتر در بیاید، کمک کردند. این کنگره همچنین ظاهراً اشتیهای آنها را برای داشتن سهم بیشتری در قدرت تیزتر کرده است.

حسین مهدوی - ۲

خیلی محرمانه

موضوع یادداشت مکالمه با دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی شرکت‌کنندگان دکتر حسین مهدوی از جبهه ملی ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا
تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۴۱

محل: خانه مهدوی

زمان مکالمه ۶ فوریه ۱۹۶۳ برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۴۱

اظهار نظر: اشاراتی که در اینجا از دکتر حسین مهدوی نقل شده جالب است، زیرا آنها توضیح می‌دهند که چگونه جبهه ملی با فرزندوم ۲۶ ژانویه (۶ بهمن) تصمیم به مخالفت گرفته است. برای اشخاصی نظیر مهدوی، لااقل این تصمیم در درجه اول به دلایل روشنفکری گرفته شده است که ظاهراً ملاحظات سیاسی تاکتیکی بلافاصله در آن نادیده گرفته شده است.

خلاصه مکالمه

دکتر مهدوی ابتدا از من پرسید که نظر من دربارهٔ حوادثی که در پایان ژانویه رخ داده است چه بود، من گفتم که آشکار به نظر می‌رسد که بیشتر ایرانیان و در واقع اکثریت قاطع آن با برنامهٔ شاه موافقت و رفراندوم به روشنی این نکته را آشکار کرد. من گفتم که ناظران غربی از قبیل مطبوعات معتقدند که سرانجام اصلاحات مهمی در پیشرو خواهد بود. من گفتم که جبههٔ ملی برای بسیاری به صورت یک نیروی هدر رفته ظاهر می‌شود و با آسیابهایی بادی گذشته حرکت می‌کند. من پرسیدم چرا جبههٔ ملی تصمیم گرفت که با رفراندوم مخالفت کند.

دکتر مهدوی گفت که تمامی مسئله رفراندوم برای جبههٔ ملی یک مسئلهٔ دشواری است و از نظرگاه جبههٔ ملی، همراهی و همگامی با شاه به منزلهٔ تسلیم است. و این به معنی اعتراف بدان خواهد بود که دیکتاتوری بهترین نوع حکومت برای اجرای اصلاحات مورد لزوم در ایران است. معذالک جبههٔ ملی طرفدار اصلاحاتی است که به توسط شاه پیش برده می‌شود و آن‌گاه تصمیم گرفته شد که با رفراندوم، با به کار بردن این فرمول مخالفت شود، «اصلاحات آری، دیکتاتوری شاه خیر».

در این مرحله مهدوی ابتدا با به کار بردن منطق فنی و تلقی تمامی این موضوع به عنوان اینکه یک مسئله فلسفی است، به جای آنکه مربوط به اوضاعی باشد که در آن اقدامات گروههای سیاسی در نظر گرفته می‌شود به بحث پرداخت. او گفت: «شاخکهای دو راهی از این قرار است که یا باید با رفراندوم مخالفت کرد و یا از آن پشتیبانی کرد و هر دو شق آن برای ما یک بدبختی بزرگ خواهد بود. بنابراین ما مسئله را با جدا کردن شاه از اصلاحات حل کردیم، روشنی این راه حل برای ما اهمیت اساسی داشت». تصمیم گرفته شد که میتینگهایی برپا شود و بازار تعطیل گردد و خط حزبی از این قرار بود که تأکید کند که مخالفت آنها با رفراندوم به منزله مخالفت با اصلاحات نیست، بلکه مخالفت با شیوه خودکامه‌ای است که اصلاحات در چهارچوب آن انجام می‌گیرد.

من گفتم که عقیدهٔ عدهٔ زیادی تا آنجایی که من می‌توانم بگویم بر این است که جبههٔ ملی با شاه مخالفت می‌کند. برای آنکه در نقطه دید مردم قرار گیرد. من گفتم که کشاورزانی که از طرف شاه به آنها زمین داده شده است، به سختی می‌توانند شاه را به عنوان یک مستبد تصور کنند. من گفتم که زد و خورد های پراکنده در دانشگاه به منزله اقدامات بی‌ثمر و بیهوده می‌باشند که منعکس کنندهٔ فقدان جهت‌گیری از سوی جبههٔ ملی است.

مهدوی در پاسخ گفت که جبههٔ ملی معتقد است که تصمیم به مخالفت با رفراندوم برای اینکه از سوی شاه دیکته شده است، انتخاب صحیحی است که در برنامه دراز مدت اتخاذ شده است. مهدوی گفت که حکومت از طریق کنترل نیروهای امنیتی و مطبوعات و رادیو، همیشه امتیاز داشته است. مردم بالاخره سرخورده شده و از میان همهٔ این تبلیغات حقیقت را درک خواهند کرد، همان طور که اندکی بعد از آخرین شوق شاه که سیستم احزاب دوگانه بود، سرخورده شدند. مهدوی گفت من می‌دانم که افکار عمومی اکنون از شاه پشتیبانی می‌کند، ولی این وضع تغییر خواهد کرد و شاه موقعیت خود را با تعیین رفراندومی که او به آسانی به دست آورده است، تضعیف خواهد کرد. چه کسی باور می‌کند که آراء داده شده همان طوری که ادعا شده ۹۹ درصد بوده است؟ مردم به زودی خواهند دید که شاه قادر نیست اصلاحاتی را که آغاز کرده است، به انجام برساند و سرانجام نیروی محرکه‌ای که در این اصلاحات مؤثر بوده، ارسنجانی بوده است.

شاه نمی‌تواند مدت زیادی یک رهبر عمومی را تحمل کند، همان طوری که در گذشته نیز این واقعیت نشان داده شده است. کشمکش بین ارسنجانی و شاه فرا خواهد رسید و هنگامی که ارسنجانی برود چه خواهد شد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر شاه کشته شود؟ قتل یک هنر بسیار پرورش یافته در ایران است. بسیاری هستند که اکنون حاضرند دست به چنین کاری بزنند. آنچه که مرا نگران می‌کند این خطر همیشه حاضر است که شاه یا وزیران ارشد ممکن است ناگهان از صحنه کنار برده شوند. دیکتاتوری یک راه مؤثری برای انجام برنامه‌ای است همان طوری که هیتلر و استالین آنرا ثابت کردند، ولی ما این نوع پیشرفت را نمی‌خواهیم. شاه نه هیتلر است و نه استالین و نه حتی مانند پدرش، او یک دیکتاتور ضعیفی است که از یک شوق به شوق دیگر در نوسان است. توزیع املاک آخرین شوق او بود و باید بشنوید که ملاها در مساجد دربارهٔ رویاهای شاه چه چیزهایی می‌گویند.

مهدوی گفت که کشاورزان ممکن است «در حال حاضر» از شاه پشتیبانی کنند، ولی اگر دستگاه‌اداری اصلاحات برهم بخورد همان طوری که حتماً برهم خواهد خورد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ملاکینی که از آنها سلب مالکیت شده است و بازاریها و روشنفکران و ملاها اکنون با شاه مخالفند، اگر انتظارات کشاورزان برآورده نشود آنها به مخالفان خواهند پیوست.

هنگامی که بودجه آینده مورد بحث قرار گیرد چه خواهد شد؟ بهای اصلاحات را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا شاه هزینه‌های نظامی را به میزان ۲۰ درصد کاهش خواهد داد؟ آیا شاه برای پرداخت بدهی‌های بابت برنامه توزیع زمین از بودجه‌های صنایع و ارتباطات خواهد کاست؟ چه کسی این شکاف را پر خواهد کرد؟ آیا ایالات متحده حتی در صورتی که شاه بودجه نظامی خود را کاهش ندهد بهای آن را خواهد پرداخت؟ من در پاسخ گفتم که به عقیده من حکومت ایالات متحده تا اندازه‌ای به این اصلاحات که آغاز شده است، مساعدت خواهد کرد، ولی اینکه به چه طریقی یا تا چه اندازه‌ای، اکنون بحث در این باره بسیار زود است. من پرسیدم اگر اصلاحات موفقیت داشت، جبهه ملی چکار می‌کرد.

مهدوی بار دیگر تکرار کرد که او معتقد نیست که این حکومت بتواند اصلاحات را به انجام برساند و اگر رژیم تا اندازه‌ای این اصلاحات را انجام دهد، آن‌گاه مسئله دیکتاتوری در مقابل حکومت نمایندگان برای همه کاملاً و به روشنی مشخص خواهد شد. او گفت «من می‌دانم که حکومت ایالات متحده از شاه پشتیبانی می‌کند، زیرا برای نخستین بار ظاهراً اصلاحات با معنایی صورت می‌گیرد. من فکر می‌کنم ایالات متحده می‌خواهد اصلاحاتی نظیر توزیع زمین همراه با رشد یک حکومت دمکراتیک صورت بگیرد، من فکر می‌کنم که برای شما پشتیبانی از یک دیکتاتور، اگر این دیکتاتور اصلاحاتی را که شما می‌خواهید، در مقابل کمک به او در مقابل حفظ قدرت انجام دهد، آسانتر است، ولی اگر این اصلاحات انجام گرفت، آیا شما همچنان از شاه پشتیبانی خواهید کرد و به آنهایی که خواهان یک حکومت نمایندگان هستند، کمک نخواهید کرد؟» من گفتم که هفتاد و پنج درصد از مردم یعنی کشاورزان در پشت سر شاه قرار گرفته‌اند و تا زمانی که اوضاع چنین است ادعای جبهه ملی مبنی بر اینکه آنها نماینده «مردم» هستند توخالی به نظر می‌رسد.

مهدوی در پاسخ گفت که کشاورزان گروهی را تشکیل می‌دهند که جبهه ملی در گذشته با آنها دسترسی نداشت، زیرا آنها به علت ماهیت ساخت اجتماعی ایران از زندگی سیاسی به دور بودند، ولی اکنون شاه برای ما دسترسی به آنها را ممکن ساخته است. کارگران در شهرهایی نظیر، اصفهان، آبادان و

تهران در انتخابات گذشته به طور محکمی پشت سر ما ایستاده بودند و ما پشتیبانی آنها را بار دیگر به دست خواهیم آورد. اگر شاه نتواند انتظارات کشاورزان را ظرف دو سال آینده برآورد آنها به ما روی خواهند آورد. اگر برنامه شاه موفق شود، تمایلات سیاسی کشاورزان همراه با رفاه آنان رشد خواهد کرد. به هر ترتیب شاه تاج و تخت خود را حداکثر برای دو سال تأمین کرده است، مگر اینکه در این میان به قتل برسد. ما می‌توانیم صبر کنیم.

من پرسیدم جبهه ملی با ادامه دستگیری رهبران آنها از طرف رژیم چه برخوردی دارد. مهدوی گفت هرچه بیشتر از طرف رژیم دستگیر شوند، برای آنها آسانتر خواهد بود که بگویند که شاه یک رهبر مستبد است. شاه شهامت آن را نخواهد داشت که رهبران جبهه ملی را در زندان نگهدارد. فشارهای متعددی علیه شاه وارد می‌شود. او نیازمند پشتیبانی مالی ایالات متحده است و استطاعت آن را ندارد که مانند رضا شاه در اوضاع مشابهی بی‌رحم باشد.

حسین مهدوی - ۳

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا

مکان خانه دکتر مهدوی

تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۶۳ برابر با ۴ فروردین ۱۳۴۲

موضوع: نظریات جبهه ملی درباره کودتا، قتل، جانشینان احتمالی شاه و افکار دیگری درباره اوضاع

اقتصادی کنونی در ایران

اظهار نظر: دکتر مهدوی یکی از رهبران عمده جبهه ملی اکنون که بیشتر اعضاء کمیته مرکزی در زندان هستند به شمار می‌رود. مهدوی مدعی است که نظریات او تنها با نظریات گروه روشنفکران جوان و بلکه با نظریات گروه میانه‌رو قدیمی‌تر به رهبری الهیار صالح یکی است.

اوضاع اقتصادی کنونی

دکتر مهدوی گفت که هنگامی که او در دفتر اقتصادی سازمان برنامه بود به تهیه برنامه سوم کمک کرده بود. او گفت که پیش‌بینی‌های برنامه سوم مبتنی بر نتایج اقتصادی فعالیتهای ایران در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) بوده است. او خاطر نشان ساخت که سرمایه‌گذاری خصوصی ۴۰ درصد کمتر از سطح پیش‌بینی شده برای امسال بود و از تمام اطلاعاتی که او به دست آورده است، سرمایه‌گذاری احتمالاً همچنان این در سطح پائین ادامه خواهد یافت. او گفت که از لحاظ تاریخی معمولاً رها شدن از یک رکود اقتصادی زمان بیشتری طول می‌کشد، از اینکه کشوری وارد رکود اقتصادی بشود، راه حل شاه برای بحران اقتصادی سال گذشته کاهش پولهای عمرانی برای حفظ دستگاه نظامی بوده است. مهدوی اشاره کرد که گزارش «کلی» ظاهراً چندین نکته داشت که در مورد ایران تطبیق می‌کرد. مهدوی گفت که اگر کمک نظامی ایالات متحده کاهش یابد یا قطع شود، آن گاه شاه به پیروی از نتایج گذشته بودجه عمرانی را بیشتر کاهش خواهد داد تا

بتواند دستگاه نظامی را حفظ کند. مهدوی پیشنهاد کرد که شاه ممکن است برای کشیدن کمک بیشتر از ایالات متحده فتح بابهایی به سوی شورویها بنماید، همان طوری که در گذشته نیز چنین کارهایی کرده است.

قتل شاه

مهدوی به تفصیل درباره اختلافها و تفاوتها بین جبهه ملی و گروههای ناسیونالیست عرب صحبت کرد، در حالی که احزاب ناسیونالیست عرب از خشونت برای احراز قدرت پشتیبانی می‌کنند. جبهه ملی، معتقد است که وسایل صلح طلبانه باید تا زمانی که امکان دارد، برای رسیدن به هدفهای خود به کار رود. مهدوی احساس می‌کند که نفوذ مصدق در حزب همچنان تسلط دارد. به نظر مصدق به کار بردن عوام‌الناس و خشونت تنها به فاجعه منجر خواهد شد، همان طور که تجربه خود او آن را ثابت کرده است. مهدوی گفت که همکاران نزدیک او در جبهه ملی به نحو قاطعی معتقد به لزوم ساخت نهادهای دموکراتیک و به کار بردن طرق دموکراتیک در جاهایی که ممکن است هستند. او نکات مشابه سودمندی در حکومت نهر و که به تدریج به قدرت رسید می‌بیند.

برخلاف آنهایی که در اطراف شاه قرار گرفته‌اند، ما معتقدیم که نهادهای دموکراتیک در ایران امکان دارد. چرا آمریکاییها به نظر می‌رسد که از دیکتاتوری در ایران پشتیبانی می‌کنند؟ آیا در اعتقادات شما، در پشتیبانی از یک مستبد حقیر و کنار گود ایستادن در هنگامی که گروهی که معتقد است نهادهای دموکراتیک برای ایران درست است، به شدت سرکوب می‌شود، تضادی وجود ندارد؟ مهدوی گفت که اقدام خشونت‌آمیز باید تنها به عنوان آخرین وسیله به کار برده شود او گفت که علیرغم کینه شدیدی که وجود دارد، اقدام به قتل از سوی جبهه ملی تاکنون صورت نگرفته است. او گفت که موضوع قتل بارها مورد بحث قرار گرفته است و پیدا کردن یک قاتل چندان دشواری نخواهد داشت و مسئله اصلی هنگامی پیش خواهد آمد که شاه از میدان به در رفته باشد. در صورت قتل نظامیان امور را به دست خواهند گرفت که ممکن است بختیار یا یکی مانند خود او باشد. سیر تدریجی اوضاع به احتمال به یک حکومت ملی‌گرا خواهد انجامید. شرایط اقتصادی به شدت تکان خواهد خورد و به عمقی پائین‌تر از سطح کنونی تنزل خواهد کرد. حتی اگر ما حکومتی می‌داشتیم که مرکب از قادرترین افراد بود مانند امینی، ابتهاج، فرمانفرمائیان، صالح، معظمی و سمتهای معاونین آنها را قابل‌ترین تکنوکراتها اشغال می‌کردند، نظامیان مجال آن را نمی‌دادند که ایران را در راه راست قرار دهیم و ما اوضاعی نظیر سوریه خواهیم داشت، نظامیان به طور مرتب حکومت غیرنظامی را به علت بی‌صبری سرنگون می‌کردند. لذا قتل به نفع ما نیست، اگر شاه از حمله قلبی در هفته آینده بمیرد ما با همین اوضاع عجز‌آمیز روبه‌رو می‌شویم. آنچه که ما می‌خواهیم انجام دهیم، این است که شاه را وادار کنیم که ما را بپذیرد و نهادهای دموکراتیکی بسازیم که بتواند ایران را از اتکا به هوسها و موجودیت صرف یک فرد برهاند.

جبهه ملی و کودتا

مهدوی آن‌گاه به مسئله کودتا پرداخت. مهدوی گفت تنها گروههایی که نیروی کافی جهت انجام یک کودتا را دارند، نظامیان هستند، ولی هرچند سران نظامی با تمایلات همراهی با جبهه ملی زیادند، جبهه

ملی نسبت به آنها اعتمادی ندارد، زیرا آنها افراد نظامی هستند که خود را صرف به کار بردن زور به عنوان وسیله اصلی اقدام کرده‌اند. تنها نوع کودتایی که به عقیده مهدوی ممکن بود به نفع جبهه ملی کار کند، یک کودتای جبهه ملی بود که در آن شاه ناگزیر می‌شد از قدرت کنار رفته و کشور را ترک کند و یا اینکه سلطنت کند نه حکومت، ولی مهدوی پرسید در دستگاه نظامی ما به چه کسی می‌توانیم اعتماد کنیم که پشت صندلی لم داده و اجازه دهد که مجلس با همه عدم کارایی ظاهری و بگومگوهای بی‌پایان خود کشور را اداره کند و عقیده ما این است که طرز فکر نظامی اجازه این کار نمی‌دهد. رضاشاه با طرز فکر نظامی خود و شاه کنونی که با یک طرز فکر نظامی تحصیل کرده است، حکومت پارلمانی را قبول نخواهند کرد. ژنرال بختیار - نه آنچه که ما باید انجام دهیم، اعمال فشار بر شاه است، به طوری که او ناگزیر شود که یک حکومت پارلمانی در ایران برقرار کند.

حکومت آمریکا اعمال فشارهایی کرده است. من شکی ندارم که شما به طور عمده مسئول اصلاحات ارضی هستید و البته چنین پیشرفتهای اقتصادی که ما انجام داده‌ایم به طور عمده مدیون شما بوده است ولی در عین حال، شما یک نیروی نظامی و یک پلیس مخفی ساخته‌اید که رشد نهادهای دمکراتیک را سرکوب کرده است. شما به از میان بردن مالاریا کمک کرده‌اید، ولی همچنین به سرکوبی نطفه‌های حکومت دمکراتیک کمک کرده‌اید. شما هنوز از قدرتی که دارید برای پرورش نهادهای دمکراتیک استفاده نکرده‌اید.

حسین مهدوی - ۴

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر از سفارت آمریکا

محل: خانه دکتر مهدوی

زمان: عصر پنجم ژوئن ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲)

موضوع: اغتشاشات تهران در روز ۱۵ خرداد

اظهار نظر: در جریان این مکالمه پنج نکته مهم بوسیله دکتر مهدوی ابراز شد.

۱- اینکه حکومت در باره تظاهرات لاقابل شب قبل از اغتشاشات ۱۵ خرداد اطلاع داشت.

۲- اینکه خود اغتشاشها با اهداف استراتژیک تنظیم شده بود.

۳- اینکه قدرت احساسات مذهبی ایرانیان به نحو قابل ملاحظه‌ای از سوی رژیم کمتر از آنچه که بود

تلقی شد.

۴- اینکه خمینی اکنون یک چهره ملی مهمی است که رژیم باید با نهایت احتیاط با آن رفتار کند.

۵- اینکه جبهه ملی مستقیماً در این اغتشاشها دستی نداشته است.

نظرهای دکتر مهدوی درباره اغتشاشها

دکتر مهدوی گفت، او از ساعت ۱۰ تا اواخر بعد از ظهر در سراسر شهر گشته و از سازمان نیافتگی

اغتشاش کنندگان شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بود. او مکانهایی را که مورد حمله اغتشاش کنندگان قرار گرفته بود، ذکر کرد. در وزارت دادگستری پرونده‌ها سوزانده شده، وزارت کشور منهدم شده، دفتر (جهانگیر) تفضلی در اداره اخبار و سخن پراکنی ویران شد، زورخانه جعفری، قلدر مشهور حکومت، ویران شد قسمتی از روزنامه اطلاعات سوزانده شد. اداره پست و تلگراف و تلفن غارت شد. پاسگاههای پلیس مورد حمله قرار گرفت. پمپهای بنزین سوزانده شد. سیمهای تلفن قطع شد. کیوسکهای تلفن ویران شد. اتوبوسها و ایستگاههای اتوبوس ویران شد. مهدوی گفت که این کارها از قرار معلوم طبق نقشه انجام گرفته و اماچها هم استراتژیک بوده و هم مکانهایی بوده که مورد تنفر بسیاری از مردم بوده است. او همچنین گفت که چاپیدن نسبتاً بسیار کم صورت گرفته، هرچند تخریب عمدی اموال دولت صورت گرفته است. او گفت که جنگ و گریز از چهار نقطه اصلی متوجه کاخ سلطنتی بود که این چهار نقطه عبارتند از: بازار، میدان فوزیه، دانشگاه و ایستگاه راه آهن، او گفت که شدیدترین زدوخوردها در حسن آباد و البته در بازار بوده است. او گفت که محدوده دفاعی اطراف کاخ مرم به شدت دفاع می‌شد، هرچند کوششهای مکرری برای رخنه در این محدوده صورت گرفت.

علت اغتشاشها

طبق اظهار مهدوی علت اصلی اغتشاشها دستگیری آیت الله خمینی بوده است. مهدوی توضیح داد که ۱۰ روز قبل خمینی به عنوان رهبر فرقه شیعه اسلام انتخاب شده بود. او اثر دستگیری خمینی را بر روی مردم ایران با اثر دستگیری پاپ در رم مقایسه کرد، ولی مهدوی گفت احساسات عمیق مذهبی تنها یک کانونی است که منشأ آن تظلمات متعدد پیچیده است. او گفت که متوجه شد که چگونه مردم از کسب اطلاع در مورد ویران شدن زورخانه جعفری شادی می‌کنند (جعفری به طور وسیعی به عنوان یک چاقوکش بی رحم و بی مروت شناخته شده است). او گفت بعضی از احساسات نفرت نسبت به بیگانگان کاملاً آشکار بود.

کتابخانه پارک شهر به عقیده او بدان جهت سوزانده شد که مردم می‌دانستند که این کتابخانه هدیه بعضی از آمریکاییها بود، ولی او افزود که احساسات نفرت نسبت به بیگانگان، نسبتاً در این اغتشاشات نقش کوچکی داشت. آنهایی که از سانسور نفرت داشتند، بیشتر مسئول سوزاندن دفاتر روزنامه اطلاعات و بخش اخبار و سخن پراکنی در میدان ارک بودند.

نفرت علیه پلیس متوجه پاسگاههای پلیس شد و خشم از خدمات ناچیز اتوبوس رانی متوجه اتوبوسها و ایستگاههای اتوبوس شد. هرچند تظلمات و نفرتها شکلهای مختلفی به خود گرفت؛ مهدوی تاکید کرد که دستگیری خمینی همه آنها را در یک جهت متحد کرد، مهدوی مدعی بود که از زمان مصدق به بعد هرگز یک نفر نتوانسته است این همه عناصر متفرقه را در یک جهت گرد هم آورد.

آیت الله خمینی

مهدوی گفت شش ماه قبل خمینی نسبتاً ناشناخته بود. معذالک مخالفت صریح او علیه اقدامات ضد مالاها از سوی شاه، او را در کانون توجه قرار داد. خمینی از سوی روشنفکران ایران و حتی آنهایی که توجه کمتری نسبت به اسلام دارند، به عنوان یک مرد با معلومات و فوق العاده باهوش و با شهامت شناخته شده

است. از آنجایی که خمینی اخیراً به رهبریت روحانی همه شیعیان انتخاب شده و تنها ۴۵ سال دارد و دارای قدرت و نشاط روحی و جسمی است و نقش او در سیاست ایران اکنون بسیار اهمیت دارد. او به عنوان یک جمله معترضه گفت که جبهه ملی هرگز قادر نیست عده زیادی از مردم را متشکل کرده و به صحنه بیاورد، مگر در زمانی که مصدق آنها را رهبری می‌کرد. مهدوی معتقد بود که رژیم نخواهد توانست خمینی را بدون مخالفت‌های شدید مداوم همچنان در بازداشت نگهدارد.

جبهه ملی در اغتشاشها نقش نداشت.

دکتر مهدوی گفت جبهه ملی در تدارک فعالیت‌های امروز در اواخر بعد از ظهر ۱۴ خرداد، دست نداشته است. مهدوی از سوی ساواک احضار شد و از او پرسیده شد آیا جبهه ملی در نظر دارد در تظاهرات علیه دولت در تاریخ ۱۵ خرداد شرکت کند یا خیر. مهدوی گفت «خیر». بعضی از دانشجویان دست چپی جبهه ملی در حوادثی که حدود ظهر آن روز در دانشگاه رخ داد و نمایش پرچم حاکی از «مرگ بر مستبد خون آشام» و سوزاندن یک جیب دولتی دست داشته‌اند. به محض اینکه رهبران جبهه ملی از جمله مهدوی در این باره آگاهی یافتند به ساواک تلفن کرده و گفتند که مانع این تظاهرات در دانشگاه بشوند و این کار بعداً انجام گرفت.

مهدوی گفت پاکروان جبهه ملی را از مسئولیت مبرا کرده و از طریق رادیو به ملت در ساعت پنج بعد از ظهر گفت که جبهه ملی در این حوادث دست نداشته است.

مسائل آینده

به علت اینکه تلفات بسیار زیاد بود (به عقیده مهدوی لااقل ۴۵ نفر کشته و لااقل دو برابر این رقم مجروح شدند که اکثریت آنها پلیس و ژاندارم بوده‌اند)، روزهای سنتی عزا یعنی روز اول که مردگان به خاک سپرده می‌شوند و روز سوم و چهارم پس از مرگ در سراسر ایران مراسمی برگزار خواهد شد. و این روزهای عزا ممکن است فرصتی باشد برای ملاها در مخالفت تا باز هم بیشتر مردم را متحد کنند و اگر حکومت مانع عزاداری شود نتیجه به احتمال قوی خشونت بیشتر خواهد بود.

مهدوی معتقد است که حکومت قدرت مذهب را دست کم گرفته بود، او توضیح داد که هرچند حرارت و شوق مذهبی محدود به عده معدودی است، احساسات مذهبی قابل ملاحظه‌ای در میان تقریباً همه ایرانیان وجود دارد. مهدوی معتقد است که بحران کنونی نشان می‌دهد که بیشتر ایرانیان عادی که در این اغتشاشات دست داشته‌اند نسبت به مذهب خودشان بیشتر توجه نشان می‌دهند تا نسبت به شاه کنونی.

حسین مهدوی - ۵

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان، دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی

ویلیام گرین میلر دبیر دوم سفارت

محل: اقامتگاه آقای میلر

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۶۳ برابر با ۲۰ آذر ۱۳۴۲

موضوع: صنعتی مذاکرات را با جبهه ملی از سر می‌گیرد

دکتر حسین مهدوی گفت که همایون صنعتی رئیس مطبوعات فرانکلین و واسطه شاه به خانه مهدوی آمده بود تا با مهدوی و داریوش همایون که یک روزنامه‌نگار برجسته است و اخیراً از شرفیابی نزد شاه بازگشته است گفتگو کند. صنعتی به مهدوی گفت که شاه در وضع افسرده‌ای است و از رکود اقتصادی کشور و از سوی اداره دولت شکایت کرده است. صنعتی گفت که او و شاه با یکدیگر توافق کرده‌اند که لازم است بعضی از استعدادهای جوانتر را وارد حکومت کنند.

مهدوی گفت صنعتی آن‌گاه این موضوع را پیگیری کرده از مهدوی و همایون خواست تا درباره الحاق به دولت در سمت‌های عالی و مسئول به تأمل بپردازند. مهدوی گفت صنعتی این نظر را ابراز کرد که شاه از مشاوران عمده خود کاملاً ناراضی است. صنعتی گفت که شاه هرگز حاضر نیست کوچکترین قسمت از اختیارات خود را تحت هیچ شرایطی از دست بدهد. مهدوی در این مرحله به صنعتی پاسخ داد و خاطر نشان ساخت که اگر شاه میل ندارد هیچ قسمت از اختیارات و مسئولیت خود را از دست بدهد، پس چگونه ممکن است، دیگران در اداره امور ایران به او کمک کنند. او گفت سمت‌های مسئولیت‌دار مستلزم به کار بردن و داشتن اختیارات است. صنعتی جواب داد که شاید تنها راه برای پیشبرد رشد و عمران ایران این است که در محدوده این نظام کار کنند. مهدوی در پاسخ چنین گفته است «آنچه را که شما از ما می‌خواهید که انجام دهیم این است که مانند معینیان، انصاری و نفیسی بشویم.» صنعتی آن‌گاه محل را ترک کرد و گفت که می‌خواهد هفته آینده در مورد این مسائل به بحث ادامه دهد.

هم مهدوی و هم همایون طبق اظهار مهدوی از مهارت و صمیمیت آشکار و نرمش استدلال‌های صنعتی تحت تأثیر قرار گرفته بودند. مهدوی معتقد بود که دیدار صنعتی از الهیار صالح و دیدار صنعتی از آنها نشان‌دهنده آغاز کوشش‌های تازه‌ای از جانب رژیم برای تفرقه انداختن بین اعضاء میانه‌روتر جبهه ملی و حامیان مبارزه‌جوتر جبهه ملی است.

حسین مهدوی - ۶

خیلی محرمانه

یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی از رهبران جبهه ملی
و ویلیام گرین میلر دبیر دوم سفارت

مکان: خانه دکتر مهدوی

تاریخ: ۲۸ ژانویه ۱۹۶۴ برابر با ۸ بهمن ۱۳۴۲

موضوع: کوششها برای تشکیل یک حزب جدید از میان بقایای جبهه ملی

۱- منشاء

دکتر مهدوی نقشه‌های مربوط به اینکه چگونه او و عبدالرحمن برومند و داریوش فروهر و شاهپور بختیار و هدایت‌الله متین دفتری برای تشکیل یک حزب جدید از جبهه ملی در حال احتضار نزد یکدیگر اجتماع می‌کردند را تشریح کرد. مهدوی گفت که این گروه به طور منظم در هفته‌های اخیر گرد هم جمع شده و لزوم سازمان دادن چهارچوب یک حزب جدیدی را از سوی عناصر جوانتر جبهه ملی و همچنین تهیه یک برنامه برای تعیین خط مشی‌های محکمتر برای چند سال بعد مورد بحث قرار می‌دهند. مهدوی گفت که فعلاً تصمیم گرفته شده است که یک چنین حزبی باید از سوی اعضاء با تحصیلات خوب و لیبرال جبهه ملی به راه انداخته شود و رهبران قدیمی و افراطیون راست و چپ نباید در میان رهبران حزب جدید باشند.

۲- رهبری و سازمان

دکتر مهدوی گفت که تاکنون ۲۰ عضو در کادر مافوق وجود دارند و سازمان حزبی باید علنی بوده و هیچ گونه فعالیت زیرزمینی مجاز نخواهد بود.

۳- موانع

مهدوی معتقد است که دو مانع عمده برای رشد حزب وجود دارد، مانع اول اینکه دستگاه رهبری قدیمی جبهه ملی باید بر روی حزب جدید صحنه بگذارد. مهدوی گفت او غلام حسین صدیقی را امروز صدیقی را امروز (۲۸ ژانویه) برای کسب نظر او، دیده است. مهدوی گفت صدیقی هیچ گونه تعهدی از خود نشان نداد. روز پنج‌شنبه ۳۰ ژانویه هیئت اصلی پنج نفری و همچنین ۶ عضو جوان جبهه ملی قرار است اجتماع کرده و درباره حزب پیشنهادی با جزئیات بیشتری بحث کنند. به دنبال این اجتماع مهدوی گفت او در نظر دارد نزد الهیار صالح رفته و خواستار پشتیبانی او از حزب شود. مهدوی معتقد است که صالح حاضر است رهبری حزب را به دست جوانترها بسپارد، ولی درباره سایر اعضاء شورای مرکزی اطلاعی ندارد. مانع دوم اینکه مهدوی معتقد است که روش حکومت و به ویژه ساواک موضوع حساسی است. ساواک وسایلی دارد که می‌تواند مانع آن شود که حزب از صورت اندیشه بافراتر نهد.

۴- دلیل اساسی

مهدوی گفت اندیشهٔ اساسی حزب جدید عبارت است از دادن شکل سیاسی و بیان سیاسی به احساسات ملی‌گرایانهٔ خلق. او گفت هدف آنها این است که جانشینان جبهه ملی باشند. «مسائل کهنه و طرق قدیمی و رهبران کهن سال از میدان به در رفتند و اکنون زمان آن فرارسیده است تا مجدداً تفکر شود و سازمان مجدد داده شود و برای احیاء احزاب سیاسی دمکراتیک خلق فعالیت شود.» مهدوی احساس می‌کرد که برای ایران امر اساسی این است که نهادهای دمکراتیک سالم به موازات رشد اجتماعی و اقتصادی که در کشور در جریان است، پرورش داده شود. او معتقد بود که قدم اساسی که باید برداشته شود و هدف اساسی آنها باید قرار گیرد، تهیهٔ زمینه یک حزب سیاسی اصیل خلقی است.

۵- روش و موضع نسبت به ایالات متحده

مهدوی گفت حزب تمایلات غربی خواهد داشت و فعالانه در پی پشتیبانی و مشورت آمریکا خواهد بود و افزود که در اوضاع و احوال کنونی، هیچ نیروی مخالف سیاسی بدون پشتیبانی آمریکایی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اظهار نظر:

حزب جدید مورد نظر که در این یادداشت به طور اختصار مورد بحث قرار گرفته است، از زمان شکست دستگاه رهبری قدیم جبهه ملی در مقابله با مبارزه طلبی ناشی از انتخابات مجلس در ماه سپتامبر، در شرف تکوین بوده است. در حالی که برای گفتن اینکه آیا اندیشهٔ این حزب جدید به صورت عمل تحقق یافت هنوز بسیار زود است کیفیت اشخاصی که در این حزب دست دارند و اندیشه‌ها و آرمانهایی که آنها تاکنون بیان داشته‌اند ممکن است منجر به تشکیل یک حزب با معنای مردمی شود که می‌تواند خلاء خطرناک سیاسی را که در حال حاضر وجود دارد پر کند.

حسین مهدوی - ۷

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی رهبر جبهه ملی
ویلیام میلر دبیر دوم سفارت

مکان: منزل دکتر مهدوی

زمان: ۲۶ فوریه ۱۹۶۴ برابر با ۷ اسفند ۱۳۴۲

موضوع: پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور

با مانورهای ائتلافی بین عناصر محافظه کار و جبهه ملی با ملاحظات تاکتیکی

۱- پیشنهاد منتسب به شاهپور بختیار در مورد حمایت جبهه ملی از گروه منصور:

دکتر مهدوی گفت که شاهپور بختیار حقیقتاً هفته پیش با محسن خواجه نوری ملاقات کرد، ولی ملاقات مطلبی غیرعادی نبود، چون که بختیار و خواجه نوری برای بیش از ده سال دوستان نزدیک

بوده‌اند. آنها در زمان مصدق با یکدیگر در وزارت کار خدمت می‌کردند و همدیگر را به طور مرتب می‌بینند. مهدوی گفت: وی شکی ندارد که بختیار و خواجه نوری طرح‌های ائتلاف را مورد بحث قرار دادند، ولی این تصور که پیشنهادی صورت گرفته خلاف واقع است. در حال حاضر به نفع جبهه ملی نیست که با گروه بدون قدرتی چون حزب ایران نوین که تنها دلیل بودنش هوی و هوس شاه است متحد شود. مهدوی گفت که دیگر اعضاء جبهه ملی راجع به ائتلاف با اعضای حزب ایران نوین گفتگو کرده‌اند. او اسامی کشاورز، صدر و زیرک زاده را ذکر کرد، ولی تأکید نمود که ائتلاف با ایران نوین در حال حاضر به چیزی نمی‌انجامد.

۲- مذاکرات ائتلاف

اخیراً علی امینی قرار بوده‌است که چندین بار الهیار صالح را ببیند و برای گرفتن موافقت صالح جهت پیوستن به امینی در یک ائتلاف تلاشی جدی نموده‌است. مهدوی گفت نظر صالح بر این است که در حال حاضر ائتلاف سودمند خواهد بود، ولی مذاکرات هنوز به مرحله اقدام نرسیده‌است. نام ابتهاج توسط امینی و صالح به عنوان عضوی از کابینه ائتلافی مطرح شد. مهدوی گفت درخشش درخواست کرده بود تا با وی صحبت کند. مهدوی گفت وی با دیدن درخشش موافقت کرده و وی را در آینده نزدیک خواهد دید.

۳- ملاحظات تاکتیکی

مهدوی گفتگوهای جدید ائتلاف را به عنوان مطرح کننده یک مشکل می‌بیند. مشکل این است: اگر دولت منصور به خاطر وابستگی کاملش به شاه و این حقیقت که الگوی ناجور حکومت سال پیش را دنبال خواهد نمود، به قدرت برسد، دولت بدون شک در بحرانی که توسط شکست در اصلاحات ارضی و شکست در به جلو بردن برنامه توسعه و پیشرفت به وجود آمده، گرفتار خواهد شد. احتمالاً در آن هنگام دولتی مردمی تر به قدرت خواهد رسید و در هر صورت مشکلاتی را که مجبور خواهد شد با آن روبه‌رو شود، موفقیت را بدون کمک قابل ملاحظه از منابع خارجی شدیداً غیر مطمئن خواهد ساخت. مهدوی استدلال کرد که به عبارت دیگر یک دولت ائتلافی مسئول که اکنون تشکیل شود می‌تواند نقایص آشکار برنامه اصلاحات ارضی را تصحیح کند و تعادل و جهت را در برنامه توسعه مجدداً برقرار سازد. او اضافه کرد هرچه زودتر معیارهای دولت نماینده مردم در ایران تحقق پیدا نماید، ایران می‌تواند (صاحب) دولتی دارای نمایندگی مردم بشود.

حسین مهدوی - ۸

خیلی محرمانه

وزارت خارجه آمریکا
فرم مشخصات بیوگرافی.
تهران - ایران.
تاریخ: ۲۶ مه ۱۹۶۴ برابر با ۵ خرداد ۱۳۴۳
گزارشگر: ویلیام . ج . میلر.
نام: حسین مهدوی.
تابعیت: ایرانی.
موقعیت فعلی: رهبر جبهه ملی.
مشخصات و توضیحات:

آقای حسین مهدوی در سال ۱۳۱۰ متولد شد. آخرین پسر از ۹ پسر حاج حسین امین‌الضرب (سرپرست ضرابخانه) بود. امین‌الضرب یک تاجر مشهور در تهران بود از یک خانواده مشهور که در اواخر قرن نوزدهم از اصفهان و مشهد به تهران آمده بودند. یک رهبر در جنبش مشروطه در سال ۱۹۰۶ و از اعضای مجلس اول بود. سازنده اولین نیروگاه برق تهران بود، همچنین چندین کارخانه و یک راه‌آهن کوچک. امین‌الضرب درست قبل از تولد حسین مهدوی فوت کرد، ولی در وصیتنامه‌اش چندین دهکده در خمسه را به فرزند آخرش بخشیده بود، ثروتی که باعث شد وی نسبتاً خوب زندگی کند و به طور غیرمعمولی تحصیلات خوبی داشته باشد.

مهدوی در مدارس ابتدائی تهران درس خواند و به یک مدرسه دولتی در هراتیون انگلیس رفت. در سال ۱۳۳۵ به کلیسای مسیح در آکسفورد رفت و در درجه اول نزد مورخ مشهور «هیوتراورهاپر» درس می‌خواند. یک مدرک افتخاری در سیاست دریافت کرد. همچنین در فلسفه و اقتصاد نیز در سال ۱۳۳۵ به اخذ مدارج افتخاری نائل آمد. سپس به پاریس رفت و در حقوق دکتر گرفت از سوربن در سال ۱۳۳۷ سپس به ایران مراجعت کرد و توسط ابوالحسن ابتهاج در سازمان برنامه استخدام شد. ابتهاج از وی به عنوان «تواناترین مرد جوان ایران یاد می‌کرد و مهدوی به درجه معاون اداره اقتصاد ارتقاء یافت. وی بیش از همه مسئول بود در اینکه مضرات پروژه ذوب آهن ایران را به توجه ابتهاج برساند، پروژه‌ای که اگر عملی می‌شد یک فیل سفید گران قیمت به ایران داده بود.

توجه اصلی وی زمانی که در سازمان برنامه بود این بود که اصول برنامه‌ریزی منطقه‌ای را پایه‌ریزی کند. تحت راهنمایی ریاست مهدوی بود که ارزیابیهای سیستان و بلوچستان توسط شرکت مشاوره ایتال، در کرمان توسط شرکت هاباسکو، و در کردستان انجام گردید. وی از نزدیک با خداداد فرمانفرمائیان، سیروس سمیعی و رضا مقدم از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ کار کرد و باعث شد که وزنه جوان و محرکی در سازمان اداری دولت ایران به حساب آید.

کمی قبل از عزل ابتهاج توسط شاه در سال ۱۳۳۸، مهدوی به جبهه ملی ملحق شد و شروع کرد به جمع‌آوری و عضوگیری همکارانش به مقدار زیاد. جبهه ملی پس از ۶۰ سال که تحت فشار و اختناق شدید از جانب رژیم بود به صورت تقریباً قانونی درآمده بود. وی سیروس غنی را که در آن زمان به عنوان

یک مشاور حقوقی کار می‌کرد، وارد جبهه ملی کرد و افرادی چون سیروس سمیعی و خداداد فرمانفرمائی‌ان از وی پشتیبانی و حمایت می‌کردند.

پس از برکناری ابتهاج از سازمان برنامه و به دنبال ضعف نقش این سازمان در دولت مهدوی به این نتیجه رسید که تنها از طریق اقدام سیاسی است که هرگونه اصلاح معنادراری می‌تواند در ایران روی دهد، به جای آن که به طریق فنی یا از موقعیت اداری از داخل فعالیت شود. در حدود همین زمان در ۱۹۶۰ سازمان برنامه مهدوی را برای یک سال تحصیل و مطالعه به دانشگاه پرینستون فرستاد. در دانشگاه پرینستون مهدوی در همکاری نزدیک با پرفسور ت. کایلریانگ کار می‌کرد و قسمت عمده مطالب را به روی سه مقاله که دوتای از آنها در سال ۱۹۶۰ به شورای روابط خارجی تسلیم شد، فراهم کرد. عنوان این دو مقاله عبارت بود از: انقلاب اجتماعی در ایران و رشد اقتصادی اخیر ایران و مشکلات و مسائل ایران و دیگری دوراهی و عدم توازن سیاسی ایران.

در این دو مقاله و در مقاله تحت عنوان منشور سیاسی و بررسی برنامه سوم از سوی کمیته اقتصادی جبهه ملی (که همگی در وزارت امور خارجه و سفارت قابل دسترسی است) و به وسیله دکتر مهدوی تهیه شده است، دامنه افکار اقتصادی و سیاسی او تشریح شده است.

در بازگشت از ایالات متحده در سال ۱۳۴۰ مهدوی دست به سفر در شرق زد و چندین ماه را در هند گذراند و در آنجا کوششهای برنامه‌ریزی هند را تحت مطالعه قرارداد. اندکی پس از بازگشت مهدوی از سازمان برنامه استعفاء داد و تمامی انرژی خود را به فعالیتهای جبهه ملی اختصاص داد. مهدوی به اتفاق فریدون مهدوی و سیروس غنی از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و داریوش همایون از اطلاعات و هدایت الله متین‌دفتری که به تازگی از کنگره ایالات متحده در عمل که با بورس برای او فراهم شده بود، بازگشته بود یک سلسله کلاسهای تعلیمی و القائی برای اعضاء جواتر جبهه ملی ترتیب داد، این کلاسها که صدها نفر را به طرف خود جلب کرده بود نفوذ جبهه ملی را در دانشگاه و در کادرهای پائین‌تر وزارتخانه‌های دولتی به طور محکمی استوار کرد.

به دنبال کنگره جبهه ملی در آذرماه ۱۳۴۱، فعالیتهای سیاسی مهدوی به ویژه از زمانی که رهبران اصلی جبهه ملی از جمله الهیار صالح، اصغر پارسا، دکتر غلامحسین صدیقی و کریم سنجابی (که همه آنها اعضاء ارشد مورد احترام «حزب ایران» که تسلط داشت بودند) زندان افتاده بودند، افزایش یافت. به دنبال اغتشاشهای خرداد ۱۳۴۲ مهدوی از طرف ساواک دستگیر و برای چند روزی زندانی شد. به علت فشار فوق‌العاده از جانب عده‌ای از منابع از جمله خانواده بزرگ و با نفوذ او مهدوی آزاد شد و بلافاصله فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت و کوشید تا خلاء حاصل شده در نتیجه به زندان افتادن دستگاه رهبری جبهه ملی را پر کند.

پس از انتخابات مجلس در شهریور ۱۳۴۲ و شکست جبهه ملی در سازمان دادن، یا انتخابات جدید یا از میان بردن آن مهدوی به اتفاق هدایت الله متین‌دفتری و عبدالرحمن برومند و داریوش فروهر و شاهپور بختیار کار را برای ایجاد تغییراتی در دستگاه رهبری جبهه ملی آغاز کردند. نظر مهدوی این بود که دستگاه رهبری قدیم، خود را برای مقابله با اوضاع جدید حاصله در ایران در نتیجه تاکتیک‌های تعرض‌آمیز رژیم ناتوان نشان داده است. سیاست مهدوی در بهار سال ۱۳۴۳ هنگامی که دکتر محمد مصدق بار دیگر در صحنه سیاست ایران ظهور کرد، به ثمر رسید. مصدق از طریق یک سلسله نامه‌ای که به

طور مستقل به موازات نظرات مهدوی منتشر می‌شد، رهبری الهیار صالح را مورد انتقاد قرار داد و در نتیجه این فشار صالح و سایر رهبران قدیمی استعفاء دادند، ولی قبل از اینکه صالح استعفاء دهد، مهدوی به دستور صالح به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شد. در آبان ۱۳۴۲ صالح از مهدوی خواست تا دبیر کل جبهه ملی بشود. مهدوی نپذیرفت و گفت که آنچه مورد نیاز است یک تجدید نظر و بررسی جامع‌تری برای جبهه ملی است که انتصاب چند نفر در آن کاری از پیش نخواهد برد.

دکتر مهدوی در انستیتوی پژوهشهای اجتماعی و اقتصادی دانشگاه تهران تدریس می‌کند. در حال حاضر او رهبری گروهی که اثرات اصلاحات ارضی را بروی دهکده‌های نمونه و برگزیده شده ایران مطالعه می‌کند را به عهده دارد، این طرح از سوی بنیاد فورد تأمین مالی شده است. در ماه اردیبهشت ۱۳۴۳ دکتر مهدوی بررسی از بنیاد فورد برای مطالعه در دانشگاه هاروارد دریافت کرد مهدوی در نظر دارد از این بورس استفاده کند تا به مطالعه در اقتصاد و به ویژه اقتصاد عمرانی برای مدت ۲ سال از آغاز پاییز سال ۱۳۴۳ بپردازد و در این مدت او همچنین خواهد کوشید تا فعالیتهای دانشجویان عضو جبهه ملی را در ایالات متحده سازمان دهد.

در روزهایی که دکتر مهدوی دانشجوی دانشگاه اکسفورد بود با دختر جوانی از یک خانواده برجسته قبطی اهل اسکندریه ملاقات کرد و در سال آخری که در دانشگاه سوربن تحصیل می‌کرد با او ازدواج کرد. همسر او «نوبین» یک دختر قد بلند و ترکه‌ای و دارای لحن ملایم است که خطوط سیمایش یادآوری کننده مجسمه نیم تنه ملکه نفریتی مصر در موزه برلین است. آقا و خانم مهدوی دارای دو دختر هستند؛ تورا (پنجساله) و ایندیا (دوساله) و یک پسر به نام هاشی (چهارساله). مهدوی با خانواده خود و مادرش در یک خانه محقر در خیابان بهار زندگی می‌کنند. او همه دهکده‌های خودش را به دنبال تصویب قانون اصلاحات ارضی فروخت هرچند هنوز یک خانه در علی آباد، که یکی از دهکده‌هایی است که در خمسه تقسیم شده است، دارا می‌باشد. (برای توصیف علی آباد رجوع شود به گزارش الف ۲۴۷، ۳۰ مهر ۱۳۴۲). مهدوی که فرد دارای مطالعات وسیع است، قسمت اعظم انرژی فکری خود را در راه سیاست و رشد اقتصادی مصرف کرده است. او همچنین شدیداً علاقه‌مند به شعر و ادبیات معاصر ایران، فرانسه، آمریکا و انگلیسی است که با آنها به خوبی آشنا است. مهدوی به طور منظم با سیروس غنی، داریوش همایون، علی فرمانفرمائیان، و خداداد فرمانفرمائیان در «دوره‌ها» ملاقات می‌کند و در این دوره‌ها مسائل و کتابها به طور کلی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در حالی که خداداد فرمانفرمائیان معمولاً پرافاضه است علی فرمانفرمائیان خونسرد کلبی مسلک است و داریوش همایون از همه منطقی‌تر است و در عین حال تجزیه و تحلیل‌های مهدوی بروی این تز بنا شده که حکومت ناشی از نمایندگان خلق در ایران امکان‌پذیر است و اینکه رشد اقتصادی منطقی نیز امکان‌پذیر بوده و دیکتاتوری و گیروبندهای آن و نفوذهای بیگانه ناخوش آیند آن طبیعت ایران را به فساد کشیده‌اند و اینکه ایران دارای یک سنت تاریخی و فرهنگی است که می‌تواند به آن افتخار کند و اینکه آمیزه‌ای از دستاوردهای غرب با میراث ایرانی ملتی با اهمیت جهانی به وجود خواهد آورد.

به عنوان یک ملی‌گرا و فرزند یک انقلابی مشروطه خواه و اندیشمندی که در عالی‌ترین مؤسسه‌های جهانی تحصیل کرده است، ثبات اخلاقی مهدوی باعث آن شده است که عده فراینده‌ای از ایرانیان احترام تحسین‌آمیزی نسبت به او داشته باشند. مهدوی سرسخت و گاهی صریح تا مرحله‌ای خشن و زمخت است

و تمایل به آن دارد که دست خوش دوره‌هائی از کج خلقی بشود، ولی در مجموع او یک هم صحبت بشاش است و عمق اعتقادات او به نحوی است که کمتر مانند آن بتوان یافت.

در ظاهر مهدوی حدود پنج فوت و نه اینچ است و دارای اندام متوسط و چهره‌ای نسبتاً خوش آیند دارای عینک و موی پر پشت سیاه است. دکتر مهدوی هنگامی که در هند بود دچار تب مالت شد و در نتیجه مدت دو سال گاه و بیگاه بیمار بود. مهدوی به اندازه کافی تنیس و اسکواش خوب بازی می‌کند و رانندگی و قدم زدن را دوست دارد. مهدوی زیاد پذیرایی می‌کند و خانه او اغلب پر از میهمانان و دوستانی از فرانسه، انگلستان، ایالات متحده و هند است. مهدوی علاوه بر زبان مادری خود فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسه به طور روان می‌خوانده و تکلم می‌کند و به زبان آلمانی نیز می‌خواند.

حسین مهدوی - ۹

خیلی محرمانه

صورت مذاکرات

شرکت کنندگان: دکتر حسین مهدوی، رهبر جبهه ملی

ویلیام گرین میلر، دبیر دوم سفارت

تاریخ: ۳ ژوئن ۱۹۶۴ برابر با ۱۳ خرداد ۱۳۴۳

مکان: منزل دکتر مهدوی

موضوع: دیدار تیم تحقیق دانشگاه تهران از مناطق اصلاحات ارضی در گیلان و مازندران
دکتر مهدوی گفت از زمینهای زمینداران بزرگ در گیلان فقط زمینهای خانواده امینی تقسیم شده است. زمینهای دیگر زمینداران بزرگ هنوز تقسیم نشده است.

آشوب قابل توجهی در میان دهقانان گیلان وجود داشت و زمینداران برای زندانی کردن رهبران دهقانان از تاکتیکهای قانون استفاده می‌کردند و برای جلوگیری از اجرا شدن قانون از تاکتیکهای معمول رشوه دادن به مقامات ثبتي و کارگزاران پائین رتبه وزارت دادگستری بهره می‌جستند. دکتر مهدوی گفت که گیلان در گذشته مرکز فعالیت کمونیستی بوده است و وی متوجه علائم برانگیخته شدن مجدد احساسات هوادارانه کمونیستی شده است. وی دو نمونه از اقدامات مالکان که دهقانان را جداً ناراحت کرد به عنوان دلیل ارائه داد. اولین اقدام در گیلان صورت گرفت که یکی از مالکان با بولدوزر خانه‌های یک دهکده را با خاک یکسان کرد. پس از اینکه خانه‌ها ویران شدند، مالک ادعا کرد که هیچ دهکده‌ای در زمینهای او وجود نداشته و به این حقیقت اتخاذ سند کرد که هیچ خانه‌ای وجود ندارد و سپس زمینهایش را مکانیزه اعلام داشت. این موضوع وسیله مقامات ثبتي گواهی شد.

تکنیک زیر در مورد زمینهای شاهپور عبدالرضا در مازندران نزدیک شهسوار به کار گرفته شد. دهقانان را پس از پرداخت یک مبلغ جزئی از خانه‌هایشان خارج کردند و در دهکده نزدیکی اسکان دادند. چون که هیچ دهقانی روی زمین زندگی نمی‌کرد، زمینی مکانیزه اعلام شد. دکتر مهدوی اظهار داشت دهکده مجاور اکنون پرجمعیت شده، لیکن دهقانان حق مراجعت ندارند. دکتر مهدوی گفت، براساس مقایسه دهکده‌هایی که دهسال قبل مطالعه شده بودند با همان دهکده‌ها که اکنون مطالعه می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشخصی در تولید کشاورزی وجود داشته است. در یک دهکده

در مازندران درآمد سرانه سالانه کمی بالاتر از ۳۰۰ دلار بود و از این دهکده ۳۰۰۰ نفری، ۴ نفر در دانشگاه‌های آلمان غربی تحصیل می‌کردند و ۱۰ نفر در دانشگاه تهران، ولی دکتر مهدوی متذکر شد که موفقیت این دهکده به خاطر تلاش‌های دهقانان بوده و ارتباط کمی با کمک دولت دارد. دکتر مهدوی گفت که گیلان و مازندران به طور کلی در وضعیت خطرناکی به لحاظ سطح توقع می‌باشند و اگر که دولت قویاً اصلاحات ارضی را تا به آخر دنبال نکند، آشوب و خیمی می‌تواند به وجود آید.

حسین مهدوی - ۱۰

خیلی محرمانه

پست: تهران

تاریخ: ۱۵ ژوئن ۱۹۶۴ برابر با ۲۵ خرداد ۱۳۴۳

مأمور گزارشگر: مارتین اف یور

نام: حسین مهدوی

ملیت: ایرانی

مقام فعلی: رهبر جبهه ملی

اطلاعات و نظرات:

اطلاعات زیر مکمل گزارش بیوگرافی است که توسط سفارت در ۵ خرداد ۱۳۴۳ تسلیم شد. گفتگو با این مأمور گزارشگر تا حدودی روشن‌تر آشکار ساخت که در عین اینکه مهدوی به عنوان نماینده‌ای از عناصر میانه‌رو جبهه ملی شناخته می‌شود، فقط در رابطه با تاکتیک میانه‌رو است. او ایده خشونت و فعالیت مخفیانه را نفی می‌کند، ولی در ارتباط با هرگونه تفاهم احتمالی بین جبهه ملی و رژیم فعلی کاملاً سازش ناپذیر به نظر می‌آید.

برای مثال وقتی از او سؤال شد با توجه به اعلامیه جبهه ملی در کنگره سال ۱۳۴۱ حزب که اعلام می‌کند؛ جبهه هر کسی را که در اقدامات غیرقانونی (به طوری که گفته شده مغایر با قانون اساسی) دولت فعلی شرکت دارد، مسئول می‌داند، چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد براساس ائتلاف با صاحب‌منصبان رژیم فعلی به قدرت برسد، مهدوی مطالب زیر را در جواب اظهار داشت: جبهه ملی که شاهد محروم شدن از آزادیهای اولیه بوده است، که از زندانی شدن غیرقانونی و حتی شکنجه بعضی از رهبران رنج برده است، که شاهد تبدیل مبارزه ضد فساد به یک باری مسخره بوده است و شاهد گسترده شدن اعمال غیرقانونی در تمام قسمتهای حساس دولت بوده است، چگونه می‌تواند به عنوان گروهی از افراد شریف زمانی که به قدرت می‌رسد کاری بجز یک پاکسازی جدی صورت دهد. او گفت انجام کاری غیر از این فوراً به از بین رفتن حمایت عمومی از جبهه ملی به عنوان نماینده‌ای صالح در دولت منتبّع خواهد شد. این گرایش امید کمی از مصالحه بین رژیم و میانه‌روهای جبهه ملی مثل مهدوی در بردارد.

در گفتگویی دیگر این امکان مطرح شد که زمانی شاه ممکن است بخواهد که با جبهه ملی مصالحه کند و امکان دارد برخی از اعضای آنرا در یک دولت اتحاد ملی جای دهد. این نکته به مهدوی تذکر داده شد که در یک چنین وضعیت بعید تصادفی، شاه مطمئناً خواهد خواست که کنترل ارتش و امور خارجی را برای خود حفظ کند. عکس‌العمل مهدوی نسبت به این موضوع سریع بود، حفظ کنترل بر امور خارجی و ارتش برای شاه کاملاً غیر قابل قبول خواهد بود، چون که این کار مغایر قانون اساسی است، راهنمایی او ممکن

است قبول شود، زیرا وی در هر دو رشته با تجربه است، ولی وزرای مسئول این امور بایستی اختیار کامل داشته باشند. مهدوی گفت هنگامی که کسی در اصول سلطنت مشروطه استثناءهایی قائل می‌شود، حزب در همان سراسیمگی دشواری قرار می‌گیرد که دولت‌ها در گذشته قرار داشته‌اند، چون که شاه مداخلات خود را متوقف نمی‌سازد. هنگامی که این نکته به مهدوی گوشه‌گردید که احتمال آن نمی‌رود که شاه خود را تا آن درجه محدود کند، پاسخ او این بود: بنابراین او باید برود.

خیلی محرمانه

حسین مهدوی - ۱۱

تاریخ: ۲ ژانویه ۱۹۶۷ برابر با ۱۲ دی ۱۳۴۵

آقای جان آرمیتاج

کنسول سفارت برای امور سیاسی

سفارت آمریکا - تهران

جک عزیز:

در ۳۰ آذر زمانی که در منطقه بوستون بودم به دیدن حسین مهدوی در کمبریج رفتم. گزارش زیر ممکن است فقط برای پرونده بیوگرافی او در سفارت سودمند باشد. حسین در دانشگاه هاروارد در حال پایان دادن به تحصیلاتش در اقتصاد می‌باشد و انتظار دارد که دروس عمومی را در ظرف چند هفته تمام کند. وی سپس برای کامل کردن دکترای خود فقط رساله‌اش را در پیش روی دارد. او احساس می‌کند که نمی‌تواند از عهده اقامت در ایالات متحده برآید و در فکر است که برای کار کردن روی تزش به انگلیس، آلمان یا بیروت برود. زمانی وی در فکر رفتن به قاهره بود (به خاطر می‌آورد که همسر او مصری است)، ولی اکنون معتقد است که آن کار در ایران بد فهمیده خواهد شد. وی به همین دلیل از انتخاب بیروت به عنوان محل اقامت کمی نگران است، ولی نزدیکی آن به ایران و پایین بودن نسبی هزینه زندگی جلب کننده هستند.

حسین می‌گوید به دنبال تمام شدن تزش قصد دارد به ایران بازگردد. وی مشکلی را در مقابل بازگشتش نمی‌بیند و می‌گوید قصد دارد با هواپیما مسافرت کرده و در فرودگاه مهرآباد پیاده شود. در پاسخ به سؤالاتی از این قبیل که در ایران چه کاری انجام خواهد داد، وی گفت: کاری که قبلاً می‌کردم، وی برای دولت کار نخواهد کرد و از کار کردن برای یک سازمان نیمه دولتی مثل آ.ام.دی.بی. آ. روی درهم می‌کشد، از گرفتن یک پست در دانشگاه طفره می‌رفت و اشاره کرد که وی ممکن است فقط روی زمینهای خانواده‌اش در نزدیک زنجان کشاورزی کند. نظرات حسین در مورد وضعیت فعلی در ایران مثل همیشه سودمند هستند.

او دوره فعلی توسعه اقتصادی را مقطعی می‌داند و می‌گوید هیچ توسعه‌ای برای ابد پایدار نمی‌ماند. او معتقد است وقتی وضعیت اقتصادی رو به برتر شدن می‌گذارد، وضعیت سیاسی رژیم وخیم خواهد شد، چونکه اکنون قسمت بزرگتری از جمعیت در محدوده سیاسی قرار دارد. منظور از این گفته این است که توده‌های کارگران شهری و دهقانان روستائی تشویق شدند که از دولت انتظار بیشتری داشته باشند و در نتیجه در سیاست ذیعلاقه شده‌اند و اگر انجام انتظارات آنها مورد مخاطره قرار گیرد بر علیه رژیم عکس العمل نشان خواهند داد. حسین در این مورد که این عکس العمل چه شکلی خواهد داشت کمی مبهم

است و من شک دارم که چیزی کمی بیشتر از یک فکر پوچ مبنای تئوری او است. ولی او به امکان فعالیت چریکی اشاره کرد و من این امکان را کنار نمی‌گذارم که چنانچه وی در صحنه باشد، ممکن است چنان فعلیتی را ترغیب نماید.

حسین فکر می‌کند که شاه امکان دارد کاری برای اصلاح سیستم سیاسی انجام دهد، ولی وی معتقد است که عدم تمایل شاه به تقبل هرگونه اصلاح مفیدی ناشی از حس عدم اطمینان مستمر شاه می‌باشد. وی می‌گوید که متقاعد است که شاه از وابستگی کامل خود به وسایل سرکوبی که تحت کنترلش می‌باشند آگاهی دارد، و چنانچه سرکوبی به هر صورتی متوقف شود، رژیم در خطر خواهد بود. علائم فعلی اتکای به نفس قوی شاه ناشی از توسعه اقتصادی و این حقیقت که دستگاه امنیتی مؤثر است و نیز موفقیت وی در بهبود بخشیدن به وجهه‌اش در خارج می‌باشند.

در مورد جزئیات وضعیت اقتصادی، حسین فکر می‌کند که صنعتی شدن آنقدر سریع به جلو نمی‌رود که کار اضافی دهقانان روستایی و کارگران شهری را جذب کند. بنابراین توسعه اقتصادی فقط ثروتمند را ثروتمندتر می‌کند. او تأکید می‌کند که تمام این برنامه بستگی به صنعت نفت دارد و اضافه می‌کند این صنعت نسبت به اقدام خرابکارانه شدیداً ضربه‌پذیر می‌باشد.

اگر حسین به تهران بازگردد، شما وی را یک رابط پرهیجان خواهید یافت.

تئودور البوت جونیور

حسین مهدوی - ۱۲

خیلی محرمانه

۸ دسامبر ۱۹۷۸

حسین مهدوی عضو جبهه ملی

با عنوان آقای مهدوی مورد خطاب قرار می‌گیرد

حسین مهدوی از اواسط دهه ۱۳۴۰ استاد اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود. او که از ۱۳۳۷ عضو جبهه ملی بود در فروردین ۱۳۴۳ به عضویت در شورای مرکزی آن انتخاب شد (جبهه ملی سازمانی است که چندین گروه سیاسی را تحت پوشش قرار می‌دهد و اعضای آن اغلب حرفه‌ای‌های طبقه متوسط و کارمند هستند). اعضای جبهه ملی عموماً در تقاضای تبعیت شاه از قانون اساسی ۱۹۰۶ اتفاق دارند، ولی از جهات دیگر به مقدار زیادی اختلاف دارند). انتخاب او نتیجه حرکت رهبران محافظه‌کار برای آرام کردن اعضای جوانتر و تندروتر جبهه نظیر مهدوی بود که از سیاستهای محتاطانه و محافظه‌کارانه آنان در پاسخ به اقدامات تهاجمی دولت در مقابل فعالیتهای جبهه ملی ناراحت بودند. هرچند مهدوی به عنوان یکی از اعضای فعال جبهه ملی شناخته می‌شد، ولی گمان بر این می‌رفت که وی نماینده عناصر میانه‌رو باشد، چون که وی بعداً استفاده از خشونت و فعالیت مخفیانه را به عنوان تاکتیکهای سرنگون کردن دولت نفی نمود. در هر صورت وی هرگونه مصالحه بین دولت و جبهه ملی را رد کرد، چون که معتقد بود وجود دولت نماینده مردم و توسعه منطقی مردم و توسعه منطقی اقتصادی در ایران بدون دیکتاتوری و نفوذ خارجی، که وی عقیده داشت شخصیت ایرانی را فرسایش داده، امکان‌پذیر می‌باشد. مهدوی طرفدار اختلاط مبتنی بر برخورد دستاوردهای غرب با میراث تاریخی و فرهنگی ایران بود. در دهه ۱۳۴۰

مقامات ایالات متحده مهدی را فردی با قوه تصور زیاد و با استعداد و قابلیت‌های رهبری که اساساً طرفدار غرب است، ولی می‌تواند غیر معقول و انتقامجو باشد، توصیف کردند.

مهدوی فرزند یک بازرگان مشهور تهرانی و طرفدار قانون اساسی می‌باشد که عضو مجلس اول (قانونگذاری) بوده است. مهدوی یک درجه تحصیلی ممتاز در علوم سیاسی، فلسفه و اقتصاد در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه آکسفورد و یک دکترادر حقوق در سال ۱۳۳۷ از دانشگاه سوربن دریافت نمود. وی به ایران بازگشت تا برای سازمان برنامه کار کند و در سال ۱۳۳۹ وی در آنجا به مقام قائم مقام رئیس اداره اقتصادی ارتقاء پیدا کرد. مهدوی سپس برای یک سال تحصیل از طرف سازمان برنامه به دانشگاه پرینستون اعزام شد. در سال ۱۳۴۰ پس از بازگشتش به ایران، وی سازمان برنامه را ترک گفت تا روی فعالیتهای جبهه ملی تمرکز پیدا کند. در این هنگام وی به گروه استادان دانشگاه تهران پیوست و روی برقرار کردن نفوذ جبهه ملی در دانشگاههای ایران و رده‌های پایین دولت کار کرد. او پس از آشوبهای مذهبی خرداد ۱۳۴۲ برای مدت کوتاهی زندانی شد. مهدوی در ۱۳۴۳ روی بورسیه اعطایی بنیاد فورد برای دو سال تحصیل به دانشگاه هاروارد رفت. در هنگامی که وی در آنجا بوده، ممکن است که فعالیتهای دانشجویان جبهه ملی را سازمان داده باشد.

مهدوی حدود ۴۷ ساله است و انگلیسی و فرانسه را عالی صحبت می‌کند و کمی آلمانی می‌خواند.

فریدون مهدوی - ۱

استفاده اداری محدود

موضوع: یادداشت مکالمه

شرکت کنندگان: دکتر فریدون مهدوی . رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران و تئودورال، الیوت دبیر اول سفارت.

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۳۴۲

موضوع: اوضاع جاری و سیاسی اقتصادی ایران

سابقه:

دکتر مهدوی به تازگی به عنوان رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع و معادن ایران منصوب شده است. او قبلاً در همین بخش و در بخش سرمایه‌گذاری بانک کار می‌کرده است. او عضو شورای جبهه ملی است و به همین عنوان به مدت هفت ماه در سال ۴۲-۱۳۴۱ در زندان بوده است. او تقریباً سی ساله است و قسمت بزرگ تحصیلات خود را به زبان آلمانی (درجه دکترا از هامبورگ) و در فرانسه و انگلستان (مدت شش ماه در مدرسه اقتصادی لندن) به دست آورده است و به زبان انگلیسی خوب و به زبان آلمانی عالی صحبت می‌کند. او از ایالات متحده آمریکا دیدن نکرده است. مقصود از دیدار افسر گزارشگر برقراری تماس با دکتر مهدوی در سمت جدید او بوده است.

مضمون مکالمه

مهدوی صحنه ایران را چنین توصیف می‌کند که تحت سلطه برنامه‌های اصلاحاتی شاه قرار گرفته است و او می‌پذیرد که این برنامه‌ها قدرت تحرک را از جبهه ملی غصب کرده است، ولی او صمیمت شاه را به عنوان اصلاحگر در چندین مورد در معرض سؤال قرار می‌دهد. در درجه اول او حاضر نیست معتقد باشد که مردی که «تجسم نیروهای ارتجاع» به مدت هفت سال بود، ناگهان به صورت یک لیبرال درآمده است. معذالک اگر شاه معتقد به اصلاحات است چرا او از بعضی از کهنه سربازان مانند منصور، اقبال و شریف امامی برای اجرای این اصلاحات استفاده می‌کند.

مهدوی معتقد است که انگیزه شاه در به راه انداختن برنامه «اصلاحاتی» خود در درجه اول ملاحظات سیاسی خارجی است. بدین معنی که شاه نگران است از اینکه چهره او در خارجه به شباهت به توخیلو (رئیس جمهوری دیکتاتور دومینیکن در دریای کارائیب در دهه ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ و اوائل دهه ۱۳۳۰-م) و نگودین دیم (دیکتاتور ویتنام - م) نزدیک می‌شد.

شاه از عکس‌العمل ویژه حکومت کندی که تازه روی کار آمده بود، نسبت به چنین چهره‌های نگرانی داشت. بنابراین دست به اقدام برای تغییر چنین چهره‌ای شد. مهدوی می‌گوید که به همین جهت اگر شاه احساس کند که برای اصلاحات در ایران فشار کمتری از سوی ایالات متحده وارد می‌شود، مقاصد اصلاحاتی او نیز کمتر خواهد شد. مهدوی معتقد است که شاه احتمالاً فکر می‌کند که اکنون دورانی از فشار کمتر به وجود خواهد آمد، زیرا حکومت جانسون برای چند ماه آینده در درجه اول سرگرم امور داخلی آمریکا خواهد بود. بنابراین شاه در مورد مسائلی از قبیل مرحله دوم توزیع زمین بسیار کند حرکت خواهد کرد و در صورتی که فشار از سوی ایالات متحده بار دیگر به جریان بیافتد، شاه آن گاه به «انقلاب سفید»

خود مراجعه خواهد کرد و این چیزی است که او همیشه می‌تواند با بوق و کرنا انجام دهد و اشخاصی را که طبق ادعای او مسدود کننده راه اصلاحات بودند از میدان به در برد و «اصلاح طلبان» از قبیل ارسنجانی را دوباره به کار دعوت کند.

صحنه اقتصادی کنونی از نظر مهدوی تحت سلطهٔ بلا تکنیکهای برنامه اصلاحاتی و فقدان حمایت قانونی از سرمایه‌گذاران خصوصی قرار گرفته است. او کمتر نقطه‌های درخشانی در اقتصاد می‌بیند. اوضاع در بازار در چند هفته گذشته بدتر شده است. درست است که سازمان برنامه بیشتر خرج می‌کند، ولی روشن نیست که این پول در کجا به مصرف می‌رسد.

در میان طراحان شور و شوق کمتر دیده می‌شود. سرمایه‌گذاران خصوصی از اقدام به ریسک لازم می‌ترسند و هم چنین کمتر شور و هیجانی در سازمان اصلاحات ارضی دیده می‌شود. کشاورزان از سوی متصدیان سازمان اصلاحات ارضی در معرض جلوگیری از فعالیت قرار گرفته‌اند، ولی وعده‌های آنها دربارهٔ اوضاع بهتر در آینده تا چه مدتی می‌تواند نارضایی فزاینده کشاورزان را نسبت به اوضاع جاری مهار کند.

مهدوی قصد دارد تا زمانی که ناگزیر نباشد «اصول خود را به مخاطره اندازد»، در بانک توسعه صنایع و معادن ایران باقی بماند. او به وسیله مهدی سمیعی کفیل سابق مدیر عامل بانک (که اکنون رئیس بانک مرکزی ایران است) منصوب شده و از سوی ابوالقاسم خردجو مدیر عامل کنونی آن پشتیبانی می‌شود. او گزارش می‌دهد که در کاربرد وامهای دریافت شده از بانک توسعه صنایع و معادن ایران افزایشی حاصل شده است و امیدوار است که بانک به زودی بتواند وامهای سودمندی برای استان فارس جهت کارخانجات قند و همچنین خوزستان برای تأسیس یک کارخانه کاغذسازی ۲۰ میلیون دلاری با به کار بردن تفاله نیشکر به عنوان مواد خام پرداخت بکند. سازمان برنامه موافقت کرده است تا وامی به مبلغ ۷۵۰ میلیون ریال به بانک توسعه صنایع و معادن ایران بدهد و بدین ترتیب این بانک یک «تنخواه‌گردانی» به مبلغ یک میلیارد ریال تشکیل دهد که ۷۵۰ میلیون ریال آن برای صنایع جدید و ۲۵۰ میلیون ریال آن برای صنایع موجود خواهد بود. بانک توسعه صنایع و معادن ایران این تنخواه‌گردان را برای خرید سهام به کار خواهد برد و آن گاه خواهد کوشید تا این سهام را به سرمایه‌گذاران خصوصی بفروشد.

مهدوی معتقد است که اولین کار در صنعتی کردن ایران شامل برقراری تأسیساتی نظیر کارخانجات تهیه مواد غذایی و صنایع و مصالح ساختمانی و کارخانجات مونتاژ کالاهای مصرفی با دوام خواهد بود. اکنون زمان آن فرا رسیده است تا کارخانجاتی تأسیس شود که بتواند با استفاده از اجزاء ماشین آلات ساخته شده در ایران کارخانجات مونتاژ برقرار کند. او معتقد است که صنایع فولاد و پتروشیمی آغاز چنین اقداماتی خواهد بود. دربارهٔ صنایع فولاد او امیدوار است که با یک بررسی سالم کار آغاز شود. او معتقد است که در مراحل که صنایع خصوصی جرأت وارد شدن را ندارند، حکومت باید رهبری را به دست گیرد.

فریدون مهدوی - ۲

محرمانه

یادداشت مذاکرات

تاریخ: ۲۷ نوامبر ۱۹۶۴ برابر با ۶ آذر ۱۳۴۳

شرکت کنندگان: فریدون مهدوی مقام رسمی در بانک توسعه صنایع و معادن ایران

آرچی ام بالستر، دبیر دوم

مکان: منزل مهدوی در شمیران

پیمان وین، تبعید خمینی و وجهه آمریکا

مهدوی اظهار داشت که برای مردم ایران در ۲۰، ۳۰ سال گذشته وجهه آمریکا هیچ گاه ضعیفتر از اکنون نبوده است. او با لفاظی پرسید سفارتخانه چطور می تواند فکر کند مخالفتی که نسبت به لایحه وضعیت (اجتماعی آمریکاها) در مجلس ابراز شد، نشان دهنده این مطلب بود که مردم از بابت آن لایحه ناخشنود بودند، در حالی که مجلس به لایحه افزایش قیمت‌های تولید نفت که مورد درخواست منصور بود و مردم را بسیار بیشتر ناخشنود می سازد، بلافاصله رأی داد. او نتیجه گرفت که دولت منصور عملاً به نحوی لایحه وضعیت را بد ارائه کرده بود که تمام پار آن به عهده آمریکا بیفتد. مهدوی گفت که دولت پس از انجام دادن این عمل برای تصویب لایحه ۲۰۰ میلیون دلار اعتبار نظامی فشار آورد تا به نظر آید که این دستمزد تصویب لایحه وضعیت بوده است. آن گاه ضربه آخر تبعید خمینی کمی پس از اظهارات ضد آمریکایی ضد لایحه وضعیت وی بود، تا طوری وانمود شود که توگوتی آمریکا به منصور فشار آورده بود تا از دست خمینی راحت شود. مهدوی اشاره کرد که صدور جزواتی که به طور مفصل نطق‌های تند ضد آمریکایی خمینی در آنها نقل شده بود، پس از سالها اولین نشانه تبلیغاتی است که صریحاً ضد آمریکایی می باشند و اهمیت فراوانی برای آن جزوات و تأثیرشان قائل شد. مهدوی پرسید آیا خود فکر تقاضای یک لایحه وضعیت اجتماعی یک خطای جدی در سیاست خارجی ما نبوده و گفت که متقاعد شده آمریکا می توانسته نتیجه مطلوب را به دست آورد، بدون اینکه خود را در معرض انتقاد بابت لایحه ای قرار دهد که به مجلس برده شده و بعد دولت منصور آن را بد ارائه کرده بود.

وام نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری و سیاست آمریکا در ایران

مهدوی لایحه اخیر اعتبار نظامی را به عنوان لایحه ای کاملاً غیر ضروری که علیرغم تبلیغات انحرافی دولت منصور مبنی بر توجه نسبت به ناصر نشان داد که سیاست آمریکا در ایران براساس حمایت نظامی از یک دیکتاتوری غیر مردمی قرار دارد. در نظر گرفتن این اعتبار نظامی در محدوده رقابت آمریکا و شوروی نیز به اندازه مورد سابق آشکار و رسواست، چون هرکسی می داند که ایران چنانچه مورد حمله شوروی قرار بگیرد هرگز مبارزه نخواهد کرد. مهدوی آن گاه با صحبت معمول خود ادامه داد که حمایت آمریکا از شاه چنان صریح و بارز بوده است که در وضعی که ایجاد نموده برای شاه دیگر راه چاره ای وجود ندارد.

سوء اداره دولت منصور

مهدوی به ویژه در انتقاد از دولت منصور به طور کلی و سیاستهای اقتصادی آن علی‌الخصوص لحن شدید زنده‌ای داشت. او دولت منصور را یک دولت متشکل از «فرصت‌طلبان پرمدعایی» که برای توجیه سیاستهای خود که طرح‌ریزی ضعیف دارند و به طور ناشیانه‌ای به مورد اجرا گذاشته می‌شوند دائماً به مردم ایران دروغ می‌گویند دانست. او دولت منصور را به ویژه در رفتار و عملکردش در قبال ملاها، خرید و فروش شکر، خریدهای گندم و آخرین افزایشهایی که در قیمت نفت روی داده به باد انتقاد گرفت. مهدوی گفت که هرچند علم مرد خیلی باهوشی نیست، اما اقلماً در کوششهای خود برای اجرای خواستهای شاه صداقت دارد و هنگامی که علم نخست‌وزیری را ترک کرد، او به طور عمده‌ای در آرام کردن مخالفان مذهبی موفق شده بود، به طوری که حملات مذهبیون علیه اصلاحات ارضی، حقوق زنان عملاً خاتمه یافته بود و ملاها دیگر نفوذ کمی داشتند، در حالی که در زمان دولت منصور مخالفت مذهبیون با لایحه وضعیت اجتماعی به ملاها فرصت داده بود برای اولین بار به عنوان یک گروه ناسیونالیست مخالف موضع بگیرند.

طرز سروکار داشتن حکومت در ماجرای قند و شکر طبق اظهار مهدوی ناشیانه بود، زیرا حکومت قند و شکر را به قیمت‌های بالا می‌خرید و آن‌گاه واردات قند و شکر را به قیمت‌های پائین آمده تشویق می‌کرد و بدین ترتیب مبالغ هنگفتی پول به موازات کاهش موجودی قند و شکر از دست می‌داد. مهدوی خاطر نشان ساخت که اگر خرید گندم پنج یا شش ماه قبل یعنی هنگامی که نیاز این خریدها را ممکن بود به آسانی پیش‌بینی کرد، انجام می‌گرفت. ذخائر موجودی گندم در حال حاضر ممکن بود کافی باشد و احتکار گندم صورت نمی‌گرفت. خرید گندم درست در زمانی که همه می‌دانستند که موجودی گندم فوق‌العاده رو به کاهش است مصرف‌کنندگان و خریداران و فروشندگان گندم را به وحشت واداشت و باعث شد که حتی با توجه به خریدهای به مقدار وسیع گندم بر اثر احتکار کمبودهای مداومی به وجود آید. مهدوی بالا رفتن اخیر قیمت‌های فرآورده نفتی را مورد انتقاد قرار داده و مدعی شد که این بالا رفتن‌ها به ویژه به طبقات پایین ضربه می‌زند و گفت که این بالا رفتن‌های قیمت نفت ثابت‌کننده اوضاع مالی دشواری است که دولت در آن واقع شده است. مهدوی نتیجه‌گیری کرد که این نشانه‌های اخیر وحشت همگانی به ویژه در زمانی که درآمدهای نفت ایران در سال جاری به میزان یکصد میلیون دلار افزایش یافته، به ویژه ناراحت‌کننده است.

اصلاحات ارضی

در تجزیه و تحلیل وضع کنونی اصلاحات ارضی مهدوی چنین نتیجه‌گیری کرد که نوع اصلاحات ارضی انقلابی و در صورت لزوم مصادره‌ای که از سوی ارسنجانی به مورد اجرا گذاشته شده بود، اکنون به وسیله یک نوع قانونی اصلاحات ارضی که در آن زمین باید اندازه‌گیری شده و میزان غرامت به نحو منصفانه‌ای تشخیص داده شود و غیره و غیره جایگزین شده است. او اظهار کرد که حکومت فاقد تعداد کافی کادر ورزیده برای اجرای نوع قانونی اصلاحات ارضی است ... جمله ناتمام (تذکر: صفحات بعدی این سند، به دست نیامده است).

فریدون مهدوی - ۳

خیلی محرمانه

یادداشت مذاکرات

تاریخ: ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۵ - برابر با ۳۰ شهریور ۱۳۴۴

موضوع: وضعیت سیاسی و اقتصادی در ایران

مکان: رستوران هتل کاسپین

شرکت کنندگان: دکتر فریدون مهدوی، بانک توسعه صنایع و معادن، رهبر جبهه ملی
تودور ال ایوت، دبیر اول سفارت

۱- وضعیت سیاسی

دکتر مهدوی در مورد وضعیت سیاسی بیش از آنچه که من در گذشته دوری مشاهده کرده بودم بدبین بود، به این عبارت که وی احساس می‌کند موقعیت مخالفین رژیم از آنچه که بوده است تیره‌تر می‌باشد. نیروهای امنیتی کنترل را به دست دارند و نشان داده‌اند که کوچکترین علامت مخالفت سرکوب خواهد شد. شاه روشن ساخته است که هرگونه مخالفت با دولت مخالفت با شخص اوست و تحمل نخواهد شد. در نتیجه هیچ کس در میان مخالفین جرات نمی‌کند صدایش را بلند کند، حتی امینی و گروه وی ساکت هستند.

دکتر مهدوی گفت جبهه ملی با دستگیری اخیر خیلی از رهبران درجه دومش و خلیل ملکی از دور خارج شده است. وی معتقد است دستگیریها از تمایل ساواک به خنثی کردن تلاشهای اخیر برای تجدید سازمان و تشکل مجدد جبهه ملی ناشی شده است. مقاله اخیر اکونومیست لندن در مورد مخالفین دستگیریها را تسریع کرده است. متین دفتری به خاطر تماسهایش با مصدق از میان بقیه انتخاب شد. دکتر مهدوی اعتقاد ندارد که دستگیریها با تلاش ژنرال نصیری برای مستحکم کردن کنترل ساواک مرتبط بوده است.

مهدوی معتقد است دورنما برای مخالفین در آینده قابل پیش‌بینی تیره و مبهم است، زیرا دو پایه اصلی رژیم یعنی وضعیت اقتصادی و ارتش به نظر می‌آید که پایه‌های نیرومندی باشند. او دیگر فکر نمی‌کند (امیدوار نیست) که یک بحران اقتصادی به زودی باعث به وجود آمدن یک بحران سیاسی بشود. او نظریه مبهمی دارد که چنانچه شاه خیلی به روسها نزدیک شود، برخی از امرای ارتش ممکن است از او جدا شوند، ولی او زیاد امیدوار نیست که این جریان واقع شود. با این حال دکتر مهدوی معتقد است رژیم دیر یا زود به دردمس خواهد افتاد. او این اعتقاد را بر این مباحثه بنا می‌کند که بجز ارتش و برخی از کارخانه داران که جو سیاسی فعلی را به میل خود می‌یابند، رژیم از هیچ‌گونه حمایتی در میان توده‌های مردم ایران برخوردار نیست.

طبقه متوسط عموماً با رژیم مخالف است، مالکان سابق از رژیم جدایی می‌جویند، دهقانان بی تفاوت هستند، طبقه کارگر شکایات زیادی دارد. از آنجائی که این وضعیت برای اید ادامه پیدا نخواهد کرد، دکتر مهدوی در فعالیت سیاسی شرکت می‌جوید و به امید موقعیتهای آینده است.

یک جنبه وضعیت به طور اخص مورد توجه دکتر مهدوی است. او بی‌علاقگی فزاینده‌ای در میان طبقه متوسط در ارتباط با فعالیت در جهت توسعه اقتصادی، رفورم اجتماعی یا هر شکل دیگری از پیشرفت در

ایران را در می‌یابد. چون که همیشه می‌شود ایرانی‌هایی را پیدا کرد که متمایل به پول درآوردن هستند و در حال حاضر تعداد زیادی از این گونه ایرانیان یافت می‌شوند، به گفته او فعلاً تعداد معدودی از ایرانیان دارای انگیزه‌های معنوی می‌باشند. او فکر می‌کند فقدان این انگیزه یک روزی به بدتر شدن وضعیت اقتصادی و سیاسی منجر خواهد شد و تا جایی که رژیم فعلی مورد نظر می‌باشد، اثرات سیاسی مضر در بر خواهد داشت.

۲- وضعیت اقتصادی

دکتر مهدوی مثل همیشه فقدان پویایی را در وضعیت اقتصادی و بدتر شدن مستمر کارآیی سازمان برنامه را متذکر شد. او شنیده است که شاه خواهان یک رشد ۱۰ درصد سالیانه در برنامه چهارم بوده است، رقمی که وی معتقد است با توجه به عدم توانایی دولت در افزایش یک رشد ۶ درصدی در برنامه سوم رقم مضحکی باشد.

در هر صورت بانک توسعه صنایع و معادن ایران به ترویج برخی پروژه‌های خوب ادامه می‌دهد، بانک با پروژه‌های جدید شکر در اصفهان و خوی درگیر است.

پروژه شیشه بانک برای مراسم کلنگ به زمین زدن آماده است. بانک تقریباً مذاکراتش را با شرکت شیمیایی الاید و یک شریک ایرانی برای یک کارخانه نخ نایلون ۱۰ میلیون دلاری کامل کرده است. بانک روی یک کارخانه پی وی سی با بی‌اف گودریچ کار می‌کند، ولی سیاستهای دولت در زمینه صنعت پتروشیمی از پیشرفت جلوگیری می‌کند. بانک همچنین دارای مجوزی برای یک کارخانه دیگر شیشه جام می‌باشد و تحت فشار قرار گرفته تا در صنعت نوجوان تولید اتومبیل داخل شود.

فریدون مهدوی - ۴

خیلی محرمانه

۲۵ آگوست ۱۹۶۶ برابر با ۳ شهریور ۱۳۴۵

آقای تاجر - کاردار

آماده نبودن فریدون مهدوی نامزد برنامه مسافرت رسمی

در ۲ شهریور دکتر مهدوی به من گفت که پس از دو شب بی‌خوابی و فکر زیاد، به این نتیجه رسیده است که قبول کردن پیشنهاد خیلی دوستانه دولت ایالات متحده از او برای آمدن به ایالات متحده بر طریق یک برنامه رسمی نابخردانه خواهد بود (من این موضوع را در ۳۱ مرداد با وی در میان گذاشتم). او گفت که عمیقاً از این دعوت تشکر می‌کند و می‌داند که یک روزی وی بایستی از ایالات متحده دیدار کند، ولی اکنون زمان خوبی برای وی نیست.

دلایل وی اساساً برحسب امنیت شخصی وی، آینده سیاسی او و شغل فعلیش بودند. در مورد اولین دلیل یعنی امنیت شخصی، وی گفت که مطمئن است اجازه دولت ایران را برای انجام مسافرت به دست خواهد آورد، ولی می‌داند که نامش هنوز در لیست سیاه قرار دارد. او قبلاً از اینکه به مراکش برود از جانب منبعی موثق مطلع شد. زمانی که لیست هیئت اعزامی به شاه نشان داده شد نام فریدون مهدوی فوراً از طرف شاه مورد اعتراض قرار گرفت. بنابراین اگر که وی به ایالات متحده برود و اگر دوستان خیلی زیاد

ایرانش را که غالباً میانه خوبی، با رژیم فعلی ندارند ببیند احتمالاً در بازگشتش با دردسر زیادی روبرو خواهد شد. در خصوص دومین دلیل یعنی آینده سیاسی، اگر که او به ایالات متحده برود و دوستانش را نبیند، نه تنها از نظر شخصی این کار برای وی زنده است، بلکه به معنای از دست دادن کامل هرگونه نفوذ سیاسی است که وی هنوز ممکن است داشته باشد. او گفت علاوه بر این سال آینده انتخاباتی در کار خواهد بود و با اینکه اکنون چشم انداز تیره است، ولی وضعیت ممکن است در ۱۲ ماه آینده تغییر کند (وی انتظار دارد که انتخابات در پایان اوت یا ابتدای سپتامبر در زمانی که دانشگاهها هنوز تعطیل هستند صورت پذیرد) و اگر این موضوع روی دهد، وی از اینکه خارج از کشور باشد ناراحت است. او گفت شش هفته قبل از انتخابات گذشته و پس از یک دوره کوتاه در زمانی که همه راهها بسته بود فرصتهایی برای ابراز عقیده سیاسی به وجود آمد.

و نهایتاً از بابت دلیل سوم یعنی اشتغال فعلی او گفت که بانک توسعه صنایع و معادن ایران هم اکنون در شلوغ‌ترین دوره فعالیت خود قرار دارد و تعدادی پروژه هستند که در دست اقدام می‌باشند که وی عمیقاً با آنها درگیر است و برای چند ماهی وقت او را به طور کامل خواهند گرفت و نمی‌داند چگونه می‌تواند با وجدانی خوب تقاضای مرخصی برای مدتی طولانی را بنماید. دکتر مهدوی تصریح کرد که وی قادر به قبول این دعوت نیست و اظهار امیدواری نمود که وی برای سال دیگری مورد ملاحظه قرار بگیرد. من با اظهار تأسف به او پیوستم، ولی در عین اینکه وی را از علاقه خودم به امکان کاندید شدن او برای بار دیگری مطمئن می‌ساختم، متذکر شدم که این برنامه‌ها از این سال به سالی دیگر همیشه نامشخص هستند و در نتیجه اکنون هیچ‌گونه اطمینانی نمی‌تواند داده شود که سال آینده یا پس از آن چه وضعیتی ممکن است وجود داشته باشد.

فریدون مهدوی - ۵

خیلی محرمانه

تاریخ: ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹ برابر با ۵ آذر ۱۳۴۸
از: آقای آرمیتا

موضوع: فریدون مهدوی

فریدون مهدوی معاون بانک توسعه صنایع و معادن ایران که یکی از کسانی است که روابط نزدیک با جبهه ملی داشته و اکنون به سختی درگیر کارهای اقتصادی ایران بخصوص در بخش خصوصی است. در عین حال او به موضوعات سیاسی علاقمند است و از تازه به دوران رسیده‌های سیاسی در ایران می‌باشد. انگلیسی و آلمانی را خوب صحبت می‌کند. در مورد همکاری او باید محتاط بود و زیاد مورد اعتماد نیست.

در سالهای اخیر کمتر رادیکال شده است و هرچند که در موضع مخالف است (در زمینه‌های قانون اساسی)، لیکن امروزه در مورد موضوعات سیاسی منطقی‌تر برخورد می‌کند. یک وقتی به من گفته بود که اگر شاه ترور شود او به سرعت خود را به دانشگاه خواهد رساند، محلی که در آن به روی فعالیت مرکزی جبهه ملی می‌توان حساب کرد و او خواهد توانست صدها دانشجوی را به راه بیندازد و این امر بازار را وادار خواهد کرد که به نوبه خود اعتصاب بزرگی را برای کسب آزادی جلوگیری از کمونیسم به راه بیندازد.

بعدها به نظر می‌رسید که او معتقد شده است رژیم احتمالاً در جهت آزادیهای بیشتری حرکت می‌کند. به هر صورت وی به قدری در امورات اقتصادی گرفتار است که وقت کافی برای سیاست ندارد. به هر صورت او دوستی خوب و طرف تماس اطلاعاتی مفیدی می‌باشد.

فریدون مهدوی - ۶

سری

سازمان مرکزی اطلاعات (سیا)

تاریخ: ۳۱ جولای ۱۹۷۴ برابر با ۹ مرداد ۱۳۵۳

فریدون مهدوی

وزیر بازرگانی

با عنوان آقای وزیر مورد خطاب قرار می‌گیرد.

فریدون مهدوی که حدود ۴۰ ساله است، مقام تازه تأسیس وزارت بازرگانی را در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۳ به دست آورد. او که سابقاً مخالف سازش ناپذیر شاه و یکی از رهبران جبهه ملی مخالف بود در ۱۳۴۲ به مدت ۸ ماه زندانی شد. به هر حال در ۱۳۴۶ به طور قابل توجهی از رادیکال بودن او کاسته شد و به نوعی از توافق با دولت رسید. او به واسطه مقامهای مختلف در بانک توسعه صنایع و معادن ایران با سازمانهای اقتصادی دولت همکاری نمود.

مهدوی دارای یک دکترای در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ می‌باشد. او پس از ۶ ماه خدمت در بانک بیرگمن ویرترهامبورگ در ۱۳۳۸ به ایران بازگشت. او به مدت کوتاهی به عنوان مشاور مالی و اقتصادی سازمان مسکن خدمت نمود، سپس به خدمت بانک توسعه صنایع و معادن ایران درآمد. او در بانک به عنوان یک اقتصاددان در اداره اقتصادی، عضوی از اداره سرمایه‌گذاری و روابط عمومی، مدیر اداره اقتصادی معاون رئیس کل و سرانجام رئیس کل بانک، خدمت نمود. او به اروپا مسافرت کرده است. مهدوی از نظر مالی مستقل، دارای فکری خشن و بدون احساسات، سخنور و پرجرات می‌باشد. او به انگلیسی و آلمانی صحبت می‌کند.

فریدون مهدوی - ۷

سری

وزارت امور خارجه

از: سفارت آمریکا در تهران

پنجم دسامبر ۱۹۷۴ برابر با ۱۴ آذر ۱۳۵۳

گزارش بیوگرافیک: فریدون مهدوی وزیر بازرگانی

دکتر فریدون مهدوی نمونه‌ای است از بررسی یک رادیکال انتخاب شده ایرانی. هنگامی که او جوان بود عضو شورای جبهه ملی بود که از آن زمان به بعد بدون اعتبار شده و اکنون دیگر منحل شده است. او مدت هفت ماه در سال ۱۳۴۲ به خاطر فعالیتهای مخالف خویش زندانی شده بود و پس از این مدت زندان دارای این اعتقاد شد که شاه که به عقیده او اصلاحگر غیر صمیمی است، ناگزیر سقوط خواهد کرد، حتی

تنها به خاطر اینکه سیاستهای حکومت او به وسیله اشخاص نادان و فاقد صلاحیت به مورد اجرا گذارده می‌شد. علیرغم سابقه خویش مهدوی تقریباً بلافاصله بعد از زندان سمت ریاست بخش اقتصادی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را به دست آورد و از همین پایگاه برای عمران ملی در چارچوب نظام موجود کار کرد و به این عقیده رسید که شاه هر چند مرد تنفراًوری است، در عین حال تنها حائل بین ایران و هرج و مرج به شمار می‌رود. در این مرحله (۱۳۴۴) او هنوز معتقد بود که جبهه ملی می‌تواند نقش رهبری را در ایران بعد از شاه ایفا کند، اگر به سرعت عمل کرده ابتکار عمل را از کمونیستها بگیرد. ظرف سال بعد هنگامی که شاه قدرت خود را تحکیم بخشید و مخالفان همچنان رو به ضعف رفتند مهدوی برای حفظ معتقدات خود مبارزه می‌کرد، ولی در حالی که رهبران جبهه ملی یا زندانی شده یا مانند مهدوی از لحاظ سیاسی غیرفعال بودند و در حالی که شاه قدرت تحرک ملیون را از طریق اصلاحات موفقیت‌آمیز و یک سیاست خارجی مستقل‌تر از دست آنها قاپید، یک لحن نومیدی به استدلالهای او رسوخ کرد و او امیدواریهای خود را برای تغییر رژیم بر روی تارهای ظریفی از قبیل فقدان «مشوقهای معنوی» در میان مردم بنیان گذاشت. مهدوی که یک ملی‌گرای ضد شوروی است و در عین حال طرفدار یک ایرانی است که کمتر به نفوذ ایالات متحده لیبیک بگوید، نگران بود از اینکه برقراری یک کارخانه ذوب آهن ساخته شده به وسیله شوروی در اصفهان نفوذ کمونیستی را در این کشور تسهیل خواهد کرد. او هنوز هم از حکومت به خاطر میزان رشد کمتر از حداکثر و کوتاهی در پرورش نهادهای سیاسی انتقاد می‌کرد، ولی در اردیبهشت ۱۳۴۵ او به عموی خود حسین مهدوی که در تبعید بود توصیه کرد که کنترل محکم از سوی نیروهای امنیتی و اصلاحات موفقیت‌آمیز، ایران را برای فعالیتهای ضد رژیم رسوخ ناپذیر ساخته است. در عین حال نظر او در باره شاه بهبود یافت و او به این نتیجه رسید که رشد مداوم اقتصادی بایستی قبل از محیط سیاسی دمکراتیک قرار گیرد. معذالک او تا اندازه‌ای که مربوط به پای‌بندیهای سیاسی بود در دو طرف زده فاصل قرار داشت، چنانکه در سال ۱۳۴۵ وی بورس‌اهدایی ایالت متحده را با این استدلال که دیدار از ایالات متحده باعث خواهد شد که او دوستان و خویشاوندان تبعید شده خود را ببیند و هنگام بازگشت دچار زحمت شود رد کرد، از سوی دیگر اگر او از دیدار با هموطنان قدیمی خویش خودداری می‌کرد، همین نفوذی که هنوز در میان بقایای جبهه ملی داشت را از دست می‌داد. در بین سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ مهدوی متعهد بودن خود را به شاه و کشور اعلام داشت و در سال ۱۳۴۸ او عمیقاً درگیر در طرحهای اقتصادی انواع مختلف بود و به نحو فزاینده‌ای وابستگی نزدیکی به طرحهای حکومت پیدا کرد. انتصاب او در اردیبهشت ۱۳۵۳ به عنوان وزیر بازرگانی به منزله مرحله‌نهایی از سیر تحول از یک رهبر سیاسی بالقوه به یک تکنوکرات جوان دستگاه حاکمه بود که میل دارد چهره اقتصادی ایران را از طریق نظام موجود تغییر دهد.

مهدوی که در سال ۱۳۱۲ به دنیا آمده عضو یکی از خانواده‌های بزرگ و برجسته ملاک و بازرگان است و از این طریق او با بسیاری از خانواده‌های طبقه بالا و از قرار معلوم با شوهر خواهر دوقلوی شاه اشرف ارتباطاتی دارد. او با یکی از اعضای خانواده اخوان که همچنین برجسته و ثروتمند است ازدواج کرده و فرزندی ندارد. مهدوی درجه لیسانس خود را در سال ۱۳۳۰ در پاریس به دست آورد و در سال ۱۳۳۷ درجه دکترا در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ کسب نمود و سپس مدت شش ماه در سال ۱۳۳۸ در مدرسه اقتصاد لندن به تحصیل پرداخت و آن‌گاه به عنوان کارمند سازمان مسکن به تهران بازگشت. از

سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ او در استخدام بانک توسعه معادن صنایع ایران بود. پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۲ او به عنوان رئیس بخش اقتصادی بانک توسعه صنایع معادن ایران منصوب شد و تا درجه معاون مدیر عامل بانک قبل از اینکه به وزارت بازرگانی انتقال یابد ارتقاء یافت. در حالی که در بانک توسعه صنایع و معادن ایران کار می‌کرد او همزمان سمتهایی در سازمانهایی که با پشتیبانی این بانک به وجود آمده بود در دست داشت از قبیل دبیر کل بورس سهام تهران و رئیس کمیته اجرایی خطوط کشتیرانی آریا. دکتر مهدوی که به زبانهای آلمانی و انگلیسی علاوه بر فارسی صحبت می‌کند، ثابت کرده است که مردی پرتحرک و با استعداد و جاه طلب است. باگذشت سالها او مناسبات نزدیکی با سفارت داشته و گاه به گاه داوطلبانه اطلاعاتی به مأمورین سفارت به طور محرمانه داده است و همچنان یک ناظر با ادراک از صحنه سیاسی ایران باقی مانده است.

فریدون مهدوی - ۸

فریدون مهدوی وزیر کشور

سری

فروردین ۱۳۵۶

فریدون مهدوی وزیر کشور بیشتر به خاطر فعالیتهایی به عنوان اولین وزیر بازرگانی از اردیبهشت ۱۳۵۳ تا اردیبهشت ۱۳۵۵ درست قبل از افشای یک سری رسوائیا در امر شکر و زمانی که از وجهه افتاد شهرت دارد.

هرچند مهدوی هیچ گاه به طور علنی درگیر ماجرا نشد، لیکن طبق مدارکی که مقامات دولت ایران فراهم کرده بودند، او عالماً و عامداً در آن دست داشت.

در همان زمان مهدوی قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز بود. در سال گذشته مهدوی فعالیتش بسیار کم بود احتمالاً مکافات شرکت خود در ماجرای تعیین قیمت شکر را پس می‌دهد.

در اوائل سالهای ۱۳۴۰ هنگامی که مهدوی مردی جوان و یک عضو رادیکال جبهه ملی بود، به علت فعالیتهای علیه رژیم به مدت ۷ ماه در سال ۱۳۴۲ به زندان افتاد. پس از خروج از زندان به عنوان رئیس بانک توسعه و صنایع و معادن ایران انتخاب و تا سال ۱۳۴۷ با سیستم همکاری داشت. موقعیت او به سرعت بهتر می‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۵۳ به عنوان وزیر بازرگانی انتخاب شد. او یک تکنوکرات جوان است که همیشه از وزرا بوده است لیکن از افراد شاه نبود.

دکتر مهدوی شخصیتی خوش برخورد و مشعوف است، لیکن همیشه در مورد عوض کردن واقعیت اقتصادی ایران به سختی فکر می‌کند و سخت تلاش می‌نماید. وقتی وزیر بازرگانی بود با کارمندان سفارت دوست و دمخور بود. او لیسانس خود را از پاریس گرفت و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه هامبورگ آلمان دریافت داشت و مطالعات خود را در مؤسسه اقتصادی لندن تکمیل کرد. به عنوان عضو یکی از فامیلهای قاجار و زمیندار معروف ایران او با خانواده اخوان که در سطح هم بودند ازدواج کرد. او و همسرش که یک دکوراتور است هیچ فرزندی ندارند. یکی از منسوبین آنها گفته می‌شود که شوهر خواهر دوقلوی شاه، اشرف باشد. او بارها به اروپا سفر کرده، ولی به آمریکا مسافرتی نداشته است. دکتر مهدوی انگلیسی و آلمانی را به خوبی و باوقار صحبت می‌کند.

فهرست اعلام

آژانس خبرگزاری پارس / ۴۰۹	آ - الف
آژانس کمکهای امنیت دفاعی / ۷۵	آبادان / ۸، ۶۹، ۸۱۱
آسیای جنوبی / ۵۱	آبتین، علی / ۸۶، ۳۷۶، ۳۷۷
آسیای مرکزی / ۱۶۳، ۱۹۸، ۳۳۱	آتاتورک / ۱۹۹
آشاری (سرتیپ) / ۴۰۸	آتالانتیک ریچ فیلد / ۳۹۱
آفریقا / ۲۳۵	آتن / ۳۸
آفریقای جنوبی / ۴۲، ۴۴، ۲۳۶، ۵۱۴	آذربایجان / ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۷۱، ۴۳۱
آفریقای شمالی / ۵۵۰، ۵۵۷	آذربایجان شرقی / ۲۱۱
آفریقای مرکز / ۱۶۳	آذری قمی، احمد (آیت‌الله) / ۲۹۳، ۴۶۴، ۴۶۵
آق اولی، فرج اله (ژنرال) / ۶۱۸	آرامش، احمد / ۶۱۸
آقایان، شاهین / ۴۲۱	آرامکو (شرکت نفت آمریکا و عربستان سعودی) /
آقایان، فلیکس / ۴۲۱	۱۹۹
آکادا (خانم) / ۴۰۶	آرش (افسانه) / ۶۱۵
آکی - توو، آوراهاام / ۵۵۹	آرکو / ۴۰۶
آلاسکا / ۳۹۹	آرمیناج، جان / ۶۷۹، ۸۲۶، ۸۳۵
آلدویی، سوای / ۵۶۰	آرنت، هانا / ۵۶۰
آل شبیر خاقانی، طاهر (آیت‌الله) / ۱۸۶	آرون / ۲۴۶
آل کلام، ک. / ۳۹۹	آزمون، منوچهر / ۸، ۹، ۱۵۰
آلمان / ۶۴۶	آژانس اطلاعاتی وزارت دفاع / ۱۸۵، ۱۸۶

- آلمان غربی / ۶۸، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۴۹۶، ۷۸۸، ۸۲۵
- اتیوپی / ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۱۱، ۵۵۷، ۵۵۹
- آمریکا / (اکثر صفحات)
- آمریکای لاتین / ۱۵، ۵۵۷
- آمس / ۵۱۶
- آمل / ۱۷
- آملی (آیت‌الله) / ۲۰۲
- آموزگار، جمشید / ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۴، ۵۳۳، ۶۱۷
- آموزگار، جهانگیر / ۵۳۳، ۶۱۷
- آنکارا / ۲۵، ۱۲۶، ۱۴۲، ۲۵۱، ۵۴۶، ۵۸۴، ۶۲۴
- آنگولا / ۲۳۵، ۲۳۶
- آوری، ال عاد / ۵۶۱
- آویشن ویک (هفته‌نامه) / ۵۸۳
- آیزنهاور / ۷۸۰
- آی‌شمین در اورشلیم (کتاب) / ۵۶۰
- ابتهاج، ابوالحسن / ۳۶۷، ۶۰۶، ۶۲۰، ۸۱۳، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۲۱
- ابراهیم‌زاده (دکتر) / ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۳
- ابراهیمیان، مهدی / ۳۸۲
- ابوالمعالی، جعفر / ۳۹۷، ۴۰۲
- ابوظبی / ۴۲، ۷۴، ۷۵، ۱۲۶، ۲۵۱، ۵۶۲
- اتاق صنایع و بازرگانی / ۳۷۴
- اتحادیه بین‌المجالس / ۳۷۲
- اتحادیه سوسیالیست / ۶۳۶
- اتحادیه شورای مرکزی در راه‌آهن / ۵۰۷
- اتفاه، حاج محمدتقی / ۲۳
- اجلاس ژنو اوپک / ۵۳۳
- اخوان‌المسلمین / ۱۶۴، ۱۹۸، ۵۶۲
- اداره امور خاور نزدیک / ۲۳
- اداره حکومت نظامی ایران / ۲۷
- اداره سیاسی آمریکای شمالی / ۱۸۷
- اداره کنسولی اصفهان و تبریز / ۳۳
- اداره گمرک ایران / ۳۱، ۵۳۲
- اداره مالیات / ۳۱
- ادریس (پادشاه) / ۹۷
- ادهم، لقمان / ۶۱۸
- اربابی، امیر هوشنگ / ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴
- ارتفاعات جولان / ۵۵۹
- اردبیل / ۱۳۸، ۱۴۶
- اردکانی / ۱۵۱
- اردلان، علی / ۲۶۰، ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۱۰، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳
- اردن / ۵۶۴، ۵۷۰
- اردنی، ملک حسین / ۵۴۳، ۵۶۴، ۵۸۱
- ارسنجانی / ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۳۰، ۸۳۲
- ارفع‌زاده، مهرداد / ۶۷۰
- اروپا / ۲۰۰، ۵۰۷، ۸۳۸
- اروپای شرقی / ۴۴، ۱۷۵، ۲۰۱
- اروپای غربی / ۴۴
- ارومیه / ۳۳۰
- اریتره / ۲۳۶
- ازهارى، غلامرضا (ارتشبد) / ۱۳، ۱۸، ۳۰، ۳۱

اسکاد / ۲۷۴، ۲۷۶، ۵۸۳، ۵۸۴	۴۰۷، ۷۰، ۶۸، ۶۴، ۵۱، ۴۷، ۴۰، ۳۸، ۳۲
اسکراسدل / ۴۹۱	اسپانیا / ۱۴، ۱۲۲
اسکندری، پروانه / ۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۶	اسپید / ۳۹۸
اسکندریه / ۸۲۳	استادیوم المپیک / ۱۸۸
اسکودرو / ۸۴	استادیوم جلالیه / ۶۶۲
اسکیود / ۹۰	استالین، ژوزف / ۶۴۵، ۸۱۱
اسلام‌آباد / ۲۵۱	استانفورد / ۶۰۶
اسلامی، عباس / ۳۸۳	استمپل، جی. دی / ۲۳، ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۴
اسمیت، تام (سرهنگ) / ۱۳۴	۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۵، ۴۵۱، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۹
اسنو، کریس / ۶۸، ۲۴۰	۵۰۰، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴
اشپیگل (هفته‌نامه) / ۵۶۴	استوسل / ۴۹۶
اشتری، علی / ۲۳	استون، شب / ۳۶۹
اشتوتگارت / ۵۱	استیو / ۳۹۶
اشدود (اسدود) / ۵۵۰	اسد، حافظ / ۵۶۳، ۵۶۴
اشرف‌زاده، سیدکاظم / ۱۵۱	اسد، رفعت / ۵۶۴
اصفهان / ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۳	اسدی / ۴۶۹
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۸۵	اسرائیل / ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۹۶، ۱۶۴، ۱۶۶
۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹	۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۷
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۷۲، ۲۷۳	۲۸۸، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷
۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۳۳، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۸۲	۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۴، ۴۵۰، ۴۹۵، ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۳۹
۴۸۸، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۳۲، ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۴۱، ۶۴۶	۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷
۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۸، ۶۶۱، ۶۶۷، ۶۷۲، ۶۸۳، ۶۸۷	۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵
۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۲، ۸۰۵، ۸۱۱، ۸۲۱	۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۷
۸۳۴، ۸۳۷	۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۷
اطاق بازرگانی ایران - ایالات متحده / ۵۲۷	۵۸۰، ۵۸۳، ۵۹۱، ۶۳۲، ۶۸۱
اطریش / ۶۳۷، ۶۴۶	اسفندیاری (سپهبد) / ۴۰۸، ۴۰۹
اعتبار، عبدالحسین / ۳۶۷	اسفندیاری، ملک منصور (دکتر)، ۳۸۳

- اف. بی. آی / ۶۹
 افتخاری (ژنرال) / ۵۲۷
 افشارطوس (سرهننگ) / ۴۰۹
 افشاری، جمشید (دکتر) / ۵۳۳
 افغانستان / ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۳۸، ۷۷، ۴۴، ۴۲
 ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۱۲
 ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۹۳، ۴۰۱، ۵۱۷
 ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۹۹، ۶۰۰، ۷۷۶
 افغانی، سیدجمال‌الدین / ۱۶۵
 اقبال، خسرو / ۳۶۷، ۳۸۲، ۴۱۹، ۴۲۱
 اقبال، منصور / ۸۶
 اقبال، منوچهر (دکتر) / ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۱۹، ۴۲۰
 ۴۲۵، ۴۲۶، ۶۰۳، ۶۱۸، ۶۵۴، ۷۸۹
 اقیانوس اطلس / ۱۹۸
 اقیانوس هند / ۱۵۲، ۳۲۴، ۴۱۳
 اکباتانی، مهدی / ۳۷۸
 اکتینگ، دیویدا. مارک. / ۱۱
 الجزیره / ۳۵۵، ۵۶۲
 الس، ورس / ۴۰۵
 القانیان، حبيب / ۲۷۷، ۳۴۸
 الموتی، نورالدین / ۷۹۰
 الیکوهن جاسوس دمشق (کتاب) / ۵۶۱
 الیوت، تی.ال. / ۳۸
 امارات متحده عربی / ۷۵، ۷۷، ۳۲۴
 امام حسین (ع) / ۱۶۴
 امام خمینی (ره) / ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۸۲، ۴۸۰، ۴۷۹، ۴۷۶، ۴۷۱، ۴۶۹، ۴۶۷، ۴۶۵، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱

- انتظام، نصرالله / ۶۱۸
- انتقام گیرندگان (کتاب) / ۵۶۰
- انجمن ایران و آمریکا / ۱۴۹، ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۰
- انجمن مدیریت آمریکا / ۲۸۵، ۲۸۳
- انجمن معلمان و والدین / ۹۰
- انجمن وکلای ایران / ۹۵
- اندونزی / ۱۶۳، ۱۹۸
- انستیتو تکنولوژی ویرجینیای غربی / ۹۲
- انستیتو خاورمیانه / ۳۳۹
- انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران / ۲۷۳، ۴۸۷
- انصاری / ۸، ۳۱، ۳۸۱، ۵۳۲، ۸۱۷
- انصاری، جابر / ۷۹۴
- انصاری، رضا / ۶۰۶
- انصاری، عبدالرضا / ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۴
- انقلاب سفید / ۱۴۱، ۲۰۱، ۲۰۲، ۶۳۸
- انقلاب فرانسه (ترمیدور) / ۲۰۲
- انگلستان / ۴۳، ۴۴، ۹۰، ۱۴۲، ۱۷۲، ۲۷۰، ۳۸۱
- انگلند، برنی (سروان) / ۳۹۸
- انگلیس / ۶۴۶، ۷۸۴، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۲۶
- انورسادات، محمد / ۳۵۴
- اوبراین، الف. ی. / ۳۸۹
- اوپک / ۴۰، ۴۱، ۶۵، ۱۰۴، ۱۲۰، ۲۲۰، ۲۴۲
- ۴۰۵
- ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۰
- ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۵، ۵۸۷
- ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۳۲، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۹۱
- ۷۷۰، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۳۱
- امام علی (ع) / ۱۶۴
- امان الله خان / ۱۹۹
- امید، علی / ۶۴۱
- امیرانتظام، عباس / ۸۹، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۰
- ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۵۳، ۲۵۶، ۳۰۴
- ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۷، ۵۵۸، ۶۰۳
- ۶۱۸
- امیرانی، علی اصغر / ۳۶۵، ۶۱۶
- امیررحیمی (ژنرال) / ۲۹۸
- امیرریاحی، حسین (سروان) / ۴۰۹
- امین الضرب، حاج حسن / ۸۲۱
- امین، رضا / ۳۱، ۳۹۵
- امینی، بهمن / ۳۹۵
- امینی، پروین / ۳۹۵
- امینی، علی (دکتر) / ۹، ۲۴، ۶۱، ۲۱۳، ۲۱۷
- ۲۲۷، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۱۴، ۴۱۷، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸
- ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۴۵، ۶۴۹
- ۶۵۰، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۹، ۶۷۱
- ۶۷۷، ۶۷۸، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰
- ۷۹۱، ۷۹۷، ۸۱۳، ۸۲۰، ۸۲۴، ۸۳۳
- انتخابی، هادی / ۴۰۷
- انتشارات لایف تایم / ۴۱۸
- انتظام، عبدالله / ۶۱۸

اورشلیم / ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳	ایل قشقای / ۱۹۱، ۳۸۲
اوسمون، پتری / ۶۹	ایمان / ۶۱۲
اوگاند / ۲۳۵، ۲۳۶	ایمانیان (ژنرال) / ۱۳۵
اوگاندا / ۲۳۶، ۵۵۷، ۵۵۹	ایوب خان / ۶۳۸
اویسی، غلامعلی (ارتشبد) / ۱۳، ۶۴، ۱۸۵، ۴۸۱	
اویسی، ناصر / ۶۱۵	ب
اهواز / ۱۱، ۶۸، ۹۲، ۳۲۹، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۳۲	بابل / ۳۲۸
۴۸۸، ۶۸۳	باخاش، اس. / ۳۹۴
ایادی، عبدالکریم (سرهنگ) / ۴۱۹، ۴۳۲	باریس، جورج ام. / ۶۴۱
ایالت نوادا / ۶۹	بارد / ۵۶۶، ۵۶۷
ایتالیا / ۹۰، ۹۷، ۳۰۳، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۸۹، ۳۹۷	بارزوهار، میشل / ۵۶۰
۴۹۴	بارکایی، م. (دریابان) / ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳
ایتان، استیوی / ۵۶۱	بازرگان، حاج عباسقلی / ۴۴۲
ایتینگ هاوزن، ریچارد / ۶۲۵	بازرگان، غلامعلی / ۵۲۴
ایران اکو / ۳۹۴	بازرگان، مرتضی / ۵۹۱
ایران ایر (شرکت هواپیمایی ملی ایران) / ۸، ۹، ۳۱	بازرگان، مهدی (مهندس) / ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۹
۵۲، ۶۸، ۹۹، ۳۱، ۳۲۸، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲	۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۵۰، ۶۵۶	۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱
ایرانیور، جمشید / ۱۹۲	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۳
ایران تریبون / ۳۹۴	۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۹۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴
ایران نژاد (سرهنگ) / ۵۲۷	۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶
ایرتاکسی / ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۲۰	۴۶۷، ۵۱۱، ۵۱۹، ۶۰۸، ۶۳۳، ۶۵۳، ۶۸۵، ۷۹۹
ایرفرانس (شرکت هواپیمایی فرانسه) / ۵۱۹	۸۰۹
ایزدی، محمود / ۶۱۹، ۶۲۱	بازون، راک / ۶۲۳
ایگلتون، ویلیام / ۴۱۵، ۴۱۶	باشگاه امرسون / ۶۱۷
ایلات / ۵۵۰	باشگاه پرواز / ۳۹۹، ۴۰۱
ایلام / ۱۴۹	باشگاه حافظ / ۶۱۸

۶۳۷، ۶۳۶، ۵۹۸، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۹۱	باکو / ۳۲۷
۶۴۷، ۶۴۶، ۶۴۵، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰	بال، جرج / ۶۶
۶۶۲، ۶۶۱، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۵۶، ۶۵۲، ۶۵۱	بالستر، آرچی ام / ۸۳۱
۶۷۵، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۷۰، ۶۶۶، ۶۶۵	بالینجر، جرود / ۵۶۰
۶۸۳، ۶۸۲، ۶۸۱، ۶۸۰، ۶۷۹، ۶۷۸، ۶۷۷، ۶۷۶	بانرمان، رابرت / ۲۲
۸۱۸، ۸۱۳، ۸۰۸، ۶۸۸، ۶۸۷، ۶۸۶، ۶۸۵، ۶۸۴	بانک بیرگمن ویرتز هامبورگ / ۸۳۶
۸۲۲، ۸۲۰، ۸۱۹	بانک بین‌المللی ایران / ۳۷۸
بدره‌ای (ژنرال) / ۹۳، ۱۰۹	بانک توسعه صنایع و معادن ایران / ۳۸۱، ۳۹۵
برادران رشیدیان / ۶۱۸	۵۰۴، ۶۲۰، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵
برازیلیا / ۵۴۶	۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۶
براون / ۸۵	بانک سپه / ۶۱۸
براهنی، رضا (دکتر) / ۹۴، ۳۲۱	بانک صنعتی و معدنی ایران / ۵۰۴
برت، دان / ۲۸۵	بانک مرکزی ایران / ۳۱، ۶۱۹، ۸۳۰
برچیل، جان / ۱۳۴	بانک ملی ایران / ۵۳۱
برژنف / ۳۱۲	بانکوک / ۵۵۹، ۵۴۶، ۳۹۹
برژینسکی، زبگنیو (مشاور امنیت ملی کارتر) /	بایرد (BYRD) (سناتور) / ۳۸، ۵۱
۶۳، ۶۲	بایندر / ۴۶۶
برق لامع، یعقوب / ۱۳۶، ۱۳۷	بجنوردی، محمدکاظم / ۱۹۱
برکلی / ۴۵۳، ۵۰۴	بحرین / ۱۹۹، ۳۲۴، ۳۳۴، ۵۲۵
برلیان، سیاگزار / ۶۱۳، ۶۳۱	بخاش، شائول / ۶۱۶
برنیتن، کرین / ۲۰۱	بختیار، تیمور (سپهبد) / ۳۸۵، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۷۳
بروجردی (آیت‌الله) / ۲۳، ۲۰۲	۶۸۵، ۸۱۴
بروستو / ۱۷۲	بختیار، رسول / ۶۱۷
برومند، بهروز / ۶۱۳	بختیار، شاهپور / ۶، ۷۶، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳
برومند، رشید / ۴۶، ۴۷، ۴۸	۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱
برومند، عبدالرحمن / ۶۳۰، ۶۷۰، ۸۱۸	۱۴۱، ۱۴۶، ۲۱۸، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۳۶
بروین، راجر سی. / ۴۲۲	۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۵۱۶، ۵۲۹

- بریتانیا / ۲۵، ۴۳، ۲۲۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۹۵، ۶۴۳، ۷۹۸
- بزرگمهر، جمشید / ۳۶۶
- بش (Bash) / ۸
- بغداد / ۲۳۳، ۲۵۱، ۵۲۰، ۵۶۴، ۵۷۹
- بقایی، حسن / ۴۱۸
- بقایی، عبدالحسین / ۲۱۰
- بقایی کرمانی، مظفر / ۴۱۸، ۴۴۳، ۵۹۲، ۵۹۳
- ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۱۶، ۶۲۱، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۵۹، ۶۶۰
- ۷۹۲
- بگین، مناخم / ۲۰۵، ۳۵۴، ۵۶۹، ۵۷۶، ۵۷۷
- ۵۸۰، ۵۸۴
- بلالی / ۱۵۰
- بلکانپ، بیل / ۴۰۶
- بلوچستان / ۷۷، ۲۵۸
- بلومنتال، دبلیو. میچل / ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲
- بمبئی / ۴۲۱
- بن / ۵۲۰، ۵۴۶
- بنایی / ۱۳۴
- بن پورات، یهودا / ۵۶۱
- بندر ایلات / ۵۵۸
- بندر چاهبهار / ۷۷
- بندرعباس / ۹۰، ۲۹۳
- بترم / ۸۵
- بنیاد پهلوی / ۲۵، ۳۷۴، ۴۱۱، ۶۱۳، ۶۸۲
- بنیاد فورد / ۳۶۹، ۸۲۳، ۸۲۸
- بنی اسدی، حسین / ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱
- ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۵۲۰، ۵۲۱
- بنی صدر، ابوالحسن / ۷۴، ۹۴، ۱۸۲، ۲۰۴، ۲۵۵
- ۲۶۰، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۵۷، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
- ۶۱۳
- بن یوسف / ۵۷۵، ۵۸۲، ۵۸۳
- بوئی، رابرت. آر. / ۶۰
- بوخوم / ۴۹۷
- بورس سهام تهران / ۸۳۸
- بورشل / ۳۸۹، ۳۹۰
- بورشل، ال. آر. / ۳۸۹
- بوستون / ۵۶۱، ۸۲۶
- بوش، ارنی / ۴۰۶
- بوشنر / آر. اچ.، ۶۴۴، ۶۴۵
- بوشهر / ۹۰، ۱۸۲، ۴۳۲، ۴۹۶
- بولستر، هرز / ۴۱۱، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۷۸
- بومدین، هواری / ۵۰۳
- بوینس آیرس / ۵۴۶
- بهادری، سید / ۱۰
- بهبانی (آیت الله) / ۲۰۲
- بهرام پور، فیروز (دکتر) / ۳۸۰، ۴۱۴
- بهرام (سپهبد) / ۴۰۸
- بهران، خسروان (دکتر) / ۳۸۱
- بهران، خسرو / ۳۶۲، ۳۶۶
- بهروز، جهانگیر / ۳۹۴، ۴۱۷
- بهرادینا (دکتر) / ۴۶۰، ۴۹۴
- بهشتی، سیدمحمدحسین (دکتر) / ۲۵۵، ۳۱۹
- ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۰۳

پاریس / ۹، ۱۲، ۲۴، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰،
 ۱۶۶، ۱۹۹، ۲۵۱، ۲۶۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۵،
 ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳، ۴۱۲، ۴۶۷، ۴۹۷، ۵۰۰،
 ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۶۱، ۶۰۳،
 ۶۱۳، ۶۴۰، ۶۴۷، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۸۲، ۶۸۷، ۷۷۵،
 ۸۲۱، ۸۳۷، ۸۳۸
 پاشابهادری، کریم / ۳۶۶
 پاکروان، حسن (تیمسار) / ۵۹۷، ۸۱۶
 پاکستان / ۶۷، ۷۷، ۱۷۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۳۲۳، ۳۹۳،
 ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۳۸، ۶۴۸، ۷۹۵
 پالایشگاه آبادان / ۳۸۰
 پالایشگاه تهران / ۴۱۹
 پالایشگاه نفت گجساران / ۵۱
 پالیزبان / ۱۴۹، ۱۸۵
 پان آمریکا (شرکت هواپیمایی آمریکا) / ۵۲،
 ۳۹۱، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۲۵، ۴۲۶
 پایگاه جوفیر (بحرین) / ۳۲۴
 پایگاه هوایی تدین (شیراز) / ۳۵
 پایگاه هوایی خاتمی / ۹۸، ۹۹
 پترسون / ۸۴، ۸۵، ۴۱۳، ۵۰۴
 پرت، دبلیو جی / ۶۸۴
 پرتغال / ۱۲۲
 پرت، گریگوری / ۶۸۲
 پردو، دانشگاه تکنولوژی ایلینویز / ۴۶۹
 پرشت، هنری / ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۸۴، ۱۳۱، ۲۵۰،
 ۳۰۷، ۲۸۳، ۳۱۵، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۵۳، ۵۱۳
 پرورش / ۱۹۱

بهگو، سیداحمد / ۵۳۲
 ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / ۲، ۶، ۷، ۵۱۷، ۶۷۰
 بهنیا (دکتر) / ۴۰۹
 بیات، ناهید / ۳۸۱
 بیت المقدس / ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰
 بیدآبادی (زرنال) / ۱۳۴
 بیرجند / ۱۰، ۱۷
 بیرجندی، امیر (دکتر) / ۳۸۰
 بیرد، فرد / ۴۰۷
 بیرکز، جک / ۳۹۰
 بیروت / ۹۸، ۴۰۰، ۵۱۹، ۵۶۲، ۵۶۳، ۶۴۶،
 ۶۷۲، ۸۲۶
 بیکر، آر. آی. / ۳۸۹
 بیل، جیمز (پرفسور) / ۵۹، ۱۲۵، ۲۸۳، ۲۸۴،
 ۳۳۹، ۵۱۸
 بیلز، آر / ۴۲۲
 بیمارستان بهلوی / ۸۰۴
 بیمارستان جم / ۴۱۳
 بیمارستان مسیحیان / ۲۷۴
 پ
 پاپ در رم / ۸۱۵
 پاترسون، دیوید آر. / ۴۰۵، ۴۷۶، ۶۸۸
 پادوور، سول ک (پرفسور) / ۶۲۳
 پارسا، حسن / ۶۱۳
 پارساکیا، علی / ۴۸۹
 پارس ایر / ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲

- ۸۰۸ پروژه کالین گاز / ۴۰۶
 پرویز، امیر / ۶۰۶
 پریش، مری روٹ / ۴۴۳، ۴۴۲
 پزشکپور، محسن / ۸۰۲، ۸۰۵
 پلیس اصفهان / ۲۷
 پلیس کرمانشاه / ۱۴۹
 پنتاگون / ۵۸۱
 پنچوتکانایب، مانفرد / ۱۹۲، ۱۹۳
 پورسرتیب، محمد / ۳۶۷
 پهلوی، اشرف / ۳۶۹، ۳۸۶، ۶۰۷، ۶۱۹، ۶۲۰
 ۶۲۱، ۸۳۸
 پهلوی، شمس / ۶۲۰
 پهلوی، عبدالرضا / ۸۲۴
 پهلوی، فاطمه / ۴۲۰، ۶۲۱
 پهلوی، فرح / ۳۷۴
 پهلوی، محمدرضا / ۱۹۴
 پهلوی‌نیا، شهرام / ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۳۲، ۶۲۱
 پیتز، سانی / ۴۰۰
 پیراسته، مهدی / ۳۶۲، ۳۷۳
 پیرنیا، حسین / ۳۷۳
 پیروزی‌های مکرر سیستم جاسوسی اسرائیل
 (کتاب) / ۵۶۱
 پیروی، اصغر / ۴۲۵
 پیشاور، ابراهیم / ۵۸، ۵۹
 پیشوائی / ۳۷۹
 پیکالکوویچ، یانوش / ۵۶۱
 پیمان سنتو / ۶۴۸، ۶۶۴، ۷۷۹، ۷۸۷، ۷۹۵، ۸۰۱
- ۵۱۹، ۴۵۰، ۴۴۹ / پیمان صلح مصر و اسرائیل
 ت - ت
 ۳۶۵، ۳۶۸، ۸۳۴ / تاجر
 ۵۶۱ / تادمار، جوشوا
 ۳۸۶ / تاریخ، احمد
 تامست، ویکتورال. / ۳۳، ۳۶، ۶۲، ۹۲، ۱۰۳
 ۴۶۳، ۳۰۶، ۲۹۴، ۱۲۶، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۱۲
 تاملینسون، ای.ان. / ۴۰۵
 تانزانیا / ۲۳۶
 تایوان / ۱۱۷، ۱۶۳
 تبریز / ۲۱، ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۶۰، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹
 ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۳۹
 ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵
 ۴۱۶، ۴۴۰، ۴۶۶، ۴۸۸، ۵۰۴، ۵۲۷، ۶۲۶، ۶۴۹
 ۶۵۸، ۷۸۸
 تبریزی، لودا / ۴۰۹
 تپه مارلیک / ۶۰۷
 تد / ۳۸
 تدین (ارتشبد) / ۴۰۷
 ترامپ، اس دی / ۵۶۶
 ترانس ایزریاتیک / ۵۷۰
 ترکستان / ۱۷۱
 ترکمن صحرا / ۱۵۲، ۲۵۸
 ترکیه / ۲۵، ۲۶، ۶۷، ۱۴۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸

- ۱۹۸، ۳۵۰، ۳۶۶، ۴۱۲، ۵۱۹، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۶، ۶۴۸، ۶۴۹، ۷۷۶، ۷۹۵
- ترنر، جان (دریاسالار) / ۷۰، ۳۵۸
- تریپولی / ۹۶، ۹۷، ۵۶۲
- ترینینگ، لانیل / ۶۲۳
- تفضلی، جهانگیر / ۸۱۵
- تقوی، ابوالفضل (سرتیپ) / ۲۷، ۲۸
- تقی زاده، حسن (سناتور) / ۶۱۸، ۶۰۴، ۸۰۴
- تقی زاده، فریدون / ۸۰۳، ۸۰۴
- تگراس، ۲۷۰، ۳۳۹، ۴۵۲، ۵۱۹
- تل آویو / ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۵۹
- ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۵
- تلویزیون بین‌المللی ایران / ۹۵
- تلویزیون ملی ایران / ۲۵
- تنکابنی (آیت‌الله) / ۲۰۲
- تنگه هرمز / ۱۰۴، ۱۲۰، ۳۳۴
- توخیلو / ۸۲۹
- توساینست / ۳۹۲
- توسلی، محمد / ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲
- توکلی، تقی / ۴۱۴، ۴۵۳
- توکیو / ۵۱، ۵۴۶
- تون، ایگل / ۹۸
- تونس / ۵۶۲
- تهران / (اکثر صفحات)
- تهران کلینیک / ۵۱۹
- تهرانی، احمد / ۳۹۲
- تهرانی، سیدجلال‌الدین / ۸۹، ۹۴
- تهیلا، الان (سرهنگ) / ۵۷۵
- تیار، پت / ۱۳۴
- تیپ ویژه گارد سلطنتی / ۹۹
- تیتو (مارشال) / ۶۳۷
- تیم ضربتی (کتاب) / ۵۶۱
- ثابتی، پرویز / ۱۱، ۶۸۰
- ج
- جبری انصاری، اقدس / ۷۹۴
- جاسوسان در ارض موعود (کتاب) / ۵۶۰
- جاسوس شامپاین (کتاب) / ۵۶۱
- جاسوسی از اسرائیل (کتاب) / ۵۶۰
- جانسون / ۸۲۹
- جانسون، لیلیان / ۲۹۸
- جانسون، مارک / ۴۴۰
- جاویتس (سناتور) / ۲۰۵، ۲۵۰، ۴۸۴
- جبهه آزادیبخش ملی عربستان / ۲۳۳
- جبهه دمکراتیک ملی / ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۵، ۱۶۰
- ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۵۸۸
- جبهه مقاومت ملی / ۷۹۳
- جبهه ملی (اصفهان) / ۲۱
- جبهه ملی ایران / ۱۳، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۹، ۲۱
- ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۶
- ۵۷، ۷۶، ۸۹، ۹۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۷۱
- ۱۷۲، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۴
- ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۵، ۴۱۵
- ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۷۹، ۵۰۸

- جلود، عبدالسلام / ۵۲۱، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۳۳، ۵۲۹، ۵۱۸، ۵۱۰
- جم، فریدون (ژنرال) / ۱۴، ۶۵، ۵۱۶، ۶۸۳، ۵۹۹، ۵۹۸، ۵۹۷، ۵۹۶، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۹۲
- جمهوری دمکراتیک خلق یمن / ۷۵، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵
- جناح چپ جنبش یهودیان / ۲۵۰، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰
- جنبش تنباکو / ۱۶۵، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۵، ۶۴۶
- جنبش مشروطه / ۸۲۱، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴
- جنرال الکتريک / ۲۸۵، ۴۰۱، ۴۲۱، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲
- جنرال موتورز / ۴۹۱، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱
- جنگ اوگادن بين اتیوپی و سومالی (۱۹۷۷) / ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹
- ۲۳۵، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷
- جنگ پنهانی (کتاب) / ۵۶۱، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴
- جنگ تانزانیا و اوگاندا / ۲۳۶، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳
- جنگجویان خاموش (کتاب) / ۵۶۱، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳
- جنگ جهانی دوم / ۲۲، ۷۸، ۴۶۱، ۵۰۶، ۵۰۸، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱
- ۶۸۷، ۵۵۰، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰
- جنگ چاد و اریتره / ۲۳۶، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹
- جنگ داخلی آنگولا (۱۹۷۵) / ۲۳۵، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸
- جنگ رودزیا و پولیساریو / ۲۳۶، ۶۰۱
- جنوب تهران (فیلم) / ۶۱۶، ۱۸۶
- جنوب لبنان / ۱۸۲، ۲۰۰، ۴۵۰، ۴۰۱
- جونز، جی - ای / ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۵۱، ۷۴
- جونپور، تئودور الیوت / ۸۲۷، ۸۲۹، ۸
- جهانبانی (سرلشگر) / ۴۰۷، ۴۰۹
- جهانبور، فرهنگ (دکتر) / ۲۶، ۹۵
- جی.ای. تریمبل / ۳۸۹، ۸۱۵
- جفری، شعبان / ۸۱۵، ۷۸۴
- جفرسون / ۷۸۴
- جکسون / ۲۹۸

- حزب اتحادیه سوسیالیست / ۶۳۷
- حزب ایران / ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲
- ۶۴۴، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۷۱
- ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۸۴
- ۷۹۹، ۸۰۴، ۸۰۸، ۸۲۰، ۸۲۲
- حزب ایران نوین / ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷
- ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۱۶، ۴۱۸، ۶۰۶، ۶۷۰، ۶۷۱
- ۸۲۰
- حزب بعث / ۱۶۶
- حزب پاسداران آزادی / ۶۳۳
- حزب پان ایرانیست / ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۰۲
- ۸۰۵، ۸۰۶
- حزب توده ایران / ۲۴، ۸۵، ۹۲، ۹۷، ۱۵۵، ۲۱۸
- ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۷، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۶۶، ۳۸۲
- ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۸۸، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۸، ۶۱۴
- ۶۳۶، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۴
- ۶۵۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۲، ۶۸۳
- ۷۸۳، ۷۸۶، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۷، ۷۹۸
- ۸۰۲، ۸۰۵، ۸۰۹
- حزب جمهوری اسلامی / ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵
- ۲۵۵، ۳۱۸، ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۶۳، ۴۹۴، ۵۱۸
- حزب جمهوری خلق مسلمان / ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۱۴
- ۲۲۶، ۲۳۹، ۳۲۱، ۳۵۴
- حزب دمکرات آذربایجان / ۲۳۹
- حزب دمکراتیک / ۲۱۰
- حزب رستاخیز / ۸۴، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶
- ۴۹۸، ۸۳۸
- چاد / ۳۵۴
- چالوس / ۲۵۳
- چاه بهار / ۸۵
- چیمن / ۵۱۷
- چریکهای فدایی خلق، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۵۵
- ۱۶۸، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۳
- ۲۵۷، ۲۸۴، ۳۳۹، ۲۹۶، ۵۹۷
- چمران، مصطفی (دکتر) / ۲، ۱۸۷، ۲۲۶، ۴۸۴
- چوبین، بهرام / ۴۰۵، ۴۱۳
- چوبین، شهرام / ۴۱۳
- چیزی انسانی (کتاب) / ۸۰۷
- چین / ۴۳، ۶۵۵، ۷۸۰، ۷۸۸، ۷۹۶، ۸۰۲
- چین ملی / ۷۸۰، ۷۹۵
- چینی فروشان / ۶۷۰
- ح
- حاج سید جوادی / ۲۱۰
- حاجی ملک / ۸۰۷
- حامی، احمد / ۴۴۴
- حبیب‌اللهی (دریادار) / ۱۳، ۶۸، ۵۷۱، ۵۷۲
- حبیبی، حسن ابراهیم / ۶۱۳، ۶۷۰
- حبیبی، سیروس / ۴۱۵
- حجازی / ۸۶، ۸۰۸
- حجازی زاده، حسینعلی (دکتر) / ۴۰۶
- حجازی، محمد (سناتور)، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۶۰۴
- حریری (دکتر) / ۳۳۰

- حزب زحمتکشان ایران / ۴۱۸، ۵۸۸، ۵۹۴، ۶۳۳
 حزب سوسیال دمکرات / ۱۸۷، ۲۲۲، ۳۸۲، ۶۴۲
 حزب کارگر / ۶۴۱
 حزب کارگران سوسیالیست / ۹۴، ۵۸۸
 حزب کمونیست ایران / ۵۱۸
 حزب مردم / ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۵، ۴۱۲
 حزب ملت ایران / ۷۹۲، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳
 ۸۰۴، ۸۰۵
 حسن آباد / ۸۱۵
 حبیبی / ۶۴۴
 حسین، طه / ۱۹۹
 حسینی، حاج کریم / ۲۳
 حسینی (دکتر) / ۳۷۶
 حسینی، صادق (آیت‌الله) / ۵۱۷
 حضرت محمد (ص) / ۱۶۴
 حقدان (دکتر) / ۲۸، ۱۹۰، ۱۹۱
 حیف، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۸
خ
 خاتمی، محمد (سپهبد) / ۹، ۹۵، ۳۹۷، ۴۰۱
 ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۲۰، ۶۱۹، ۶۲۱
 خادمی، سیدحسین (آیت‌الله) / ۴۶، ۴۸، ۴۹
 ۱۰۹، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۷۶
 خادمی، علی محمد (سپهبد) / ۴۰۳
 خارک، ۸
 خازنی، رضا / ۶۱۵، ۶۱۹، ۶۲۱
 خاکسار، کمال / ۲۷۵، ۲۷۶
 خالقی‌راد، رضا / ۵۳۳
 خانه واقع در خیابان گاریبالدی دستگیری آدولف
 آیشمن (کتاب) / ۵۶۱
 خبرگزاری آسوشیتدپرس / ۱۹، ۱۸۴، ۳۸۶،
 ۳۹۳، ۴۱۸ / ۵۱۶
 خبرگزاری فرانس پرس (فرانسه) / ۹، ۶۸، ۸۹،
 ۵۶۶
 خبرگزاری یونایتدپرس / ۳۹۴، ۵۱۳
 خبیر، جمشید، ۳۷۰
 خدایار، ناصر / ۶۱۴
 خراسان / ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۳۰، ۳۳۱
 خردجو، ابوالقاسم / ۸۳۰
 خرم‌آباد / ۷۸۶
 خرمشهر / ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۹۵، ۳۲۹،
 ۳۷۸، ۳۷۹، ۶۴۴
 خروشچف / ۷۸۳
 خزانه‌داری آمریکا / ۳۷
 خسروانی، عطاء‌الله / ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۸
 خطوط کشتیرانی آریا / ۸۳۸
 خلخالی / ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۰۵، ۳۵۴
 خلعتبری / ۴۱۱
 خلیج عقبه / ۵۵۸
 خلیج فارس / ۴۴، ۷۵، ۱۵۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۱،
 ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۱۹، ۴۳۲، ۵۷۹، ۵۸۴، ۶۳۸،
 ۶۸۱
 خلیلی، عبدالحسین / ۴۴۳، ۶۰۸
 خمسه، ۸۲۱

د - د	خوئی (آیت‌الله) / ۵۰
دادگر (سرتیپ) / ۴۰۹	خواجه‌نوری، ابراهیم / ۶۱۸
دارابی (سرهنک) / ۲۸، ۲۷	خواجه نوری، علی محمد / ۱۵۰
دانشپور، عبدالحسین / ۶۴۴، ۶۴۲	خواجه نوری، محسن / ۳۷۱، ۶۱۷، ۸۱۹، ۸۲۰
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام / ۱، ۲۶۷	خوانساری، سیداحمد (آیت‌الله) / ۲۰۲
۳۶۴، ۵۴۱، ۶۰۱	خوزستان / ۱۱۱، ۱۵۲، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۳۳
دانشکده البرز / ۴۱۳	۲۳۷، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۳۸، ۳۸۰
دانشکده پرینستون / ۵۶۱	۵۱۱، ۵۶۵، ۶۰۶، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۵۸، ۶۷۲
دانشکده پیادی (تنسی) / ۴۱۶	۶۸۷، ۸۳۰
دانشکده حقوق دانشگاه تهران / ۵۳۳، ۷۹۲، ۸۰۲	خیابان آیزنهاور / ۶۸
دانشکده غزالی / ۴۱۴	خیابان احتشامیه / ۴۱۳
دانشکده فنی دانشگاه تهران / ۳۸۲، ۴۴۲، ۴۴۳	خیابان پارک (وزرا) / ۴۱۸
۶۰۸، ۶۳۳	خیابان پهلوی / ۵۰۶
دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه شیکاگو / ۶۰۷	خیابان تخت جمشید / ۲۰۷، ۴۱۲
دانشکده هنرهای آزاد دانشگاه تهران / ۷۸۵	خیابان تهران پارس / ۷۹۴
دانشگاه آریامهر / ۳۹۵	خیابان دولت / ۴۱۳
دانشگاه آکسفورد / ۶۰۶، ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۰۷	خیابان دولتشاهی / ۴۱۳
۸۲۳، ۸۲۸	خیابان روزولت / ۱۸۳، ۲۰۵، ۲۰۷
دانشگاه آمریکایی بیروت / ۵۱۹	خیابان سلطنت آباد / ۴۱۵
دانشگاه استانفورد / ۶۰۶	خیابان شاهرضا / ۵۳، ۶۸
دانشگاه اصفهان / ۲۶	خیابان کامرانیه / ۴۱۸
دانشگاه ایندیانا / ۴۸۷	خیابان لینکلن / ۵۴۴
دانشگاه برکلی / ۴۵۳	خیابان میرداماد / ۴۱۷
دانشگاه بوخوم / ۴۹۷	خیابان نسرین / ۴۱۸
دانشگاه پاریس / ۷۷۵	خیابان نفت / ۴۱۷
دانشگاه پرینستون / ۶۰۶، ۸۰۷، ۸۲۲، ۸۲۸	خیابان بهودا / ۵۴۴
دانشگاه پنسیلوانیا / ۴۶۹، ۴۷۲	خیبرخان (گودرزیان) / ۶۹

- دانشگاه پهلوی / ۹۰، ۲۶۹، ۳۷۷، ۶۰۴، ۶۲۵، ۶۰۵، ۴۱۶، ۴۱۴، ۳۹۵ / دانشگاه ملی
- ۶۲۶ / دانشگاه میشیگان / ۶۰۶
- دانشگاه تکزاس / ۲۸۳، ۳۳۹ / دانشگاه نیراسکا / ۳۲۳
- دانشگاه تنسی / ۴۸۷ / دانشگاه نیویورک / ۶۲۴، ۴۸۹
- دانشگاه تهران / ۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۵۴، ۳۱۷، ۳۱۷، ۲۵۴، ۲۰۶، ۱۵۲، ۱۵۰، ۳۱۷، ۳۵۳، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۶، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۶
- دانشگاه هامبورگ / ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸ / دانشگاه هنر / ۳۹۷، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۳، ۵۲۹، ۵۱۲، ۵۱۱، ۴۹۹، ۴۸۹
- دانشگاه یوتا (لوگان) / ۴۱۵، ۶۰۶ / دانمارک / ۶۸، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۴، ۶۱۸، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۶۲
- داودزاده (دکتر) / ۴۰۶ / دایان، موشه (ژنرال)، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۲۸
- دانشگاه جرج تاون / ۵۰۴ / درخشش، محمد / ۶۷۱
- دانشگاه جفرسون / ۶۲۳ / دره شوری، منوچهر (دکتر) / ۳۸۲
- دانشگاه رضاشاه کبیر / ۴۱۵ / دره منزلی، امیر امان‌الله / ۱۹۱
- دانشگاه سوربن / ۶۰۶، ۶۱۹، ۸۲۳ / دریاچه خزر / ۴۰۶
- دانشگاه شیکاگو / ۱۴۴ / دریاچه طبریه / ۵۵۸
- دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)، ۸۵، ۱۹۰، ۴۱۵ / دریای عمان / ۷۷
- دانشگاه کاتولیک در واشنگتن دی. سی / ۵۸ / دریای کارائیب / ۸۲۹
- دانشگاه کالیفرنیا / ۴۱۷، ۵۰۴، ۶۰۶ / دریای مازندران / ۳۲۸
- دانشگاه کلرادو / ۶۰۶ / دریای مدیترانه / ۵۵۱
- دانشگاه کلمبیا / ۶۰۶ / دریسدل / ۴۰۵
- دانشگاه کمبریج / ۶۱۹ / دزفول / ۱۵۱
- دانشگاه لینکلن / ۴۱۴ / دستگیری آدولف آیشمن (کتاب) / ۵۶۱
- دانشگاه مریلند آمریکا / ۴۱۴ / دفتر مشاوره حقوقی و اقتصادی همراز / ۴۱۹
- دفتر هواپیمایی آلیتالیا در تهران / ۴۱۲

دوویتز، زابلو / ۵۶۹	دفتر هواپیمایی کشوری فدرال (آمریکا) در
دویش (اسپید)، ماریان / ۳۹۸	بیروت / ۴۰۰
دهقان، علی / ۳۶۶، ۳۶۲	دلایونت / ۵۰۲
دهلی نو / ۴۱۲	دوبی / ۲۵۱
دیبا / ۴۰۱	دوحه / ۷۴
دیبا، امیرناصر / ۳۶۷	دوشان تپه (پایگاه هوایی) / ۱۰۸
دیبا، فرهاد / ۶۲۱، ۶۱۹	دولت موقت ایران / ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
دیتزل، نورمن / ۳۹۱	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
دیتو، جک / ۴۰۲، ۳۹۹	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
دیسنی لند / ۱۳۳	۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲
دیکنسون، دوایت / ۳۷۲	۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۰۹
دیم، نگودین / ۸۲۹	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸
دیوان عالی کشور / ۵۱۸، ۸۹	۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱
ر	۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴
	۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸
رائین، پرویز / ۴۱۸، ۳۹۳، ۳۸۷، ۳۸۶	۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۷
رابرتز (باب)، رابرت / ۳۹۸	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱
رابین، ژاکوب / ۵۶۱	۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۳، ۳۳۴
راجی، پرویز / ۳۹۶	۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸
راجی (دکتر) / ۶۴۴	۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴
راديو بيك ايران / ۶۶۸	۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲
راديو تلویزیون اصفهان / ۵۸	۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵
راديو تهران / ۴۹۶، ۱۸۴، ۸۹	۴۸۸، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲
راديو صدای آمریکا / ۳۹۳، ۳۲۳، ۲۳۲	۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵
راديو فرانسه / ۵۱۶	دولت (مینه سوتا) / ۲۹۸
راديو و تلویزیون ملی ایران / ۱۰۸، ۱۰۳، ۸۵، ۵۸	دومینیکن / ۸۲۹
۱۸۸، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۹۲	دونکان / ۷۰

- ۵۰۴
 راکول، استیوارد / ۶۲۷
 رامبد، هلاکو / ۴۱۲
 رام، هوشنگ / ۳۷۳
 راینهارت / ۲۴۵
 رباط / ۵۶۲
 ربیعی، امیرحسین (سپهد)، ۱۳، ۹۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۸
 رجائی (دکتر) / ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۵۴
 رجایی، حسنعلی / ۵۳۳
 رحیمی، مهدی (ژنرال) / ۹۵، ۱۰۹
 رزم‌آرا، رضا / ۴۲۱
 رژیم تره‌کی / ۱۹۸
 رستمی، محمد باقر / ۱۵۱
 رستوران چتینیک / ۳۶۵
 رستوران دومینیک / ۵۱۳
 رسولیان (مهندس) / ۴۰۸
 رشتی، محمدعلی (دکتر) / ۳۷۳، ۳۹۳، ۶۰۶
 رضازاده شفق، کاظم (سناتور) / ۶۰۴
 رضاشاه / ۱۰، ۱۴، ۱۹۹، ۲۴۰، ۳۲۱، ۶۰۴، ۶۴۲، ۸۱۲، ۸۱۴
 رضاییه / ۱۷، ۹۳
 رضوی، حسام‌الدین / ۳۷۷
 رفسنجان / ۳۷۷
 رفعت، علی اصغر / ۴۰۱، ۴۰۳
 رفعت، علی (سپهد) / ۳۹۹
 رفیعی، احمد (دکتر) / ۳۷۷
 رم، ۵۴۶
 رمضانیا، لطیف / ۳۹۰، ۴۰۶
 روبرت، جیم / ۴۰۷
 روبی، رابرت اچ. / ۳۹۱
 روت / ۸۵
 روحانی، صادق (آیت‌الله) / ۴۶۴
 روحانی، فواد / ۴۲۶
 رودخانه شط‌العرب (اروندرو) / ۳۸۴
 روزنامه آیندگان / ۱۸۴، ۲۵۵، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۸۱
 ۴۱۰، ۵۲۳
 روزنامه اطلاعات / ۹۹، ۳۳۰، ۶۱۶، ۸۱۵
 روزنامه ایتالیک / ۳۹۴
 روزنامه پراودا / ۳۱۱، ۳۱۲
 روزنامه پیغام امروز / ۲۵۵
 روزنامه تهران تایمز / ۳۱۵، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۶
 ۵۱۱
 روزنامه جمهوری اسلامی / ۲۵۵، ۴۹۴
 روزنامه دست چپی فرانسه لیبراسیون / ۴۳
 روزنامه رستاخیز / ۴۱۰
 روزنامه کیهان / ۵، ۲۴، ۵۲، ۸۵، ۱۶۸، ۲۳۹
 ۲۵۵، ۲۹۶، ۳۲۴، ۳۷۲، ۴۱۰، ۶۱۶
 روزنامه کیهان اینترنشنال / ۳۸۱، ۳۹۴، ۴۹۶
 ۶۱۶، ۶۴۹
 روزنامه لوموند / ۳۹۴
 روزنامه واشنگتن پست / ۱۴۴
 روزولت / ۶۴۰، ۷۸۴
 روسیتر، کلینتون / ۶۲۳

- روسیه / ۴، ۴۳، ۴۵، ۷۱، ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۳، ۴۳۲، ۴۶۱، ۴۹۸، ۵۷۶، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۹۲، ۵۹۷، ۶۱۱، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۶۵، ۸۰۲
- ژونیس، ماروین / ۱۴۴، ۱۹۴
 زیرک‌زاده، احمد / ۶۴۱، ۶۵۷، ۶۶۲، ۸۲۰
- ژ
 ژاپن / ۱۰۰، ۱۶۳، ۱۸۷، ۲۸۴، ۴۰۶، ۴۳۲، ۵۵۹، ۶۲۴
 ژاندارمری / ۱۱۴، ۱۶۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۳۰، ۶۴۹
 ژنو / ۵۱
- س
 سایر، چاک / ۲۹۸
 ساری / ۳۲۸
- ز
 سازمان آزادیبخش فلسطین / ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۰، ۴۵۰، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۶۸، ۵۷۰
 سازمان ارتباطات بین‌المللی آمریکا (USICA) / ۷۱، ۱۰۹، ۱۵۷، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۸۳، ۵۰۴
 سازمان انرژی اتمی / ۱۴۰، ۱۸۲
 سازمان برنامه و بودجه / ۳۶، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۹۵، ۴۱۴، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۰، ۸۰۷، ۸۱۲، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۴
 سازمان پیشرفت صنایع و نوسازی / ۴۱۳
 سازمان سیا / ۷۱، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۳۳، ۳۹۶، ۴۵۲، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۳۳
- زئیر / ۵۵۷
 زانت / ۳۳۳
 زاهدی، اردشیر / ۵، ۱۷، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۸۶، ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۴، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۸۲
 زاهدی، فضل‌الله (ژنرال) / ۵۰۷، ۶۵۵
 زرنگار، کاظم / ۶۱۶
 زنجانی (آیت‌الله) / ۳۳۹، ۶۳۲، ۶۷۴
 زندان جمشیدیه / ۱۰۹
 زندان قصر / ۲۳، ۱۴۹
 زندفرد، فریدون / ۳۹۲
 زنگنه، حسن / ۳۹۹، ۴۰۲
 زواره‌ای، حسن / ۹۲
 زورخانه جعفری / ۸۱۵

- سازمان فینیش زابلو دوویتر / ۵۶۹
 سازمان مجاهدین خلق / ۲۲۴، ۱۸۸، ۱۲۸، ۱۱۰، ۲۵۷، ۲۹۳، ۲۹۶، ۵۲۱، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۰
- سیهیدی / ۵۹۴
 ستر، آ.دی. / ۲۹۹
 ستوده، فریدون / (مهندس) / ۶۱۸
 سجادى، محمد (سناتور) / ۳۷۴، ۳۷۶
 سحابی، حسین / ۴۴۳، ۶۰۸
 سحابی، عزت‌الله / ۳۲۰
 سحابی، یدالله / ۴۴۴، ۴۸۴، ۵۲۲، ۶۶۸
 سراج، احمد / ۲۰۹
 سرلاتی، هما (روحی) / ۳۸۶
 سرلک، محمدتقی / ۶۱۷
 سرویس تاکسیرانی هوایی (ایرتاکسی) / ۳۹۹
 سری، والتر / ۲۴۸
 سعیدی، محمد (سناتور) / ۳۷۶، ۳۹۳
 سفارت آلمان / ۶۸۰
 سفارت آمریکا (تهران) / اکثر صفحات
 سفارت انگلیس / ۱۸
 سفارت پرتوریا / ۵۱
 سفارت توکیو / ۵۱
 سفارت خارطوم / ۵۱
 سفارت ژنو / ۵۱
 سفارت سنگال / ۳۵۳
 سفارت فرانسه / ۱۸۷
 سفارت کاراکاس / ۵۱
 سفارت کانادا / ۳۸۰
 سفارت لاگوس / ۵۱
 سفارت مکزیک / ۵۱
 سقوط شرف (کتاب) / ۵۶۱
- سازمان مسکن / ۸۳۶، ۸۳۷
 سازمان ملل متحد / ۵۱، ۶۹، ۱۱۲، ۲۹۰، ۳۰۷
 ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۹۸، ۵۲۴، ۶۴۱، ۷۸۰، ۷۸۷، ۷۸۸
 ساگی، یه هوشوا / ۵۶۰
 سالم (سرتیپ) / ۸۰۰
 سالنامه اشخاص و رجال در اسرائیل (کتاب) / ۵۶۱
 ساندرز، هارولد اچ. (کلنل) / ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۹۲، ۳۰۰، ۳۲۲، ۵۱۶
 ساواک تبریز / ۱۲۸
 ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) / ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۶۰، ۷۹، ۸۰، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۰، ۳۴۱، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۸۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۴۰، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۳۳، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۵، ۷۸۶، ۷۹۱، ۷۹۳، ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۲، سایت
 اطلاعاتی تاشمان (Tashman) / ۳۰۴
 سبزواری / ۳۷۳
 سبزواری، نصرالله (دکتر) / ۳۷۸
 سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / ۱۱۳، ۱۵۶، ۱۸۶، ۲۸۶، ۳۲۹، ۵۲۱

- سکوت در هم شکسته، ماجرای الیکوهن (کتاب) / ۵۶۰
 سوزمان (دکتر) / ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۲
- سلطنت آباد / ۴۱۵، ۵۷۱
 سماکیس، ال - دلیو / ۳۷۵
 سمیرم / ۱۹۱
 سمیعی، سیروس / ۶۰۶، ۶۱۷
 سمیعی، مهدی / ۸۳۰
 سنت کرکیشنامون / ۵۲۲
 سنجابی، کریم / ۸، ۹، ۳۶، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۹۳، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۵۳، ۴۵۰، ۴۸۰، ۵۱۵، ۵۳۰، ۵۹۰، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۸، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۶، ۶۸۵، ۸۰۸، ۸۰۵، ۷۹۰، ۷۸۶
- سولازر، استفن / ۶۸۱
 سولخانیان (سرهنگ) / ۴۰۹
 سولیوان، ویلیام. اچ. / ۴، ۸، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۷۶، ۴۸۱، ۵۰۴، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۹۲، ۶۸۵
- سومالی / ۲۳۵، ۲۳۶
 سیاسی، علی اکبر (دکتر) / ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۱۸
 سیاهکل / ۳۲۸
 سی. بی. اس / ۸۹
 سیستان و بلوچستان / ۳۲۸، ۳۳۰، ۸۲۱
 سیک (کاپیتان) / ۵۱۶
 سیک، گری / ۶۳
 سیگف، آی (سرتیپ) / ۵۷۲
 سیماکیس، لاری / ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۸۰۳
 سوئیفت / ۴۸۸
- سنجر (سپهبد) / ۴۰۸
 سن حوزه (کالیفرنیا) / ۴۱۲
 سنز، اندی / ۲۴۹
 سنس / ۴۹۰
 سنگال / ۳۵۳
 سنندج (مرکز کردستان) / ۹، ۱۰، ۳۳۰
 سوئد / ۶۴، ۶۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۵۱۵، ۵۶۹، ۷۷۹
 سوئیس / ۴۰۱، ۷۷۹
 سودان / ۲۳۶، ۴۱۵، ۵۴۲
 سوربن / ۸۲۱، ۸۲۸
 سوریه / ۱۶۶، ۱۹۹، ۵۰۴، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۹
 شارون (ژنرال) / ۵۸۱
 شالوم، استفن / ۶۸۱

- شالون، نسیم / ۴۰۶
 شاهرزاده سعود / ۴۵
 شاهقلی، الیزابت / ۳۷۴
 شاهقلی، منوچهر / ۳۷۴
 شاهنامه فردوسی / ۶۱۵
 شاهنده، بهمن / ۳۹۳
 شاهین شهر / ۱۹۲
 شایان، رضا / ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۳۷
 شایگان، سیدعلی (دکتر) / ۷۴، ۱۲۲
 شبه جزیره عربستان / ۷۴، ۵۴۲، ۵۵۷
 شبه قاره هند / ۴۴
 شرکت اسکو / ۶۸
 شرکت بازرگانی مادون / ۴۱۹
 شرکت بوئینگ ایرکرافت / ۴۲۱
 شرکت پومروی / ۴۲۶
 شرکت توربین خورشیدی / ۱۱
 شرکت رادیویی آمریکا / ۴۲۱
 شرکت راهنما / ۴۳۲
 شرکت ریرینگ اندیترز / ۴۲۶
 شرکت ساختمانی آمریکایی نیل - پرایس / ۴۲۵
 شرکت ساختمانی جی. ای جونز / ۱۹۲
 شرکت ساختمانی دی / ۴۲۰
 شرکت سانتافه / ۴۲۶
 شرکت سیتی سرویس / ۴۲۱
 شرکت فیلکو فورد / ۳۹۸
 شرکت کالین گاز / ۴۰۵
 شرکت کانتیننتال اویل / ۴۲۶
 شرکت گاید / ۴۲۱
 شرکت لاپکو / ۳۹۱
 شرکت لیلیان تال / ۳۶۵
 شرکت مشاوره ایتال / ۸۲۱
 شرکت مک دانل داگلاس / ۴۲۱
 شرکت ملی بیمه / ۶۴۴
 شرکت ملی پتروشیمی ایران / ۵۱۱
 شرکت ملی گاز ایران / ۳۹۰، ۴۰۵، ۵۱۱
 شرکت ملی نفت ایران / ۸، ۱۸، ۳۱، ۲۱۱، ۲۲۰
 ۳۲۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،
 ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۴۳،
 ۴۶۷، ۵۱۱، ۵۱۲، ۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۴۴
 شرکت نفت ایران و انگلیس / ۶۴۱
 شرکت نفت ساحلی ایران (IROPSCO) / ۴۰۶
 شرکت نفت لاوان (LAPCO) / ۳۹۱، ۴۰۶
 شرکت نفتی (پان آمریکن) / ۴۲۵
 شرکت نفتی میتسویشی / ۴۰۶
 شرکت نورث روپ - پیچ / ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۲۱
 شرکت نیل پرایس / ۴۲۲، ۴۲۵
 شرکت وستینگهاوس / ۴۱۹
 شرکت هاباسکو / ۸۲۱
 شرکت هاروستد بین‌المللی / ۱۱
 شرکت هلیکوپترسازی ایران (بل) / ۱۰۰، ۱۹۱،
 ۱۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳
 شرکت هواپیمایی آمریکا (پان آمریکن) / ۹، ۵۲،
 ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲
 شرکت هواپیمایی ژاپن / ۱۰۰

- شرکت IBM / ۱۱
 شرم‌الشیخ / ۵۵۰
 شری، جیمز / ۴۹۱
 شریعتمداری، سید کاظم (آیت‌الله) / ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۸۶، ۹۳، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۸۴، ۲۳۹، ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۰۴، ۲۸۸، ۲۸۷، ۳۵۴، ۳۳۹، ۳۳۳، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۷، ۴۸۶، ۵۱۷، ۶۰۴، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۳
 شریعتمداری، علی (دکتر) / ۴۸۷، ۴۸۶
 شریعتی، علی (دکتر) / ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۰، ۵۱۹
 شریف‌امامی، جعفر / ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۳۱، ۵۰، ۱۰۳، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۳، ۵۰۷، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۸۰، ۶۸۲
 شفیعی (سرلشگر) / ۴۰۸
 شکست‌ها در برآوردهای اطلاعاتی کشور (کتاب) / ۵۶۱
 شلاین، آوین / ۵۶۱
 شلزنجریر، ارتور / ۶۲۳
 شلزنینگر / ۱۸
 شلنبرگر / ۶۸، ۷۲، ۸۵
 شمس‌آبادی (آیت‌الله) / ۴۹
 شمیران / ۶۱۹
 شوارتز، هری اچ. / ۶۶۹
 شوپس / ۴۹۶، ۴۹۷
 شورای انقلاب / ۸۹، ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۲۰، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۶، ۵۳۱
 شورای سلطنت / ۶، ۳۹، ۵۶، ۸۹، ۹۴
 شوروی / ۵، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۱، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۴۵، ۵۵۱، ۵۶۵، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۲۶، ۶۳۵، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۲، ۶۸۱، ۶۷۸، ۶۷۹، ۷۸۰، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۸، ۸۰۵، ۸۳۱، ۸۳۷
 شوهر آهو خانم (کتاب) / ۶۱۵
 شویدل، جول / ۶۹
 شهباز، کوروش / ۴۴۲
 شهرضا / ۲۷۶
 شهسوار / ۸۲۴
 شهمیرزاده (دکتر) / ۳۸۰
 شهید / ۵۳
 شبیانی / ۴۹۰
 شبیانی، مهدی / ۳۷۵
 شیخی، عبدالرسول / ۱۵۱
 شیراز / ۲۱، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۵۰، ۸۳، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۵۱، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۰۹، ۳۳۹، ۳۴۸

- ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۸،
 ۵۰۶، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۴۹، ۶۵۸، ۷۸۸
 شیرازی، سید عبدالله (آیت‌الله) / ۴۹، ۵۰، ۳۳۱
 شیرازی، محسن / ۴۰۵
 شیکاگو / ۵۶۱
 شیلی / ۵۰۰
 شین بث (سرویس اطلاعات خارجی اسرائیل) /
 ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹
 ص
 صادق وزیری، یحیی / ۸۸
 صادقی (صدیقی) / ۸۰۸
 صادقی، میرمحمد (مهندس) / ۱۹۱
 صالح، اللهیار / ۶۰۸، ۵۹۰، ۵۹۸، ۶۳۱، ۶۳۵
 ۶۳۶، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۲
 ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۸۴، ۶۳۶
 ۷۷۷، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۲، ۷۹۹، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۳
 ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۲۳
 صالح، جهانشاه / ۳۷۴، ۶۰۷، ۶۱۸، ۶۷۶
 صالح (سرتیپ) / ۸۰۱
 صباغیان، هاشم / ۱۸۶، ۴۶۹، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۶
 صحرای سینا / ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۱، ۵۸۲
 صدر، ۵۰۸، ۸۲۰
 صدر، امام موسی / ۹۶، ۹۷، ۱۸۳، ۱۹۹، ۴۹۹
 ۵۲۱، ۵۰۳
 صدر، بهجت / ۶۱۵
 صدر، رضا / ۲۴۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱
 صدریه، صادق / ۳۹۳
 صدیقی، عیسی (سناتور) / ۶۰۴
 صدیقی، غلامحسین (دکتر) / ۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۵
 ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۱
 ۶۸۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۹، ۸۱۸
 ۸۲۲
 صفا، منوچهر / ۶۳۶
 صفوی (مهندس) / ۴۰۸
 صنایع دفاع ملی / ۵۲۷
 صنعا / ۵۶۲
 صنعتی، همایون، ۳۷۴، ۸۱۷
 ض
 ضیایی، طاهر / ۴۱۳
 ضیایی، محمود / ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۹۳
 ۴۱۲، ۶۰۹
 ضیایی، مخدره / ۴۱۸
 ضیاءالحق (ژنرال) / ۱۹۸
 ط - ظ
 طالقانی، سید محمود (آیت‌الله) / ۹۳، ۹۵، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲
 ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۲۹
 ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۳
 ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۶۶، ۴۴۴
 ۴۴۵، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۱۹، ۵۲۰، ۶۳۳، ۶۶۸
 طاهرزاده (دکتر) / ۱۹۳

- طاهری، سیدجلال‌الدین (آیت‌الله) / ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۷۶، ۳۵۴، ۳۵۴، ۲۷۶، ۱۹۱
- طباطبائی، صادق / ۳۲۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷
- طباطبائی قمی، حاج حسن (آیت‌الله) / ۱۸۶، ۳۳۱، ۳۳۲
- طلوعی، محمود / ۳۷۹، ۴۱۸
- طوفانیان، حسن (ارتشبد) / ۴۴۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴
- ظهران، ۷۴، ۲۵۱
- علم، امیر اسدالله / ۱۰، ۱۷، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۱۷، ۷۹۳
- عابدی (دکتر) / ۳۸۲
- عامری، ناصر / ۶۰۶
- عاملی، باقر (دکتر) / ۶۰۹
- عبدالعزیز، مولوی / ۳۲۰
- عبداللهی، رحمان / ۱۵۱، ۲۷۴
- عبدالناصر، جمال / ۱۶۴، ۱۶۶، ۵۴۳، ۵۸۳
- عدل (دکتر) / ۳۷۹
- عراق / ۵۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۶
- غفاری، حسام (دکتر) / ۳۷۹، ۴۱۳
- غفاری (ژنرال) / ۱۹۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳
- غفاری، فرخ / ۶۱۶
- غنی، امین / ۳۷۳
- غنی، سیروس / ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۹۴، ۶۱۷، ۶۴۶، ۶۵۰، ۷۹۵
- عرب، رضاقلی / ۵۳۲

- فرمانفرمائیان، علی / ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۲۳
- فرمانفرمائیان، کورش / ۶۱۹، ۶۲۰
- فرمانفرمائیان، لیلی / ۶۱۵
- فرمانفرمائیان، منوچهر / ۳۸۸
- فرمانفرمائیان، منیر / ۶۱۵
- فرودگاه آبادان / ۶۹
- فرودگاه بنگورین (لود) / ۵۵۸
- فرودگاه بین‌المللی تهران (مهرآباد) / ۶، ۲۲، ۵۲، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۹۳، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۹، ۸۲۶
- فرودگاه تبریز / ۱۳۸
- فرودگاه (Sde Dov) اِسِدِ دوف / ۵۵۳
- فرودگاه هیترو (لندن) / ۱۲۴
- فروهر، داریوش / ۹، ۱۸۷، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶
- ۵۶۷، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۷، ۶۶۳
- ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۵، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴
- ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷
- ۸۱۸، ۸۲۲
- فرهودی، حسین / ۳۶۸، ۳۸۰
- فرید، الف. / ۴۰۵
- فریدنی، فرزین / ۳۸۳
- فقیه امامی، حاج آقا جلیل (آیت‌الله) / ۵۰
- فلاح، رضا / ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷
- فلسطین / ۱۵۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۶۴۶
- فلسفی، احمد (دکتر) / ۳۷۹
- فلسفی، حسین (دکتر) / ۳۷۹
- فورگان، توماس ام. / ۳۸۹
- ف / ۶۰۸
- فاچت / ۲۹۷
- فارلند / ۴۲۸
- فاطمی، سعید / ۶۰۸
- فالک، ریچارد / ۶، ۹۲، ۹۳
- فانی، حاج سید میرزا علی (آیت‌الله) / ۴۹
- فتاحی (سپهد) / ۴۰۷، ۴۰۸
- فرانسه / ۹، ۴۳، ۴۴، ۸۹، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹
- ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۱۲، ۴۱۷
- ۴۱۸، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۸۳، ۵۰۲، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۶۱
- ۵۶۶، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۹، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۷
- ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷
- ۶۴۸، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷
- ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۹۳، ۸۰۳، ۸۰۶، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۸
- ۸۲۹
- فرخان، هوشنگ / ۳۸۸
- فردوسی / ۶۱۵
- فرزان، سهراب / ۵۳۲
- فرزانه، سیروس / ۴۰۳
- فرگوسن، هربرت ا. / ۴۰۴
- فرمانفرمائیان، پروین / ۶۱۹
- فرمانفرمائیان، خداداد / ۳۶۸، ۶۰۶، ۶۱۷، ۶۱۹
- ۶۲۰، ۸۲۳
- فرمانفرمائیان، ستاره / ۶۱۹، ۶۲۰
- فرمانفرمائیان، سیروس / ۶۱۹

فولبرایت / ۲۷۳، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۵۲، ۴۸۶، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۶، ۵۱۷،
 ۶۲۴، ۶۲۵، ۷۷۹ / قم / ۴۹، ۱۵۱، ۱۹۰، ۲۳۹، ۳۳۲
 فیربانکس / ۳۹۹ / قمی، حاج حسن قمی (آیت‌الله) / ۳۳۱، ۳۳۲،
 فیروز، شاهرخ / ۳۶۸ / ۶۳۲
 فیشر، مایکل ام. جی. / ۱۹۶ / قوام، احمد (قوام‌السلطنه) / ۷۸۶
 فیلیپین / ۱۱۷، ۱۹۸، ۲۳۴، ۵۰۰

ک

ق / کاباره کلبه / ۶۱۹ / قادری (سرتیپ) / ۴۰۸
 قاسمی، رضا / ۴۱۱ / کاپل / ۳۸، ۲۵۱، ۵۱۷
 قاضی طباطبایی (آیت‌الله) / ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۳۹ / کاپیتولاسیون / ۳۶۲
 قاهره، ۳۳۳، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۱، ۸۰۳، ۸۲۶ / کاتلر، والترال. / ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۷،
 قاهری (دکتر) / ۳۹۷، ۴۰۲ / ۴۵۷، ۴۵۶، ۲۵۰
 قدسی (آیت‌الله) / ۳۸۵، ۴۱۷ / کاخ سفیید / ۶۲، ۶۳، ۴۶۶، ۴۹۳
 قدسی (دکتر) / ۳۹۷ / کاخ مرمر / ۸۱۵
 قدیمی، حمید / ۶۱۷ / کاراکاس / ۱۸، ۵۱، ۵۱۱، ۵۴۶
 قذافی، معمر / ۴۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۵۰۳، ۵۸۱ / کارتر، جیمی / ۴۰، ۴۱، ۶۸، ۷۱، ۱۲۴، ۲۰۵،
 ۵۸۴، ۵۸۲ / ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۴، ۳۵۴، ۴۵۰، ۴۵۵، ۴۶۰
 قرنی، محمدولی (سپهبد) / ۱۰۸، ۱۶۰، ۱۷۱ / ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۷۷، ۵۸۰،
 ۴۵۲، ۲۵۸، ۱۸۴، ۱۸۳ / ۶۸۶، ۶۳۳، ۵۸۴، ۵۸۱
 قره‌باغی، عباس / ۶، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۹ / کارخانه ذوب آهن / ۵۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۷۸۳
 قریشی، احمد / ۳۹۵ / کارخانه شیشه سازی آبگینه / ۶۸۸
 قزوین / ۸۷، ۴۱۴ / کارخانه فولاد / ۷۹۷
 قشقایی، خسروخان / ۱۹۱، ۲۷۵ / کارلوک / ۲۴۶
 قشقایی، ناصرخان / ۲۷۵ / کازابلانکا / ۵۶۲
 قطب‌زاده، صادق / ۹۴، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۸۵ / کازرونی، کاظم، / ۲۶، ۲۷، ۶۳۱
 ۲۷۴، ۲۶۸، ۲۵۵، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱ / کازرونی، مرتضی / ۶۱۹

- کاسترو، فیدل / ۲۹۸
 کاشانی، آکسی / ۳۱۱
 کاشان / ۴۸۹
 کاشانی، سیدابوالقاسم (آیت‌الله) / ۷۴، ۱۶۶، ۶۰۴، ۴۴۲
 کاشانی، ماشاء‌الله / ۲۰۶، ۲۹۷، ۴۵۹، ۴۹۳
 کاظمی، باقر / ۶۳۷، ۶۵۳، ۶۶۲
 کاظمی، پرویز (سناتور) / ۳۷۰، ۶۱۹
 کاظمی، عزالدین / ۳۷۰، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۰۳
 کالج فرانسوی بیروت / ۶۴۰
 کالج مرکزی فرانسه / ۴۴۲
 کالدرون برون، اومبرتو / ۵۱۲
 کالیفرنیا / ۱۶۹، ۲۸۰، ۴۵۳، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱
 کالینز (دریادار) / ۶۸
 کالین گاز / ۴۰۵
 کامیابی‌پور (سرلشگر) / ۴۰۸
 کامیجور، هنری استیل / ۶۲۳
 کانزاس مقدم / ۶۰۶
 کانون ترقیخواه / ۶۱۷، ۶۱۸
 کانون مهندسین ایران / ۴۴۲، ۴۴۳
 کانون وکلا / ۲۱۱، ۵۹۲
 کاوامورا (خانم) / ۴۰۶
 کاورینگین، استانیسلاو کنستانستینوویچ / ۳۱۲، ۳۱۳
 کای چک، چیانگ / ۶۵۵
 کایلر بانگ، ت. (پرفسور) / ۸۲۲
 کتابخانه آژانس ارتباطات بین‌المللی / ۲۴۳
 ۲۷۸، ۲۷۲
 کتابخانه پارک شهر / ۸۱۵
 کتاب سال دولت اسرائیل / ۵۶۱
 کراچی / ۵۱، ۶۲۴
 کرافمن، گاری / ۶۸
 کرافورد / ۲۵، ۲۶، ۵۱
 کرپلا / ۱۶۴، ۱۶۶
 کر، بودمن / ۲۸۵
 کردستان / ۱۰، ۱۷، ۱۱۱، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۲۳۳، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۲، ۳۳۸، ۳۴۷، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۰، ۵۴۰، ۸۲۱
 کردی، الف / ۱۴۹
 کرمان / ۱۷، ۱۴۱، ۸۲۱
 کرمانشاه / ۱۷، ۲۹، ۱۴۹، ۱۸۲، ۴۱۶
 کرمانی، حاج محمدکریم خان / ۱۶۵
 کره جنوبی / ۱۱۷، ۱۶۳
 کریستن سن، داگ / ۵۶۱
 کریستوفر / ۶۳، ۲۳۲، ۲۸۶، ۴۶۲، ۵۱۶
 کسرای، سیاوش / ۶۱۵
 کسروی / ۱۹۹، ۶۰۴
 کسکیل، چارلی مک / ۳۹۲
 کشاورز صدر، سیدمحمدعلی / ۶۷۰، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۹۱، ۸۲۰
 کشاورز صدر، هوشنگ / ۷۸۵
 کفائی، حمید (دکتر) / ۳۷۷
 کلارک، رمزی / ۹۲، ۹۳، ۲۷۳، ۴۰۶، ۴۶۹
 کلالی، تیمور (دکتر) / ۶۱۷

- کندی، جان اف. (پرزیدنت) / ۶۱۰، ۷۸۰، ۷۹۰،
 ۸۰۰، ۸۲۹
- کنسرسیوم / ۸، ۲۲۰، ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹،
 ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۴، ۶۳۰، ۶۵۰، ۶۶۵، ۶۶۶
- کنسولگری آمریکا (اصفهان) / ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۶۰
 کنسولگری آمریکا (تبریز) / ۶۰
 کنسولگری استانبول / ۵۱
 کنسولگری اشتوتگارت / ۵۱
 کنسولگری کراچی / ۵۱
 کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / ۲۰۱
 کنفرانس ابوظبی / ۴۲
 کنگره / ۳۷، ۵۱، ۱۸۹
 کوبا / ۷۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۹۰، ۲۹۸، ۴۲۵
 کوبار، سر - ماگ / ۴۲۵
 کوپر، دیک / ۳۰۴
 کورس، احمد (دکتر) / ۵۳۲، ۵۳۳
 کولیر، لروی / ۱۳۴
 کوه البرز / ۳۲۶
 کوهن / ۲۳
 کویت / ۷۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۵۱، ۳۳۴، ۳۸۴،
 ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۲۵، ۵۲۰، ۵۶۲
 کیچن، جف / ۴۰۰
 کیمیا، علیرضا / ۱۳۶
 کینشازا / ۲۹۸
 کیو (Cave)، جرج / ۳۰۶، ۴۱۷
- کلعلی، منوچهر / ۳۷۷، ۳۷۸
 کلمان / ۲۳
 کلمنت / ۲۳۸
 کلمونس، بیل / ۴۰۶
 کلیسای مسیح (آکسفورد) / ۸۲۱
 کمبریج / ۱۶۳، ۶۱۹، ۶۲۱، ۸۲۶
 کمپانی بین‌المللی نفت پان‌آمریکن / ۳۹۱
 کمپانی پتروشیمی ملی / ۳۸۷
 کمپانی تبریزی (سپهد) / ۴۰۷
 کمپانی جنرال الکتریک / ۲۸۵
 کمپانی جونز / ۱۹۳
 کمپانی رویینز / ۲۸۵
 کمپانی کریر فورموست / ۲۸۵
 کمپانی کیسانزا / ۴۸۹
 کمپانی لدین ولو / ۴۲۶
 کمپانی مکسون / ۲۸۵
 کمپانی موبیل اوویل / ۴۰۷
 کمپانی نفتی ایران پان‌آمریکن / ۳۹۱
 کمپانی نفتی لاوان / ۳۹۱
 کمپانی هارزا / ۲۸۵
 کمپ دیوید / ۲۸۴، ۳۵۲
 کمیته امنیت اصفهان / ۲۸
 کمیته بین‌المللی صلیب سرخ / ۸۴
 کمیته دفاع برای حقوق بشر / ۱۰، ۹۵
 کمیته مرکزی کرمانشاه / ۱۴۹
 کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان / ۸۴
 کندی، تد / ۲۸۴

گودرزی / ۳۸۷	گ
گودرزی، کریم / ۴۱۵	گارد شاهنشاهی / ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۳
گودرزی، منوچهر (دکتر) / ۶۱۷، ۶۰۶	گاست (ژنرال) / ۴۴۶، ۱۳
گورتزمن، برنارد / ۸۵	گالری هنر فیریر / ۶۲۵
گوندیرن (کنسول سفارت ترکیه) / ۲۵	گراهام / ۱۷۲
گیلان / ۸۲۵، ۸۲۴، ۷۸۶	گرگان / ۱۴۷
	گرومن / ۹۵
ل	گروه تروریستی فرقان / ۲۰۳، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳
لئونارد. اس. دوول / ۳۹۹	۲۹۶، ۲۲۴، ۲۱۳
لاجوردی، احمد / ۲۴۸	گروه تل زعتر / ۲۹۶
لاس وگاس / ۱۳۳، ۶۹	گروه دست راستی ناسیونالیست / ۸۰۲
لاگوس / ۱۸	گروه ۱۷ شهریور (۸ سپتامبر) / ۲۹۶
لامبراکیس، جورج بی. / ۷۴، ۶۸، ۴۵، ۲۳، ۲۲	گروه صائبین / ۳۲۰
۸۵، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۰، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۶۰۱	گروه لو. / ۳۹۸
۶۸۴	گروه منصور / ۸۱۹
لاترن، آر. او. / ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۹۷	گریفیث، ویلیام. ای. / ۱۶۳
لاهوئی / ۳۳۹	گریفین، جورج، ۱۳، ۲۶، ۵۰۱
لاسه / ۵۴۶	گریم، پال / ۶۸
لباسچی، قاسم / ۶۷۰	گرین، میلز / ۴۹۸، ۵۰۰
لبنان / ۱۹۹، ۱۸۷، ۱۸۲، ۱۴۵، ۹۷، ۹۶، ۱۵	گریوز، پاو / ۴۹۴، ۳۵۳، ۳۱۱، ۲۹۹
۵۴۲، ۵۲۶، ۵۲۰، ۵۰۳، ۴۹۹، ۴۵۰، ۴۴۷، ۲۰۰	گست (ژنرال) / ۷۰، ۱۳
۷۷۶، ۶۴۶، ۵۵۰، ۵۴۹	گلسرخی، ایرج / ۶۱۴
لناکیه / ۵۶۳	گلیتمن، ۳۵۱، ۳۵۰
لرنر، ماکس / ۶۲۳	گمرک / ۳۲
لطفی، عبدالعلی / ۵۰۷	گنبدکاووس / ۱۴۷
لفلت، ویلیام / ۲۴۸	گنجی / ۵۱۴، ۹، ۸
لندن / ۲۵۱، ۱۷۲، ۱۶۶، ۱۳۹، ۶۸، ۵۱، ۴۲	گنجی، منوچهر (دکتر) / ۳۸۴، ۳۶۹، ۳۶۸

- ۳۵۰، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۵۲۰، ۵۳۳، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱، ۶۰۶، ۶۶۱، ۸۲۹، ۸۳۳، ۸۳۸
- لنگرود / ۳۲۸
- لوبرانی، اوری / ۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۴
- لورنز، جوزف پی / ۷۶۶
- لوس، رن / ۹۲
- لوگولز / ۳۸
- لویندسی (سروان) / ۳۹۸
- لویزان / ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۹۵
- لیبی / ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۸۹، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۴۲، ۵۷۶
- لیپمن، والتر / ۷۸۳
- لیمرت / ۲۹۹
- لیندسی (سروان) / ۴۰۲
- لینسون، ای. ان. تام / ۳۹۰
- لینک، جرج. دبلیو. / ۶۸، ۳۹۰
- لینگن، یروس / ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۸۲، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸، ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۱
- م
- ماجرای ایرانی (کتاب) / ۸۰۷
- مارتین، ای. ای. / ۳۹۱
- مارتین، مارتیا / ۲۸۵
- مارینا / ۳۷۱
- مازندران / ۱۰، ۸۲۴، ۸۲۵
- مازندنی، یوسف (جو) / ۳۹۴
- ماساچوست / ۱۶۳
- مالتا / ۳۲۴
- مامور ما در دمشق (کتاب) / ۵۶۰
- مانتل، رابرت / ۴۹۹، ۵۰۰
- مانیان، محمود / ۶۷۰
- مایر، گلدا / ۵۸۰
- میشری، اسدالله / ۲۳۴، ۲۵۳، ۵۰۶، ۵۰۷
- مترینکو، مایکل. جی. / ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۸، ۴۹۲
- متین دفتری، احمد (سناتور) / ۳۷۲، ۶۰۳، ۶۱۸، ۶۲۰
- متین دفتری؟ (اسم چک شود) / ۱۰، ۹۳، ۱۴۴، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۹، ۳۶۳، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۳۱
- متین دفتری، مریم / ۳۸۳
- متین دفتری، هدایت‌الله (دکتر) / ۱۲۱، ۲۲۳، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۱۶، ۶۲۰، ۶۷۰، ۸۰۳، ۸۰۷، ۸۲۲، ۸۱۸
- مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور / ۴۱۹
- مجتهدی، پرویز / ۴۱۳
- مجلس خبرگان / ۱۲۷، ۲۳۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۸
- مجلس سنا / ۸۴، ۸۶، ۱۱۲، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۱، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۵۳، ۴۸۴، ۵۰۰، ۶۰۱

- مدنی، احمد (دریادار) / ۵۲۷، ۶۸۳ / ۶۰۴، ۶۲۰
- مجلس مؤسسان / ۱۱۴، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۳۲۱، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۴
- مراغه / ۴۱۷
- مراکش / ۱۶۳
- ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / ۳۶۱، ۳۶۲، ۵۸۹، ۵۹۳
- مركز مطالعات بين المللی - مؤسسه تکنولوژی
- ماساچوست / ۱۶۳
- مزدا، عباس / ۶۴۱
- مستوفی، باقر / ۳۸۷
- مسقط / ۷۴، ۲۵۱، ۵۶۲
- مسکو / ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۷، ۳۱۱، ۳۱۳
- ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۳، ۶۰۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۶۱
- مشایخ فریدنی، مهدی / ۴۲۱
- مشرف / ۱۹۱
- مشهد / ۴۹، ۶۸، ۸۶، ۸۷، ۱۸۶، ۲۶۸، ۲۹۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۷۷، ۳۹۹، ۴۱۳
- ۴۱۹، ۴۸۸، ۶۰۵، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۸۳، ۷۸۸، ۸۲۱
- مصباح زاده، مصطفی (سناتور) / ۵، ۵۲، ۳۷۲
- مصدق، محمد (دکتر) / ۴۳، ۷۴، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۹۴، ۲۰۹، ۳۳۱، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۸۴، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۶۱، ۴۶۷
- ۵۰۴، ۵۳۱، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۵۳، ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۶۸، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۷، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۴، ۷۸۶، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۲، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹
- مجله میان، الکساندر کنستانتین / ۳۶
- مجله آرمان ملت / ۷۹۲
- مجله اکونومیست / ۸۳۳
- مجله پنتهاوس / ۴۶۰
- مجله تایم / ۱۶۸، ۱۲۵، ۴۶۰، ۴۹۱
- مجله خواندنیها / ۴۱۸
- مجله نیدلیا / ۳۱۱
- مجله نیوزویک / ۴۶۰، ۴۹۱
- مجله نیویورک تایمز / ۸۵، ۴۴۱، ۵۲۸
- مجمع الجزائر فیلیپین / ۱۹۸
- مجمع عمومی سازمان ملل متحد / ۳۰۴، ۴۶۶، ۶۱۸
- مجموعه شعر آزاد در ایران (کتاب) / ۶۱۵
- مجیدی، مجید / ۳۹۵، ۶۱۷
- مجلات شیرازی (آیت الله) / ۲۰۴، ۳۲۰
- محو، ابوالفتح / ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
- مختاری، حسین (ستوان) / ۱۵۱
- مدرسه اقتصاد لندن / ۸۲۹، ۸۳۷
- مدرسه جامعه بین المللی شیراز / ۹۰، ۹۱
- مدرسه جدید پژوهشهای اجتماعی / ۶۲۳
- مدرسه هراتیون (انگلیس) / ۸۲۱
- مدنی / ۱۵۲، ۲۵۳، ۴۴۶، ۵۶۶
- مدنی (آیت الله) / ۲۳۹

۳۷۱ / ملانصرالدین	۸۱۳، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۳۳
۱۴۹ / ملای	مصر، ۹۶، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۸، ۱۹۹
ملبورن، روی ام. / ۶۴۲، ۶۴۳	۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۵۵۰، ۵۷۰، ۵۸۱
۱۵۰ / ملکشاهی	۶۴۶، ۷۷۶
ملکه نقرتیتی مصر / ۸۲۳	مصطفایی، مصطفی (سرهنگ) / ۲۷، ۲۸
ملکی / ۱۵۲	مطبوعات فرانکلین / ۸۱۷
ملکیار / ۳۸	مطهری، مرتضی (آیت الله) / ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
ملکی، خلیل / ۳۸۲، ۳۸۶، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۵۴	۲۰۰، ۴۵۲
منامه / ۷۴، ۲۵۱، ۵۶۲	معروفی (آیت الله) / ۱۹۱
منتظری، حسینعلی (آیت الله) / ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۹	معظمی، عبدالله / ۶۳۲، ۸۱۳
۳۲۱، ۳۵۴	معمارزاده / ۳۱
منتظری / محمود، ۱۸۶	معین فر، علی اکبر / ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲
منصور، جواد / ۶۱۸	معینیان / ۸۱۷
منصور، حسنعلی / ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۷۰، ۸۲۹	مفتح، محمد (دکتر) / ۲۱۰
منصوری، مصطفی (دکتر) / ۳۸۷، ۴۰۵	مقاله بوین / ۳۱۱، ۳۱۳
منوچهریان، مهرانگیز (سناتور) / ۳۷۶	مقدم / ۵۹۵
منوگده، فرهاد / ۲۳	مقدم، رضا / ۳۹۵، ۶۰۶، ۶۱۷، ۸۲۱
مور، موشه / ۵۶۳، ۵۶۴	مقدم، کانزاس / ۶۰۶
موساد / ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶	مقدم، محسن (پرفسور) / ۶۰۷
۵۴۸، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۳	مقدم مراغه‌ای، رحمت الله / ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۱۴
موسسه آمریکایی مطالعات ایرانی / ۳۱۰	۳۲۱، ۳۶۳، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۱۶، ۶۸۵، ۵۹۱
موسسه انتشاراتی گالیمار / ۳۷۳	مقدم، ناصر (سپهبد) / ۷۹۱
موسسه بین‌المللی عمران / ۳۹۸	مکزیک / ۵۱، ۱۱۷، ۲۹۹، ۴۷۴
موسسه مطالعات بین‌المللی / ۳۸۴	مک کراو، جیم / ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹
موسسه مطالعات و پژوهشهای اجتماعی / ۶۰۸	مک‌گافی، دیوید سی. / ۲۰، ۲۶، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰
۶۱۳	۵۸، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۴۰، ۶۷۹
موسوی / ۵۱۰	ملاصدرا / ۱۶۵

- موسوی، اسدالله (سناتور) / ۴۱۲
 میدان ارک / ۸۱۵
 موسوی گلپایگانی، محمدرضا (آیت‌الله) / ۱۸۶
 میدان امام حسین / ۱۸۲
 مولوی / ۵۲۷
 میدان امام خمینی (میدان شاه سابق) / ۲۷۶
 میدان جلالیه / ۷۹۸
 مولوی، اردشیر / ۳۸۴
 میدان ژاله / ۱۵۹، ۹۲
 مونتگمری، جک / ۴۰۶
 میدان فوزیه / ۸۱۵
 مهاباد / ۷۸۶، ۵۶۵
 میرزا ملکم‌خان / ۱۶۵
 مهدوی، آن سنکالر / ۸۰۷
 میس لمپتون / ۷۹۸
 مهدوی، ایندیا / ۸۲۳
 می‌سی‌سی‌پی / ۲۹۸
 مهدوی، تورا / ۸۲۳
 میکلوس / ۴، ۴۰۵
 مهدوی، حسین / ۵۹۱، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۶، ۶۰۸
 میلان / ۵۶۱
 ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۴
 میلانی، سیدمحمدهادی (آیت‌الله) / ۸۶، ۲۰۲
 ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲
 ۳۸۵، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۳۲
 ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۳۵، ۸۳۷، ۸۳۷
 میلر، بیل / ۳۷۰، ۶۰۱، ۶۷۷
 مهدوی (خانم) / ۸۲۳
 میلر، تام / ۵۱
 مهدوی، فریدون / ۱۵، ۳۷۱، ۳۹۵، ۶۷۷، ۸۰۷
 میلر، ویلیام‌گرین / ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۷، ۸۱۸
 ۸۰۸، ۸۲۲، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶
 ۸۳۸
 میلز، جان / ۶۸، ۸۵
 مهدوی کنی / محمدرضا (آیت‌الله)، ۳۲۹
 میلز، هارتون / ۴۰۹
 مهدوی، محمد / ۸۰۷
 مینا، پرویز (دکتر) / ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۰۷
 مهدوی، منصور / ۳۷۸
 میناچی، ناصر (دکتر) / ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
 مهدوی، هاشی / ۸۲۳
 ۲۳۸، ۲۷۸، ۳۲۴، ۵۲۷، ۵۹۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۵
 مهدوی، یحیی (دکتر) / ۶۰۷
 مهدی (عج) / ۶، ۱۶۵
 مینیاپولیس / ۳۲۶
 مهران / ۵۳۳
 ن
 مهران، حسنعلی / ۴۱
 ناتل خانلری، پرویز / ۶۰۳
 مهران (وزیر اقتصاد و دارایی) / ۳۱
 ناتو (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) / ۶۴۰، ۷۹۵
 میانه / ۴۱۸

نفسی، سعید / ۶۰۷	نادری (سرتیپ) / ۴۰۸
نگهبان، عزت‌الله (دکتر) / ۶۰۷	ناس، چارلز / ۵۴، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۸۵
نمازی، بهرام / ۸۰۰	۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۲۸
نمازی، شاپور / ۶۱۶	۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۸، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۸۲، ۴۸۳
نواب، حسین (دکتر) / ۶۱۸	۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴
نورث روپ - پیچ / ۴۰۱، ۴۰۰	۵۳۳، ۵۳۶
نوروزی، محمدعلی / ۹۵	ناوگان نستلیشن / ۱۵۲
نوشهر / ۳۲۸	نبراسکا / ۳۲۳، ۴۱۴
نوصادقی، تقی / ۳۶۳، ۳۹۰	نبوی نوری، محی‌الدین / ۳۷۲، ۳۹۵
نول ابزرواتور / ۱۵۵	نجف، ۱۶۶
نهایندی، هوشنگ / ۳۷۷، ۴۱۴	نجم‌آبادی (دکتر) / ۴۱۴، ۴۲۵
نهیضت آزادی / ۸۹، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۸۸، ۴۴۳	نجمی، حسین / ۱۰
۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۶۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۹	نحوی (خانم) / ۴۰۶
۵۸۸، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۸	نخشب، محمد / ۵۲۴
۶۳۳، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰	ندیم، جعفر / ۳۹۲
۶۷۲، ۶۷۴، ۶۸۵، ۷۸۴، ۷۹۰، ۷۹۸، ۸۰۷، ۸۰۹	نراقی، احسان (دکتر) / ۶۰۸
نهیضت مقاومت ملی / ۵۰۸، ۶۶۸، ۶۷۲	نراقی، عباس / ۶۳۱
نیاوران / ۲۱۱	نزیه، حسن / ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۴۹، ۳۲۸، ۳۴۰
نیجریه / ۲۳۶	۳۴۲، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۹۲
نیدلیا / ۳۱۱، ۳۱۲	نشریه ایزوستیا / ۳۱۲
نیروگاه برق تهران / ۸۲۱	نصرتی (سرگرد) / ۴۰۸
نیروی دریایی ایران / ۱۵۲	نصر، حسین / ۳۹۶
نیروی دریایی شوروی / ۵۵۱	نصیر افشار / ۵۰۳
نیروی هوایی ایران / ۱۳، ۹۵، ۱۳۵، ۲۳۲، ۳۱۵	نصیری، نعمت‌الله (تیمسار) / ۲۳، ۲۴، ۱۰۹، ۴۴۵
۳۳۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۸	نظام مافی، س (دکتر) / ۳۸۴
نیروی هوایی سرائیل / ۵۴۹	نفسی، حبیب / ۶۴۰
نیک‌پی، غلامرضا / ۱۰۹، ۶۰۶، ۶۰۹	نفسی، حسین / ۵۰۶، ۵۰۸، ۸۱۷

- ۳۹۹ / نکلاس، م. الک / ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۸۹، ۲۱۰، ۲۳۴، ۳۰۶،
 نیکیوی (مهندس) / ۱۹۲ / ۳۱۵، ۳۶۹، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۳، ۴۹۰، ۴۹۴،
 نیل، پرایس / ۴۲۵ / ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۹، ۵۱۱
 نیلچی، زینت / ۱۹۲ / وزارت بازرگانی / ۸۳۶، ۸۳۸
 نیلی / ۸۵ / وزارت پست و تلگراف و تلفن / ۷۷۵، ۷۷۶، ۸۱۵
 نیمرخهایی در شهامت (کتاب) / ۶۱۰ / وزارت دادگستری / ۸۸، ۱۱۲، ۲۳۴، ۲۵۳، ۳۰۴،
 نیوجرسی / ۵۱۹ / ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۸۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۱۸، ۷۸۵،
 نیوسام / ۵۱۶، ۳۰۰، ۶۹، ۵۱ / ۷۸۶
 نیوسون / ۲۴۶ / وزارت دارایی / ۳۱، ۴۰۵، ۴۱۸، ۵۳۱، ۵۳۳،
 نیویورک / ۵۱، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۷، ۳۵۰، ۶۱۸
 وزارت دفاع آمریکا / ۵۱ / وزارت صنایع و معادن / ۳۱،
 وزارت کار / ۶۴۰، ۶۷۲ / وزارت کشاورزی / ۱۴۶
 وزارت کشور / ۱۰، ۷۷۵، ۸۱۵ / وزارت مسکن و نوسازی / ۳۷۷
 وزارت جنگ / ۶۹ / وستبرگ، جان الف. / ۲۸۳، ۲۸۵
 وزارت ارسته، محمد / ۸۹ / و سیور، جان / ۳۸۹
 وارن / ۳۷۲ / وفائی (دکتر) / ۲۳۹
 واریان، راجر / ۴۰۶ / ولپ / ۱۸۹
 واعظی، محمدعلی (دکتر) / ۱۹۰، ۱۹۱ / ولف، ویکتور / ۳۶۷
 وانیل / ۲۱۰ / ولیان، عبدالعظیم / ۳۳۲
 وایزمن، عزز / ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹ / ولی پور (والی پور)، ایرج / ۶۱۷
 وزارت ارشاد ملی / ۲۵۵، ۲۹۳، ۴۶۰، ۴۹۲ / وُم باؤر، اف تروپریدج / ۵۰۴، ۵۰۵
 وزارت اطلاعات و جهانگردی و اوقاف / ۱۱۲ / ونت، آلن / ۱۹۴
 وزارت اقتصاد و دارایی / ۳۱، ۳۲ / ونزوئلا / ۵۱۲
 وزارت امور خارجه امریکا / ۸، ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۵۴، ۷۴، ۷۸، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۹،
 ولس، سایروس / ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۹، ۴۵، ۷۵، ۸۴

هاول، لاری / ۳۶۸	۸۵، ۸۷، ۹۰، ۱۰۰، ۱۸۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱
هایزر (ژنرال) / ۱۵۱، ۱۵۷، ۳۵۴	۲۶۰، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۷، ۴۵۵، ۴۶۶
هتل ایترکتینانتال / ۹۴، ۱۰۹	۴۷۹، ۵۰۳، ۵۱۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۶۹، ۵۸۱، ۶۸۶
هتل دربند / ۶۱۹	وودردف، ریچارد / ۳۸۷
هتل شرایتون (همای فعلی) / ۴۰۴	ویتنام / ۱۷۹، ۲۲۲، ۲۶۹، ۳۲۷، ۳۶۹، ۵۰۰
هتل کاسپین / ۶۷۵، ۸۳۳	۶۷۷، ۸۲۹
هتل میفلور / ۳۳۹	ویدن، دان / ۲۴۸
هتل هیلتون / ۱۰۹	ویرجینیایو / ۳۸
هدایت، ایرج / ۶۱۹، ۶۲۰	ویشنوسکی / ۴۹۶، ۴۹۷
هدایتی، حسین (دکتر) / ۶۰۹، ۶۱۸	ویکتور / ۲۴۹
هران، درت / ۴۹۰	ویلسون / ۷۸۴
هرتز، مارتین اف / ۳۶۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴	ویلکی، دی.بی. / ۳۹۱
۳۹۵، ۶۰۱، ۶۷۴، ۶۷۹، ۷۶۶، ۸۰۱	ویلمن، برت / ۴۰۶
هروی، مهدی / ۴۱۶	وینکلر، گوردون / ۴۱۸
هلمز، جولیس / ۶۲۲	وی هینگان / ۲۵۱
هلونیور، راین / ۶۲۳	
همایون، داریوش / ۳۶۳، ۳۸۱، ۳۹۴، ۶۱۶، ۸۱۷	ه
۸۲۳، ۸۲۲	هادوی، حسین / ۶۷۰
همفری / ۷۷۹	هارت کوئیت، فرد / ۴۰۰
هنا، الی بن / ۵۶۰	হারدی / ۳۳۳
هندلین، الکار / ۶۲۳	هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (حجت الاسلام) /
هندوستان / ۳۲۶، ۳۹۳، ۴۱۶، ۶۴۹، ۷۸۷، ۷۹۵	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۹۵
۸۲۴، ۸۲۲	هامبورگ / ۸۲۹
هواگلند، جیم / ۱۴۴	هامیلتون، جک / ۴۰۶
هوانیروز / ۴۶، ۱۹۰، ۲۷۶	هانى الحسن / ۱۸۲
هوپ / ۳۹۸	هاوانا / ۲۳۵، ۲۳۶، ۵۶۵
هوز، بی. (سروان) / ۳۸۰	هاوس من، مایک / ۲۹۷

- هوستون / ۵۱۳
 هوشمند، ناصرقلی (سرهنگ) / ۱۵۱
 هوفی، اسحاق / ۵۵۹
 هوک، سیدنی (پرفسور) / ۶۲۴
 هونولولو / ۵۱
 هویدا، امیرعباس / ۲۵، ۸۷، ۱۰۹، ۱۵۱، ۳۷۴
 ۳۹۶، ۵۳۰، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۳۰، ۶۷۶، ۶۸۳، ۸۰۳
 هویزون، جان ام. / ۶۴۲، ۶۴۳
 هیئت مستشاری نظامی / ۱۳
 هیتلر، آدولف / ۸۱۱
 هیرشمن / ۵۱۳
 هیوتراورهایپر / ۸۲۱
- یمن جنوبی / ۴۱۱
 یمن شمالی / ۴۱۱
 یور، مارتین اف / ۸۲۵
 یوسف، آ. بن / ۵۷۵
 یوگسلاوی / ۶۳۷
 یونان / ۱۵، ۱۲۲، ۲۹۸
 یونسکو / ۳۷۳، ۷۷۵، ۷۷۶

ی

- یاسینی / ۶۸۸
 یزدانبخش (سیهبد) / ۴۰۸
 یزدی، ابراهیم (دکتر) / ۷۴، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۸
 ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۲
 ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۱
 ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰
 ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۵، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸
 ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۸۴، ۴۹۴، ۴۹۵
 ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹
 ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷
 ۵۳۶، ۵۶۵
 یزید / ۱۶۴
 یگانه / ۳۱، ۸۹، ۵۳۲